



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir



**بوستان ولایت**  
 چنانچه گذارد  
 آیات عظام و مآثران نای شیب  
 پیام  
 اهل بیت عصمت و طهارت (ع)  
 جلد ۱-۳  
 تالیف: سید محمد تقی میرزا



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بوستان ولایت : چهارده گفتار از آیات عظام و سخنوران نامی شیعه پیروان اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام

نویسنده:

محمود طلوعی گوگانی

ناشر چاپی:

علامه

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان



## فهرست

۵	فهرست
۳۲	بوستان ولایت : چهارده گفتار از آیات عظام و سخنوران نامی شیعه پیروان اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام
۳۲	مشخصات کتاب
۳۲	جلد ۱
۳۲	اشاره
۳۴	فهرست
۴۸	مقدمه
۵۲	گفتار اول
۵۲	۱- علامه محقق حضرت آیه الله مرحوم حاج شیخ عبدالحسین امینی نجفی قدس سره
۵۳	۲- همانندی ولایت پیامبر و زهرا و ائمه علیهم السلام
۷۲	گفتار دوم
۷۲	۱- حضرت آیه الله شهید حاج شیخ قاسم اسلامی قدس سره
۷۳	۲- (امامت در اسلام)
۷۳	۳- اصل امامت ریشه اساسی اسلام است
۷۴	۴- شیعه امامیه چه می گوید؟
۷۴	۵- (عامه چه می گویند؟)
۸۰	۶- به این کوردلان باید گفت:
۸۲	۷- و به طور خلاصه می گوئیم:
۸۵	۸- پیامبر اکرم صلی الله علیه واله به امامت امیر مؤمنان علیه السلام تنصیب فرموده:
۸۹	۹- چرا نام امامان علیهم السلام صریحا در قرآن کریم نیامده است؟
۸۹	۱۰- جواب این سؤال به وجوهی است:
۹۳	۱۱- دو منصب آسمانی
۹۶	۱۲- قول به تنصیب، مخصوص شیعه نیست
۹۷	۱۳- اما علماء اهل سنت

- ۹۸ ----- ۱۴- ناقلین احادیث مزبور عبارتند از:
- ۹۸ ----- ۱۵- تفسیر آیه شریفه -----
- ۱۰۰ ----- ۱۶- استدلال به این آیه بر امامت حضرت علی علیه السلام -----
- ۱۰۵ ----- ۱۷- نداء خلافت و امامت در غدیر خم -----
- ۱۰۹ ----- ۱۸- اکنون بررسی حدیث از جهت سند -----
- ۱۰۹ ----- ۱۹- طرق حدیث غدیر: -----
- ۱۱۹ ----- گفتار سوم -----
- ۱۱۹ ----- ۱- حضرت آیه الله مرحوم حاج سید احمد امامی قدس سره -----
- ۱۲۰ ----- ۲- شیعه تنها فرقه ناجیه -----
- ۱۲۱ ----- ۳- فرقه ناجیه: -----
- ۱۲۱ ----- ۴- هدف هیجدهم: -----
- ۱۲۴ ----- ۵- مسأله کسب و کار هم همینطور است: -----
- ۱۲۵ ----- ۶- عوامل هدایت در قرآن: -----
- ۱۲۶ ----- ۷- پیامبر گرامی صلی الله علیه واله و ائمه معصومین علیهم السلام از خاندان او نورند: -----
- ۱۲۷ ----- ۸- مراتب و مراحل افاضه نور: -----
- ۱۲۸ ----- ۹- دلیل افاضه نور به موجودات به وسیله اهل بیت عصمت علیهم السلام: -----
- ۱۳۰ ----- ۱۰- خدا چرا اهل بیت عصمت علیهم السلام را وسیله افاضه نور خود قرار داده است؟ -----
- ۱۳۱ ----- ۱۱- دوری از اهل بیت علیهم السلام محرومیت از نور را بدنبال دارد: -----
- ۱۳۲ ----- ۱۲- از فکر روز قیامت بر خود می لرزیدند: -----
- ۱۳۳ ----- ۱۳- «فِي بُيُوتِ الَّذِينَ أُذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَهُ... چه کسانی هستند؟ -----
- ۱۳۳ ----- ۱۴- بهترین پادشاهها برای نیکوکاران: -----
- ۱۳۴ ----- ۱۵- کفار زندگی پوچ و بی نتیجه ای را در پیش گرفته اند: -----
- ۱۳۶ ----- ۱۶- این نوری که همراه پیامبر صلی الله علیه واله نازل شده چه کسی بود؟ -----
- ۱۳۷ ----- گفتار چهارم -----
- ۱۳۷ ----- ۱- حجه الاسلام والمسلمین مرحوم حاج شیخ مرتضی انصاری قمی قدس سره -----
- ۱۳۸ ----- ۲- امام حسین علیه السلام وارث انبیاء -----

- ۳- علم ائمه معصومین علیهم السلام : ..... ۱۳۸
- ۴- مفهوم وارث در زیارت وارث: ..... ۱۳۹
- ۵- مقایسه سخاوت امام حسین علیه السلام با انبیاء: ..... ۱۴۲
- ۶- تواضع امام حسین علیه السلام : ..... ۱۴۳
- ۷- مقایسه حضرت ابراهیم علیه السلام و امام حسین علیه السلام و شاگردان این دو مکتب: ..... ۱۴۳
- ۸- ستایش شخصیت های بلند مرتبه تاریخ از امام حسین علیه السلام: - ..... ۱۴۵
- ۹- ذکر مصیبت ..... ۱۴۶
- گفتار پنجم ..... ۱۴۷
- ۱- حجه الاسلام و المسلمین مرحوم حاج شیخ علی اکبر تربتی قدس سره ..... ۱۴۷
- ۲- خمسه طیبه علیهم السلام ..... ۱۴۸
- گفتار ششم ..... ۱۵۵
- ۱- حجه الاسلام والمسلمین حاج شیخ حسین تهرانی (دامت توفیقاته) ..... ۱۵۵
- ۲- حضرت بقیه الله الاعظم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ..... ۱۵۶
- ۳- روایات مربوط به حضرت مهدی علیه السلام متواتر است: ..... ۱۵۷
- ۴- تحریف و جعل احادیث درباره حضرت مهدی علیه السلام: ..... ۱۵۷
- ۵- نمونه ای از تحریف احادیث: ..... ۱۵۸
- ۶- نمونه ای از جعل احادیث: ..... ۱۵۹
- ۷- کتب عامه و خاصه درباره حضرت مهدی علیه السلام : ..... ۱۶۰
- ۸- عقیده وهابیت درباره حضرت مهدی علیه السلام : ..... ۱۶۳
- ۹- مهدی موعود علیه السلام در سایر ادیان: ..... ۱۶۵
- ۱۰- مهدی موعود علیه السلام و کتب آسمانی: ..... ۱۶۶
- ۱۱- شبهات پیرامون حضرت مهدی علیه السلام: ..... ۱۶۷
- ۱۲- شبهه طول عمر: ..... ۱۶۷
- ۱۳- سخن مرحوم سید بن طاووس قدس سره در این باره: ..... ۱۶۹
- ۱۴- گذشت زمان در آن حضرت اثر نمی گذارد: ..... ۱۷۰
- ۱۵- طول عمر از نظر علمی ..... ۱۷۰

- ۱۶- شبهه شیخیه در این مورد : ..... ۱۷۱
- ۱۷- شبهه عدم انتفاع از امام در زمان غیبت: ..... ۱۷۳
- ۱۸- مسأله غیبت اختصاص به امام زمان علیه السلام ندارد: ..... ۱۷۳
- ۱۹- فوائد وجودی حضرت مهدی علیه السلام در زمان غیبت: ..... ۱۷۳
- ۲۰- فضیلت انتظار در زمان غیبت حضرت ولی عصر علیه السلام: ..... ۱۷۶
- ۲۱- دعا برای تعجیل فرج حضرت ولی عصر علیه السلام: ..... ۱۷۸
- ۲۲- خداوند به توسط حضرت حجت (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ..... ۱۸۱
- ۲۳- انتقام خون حضرت سید الشهداء علیه السلام را خواهد گرفت : ..... ۱۸۱
- ۲۴- قصیده رائیه ابن عرندس حلی درباره امام حسین علیه السلام: ..... ۱۸۲
- گفتار هفتم - ..... ۱۹۰
- ۱- حجه الاسلام والمسلمین حاج شیخ احمد رحمانی همدانی « دامت توفیقاته » ..... ۱۹۰
- ۲- اسامی و القاب حضرت زهرا سلام الله علیها - ..... ۱۹۱
- ۳- بحث درباره فاطمه زهرا علیها السلام مشکل است: ..... ۱۹۲
- ۴- القاب و اسامی حضرت فاطمه علیها السلام: ..... ۱۹۲
- ۵- فاطمه زهرا علیها السلام کسی است که جهان به وجود او روشن شده است: ..... ۱۹۳
- ۶- معنای ام در لغت عرب: ..... ۲۰۱
- گفتار هشتم ..... ۲۰۷
- ۱- حضرت آیه الله مرحوم حاج سید محمد سلطان الواعظین شیرازی قدس سره ..... ۲۰۷
- ۲- اولی الامر کیانند؟ ..... ۲۰۸
- ۳- آزادی مجازی و حقیقی: ..... ۲۰۹
- ۴- اطاعت خدا و پیامبر و اولی الامر واجب است: ..... ۲۱۰
- ۵- عقیده اهل تسنن در معنای اولی الامر: ..... ۲۱۰
- ۶- صاحبان امر بر سه قسمند: ..... ۲۱۱
- ۷- بنی اسرائیل منتخب جناب موسی فاسد از آب در آمدند: ..... ۲۱۱
- ۸- بشر قادر نیست انتخاب امیر صالح و کامل نماید: ..... ۲۱۲
- ۹- سلاطین و امراء اولی الامر نمی باشند: ..... ۲۱۲

- ۱۰- هر سلطان و امیر با قدرتی، اولی الامر نمی باشد: ..... ۲۱۴
- ۱۱- اولی الامر باید منصوب و منصوص من جانب الله باشد: ..... ۲۱۵
- ۱۲- اخبار در عصمت ائمه از طرق عامه: ..... ۲۲۰
- ۱۳- اشاره به علم عترت و اهل بیت طهارت علیهم السلام ..... ۲۲۱
- ۱۴- اشکال در این که چرا اسامی ائمه در قرآن نیامده؟ ..... ۲۲۲
- ۱۵- جواب از اشکال: ..... ۲۲۳
- ۱۶- عدد رکعات و اجزاء نماز در قرآن نیامده: ..... ۲۲۴
- ۱۷- مراد از اولی الامر علی و ائمه علیهم الصلاه از عترت طاهره هستند: ..... ۲۲۵
- ۱۸- در باب اسامی و عدد ائمه اثنا عشر علیهم السلام: ..... ۲۳۰
- ۱۹- عدد خلفاء بعد از پیامبر صلی الله علیه واله دوازده است: ..... ۲۳۵
- ۲۰- عادت جاهلانه و تعصب مانع از وصول به حقیقت است: ..... ۲۳۸
- ۲۱- بیان جاحظ در وصول الی الحق: ..... ۲۳۸
- ۲۲- اقرار منصفانه شیعیان: ..... ۲۳۹
- گفتار نهم ..... ۲۴۱
- ۱- حجه الاسلام والمسلمین مرحوم حاج سید محمد کاظم قزوینی قدس سره ..... ۲۴۱
- ۲- شهادت رسول اکرم صلی الله علیه واله ..... ۲۴۲
- ۳- عالمین در این آیه چه بار مفهومی دارد؟ ..... ۲۴۲
- ۴- توسل پیامبران علیهم السلام و به خاندان رسالت علیهم السلام: ..... ۲۴۳
- ۵- شفاعت پیامبر صلی الله علیه واله و اهل بیت طاهرین او: ..... ۲۴۴
- ۶- صلوات بر پیامبر صلی الله علیه واله و آل اطهار او: ..... ۲۴۷
- ۷- برتری مقام پیامبر صلی الله علیه واله و خاندان پاکش بر سایر مخلوقات: ..... ۲۴۸
- ۸- پیامبر صلی الله علیه واله و آل بیت طاهرینش علیهم السلام از یک نور آفریده شده اند: ..... ۲۵۱
- ۹- آزار و اذیت مشرکین به ساحت مقدس آن حضرت در آغاز ظهور اسلام : ..... ۲۵۲
- ۱۰- ادامه ایذای آن حضرت در مدینه : ..... ۲۵۶
- ۱۱- علی علیه السلام خلیفه و جانشین آن حضرت : ..... ۲۵۷
- ۱۲- امام زمان علیه السلام: ..... ۲۶۰

- ۱۳- سفارش اهل بیت علیهم السلام به امت در واپسین روزهای حیاتش: ..... ۲۶۰
- ۱۴- رسول خدا صلی الله علیه واله امیر مؤمنان علیه السلام را امر به صبر می فرمایند: ..... ۲۶۱
- ۱۵- حضرت فاطمه علیها السلام را نیز به صبر و بردباری امر فرمودند: ..... ۲۶۲
- گفتار دهم ..... ۲۶۶
- ۱- حجه الاسلام مرحوم حاج شیخ احمد کافی خراسانی قدس سره ..... ۲۶۶
- ۲- ماجرای فدک و مظلومیت حضرت زهرا علیها السلام ..... ۲۶۷
- ۳- برخورد نظامی پیامبر صلی الله علیه واله با یهود خیبر: ..... ۲۷۲
- گفتار یازدهم ..... ۲۸۰
- ۱- حضرت آیه الله مرحوم حاج سید محمود مجتهد سیستانی قدس سره ..... ۲۸۰
- ۲- پیامبر خدا صلی الله علیه واله در معراج بر سفره ولایت ..... ۲۸۱
- ۳- در جستجوی رسول الله صلی الله علیه واله: ..... ۲۸۲
- ۴- بازگشت پیامبر صلی الله علیه واله از معراج: ..... ۲۸۲
- ۵- تحقیق درباره معراج: ..... ۲۸۴
- ۶- عروج به آسمان : ..... ۲۸۵
- ۷- خلیفه شما کیست: ..... ۲۸۵
- ۸- درب خانه همه به جز درب خانه علی علیه السلام بر مسجد باید مسدود شود: ..... ۲۸۷
- ۹- ای پیامبر چه کسی را در جای خود گذاشتی؟ ..... ۲۸۹
- ۱۰- مستوی به کل شیء یعنی چه؟ ..... ۲۹۱
- ۱۱- ممکن الوجود یعنی چه؟ ..... ۲۹۱
- ۱۲- خدا چه زمانی به پیامبر آموخت؟ ..... ۲۹۳
- ۱۳- چشم دید یا دل؟ ..... ۲۹۴
- ۱۴- آیات کبرای خدا چیست؟ ..... ۲۹۶
- ۱۵- خلاصه ای از حدیث معراج ..... ۲۹۸
- ۱۶- خداوند بزرگ در شب معراج در آن مقام قرب بر پیامبر خود چه اعطاء کرد؟ ..... ۲۹۸
- ۱۷- روایت دیگر از احادیث معراج : ..... ۳۰۰
- ۱۸- لعن بر ظالمین اهل بیت عصمت علیهم السلام : ..... ۳۰۱

- ۱۹- گفت و شنود خدا با پیامبر صلی الله علیه واله در معراج: ..... ۳۰۲
- ۲۰- ذکر خفی: ..... ۳۰۴
- ۲۱- ویژگی های امیرالمؤمنین علیه السلام: ..... ۳۰۶
- ۲۲- «حبل الله المتین»: ..... ۳۰۷
- ۲۳- افراط و تفریط درباره امیرالمؤمنین علیه السلام: ..... ۳۰۷
- ۲۴- حدیث دیگر: ..... ۳۰۷
- ۲۵- حکیم ابوالقاسم فردوسی و تشیع: ..... ۳۰۸
- گفتار دوازدهم ..... ۳۱۲
- ۱- حضرت آیه الله مرحوم حاج سید حسن میر جهانی قدس سره ..... ۳۱۲
- ۲- خلقت نور و فضائل حضرت زهرا علیها السلام ..... ۳۱۳
- ۳- آیا قرآن افضل است یا اهل بیت علیهم السلام؟ ..... ۳۱۴
- ۴- مراتب معصومین علیهم السلام از لحاظ افضلیت: ..... ۳۱۴
- ۵- آفرینش نور صدیقه طاهره علیها السلام: ..... ۳۱۵
- ۶- چگونگی آفرینش عالم از انوار مقدسه اهل بیت علیهم السلام ..... ۳۱۶
- ۷- زهرا علیها السلام مادر پدرش: ..... ۳۱۹
- ۸- انتقال نور صدیقه طاهره هلیها السلام به اصلاب شامخه و ارحام مطهره: ..... ۳۲۰
- ۹- فاطمه علیها السلام چگونه وارد عرصه محشر می شود: ..... ۳۲۱
- ۱۰- زهرا علیها السلام را چرا زهرا می گویند؟! ..... ۳۲۳
- ۱۱- احترام رسول خدا صلی الله علیه واله از حضرت فاطمه زهرا علیها السلام: ..... ۳۲۳
- ۱۲- انعقاد علقه زوجیت فاطمه علیها السلام در آسمانها: ..... ۳۲۴
- گفتار سیزدهم ..... ۳۲۸
- ۱- حجه الاسلام والمسلمین حاج سید علی اکبر موسوی (محب الاسلام) (دامت توفیقاته) ..... ۳۲۸
- ۲- تاریخ پیدایش عزاداری امام حسین علیه السلام ..... ۳۲۹
- ۳- وجه تسمیه مجالس ذکر مصیبت به روضه خوانی: ..... ۳۳۰
- ۴- وجه تسمیه دوم صحیح نیست: ..... ۳۳۱
- ۵- ذکر مصیبت ابوعبد الله علیه السلام پیش از دوران زندگی او: ..... ۳۳۱

- ۶- حضرت موسی علیه السلام در کربلا: ..... ۳۳۲
- ۷- تجلی پروردگار: ..... ۳۳۳
- ۸- ابراهیم خلیل علیه السلام در کربلا: ..... ۳۳۴
- ۹- گریه رسول خدا صلی الله علیه واله و امیر مؤمنان علیه السلام برای حسین علیه السلام: ..... ۳۳۵
- ۱۰- حرکت به کربلا: ..... ۳۳۷
- ۱۱- میان گودال قتل گاه: ..... ۳۳۸
- ۱۲- در طول راه و در خانه دشمن: ..... ۳۳۹
- ۱۳- تأثیر روضه خوانی در روحیه دشمن : ..... ۳۴۰
- ۱۴- بنی امیه برای امام حسین علیه السلام مرثیه می خوانند : ..... ۳۴۰
- ۱۵- توصیه امام علی بن الحسین علیه السلام به یزید: ..... ۳۴۱
- ۱۶- اهل بیت و در راه بازگشت: ..... ۳۴۲
- ۱۷- در دروازه مدینه: ..... ۳۴۳
- ۱۸- اهل بیت علیهم السلام در مدینه: ..... ۳۴۴
- گفتار چهاردهم - ..... ۳۴۶
- ۱- حجه الاسلام والمسلمین حاج شیخ عبد الحسین واعظ زاده خراسانی «دامت توفیقاته» ..... ۳۴۶
- ۲- فضائل و مناقب امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام ..... ۳۴۷
- ۳- کثرت فضائل امیر مؤمنان علیه السلام: ..... ۳۵۰
- ۴- علی و فاطمه علیهما السلام همچون دریای بیکرانند: ..... ۳۵۸
- ۵- زهد امیر مؤمنان علیه السلام : ..... ۳۵۹
- ۶- ستایش امیر مؤمنان علیه السلام از زبان شعر: ..... ۳۶۰
- ۷- نور او و خمسه طیبه علیهم السلام پیش از آفرینش پدید آمده است: ..... ۳۶۲
- ۸- فرازهایی از زندگی او: ..... ۳۶۲
- ۹- مظلومیت آن حضرت : ..... ۳۶۴
- جلد ۲ ..... ۳۷۰
- مشخصات کتاب ..... ۳۷۰
- اشاره ..... ۳۷۰



۳۷۴	فهرست
۳۹۳	مقدمه:
۳۹۵	مکاشفه یا درک یک حقیقت
۳۹۷	تذکرات لازم :
۳۹۹	گفتار اول
۳۹۹	۱- حجه الاسلام والمسلمین مرحوم حاج سید مرتضی برقعی قدس سره
۳۹۹	اشاره
۴۰۰	کیفیت ولادت و ازدواج حضرت زهرا علیها السلام
۴۰۰	اشاره
۴۰۱	۱- جهان، جهان اسباب و مسببات:
۴۰۱	۲- اعداد در روایات روی حسابی تعیین و ارائه می شوند :
۴۰۴	۳- سفارش نسبت به پدر و مادر :
۴۰۶	۴- رسول خدا صلی الله علیه واله هنگام تولد پیامبر بوده است:
۴۰۷	۵- دلایل قدم نبوت رسول خدا صلی الله علیه واله :
۴۰۸	۶- رسول خدا صلی الله علیه واله پیش از بعثت بر شریعت اسلام عمل می کرده است :
۴۰۹	۷- کیفیت وحی:
۴۰۹	۸- انعقاد نطفه پاک صدیقه طاهره علیها السلام :
۴۱۳	۹- صدیقه طاهره علیها السلام در رحم مادر حرف می زند:
۴۱۴	۱۰- ولادت صدیقه طاهره علیها السلام :
۴۲۲	۱۱- شهادت صدیقه طاهره علیها السلام :
۴۲۵	گفتار دوم
۴۲۵	۱- حضرت ایه الله العظمی مرحوم حاج شیخ مرتضی حائری یزدی قدس سره
۴۲۵	اشاره
۴۲۶	شفاعت اهل بیت علیهم السلام
۴۲۶	اشاره
۴۲۶	۱- مقدمه :

- ۲- معنای شفاعت: ..... ۴۲۸
- ۳- شفاعت در عالم محسوس: ..... ۴۲۸
- ۴- شفاعت در عالم معقول: ..... ۴۲۹
- ۵- شفاعت روش خردمندان است: ..... ۴۲۹
- ۶- عنایات عمومی و خصوصی: ..... ۴۲۹
- ۷- دعا و شفاعت: ..... ۴۳۱
- ۸- بیم و امید دو رکن اساسی تربیت : ..... ۴۳۱
- ۹- شفاعت در قرآن کریم: ..... ۴۳۲
- ۱۰- نظر علماء اهل سنت: ..... ۴۳۷
- ۱۱- روایات اهل بیت علیهم السلام : ..... ۴۳۸
- ۱۲- اشکال : ..... ۴۳۸
- ۱۳- جواب: ..... ۴۳۹
- ۱۴- خاتمه : ..... ۴۴۰
- گفتار سوم ..... ۴۴۱
- ۱- حضرت آیه الله مرحوم حاج سیدهاشم حسینی تهرانی قدس سره ..... ۴۴۱
- اشاره ..... ۴۴۱
- سیمای اهل بیت علیهم السلام در آیه مباحله ..... ۴۴۲
- اشاره ..... ۴۴۲
- ۱- تعبیر به علم: ..... ۴۴۳
- ۲- بنی اسرائیل عموماً فرزندان خدا هستند : ..... ۴۴۴
- ۳- قصص حق و مفسدین : ..... ۴۴۵
- ۴- پیامبری عظیم از نسل اسماعیل : ..... ۴۵۰
- ۵- پیشگویی کتب آسمانی پیشین و یهود و نصاری : ..... ۴۵۱
- ۶- سه خصلت نصاری : ..... ۴۵۲
- ۷- علی علیه السلام نفس رسول الله صلی الله علیه واله : ..... ۴۵۲
- ۸- تفسیر مأمون عباسی از «أَنْفُسَنَا» : ..... ۴۵۴

- ۹- آیا مأمون عباسی امیرالمؤمنین است؟! ..... ۴۵۵
- ۱۰- علی علیه السلام امیرالمؤمنین از اولین و آخرین : ..... ۴۵۸
- ۱۱- خلاصه: ..... ۴۶۰
- ۱۲- اشکالات وارد بر تفسیر مأمون: ..... ۴۶۱
- ۱۳- اهل بیت پیامبر علیهم السلام : ..... ۴۶۵
- ۱۴- مزیت سنخیت با نبوت و اختصاص به پیامبر صلی الله علیه واله ..... ۴۶۷
- ۱۵- ویژگی منحصر به فرد اهل بیت علیهم السلام : ..... ۴۶۷
- ۱۶- مباحله با یهود: ..... ۴۶۸
- ۱۷- نکته جالب موجود در «نجعل»: ..... ۴۶۸
- ۱۸- فساد و مفسده جو: ..... ۴۶۹
- ۱۹- مناط حق و باطل: ..... ۴۷۳
- گفتار چهارم ..... ۴۷۷
- ۱- حضرت آیه الله مرحوم حاج شیخ محمد جواد خراسانی قدس سره ..... ۴۷۷
- اشاره ..... ۴۷۷
- مأموریت الهی امام حسین علیه السلام در قیام عاشورا ..... ۴۷۸
- اشاره ..... ۴۷۸
- ۱- امام حسین علیه السلام در شب عاشورا: ..... ۴۸۰
- ۲- استدراج: ..... ۴۸۱
- ۳- روح تسلیم در شیعه : ..... ۴۸۴
- ۴- یکی از مفاهیم شرک: ..... ۴۸۵
- ۵- ویژگی خداترسی : ..... ۴۸۶
- ۶- مسأله عشق : ..... ۴۸۷
- ۷- انسان و اعمال او: ..... ۴۸۸
- ۸- رهروان خط مشیهای مورد بحث : ..... ۴۸۹
- ۹- اما عشق: ..... ۴۹۰
- ۱۰- صوفیه و نفوذ آن در میان مسلمانان به ویژه شیعیان: ..... ۴۹۱

- ۴۹۵ ----- ۱۱- نفوذ مکاتب فلسفی در اسلام :
- ۴۹۵ ----- ۱۲- غافل از آنکه :
- ۴۹۷ ----- ۱۳- عشق و عرفان:
- ۴۹۸ ----- ۱۴- واژه عشق:
- ۴۹۹ ----- ۱۵- یادآوری :
- ۵۰۱ ----- ۱۶- شیوع مجدد صوفیگری در میان شیعیان :
- ۵۰۷ ----- ۱۷- در زیارت جامعه کبیره می خوانیم:
- ۵۰۷ ----- ۱۸- مفهوم عشق با شدت دوستی یکی نیست :
- ۵۱۰ ----- ۱۹- سخن آخر:
- ۵۱۰ ----- ۲۰- از نظر آنان :
- ۵۱۱ ----- ۲۱- با این حساب :
- ۵۱۱ ----- ۲۲- نیرنگ صوفیه:
- ۵۱۲ ----- ۲۳- شمر به کربلا می آید:
- ۵۱۶ ----- گفتار پنجم
- ۵۱۶ ----- ۱- حضرت آیه الله العظمی مرحوم حاج میرزا ابوالفضل زاهدی قدس سره
- ۵۱۶ ----- اشاره
- ۵۱۷ ----- علم حضرت سیدالشهداء علیه السلام به سرنوشت خود در روز عاشوراء
- ۵۱۷ ----- اشاره
- ۵۱۸ ----- ۱- سبک تحریر نوشتار:
- ۵۱۸ ----- ۲- امام حسین علیه السلام و علم او به سرنوشت غم انگیز خود در روز عاشوراء:
- ۵۲۰ ----- ۳- انگیزه قیام عاشورا:
- ۵۲۲ ----- ۴- مولف کتاب این حدیث را رد کرده :
- ۵۲۳ ----- ۵- دلایل مؤلف کتاب بر ادعای خود:
- ۵۲۶ ----- ۶- تحلیلی در پیرامون مسأله :
- ۵۲۸ ----- ۷- اشتباه مؤلف:
- ۵۲۸ ----- ۸- تناقض گوئی مولف کتاب :

- گفتار ششم ..... ۵۳۲
- ۱- استاد محقق حجه الاسلام والمسلمین حاج سید جعفر سیدان دامت توفیقاته ..... ۵۳۲
- اشاره ..... ۵۳۲
- هدایت در پرتو قرآن کریم و عترت علیهم السلام ..... ۵۳۳
- اشاره ..... ۵۳۳
- ۱- مقدمه ..... ۵۳۳
- ۲- دو مطلب مهم ..... ۵۳۴
- ۳- حجیت ظواهر قرآن ..... ۵۳۹
- ۴- تلازم قرآن و عترت ..... ۵۴۰
- گفتار هفتم ..... ۵۴۶
- ۱- حضرت آیه الله العظمی مرحوم حاج شیخ جعفر شوشتری قدس سره ..... ۵۴۶
- اشاره ..... ۵۴۶
- عظمت امام حسین علیه السلام و اصحاب آن حضرت ..... ۵۴۷
- اشاره ..... ۵۴۷
- ۱- بهشت چگونه است؟ ..... ۵۴۹
- ۲- مساحت کمترین قطعه بهشت : ..... ۵۵۰
- ۳- آیا اهل بهشت همه شان مالک بهشت خود هستند؟ ..... ۵۵۱
- ۴- موضع انسان در مقام معامله با پروردگار متعال: ..... ۵۵۲
- ۵- درجات شهداء: ..... ۵۵۳
- ۶- دلیل برتری شهدای کربلا: ..... ۵۵۵
- ۷- جلوگیری از آب: ..... ۵۵۷
- ۸- مقایسه شهدای کربلا با شهدای بدر: ..... ۵۵۸
- ۹- تأکید بر وفاء و پایداری : ..... ۵۶۰
- ۱۰- شهدای کربلا از نظر فضیلت و برتری با هم برابر نیستند ..... ۵۶۳
- ۱۱- شب عاشورا: ..... ۵۶۵
- ۱۲- صبح عاشورا!! ..... ۵۶۷

- ۱۳- تعبیه در سپاه: ..... ۵۶۷
- ۱۴- آماری از سپاه کوفه : ..... ۵۶۷
- ۱۵- رویارویی دو لشکر : ..... ۵۶۸
- ۱۶- آغاز حمله : ..... ۵۶۸
- ۱۷- احتجاج: ..... ۵۶۹
- ۱۸- محافظین امام علیه السلام ..... ۵۷۴
- ۱۹- تیروهائی که بر بدن شریف امام علیه السلام اصابت کرد: ..... ۵۷۷
- گفتار هشتم ..... ۵۸۰
- ۱- حضرت آیه الله مرحوم حاج سیدرضا صدر قدس سره ..... ۵۸۰
- اشاره ..... ۵۸۰
- نور امید در قیام حضرت مهدی علیه السلام ..... ۵۸۱
- اشاره ..... ۵۸۱
- ۱- امید و آرزو : ..... ۵۸۲
- ۲- امید فرد و اجتماع: ..... ۵۸۳
- ۳- امید اجتماع: ..... ۵۸۳
- ۴- هدف و آرمان اجتماعی : ..... ۵۸۴
- ۵- مانع بزرگ: ..... ۵۸۵
- ۶- خطای بشر: ..... ۵۸۵
- ۷- نزدیکترین راه: ..... ۵۸۶
- ۸- از نظر فلسفی : ..... ۵۸۸
- ۹- عدل پایدار : ..... ۵۸۹
- ۱۰- اسارت عقل بشری : ..... ۵۹۱
- ۱۱- نظریه ادیان در رابطه با حضرت مهدی علیه السلام : ..... ۵۹۲
- ۱۲- شناخت حضرت مهدی علیه السلام ..... ۵۹۴
- ۱۳- مهدی شخصی است یا نوعی؟ ..... ۵۹۴
- ۱۴- حضرت مهدی علیه السلام هم اکنون زنده و موجود است: ..... ۵۹۵

۱۵- حضرت مهدی علیه السلام کیست؟ ..... ۵۹۶

۱۶- حضرت مهدی علیه السلام از دودمان رسول خدا صلی الله علیه واله است : ..... ۵۹۷

۱۷- مهدی علیه السلام پسر فاطمه علیها السلام است : ..... ۵۹۸

۱۸- حضرت مهدی علیه السلام پدرش امام حسن عسکری علیه السلام است: ..... ۶۰۱

۱۹- حضرت مهدی علیه السلام دوازدهمین خلیفه و جانشین پیامبر بزرگ اسلام است : ..... ۶۰۱

گفتار نهم ..... ۶۰۴

۱- حضرت آیه الله مرحوم حاج شیخ محمد تقی صدرا اراکی قدس سره ..... ۶۰۴

اشاره ..... ۶۰۴

شخصیت عظیم القدر امیرالمؤمنین حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام ..... ۶۰۵

اشاره ..... ۶۰۵

۱- چرا ایرانیان دلباخته امیرالمؤمنین علیه السلام شدند؟ ..... ۶۰۵

۲- عقیده اعراب صدر اسلام در رابطه با ایرانیان : ..... ۶۰۶

۳- اما به عقیده من: ..... ۶۰۷

۴- نظریات دانشمندان و متفکران غیر اسلامی درباره امیرالمؤمنین علیه السلام ..... ۶۰۸

۵- عشق دو جانبه : ..... ۶۰۸

گفتار دهم ..... ۶۱۴

۱- حجه الاسلام والمسلمین حاج سید محمد ضیاء آبادی دامت توفیقاته ..... ۶۱۴

اشاره ..... ۶۱۴

تلازم بین قرآن و عترت علیهم السلام ..... ۶۱۵

اشاره ..... ۶۱۵

۱- اهل بیت عصمت علیهم السلام رکن تحقق و بقاء دین مبین اسلام : ..... ۶۱۵

۲- ارزیابی از قرآن و حدیث: ..... ۶۱۶

۳- سخنی درباره حدیث شریف ثقلین : ..... ۶۱۷

۴- سخنی درباره تواتر: ..... ۶۱۷

۵- حدیث شریف ثقلین : ..... ۶۱۸

۶- یک مثال برای کمک به فهم معانی حدیث شریف : ..... ۶۲۰

- ۶۲۱- شفاعت مشروط قرآن : .....
- ۶۲۲- ظالمین چه کسانی هستند؟ .....
- ۶۲۳- حق تفسیر و تبیین منحصر بفرق اهل بیت علیهم السلام از قرآن از کجای آیه استفاده می شود؟ .....
- ۶۲۴- آیات قرآن از نظر روشن بودن معانی و عدم آن در یک سطح نیستند : .....
- ۶۲۶- یک اشکال و جواب آن : .....
- ۶۲۷- دلایل حق تفسیر و تبیین منحصر بفرق اهل بیت علیهم السلام از قرآن، از نظر سنت: .....
- ۶۲۹- به رسول خدا صلی الله علیه واله ذکر اطلاق می شود : .....
- ۶۳۰- منظور از مطهرون در آیه شریفه چه کسانی هستند؟ .....
- ۶۳۱- ظاهر و باطن قرآن را چه کسانی می دانند؟ .....
- ۶۳۳- آیا سنی ها به راستی اهل سنت هستند؟ .....
- ۶۳۴- مقایسه روایت امیرالمؤمنین علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه واله با روایت ابوهریره : .....
- ۶۳۹- هدف خدا و رسول او از تاکید بر ولایت و محبت اهل بیت علیهم السلام : .....
- ۶۴۱- عمر از راه انداختن هیاهو بر بالین رسول خدا صلی الله علیه واله چه هدفی داشت؟ .....
- ۶۴۴- چنانکه در روایتی آمده: .....
- ۶۴۶- بخش دوم .....
- ۶۴۶- ۱- خلاصه ای از بخش اول گفتار : .....
- ۶۴۷- ۲- دو منبع اساسی معارف دینی : .....
- ۶۴۸- ۳- تز مفسده ساز دشمنان اسلام : .....
- ۶۴۹- ۴- دشمنان اسلام چرا سنت شریف رسول خدا صلی الله علیه واله را هدف حملات خود قرار داده اند؟ .....
- ۶۵۰- ۵- باید هوشیار باشیم : .....
- ۶۵۰- ۶- زیانکاران چه کسانی هستند؟ .....
- ۶۵۱- ۷- حقانیت باورداشتهای شیعه در منابع خود اهل سنت: .....
- ۶۵۲- ۸- دشمنان دوست نمای اسلام حربه خطرناک خود را از کجا به دست آورده اند؟ .....
- ۶۵۳- ۹- عدم قبول سنت با قبول قرآن تضاد شدیدی با هم دارند : .....
- ۶۶۶- گفتار یازدهم .....
- ۶۶۶- ۱- شیخ الخطباء والمحدثین مرحوم حاج شیخ عباس قمی قدس سره .....



- ۶۶۶ - ..... اشاره
- ۶۶۷ - ..... فزاهایی از فضائل حضرت فاطمه زهراء عليها السلام -
- ۶۶۷ - ..... اشاره
- ۶۶۹ - ..... ۱- دوستی برای خدا:
- ۶۷۰ - ..... ۲- مصحف فاطمه عليها السلام :
- ۶۷۲ - ..... ۳- مقام فاطمه عليها السلام در بهشت :
- ۶۷۴ - ..... ۴- سخن فاطمه عليها السلام مایه انبساط خاطر پدر :
- ۶۷۵ - ..... ۵- رسول خدا صلی الله علیه واله برای رفع گرسنگی فاطمه عليها السلام دعا می فرمایند:
- ۶۷۶ - ..... ۶- صدیقه طاهره عليها السلام شرمنده همسرش:
- ۶۷۷ - ..... ۷- تقسیم کار :
- ۶۷۷ - ..... ۸- فرشتگان در خدمت زهرا عليها السلام :
- ۶۷۸ - ..... ۹- کمک پیامبر اکرم صلی الله علیه واله به صدیقه طاهره عليها السلام
- ۶۷۹ - ..... ۱۰- برکت غذای صدیقه طاهره عليها السلام:
- ۶۸۰ - ..... ۱۱- عبادت صدیقه طاهره عليها السلام :
- ۶۸۱ - ..... ۱۲- تقاضای کنیز از پدر:
- ۶۸۴ - ..... ۱۳- علم و کمال فضه کنیز صدیقه طاهره علیه السلام :
- ۶۸۸ - ..... ۱۴- حضرت صدیقه طاهره عليها السلام و شیعیانش در بهشت :
- ۶۹۰ - ..... ۱۵- سلمان از رسول خدا صلی الله علیه واله فضائل فاطمه عليها السلام را می پرسد:
- ۶۹۲ - ..... ۱۶- نوشته ای از رسول خدا صلی الله علیه واله نزد فاطمه عليها السلام :
- ۶۹۳ - ..... ۱۷- در شأن صدیقه طاهره علیه السلام :
- ۶۹۵ - ..... ۱۸- شهادت صدیقه طاهره عليها السلام :
- ۶۹۶ - ..... ۱۹- لحظات شهادت فاطمه عليها السلام به گزارش اسماء بنت عمیس :
- ۶۹۷ - ..... ۲۰- حسن و حسین علیهما السلام بر بالین مادر :
- ۶۹۷ - ..... ۲۱- امیرالمؤمنین علیه السلام و شهادت فاطمه :
- ۶۹۸ - ..... ۲۲- علی علیه السلام بر بالین صدیقه طاهره عليها السلام :
- ۶۹۹ - ..... ۲۳- وصیت صدیقه طاهره عليها السلام:

- ۲۴- سوگ فاطمه علیها السلام : ..... ۷۰۰
- ۲۵- غسل و تکفین فاطمه علیها السلام : ..... ۷۰۰
- ۲۶- حسنین علیهما السلام در آغوش مادر : ..... ۷۰۱
- گفتار دوازدهم ..... ۷۰۳
- ۱- حضرت آیه الله حاج سید محمد مهدی مرتضوی لنگرودی دامت توفیقانه ..... ۷۰۳
- اشاره ..... ۷۰۳
- فضائل اهل بیت علیهم السلام ..... ۷۰۴
- اشاره ..... ۷۰۴
- ۱- خاندان رسول خدا با احدی قابل قیاس نیستند ..... ۷۰۴
- اشاره ..... ۷۰۴
- ۱- دوام عالم بستگی به اهل بیت عصمت و طهارت علیها السلام دارد : ..... ۷۰۵
- ۲- شناخت خدا به وسیله اهل بیت علیهم السلام : ..... ۷۰۶
- ۳- آسمانها و زمین به وجود امام زمان علیه السلام قائم است: ..... ۷۰۶
- ۴- آفرینش جهان به خاطر اهل بیت علیهم السلام : ..... ۷۰۶
- ۲- لطافت روحی و جسمی ائمه طاهرين علیهم السلام : ..... ۷۰۷
- ۳- علم ائمه طاهرين علیهم السلام : ..... ۷۰۸
- ۴- اهل بیت عصمت علیهم السلام واسطه نبض در میان خلق و خدا : ..... ۷۱۲
- ۵- اهل بیت عصمت علیهم السلام وجه الله باقی اند : ..... ۷۱۳
- ۶- خواب اهل بیت علیهم السلام : ..... ۷۱۴
- ۷- طهارت اهل بیت علیهم السلام : ..... ۷۱۴
- ۸- سوره دهر، و اهل بیت عصمت علیهم السلام : ..... ۷۱۶
- اشاره ..... ۷۱۶
- ۱- آیه ولایه : ..... ۷۱۸
- ۲- حدیث سد الأبواب : ..... ۷۲۱
- ۳- توقف و استراحت در مسجد رسول خدا صلی الله علیه واله : ..... ۷۲۲
- گفتار سیزدهم ..... ۷۲۴

- ۱- مرحوم حاج میرزا علی محدث زاده قدس سره ..... ۷۲۴
- اشاره ..... ۷۲۴
- فاطمه زهرا علیها السلام، کوثر قرآن ..... ۷۲۵
- اشاره ..... ۷۲۵
- مفهوم کوثر : ..... ۷۲۵
- وضعیت دختر در دوران جاهلیت : ..... ۷۲۹
- عبدالمطلب پسر خود عبدالله را قربانی می دهد : ..... ۷۲۹
- رئیس المحدثین شیخ صدوق قدس سره روایت می کند: ..... ۷۳۲
- رسول خدا صلی الله علیه واله هر وقت فاطمه را می دید دست او را می بوسید : ..... ۷۳۶
- صدیقه طاهره علیها السلام و عبور وی از محشر: ..... ۷۳۷
- علاقه حضرت صدیقه طاهره علیها السلام نسبت به فرزندان و دوستانش : ..... ۷۴۰
- چرا نام مبارک حضرت صدیقه طاهره علیها السلام فاطمه است؟ ..... ۷۴۱
- دوستان حضرت صدیقه طاهره علیها السلام کیانند؟ ..... ۷۴۲
- حضرت صدیقه طاهره علیها السلام پس از پدر بزرگوارش : ..... ۷۴۴
- شهادت حضرت صدیقه طاهره علیها السلام: ..... ۷۴۵
- گفتار چهاردهم - ..... ۷۴۸
- ۱- مرحوم حاج شیخ علی اکبر نهبانندی قدس سره ..... ۷۴۸
- اشاره ..... ۷۴۸
- قرآن، یا عترت علیهم السلام ..... ۷۴۹
- اشاره ..... ۷۴۹
- ابعاد مسأله : ..... ۷۵۰
- اما بحث اول: ..... ۷۵۱
- واما بحث دوم: ..... ۷۵۱
- برتری امیرالمؤمنین علیه السلام بر قرآن : ..... ۷۵۵
- خلاصه : ..... ۷۵۸
- انتقاد از نظر مدعیان فضل و برتری قرآن از اهل بیت علیهم السلام : ..... ۷۵۸

نتیجه تفحص : ----- ۷۶۱

حجیت قرآن از کجا مایه می گیرد؟ ----- ۷۶۱

خلاصه: ----- ۷۶۳

آیا کلیه فضائل امیرالمؤمنین..... : ----- ۷۶۴

درباره تشبیه موجود در حدیث: ----- ۷۶۸

انتقاد از نظریه ایجی : ----- ۷۷۰

جواب از تحقیق دوم: ----- ۷۷۱

جلد ۳ ----- ۷۷۴

مشخصات کتاب ----- ۷۷۴

اشاره ----- ۷۷۴

فهرست مطالب ----- ۷۷۸

مقدمه ناشر: ----- ۷۹۶

گفتار اول ----- ۸۰۰

۱- حجه الاسلام والمسلمین دکتر حاج سید حسن افتخارزاده سبزواری (دامت توفیقاته) ----- ۸۰۰

۲- صلح امام حسن علیه السلام ----- ۸۰۲

۳- ماتریالیسم دیالکتیک و تأثیر آن بر روی دانش بشری پیش از خود: ----- ۸۰۲

۴- اهمیت صلح: ----- ۸۰۹

۵- ارزشیابی صحیح از صلح امام حسن علیه السلام: ----- ۸۱۱

۶- تفاوت صلح با سازش: ----- ۸۱۱

۷- دلیل واقعی اختلاف امام حسن علیه السلام با معاویه: ----- ۸۱۲

۸- عایشه دشمن قسم خورده امام حسن علیه السلام ----- ۸۱۶

۹- عایشه کیست؟ ----- ۸۲۰

گفتار دوم ----- ۸۲۴

۱- حجه الاسلام والمسلمین حاج شیخ حسین اشرف کاشانی (دامت توفیقاته) ----- ۸۲۴

۲- فضائل حضرت زهرا علیها السلام ----- ۸۲۶

۳- حضرت صدیقه طاهره علیها السلام حجت بر امامان: ----- ۸۲۶

- ۴- اسراری که در اسم فاطمه نهفته است: ..... ۸۲۷
- ۵- وسعت بهشت: ..... ۸۳۳
- ۶- عروج رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم: ..... ۸۳۵
- ۷- فاطمه زهرا علیها السلام و پیراهن پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم: ..... ۸۳۵
- ۸- یادی از یک دختر سه ساله: ..... ۸۳۶
- گفتار سوم ..... ۸۳۸
- ۱- علامه محقق حضرت آیت الله مرحوم حاج شیخ محمود حلبی خراسانی قدس سره ..... ۸۳۸
- ۲- ولایت و محبت به حضرت ولی عصر ..... ۸۴۰
- ۳- مقدمه: ..... ۸۴۱
- ۴- ولایت تکوینی : ..... ۸۴۴
- ۵- طبقات وجود در جهان هستی: ..... ۸۴۶
- ۶- ولایت تشریحی: ..... ۸۴۹
- ۷- اقسام ایمان: ..... ۸۵۵
- ۸- ماجرای مرد صابونی و امام زمان علیه السلام: ..... ۸۵۹
- ۹- اعمال مستحبی به نیابت از طرف حضرت ولی عصر علیه السلام: ..... ۸۶۱
- ۱۰- ذکر مصیبت: ..... ۸۶۲
- گفتار چهارم ..... ۸۶۶
- ۱- شیخ الخطباء والمحدثین مرحوم حاج شیخ جعفر خندق آبادی قدس سره ..... ۸۶۶
- ۲- حدیث کساء ..... ۸۶۸
- ۳- سخنی پیرامون حدیث کساء ..... ۸۷۷
- گفتار پنجم ..... ۸۹۰
- ۱- حجه الاسلام والمسلمین مرحوم حاج شیخ حسین خندق آبادی قدس سره ..... ۸۹۰
- ۲- نعمت ولایت ..... ۸۹۲
- ۳- بزرگترین نعمت الهی: ..... ۸۹۳
- ۴- پیامبران و ولایت امیرمؤمنان علیه السلام ..... ۸۹۳
- ۵- عظمت نعمت ولایت: ..... ۸۹۴

- ۶- بستگی قبولی اعمال به ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام: ..... ۸۹۵
- ۷- طریقت همان ولایت است: ..... ۸۹۷
- ۸- ثمره و محصول استقامت در ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام: ..... ۸۹۸
- ۹- آثار و برکات ولایت : ..... ۸۹۹
- ۱۰- گوشه ای از مقامات میثم رحمه الله: ..... ۹۰۰
- ۱۱- ثبات قدم میثم در راه ولایت: ..... ۹۰۱
- ۱۲- ذکر مصیبت: ..... ۹۰۴
- ۱۳- اجمالی از شرح حال مرحوم خندق آبادی قدس سره ..... ۹۰۸
- گفتار ششم ..... ۹۱۲
- ۱- حجه الاسلام والمسلمین حاج شیخ محمد خندق آبادی (دامت توفیقاته) ..... ۹۱۲
- ۲- قریه مبارکه امامت و ولایت وقرای پر برکت حدیث در عصر غیبت ..... ۹۱۴
- ۳- غیبت صغری و کبری: ..... ۹۱۵
- ۴- نواب اربعه حضرت قائم علیه السلام در عصر غیبت صغری: ..... ۹۱۵
- ۵- اولین نایب حضرت ولی عصر علیه السلام در دوران غیبت صغری: ..... ۹۱۶
- ۶- دومین نایب خاص حضرت بقیه الله در دوران غیبت صغری: ..... ۹۱۷
- ۷- سومین سفیر امام علیه السلام: ..... ۹۱۷
- ۸- چهارمین و یا آخرین نایب خاص امام زمانعلیه السلام در عصر غیبت صغری: ..... ۹۱۸
- ۹- غیبت کبری: ..... ۹۱۹
- ۱۰- مدارک حجت فقهاء جامع الشرائط در عصر غیبت کبری: ..... ۹۱۹
- ۱۱- برکات وجودی فقهاء در عصر غیبت کبری: ..... ۹۲۰
- ۱۲- امام عصر علیه السلام قریه مبارکه امامت و ولایت: ..... ۹۲۳
- ۱۳- نمونه ای از قریه های پربرکت فقاہت در عصر غیبت کبری: ..... ۹۲۶
- ۱۴- شیخ محمد بن نعمان معروف به مفید: ..... ۹۲۶
- ۱۵- عنایات خاص حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف به شیخ مفید قدس سره : ..... ۹۲۸
- ۱۶- ارتحال شیخ مفید قدس سره: ..... ۹۳۰
- ۱۷- نمونه دیگر از قرای فقه و حدیث در غیبت کبری: ..... ۹۳۱

- ۱۸- عنایت امام زمان علیه السلام به مرحوم آیه الله العظمی حاج سید ابوالحسن اصفهانی قدس سره ..... ۹۳۳
- ۱۹- گریه و ندبه امام زمان علیه السلام در سوگ امام حسین علیه السلام: ..... ۹۳۵
- گفتار هفتم - ..... ۹۳۸
- ۱- حجه الاسلام والمسلمین حاج شیخ محمد علی رسولی اراکی (دامت توفیقاته) - ..... ۹۳۸
- ۲- سیری در زندگانی امام کاظم علیه السلام ..... ۹۴۰
- ۳- مولد و میلاد امام کاظم علیه السلام: ..... ۹۴۱
- ۴- کیفیت ازدواج امام صادق علیه السلام با حمیده علیها السلام: ..... ۹۴۲
- ۵- مولود با برکت: ..... ۹۴۴
- ۶- بشارت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم درباره این مولود: ..... ۹۴۶
- ۷- نص بر امامت آن حضرت: ..... ۹۴۸
- ۸- خلفای معاصر حضرت: ..... ۹۵۰
- ۹- بذل و بخشش امام علیه السلام: ..... ۹۵۰
- ۱۰- احسان امام علیه السلام به مردم: ..... ۹۵۲
- ۱۱- مواعظ امام علیه السلام: ..... ۹۵۴
- ۱۲- دستگیری امام علیه السلام: ..... ۹۵۶
- ۱۳- بی تابی مسلمانان: ..... ۹۵۷
- ۱۴- امام علیه السلام در زندان بصره: ..... ۹۵۸
- ۱۵- حضور دانشمندان در خدمت امام علیه السلام: ..... ۹۶۰
- ۱۶- سفارش هارون به عیسی برای قتل امام علیه السلام: ..... ۹۶۰
- ۱۷- استغفای عیسی از قتل امام علیه السلام: ..... ۹۶۰
- ۱۸- حمل امام علیه السلام مال به بغداد: ..... ۹۶۱
- ۱۹- در زندان فضل: ..... ۹۶۲
- ۲۰- نظارت هارون بر امام علیه السلام: ..... ۹۶۳
- ۲۱- کیفیت زهر دادن امام علیه السلام: ..... ۹۶۴
- ۲۲- نگرانی سندی: ..... ۹۶۵
- ۲۳- باقی ماندن جنازه امام علیه السلام تا سه روز: ..... ۹۶۶

- ۹۶۶- ..... ۲۴- اقدام سلیمان به تجهیز:
- ۹۶۸- ..... ۲۵- تجهیز بدن امام علیه السلام:
- ۹۷۰- ..... ۲۶- جمعیت‌های تشییع کننده:
- ۹۷۲- ..... گفتار هشتم
- ۹۷۲- ..... ۱- حضرت آیه الله مرحوم حاج شیخ حسن سعید تهرانی قدس سره
- ۹۷۴- ..... ۲- مهدی اهل بیت علیه و علیهم السلام
- ۹۷۴- ..... ۳- حضرت مهدی علیه السلام در مسیر تکاملی انبیاء برای تشکیل حکومت عدل جهانی:
- ۹۸۷- ..... ۴- امام زمان علیه السلام و حکومت عدل جهانی:
- ۹۸۹- ..... ۵- جهان خلقت در انتظار حضرت مهدی علیه السلام
- ۹۹۳- ..... ۶- چرا امام زمان علیه السلام در غیبت به سر می برد
- ۹۹۳- ..... ۷- شرائط و مقتضیات ظهور حضرت ولی عصر علیه السلام:
- ۹۹۴- ..... ۸- نقش امام زمان علیه السلام در عصر غیبت:
- ۱۰۰۲- ..... گفتار نهم
- ۱۰۰۲- ..... ۱- حضرت آیه الله العظمی مرحوم حاج سید عبدالحسین شرف الدین موسوی جبل عاملی قدس سره
- ۱۰۰۴- ..... ۲- ایذاء فاطمه زهرا علیها السلام توسط غاصبان خلافت
- ۱۰۰۴- ..... ۳- ایذاء فاطمه علیها السلام:
- ۱۰۱۱- ..... ۴- غضب فدک توسط غاصبان خلافت:
- ۱۰۱۴- ..... ۵- فاطمه زهرا علیها السلام سیده زنان عالمیان است :
- ۱۰۱۷- ..... ۶- فاطمه زهرا علیها السلام و آیه مباحله:
- ۱۰۱۸- ..... ۷- فاطمه زهرا علیها السلام و آیه تطهیر :
- ۱۰۱۸- ..... ۸- فاطمه زهرا علیها السلام و آیه مودت :
- ۱۰۲۱- ..... ۹- سؤال ابن ابی الحدید از استاد خود:
- ۱۰۲۳- ..... ۱۰- علی علیه السلام همتای قرآن است
- ۱۰۲۴- ..... ۱۱- معیت قرآن و علی علیه السلام نسبت به هم
- ۱۰۲۷- ..... گفتار دهم
- ۱۰۲۷- ..... ۱- حضرت آیه الله شهید حاج سید ابوالحسن شمس آبادی قدس سره



- ۲- اهمیت عزاداری بر امام حسین علیه السلام ..... ۱۰۲۹
- ۳- ایرادات واهی بر شعائر حسینی: ..... ۱۰۳۰
- ۴- فضیلت مجلس عزای امام حسین: ..... ۱۰۴۱
- ۵- مصائب امام حسین کهنه نمی شود: ..... ۱۰۴۷
- ۶- اسیری خاندان امام حسین علیه السلام : ..... ۱۰۴۸
- ۷- آوردن اُسراء به مجلس ابن زیاد ..... ۱۰۴۹
- ۸- زندانی کردن اهل بیت علیهم السلام: ..... ۱۰۵۲
- ۹- نامه نوشتن به زندانیان توسط پرتاب کردن سنگ: ..... ۱۰۵۲
- ۱۰- ورود اهل بیت علیهم السلام به شام ..... ۱۰۵۴
- ۱۱- ورود اهل بیت علیهم السلام به مجلس یزید: ..... ۱۰۵۴
- ۱۲- امام سجاد علیه السلام در خطر قتل: ..... ۱۰۵۷
- ۱۳- ذکر مصیبت: ..... ۱۰۵۹
- گفتار یازدهم ..... ۱۰۶۱
- ۱- حضرت آیه الله العظمی مرحوم حاج سید صدرالدین صدر قدس سره ..... ۱۰۶۱
- ۲- فضیلت انتظار و کیفیت ظهور حضرت مهدی علیه السلام ..... ۱۰۶۳
- ۳- ظهور حضرت مهدی علیه السلام در آخر الزمان : ..... ۱۰۷۱
- ۴- محل ظهور حضرت مهدی علیه السلام: ..... ۱۰۸۰
- ۵- محل بیعت حضرت مهدی علیه السلام: ..... ۱۰۸۲
- ۶- مقدمات پیروزی حضرت مهدی علیه السلام: ..... ۱۰۸۴
- ۷- حوادث قریب الوقوع: ..... ۱۰۸۷
- ۸- یاران حضرت مهدی علیه السلام: ..... ۱۰۹۰
- ۹- یاری دادن ملائکه به حضرت مهدی علیه السلام: ..... ۱۰۹۴
- ۱۰- فرود آمدن حضرت عیسی بن مریم علیه السلام: ..... ۱۰۹۵
- ۱۱- برکات ظهور حضرت مهدی علیه السلام: ..... ۱۰۹۸
- ۱۲- برنامه کار و دعوت آن حضرت: ..... ۱۱۰۳
- ۱۳- سیره رضایت بخش آن حضرت: ..... ۱۱۰۶

- ۱۴- اخلاق کریم آن حضرت: ..... ۱۱۰۹
- ۱۵- دین با وی پایان می گیرد: ..... ۱۱۱۰
- ۱۶- یهود و نصاری در دوران حکومت آن حضرت: ..... ۱۱۱۱
- ۱۷- عالمگیر شدن دین مقدس اسلام در دوران حکومت آن حضرت: ..... ۱۱۱۳
- ۱۸- اقدامات اصلاحی آن حضرت: ..... ۱۱۱۴
- ۱۹- فتوحات حضرت مهدی علیه السلام و وسعت مملکت آن حضرت: ..... ۱۱۲۰
- ۲۰- مدت خلافت حکومت آن حضرت: ..... ۱۱۲۳
- گفتار دوازدهم ..... ۱۱۲۷
- ۱- حجه الاسلام والمسلمین مرحوم حاج شیخ حسین عندلیب همدانی قدس سره ..... ۱۱۲۷
- ۲- برخی از ویژگیهای حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام ..... ۱۱۲۹
- ۳- فضائل امام حسین : ..... ۱۱۳۰
- گفتار سیزدهم ..... ۱۱۴۱
- ۱- حجه الاسلام والمسلمین حاج شیخ محمود فاضل کاشانی (دامت توفیقاته) ..... ۱۱۴۱
- ۲- اربعین امام حسین علیه السلام ..... ۱۱۴۳
- ۳- اسرار حروف و اعداد: ..... ۱۱۴۴
- اشاره ..... ۱۱۴۴
- ۱- اعداد قانونیه: ..... ۱۱۴۴
- ۲- اعداد کامله: ..... ۱۱۴۵
- ۴- آزمایش حضرت امیر علیه السلام از حضرت ابوالفضل علیه السلام و جواب آن بزرگوار: ..... ۱۱۴۵
- ۵- عدد چهار: ..... ۱۱۴۷
- ۶- سیر و گشت و حرکتهای نفسانی انسان: ..... ۱۱۴۸
- اشاره ..... ۱۱۴۸
- الف: حرکه من الخلق الی الخلق: ..... ۱۱۴۸
- ب: حرکه من الخلق الی الحق: ..... ۱۱۴۸
- ج: حرکه من الحق الی الحق: ..... ۱۱۴۹
- د: حرکت من الحق الی الخلق: ..... ۱۱۴۹

- ۷- اقسام روح: ..... ۱۱۴۹
- ۸- اشخاص معمولی چند روح می توانند داشته باشند؟ ..... ۱۱۴۹
- ۹- یک مثال: ..... ۱۱۵۰
- ۱۰- روح القدس و روح الامر: ..... ۱۱۵۱
- ۱۱- کعبه و قبله: ..... ۱۱۵۱
- ۱۲- بیت: ..... ۱۱۵۳
- ۱۳- اسباب اعطاء نعمتهای الهی به بندگان: ..... ۱۱۵۶
- ۱۴- عدد چهل ..... ۱۱۵۷
- ۱۵- شب عاشورا: ..... ۱۱۵۸
- ۱۶- آمدن جابر کنار قبر امام حسین علیه السلام در روز اربعین: ..... ۱۱۵۹
- گفتار چهاردهم ..... ۱۱۶۳
- ۱- حجه الاسلام والمسلمین حاج سید جمال الدین مرتضوی (دامت توفیقانه) ..... ۱۱۶۳
- ۲- امامت و ولایت ..... ۱۱۶۵
- ۳- سرپرستی و ولایت کفار و منافقان در قرآن: ..... ۱۱۶۷
- ۴- ولایت قابل قبول در قرآن: ..... ۱۱۶۹
- ۵- ولاء عام: ..... ۱۱۷۰
- ۶- ولاء خاص: ..... ۱۱۷۳
- ۷- آل محمد علیهم السلام چه کسانی هستند؟ ..... ۱۱۷۸
- ۸- طریقه جمع بین احادیث فرق: ..... ۱۱۸۵
- ۹- آثار فوائد مترتبه بر ولایت و محبت امیرالمؤمنین علیه السلام ..... ۱۱۸۵
- ۱۰- و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام: ..... ۱۱۸۵
- ۱۱- محبت و ولایت اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله در شیعه: ..... ۱۱۹۰
- ۱۲- چند حدیث از طرق شیعه: ..... ۱۱۹۲
- ۱۳- نظری بر این احادیث: ..... ۱۱۹۵
- ۱۴- شهادت صدیقه طاهره : ..... ۱۱۹۸
- درباره مرکز ..... ۱۲۰۰

# بوستان ولایت : چهارده گفتار از آیات عظام و سخنوران نامی شیعه پیروان اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام

## مشخصات کتاب

سرشناسه : طلوعی گوگانی، محمود، - 1315

عنوان و نام پدیدآور : بوستان ولایت: چهارده گفتار از آیات عظام و سخنوران نامی شیعه پیروان اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام / تهیه و تنظیم و تحقیق از محمود طلوعی گوگانی

مشخصات نشر : قم: علامه، 1379 - 1378.

مشخصات ظاهری : 2 ج مصور (رنگی)

شابک : 964-90610-7-90610-964 (ج.1) ؛ 964-90610-7-90610-964 (ج.1) ؛ 964-90610-7-90610-964 (ج.1) ؛ 964-90610-9-615000-90610-964 (ج.2)

وضعیت فهرست نویسی : فهرست نویسی قبلی

یادداشت : ج. 3 (چاپ اول: 1380) 16000 ریال (دوره) ISBN 964-90610-02-X؛ (ج. 9) ISBN 964-90610-10-9

یادداشت : کتابنامه

موضوع : چهارده معصوم

چهارده معصوم -- احادیث

رده بندی کنگره : BP36/ط8ب 9

رده بندی دیویی : 297/95

شماره کتابشناسی ملی : م 78-24991

اطلاعات رکورد کتابشناسی : فهرست قبلی

خیراندیش دیجیتال: انجمن مددکاری امام زمان (عج) اصفهان

ص: 1

جلد 1

اشاره



گفتار اول علامه محقق حضرت آیه الله مرحوم حاج شیخ عبدالحسین امینی نجفی قدس سره همانندی ولایت پیامبر و زهرا و ائمه علیهم السلام

گفتار دوم حضرت آیه الله شهید حاج شیخ قاسم اسلامی قدس سره امامت در اسلام

اصل امامت ریشه اساسی اسلام است... 36

شیعه امامیه چه می گوید؟... 37

عامه چه می گویند؟... 37

به این کوردلان باید گفت:... 42

و به طور خلاصه میگوییم:... 44

پیامبر اکرم صلی الله علیه واله به امامت امیر مؤمنان علیه السلام تنصیص فرموده:... 47

چرا نام امامان علیهم السلام صریحا در قرآن کریم نیامده است؟... 51

جواب این سؤال به وجوهی است:... 51

دو منصب آسمانی... 51

قول به تنصیص، مخصوص شیعه نیست... 58

اما علماء اهل سنت... 59

ناقلین احادیث مزبور عبارتند از:... 60

تفسیر آیه شریفه... 60

استدلال به این آیه بر امامت حضرت علی علیه السلام... 62

نداء خلافت و امامت در غدیر خم... 67

اکنون بررسی حدیث از جهت سند... 71

طرق حديث غدیر: 71...

ص: 3

گفتار سوم حضرت آیه الله مرحوم حاج سید احمد امامی قدس سره شیعه تنها فرقه ناجیه

فرقه ناجیه: 83...

هدف هیجدهم: 83...

مسأله کسب و کار هم همینطور است: 86...

عوامل هدایت در قرآن: 87...

پیامبر گرامی صلی الله علیه واله و ائمه معصومین علیهم السلام از خاندان او نورند: 88...

مراتب و مراحل افاضه نور: 89...

دلیل افاضه نور به موجودات به وسیله اهل بیت عصمت علیهم السلام: 90...

خدا چرا اهل بیت عصمت: را وسیله افاضه نور خود قرار داده است؟ 92...

دوری از اهل بیت علیهم السلام محرومیت از نور را بدنبال دارد: 93...

از فکر روز قیامت بر خود می لرزیدند: 94...

«فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تَرْفَعَ... چه کسانی هستند؟ 94...

بهترین پاداشها برای نیکوکاران: 95...

کفار زندگی پوچ و بی نتیجه ای را در پیش گرفته اند: 96...

این نوری که همراه پیامبر صلی الله علیه واله نازل شده چه کسی بود؟ 98...

گفتار چهارم حجه الاسلام والمسلمین مرحوم حاج شیخ مرتضی انصاری قمی قدس سره امام حسین علیه السلام وارث انبیاء

علم ائمه معصومین علیهم السلام: 100...

مفهوم وارث در زیارت وارث: 101...

مقایسه سخاوت امام حسین علیه السلام با انبیاء علیهم السلام: 104...

تواضع امام حسین علیه السلام: 105...

مقایسه حضرت ابراهیم علیه السلام و امام حسین علیه السلام و شاگردان این دو مکتب: 105...



ستایش شخصیت های بلند مرتبه تاریخ از امام حسین علیه السلام: 107...

ذکر مصیبت... 108

ص: 4

گفتار پنجم حجه الاسلام و المسلمین مرحوم حاج شیخ علی اکبر تربتی قدس سره خمسه طیبه:

گفتار ششم حجه الاسلام و المسلمین حاج شیخ حسین تهرانی (دامت توفیقاته) حضرت بقیه الله الاعظم (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

روایات مربوط به حضرت مهدی علیه السلام متواتر است: 119...

تحریف و جعل احادیث درباره حضرت مهدی علیه السلام: 119...

نمونه ای از تحریف احادیث: 120...

نمونه ای از جعل احادیث: 121...

کتب عامه و خاصه درباره حضرت مهدی علیه السلام: 122...

عقیده و هابیت درباره حضرت مهدی علیه السلام: 125...

مهدی موعود علیه السلام در سایر ادیان: 127...

مهدی موعود علیه السلام و کتب آسمانی: 128...

شبهات پیرامون حضرت مهدی علیه السلام: 129...

شبهه طول عمر: 129...

سخن مرحوم سید بن طاووس قدس سره در این باره: 131...

گذشت زمان در آن حضرت اثر نمی گذارد: 132...

طول عمر از نظر علمی: 132...

شبهه شیخیه در این مورد: 133...

شبهه عدم انتفاع از امام در زمان غیبت: 135...

مسأله غیبت اختصاص به امام زمان علیه السلام ندارد: 135...

فوائد وجودی حضرت مهدی علیه السلام در زمان غیبت: 135...

فضیلت انتظار در زمان غیبت حضرت ولی عصر علیه السلام: 138...

دعا برای تعجیل فرج حضرت ولی عصر علیه السلام: 140...



خداوند به توسط حضرت حجت (عجل الله تعالى فرجه الشريف)...143

انتقام خون حضرت سید الشهداء علیه السلام را خواهد گرفت:...143

قصیده راثیه ابن عرندس حلی درباره امام حسین علیه السلام:...145

گفتار هفتم حجه الاسلام والمسلمین حاج شیخ احمد رحمانی همدانی (دامت توفیقاته)

اسامی و القاب حضرت زهرا سلام الله علیها

بحث درباره فاطمه زهرا علیها السلام مشکل است:...153

القاب و اسامی حضرت فاطمه علیها السلام:...153

فاطمه زهرا علیها السلام کسی است که جهان به وجود او روشن شده است:...154

معنای ام در لغت عرب:...161

گفتار هشتم حضرت آیه الله مرحوم حاج سید محمد سلطان الواعظین شیرازی قدس سره اولی الامر کیانند؟

آزادی مجازی و حقیقی:...169

اطاعت خدا و پیامبر و اولی الامر واجب است:...170

عقیده اهل تسنن در معنای اولی الامر:...170

صاحبان امر بر سه قسمند:...171

بنی اسرائیل منتخب جناب موسی فاسد از آب در آمدند:...171

بشر قادر نیست انتخاب امیر صالح و کامل نماید:...172

سلاطین و امراء اولی الامر نمی باشند:...172

هر سلطان و امیر با قدرتی، اولی الامر نمی باشد:...174

اولی الامر باید منصوب و منصوب من جانب الله باشد:...175

اخبار در عصمت ائمه از طرق عامه:...180

اشاره به علم عترت و اهل بیت طهارت علیهم السلام:...181

اشکال در این که چرا اسامی ائمه در قرآن نیامده؟...182

جواب از اشکال:...183

عدد رکعات و اجزاء نماز در قرآن نیامده:...184

مراد از اولی الامر علی و ائمه علیهم السلام از عترت طاهره هستند:...185

در باب اسامی و عدد ائمه اثنا عشر علیهم السلام:...190

عدد خلفاء بعد از پیامبر صلی الله علیه واله دوازده است:...195

ص: 6

عادت جاهلانه و تعصب مانع از وصول به حقیقت است: 198...

بیان جاحظ در وصول الی الحق: 198...

اقرار منصفانه شیعیان: 199...

گفتار نهم حجه الاسلام والمسلمین مرحوم حاج سید محمد کاظم قزوینی قدس سره شهادت رسول اکرم صلی الله علیه واله

عالمین در این آیه چه بار مفهومی دارد؟ 202...

توسل پیامبران علیهم السلام به خاندان رسالت علیهم السلام: 203...

شفاعت پیامبر صلی الله علیه واله و اهل بیت طاهرین او: 204...

صلوات بر پیامبر صلی الله علیه واله و آل اطهار او: 207 ...

برتری مقام پیامبر صلی الله علیه واله و خاندان پاکش بر سایر مخلوقات: 208...

پیامبر صلی الله علیه واله و آل بیت طاهرینش علیهم السلام از یک نور آفریده شده اند: 210...

آزار و اذیت مشرکین به ساحت مقدس آن حضرت در آغاز ظهور اسلام: 211 ...

ادامه ایذای آن حضرت در مدینه: 215...

علی علیه السلام خلیفه و جانشین آن حضرت: 216...

امام زمان علیه السلام: 219...

سفارش اهل بیت علیهم السلام به امت در واپسین روزهای حیاتش: 219...

رسول خدا صلی الله علیه واله امیر مؤمنان علیه السلام را امر به صبر می فرمایند: 220...

حضرت فاطمه علیها السلام را نیز به صبر و بردباری امر فرمودند: 221...

گفتار دهم حجه الاسلام مرحوم حاج شیخ احمد کافی خراسانی قدس سره ماجرای فدک و مظلومیت حضرت زهرا علیها السلام

فدک کجا بود: 229...

برخورد نظامی پیامبر صلی الله علیه واله با یهود خیبر: 231...

گفتار یازدهم حضرت آیه الله مرحوم حاج سید محمود مجتهد سیستانی قدس سره پیامبر خدا صلی الله علیه واله در معراج بر سفره ولایت

در جستجوی رسول الله صلی الله علیه واله: ...241

بازگشت پیامبر صلی الله علیه واله از معراج: ...241

پیامبر اکرم صلی الله علیه واله حدیث معراج را با مشرکین در میان می گذارد: ...242

تحقیق درباره معراج: ...243

عروج به آسمان: ...244

خلیفه شما کیست: ...244

درب خانه همه به جز درب خانه علی علیه السلام بر مسجد باید مسدود شود: ...246

در این هنگام سوره مبارکه «النجم» نازل شد که می گفت: ...247

ای پیامبر چه کسی را در جای خود گذاشتی؟ ...248

اشکال کار در صورت تفسیر آیات قرآن از جمله این آیات بدون استعانت از روایات: ... 249

مستوی به کل شیء یعنی چه؟ ...250

ممکن الوجود یعنی چه؟ ...250

خدا چه زمانی به پیامبر آموخت؟ ...252

چشم دید یا دل؟ ...253

آیات کبرای خدا چیست؟ ...255

خلاصه ای از حدیث معراج: ...257

خداوند بزرگ در شب معراج در آن مقام قرب بر پیامبر خود چه اعطاء کرد؟ ...257

روایت دیگر از احادیث معراج: ...259

لعن بر ظالمین اهل بیت عصمت علیهم السلام: ...260

گفت و شنود خدا با پیامبر صلی الله علیه واله در معراج: ...261

ذکر خفی: 263...

ویژگی های امیرالمؤمنین علیه السلام: 265...

«حبل الله المتین»: 266...

افراط و تقریط درباره امیرالمؤمنین علیه السلام: 266...

حدیث دیگر: 266...

حکیم ابوالقاسم فردوسی و تشیع: 267...

ص: 8



گفتار دوازدهم حضرت آیه الله مرحوم حاج سید حسن میر جهانی قدس سره خلقت نور و فضائل حضرت زهرا علیها السلام

آیا قرآن افضل است یا اهل بیت علیهم السلام؟... 273

مراتب معصومین علیهم السلام از لحاظ افضلیت:... 273

آفرینش نور صدیقه طاهره علیها السلام:... 274

چگونگی آفرینش عالم از انوار مقدسه اهل بیت علیهم السلام (زُئِلِه) ... 276

مقام قرب معنوی رسول خدا صلی الله علیه واله:... 277

زهرا علیها السلام مادر پدرش:... 278

انتقال نور صدیقه طاهره علیها السلام به اصلاب شامخه و ارحام مطهره:... 279

مقام شفاعت حضرت صدیقه طاهره علیها السلام:... 280

فاطمه علیها السلام چگونه وارد عرصه محشر می شود:... 280

زهرا علیها السلام را چرا زهرا می گویند؟! ... 282

احترام رسول خدا صلی الله علیه واله از حضرت فاطمه زهرا علیها السلام:... 282

مقام بلند فاطمه علیها السلام:... 283

انعقاد علقه زوجیت فاطمه علیها السلام در آسمانها:... 283

گفتار سیزدهم حجه الاسلام والمسلمین حاج سیدعلی اکبر موسوی (محب الاسلام) تاریخ پیدایش عزاداری امام حسین علیه السلام

وجه تسمیه مجالس ذکر مصیبت به روضه خوانی:... 289

وجه تسمیه دوم صحیح نیست:... 290

ذکر مصیبت ابوعبد الله علیه السلام پیش از دوران زندگی او: ... 290

حضرت موسی علیه السلام در کربلا:... 291

تجلی پروردگار:... 292

ابراهیم خلیل علیه السلام در کربلا:... 293

حضرت نوح علیه السلام وکربلا: 294...

گریه رسول خدا صلی الله علیه واله و امیر مؤمنان علیه السلام برای حسین علیه السلام: 294...

ص: 9

حرکت به کربلا: 296...

میان گودال قتل گاه: 297...

در طول راه و در خانه دشمن: 298...

تأثیر روضه خوانی در روحیه دشمن: 299...

بنی امیه برای امام حسین علیه السلام مرثیه میخوانند: 299...

توصیه امام علی بن الحسین علیه السلام به یزید: 300...

اهل بیت علیهم السلام در راه بازگشت: 301...

دروازه مدینه: 302...

اهل بیت: در مدینه: 303...

گفتار چهاردهم حجه الاسلام والمسلمین حاج شیخ عبدالحسین واعظ زاده خراسانی

فضائل و مناقب امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام

کثرت فضائل امیر مؤمنان علیه السلام: 309...

علم امیر مؤمنان علیه السلام: 312...

علی و فاطمه علیهما السلام همچون دریای بیکرانند: 315...

زهد امیر مؤمنان علیه السلام: 316...

ستایش امیر مؤمنان علیه السلام از زبان شعر: 317...

نور او و خمسه طیبه: پیش از آفرینش پدید آمده است: 319...

فرازهایی از زندگی او: 319...

مظلومیت آن حضرت: 321...

در طول تاریخ تشیع پس از ائمه طاهرین علیهم السلام عده ای که بیش از همه مورد تجاوز و تعدی و حملات ناجوانمردانه دشمنان اسلام قرار گرفتند دست پروردگان و اصحاب ائمه معصومین علیهم السلام بودند که با ذکر فضائل و مناقب و نشر آثار اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام، خود را در معرض خطرات وحشت انگیزی قرار می دادند، و اکثراً در این راه حتی جان خود را نیز از دست میدادند که اگر قرار شود شرح حال شهداء و ستمدیدگان این جماعت و خدماتی را که آنها در این راه انجام داده اند بنویسیم خود یک اثر بزرگی را پدید خواهد آورد به عنوان مثال هشام بن حکم که یکی از شاگردان مکتب امام صادق علیه السلام بود در مناظراتی که با افراد گوناگون داشت چنان از حریم اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام دفاع می کرد که به اعتراف هارون الرشید: دفاعی که هشام با شمشیر زبان خود از حریم ولایت میکند صد هزار شمشیر زن نمی تواند آن چنان دفاعی به عمل آورد. (1)

آخر الأمر هارون در صدد دستگیری هشام بر آمد، و علی بن اسماعیل میثمی که معاصر هشام و از متکلمین به نام امامیه بود وقتی که در زندان این خبر را شنید با لحن

ص: 11

---

1- فَوَاللَّهِ لَللِّسَانِ هَذَا أَبْلَغُ فِي قُلُوبِ النَّاسِ مِنْ مِائَةِ أَلْفِ سَيْفٍ. کمال الدین و تمام النعمه، ج 2، ص 386، و بحار الانوار، ج 48، ص 202.

إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ، هشام بازوی ما استاد ما و مورد توجه در بین ما بود، اگر او از بین برود علم از میان خواهد رفت. (1)

برای همین هم بود که اهل بیت عصمت علیهم السلام به وی علاقه ویژه ای از خود نشان داده و فوق العاده احترامش می کردند، با وجود آن که هشام هنوز جوان بودا صادق علیه السلام او را بر دیگران مقدم می داشت، یک روز او در منی به خدمت امام صادق علیه السلام باشد شرفیاب شد و از فضلا و دانشمندان به نام شیعه از قبیل حمران بن اعین، و قیس ماصر، و یونس بن یعقوب، و مؤمن طاق شرف حضور داشتند با این که همه نامبردگان از هشام بزرگتر بودند امام او را بر همه آنان مقدم داشته و بالاتر از همه نشانید این کار امام بر آنان گران آمد، و حضرت چون این معنی را از قیافه حاضرین احساس کرد فرمود:

«هَذَا ناصِرُنَا بِقَلْبِهِ وَلِسَانِهِ وَيَدِهِ» (2)

این جوان با دل و زبان و دست خود ما را یاری می کند.

همین طور در طی قرون و اعصار متمادی شخصیت های گوناگونی در رابطه با مبارزه و دفاع از حق قدم به میدان نهاده و با قلم و زبان، و دست خود از حریم مقدس خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام دفاع به عمل آوردند، این رویه تحسین آمیز در میان اصحاب مورد عمل قرار گرفته و تا عصر حاضر نیز ادامه دارد، چنان که در زمان ما شخصیت های کم نظیری پیدا شدند و از راه قلم و بیان خدمات شایسته ای به سیستم فکری شیعی انجام دادند که به عنوان نمونه می توان از شخصیت هایی که گفتارشان در این مجموعه آمده نام برد، افرادی که خدماتشان همه جا زبانزد عام و خاص است.

مثلا مرحوم آیه الله علامه امینی قدس سره با تألیف کتاب ارزنده الغدیر بزرگترین خدمت را در عصر خود به جامعه شیعه ارائه داده و کاری کرد که بزرگان از علمای اهل سنت

ص: 12

1- رجال کشی، ص 226، و بحار الانوار، ج 8 ص 193.

2- فصول المختاره، ص 48، و بحار الانوار، ج 1، ص 295.

در برابر عظمت آن سر تعظیم فرود آوردند و ناگزیر تقریظهایی بر این کتاب نوشتند و تعداد زیادی از آنان پس از خواندن کتاب مورد بحث در مقابل منطق نیرومند آن تاب مقاومت نیاورده و مواضع عقیدتی خود تجدید نظر نمودند.

و مرحوم آیه الله سلطان الواعظین شیرازی قدس سره با منطق قوی و حافظه استثنایی خود طی 10 شب در پیشاور هندوستان با بزرگان علمای آن سامان به مناظره پرداخته و شبهات آنان را از طریق کتب علمای خودشان پاسخ قاطع داده و حقانیت مذهب شیعه را به اثبات رسانید که این مناظرات منشأ بیداری بسیاری از آنان شده و آنها را به گرایش به مذهب حق جعفری واداشت، و بعدها جلسات ده شبهه مناظرات مذکور و گفتگوهای فیما بین به صورت کتابی گرانبها به نام شبهای پیشاور چاپ شد که این خدمات مرهون زحمات آن رادمرد بزرگی بود که عمل ارزشمند او مورد تقدیر و تشکر مراجع وقت مخصوصاً مرحوم آیه الله العظمی بروجردی قدس سره قرار گرفت.

و همچنین سایر بزرگانی که گفتارشان زینت بخش این مجموعه قرار گرفته هر کدام به نوبه خود خدمات ارزنده ای به جامعه شیعه ارائه داده اند. ولی از آن جایی که ما هدفمان در این مجموعه شرح حال و ذکر خدمات مفصل آنها نیست لذا به پاس قدردانی از خدمات شایان تحسین آنان و به عنوان یادبود از گذشتگان، از هر کدام گفتاری پیرامون اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام را برگزیده و به صورت مجموعه ای که ملاحظه می فرمایید در آورديم.

در پایان تذکر چند نکته را لازم میدانم؛

1- اسامی آیات عظام و وعاظ محترم بترتیب حروف تهجی تنظیم شده است.

2- عده ای از آقایان مانند مرحوم آیه الله امینی قدس سره و..... گرچه از آیات عظام و فقهای اسلام بودند و هر کدام به منظور توجیه و تفسیر مذهب حقه جعفری دست به تألیف آثار بزرگ و ذی قیمتی زده اند ولی نسبت به آشنا کردن مردم به ویژه طبقه عوام آنان به بینش آل رسول الله صلی الله علیه و اله در مورد مسائل اسلامی و اعتقادی علاقه عمیقی از

خود نشان داده و برخلاف بعضیها که منبر رفتن را در شأن خود نمی دانید فرصت هایی که پیدا می کردند برای دادن شناخت به مردم از راه وعظ و خطابه نیز استتکاف نمی کردند.

3- بعضی از سخنرانی های موجود در این مجموعه به دلیل این که از نوار بیاد شده بود غالباً مشحون از اغلاط بوده و حتی در موارد زیادی نظم و به هم پیوستگی مطالب آن از بین رفته و ناهماهنگی فاحشی میان جملات وجود داشت.

مضاف بر این که چون این سخنان به شیوه بیان خطابی القا شده بود و شیوه گفتار غیر از شیوه نوشتار است، لذا ما ضمن بر طرف نمودن اشکالات مذکور سعی کردیم تا آنها را باز نویسی کرده و به شیوه قلمی به خواننده عزیز عرضه بداریم.

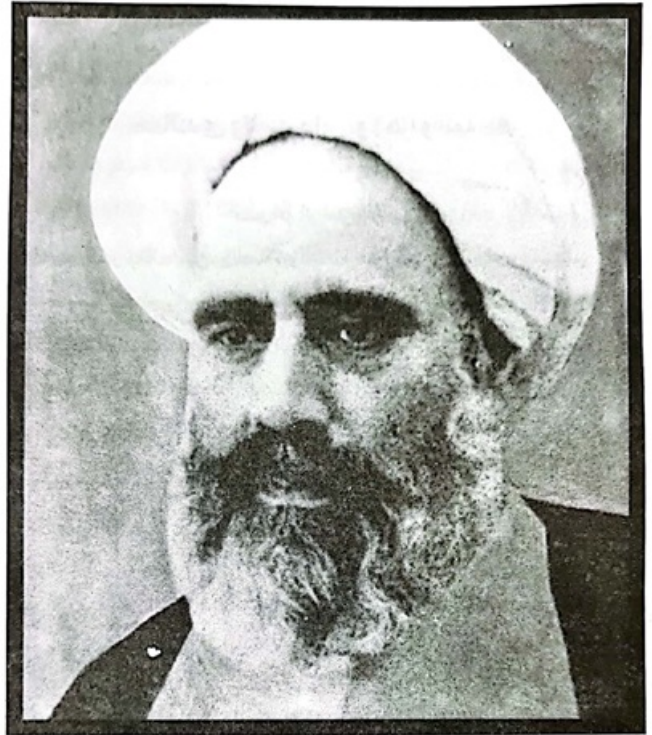
و در ضمن به مصداق من لم یشکر المخلوق لم یشکر الخالق وظیفه خود می دانم که از زحمات بی دریغ حجه الاسلام آقای حاج شیخ هاشم صالحی دامت توفیقاته که در ترتیب بندی و صفحه آرایی مطالب ما را یاری نموده اند و همچنین از ناشر محترم آقای حاج عبدالله علامه زید عزه که در طبع و نشر این کتاب نهایت سعی و کوشش را مبذول داشتند کمال تشکر و قدردانی را نموده، و از خداوند دوام توفیق برای آنها و تمام اهل خیر خواستارم.

امید است که این اثر مقبول درگاه حضرت احدیت و منظور نظر حضرت ولی الله الاعظم امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) قرار گیرد.

والسلام علی من التبع الهدی به تاریخ 13 رجب المرجب 1420 هـ. سالروز میلاد مولود کعبه مولی الموحدین امیرالمومنین علی ابن ابیطالب علیه السلام قم / محمود طلوعی

1- علامه محقق حضرت آیه الله مرحوم حاج شیخ عبدالحسین امینی نجفی قدس سره

تصویر



«از تهران»

ص: 15



بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، والصلاه والسلام على اشرف الانبياء والمرسلين، وعدل آله المعصومين المنتجبين، واللعنه الدائمه على اعدائهم اجمعين الى يوم الدين.

کیفیت خلقت یکسان چهارده معصوم عليهم السلام ایجاب می کند در تمام شئون ولایت نیز در ردیف یکدیگر باشند؛ لذا آثار بغض و یا محبت، اطاعت و یا عصیان نسبت به هر معصومی برابر و یکسان با آثار وداد و یا عناد، سرپیچی و یا پیروی نسبت به هر یک از معصومین دیگر می باشد. اخبار وارده در این موضوع، بسیار زیاد و فوق العاده است و شیعه و سنی همگی به این روایات معتقد بوده و به صحت آنها اعتراف دارند. در اینجا چند روایت از این دسته اخبار برای نمونه نقل میشود:

«أَخَذَ الرَّسُولُ الْآكَرْمُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَالْهَيْدِ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنَ فَقَالَ مَنْ أَحَبَّ هَذَيْنِ وَأَبَاهُمَا وَأُمَّهُمَا كَانَ مَعِيَ فِي دَرَجَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (1).

« رسول خدا صلی الله علیه واله دست حسنین علیهما السلام را گرفت و فرمود: هر کس مرا و این دو

ص: 16

1- مسند احمد بن حنبل، ج 77/1 (طبع احمد محمد شاکر: ج 25/2، 26، ح 576، سنن ترمذی - کتاب المناقب، باب 21 - ج 641/5، 642، ح 3733، معجم صغیر طبرانی، ص 399/ح 961: معجم کبیر طبرانی، ج 3/50/ح 2654، تاریخ بغداد، ج 287/13، 288، الرياض النضرة، ج 3/189، ذخائر العقبی، ص 23، 91، نظم درالسمطین ج 3/25، 26/ح 366، مختصر تاریخ دمشق ج 7/11، تهذیب الکمال ج 29/359، 360، اسد الغابه ج 4/29 سیر اعلام النبلاء ج 12/135، تاریخ اسلام ذهبی - حوادث و وفیات 241 الی 250 - ص 508، اسئ المطالب ص 121، 122، تهذیب التهذیب ج 10/430، الصواعق المحرقة ص 213، 264، 284 نزهه المجالس 2/232، کنز العمال ج 12/97، ح 34161، 103/ح 34196، ج 13/639/ح 37613، منتخب کنز العمال ج 5/92، در السحابه ص 269، رشفه الصادی ص 44.

فرزند مرا، و پدر و مادر این دو را دوست بدارد، روز قیامت با من هم درجه خواهد بود».

هم درجه بودن با پیامبر اکرم صلی الله علیه واله مطلبی است که جا دارد به طور تفصیل درباره آن بحث و بررسی به عمل آید تا کاملاً موضوع بر همگان روشن گردد.

آیا چگونه امکان دارد کسی در روز قیامت با رسول خدا صلی الله علیه واله هم درجه باشد؟ مگر بشری می تواند به درجه رفیع و بی نظیر پیامبر اکرم صلی الله علیه واله نائل شود؟ آیا چطور ممکن است که انسانی به درجه والای امیر مؤمنان علیه السلام دسترسی پیدا کند؟ در این کلام حضرت رسول صلی الله علیه واله یک سر مگو، و یک راز نگفتنی نهفته است و آن عبارت از این است که آن حضرت می خواهد بگوید: هر کس مرا و عترت مرا دوست بدارد به درجه مومنین به ولایت نائل شده است، و با من در ردیف موالیان و در صف معتقدین به ولایت قرار دارد؛ اگر چه در این صف و در این درجه، هر فردی دارای رتبه متفاوت با رتبه دیگران و مخصوص به خود می باشد؛ چنان که موحدان و افراد با ایمان را در روز قیامت درجات متفاوت بی شماری است، مؤمنین به ولایت را نیز به تعداد افرادشان درجاتی است ولی در عین حال همه آنان، در صف موحدین، در صف معتقدین، و در درجه مؤمنین به ولایت با محمد بن عبد الله صلی الله علیه واله هم صف، هم ردیف، هم دین و هم درجه اند به عبارت دیگر، ممکن است عده ای به درجه شهادت نایل آیند ولی رتبه و مقام معنوی هر یک با دیگری متفاوت بوده، و تنها در مرتبه شهادت همه - با نسبت های مختلف - مشترک باشند و با حفظ مراتب و مقامات مخصوص به خود با یکدیگر هم صف و هم ردیف باشند.

باید توجه داشت که درجات معنوی به تعداد افراد بشر متفاوت است؛ مثلاً جمیع موحدین اگر چه به «درجه التوحید» نایل شده و با یکدیگر در این موضوع نزدیک و هم درجه اند، لیکن خود این درجه، برای انبیا، اوصیا، علما، شهدا، مخلصون متفاوت است؛ که هر یک را مقام و مرتبه بسیار متفاوت با دیگران و مخصوص به خود است، و تنها در

موحد بودن با هم مشترکند، و عیناً همین گونه است «درجه الولایه» و «درجه الولایه المحبه»

روایت مورد بحث را عده ای از علماء سنی در کتاب های خود نقل کرده اند که از جمله آنان: عبدالله بن احمد بن حنبل در مسند احمد، ترمذی در جامع یکی از صحیح- که یکی از صحاح ششگانه است = خطیب بغدادی در تاریخش، ابن عساکر در تاریخش، جزری در اسنی المطالب، ابن اثیر در اسد الغابه، ابوالمظفر در تذکره، محب الدین طبری در «ریاض» و «ذخایر»، ابن حجر عسقلانی در «تهذیب» و ابن حجر هیتمی در (صواعق).

ابن حجر هیتمی در تشریح حدیث مذکور می گوید:

«لَيْسَ الْمُرَادُ بِالْمَعِيَةِ هُنَا الْمَعِيَةُ مِنْ حَيْثُ الْمَقَامُ بَلْ مِنْ جِهَةِ رَفْعِ الْحِجَابِ...» (1).

این دانشمند سنی مطلب را بسیار خوب درک نموده است که میگوید - در اینجا که پیامبر اکرم می فرماید: هر کس مرا و علی و زهرا و دو فرزندم بحسن و حسین را دوست بدارد با من در روز قیامت هم درجه است - مبادا چنین به نظر آید که مقصود هم مقام بودن با رسول خداست، بلکه مراد این است که چون هر مسلمان با ایمانی به علی و اولاد علی محبت داشته باشد، خدای تعالی او را به جوار رحمتش نزدیک می فرماید، و در مرکز لطف و احسانش قرار می دهد، و پرده ها از میان او و حضرت حق برداشته می شود، در این مقام رفع حجاب، و بی پرده در محضر بحق تبارک و تعالی قرار گرفتن، با پیامبر صف و همراه است.

ابن حجر آنگاه به سخن چنین ادامه می دهد:

«...نَظِيرُ مَا فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: «فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ»

ص: 18

«چنانکه خدای تعالی می فرماید: مسلمانان مؤمن، با انبیا و صدیقین و شهدا و صالحین - که خدا نعمت های خویش را به آنان عطا فرموده است - همگام و همراهند، و چه رفیقان نیکویی؛ و کاملاً روشن است که در این آیه یکسان بودن مقامات مطرح نیست؛ بلکه مراد برابر بودن همه اهل ایمان است در معرض فیض، و در جلوه گاه رحمت، و بی پرده در محضر لطف و مرحمت خدا قرار گرفتن. وگرنه هر یک از انبیاء صدیقین، شهدا، علما، صالحین، ابرار، اخیار، و مخلصین را مقامی خاص و جداگانه، و درجه و مرتبه ای مخصوص به خود می باشد. پنج تن آل عبا علیهم السلام را نیز مرتبه و مقامی است بی نظیر و مخصوص به خودشان که هر پنج تن به طور یکسان در آن مشترکند، و هرگز کسی را به آن مقام والا راه نیست.

در این مورد علمای سنی و شیعه روایات دیگری نقل کرده اند که برخی از آنها ذکر می شود:

حضرت رسول اکرم می فرماید:

«مَنْ أَحَبَّ هَؤُلَاءِ [یعنی الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ وَفَاطِمَةَ وَ عَلِيًّا] فَقَدْ أَحَبَّنِي وَمَنْ أَبْغَضَهُمْ فَقَدْ أَبْغَضَنِي» (3).

«هر کس اینان یعنی حسن و حسین و فاطمه و علی علیهم السلام را دوست بدارد، مرا دوست داشته است، و کسی که با اینان دشمنی کند، با من خصومت کرده است».

و درباره حضرت صدیقه زهرا علیها السلام می فرماید:

«... مَنْ آذَاهَا فَقَدْ آذَانِي وَمَنْ آذَانِي فَقَدْ آذَى اللَّهَ، (4) وَذَلِكَ قَوْلُهُ تَعَالَى

ص: 19

1- سوره نساء (4)، آیه 69.

2- الصواعق المحرقة، ص 213.

3- تاریخ مدینه دمشق، قسم ترجمه الحسین علیه السلاک، ص 91 - مختصر تاریخ دمشق، ج 7، ص 120، 121 - کنز العمال، ج 12، ص 103، ح 34194.

4- الفصول المهمه، ص 139، نزهه المجالس، ج 2، ص 228 - نور الابصار، ص 41.

«إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ...» (1). (2)

«هر کس فاطمه علیها السلام را بیازارد مرا آزرده است، و هر کس مرا اذیت کند گویی خدای را آزرده است، چنانکه خدای تعالی می فرماید: [همانا آن کسانی که خدا و رسول او را بیازارند، خدا آنان را در دنیا و آخرت لعنت کرده و از رحمت خود دور فرموده است]؛ که با توجه به فرمایش پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله آزار حضرت صدیقه علیها السلام برابراست با ایذاء نسبت به خدا و رسول او.

روایاتی که نقل شد و احادیثی که از قول پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله در این موضوع بیان می شود، همگی عبارات کتب عامه است که شیعه و سنی در صحت آنها متفق القول هستند:

«فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي مَنْ أَعْصَبَهَا أَعْصَبَنِي»

«فاطمه پاره تن من است هر کس او را خشمگین کند مرا به خشم آورده است»

«فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي، يُؤْذِنِي مَا آذَاهَا، وَيُغْضِبُنِي مَا أَعْصَبَهَا»

«فاطمه پاره تن من است، آنچه فاطمه را بیازارد مرا نیز آزرده می سازد، و آنچه فاطمه را به خشم آورد مرا هم غضبناک می کند».

«فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي، يَقْبِضُنِي مَا يَقْبِضُهَا وَيَسْطُنِي مَا يَسْطُهَا»

«فاطمه پاره تن من است، آنچه او را ناراحت و دلگیر کند مرا آزرده خاطر می سازد آنچه او را مسرور گرداند مرا شاد می نماید»

«فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي يُؤْذِنِي مَا آذَاهَا وَيَنْصِبُنِي مَا أَنْصَبُهَا»

«فاطمه پاره تن من است آنچه او را آزرده کند مرا می آزارد و آنچه او را بزحمت اندازد مرا دچار مشقت می نماید».

علمای فریقین روایات بسیار دیگری از پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله با مفهومی تقریباً همانند

احادیث مذکور - ولی با عبارات مختلف - نقل کرده اند که چند نمونه از آنها را در اینجا یادآور می شویم

ص: 20

1- سوره احزاب (33)، آیه 57.

2- تفسیر قمی، ج 2، ص 170 - 171، بحار الانوار، ج 43، ص 25.

«فَاطِمَةُ بَضَعَهُ مِنِّي يَعْنِي مَا يُسَعِّفُهَا»،

«فَاطِمَةُ شَجَّنُهُ مِنِّي يَسْطُنِي مَا يَسْطُهَا وَيَقْبِضُنِي مَا (يَقْبِضُهَا)»،

«فَاطِمَةُ مُضَغَهُ مِنِّي مَنْ آذَاهَا فَقَدْ آذَانِي»،

«فَاطِمَةُ مُضَغَهُ مِنِّي يَقْبِضُنِي مَا قَبِضَهَا وَيَسْطُنِي مَا بَسَطَهَا»،

«فَاطِمَةُ مُضَغَهُ مِنِّي يَسْرُنِي مَا يَسْرُهَا».

هدف و منظور ما از نقل این احادیث شریف در منقبت حضرت صدیقه زهرا علیها السلام این است که بر همگان ثابت شود موضوع محبت و یاری آن حضرت، و یا بغض و دشمنی و اذیت او، عیناً همانند محبت و دوستی با پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و یا عداوت و عناد نسبت به مقام نبوت است؛ و اعتقاد داشتن به این مطلب، هرگز منحصر به یک مذهب خاص نیست، بلکه این موضوع کاملاً اسلامی و کلی است، و بدون تردید از معتقدات تمام مسلمین است.

ما در اینجا نام عده ای از دانشمندان سنی که روایت «فَاطِمَةُ بَضَعَهُ مِنِّي...» را [با اختلاف الفاظی که بیان شد] در طول سیزده قرن در کتاب های خویش ثبت کرده اند نقل می کنیم:

ابن ابی ملیکه متوفای 117 هجری، ابن دینار مکی متوفای 125 هجری، لیث بن سعد مصری متوفای 175 هجری، ابو محمد بن عیینه متوفای 198 هجری، ابوالنضر بغدادی متوفای 205 هجری، احمد بن یونس یربوعی متوفای 227 هجری، حافظ ابوالولید طرابلسی متوفای 227 هجری، ابومعمر هذلی متوفای 236 هجری، قتیبه بن سعید ثقفی متوفای 240 هجری، عیسی بن حماد مصری متوفای 248 هجری، احمد - امام حنبله - متوفای 241 هجری، حافظ ابو عبدالله بخاری - صاحب صحیح معروف - متوفای 256 هجری، مسلم در صحیحش - که یکی از صحاح سته است - متوفای 261 هجری، حافظ ابو عبدالله ابن ماجه (متوفای 273 هجری) در سننش - که یکی از صحاح سته است - حافظ ابو عیسی ترمذی (متوفای 279 هجری) در صحیحش - که یکی از صحاح سته است - حکیم ابو عبد الله ترمذی متوفای 285 هجری، حافظ ابو

عبدالرحمن نسائی (متوفای 303 هجری) که صاحب یکی از صحاح ششگانه است، ابوالفرج اصفهانی متوفای 356 هجری، حاکم ابو عبدالله نیشابوری، متوفای 405 هجری، حافظ ابونعیم اصفهانی متوفای 430 هجری، حافظ ابوبکر بیهقی متوفای 458 هجری، ابوزکریا خطیب تبریزی متوفای 502 هجری، حافظ ابو محمد بغوی متوفای 510 هجری، قاضی ابوالفضل معروف به قاضی عیاض متوفای 544 هجری، خط خوارزمی متوفای 568 هجری، حافظ ابوالقاسم ابن عساکر متوفای 571 هجری، ابوالقاسم سهیلی متوفای 581 هجری، ابن ابی الحدید معتزلی متولد 586 هجری، ابوالفرج ابن جوزی متوفای 597 - 517 هجری، ابن اثیر متوفای 630 هجری، ابو سالم ابن طلحه شافعی متوفای 652 هجری، سبط ابن جوزی حنفی متوفای 654 هجری، حافظ کنجی شافعی متوفای 658 هجری، حافظ محب الدین طبری متوفای 694 هجری، حافظ ازدی اندلسی متوفای 699 هجری، حافظ ذهبی شافعی متوفای 748 هجری، قاضی عضد الدین عبد الرحمن ایچی متوفای 756 هجری، جمال الدین زرنندی متوفای بعد از 750 هجری، ابو محمد یافعی متوفای 768 هجری، زین الدین عراقی متوفای 806 هجری، حافظ نور الدین هیثمی متوفای 807 هجری، حافظ ابن حجر عسقلانی متوفای 852 هجری، حافظ جلال الدین سیوطی متوفای 911 هجری، حافظ ابوالعباس قسطلانی متوفای 923 هجری، حافظ قاضی دیار بکری متوفای 966 هجری، ابن حجر هیتمی متوفای 974 هجری، عبد الرؤوف مناوی متوفای 1031 هجری، وعده کثیری از علمای عامه در قرن 10 و 11 و 12 و 13 و 14 تا به امروز. (1)

ص: 22

1- مصادر روایات مورد بحث (= فاطمه بضعه منی) عبارت است از: مسند احمد، 5/4، 323، 328، 332 صحیح بخاری - کتاب المناقب، باب مناقب قرابه رسول الله صلی الله علیه واله و منقبه فاطمه علیها السلام - ج 92/5 ح/209، صحیح مسلم - کتاب فضائل الصحابه، باب (15) فضائل فاطمه بنت النبی علیها السلام ح 93، 94 - ج 1902/4، 1903 سنن ابی داود - کتاب النکاح، باب ما یجمع بینهن من النساء - ج 226/2 ح/2071، سنن ترمذی - کتاب المناقب، باب 61 فضل فاطمه علیها السلام - ج 698/5، 699/6 ح/3867، 3869، معجم کبیر طبرانی ج 25/20، 26/30 ح/405، 404/22، ج 1010 - 1014، مستدرک حاکم، ج 154/3، 158، 159، حلیه الأولیاء، ج 40/2، 41، السنن الکبری، ج 307/7، ج 201/10، شرح السنه، ج 232/7، مقتل خوارزمی، ج 53/1، تهذیب تاریخ ابن عساکر ج 298/1، الروض الأنف ج 196/2، اسد الغابه، ج 521/5، ذخائر العقبی، ص 37، فرائد السمطین، ج 45/2 ح/377، سیر أعلام النبلاء، ج 119/2، 132، 133، مجمع الزوائد، ج 203/9 تهذیب التهذیب، ج 44/12، الإصابه، ج 378/4 الجامع الصغیر، ج 421/4، الصواعق المحرقة، ص 57: 274، 285، 289، تاج العروس، ج 485/1، 139/6، کنز العمال، ج 106/12 - 108/13 ح/34212، 34213، 34215، 34222، 34223، درالسحابه، ص 274 - 276، نزہه المجالس، ج 228/2، ینایع الموده، ص 171، 180، 260، اعلام النساء، ج 1216/3.

چون این مطلب مورد بحث در نزد علمای عامه نیز بسیار حائز اهمیت است و با این روایات شریفه که ذکر شد به طور صریح استدلال و ثابت کرده اند که هر کس نسبت به حضرت زهرا علیها السلام محبت نداشته، و یا به نحوی از انحاء او را آزرده باشد کافر است، لذا ما این موضوع را عمیقاً مورد بررسی قرار میدهیم.

گاهی مطلبی را معتقدین به یک مذهب عنوان می کنند، و گاهی موضوعی صد در صد عمومی و اسلامی است و با توجه به مدارک و اسنادی که از دانشمندان فریقین (شیعه و سنی) نقل شده کاملاً ثابت می شود که این مطلب اسلامی است :

«که هر کس حضرت صدیقه زهرا علیها السلام را آزار و اذیت نماید و آن حضرت از او دل آزرده و ناخشنود باشد کافر است.»

روایتی است فوق العاده مهم و حیرت انگیز از پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله که آن حضرت فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَغْضَبُ لِعُضْبِ فَاطِمَةَ وَيَرْضَى لِرِضَاهَا.»

«همانا خداوند تبارک و تعالی غضب میکند هنگامی که فاطمه علیها السلام به خشم آید، و

راضی می شود آنگاه که او راضی و خشنود گردد.»

و در روایت دیگر خطاب به فاطمه علیها السلام فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ يَغْضَبُ لِعُضْبِكَ وَيَرْضَى لِرِضَاكَ»

«ای فاطمه، خدا با غضب تو غضب میکند و با رضای تو راضی و خشنود می گردد.»

این دو روایت عجیب را عده زیادی از دانشمندان عامه نقل کرده اند که از جمله آنانند:



ابوموسی ابن مثنی متوفای 252 هجری، ابن ابی عاصم متوفای 287 هجری، ابویعلی موصلی متوفای 307 هجری، حافظ ابوالقاسم طبرانی متوفای 360 هجری، حافظ ابوعبد الله حاکم نیشابوری متوفای 405 هجری، حافظ ابوسعید خرکوشی متوفای 407 هجری، حافظ ابونعیم اصفهانی متوفای 430 هجری، حافظ ابوالقاسم ابن عساکر متوفای 571 هجری، ابوالمظفر سبط ابن جوزی متوفای 654 هجری، حافظ ابوالعباس محب الدین متوفای 694 هجری، حافظ ابن حجر عسقلانی متوفای 825 هجری، حافظ شهاب الدین ابن حجر هیتمی متوفای 974 هجری، حافظ ابوعبدالله زرقانی مالکی متوفای 1122 هجری، ابوالعرفان محمد علی صبان متوفای 1206 هجری، بدخشانی - صاحب مفتاح النجاه - متوفای قرن 13 و عده ای دیگر... (1)

با توجه به این که هر بشری حالات مختلفی دارد، و در هر ساعت دستخوش تحولات گوناگون است، معقول نیست که بشری در تمام لحظات زندگانی، با وجود آن همه دگرگونی ها، همیشه و همه جا مورد توجه خدا بوده؛ و رضایتش رضای خدا، غضبش خشم خدا، مسرتش خشنودی خدا، محبتش حب خدا، و دشمنی با او دشمنی با خدا باشد؛ و بر هر کسی به این بشر به چشم حقارت نگاه کند خدا نیز با نظر حقارت بر او بنگرد، مگر این که صاحب مقام ولایت مطلقه بوده باشد؛ و به اعتبار همان مقام که عیناً پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و امیر مؤمنان علیه السلام نیز دارا هستند، تنها این موضوع امکان پذیر می باشد.

و با عدم توجه به شئون ولایت است که حضرات عامه می گویند پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله

ص: 24

---

1- مصادر این دو روایت «إن الله يغضب لغضب فاطمه...» عبارت است از: معجم کبیر طبرانی ج 1/108/ح 182، ج 401/22/ح 1001، مستدرک حاکم، ج 15373، 154، ذخائرالعقبی، ص 39، مقتل الحسین، (خوارزمی) ج 52/1، فرائد السمطین، ج 46/2/ح 378، میزان الاعتدال، ج 492/2 [ذیل نام عبد الله بن محمد بن سالم که ذهبی خود به نحوی در همان موضع، وی را توثیق نموده است]، شرح المواهب اللدیه، ج 202/3، مجمع الزوائد، ج 203/9، اسد الغابه، ج 522/5، تهذیب التهذیب، ج 443/12، الاصابه، ج 378/4، الصواعق المحرقة، ص 266، کنز العمال، ج 13/674/ح 37725، اسعاف الراغبین، ص 171، ینابیع الموده، ص 173، 174، 198، ...

نیز همانند سایر مردم دشنام و ناسزا می گوید خشمناک می شود... و بالاخره سخن را تا به جایی می رسانند که در بستر مرگ خطاب به آن حضرت می گویند:

«إِنَّ الرَّجُلَ لَيَهْجُرُ...»؛

«این مرد هذیان میگوید...».

فاطمه علیها السلام وجود مقدسی است که پیامبر اکرم صلی الله علیه واله یک عمر او را به تمام امتش معرفی کرده، و مقامات معنویش را بیان فرموده است.

چنانکه گفته شد کاملاً روشن و مبرهن است آن بشری که محبتش محبت خدا، اطاعتش اطاعت خدا، رضایتش رضایت خدا، مخالفتش مخالفت خدا، سخطش سخط خدا، غضبش غضب خداست، لازمه اش این است که باید صاحب مقام شامخ ولایت مطلقه باشد، و در نتیجه هر کس به صاحب ولایت ایمان نیاورد و محبتش را در دل نداشته باشد کافر است، و این مطلبی است که علمای عامه نیز به آن ایمان و اعتقاد دارند که در اینجا نقل بعضی از عبارات آنان مفید و ضروری است:

ابوالقاسم سهیلی متوفای 581 هجری در کتاب الروض الأنف جلد دوم صفحه 194 می فرماید:

«إِنَّ أَبَا لِبَابَهُ رِفَاعَةَ بْنَ عَدِيدِ الْمُنْذِرِ رَبَطَ نَفْسَهُ فِي تَوْبِهِ وَإِنَّ فَاطِمَةَ أَرَادَتْ حُلَّةَ حَيْثُ نَزَلَتْ تَوْبَتُهُ فَقَالَ أَبُو لِبَابَهُ قَدْ أَقْسَمْتُ أَنْ لَا يُحِلَّنِي إِلَّا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِنَّ فَاطِمَةَ مُضْغَةٌ مِنِّي فَصَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَعَلَى فَاطِمَةَ فَهَذَا حَدِيثٌ يَدُلُّ عَلَى أَنَّ مَنْ سَبَّهَا فَقَدْ كَفَرَ وَمَنْ صَلَّى عَلَيْهَا فَقَدْ صَلَّى عَلَى أَبِيهَا».

«هنگامی که رفاقه از گناهی که مرتکب شده بود توبه کرد، خودش را به چوب توبه محکم بیست و سوگند خورد هرگز آن بند را نگشاید مگر این که محمد بن عبدالله صلی الله علیه واله به دست خود آن را باز فرماید، و این را نشان قبول شدن توبه خود قرار داده بود، تا این که آیه قبول شدن توبه او از جانب پروردگار نازل شد (1) و در آن

ص: 25

1- منظور آیه «وَ آخِرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَ آخَرَسِيئًا عَسَى اللَّهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» [سوره توبه (9)]، آیه [102] می باشد. «و بعضی دیگر آنها به گناه نفاق خود اعتراف کردند که عمل صالح و فعل قبیح هر دو به جای آوردند امید باشد که خداوند توبه آنان را بپذیرد که البته خدا آمرزنده و مهربان است.»

هنگام حضرت فاطمه علیها السلام اراده فرمود آن بندها را بگشاید، ولی ابولبابه گن جز پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله نباید مرا از بندرها نماید، زیرا من به این امر سوگند یاد کرده ام، و چون سخن به گوش پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله رسید، حضرت فرمود: همانا فاطمه علیها السلام پاره تن من است.

درود خدا بر پیامبر صلی الله علیه و اله و فاطمه علیها السلام. (سپس راوی حدیث چنین نتیجه که) این حدیث دلالت دارد بر این که هرکس فاطمه را دشنام دهد کافر می شود، و صلوات بر او برابر است با صلوات بر پدرش رسول خدا).

در کیفیت صلوات و سلام بر او و زیارتش اخباری از پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله نقل شده است که همه نشانگر این است که حضرت زهرا علیها السلام- همانند رسول خدا صلی الله علیه و اله - در این مطالب کاملاً استقلال داشته و صلوات و زیاراتی مخصوص به خود دارد. این روایت را ابن حجر نیز در شرح کتاب جامع صغیر نقل کرده است، و جالب تر این که عبد الرؤوف مناوی- صاحب کتاب کنوز الدقائق- ضمن بیان این حدیث می گوید:

«ابوالقاسم سهیلی با حدیث شریف [فاطمه بَضَعَه مِنِّي...] استدلال می کند که هر کس فاطمه علیها السلام را دشنام دهد کافر است [چون این عمل مشعر بر بغض او نسبت به آن حضرت است و خدا چنین کسی را دشمن می دارد و هر کسی را که خدا دشمن بدارد یقیناً کافر است]، سهیلی از همین حدیث نتیجه می گیرد که: فاطمه علیها السلام از شیخین [یعنی ابوبکر و عمر] نیز افضل است». (1)

ص: 26

1- اصل عبارت مناوی چنین است: «استدل به السهیلی علی أن من سبها كفر لانه يغضبه، وانها افضل من الشيخين». (فیض القدير ج 421/4). زرقانی نیز پس از نقل حدیث [فاطمه بضعه مني...] می گوید: «استدل به السهیلی علی أن من سبها كفر وتوجيه أنها تغضب ممن سبها وقد سوى بين غضبها وغضبه ومن أغضبه كفر». (شرح المواهب اللدنيه ج 205/3). یعنی: «سهیلی با این حدیث استدلال کرده هر کسی که به فاطمه علیها السلام دشنام دهد کافر است. و دلیل او این است که فاطمه علیها السلام از کسی که به او دشنام دهد به خشم و غضب می آید، و پیامبر صلی الله علیه و اله نیز خشم و غضب فاطمه علیها السلام را برابر با خشم و غضب خویش دانسته است و هر کس که پیامبر صلی الله علیه و اله را خشمگین نماید کافر است». سؤالی که در اینجا باید مطرح گردد این است که با توجه به این فتوای علمای عامه در خصوص کفر دشنام دهندگان به زهرا علیها السلام، حکم صحابه و تابعینی که به فاطمه علیها السلام [و یا علی علیه السلام] دشنام داده اند چیست؟ دشنام دهندگانی که در رأس آنان نخستین خلیفه (ابوبکر) قرار دارد. (روایت دشنام ابوبکر به حضرت فاطمه علیها السلام را می توانید در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج 215/16 ط جدید [ج 80/40 ط قدیم] بخوانید).

شریف سمهودی که یکی از بزرگان عامه است در ادامه تشریح این حدیث میگوید:

«وَمَعْلُومٌ أَنَّ أَوْلَادَهَا بَضَعَهُ مِنْهَا فَيَكُونُ بِوَأْسِ طَتَّهَا بَضَعَهُ مِنْهُ وَمِنْ ثَمَّ لَمَّا رَأَتْ أُمَّ الْفَضْلِ فِي النَّوْمِ أَنَّ بَضَعَهُ مِنْهُ وَضَعَتْ فِي حَجْرِهَا أَوْلَهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِأَنَّ تِلْدَ فَاطِمَةَ غُلَامًا فَيُوضَعُ فِي حَجْرِهَا فَكُلُّ مَنْ يُشَاهِدُ الْآنَ مِنْ ذُرِّيَّتِهَا بَضَعَهُ مِنْ تِلْكَ الْبَضْعَةِ وَإِنْ تَعَدَّدَتْ الْوَسَائِطُ وَ مَنْ تَأَمَّلَ ذَلِكَ انْبَعَثَ مِنْ قَلْبِهِ دَاعِيَ الْإِجْلَالِ لَهُمْ وَ تَجَنَّبَ بُغْضَهُمْ عَلَى أَىِّ حَالٍ كَانُوا عَلَيْهِ» (1).

«و کاملاً روشن است که نه تنها فاطمه علیها السلام پاره تن پیامبر صلی الله علیه و اله است، بلکه اولاد او چون بضعه فاطمه اند، آنان نیز به واسطه زهرا علیها السلام پاره تن پیامبر صلی الله علیه و اله محسوب می شوند از همین روست که وقتی ام الفضل در خواب دید که پاره ای از تن پیامبر صلی الله علیه و اله در دامان وی افتاده است رسول خدا صلی الله علیه و اله خواب وی را این طور تعبیر نمودند که فاطمه علیها السلام فرزندی خواهد آورد که در دامان ام الفضل قرار خواهد گرفت. (2) اکنون نیز در هر کجا ذریه حضرت زهرا علیها السلام مشاهده شود، پاره تن

ص: 27

1- (فیض القدر، ج 421/4).

2- خوابی که سمهودی از آن سخن می گوید اشاره به روایتی است که با عبارات مختلف نقل گردیده و متن یکی از آنها چنین است: «عَنْ سَمَاقِ بْنِ حَرْبٍ أَنَّ أُمَّ الْفَضْلِ قَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ رَأَيْتُ أَنَّ عَضْوًا مِنْ أَعْضَائِكَ فِي بَيْتِي قَالَ تِلْدُ فَاطِمَةُ غُلَامًا وَ تُرَضِّي عَيْنَهُ بِلَبَنِ قُثْمٍ فَوَلَدَتْ حُسَيْنًا...». «سماک بن حرب می گوید: ام الفضل به پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله عرض کرد: ای رسول خدا، من در خواب دیدم که عضوی از اعضای تو در خانه من است. پیامبر صلی الله علیه و اله فرمودند: فاطمه علیها السلام پسری به دنیا خواهد آورد و تو از شیر (فرزندت) قثم به او شیر خواهی داد. سپس فاطمه علیها السلام حسین علیه السلام را به دست آورد...». حدیث فوق در الاصابه، ج 484/4 به نقل از ابن سعد روایت شده است. احمد بن حنبل نیز در مسند ج 339/6 این روایت را نقل کرده است با این تفاوت که در آنجا می گوید: «فَوَلَدَتْ حَسَنًا»، یعنی فاطمه علیها السلام حسن علیه السلام را به دنیا آورد.

رسول خداست، اگر چه شمار واسطه های بسیار زیاد شده است، لذا هرکس این موضوع را به دقت بررسی کند، در قلب خویش نسبت به آل محمد علیهم السلام محبت می نماید، و از دشمنی نسبت به آنان در هر حال دوری می جوید».

ابن حجر می گوید:

«وَفِيهِ تَحْرِيمٌ أَدَى مَنْ يَتَأَذَى الْمُصْطَفَى بِتَأْذِيهِ فَكُلُّ مَنْ وَقَعَ مِنْهُ فِي حَقِّ فَاطِمَةَ شَيْءٌ فَتَأَذَّتْ بِهِ فَالِنَبِيِّ يَتَأَذَى بِهِ بِشَهَادَةِ هَذَا الْخَبَرِ وَلَا شَيْءٌ أَعْظَمُ مِنْ إِدْخَالِ الْأَذَى عَلَيْهَا مِنْ قَبْلِ وَلَدِهَا وَلِهَذَا عُرِفَ بِالِاسْتِقْرَاءِ مُعَالِجُهُ مَنْ تَعَاطَى ذَلِكَ بِالْعُقُوبَةِ فِي الدُّنْيَا وَ لَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَشَدُّ» (1)

«آزار و اذیت فاطمه علیها السلام حرام است، زیرا هر چیزی که او را آزرده خاطرکند، پیامبر صلی الله علیه واله را دل آزرده می نماید، و آنچه رسول خدا صلی الله علیه واله را بیازارد، در حقیقت خدا را اذیت کرده است... (ابن حجر در پایان سخن چنین نتیجه می گیرد) آنچه تاریخ گذشته به ما گوشزد می کند این است که جزای آن کس که زهرا علیها السلام را بیازارد، گرفتاری در دنیاست، و البته عذاب او در آخرت شدیدتر خواهد بود».

ناسزا گفتن به حضرت صدیقه علیها السلام برابر است با دشنام به پیامبر اکرم صلی الله علیه واله و امیر مؤمنان علیه السلام و در نتیجه مساوی است با دشنام به حق تبارک و تعالی، چنان که رسول خدا صلی الله علیه واله درباره علی علیه السلام می فرماید:

ص: 28

«لَا تُسُبُّوا عَلِيًّا، مَنْ سَبَّ عَلِيًّا سَبَّيَ، وَمَنْ سَبَّيَ فَقَدْ سَبَّ اللَّهَ» (1).

«به علی دشنام ندهید؛ هرکس به او دشنام دهد در حقیقت مرا ناسزاگفته است؛ و هرکس به من دشنام دهد، همانا به خدا بد زبانی کرده است» (2).

ص: 29

1- «من سب علیاً فقد سببتی، و من سببتی فقد سب الله تعالی». (مستدرک حاکم، ج 121/3، فردوس الأخبار، ج 189/4/ح 6099، مناقب خوارزمی، ص 81، 82، الرياض النضرة، ج 122/3، نظم در السمطین، ص 105، منتخب کنز العمال، ج 30/5، ینابیع الموده، ص 247، 205، نورالابصار، ص 101، مناقب ابن مغزلی، ص 394، در السحابه، ص 226، کنز العمال، ج 602/11/ح 32903). ابن عساکر این روایت را بدین گونه نقل کرده است: «من سب علیاً فقد سببتی، و من سببتی فقد سب الله، و من سب الله فقد عذبه الله». (مختصر تاریخ دمشق، ج 118/7).

2- علمای عامه روایات و حکایات زیادی درباره کسانی که به امیر مؤمنان علیه السلام دشنام می دهند نقل کرده اند که بعضی از آنها را ذیلاً می خوانید که پیامبر اکرم صلی الله علیه واله می فرماید: «لَا تُسُبُّوا عَلِيًّا فَإِنَّهُ مَمْسُوسٌ بِذَاتِ اللَّهِ» یا «لَا تُسُبُّوا عَلِيًّا فَإِنَّهُ كَانَ مَمْسُوساً فِي ذَاتِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ».. (معجم کبیر طبرانی، ج 148/19/ح 324، حلیه الاولیاء، ج 68/1، مجمع الزوائد، ج 130/9، فرائد السمطین، ج 165/1/ح 127). پیامبر صلی الله علیه واله در روایت دیگری می فرماید: «مَنْ سَبَّ عَلِيًّا قَدْ سَبَّيَ وَمَنْ سَبَّيَ فَقَدْ سَبَّ اللَّهَ وَمَنْ سَبَّ اللَّهَ أَدْخَلَهُ اللَّهُ نَارَ جَهَنَّمَ وَلَهُ عَذَابٌ عَظِيمٌ» یعنی: «هر کس علی را سب کند همانا مرا سب کرده است و هر کس مرا سب کند خدا را ست کرده است و هر کس خدا را سب کند خدا او را در آتش جهنم داخل می کند و در آنجا برای او عذاب هولناکی آماده شده است.» (فردوس الأخبار، ج 189/4/ح 6099). ام سلمه به ابو عبدالله جدلی بجلی می گوید: سمعت رسول الله صلی الله علیه واله يقول: «مَنْ سَبَّ عَلِيًّا قَدْ سَبَّيَ». یعنی: از رسول خدا صلی الله علیه واله شنیدم می فرمود: «هر کس علی را سب کند مرا سب کرده است.» (مسند احمد، ج 323/6، خصائص امیر مؤمنان، ص 99 [ط التقدیم: مصرص 24]، مستدرک حاکم، ج 121/3، الرياض النضرة، ج 123/3، ذخائر العقبی، ص 65، تاریخ الاسلام ذهبی، -عهد الخلفاء الراشدين ص 634، تلخیص المستدرک، ج 121/3، البدایه و النهایه، ج 391/7، مجمع الزوائد، ج 426/6). احمد بن حنبل می گوید: ابو دجانہ می گفت: «لا تسبوا علیاً ولا أهل هذا البيت، إن جاراً لنا قدم من الكوفة، فقال: ألم تروا هذا الفاسق بن الفاسق أن الله قتله (یعنی الحسین)، فرماه الله بكوكبين في عينيه وطمس الله بصره». (الصواعق المحرقة، ص 266، 297). یعنی: «به علی و اهل این بیت دشنام ندهید، یکی از همسایگان ما از کوفه آمد و گفت: آیا ندیدید که خدا این فاسق فرزند فاسق را کشت [منظورش حسین بن علی بود]. خداوند در چشمان او دو نقطه سفید پدید آورد و او را نابینا نمود». ابن مغزلی شافعی نیز به سند خویش نقل می کند که هشیم بن بشیر واسطی (که در تمامی صحای سته روایاتش موجود است) گفته است: «أَدْرَكْتُ خُطْبَاءَ أَهْلِ الشَّامِ بِوَأْسِ طِهٍ فِي زَمَنِ بَنِي أُمَيَّةَ كَانَ إِذَا مَاتَ لَهُمْ مَيِّتٌ قَامَ خُطْبِيُّهُمْ فَحَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ وَذَكَرَ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ فَسَدَّ بِهِ فُجَاءَ نُورٌ فَوَضَعَ قَرْنِيهِ فِي ذُدْيَيْهِ وَالرَّقَّةُ بِالْحَارِطِ فَعَصَرَهُ حَتَّى قَتَلَهُ ثُمَّ رَجَعَ يَشُقُّ النَّاسَ يَمِينًا وَشِدَّ مَالًا لَا يَهِيحُ أَحَدًا وَلَا يُؤْذِيهِ». (مناقب ابن مغزلی، ص 391). یعنی: «من در زمان بنی امیه خطبای اهل شام را در واسط دیدم. یک بار فردی از اهل واسط فوت شد؛ سخنرانشان برخاست و پس از حمد و ثنای خدا از علی یاد نمود و به او دشنام داد. (پس از دشنام خطیب) گاوی آمد و دو شاخ خود را بر سینه های وی گذارد و او را به دیوار چسباند و آنقدر شاخ خود را در سینه سخنران فشرد تا وی را کشت...». حکایات دیگری نیز در این خصوص نقل شده است که از جمله آنها حکایاتی است که در کتاب فرائد السمطین ج 304/1 - 306 درج است.

لَا تُبْغِضُوا عَلِيًّا، مَنْ أَعْضَبَ عَلِيًّا فَقَدْ أَعْضَبَنِي وَمَنْ أَعْضَبَنِي فَقَدْ إَعْضَبَ اللَّهَ». (1)

«(با علی دشمنی نکنید)؛ که هر کس او را به خشم آورد همانا مرا غضبناک کرده است و هر کس مرا خشمگین کند در حقیقت خدا را به خشم آورده است.

«وَمَنْ أَحَبَّهُ فَقَدْ أَحَبَّنِي، وَمَنْ أَحَبَّنِي فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ (2)...». (3)

ص: 30

1- و یا: «مَنْ أَعْضَبَ عَلِيًّا فَقَدْ أَعْضَبَنِي وَمَنْ أَعْضَبَنِي فَقَدْ أَعْضَبَ اللَّهَ». یعنی: «هر کس علی را خشمگین کند مرا به غضب آورده است و هر کس مرا به غضب آورد خدا را به غضب آورده است.» (الاجبار الموققیات، ص 312، ذخائر العقبی، ص 65، الرياض النضره ج 3/122، معجم الزوائد، ج 109/9، کنز العمال، ج 610/11/ح 32953، منتخب کنز العمال، ج 154/6، ینابیع الموده، ص 282، 91 مناقب ابن مغازلی، ص 230). صحابی معروف ابوسعید خدری می گوید: «إِنَّا كُنَّا لَا نَعْرِفُ الْمُنَافِقِينَ - نَحْنُ مَعَشَرَ الْأَنْصَارِ - إِلَّا يُبْغِضُهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ». یعنی: «ما (انصار)، منافقین را فقط از کینه و بغضشان نسبت به علی بن ابی طالب می شناختیم.» (فرائد السمطین، ج 366/1).

2- الاجبار الموققیات، ص 312، الصواعق المحرقة، ص 190.

3- در برخی از روایات متن کامل این حدیث چنین است: «مَنْ أَحَبَّهُ فَقَدْ أَحَبَّنِي، وَمَنْ أَحَبَّنِي فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ وَمَنْ أَبْغَضَهُ لَقَدْ أَبْغَضَنِي وَمَنْ أَبْغَضَنِي فَقَدْ أَبْغَضَ اللَّهَ» یعنی: «هر کس علی را دوست داشته باشد مرا دوست داشته است و هر کس مرا دوست داشته باشد خدا را دوست داشته است. و هر کس با علی کینه جوئی کند با من کینه ورزی کرده است و هر کس با من کینه بورزد با خدا کینه ورزیده است.» مراجعه بفرمایید به: معجم کبیر طبرانی، ج 319/1/ح 947، ج 38023/ح 901، مجمع الزوائد، ج 108/9، 109، مستدرک حاکم، ج 130/3، منتخب کنز العمال، ج 32/5، تاریخ بغداد، ج 32/13، کنز العمال، ج 610/11/ح 32953، مناقب ابن مغازلی، ص 230، ذخائر العقبی، ص 65، الرياض النضره، ج 122/3، در السحابه، ص 212، ینابیع الموده، ص 91، 237، 282.

«هرکس علی را دوست داشته باشد، در حقیقت به من مهر ورزیده است؛ و هرکس محبت مرا در دل داشته باشد، همانا خدا را دوست داشته است» (1).

ص: 31

1- مفهوم این احادیث با الفاظ دیگر هم وارد شده است، نظیر: (1) - «مَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا فَقَدْ أَحَبَّنِي، وَمَنْ أَبْغَضَ عَلِيًّا فَقَدْ أَبْغَضَنِي، وَمَنْ أَدَى عَلِيًّا فَقَدْ أَدَانِي، وَمَنْ أَدَانِي فَقَدْ أَدَى اللَّهَ». یعنی: «هر کس علی را دوست داشته باشد مرا دوست داشته و هر کس علی بغض بورزد با من بغض ورزیده و هر کس علی را اذیت کند مرا را اذیت کرده و هر کس مرا اذیت کند خدا را اذیت کرده است.» (الصواعق المحرقة، ص 263) (2) - «... فَإِنَّهُ (يعني علياً) لَا يُحِبُّهُ إِلَّا مُؤْمِنٌ، وَلَا يُبْغِضُهُ إِلَّا مُنَافِقٌ، مَنْ أَحَبَّهُ قَدْ أَحَبَّنِي، وَمَنْ أَبْغَضَهُ قَدْ أَبْغَضَنِي، وَمَنْ أَبْغَضَنِي عَذَّبَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ». ... پس: «او را - یعنی علی را - دوست نمی دارد مگر مؤمن و دشمن نمی دارد مگر منافق، هر کس او را دوست داشته باشد مرا دوست داشته و هر کس او را دشمن داشته باشد با من دشمنی کرده و هرکس با من دشمنی کند خدای عزوجل او را عذاب میکند.» (مختصر تاریخ دمشق، ج 369/17). (3) - در روایتی پیامبر صلی الله علیه واله به علی علیه السلام می فرماید: «أَنْتَ سَيِّدٌ فِي الدُّنْيَا وَسَيِّدٌ فِي الْآخِرَةِ، مَنْ أَحَبَّكَ فَقَدْ أَحَبَّنِي، وَحَبِيبِكَ حَبِيبُ اللَّهِ، وَمَنْ أَبْغَضَكَ قَدْ أَبْغَضَنِي وَبَغِضُكَ بَغِضُ اللَّهِ، وَالْوَيْلُ لِمَنْ أَبْغَضَكَ مِنْ بَعْدِي». یعنی: «تو در دنیا و آخرت آقا هستی هرکس تو را دوست داشته باشد مرادوست داشته و دوست تو دوست خداست و هر کس با تو عداوت کند با من عداوت کرده، و دشمن تو دشمن خداست وای به حال کسی که پس از من تو را دشمن داشته باشد.» (مختصر تاریخ دمشق، ج 373/17، البدایه والنهایه، ج 391/7، 392). (4) - پیامبر صلی الله علیه واله در روایتی دیگری به امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید: «... أَلَا مَنْ أَحَبَّكَ فَقَدْ أَحَبَّنِي وَمَنْ أَحَبَّنِي فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ وَمَنْ أَحَبَّ اللَّهَ أَدْخَلَهُ الْجَنَّةَ وَمَنْ أَبْغَضَكَ فَقَدْ أَبْغَضَنِي وَمَنْ أَبْغَضَنِي أَبْغَضَهُ اللَّهُ وَمَنْ أَبْغَضَهُ اللَّهُ أَدْخَلَهُ النَّارَ». یعنی: «هر کس تو را دوست داشته باشد مرا دوست داشته، و هرکس با تو عداوت کند با من عداوت کرده، و هر کس با من عداوت کند با خدا عداوت کرده است، و هرکس با خدا عداوت کند او را در آتش داخل کند.» (مختصر تاریخ دمشق، ج 371/17). (5) - «مَنْ أَطَاعَ عَلِيًّا فَقَدْ أَطَاعَنِي، وَمَنْ عَصَى عَلِيًّا فَقَدْ عَصَانِي وَمَنْ عَصَانِي فَقَدْ عَصَى اللَّهَ، وَمَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا فَقَدْ أَحَبَّنِي وَمَنْ أَحَبَّنِي قَدْ أَحَبَّ اللَّهَ، وَمَنْ أَبْغَضَ عَلِيًّا فَقَدْ أَبْغَضَنِي، وَمَنْ أَبْغَضَنِي فَقَدْ أَبْغَضَ اللَّهَ، لَا يُحِبُّكَ إِلَّا مُؤْمِنٌ وَلَا يُبْغِضُكَ إِلَّا كَافِرٌ أَوْ مُنَافِقٌ». یعنی: «هر کس از علی اطاعت کند از من اطاعت کرده، و هر کس به علی عصیان بورزد به من عصیان ورزیده و هر کس به من عصیان بورزد به خدا عصیان کرده است، و هر کس علی را دوست داشته باشد مرا دوست داشته و هر کس مرا دوست داشته باشد خدا را دوست داشته است، و هر کس با علی عداوت داشته باشد با من عداوت کرده، و هر کس با من عداوت داشته باشد با خدا عداوت کرده است تو را دوست نمی دارد مگر مؤمن، و دشمن نمی دارد مگر منافق» (مختصر تاریخ دمشق، ج 367/17). (6) - سلیمان می گوید یک بار پیامبر صلی الله علیه واله به علی علیه السلام چنین فرمود: «مُحِبُّكَ مُجِيبٌ وَمُجِيبُ اللَّهِ، وَمُبْغِضُكَ مُبْغِضِي وَمُبْغِضِي مُبْغِضُ اللَّهِ». یعنی: «دوست تو دوست من است و دوست من دوست خداست، و دشمن تو دشمن من است و دشمن من دشمن خداست.» (مختصر تاریخ دمشق، ج 367/17). (7) - پیامبر صلی الله علیه واله به علی علیه السلام می فرماید: «حَبِيبُكَ حَبِيبِي وَحَبِيبِي حَبِيبُ اللَّهِ وَعَدُوُّكَ عَدُوِّي وَعَدُوِّي عَدُوُّ اللَّهِ وَالْوَيْلُ لِمَنْ أَبْغَضَكَ بَعْدِي». یعنی: «دوست تو دوست من است و دوست من دوست خداست، و دشمن تو دشمن من است و دشمن من دشمن خداست، وای به حال کسی که پس از من تو را دشمن داشته باشد» (مستدرک حاکم، ج 127/3، 128).



این فرمایشات پیامبر اکرم صلی الله علیه واله در منقبت حضرت زهرا علیها السلام، عینا باهمین مضامین در کتب معتبر شیعه و سنی نقل شده است که نشان می دهد آن حضرت در جمیع احکام و شئون ولایت با رسول خدا صلی الله علیه واله و امیر مؤمنان علیه السلام شریک است، لذا علما چنین فتوا

ص: 32

می دهند که هر کس به پیامبر اکرم صلی الله علیه واله یا امیر مؤمنان علیه السلام، یا فاطمه زهرا علیها السلام دشنام دهد واجب القتل می شود، و دانشمندان عامه می فرمایند: هم کافر است و هم واجب القتل.

پروردگارا، به حق محمد و آل محمد، ما را از نظر لطف فاطمه زهرا علیها السلام دور مکن، و پرتو ولایت او را در قلب ما جایگزین فرما، و با اعتقاد به این مقام ولایت، عمر ما را به پایان

برسان. (1)

\*\*\*

ص: 33

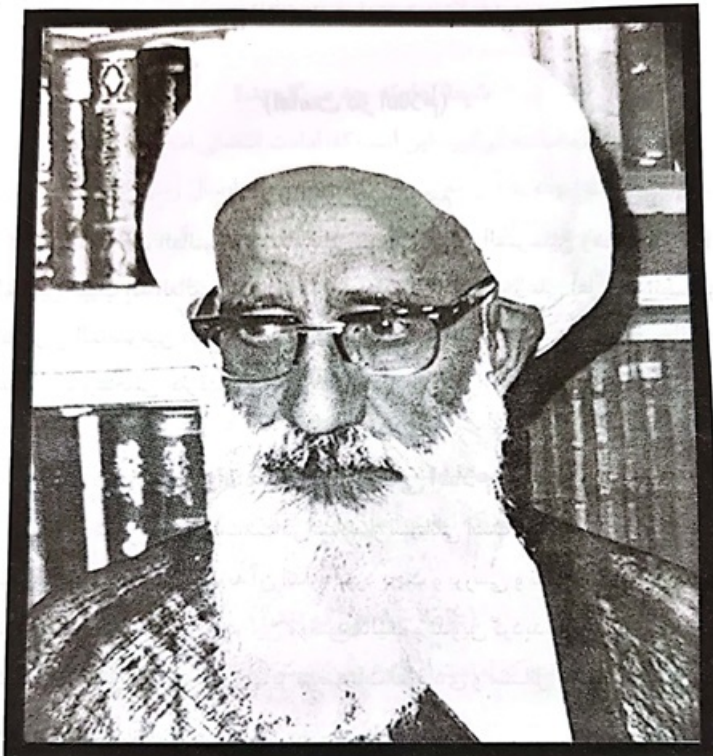
---

1- فاطمه الزهرا علیها السلام، گفتار علامه امینی قدس سره تحقیق محمد امینی نجفی انتشارات استقلال چاپ اول 1376 ش، ص 277 تا ص 311.



1- حضرت آیه الله شهید حاج شیخ قاسم اسلامی قدس سره

تصویر



«از تهران»

ص: 35

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والسلام على سيد الأنبياء والمرسلين وخاتم السفراء المقربين حبيب إله العالمين أبي القاسم محمد صلى الله عليه وعلى أهل بيته الطيبين الطاهرين المعصومين المكرمين المنتخبين واللعن الدائم على أعدائهم ومخالفهم ومعانديهم وغاصبي حقوقهم ومنكري فضائلهم ومناقبهم أجمعين الى يوم الدين.

### 3- اصل امامت ریشه اساسی اسلام است

بدون شک موضوع امامت در اسلام از مسائلی است که می توان گفت: هیچ مسئله ای در این کیش پاک به آن اندازه مورد بحث و بررسی و نقض و ابرام قرار نگرفته است، و شاید کتاب هایی که در این موضوع تألیف و تدوین گردیده اگر کاملاً احصا شود بیش از کتاب هایی باشد که در سایر موضوعات اعتقادی و مسائل متنوعه اسلامی در دسترس عموم قرار گرفته است.

چنان که شهرستانی در کتاب «الملل والنحل» ص 24 مینویسد:

«وَأَعْظَمُ خِلَافٍ بَيْنَ الْأُمَّةِ خِلَافُ الْإِمَامَةِ إِذْ مَا سَلَّ سَيْفٌ فِي الْإِسْلَامِ عَلَى قَاعِدِهِ دِينِيهِ مِثْلَ مَا سَلَّ عَلَى الْإِمَامَةِ فِي كُلِّ زَمَانٍ...»

«بزرگترین اختلاف در میان ملت مسلمان، اختلاف در موضوع امامت است، زیرا: هیچ یک از قواعد دینی چون موضوع امامت در اسلام مورد بررسی، و کشمکش های علمی و بحث و انتقاد قرار نگرفته است.»

و در ص 162، از امامیه چنین نقل نموده:

ص: 36

«ما كان في الدين والإسلام أمر أهم من تعيين الإمام...»

یعنی: «در دین اسلام امری مهم تر از تعیین امام نمی باشد...»

#### 4- شیعه امامیه چه می گوید؟

آن چه شیعه امامیه می گوید این است که: امامت منصبی است الهی و آسمانی، وانتصابی، همانند نبوت. به این معنی: هرعلتی که موجب ارسال رسل گردیده، و عمل بدان حاکم است. همان علت و سبب، در نصب امام، و اوصای انبیاء علیهم السلام بدون هیچ تفاوتی موجود است، و چون بر خداوند سبحان از باب قاعده لطف بر بندگان لازم آمده پیامبرانی برای هدایت مردمان بفرستد، همچنین از باب عنایت ازلیش لازم بوده که برای دوام و بقاء مکتب نبوت، خلفاء و جانشینانی برگزیند تا اساس دین، وریشه احکام آسمانی که به همت عالی پیامبرانش پایه گزاری گردیده محو و نابود نگردد، به خصوص اگر شریعتش خالد و برای همیشه تاسیس شده باشد، به همین سبب امامت از اصول دین شمرده شده، همان طور که نبوت، اصل و پایه دین است.

#### 5- (عامه چه می گویند؟)

جمهور عامه برآنند که امامت از فروع دین است با این بیان: که بقاء و دوام دین ارتباطی به وجود امام ندارد، بلکه نظام امت وابسته به وجود امام و خلیفه است! و به همین منظور در مطاوی کلماتشان گفته اند: تحصیل مقاصد شارع اسلام، و اجراء حدود، و تجهیز جیوش به عهده خلیفه است، و اگر این مقصود، از راه دیگری به دست آید نیازی به وجود خلیفه نیز نمی باشد.

شارح مقاصد گوید:

«لَا يَزَاعُ فِي أَنْ مَبَاحِثَ الْإِمَامَةِ بِعِلْمِ الْقُرُوعِ الْيَقِينِ حَيْثُ أَنَّ مَقْصُودَ الشَّارِعِ قَصْدُ تَحْصِيلِ أُمُورٍ كُلِّيَّةٍ مِنْ إِقَامَةِ الْحُدُودِ الثَّغُورِ وَتَجْهِيْزِ الْجُيُوشِ وَلَا خَفَاءَ فِي أَنَّ ذَلِكَ مِنَ الْأَحْكَامِ الْعَمَلِيَّةِ دُونَ الْإِعْتِقَادِيَّةِ».

ص: 37

«نزاعی نیست در این که مباحث امامت به علم فروع، و احکام عملیه سزاوار است. زیرا: مقصود شارع (اسلام) به دست آمدن اموری است کلی، از قبیل: اجراء حدود، و حفظ مرزهای ممالک اسلامی، و آماده نمودن سپاه ها (جهت دفاع، در برابر دشمنان) و خفائی نیست در این که این قبیل امور از احکام عملیه (فرعیه) است نه اعتقادیه!»

ولی بر هیچ خردمندی پوشیده نیست که این نظریه با عقل سلیم سازش ندارد چنان که پس از این به بحث تفصیلی آن خواهیم پرداخت، اما آن چه در اینجا در مقام وهن کلام شارح مقاصد می توان گفت این است که: با مخالفت شیعه امامیه، و برخی دیگر از فرق اسلامی، تعبیر به «لا نزاع» خالی از تعصب، و رجم به غیب نمی باشد.

و از «قاضی روزبهان» ناصبی معروف نقل شده که در شرح منهج گوید: «مَبْحَثُ الْإِمَامَةِ عِنْدَ الْأَشَاعِرَةِ لَيْسَ مِنْ أُصُولِ الدِّيَانَاتِ بَلْ مِنَ الْفُرُوعِ الْمُتَعَلِّقَةِ بِأَفْعَالِ الْمُكَلَّفِينَ».

«مبحث امامت نزد اشعری ها از اصول دین نمی باشد بلکه از قبیل احکامی است که مربوط به اعمال مکلفین است.»

«ابو حامد غزالی» در کتاب: «الاقتصاد فی الاعتقاد» ص 13 گوید:

«نِظَامُ أَمْرِ الدِّينِ مَقْصُودٌ لِصَاحِبِ الشَّرْعِ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ فِطْعَاءً وَهَذِهِ مُقَدِّمَةٌ فِطْعِيَّةٌ لَا يَتَصَوَّرُ النَّزَاعُ فِيهَا وَتُضَيَّفُ إِلَيْهَا مُقَدِّمَةٌ أُخْرَى وَهِيَ أَنَّهُ لَا يَحْصُلُ نِظَامُ الدِّينِ إِلَّا بِإِمَامٍ مُطَاعٍ فَيَحْصُلُ مِنَ الْمُقَدِّمَتَيْنِ صِحَّةُ الدَّعْوَى وَهُوَ وَجُوبُ نَصَبِ الْإِمَامِ...»

«نظام امر دین، مقصود صاحب شرع است. و این مقدمه ای است قطعی که نزاعی در آن تصور نمی شود. و مقدمه ای دیگر بر آن می افزاییم و آن این که: نظام دین بستگی به امامی دارد که اطاعتش، لازم و واجب می باشد، و با این دو مقدمه، گفتار ماکه لزوم نصب امام است ثابت می گردد...» .

این بود نمونه ای از آن چه که فریقین در موضوع امامت گفته اند.

و پیش از بررسی و بحث در مقام ثبوت و اثبات، از بیان نکته ای ناگزیریم و آن این

است که: حضرات عامه چون امامت را از فروع دین شمرده اند منکر آن را کافر و خارج از دین نمی دانند. زیرا بنابراین فرض غلط، امامت چون سایر احکام اسلامی خواهد بود که مذاهب مختلفه، نظرات متفاوتی درباره آنها داده اند، و ایشان چنین عقیده دارند که هر قومی در عقیده خویش، و راهی که برای ایصال به احکام شرع انتخاب نموده مصاب می باشد.

بنابراین ادعاء جا دارد از ایشان پرسیم، که به چه مجوز دینی و اسلامی و علمی شیعه امامیه را به جرم این که خلافت «شیخین» را نپذیرفته، و برحسب مبانی مسلمه ای که در دست دارند، ایشان را غاضب میدانند، کافر و نجس، حتی از مشرک و یهود پلیدتر و پست تر می شمردند و از هر گونه شتم، و لعن، و دشنام و سب، و نسبت ناروا، و جسارت نسبت به ایشان خودداری نکرده و نمی کنند؟!

چنان که «ابن حجر مکی» در کتاب: «الصواعق المحرقة» ص 4 پس از نقل احادیث موضوعه، و مکذوبه ای در لزوم دوستی شیخین به عقیده شیعه اشاره نموده و تحت تأثیر تعصب و عناد و بغض شدیدی که نسبت به پیروان اهل بیت علیهم السلام دارد می نویسد:

«وَرَعَمَ الرَّافِضَةَ لَعْنَهُمُ اللَّهُ أَنْ ذَلِكَ تَقِيَةٌ...»

«شیعه... گمان نموده که این احادیث از جهت تقيه صادر شده است»-درحالی که هم نسبت دروغ است (زیرا عموم این احادیث به شهادت مورخین، و علماء رجال، و فحول محققینشان از موضوعات است، و در کتاب های رجال ایشان متناوسندا تضعیف، و راویان آنها رمی به کذب شده اند که به عنوان نمونه پاره ای از آن چه که در این مورد نوشته اند بعدا خواهد آمد) و هم در جسارتش به شیعه نظری جز عناد و بغض شدید نداشته است. (1)

ص: 39

1- ابن حجر عسقلانی در مقدمه فتح الباری می نویسد: «والتشيع محبة على تقديمه على الصحابة، فمن قدمه على أبي بكر وعمر فهو غال في تشيعه و يطلق عليه رافضي وإلا فشيوعي وإن انصاف إلى ذلك السب والتصریح بالبغض فعالم في الرفض وإن اعتقد الرجعة إلى الدنيا فأشدد في الغلو». «تشيع عبارت از محبت امام علی بن ابی طالب علیهم السلام و مقدم داشتن او بر تمامی صحابه است و کسی که علی علیه السلام را حتی بر ابوبکر و عمر نیز مقدم می دارد در تشيع غلو کرده است و بر چنین کسی رافضی اطلاق می شود، و اگر او را بر شیخین مقدم ندارد او را شیعی گویند ولی اگر با وجود تقدیم وی بر ابوبکر و عمر صحابه را سب کند و بر دشمنی آنها تصریح کند در رفض خود غلو کرده است و اگر چنانچه که اعتقاد به رجعت هم داشته باشد غلو او در درجه اعلاست» (هدی الساری فی مقدمه فتح الباری، ص 460) نویسنده: اگر ملاک رفض و غلو این باشد که عسقلانی می گوید خدا را گواه می گیرم که من افتخار آن را دارم و از خدا میخواهم که مرا در حیات و مرگ و حشرم در همین اعتقاد ثابت نگه دارد و اشهد بالله که امیر المؤمنین علی علیه السلام را با هیچ کسی قابل مقایسه نمی دانم بلکه تنهفلقنہ اللہ علی عدو اللہ من الیوم إلى یوم لقاء اللہ بحق محمد وآله الطیبین الطاهرین ا او را ولی خدا و دیگران را عدو وی می دانم. پس لعنت خدا بر دشمنان خدا باد از همین روز تا روزی که به لقاء الله می پیوندم به حق محمد و آل طیبین و طاهرین او. میبیدی در کتاب «کشکول» ص 256 از بحار الانوار در ابواب تاریخ حضرت عسکری علیه السلام در حدیث (علی بن عاصم کوفی) نقل می کند که آن حضرت فرمود: حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: «مَنْ ضَعَفَ عَنْ نُصْرَتِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ وَلَعَنَ فِي خَلَوَاتِهِ أَعْدَائِنَا بَلَغَ اللَّهُ صَوْتَهُ إِلَى جَمِيعِ الْمَلَائِكَةِ فَكَلَّمَا لَعَنَ أَحَدَكُمْ أَعْدَائِنَا سَاعَدَتْهُ الْمَلَائِكَةُ وَلَعَنُوا مَنْ لَا يَلْعَنُهُمْ» الحدیث. پدرم از جدم و او از رسول خدا صلی الله علیه واله روایت می کند که فرمود: «هر کس از یاری ما اهل بیت ضعیف باشد و در خلوتش به دشمنان ما لعنت کند خدا صدای او را به همه ملائکه می رساند و آنها در لعن دشمنان ما با او همکاری می کنند و نیز کسانی را که از لعن



بر دشمنان ما خودداری می کنند لعنت می کنند.» پس مولف کتاب می نویسد: «صَرِيحٌ هَذِهِ الْأَحَادِيثُ تَأْكِيدٌ لِاسْتِحْبَابِ لَعْنِ جَمِيعِ مَنْ لَعَنَهُ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ وَسُنَنِهِ نَبِيِّهِ وَإِنَّ مَنْ كَرِهَهُ وَتَرَكَهُ فَهُوَ مَلْعُونٌ. صریح این احادیث بر استحباب لعن بر همه کسانی که خدا در کتاب خود و سنت رسول خدا صلی الله علیه واله به آنان لعنت می کند تأکید دارد، و نیز این که اگر کسی از لعن بر این اشخاص کراهت داشته و آن را ترک کند ملعون است.



و «فخر رازی» در تفسیر کبیرش ضمن آیه وافی ولایه:

«إنما ولكم الله ورسوله والذين آمنوا الذين يقيمون الصلوة ويؤتون الزكوة وهم راكعون» (1)

پس از بیان حجت پنجم می نویسد:

«وذلك يوجب القطع بسقوط هؤلاء الروافض لعنهم الله» (2)

یعنی: آن چه در این باب استدلال نمودیم موجب یقین است براین که: استدلال شیعه... با این آیه بر امامت علی علیه السلام از حجیت، ساقط است! عجا للتعصب الجاهلی.

و در کتابی که سال گذشته، ایام حج در مکه معظمه به دستم رسید که در تاریخ 1395/2/23

ه در ریاض تألیف گردیده، و به شماره 948 - 5 از طریق دائره افتاء و ارشاد، اجازه نشرش صادر شده، و نام مولف آن «عبد الرحمن بن حماد آل عمر» یاد گردیده در ص 88 می نویسد:

«وَمِنَ الْفِرْقِ الْخَارِجَةُ عَنِ الْإِسْلَامِ وَإِنْ كَانَتْ تَدَّعِيهِ وَتُصَلِّي، وَتَصُومُ، وَتَحُجُّ فِرْقَةً كَثِيرَةً الْعَدَدِ مِنْ فِرْقِ الشَّيْعَةِ... يَسُبُّونَ أَفْضَلَ الْمُسْلِمِينَ بَعْدَ نَبِيِّهِمْ أَبَا بَكْرٍ، وَعُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا (!!) وَيَسُبُّونَ أُمَّ الْمُؤْمِنِينَ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا (!) وَيَسْتَغِيثُونَ بِعَلِيِّ وَأَبْنَائِهِ فِي وَقْتِ الشَّدَّةِ وَالرَّخَاءِ، وَيَدْعَوْنَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَيَسْمُونَهُمْ بِالشَّيْعَةِ أَنْ شَيْعَةَ آلِ الْبَيْتِ...» (3).

«و از جمله فرقه های خارج از اسلام که مدعی اسلامند، و نماز می خوانند، و

ص: 41

---

1- سوره مائده (6)، آیه 55. «جز این نیست که ولی شما خداست و فرستاده او و آنان که ایمان آوردند، آنان که به پا می دارند نماز را و می دهند زکوة را و ایشان رکوع کنندگانند.»

2- تفسیر الکبیر، ج 12، ص 27، ط تهران.

3- دین الحق، ص 88.

روزه گیرند، و به حج می روند فرقه پر جمعیتی است از فرقه های شیعه (مقصوده امامیه است.) که ابوبکر و عمر را که پس از رسول اسلام صلی الله علیه واله افضل مسلمانان بوده اند (!!)) دشنام می دهند، و همچنین ام المؤمنین عایشه را سب می کنند، و از علی علیه السلام و فرزندان او در سختی و سستی کمک می طلبند، و ایشان را می خواندند نه خدا را در حالی که خود را شیعه یعنی پیرو آل بیت می دانند).

دهلوی در کتاب: (التحفة الاثنی عشریه) ص 298، وقاحت و بی شرمی را تا آنجا رسانیده که می نویسد:

«إِنَّ مَذْهَبَ الشَّيْعَةِ لَهُ مُشَابَهَةٌ تَامَةٌ وَ مُنَاسَبَةٌ عَامَّةٌ مَعَ الْكُفْرَةِ وَالْفِسْقَةِ الْفَجْرَةِ أَعْنَى الْيَهُودِ وَالنَّصَارَى وَالصَّابِئِينَ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمَجُوسَ»!!

«مذهب شیعه، مشابهت و مناسبت تامی دارد با همه فرق کفار، فاق، فجار یعنی: یهود و نصاری و صائبین و مشرکین و مجوس!!»

ملاحظه کنید که دشمنی تا چه اندازه ایشان را به تجاسر واداشته، و کارشان را در رسوایی و افترا به کجا کشانده که بر خلاف منطق، و خرد و همه شئون انسانی فقط از جهت همان تعصب جاهلی، شیعه امامیه را تنها از نظر این که خلافت شیخین را بر خلاف مبنای اسلام و مکتب قرآن کریم، و سنن مقطوعه پیامبر گرامی صلی الله علیه واله می داند و نمی توانسته است از آن همه ادله قاطعه و احادیث متواتره در مطاعن و مثالب ایشان که در کتب فریقین ثبت و ضبط گردیده صرف نظر نماید، و برای وصول به حق و طی طریق شرع حتی تعصبی هم به خرج نداده، و جز منطق با چیز دیگری، انس و الفت ندارد این گونه مورد توهین، و جسارت و تهمت قرار داده است، این عناصر بوالهوس و دشمنان حقیقی اسلام از هرگونه افترا برای رونق بازار نامتعادلشان مضایقه ننموده اند!

## 6- به این کوردلان باید گفت:

اگر امامت همان گونه که شیعه امامیه می گوید از اصول دین است و انکارش کفر آور، پس مبنای شما که آن را از فروع دین شمرده اید باطل است و اگر از فروع دین و احکام

ص: 42

متعلقه به افعال مکلفین است که غالباً مدعی شده اند پس چرا در حمله به مکتب تشیع تجاسر را به حدی رسانده اید که حتی مال و جان شیعه را مباح دانسته و هرگونه تعرض نسبت به ایشان را جایز می دانید! در حالی که بنا بر فرض دوم به گفته خودتان، راه اجتهاد در فروع دین باز است، و در موارد اختلاف، هیچ طایفه ای از مسلمانان حق اعتراض بر طایفه دیگر را ندارد، شرم آورتر این که کار را به آن جا رسانده اید که دشنام و لعن بر امثال معاویه و یزید، و خالد بن ولید، و مروان حکم، و صدها نظائر این ناپاکان تاریخ، و فسقه کفره را روا نمی دارید، و مدعی هستید که ایشان در افعالشان به اجتهاد خویش عمل نموده اند!!

اگر راست می گوید، و در گفتار خود تعصبی به خرج نداده اید چرا لبه تیز حمله را منحصرآ متوجه شیعه امامیه نموده اید؟! و چه بیماری مزمنی شما را بر طعن و لعن و سب و دشنام و جسارت بر این فرقه حقه محقه واداشته است؟!

اگر شیعه بنا بر فرض نامعقول شما که امامت را از احکام تکلیفیه می دانید، الزاماً علیکم، بگوید: عقیده ما این است که خلافت. شیخین، و عثمان بن عفان باطل بوده، و ایشان و عموم خلفای اموی و عباسی غاصب حق بوده اند، و این حکم به مقتضای اجتهاد ماست سزاوار نیست که بر خلاف قواعد مؤسسه ادعایی خود برایشان حمله کنید.

چگونه عقل سلیم می پذیرد که شما در اجتهاداتان مصاب باشید و شیعه امامیه مخطی؟!

آیا این روش، مخالف با موازین علمی، و صریح در اعمال تعصب، و بی بند و باری در اعتقادات، و عدم رعایت قانون ادب و شرف، و شخصیت انسانی نیست؟!

از پروردگار لایزال خواهانیم که همه را از این پلیدی های اعتقادی و لغزش های فکری، و سلوک در این مسیر بد انجام غیر انسانی محفوظ بدارد.

اکنون باز می گردیم به رشته سخن که آیا امامت از اصول دین است یا از فروع و احکام متعلقه به افعال مکلفین؟

مجموعه مباحث دین مقدس اسلام، از آغاز اصول اعتقادی تا پایان فروع تکلیفی، و احکام تشریحی، و امور اخلاقی در سه قسمت طرح ریزی شده است:

1- اصول دین: که مربوط به بحث و بیان در مسائل اعتقادی، و عقلانی است، و همه مسلمانان موظفند آن گونه که اندیشه و خرد حکم می‌کند به آن عقیده مند شوند (مشروط بر این که در مقدمات استنتاجات عقلی خطایی رخ ندهد).

2- فروع دین: که مربوط به بیان حلال و حرام، و جنبه‌های عملی، و نظام فردی و اجتماعی مسلمانان است.

3- سنن اخلاقی: که مربوط به تشریح قوانین نفسانی جهت تذکیه و تصفیه باطن از رذایل، و آراستن دل به فضائل انسانی است، یعنی چگونه می‌توان نفس را تطهیر نمود، و روح را به پاکی، و صفا آراست.

و پر واضح است که اصل امامت نمی‌تواند از قسم سوم و دوم باشد، و به طور یقین باید از اصول و ریشه‌های دین اسلام باشد به این بیان که:

احتیاج بوجود امام علیه السلام از جهت بقاء و دوام دین است.

زیرا امامت، مکمل نبوت است، و صاحب این منصب شامخ، در رتبه بعد از نبوت در تمام شئون تبلیغی، و صفات مبلغ، با نبی مشترک است، و به اتفاق فریقین، نبوت از مسائل اصولیه ادیانست، و امامت نیز باید چنین باشد، چون علت احتیاج، در هر دو یکسانست، و تنها فرقی که وجود دارد «حدوث و بقاء» است یعنی: نبی از طریق وحی، متصدی تأسیس دین است، و امام، دین مؤسس را حفظ می‌نماید. و مؤید این مطلب حدیثی است مورد اتفاق فریقین که رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و اله فرمود:

«مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةَ الْجَاهِلِيَّةِ»<sup>(1)</sup>

« هرکس بمیرد و امام زمان خود را نشناخته باشد، چنان باشد که در زمان جاهلیت

ص: 44

---

1- ینابیع الموده، شیخ سلیمان قندوزی، ج 3، ص 372، 456.

و «فتدوژی حنفی» در کتاب «ینابیع الموده» ص 293 مرفوعاً از جابر روایت نموده که

رسول اکرم صلی الله علیه واله فرمود:

«إِلْزِمُوا مَوَدَّتَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فَإِنَّ مَنْ اتَّقَى اللَّهَ وَهُوَ يُوَدُّنَا دَخَلَ الْجَنَّةَ مَعَنَا وَالَّذِي نَفَسَ مُحَمَّدٌ بِيَدِهِ لَا يَنْفَعُ عَبْدًا عَمَلُهُ إِلَّا بِمَعْرِفَةِ حَقِّنَا»<sup>(1)</sup>

« پیوسته دوستی ما اهل بیت را پیشه سازید، به یقین، کسی که از (مخالفت با احکام) خدا بپرهیزد، و ما را دوست بدارد، داخل بهشت می شود و به آن کس که جان محمد صلی الله علیه واله در دست اوست، کردار و عمل بنده ای سودی به وی نرساند مگر به سبب شناسایی حق ما.»

این عبارت صریح است در این که اعتقاد به خاندان رسالت علیهم السلام غیر از اعمال جوارح، و تکالیف شرعیه فرعیه است، زیرا از حدیث فوق بقرینه مَنْ اتَّقَى اللَّهَ وَهُوَ يُوَدُّنَا چنین استفاده میشود که تقوی، یعنی: امثال قوانین تشریحی عملی غیر از محبت به اولیاء است. و نیز به قرینه لَا يَنْفَعُ عَبْدًا عَمَلُهُ إِلَّا بِمَعْرِفَةِ حَقِّنَا چنین استفاده می شود که عمل، و فعل مکلف، غیر از شناسایی حقوق اهل بیت علیهم السلام است و این از بدیهیات است که اعتقاد به شئون رهبران آسمانی امری است مربوط به جوانح نه جوارح - خلاصه آن که این حدیث به طور وضوح دلالت دارد بر این که اعتقاد به اولیاء علیهم السلام چون سایر اصول اعتقادیه است، و معقول نیست که از فروع و احکام تکلیفیه باشد، بلکه اصلی است عقلانی که مقوم تقوی، و مؤثر در کیفیت عمل، و موجب قبولی آن در درگاه خدا است.

«طبرانی» در کتاب «الکبیر» و «بیهقی» در (سنن) و «ابن عدی» در (الکامل) به نقل (المراجعات) از رسول اکرم صلی الله علیه واله نقل کرده اند که با دست مبارک خود به حضرت علی علیه السلام اشاره نموده، فرمود:

«إِنَّ هَذَا أَوَّلُ مَنْ آمَنَ بِي وَأَوَّلُ مَنْ يُصَافِحُنِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَهَذَا الصِّدِّيقُ الْأَكْبَرُ وَهَذَا فَارُوقُ هَذِهِ الْأُمَّةِ يُفَرِّقُ بَيْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ وَهَذَا يَعْسُوبُ

ص: 45

1- ینابیع الموده، فتدوژی بلخی، ج 2، ص 272.

« همانا علی علیه السلام نخستین کسی است که به من ایمان آورده، و اول کسی است روز قیامت با من مصافحه می کند. علی علیه السلام صدیق اکبر، و فاروق این امت است، جدا می سازد حق را از باطل، و بزرگ و پیشوای اهل ایمان است...»

و نیز از «کنز العمال» نقل نموده که پیامبر اکرم صلی الله علیه واله فرمود:

«عَلَى بَابِ عِلْمِي، وَمُبَيَّنَ مِنْ بَعْدِي لِأُمَّتِي مَا أُرْسَلْتُ بِهِ، حُبُّهُ إِيْمَانٌ، وَبُغْضُهُ نِفَاقٌ...»(2).

«علی علیه السلام باب علم من است، و پس از من بیان کننده محصول رسالت من است، دوستی او ایمان است، و دشمنی او نفاق...»

و «ابن حجر مکی» در کتاب: (الصواعق المحرقة) - از ابن سمان، از ابی بکر نقل نموده که گفت: رسول خدا صلی الله علیه واله فرمود:

«عَلَى مِنِّي كَمَنْزِلَتِي مِنْ رَبِّي»(3)

«علی علیه السلام نسبت به من به منزله من است نسبت به پروردگارم.»

و غیر اینها از صدها حدیث مسلم متواتر که در کتب معتبره فریقین مضبوط است، و همه دلالت قطعیه دارد بر این که مسئله امامت، از مسائل اعتقادی، و اصولی اسلام است نه از فروع و احکام عملی. و روایاتی که در این باب آمده همه ارشاد است به حکم عقل مبنی بر این که امامت، همان منصب تحفظ شئون نبوت، و سمت ابقای دین است، که ریشه و اساس بقای احکام آسمانی خداست.

و این مطلب ناگفته نماند که در روایت (کنز) علاوه بر این که اعتقاد و دوستی اهل بیت علیهم السلام را پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه واله موجب قوام ایمان مؤمن قرار داده در تعبیر به جمله: (مبین من بعدی) نیز به صراحت این شایستگی را بلاواسطه مخصوص جناب

ص: 46

1- المراجعات، السید عبد الحسین شرف الدین، ص 241، ح 7.

2- المراجعات، السید عبد الحسین شرف الدین الموسوی، ص 243، ح 11.

3- الصواعق المحرقة، ص 175، طبع مکتبه القاہرہ.



علی علیه السلام معرفی فرموده است، و اگر دیگری حائز چنین شخصیت و مقام رفیع آسمانی می بود تعبیر به چنین جمله مفهومی نداشت. و از روایت (ابن حجر مکی) نیز این مقام و رتبه رفیع مشهود است، زیرا: منزلت و مقام رسول صلی الله علیه و اله نزد خدا همان سمت نمایندگی و رهبری اوست در قالب نبوت، و مقام علی علیه السلام به صریح این روایت همان نمایندگی خداست به تعیین رسولش در قالب امامت.

### 8- پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله به امامت امیر مؤمنان علیه السلام تنصیب فرموده:

آن چه این مطلب را تأیید بلکه اثبات می نماید، که رسول خدا صلی الله علیه و اله در امر امامت سفارش لازم را فرموده، و امت را در وادی سرگردانی رها نکرده است، استظهاریست که (فضل بن شاذان) در کتاب (الإيضاح) نموده که خلاصه ترجمه اش این است:

اگر پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله نسبت به موضوع امامت، توصیه لازم فرموده باشد، بزرگترین فریضه خداوندی را - العیاذ بالله - ترک کرده است، و این بدترین نسبت ناروا، و بالاترین جسارت به ساحت مقدس نبوی است.

و بیان مطلب بر این وجه است که:

خدای متعال در قرآن کریم، و فرقان عظیمش فرموده:

«كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةَ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ ۗ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ» (1).

«نوشته شد بر شما هرگاه یکی از شما را (علامت) مرگ ظاهر گشت، اگر مال و دارائی دارد وصیت نمودن برای پدر و مادر و خویشاوندان از روی عدل و انصاف، و نیکویی آن وصیت حق و پابرجاست.»

و به یقین، پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله فرد متمیز و شاخص متقین است، و به حکم آیه فوق، نشدنی است که احتمال دهیم آن حضرت، حامل فرمان لزوم وصیت در امت باشد ولی

ص: 47

خود بدون وصیت از دنیا رفته باشد! او در موارد وصایای آن رسول معظم صلی الله علیه واله چیزی نیست که اهمیتش در اسلام بیش از وصیت به خلافت باشد، زیرا: امر خلافت موجب بقاء و دوام مکتب رسالت و رهبری آن حضرت، و حفظ و صیانت احکام، و فرامین آسمانی حق است. سپس می فرماید:

«فَمَنْ بَدَلَهُ مِنْ بَعْدِ مَا سَمِعَهُ فَإِنَّمَا إِثْمُهُ عَلَى الَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ».

« پس هر که وصیت را تغییر دهد پس از آن که آن را شنیده (و نزد او ثابت گردیده) گناه تغییر آن بر کسانی است که تغییر می دهند، البته خداوند، شنوای داناست.»

اکنون می پرسیم: آیا اهل سنت و جماعت، در امر خلافت، کتاب خدا را پشت سر نیفکنده اند؟! و جمهور ایشان که نسبت ترک وصیت در امر امامت به آن حضرت داده اند جفا نکرده اند؟!!

و مضحک آن که ایشان شیعه را از جهت این که نسبت خطا به بعضی از اصحاب داده است سرزنش می کنند! و طعن می زنند! ولی طعنی که خود ایشان به رسول خدا صلی الله علیه واله زده و وی را متهم به ترک وصیت نموده اند که شدیدترین جسارت ها است هیچ گونه شرم نمی نمایند!!

و راستی شگفت آور است که چگونه تا این اندازه جرات تجاسر به خود داده، و وصیت آن حضرت را در زمینه امامت به کلی انکار نموده اند! و حال آن که به شهادت کتاب های معتبره شان از رسول گرامی صلی الله علیه واله نقل می کنند که فرمود کسی که نسبتی دروغ به من بدهد نشیمنگاه او از آتش پر شود. و این حدیث نزد ایشان به حد تواتر رسیده است، و تردیدی در آن ندارند - و به تصریح - خودشان، چهل، یا شصت و چهار صحابی، آن را نقل کرده است، و در (هامش ایضاح) از صاحب کتاب: (قواعد التحذیر من فنون مصطلح الحدیث) در زمینه حدیث مزبور نقل نموده که گوید:

حدیث (من کذب علی...) در غایت صحت، و نهایت قوت است، و جماعتی آن را متواتر می دانند، به خصوص که بسیاری از صحابه آن را نقل کرده اند. و (ابوبکر صیرفی)

در رساله: (شافعی) آن را از شصت صحابی مرفوعاً نقل نموده، و بعضی از حفاظ گفته اند: از 62 صحابی که از جمله ایشان (عشره مبشره) اند حدیث مزبور روایت شده، و حدیثی نیست که عشره مبشره در آن اتفاق داشته باشند مگر این حدیث... (1) و (عینی) در (عمده القاری) از (ابن دحیه) نقل نموده که گفته: این حدیث از چهار صد طریق روایت شده است...

حاصل سخن آن که خداوند سبحان و رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و اله به یقین، موضوع امامت و خلافت را بیان داشته اند و این که (عامه) می گویند: پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله بر خلیفه خود تنصیب نفرموده، و نسبت به جانشین خویش وصیتی نکرده است! ولی ابوبکر، جانشین خود را معین نموده، و در این مورد خلیفه خویش را از طریق نص، معین کرده است! علاوه بر این که بیهوده بافی نموده اند. توهین شدیدی به آن حضرت نیز کرده اند!

آیا بهتانی شدیدتر از این متصور است که کسی توهم کند ابوبکر مصلحت اسلام و حفظ شئون امت، و اسرار قرآن کریم، و مصالح مسلمین بیش از رسول اکرم صلی الله علیه و اله رعایت نموده، و دلسوزتر از وی بوده است که وصیت به خلافت نموده، ولی آن حضرت - العیاذ بالله - رغبتی بدان نشان نداده، و ترک وظیفه نموده است!!

آیا پیامبر گرامی صلی الله علیه و اله به اندازه (عایشه) نسبت به اسلام دلسوزی نداشته، و بدون توجه به نصب خلیفه، امت را واگذارده، و از دنیا رفته است! ولی عایشه در فکر این امت بوده است که به نقل: (ابن قتیبه) در (الامامه و السیاسة) ج 1، ص 23 به (عبد الله بن عمر) می گوید: سلام مرا به (عمر بن الخطاب) برسان و بگو: امت محمد صلی الله علیه و اله را بدون سرپرست مگذار و خلیفه خود را معین کن، که اگر در این امر، اهمالی رواداری می ترسم. فتنه ای در میان ایشان بر پا گردد. (2)

ص: 49

---

1- عشره مبشره در روایت حدیث غدیر هم اتفاق دارند رجوع شود به ص 27 مناقب علی بن ابی طالب علیه السلام حافظ ابن مغزلی

2- ابلغ عمر سلامی و قل له: لا تدع أُمَّةً مُحَمَّدٍ بِلا رَاعٍ اسْتَخْلِفَ عَلَيْهِمْ وَلَا تَدْعُهُمْ بَعْدَكَ هَمَلًا فَإِنِّي أَخْشَى عَلَيْهِمُ الْفِتْنَةَ.

ایا معاویه بن ابی سفیان، در دوام و بقاء این دین آسمانی نسبت به پس از مرگ رسول خدا صلی الله علیه واله کوشش بیشتر داشته، و علاقه اش زیادتر بوده که یزید پلید را به عنوان خلیفه معین کرد! ولی بنیانگذار این کیش مقدس، امت خود را مهمل گزارده! و بدین موضوع مهم، و اساسی ابدأ توجهی نداشته، و علاقه ای نشان نداده است! و هیچ گونه ارائه طریقی برای فتنه ها و آشوب های پس از خود ننموده! حاشا که چنین باشد.

ایا خلفای اموی، و عباسی نسبت به احکام اسلام و سرنوشت مسلمانان دلسوزتر بوده اند که هر یک به نوبه خود پس از دوران غصب نخستین، جانشینان خویش را معین می نمودند! فقط پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه واله در این امر مهم اساسی و حیاتی بی تفاوت بوده! و خلیفه خود را تعیین نفرموده، و بدون وصیت از دنیا رفته است!؟

به خدای لایزال، تصور نمی رود کسی خود را مسلمان بداند و کمترین علاقه ای به اسلام داشته باشد، و تقوه به این جسارت و گناه غفران ناپذیر بنماید.

(ابن سعد) در (طبقات) ج 3، ص 274 از عایشه حدیثی نقل نموده که چون مرگ ابوبکر در رسید، و عمر را به خلافت نصب نمود! علی علیه السلام و طلحه بر او وارد گردیده و گفتند: که را خلیفه خود گردانیدی؟ گفت: عمر را! گفتند به خدای خود چه جواب خواهی داد؟ گفت: مرا از خدا می ترسانید، همانا من به خدا و عمر داناتر از شما میم! و جواب خواهم داد که بهترین اهل ترا بر امت خلیفه گردانیدم!

علاوه بر این که این ادعاء ابوبکر جسارت صریح است به ساحت مقدس حضرت علی بن ابی طالب علیه اتلسلام، و جز بغض و عناد نسبت به آن حضرت نمی توان بر این ادعاء پوچ ابوبکر، ریشه دیگری تصور نمود زیرا با آن همه احادیث (مقبول الطرفین) در افضلیت، و اعلامیت حضرت علی علیه السلام و سایر فضائلش، عمر را بهترین افراد امت معرفی نمودن، دروغ بین، و آشکاری است، آیاشایسته است بگوئیم: ابوبکر، در فهم و درک خواست خداوندی، داناتر از علی علیه السلام بوده و حتی از رسول خدا صلی الله علیه واله در انجام وظیفه کوشاتر، و

مقیدتر بوده که در آن حال نزار، درصدد تعیین خلیفه بودها ولی رسول اکرم صلی الله علیه واله نه.

(اف بر این تجاسر و بی ادبی!!)

## 9- چرا نام امامان علیهم السلام صریحا در قرآن کریم نیامده است؟

اگر مدعی بگوید: مسئله امامت که در این درجه اهمیت است و بقاء و دوام دین مقدس اسلام، بدان بستگی دارد، چرا خداوند حکیم در قرآن کریم به نام های مقدس ایشان اشاره نفرموده است که رفع هرگونه اختلافی بشود، و این امت، پس از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه واله در سرگردانی نماند؟

## 10- جواب این سؤال به وجوهی است:

1- قرآن کریم کتابی است آسمانی که در آن کلیات امور که متکفل سعادت دارین است بیان گردیده، و شرح اسرار و دقائق، و حقایق، و جزئیات آن به سفیر بزرگوار، و نبی گرامی اسلام صلی الله علیه واله واگذار گردیده است و همان طور که تفصیل همه آیات، در تمامی ابواب به عهده آن حضرت است، تشریح آیات امامت نیز وظیفه رسول الله است. و چون خداوند منان، گفتار رسول خود را به حکم محکم:

«وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ» (1).

صریحا امضاء فرموده، پس مطلقاً مسموع، و باید مورد قبول امت باشد، و مسلم است که پیامبر اکرم صلی الله علیه واله آیات امامت را عمیقا خاطر نشان ساخته، و خلفاء خود را به فرمان خدا معرفی کرده است (چنان که بعدا خواهد آمد).

2- تنها مسئله امامت نیست که در قرآن کریم تفصیلی در آن داده نشده باشد، بلکه غالب مباحث اسلامی، و مفصلات احکام، کلیاتش در این کتاب مقدس آسمانی بیان شده، و از جزئیات و سایر خصوصیات آن بحثی به میان نیامده است. مثلا در باب

ص: 51

---

1- سوره نجم (53)، آیه 3-4.

خداشناسی که به مراتب از مسئله امامت مهم تر است، قرآن کریم به بحث تفصیلی نپرداخته، و خداوند سبحان همه خصوصیات و صفات علیای خویش را بیان نفرموده است.

از آنان که مدعیند قرآن کریم، بدون مفسر و مبین برای امت قابل درک است، و همه مسائل اسلامی مفصلاً باید در آن طرح شده باشد می پرسیم چرا در این موضوع مهم اساسی، تفصیلات مطلب بیان نشده تا این همه اختلاف در باب خداشناسی پیش نیاید که آیا صفات خداوندی عین ذات مقدس او است یا زاید بر ذات؟ قدیم است یا حادث؟ آیا خداوند (الیعاذ بالله) جسم است و دارای مکان یا نه؟ خداوند با چشم سر دیده می شود یا نه؟ کلام او قدیم است یا حادث؟ و نظایر این ها که مورد اختلاف بین علماء فریقین است. پس چرا این جزئیات را بیان نفرموده تا موجب آن همه مشاجرات علمی نشود؟ و اختلافی پدید نیاید؟ و تشنت عقائد و افکار از میان برود - و همچنین است مفسّلات سایر مباحث اسلامی، حتی در مقررات و وظایف عبادی از قبیل: نماز، روزه، و خمس، و زکات و حج و سایر مسائل، ابدأً بحثی از متفرعات آنها از قبیل: عدد رکعات، و مقدمات و مقارنات، و مبطلات نماز، و مفطرات روزه، و شرایط خمس و اموالی که متعلق خمس است، و همچنین اموال زکویه و نصاب آنها و جزئیات احکام حج، در قرآن کریم بیان صریحی از آنها نشده است.

مسئلاً جواب این است که بحث در این امور، به مقام مقدس نبوت، و بیان رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و اگذار شده است.

3- اگر نام امامان علیهم السلام صریحاً در قرآن کریم برده می شد چه بسا به نابودی اسلام منتهی می گردید زیرا: منافقان، و عناصری که به هوس حکومت و ریاست، روزشماری نموده، و برای رسیدن به مقام و شخصیت ظاهری دنیوی، و تکیه بر مسند غرور و نخوت در انتظار رحلت پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله بودند: و آتش بغض و عنادشان نسبت به حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام شب و روز شکنجه و رنجشان می داد، ولی جرات تظاهر، و مخالفت علنی را نداشتند، و با این که بارها از رسول خدا صلی الله علیه و آله امامت و خلافت آن

حضرت را شنیده بودند، دل‌هاشان در طپش بود که مبادا زمینه سازیهایشان برای غصب خلافت به نتیجه نرسد، لذا پنهانی با دستیاری حاکم تراشان از خدا بی خبر، نقشه های شومی برای آینده طرح نموده؛ و چشم به زمان مناسب دوخته بودند تا حمله های همه جانبه خود را آغاز نمایند، و به همین منظور، هنوز بدن مطهر پیامبر خدا صلی الله علیه و اله را دفن ننموده بودند که با شتاب شگفت آوری سقیفه مشؤومه را تشکیل داده و تعداد انگشت شماری که چند تن بیش نبودند در آن کانون فساد مجتمع گردیده، و با مکر و حيله، خلیفه ای تراشیده و مبارزه را علیه امام علیه السلام، و خلیفه مخصوص پیامبر، آغاز نمودند! و با این حقد و عناد و دسته بندی ها، و فعالیت های مخفیانه ای که به آرزوی دستیابی به ریاست و خود سری در سر پرورانده بودند، و به بهانه های مختلف، جمعی ماجراجو و عقده دار نیز دور خود گرد آورده بودند، و با رحلت رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و اله آتش های درونی را یکجا، و دفعه شعله ور نموده، و ایادی دنیا طلب را بسیج نموده و آشکار به مبارزه پرداختند!! اگر نام امام علیه السلام صریحا در قرآن کریم برده می شد، به یقین برای این که از ریاست خود ساخته محروم نگردند، و زحمات دنیا طلبانه شان به هدر نرود برابر امیر مؤمنان علیه السلام صف آرایی نموده و با تمام قوا و تجهیزاتی که آماده داشتند. با آن حضرت می جنگیدند، و اسلامی را که هنوز چندان تشکیلات وسیعی پیدا نکرده بود، به ویژه با انبوه منافقین، و عقده داران، دچار حوادث ناگواری می کردند، و چه بسا برای دستیابی به هوس های مشؤومه خود، با تشکلی که پیدا کرده بودند با کمک کفار و از خدا بی خبران در مقام ستیزه با خاندان رسول خدا صلی الله علیه و اله برآمده، و به کلی اسلام عزیز را نابود می کردند - و نمونه بارز آن، این که پس از سقیفه کار را بر حضرت علی علیه السلام چنان سخت گرفتند که اگر امیر مؤمنان علیه السلام مصلحت اسلام، و بقای این دین حنیف را در نظر نمی داشت و سفارش پیامبر صلی الله علیه و اله را در این زمینه رعایت نمی فرمود، و برای قطع ایادی غاصبانه دست به شمشیر می گرفت، خون ها ریخته می شد، و دیگر مسلمانی باقی نمی ماند و قرآن کریم را نابود می کردند.، و مسلما مصلحت اسلام این چنین اقتضا نداشت، لذا خداوند حکیم، بیان مفضلات را به بیان پیامبر صلی الله علیه و اله واگذار نمود، تا دشمنان، و منافقان، توان مبارزه صریح با قرآن کریم را به دست نیاورند و نتوانند کانون این دین مبین را به یک باره در هم بکوبند.

4- اگر نام امامان علیهم السلام در قرآن کریم برده می شد، ممکن بود ریاست طلبان، آن آیات را از قرآن حذف نموده، و موجب تحریف کتاب خدا گردند، و نتیجتاً این سند قطعی و ارزنده اسلام را از حجیت ساقط سازند، و برای همیشه دامن مسلمانان را به این ننگ آلوده کنند، و این کتاب مقدس آسمانی را به سرنوشت تورات، وانجیل مبتلا نمایند.

5- و اگر هیچ یک از این ها هم نمی شد، و قدرت بر تحریف آیات هم نداشتند، مغرضان جاه طلب چون از همه جا نا امید می گردیدند و همه درها را به روی خود بسته می دیدند، باز هم از جنبش های غیر انسانی باز نایستاده، و برای نیل به آرزوی خویش، یک حدیث جعلی به رسول گرامی صلی الله علیه و اله نسبت می دادند، و می گفتند: درست است که قرآن کریم حضرت علی علیه السلام را به عنوان خلیفه و امام معرفی فرموده، ولی برای خداوند (بدا) حاصل شده، و هنگام رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله حکم خلع علی علیه السلام به آن حضرت ابلاغ گردیده، و موضوع جانشینی در اسلام به عهده امت واگذار شده است و این جرات تجاسر، و حق کشی نه تنها از اهل تفاق بعید نبود بلکه شدت اشتیاق ایشان به ریاست، و مقامات دنیای به یقین به چنین خیانت بزرگ و ادارشان می ساخت، چنان که در مورد غضب فدک حضرت زهرا علیها السلام به شهادت عموم مورخین، و نقله آثار، ابوبکر، این خیانت را نمود، و با جعل حدیث: (نَحْنُ مُعَاشِرُ الْأَنْبِيَاءِ لَا نُؤَزِّثُ....) حق مسلم دختر رسول خدا صلی الله علیه و اله را غضب نموده و به یغما برد!!

با توجه به جهات فوق، هر خردمندی حکم می کند که تصریح به نام مقدس امام علیه السلام ابدأً به صلاح امت نبوده، و خداوند حکیم این مأموریت را به پیامبرش صلی الله علیه و اله محول فرموده، و آن حضرت نیز این موضوع را در موارد عدیده، به طور صریح بیان فرموده، و آیاتی را که در قالب کلی در این زمینه نازل گردیده به شهادت فریقین، تفسیر فرموده است.

\*\*\*



از جمله آیاتی که به طور وضوح، و در کمال صراحت، دلالت دارند بر این که اعطاء عنوان (خلیفه الهی) به کسی چه در قالب: (نبوت) و چه در قالب: (امامت) باید از سوی خدا باشد، و خلق را در انتخاب صاحبان این دو منصب آسمانی بهره ای نیست، این است که هر جا در قرآن کریم به این دو موضوع اشاره شده با مشتقات کلمه: (اصطفاء) و یا (جعل) تعبیر گردیده، و خداوند، اعطاء این دو منصب به کسی را نسبت به خود داده است که به نمونه ای چند اشاره می‌گردد:

1- «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ» (1)

«همانا خداوند، آدم و نوح و خاندان ابراهیم و دودمان عمران را بر جهانیان انتخاب فرمود.»

2- «قَالَ يَا مُوسَىٰ إِنِّي اصْطَفَيْتُكَ عَلَى النَّاسِ بِرِسَالَاتِي وَبِكَلَامِي» (2)

«فرمودای موسی من ترا به ابلاغ و پیام هایم بر مردم و سخن گفتن با خود برگزیده و انتخاب کرده ام.»

3- «وَمَنْ يَرْغَبْ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ وَلَقَدْ اصْطَفَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ» (3)

«و کیست که از آیین ابراهیم رو گرداند مگر کسی که خود را به بی خردی و سبکی یاد آورده باشد، به تحقیق ما او را در دنیا (به پیامبری) انتخاب نموده ایم، و همانا در آخرت از نیکوکاران است.»

ص: 55

1- سوره آل عمران (3)، آیه 33.

2- سوره اعراف (7)، آیه 144.

3- سوره بقره (2)، آیه 130.

4- «وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَجَعَلْنَا مَعَهُ أَخَاهُ هَارُونَ وَزِيرًا» (1)

«و به تحقیق، کتاب «تورات» را به موسی دادیم، و برادر او هرون را وزیر (خلیفه) و یار او گردانیدیم.»

5- «وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا» (2)

«و از بنی اسرائیل، پیشوایان (و امامانی) قرار دادیم که به فرمان ما (مردم را) راهنمایی می کردند، به این سبب که (بر آزار و شکنجه قوم خود) شکیبیا بودند.»

6- «يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ» (3)

«ای داود همانا ترا در روی زمین خلیفه قرار دادیم.»

7- «وَاجْعَلْ لِي وَزِيرًا مِنْ أَهْلِي \* هَارُونَ أَخِي» (4)

«(موسی گفت) از اهل من برادرم هرون را وزیر (خلیفه) من قرار بده.»

8- «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» (5)

«خداوند به فرشتگان خود فرمود: البته من در روی زمین، خلیفه ای قرار خواهم داد.»

9- «قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا» (6)

«پروردگار جهانیان فرمود: البته من ترا (ای ابراهیم) امام (و پیشوای) مردم قرار داده ام.»

و غیر این ها از سایر آیات که صریحا انتخاب خلیفه (یعنی: پیامبر و امام) را خداوند سبحان، به خود نسبت داده است و به طور وضوح چنین استفاده می شود خلق را در این موضوع، حقی نیست. و ما تفصیل این مطلب را در جلد دوم کتاب: (تشیع، یا مکتب نهایی انسان ها) کاملا بررسی و تحقیق نموده و دقیقا مورد بحث قرار داده ایم - هر کس به

ص: 56

1- سوره فرقان (25)، آیه 35.

2- سوره سجده (32)، آیه 24.

3- سوره ص (38)، آیه 26.

4- سوره طه (20)، آیه 29 - 30.

5- سوره بقره (2)، آیه 30.

6- سوره بقره (2)، آیه 124.

بیش از این نیازمند است به بدانجا مراجعه کند.

پس امام علیه السلام نیز همچون شخص پیامبر صلی الله علیه و اله که جنبه (خلیفه الهی) دارد باید واجد صفات پیامبر باشد، و جز مقام پیامبری، باید از همه مزایای نمایندگی حق، برخوردار باشد- و بدیهی است که جز خدا هیچ کس نمی تواند بر چنین عنصر شایسته ای که باید واجد صفات ویژه ای باشد آگاهی کامل پیدا نماید، لذا خرد حکم می کند بالضروره، باید تعیین و معرفی، نیز از جانب خداوند، صورت پذیرد، و ناگفته نماند که این مقام منبع و رتبه و منزلت رفیع، ربطی به حکومت های عادی و جاری، در زندگی روزمره بشریت ندارد.

و به عبارت دیگر: حکومت حقیقی و واقعی فقط برای خداست که (احکم الحاکمین) است، و افرادی را که او برای حکومت بر خلق، نصب فرموده به تعیین و تصویب خدا حق حکومت خواهند داشت. زیرا: یکی از شئون حکومت خدا بر خلق، شاریت، و عنوان قانونگزاری است که خصیصه ذات مقدس خداوندی است، و این منصب شامخ به فرمان خدا به پیامبر صلی الله علیه و اله و امام علیه السلام عنایت شده، و برای تأسیس، و ابقاء همین حق، منصوب، و با دلالتی روشن و عقلانی بر مردم، معرفی شده اند.

و چون نماینده خدا، از هر عیب و نقصی باید مبرا باشد، تا مردم با طوع و رغبت از وی، پیروی نمایند، و فرمان او را به دل، بپذیرند، باید به صفت (عصمت) متصف باشد تا در بیان احکام خدا و سنت رسول گرامی صلی الله علیه و اله او مردم با اطمینان کامل بدو مراجعه نموده، و الگویی مطمئن، برای آنان باشد.

ولی اهل سنت، به علت آن که صدها خلاف، و خطا در کتب معتمده خویش، نسبت به شیخین، و رهبران غاصب، دیده اند و تعصب، مانع ایشان از پذیرش حق گردیده! به دو عقیده، - به نابخردانه مبتلا گردیده اند!:

1- اعتقاد به خلافت شیخین، با تصریح غالب ایشان به عدم نص.

2- اعتقاد به عدم لزوم عصمت در خلیفه الله! بلکه در مقام تعصب، قدم فراتر

نهاد، و به خطای بالاتری دچار شده اند و آن این که: حتی عدالت را هم که حداقل شخصیت یک انسان است در خلیفه خدا اعتبار نکرده اند! و هر گونه عصیان و خطایی را براو جایز شمرده اند! نهایت با یک توبه خیالی و توخالی و ادعایی، دامن شیخین و امثال ایشان را از لوث آلودگی ها پاک کرده!! و به توهم خویش، زمینه را برای فرمانروایی ایشان آماده نموده اند!!

## 12- قول به تنصیب، مخصوص شیعه نیست

موضوع لزوم تنصیب بر امامت نه تنها عقیده شیعه امامیه است بلکه جماعتی از اهل سنت نیز قائل به تنصیبند، نهایت آن که نص وارد را در مورد ابوبکر توهم کرده اند!

چنان که (ابن حجر مکی) در کتاب: (الصواعق المحرقة) صفحه 15 می نویسد:

«إِعْلَمَ أَنَّهُمْ اِخْتَلَفُوا فِي ذَلِكَ وَمَنْ تَأَمَّلَ الْأَحَادِيثَ الَّتِي قَدَّمْنَاهَا عَلِمَ مِنْ أَكْثَرِهَا أَنَّهُ نَصَّ عَلَيْهَا (أَيُّ الْخِلَافَةِ) نَصًّا ظَاهِرًا وَعَلَى ذَلِكَ جَمَاعَةٌ مِنَ الْمُحَدِّثِينَ وَهُوَ الْحَقُّ...»

(بدان که علماء، در موضوع نص بر خلافت، اختلاف نموده اند، و کسی که در احادیث سابقه، اشاره است به احادیثی که از پیش، نقل کرده است) تأمل کند، خواهد دانست که اکثر آنها نصوصی است آشکار بر موضوع خلافت، و جماعتی از محدثین همین قول را پذیرفته اند، و حق هم همین است.»

صریح این عبارت دلالت دارد بر این که خلافت به تنصیب رسول اکرم صلی الله علیه واله نیازمند است، و به اثبات نیز رسیده است. و این کبرای کلی برای خردمندی که عقده روانی نداشته باشد جای شک و تردیدی نیست.

اکنون، پس از ثبوت قضیه، و مسلمیت، تنصیب، در مرحله اثبات، باید پردازیم به ادله ای که در این زمینه وارد است، یعنی احادیث وارده در موضوع امامت که مفسر، و مبین آیات امامت است، و ثابت نماییم مقصود، از آن آیات چیست؟ و خلفاء رسول انام کیانند، و نص مسلم در مورد چه اشخاصی وارد گردیده است.

از جمله آیاتی که به انضمام احادیث مسلمه عند الفریقین دلالت بر موضوع متقدم دارد، این آیه شریفه می باشد:

«إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» (1)

«جز این نیست که ولی شما خداست و فرستاده او و آنان که ایمان آوردند، آنان که به پا می دارند نماز را و می دهند زکوه را و ایشان رکوع کنندگانند.»

استدلال بر آیه فوق، موقوف است بر تحریر مقدمه ای و آن این که:

عموم علماء شیعه امامیه، و جمهور علماء عامه، این آیه را در فضیلت حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام تفسیر کرده اند.

اما علماء شیعه، قولاً واحداً، و بدون هیچ گونه شک و ریبی در تمام کتاب های تفسیری خود به دلیل احادیث متواتره قطعیه شأن نزول آیه شریفه را شخص علی بن ابی طالب علیه السلام می دانند چنان که (شیخ طوسی) رضوان الله علیه در تفسیر (التبیان) فرموده.

... ابوبکر رازی در کتاب: (احکام القرآن) به حکایت (مغربی، و طبری، و رمانی، و مجاهد، و سدی) روایت کرده اند که شأن نزول آیه، حضرت علی علیه السلام است هنگامی که انگشتر خود را در حال رکوع به سائل اعطا فرمود و این قول حضرت باقر، و حضرت صادق علیهما السلام، و جمیع علماء اهل بیت است، و جز شیخ مزبور، دیگران نیز دعوی اتفاق کرده اند.

### 13- اما علماء اهل سنت

فحول، و معروفین، و حفاظ ایشان به دلیل روایات مسلمه مقطوعه، از طرق معتبره خود، آیه را در شأن آن حضرت تفسیر کرده اند.

ص: 59

---

1- سوره مائده (5)، آیه 55 .

از جمله: به نقل علامه فیروز آبادی در کتاب: (فضائل الخمسه) و طیب، در (الکلم الطیب) این جماعت را نام برده اند:

فخر رازی در تفسیر کبیر، زمخشری در کشاف، ابوالسعود، بیضاوی، ابن جریر طبری ج 6، ص 186، سیوطی در (الدر المنثور)، ثعلبی در تفسیرش، نیشابوری، بیهقی، نظنزی، کلبی، عطا حمیدی در الجمع بین الصحیحین، نسائی در خصائص، مغربی ابراهیم بن حکم بن ظهر، ابن مغازلی شافعی در مناقب، صدر الائمه اخطب خوارزمی در مناقب، ابوالحسن بن علی بن احمد واحدی در اسباب النزول، ابوبکر رازی در احکام القرآن صاحب کتاب مشکوه، صاحب کتاب مصابیح، حموینی در فرائد السمطین، احمد بن حنبل در حافظ ابونعیم در نزول القرآن، ابورافع، حسکانی در شواهد التنزیل، سمعانی در فضائل، ابن البیع و غیرهم.

و مستند ایشان، احادیثی است که مقطوعاً از ابوذر غفاری، عتبه بن حکیم، غالب بن عبید الله، ابن عباس، سلمه بن کهیل، ابورافع، عمار بن یاسر و دیگران روایت شده است.

#### **14- ناقلین احادیث مزبور عبارتند از:**

عبد الرزاق، عبد بن حمید، ابوالشیخ، ابن مردویه ابن ابی حاتم، ابن عساکر، واحدی، خطیب، طبرانی، ابن جزری و غیر ایشان.

#### **15- تفسیر آیه شریفه**

آن چه در مورد تفسیر آیه مذکور، به ضمیمه شأن نزول آن به روایات شیعه و سنی در کتب معتبره مضبوط است به شرح زیر است:

سائلی به مسجد رسول خدا صلی الله علیه واله، در آمد و از مردم عطائی بخواست، کسی چیزی به او نداد، دست های خود، سوی آسمان بلند نموده و گفت: پروردگارا گواه باش در

ص: 60

مسجد رسول اسلام صلی الله علیه واله از مسلمانان درخواستی کردم، کسی چیزی به من نداد-علی علیه السلام در رکوع نماز بود، به انگشت کوچک دست راست خود که خاتمی در آن بود ها و فرمود، سائل، پیش آمد، و انگشتر را از انگشت مبارک آن حضرت بیرون آورد - پیامبر اکرم صلی الله علیه واله عرض کرد: پروردگارا برادرم موسی علیه السلام از تو سئوالی نمود و گفت:

«رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي يَفْقَهُوا قَوْلِي وَاجْعَلْ لِي وَزِيرًا مِنْ أَهْلِي هَارُونَ أَخِي اشْدُدْ بِهِ أَزْرِي وَأَشْرِكْهُ فِي أَمْرِي...» (1) و در کتاب ناطقت خبر دادی که وی را به خطاب:

«سَنَشُدُّ عَضُدَكَ بِأَخِيكَ» (2).

مخاطب ساختی- خداوندا: من، محمد پیامبر، وصفی توام، سینه ام را گشاده گردان، و کارم را آسان فرما (وسائل دعوتم به سوی خودت را آماده ساز) و گره از زبانم بگشا، و از اهل من علی علیه السلام را وزیر من قرار بده، و پشت مرا به وجود او محکم گردان، راوی می گوید: بخدا سوگند رسول خدا صلی الله علیه واله سخن خود را به پایان نرسانیده بود که جبرئیل امین نازل گردید، و این آیه را بر آن حضرت فرود آورد و گفت: بخوان، فرمود: چه بخوانم، گفت: بخوان:

«إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ»

«جز این نیست که ولی شما خداست و فرستاده او و آنان که ایمان آوردند، آنان که به پا می دارند نماز را و می دهند زکوه را و ایشان رکوع کنندگانند.»

ص: 61

---

1- سوره طه (20)، آیات 32 - 25. «گفت پروردگارا گشاده گردان سینه مرا و بگردان برای من وزیری از اهل من هارون برادرم را، سخت فرما به آن پشت مرا، و شریک کن او را در امرم.»

2- سوره قصص (28)، آیه 35. «... زود سخت کنم بازویت را به برادرت.»

آیه شریفه با کلمه (انما) که مفید حصر است آغاز گردیده، و اولیاء امت را به سه کس اختصاص داده است:

1- الله: خدا

2- رسول خدا (پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله)

3- «الذین آمنوا الذین یقیمون الصلوه ویؤتون الزکوه وهم راکعون» که تحقیقا مقصود، حضرت علی علیه السلام است. زیرا در علم عربیت مسلم آمده که کلمه حصر، همه جا برای هدفی مخصوص استعمال می گردد و افاده عموم نمی نماید، بنابراین معنی آیه چنین می شود:

ولی شما منحصر است به (خدا) و (رسول خدا) و آن که در رکوع نماز، اعطاء صدقه نموده است. و به انضمام اخبار مرویه، از طریق فریقین در شأن نزول آیه، دلالتش بر امامت حضرت علی علیه السلام قطعی خواهد بود زیرا: کلمه: (ولی) به معنی: (اولی به تصرف) و صاحب اختیار است چنان که (کمیت) گوید:

ونعم ولی الأمر بعد ولیه \*\*\* و مننج التقوی و نعم المؤدب (1)

و شاهد بر آن این که: در محاورات عرفیه اگر گفته شود: فلان کس ولی عهد مسلمانانست، خلیفه و جانشین نسبت به آن که قبلا بوده استفاده می شود که در انواع تصرفات از دیگران نسبت به او، اولی و احق است. و اطلاق کلمه (ولی) به این معنی در ابواب فقهیه بسیار است، چنان که در باب (نکاح) رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و اله فرموده:

«إِنَّمَا إِمْرَأَةٌ نِكَحَتْ بِغَيْرِ إِذْنٍ وَلَيْتَهَا فَيُكَا حُهَا هَا بَاطِلٌ»

«هر زنی که بدون اجاز؛ مولایش همسری انتخاب کند نکاح او باطل است.»

بدیهی است مقصود از (ولی) در اینجا کسی است که اولویت در عقد نکاح را داراست، و در

ص: 62

---

1- چه خوب ولی امری است علی علیه السلام پس از ولی خدا یعنی پیامبر اسلام و چه خوب و دارنده مردم به تقوی است و چه خوب تأدیب کننده مردم است به ادب الهی .



قرآن کریم نیز فرموده:

«فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا يَرِثُنِي وَيَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ» (1)

یعنی: کسی که برای حیات میراث اولی و سزاوارتر باشد.

اگر گفته شود: درست است که در این موارد (ولی) به معنی صاحب اختیار و اولی به تصرف است، ولی از کجا معلوم است که در آیه شریفه مورد بحث نیز کلمه (ولی) در همین معنی استعمال شده باشد.

می‌گوییم: دلیلش، تعبیر به کلمه: (انما) است که مفید حصر است، و در چنین موردی امکان ندارد معنی دیگری چون دوست، و غیر آن اراده گردد. زیرا: دوست قرار دادن مومن عمومیت دارد، و اختصاص به مواردسه گانه ندارد، بلکه مؤمنین هر یک نسبت به دیگری محب و دوست قرار داده شده‌اند، چنان که فرموده:

«وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ» (2)

«مردان مؤمن و زنان مؤمن بعضی اولاء بعضی دیگرند.»

شیخ طوسی قدس سره در تفسیر: (التبیین) می‌فرماید گذشته از کلمه حصر، دلیل دیگری که آیه را اختصاص به همان سه مورد می‌دهد این است که صدر آیه با کلمه: (ولیکم) تعبیر شده است، و مخاطب، مسلماً عموم اهل ایمانند، و شکی نیست که پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و عطا کننده خاتم در عموم اهل ایمان داخلند، و چون کلمه (ولی) اضافه به ضمیر (کم) شده، و مسلماً مضاف، باید غیر از مضاف الیه باشد، پس رسول صلی الله علیه و اله و معطی خاتم، قهراً از عموم ضمیر «کم» خارج خواهند بود، وگرنه لازم می‌آید رسول خدا صلی الله علیه و اله و معطی خاتم ولی بر خود باشند، و این بدیهی البطلان است. لذا از آیه چنین بر می‌آید که مورد خطاب، کسانی هستند که واجد مقام شامخ ولایت نیستند.

اگر گفته شود: مقصود از جمله: «وَالَّذِينَ آمَنُوا» عموم کسانی هستند که نماز را به

ص: 63

1- سوره مریم (19)، آیه 6.

2- سوره توبه (9) آیه 71.

با داشته و زکوه میدهند.

می‌گوییم: صفاتی که در آیه ذکر شده به حکم احادیث مقطوعه، مخصوص حضرت علی علیه السلام است، زیرا: به اتفاق خاصه و عامه، هیچ کس در حال رکوع جز وجود مقدس آن حضرت صدقه به فقیر عطا نکرده است.

اگر گفته شود: جمله: «وَهُمْ رَاكِعُونَ» به معنی (حال) برای فاعل «وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ» می‌باشد، بلکه عطف است بر «يُؤْتُونَ» و «يُقِيمُونَ» و این صفت دیگری خواهد بود برای اهل ایمان؟

می‌گوییم: این استنتاج برخلاف قواعد عربیت است زیرا: اگر کسی بگوید: (لَقِيتَ فُلَانًا وَهُوَ رَاكِبٌ؛ ملاقات کرد فلان را در حالی که راکب بود.)

مسلم از این جمله چنین می‌فهمیم که ملاقات، در حال رکوع بوده است. و هم چنین است اگر گفته شود: (رَأَيْتُهُ وَهُوَ جَالِسٌ) او را در حالی دیدم که نشسته بود، یا (جَائِئِي وَهُوَ مَاشٍ) او در حالی پیش من آمد که راه می‌رفت، چنین استفاده می‌کنیم که رؤیت، در حال جلوس، و آمدن در حال مشی بوده است. و آیه شریفه نیز از همین قبیل است.

اگر گفته شود: (والذین) جمع موصول است، چگونه بر واحد حمل می‌گردد؟ می‌گوییم: در فن ادبیت، مسلم است که گاهی در مقام اراده تعظیم، مفرد به لفظ جمع تعبیر می‌گردد، چنان که در فرقان مبین فرماید:

«إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» (1).

«ما فرستادیم قرآن را و ما نیز آن را حافظیم».

«وَلَوْ شِئْنَا لَآتَيْنَا كُلَّ نَفْسٍ هُدَاهَا» (2)

«و اگر می‌خواستیم هر آینه می‌دادیم هر نفسی را آن چه هدایت اوست.»

ص: 64

---

1- سوره حجر (15)، آیه 9.

2- سوره سجده (32)، آیه 13.

که جز ذات خدای تعالی دیگری قصد نشده. مع ذلک تعبیر به لفظ جمع شده است. و نیز فرمود:

«وَالَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ» (1).

«تمام آنان که گفتند ایشان را مردمان به درستی که مردم به حقیقت جمع کردند برای شما...»

واهل تفسیر گفته اند: مقصود: (نعیم بن مسعود اشجعی) می باشد. و نیز فرموده:

«الَّذِينَ قَالُوا لِأَخْوَانِهِمْ وَقَعَدُوا لَوْ أَطَاعُونَا مَا قُتِلُوا» (2).

«آنان که گفتند بری برادران ایشان وقاعد شدند اگر فرمانبرداری ما را کشته نشدندی.»

که در حق (عبد الله بن ابی سلول) نازل گردیده - و غیر این ها از سایر آیات، که برحسب لفظ به طور عموم وارد گردیده، ولی مقصود، مصداق مشخص و معینی بوده است. و ما نحن فیه نیز از همین قبیل است.

اگر گفته شود: که آیه شریفه، دلالت بر (ولایت فعلیه) دارد، و امامت حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام بعد از رسول خدا صلی الله علیه واله است پس با وجود رسول خدا صلی الله علیه واله چگونه علی علیه السلام می تواند امام و اولی به تصرف باشد؟

می گوییم: حضرت علی علیه السلام در زمان رسول خدا صلی الله علیه واله نیز به صفت ولایت متصف بوده، و تصرفاتش نیز ممضی بوده است، و اشکالی هم ندارد. و اگر با وجود پیامبر اکرم صلی الله علیه واله حضرت علی علیه السلام واجد مقام ولایت نباشد یعنی حیات رسول خدا صلی الله علیه واله مانع از ولایت علی علیه السلام باشد، عین این حرف را باید در حق پیامبر اسلام صلی الله علیه واله بگوییم که با وجود خدا آن حضرت نمی تواند واجد مقام ولایت باشد، و تا خدا هست عنوان: (اولی به تصرف مخصوص اوست و چون وجود اقدس الهی ابدی است پس باید به طور کلی نفی اولویت از رسول خدا صلی الله علیه واله بشود! و این بدیهی البطلان است.

ص: 65

1- سوره آل عمران (3)، آیه 173.

2- سوره آل عمران (3)، آیه 168.

اگر گفته شود: چگونه ممکن است آیه شریفه بر امامت حضرت علی علیه السلام دلالت نماید، و بر همه صحابه مخفی بماند، و حتی خود آن حضرت بر امامت خویش بدا استدلال نفرماید؟

می‌گوییم: اولاً، این سخن استبعاد محض است، و جواب ادله قطعیه ای را که از پیش از این گذشت نمی‌دهد.

و ثانیاً: مخفی بودن بر صحابه، ادعایی بیش نیست! زیرا: به یقین آنها هم می‌دانستند، و تعصب منافقان، مانع از اطاعت علی علیه السلام و اعتناء به آیه شریفه بوده است. چون اغراض شخصیه نشأت گرفته از هوا و هوس های نفسانی مخالفین آن حضرت آن قدر شدید بوده که حتی می‌کوشیدند تمام نصوص صریحه امامت را انکار نمایند، و به همین جهت، بسیاری از نصوص را ترک نموده، و از قلم انداخته، و ابداً توجهی به آنها نکرده اند! و گه گاه پاره ای از نصوص را که در شأن حضرت علی علیه السلام وارد گردیده، در مورد دشمنان آن حضرت تأویل و تفسیر می‌کرده اند! چنان که به شمه ای از آن بعد اشاره خواهد شد. و این که چرا حضرت علی علیه السلام به این آیه استدلال نفرموده؟ جوابش واضح است، زیرا: دلیل بر امامت که منحصر به این آیه نبوده تا ضرورت ایجاب نماید استفاده بدان شود، بلکه آیات بسیاری در قرآن کریم این مقام شامخ را جهت آن حضرت اثبات نموده است که وجود مقدسش به پاره ای از آنها به اضافه ادله مثبتة قطعیة دیگری استدلال فرموده است - ولی کفر و نفاق، همان طور که مانع از قبول سایر استدلالات بود، مسلماً اگر به این آیه هم استدلال می‌شد ترتیب اثر نمی‌دادند، و دنیا طلبان، صدها تفسیر ناروا و غلط و مالا یرضی صاحبه برای آن می‌نمودند. دومین آیه کریمه و مبارکه ابلاغ است که می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ» (1).

ص: 66

1- سوره مائده (5)، آیه 66.

«ای پیامبر ابلاغ کن آن چه را که بر تو نازل گشته است از جانب خداوند و اگر چنین نکنی پس رسالت خویش را انجام نداده ای و خداوند تو را حفظ می کند از مردم...»

به اتفاق علماء فریقین (شیعه و سنی) و مفسرین خاصه و عامه، این آیه شریفه، و ایه:

«الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا» (1)

«امروز دینتان را کامل گردانیدم و بر شما نعمت را تمام کردم و راضی شدم که اسلام دین شما باشد.»

در روز غدیر خم نازل گردیده، و جز چند نفر معدود از علماء متعصب و عنود عامه که چندان مورد توجه نمی باشند عموم ایشان، و تمام علماء خاصه، شأن نزول این آیات را در واقعه غدیر خم روایت نموده اند، و به اجمعهم آیات مذکوره را در فضیلت حضرت علی علیه السلام تفسیر و تاویل کرده اند. با کمال تأسف با صراحت تامه ای که آیه شریفه در موضوع خلافت و امامت دارد، تعصبات جاهلانه مانع گردیده که در برابر حقیقت زانوزده وبدون عناد، حق را بپذیرند! لذا بسیاری از علماء عامه در معانی احادیثی که در موضوع تفسیر آیات وارد گردیده تأویلات بارده، و رکیکه ای نموده اند و به حقیقت می توان گفت: غالب تأویلات ایشان از شأن ابتدایی ترین طالب علم فرسنگها دور است تا چه رسد به آن که خود را از فحول علماء اسلام، و صاحب نظر و رأی، و واجد مقام اجتهاد پنداشته است! و شما در طی استدلال ما به آیه فوق، و بررسی و نقد در اشکالات واهی ایشان به خوبی بر غرض ورزیشان پی خواهید برد.

## 17- نداء خلافت و امامت در غدیر خم

«خم» نام موضعی است میان مکه معظمه و مدینه منوره، نزدیک به «جحفه» و در

ص: 67

---

1- سوره مائده (5)، آیه 3.

آنجا آب گیری بوده که رسول اکرم صلی الله علیه واله در روز هیجدهم ماه ذی الحجه، پس از مراجعت از آخرین سفر حج: (حججه الوداع) از جانب خداوند سبحان با فرمان:

«يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ...»

ماموریت یافت حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام را به مقام خلافت و امامت در حضور

انبوهی از مسلمانان که بیش از یکصد هزار نفر بوده اند معرفی نماید.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه واله به پیروی از فرمان خدا در آن هوای گرم و آفتاب سوزان و زمین تفته، با عزمی راسخ، فرمان داد: آنان که از پیش رفته اند برگردند، و هر که از عقب می آید، در حرکت تسریع کند، تا همه به هم پیوندند، و امر خداوندی را یکجا بشنوند.

پس از اجتماع مسلمانان، آن حضرت نماز ظهر برایشان بخواند و پس از انشاء خطبه مفصله ای که از پیش گذشت، فرمان آسمانی را با این جملات به گوش مردم رسانید.

«أَلَسْتُ أُولَىٰ بِكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ؟»

«آیا من از خود شما به شما سزاوارتر نیستم؟»

«قالوا: بلى يا رسول الله»

«گفتند: آری ای رسول خدا.»

قال صلی الله علیه واله: (مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ) (1)

«فرمود: هر که من بر او مولایم این علی نیز مولای اوست.»

سپس در حق دوستان امیر مؤمنان علیه السلام دعا و در حق دشمنانش نفرین نموده و فرمود:

(اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ وَانصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَاخْلُ مَنْ خَدَلَهُ).

«پروردگارا دوست بدار هر که را که او را دوست دارد و دشمن بدار هر که را که او را دشمن دارد، و یاری کن هر که را او را یاری می کند، و خوارنما هر که را که خواری او طلبد.»

ص: 68

هنوز مسلمانان از آن سرزمین بیرون نرفته و متفرق نشده بودند که آیه شریفه:

«الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا»

نازل گردید و رسول اکرم صلی الله علیه و اله بر اکمال دین و اتمام نعمت سپاس خداوند به جای آورده و فرمود:

(الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَىٰ إِكْمَالِ الدِّينِ وَإِتْمَامِ النِّعْمَةِ وَرِضَاءِ اللَّهِ تَعَالَىٰ بِرِسَالَتِي وَبِوَلَايَةِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَعْدِي).

«سپاس خدا را بر کامل کردن دین و تمام کردن نعمت و رضایت خود به رسالت من و ولایت علی علیه السلام.»

سینمای ایران سپس تمام یاران آن حضرت بر این عنایت ازلی و موهبت آسمانی، مولی الموحدین علی بن ابی طالب امیر مؤمنان علیه السلام را تهنیت گفتند، و پیش از همه مردم، (شیخین) به عنوان شادباش بر این منصب آسمانی اظهار داشتند:

«بَخَّ لَكَ يَا بَنَ أَبِي طَالِبٍ، أَصْبَحْتُ مَوْلَايَ وَمَوْلَىٰ كُلِّ مُؤْمِنٍ وَمُؤْمِنَةٍ»<sup>(1)</sup>.

«به به بر تو ای پسر ابی طالب در حالی صبح میکنی که مولای تمامی مردان و زنان مؤمنی.»

این بود حدیث مزبور و سخنان رسول خدا صلی الله علیه و اله در روز غدیر.

و اگر چه در بعضی از کلمات حدیث بنابر منقولات اهل سنت، اختلاف بسیاری هست، ولی در آن چه در صدر حدیث، گفته شد و جمله:

«مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ».

اختلاف معتناهی در میان نمی باشد، و فریقین، متفقا به طرق متعدده متواتره آن را نقل کرده اند، و تعبیرات مختلفی که به اعتبار منقولات گوناگون عامه در الفاظ حدیث به چشم می خورد، زیانی به اصل استدلال به آن بر خلافت آن حضرت نمی رساند -

ص: 69

چنان که پس از این بیاید انشاء الله تعالی.

و آن چه جمهور در این باب گفته اند این است:

که پس از نزول آیه شریفه: .

«یا ایها الرسول بلغ ما أنزل إليك من ربك...»

رسول خدا صلی الله علیه واله دست علی علیه السلام را بگرفت و بلند کرد و فرمود:

«أيتها الناس ألسنتُ أولى منكم بأنفسِكُمْ (أولى بكم من أنفسِكُمْ)؟ قالوا: بلى يا رسول الله، قال: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ (فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ) (اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ وَأَنْصِرْ مَنْ أَنْصَرَهُ وَاحْذُلْ مَنْ حَذَلَهُ وَادِرِ الْحَقَّ مَعَهُ كَيْفَمَا (حَيْثُمَا) دَارَ، أَلَا فَلْيُبَلِّغِ الشَّاهِدُ الْغَائِبِ.»

«ای مردم! آیا من سزاوارتر نیستم از شما به خودتان (اولی تر به شما از خودتان)؟ گفتند: آری ای رسول خدا، پیامبر اسلام صلی الله علیه واله فرمود: هر که من مولای اویم پس این علی مولای اوست (علی مولای اوست) بار خدایا دوست بدار آن را که علی را دوست بدارد و دشمن بدار آن را که علی را دشمن بدارد، یاری کن آن را که علی را یاری کند و خوارکن آن را که علی را خوار کند و بگردان حق را با علی آن گونه (آنجا) که علی بگردد، آگاه باشید که باید برساند (این موضوع را) هر که شاهد و حاضر است به آن که حاضر نیست.»

و همه نوشته اند که حدیث مزبور در شأن نزول آیه شریفه ابلاغ وارد گردیده که فریقین به طور متواتر در کتب تألیفه خود آن را نقل کرده اند، و این دلیل قاطعی است بر خلافت بلافضل، و امامت حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام.

اما بحث و تحقیق، و استدلال به حدیث، بر موضوع خلافت، موقوف است به بررسی آن از دو جهت:

اول: بررسی و بحث در سند حدیث.

دوم: تحقیق متن آن، و چگونگی استدلال به آن بر موضوع خلافت.



بدون هرگونه شک و تردید، در میان احادیث صادره از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و اله حدیثی نیست که تا این اندازه مورد اتفاق علماء فریقین قرار گرفته باشد، و فحول مؤلفین خاصه و عامه تا این درجه در ضبط و حفظ آن کوشش به خرج داده باشند- و در مسلمیت آن همین قدر بس که بزرگان صحابه، و تابعین، و عموم مورخین و علماء اسلام از روز صدور حدیث مزبور الی زماننا هذا، خلفاً عن سلف با کمال دقت در حفظ و ضبط آن کوشیده اند.

و ما هم اکنون اسناد حدیث را از طریق روائی عامه در اینجا می آوریم، و از نقل اسناد آن از طریق علماء امامیه صرف نظر می کنیم. زیرا در طول عمر اسلام عموم علماء شیعه قدیم و حدیثاً تواتر حدیث و قطعیت صدور آن را در کتاب های تألیفی خود ثبت نموده، و آن را در ردیف ارسال مسلمات شمرده اند، در درجه ای که برای احدی از علماء مکتب اهل بیت علیهم السلام ریب و تردیدی باقی نیست. و عمده، اثبات مسلمین حدیث نزد اهل سنت است که چگونه با اقرار به تواتر و قطعیت آن راه تعصب پوئیده، و کوشیده اند تا شاید بتوانند تا و بود آن را از هم گسسته و مانع از استدلال به آن شوند؛ در حالی که با این حرکات مذبحانه کاری را از پیش نبرده، و تنها آبروی خویش را از دست داده اند.

#### 19- طرق حدیث غدیر:

علامه مجاهد و عالم جلیل القدر، فخر عالم تشیع، و مدافع ارزنده حقوق اهل بیت علیه السلام، مرحوم آیه الله العظمی، میر حامد حسین هندی در کتاب: (عبقات الانوار) که از نفائس کتب شیعه است می نویسد (ابن مغازلی) حدیث غدیر را از یکصد صحابی نقل نموده، که (عشره مبشره) از آن جمله اند. و در صفحه 8، ج (غدیر)، ط 2 می نویسد:

ابو العباس، احمد بن محمد بن سعید بن عبد الرحمان بن ابراهیم بن زیاد بن عبد الله بن عجلان العقدی الکوفی المعروف به (ابن عقده) که از اعظام حفاظ معتمدین، و مشاهیر

محدثین و معتبرین اهل سنت است، و حفظ و اتقان او به جایی رسیده که علی ماصر به (الدار قطنی) به اجماع اهل کوفه، حافظ تری از او از عهد (ابن مسعود) تا زمانش دیده نشده، کتابی مستقل، در جمع طرق این حدیث شریف تصنیف فرموده، و از قریب صد کس از صحابه آن را به اسانید خود نقل کرده اند... از این عبارت ظاهر است که ابن عقده کتابی خاص برای ذکر طرق حدیث غدیر تصنیف نموده که آن را مسمی به (حدیث الولاية) کرده و یکصد و پنج طریق این حدیث را در آن ذکر کرده - و در صفحه 37 می نویسد: و علامه نحیر و محدث شهیر (ابوالقاسم عبید الله بن عبد الله الحسکانی) نیز کتابی در اثبات حدیث غدیر و جمع طرق آن تصنیف کرده به نام: (دعاه الهداه الی اداء حق الموالاه) در 12 جلد و مسعود سجستانی) غدیر را از 120 صحابی روایت کرده است.

(ابوسعید مسعود بن ناصر السجزی السجستانی) نیز کتابی مستقل که ضخامت آن به 17 جزء می رسد، در جمع طرق حدیث غدیر تصنیف کرده و آن را به کتاب: (درایه حدیث الولاية) موسوم ساخته، و اعداد اسانید آن یک هزار و سیصد است.

و در صفحه 42 می نویسد:

و (شمس الدین بن ابی عبد الله محمد بن احمد الذهبی) که مشایخ محققین، و علماء معتمدین قوم، اسفار خود را به طراز جلائل و فضائل او معلم و مطرز کرده اند نیز کتابی خاص، در ذکر طرق حدیث غدیر مفرد، ساخته و تصریح فرموده که برای این حدیث طرق جیده است.

و (جمال الدین عطاء الله فضل الله بن عبد الرحمن الشیرازی النیشابوری المحدث) نیز متواتر بودن حدیث غدیر را تصریح نموده است.

و (ضیاء الدین صالح بن مهدی مقبلی) تواتر حدیث غدیر را اثبات کرده است انتهى .

و (ابن حجر عسقلانی) در کتاب: «تهذیب التهذیب» ج 7، ص 337 نام جمله ای از صحابه را که حدیث غدیر از ایشان نقل گردیده آورده سپس در صفحه 339 می نویسد:

ص: 72

«وَقَدْ جُمِعَ أَي حَدِيثِ الْغَدِيرِ إِنْ جَرِيرِ الطَّبْرِيِّ فِي مُؤَلَّفٍ فِيهِ أَضْعَافٌ مِّنْ ذِكْرِ صَحْحِهِ وَاعْتَنَى بِجَمِيعِ طُرُقِهِ أَبُو الْعَبَّاسِ بْنُ عُقْدَةَ فَأَخْرَجَهُ مِنْ حَدِيثِ سَبْعِينَ صَحَابِيًّا أَوْ أَكْثَرَ».

یعنی: ابن جریر طبری (که از اعظام علماء و مورخین عامه است) حدیث غدیر را در کتاب مستقلی جمع نموده که عدد روایتش به مراتب بیشتر است از آن چه یاد گردیده شد، و حکم به صحت همه آن ها نموده. و ابوالعباس بن عقده همه طرق حدیث مزبور را گرد آورده، و آن را از هفتاد صحابی، یا بیشتر نقل کرده است.

علامه بزرگوار، (سید شرف الدین) قده در کتاب (المراجعات) ص 213 تواتر حدیث را از علماء اهل سنت به این شرح نقل نموده است.

(صاحب الفتاوی الحامدیه) با تعصبی که در مسلک تسنن داشت، در رساله: (الصلوات الفاخره فی الأحادیث المتواتره) تصریح به تواتر حدیث غدیر کرده است.

(سیوطی) و غیر او از دیگر علماء عامه به تواتر حدیث مزبور اعتراف کرده اند.

(محمد بن جریر طبری) صاحب تفسیر و تاریخ مشهور، و احمد بن سعید بن عقده، و محمد بن عثمان ذهبی به طرق حدیث غدیر اشاره نموده و هر یک کتاب مستقلی در این باب تألیف کرده اند. انتهی خلاصه ترجمه.

محدث جامع متبوع و عالم بزرگوار (سید هاشم بحرانی) در کتاب: (غایه المرام) ص 79 در نص غدیر 89 حدیث از طرق اهل سنت نقل نموده است.

تا علامه مجاهد: (قاضی نور الله شوشتری) (رضوان الله علیه) در کتاب: (مجالس المؤمنین) ج 1، ص 40 می نویسد: (شیخ محمد جزری شافعی) را که از اکابر متأخران ائمه حدیث است رساله ای است متداول، مشهور که تواتر حدیث غدیر در آنجا از چند طریق مذکور است.

و از (ابوعلی عطائی همدانی) منقول است که می گفته: من این حدیث را از 250 طریق روایت دارم.

ص: 73

(ابوالمعالی جوینی شافعی) که مشهور به (امام الحرمین) است از روی تعجب می گفته: که مجلدی در بغداد به دست صحافی دیدم که در بیان روایات غدیر خم بود و در ظهر آن مجلد نوشته بود (المجلده الثامنه و العشرون من طرق من كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ) یعنی: جلد بیست و هشتم از طرق حدیث: «من كنت مولاة...» انتهى

(ابن حجر مکی) در کتاب: «الصواعق المحرقة» ص 25 می نویسد: وقد أخرج (أى حدیث الغدير) جماعه كالترمذی والنسائی وأحمد وطرفه كثيره جداً ومن ثم رواه سننه عشر صحابياً وفي روايه لأحمد أنه سمعه من النبي صلى الله عليه وآله ثلاثون صحابياً وشهدوا به لعلی كما نُورَعُ أَيَّامَ خِلاَفَتِهِ كَمَا مَرَّ وَ سَيَّأَتِي وَ كَثِيرٍ مِنْ أَسَانِيدِهَا صِحَاحٌ وَ حَسَّانٌ وَ لَا إِتْفَاتٍ لِمَنْ قَدَحَ فِي صِحَّتِهِ وَ لَا لِمَنْ رَدَّهُ بِأَنَّ عَلِيًّا كَانَ بِالْيَمَنِ لِيُبُوتِ رُجُوعِهِ مِنْهَا وَ إِذْرَاكِهِ الْحَجَّ مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْخ.

... حدیث غدیر را جماعتی چون: ترمذی، و نسائی و احمد روایت کرده اند، و طرق روایی آن، جداً کثیر است. زیرا: 16 نفر از اصحاب آن را روایت کرده اند - و در روایتی از احمد، وارد شده که این حدیث را، 30 نفر صحابی از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیده اند که چون هنگام خلافت آن حضرت منازعه شد همه برای علی علیه السلام گواهی دادند چنان که گذشت و پس از این نیز بدین موضوع اشاره خواهد رفت - و بسیاری از اسناد حدیث مزبور بین صحاح و حسان است - و نباید به گفته آنان که در سند حدیث، قدح نموده، و یا (به تخیل این که) آن حضرت در روز غدیر در یمن بوده توجهی نمود زیرا: (به یقین) علی علیه السلام در روز غدیر از یمن بازگشته و مناسک حج را با رسول خدا درک نموده بود.

(ابن حجر عسقلانی) در کتاب: (الاصابه فی تمییز الصحابه) ج 4، ص 159 در ترجمه: «ابو قدامه انصاری» می نویسد: .

(ابوالعباس بن عقده) نام: (ابو قدامه انصاری) را در کتاب: (موالاه) برده، و آن کتابی است که طرق حدیث. «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ» را در آن جمع نموده، و از طریق «محمد بن کثیر» از «فطر» از «ابوالطفیل» روایت نموده که گفت: نزد علی علیه السلام بودیم

می فرمود: سوگند به خدا، چه کسی شاهد روز غدیر خم بوده است؟ 170 نفر برخاستند یک از ایشان «ابوقدامه انصاری» بود، و همه شهادت دادند که رسول خدا صلی الله علیه و اله این عبارت را فرموده است.

(قندوزی حنفی) در کتاب: (ینابیع الموده) ص 36 راویان حدیث غدیر و طرق منقوله با مفصلاً نام برده، سپس از «علی بن موسی» و «علی بن محمد ابی المعالی جوینی، امام الحرمین» و «استاد ابی حامد غزالی» داستان هایی را که علامه متقدم قاضی نور الله شوشتری، نقل فرموده و از پیش گذشت که مجلد بیست و هشتم کتابی را در دست صحافی در بغداد دیده بود متذکر گردیده است.

(علامه امینی) نور الله مضجعه، در جلد اول الغدیر جمله ای از راویان حدیث مزبور را به شرح زیر احصا نموده است:

از اصحاب: 110 نفر

از تابعین: 84 نفر

از علماء روایت: 360 نفر

از مؤلفین: 26 نفر

از علماء عامه، آنان که آیات نازل در موضوع غدیر را نقل کرده اند: 76 نفر

ناقلین حدیث تهنیت شیخین به علی بن ابی طالب علیه السلام در روز غدیر از عامه: 60 نفر

از فحول عامه آنان که به تواتر و قطعیت سند حدیث غدیر تصریح کرده اند: 43 نفر

(ابن عساکر شافعی) در کتاب: «الامام علی بن ابی طالب علیه السلام» ج 2، ط بیروت از ص 35-90 حدیث غدیر را از 23 راوی به طرق متعدده نقل کرده است.

و عالم بزرگوار: (شیخ محمد باقر محمودی) در پاورقی کتاب مزبور حدیث مذکور را از (حسکانی) و (ابن مغزلی شافعی) و محمد بن ادریس رازی در کتاب: «الجرح و التعذیل، و» مجمع الزوائد، نیز نقل کرده است.

با این همه روایت که از صدر اسلام به بعد، متفقاً این حدیث را نقل کرده اند، و موالف

ص: 75

و مخالف در کتب تألیفیه خود آن را ضبط نموده اند اگر کسی در فطیعت صدور آن کوچکترین تردیدی نماید مسلماً مکابر و با معاند است. زیرا نقل آن علاوه بر این که احد تواتر قطعی گذشته، حتی اکابر علماء اهل سنت اسناد حدیث مزبور را کلاً معتبر و به قبول تلقی کرده اند.

و شهرت آن به اندازه ای است که در تمام اعصار و قرون اسلامی، مسلمانان، خلقاً عن سلف، این واقعه مهمه تاریخی و اسلامی را که بقاء و دوام مکتب مقدس اسلام بدان بستگی داشته و دارد. در محافل، و مجالس خویش مورد مذاکره قرار داده، و برای یکدیگر نقل می نمودند - و چگونه می توانستند موضوعی با این اهمیت و مسلمیت را انکار کنند در حالی که بیش از صد هزار نفر ناظر آن بوده، و به سخنان رسول اکرم صلی الله علیه و اله در چنین روز بزرگ و تاریخی گوش فراد داده بودند

و حضرت امیر مؤمنان و اولاد معصومین علیهم السلام او نیز در موارد متعدده بدان تمسک بسته، و در هر جا که مناسب بوده آن را بازگو فرموده اند - چنان که علامه فقید مرحوم سید شرف الدین می نویسد: در ایام موسم حج در زمین عرفات حضرت سید الشهداء علیه السلام ضمن سخنرانی مفصلی به حدیث غدیر استناد فرموده است .

و شاهد بر این که عموم عزیزان اهل بیت علیهم السلام کوشا بوده اند که این سند فصیلت و شخصیت آسمانی جد بزرگوار خود را محفوظ بدارند تا از خاطرها نرود و فراموش نگردد این است که همه ذوات مقدسه شان روز هیجدهم ذی الحجه را به برکت و میمنت آن روز تاریخی اسلامی معزز و محترم شمرده، و مجالس جشن و تهنیت برپا می داشتند، و برنامه هایی به عنوان عیدی بزرگ اجرا می نمودند، و به همین مناسبت عید غدیر از اعیاد بزرگ شیعه قرار گرفته، و هنوز هم این مراسم در همه مجامع شیمی برای بزرگداشت آن روز، بلا انقطاع ادامه دارد.

(ابن اثیر) در حوادث سال 352 در کتاب (الکامل فی التاریخ) می نویسد:

در هیجدهم ذی الحجه، معز الدوله، فرمانداد شهر را آذین بندند و مجلس شرطه

را چراغان کنند، و به سرور و شادی پردازند و بازارها را شب ببندند. همچنان که در مراسم سایر اعیاد همین برنامه را اجرا می کردند. و این روش و سنت از نظر احترام به عید غدیر خم بوده است (1) حتی شعرا به برکت این روز اشعاری می سرودند و در مجامع و مجالس اسلامی می خواندند، چنان که شعر (کمیت) و قصیده رائیه (ابوتمام) در این موضوع معروف است.

علامه: (قاضی نورالله شوشتری رضوان الله علیه) در کتاب: «مجالس المؤمنین» و دیگران در کتب دیگر از ثعلبی که از رؤساء مفسرین اهل سنت است نقل نموده اند که چون داستان غدیر خم در بلاد اسلامی انتشار یافت، و همه قبائل عرب از آن آگاهی یافتند «حارث بن نعمان فهري» برخاست و بر شتری بنشست و روی به لشکرگاه رسول صلی الله علیه و اله نهاد چون به نزد آن حضرت رسید از شتر فرود آمد، و پای او را به بست، و روی به خیمه آن حضرت نهاد، پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله در میان مهاجر و انصار نشسته بود، آن بزرگوار را مخاطب قرار داده و گفت:

ای محمد صلی الله علیه و اله پیامدی و ما را گفتی که 360 معبود را رها کنید، و بگویید خدا یکی است بگفتیم. گفتی: ماه رمضان روزه بدارید، پذیرفتیم، گفتی: زکوة مال بدهید فرا گرفتیم، و حج فرمودی رو نکردیم. جهاد فرمودی. به قبول تلقی کردیم. پس از آن با این همه راضی نشدی، و به آن اکتفا نکردی تا آن که بازوی پسر عمت را گرفتی و او را بر مردمان برافراشتی و بر ما تفضیل دادی و گفتی: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْهِ مَوْلَاهُ - ما این قبول نکنیم، و این خبری است که تو از خود گفتی یا از طرف خدا فرمودی؟ رسول اکرم صلی الله علیه و اله فرمود: به خداوندی که جز او خدایی نیست این سخن به فرمان خدا گفتیم. حارث بن نعمان چون این بشنید، پشت به آن حضرت نموده، و رو به جانب راحله خود نهاد، و در میان راه گفت:

«اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ هَذَا هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ فَأَمْطِرْ عَلَيْنَا حِجَارَةً مِنَ السَّمَاءِ

ص: 77

1- کامل ابن اثیر، ج 8، ص 18.

پروردگارا اگر این سخن که محمد صلی الله علیه واله می گوید حق است و از نزد توست سنگی بر ما از آسمان بیارد و یا عذاب دردناکی بفرست - هنوز سخن او به پایان نرسیده بود که سنگی از آسمان بر سر او کوفته شد، و تا دبرش را درید و جان بداد و خدایتعالی این آیات را نازل فرمود:

« سَأَلْ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ لِّلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ مِّنَ اللَّهِ ذِي الْمَعَارِجِ » (2).

درخواست نمود درخواست کننده ای عذاب و شکنجه ای را که واقع شدنی است برای کافران مانع و بازدارنده ای برای آن نیست از جانب خداوندی که دارای درجه های بلند است.

علامه بزرگوار: (سید شرف الدین) در کتاب: (المراجعات) داستان فوق را از جماعتی از اهل سنت، از جمله: (شبلنجی) در (نور الابصار) صفحه 11 نقل کرده است.

(شیخ طوسی) رضوان الله علیه در کتاب: (تلخیص الشافی) قسم 2 از جزء 1/ ص 168 می نویسد:

إِنَّ الشَّيْعَةَ قَاطِبَةً تَنْقُلُهُ وَتَتَوَاتَرُ بِهِ وَأَكْثَرُ رُؤَاهِ أَصْحَابِ الْحَدِيثِ تُرْوِيهِ بِأَلْسَانِيْدِ الْمُتَّصِلِهِ، وَجَمِيعِ أَصْحَابِ السِّيَرِ يُنْقُلُونَهُ مِنْ أَسْلَافِهِمْ خَلْفًا عَنْ سَلْفٍ تَقْلًا بِغَيْرِ إِسْنَادٍ مَّخْصُوصٍ كَمَا نَقَلُوا الْوَقَايِعَ وَالْحَوَادِثَ الظَّاهِرَةَ، وَقَدْ أُورِدَهُ مُصَدِّقُوا الْحَدِيثِ فِي جُمْلَةِ الصَّحِيحِ فَقَدْ اسْتَبَدَّ هَذَا الْخَبَرَ بِمَالٍ يُشَارِكُهُ فِيهِ سَائِرُ الْأَخْبَارِ لِأَنَّ الْأَخْبَارَ عَلَى صَدْرَيْنِ - أَحَدِهِمَا: لَا تَعْتَبَرُ فِي نَقْلِهِ الْأَسَانِيدُ الْمُتَّصِلَةَ لَهُ كَالْخَبَرِ عَنْ وَقَعِهِ بَدْرٍ، وَحُنَيْنٍ، وَالْجَمَلِ، وَصِفَيْنِ، وَمَا جَرَى مَجْرَى ذَلِكَ مِنَ الْأُمُورِ الظَّاهِرَةِ الَّتِي نَقَلَهَا النَّاسُ قَرْنًا بَعْدَ قَرْنٍ بَعْدَ إِسْنَادٍ مُعِينٍ وَطَرِيقٍ مَّخْصُوصٍ.

وَالضَّرْبُ الْأَخْرَجُ يُعْتَبَرُ فِيهِ إِتِّصَالُ الْأَسَانِيدِ كَأَكْثَرِ أَخْبَارِ الشَّرِيعَةِ وَقَدْ

ص: 78

1- شواهد التنزيل، حسکانی، ج 2، ص 286 - 287، ح 1030، طبع بیروت.

2- سوره معارج (70)، آیه 1-2.



أَجْتَمِعُ فِي حُبِّ الْغَدِيرِ الطَّرِيقَانِ مَعًا مَعَ تَفَرُّقِهِمَا فِي غَيْرِهِ مِنَ الْأَخْبَارِ... وَمِمَّا يَدُلُّ عَلَى صِحَّةِ الْخَبَرِ إِطْبَاقُ عُلَمَاءِ الْأَثِيرِ عَلَى قَبُولِهِ وَلَا شِبْهَهُ فِيهَا مَا ادَّعَيْتَاهُ مِنَ الْإِطْبَاقِ لِأَنَّ الشِّيْعَةَ جَعَلَتْهُ الْحُجَّةَ فِي عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالْإِمَامَةِ وَمُخَالَفَةُ الشِّيْعَةِ تَأْوِيلُهُ عَلَى خِلَافِ الْإِمَامَةِ عَلَى إِخْتِلَافِ تَأْوِيلَاتِهِمْ... وَمَا نَعْلَمُ أَنَّ فَرْقَهُ مِنْ فَرْقِ الْأُمَمِ رَدَّتْ هَذَا الْخَبَرَ أَوْ اعْتَمَدَتْ بُطْلَانَهُ أَوْ امْتَنَعَتْ مِنْ قَبُولِهِ وَمَا تُجْمَعُ الْأُمَّةُ عَلَى لَا يَكُونُ إِلَّا حَقًّا عِنْدَنَا وَعِنْدَ مُخَالِفِينَ وَإِنْ اِخْتَلَفَا فِي الْعِلَّةِ وَالْإِسْتِدْلَالِ).

عموم علماء شیعه این داستان را متواترا نقل کرده اند واکثر محدثین آن را با اسناد متصله روایت نموده اند، و ارباب تاریخ خلفا عن سلف، آن را در کتاب های خود بدون ذکرسند مخصوصی از اسلاف خویش آورده اند همان گونه که دیگر وقایع وحوادث تاریخی را ضبط کرده اند، و مصنفین احادیث، آن را در عداد احادیث صحاح آورده اند - و این حدیث واجد خصوصیتی است که دیگر احادیث این ویژگی را ندارند زیرا: به طور کلی احادیث صادره (به اعتبار موضوعات مختلفه) بر دو گونه اند

1- احادیثی که در نقل آنها اتصال سند لازم نیست مثل آن چه که در باب(غزوات چون) جنگ بدر و حنین، و جمل، و صفین، و نظایر این ها از آن چه که مشهود مسلمین و مشهور بین ایشان بوده، و مورخین اسلامی در قرون متمادیه به همان طریق مخصوص منقولات خود آن را ضبط کرده اند.

2- اخباری است که اتصال سند در آنها معتبر است مثل اخباری که در احکام شریعت مقدسه است.

و خبر غدیر (امتیازی که دارد این است که): به هر دو طریق روایت شده است (یعنی هم در قالب حوادث تاریخی در مآثر و تواریخ که اتصال سند در آن لازم نبوده، و هم در شکل احکام شریعت با اتصال سند).

و آن چه بر این مطلب دلالت دارد این است که همه علماء امت (از شیعه و سنی) در قبول آن اتفاق نموده اند، و در دعوی اتفاق هیچ گونه تردیدی نیست زیرا: شیعه حدیث

مزبور را دلیل بر امامت حضرت امیر مؤمنان علیه السلام می داند، و مخالفین شیعه (اهل سنت با تأویلاتی که (بغلط) کرده اند دلیل بر امامت آن حضرت نمی دانند (ولی صدور آن را به همین الفاظ که شیعه نقل کرده مقرر و معترفند) و هیچ فرقه ای از فرق اسلامی را سراغ نداریم که (از حیث سند) آن را رد کرده و یا معتقد به بطلان آن باشد، و یا امتناع از قبول آن نموده باشد و (در جای خود ثابت شده که) آن چه را که همه امت، اجماع بر آن داشته باشند، نزد ما و مخالفین ماحجت است گرچه در علت و نحوه استدلال، اختلافی باشد. (1)

\*\*\*

ص: 80

---

1- اقتباس از کتاب امامت در اسلام، آیه الله شهید حاج شیخ قاسم اسلامی رحمه الله ص 23 تا 31 و ص 44 تا 52 و ص 62 تا 72 و ص 82 تا 93.

1- حضرت آیه الله مرحوم حاج سید احمد امامی قدس سره

تصویر



«از اصفهان»

ص: 81

أعوذ بالله السميع العليم من الشيطان اللعين الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، الذي في خشيته ترعد السماء وسكانها، و ترجف الأرض وعمارها، و تموج البحار و من يسبح في غمراتها، و صلى الله على سيدنا أحمد و حبيبنا أبي القاسم محمد صلى الله عليه و على أهل بيته الطيبين الطاهرين و لعنه الله على أعدائهم و مخالفهم اجمعين إلى

قيام يوم الدين.

و بعد قال الله الحكيم في كتابه الكريم:

«فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ» (1).

«در خانه های - مانند منازل انبیاء و اولیاء - خدا رخصت داده که آنجا رفعت یابد و در آن ذکر نام خدا شود، و صبح و شام تسبیح و تنزیه ذات پاک او کنند، پاک مردانی که هیچ کسب و تجارتي آنان را از یاد خدا غافل نگرداند، و نماز به پا داشته و زکوه فقیران می دهند و از روزی که دل و دیده ها در آن روز حیران و مضطرب است ترسان و هراسانند.»

ص: 82

### 3- فرقه ناجیه:

به دلیل آن که اهداف مقدس پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله را تنها ائمه طاهرین علیهم السلام و شیعیان آنها توانستند پیاده کنند طبق آیات شریفه قرآن و روایاتی که اهل سنت نقل کرده اند فرقه ناجیه تنها گروه شیعه است و دیگر فرق منتسب به اسلام را از این موهبت عظمی

بهره ای نیست، ما این مطلب را در چارچوبه آیات و روایات اهل سنت ضمن سخنرانیهای سابق مان طی هفده مورد از اهداف پیامبر صلی الله علیه و اله ارائه داده ایم. هم اکنون مورد هیجدهم از اهداف آن حضرت را که حاوی جنبه اخلاقی - اجتماعی مهمی می باشد، بیان می کنیم، ضمن بررسی این مورد ثابت و روشن خواهد شد که این هدف نیز به وسیله گروه شیعه صورت تحقق بخود گرفته و دیگران از تحقق بخشیدن بدان محروم بوده اند.

### 4- هدف هیجدهم:

عبارت از آن است که رسول خدا صلی الله علیه و اله می خواستند افراد مسلمان و جامعه اسلامی در جهان دارای یک جلوه نورانی باشند که البته منظور از آن نورانیت و زیبایی روح است نه ظاهر صورت، زیرا در طول تاریخ اسلام کسانی مانند ابوجهل پیدا شده اند که گرچه دارای چهره زیبا و جذابی بوده اند ولی با دل تاریک و ظلمانی خود همواره سد راه پیشرفت و توسعه حق و حقیقت شده اند، بدیهی است که چنین افرادی از نظر پیامبر صلی الله علیه و اله الگوی انسانیت نبودند.

همچنین کسانی مانند بلال حبشی پیدا شده اند که با همان چهره زشت و سیاه ولی قلب روشن و پاک خود عمیقاً مورد احترام رسول خدا صلی الله علیه و اله بوده و یکی از افراد ارزشمند جامعه اسلامی محسوب می شدند.

از نظر شما اگر دو نفر که یکی دارای چهره ای زیبا و دوست داشتی ولی دروغگو و اهل غیبت و دغل، و دزدی و آن یکی انسان سیاه چهره و زشت روی ولی خوش قلب و

خوش زبان، و با وفا، و امین و درستکار است، کدام یکی از ارزشهای شخصیتی شناخت شده و قابل پذیرش از نظر بشریت و حتی انبیاء بزرگ برخوردار است؟ و کدام یکی د ساخت و ساز درونی خود به طور شایسته ای توفیق حاصل کرده است؟ یقیناً انتخاب شما فرد دوم خواهد بود.

در اینجا بد نیست به داستانی اشاره کنم:

می گویند: پادشاهی دو غلام خرید، یکی زیبا و سفید چهره، و دیگری زشت و سیاه چهره و بدبو، ولی چون انسان فهمیده ای بود پیش خود گفت: نباید فریب ظاهر اینها را بخورم بلکه باید آنها را به محک آزمایش بکشم، زیرا عقلا، فرموده اند:

«لا تَعْتَمِدِ عَلٰی مَنْ لَمْ تَمْتَحِنْهُ، به هر کسی که امتحانش نکرده ای اعتماد مکن.»

نخست غلام سفید را به حمام فرستاد و سپس از غلام سیاه پرسید: رفیق تو چگونه آدمی است؟

و غلام سیاه او را تمجید نمود، شاه برای آن که بیشتر از او سخن بکشد کمی از غلام سفید و بدگویی کرد ولی غلام سیاه در برابر شاه به تبرئه رفیق خود پرداخت.

بعد غلام سیاه را به حمام فرستاد و به غلام سفید گفت: رفیق تو پشت سرت بدگویی می کرد. غلام سفید ناراحت شد و پشت سر رفیق سیاهش به بدگویی پرداخت، در اینجا شاه بدو گفت: بس است هم تو و هم او را شناختم.

چون دمامد کرد هجوش چون جرس\*\*\* دست بر لب زد شهنشاهش که بس

گفت دانستم تو را از وی بدان\*\*\* از تو جان گنده است و از پارت دهان

شاه گفت: معلوم می شود که او را دهان گنداست و تو را جان بنابر این او لیاقت-صدارت و وزارت دارد، زیرا ارج نهادن بر اساس روح صحیح است نه ظاهر.

پس نشین ای گنده جان از دور تو\*\*\* تا امیر او باشد و مأمور تو

ملاک ارزشیابی شخصیتی در پیش خدا و از نظر کلیه مکاتب آسمانی نیز همین است.

«أَنْ أُكْرِمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ إِتْقَانُكُمْ» (1)

«بدرستی که گرامی ترین شما پیش خدا پرهیزگار ترین شماست.»

لذا یکی از بزرگترین اهداف رسول خدا صلی الله علیه واله پرداختن به ساختار درونی انسانها بر اساس اصول و ضوابط صحیح ساختاری شخصیت آنها بود، وهدف تلاشهای بی دریغ او آن بود که به انسانها جلوه نورانی و الهی بدهد.

اینجاست که خدا و پیامبرش و ائمه هدی علیهم السلام بلکه همه پیامبران و مردان الهی به عنوان عوامل سازندگی مثبت و سالم روانی در یک طرف و شیطان و ایادی او به عنوان عوامل تخریب شخصیت انسان و دیوسازی از یک زمینه ملکوتی در طرف مقابل آن قرار می گیرند.

«اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ» (2).

«خدا یار و یاور کسانی است که ایمان آورده اند، آنها را از تاریکیها بیرون آورده و به عالم نور وارد می کند، و کسانی که به خدا کفر می ورزند یار و یاور آنان شیطان و متکبرانند که آنان را از عالم نور بیرون آورده و در تاریکیهای گمراهی می افکنند.»

و بر این اساس خدا نمی پسندد که چهره واقعی مسلمانی چهره ای تاریک و ظلمانی باشد، به همین دلیل او و پیامبرش صلی الله علیه واله انسان را به طرف نور هدایت می کنند تا با کسب نور از دوزخ جهالتها و در بدری ها خود را نجات داده و وارد عالم نور و انسانیت بشود. و در طرف مقابل طاغوتها و شیاطین که دشمنان انسانند همواره می خواهند او را از نور جدا کرده و در تاریکیهای جهالت و بی بندوباری، و پوچی رها سازند، این دشمنان خطرناک و قسم خورده انسان معمولاً- برنامه های مخرب خود را از نسل جوان که به دلیل خوش قلبی آمادگی پذیرششان بیشتر است شروع می کنند و آنان را با کارهای به ظاهر لذت بخش ولی خانمان برانداز، مانند بی بندوباری و اعتیاد، تجمل پرستی، موسیقی

ص: 85

1- الحجرات (13): 49.

2- سوره بقره (2): آیه 257.

و شهوترانی شخصیت انسانی آنان را دچار درهم ریختگی می کنند.

این قرآن کتاب آسمانی پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و اله است که آوای آن به منظر

هشدار به انسان در اقطار و آفاق جهان این چنین طنین افکن است:

«قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ، وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ» (1).

«ای پیامبر به مردان و زنان با ایمان بگو که چشمهایشان را (از نگاه ناروا) بپوشانند و فروج و اندامشان را از (کار زشت با همدیگر) بازدارند.»

این ندای آسمانی است که می خواهد انسان را از آشفتگی ها و اضطرابها و پریشانی ها و غوطه خوردن در هوی و هوسهای حیوانی و بی اعتمادیها و عدم اطمینان برهاند و با زدودن این خصلتهای پست شیطانی از زندگی انسان، یک زندگی بی دغدغه و راحت و بهشتی لذت آفرین برایش بسازد.

«وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَانَهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (2).

«و کسانی که کافر شدند، اولیای آنها طاغوتها هستند که آنها را از نور، به سوی ظلمتها بیرون می برند، آنها اهل آتشدن، و همیشه در آن خواهند ماند.»

چندین چراغ دارد و بیراهه می رود\*\*\* بگذار تا بیفتد و بیند سزای خویش.

## 5- مسأله کسب و کار هم همینطور است:

کارها و کسبهایی را که مضر به امر معیشت فرد و جامعه تشخیص داده حرام و ممنوع اعلام کرده و بر عکس کارهایی را که قوام زندگی فرد و اجتماع بر آن است حلال اعلام داشته و اشتغال به آن را تشویق فرموده است.

ص: 86

---

1- سوره نور (24): آیه 31.

2- سوره بقره (2)، آیه 275.



«أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا»(1).

«خداوند خرید و فروش را حلال و ربا را حرام فرموده است.»

## 6- عوامل هدایت در قرآن:

در لابلای قرآن آیات زیبایی وجود دارد که عوامل هدایت کننده انسان به سوی زندگی صحیح انسانی و نور را مشخص کرده و مسلمانان را به استفاده از آنها دستور داده است. بزرگترین عامل از این سری عوامل ذات اقدس الهی است که در قرآن شریف درباره او چنین فرموده است:

«اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ»(2)

و نیز می فرماید:

«هُوَ الَّذِي يُصَلِّيْ عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ»

«اوست خدایی که هم اووهم فرشتگان بر شما بندگان رحمت می فرستند تا شما را از ظلمتهای (جهل و نقص و گمراهی) بیرون آورده و به عالم نور (علم و ایمان) برسانند.»

و دومین عامل خود قرآن است که در رابطه با آن چنین می فرماید:

«قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُّبِينٌ يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ»(3)

«همانا از جانب خدا برای هدایت شما نوری عظیم (ورسولی بزرگ) و کتابی (چون قرآن) به حقانیت آشکار آمد که به وسیله آن کتاب هر کسی را که از پی رضا و خشنودی او راه سلامت پوید هدایت می کند، و او را از تاریکی جهل و گناه بیرون آورده و به عالم نور داخل می گرداند.»

می فرماید: ما قرآن را برای شما فرستادیم که آن نور است و نور خاصیتش آن است

ص: 87

1- سوره بقره (2): آیه 275.

2- الاحزاب (23): 43.

3- سوره مائده (5): آیه 15 - 16.

که «يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» انسانها را از تاریکیها نجات می دهد و به طرف نور می برد و یکی دیگر از عوامل بزرگ هدایت وجود مقدس پیامبر گرامی صلی الله علیه و اله می باشد که درباره او می فرماید:

«هُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ عَلَيَّ عَبْدَهُ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» (1)

«خداست که برای بنده خود آیات روشنگری فرو فرستاد تا شما را از جهل و تاریکی به سوی نور و روشنایی بیرون بیاورد.»

پس، نقش پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و اله و به طور کلی هر پیامبری آن است که مردم را به وسیله آیات بینات از تاریکی ها به سوی نور رهنمون می شوند منتهی کل بحسبه.

## 7- پیامبر گرامی صلی الله علیه و اله و ائمه معصومین علیهم السلام از خاندان او نورند :

حال باید بدانیم که این نور چیست، و در کجاها یافت می شود: و این نور در وجود چه کسانی بودیعه گذاشته شده است تا دست بدامان آنها دراز کنیم و هدایت یابیم، و با کسب نور از آنها نورانی شویم؟

قرآن کریم در صدد جواب به این سؤال بسیار مهم و راه گشا چنین می فرماید:

«اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِثَّةٍ كَوْهٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ بِالصَّبَاحِ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُّبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ»

«خدا نور (وجود بخش) آسمانها و زمین است، داستان تورش به مشکاتی ماند که در آن چراغی روشن باشد، و آن چراغ در میان شیشه ای قرار گیرد که تالو آن

ص: 88

گوئی ستاره ای است درخشان و روشن از درخت مبارک زیتون که نه شرقی است و نه غربی ولی شرق و غرب جهان بدان فروزان است، و بی آنکه آتشی زیت آن را بر افروزد خود به خود جهانی را روشنی می بخشد که پرتو آن نور حقیقت بر روی نور معرفت قرار گرفته و خدا هر که را که خواهد بر نور خود (اشراقات وحی خویش) هدایت می کند، و این مثلها را خدا برای مردم (هوشمند) می زند (که به راه معرفتش هدایت یابند، و خدا به همه امور (غیب و شهود عالم) و داناست.»

خداوند متعال نور مطلق است، و لکن برای استفاده موجودات دیگر از نورش، مظاهر آن را در وجود موجوداتی قرار داده که مصادیق مطلق نور خدایند و هیچگونه ظلمت و تاریکی در وجود مبارکشان وجود ندارد و آن مصادیق نور خدا جز وجود مقدس رسول خدا صلی الله علیه و آله و اهل بیت معصومینش صلوات الله علیهم اجمعین نیستند.

و برای همین در تفسیر آیه نور می فرمایند: اگر می خواهید بدانید نور خدا در کجا مستقر است به اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام بنگرید که مصادیق مطلق نور خدایند و هیچگونه ظلمتی در وجود مقدسشان وجود ندارد، اگر آنان نور مطلق نبودند نمی توانستند روشنگر جهان بشریت از شرق تا غرب عالم بشوند.

ذات نیافته از هستی بخش \*\*\* کی تواند که شود هستی بخش

## 8- مراتب و مراحل افاضه نور:

خداوند متعال که خواست نور خودش را به موجودات عالم هستی برساند نخست وجود مقدس پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت معصومینش علیهم السلام را از نور خود آفرید، چنانکه خود رسول خدا صلی الله علیه و آله در این زمینه می فرمایند:

«أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ نُورَ نَبِيِّكَ يَا جَابِرُ» (1).

«اولین چیزی که خدا آفرید نور پیامبر شما بود ای جابر!»

ص: 89

و در روایت دیگر خطاب به اهل بیت عصمت علیهم السلام می فرماید:

«خَلَقَكُمْ اللَّهُ أَنْوَارًا» (1) خدا شما را به صورت نورهایی آفرید.

و در مرحله بعد آن بزرگواران نور حق را به بقیه موجودات منعکس فرمودند:

## 9- دلیل افاضه نور به موجودات به وسیله اهل بیت عصمت علیهم السلام:

اهل سنت درباره آیه نور چنین روایت کرده اند:

قال مولانا موسی بن جعفر علیه السلام: «(المشكوه) فاطمه و (المصباح) الحسن والحسين (والزجاجه كانهما كوكب دري) كانت فاطمه كوكباً درياً بين نساء العالمين (يوقد من شجره مباركه) إبراهيم عليه السلام (لا شرقية ولا غربية) لا يهوديه ولا نصرانية (يكاد زيتها يضيء) قال كاد العلم ينطق بالحق (ولو لم تمسه نار نور على نور) قال منها بعد إمام (يهدى الله لنوره من يشاء) (يهدى لو لايتنا من يشاء)» (2).

«مولانا الامام موسی بن جعفر علیهما السلام و فرمود: منظور از «مشکاه» فاطمه علیها السلام و منظور از «المصباح» حسن و حسین علیهما السلام است، «والزجاجه کانهما کوكب دري» یعنی فاطمه علیها السلام همانند ستاره درخشانی بود در میان زنان عالمیان «یوقد من شجره مبارکه» یعنی ابراهیم علیه السلام: «لا شرقیه ولا غربیه» یعنی نه یهودی بود و نه نصرانی، «یکاد زیتها یضیء» یعنی میرفت سخن به حق گوید: «ولو لم تمسه نار» گرچه آتشی با آن تماس پیدا نکرده باشد «نور علی نور» امامانی یکی پس از دیگری از آن بانو زاده می شوند «یهدی الله لنوره من يشاء» یعنی خدا هر که را که بخواهد به ولایت ما هدایت می کند.

اینک این روایت را همراه با روایات شیعه در تفسیر البرهان ذیل آیه مبارکه نور با بیان خودم معنی می کنم.

می فرمایند: مثل نور خداوند متعال مثل یک وسیله است، یادتان هست در زمان

ص: 90

1- فرائد السمطين، حموی، ج 2، ص 182، زیارت جامعه کبیره.

2- مناقب علی بن ابی طالب، ابن مغزالی شافعی، ص 316 - 312، ح 360.

سابق چراغ روغن سوز را داخل یک محفظه شیشه ای قرار می دادند که آن را مردنگی می گفتند؟ این محفظه موجب می شد چراغ در حال حرکت یا آمدن باد خاموش نشود و ضمناً اطراف خود را روشن کند، و یک شیشه که آن را لامپ می گفتند روی شعله چراغ قرار می دادند تا نور چراغ زیاد شده و خوب نورافشانی کند و فتیله ای هم داشت که شعله چراغ از آن بود و این فتیله از روغن تغذیه می شد تا بتواند نور تولید کند حالا خداوند متعال در این آیه میخواهد بفرماید: درخت مبارکه زیتون حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام است، و روغن زیتون، روغنی که چراغ را روشن می کند، نه یهودی است و نه نصرانی بلکه از نطفه پاک ابراهیم علیه السلام است که همان وجود مقدس پیامبر اکرم صلی الله علیه واله است، و فتیله که از روغن به خود جذب نموده و نور تولید می کند و اگر آن نباشد روغن انرژی نهفته در خود را نمی تواند ظاهر کند - وجود مقدس مولا امیرالمؤمنین علیه السلام است و لامپ که روی شعله چراغ قرار گرفته تا نور چراغ را بهتر و کاملتر منعکس کند وجود مقدس ائمه اطهار علیهم السلام است که در هر زمان نور از مولا امیرالمؤمنین علیه السلام گرفته و در جهان منعکس می کنند.

وامامان همواره یکی پس از دیگری روشنایی می دهند، و این نور همیشگی و ابدی است، زیرا اگر لحظه ای خاموش شود جهان تاریک شده و از بین می رود، بر همین اساس فرموده:

«لَوْ لَا الْحَجَّةُ لَسَاخَتْ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا» (1)

«اگر امام معصوم در روی زمین نباشد زمین همه چیز را فرو می برد.»

از پیامبران صلی الله علیه واله و امیرالمؤمنین علیه السلام، حضرت امام حسن و امام حسین علیهما السلام و بقیه ائمه علیهم السلام تا وجود مقدس حضرت بقیه الله (عجل الله تعالی فرجه الشریف) به وجود می آیند تا یکی پس از دیگری وسیله رسیدن نور و حیات بردیگر موجودات جهان آفرینش شوند. پس بر اساس این تعبیر لامپی که نور را در اطراف خود پخش می کند

ص: 91

ائمه اطهار عليهم السلام می باشند.

و محفظه ای که چراغ را حفظ کرده و نمی گذارد طوفان و حوادث روزگار آن را خاموش کند وجود مقدس حضرت فاطمه زهرا علیها السلام می باشد، یعنی به یمن وجود آن بانوی دنیا و آخرت خداوند متعال این چراغ را برای همیشه روشن نگه می دارد و لذا خطاب از عالم بالا به رسول خدا صلی الله علیه واله رسید که:

«لَوْ لَا فَاطِمَةُ لَمَا خَلَقْتُكُمْ» (1)

«ای پیامبر اگر فاطمه علیها السلام نبود تو و علی را نیز نمی آفریدیم.»

بنابر این تنها چراغ نورانی جهان که مردم می توانند از آن کسب نور کنند طبق معرفی قرآن و روایات، اهل بیت عصمت و طهارت عليهم السلام می باشند، که هر کس راه آنان را برود نورانی می شود، و شخصیت پیدا میکند و نجات می یابد، و هر کس از آنان تخلف کند در ورطه جهالت و ضلالت غرق شده و در نهایت بدبخت و هلاک میشود،

«مَنْ اتَّبَعَكُمْ فَالْجَنَّةُ مَأْوَاهُ وَمَنْ خَالَفَكُمْ فَالنَّارُ مَثْوَاهُ» (2).

«هر کس از شما پیروی کند بهشت جایگاه او و هر کس با شما مخالفت کند آتش جهنم اقامتگاه اوست.»

## 10- خدا چرا اهل بیت عصمت عليهم السلام را وسیله افاضه نور خود قرار داده است؟

قرآن کریم مواردی از اوصاف این خاندان شریف را بیان نموده که هر کس دارای آن صفات باشد می تواند به مقام وساطت افاضه نور خدا به آفریدگان او نایل شود و در این زمینه می فرماید:

«فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تَرْفَعَ وَيُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ»

زیرا اهل بیت عليهم السلام در خانه هایی قرار گرفته اند که همواره در آنها ذکر خدا می شود، و

ص: 92

---

1- جنبه العاصمه، علامه میر جهانی، ص 148 و 149؛ ملتقی البحرین، علامه مرندی ص 14، و علامه نمازی شاهرودی در مستدرک سفینه البحار در ماده «خلق» و «فطم» این روایت را آورده است.

2- فرائد السمطین، حموبینی، ج 2، ص 181، زیارت جامعه کبیره.

همانند قلعه هایی با دیوارهای سر به فلک کشیده ای می باشند که هیچ شیطانی در آنها راه ندارد و در نتیجه گناه و تخلف از فرمان الهی در آنها متصور نیست و افراد آن معصوم از گناه می باشند، زیرا گناه مانع گرفتن نور از منبع آن و اشاعه و افاضه آن در جهان می شود. بنابراین، این دیوارها تا عرش الهی بالا رفته اند و شیطان ها به عرش الهی و عرش وجود آنان راه ندارند، لذا از این رو مصادیق حق «عَصَمَكُمُ اللَّهُ مِنَ الرَّبْلِ» (1) شده اند.

چنانکه دوست و دشمن نتوانسته اند کوچکترین گناه و خلافی بدانها نسبت دهد.

## 11- دوری از اهل بیت علیهم السلام محرومیت از نور را بدنبال دارد:

بدیهی است خانه هایی که در آن به گناه و کارهای ناروا دست زده می شود نور به آنها راهی ندارد، و تردیدی نیست که کلیه بدبختیهای جامعه ما زائیده دور شدن از ذکر خدا و دور شدن از اهل بیت علیهم السلام است. این خود ما هستیم که با بی توجهی خود به خدا و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام حجابهایی در مقابل تابش نور قرار داده و خودمان را از فیض دریافت آن محروم می کنیم.

اگر قرار باشد ذکر خدا و توسل به ائمه طاهرين علیهم السلام در خانه های ما باشد باید به

طور صحیح و دائمی باشد.

«يَسْبَحُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ».

صبح و شام در این آیه کنایه از دائمی بودن تسبیح خدا در آن است.»

امیرالمؤمنین علیه السلام در آخرین شب زندگیش مهمان دخترش ام کلثوم بود، گویا شب را نیز در خانه آن بانو به صبح رساندند، ام کلثوم می گوید: در آن شب پدرم مرتب از اطاق بیرون آمده و به آسمان نظاره میکردند و می گفتند:

«سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ»

«منزه و مقدس است پروردگار ملائکه و روح.»

ص: 93

و می فرمودند: ای سپیده صبح شاهد باش که علی همواره پیش از رسیدن تو بیدار بوده است، شب زنده داری آن حضرت تعطیل پذیر نبود و همیشه شب را با ذکر خدا به صبح می رساندند و از همین رو و به فضل پروردگارش چراغ همیشه روشن خدا در صحنه جهان بودند.

«رِجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ»

«آنها مردانی هستند که تجارت و خرید و فروش، و دغدغه های زندگی آنان را از ذکر خدا باز نمی دارد، در هنگامی که تجارت می کنند نیز به یاد خدا هستند.»

در روایتی آمده: آن حضرت در نظر داشتند برای خود و غلامش پیراهنی تهیه کنند به بازار رفتند و دو پیراهن خریدند که از نظر قیمت با هم تفاوتی نداشتند، وقتی غلام علت آن را از امام پرسید امام چنین جواب فرمودند: تو هم مثل من بنده ای از بندگان خدایی در روایت دیگر آمده: روزی امام به سلمان دستور داد که باغ او را بفروشد، و سلمان باغ آن حضرت را به دوازده هزار درهم فروخت، آن حضرت مقداری از آن پول را به مرد عربی دادند که به وی قول این مبلغ پول را داده بودند، سپس دستور دادند فقراء مدینه را پیش آن حضرت حاضر کنند، و بقیه این پول را نیز در میان آنها تقسیم کردند و پس از آن لباس خود را تکان داده و از جایشان بلند شدند آنگاه دست به درگاه پروردگار بلند کرده و عرض کردند: پروردگارا شاهد باش که من از این پول چیزی برای خود برنداشتم. هنگام نماز در هر شرایطی دست از کار می کشیدند، و این یکی از بارزترین رموز پیروزی است که انسان نماز را در اول وقت بخواند، و به فقراء کمک کند.

«وَإِقَامُ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءُ الزَّكَاةِ»

## 12- از فکر روز قیامت بر خود می لرزیدند:

این خاندان بزرگوار که افتخار أخذ مستقیم نور را از مبدأ آن و افاضه آن به دیگران را پیدا کرده بودند از قیامت نیز هراسان بودند.



### 13- «فِي بُيُوتِ أَذْنِ اللَّهِ أَنْ تُرْفَعَ... چه کسانی هستند؟»

حدود سی روایت در این زمینه پیدا کرده ام که تنها یکی از آنها را ذیلاً ارائه می‌دهم روایت این است:

قُرَّاسُؤُلُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ «فِي بُيُوتِ أَذْنِ اللَّهِ أَنْ تُرْفَعَ إِلَى قَوْلِهِ وَالْأَبْصَارُ»

فَقَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَيُّ بُيُوتٍ هَذِهِ؟ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ: يَا رَسُولَ اللَّهِ هَذَا الْبَيْتُ مِنْهَا - يَقْصِدُ بَيْتَ عَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ -؟

قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: نَعَمْ مِنْ أَفْضَلِهَا. (1).

رسول خدا صلی الله علیه و آله شریفه: «فِي بُيُوتِ أَذْنِ اللَّهِ أَنْ تُرْفَعَ...» را قرائت فرمودند.

مردی بلند شد و پرسید: یا رسول الله! این خانه ها چه خانه هائی هستند؟ فرمود: خانه های پیامبران است.

آن گاه ابوبکر بلند شد - در حالی که اشاره به خانه علی و فاطمه علیهما السلام می‌کرد - پرسید: یا رسول الله این خانه همان خانه است؟

فرمود: بله از بهترین آنهاست.

### 14- بهترین پاداشها برای نیکوکاران:

«لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَيَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ» (2).

«تا خداوند در مقابل بهترین اعمال ایشان (که خلوص قلب و خوف خدا، و معرفت اوست) جزاء و ثواب کامل به آنها عطا فرماید: و از فضل خود بر آن (ثواب و پاداش) بیفزاید.».

اگر قرار باشد انسان با متمایز ساختن شکل زندگی خود از زندگی حیوانات یک زندگی انسانی و در خور انسانیت برای خود ترتیب بدهد باید از چراغ وجود اهل

ص: 95

1- شواهد التنزیل، حسکائی، ج 1، ص 410، ح 567 و 568، طبع بیروت.

2- النور (24): 38

بیت علیهم السلام استفاده کند، و دنبال هوی و هوس های باطل و زودگذر نرود، تا زندگیش به نو علم روشن باشد، و در دنیا و آخرت در نورانیت بسر برد.

## 15- کفار زندگی پوچ و بی نتیجه ای را در پیش گرفته اند:

«وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَالُهُمْ كَسَرَابٍ بِقِيعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمَانُ مَاءً» (1)

«و آنان که کافرند اعمالشان در مثل به سرابی می ماند در بیابان هموار و بی آب که شخص تشنه آن را آب پندارد».

علی بن ابراهیم در تفسیر این آیه آورده است:

«ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِأَعْمَالٍ مَنْ نَارَعَهُمْ عَالِيًّا وَوَلَدَهُ الْأَثَمَةَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ فَقَالَ تَعَالَى: «وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَالُهُمْ كَسَرَابٍ...»

«خدا بر اعمال آنان که با امیرالمؤمنین علیه السلام و ائمه معصومین علیهم السلام از فرزندان او مخالفت می کنند مثال زده و می فرماید: (وَالَّذِينَ كَفَرُوا...))»

خلاصه هر کس پیروی از این خاندان پاک نکند و با آنان مخالفت نماید. زندگی او به نتیجه مطلوبی پایان نمی پذیرد زیرا او هدفهای عالی و انسانی از زندگی را نمی فهمد و دنبال هوی و هوس می رود، و مثل او مثل آن کسی است که در کویر آب می بیند ولی هر چه پیش می رود به آب نمی رسد، زیرا آنچه را که از دور به صورت آب می دیده جز سراب چیز دیگری نبوده است. عبادت چنین آدمی نیز همانند سراب است زیرا هدف عبادت را نفهمیده لذا حتی مطابق روایات اهل سنت در روز قیامت می بیند آن عبادات در نامه عمل او ثبت نشده است و هر چند که مخالفان اهل بیت علیهم السلام در مخالفتشان اصرار ورزند بیشتر در ظلمت و جهالت فرو می روند.

«أَوْ كَظُلُمَاتٍ فِي بَحْرٍ لُجِّيٍّ يَغْشَاهُ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ سَحَابٌ ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ إِذَا أَخْرَجَ يَدَهُ لَمْ يَكِدْ يَرَاهَا وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ» (2)

ص: 96

1- النور (24): 39.

2- سوره نور (24)، آیه 40.

مخالفتان اهل بیت علیهم السلام مانند کسانی هستند که در امواج دریای طوفانی قرار گرفته

بالای موج (به سوی آنها می آید) و ابری هم روی این دریا را می گیرد و چنان ظلمتی بر دریا حاکم می شود که اگر این گرفتاران بخواهند دست خود را ببینند نمی توانند، این مثل اشعار میدارد که ظلمت و تاریکی تمام وجود و سرتاسر زندگی مخالفتان اهل بیت علیهم السلام را فرا می گیرد.

خدا برای راهنمایی و افاضه نور بر کسانی که دنباله رو اهل بیت علیهم السلام هستند «نور علی نور» امامی بعد از امام قرار داده، یعنی امام حسن علیه السلام بعد از امیرالمؤمنین علیه السلام، و امام حسین علیه السلام بعد از امام حسن علیه السلام تا برسد به وجود مقدس امام زمان علیه السلام.

ولی مخالفتان آنها به طور کلی از نعمت نور الهی محرومند. «وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ».

پس برای درک راه و رسم زندگی صحیح و انسانی فقط باید از اهل بیت علیهم السلام پیروی کرد. بنابر این تنها گروهی که رستگارانند فقط پیروان آنها می باشند و بقیه فرقه ها که تعداد آنها به هفتاد و دو می رسد ناجی نیستند.

خدای متعال در قرآن می فرماید:

«الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ ۗ فَاَلَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ ۗ أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (1)

« آنان که پیروی می کنند از رسول خاتم و پیامبر امی صلی الله علیه واله که در توره و انجیلی که در دست آنهاست (نام و نشان و اوصافش را) نگاشته می یابند (که آن رسول) آنها را امر به هر نیکویی و نهی از هر زشتی خواهد کرد و بر آنان هر طعام پاکیزه و مطبوع را حلال و هر پلید و منفور را حرام می گرداند و احکام پررنج و مشقتی را که (از روی

ص: 97

جهل و هوی) چون زنجیری به گردن خودنهاده اند همه را بر می دارد(و دین آسان موافق فطرت بر خلق می آورد) پس آنان که به او گرویدند و از وی حرمت و عزت نگاه داشتند و باری او کردند و نوری را که با او نازل شده پیروی کردند(یعنی به قرآن که روشنگر دل‌های تاریک است عمل کردند) آن گروه به حقیقت رستگاران عالمند.

## 16- این نوری که همراه پیامبر صلی الله علیه و اله نازل شده چه کسی بود؟

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «... الثُّورُ فِي هَذَا الْمَوْضِعِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْأَيْمَةُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ» (1)

از ابو عبدالله علیه السلام روایت شده فرمود: منظور از نور در این جا امیرالمؤمنین و ائمه

اطهار علیهم السلام هستند.

برای همین خداوند متعال با قلم قدرت خود به ساق عرش نوشته:

«إِنَّ الْحُسَيْنَ مِصْبَاحُ الْهُدَى وَسَفِينَةُ النَّجَا» (2).

بدرستی که حسین چراغ هدایت و کشتی نجات است.

امام مظلوم در واپسین لحظات زندگی پر برکتش در گودالی از خون افتادند، و زمانی احساس کردند سینه مبارکشان سنگین شد، چشم گشودند ناگهان دیدند شمردر حالی که خنجر برهنه ای در دست گرفته روی سینه مبارکش نشسته است، در این هنگام صدای زنی را شنید که به طور دلخراشی ناله سر داده و برای فرزند غریبش می گریست و می فرمود غریب مادر حسین .

این حسین کیست که عالم همه دیوانه اوست \*\*\* وین چه شمع‌یست است که جانها همه پروانه اوست

\*\*\*

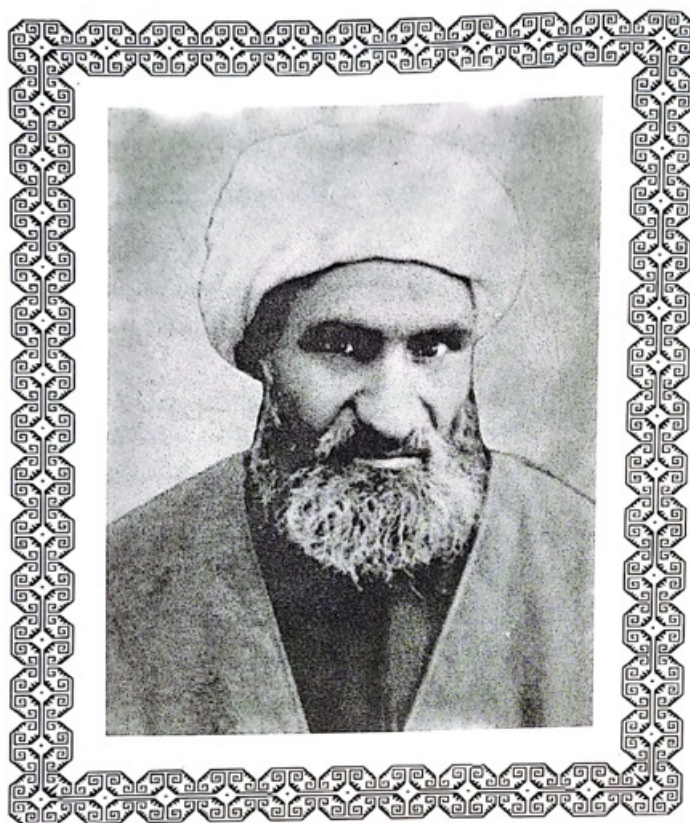
ص: 98

1- تفسیر نورالثقلین، ج 2، ص 183.

2- بحار الانوار، ج 36، ص 205، ح 8

1- حجه الاسلام والمسلمين مرحوم حاج شيخ مرتضى انصاری قمی قدس سره

تصویر



«از قم»

ص: 99

## 2- امام حسین علیه السلام وارث انبیاء

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلاه والسلام علی امین وحیه و خاتم رسله بشیر رحمته و نذیر نعمته، جوهر قدسه و مظهر انسه حبیبیه و سفیره، مولانا و منتدانا ابی القاسم محمد و علی آلہ الطیبین الطاهرین المعصومین.

## 3- علم ائمه معصومین علیهم السلام :

قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنَّ سُلَيْمَانَ وَرِثَ دَاوُودَ وَإِنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَرِثَ سُلَيْمَانَ وَإِنَّا أَوْرَثْنَا مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَإِنَّ عِنْدَنَا عِلْمَ التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالزَّبُورِ وَتَبْيَانُ مَا فِي الْأَلْوَابِحِ. قَالَ: قُلْتُ: إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْعِلْمُ؟ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَيْسَ هَذَا هُوَ الْعِلْمُ، إِنَّ الْعِلْمَ، الَّذِي يَحْدُثُ يَوْمًا بَعْدَ يَوْمٍ وَسَاعَةً بَعْدَ سَاعَةٍ» (1).

یکی از زیارات معروف و مشهور بین شیعه که از اخبار و روایات گرفته شده، زیارت وارث (2) است که مرحوم فیض کاشانی در کتاب وافی جلد دوم، این زیارت را به طور کامل نقل نموده است، و در این زیارت ائمه هدی علیهم السلام کیفیت سلام و اظهار ارادت به ساحت قدس بزرگ رهبر آزادگان جهان و سالار شهیدان حسین بن علی علیهما السلام را بیان نموده اند؛ و شایسته است که مردم در هنگام خواندن این زیارت شریفه دقت کنند و معنای جملاتی

ص: 100

1- الوافی، فیض کاشانی، ج 1، ص 129، باب انهم ورثوا علم جمیع الانبیاء، طبع سنگی، و ج 3، ص 554، ح 1101 - 10: همان باب، طبع مکتبه امیر المؤمنین علیه السلام، اصفهان.

2- الوافی، فیض کاشانی، ج 2، ص 228، باب الزیارات وشهود المشاهد والمساجد، چاپ سنگی، و ج 14، ص 1500 - 15001، همان باب، طبع مکتبه امیر المؤمنین علیه السلام، اصفهان.

راکه با لفظ وارث شروع شده است و خطاب به امام حسین علیه السلام است بدانند .

در این زیارت می خوانیم:

«السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا وَارِثَ آدَمَ صَفْوَةَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا وَارِثَ نُوحِ نَبِيِّ اللَّهِ: السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا وَارِثَ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا وَارِثَ مُوسَى كَلِيمِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا وَارِثَ عِيسَى زَوْجِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا وَارِثَ مُحَمَّدٍ حَبِيبِ اللَّهِ.» (1)

تا آخر زیارت که شما شنوندگان عزیز این شاء الله با این زیارت آشنایی کامل دارید.

#### 4- مفهوم وارث در زیارت وارث:

حال ببینیم منظور از لغت وارث در این زیارت چیست؟ آیا همان معنایی است که عامه مردم از آن می فهمند یا معنی دیگری منظور است؟

در کتاب های لغت و فقه، کلمه وارث را چنین معنی کرده اند: الْوَارِثُ مَنْ انْتَقَلَ إِلَيْهِ تَرَكَهُ الْمَيِّتِ، یعنی: وارث به کسی گفته می شود که اموال و اشیاء شخص میت به او منتقل می شود اما از چند جهت بعید است که در اینجا منظور امام علیه السلام آن معنی باشد. بدلیل اینکه اولاً: مراد خواننده این زیارت و زائر امام حسین علیه السلام، تعظیم و تجلیل از مقام آن حضرت است و به ارث بردن اشیاء و اموال پیامبران گذشته امتیاز و مقامی نیست.

ثانیا: از زمان حضرت آدم علی نبینا و آله وعلیه السلام تا زمان امام حسین علیه السلام چندین قرن گذشته بود، و اگر حضرت آدم علی نبینا و آله وعلیه السلام مثلا مالی هم از خود باقی گذاشته بود در دوران امام حسین علیه السلام از بین رفته بود.

ثالثا: فرزندان بلافصل حضرت آدم علی نبینا و آله وعلیه السلام از باب «الأقرب

ص: 101

1- ترجمه: «سلام بر تو ای وارث آدم برگزیده خدا، سلام بر تو ای وارث نوح پیامبر خدا، سلام بر تو ای وارث ابراهیم دوست خدا، سلام بر تو ای وارث موسی که خدا با وی سخن گفت، سلام بر تو ای وارث عیسی روح الله، سلام بر تو ای وارث محمد حبیب خدا.»

يَمْنَعُ الْاِبْعَدَ» سزاوارتر به آن بوده اند پس نتیجه می گیریم منظور از لغت وارث در زیارت نامه حضرت، این معنا نبوده است .

و معنای دیگری از این کلمه مراد است، و آن به ارث رسیدن مجد و مقام و عظمت و بزرگی است از شخص قبلی به نفر بعدی و خود ما نیز در جامعه می شنویم که گاهی گفته می شود فلان شخص سخاوت را از پدرش به ارث برده است یا شجاعت را از پدرش به ارث برده است در حالی که سخاوت و شجاعت مال و شیء نبوده و جزء حالات انسان است؛ پس لغت ارث در این زیارتنامه به این معنا می باشد، افزون بر این، اخبار و احادیثی داریم که می گویند میراث انبیاء مال و شیء نیست یکی از این اخبار همین حدیث شریف است که در صدر عرایضم تلاوت نمودم که مرحوم فیض کاشانی قدس سره در وافی جلد اول از مفضل نقل می کند که امام صادق علیه السلام فرمودند:

«حضرت سلیمان از پدرش حضرت داود ارث برد و پیامبر اسلام از حضرت سلیمان ارث برد و ما از پیامبر اسلام ارث بردیم و پیش ماست در علم تورات و انجیل و زیور و آن چه که در الواح حضرت موسی آمده است.»

مفضل می گوید عرض کردم: یا بن رسول الله! این علم مهمی است؟ حضرت فرمودند:

«این مهم نیست؛ مهم این است که انسان آن چه را که روز به روز و ساعت به ساعت در جهان حادث شده و خواهد شد بداند؛ یعنی ما خانواده علم غیب می دانیم و این علم از طریق ارث به ما رسیده است.»

در حدیث دیگری حضرت می فرماید:

«خداوند هیچ چیز به انبیا نداد مگر این که آن را به پیامبر اسلام صلی الله علیه و اله عطا فرموده است و آنچه را که به پیامبر اسلام صلی الله علیه و اله عطا فرموده همه آن از طریق ارث به ما رسیده است.»<sup>(1)</sup>

ص: 102

---

1- الکافی، ثقة الاسلام کلینی رحمه الله، ج 1، ص 283، ح 5.



از این دو خبر استفاده می شود که امام حسین علیه السلام وارث کمالات یکصد و بیست و

چهار هزار پیامبر است گرچه در زیارت وارث همه آن ها ذکر نشده اند ولی ذکر پیامبران

اولوالعزم این مطلب را روشن زیرا اگر امام حسین علیه السلام وارث پیامبران اولوالعزم باشد به طریق اولی وارث بقیه انبیاء نیز خواهد بود و ذکر پیامبران اولوالعزم در این زیارت به عنوان مثال است.

شاید این مطلب برای بعضی از شنوندگان سنگین باشد ولی با این مثال مطلب و روشن خواهد شد فرض کنید یک باغی دارید که دارای انواع گلها و ریاحین با رنگ ها و بوهای مختلف و بی شماری است که اگر بخواهید بشمارید دچار زحمت می شوید ولی اگر آب این گلها را بگیرید و در یک شیشه بریزید یک رنگ می شود با یک بو در حالی که قبلا رنگ ها و بوهای متفاوت داشتند و با این حال صحیح است که بگوییم و این شیشه گلاب و عطر، عصاره همه آن گلهایی است که سابقا مختلف بودند و رنگها و بوهای متفاوت داشتند امام حسین علیه السلام نیز همین طور است که او نشانگر تمام صفات کامله انبیاست یعنی اگر کسی بخواهد علم آدم علیه السلام - حکمت نوح - خلیل الهی ابراهیم هیت موسی و زهد عیسی و صفات خاتم الانبیاء صلی الله علیه و اله را مشاهده نماید باید، به صورت امام حسین علیه السلام نگاه کند(1) او آئینه ای است که همه انبیاء در آن پیدا و نمایان است و اخبار و احادیث فراوان دلالت بر این مطلب می کند.

اگر کسی خواسته باشد مراتب علم ائمه اطهار علیهم السلام را بداند، باید به کتب مربوطه از جمله کتاب شریف وافی مراجعه نماید تا صدق مدعای ما روشن شود و بداند منشأ ادعای ما اخبار و روایات است و افراط در محبت نیست؛ حال جهت نمونه به یکی از این احادیث اشاره می شود:

در وافی جلد اول جزء دوم صفحه 131 از امام ششم علیه السلام نقل نموده که ایشان فرمودند: به حضرت عیسی بن مریم علی نبینا و آله و علیه السلام دو حرف به موسی بن

ص: 103

---

1- الوافی، محدث کاشانی، ج 3، ص 564، ح 1116 - 3، طبع اصفهان .

عمران علی نبینا و آله و علیه السلام چهار حرف، به حضرت ابراهیم علی نبینا و آله و علیه السلام هشت حرف به حضرت نوح علی نبینا و آله علیه السلام پانزده حرف و به حضرت آدم علی نبینا و آله و علیه السلام بیست و پنج حرف از اسم اعظم عطا شده بود که بدان عمل می کردند؛ خداوند تمام اینها را به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله تعلیم نمود، و خدا هفتاد و سه اسم اعظم دارد که هفتاد و دو اسم آن را به حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله تعلیم نمود و فقط یک اسم باقی مانده است و ما همه آن هفتاد و دو اسم را از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به ارث بردیم. (1)

و در حدیث دیگری امام صادق علیه السلام فرمودند:

«إني لأعلم ما في السموات وما في الأرض وأعلم ما في الجنة وأعلم ما في النار وأعلم ما كان وما يكون ثم مكث هنيهة فرأى أن ذلك كبر علي من سمعه منه فقال علمت ذلك من كتاب الله تعالى يقول: في تبيان لكل شيء» (2).

این حدیث در وافی جلد اول است و از این دو حدیث استفاده می شود که از جنبه علم و دانش که بالاترین صفت و بزرگترین امتیاز انبیاء بوده است ائمه اطهار علیهم السلام مادر درجه بالاتری قرار داشته اند به طوری که دست هیچ بشری به آسمان علم آنان نمی رسد.

#### 5- مقایسه سخاوت امام حسین علیه السلام با انبیاء:

اخبار و روایاتی که درباره سخاوت ائمه اطهار علیهم السلام به ویژه امام حسین علیه السلام به ما رسیده است بیشتر و فراوانتر از آن است که احتیاج به تذکر داشته باشد، اینک برای نمونه به یکی از آنها اشاره می شود: عمر بن دنیار نقل می کند امام حسین علیه السلام بر اسامه بن زید در حالی که او در بستر بیماری افتاده، و خیلی افسرده و محزون بود وارد شد حضرت از او

ص: 104

1- همان.

2- الوافی، کاشانی، ج 3، ص 600، ح 1170 - 2، طبع اصفهان.

پرسید: چرا این قدر ناراحتی؟

اسامه گفت: شصت هزار درهم قرض دارم که می ترسم بمیرم و موفق به ادای آن نشوم زیرا الان مالی ندارم که آن را بپردازم.

امام حسین علیه السلام فرمودند: ناراحت نباش دین تو با من و بلافاصله امر فرمود که دین

اسامه را پرداخت نمودند(1).

## 6- تواضع امام حسین علیه السلام :

امام حسین علیه السلام روزی از راهی عبور می کردند به عده ای از مساکین برخورد نمودند که روی زمین، عبایی پهن نموده بودند و نان خشکی می خوردند حضرت به آنها سلام کرد. آنان جواب گفتند: و از حضرت دعوت نمودند تا با آنان غذا بخورد حضرت از اسب پیاده شدند و کنار آنها روی زمین نشستند و فرمودند اگر این نان صدقه نبود با شما می خوردم بعد فرمود: برخیزید و به منزل من بیایید و آنها را برد و غذای مفصلی به آنها داد و مقداری پول و لباس نیز به آنان بخشید(2).

## 7- مقایسه حضرت ابراهیم علیه السلام و امام حسین علیه السلام و شاگردان این دو مکتب:

بزرگترین امتیاز حضرت ابراهیم علیه السلام فداکاری او در راه حق، و مجاهدتش در راه خداوند می باشد در جایی که خداوند او را به ذبح فرزندش اسماعیل مأمور نمود حضرت ابراهیم علیه السلام نیز بدون کوچکترین تردیدی پذیرفت و دست اسماعیل را گرفت و به قربانگاه آورد سپس جریان را با اودر میان گذاشت و اسماعیل نیز پذیرفت و آماده قربانی شدن، شد. اما کارد گلوی اسماعیل را نبرید در این هنگام وحی نازل

ص: 105

---

1- مناقب آل ابی طالب؛ ابن شهر آشوب مازندرانی، ج 3، ص 221، فصل: مکارم اخلاق امام حسین علیه السلام، چاپ نجف.

2- همان، ج 3، ص 227.

شد و برای اسماعیل فدا آورد و آیات 100 به بعد از سوره صافات این داستان را حکایت می کند و این بزرگترین آزمایش حضرت ابراهیم علیه السلام بود، اما در مقایسه با عمل و فداکاری امام حسین علیه السلام خیلی مهم نیست، حضرت ابراهیم علیه السلام یک قربانی به قربانگاه آورد اما امام حسین علیه السلام هفتاد و دو قربانی آورد. قربانی حضرت ابراهیم زنده و سالم برگشت اما قربانیان امام حسین علیه السلام همه با فجیع ترین طرزی کشته شدند. به حضرت ابراهیم قبل از ذبح فرزندش وحی شد، اسماعیل را نکش که فرمان خدا را به کار بستی ولی اما حسین علیه السلام در شدیدترین لحظات کمک ملائکه و جنیان را نپذیرفت و راضی به رضای خدا بود چون تکالیف همیشه در حد امکان و قدرت و تحمل مکلف است: «انَّ اللّٰهَ لَا يُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْرَهَا» (1) خدا کسی را به بیش از ظرفیت او مکلف نمی کند خداوند می خواهد به حضرت ابراهیم علیه السلام بفرماید که امتحان تو در همین حد است و بیش از این از تو نخواستم اما مرتبه و درجه امام حسین علیه السلام بالاتر از این است. شاگردان این دو مکتب نیز با هم تفاوت بسیار دارند و این نشان دهنده فکر مربی است یعنی در وقتی که حضرت ابراهیم علیه السلام به اسماعیل فرمود آیا آماده قربانی شدن هستی؟

اسماعیل جواب داد:

«فَأَفْعَلُ مَا تَوَمَّرَ سَتَجِدُنِي إِِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ» (2)

یعنی: اگر چه امری بسیار مشکل است اما برای خدا صبر میکنم و معنای صبر، تحمل امر دشوار است؛ ولی شاگرد مکتب امام حسین علیه السلام یعنی، علی اکبر علیه السلام وقتی در قصر بنی مقاتل کلمه استرجاع از پدرش شنید، پرسید: ای پدر کلمه استرجاع برای چیست؟

امام حسین علیه السلام در جواب فرمود: در خواب منادی را دیدم که میگفت، مرگ به دنبال این کاروان در حرکت است؛

ص: 106

1- سوره بقره (2)، آیه 286 .

2- سوره صافات (32) آیه 103 .

علی اکبر علیه السلام پرسید: پدر مگر ما بر حق نیستیم؟

فرمودند: چرا سیر ما به سوی خداوند است؛ در اینجا علی اکبر علیه السلام گفت:

«إِذَنْ لَا تُبَالِي بِالْمَوْتِ»

«یعنی؛ در این صورت ما هیچ وحشتی از مرگ نداریم.»<sup>(1)</sup> بین تفاوت ره از کجا است تا به کجا

## 8- ستایش شخصیت های بلند مرتبه تاریخ از امام حسین علیه السلام:

گاندی، مصلح بزرگ جهان و رهایی بخش هند از چنگال استکبار، می گفت: من برای هند چیز تازه ای نیاورده ام اگر بخواهید هند را از چنگال ستمگران نجات بدهید، واجب است همان راهی را بپیماییم که حسین بن علی علیهما السلام پیموده است.

محمد علی جناح رهبر پاکستان می گوید: هیچ نمونه ای در شجاعت بهتر از امام حسین علیه السلام وفداکاری او در عالم پیدا نمی شود و به عقیده من تمام مسلمانان جهان باید از این شهید که خود را در سرزمین عراق قربانی آرمان به حق خود کرد سرمشق بگیرند.

واشنگتن ایرونیکی، مورخ آمریکایی می گوید: برای حسین بن علی علیه السلام ممکن بود زندگی خود را با تسلیم شدن و بیعت با یزید نجات دهد اما مسئولیت پذیری و پیشوای مسلمین بودن، به او این اجازه را نمی داد که با یزید بیعت کند؛ لذا خود را برای هر گونه ناراحتی و شکنجه آماده ساخت و در سرزمینی سوزان و خشک، تا سر حد امکان فداکاری نمود و به شهادت رسید به همین دلیل است که روح حسین بن علی علیهما السلام قهرمان شجاعت، فنا ناپذیر است.

یک بانوی انگلیسی در مقاله ای تحت عنوان سه شهید می نویسد: سه نفر در تاریخ بشریت جانبازی نمودند، یکی سقراط در آتن؛ دوم حضرت عیسی علی نبینا و آله و علیه السلام در فلسطین و سوم حسین بن علی علیه السلام در کربلا .

ص: 107

---

1- مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج 3، ص 245، طبع نجف.

اما به یقین فداکاری حسین بن علی علیهما السلام به مراتب بیشتر و مهمتر از آن دو نفر دیگر بود؛ زیرا آن دو فقط خود را فدا کردند، اما حسین بن علی علیهما السلام نه تنها خود بلکه عزیز ترین افراد خاندانش و حتی بچه شیرخوارش را فدا نمود و این بالاترین درجه فداکاری بود که بساط عزت خاندان مقتدر بنی امیه را برچید و رسوای عالمشان نمود و در اثر جانبازی او و یارانش دین محمد صلی الله علیه واله حیات نوینی به خود گرفت.

## 9- ذکر مصیبت

ای به گلزار فضیلت گل بی خار حسین \*\*\* فیض بخش دو جهان مظهر ایثار حسین

ای جگر گوشه پیامبر و زهرای بتول \*\*\* وی صفا بخش دل حیدر کرار حسین

زنده کردی ز فداکاری خود دین خدا \*\*\* خونبهای تو بود حضرت دادار حسین

بر سر نعش علی اکبرت از سوز جگر \*\*\* می کشیدی به فغان آه شرربار حسین

آه از آن لحظه ای که آقا امام حسین علیه السلام آمدند بالای سر علی اکبر، چه علی اکبری بدن قطعه قطعه شده «قَطَّعُوهُمْ بِسُيُوفِهِمْ إِرْبًا إِرْبًا» «یعنی بدن آن جوان دل آرا را با شمشیرهای خود قطعه قطعه کرده بودند». سر علی اکبر را به دامن گرفت دلش آرام نشد! سر را به سینه اش چسبانید دلش آرام نشد! خم شد صورت به صورت علی اکبر گذاشت!

سپه کوفه و شام ایستاده \*\*\* و به تماشای شه و شهزاده

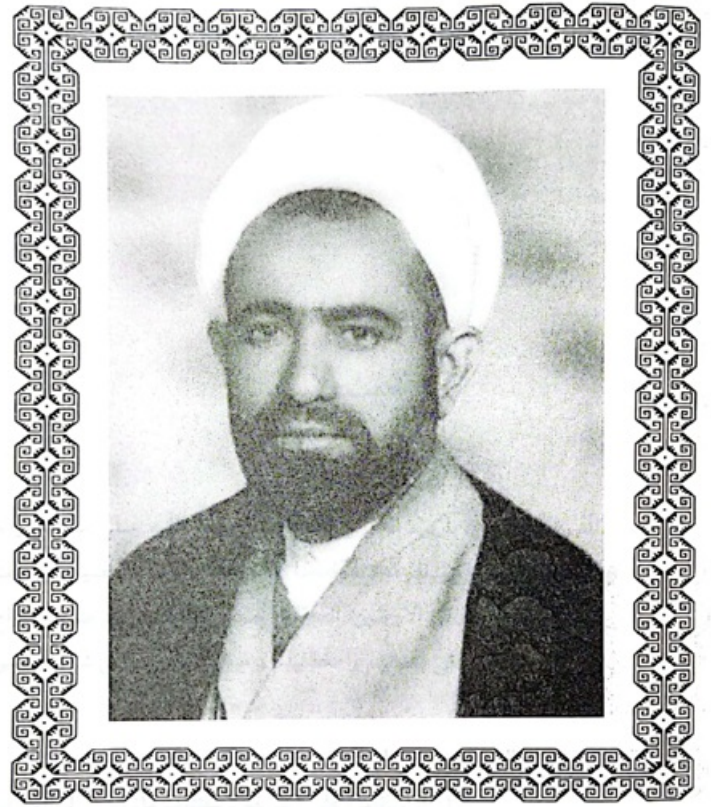
شه روی نعش پسر افتاده \*\*\* همه گفتند حسین جان داده

الا لعنه الله على القوم الظالمين!

\*\*\*

1- حجه الاسلام و المسلمین مرحوم حاج شیخ علی اکبر تربتی قدس سره

تصویر



«از قم»

ص: 109

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي لا يبلغ مدحته القائلون، ولا يحصى نعمائه العادون، ولا يؤدي حقه المجتهد وان، الذي لا يدركه بعد الهمم، ولا يناله غوض الفطن، الذي ليس لصفته حد محدود، ولا نعت موجود، ولا وقت معدود ولا أجل ممدود، فطر الخلاق بقدرته، ونشر الرياح برحمته ووتد بالصخور ميدان أرضه، ثم الصلوه والسلام على خاتم الانبياء والمرسلين، أبي القاسم محمد وعلى أهل بيته الطيبين الطاهرين المعصومين، واللعن على اعدائهم من الان الى يوم الدين.

«فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ» (1)

قال الباقر عليه السلام:

«بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالْحَجِّ وَالْجِهَادِ وَالْوَلَايَةِ وَلَمْ يُنَادَ بِشَيْءٍ كَمَا نُودِيَ بِالْوَلَايَةِ» (2).

وقال رسول الله صلى الله عليه واله:

«حُبُّ عَلَى حَسَنَةٍ لَا تَضُرُّ مَعَهَا سَيِّئَةٌ وَبُغْضُهُ سَيِّئَةٌ لَا تَنْفَعُ مَعَهَا حَسَنَةٌ» (3).

ص: 110

- 
- 1- سورة آل عمران (3)، آيه 61. «بگوای پیامبریا بیدشما فرزندانان و مانیز فرزندانان را، و شما زانمان را، و شما خودتان و مانیز خودمان دعوت کنیم سپس مباحله کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم.»
- 2- اصول الكافي، ج 2، ص 21، باب دعائم الاسلام، ح 1؛ بحار الانوار، ج 68، ص 329. «اسلام بر روی پنج چیز بنا شده است: نماز، و زکاه و حج، و جهاد، و ولایه ما اهل بیت و مردم به طرف چیزی همانند ولایت فرا خوانده نشده اند.»
- 3- نهج الحق، علامه حلی، ص 259 - عوالی الکثالی، ج 4، ص 86، ح 103. دوستی امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام حسنه ای است که هیچ گناهی نمی تواند بدان صدمه ای بزند، و دشمنی آن بزرگوار گناهی است که هیچ حسنه ای نمی تواند آن را از نامه عمل انسان پاک کند.»



موضوع بحث ما در اینجا پنج تن آل عبا علیهم السلام است، به طور کلی همه موجودات عالم اعم از موجودات مادی و غیر مادی به جز ذات اقدس پروردگار عالمیان- که تک و تنها و بسیط است.

« قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ اللَّهُ الصَّمَدُ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ » (1).

«وَلَمْ يَتَّخِذْ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا» (2) «وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذَّلِيلِ وَكَبِيرُهُ تَكْبِيرًا» (3).

و به تنهایی ، و بدون شریک و معاضد، و نقشه قبلی جهان و جهانیان را آفرید - بدون استثناء روی پنج پایه قرار دارند.

اینک ما برای نزدیک نمودن اذهان شنوندگان عزیز به درک مطلب، نخست به ارائه چند مثال ساده مبادرت می کنیم و سپس به اصل مسأله می پردازیم.

درشکه ای را در نظر بگیرید می دانیم که آن روی چها چرخ خود حرکت می کند و بار خود را از جایی به جای دیگر می برد این درشکه را اسبی حرکت می دهد، بدین ترتیب می بینیم که عوامل حرکت درشکه و جابه جا نمودن مسافر و بار خود پنج تا هستند یکی اسبی که آن را می کشد و چهار تای دیگر چرخ های آن است، اکنون از خود می پرسیم آیا تأثیر این پنج عامل در حرکت دادن به درشکه برابر است؟ و اگر برابر نیست کدام یک از آنها اثرش در ایجاد حرکت درشکه مهم تر و بیشتر است؟

جواب این سؤال آن است که در میان این عوامل اسب تأثیر بیشتر و قوی تری داشته و علت مهم تر حرکت درشکه می باشد.

یا اگر اتومبیلی را به عنوان مثال در نظر بگیریم باز می بینیم عوامل پیدایش حرکت

ص: 111

---

1- سوره اخلاص (112)، آیه 1-4 .

2- سوره جن (72)، آیه 3.

3- سوره اسرا (17)، آیه 111 .

در آن پنج چیز است که عبارتند از موتور و چهار چرخ آن در این مثال نیز می بینیم که موتور نقش اساسی در حرکت دادن به اتومبیل را ایفاء می کند و چرخ ها هر کدام به نوبه خود نقشی فرعی در این عمل دارند به این معنی که اگر اتومبیل فاقد موتور باشند حرکت می ایستد ولی اگر چرخ های آن اندک نقصانی هم داشته باشند اتومبیل می تواند به حرکت خود ادامه دهد.

اینک به عنوان مثال انسانی را در نظر بگیریم، انسان از چهار دست و پا برای انجام عمده کارهایش و یک سر، که مرکز اراده او می باشد تشکیل یافته است باز با مختصر توجهی در می یابیم که سر انسان برای انجام و اداره کارهایش نقش قاطع و اساسی دارد بخلاف دست و پا، درست است که انسان با فقدان دستها و پاهایش نمی تواند کارهای آن اعضا را انجام دهد ولی در صورت سلامت مغز می تواند برای آن کارها از یک انسان دیگر و یا وسیله دیگری استفاده نماید اما اگر سر او، و در نتیجه مغزش دچار اشکال شود کارهای او مختل شده و سرانجام نمی تواند کاری انجام دهد.

کمی پا را فراتر می گذاریم و عرش خداوندعالم را در نظر می گیریم اینجا نیز بدین حقیقت بر می خوریم که عرش را چهارملک مقرب به نام های: جبرئیل، میکائیل، اسرافیل، و عزرائیل حمل می کنند و اگر خود عرش را نیز بر آنها اضافه کنیم می شود پنج عامل.

از این مثال نیز نتیجه گرفته میشود که کارهای همه عالم روی پنج عامل، و پنج رکن اداره می شود.

حالا به اصل مطلب می رسیم و به روشنی در می یابیم که حدیث شریف بنی الاسلام علی خمس... چه می خواهد بگوید و درمیابیم که دیانت مقدس اسلام نیز پنج رکن دارد.

یکی از این ارکان نماز است، و رکن دیگر آن زکاه و دیگری حج، و بالا-خره رکن دیگر آن جهاد است، رکن پنجم که از تمام رکن های چهارگانه دیگر نقشش اساسی تر و

اهمیتش بیشتر است رکن ولایت اهل بیت پیامبر صلی الله علیه واله و دوستی امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام و اقرار به ولایت آن حضرت است و این رکن همانند مغز، در بدن انسان، و یا موتور اتومبیل نسبت به آن و همانند اسب در درشکه، و همانند عرش نسبت به ملانکه مقربین چهارگانه که حامل آن هستند می باشد.

همانگونه که در مثال های بالا- دیدیم که در صورت از کار افتادن مغز، دیگر انسان قادر به انجام هیچ کاری نیست، و با نبودن موتور در اتومبیل و اسب در درشکه این دو وسیله از کار افتاده و نمی توانند کوچک ترین حرکتی به خود بدهند مسأله دیانت هم چنین است اگر نماز و روزه و خمس و زکاه و حج و جهاد و امر به معروف و نهی از منکر اندکی ایراد داشته باشند. ولی مرکز اراده دینی که همان حب علی بن ابی طالب علیه السلام و ولایت خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام است محکم و قوی باشد ممکن است با همان نماز ناقصی که اعضاء و جوارح آن شکسته و بسته است، نکاتی که شکسته و بسته است، و حج و جهادی که شکسته و بسته است به قدرت ولایت امیر مؤمنان علیه السلام انسان بتواند به هدف رسیده و وارد بهشت شده و به مقام ارجمند مؤمنین برسد.

ولی اگر نماز بدون ایراد و به طور صحیح و کامل انجام شود و عبادات دیگر از قبیل زکات و حج و جهاد و... هم همین طور صحیح و بی عیب انجام شوند اما به جا آورنده این اعمال علی و اولاد علی علیهم السلام را دوست نداشته باشد مثل اعضاء و جوارح کسی است که مغز او که مرکز اراده او است از کار افتاده است روایات زیادی از رسول خدا صلی الله علیه واله و ائمه طاهرین علیهم السلام وارد شده است که مطلب ما را کاملاً تأیید می کنند. که اگر کسی هزار بار شتر از طلا و نقره یعنی هزار من طلا و نقره را در راه خدا به فقراء بدهد، و چندان عبادت کرده و نماز بخواند که چشمش از حدقه در آید و چندان سرپا بایستد که پایش ورم کند و آن قدر روزه بگیرد که پوست شکم او به پشتش بچسبد و... مع ذلک محبت و ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام در دل او نباشد با همه این عبادات در آتش جهنم سرنگون می شود، بر عکس اگر کسی ولایت و محبت وجود مقدس علی علیه السلام را در دل داشته باشد به

آبروی قدرت ولای آن حضرت صاحب این عبادات ناقص می‌تواند وارد بهشت شده و به تشریف به خدمت رسول خدا صلی الله علیه واله موفق شود.

« يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ ۗ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ » (1)

«ای پیامبر آنچه را که از طرف پروردگارت درباره علی علیه السلام به تو نازل شده به مردم ابلاغ کن که اگر فرمان خدا را در این مورد اطاعت نکنی از رسالت خود هیچ چیزی ابلاغ نکرده ای.»

پیامبر اسلام صلی الله علیه واله برای جادادن قوانین الهی در مغز و مرکز اراده مردم، یعنی آشنا کردن مردم به نماز، روزه، زکات، حج و جهاد از طرف خداوند جل و علا فرستاده شده است ولی اگر مردم به طور تمام عیار به این عبادات آشنا شوند و به صورت صحیح و بی عیب و نقص آنها را به جا آورند مع ذلک ولای علی بن ابی طالب علیه السلام و امامت ولی امر تعیین شد، از جانب پروردگار عالم را نپذیرد مانند این است که اتومبیلی موتور آن صحیح نیست ولی چرخ ها و طایرهای آن نواست، و مانند بدنی است که مغز آن معیوب و مجنون است، اما اعضاء و جوارح آن سست است، اگر نماز شما، زکات و حج و جهاد شما بی عیب و نقص انجام شود و آتش عشق و محبت امیر مؤمنان در اعماق قلب شما جایگزین و روشن نباشد به بهشت نمی توانید داخل شوید، و شب اول قبر میان چاله ای از آتش سرازیر می شوید و امکان ندارد شما را به بهشت راه دهند زیرا:

«بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالْحَجِّ وَالْجِهَادِ وَالْوَلَايَةِ وَلَمْ يُنَادَ بِشَيْ كَمَا نُودِيَ بِالْوَلَايَةِ».

و قال رسول الله صلى الله عليه واله :

«إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى جَعَلَ لِأَخِي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فَضَائِلَ لَا ظَاهِرًا لَهَا يُحْصِيهَا غَيْرُهُ فَمَنْ ذَكَرَ فَضِيلَهُ مِنْ فَضَائِلِهِ مُعْتَرِفًا بِهَا غَفَرَ اللَّهُ ذُنُوبَهُ يَوْمَ»

ص: 114

«خدای تبارک و تعالی برای برادر علی بن ابی طالب علیه السلام فضائلی قرار داده که جز او کسی نمی تواند تعداد آن را بشمار آورد، پس اگر کسی فضیلتی از فضائل او را در صورتی که بحقانیت آن اعتراف دارد ذکر کند خدا در روز قیامت بر گناهانش قلم عفو می کشد اگر چه به اندازه گناهان انس و جن باشد.»

در روز مباحله پیامبر اکرم صلی الله علیه واله امیر مؤمنان علی علیه السلام و دختر معصومه خود فاطمه علیها السلام و دو فرزند عزیزش حسن و حسین علیهم السلام را با خود زیر درختی برد که درختان به آن حضرات سایه اندازد و به زحمت نیفتند. نصارای نجران که آمدند حسن و حسین و فاطمه علیهم السلام را فرزندان خود شمرد ولی علی علیه السلام را نفس خود به حساب آورده و به منزله مرکز اراده و مغز نبوت قلمداد کرد زیرا ولایه الله حقیقتی است که نبوت جلوه و صورتی از آن است. در اعتقاد هرکس که عقیده به نبوت رسول خدا صلی الله علیه واله و ولایت امیر مومنان علیه السلام توأماً داشته باشد دین او به درجه کمال و مطلوب رسیده است، وگرنه اگر کسی معتقد به خدا و پیامبر صلی الله علیه واله و قرآن باشد و تمام احکام الهی را عمل کند ولی علی علیه السلام را دوست نداشته باشد و اقرار به امامت او و یازده فرزند معصومش - که اولشان حسن بن علی علیه السلام و آخرشان فرزند حسن بن علی العسکری علیه السلام می باشند- نکند این عبادت ها موجب خذلان و اسباب سرنگونی او را در آتش فراهم خواهد آورد.

«عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ عَنِ النَّبِيِّ الْعَظِيمِ الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ.» (2)

در روز قیامت مردم درباره چه چیزی مورد سؤال قرار می گیرند از نبأعظیم که در مورد آن دچار اختلاف شده اند.

علی بن ابی طالب علیه السلام نبأعظیم، و صراط مستقیم، و میزان عدل الهی است و کوثری است که در روز قیامت رفع تشنگی از تشنگان می کند علم علی و ذوالفقارش برطرف کننده خواری ها از سر راه دوستان پروردگار عالمیان و زبان مبارکش شمشیر نطق و بیان در عالم علم و کمالات است، قدم نازنینش برای برداشتن و برافکندن درب قلعه خبیر روی هوای قدرت پروردگار عالمیان و چشم نازنین علی علیه السلام پیش بینی تا قیامت

ص: 115

1- کفایه الطالب، ص 252.

2- سوره عم یتسألون (78)، آیه 1 - 2 .

قیامت است، حکومت عادلانه وی زلزله دل های مردم را آرام و زلزله بی نظمی و ناامنی را در جهان کوتاه کند، چنان که روز قیامت آندم که زمین به آن زلزله عجیب افتاد، خطاب می کند ای زمین چرا میلرزی؟ عرضه می دارد آقا جان یا علی، بگذار بلرزم و این مردم را تنبیه کنم تا بلرزند و بترسند و هول کنند و دلشان زیر و رو شود اینها حیا نکردند، نعمت های خدا را در روی زمین خوردند و دست از نافرمانی حق برداشتند.

زین العابدین علیه السلام را به زنجیر و غل جامعه بسته و سوار بر شتر برهنه نمودند، راوی

می گوید:

دم دروازه کوفه بودم، اسیری را سوار بر شتر دیدم فاصله من از او کمی زیاد بود، دیدم این اسیر لباس سرخ بر تن کرده، ناباورانه با خود گفتم: عجیب است این اسیر که سوار بر شتر است چگونه لباس سرخ بر تن دارد؟ کسی که اسیر دشمن است چگونه لباس شادی بر تن کرده است؟ وقتی نزدیک شدم دیدم خون گردن او است که از زیر زنجیر بر بدن نازنین اش جاری شده است، خدایا بنی امیه چه ظلم هایی بر اهل بیت پیامبر تو روا داشتند، خدایا زین العابدین علیه السلام را با بدنی بیمار و علیل سوار بر جهاز شتری نمودند که روی آن نمد و فرشی نبود، غل جامعه به گردن مبارکش زده و دستهای او را به گردنش بستند، عده ای پیش عمر بن سعد رفتند و گفتند: آیا این اسیر را می خواهی زنده به کوفه برسانی یا نه؟ گفت: بله، گفتند: اگر دستش باز بود و بنا بود از شتر بیفتد، دستش را بر جهاز شتر می گرفت که روی زمین نیفتد، ولی حالا دستهایش بسته است اگر از شتر افتاد چه کنیم؟ گفت: بروید پاهایش را با ریسمان از زیر شکم شتر ببندید.

«وَسُبِّیْ أَهْلُكَ كَالْعَبِيدِ وَصَفَدُوا فِي الْحَدِيدِ فَوْقَ أَقْتَابِ الْمَطِيَّاتِ» (1)

یا رسول الله اهل بیت تو را مانند برده ها اسیر کرده و آنان را با زنجیرهای آهنین بر جهاز شتران بستند.

\*\*\*

ص: 116

1- حجه الاسلام والمسلمين حاج شيخ حسين تهراني (دامت توفيقاته)

تصوير



«از قم»

ص: 117

## 2- حضرت بقیه الله الاعظم (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

\* حضرت بقیه الله الاعظم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) (1)

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي جعل ائمتنا حماه لدينه و هداة لعباده و حججا على خلقه، والصلوه والسلام على امين وحيه و خاتم رسله، سيدنا و مولانا  
ابى القاسم محمد صلى الله عليه و على اهل بيته الطيبين الطاهرين المعصومين المكرمين الهداه المهديين، الذين من تمسك بهم نجى، و  
من

تخلف عنهم هلك، السلام على المهدي الذي وعد الله به الامم.

عن أمير المؤمنين عليه السلام

«نَحْنُ أَنْوَارُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَسَفَرُنُ النَّجَاهِ وَفِينَا مَكْنُونُ الْعِلْمِ وَإِنَّا مَصِيدُ الْأُمُورِ وَبِمَهْدِئِنَا تَقَطُّعُ الْحُجَجِ فَهَوَ خَاتَمُ الْإِيْمَةِ وَمُنْقَدُ الْأُمَّةِ  
وَمُنْتَهَى الثُّورِ وَغَامِضُ السَّرْفَلِيَهِنَّ مَنْ اسْتَمْسَكَ بِعُرْوَتِنَا وَحُسِرَ عَلَى مَحَبَّتِنَا» (2)

«از امير مؤمنان عليه السلام روايت شده فرمود: ما خاندان نبوت نور آسمان ها و زمين و كشتی های نجاتيم و پيش ما است آن قسمت از  
علم كه از ديگران پوشيده است و به طرف ما است بازگشت كارها و با مهدي ما آل محمد كه پايان بخش امامان و نجاه دهنده امت رسول  
الله صلى الله عليه واله و بالاترين مراتب نور و پيچيده ترين اسرار است حجت تمام می شود، پس برای کسی كه به عروه الوثقیای ما چنگ  
زند و با محبت ما

ص: 118

1- این سخنرانی در روز جمعه ششم محرم الحرام 1420 ه در دفتر حضرت آیه الله العظمی سیستانی دامت برکاته (قم) ایراد شد كه پس از  
استخراج از نوار، متن آن خدمت خطیب محترم عرضه شد و بعد از تجدید نظر و اضافات توسط معظم له در اینجا درج شد.

2- تذکره الخواص، سبط ابن جوزی، مطبعه الحیدریه، فی النجف الاشرف 1383 ه، الباب السادس، ص 130، همچنین این فقره از خطبه  
با اندکی تفاوت در بحار الانوار، ج 75، ص 214 و مروج الذهب، ط 2، دار الهجره قم، ج 1، ص 43 آمده است.



### 3- روایات مربوط به حضرت مهدی علیه السلام متواتر است:

در میان روایات و اخباری که از پیامبر اکرم صلی الله علیه واله در منابع حدیث اعم از شیعه و

سنی نقل شده است یکی از موضوعاتی که بیشترین احادیث را به خود اختصاص داده، حضرت مهدی (عج الله تعالی فرجه الشریف) می باشد.

اخبار واحادث مربوط به آن حضرت، متواتر بلکه بیش از حد تواتر است که حتی بعضی از علمای اهل سنت هم به متواتر بودن آن ها تصریح کرده اند. (1)

### 4- تحریف و جعل احادیث درباره حضرت مهدی علیه السلام:

از آن جایی که موضوع حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) وجود او، و بقاء او از بمان شهادت پدر بزرگوارش حضرت امام حسن عسکری علیه السلام إلى الآن، و خروجش در آخرالزمان، از جمله موضوعات مسلم و از ضروریات مذهب امامیه می باشد لذا دشمنان امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) از آغاز درصدد بوده اند که مسائل مربوط به آن حضرت را تحریف کنند و اقداماتی هم در این زمینه نموده و دست به کارهایی هم زده اند.

از جمله این که در متون احادیث مربوط به آن حضرت دست برده اند، یا این که

ص: 119

---

1- جماعتی از علمای اهل سنت که احادیث مربوط به حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را متواتر دانسته اند و بدان تصریح نموده اند عبارتند از: 1- ابن حجر عسقلانی در تهذیب التهذیب، ج 9، ص 144، ط حیدرآباد الدکن. 2- ابن حجر هیتمی مکی در الصواعق المحرقة، ص 165، ط مصر. 3- مؤمن شبلنجی شافعی، نور الابصار، ص 171، ط مصر، 1380 ه. 4- محمد بن رسول برزنجی الشافعی در الاشاعه لا شرط الساعه، ص 87. 5- محمد بن علی الصبان در اسعاف الراغبین، ط مصر 1312، ب 2، ص 140 و

...

حدیثی را در این زمینه جعل کرده اند که اذهان مردم از موضوع اصلی منحرف بشود تا بتوانند دیگران را به جای مهدی موعود (عجل الله تعالی فرجه الشریف) به مردم معرفی کنند.

که ما در زمینه تحریف و جعل احادیث از هر کدام فقط به یک نمونه بسنده می کنیم.

## 5- نمونه ای از تحریف احادیث:

از جمله روایاتی که دست به تحریف آن زده اند روایت زیر است:

عن ابی داود، عن زائده، عن عاصم، عن زر عن عبد الله، عن النبی صلی الله علیه واله أنه قال: «لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَبْعَثُ اللَّهُ رَجُلًا مِنِّي (أَوْ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي) يُوَطِّئُ إِسْمَهُ إِسْمِي وَإِسْمُ أَبِيهِ إِسْمُ أَبِي يَمَلَاءِ الْأَرْضِ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَجُورًا» (1).

در این روایت، پدر حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) همانام با پدر رسول خدا صلی الله علیه واله معرفی شده است این موضوع با احادیث بسیاری که نام پدر آن حضرت را حسن معرفی نموده است منافات دارد.

پیداست دشمنان امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) این جمله را داخل در روایت کرده اند تا شبیهه در اذهان بیفتد که حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) فرزند عبدالله است، نه امام حسن عسکری علیه السلام .

ولی روایت مذکور از جهت سند مخدوش و فاقد ارزش است زیرا راوی این روایت زائده می باشد که از هر جهت اسم با مسمایی داشته زیرا که خود اهل سنت درباره اش می گویند:

«وَالَّذِي رَوَاهُ وَاسْمُ أَبِيهِ إِسْمُ أَبِي فَهَوُ زَائِدَةٌ وَهُوَ يَزِيدٌ فِي الْإِحَادِيثِ» (2).

ص: 120

1- فصول المهمه، علی بن محمد بن احمد بن الصباغ المالکی، ص 274.

2- البيان في اخبار صاحب الزمان، محمد بن يوسف الكنجي الشافعي، نشر موسسه الهادي، قم، 1399، ص 94.

«کسی که حدیث را چنین روایت می کند که: نام پدر امام مهدی با نام پدر من یکی است شخصی به نام زائده است - چنان که در سند حدیث مذکور است - و او روی احادیث چیزهایی از خود اضافه می کرده است.»

مضافاً بر این که در هیچ یک از منابع معتبر شیعه و سنی جمله (واسم ابيه اسم ابي) وجود ندارد و خود محققین اهل سنت هم به این مطلب اعتراف کرده اند، از جمله محمد بن یوسف گنجی شافعی در کتاب البیان فی اخبار صاحب الزمان می گوید:

تمام روایاتی که از پیامبر اکرم صلی الله علیه واله در این مورد وارد شده فاقد جمله (واسم ابيه سه ابي) می باشد (1) و احمد بن حنبل که یکی از ائمه اربعه اهل سنت است در کتاب مسند خود چندین روایت از پیامبر اکرم صلی الله علیه واله نقل کرده که همه آن ها فاقد جمله (واسم ابيه اسم ابي) می باشد. (2)

## 6- نمونه ای از جعل احادیث:

از جمله روایاتی که در این زمینه جعل کرده اند این روایت است:

«لا مَهْدِيَّ إِلَّا عِيسَى بن مَرْيَمَ»

یعنی حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) که پیامبر اکرم صلی الله علیه واله وعده آمدنش را داده است، عیسی بن مریم علیهما السلام است نه شخص دیگر.

ولی خوشبختانه رجالیون اهل سنت راوی این روایت را که محمد بن خالد الجندی می باشد توثیق ننموده و گفته اند: او شخص کذابی بوده است.

و محمد بن احمد بن ابوبکر قرطبی (متوفی 671 ه) صاحب تفسیر مشهور هم در کتاب التذکره فی احوال الموتی و امور الاخره راوی روایت (لا مهدی الا عیسی بن مریم)

ص: 121

---

1- همان، ص 93، و ص 94.

2- مسند، احمد بن حنبل، الطبعة الأولى، دار صادر بیروت، ج 1، ص 376.

را مجهول خوانده است. (1)

و از همه مهم تر این که ابن تیمیه (متوفی 728ه) که بیانگذار مکتب منحوس وهابیت بوده در کتاب منهاج السنه النبویه در مورد روایت (لا مهدی إلا عیسی بن مریم) می گوید: این روایت ضعیف است و قابل استناد نیست. (2)

خلاصه از این نمونه تحریف ها و احادیث مجعول که دشمنان امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) تا به حال درست کرده اند آن قدر زیاد است که اگر همه را در یک جا جمع کنیم، یک کتاب مفصلی خواهد شد، اما از آن جایی که خدا نخواسته که آن ها به اهداف شوم خودشان برسند، لذا تا به امروز هر کسی را که در این وادی قدم گذاشته و خواسته آثار مربوط به آن حضرت را محو کند رسوا و منفور عام و خاص قرار داده است.

«يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ» (3)

کافران می خواهند نور خدا را به وسیله پف کردن با دهانشان خاموش نماید در حالی که خدا به رغم اکراه آنان نور خود را تمام می کند.

کافران می خواهند تا نور خدا را (به گفتار باطل و طعن مسخره خود) خاموش کنند و البته خداوند نور خود را هر چند که کافران دل خوشی از آن نداشته باشند (به رغم آنان) تمام و کامل (و محفوظ) خواهد داشت.

## 7- کتب عامه و خاصه درباره حضرت مهدی علیه السلام :

ص: 122

1- التذکره فی احوال الموتی وامور الآخرة، القرطبی، الطبعة الأولى، دار الحدیث قاهره، ص 516.

2- والحدیث الذی فیہ (لا- مهدی الا عیسی بن مریم) رواه ابن ماجه و هو حدیث رواه عن یونس بن عبدالاعلی و روی عنه أنه قال عن حدیث الشافعی وفي الخلعیات وغيرها حدثنا یونس عن الشافعی ولم یقل حدثنا الشافعی ثم قال عن حدیث محمد بن خالد الجندی و هذا تدلیس یدل علی توهین الحدیث و من الناس من یقول أن الشافعی لم یروہ، (منهاج السنه النبویه، الطبعة الأولى، بالمطبعة الکبری الأمیریہ، مصر 1321 ه ج 2، ص 133.

3- سوره صف (61)، آیه 8.

موضوع حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و مهدویت یکی از مسائلی است که همواره و از دیرباز مورد توجه علماء خاصه و عامه، حتی سایر فرق و مذاهب غیر اسلامی بوده و هست، از این رو کتب زیادی توسط اشخاص مختلف از مذاهب و گروه های مختلف راجع به امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) نوشته شده است، که بر حسب رقم به دست آمده متجاوز از دو هزار جلد کتاب مستقل به زبان های عربی و فارسی و غیره می باشد.

و عجیب این است که بعضی از این کتب قبل از ولادت حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) نوشته شده است یعنی قبل از این که آن حضرت به دنیا بیاید، در حدود 20 نفر از یاران و اصحاب ائمه درباره امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) کتاب نوشته اند.

که قدیمی ترین آن ها یا به تعبیر دیگر اولین کتابی که شیعه درباره امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) نوشته است، کتاب السقیفه مرحوم سلیم بن قیس هلالی می باشد که متوفای سنه 90 هجری قمری است یعنی سلیم بن قیس هلالی که از اصحاب و یاران با وفای امیر مؤمنان علیه السلام بوده و رجالیون هم توثیقش کرده اند. 165 سال قبل از این که امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) به دنیا بیاید درباره آن حضرت کتاب نوشته و روایاتی را درباره ایشان در آن کتاب آورده است که ابان بن ابی عیاش می گوید تمام این کتاب را نزد امام سجاد علیه السلام خواندم و حضرت هم تمام مطالب آن را تأیید نمود (1) و به غیر از علمای شیعه علمای اهل سنت هم تا به حال درباره امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در حدود 150 جلد کتاب نوشته اند که البته این کتاب ها را عامه به طور مستقل درباره امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) نوشته اند و الا کتاب هایی که اهل سنت به مناسبت در آن ها راجع به امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) سخن گفته اند بیش از این تعداد است ابونعیم اصفهانی (متوفای 430 ه) که از علمای بزرگ اهل سنت است خود به تنهایی 5 جلد کتاب درباره امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) به ترتیب زیر نوشته است:

ص: 123

1- مناقب المهدي . 2- نعت المهدي . 3- صفه المهدي . 4- اخبار المهدي ه - اربعون حديثا که در میان این کتب، کتاب اخبار المهدي عباد بن يعقوب رواجی متوفای سنه 250ه قديمی ترين آن ها است. (1) یعنی قبل از این که امام زمان (عجل الله تعالى فرجه الشريف) به دنیا بیاید این عالم سنی درباره آن حضرت (عجل الله تعالى فرجه الشريف) کتاب نوشته است.

رواجی از مشایخ بخاری، ترمذی، ابن ماجه، ابوحاتم، بزاز و دیگر محدثان اهل سنت است که همگی از او روایت کرده و بر وثاقت و صداقت او تأکید کرده اند. و یکی از خصوصیات رواجی این بوده که به امام زمان (عجل الله تعالى فرجه الشريف) آن قدر علاقه داشت که برای این که هر وقت آن حضرت ظهور کرد برود و در رکاب وی بچنگد و او را یاری کند. شمشیری بالای سرش آویزان کرده بود. (2)

خلاصه مطلب بزرگان علمای عامه مخصوصاً ائمه اربعه اهل سنت، روایات مربوط به حضرت مهدی (عجل الله تعالى فرجه الشريف) را پذیرفته و قبول کرده اند که متقی هندی (متوفای 975 ه) در این باره می گوید: علمای مذاهب چهارگانه شافعی، حنفی، مالکی و حنبلی در صحت احادیث مربوطه به حضرت مهدی (عجل الله تعالى فرجه الشريف) اتفاق نظر دارند و معتقدند که واجب است تمام مسلمانان بر این موضوع ایمان بیاورند. (3)

وقاضی بهلول بهجت افندی، مورخ شهیر سنی در کتاب جامع خود راجع به این موضوع می گوید:

ظهور مهدی قائم آل محمد (عجل الله تعالى فرجه الشريف) در میان امت اسلامی مسأله متفق علیه بوده و محتاج به تشریح و محاکمه نیست چون حدیث:

«مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ فَقَدْ مَاتَ مِيتَةَ الْجَاهِلِيَّةِ»

ص: 124

1- التاريخ الكبير، ج 6، ص 44.

2- میزان الاعتدال، ج 2، ص 379.

3- البرهان فی علامت مهدی آخر الزمان، ملا علی متقی هندی، ص 177، باب 13 .

متفق علیه علمای عامه و خاصه می باشد بنابراین هیچ فردی از افراد اسلام پیدا نمی شود که به وجود صاحب عصر و زمان اقرار نداشته باشد(1).

پس بنابراین تمامی فرق مسلمین قائل به وجود حضرت مهدی (عجل الله تعالی فی فرجه الشریف) هستند که ابن ابی الحدید معتزلی حق مطلب را در این جهت ادا کرده و در شرح نهج البلاغه خود می نویسد:

«قد وقع اتفاق الفرق بين المسلمين على أن الدنيا والتكليف لا ينقضى إلا عليه».(2)

یعنی تمامی فرق مسلمین-نکته مهم این است که نمی گوید تمامی فرق شیعه، بلکه می گوید تمامی فرق مسلمین - در این مطلب اتفاق نظر دارند که عمر دنیا و تکلیف (بشر نسبت به اجرای احکام الهی) پایان نمی پذیرد مگر پس از ظهور حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف).(3)

### 8- عقیده و هابیت درباره حضرت مهدی علیه السلام :

مسأله مهدویت حتی مورد پذیرش و هابیت قرار گرفته و ابن تیمیه

ص: 125

---

1- تشریح و محاکمه در تاریخ آل محمد صلی الله علیه واله ، بهلول بهجت افندی، ط 7، ص 139، و ص 141.

2- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، چاپ داراحیاء الکتب العربیه، ج 10، ص 96.

3- راجع به این موضوع که مسأله مهدویت مورد قبول و اتفاق جمیع فرق اسلامی می باشد رجوع شود به کتب عامه از قبیل: 1- صحیح ترمذی، ج 2، ط دهلی، ص 46. 2- غایه المأمول، شیخ منصور علی ناصف، ج 5، ص 362. 3- اسعاف الراغبین، محمد بن علی الصبان، ط مصر، ب 2، ص 140. 4- نور الابصار، شبلینجی شافعی، ط 7، مصر ص 155. 5- الفتوحات الإسلامیه، احمد زینی دحلان، ط مصر، ج 2، ص 211. 6- سبائک الذهب، سویدی، ص 78. و...

(متوفای 728ه) که بنیانگذار این مکتب است در کتاب منهاج السنه النبویه می گوید :

«وأحاديث المهدي معروفه، رواها الإمام أحمد وأبو داود والترمذي وغيرهم».(1)

احادیث مربوط به حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) معروف است که امام احمد ابن حنبل و ابو داود و ترمذی و غیره آن را روایت کرده اند.

و دبیر کل موسسه رابطه العالم الاسلامی جناب محمد علی کنانی که از مهم ترین مراکز وهابیت در عربستان سعودی است و مقر آن در مکه می باشد در سال 1976 میلادی در جواب شخصی به نام محمد صالح القزاز، از کشور کنیا، که سؤالاتی درباره امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) از این مرکز مهم وهابیت کرده بود مطالبی نوشته بود که خیلی اهمیت دارد، از جمله این که نوشته بود به هنگام ظهور ظلم و فساد در جهان خداوند به وسیله حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) جهان را پراز عدل و داد می کند او آخرین خلیفه پیامبر صلی الله علیه واله می باشد که خود رسول الله صلی الله علیه واله از ظهور آن حضرت خبر داده است و مؤید این مطلب احادیثی است که بسیاری از صحابه پیامبر آن را روایت کرده اند، بعد هم نام 20 نفر از صحابه را در آنجا به عنوان شاهد آورده و بالاخره سخن خود را با این جمله پایان داده است:

«إِنَّ الإِعْتِقَادَ بِخُرُوجِ الْمَهْدِيِّ وَاجِبٌ وَأَنَّهُ مِنْ عَقَائِدِ السُّنَّةِ وَالْجَمَاعَةِ وَلَا يُنْكِرُهُ إِلَّا جَاهِلٌ بِالسُّنَّةِ وَمُبْتَدِعٌ فِي الْعَقِيدَةِ وَاللَّهُ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ وَيَهْدِي السَّبِيلَ».(2)

«به عقیده ما اعتقاد به قیام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) (بر هر مسلمانی) واجب است و این جزء عقائد اهل سنت و جماعت به شمار می رود و جز افراد نادان

ص: 126

1- منهاج السنه النبویه، ابن تیمیه، الطبعة الأولى، بالمطبعة الكبرى الاميرية، مصر، 1321 ه، ج 2، ص ص 133.

2- البيان في اخبار صاحب الزمان، محمد بن يوسف الكنجي الشافعي، نشر موسسه الهادي قم، 1399، ص 76 تا ص 79.



یا بدعت گذار کسی آن را انکار نمی کند، خداوند همه را به سوی حق و راه راست هدایت کند.»

وین باز(1) (متوفی 1420 ه) که مفتی اعظم وهابی ها در عربستان سعودی بود در کنفراسی که در دانشگاه اسلامی مدینه در سال 1388 تشکیل شد بعد از سخنرانی شیخ عبد المحسن عباد که پیرامون حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ایراد شده بود سخنرانی کرد و ضمن تأیید سخنان وی چنین افزود:

مسأله مهدی آشکار و روشن است و احادیث درباره آن فراوان، بلکه متواتر و مستحکم است و بسیاری از اهل علم تواتر آن را بازگو کرده اند.

، امام که از الطاف خدای عزوجل به این امت در آخر الزمان است، ظهور می کند داد و حق را بر پا می دارد و از ظلم و بیداد جلوگیری می کند و خدا به وسیله او سایه لوای حق را بر این امت در راه عدالت، هدایت و راهنمایی مردم می گستراند. (2)

### 9- مهدی موعود علیه السلام در سایر ادیان:

عقیده به مهدی موعود (عجل الله تعالی فرجه الشریف) اختصاص به مسلمانان ندارد، بلکه تمام ادیان و مذاهب آسمانی در این عقیده با مسلمان ها شریک هستند، و پیروان همه ادیان عقیده دارند که در این عصر تاریک و بحرانی جهان، که فساد و بیدادگری و

ص: 127

- 
- 1- شیخ عبد العزیز بن باز مهم ترین عالم وهابیت در عصر حاضر بود که تبعاً لاسلافه بزرگترین خیانت را به اسلام و پیروان حقیقی آن (شیعه اثنی عشری) نمود. و فتاوی او مبنی بر مشرک بودن شیعه و جواز قتل شیعه و هتک نوامیس و غارت اموال شیعه، شاهد این حقیقت است. به علاوه تهمت ها و افترااتی را که او به شیعه زده بود اگر بخواهیم ذکر کنیم کتاب مفصلی را به خود اختصاص خواهد داد که بحمد الله در حین تنظیم این مقاله خبر به درک واصل شدنش را شنیدم. امیدوارم که خداوند او را با موالیانش (خوارج و نواصب) محشور فرماید.
  - 2- مجله الجامعه الاسلامیه، شماره سوم، سال اول، ذی القعدة 1388 ه، فوریه 1969 میلادی، ص 146 به بعد.

بی دینی همه جا را فرا می گیرد، یک نجات دهنده بزرگ جهانی طلوع می کند و بواسطه نیروی فوق العاده غیبی اوضاع آشفته جهان را اصلاح می کند و خداپرستی را به بی دینی و مادی گری غلبه می دهد.

بنابراین همه ارباب ملل و ادیان این عقیده را دارند و در انتظار چنین موعودی هستند و هر ملتی او را با لقب مخصوصی میشناسد، زردشتیان او را به نام سوشیانس (نجات دهنده جهان) جهودان به نام سرور میکائیلی، عیسویان به نام مسیح موعود مسلمانان به نام مهدی منتظر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) می نامند. (1)

پس این شبهه که عده ای از دشمنان امام زمان علیه السلام در بین مردم القاء کرده اند که عقیده به حضرت حجت (عجل الله تعالی فرجه الشریف) از شیعه سرچشمه گرفته و آن ها با جعل یک سری از احادیث، این عقیده خرافی را در بین مردم رواج داده اند، کاملاً غلط و بی اساس است. (2)

## 10- مهدی موعود علیه السلام و کتب آسمانی:

در قرآن کریم آیاتی وجود دارد که بر حسب روایات وارده از ائمه طاهرين عليهم السلام

ص: 128

1- دادگستر جهان، ص 66.

2- شیخ عبدالله بن زید المحمود، رئیس دادگاه های شرعی کشور قطر، در رساله ای که تحت عنوان: لا مهدی ینتظر بعد الرسول خیر البشر، منتشر نموده و در صفحه 37 این کتاب می گوید: اندیشه مهدی علل سیاسی، اجتماعی و دینی دارد و جملگی از عقاید شیعه سرچشمه می گیرد. شیعیان از همان ابتدای دور شدن خلافت از اهل بیت عليهم السلام خود این اندیشه را ابداع کردند، و با سوء استفاده از ساده اندیشی توده ها و شور و شوق آنان نسبت به دین و دعوت اسلامی، از این جنبه ظاهر الصلاح شروع به تبلیغ نمودند، و بدین سان توطئه زشت شکل گرفت که با مفسده انگیزی، افکار مردم را با احادیث جعلی و داستان های منسوب به پیامبر و اهل بیت عليهم السلام و کعب الأخبار پر ساختند. و احمد امین مصری هم در کتاب ضحی الاسلام، ج 3، ص 241 و 242 در این باره می نویسد: اندیشه مهدی علل سیاسی، اجتماعی دینی دارد که به نظر من از شیعه نشأت گرفته و آنان پس از خروج خلافت از دست اهل بیت آن را ابداع کردند.

مربوط به حضرت حجت (عجل الله تعالی فرجه الشریف) می باشد حتی بعضی از بزرگان در این زمینه کتاب مستقلی نوشته اند از جمله کتاب المحججه فیما نزل فی القائم، الحججه تالیف

مفسر و محدث عالی مقام شیعه مرحوم سید هاشم بحرانی (اعلی الله مقامه)، که این بزرگوار در این کتاب ارزشمند 132 آیه از آیات قرآن را ذکر کرده و آن آیات را به وجود مبارک حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) تفسیر کرده است.

و بشارتی که در این باره در سایر کتب آسمانی و کتب مدعیان نبوت وارد شده بی شمار است که از کتب غیر اسلامی: زبور، زند، حکمی صفیناه، اشعیاء، شاکمونی (هند) انجیل متی، دیدوپاتیکل (هند)، جاماسب، انجیل یوحنا را به عنوان نمونه می توان نام برد (1).

### 11- شبهات پیرامون حضرت مهدی علیه السلام:

همان طوری که در بحث تحریف گفته شد، از آن جایی که موضوع مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) جزو مسلمات است و جمیع ادیان و مذاهب به آن ایمان و اعتقاد دارند، لذا دشمنان امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) غیر از تحریف و جعل احادیث اقدام به تشکیک در مسائل مربوط به آن حضرت نموده و سعی دارند که عقیده به مهدویت را در بین مردم نوعی خرافه پرستی جلوه دهند، که ما در میان تمام اشکالاتی که می نمایند، دو اشکال عمده را مطرح کرده و جواب می دهیم.

### 12- شبهه طول عمر:

درباره مسأله طول عمر امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) با این که علما و دانشمندان از قدیم الایام به این سؤال پاسخ داده اند باز عده ای در گوشه و کنار با طرح

ص: 129

---

1- چون ذکر مطالب آن کتب در این مختصر نمی گنجد لذا طالبین جهت اطلاع بیشتر به کتاب بشارات عهدین، ص 232 (بشارت 32) تا ص 286، (بشارت 50) مراجعه نمایند.

این سوال در بین مردم القاء شبهه می کنند که چطور می شود یک انسانی بیش از هزار سال در این دنیا عمر کند؟ باید گفت که این افراد نه الآن، بلکه از همان اولی که آن حضرت یک عمر طبیعی و معمولی داشته باز چنین اشکالاتی را مطرح می کردند.

به عنوان نمونه شما اگر مراجعه به کتاب کمال الدین مرحوم شیخ صدوق (اعلی الله مقامه) بنمایید، می بینید که ایشان در مقام پاسخ به کسانی که اشکال به طول عمر اما زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) می نمایند، باب 54 کتابش را به معمرین و کسانی که در این دنیا عمر زیادی نموده اند اختصاص داده است، در حالی که مرحوم شیخ صدوق این کتاب را به امر آن حضرت در اوایل شروع غیبت کبری نوشته است. (1)

یعنی در آن هنگام سن مبارک حضرت، حدود صد سال بوده است و به هنگام وفات شیخ صدوق رحمه الله آن حضرت در سن 126 سالگی بود، چون وفات شیخ در سنه 381 هجری بوده است.

و در عصر و زمان ما هم افراد زیادی هستند که این ها در سنین صد سالگی به سر

ص: 130

---

1- مرحوم شیخ صدوق رحمه الله سبب تألیف این کتاب را در مقدمه چنین بیان کرده و می فرماید: در سالی که توفیق زیارت قبر مقدس مولایم حضرت رضا علیه السلام را پیدا کردم، هنگام مراجعت از مشهد، در نیشابور اقامت کردم، در آنجا بسیاری از شیعیان نزد من می آمدند و از لابه لای حرف هایشان دریافتم که آنها از بابت غیبت امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) سرگردان و حیرانند و در مورد آن حضرت اشتباهات زیادی دارند تا این که شبی در خواب دیدم که در مکه معظمه هستم و گرد خانه کعبه طواف می کنم، در دور هفتم پس از پایان طواف کنار حجر الاسود آمدم و آن را بوسیدم. در این اثنا دیدم مولایم حضرت حجت (عجل الله تعالی فرجه الشریف) بر در خانه کعبه ایستاده است من با شوق توأم با پریشانی به او نزدیک شدم، آن حضرت از چهره من راز درونم را دانست بر او سلام کردم، آن حضرت جواب دادند، و فرمودند چرا درباره غیبت کتابی تألیف نمی کنی تا اندوه دلت را زایل کند، عرض کردم یا بن رسول الله، درباره غیبت مطالبی نوشته ام، فرمودند، آن ها به این روش که من دستور می دهم نیستند، اکنون مستقلاً کتابی درباره غیبت تألیف کن و غیبت هایی را که پیامبران داشته اند در آن بنویس. سپس حضرت تشریف بردند و من هراسان از خواب برخاستم و تا طلوع فجر و دمیدن سپیده به دعا و گریه گذرانیدم و چون صبح شد، شروع به نوشتن کتاب کمال الدین نمودم تا امر ولی خدا و حجت او را اطاعت کرده باشم (کمال الدین و تمام النعمه، مقدمه مصنف، ص 2 و 3)

می برند و یا این که سن صد سالگی را پشت سر گذاشته و وارد قرن دوم زندگی خود شده اند.

یک دانشمند روسی تعداد کسانی را که در اتحاد جماهیر شوروی، دومین قرن زندگی خود را می گذرانند، در حدود 30 هزار تن دانسته است. (1)

پس بنا بر این از همان ابتدا که امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) از یک عمر طبیعی برخوردار بوده است، دشمنان چنین شبهاتی را مطرح می کردند که مردم را در مورد آن حضرت به شک و تردید بیندازند، حال برای جواب این مسأله به طور اختصار مطالبی عرضه می شود.

### 13- سخن مرحوم سید بن طاووس قدس سره در این باره:

در مناظره ای که مرحوم سید بن طاووس قدس سره با عده ای از منکران امام زمان (عجل الله ووجه الشریف) داشت، در جواب آن ها فرمود: اگر کسی امروز ادعا کند که من می توانم از روی آب راه بروم، کسی باور نمی کند، ولی وقتی که او در مقام عمل بر آمد و از روی آب راه رفت، بسیاری از مردم به تماشای وی می روند و از روی تعجب او را نگاه می کنند، و اگر روز دوم نفر دیگری آمد و چنین ادعایی کرد باز مردم در تعجب و شگفتی قرار می گیرند ولی با دیدن صحنه تعجبشان نسبت به روز قبل کمتر می شود و روز چهارم و روزهای دیگر، همین طور کمتر و کمتر می شود، تا آن که قضیه به کلی عادی می شود و این قضیه، نظیر قضیه طول عمر امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) می باشد. (2)

ص: 131

---

1- مجله دانشمند، سال 6، شماره 1، ص 44.

2- یعنی اگر حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) اولین نفری بود که چنین عمر درازی را در بین می داشت، جای تعجب و شگفتی بود، در صورتی که می بینیم در طول قرون و اعصار متوالی این قضیه کرات تکرار شده است، و کسانی بودند که بیش از امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) عمر کردند حتی یک عده از آن ها قبل از آن حضرت به دنیا آمدند و هنوز هم زنده هستند نظیر، (ادریس، الیاس، حضرت عیسی و حضرت خضر) که در متن به آن اشاره شده است.

زیرا که شما روایت کرده اید که ادریس در آسمان ها از زمان خود تا به حال زنده است و باز روایت کرده اید که حضرت عیسی در آسمان ها زنده است و در زمان حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) می آید و اقتدا به حضرتش می نماید و نماز می خواند، چگونه است که شما طول عمر این ها را قبول دارید، ولی طول عمر حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را انکار می کنید. (1)

زمخشری صاحب تفسیرکشاف که از بزرگان علمای اهل سنت است در ربیع الأبرار می گوید: چهار نفر از پیامبران تا حال حاضر زنده اند: ادریس و عیسی در آسمان و الیاس و خضر در روی زمین. (2)

#### 14- گذشت زمان در آن حضرت اثر نمی گذارد:

عَنْ أَهْرَوِيٍّ قَالَ قُلْتُ لِلرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا عَلَامَةُ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا خَرَجَ؟ قَالَ: «عَلَامَتُهُ أَنْ يَكُونَ شَيْخَ السَّنِّ شَابَّ الْمُنْتَظَرِ حَتَّى أَنْ التَّائِظِ إِلَيْهِ لِيَحْسِبَهُ ابْنَ أَرْبَعِينَ سَنَةً أَوْ دُونَهَا وَ أَنْ مِنْ عَلَامَتِهِ أَنْ لَا يَهْرَمَ بِمُرُورِ الْأَيَّامِ وَاللَّيَالِي عَلَيْهِ حَتَّى يَأْتِيَ أَجَلُهُ». (3)

هروی می گوید: به حضرت رضا علیه السلام عرض کردم نشانه قائم شما در وقت ظهورش چیست؟ امام رضا علیه السلام فرمود: نشانه او این است که از نظر سن بزرگسال است ولی آنچنان جوان منظر است که هر کس او را ببیند فکر می کند که او چهل ساله و یا کوچک تر از آن است، و یکی از نشانه هایش این است که گذشت روزها و شب ها تا آخر عمر در او اثر نمی گذارد.

#### 15- طول عمر از نظر علمی

علم طب و زیست شناسی به قدری پیشرفت کرده است که خیلی از چیزهایی را که

ص: 132

1- انوار النعمانية، ج 2، ص 36.

2- ربیع الأبرار، الزمخشری، الطبعة الأولى، 1410 هـ منشورات دار الذخائر قم، ج 1، ص 397.

3- بحار الانوار، ج 52، ص 285، ح 16.

قدما آن را جزو به محالات می شمردند، در دنیای امروز از نظر علوم یاد شده به وسیله اکتشافات دانشمندان خلاف آن به ثبوت رسیده است، که یکی از آن مسائل، مسأله طول عمر انسان است، که دانشمندان از نظر علمی امکان آن را به ثبوت رسانده و این معما را برای نسل امروزی حل کرده اند و ادله و براهین آن ها در این زمینه بسیار زیاد است، ولی چون بنای ما در این بحث فقط نقل آیات و روایات است لذا از ذکر آن ها در اینجا خودداری شد.

## 16- شبهه شیخیه در این مورد :

شبهه دیگری از طرف شیخیه وارد شده است که می گویند امام زمان (عجل الله والی فرجه الشریف) در حال حاضر در عالمی غیر از این عالم و در جسدی به نام جسد هور قلیا زندگی می کند و در وقت ظهور در جسد عنصری ظاهر خواهد شد (1) کما این که شیخ احمد احسائی که بنیانگذار این مکتب است در این باره می گوید:

«إِنَّ الْإِمَامَ رُوحِي لَهُ الْفِيْدَاءُ لِمَا خَافَ مِنْ أَعْدَائِهِ خَرَجَ مِنْ هَذَا الْعَالَمِ وَدَخَلَ فِي جَنَّةِ الْهُورِ قَلِيًّا وَسَيَعُودُ فِي هَذَا الْعَالَمِ بِصُورَةٍ شَخْصِيٍّ مِنْ أَشْخَاصِ هَذَا الْعَالَمِ» (2).

«بدرستیکه امام و پیشوای مردم که جان من به فدای او باد، چون از دشمنان خود ترسید از این جهان بیرون رفت و در بهشت هور قلیا داخل شد و به زودی به صورت شخصی از اشخاص این عالم باز می گردد.»

و در جای دیگر می گوید:

«إِنَّهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمَّا كَانَ غَائِبًا كَانَ خَارِجًا مِنَ الدُّنْيَا وَعِنْدَ ظُهُورِهِ يَرْجِعُ إِلَى

ص: 133

1- ارشاد العوام: محمد کریم خان، چاپ کرمان، سال 1380، ج 13، ص 401.

2- الکواکب الدریه، ص 20 از میرزا عبد الحسین آواره که قبلا از مبلغان بهائیت بود ولی بعدها مستبصر شد و کتابی در رد بابی ها و بهائی ها و شیخی ها نوشت به نام کشف الحیل و شهرت خود را به عبد الحسین آیتی در تغییر داد.

«بدرستیکه آن حضرت در مدت زمانی که در پرده غیبت است در خارج از دنیا به زندگی ادامه می دهد، و هنگامی که وقت ظهورش فرا رسد به دنیا باز می گردد»

مقصود شیخ احمد و سایر سران شیخیه از این حرف آن است که می خواهند بگویند که انسان نمی تواند در این جسد عنصری هزار سال عمر بکند و این جسد استعداد چنین عمری را ندارد فلا محاله باید جسدی غیر از جسد عنصری باشد که این که ایشان کیفیت حشر و نشر انسان ها در قیامت را هم با همین جسد (هورقلیا) می دانسته و می گویند: این جسد عنصری که در خانه قبر خاک می شود به قیامت بر نمی گردد. (2)

و این بر خلاف نص صریح کلام خداوند و ائمه طاهرین علیهم السلام صلوات الله علیهم اجمعین می باشد، زیرا که در آیات و روایات تصریح شده که انسان با همین جسدی که در دنیا زندگی می کرده محشور خواهد شد.

او درباره معراج پیامبر صلی الله علیه و اله نیز همین عقیده را دارد، حالا مراد از جسد هورقلیائی چه نوع جسدی می باشد، در آیات و روایات، هیچ اشاره ای به آن نشده، و اصطلاح جسد هورقلیائی، اصطلاحیست جدید از شیخ احمد احسائی و آن چه که در این باب گفته و یا نوشته، تمام زائیده افکار منحرف وی می باشد. (3)

پس این که شیخی ها می گویند امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در حال حاضر در عالمی دیگر و در جسدی به نام جسد هورقلیائی زندگی می کند حرفی است باطل و طبق ادله ای که قبلا ذکر شد انسان می تواند در همین جسد عنصری هزار سال یا بیشتر

ص: 134

---

1- شرح زیارت جامعه کبیره، الشیخ احمد احسائی، ج 3، ص 62.

2- شیخ احمد احسائی در شرح زیارت جامعه کبیره خود، ج 4، ص 26 تا ص 32 به این مطلب تصریح کرده و می گوید: این جسد عنصری که انسان با آن در این دنیا زندگی کرده به قیامت برنخواهد گشت.

3- برای شناخت جسد هورقلیائی و مطالب ایشان در این باره، طالبین به شرح زیارت جامعه کبیره وی، ج 4، ص 26 تا ص 32 مراجعه نمایند.



هم عمر بکنند که اینک که نظائرش در طول تاریخ به کرات دیده شده است (1).

### 17- شبهه عدم انتفاع از امام در زمان غیبت:

عده ای از مخالفین حضرت حجت (عجل الله تعالی فرجه الشریف) می گویند: امامی که غائب باشد و مردم دسترسی به او نداشته باشند و نتوانند حوائجشان را به وسیله او بر طرف نمایند، وجود وی العیاذ بالله لغو است، زیرا یکی از فوائد وجودی امام انتفاع خلق در مورد مسائل خود از او اعم از اوامر و نواهی و تقریب خلق به سوی طاعات و تبعید آن ها از معاصی و اجراء حدود و احقاق حقوق و بیان احکام و... است و اگر امام غائب باشد فرقی بین وجود و عدم او نخواهد بود.

### 18- مسأله غیبت اختصاص به امام زمان علیه السلام ندارد:

باید گفت مسأله غیبت اختصاص به حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ندارد بلکه انبیاء هم هر کدام برای مدتی از قوم خود دور شدند و در غیبت به سر بردند، نظیر غیبت حضرت موسی علیه السلام از بنی اسرائیل، و غیبت حضرت عیسی علیه السلام که به امر خداوند به آسمان ها عروج کرد و از امت خود غائب شد و غیبت حضرت یونس علیه السلام که به دور از امت خود مدتی در شکم ماهی قرار گرفت و...

### 19- فوائد وجودی حضرت مهدی علیه السلام در زمان غیبت:

طبق عقیده شیعه، امام و حجت و ولی خدا وجودش برای مردم لطف است ولو این که در پس پرده غیبت باشد، کما این که مرحوم خواجه نصیر الدین طوسی (اعلی الله مقامه) در کتاب تجرید الکلام از وجود امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) تعبیر به لطف

ص: 135

---

1- در مورد دراز عمران تاریخ می توانید به کتاب المعمرین والوصایا، تألیف ابی حاتم سحستانی و کتاب آثار الباقیه، تألیف ابوریحان بیرونی و مروج الذهب، مسعودی، ج 1 و 2 مراجعه فرمایید.

کرده و می فرماید:

«وَجُودٌ لَطْفٌ وَتَصَرُّفُهُ لُطْفٌ آخَرٌ وَعَدَمُهُ مِثْلٌ» (1).

یعنی وجود امام لطف خدا و تصرف او یعنی عمل به وظائف امامت لطف دبی خداوند است و غیبت او از ما است یعنی به دلیل جوی که امت برای او به وجود آوردند ناگزیر از غیبت شد.

تمام برکات از ناحیه مقدس آن حضرت عائد بندگان خدا می شود و تمام موجودات این عالم به طفیل وجود مبارک آن حضرت زنده و به حیات خود ادامه می دهند و بقاء آسمان و زمین به وسیله وجود مقدس اوست (2) و بلیات به سبب آن حضرت از ما دفع می شود (3) و وجود مبارکش امان است برای مردم از نزول بلا (4)، و اگر لحظه ای زمین خالی از وجود حجت و ولی خدا بشود، اهلش را در خود فرو خواهد برد. (5)

که ما در این باب به ذکر یک روایت که عامه و خاصه آن را نقل کرده اند بسنده

ص: 136

1- کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، علامه حلی، ص 362.

2- بِيَمِينِهِ رُزْقُ الْوَرِيِّ وَ بِوُجُودِهِ ثَبَّتَتِ الْأَرْضُ وَالسَّمَاءُ، دعای عدلیه، مفاتیح الجنان، ص 115، همچنین یکی از فقرات زیارت جامعه کبیره این است که می خوانید: وَيَكُمُّ يُنْزِلُ الْغَيْثَ وَيَكُمُّ يُمْسِكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ، بواسطه شما (اهل بیت، خداوند) بر ما باران رحمت را نازل می کند و به واسطه شما آسمان را به پا داشت تا بر زمین فرو نریزد جز به امر او (زیارت جامعه کبیره، مفاتیح الجنان، ص 715).

3- قال عليه السلام: أَنَا خَائِمُ الْأَوْصِيَاءِ وَبِي يَدْفَعُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الْبَلَاءَ عَنْ أَهْلِ وَشِيْعَتِي، حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشريف) می فرماید: من خاتم اوصیاء هستم و به واسطه من خدا بلا را از اهل من و شیعیان من دور می گرداند (بحار الانوار، ج 52، ص 30، ح 25).

4- قال عليه السلام: وَإِنِّي أَمَانٌ لِأَهْلِ الْأَرْضِ كَمَا أَنَّ النُّجُومَ أَمَانٌ لِأَهْلِ السَّمَاءِ حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشريف) می فرماید: من مایه آرامش و امنیت اهل زمین هستم، همان گونه که ستارگان آسمان باعث امنیت آسمانیان هستند (کمال الدین جلد 2، ص 458، غیبت شیخ طوسی، ص 177، احتجاج طبرسی، ج 2، ص 471 بحار الانوار، ج 52، ص 92)، خداوند در قرآن درباره پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید: وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ (سوره انفال، آیه 33) تا مادامی که تو در میان آن ها هستی خداوند آن ها را عذاب نخواهد کرد.

5- قال الباقر عليه السلام: لَوْ بَقِيَتْ الْأَرْضُ يَوْمًا بِلَا مَمٍّ مِمَّا لَسَاخَتْ بِأَهْلِهَا، اگر یک روز امامی از ما در روی زمین نباشد، زمین اهلش را در کام خود فرو خواهد برد (کافی، ج 1، ص 179، کمال الدین، ج 1، ص 304، بحار ج 23 ص 37).

می کنیم :

عَنْ جَعْفَرِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ نَحْنُ أُمَّةُ الْمُسْلِمِينَ وَحُجَجُ اللَّهِ عَلَى الْعَالَمِينَ وَ سَادَاتُ وَ الْمُؤْمِنِينَ وَقَادَةُ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ وَمَوَالِي الْمُسْلِمِينَ وَنَحْنُ أَمَانٌ لِأَهْلِ الْأَرْضِ كَمَا أَنَّ النَّجُومَ أَمَانٌ لِأَهْلِ السَّمَاءِ وَبِنَا يُمَسِّكُ اللَّهُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ وَبِنَا يُنْزِلُ الْغَيْثَ وَتَنْسُرُ الرَّحْمَةَ وَتُخْرِجُ بَرَكَاتُ الْأَرْضِ وَلَوْلَا مَا عَلَى الْأَرْضِ مِنَّا لَسَاخَتْ بِأَهْلِهَا ثُمَّ قَالَ وَلِمَ تُخَلِّ الْأَرْضُ مُنْذُ خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ مِنْ حُجَّهِ اللَّهِ فِيهَا إِمَّا ظَاهِرٍ مَشْهُورٍ أَوْ غَائِبٍ مَسْتُورٍ وَلَا تَخْلُوا الْأَرْضَ إِلَى أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ مِنْ حُجَّهِ وَلَوْلَا ذَلِكَ لَمْ يُعْبِدِ اللَّهُ

قَالَ سَلِيمَانُ: فَقُلْتُ لِجَعْفَرِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَيْفَ يَنْتَفِعُ النَّاسُ بِالْحُجَّهِ الْغَائِبِ الْمَسْتُورِ؟ قَالَ «كَمَا يَنْتَفِعُونَ بِالسَّمْسِ إِذَا سَبَّرَهَا سَحَابٌ» (1).

امام سجاد علیه السلام فرمود: «ما پیشوای مسلمین و حجت بر اهل عالم و سادات مؤمنین و رهبر نیکان و صاحب اختیار مسلمین هستیم. ما امان اهل زمین هستیم، چنان که ستارگان امان اهل آسمانند، بواسطه ماست که آسمان بر زمین فرود نمی آید مگر وقتی که خدا بخواهد، به واسطه ما باران رحمت حق نازل و برکات زمین خارج می شود، اگر ما روی زمین نبودیم، زمین اهلش را فرو می برد و آنگاه فرمود: از روزی که خدا آدم را آفرید، تا حال هیچ گاه زمین از حجت خالی نبوده است، ولی آن حجت گاهی ظاهرو مشهورو گاهی غایب و مستور بوده است، تا قیامت نیز از حجت خالی نخواهد شد و اگر امام نباشد خدا پرستش نمی شود.»

سلیمان می گوید: عرض کردم: مردم چگونه از وجود امام غایب منتفع می شوند فرمود: همان طور که از خورشید پشت ابر نفع می برند.»

پس همان گونه که ملاحظه می فرمایید، در این روایت و چند روایت دیگر وجود

ص: 137

1- ینابیع الموده، قندوزی حنفی، ج 2، ص 217، فرائد السمطین، ج 1، ص 45، احتجاج طبرسی، ج 2، ص 317، بحار الانوار، ج 23، ص 5.

مقدس حضرت صاحب الامر و نحوه انتفاع مردم از وی تشبیه به خورشید در پشت ابر شده است، یعنی گر چه به واسطه ابر نور خورشید به زمین نمی رسد ولی فیوضاتش باقیست و مردم از آن منتفع خواهند شد.

## 20- فضیلت انتظار در زمان غیبت حضرت ولی عصر علیه السلام:

دیگر از فوائد وجودیه حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ثواب انتظار فرج از برای مؤمنین است که در باب فضیلت انتظار روایات زیادی وارد شده است از جمله این که پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله فرمود:

«أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ إِنْتِظَارُ الْفَرَجِ» (1).

«برترین عبادت، انتظار فرج است.»

در اینجا انتظار فرج به طور مطلق بهترین عبادت شمرده شده است، اما وقتی که این انتظار در مورد فرج ائمه باشد، آن هم در زمان غیبت ایشان، فضیلت بیشتری پیدا خواهد کرد، که اینک به چند روایت در این زمینه اشاره می شود.

1- قال الصادق علیه السلام:

«مَنْ مَاتَ مِنْكُمْ وَهُوَ مُنْتَظِرٌ لِهَذَا الْأَمْرِ كَمَنْ هُوَ مَعَ الْقَائِمِ فِي فَسْطَاطِهِ لَا بَلْ كَمَنْ قَارَعَ مَعَهُ بِسَيْفِهِ لَا وَاللَّهِ إِلَّا مَنْ اسْتَشَّ هَدَى مَعَ رَسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ» (2)

امام صادق علیه السلام می فرماید: «هرکس از شما بمیرد در حالی که منتظر این امر (ظهور امام) باشد مانند کسی است که با حضرت قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) درخیمه ایشان بوده باشد (سپس لحظاتی درنگ کرده و بعد فرمود) نه، بلکه مانند کسی است که همراه با حضرت شمشیر بزند (سپس اضافه فرمود) نه به خدا قسم نیست مگر مانند کسی که همراه رسول خدا صلی الله علیه و اله شهید شده باشد.»

ص: 138

1- منتخب الاثر، فصل 10، باب 2، ح 16.

2- بحار الانوار، ج 52، ص 126، ح 18.

«يا أبا خالد إنَّ أَهْلَ زَمَانِ غَيْبَتِهِ الْقَائِلِينَ بِإِمَامَتِهِ وَالْمُنْتَظِرِينَ لِظُهُورِهِ أَفْضَلُ مِنْ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ لِأَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَعْطَاهُمْ مِنَ الْعُقُولِ وَالْأَفْهَامِ وَالْمَعْرِفَةِ مَا صَارَتْ بِهِ الْغَيْبَةُ عِنْدَهُمْ بِمَنْزِلِهِ الْمَشَاهِدِ بِهِ وَجَعَلَهُمْ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ بِمَنْزِلِهِ الْمَجَاهِدِينَ بَيْنَ يَدَيِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِالسَّيْفِ أَوْلِيكَ الْمُحْلِصُونَ حَقًّا وَشِيعَتَنَا صِدْقًا وَالِدُّعَاءُ إِلَى دِينِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ سِرًّا وَجَهْرًا» (1).

ای ابو خالد، همانا اهل زمان غیبت او (حضرت مهدی علیه السلام) که اعتقاد به امامتش دارند و در انتظار ظهورش هستند، از مردم همه زمان ها برترند، زیرا خدای تبارک و تعالی آن چنان عقل و فهم و معرفتی به آن ها عنایت فرموده که غیبت برای آن ها به منزله دیدن حضوری وی شده است و آنان را در آن زمان نظیر کسانی قرار داده که در پیشگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله با شمشیر جهاد کرده اند، آن ها مخلصان حقیقی و شیعیان راستین ما و دعوت کنندگان به دین خدای عزوجل به طور پنهان و آشکار هستند.»

3- قال موسى بن جعفر عليه السلام:

«طوبى (2) لَشِيعَتِنَا الْمُتَمَسِّكِينَ بِحَبْلِنَا فِي غَيْبِهِ قَائِمِينَ الثَّابِتِينَ عَلَى مَوَالِنَا وَالْبُرَاءَةَ مِنَ أَعْدَائِنَا أَوْلِيكَ مِنَّا وَنَحْنُ مِنْهُمْ قَدَرَضُوا بِنَا أَنَّمَا

ص: 139

1- کمال الدین و تمام النعمه، شیخ صدوق، ج 1، باب 31، ص 320 ح 2.

2- به فرینه ای که در روایت دیگر آمده (طوبی) غیر از معنای تحسین است زیرا در روایتی که ابوبصیر از امام صادق علیه السلام نقل کرده به این مطلب اشاره شده است که حضرت فرمود: «طوبی لِمَنْ لَمَنْ تَمَسَّكَ بِأَمْرِنَا فِي غَيْبِهِ قَائِمِينَ فَلَمْ يَرِغْ قَلْبُهُ بَعْدَ الْهَيْدَايَةِ» طوبی از آن کسی است که در زمان غیبت قائم ما متمسک به ولایت ما بوده و قلبش پس از آن که هدایت شد گمراه نمی باشد. سپس ابوبصیر از حضرت سؤال کرد و گفت: جُعِلَتْ فِدَاكَ وَمَا طُوبِي؟، جانم به فدایت طوبی چیست؟ حضرت در جواب فرمودند: «شَجَرَةٌ فِي الْجَنَّةِ أَصْلُهَا فِي دَارِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ لَيْسَ مِنْ مُؤْمِنٍ إِلَّا فِي دَارِ وَ غُصْنٍ مِنْ أَغْصَانِهَا وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ طُوبَى لَهُمْ وَ حَسُنَ مَا بَ» (طوبی درختی است در بهشت که اصل و ریشه آن در خانه علی بن ابی طالب علیه السلام است و شاخه های آن در خانه هر یک از مؤمنان می سند و به این مطلب اشاره دارد فرموده خدای تعالی: طوبی و حسن عاقبت برای آن هاست. (کما الدین و تمام همه، شیخ صدوق، ج 2، باب 33، ص 385، ح 55، سوره رعد آیه 29).

وَرَضِينَا بِهِمْ شِيعَةً فَطُوبَى لَهُمْ ثُمَّ طُوبَى لَهُمْ هُمْ وَاللَّهِ مَعَنَا فِي دَرَجَاتِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (1).

«خوشا به حال شیعیان ما که در زمان غیبت قائم ما به ریسمان (ولایت) ماتمسک نموده، و بر دوستی با ما و بیزاری از دشمنان ما ثابت قدم باشند، آن ها از ما و ما از آن ها هستیم، آن ها به امامت ما خشنود و ما از پیروی آن ها راضی و خشنود هستیم پس خوشا به حال ایشان، پس خوشا به حال ایشان و قسم به خدا آن ها در قیامت با مادر درجات ما خواهند بود.»

## 21- دعا برای تعجیل فرج حضرت ولی عصر علیه السلام:

طبق روایات وارده دعا برای تعجیل در امر فرج آن حضرت اثر کامل دارد و حتی در بعضی از روایات تصریح شده که دعای مؤمنین موجب تعجیل در فرج و ترک آن موجب تأخیر در امر فرج خواهد شد، از جمله آن روایات این است که فضل بن ابی قره می گوید از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: حق تعالی به حضرت ابراهیم علیه السلام وحی فرمود: که به زودی از ساره برای تو فرزند پسری متولد می شود، ساره گفت: که من پیره زن و عجزوزه ام، حق تعالی فرمود: به زودی فرزندی می آوری و فرزندان آن پسر تا چهارصد سال در دست دشمن من گرفتار می گردند، به سبب آن که کلام مرارد نمودی پس چون بنی اسرائیل در دست فرعون مبتلا شدند تا چهل روز به درگاه خداوند ناله و گریه نمودند، حق تعالی به حضرت موسی و هارون علیه السلام وحی فرمود: که ایشان را از دست فرعون خلاص گردانند و صد و هفتاد سال از آن چهار صد سال باقی مانده بود که آن را از ایشان برداشت، بعد حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«که اگر شما نیز چنین تضرع و زاری می کردید حق تعالی فرج ما را مقدر می کرد و چون چنین کند پس به درستی که این امر به نهایت

ص: 140

از این روایت استفاده می شود که امر ظهور بدا پذیر است. به این معنا که هر لحظه ممکن است خداوند متعال در مورد آن حکمی فرماید که قبلاً مقدر نبوده است، بنابراین دعا برای تعجیل فرج می تواند به طور کامل مؤثر باشد.

و در توقیع مبارک حضرت حجت(عجل الله تعالی فرجه الشریف) چنین آمده:

«وَأَكثِرُوا الدُّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ فَإِنَّ ذَلِكَ فَرَجُكُمْ».(2)

«برای تعجیل فرج بسیار دعا کنید، پس به درستی که این موجب فرج شما خواهد شد.»

و این سنت حسنه را خود آن حضرت از هنگام تولد خویش به همه شیعیانش آموخت، که حکیمه خاتون می گوید پس از به دنیا آمدن آقا، مشاهده کردم که آن حضرت با صورت خویش به سجده افتاده و انگشتان سبابه خود را به سوی آسمان بلند کرده و چنین می گوید:

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ جَدِّي رَسُولُ اللَّهِ وَأَنَّ أَبِي أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ».

«شهادت می دهم که جز خداوند معبودی نیست، او واحد است و شریکی ندارد و شهادت می دهم که جد من رسول خداست و پدرم امیر المؤمنان است.»

سپس بقیه امامان را نام بردند، وقتی که به نام خودشان رسیدند از خداوند چنین طلب کردند:

«اللَّهُمَّ أَنْزِلِي وَعِدِي وَأْتِمِمِي لِي أَمْرِي وَثَبْتِي وَطَأْتِي وَأَمَلِي الْأَرْضِ بِي عَدْلًا وَقِسْطًا».(3)

«خداوندا، وعده ای را که به من داده ای، عملی ساز، و امر مرا به اتمام برسان و گام

1- تفسیر عیاشی، ج 2، ص 54، ح 49.

2- بحار الانوار، ج 52، ص 92، ح 7.

3- بحار الانوار، ج 51، ص 13.

های مرا استوار گردان و زمین را به وسیله من پر از عدل و داد کن.»

و این دعا برای تعجیل فرج امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) سنتی بوده که امامان

گذشته ما هم به آن عمل می کردند و بر آن اصرار داشتند از جمله امام صادق علیه السلام را می بینیم که در صبح جمعه روز بیست و یکم ماه مبارک رمضان پس از ادای فریضه صبح به سجده رفته، در انتهای یک دعای طولانی به درگاه ایزد یکتا چنین عرضه داشتند:

«أَسْأَلُكَ بِجَمِيعِ مَا سَأَلْتُكَ وَمَا لَمْ أَسْأَلْكَ مِنْ عَظِيمِ جَلَالِكَ مَا لَوْ عَلِمْتُهُ لَسَأَلْتُكَ بِهِ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ عَلَى مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَأَهْلِ بَيْتِهِ وَأَنْ تَأْذَنَ لِفَرَجِ مَنْ بَفَرَجِهِ فَرَجٌ أَوْلِيَانِكَ وَأَصْفِيَانِكَ مِنْ خَلْقِكَ وَتُبَيِّدَ الظَّالِمِينَ وَتُهْلِكُهُمْ عَجَلًا ذَلِكَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ».

«(خدایا) از تو می خواهم به حق همه آن چه از تو درخواست کردم و آن چه نخواستم از جلال و عظمت تو که اگر آن ها را می دانستم به حق آن ها هم از تو درخواست می کردم که بر محمدصلی الله علیه واله و اهل بیت او درود بفرستی و اجازه فرمایی فرج کسی را که فرج همه اولیاء و برگزیدگان تو از آفریدگانت به فرج اوست و به وسیله او ستمکاران را نابود و هلاک می کنی، ای پروردگار جهانیان، در این امر تعجیل بفرما.»

راوی می گوید، پس از آن که حضرت سرازسجده برداشتند، عرض کردم، فدایت شوم، شنیدم که چنین دعا فرمودید:

«بِفَرَجِ مَنْ بَفَرَجِهِ فَرَجٌ أَصْفِيَاءُ اللَّهِ وَأَوْلِيَاءُهُ» آیا شما آن کس نیستید؟

فرمود: «لَا ذَلِكَ قَائِمٌ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِ بَشَرٍ» (1)

پس بنابراین قبل از ولادت حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) برای فرج آن حضرت دعا می شده پس چرا ما که در عصر غیبت او به سر می بریم برای فرجش دعا نکنیم و در فراق آن جان جانان اشک نریزیم.

ص: 142



بی جهت نیست که در 4 عید بزرگ اسلامی (فطر، قربان، غدیر، جمعه) دعای ندبه وارد شده (1) این 4 روز بهترین ایامی است که خداوند برای رحمت بر مؤمنان قرار داده است و همه آن ها متعلق به وجود مقدس حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) می باشد، در سه روز جمعه، فطر و قربان نماز و خطبه به وسیله امام علیه السلام اقامه می شود و در عید غدیر هم تجدید بیعت مسلمانان است با امام منصوب از جانب خداوند و حال آن که جای صاحب این ایام در بین ما خالیست ، لذا مومنین باید به ندبه بپردازد و در فراق محبوب خود ناله بزنند و بگویند:

«أَيْنَ مُعِزِّ الْأَوْلِيَاءِ وَمُذِلِّ الْأَعْدَاءِ أَيْنَ جَامِعِ الْكَلِمَةِ عَلَى التَّقْوَى أَيْنَ بَابِ اللَّهِ الَّذِي مِنْهُ يُؤْتَى أَيْنَ وَجْهِ اللَّهِ الَّذِي إِلَيْهِ يَتَوَجَّهُ الْأَوْلِيَاءُ أَيْنَ السَّبَبِ الْمُتَّصِلِ بَيْنَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ أَيْنَ صَاحِبِ يَوْمِ الْفَتْحِ وَنَاشِرِ رَايَةِ الْهُدَى أَيْنَ مُؤَلَّفِ شَمْلِ الصَّلَاحِ وَالرِّضَا أَيْنَ الطَّالِبِ بِذِخْوَلِ أَنْبِيَاءِ وَأَبْنَاءِ الْأَنْبِيَاءِ أَيْنَ الطَّالِبِ بِدَمِ الْمَقْتُولِ بِكَرْبَلَا».

یعنی کجاست آن آقایی که بیاورد و انتقام خون جدش را از قتله او بگیرد.

\*\*\*

## 22- خداوند به توسط حضرت حجت (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

### 23- انتقام خون حضرت سید الشهداء علیه السلام را خواهد گرفت :

عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

«إِنَّ الْحُسَيْنَ لَمَّا قُتِلَ عَجَّتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ عَلَيْهَا وَالْمَلَائِكَةُ فَقَالُوا يَا رَبَّنَا إِذْنُ لَنَا فِي هَلَاكِ الْخَلْقِ حَتَّى نَجِدَهُمْ عَنِ الْجَدِيدِ الْأَرْضِ بِمَا اسْتَحَلُّوا حَرَمَكَ وَقَتَلُوا صَدِّقَكَ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِمْ يَا مَلَائِكَتِي وَيَا سَمَاوَاتِي وَيَا أَرْضِي أَسَدٌ كُنُوا ثُمَّ كَشَفَ لَهُمْ حِجَابًا مِنَ الْحُجُبِ فَإِذَا خَلْفَهُ مُحَمَّدٌ وَابْنِي عَشْرٌ وَصِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ وَأَخَذَ بِيَدِ فُلَانٍ الْقَائِمِ بَيْنَهُمْ فَقَالَ يَا

ص: 143

مَلَائِكَتِي وَسَمَاوَاتِي وَأَرْضِي بِهَذَا أَنْتَصِرَ لِهَذَا قَالَهَا ثَلَاثَ مَرَّاتٍ» (1).

حضرت صادق علیه السلام فرمود: «به درستی که چون حسین علیه السلام شهید شد آسمان ها زمین و هر کسی که در آن ها بود به ناله در آمدند، سپس عرض کردند: پروردگار ما را در هلاک نمودن این خلق اذن فرما، تا آن که آن ها را از اطراف زمین از بین ببریم به سبب آن که حرمت تو را ضایع کردند و برگزیده تو را کشتند.

پس خداوند به سوی آن ها وحی فرمود: که ای ملائکه من و ای آسمان و زمین من آرام باشید، پس پرده ای از حجاب ها را برای آن ها کشف نمود (و کنار زد) در این حال از پشت آن حجاب وجود مبارک محمد صلی الله علیه واله و دوازده نفر از اوصیاء علیهم اسلام آشکار شدند و اشاره فرمود به یکی از آن ها که مابین آن ها ایستاده بود، پس فرمود: ای ملائکه من، و ای آسمان و زمین من، به توسط این قائم و ایستاده برای این مظلوم انتقام می گیرم و این مطلب را 3 مرتبه تکرار فرمود، لذا در دعای ندبه می خوانید **أَيْنَ الطَّالِبِ بِدَمِ المَقْتُولِ بِكَرْبَلَا**».

امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) خطاب به جد بزرگوارش عرض می دارد:

«فَلَيْنُ أَخْرَجْتَنِي الدُّهُورُ وَعَاقَبْتَنِي عَنْ نَصْرِ رِكَ المَقْدُورِ وَلَمْ أَكُنْ لِمَنْ حَارَبَكَ مُحَارِبًا وَلِمَنْ نَصَبَ لَكَ العِدَاوَةَ مُنَاصِدًا بَأَفْلَئِنَّدُبَّتَكَ صَدَّ بَاحًا وَمَسَاءً وَلَا بَكِيْنًا لَكَ بَدَلِ الدُّمُوعِ دَمًا» (2).

«یا جدا: اگر زمانه مرا به تأخیر انداخت و مقدرات از یاریت مرا باز داشت و نتوانستم در رکاب تو با دشمنانت بجنگم، ولی از بام تا شام به یاد تو سرشک غم از دیده می بارم و به جای اشک، خون می گیرم.»

#### 24- قصیده رائیه ابن عرندس حلی درباره امام حسین علیه السلام:

یکی از اشعار جانسوزی که تا به حال در مصائب حضرت سید الشهداء علیه السلام گفته

ص: 144

1- اصول الکافی، ج 1، ص 534، ح 19.

2- بحار الانوار، ج 18، ص 320.

شده، قصیده رائیه ابن عرندس حلّی (1) است که مرحوم علامه امینی (اعلی الله مقامه) در کتاب ارزشمند الغدیر می فرماید: که در بین اصحاب و یاران ما چنین مشهور است که در هر مجلسی که این قصیده خوانده شود وجود مقدس حضرت حجت (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و در آن مجلس تشریف فرما خواهند شد. (2)

و مرحوم شیخ عبد الزهراء کعبی (متوفای 1393ه) که از رجال اهل منبر کربلا بود و مورد توجه حضرت زهرا علیها السلام - که در روز میلاد حضرت زهرا علیها السلام به دنیا آمد و در روز شهادت حضرت زهرا علیها السلام هم شهیداً از دنیا رفت، ایشان می فرمودند: که یک روز وارد صحن امام حسین علیه السلام شدم، دیدم شخصی مقابل یکی از حجره های صحن مطهر نشسته و دارد کتاب می فرود و یا من هم سابقه آشنایی داشت وقتی که چشمش به من افتاد مرا صدا زد و گفت: فلانی کتابی دارم که ممکن است به درد شما بخورد که این کتاب در بردارنده اشعاری است و قیمت آن هم این است که یک بار آن اشعار را برایم بخوانی.

مرحوم عبد الزهراء با دیدن این کتاب گویا گمشده خودش را پیدا کرده بود چون که مدت ها در جستجوی آن کتاب بود، می گوید کتاب را از آن شخص گرفتم و مشغول خواندن اشعارش که قصیده رائیه ابن عرندس بود شدم، یک وقت دیدم یک سید عربی آمد مقابل من ایستاد و همین طور به اشعاری که می خواندم گوش می داد و گریه می کرد، می گوید وقتی که به این بیت رسیدم:

ایقتل ظمأنا حسینُ بِكَرْبَلَا \*\*\* وَفِي كُلِّ عَضْوٍ مِنْ أَنَامِلِهِ بَحْرٌ

چگونه حسین در کربلا با لب تشنه شهید می شود

در صورتی که در هر عضوی از انگشتانش دریائی از سرافرازی وجود دارد؟

ص: 145

---

1- الشيخ صالح بن عبد الوهاب الوهاب بن العرندس الحلّی الشهير بابن العرندس (متوفای 840ه) از بزرگان شیعه و از شعرا نامی و از صاحب نظران در فقه و اصول بود (الغدیر، ج 7، ص 14).

2- الغدیر، ج 7، ص 14.

یک مرتبه دیدم آن سید بزرگوار به شدت گریه بیفزود و در حالتی که توجهش به قبر امام حسین علیه السلام بود مرتب این بیت را تکرار می کرد و مثل زن جوان مرده گریه می کرد، بعد از اتمام قصیده یک وقت دیدم که آن سید از نظرم غایب شد، به هر طرف که رفتم آن سید را ندیدم، بعد فهمیدم که آن آقا امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) بود. (1)

حالا چون این اشعار مورد نظر امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است و هر کجا هم که این اشعار خوانده شود آقا تشریف فرما می شوند، لذا برای آن که نظر آن حضرت، معطوف به مجلس ما بشود، همه به یاد مظلومی جد بزرگوارش این اشعار را زمزمه می کنیم و می گوئیم:

ایقتل ظمانا حسین بکربلا \*\*\* وفی کل عضو من آنامله بحر

چگونه حسین علیه السلام در کربلا با لب تشنه شهید می شود

در صورت که در عضوی از انگشتانش دریائی از سرافرازی وجود دارد؟

ووالده الساقی علی الحوض فی غد \*\*\* وفاطمه ماء الفرات لهامهر

و با آن که پدرش علی علیه السلام (ساقی حوض کوثر است) و فردای قیامت

مردم را از آن آب گوارا سیراب می کند و آب فرات مهریه مادرش فاطمه زهرا علیها السلام بود.

فوالهف نفسی للحسین وما جنی \*\*\* علیه غداه الطف فی حربه الشمر

جانم بر حسین علیه السلام دریغ می خورد که در آن روز (واقعه) کربلا

شمر چه جنایاتی درباره او روا داشت.

در اینجا ابن عرندس اشاره به مصیبت عطش امام حسین علیه السلام نموده است. همان مصیبتی که تمام انبیاء بر آن گریه کردند و جبرئیل برای انبیاء مصیبت عطش امام حسین

علیه السلام را خواند. (2)

ص: 146

---

1- المختار، من کلمات الامام المهدي (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، ج 1، ص 421، الصحیفه المبارکه المهدیه، ص 706 .  
2- در این که انبیاء برای امام حسین علیه السلام گریه کردند و جبرئیل برای آن ها مصائب آن حضرت، از جمله مصیبت عطش را متذکر شد به کتاب، بحار الانوار، ج 44، ص 245 به بعد و کتاب خصائص الحسینیة مرحوم آیه الله حاج شیخ جعفر شوشتری قدس سره، ص 101 به بعد و کتاب البکاء مرحوم آیه الله میرجهانی قدس سره، ص 151 به بعد و ... مراجعه فرمایید.

بهمه ائمه ما برای مصیبت عطش امام حسین علیه السلام گریه کردند، خود امام زمان (عجل

فرجه الشریف) هم وقتی که تشریف فرما می شوند برای جد مظلومشان مصیبت عطش می خوانند و می فرمایند:

«أَلَا يَا أَهْلَ الْعَالَمِ إِنَّ جَدِّيَ الْحُسَيْنَ قَتَلُوهُ عَطْشَانًا» (1)

«ای مردم عالم همانا جدم حسین را با لب تشنه به شهادت رساندند.»

لذا یکی از القاب سید الشهداء علیه السلام عطشان است کما این که این تعبیر در روایات،

زیارتنامه ها و تواریخ درباره آن امام آمده است، از جمله در حدیث امام باقر علیه السلام است:

«إِنَّ الْحُسَيْنَ... قُتِلَ مَظْلُومًا مَكْرُوبًا عَطْشَانًا» (2)

«به درستی که حسین مظلوم در حالی که غصه او را احاطه کرده بود با لب تشنه شهید شد.»

امام سجاد علیه السلام نیز سال های سال، به یاد لب عطشان پدر بزرگوارش گریه می کرد و

اشک می ریخت هرگاه هنگام افطار، آب و غذا برای آقا می آوردند تا چشم مبارک به آب و غذا می افتاد گریه می کرد و می فرمود:

«قُتِلَ ابْنُ رَسُولِ اللَّهِ جَائِعًا قُتِلَ ابْنُ رَسُولِ اللَّهِ عَطْشَانًا» (3)

فرزند رسول خدا گرسنه و با لب تشنه به شهادت رسید.

در روایات به فضیلت یاد نمودن امام حسین علیه السلام در حین خوردن آب اشاره شده

است. (4)

ص: 147

1- الزام الناصب، ج 2، ص 282

2- کامل الزیارات، ص 168.

3- ملهوف، السید بن طاووس، الطبعة الأولى 1414 هـ، دار الاسوه للطباعة والنشر، ص 233.

4- داود رقی می گوید: خدمت امام صادق علیه السلام بودم، آن جناب آب طلب نمودند، چون نوشیدند رقت کردند و چشم مبارکشان پر از اشک شد و گریستند، سپس فرمودند: ای داود، خدا قاتل حسین علیه السلام را لعنت کند؛ هیچ گاه آب سرد نوشم جز این که یاد حسین علیه السلام کنم «وَمَا مِنْ عَبْدٍ شَرِبَ الْمَاءَ فَذَكَرَ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ (وَأَهْلَ بَيْتِي) وَلَعِنَ قَاتِلَهُ إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ مِائَةَ أَلْفٍ حَسَنَةٍ مُجِي (حُطَّ عَنْهُ مَاءُ أَلْفِ سَيِّئَةٍ وَرَفَعَ لَهُ مِائَةَ أَلْفِ دَرَجَةٍ وَكَانَ كَأَنَّمَا أَعْتَقَ مِائَةَ أَلْفٍ نَسَمَةٍ وَحَشْرَةُ اللَّهِ تَعَالَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَبْلَجَ الْوَجْهِ (تَلَجَّ الْفَوَادِ)). «و هر کس آب نوشد و حضرت حسین علیه السلام و اهل بیتش را یاد کند، وکشنده او را لعنت نماید، خداوند صد هزار حسنه برای او بنویسد، و صد هزار گناه از او محو کند، و صد هزار درجه برای او بالا برد، و گویا صد هزار بنده آزاد کرده است، و خداوند متعال در روز قیامت او را با قلبی

مطمئن (با صورتی درخشان) محشور فرماید.» (امالی صدوق، ص 142، م 29، ح 7- کامل الزیارات، ص 106 ب 34 - اصول الکافی، ج 6، ص 391، باب نوادر از اشربه، ح 6). در حضور یکی از ائمه طاهرین علیه السلام سخن از یکی از شبهای متبرکه و فضیلت آن و ثواب احیاء و اعمال خیری که در آن شب انجام می گیرد به میان آمد، یکی از حاضران گفت: آه که من در آن شب غافل بودم و آن را به غفلت گذرانیدم و بر فوت آن شب تأسف می خورد. امام علیه السلام فرمود: عمل تو در آن شب از همه بیش و ثواب تو از همه بیشتر بود، چون در آن شب آب خوردی و امام حسین علیه السلام را یاد کردی و بر ظالمانی که بر او ظلم کردند لعنت کرده، و از ایشان تبری نمودی (حدیقه الشیعه، ملا احمد مقدس اردبیلی، چاپ اول، 1419 ه، انصاریان، ج 2، ص 677 - لثالی الاخبار، ج 2، ص 332). در حدیث دیگر است که هر کس آب بیاشامد و از تشنگی امام مظلوم در کربلا باد کند و بر قاتلان سید الشهداء علیه السلام لعنت کند، ثواب کسی را دارد که اطفال سید الشهداء علیه السلام را در روز عاشورا آب داده باشد، و ثواب کسی را دارد که آن حضرت را در روز عاشورا اجابت نموده باشد و در رکاب آن جناب شهید شده باشد. در حدیث دیگر فرمود: مثل آن است که هزار پیامبر خدا را از تشنگی نجات داده باشد، و هزار مرتبه در رکاب امام عادل شهید شده باشد، (انوار الشهاده، ص 159، ف 14). در حدیث دیگر دارد که روز قیامت شخصی را پای میز حساب می آورند و حسنات و سیئات او را می سنجند پس سیئات او بر حسناتش غلبه می کند، ملائکه او را می گیرند و به سوی جهنم می برند، خداوند می فرماید او را نبرید، عملی از او نزد من است که شما از آن اطلاعی ندارید: « وَهُوَ أَنَّهُ كَانَ إِذَا شَرِبَ الْمَاءَ صَلَّى عَلَيِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَلَعَنَ ظَالِمِيهِ، » آن عمل این است که هرگاه اب می خورد صلوات بر حسین علیه السلام می فرستاد و ظالمان او را لعنت می کرد، فَيُوضَعُ فِي الْكِفَّةِ الْآخِرَى فَيَرْجَحُ عَلَي تِلْكَ السَّيِّئَاتِ كُلِّهَا، پس ثواب این عمل را در کفه حسات او می گذارند پس غلبه می کند بر تمام گاهان او: فَيُؤَمَّرُ بِهِ إِلَى الْجَنَّةِ پس امر می شود که او را به بهشت ببرند» (انوار النعمانیه، السید نعمت الله جزائری، ج 4، ص 267).



شاید به همین خاطر بود که ابی عبد الله علیه السلام روز عاشورا به حضرت سکینه علیها السلام فرمود: دخترم پیغام مرا به شیعیانم برسان، و بگو هر وقت آب سرد و گوارایی نوشیدند یادی هم از لب عطشان من بنمایند.

شیعی ما ان شربتم ماء عذب فاذا کرونی \*\*\* او سمعتم بغریب او شهید فاندبونی (1)

فردا روز هفتم محرم است که در چنین روزی آب را به روی امام حسین علیه السلام و اهل بیت گرامیش بستند دیگر از فردا صدای بچه ها به العطش بلند شد:

زان تشنگاه هنوز به عیوق می رسد \*\*\* فریاد العطش زیبابان کربلا (2)

در روایت دارد که روز عاشورا وقتی که تشنگی بر ابی عبد الله علیه السلام غلبه کرد آن حضرت به همراه برادرش ابوالفضل العباس علیه السلام کنار شط فرات آمد تا قدری آب بردارد ولی لشگریان عمر بن سعد راه را بر آن حضرت بستند، در این اثنا مردی از قبیله (بنی دارم)، تیری به طرف حضرت پرتاب کرد که در کام شریفش جا گرفت، امام حسین علیه السلام تیر را از دهان مبارک بیرون آورد و دست خود را زیر آن خون گرفت تا لبریز شد و آن را به زمین ریخت سپس خطاب به خداوند عرضه داشت:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْكُو إِلَيْكَ مَا يَفْعَلُ بَابِنِ بِنْتِ نَبِيِّكَ»

خداوندا به تو شکایت می کنم از ستم هایی که این مردم با پسر پیامبرت می

ص: 149

---

1- منتهی الامال، ج 1، ص 720، = نفس المهموم، ص 377 و 378 - خصائص الحسينیه، ص 99 مقتل الحسين علیه السلام السيد عبد الرزاق مقرر، الطبعة الثانية، 1376 ه دار الكتب الاسلامیه فی النجف ص 368 - سکینه مصباح الحسين علیهما السلام، ص 50- معالی السبطين، الشيخ محمد مهدی الحائری، منشورات الرضی قم، ج 2، ص 55، مصباح الکفعمی، ط هند، ص 376.

2- از اشعار مرحوم محتشم کاشانی قدس سره.



در اینجا سید الشهداء علیه السلام نتوانست آب بیاشامد، این تشنگی همین طور ادامه پیدا کرد تا وقتی که آن حضرت میان گودال قتل گاه قرار گرفت، بعد از مذاکراتی که باشمر ملعون کرد وقتی که دید موعظه اش در دل سنگ او اثر نگذاشت فرمود:

«إِذَا كَانَ لِأَبَدٍ مِنْ قَتْلِي فَاسْقِنِي شُرْبَهُ مِنَ الْمَاءِ» (2)

«پس حالا که ناگزیر از کشتن من هستی جرعه ای آب به من بده.»

هر کس که به یک حادثه دلخراشی از دنیا می رود معمولاً آن حادثه را روی سنگ قبر متوفی می نویسند لذا امام سجاد علیه السلام هم بعد از دفن پدر بزرگوارش این جملات را روی خاک قبر نوشت:

هَذَا قَبْرُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ الَّذِي قَتَلُوهُ عَطْشَانًا غَرِيبًا» (3)

«این قبر حسین بن علی بن ابی طالب است که او را غریبانه با لب تشنه به شهادت رساندند.»

السَّلَامُ عَلَى نَبَا مُوسَى اللَّهِ الْأَكْبَرِ وَالْإِمَامِ الثَّانِي عَشَرَ، أَبِي الْوَقْتِ وَمَوْلَى الزَّمَانِ، الَّذِي هُوَ لِلْحَقِّ أَمِينٌ وَ لِلْخَلْقِ أَمَانٌ مَوْلَانَا وَسَيِّدِنَا صَاحِبِ الزَّمَانِ رُوحِي وَأَرْوَاحِ الْعَالَمِينَ لَهُ الْفِدَاءُ وَرَجَعَلْنَا مِنْ شِيعَتِهِ وَأَنْصَارِهِ وَأَعْوَانِهِ وَكَلْبُهُمْ بِأَسْطِ ذِرَاعِيهِ بِالْوَصِيدِ

حسین تهرانی

ص: 150

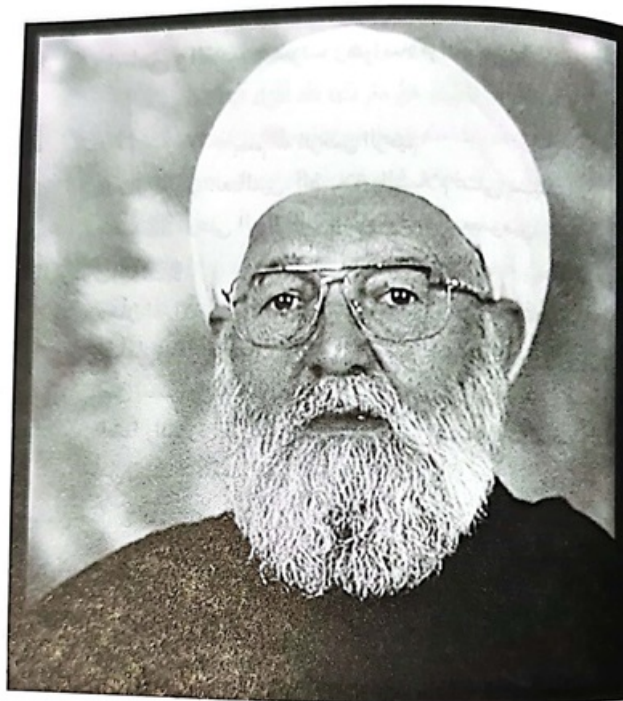
1- بحار الانوار، ج 45، ص 50 - الارشاد، الشيخ المفيد، الطبعة الأولى 1413 هـ موسسه آل البيت عليه السلام، ج 2، ص 109 - الملهوف، السيد بن طاووس، الطبعة الأولى 1414 هـ دارالاسوه للطباعة والنشر، ص 170 - روضه الواعظين، ابی علی الفتال النیشابوری، منشورات الشریف الرضی، قم، الطبعة الأولى 1368 ش، ص 188-اعلام الوری باعلام الهدی، الطبرسی، ط 3، دار الکتب الاسلامیه، ص 248.

2- المنتخب، الشيخ فخر الدين الطريحي، موسسه اعلمی بیروت، ج 2، ص 464.

3- مقتل الحسين عليه السلام السيد عبد الرزاق، مرقم، الطبعة الثانية، 1376 هـ، دار الکتب الاسلامیه فی النجف، ص 386- حياه الامام الحسين عليه السلام، ج 3، ص 325.

1- حجه الاسلام والمسلمين حاج شيخ احمد رحمانى همدانى « دامت توفيقاته »

تصوير



«از تهران»

ص: 151

\*اسامی و القاب حضرت زهرا سلام الله علیها(1)

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، الصلاة والسلام على سيدنا ابى القاسم محمد صلى الله عليه واله ، وعلى آله آل الله وعلى أولاده المعصومين.

قال رسول الله صلى الله عليه واله :

«خَلَقَ اللَّهُ الْأَنْبِيَاءَ مِنْ أَشْجَارٍ شَتَّى وَخَلَقَنِي وَعَلِيًّا مِنْ شَجَرَةٍ وَاحِدَةٍ فَأَنَا أَصْلُهَا وَعَلَى فَرْعُهَا وَفَاطِمَةُ لِقَاحُهَا وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ ثَمَرُهَا فَمَنْ تَعَلَّقَ بِغُصْنٍ مِنْ أَغْصَانِهَا نَجَا وَمَنْ زَاغَ هَوَى وَلَوْ أَنَّ عَبْدًا عَبَدَ اللَّهَ بَيْنَ الصِّفَا وَالْمَرَوِّهِ أَلْفَ عَامٍ ثُمَّ أَلْفَ عَامٍ ثُمَّ أَلْفَ عَامٍ لَمْ يَدْرِكْ مَحَبَّتَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ لِأَكْبَةِ اللَّهِ عَلَى مَنْخَرِيهِ فِي النَّارِ» (2).

رسول خدا صلى الله عليه واله فرمودند:

«پیامبران از درختان گوناگونی آفریده شده اند و من و علی از یک درخت آفریده شده ایم، پس من اصل آن درختم و علی فرع آن و فاطمه لقاح آن و حسن و حسین میوه های آن درختند،

هرکس به شاخه ای از شاخه های آن چنگ بزند نجات یافته و هرکس از آن منحرف شود سقوط می کند.

و اگر بنده خدایی در میان مروه و صفا هزار سال، سیس هزار سال، و سیس هزار سال خدا را عبادت کند و محبت ما را در دل نداشته باشد خدا او را به رو آتش جهنم می افکند».

ص: 152

1- این سخنرانی در شب 13 ماه رمضان، سنه 1406 ه برابر با 65/3/1 در هیئت جامعه مداح تهران (مسجد حاج ابوالفتح) ایراد گردید که پس از تصحیح و تنظیم در اینجا درج شد.

2- تاریخ دمشق، ابن عساکر، ج 1، ص 132، و شواهد التنزیل، حسکانی، ج 2، ص 141.

### 3- بحث درباره فاطمه زهرا علیها السلام مشکل است:

درباره صدیقه طاهره حضرت فاطمه زهرا علیها السلام و شناخت آن حضرت بسیار مشکل است در حدیث آمده است که امام صادق علیه السلام فرمودند:

«فَمَنْ عَرَفَ فَاطِمَةَ حَقَّ مَعْرِفَتِهَا قَدْ أَدْرَكَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ...» (1).

«هرکس حضرت صدیقه طاهره فاطمه علیها السلام را آنچنانکه هست و شایسته است بشناسد پس به تحقیق شب قدر را درک کرده است»

### 4- القاب و اسامی حضرت فاطمه علیها السلام:

یکی از مباحث جالب درباره حضرت صدیقه کبری علیها السلام بحث درباره اسامی و القاب آن، حضرت است که برخی از آنها عبارتند از: فاطمه، زهرا محدثه، حانیه، طاهره، مرضیه،

حره.

زهراء:

قال الراوی:

«سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ فَاطِمَةَ لِمَ سَمَّيْتَ زَهْرَاءَ؟ فَقَالَ: لِأَنَّهَا كَانَتْ إِذَا قَامَتْ فِي مِحْرَابِهَا زَهْرٌ نُورُهَا لِأَهْلِ السَّمَاءِ كَمَا يَزْهَرُ نُورُ الْكَوَاكِبِ الْأَقْلَّ الْأَرْضِ» (2).

راوی می گوید:

«از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: چرا فاطمه علیها السلام را زهرا نامیده اند؟ فرمود: برای آن که هنگامی که در محرابش می ایستاد نورش بر اهل آسمان می درخشید همانگونه که نور ستارگان بر اهل زمین می درخشد».

ص: 153

1- بحار الانوار، ج 43، ص 65، ح 58.

2- بحار الانوار، ج 43، ص 12، ح 6.

## 5- فاطمه زهرا عليها السلام کسی است که جهان به وجود او روشن شده است:

عن جابر، عن أبي عبد الله عليه السلام، قُلْتُ لَهُ: لِمَ سُمِّيتِ فَاطِمَةُ الزَّهْرَاءُ زَهْرَاءُ؟

فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ خَلَقَهَا مِنْ نُورٍ عَظَمَتِهِ فَلَمَّا أَشْرَقَتْ أَضَاءَتِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضُ بِنُورِهَا...» (1).

جابر می گوید به ابو عبدالله عليه السلام عرض کردم: چرا فاطمه زهرا عليها السلام زهرا نامیده شد؟

فرمود: بدان جهت که خدا او را از نور عظمت خود آفرید و هنگامی که نور وجد آن حضرت درخشیدن گرفت آسمانها و زمین را به نور او روشن فرمود...».

وقال ابن مسعودٍ دَخَلْتُ يَوْمًا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! عَلَيْنِكَ السَّلَامُ أَرِنِي الْحَقَّ لِأَنْظُرَ إِلَيْهِ.

فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: يَا عَبْدَ اللَّهِ لِيَجِ الْمَخْدَعُ فَوَلَجْتُ الْمَخْدَعُ وَعَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ يُصَلِّي وَهُوَ يَقُولُ فِي سُجُودِهِ وَرُكُوعِهِ: اللَّهُمَّ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ اغْفِرْ لِلْخَاطِئِينَ مِنْ شِيعَتِي فَخَرَجْتُ حَتَّى اجْتَزَيْتُ بِرَسُولِ اللَّهِ فَرَأَيْتُهُ يُصَلِّي وَهُوَ يَقُولُ اللَّهُمَّ بِحَقِّ عَلِيِّ عَبْدِكَ اغْفِرْ لِلْخَاطِئِينَ مِنْ أُمَّتِي»

ابن مسعود می گوید: روزی خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله شرفیاب شدم و گفتم: یا

رسول سلام بر تو باد، حقیقت را برای من چنان بنما که گویا آن را به چشم می بینم.

فرمود: ای عبدالله! برو توی آن اطاق حقیقت را می بینی، توی اطاق رفتم و دیدم که علی بن ابی طالب علیه السلام آنجا نماز می خواند، و در سجده و رکوع خود چنین می گوید: پروردگارا بحق بنده عزیزت محمد صلی الله علیه و آله خطاکاران از شیعه مرا عفو کن، از اطاق بیرون آمدم تا به رسول خدا صلی الله علیه و آله دیدم او نیز در حال نماز است و در نمازش می گوید: پروردگارا بحق بنده عزیزت علی علیه السلام خطاکاران از امت مرا ببخش.

در اینجا این روایت را موقتاً ناتمام می گذاریم و حدیثی به همین مضمون از ابن ابی الحدید معتزلی که از بزرگان علمای اهل سنت است نقل میکنیم و سپس به اداره

ص: 154

روایت ابن مسعود خواهم پرداخت.

ایشان در آخر جلد بیستم شرح نهج البلاغه خود یک قسمت از کلماتی که در نهج البلاغه نداره جمع آوری کرده که روی هم 800 کلمه شده به نام الحکم المنسوبه الی امیر المومنین وآن کلمات را شرح کرده، در آنجا این روایت را از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می کند که حضرت فرمود:

«سَأَلْتُهُ مَرَّةً أَنْ يَدْعُوَ لِي بِالْمَغْفِرَةِ فَقَالَ أَفَعَلْتُ ثُمَّ قَامَ فَصَلَّى فَلَمَّا رَفَعَ يَدَهُ لِلدُّعَاءِ إِسْتَمَعْتُ عَلَيْهِ فَإِذَا هُوَ قَائِلٌ: اَللّٰهُمَّ بِحَقِّ عَلِيٍّ عِنْدَ اغْفِرْ لِعَلِيٍّ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا هَذَا؟ فَقَالَ: أَوْاحِدٌ أَكْرَمُ مِنْكَ عَلَيْهِ فَاسْتَشْفِعُ بِهِ إِلَيْهِ؟» (1)

امیر مؤمنان علیه السلام می فرمایند:

یکبار از سول خدا صلی الله علیه واله خواستم مرا دعا بفرمایند تا خدا مرا ببخشد، درخواست مرا پذیرفتند و بلند شده مشغول نماز شدند، هنگامی که دست به دعا برداشتند گوش فرا دادم تا ببینم چه می گویند؟ ناگهان دیدم به خداوند چنین عرضه می دارد و می گوید: پروردگارا به حق و حرمت علی در پیش خودت او را ببخش، گفتم: یا رسول الله این چه دعائی است که (برای من) کردید؟ (خود مرا در خانه خدا واسطه قرار دادید برای آمرزش من) فرمودند: آیا پیش خدا گرامی تر از تو وجود دارد تا او را شفیع قرار دهم؟

اینک دنباله روایت ابن مسعود:

«فَأَخَذَنِي مِنْ ذَلِكَ الْهَلْعِ الْعَظِيمِ، فَأَوْجَزَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَالِهِ فِي صَلَاتِهِ وَقَالَ: يَا بَنُ مَسْعُودٍ! أَكْفُرُ بَعْدَ الْإِيمَانِ؟ فَقُلْتُ: حَاشَا وَكَلَا يَا رَسُولَ اللَّهِ وَلَكِنْ رَأَيْتَ عَلِيًّا يَسْأَلُ اللَّهَ بِكَ وَرَأَيْتَكَ تَسْأَلُ اللَّهَ بَعَلْتِ فَلَا أَعْلَمُ أَيُّمَا أَفْضَلُ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ؟»

ص: 155

---

1- الحکم المنسوبه، الی امیر المؤمنین علیه السلام مطبوع در آخر جلد بیستم از شرح نهج البلاغه، ص315، 316، شماره 625.

«ابن مسعود می گوید: از مشاهده این وضع پریشانی و اضطراب عجیبی سر تا پای وجودم را در بر گرفت، رسول خدا صلی الله علیه واله نمازش را خلاصه کرد، و پس از فراغت رو به من کرد و فرمود: ای پسر مسعود آیا بعد از آن که ایمان آوردی دوباره به کف برمی گردی؟ گفتم: هرگز یا رسول الله، ولی چون دیدم علی علیه السلام در نمازش به شما توسل جسته و شما در نمازتان به علی علیه السلام این سؤال برایم پیدا شد که کدام یک از شما دو نفر پیش خدا برتر از آن یکی است؟»

«قَالَ إِجْلِسْ يَا بَنَ مَسْعُودٍ فَجَلَسْتُ بَيْنَ يَدَيْهِ فَقَالَ لِي إِعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ خَلَقَنِي وَعَلِيًّا مِنْ نُورٍ قُدْرَتِهِ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ الْخَلْقَ بِالْفَنَى عَامٍ إِذْ لَا تَسْبِيحَ وَلَا تَقْدِيسَ فَفَتَّقَ نُورِي فَخَلَقَ مِنْهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِينَ وَأَنَا وَاللَّهُ أَجَلٌ مِنَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِينَ وَفَتَّقَ نُورَ عَلِيٍّ بِنِ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ فَخَلَقَ مِنْهُ الْعَرْشَ وَالْكَرْسِيَّ وَعَلِيٌّ بِنِ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ وَاللَّهُ أَفْضَلُ لِي مِنَ الْعَرْشِ وَالْكَرْسِيِّ وَفَتَّقَ نُورَ الْحَسَنِ خَلَقَ مِنْهُ اللَّوْحَ وَالْقَلَمَ وَالْحَسَنُ وَاللَّهُ أَفْضَلُ لِي مِنَ اللَّوْحِ وَالْقَلَمِ وَفَتَّقَ نُورَ الْحُسَيْنِ فَخَلَقَ مِنْهُ الْجَنَانَ وَالْحُورَ الْعَيْنِ وَالْحُسَيْنُ وَاللَّهُ أَفْضَلُ لِي مِنَ الْجَنَّةِ وَالْحُورِ الْعَيْنِ ثُمَّ أَظْلَمَتِ الْمَشَارِقُ وَالْمَغَارِبُ فَشَكَتِ الْمَلَائِكَةُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى أَنْ يُكْشِفَ عَنْهُمْ تِلْكَ الظُّلْمَةَ فَتَكَلَّمَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ كَلِمَةً فَخَلَقَ مِنْهَا رُوحاً ثُمَّ تَكَلَّمَ بِكَلِمَةٍ فَخَلَقَ مِنْ تِلْكَ الْكَلِمَةِ نُوراً فَأَصْدَفَ الْنُّورَ إِلَى تِلْكَ الرُّوحِ وَأَقَامَهَا مَقَامَ الْعَرْشِ فَزَهَرَتِ الْمَشَارِقُ وَالْمَغَارِبُ فَهِيَ فَاطِمَةُ الزَّهْرَاءُ وَلِذَلِكَ سَمَّيَتِ الزَّهْرَاءُ لِأَنَّ نُورَهَا زَهَرَتْ بِهِ السَّمَوَاتُ يَا بَنَ مَسْعُودٍ إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَقُولُ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ لِي وَلِعَلِّي أَدْخِلَا الْجَنَّةَ مَنْ شِئْتُمَا وَأَدْخِلَا النَّارَ مَنْ شِئْتُمَا وَذَلِكَ قَوْلُهُ تَعَالَى: «الْقِيَامَةَ فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ» (1) قَالَ الْكَافِرُ مَنْ جَحَدَ دُنُوتِي وَالْعَنِيدُ مَنْ جَحَدَ بَوْلَايَةَ عَلِيٍّ بِنِ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ وَعَتَرْتَهُ وَالْجَنَّةُ لِشِيعَتِهِ وَلِ الْمُحِبِّينَ» (2).

فرمود: (بنشین یابن مسعودا و من رو بروی آن حضرت نشستم، فرمود: این را بدان که خدا من و علی را دو هزار سال پیش از آفرینش موجودات از یک نور آفرید،

ص: 156

1- سوره ق (50)، آیه 24.

2- بحار الانوار، ج 40، ص 43 - 44، ح 81.

هنگامی که نه تسبیح گوینده ای بود و نه تقدیس کننده ای، آنگاه نور مرشکافت و از آن آسمانها و زمین را آفرید بخدا قسم من از آسمانها و زمین برترم، و نور علی علیه السلام را شکافت و از آن عرش و کرسی را آفرید بخدا علی بن ابی طالب علیه السلام افضل از عرش و کرسی است، و نور حسن علیه السلام را شکافت و از آن لوح و قلم را آفرید، بخدا قسم فرزندانم حسن برتر از لوح و قلم است، و نور حسین علیه السلام را شکافت و از آن بهشت و حور عین را آفرید، بخدا فرزندانم حسین افضل از بهشت، و حور عین است، در این هنگام ظلمت مشارق و مغارب عالم را فراگرفته بود، ملائکه به پیشگاه حضرت حق شکایت کرده و از او خواستند که این ظلمت عالمگیر را از جهان بردارد، پس پروردگار جهان به کلمه ای تکلم کرده و از آن روحی آفرید، سپس به کلمه دیگری تکلم فرمود و از آن نوری آفرید، آنگاه آن نور را به آن روح افزود و آنرا در عرش قرارداد، در این هنگام مشارق و مغارب عالم روشن شد، پس آن موجود مرکب از روح و نور دخترم فاطمه زهرا علیها السلام بود و به همین دلیل آن حضرت، زهرا نامیده شد زیرا در اثر تابش نور او آسمانها و زمین روشن شد. «یا بن مسعود! هنگامی که روز قیامت برپا می شود پروردگار عالمیان به من و علی می فرماید هرکه را می خواهید در بهشت و هرکه می خواهید در آتش وارد کنید، چنانچه در قرآن مجید فرموده: «الْقِيَامَ فِي جَهَنَّمَ كُلُّ كَفَّارٍ عَنِدٍ»

پس کافر کسی است که نبوت مرا انکار می نماید و عنید کسی است که ولایت علی و عترت او را انکار می کند، وقتی که کفار و اهل عناد در آتش جا گرفتند، می ماند تنها محبان و شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام بنابراین بهشت اختصاص بدانها دارد».

و در رابطه با مساوی بودن رسول خدا صلی الله علیه و اله و امیرالمؤمنین علیه السلام در کلیه صفات بجز نبوت شیخ کاظم ارزی قدس سره چنین گفته است:

قد تراضعتما بئدی وصال \*\*\* کان من جوهر التجلی غذاها

لک ذات کذاته حیث لولا \*\*\* آنها مثلها لما آخاها

شما دو بزرگوار از پستان وصال شیر خورده اید

که غذای آن از جوهر تجلی گرفته می شود



یاعلی ترا ذاتی است همانند ذات رسول خدا صلی الله علیه واله که اگر علی علیه السلام همانند رسول خدانبود که در میان او خودش عقد برادری نمی انداخت .

فاطمه:

فاطمه از فَطْمَ به معنی قطع شده و قطع کننده به کار می رود.

«عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ:

قال رسول الله صلى الله عليه واله: «يَا فَاطِمَةُ أَتَدْرِينَ لِمَ سُمِّيتِ فَاطِمَةَ؟ فَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ لِمَ سُمِّيتِ قَالَ: لِأَنَّهَا فُطِمَتْ هِيَ وَشِيعَتُهَا مِنَ النَّارِ»(1).

«امام صادق علیه السلام از پدرش روایت می کند گفت: رسول خدا صلی الله علیه واله فرمودند: ای فاطمه آیا می دانی تو چرا فاطمه نامیده شدی؟ علی علیه السلام گفت: یا رسول الله چرا فاطمه نامیده شد؟ فرمودند: برای اینکه خود و شیعیانش از آتش جدا شده اند».

در روایتی آمده است:

«لِأَنَّهَا فُطِمَتْ شِيعَتُهَا مِنَ النَّارِ»

«برای آنکه او شیعیان خودش را از آتش جدا کرده است».

و در روایتی آمده است:

«...وَأِنَّمَا سُمِّيتِ فَاطِمَةَ فَاطِمَةَ لِأَنَّ النَّاسَ فُطِمُوا عَنْ مَعْرِفَتِهَا»(2).

«چرا فاطمه را فاطمه می گویند؟ برای آنکه مردم از شناخت حقیقت او قطع شده اند».

یعنی فکر، عقل، درک، شعور، و بیش مردم از شناخت او بدانگونه که هست عاجزند نه تنها فکر و عقل مردم عادی بلکه قوای عقلانی مثل انبیا و پیامبران اولی العزم نیز از شناخت وی عاجز هستند.

و در زیارت آن حضرت آمده:

ص: 158

1- بحار الانوار، ج 43، ص 12، ح 10.

2- بحار الانوار، ج 43، ص 65، ح 58.

«يَا مُمْتَحَنَهُ اِمْتَحَنِكَ اَللّٰهُ الَّذِي خَلَقَكَ قَبْلَ اَنْ يَخْلُقَكَ» (1).

«ای دختر محبوب رسول خدا که خدا ترا پیش از آن که پا به عرصه وجود بگذاری آزمود».

و حکیم سنایی می گوید:

آن جلوه که بالذات برون است از تحدید\*\*\*ذات احدی کرد پدید این سه موالید

یعنی آن جلوه بزرگ حق که هیچ حد و حدودی نمی تواند او را در برگرفته و او را در خود محدود نماید، زیرا او فیض حضرت باری است و فیض حق لا یتناهی است، نه اول دارد و نه آخر دارد و نه حدی دارد و نه مرزی .

در روایت آمده:

«أَوَّلُ مَا خَلَقَ اَللّٰهُ اَلْعَقْلُ» (2).

«نخستین آفریده خدا عقل است.»

«أَوَّلُ مَا خَلَقَ اَللّٰهُ اَلْقَلَمُ» (3).

«اولین آفریده خدا قلم است.»

و روایت دیگری دارد:

«أَوَّلُ مَا خَلَقَ اَللّٰهُ اَلْمَاءَ» (4).

«اولین مخلوق خدا آب است.»

و بالاخره در روایتی:

«أَوَّلُ مَا خَلَقَ اَللّٰهُ نُورِي» (5).

«اولین خلق خدا خلقت نور من (پیغمبر) است.»

یعنی مراد از عقل، قلم و آب که در این احادیث به عنوان اولین خلق خدا ذکر

ص: 159

1- بحار الانوار، ج 100، ص 194، ح 11.

2- بحار الانوار، ج 1، ص 92، ح 8.

3- بحار الانوار، ج 57، ص 313.

4- بحار الانوار، ج 5، ص 24، ح 23.

5- بحار الانوار، ج 1، ص 97، ح 7.

شده اند همان نور رسول خداست زیرا هر کدام به تأویلی به آن نور مقدس صدق می کنند.

آن جلوه که بالذات برون است ز تحدید \*\*\*ذات احدی کرد پدید این سه موالد

زین چار زن حامل و این هفت تن شوی

یا فاطمه الزهراء إنا بک نشکوا

پس به حضرت صدیقه طاهره فاطمه علیها السلام می گویند به دلیل قطع شدن از آتش و قطع کردن شیعیانش از آتش و بدلیل حیرت آفرینی و اینکه حقیقت و منزلت آن حضرت از افق افکار و عقول چنان بالاست که احدی را توان شناخت آن طیبه طاهره نیست.

محدثه:

«...عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

«إِنَّ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ مَكَثَتْ بَعْدَ أَبِيهَا رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ خَمْسَةَ وَسِتِّينَ يَوْمًا وَكَانَ دَخَلَهَا حُزْنٌ شَدِيدٌ عَلَى أَبِيهَا وَكَانَ يَأْتِيهَا جَبْرَائِيلُ فَيُحْسِنُ عَزَاءَهَا عَلَى أَبِيهَا وَيُطَيِّبُ نَفْسَهَا وَيُخَبِّرُهَا عَنْ أَبِيهَا وَمَكَانِهِ وَيُخَبِّرُهَا بِمَا يَكُونُ بَعْدَهَا فِي ذُرِّيَّتِهَا وَكَانَ عَلَى عَلَيْهِ السَّلَامُ يَكْتُبُ ذَلِكَ» (1)

«از ابو عبدالله صادق علیه السلام روایت شده فرمود: که فاطمه علیها السلام پس از پدرش رسول خدا صلی الله علیه واله، هفتاد و پنج روز زنده ماند، و در این مدت بخاطر ارتحال رسول الله صلی الله علیه واله شدیداً غمگین بود، به همین مناسبت جبرئیل حضور آن سیده طاهره می رسید و از آن حضرت در فقدان پدر بزرگوارش دلجوئی کرده و او را تسلی می داد، و برای او از پدرش و جایگاه او در بهشت خبر می داد و درباره حوادثی که پس از وی در رابطه با اولاد و احفاد آن حضرت روی خواهد داد او را آگاهی می داد، و علی علیه السلام تمام گزارشهای جبرئیل را می نوشت»

که این نوشته ها به صورت کتابی به نام مصحف فاطمه علیها السلام در آمد.

ص: 160

1- اصول کافی، ج 1، ص 525، ح 1.

لذا بدین مناسبت آن حضرت را محدثه میگویند.

أم ابیها:

یکی از کنیه های آن حضرت أم ابیها است، ام ابیها یعنی مادر پدرش و به عبارت روشن تر یعنی فاطمه مادر پدرش رسول خدا صلی الله علیه و اله است، این کنیه را خود رسول الله صلی الله علیه و اله برای فاطمه علیها السلام تعیین فرموده است.

و شاید دلیلش این باشد که در قرآن درباره زنان پیامبر صلی الله علیه و اله آیه نازل شده دال بر

اینکه آنان أمهات مؤمنین هستند یعنی زنان رسول خدا صلی الله علیه و اله مادران مؤمنین هستند :

«التَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ» (1).

(یعنی پیامبر اولی بنفس مؤمنین و زنان و مادران آنها هستند).

حالا این احتمال وجود داشت که پاره ای از زنان رسول خدا صلی الله علیه و اله که به مقام ارجمند آن دختر گرامی رسول خدا صلی الله علیه و اله حسادت می ورزیدند و همواره در صدد تحقیر و آزار و اذیت آن حضرت بودند پس از رسول خدا این آیه را دست آویز خود قرار داده و بگویند ما به حکم صریح آیه قرآن مادر مؤمنان هستیم و فاطمه علیها السلام فاقد این موقعیت ممتاز می باشد پس ما از وی برتر و بالاتریم و پیامبر صلی الله علیه و اله برای این که جلوی این دسیسه بازی احتمالی آنها را بگیرد فرمود: فاطمه أم ابیها، یعنی اگر شما مادر مؤمنان هستید دخترم فاطمه مادر پیامبر مؤمنان است پس مقام فاطمه علیها السلام به مراتب بالاتر از مقام شماست.

## 6- معنای ام در لغت عرب:

«ام» به معنای اصل و ریشه، و مقصود بکار رفته است، بهمین جهت مادر را که بچه اش همواره به دنبال او راه می رود، و مقصد و مقصود فرزندش می باشد «أم» می گویند: و مکه دلیل آنکه گسترش زمین از مکه آغاز شده و کره زمین به شکل

ص: 161

1- سوره احزاب (33)، آیه 6.

کنونیش پیدا شده و شهرها در آن بوجود آمده لذا آن را «ام القری» می گویند.

و آیات قرآن به دو دسته «ام الكتاب» و «متشابهات» تقسیم می شوند.

آن دسته از آیات قرآن را که در معنای خود صراحت تام و تمام دارند بطوری که هیچ احتمال دیگری درباره آن نمی توان داد «آیات محکم» یا «محکمت آیات» و بالاخره «ام الكتاب» می گویند.

و آن دسته از آیات که در معنای خود صراحت ندارند یعنی در کنار معنای تحت اللفظی و منطوق آن احتمالات دیگری هم می توان داد متشابهات هستند.

در نتیجه چون در آیات قرآن اصل محکمت آیات است زیرا مراد پروردگار از آنها روشن است و برای فهم مراد از متشابهات باید آنها را با محکمت تطبیق داد از اینرو به محکمت «ام الكتاب» گفته می شود.

چنانکه در قرآن مجید آمده:

«هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ» (1)

عربها مغز را «أم الرأس و أم الدماغ» می گویند: زیرا مرکز فرماندهی بدن در مغز مستقر بوده و حرکات اعضاء و جوارح از خرد وکلان در راستای فرامینی که از مرکز مغز صادر می شود انجام میگیرند لذا مغز را «ام الرأس» می گویند.

حالا چرا حضرت زهرا علیها السلام را ام ابیها می گویند؟ چون آن حضرت ریشه، هدف، مقصد و نتیجه پدرش می باشد، اگر او نبود اسلام، رسول الله، امام حسین... امام زمان هم نبودند.

رسول خدا صلی الله علیه واله را به منظور توهین و استهزاء ابتر و بلاعقب می گفتند، و خوشحال بودند که هنگامی که آن حضرت بدرود حیات گفت مکتبش هم برچیده شده و از بین می رود، ولی بر خلاف انتظار آنها وقتی خدا حضرت زهرا علیها السلام را به آن حضرت عطا فرمود

ص: 162

امیدشان به نومیادی مبدل شد:

«إِنَّ شَانِيكَ هُوَ الْأَبْتَرُ» (1).

«که محقق دشمن بدگوی تو (عاص بن وائل) مقطوع النسل است».

بدین ترتیب، اسلام، رسول خدا صلی الله علیه واله، و قرآن حیاتی تازه یافت به همین جهت آن حضرت ریشه بقاء و دوام دین رسول خدا صلی الله علیه واله، نام رسول خدا صلی الله علیه واله و کتاب آسمانی اوست روی این جهت او مادر پدر است.

اگر صدیقه طاهره علیها السلام نبود کسی که برای علی مرتضی علیه السلام کفو و همسر باشد پیدا نمی شد، همسری که ائمه معصومین علیهم السلام را برای آن حضرت بیاورد، این ظرفیت برای امامت و ولایت مطلقه تنها از آن حضرت فاطمه بتول علیها السلام بود.

ملا عبدالصمد همدانی که مرد ملا و زحمت کشیده و عالم و ارسته ای بود و وهابی های جنایتکار در راه اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه واله سر از بدنش جدا کردند، ایشان در کتاب بحر المعارف، و علامه مرنندی در کتاب خود ملتقی البحرین، حدیثی را که ناظر بر همین مطلب است روایت کرده اند که ذیلا ملاحظه می فرماید:

در حدیث قدسی آمده:.

«لَوْلَا لَوْلَاكَ لَمَا خَلَقْتُ الْأَفْلَاكَ وَلَوْلَا عَلِيٌّ لَمَا خَلَقْتُكَ وَلَوْلَا فَاطِمَةَ لَمَا خَلَقْتُكُمْ» (2).

«خداوند خطاب به رسول خدا صلی الله علیه واله می فرماید: اگر تو نبودی جهان را نمی آفریدم و اگر علی نبود تو را نیز نمی آفریدم، و اگر فاطمه نبود تو و علی را نیز نمی آفریدم».

چرا؟ چون در نبود فاطمه علیها السلام کسی که درخت نبوت را با درخت ولایت پیوند بزند، و باردار نماید، و ثمراتی چون ائمه اطهار علیهم السلام از خود بدهد نبود و با فقدان او، اینها هیچکدام نمی توانستند پا به ورطه تحقق بگذارند.

ص: 163

1- سوره کوثر (108)، آیه 3.

2- ملتقی البحرین، علامه مرنندی، ص 14، جنه العاصمه، علامه میرجهانی، ص 148 و 149، و علامه نمازی شاهرودی در مستدرک سفینه البحار، در ماده «خلق» و «فطم» این روایت را آورده است.

«مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ، بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ، يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللَّؤْلُؤُ وَالْمَرْجَانُ» (1).

«اوست که دو دریای (پرگوهر علم و حلم، علی و فاطمه علیهما السلام) و یا در دریای آب شور و گوارا را بهم درآمیخت (تا مختلط شوند) و میان آن دو دریا، برزخ و فاصله ای است که تجاوز به حدود یکدیگر نمی کنند، و از آن دو دریا لؤلؤ و مرجان (یعنی امامان حسن و حسین علیهما السلام) را درآورد».

به فاطمه زهرا علیها السلام خبر دادند که عمال را از فدک بیرون کردند و ملک را تصرف کردند، فاطمه علیها السلام وقتی این مطلب را شنید جماعتی از زنان بنی هاشم را به دور خود جمع کرد.

«لَمَّا أَجْمَعَ أَبُو بَكْرٍ عَلَىٰ مَنَعِ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ فَذَكَ وَبَلَغَهَا ذَلِكَ لَأْتَتْ خِمَارَهَا عَلَىٰ رَأْسِهَا وَاشْتَمَلَتْ بِجِلْبَابِهَا وَأُقْبِلَتْ فِي لُحْمَةٍ مِنْ حَفَدَتِهَا وَنِسَاءٌ قَوْمِهَا» (2).

«هنگامی که ابوبکر تصمیم بر منع فاطمه علیها السلام از فدک گرفت، و این خبر بگوش آن مظلومه رسید پوشش خود را به سر کرد و لباسش را پوشید و با عده ای از خدمتکاران و زنان قبیله اش به طرف مسجد حرکت کرد، با متانت خاصی آرام آرام قدم بر می داشت»  
روایت می گوید:

«مَا تَخَرَّمُ مِشِيئَتَهَا مَشِيئَةَ رَسُولِ اللَّهِ» (3).

«راه رفتنش عینا همانند راه رفتن رسول خدا صلی الله علیه و اله بود».

این چنین به مسجد نزدیک می شد و مردم راه رفتنش را که شبیه راه رفتن رسول خدا صلی الله علیه و اله بود تماشا می کردند، با دختر چهار ساله اش زینب علیها السلام وارد مسجد شد.

گویا خطاب به دختر کوچک خود می گفت: دخترم امروز من از امام زمانم دفاع

ص: 164

1- سوره رحمن (55)، آیه 19 - 22.

2- بلاغات النساء، ابن طیفور، ص 12-13.

3- همان.



می کنم، و در مقام دفاع از وی سخن می گویم: داد میزنم، طولی نمی کشد که سرنوشتی مثل سرنوشت من برای تو رخ می نماید و در آن روز تو نیز باید در دفاع از امام زمانت سخن گوئی و داد بزنی.

همین که وارد مسجد شد «فَنِيَطَتْ دُونَهَا مَلَاءَةٌ» (1) از جلو آن بانو پرده ای زدند. آن مظلومه ستمدیده آرام و با وقار خاصی بدون آنکه با کسی سخن گوید وارد مسجد شد و روی زمین نشست، و در حالیکه حاضرین در مسجد با حیرت او را می نگریستند شروع به گریه کرد: «ثُمَّ أَتَتْ أَنَّهُ أَجْهَشَ الْقَوْمَ لَهَا بِالْبُكَاءِ» (2). سپس ناله ای سرداد که مردم همه بگریه افتادند.

و سید محمد بن سید مهدی قزوینی حلی نجفی می گوید:

أحلاماً وكادت تموت السنن \*\*\* بطول انتظارك يابن الحسن

أتسنى مصائب أبائك \*\*\* التي هد عمادها الركن

مصائب النبي وغضب الوصي \*\*\* وذبح الحسين وسم الحسن (3)

ای پسر امام حسن عسکری علیه السلام این چه وقت حلم است، تشریف فرمائی شما آنقدر طول کشیده که سنت ها و شرع مقدس جد بزرگوارت دارد از بین می رود، آیا مصیبت های پدرانت را فراموش می کنی، مصائبی که از شدت و کثرت آن ارکان دین فرو ریخت، مصائب رسول خدا صلی الله علیه واله وغضب خلافت جد بزرگوارت امیرالمؤمنین علیه السلام و بریدن سر مبارک جدت حسین علیه السلام و مسموم کردن جدت امام حسن علیه السلام را در بوته فراموشی می گذاری؟

و مرحوم آیه الله العظمی غروی اصفهانی قدس سره (کمپانی) در پیرامون حادثه هجوم به

خانه آن معصومه مظلومه اشعاری گفتند که یک بیتش این است:

ص: 165

1- همان.

2- همان.

3- ریاض المدح والرثاء، الشیخ حسین علی آل شیخ سلیمان بلادی بحرانی، ص 6.

ومن نبوع الدم من ثدييها\*\*\* يعلم عظم ما جرى عليها

خونی که از سینه آن سیده طاهره سرازیر شد

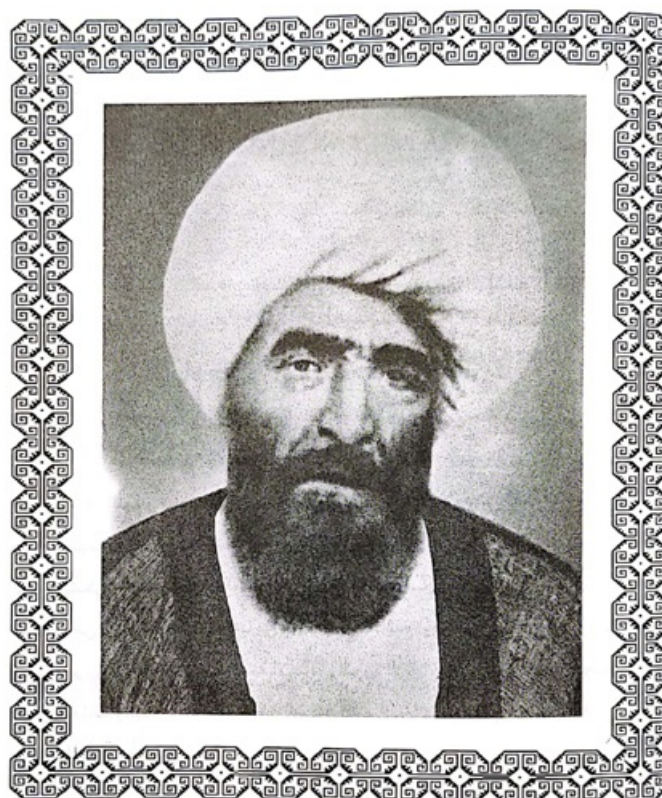
از مصائبی که بر آن بانوی دو جهان گذشت حکایت ها دارد.

\*\*\*

ص: 166

1- حضرت آیه الله مرحوم حاج سید محمد سلطان الواعظین شیرازی قدس سره

تصویر



«از تهران»

ص: 167

\*اولی الامر کیانند؟(1)

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

رب اشرح لی صدری و یسر لی امری و احلل عقده من لسانی یفقهوا قولى الحمد لله الأول قبل اولیه الأولین والباقی بعد فناء الخلق اجمعین والصلاه والسلام على سرالوجود واول كل موجود و صاحب لواء الحمد والمقام المحمود الخاتم لما سبق والفتاح لما انفلق والمعلن الحق بالحق والدافع جيشات الأباطیل والدامغ صولات الأضاليل النبی الامی والرسول المکی المدنی القرشی الهاشمی الابطحي سيد الاولین والاخرین حبیب اله العالمین ابی القاسم محمد بن عبدالله خاتم الانبياء والمرسلین وعلى آله الطاهرين واوصيائه المعصومين شمس سماء العلم والهدايه وينابيع الحكمة نواميس الكبرياء وآيات الله العظمى ولعنه الله على اعدائهم و مبغضيههم ومنكرى فضائلهم من الأولین والاخرین من الان الى يوم الدين.

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

قال الله الحكيم في كتابه الكريم يا ايها الذين آمنوا أطيعوا الله وأطيعوا الرسول وأولى الأمر منكم فإن تنازعتم في شئ فردوه إلى الله والرسول إن كنتم تؤمنون بالله واليوم الآخر ذلك خير وأحسن تأويلاً»(2)

ص: 168

1- این سخنرانی در روز سوم شعبان المعظم سال 1345 قمری سالروز میلاد مولی الكونین حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام در امام باره (حسینیه) رسالدار پیشاور ایراد شده است.

2- «ای اهل ایمان فرمان خدا ورسول و فرمان داران از طرف خدا ورسول را اطاعت کنید و چون در چیزی کارتان به گفتگو و نزاع کشید به حکم خدا ورسول بازگردید اگر به خدا وروز قیامت ایمان دارید این کار (رجوع به حکم خدا ورسول) برای شما از هر چه تصور کنید بهتر و خوش عاقبت تر خواهد بود.» سوره نسا (4)، آیه 62 .

### 3- آزادی مجازی و حقیقی:

یکی از موضوعات مهمه که سالهاست رطب اللسان عموم گردیده و هر فرقه و قومی برای پیشرفت مرام و مقصد خود اتکاء به آن می نمایند موضوع حریت و آزادی است که اخیراً دست آویز دسته ای مردمان قصیر الفکر و کوتاه نظر گردیده که روی همین اصل حریت و آزادی از زیر فرمان قضاء جریان انبیاء عظام بیرون رفته و از حوزه متدینین خارج گردیده است و حال آن که نفهمیدند حریت و آزادی از عبودیت پروردگار عالمیان و قیود شرایع حقه و قوانین مقدسه مخالفت کامل با علم و عقل دارد و چنین حریت و آزادی مخل آسایش بشر و موجب هرج و مرج و خلاف نظام طبیعی و مردود و مبعوض محققین علماء و عقلاء می باشد.

البته آن حریت و آزادی که بسیار خوب و ممدوح است عبارت است از آزادی از عبودیت مخلوق و تعظیم و پرستش ابناء بشر و اطاعت کورکورانه هم جنسان مانند خود، چنین آزادی از لوازم انسانیت است چه آن که انسان فهمیده که به نور عقل منور گردیده و صاحب علم و معرفت می باشد بایستی از عبودیت و بندگی مانند خود برکنار باشد کورکورانه مطیع صرف احدی نگردد که در وادی ضلالت و حیرت سرگردان گردد.

البته باید انسان که اشرف مخلوقات است سر اطاعت به جایی فرود آورد که قابل و لایق، و دلایل عقل و نقل بر او قائم باشد.

بدیهی است ستایش و بندگی منحصرراً اختصاص دارد به ذات بی زوال حضرت احدیت جل و علا که خالق ما و شما و جمیع موجودات عالم است که با دلایل عقلیه ثابت شده است که مخلوق عاجز در مقابل خالق قادر آن هم خالقی که ایجاد همه چیز برای او نموده بایستی خاضع و خاشع و مطیع صرف باشد.

و اطاعت احدی از مخلوقات بر انسان جائز نیست مگر آن کسی که خداوند متعال

امر به اطاعت او نموده باشد و بسند محکم ما در اطاعت و فرمان برداری اشخاص، قرآن مجید است.

وقتی مراجعه به قرآن مجید، این سند محکم آسمانی می نمایم می بینیم دستور کامل اطاعت را در آیات چندی به ما داده که روی قواعد عقلانی اطاعت از چه اشخاصی بنماییم و در مقابل چه افرادی سر تعظیم فرود آوریم.

#### 4- اطاعت خدا و پیامبر و اولی الامر واجب است:

از جمله در همین آیه شریفه که مطلع عرایض داعی است صریحا فرموده:

«أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ..»

یعنی «اطاعت کنید خدا و اطاعت کنید پیامبر و صاحبان امر را.»

پس به حکم این آیه شریفه بعد از اطاعت خداوند متعال از جنس بشر اطاعت پیامبر و صاحبان امر واجب است.

در اطاعت او امر پیامبر خاتم صلی الله علیه واله عموم جامعه مسلمین متفقند و احدی انکار این معنی را ندارد فقط اختلافی که بین مسلمانان ایجاد نمودند در معنای اولی الامر است که خداوند در این آیه بعد از اطاعت خود و رسولش اطاعت از آنان را واجب قرار داده است.

#### 5- عقیده اهل تسنن در معنای اولی الامر:

اهل تسنن را عقیده بر آن است که مراد از اولی الامر در آیه امراء و فرمانفرمایان و سران لشگرند که شامل حال سلاطین و صاحبان امر (ظاهری) می باشد.

فلذا آقایان اهل تسنن اطاعت امر سلاطین را بر خود واجب می دانند (هر چند متجاهر به فسق و فجور و ظلم باشند؟) به دلیل آن که مشمول آیه اولی الامرند پس اطاعتشان واجب است؟!.

و حال آن که چنین عقیده ای با دلایل عقل و نقل باطل است که این مجلس مختصر با ضیق وقت آن، اجازه نمی دهد که به تمام دلائل بر بطلان عقیده آنها استشهاد نمایم حداقل یک ماه وقت می خواهد تا به تفصیل پردازیم ولی از باب «ما لا یدرک کله لا یترک کله».

آب دریا را اگر نتوان کشید\*\*\* لیک بهر تشنگی باید چشید

با اجازه آقایان محترم برای اثبات هدف و مقصد خود مختصراً در اطراف این موضوع بحث مینمایم تا اهل انصاف قضاوت عادلانه نموده و کشف حقیقت گردد.

#### **6- صاحبان امر بر سه قسمند:**

بدیهی است امراء و سلاطین که در جامعه فرمان روایی می نمایند از سه حال بیرون نیستند یا منصوب بالاجماع - یا غالب بالقدره - و یا منصوب من جانب الله اند.

اما طریقه اول که اگر مسلمین اجماع بر فردی نموده و او را به امارت بر قرار نمودند اطاعتش مانند اطاعت خدا و پیامبر واجب باشد دلیل مثبت عقلانی ندارد که مسلمانان بتوانند عموماً اتفاق کنند بر یک فرد کامل عیار و پاکی و او را به امارت بر قرار نمایند.

برای آن که مسلمین هر قدر هم قوی الفهم باشند به ظواهر حالات می نگرند و از بواطن اشخاص که در چه عقیده ای هستند بی خبرند.

#### **7- بنی اسرائیل منتخب جناب موسی فاسد از آب در آمدند:**

هر قدر هم مسلمین عاقل و دانا باشند در امر انتخابات قطعاً روی موازین ظاهریه از حضرت موسی کلیم الله علی نبینا وآله وعلیه السلام که از انبیاء اولوا العزم است عالم تر نمی باشند و عقول همه آنها از عقل کامل فرستاده خدا بالاتر نخواهد بود.

حضرت موسی از میان هزاران عقلاء و دانشمندان بنی اسرائیل هفتاد نفر را روی حسن ظواهر انتخاب نمود (چون انبیاء مأمور به ظواهر بودند به بواطن اشخاص نظر

نمی کردند، و همان حسن ظاهر را مدار اعتبار قرار می دادند) و به طور سینا برد در موقع امتحان همگی فاسد از آب در آمدند و هلاک شدند و معلوم شد که از اول صاحبان عقد صحیح ثابت قلبی نبودند منتها در موقع امتحان پرده بالا رفت و آنچه در باطن داشتند آشکار شد؛ چنانکه قرآن مجید در آیه 154 از سوره 7 (اعراف) اشاره به این معنی نموده است.

### **8- بشر قادر نیست انتخاب امیر صالح و کامل نماید:**

پس جایی که منتخبین کلیم الله پیامبر خدا فاسد و کافر از کار در آیند و به وسیله صاعقه به عذاب حق تعالی معذب گردند - سایر افراد بشر به طریق اولی قدرت بر انتخاب امراء صالح کامل نخواهند داشت.

چه آنکه که ممکن است منتخب ظاهر الصلاح آنها در واقع و باطن کافر یا فاسق باشد و ظاهرا سالوسی نموده و بعد از جلوس بر اریکه سلطنت و امارت جلد ظاهر الصلاحی را انداخته بی پرده مقاصد سینه خود را اجراء نماید.

چنانکه در بسیاری از سلاطین و امراء (حتی نمایندگان مجلس شورای ملی؛ از این امر دیده شده است و قطعا اطاعت چنین امیر و پادشاهی موجب اضمحلال دین و ضیاع حقوق مردم و محو آثار اسلام خواهد بود.

### **9- سلاطین و امراء اولی الامر نمی باشند:**

هرگز عقل باور نمی کند که خداوند متعال اطاعت امر سلاطین و صاحبان امر ظالم و فاسق فاجری را قرین اطاعت خود و رسولش قرار دهد پس بطلان این عقیده و رویه بارز و آشکار است.

و علاوه اگر این حق اجماع امت، شرعی باشد اولی الامر باید در هر زمان با انتخاب حقیقی ملل اسلامی باشد و اختصاص به ملتی دون ملت دیگر نداشته باشد. این حق



شرعی تمام افراد جامعه مسلمین است که در هر گوشه و کنار عالم-فرد یا افرادی از مسلمانان در شهر و یا قریه ای سکنا داشته باشند باید در آن انتخاب رای بدهند و تعیین صاحب امر شرکت نمایند نه آنکه دسته ای در شهری یا مملکتی رای بدهند و برای آنها اجباراً مطاع باشد و سایر عقلاء و افراد برجسته مسلمین مجبوراً تسلیم گردند و اگر جمعیتی نظر مخالفی داشته باشند آنها را رافضی و مشرک خوانند و قتلشان را واجب بدانند.

چنان که اگر صفحات تاریخ هزار و سیصد ساله اسلام را مطالعه نماییم، می بینیم که چنین اجماعی بعد از خاتم الانبیاء صلی الله علیه و اله در هیچ زمانی واقع نشده که تمام مسلمین موجود در عالم یا نمایندگان حقیقی آنها مجتمعاً رأی داده باشند پس عقیده به اجماع در هیچ دوره ای لباس عمل نپوشیده و نخواهد پوشید مخصوصاً امروزه که بلاد مسلمین قطعه قطعه و ممالک اسلامی متعدد، و هر یک برای خود امیر و پادشاهی دارند.

اگر بنا شود اهالی هر مملکتی پادشاه و صاحب امر مستقلی برای خود انتخاب نمایند گذشته از آن که در هر زمانی اولی الامر متعدد خواهد بود و هیچ یک از ممالک زیر فرمان پادشاه و اولی الامر مملکت دیگر نخواهد رفت چنانچه بین آنها هم خلاف و اختلافی واقع شود و نثره حرب بینهما مشتعل گردد (چنانکه مکرر در تاریخ اسلام واقع شده) مسلمانان بلا تکلیف خواهند بود چه آن که هر دو دسته از مسلمانان اطاعه لامر اولی الامر خود ناچار به جان هم افتاده و برادران مسلمان خود را بکشند آیا هر دو دسته از مسلمانان در این برادر کشی مثاب و قاتل و مقتول اهل بهشت خواهند بود؟!

حاشا که اسلام و شارع مقدس چنین دستوری داده باشد هرگز اسلام دین جامع کامل عقل پسند امر به چیزی نمی کند که مورد انکار عقلاء بوده و قابل عمل و اجراء نباشد و به علاوه سبب ایجاد تفرقه و جدایی مسلمانان گردد.

پس اولی الامری که خداوند امر به اطاعت آنها نموده منسوب بالاجماع نخواهند بود.

چنان که در لیالی ماضیه در مجلس بحث خصوصی با حضور علماء و دانشمندان فریقین (شیعه و سنی) بطلان اجماع را عقلا و نقلا ثابت نمودیم که در صفحات جراید و مجلات درج گردیده (1) و لابد به نظر آقایان محترمی که در آن جلسات حاضر نبودند نیز رسیده است.

### 10- هر سلطان و امیر با قدرتی، اولی الامر نمی باشد:

و اما قسم دوم که منسوب بالقدره است یعنی هر امیر و سلطان و خلیفه سفاک خونخوار فاجری که به قهر و غلبه و به زور سر نیزه و دسیسه بازی بر مردم مسلط و صاحب امر نافذ باشد اطاعتش واجب گردد.

چگونه عقل زیر بار چنین امر پوچی رود و تسلیم به این عقیده بی معنی گردد که اطاعت امراء و سلاطین و یا خلفاسفاک و بی باک و فاسق فاجر مانند اطاعت خدا و پیامبر واجب باشد؟!!

اگر امر چنین است چگونه علماء و مورخین و منقذین از اکابر علماء عامه خلفاء و امراء سفاک ظالم مانند معاویه و یزید پلید و زیاد بن ابیه و عبید الله و حجاج و ابوسلمه و ابومسلم و غیر آنها را در کتب و دفاتر خود تقبیح می نمایند؟

و اگر فی الواقع کسی از راه لجاج بخواهد بگوید اطاعت این قبیل اشخاص وقتی آمر و نافذ و سلطان و خلیفه بر مسلمین شدند واجب است (چنانچه بعضی از علماء عامه گفته اند) قطعاً چنین اطاعتی بر خلاف نص صریح قرآن مجید و کتاب محکم آسمانی می باشد.

زیرا خداوند متعال در آیات چندی از قرآن مجید کفار و فساق و ظالمین را مورد لعن قرار داده و مسلمین را منع از اطاعت آنها نموده است.

پس چگونه در این آیه شریفه امر میکند که اولی الامر (فاسق فاجر ظالم بلکه

ص: 174

---

1- مراجعه شود به ص 482 تا 491 و ص 742 تا 748 کتاب شبهای پیشاور.

کافر) را اطاعت کنند!!!!

بدیهی است نسبت دو قول متضاد به ذات اقدس پروردگار از اقبیح قبایح می باشد؟ و حال آن که فخر رازی که از اکابر علماء عامه است در تفسیر این آیه شریفه صریحاً می گوید قطعاً بایستی اولی الامر معصوم از گناه باشد و الا خداوند اطاعت او را در ردیف اطاعت خود و پیامبر خاتم قرار نمی داد.

پس وقتی باهمین مختصر دلائل، بطلان این دو عقیده ثابت شد که ممکن نیست اولی الامر منصوب بالا جماع و یا منصوب بالقدره باشد پس معلوم می شود که: .

### 11- اولی الامر باید منصوب و منصوص من جانب الله باشد:

ثابت می ماند قسم سیم که حتماً بایستی اولی الامر منصوب و منصوص من جانب الله باشد فثبت المطلوب، همین است عقیده شیعه امامیه اثنا عشریه که می گویند چون اولی الامر بایستی مانند پیامبر مذهب و منزله از جمیع صفات رذیله و اخلاق فاسده و معصوم از تمام کبائر و صغائر ظاهراً و باطناً باشند و چون علم بیواطن امورهم احدی جز خدای تعالی ذاتاً و استقلالاً ندارد. پس باید خدای تعالی اولی الامر را معین نماید.

همان خدایی که رسول را از میان خلق برگزیده و به رسالت می فرستد اولی الامر را هم بایستی ذات اقدس او جل و علا انتخاب نموده و به مردم معرفی نماید.

علاوه بر این قبیل دلائل که از خارج اثبات مرام می نماید صراحت ظاهر خود آیه حکم می کند که اولی الامر کسی باید باشد که واجد جمیع صفات رسول الله صلی الله علیه و اله باشد الا ما خرج بالدلیل که آن مقام وحی و رسالت است.

و چون عالم به جمیع صفات بشریت جز ذات پروردگار دیگری نیست پس حق انتخاب مخصوص به ذات او جل و علا می باشد.

فلذا در آیه شریفه برای فرق بین واجب و ممکن دو اطیعوا آورده که می فرماید الطیعوا الله و اطیعوا الرسول خدا را اطاعت کنید به نحوی که او را واجب الوجود بالذات

بدانید که کلیه صفات او از قبیل حیات و علم و حکمت و قدرت و غیر آنها از خودش و عین ذات او می باشد.

و اطاعت کنید پیامبر را به نحوی که او را ممکن الوجود و عبد صالح و واجد جمیع صفات حمیده و اخلاق پسندیده بدانید که تمام آن صفات از جانب واجب الوجود به او افاضه شده است.

ولی وقتی به معرفی اولی الامر می رسد کلمه اطیعوا نمی آورد فقط با یک واو عاطفه اولی الامر را معرفی می نماید و در این واو لطیفه ای است که می خواهد به مردمان منور الفکر روشن ضمیر بفهماند که اولی الامر آنکس است که واجد باشد هر چه را که رسول خدا صلی الله علیه و اله واجد بوده است مگر آنچه به دلیل فاقد آن است از قبیل نزول وحی و استقلال در ابلاغ رسالت، خلاصه آنچه که رسول اکرم صلی الله علیه و اله داشته اولی الامر نیز باید داشته باشد مگر مقام رسالت و نبوت پس اطاعت اولی الامر از سنخ اطاعت رسول الله می باشد!

فقط شأن اولی الامر این است که مجری احکام و نگاهبان دین و قوانین شرع سید المرسلین صلی الله علیه و اله می باشد.

فلذا جامعه شیعه امامیه معتقدند که مراد از اولی الامر ائمه اثنی عشر از نسل پیامبر و عترت طاهره آن حضرت می باشند که آنها امیر مؤمنان علی علیه السلام از عترت و اهل بیت پیامبر و یازده فرزند بزرگوار آن حضرت هستند.

و این آیه شریفه بزرگترین دلیل شیعه و جامعه امامیه بر اثبات امامت ائمه اثنی عشر علیهم السلام میباشد.

علاوه بر آیات کثیره دیگری که مورد استدلال ما می باشد که هر یک به جهتی از جهات اثبات مرام مینماید از قبیل آیه 118 سوره 2 (بقره) «قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنْتَهِ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» (1).

ص: 176

---

1- خدای تعالی (به ابراهیم) فرمود من تو را امام و پیشوای خلق قرار دادم ابراهیم عرض کرد این امامت و پیشوایی را به فرزندان من نیز عطا خواهی کرد؛ فرمود: آری اگر صالح و شایسته آن باشند که عهد من (امامت) هرگز به مردم ستم کار نخواهد رسید.

و آیه 6 سوره 33 (احزاب) «التَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ وَأُولُو الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ» (1)

و آیه 120 سوره 9 (توبه) «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» (2)

و آیه 8 سوره 13 (رعد) «إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» (3)

و آیه 154 سوره (انعام) «وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَن سَبِيلِهِ» (4)

و آیه 180 سوره 7 (اعراف) «وَمِمَّنْ خَلَقْنَا أُمَّةً يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ» (5)

و آیه 98 سوره 3 (آل عمران) «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» (6)

و آیه 45 سوره 16 (نحل) «فَاسْتَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (7)

و آیه 33 سوره 33 (احزاب) «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (8)

ص: 177

- 1- پیامبر اولی و سزاوارتر به مؤمنان است از خود آنها و زنان پیامبر (در اطاعت و عطاوت و حرمت نکاح) به حکم مادر مؤمنان هستند و خویشاوندان نسبی شخص بعضی بر بعض دیگر در کتاب خدا مقدمند از مؤمنین و مهاجرین.
- 2- ای اهل ایمان خدا ترس باشید و با مردمان راستگو بیوندید و پیرو آنها باشید.
- 3- جز این نیست که وظیفه تو اِذْأَر و ترسانیدن (از نافرمانی خدا است) و هر قومی را از طرف خدا راهنمایی است.
- 4- این است راه راست که راه من است پس پیروی کنید آن را و از راه های دیگر که موجب تفرقه شما است جز از راه خدا متابعت نکنید.
- 5- و از خلقی که آفریده ایم فرقه ای بحق هدایت می یابند و از باطل همیشه به حق باز می گردند (که مراد پیشوایان دین و ائمه معصومین اند).
- 6- همگی به رشته دین خدا (و ولایت عترت طاهره) چنگ زده به راه های متفرق نروید.
- 7- از اهل ذکر (قرآن) (که خاندان محمد و آل محمد علیهم السلام اند) بپرسید اگر شما نمی دانید.
- 8- جز این نیست که مشیت خداوند تعلق گرفته که رجس و هر آرایش را از شما خانواده نبوت ببرد شما را از هر عیب پاک و منزّه گرداند.

و آیه 30 سوره 3 (آل عمران) «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ وَ بَعْضَهَا مِنْ بَعْضٍ» (1).

و آیه 29 سوره 35 (فاطر) «ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا» (2).

آیه 35 سوره 24 (نور) «اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِثْلِ نُورِ كَوْكَبٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ» (3).

و آیات بسیار دیگر که وقت مجلس اقتضای ذکر تمامی آنها را ندارد تا آنجا که خطیب خوارزمی در مناقب و امام احمد در مسند و حافظ ابونعیم در ما نزل من القرآن فی علی و حافظ ابوبکر شیرازی در نزول القرآن فی امیر مؤمنان آورده اند که رسول اکرم صلی الله علیه و اله فرمود: ربع قرآن درباره ما اهل بیت نازل شده است.

و نیز حافظ ابونعیم در ما نزل من القرآن فی علی و احمد بن حنبل در مسند و واحدی در اسباب النزول و محمد بن طلحه شافعی در مطالب السئول و ابن عساکر محدث شام در تاریخ خود و حافظ ابوبکر شیرازی در نزول القرآن فی امیر مؤمنان علیه السلام و محمد بن یوسف گنجی شافعی در اول باب 62 کفایت الطالب و خواجه کلان سلیمان

ص: 178

1- به حقیقت خدا برگزید آدم علیه السلام و نوح علیه السلام و خانواده ابراهیم علا و خانواده عمران را بر جهانیان و فرزندان بعض از آنها را بر بعض دیگر.

2- پس (از آن پیامبران سلف) ما آنان را که از بندگان خود برگزیدیم (یعنی محمد و عترت طاهره او علیهم السلام) وارث علم قرآن گردانیدیم.

3- خدا نور (وجود بخش) آسمانها و زمین است داستان نورش به مشکاتی ماند که در آن چراغی روشن باشد و آن چراغ در میان شیشه ای که تلؤلؤ آن گویی ستاره ای است درخشان و روشن از درخت مبارک زیتون که با آنکه شرقی و غربی نیست شرق و غرب جهان بدان فروزان است و بی آن که آتشی زیت آن را برافروزد خود به خود جهانی را روشنی بخشد که پرتو آن نور حقیقت بر روی نور قرار گرفته و خدا هر که را خواهد به نور خود (و اشراقات و حی خویش) هدایت کند.

بلخی حنفی در باب 42 ینابیع الموده از طبرانی و او از ابن عباس (حبر امت) نقل می نماید که فرمود:

«نزلت فی علی علیه السلام أكثر من ثلاث مائه آیه فی مدحه».

«در مدح علی علیه السلام بیشتر از سیصد آیه نازل شده است.»

و البته در اطراف هر یک از این آیات حداقل بایستی چندساعتی صحبت نمود که به واسطه نبودن وقت فقط به طور فهرست بعضی از آنها را قرائت نمودم تا اهل فن به کتب اکابر علمای عامه از قبیل تفاسیر امام فخر رازی و امام ثعلبی و زمخشری و جلال الدین سیوطی و طبری و نیشابوری و واحدی.

و کتاب های فرائد السمطین جوینی و صحیح بخاری و صحیح مسلم و سنن ابی داود و جمع بین الصحیحین حمیدی و مسند امام احمد بن حنبل و صواعق ابن حجر و شرف المصطفی خرگوشی و شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید و حلیه الأولیاء حافظ ابونعیم و مفاتیح الاسرار شهرستانی و مناقب خوارزمی و فصول المهمه مالکی و شواهد التنزیل حاکم ابوالقاسم و استیعاب ابن عبد البر و سقیفه جوهری و ینابیع الموده خواجه کلان حنفی و موده القربی همدانی و ما نزل من القرآن فی علی، اصفهانی و مطالب السنول محمد بن طلحه شافعی و نهایه ابن اثیر و کفایت الطالب گنجی شافعی و نزول القرآن فی امیر المؤمنین ابوبکر شیرازی و رشفه الصادی سید ابی بکر بن شهاب الدین العلوی و غیر آنها مراجعه و با دیده تحقیق بنگرند تا حقیقت بر آنها کشف گردد.

خلاصه خوبست اطاله کلام ندهم و آیه اول مجلس را که ادل دلائل است ذکر نمایم که عرض کردم عقیده جامعه شیعه امامیه این است که مراد از اولی الامر آیه شریفه طبق دلائل عقلیه و براهین نقلیه ائمه اثنی عشر سلام الله علیهم اجمعین اند.

اما دلائل عقلیه بر این معنا بسیار است که وقت مجلس مقتضی ذکر تمامی آنها لیست ولی به حکم قرینه ثابت است اولی الامر که اطاعتش توام با اطاعت خدا و پیامبر است بایستی معصوم از خطاء باشد.

چنانچه امام فخر رازی هم در تفسیرش اقرار به این معنی نموده که اگر گفته شود اولی الامر معصوم نیست اجتماع نقیضین خواهد شد و آن محال است.

و دیگر آن که اولی الامر باید أعلم وأفضل وأورع و اتقی وأكمل من فی الأرض باشد تا واجد صفات پیامبر صلی الله علیه و اله گردیده و اطاعتش از هر حیث واجب شود.

این صفات در میان امت جز درباره ائمه اثنی عشر (به تصدیق اکابر علماء عامه) گفته نشده مقام عصمتشان طوری است که خداوند در آیه تطهیر شهادت به این معنی داده است.

و اخبار بسیاری در کتب معتبره اکابر علماء اهل تسنن در عصمت آن خاندان جلیل ذکر گردیده است از باب نمونه به چند خبر از اکابر علمای اهل تسنن تبرک می جویم .

## 12- اخبار در عصمت ائمه از طرق عامه:

از جمله شیخ سلیمان بلخی حنفی در ص 445 ینابیع الموده ضمن باب 77 و شیخ الاسلام جوینی در فرائد السمطین از ابن عباس روایت نموده اند که گفت سمعت رسول الله صلی الله علیه وسلم یقول:

«أنا وعلی والحسن والحسین وتشسعه من ولد الحسین مطهرون معصومون».

«شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و اله که فرمود من و علی و حسن و حسین و نه نفر از اولاد حسین همگی پاک و پاکیزه و معصوم (از جمیع صغائر و کبائر و اخلاق رذیله) می باشیم.»

و از سلمان فارسی نقل می نمایند که رسول اکرم صلی الله علیه و اله دست برکتف حسین علیه السلام گذارد و فرمود:

«إِنَّهُ الْإِمَامُ بْنُ الْإِمَامِ تَسَعَهُ مِنْ صُلْبِهِ أَيْمَةٌ أَبْرَارٌ أُمَّنَاءُ مَعْصُومُونَ».

«به درستی که او امام پسر امام و نه نفر از صلب او امامان و نیکوکاران و امناء با عصمت اند.»

و از زید بن ثابت روایت نموده که آن حضرت فرمود:

«وَأَنَّهُ لَيَخْرُجُ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ أَيْمَةٌ أَبْرَارٌ أُمَّنَاءُ مَعْصُومُونَ قَوَّامُونَ»



«هر آینه بیرون می آید از صلب حسین امامان نیکوکار امناء با عصمت کارگذاران به عدل و داد.»

و از عمران بن حصین نقل می کند که گفت: از رسول اکرم صلی اله علیه واله شنیدم که به

علی علیه السلام فرمود:

«أنت وارث علمی وأنت الإمام والخلیفه بعدی تعلم الناس مالا- يعلمون وأنت أبوسبطی وزوج ابنتی ومن ذریتکم العتره الأئمه المعصومین».

«تو وارث علم منی و تویی امام و خلیفه بعد از من یاد می دهی به مردم چیزی که نمی دانند و تویی پدر دو دختر زاده من و شوهر دختر من و ذریه شما است عترت پاک و امامان با عصمت.»

از این قبیل اخبار از طرق اکابر علمای عامه بسیار رسیده که برای نمونه در این وقت کم به این مختصر کفایت می کند.

و اما درباره علم آنها نیز اخبار بسیاری از طرق اهل سنت و جماعت وارد است که در لیالی گذشته و جلسات خصوصی در این باب بحث مفصل نمودیم لابد به نظر محترم آقایان در جراید و مجلات رسیده امروز هم برای نمونه به نقل چند خبر اکتفا می کنیم.

### 13- اشاره به علم عترت و اهل بیت طهارت علیهم السلام

شیخ الاسلام جوینی در فراند السمطین وحافظ ابونعیم اصفهانی در حلیه الأولیاء وابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه از ابن عباس روایت می نمایند که رسول اکرم صلی الله علیه واله فرمود: عترت من از طینت من آفریده شده اند و خدای تعالی علم وفهم به ایشان کرامت فرموده وای بر کسی که ایشان را تکذیب نماید.

ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه وصاحب کتاب سیرالصحابه از حذیفه بن اسید روایت کرده اند که رسول خدا صلی الله علیه واله بعد از اداء خطبه مفصل و حمد و ثناء حق تعالی فرمودند:

«إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَعِترَتِي إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا فَقَدْ نَجَوْتُمْ»

طبرانی آن را با این زیادتى نقل می نماید که فرمود:

«فَلَا تُقَدِّمُوهُمَا فَتَهْلِكُوا وَلَا تَقْصُرُوا عَنْهُمْ فَتَهْلِكُوا وَلَا تُعَلِّمُوهُمْ فَإِنَّهُمْ أَعْلَمُ مِنْكُمْ».

«دو چیز نفیس بزرگ را در میان شما می گذارم که اگر به این دو چیز تمسک جوئید نجات یابید یکی قرآن مجید و دیگری عترت من آن گاه فرمود امت بر ایشان سبقت نجوئید و تقصیر و کوتاهی نکنید از آنها که هلاک خواهید شد به ایشان یاد ندهید و تعلیم ننمایید که ایشان از شما داناترند.»

به روایت دیگر از حذیفه بن اسید نیز نقل می کند که آن حضرت فرمود:

«الْأئِمَّةُ بَعْدِي مِنْ عِترَتِي عَدَدُ نَقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ تِسْعَةٌ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ أَعْطَاهُمُ اللَّهُ عِلْمِي وَفَهْمِي فَلَا تُعَلِّمُوهُمْ فَإِنَّهُمْ أَعْلَمُ مِنْكُمْ إِيْتَبَعُوهُمْ فَإِنَّهُمْ مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَهُمْ».

«امامان بعد از من از عترت من بعدد نقباء بنی اسرائیل اند (یعنی دوازده نفر) نه نفر از صلب حسین اند، اعطاء نموده است خداوند به آنها علم و فهم مرا پس به آنها یاد ندهید و تعلیم ننمایید به درستی که آنها اعلم از شما می باشند متابعت کنید آنان را پس به درستی که آنها با حق و حق با آنها می باشد.»

اینها مختصری از دلایلی است که اکابر علماء عامه و اهل تستن بر اثبات علم و عصمت ائمه اثنا عشر ما نقل نموده اند که تقویت می کند دلایل عقلیه را.

#### 14- اشکال در این که چرا اسامی ائمه در قرآن نیامده؟

بعضی بازیگران با اشکال تراشها ایجاد شبهه نموده و در دسترس عموم قرار داده اند که اگر ائمه اثنا عشر شیعیان بر حقند چرا اسامی آنها در قرآن مجید که سند محکم دیانت است ذکر نگردیده دیشب هم برادران عزیزم در مجلس خصوصی همین سؤال را از داعی نمودند چون وقت گذشته بود جواب را موکول به امروز نمودم اینک که به اصرار آقایان منبر آدم و مقتضی موجود گردیده باتوجهات خاصه پروردگار رفع

اشکال می نمایم.

مقدمتا عرض میکنم اشتباه بزرگی دامن گیر دسته ای از مردمان قصیر الفکر گردیده که گمان می کنند جزئیات جمیع امور در قرآن مجید موجود است و حال آن که قرآن مجید که کتاب محکم آسمانی است بسیار مجمل و مختصر و موجز نازل گردیده فقط متعرض کلیات امور است ولی جزئیات امور را موكول به بیان مبین که رسول الله صلی الله علیه و اله است نموده چنان که در آیه 7 سوره 59 (حشر) می فرماید:

«وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا».

«آنچه رسول حق به شما دستور دهد (و عطا کند) بگیریید و هر چه نهی کند شما را از آن واگذارید.»

فلذا وقتی به احکام و قوانین اسلام از طهارت تادیات می نگریم می بینیم که در قرآن مجید کلیات آنها ذکر گردیده ولی شرح و بیان آنها را پیامبر فرموده.

### 15- جواب از اشکال:

اولا آقایانی که اشکال تراشی می کنند و می گویند چون اسامی و عدد امامان اثناعشر در قرآن مجید نیست ما قبول نداریم و اطاعت نمی کنیم چیزی را که در قرآن نمی باشد - باید به آنها گفت که اگر امر چنین باشد که هر چه در قرآن مجید نام برده نشده و صراحت ندارد و جزئیات او ذکر نگردیده باید متروک گردد.

پس آقایان باید ترک نمایند تبعیت و پیروی از خلفاء راشدین و همچنین خلفاء اموی و عباسی و غیرهم را چه آن که در قرآن مجید آیه ای که اشاره به مقام خلافت خلفاء راشدین (غیر از علی بن ابی طالب علیه السلام) و همچنین خلفاء اموی و عباسی و طریقه اجماع و اختیار امت در تعیین خلافت و عدد و اسامی آنها نیامده پس روی چه اصل و قاعده تبعیت از آنها نموده و مخالفین آنها را رافضی و مشرک و کافر میخوانند؟!.

و از این ها گذشته اگر امر چنین باشد که هر چه در قرآن مجید ذکر و نامی از آنها

نشده بایستی متروک گردد:

قطعا آقایان باید تارک جمیع عبادات و احکام گردند زیرا جزئیات هیچ یک از آنها در قرآن مجید ذکر نگردیده است .

## 16- عدد رکعات و اجزاء نماز در قرآن نیامده:

برای نمونه نماز را که اصل اولیه از فروع دین است- که به اتفاق فریقین رسول اکرم صلی الله علیه واله سفارشها و تاکیدات بلیغه در آن باب نموده تا آنجا که فرموده:

«الصَّلَاةُ عَمُودُ الدِّينِ اِنْ قُبِلَتْ قَبْلُ مَسَاوَاهَا وَاِنْ رُدَّتْ رَدَّ مَسَاوَاهَا».

«نماز ستون و نگهبان دین است اگر نماز قبول شد ماسوای آن قبول و اگر نماز رد شد ماسوای آن هر چه هست رد می گردد.»

مورد مطالعه قرار داده و می بینیم در قرآن مجید ابدأً ذکر از عدد رکعات نمازها و طریق اداء آنها از حمد و سوره و رکوع و سجود و ذکر و تشهد نشده پس بایستی نمازها را ترک کرد چون در قرآن مجید ذکر از اجزاء آن نیامده است!

و حال آن که این طور نیست در قرآن مجید فقط کلمه صلاه مجملاً آمده اَقِمِ الصَّلَاةَ - اِقَامِ الصَّلَاةَ (1) - وَاِقَامِ الصَّلَاةَ (2) - اَقِمُوا الصَّلَاةَ اَقِمُوا الصَّلَاةَ ولی تعیین عدد رکعات و سایر ارکان از واجبات و مستحباتش در بیان مبین است که رسول خدا صلی الله علیه واله می باشد.

پس همان طور که کلمه صلاه موجزاً در قرآن آمده ولی تشریح معنای صلاه و تعیین عدد رکعات و سایر اجزاء و دستوراتش را پیامبر داده و ما موظف عمل به آن دستورات هستیم، همین قسم راجع به امامت و خلافت بعد از خاتم الانبیاء صلی الله علیه واله هم، در قرآن مجید موجزاً و مجملاً فرموده و اولی الامر منکم یعنی بعد از اطاعت خدا و پیامبر اطاعت کنید صاحبان امر را.

ص: 184

1- سوره توبه (9)، آیه 18.

2- سوره انبیا (73)، آیه 21، سوره بقره (2)، آیه 43 .

بدیهی است که مفسران مسلمان از شیعه و سنی از پیش خود نمی توانند اولی الامر را معنی کنند چنانکه کلمه صلاه را نمی توانند به میل و اراده خود معنی کنند زیرا در حدیث و روایات فریقین است که رسول اکرم صلی الله علیه و اله فرمود:

«مَنْ فَسَّرَ الْقُرْآنَ بِرَأْيِهِ فَمَقْعَدُهُ فِي النَّارِ».

«هر کس قرآن را به رای خود تفسیر کند پس نشیمن گاه او آتش خواهد بود.»

البته هر مسلمان عاقلی باید مراجعه کند به بیان مبین قرآن و ببیند آیا از مبین قرآن مجید خاتم الانبیاء صلی الله علیه و اله در معنای اولی الامر خبری رسیده، و از آن حضرت سؤالی شده یا نه؟ اگر سؤالی شده و حضرت رسول اکرم که مبین قرآن مجید است جوابی داده بر جامعه امت واجب است ترک عادت و تعصب نموده تبعیت و اطاعت نمایندگفتار و بیان آن حضرت را.

مدت مدیدی است که تفاسیر و کتب اخبار شیعه و سنی را کاملاً مطالعه نمودم به حدیثی که دلالت کند بر این که رسول اکرم صلی الله علیه و اله فرموده باشد: مراد از اولی الامر امراء و سلاطین اند بر نخوردم ولی بر عکس اخبار بسیاری در کتب فریقین (شیعه و سنی) موجود است که نقل نموده اند از رسول اکرم صلی الله علیه و اله معنای اولی الامر را سؤال نمودند و آن حضرت جوابهای کافی داده و فرمودند مراد از اولی الامر علی و یازده فرزند بزرگوار آن حضرت اند الحال چند خبر به مقتضای وقت مجلس برای نمونه عرض می کنم البته متوجه باشید به اخبار متواتری که از طریق اکابر علمای شیعه از طریق عترت طاهره علیهم الصلاه و صحابه خاص رسیده ابداً استشهاد نمی نمایم.

فقط به ذکر چند خبر از اخبار بسیاری که از طریق آقایان اهل سنت و جماعت رسیده اکتفا نموده و قضاوت را به ضمیر پاک و روشن آقایان با علم و منطق و انصاف وا می گذارم.

**17- مراد از اولی الامر علی و ائمه علیهم الصلاه از عترت طاهره هستند:**

1- شیخ الاسلام جوینی ابراهیم بن محمد در فرائد السمطین گوید: آن چه از رسوا خدا صلی الله علیه واله به ما رسیده مراد از اولی الامر در آیه شریفه علی بن ابی طالب علیه السلام واهله رسول خدا صلی الله علیه واله هستند.

2- عیسی بن یوسف همدانی از ابی الحسن و از سلیم بن قیس از امیر مؤمنان علی علیه السلام روایت کرده که رسول اکرم صلی الله علیه واله فرمود: شریکان من کسانی هستند که خدای تعالی اطاعت ایشان را مقرون به اطاعت خود نموده و در حق ایشان «وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ» تنزیل فرموده باید از کلام ایشان بیرون نروید و فرمان بردار ایشان باشید و انقیاد از احکام و اوامر ایشان نمایید - من چون این سخن را شنیدم عرض کردم یا رسول الله خبرده مرا از اولی الامر که آنها چه کسانیند؟ فرمود:

«يَا عَلِيُّ أَنْتَ أَوْلُهُمْ؛ يَا عَلِيُّ تُوَّالِينَ أَنَّهُمْ هَسْتِي.»

3- محمد بن مؤمن شیرازی که از اعظم علماء عامه واهل تسنن بوده است در رساله اعتقادات روایت می کند که وقتی رسول اکرم صلی الله علیه واله امیر مؤمنان علی علیه السلام را در مدینه خلیفه قرار داد آیه شریفه «وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ» در شأن علی بن ابی طالب علیه السلام نازل گردید.

4- خواجه کلان شیخ سلیمان بلخی حنفی در باب 38 ینابیع الموده که مخصوص همین آیه قرار داده از مناقب نقل می نماید که در تفسیر مجاهد است که:

«إِنَّ هَذِهِ الْآيَةَ نَزَلَتْ فِي أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ حِينَ خَلَفَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِالْمَدِينَةِ»

یعنی این آیه نازل شده در حق امیر مؤمنان علی علیه السلام زمانی که خلیفه قرار داد او را

پیامبر صلی الله علیه واله در مدینه.»

عرض کرد: یا رسول الله مرا خلیفه قرار میدهی بر زنها و بچه ها؛ حضرت فرمود:

«أَمَا تَرْضَى أَنْ تَكُونَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى؟»

«آیا راضی نیستی که تو از من به منزله هرون باشی از موسی - یعنی همان گونه که هارون را خداوند خلیفه موسی قرار داد، تو را هم خلیفه من قرار داد.»

5- از شیخ الاسلام جوینی نقل می کند به سند خودش از سلیم بن قیس هلالی که گفت در دوره خلافت عثمان جماعتی از مهاجر و انصار را دیدم نشسته و فضائل خود را نقل می کنند و علی علیه السلام در میان آنها ساکت نشسته بود عرض کردند: یا علی شما هم حرف بزنید. حضرت فرمودند:

«آیا این فضائلی که نقل می کنید خدای تعالی برای خودتان عطاء فرموده یا به وسیله غیر؟»

عرض کردند خدا منت بر ما گذارده به وجود محمد مصطفی صلی الله علیه واله حضرت فرمود:

«آیا نمی دانید که پیامبر صلی الله علیه واله فرمود من و اهل بیت من نوری بودیم که سعی

می نمودیم بین قدرت خدای تعالی قبل از این که خلق کند آدم را به چهارده هزار سال پس چون آدم را خلق فرمود آن نور را در صلب او قرار داد که به زمین آمد و در پشت نوح قرار داد در میان کشتی و در صلب ابراهیم در میان آتش همین قسم از اصلاط پاک به رحمهای پاکیزه از پدرها و مادرهایی که یکی از آنها حرام نبودند - سابقین از بدر و أحد گفتند بلی ما شنیدیم از رسول خدا صلی الله علیه واله این جملات را، فرمود شما را به خدا قسم می دانید که خداوند در قرآن مجید فضیلت داده است سابق را بر مسبوق و سبقت نگرفته است احدی بر من در اسلام»

گفتند: بلی، حضرت فرمود:

«قسم می دهم شما را به خدا آیا می دانید وقتی نازل شد آیه شریفه «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ»<sup>(1)</sup> سؤال کردند رسول خدا صلی الله علیه واله را از سابقین و این که این آیه در چه چیز نازل گردیده فرمود: «أَنْزَلَهَا

ص: 187

---

1- «آنان که در ایمان بر همه پیشی گرفتند (در اطاعت خدا و رسول مقام تقدیم یافتند) به حقیقت مقربان درگاهند» سوره واقعه (56)، آیه 10.

اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ فِي الْأَنْبِيَاءِ وَأَوْصِيائِهِمْ فَأَنَا أَفْضَلُ الْأَنْبِيَاءِ وَرُسُلِهِ وَعَلِيِّ وَصِيِّ أَفْضَلِ الْأَوْصِيَاءِ»(1)

نازل گردانید خدای عزوجل این آیه را در حق انبیاء و اوصیاء آنها پس من بهترین انبیاء و رسولان او هستم و علی وصی من بهترین اوصیاء می باشد آنگاه؛ فرمود: شما را به خدا قسم آیا می دانید وقتی نازل شد آیه

« وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ »(2) و آیه «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهِيَ رَاكِعُونَ»(3) و آیه «وَلَمْ يَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَا رَسُولَهُ وَلَا الْمُؤْمِنِينَ وَلِيجَةً»(4).

خدای متعال امر فرمود پیامبرش را که معرفی نماید ولات امر را و تفسیر نماید بر آنها ولایت را همان قسمی که تفسیر نمود برای آنها نماز و زکاه و حج را پس نصب نمود مرا بر مردم در غدیر خم و فرمود ایها الناس به درستی که خداوند عزوجل مرا به رسالت فرستاد تنگ شد سینه من گمان کردم مرا تکذیب می نمایند آنگاه فرمود: «أَتَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ مَوْلَى مَوْلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَنَا أَوْلَى بِهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ»

آیا می دانید که خدای عزوجل مولای من و من مولای مؤمنین هستم و من اولی به تصرف هستم به آنها از نفسهای آنها عرض کردند بلی یا رسول الله پس دست مرا گرفت و فرمود:

ص: 188

- 1- «خدای عزوجل آن را درباره پیامبران و اوصیای آنان نازل فرمود، پس من برترین پیامبرانم و وصی من علی افضل اوصیا است.»
- 2- «اطاعت کنید خدا و اطاعت کنید رسول و فرمان داران (از طرف خدا و رسول را) که صاحبان امرند» سوره نساء (5)، آیه 62.
- 3- «جز این نیست که اولی به تصرف در امور شما خدا و رسول و آن مؤمنانی هستند که نماز به داشته و در حال رکوع زکوه می دهند (که ب اتفاق مفسرین خاصه و عامه اتفاق کننده در حال رکوع علی 7 بوده). (رجوع شود به ص 447 تا ص 450 همین کتاب) سوره مائده (5)، آیه 60.
- 4- «و نگرفتند از غیر خدا و نه رسولش و نه مؤمنین دوست پنهانی»-سوره توبه (9)، آیه 16.



«مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْ مَوْلَاهُ اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ»

یعنی هر کس را من مولی و اولی به تصرف به او هستم پس علی مولی و اولی به تصرف در او می باشد خدایا دوست بدار کسی را که علی را دوست بدارد و دشمن بدار کسی را که علی را دشمن بدارد (این خبر نیز مؤید اخباری است که قبلا در لیالی ماضیه در جلسات خصوصی عرض کردم کلمه مولی به معنی اولی به تصرف می باشد).

سلمان برخاست عرض کرد: یا رسول الله صلی الله علیه واله ولایت علی علیه السلام چگونه است؟ فرمود:

«وَلَايَةُ عَلِيٍّ كَوَلَايَةِ مَنْ كُنْتُ أُولَى بِهِ مِنْ نَفْسِهِ فَعَلَى أُولَى بِهِ مِنْ نَفْسِهِ»

یعنی ولایت علی مثل ولایت من است هر کس را من اولی به تصرف هستم به او از نفس او پس علی اولی به تصرف است به او از نفس او پس نازل شد آیه ولایت:

«الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا»<sup>(1)</sup>

پس پیامبر فرمود: «اللَّهُ أَكْبَرُ بِإِكْمَالِ الدِّينِ وَإِتْمَامِ النِّعْمَةِ وَرِضَاءِ رَبِّي بِرِسَالَتِي وَوَلَايَةِ عَلِيٍّ بَعْدِي»

یعنی بزرگ است خدای تعالی که دین را کامل و نعمت را تمام نمود و رضا داد رسالت را برای من و ولایت را برای علی بعد از من (این خبر نیز مؤید اخباری است که در لیالی ماضیه در جلسات خصوصی عرض کردم که کلمه مولی به معنی اولی به تصرف می باشد).

عرض کردند بیان نما برای ما اوصیاء خودت را؛ حضرت فرمود:

«عَلِيٌّ أَخِي وَوَارِثِي وَوَصِيٌّ بِي وَوَلِيٌّ كُلِّ مُؤْمِنٍ مِنْ بَعْدِي ثُمَّ إِنِّي أَحْسَنُ ثُمَّ أَحْسَنُ ثُمَّ التَّسْعَةُ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ الْقُرْآنُ مَعَهُمْ وَهُمْ مَعَ الْقُرْآنِ لَا يَفَارِقُونَهُ وَلَا يَفَارِقُهُمْ حَتَّى يَرِدُوا عَلَى الْحَوْضِ» یعنی اوصیاء من عبارتند از علی برادر و وارث و وصی من و ولی هر مؤمن بعد از

ص: 189

1- «امروز دینم را برای شما کامل و نعمتم را تمام کردم و راضی شدم که اسلام دین شما باشد.»

من، پس فرزندان من حسن و حسین، پس از آن نه نفر از اولاد حسین اند، قرآن با آنها است و آنها با قرآنند از هم جدا نمی شوند تا در کنار حوض (یعنی در قیامت) بر من وارد شوند. (1)

و بعد از این خبر مفصل که قسمتی از آن را به اقتضای وقت مجلس عرض نمودم سه خبر دیگر از مناقب از سلیم بن قیس و عیسی بن السری و ابن معاویه نقل می کند که مراد از اولی الامر ائمه اثنا عشر و اهل بیت طهارتند.

گمان می کنم برای اثبات معنای اولی الامر همین چند خبری که ذکر نمودیم کافی باشد.

و اما راجع به عدد و شماره و اسامی مقدسه ائمه طاهرین علیهم السلام من هم فقط به چند خبری که از طرق علمای بزرگ عامه و اهل تسنن نقل شده استشهاد می کنم و از اخبار متکثره متواتره ای که از طریق عترت و اهل بیت طهارت علیهم السلام رسیده صرف نظر می نمایم.

### 18- در باب اسامی و عدد ائمه اثنا عشر علیهم السلام:

1- شیخ سلیمان بلخی حنفی در باب 76 بنایع الموده از فرائد السمطین شیخ الاسلام جوینی از مجاهد از ابن عباس نقل می نماید که مرد یهودی نعتل نام مشرف شد خدمت رسول اکرم صلی الله علیه واله و مسائل چندی از توحید سؤال نمود حضرت هم جوابهایی دادند که بمناسبت ضیق وقت از نقل آنها خودداری مینمایم) آنگاه نعتل بشرف اسلام مشرف گردید بعد عرض کرد یا رسول الله هر پیامبری وصیی داشته و پیامبر ما موسی بن عمران علیه السلام بیوشع بن نون وصیت نموده. ما را خبر ده که وصی شما کیست؟ حضرت فرمود:

«إِنَّ وَصِيَّتِي عَلَىٰ بَنِي أَبِيطَالِبٍ وَبَعْدَهُ سِبْطُ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ تَتَلَوُهُ أُمَّةٌ

ص: 190

---

1- فرائد السمطین، ج 1، ص 318/312، ح 250.

یعنی وصی من علی بن ابیطالب است و بعد از او دودختر زاده من حسن و حسین و بعد از ایشان نه نفر امامان از صلب حسین علیه السلام می باشند.

نعثل عرض کرد: تمنا دارم اسامی شریفه ایشان را برای من بیان فرمایی حضرت فرمود:

«إِذَا مَضَى الْحَسَدُ مِنْ فَايْبُهُ عَلِيٌّ فَإِذَا مَضَى عَلِيٌّ فَايْبُهُ مُحَمَّدٌ فَإِذَا مَضَى مُحَمَّدٌ فَايْبُهُ جَعْفَرٌ فَإِذَا مَضَى جَعْفَرٌ فَايْبُهُ مُوسَى فَإِذَا مَضَى مُوسَى فَايْبُهُ عَلِيٌّ فَإِذَا مَضَى عَلِيٌّ فَايْبُهُ مُحَمَّدٌ فَإِذَا مَضَى مُحَمَّدٌ فَايْبُهُ عَلِيٌّ فَإِذَا مَضَى عَلِيٌّ فَايْبُهُ مُحَمَّدٌ فَإِذَا مَضَى مُحَمَّدٌ فَايْبُهُ الْحَسَنُ فَإِذَا مَضَى الْحَسَنُ فَايْبُهُ الْحُجَّهُ مُحَمَّدٌ الْمَهْدِيُّ فَهَؤُلَاءِ اثْنَا عَشَرَ»

پس از ذکر اسامی امامان نه گانه و توضیح دادن آن که هر پدری درگذشت پسرش به جای پدر امام است تا امام دوازدهم که به نام محمد مهدی معرفی فرموده ذیل خبر مفصل است که طریقه شهادت هر یک را سؤال نموده و حضرت جواب داده آنگاه نعثل گفت: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّكَ رَسُولُ اللَّهِ وَأَشْهَدُ أَنَّهُمْ الْأَوْصِيَاءَ بَعْدَكَ

یعنی شهادت میدهم به وحدانیت خدا و رسالت شما و شهادت می دهم که آن دوازده نفر اوصیاء بعد از شما می باشند به تحقیق آنچه را فرمودی در کتب انبیاء پیشین دیده ام و در وصیت نامه حضرت موسی کاملاً ثبت است.

آنگاه حضرت فرمودند:

«طُوبَى لِمَنْ أَحَبَّهُمْ وَأَتَّبِعَهُمْ وَوَيْلٌ لِمَنْ أَبْغَضَهُمْ وَخَالَفَهُمْ»

«یعنی بهشت برای کسی است که آنها را دوست بدارد و متابعت کند و جهنم برای آن کس است که آنها را دشمن بدارد و مخالفت کند.»

آنگاه نعثل در حضور آن حضرت اشعاری انشاء نمود و گفت:

صَلَّى الْعَلِيُّ ذُو الْعَلِيِّ عَلَيْكَ يَا خَيْرَ الْبَشَرِ \*\*\* أَنْتَ النَّبِيُّ الْمُصْطَفَى وَالْهَاشِمِيُّ الْمُفْتَخَرُ

بِكُمْ هَدَانَا رَبُّنَا وَفِيكَ نَرْجُوا مَا أَمَرَ \*\*\* وَمَعِشَرِ سَمَّيْتَهُمْ أَنْمَةً إِثْنِي عَشَرَ

حَبَاهُمْ رَبُّ الْعَلِيِّ ثُمَّ إِصْطَفَاهُمْ مِنْ كَدَرٍ \*\*\* قَدْ فَازَ مَنْ وَالَاهُمْ وَخَابَ مَنْ عَادَى الزَّهْرَ

آخِرُهُمْ يُسْقَى الظَّمَاءُ وَهُوَ الإِمَامُ الْمُنتَظَرُ \*\*\*عِتْرَتِكَ الأَخْيَارُ لِي وَالتَّابِعِينَ مَا أَمْرٌ

مَنْ كَانَ عَنْهُمْ مُعْرِضًا فَسَوْفَ يَصَلِي بالسَّقْرِ (1)

2- و نیز خواجه کلان در باب 76 ینابیع از مناقب خوارزمی از واثله بن اسقع این قریب از جابر بن عبدالله انصاری-وابوالفضل شیانی از محمد بن عبدالله بن ابراهیم شافعی و او بسند خود از جابر انصاری (که از صحابه خاص رسول الله صلی الله علیه واله) بوده است نقل می نماید که گفت: مردی از یهود به نام جندل بن جناده بن جبیر خدمت خاتم الانبیاء صلی الله علیه واله مشرف شد بعد از سؤال مسائل توحید و شنیدن جوابهای کافی شهادتین بر زبان جاری کرد و مسلمان شد آنگاه عرض کرد شب گذشته در عالم رؤیا خدمت موسی بن عمران رسیدم به من فرمود که:

أَسَدٌ لَمْ عَلَي يَدِ مُحَمَّدٍ خَاتِمِ الأَنْبِيَاءِ وَاسْمٌ تَمَسِكُ أَوْصِيَاءَهُ مِنْ بَعْدِهِ يَعْنِي إِسْلَامٌ بِيَاوِرُ بَرْدِستِ مُحَمَّدِ خَاتِمِ الأَنْبِيَاءِ صَلِي اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ مَتَمَسِكُ شَوْبَهُ أَوْصِيَاءَهُ بَعْدَ مِنْهُ.

حمد خدا را که مرا مشرف بدین اسلام فرمود اینک بفرما اوصیاء شما کیانند که به آنها متمسک گردم؟ حضرت فرمودند:

«اوصیاء من دوازده نفرند»؛ عرض کرد چنین است: من هم همین قسم در تو راه یافته ام ممکن است اسامی آنها را برای من بیان فرمایی. حضرت فرمود:

«أُولَئِهِمْ سَيِّدُ الأَوْصِيَاءِ أَبُو الأَيْمَةِ عَلِيٌّ ثُمَّ ابْنَاهُ الْحَسَنُ وَالحُسَيْنُ»

«اول ایشان سید و آقای اوصیاء و پدر امامان علی 7 و پس از آن دو فرزندش حسن و

ص: 192

1- درود و رحمت خدای بزرگ بر تو باد ای صاحب مقام عالی که بهترین فرد بشری تو پیامبر برگزیده هاشمی نسبی و به آن مفتخری به سبب شما هدایت شدیم و به وسیله تو امید رهایی از آتش دوزخ داریم و جماعتی را که شما آنان را به عنوان ائمه دوازدهگانه نام بردید خدای بزرگ ایشان را بلند رتبه و پاک و پاکیزه از هر عیب و ریب نموده است نجات می یابد آن که به ایشان تمسک جوید، هر کس دشمنی با ایشان نماید زیانکار گردد و دوازدهمی آنها که امام منتظر است به ظهور خود شیعیان تشنه دیدار را سیراب می نماید و خاندان شما آن برگزیده گانی هستند که ما مأمور متابعت از ایشانیم و کسی که از ایشان اعراض کند در آتش دوزخ جاوید خواهد ماند. فرائد المسطین، ج 2، ص 134 - 135.

تو این سه نفر را ملاقات می کنی آن گاه عمرت به آخر می رسد در وقتی که زین العابدین علیه السلام متولد گردد و آخرین زاد و توشه تو از دنیا یک شربت شیر خواهد بود پس متمسک باش به ایشان مبدا جهل جهال تو را مغرور نماید.

عرض کرد: من در تورات و کتب انبیاء اسم علی و حسن و حسین را به نام ایلیا و شبر و شبیر دیده ام تمنا دارم اسامی بعد از حسین را بیان فرمایی حضرت فرمودند:

«إِذَا انْقَضَتْ مَدَّةُ الْحَسَنِ فَإِلَامًا بَعْدَهُ ابْنُهُ عَلِيُّ يَلْقَبُ بِزَيْنِ الْعَابِدِينَ فَبَعْدَهُ ابْنُهُ مُحَمَّدٌ يَلْقَبُ بِالْبَاقِرِ فَبَعْدَهُ ابْنُهُ جَعْفَرٌ يُدْعَى بِالصَّادِقِ فَبَعْدَهُ ابْنُهُ مُوسَى يُدْعَى بِالْكَاطِمِ بَعْدَهُ ابْنُهُ عَلِيُّ يُدْعَى بِالرِّضَا بَعْدَهُ ابْنُهُ مُحَمَّدٌ يُدْعَى بِالتَّقِيِّ وَ الرِّكِّيِّ فَبَعْدَهُ ابْنُهُ عَلِيُّ يُدْعَى بِالتَّقِيِّ وَ الْهَادِي فَبَعْدَهُ ابْنُهُ الْحَسَنُ يُدْعَى بِالْعَسْكَرِيِّ فَبَعْدَهُ ابْنُهُ مُحَمَّدٌ يُدْعَى بِالْمَهْدِيِّ وَ الْقَائِمِ وَ الْحَجَّةِ فَيَغِيبُ ثُمَّ يَخْرُجُ فَإِذَا خَرَجَ يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مِلْتَتْ جَوْرًا وَ ظُلْمًا».

«پس از این که اسامی نه نفر امامان بعد از ابا عبد الله الحسین علیه السلام را با لقبهای آنها بیان نمود فرمودند همی آنها محمد مهدی قائم و حجه است که غایب می شود و پس از آن خروج می نماید و زمین را پر از عدل و داد می کند هم چنان که پر از ظلم و جور شده باشد».

«طُوبَى لِلصَّابِرِينَ فِي غَيْبَتِهِ طُوبَى لِلْمُقِيمِينَ عَلَى مَحَبَّتِهِمْ أُولَئِكَ الَّذِينَ وَصَفَهُمُ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ وَقَالَ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ ثُمَّ قَالَ تَعَالَى وَأُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ إِنْ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ».

«یعنی بهشت برای صبر کنندگان در غیبت آن حضرت است و بهشت برای باقی ماندگان در محبت آنهاست و آنها هستند که خداوند در قرآن مجید آنها را وصف نموده و اهل تقوی (که قرآن مجید آنها را هدایت می نماید) کسانی هستند که ایمان به غیب می آورند (که مراد از غیب آن حضرت است) و آنها هستند حزب الله که در

3- ابوالمؤید موفق بن احمد اخطب الخطباء خوارزمی در مناقب به سند خود نقل می نماید از ابوسلیمان راعی رسول خدا صلی الله علیه و اله که گفت شنیدم از آن حضرت که می فرمود:

«در شب معراج خدای متعال به من وحی فرمود که یا محمد نظر کردم به سوی اهل زمین و تو را از میان ایشان برگزیدم و نامی از نامهای خود را برای تو جدا کردم یاد نشوم در جایی مگر آن که تو با من یاد شوی من محمودم و تو محمد صلی الله علیه و اله بعد از تو علی علیه السلام را از میان اهل زمین برگزیدم و نامی از نامهای خود برای او جدا کردم منم اعلی و او است علی علیه السلام یا محمد تو و علی و فاطمه و حسن و حسین و امامان از اولاد حسین علیهم السلام را آفریدم از نور خود و ولایت شما را بر آسمانها و زمین ها عرضه کردم پس هر کس قبول کرد از مؤمنان است و هر کس انکار کرد از کافران است یا محمد می خواهی ایشان را ببینی»

عرض کردم بلی خطاب فرمود:

«أَنْظُرُ إِلَى يَمِينِ الْعَرْشِ فَنَظَرْتُ فَإِذَا عَلِيُّ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَعَلِيُّ بَنِي الْحُسَيْنِ وَ مُحَمَّدٌ بْنُ عَلِيٍّ وَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ وَعَلِيُّ بْنُ مُوسَى وَ مُحَمَّدٌ بْنُ عَلِيٍّ وَ مُحَمَّدٌ وَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ مُحَمَّدٌ الْمَهْدِيُّ ابْنُ الْحَسَنِ كَأَنَّهُ كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ بَيْنَهُمْ.»

یعنی نظر کن به طرف راست عرش چون نظر کردم دیدم (دوازده نفر اوصیاء خود را) و اسمهای آنها را یک یک بیان نمود تا آن که فرمود محمد مهدی فرزند حسن در میان آنها مانند کوكب دری و ستاره درخشان بود آنگاه خطاب الهی رسید»

«يَا مُحَمَّدُ هُوَ لَأَ حُجَجِي عَلَى عِبَادِي وَ هُمْ أَوْصِيَاؤُكَ.»

یعنی ایشان حجتهای منند بر بندگان من و اوصیای تو هستند.(2)

گمان می کنم برای اثبات مدعای ما در مقابل آن اشخاصی که می گویند چرا اعداد و

ص: 194

1- ینابیع الموده، ج 3، ص 283 - 287، ج 2.

2- مقتل الحسین، ج 1، ص 95 - 96، باب ششم، و فرائد السمطين، 2، ص 319 - 320 تا ح 571.

اسامی ائمه اثنا عشر علیهم السلام از رسول خدا صلی الله علیه واله نرسیده همین سه خبر من باب نمونه از طرف روات معتبره اکابر علمای سنت و جماعت به مقتضای وقت مجلس کافی باشد.

و اگر کسی طالب بیش از اینهاست مراجعه کند به مناقب خوارزمی و ینابیع الموده سلیمان بلخی حنفی و فرائد السمطین جوینی و مناقب محدث فقیه ابن مغزلی شافعی و موده القربی میر سید علی همدانی شافعی و فصول المهمه مالکی و مطالب السنول محمد بن طلحه شافعی و تذکره سبط ابن جوزی و دیگران از علماء که همگی از افاضل و اکابر علماء عامه و اهل تسنن هستند تا ببینند زیاده از صد خبر از طرق اهل سنت و جماعت درباره خلفاء و ائمه اثنا عشر علیهم السلام بعد از رسول اکرم صلی الله علیه واله رسیده به استثناء اخبار شیعه که لا

تعد ولا تحصی است .

### 19- عدد خلفاء بعد از پیامبر صلی الله علیه واله دوازده است:

میر سید علی همدانی شافعی در موده دوازدهم از موده القربی نقل می نماید از عمر بن قیس که گفت ما در حلقه ای که عبدالله بن مسعود را بود نشسته بودیم اعرابی آمد و سؤال نمود کدام یک از شما عبدالله هستید عبدالله گفت من هستم گفت یا عبدالله آیا پیامبر صلی الله علیه واله از خلفاء بعد از خود به شما خبر داد؟ در جواب گفت بلی پیامبر فرمود:

«الْخُلَفَاءُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ بَعْدَ نُبُوَّةِ بَنِي إِسْرَائِيلَ»

«یعنی خلفاء بعد از من دوازده نفر می باشند به عدد نقباء بنی اسرائیل (که دوازده نقیب بودند)».

و نیز از شعبی از مسروق از عبدالله شیبیه این خبر را نقل نموده.

و نیز از جریر از اشعث از عبدالله بن مسعود و از عبدالله بن عمر از جابر بن سمره همگی از رسول اکرم صلی الله علیه واله نقل نموده اند که فرمود:

«الْخُلَفَاءُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ بَعْدَ نُبُوَّةِ بَنِي إِسْرَائِيلَ»

و در خبر عبد الملک است که فرمود: كَلُّهُمْ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ يَعْنِي أَنَّ دَوَاذِمَ خَلِيفَةَ بَعْدَ مَنْ كَانَتْ بَنِي إِسْرَائِيلَ أُمَّةً تَمَامًا مِنْ بَنِي هَاشِمٍ .

علاوه بر این کتابهایی که ذکر نمودیم سایر علمای مهم اهل تسنن در کتابهای خود متفرقاً به اقتضای هر محلی اخبار بسیاری در این باب آورده اند که خواجه کلان سلیمان بلخی حنفی باب 77 ینابیع الموده را اختصاص به این موضوع داده و اخبار بسیاری در این باب نقل نموده از شیخین و ترمذی و ابی داود و مسلم و سید علی همدانی و شعبی و غیرهم.

از جمله گوید یحیی بن حسن فقیه در کتاب عمده از بیست طریق نقل نموده که :

«إِنَّ الْخُلَفَاءَ بَعْدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً لَهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ».

(یعنی خلفاء بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله دوازده خلیفه می باشند که تمامشان از قریش

هستند.)

و بخاری از سه طریق و مسلم از نه طریق و ابی داود از سه طریق و ترمذی از یک طریق و حمیدی از سه طریق نقل نموده اند که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود خلفاء و امامان بعد از من دوازده نفرند تمام آنها از قریش هستند و در بعضی از آن اخبار است که كُتِبَ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ.

تا آنجا که در ص 446 گوید بعضی از محققین علماء (یعنی علماء عامه و اهل تسنن) گفته اند: احادیث داله بر اثبات امامت خلفاء بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله دوازده نفر به طریق بسیاری مشهور است که آدمی می داند مراد رسول الله صلی الله علیه و آله از تعیین عدد خلفاء بعد از خود اثناعشر از اهل بیت و عترت خودش میباشد- و ممکن نیست مطابقت این احادیث با خلفاء از صحابه بعد از آن حضرت؛ چه آن که پیامبر تعیین عدد دوازده فرموده (و آنها چهار نفر بودند).

و نیز حمل نمی شود بر سلاطین بنی امیه برای آن که از دوازده نفر بیشتر بودند (سیزده نفر بودند) علاوه بر آن که همگی ظالم بودند به استثناء عمر بن عبد العزیز (در اثبات ظلم عمر بن عبد العزیز هم غصب خلافت و خانه نشین نمودن امام وقت علیه السلام کافی است) علاوه بر این از بنی هاشم هم نبودند نظر به فرموده آن حضرت که كُتِبَ مِنْ



و نیز حمل بر ملوک بنی عباس هم نمی شود برای آن که عدد آنها بیشتر از دوازده بوده (سی و پنج نفر بودند) و ابداً هم رعایت ننمودند توصیه خداوند متعال را درباره عترت که در آیه 22 سوره 42 (شوری) فرمود:

«قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» - و حدیث کساء.

پس لابد باید حمل شود این همه اخبار و احادیث وارده از رسول اکرم صلی الله علیه و اله بر امامان دوازده گانه از عترت و اهل بیت طهارت پیامبر صلی الله علیه و اله (به عقیده امامیه اثنا عشریه).

«لَا تَهُمَّ كَانُوا أَعْلَمَ أَهْلِ زَمَانِهِمْ وَأَجْلُهُمْ وَأَوْزَعَهُمْ وَأَتْقَاهُمْ وَأَعْلَاهُمْ نَسَباً وَأَفْضَلَهُمْ حُسَباً وَأَكْرَمَهُمْ عِنْدَ اللَّهِ وَكَانَ عُلُومُهُمْ عَنْ آبَائِهِمْ مُتَّصِلًا بِجَدِّهِمْ وَبِالْوَرَاثَةِ وَاللَّدِينِيَّةِ كَذَا عَرَفَهُمْ أَهْلُ الْعِلْمِ وَالْحَقِيقِ وَأَهْلُ الْكَشْفِ وَالتَّوْفِيقِ».

«یعنی برای آن که آنها أعلم و أجل و أوزع و أتقأ اهل زمانشان بودند و بالاتر از آنها از حیث نسب و افضل آنها از حیث حسب و گرامی ترین آنها نزد پروردگاران و علوم آنها ارثاً (و موهوباً) از طریق پدرانشان متصل به رسول الله صلی الله علیه و اله بوده و اهل علم و تحقیق و کشف کنندگان با توفیق آنها را به این قسم تعریف و معرفی نمودند.»

و تأیید می کند این عقاید را که مراد پیامبر صلی الله علیه و اله از تعیین خلفاء بعد از خود امامان دوازده گانه از عترت و اهل بیت او می باشند حدیث شریف ثقلین (که طبق روایات صحیححه فریقین شیعه و سنی به حد تواتر رسیده) که آن حضرت فرمود:

«إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَعِترَتِي لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَى الْحَوْضِ إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا بَعْدَهَا أَبَدًا».

«به درستی که می گذارم در میان شما دو چیز نفیس بزرگ را که کتاب خدا (قرآن مجید) و عترت من باشد که از هم جدا نمی شوند تا در کنار حوض (کوثر بر من وارد شوند اگر چنگ بزنید به این هر دو هرگز گمراه نمی شوید پس از آن.»

و نیز احادیث بسیاری که در این کتاب ذکر گردیده مؤید این معنی میباشد - انتهی کلا خواهی .

این بود مختصری از اظهار نظر و عقاید عامه و اهل تسنن تا امر را بر شما مشتبه نکنند و نگویند شیعیان رافضی هستند و غلومی کنند بلکه بدانید علم و انصاف اگر توأم شدند نتیجه همین نظرهای پاک می باشد خواه شیعه باشد یا سنی .

علاوه بر اخبار کثیره که نقل نموده اند در اثبات مقام امامت ائمه اثنا عشر علیهم السلام-

نظریات پاک آنها راهنمای شما می باشد تا آقایان حاضرین و همچنین غائبین از مجلس ما بدانند که جامعه شیعیان اگر اطاعت و متابعت و پیروی از ائمه اثنا عشر از عترت و اهل بیت پیامبر می نمایند به حکم قرآن مجید و فرموده رسول اکرم صلی الله علیه و اله می باشد .

و نقل اسامی مقدسه و اعداد دوازده گانه و صفات عالیه آن ذوات مکرمه فقط در اخبار شیعیان متواتره نرسیده بلکه در کتب معتبره علماء بزرگ عامه متفرقاً بسیار ذکر گردیده است .

## **20- عادت جاهلانه و تعصب مانع از وصول به حقیقت است:**

فرق ما با علماء عامه آن است که آنها نقل اخبار می کنند و تفسیر آیات قرآن مجید نازل در حق آن خاندان جلیل را می نویسند و اظهار نظر هم می نمایند ولی تحت تاثیر عادت قرار گرفته و پیرو اسلاف خود بدون برهان و دلیل می باشند و بعضی را هم تعصب مانع است که به زبان تصدیق نمایند پس بی مورد نیست اگر گفته شود که سیر تکامل و ارتقاء در وجود این افراد به کلی بی اثر مانده هوی و عادت بر قوه عاقله شان غالب آمده !!

بلکه گاهی در مقام تشریح اخبار منقوله از رسول اکرم صلی الله علیه و اله تأویلات بارده ای می نمایند که از بروودت یخ به مراتب بیشتر است که باعث تعجب اهل علم و تحت می گردد .

## **21- بیان جاحظ در وصول الی الحق:**

اگر از روی واقع و حقیقت پرده تعصب و عناد را برکنار زنند به راهنمایی علم و عقل

و انصاف (در عین تعصب) حق را واضح و آشکار می بیند چنان که ابوعثمان عمرو بن بحر جاحظ بصری معتزلی صاحب کتاب بیان و التبیین متوفی سال 255 هجری که از علماء محققین و اعیان متعصبین متقدمین عامه می باشد اشاره به این حقایق دارد و خواهی کلان حنفی در باب 52 ینابیع الموده بعضی از کلمات او را ثبت نموده که گوید:

«إِنَّ الْخُصُومَاتِ نَقَصَتِ الْعُقُولَ السَّلِيمَةَ وَأَفْسَدَتِ الْأَخْلَاقَ الْحَسَنَةَ مِنَ الْمُنَازَعَةِ فِي فَضْلِ أَهْلِ الْبَيْتِ عَلَى غَيْرِهِمْ فَالْوَاجِبُ عَلَيْنَا طَلَبُ الْحَقِّ وَاتِّبَاعِهِ وَطَلَبُ مُرَادِ اللَّهِ فِي كِتَابِهِ وَتَرْكُ التَّعَصُّبِ وَالْهَوَى وَطَرَحِ تَقْلِيدِ السَّلَفِ وَالْأَسَاتِيهِ وَالْأَبَاءِ».

به درستی که خصومات باعث نقصان عقول سلیمه و فساد اخلاق حسنه می باشد از نزاع نمودن در فضل اهل بیت بر غیر آنها پس واجب است بر ما طلب حق و تبعیت از آن و طلب نمودن مراد خدای تعالی در قرآن ترک تعصب و هوای نفس و دور انداختن تقلید گذشتگان از اساتید و پدران خود و اثبات نمودن مقام فضل اهل بیت و عترت طاهره پیامبر صلی الله علیه و اله بر دیگران.»

ولی جای تأسف است که با چنین نظری که بی اراده به زیر قلمشان جاری می گردد، مع ذلک عادت و تعصب بر علم و عقلشان غالب و برخلاف حقیقت تبعاً للاسلاف راه پیمای شده و موجب تأثر عقلاء گردیده اند، در تحت تأثیر عادت و تعصب به مخاصمه و منازعه برخاسته روی هوای نفس دیگران را من غیر حق بر اهل بیت طهارت علیهم السلام مقدم داشته نصوص وارد از قرآن و اخبار معتبره را کنار زده تابع اسلاف بدون دلیل و برهان گردیده اند.

مثلاً- از روی جهالت و تعصب ابوحنیفه یا مالک یا دیگران از فقهاء و عالم نمایان را که صاحبان رأی و قیاس و از علم بی بهره بوده اند پیروی می کنند ولی بفقیه اهل بیت طهارت امام جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام توجهی نمی نمایند.

و حال آن که اکابر علماء خودشان مانند ابن ابی الحدید در دیباچه شرح نهج البلاغه می نویسند آنان خوشه چین خرمن علم و دانش خاندان جلیل عصمت و طهارت علیهم السلام و نمایندگان خاص رسول الله صلی الله علیه و اله بوده اند.

## 22- اقرار منصفانه شیعیان:

ولی ما شیعیان چون از خدای قادر متعال می ترسیم و بروز بازپسین و یوم الجزاء

معتقدیم وقتی همین دلایل و براهینی را که اکابر علماء سنت و جماعت هم در کتب معتبره خود ثبت نموده اند دیدیم بر عادت و تعصب غالب آمده اقرار و اعتراف می نماییم قلبا و لسانا به آنچه که رسول اکرم صلی الله علیه و اله فرموده و در دستورات الهی وارد است، و پیروی می نماییم از همان کتاب مقدس و عترت طاهره ای که آن حضرت به ما سپرده و امیدواریم به سعادت ابدی نائل آییم .

چه آنکه رسول اکرم صلی الله علیه و اله سعادت و نجات ابدی را به محبت و متابعت آن خاندان جلیل قرار داده چنان که حافظ ابن عقده احمد بن محمد کوفی همدانی که از علماء عامه است نقل می نماید از علماء و مشایخ خودشان از عبدالقیس که گفت در بصره از ابو ایوب انصاری حدیث مفصلی را شنیدم تا آنجا که گفت شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و اله که فرمود شب معراج نظر کردم بر ساق عرش دیدم که نوشته شده است:

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ أَيْدِيَهُ بَعَلِي وَنَصْرُهُ بِهِ سِيسَ نُوشْتَه شَدَه بُوْدَ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ وَعَلِيٍّ وَعَلِيٍّ وَمُحَمَّدٌ وَمُحَمَّدٌ وَجَعْفَرٌ وَمُوسَى وَالْحَسَنُ وَالْحُجَّةُ

«جز خدا پروردگاری نیست و محمدرسول خداست او را با علی تأیید و یاری نمود. که عبارتند از حسن و حسین و سه تن به نام علی و محمد و جعفر و موسی و حسن و حضرت حجت علیهم السلام»

عرض کردم الهی ایشان کیانند؟ وحی شد اینها اوصیاء تو هستند بعد از تو فطوپی لِمُحِبِّهِمْ وَالْوَيْلُ لِمُبْغِضِهِمْ یعنی بهشت برای دوستان آنها و جهنم برای دشمنان آنان می باشد. (1)

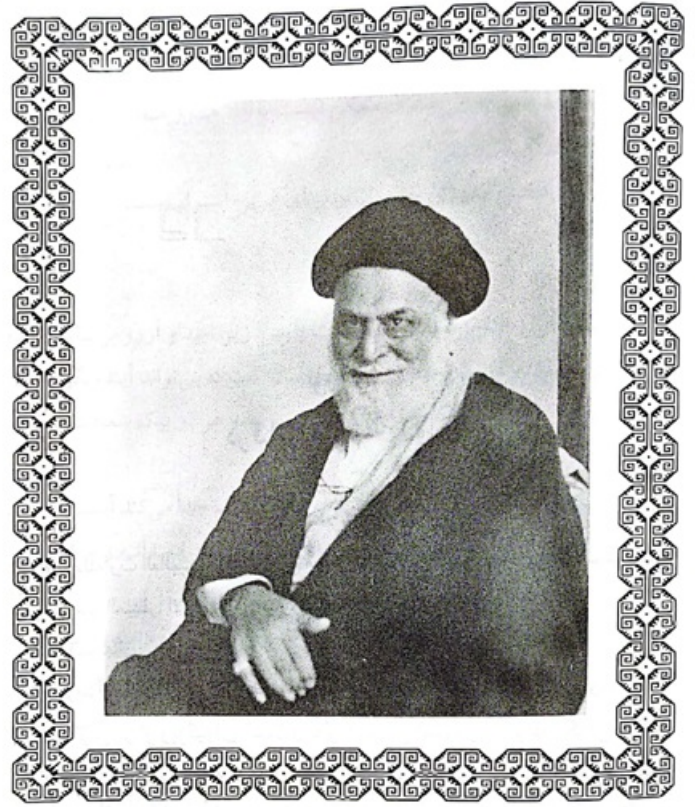
رب اشرح لی صدری و یسرلی امری و احلل عقده من لسانی یفقهوا قولی.

آب دریا را، اگر نتوان، کشید\*\*\* لیک، بهر تشنگی باید چشید

ص: 200

1- حجه الاسلام والمسلمين مرحوم حاج سيد محمد كاظم قزوینی قدس سره

تصویر



«از قم»

ص: 201

## 2- شهادت رسول اکرم صلی الله علیه واله

بسم الله الرحمن الرحيم

صلی الله علیک یا رسول الله، وعلی اهل بیتک الطیبین الطاهرین المعصومین المظلومین الغر الميامین، صلی الله علیک یا ابا عبد الله، یا لیتنا کنا معکم فنفوز فوزا عظیما. إن الله وملائکته یصلون علی النبی، یا ایها الذین آمنوا صلوا علیه وسلموا تسلیما

روز ولادت پیامبر اکرم صلی الله علیه واله بزرگترین نعمتها بر اهل زمین نازل شد، نعمتهایی که شامل حال همه مسلمان ها شد، و آن رحمت و نعمتی است که واقعا عقول دانشمندان و عقلا در مقام درک ابعاد و خصوصیات آن از کار می افتد.

آن حضرت در سن 40 سالگی به عنوان یک رحمت فراگیر و بسیار بزرگ برای همه قرن ها و نسل ها به رسالت مبعوث شدند.

در اینجا توجه آقایان و علما و فضلا را به این آیه شریفه: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» (1) جلب می نمایم.

کدام عالمین؟ عالمین یعنی چه، یعنی قرنهای و زمان ها؟!

عالم ارواح، عالم اصلا ب، عالم دنیا، عالم برزخ، عالم آخرت، عالم زمین، عالم این کره، عالم بالا؟؟؟

## 3- عالمین در این آیه چه بار مفهومی دارد؟

اگر افلاک و اجرام سماوی هم مسکون باشند و موجودات زنده ای در آنها وجود

ص: 202

---

1- سوره انبیا (21) آیه 107 .

داشته باشد جزء مفهوم عالمین است؟

اگر در سوره حمد که اقالا- روزی ده مرتبه در نماز قرائت می شود مفهوم کلمه «عالمین» مشخص شود در آیه شریفه «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» هم مفهوم آن شناخته می شود ما قرآن را تفسیر به رأی نمی کنیم، به قرآن دست نمی بریم هر مفهومی که در سوره حمد به کلمه عالمین بدهیم در آیه «و ما أرسلناک...» نیز همان مفهوم مصداق کلمه عالمین می شود، آدم ابوالبشر در اوج گرفتاری خود متوسل به آن حضرت شد، چنان که خدا در پیام آسمانی خود در این زمینه می فرماید:

«فَتَلَقَّى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ»(1).

#### 4- توسل پیامبران علیهم السلام و به خاندان رسالت علیهم السلام:

حضرت نوح علی نبینا وآله وعلیه السلام برای نجات کشتی اش از خشم طوفان از اسماء پاک این بزرگوار و اهل بیت طاهرینش علیهم السلام استفاده کرده و دست توسل به دامن آنان دراز کرد.

غالب این پیامبران که گرفتاری ها، و تلخی ها، و سختی ها در زندگانی شان پیش آمده و تهدید شان می کرد به آن حضرت و خاندان طاهرینش علیهم السلام متوسل می شدند، و جبرئیل از آسمان فرود آمده و آنان را به توسل به این خاندان پاک ره می نمود.

اینک روایاتی که در تأیید این مطلب وارد شده است:

در روایتی آمده حضرت یوسف علیه السلام در زندان عرصه چنان برایش تنگ شد و صبرش رو به اتمام گذاشت که ناگزیر به خدا پناه برده و چنین به عرض او رسانید:

«إِلٰهِي أَلَيْسَ لِي خَلَاصٌ؟ أَلَيْسَ لِي نَجَاتٌ؟»

«پروردگارا من از این زندان خلاص نخواهم شد؟ و نجات پیدا نخواهم کرد؟»

جبرئیل نازل شد و گفت: اگر می خواهی از زندان بیرون بیایی باید خدا را به خمسه

ص: 203

1- سوره بقره (2)، آیه 37.

طیبه علیهم السلام قسم دهی و اسماء آن بزرگواران را یادش داد. (1)

این بزرگواران در عالم برزخ و همچنین در روز قیامت نیز کارآیی نامحدودی دارند.

## 5- شفاعت پیامبر صلی الله علیه و اله و اهل بیت طاهرین او:

بر همین اساس رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند:

«إِنَّمَا أَشْفَعُ لِأَهْلِ الْكِبَائِرِ مِنْ أُمَّتِي» (2).

«یعنی برای گناهان جزئی نیازی نیست که من وارد کار شوم بلکه من در مورد گناهان بزرگ و سنگین اقدام به شفاعت خواهم کرد.»

روز قیامت روز عجیبی است، روزی منحصر به فرد که نمی شود به طور کامل به توصیفش پرداخت.

در این روز تمامی امت ها از شدت ترس و لرز و اضطراب و نگرانی چنگ به دامن پیامبرانشان می زنند تا در برابر این مصیبت عظیم، و این هول و هراس شدید چاره ای بیاندیشند. آن هم در روزی که - «وَحَشْرُنَاهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا» (3). بچه های سقط شده هم به صورت یک انسان سالم و کامل و حتی آنان که در دریا خوراک حیوانات دریایی شده و یا در بیابان ها طعمه درندگان شده اند همه و همه در پیشگاه عدل الهی حضور پیدا می کنند صحبت میلیون نفر و میلیارد نفر نیست بلکه صحبت از اجتماع بسیار عظیم و فوق العاده ای است که در عرصه محشر تشکیل می شود از آدم ابوالبشر گرفته تا روز قیامت تمامی انسان ها را در بر می گیرد، آفریدگار توانا از آدم ابوالبشر تا حالا و تا روز قیامت چند صد هزار میلیارد انسان آفریده اعم از آنان که زندگی دنیوی خود را به پایان برده و آنان که اکنون در حال حیات هستند و آنان که پس از این پا به عرصه حیات خواهند گذاشت همه را در یک جا جمع می کند و آنان به پیامبرانشان پناه

ص: 204

1- بحار الانوار، ج 12، ص 291، ح 76.

2- بحار الانوار، ج 16، ص 399، ح 8، ص 34، ح 4، ص 62.

3- سوره کهف (18)، آیه 47.



می برند که چاره ای باندیشند و پیامبران می گویند: در این جاکاری از ما ساخته نیست.

- پس چه کار کنیم؟

بر اثر فشار و اصرار و التماس مردم به انبیا آنان می گویند: امروز از کسی به جز پیامبر اسلام حضرت محمد صلی الله علیه و اله کاری ساخته نیست، آن گاه پیامبران آن حضرت را در میان گرفته و می گویند: آیا نمی بینید مردم در چه وضعی و در چه حالی به سر می برند؟

یا رسول الله به داد اهل محشر برسید و برای آنان چاره ای بیندیشید. (1)

در روایت آمده در آن روز حتی اخبار و ابرار و علما نیز بشدت در هول و هراس می افتند، به همین دلیل خدا وقتی می خواهد احوال اولیای خود را در روز محشر توصیف کند می فرماید:

«وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ» (2).

در حدیث آمده که شخصی برای مدت معینی پولی به دیگری قرض داد، سر مدت شخص قرض دار ادای دین نکرد و طلبکار ناچار طلب خود را از او مطالبه کرده و درشتی با او کرد، و بدهکار شکایت او را پیش امام صادق علیه السلام برد، امام طلبکار را به حضور طلبید، وقتی حاضر شد از او پرسید، چرا چنین کردی؟ در جواب گفت: وقت ادای دین رسیده و این آقا طلب مرا پرداخت نمی کند، من که مرتکب خلاف نشده ام، طلبم را از او می خواهم.

حضرت فرمودند: به خیال خود فقط حقت را مطالبه کرده ای و خلافتی مرتکب نشده ای؟ در حالی که خدا در قرآن می فرماید: «وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ» اتری الله یحیف علیهم؟ مگر خدا به بندگانش ستم روا می دارد که آنان از بد حسابی می ترسند؟!

عرض کرد: پس معنای آیه شریفه چیست؟

حضرت فرمود:

ص: 205

---

1- بحار الانوار، ج 8، ص 35 - 36، ح 7.

2- سوره رعد (13)، آیه 21.

«يَخَافُونَ أَنْ لَا تُقْبَلَ حَسَنَاتُهُمْ وَأَنْ لَا تُغْفَرَ سَيِّئَاتُهُمْ» (1).

«می ترسند حسنات آنان پذیرفته نشده و گناهانشان آمرزیده نشود.»

یعنی اگر در آن روز در عبادات ما کمی سخت گیری کنند همه آنها ارزش خود را از دست داده و از درجه قبولی ساقط می شوند.

می گویند: خطیبی بالای منبر در پیرامون پل صراط و این که از شمشیر تیزتر و از موباریک تر است صحبت می کرد، یکی از حضار پرسید؟ حاج آقا پل صراط دستگیره ای دارد که انسان از آن بگیرد و رد شود؟ گفت: نه.

گفت: پس مرا در شمار افتادگان به حساب آورید.

واقعیت این است که ما نمی دانیم نمازهایمان صحیح است یا نه، مورد قبول الهی است یا نه؟ تازه این درباره کسانی است که نماز خوان هستند.

سائر عبادات و طاعات ما چگونه خواهد بود برای ما قابل پیش بینی نیست.

این همه گناهان: غیبت ها، دروغ ها، خلاف شرع ها که از ما سر می زند آیا آمرزیده شده است یا نه؟

از این رو است که در روز قیامت آدم های خوب هم حسابی دچار پریشانی و دغدغه خاطر بوده و می ترسند، در عالم آخرت کسی نمی تواند گناهان خود را انکار کند: آنهایی که در دنیا انحراف عقیدتی داشتند، مثلا منکر معاد بودند، و منکر عذاب بودند دیگر نمی توانند انکار کنند زیرا جهنم را به چشم خود می بینند، و در همین صدد خدا می فرماید: «وَجِيءَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ» (2)

«همچنین آنان بهشت را به چشم خود می بینند.» و آیه شریفه: «وَأُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ» (3).

بر همین مطلب مهر تاکید می زند، و دیگر پرده از روی آن عقاید باطل در توحید و

ص: 206

1- تفسیر البرهان، ج 2، ص 289.

2- سوره فجر (89)، آیه 23.

3- سوره شعرا (26)، آیه 90؛ سوره ق (50) آیه 31.

عدل و نبوت و امامت و غیر آن کنار می رود و تمامی اهل محشر حقایق را می بینند و لذا انکار در آن روز دیگر فایده ای ندارد، در سوره احقاف درباره کسانی که منکر معاد بودند می فرماید:

«وَيَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ أَلَيْسَ هَذَا بِالْحَقِّ قَالُوا بَلَىٰ وَرَبِّنَا قَالَ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ» (1)

آنان را در لبه پرتگاه آتش می آورند و می گویند: «الَیْسَ هَذَا بِالْحَقِّ»؟ آیا این آتش نیست؟ همین که می گفتید دروغ است آیا این آتش نیست؟ «قَالُوا بَلَىٰ وَرَبِّنَا» می گویند چرا قسم به خدا این آتش است.

خلاصه در یک چنین حالت خوف و اضطرابی که بر اهل محشر چیره می شود پیامبران دامن پیامبر خاتم صلی الله علیه و اله را میگیرند و می گویند: یا رسول الله به داد مردم برسید.

در روایت آمده که در اینجا حضرت رسول صلی الله علیه و اله نگاهی به اطراف خود می اندازد و می گوید: «أَيْنَ ابْنَتِي فَاطِمَةُ؟» دخترم فاطمه علیها السلام کجا است بیاید و نقش خود را در شفاعت مردم ایفاء کند. نیازی به اقدام من نیست «أَنَّمَا أَشْفَعُ لِأَهْلِ الْكِبَائِرِ».

سید و سرور عظیم القدری که روز ولادتش نعمتی بزرگ و بعثت او رحمه للعالمین است روز وفاتش نیز بزرگترین فاجعه کره زمین خواهد بود.

می فرمایند: «لَيْسَتْ مِثْلَهَا نَازِلَةٌ وَلَا بَاقِيَةٌ عَاجِلَةٌ»

به این زودی ها فاجعه ای به این عظمت و سنگینی در زندگی مردم روی زمین به وجود نخواهد آمد.

## 6- صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و اله و آل اطهار او:

آیه شریفه:

ص: 207

«إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ...»(1).

گوشه ای از عظمت رسول خدا صلی الله علیه واله را نشان می دهد.

در حدیث شریف از امام صادق علیه السلام آمده است که فرمود:

«تعداد ملائکه آسمانها از عدد ذرات خاک زمین بیشتر است، مثلا تعدا ذرات به مشت از خاک به چندین میلیون عدد سر می زند، تصورش را بکنید خدا و این تعداد بی حد و حصر ملائکه به رسول اکرم صلی الله علیه واله صلوات می فرستند صلوات خدا بر پیامبر یعنی چه؟»

روایات فراوان از راویان متعدد به ما رسیده است که می گویند: معنای صلوات خدا بر پیامبر صلی الله علیه واله ترفیع درجه آن وجود مقدس است، اما صلوات ملائکه بر آن حضرت طلب ترفیع درجه ایشان از خدا است (2) زیرا درجات تقرب به خدای بزرگ حد و حصری ندارد، خدای متعال نامحدود و درجات تقرب به ساحت اقدس او نیز بی نهایت است در وجود اقدس پروردگار بخل وجود ندارد و رسول مکرم او هم آمادگی و استعداد ترفیع مقام را دارند و آن حضرت به هر اندازه که ترفیع مقام پیدا بکنند باز هم مقام بالاتری وجود دارد.

#### 7- برتری مقام پیامبر صلی الله علیه واله و خاندان پاکش بر سایر مخلوقات:

البته تردیدی در این نیست که موقعیت رسول اکرم صلی الله علیه واله و اهل بیت طاهرینش علیهم السلام از آغاز آفرینش با دیگر آفریدگان تفاوت زیادی داشته است چنان که در زیارت جامعه کبیره می خوانیم:

«خَلَقَكُمْ اللَّهُ أَنْوَارًا فَجَلَعَكُمْ بَعْرَشِهِ مُحَدِّقِينَ».

«یعنی پروردگار عالم شما را در آغاز خلقت به صورت نوری آفرید و سپس مقرر

ص: 208

1- سوره احزاب (33)، آیه 56.

2- تفسیر البرهان، ج 3، ص 335.

فرمود که عرش برین را در میان گرفته و در جوار آن جایگزین باشید.»

موقعیت نخستین آنان در پیش خدا چه بود؟

و در کجا بودند، و به کجا آمدند؟

«حَتَّىٰ مَنَ اللَّهُ عَلَيْنَا بِكُمْ»

«خدا با فرود آمدن شما از آن مقام منیع به کره زمین برای هدایت و راهنمایی نوع بشر بر ما منت نهاد.»

«فَجَعَلَكُمْ فِي بُيُوتٍ أُذُنَ اللَّهِ أَنْ تَرْفَعَ».

«سپس شما را در خانه هایی قرار داد و اجازه فرمود که یاد و ذکر آن خانه ها آن به آن بالاتر رود. چنان خانه هایی که.»

«أُذُنَ اللَّهِ أَنْ تَرْفَعَ وَيُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ»<sup>(1)</sup>

اینجا باید بیاد خدا بوده و او را عبادت و ستایش نمود.»

در روایتی آمده: رسول خدا صلی الله علیه واله روزی در مسجد تشریف داشتند و شخصی

مشغول خواندن قرآن بود، با صدای بلند قرآن می خواند تا به این آیه رسید:

«وَفِي بُيُوتٍ أُذُنَ اللَّهِ أَنْ تَرْفَعَ...»

در این هنگام ابوبکر از آن حضرت پرسید: «أَيُّ بُيُوتٍ هَذِهِ؟» این خانه ها از آن کیانست که خدا درباره آنها این همه تجلیل و احترام می

فرماید و اجازه می فرماید که یاد آنها همواره در اوج شموخ، وعزت و رفعت باشد؟

واضح است که منظور از ارتقاع در اینجا ارتقاع مادی نیست بلکه مراد آن است که باید این خانه ها مورد تقدیر و تقدیس و احترام قرار بگیرند.

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه واله در جواب ابوبکر فرمودند:

«تِلْكَ بُيُوتُ الْأَنْبِيَاءِ».

«یعنی آنها خانه های پیامبران است.»

جایی که در آن وحی نازل می شود، خانه هایی که منکرات و معاصی در آن بوقوع



نمی پیوندد جایی که مورد خشم و غضب حضرت حق واقع نمی شود شاید ایوری احتمال چنین جوانی را نمی داد از این رو مجدداً در حالی که اشاره به حجره حنه فاطمه علیها السلام می نمود پرسید «وهدا منها؟» این خانه که دختر و داماد نواده های شما د آن سکونت دارند از همان خانه ها است؟ حضرت فرمودند:

«نِعْمَ مِنْ أَفْضَلِهَا» (1)

آری از برترین آنها است.»

## 8- پیامبر صلی الله علیه و آله و آل بیت طاهرینش علیهم السلام از یک نور آفریده شده اند:

از این جا روشن می شود که میان پیامبر و اهل بیت معصومینش نباید فاصله انداخت و نباید آنها را بافته جدا تافته از رسول خدا دانست زیرا «كُلُّهُمْ نُوْرٌ اِحَدٌ». یعنی همه آنان از یک نور آفریده شده اند.

یکی از مواردی که از جدایی انداختن میان آن حضرت و اهل بیتش در آن نهی وارد شده صلوات است.

از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمودند:

«لَا تَبْخُلُوا عَلَيَّ الصَّلَاةَ الْبُرَاءِ»

«یعنی بر من صلوات ناقص نفرستید.»

«قَالُوا: وَمَا الصَّلَاةُ الْبُرَاءُ؟» یعنی صلوات ناقص چیست؟ فرمود:

«أَنْ تُصَلُّوا عَلَيَّ وَلَا تُصَلُّوا عَلَيَّ آلِي» (2).

«یعنی بر من بدون اهل بیتم صلوات نفرستید.»

پس باید گفت: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ» .

جای زهی تأسف است که شاخه بزرگی از مسلمانان این سفارش رسول خدا صلی الله علیه و آله را نادیده گرفته و آن را به کار نمی بندند.

ص: 210

1- کنز الدقائق، میرزا محمد مشهدی، ج 7، ص 81، طبع جامعه مدرسین.

2- بحار الانوار، ج 5، ص 209 - 208، ج 48.

گاهی هم پس از اسم مبارک آن حضرت حرف (ص) و جلونام مبارک امیرالمؤمنین علیه السلام و یا یکی از اولاد طاهرینش علیهم السلام حرف (ع) می نویسند.

در سفینه البحار حدیثی روایت کرده که در آن چنین آمده است: اگر انسانی (صلی الله علیه و آله و سلم) را در کتابی بنویسد تا روزی که این نوشته باقی است برای نویسنده آن ثواب صلوات می نویسد (1).

معروف است اول کسی که در صلوات به اختصار پرداخت یکی از اهل تسنن بود که به جای صلوات (صلعم) نوشت و این بدعت سیئه به راه افتاد و رائج شد، آنگاه برای این شخص حادثه ای پیش آمد که هر دو دستش را بردند.

خلاصه صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله و آل پیامبر علیهم السلام آثار و برکات زیادی دارد که در زیارت بدان اشاره شده است

«جعل صلاتنا علیکم وما خصنا من ولا یتکم طیباً لخلقنا وطهارتاً لأنفسنا وکفاره لذنوبنا» (2).

«یعنی صلوات بر محمد و آل محمد دلیل حلال زادگی، و باعث تطهیر نفس و آمرزش گناهان می شود.»

به هر حال با وفات رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بزرگترین ستاره درخشان عالم خاموش شد، و بزرگترین رحمت که وجود مقدس آن حضرت بود از اهل زمین گرفته شد و مردم از برکات حضور و تشریف به خدمت آن جناب محروم شدند.

## 9- آزار و اذیت مشرکین به ساحت مقدس آن حضرت در آغاز ظهور اسلام :

رسول خدا صلی الله علیه و آله بیست و سه سال تمام رنج بردوز حمت کشید و آن چه از اهانت و بی احترامی می توان تصورش را کرد به آن حضرت روا داشتند، کنیزان مشرکین و

ص: 211

---

1- احیاء العلوم، محمد غزالی، ج 1، ص 309؛ سفینه البحار، محدث قمی، ج 2، ص 50 طبع کتابخانه سنائی.

2- بحار الانوار، ج 100، ص 203، ح 1.



زن های فاحشه در مکه در حال رقص و پایکوبی خطاب به آن حضرت نام مبارک او را به جای محمد (مذمم) می خواندند و بدین ترتیب در سرودهایشان صدای (مذمم، مذمم) سر می دادند.

و عمرو بن عاص در هجو آن حضرت شعری ساخت که مرحوم علامه امینی قدس سره در

کتاب الغدير به ذکر آن پرداخته است

نوشته اند: که مشرکین شترانی برای اصنام ویت های خود نذر کرده و آنها را به پای بت های خود ذبح می کردند و کثافت های آنها را همانجا در مسجد الحرام می ریختند، وگاهی برخی از این شترها باردار بودند و آنها را پیش از آن که بچه به مرحله رشد جنینی خود برسد در همان اوان بارداری که جنین هنوز لخته خونی بیش نبود به عنوان قربانی ذبح می کردند، عرب ها کیسه بچه دان چنین شتری را که حاوی جنینی پیش از رشد کامل و به صورت لخته خون می باشد «سلا» می گویند. اینها پس از ذبح قربانی های باردارشان سلا می کردند و با محتویاتش در گوشه مسجد الحرام می انداختند روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله با لباس سفید و پاکیزه وارد مسجد الحرام و در حجر اسماعیل مشغول تلاوت قرآن شدند، مشرکین تصمیم گرفتند با آن حضرت جنگ روانی راه انداخته و او را اذیت و تحقیر کنند، در این صدد یکی از آنان رو به حاضرین نمود و گفت: کدام یک از شماها می تواند این سلا را از خون را روی شانه محمد صلی الله علیه و آله خالی کند؟ یکی از آنها به نام عبد الله بن زبیری گفت: این کار از من ساخته است، آنگاه از جایش بلند شد و آن کیسه پر از خون و کثافت را روی شانه و لباس حضرت رسول صلی الله علیه و آله خالی کرد.

در این هنگام رسول خدا صلی الله علیه و آله به شدت برآشفته و از جایش بلند شد و با همان حالت راه منزل عموی بزرگوار خود ابوطالب علیه السلام را در پیش گرفت، تا ابوطالب علیه السلام این صحنه را دید، پرسید: چه شده است؟

حضرت فرمودند:

«كَيْفَ حَسَبِي مِنْكُمْ؟» یعنی پیش شما ارزش من چقدر است؟

ص: 212

ابوطالب علیه السلام عرض کرد: آخر بفرما چه شده است؟ حضرت جریان را گفتند، ابوطالب علیه السلام پرسید: چه کسی این کار را با شما کرد؟ حضرت فرمودند: ابن زبیری. ابوطالب علیه السلام با شنیدن این سخن سخت خشمگین شد و پیش چشم عده ای از مشرکین که آنجا حضور داشتند رو به برادر دلیر و شجاع خود حمزه علیه السلام کرده و فرمود: حمزه شمشیرت را بردار حمزه علیه السلام شمشیرش را بر دوش نهاد، و ابوطالب علیه السلام هم شمشیر به دست گرفت و غلام او هم در معیت آنها رویه مسجد الحرام نهادند و وارد مسجد شدند تا ابن زبیری چشمش به رسول خدا صلی الله علیه و اله و در معیت آن حضرت به ابوطالب و حمزه علیهما السلام افتاد احساس خطر کرد، او و همراهان مشرکش در صدد فرار بر آمدند، ابوطالب علیه السلام فریاد برآورد: از جایتان تکان نخورید اگر یک نفر از شماها بخواهد از اینجا دور شود همه را گردن میزنم، همه آنها در جای خود نشستند، ابوطالب علیه السلام رو به رسول خدا صلی الله علیه و اله کرد و پرسید: برادر زاده چه کسی این کار را کرد؟

حضرت فرمودند ابن زبیری.

ابوطالب علیه السلام به غلامانش دستور داد تمامی این کثافات و قاذورات را از لباس پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله پاک کرده و به سبیل ابن زبیری و همکاران مشرکش که به سبیل شان ارج بسیاری نهاده و به آن قسم می خوردند بمانند، آنان ساکت و بی حرکت نشستند و دستور اجرا شد، و پس از آن ابوطالب علیه السلام رو به رسول خدا صلی الله علیه و اله کرده و گفت:

«هَذَا حَسْبُكَ مَنَّا»

یعنی «برادرزاده جانمان فدایت این ارزش تو پیش ما است.» (1)

و نمونه دیگر از آزار و اذیت های چندش آور مشرکین نسبت به آن حضرت داستان عقبه بن ابی معیط است.

عقبه یکی از سردمداران مشرکین مکه بود، روزی عده ای از مشرکین را جهت صرف غذا به منزلش دعوت کرد، و از رسول خدا صلی الله علیه و اله نیز دعوت به عمل آورد.

ص: 213

حضرت فرمود: به یک شرط دعوت تو را می پذیرم.

گفت: چه شرطی؟

فرمود: این که کلمه «لا إله إلا الله» را بر زبان برانی.

شرط را پذیرفته و کلمه توحید را بر زبان راند.

وقتی حضرت وارد خانه عقبه شد ارکان مشرکین از قبیل ابوجهل و ابوسفیان و دیگران که جلوتر از پیامبر بزرگوار صلی الله علیه واله در آنجا حضور بهم رسانیده بودند از عقبه سؤال کردند: یعنی چه؟ حضور محمد صلی الله علیه واله در منزل تو چه مناسبتی دارد؟!

عقبه در جواب گفت: شرطی با من کرد و من هم زبانی آن را پذیرفتم.

چه شرطی؟

این که کلمه توحید را بر زبان برانم، ابوجهل درحالی که از شدت خشم و غضب به خود می پیچید گفت: «وَجْهِي لَوْجِهِكَ حَرَامٌ» یعنی اکنون صورت من بر صورت تو حرام شد، ما دیگر با تو کاری نداریم و با تو قطع رابطه می کنیم زیرا تو دین اسلام را پذیرفته و بدان گرویده ای و دلیل حضور محمد صلی الله علیه واله در منزل تو به عنوان مهمان هم همین است.

هر چه انکار کرد و در انکار خود اصرار کرد فایده ای نبخشید، ابوجهل و دیگر مدعوین گفتند ما اطمینان نداریم براین که تو هنوز بر دین ما باقی بوده باشی مگر آن که فردا هنگامی که محمد صلی الله علیه واله در مسجد الحرام مشغول تلاوت قرآن میشود تو از پشت سر او آمده و با لگد از پشتش زده و آب دهن بر صورت او بیاندازی آن وقت ما تو را به عنوان یک مشرک وفادار به آیین جاهلیت می پذیریم.

مشرک بی شرم پذیرفته و فردا خواسته آنان را جامه عمل پوشانید، از این عمل چهره رسول خدا صلی الله علیه واله سرخ شد و با لباس خود آب دهان او را از صورت مبارکش پاک کرد.

آری این یکی از نمونه های «مَا أُوذِيَ نَبِيٍّ مِثْلَ مَا أُوذِيَتُ» (1) می باشد.

ص: 214

و نمونه های دیگر از قبیل هجوم شبانه به خانه آن حضرت، و بیرون آمدن وی از مکه، و پناه بردنش به غار، و سپس هجرت به مدینه و ... بسیار زیاد است .

## 10- ادامه ایذای آن حضرت در مدینه :

در مدینه هم نگذاشتند او بدون دغدغه خاطر به کار ادای رسالت آسمانی خود پردازید، و در مدت ده سالی که در مدینه اقامت داشت 84 جنگ بزرگ و کوچک مانند جنگ بدر، أحد و خندق و ... برای آن حضرت تدارک دیدند که در برخی از آنها خود شخصا حضور به هم رسانیده و در پاره ای دیگر نماینده ای از جانب خود تعیین فرموده است، در این جنگ ها جراحات و صدماتی بر بدن مبارکش وارد آمد، در روز احد سنگی به پیشانی و سنگ دیگری به لب و دهان وی اصابت کرده و خون از چهره و دهان او سرازیر شد که با آستین خود آن را پاک کرد.

راوی می گوید: روزی خدمت حضرت صادق علیه السلام مشرف شدم و آن حضرت فرمود:

می خواهی پیراهنی را که در روز احد بر تن پیامبر صلی الله علیه و اله بود ببینی؟

عرض کردم: آری به دستور حضرت سبدی آوردند و آن جناب از درون آن سبد لباس رسول خدا صلی الله علیه و اله را بیرون آوردند، دیدم هنوز آثار خون در پیراهن مبارکش باقی است.

از حضرت پرسیدم: این چه خونی است؟

فرمود: این خون دهان رسول خدا صلی الله علیه و اله است که در روز احد آن را با آستین خود

پاک کرده است. سپس پیراهن را در میان سبد جا داده و فرمودند:

«این پیراهن صاحبی دارد که روزی می آید و این پیراهن را با خود می آورد» (1)

حالا مهدی آل محمد (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در آن روز با این پیراهن چه می کنند و چه احتجاج و استدلالی با آن خواهند کرد پاسخ این سئوالات در آینده معلوم خواهد

ص: 215

شد به هر حال نوشته اند در روز احد خون از پیشانی آن حضرت سرازیر شده و روی محاسن آن جناب رسیده و مانند حنا خشک شده بود، ولی حضرت دشمنان اسلام را هرگز نفرین نفرمود و تنها می فرود:

«اللَّهُمَّ اهْدِ قَوْمِي فَأَنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ» (1).

و آن حضرت در کنار تحمل این همه سختی ها و شدائد آنی از ابلاغ رسالت آسمانی و تعلیم احکام اسلام به مسلمانان باز نمی ایستاد. در بحار آمده: روزی بالای منبر رفتند صورت نماز را از وضو گرفته تا تکبیره الإحرام، حمد و سوره و رکوع را برای مردم بیان کردند سپس از منبر پایین آمده علاوه بر نماز جماعت که مردم همه روزه به چشم خود می دیدند، پس از آن که از آموختن نماز به مردم فارغ شد خطاب به آنها چنین فرمودند:

«صَلُّوا كَمَا رَأَيْتُمُونِي أَصَلِّي».

### 11- علی علیه السلام خلیفه و جانشین آن حضرت :

بعد هم برای این که کار هدایت نیمه تمام نماند، و یا اگر مسأله ای بیان نشده، و یا عمر وفا نکرد و اجل مهلت نداد که امکان سؤال درباره آن باشد مکرراً خطاب به مسلمانان می فرمودند:

علی علیه السلام جانشین من و حامل تمامی علوم من است، از او رهنمود بگیرید و در کارها و مسائل خود به او رجوع کنید.

در پیرامون آیه شریفه:

«وَتَعْبَهَا أُذُنٌ وَاعِيَةٌ» (2).

در کتب شیعه و اهل سنت روایات زیادی وارد شده که آیه شریفه درباره امیر مؤمنان علیه السلام نازل شده است، یعنی ایشان آن چه را که شنیده اند هرگز به بوته فراموشی

ص: 216

---

1- بحار الانوار، ج 20، ص 20 - 20.

2- سوره حاقه (69)، آیه 12.

نمی سپارند و تمامی آن را در حافظه خود نگه می دارند. (1)

از همین نوع است حدیث شریف ثقلین که از احادیث معتبر و متواتر نزد شیعه و اهل سنت است، در این حدیث می فرماید:

«إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَعِترَتِي أَهْلُ بَيْتِي».

نه یک مرتبه، نه دو مرتبه، بلکه در سفر، و در حضر، در بیابان، و در مسجد، در موارد متعدد، و مناسبت های گوناگون این حدیث شریف را بر زبان رانده و بر آن تأکید آکید فرمودند چنان تأکید می فرمودند که کسی نتواند بعدها آن را انکار نموده و سخن پیام آور آسمانی را به بازی بگیرد، و مرتب می فرمود: «أهل بیتی عترتی» در صحیح مسلم که از کتب معتبره اهل سنت است روایت نموده که حضرت سه مرتبه فرمودند:

«أذْكَرُكُمْ اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِي»

یعنی «درباره اهل بیت من خدا را به یاد بیاورید.» (2)

ام سلمه می گوید: گفتم یا رسول الله من هم از اهل بیتم؟

فرمود: نه «أَنْتَ مِنْ أَهْلِ وَأَنْتِ عَلِيٌّ خَيْرٌ» (3)

یعنی تو از افراد خانواده من هستی ولی از اهل بیت نیستی، اهل بیت من کسانی هستند که زیر این کساء جمع شده اند چنان که در حدیث کساء می خوانیم:

«هُمُ فَاطِمَةُ وَأَبُوهَا وَبَعْلُهَا وَبَنُوهَا»

یعنی اینها اهل بیت من اند، اینها فاطمه علیها السلام است و پدرش، و فاطمه است و فرزندانش همان اهل بیتی که قرآن کریم آنان را چنین توصیف می کند: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» (4).

بارها و بارها رسول خدا صلی الله علیه و اله خلفاء پس از خود را معرفی کرده و فرمودند:

«الْأُمَّةُ بَعْدِي إِثْنَا عَشَرَ»

ص: 217

1- جامع البيان، ابن جریر طبری، ج 29، ص 35 - 36.

2- الجامع الصحیح، مسلم بن الحجاج القشیری، ج 7، ص 123 - 122.

3- مستدرک الصحیحین، الحاکم النیشابوری، ج 2، ص 416.

4- سوره احزاب (33)، آیه 33.

خلفاء پس از من دوازده تن اند که اهل بیت من هستند اول آنها امیر مؤمنان علیه السلام بود پس از وی یازده فرزند وی از حضرت زهرا علیها السلام هستند.

دقت شود خدای بزرگ در حدیث کساء در پاسخ سؤال جبرئیل می فرماید:

«هُم فَاطِمَةُ وَأَبُوهَا وَبِعْلَاهَا وَبَنُوهَا»

یعنی آنها فاطمه و پدرش و شوهر و اولادش علیهم السلام هستند.

و نمی گوید فاطمه صلی الله علیه واله و پدرش و شوهر و دو فرزندش می باشند در حالی که آن روز دو فرزندش که امام حسن و امام حسین علیهما السلام باشند زیرا کساء بودند، ولی چون بقیه ائمه اطهار علیهم السلام امتداد همین خط امامت و ولایتند و همه نور واحدند لذا می فرماید:

«وَبَنُوهَا» یعنی فرزندانش.

بر این اساس کاملاً روشن است که اهل بیت شامل دوازده امام است، در رابطه با حدیث شریف: «الْأئِمَّةُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ»<sup>(1)</sup> مصادر و مدارک بسیار زیادی در کتب اهل سنت روایت شده است.

در مکه در نخستین سال های رسالت خود پس از نزول آیه انذار حضرت امیر مؤمنان علیه السلام را به عنوان خلیفه و جانشین خود معرفی فرمودند.

در مدینه بارها و بارها سفارش کردند که مبادا از خط اهل بیت من منحرف شوید که در این صورت هلاک و گمراه می شوید، و پایان کارتان توأم با ضلالت و خسران می شود کار هدایت از اینان ساخته است من ضمانت می کنم که اگر چنگ بذیل عنایت و هدایت اینها بزنید هرگز منحرف و گمراه نشوید.<sup>(2)</sup>

در تفسیر قرآن به آنها مراجعه کنید که اینان قرآن ناطقند و اینها عالم به تفسیر و تأویل آن هستند. قرآن قیم لازم دارد، قرآن مفسر می خواهد، هیچ کس حق ندارد هر

ص: 218

1- طبقات المحدثین باصهبان، ابوالشیخ، ج 2، ص 89 - 90، ج 140.

2- فضائل امیر المؤمنین، احمد بن حنبل، ص 161 - 160، ج 229.

چه دلش می خواهد بگوید قرآن کتاب صامت و ساکت است و باید به قرآن ناطقوسخن گو مراجعه کنید تا مقصود خدا از آیات آن را بیان نماید!

## 12- امام زمان علیه السلام:

درباره مهدی موعود (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در کتب اهل سنت احادیث نبوی به قدری زیاد و خارج از حد احصاء وارد شده است که واقعا غوغا است، و بر این همه می توان صدها هزار حدیث مروی از رسول خدا صلی الله علیه واله و ائمه طاهرین علیهم السلام از اولاد وی را که در کتب شیعه در این زمینه روایت شده است افزود.

## 13- سفارش اهل بیت علیهم السلام به امت در واپسین روزهای حیاتش:

در واپسین روزهای عمر پر برکش بالای منبر قرار گرفته و فرمودند:

«إِنِّي قَدْ دُعِيتُ وَيُوشِكُ أَنْ أُجِيبَ»

یعنی «خدا مرا به پیشگاه خود خوانده و به زودی من از میان شما رخت برمی بندم.»

جبرئیل علیه السلام از پیش پروردگار محمد صلی الله علیه واله پایین آمده و خبر ارتحال آن حضرت را با خود آورده است، نقشه پیاده می شود، و تمام قضایا را به آن حضرت خبر می دهد، و یا بهتر بگوییم: مثل این که تمامی جریاناتی که پس از آن وجود مکرم بوقوع پیوست در پیش چشم آن حضرت مجسم می شود، و لذا می فرماید: کانی، کانی، یعنی گویا می بینم، گویا جلوی چشم من است صحنه هایی که اتفاق خواهد افتاد.

دیگر وضع مزاجی رسول خدا صلی الله علیه واله از هر جهت عوض شده است، پاهای مبارک را گاهی جمع و گاهی دراز می کند، گاهی به این پهلو و گاهی به آن پهلو می خوابد، حالش حال یک انسان مریض و مسموم است، روایات هم این مطلب را تأیید می کند که حضرت مسموم از دنیا رفته است. امام صادق علیه السلام به خدا سوگند یاد می کند و می فرماید:

«وَاللَّهِ هُمَا سَمْتَاهُ»



یعنی «به خدا قسم آن دوزن رسول خدا صلی الله علیه واله را مسموم کردند.»<sup>(1)</sup>

لذا حضرت رسول صلی الله علیه واله مضطرب بودند، دست و پای خود را مرتب حرکت می دادند، از این طرف بر آن طرف می غلطیدند، در منتهای ضعف قرار گرفته بودند ولی عقل و هوش و حواس آن وجود بزرگوار کاملاً بر جا بوده است.

#### 14- رسول خدا صلی الله علیه واله امیر مؤمنان علیه السلام را امر به صبر می فرمایند:

تا ساعتی رسید که حضرت در آستانه انتقال قرار گرفتند، دستور دادند کلیه زوجات و زن ها حجره مقدسه را ترک کنند و به ام سلمه دستور دادند پشت درب اطاق بایستند و از نزدیک شدن و استراق سمع زنان دیگر وی جلوگیری نمایند. در اطاق فقط چهار نفر بودند و آنان عبارت بودند از امیر مؤمنان علیه السلام و حضرت زهرا دخت گرامی رسول خدا و حسن و حسین علیهم السلام.

رسول خدا صلی الله علیه واله خطاب به امیر مؤمنان علیه السلام فرمودند:

یا علی اینها جبرئیل و میکائیل هستند که به عنوان دو تا شاهد از جانب رب العزه اینجا آمده اند، تو باید قول داده و امضاء کنی که بر آن چه پس از من بر تو خواهد گذشت صبر می کنی و اینها شهادت خواهند داد پس رسول خدا صلی الله علیه واله نامه ای را که جبرئیل آن را از طرف خدا با خود آورده بود به امیر مؤمنان علیه السلام ارائه داده و فرمود: جبرئیل این نامه را از طرف خدا با خود آورده و در آن آنچه پس از من بر تومی گذرد نوشته شده است، یا علی من دنیا را ترک می کنم پس از من وضع عوض خواهد شد، این نامه را بخوان.

امام نامه را خواندند.

جبرئیل عرض کرد: یا رسول الله به ایشان بگویند که پس از شما بر وی چه می گذرد و از او قول بگیرید که بر آن صبر کند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه واله شروع کردند به بیان مصائبی که در کمین امیر مؤمنان علیه السلام صف

ص: 220

آرایی کرده بودند، و فرمودند:

«يا على يُغصَبُ حَقُّكَ»

یعنی «حق تو را غصب کرده و خانه نشینت می کنند.»

امیر مؤمنان علیه السلام عرض کرد: «أصبر»

جبرئیل علیه السلام عرض کرد: یا رسول الله ادامه بدهید.

پیامبر صلی الله علیه واله فرمود:

«يا على تَخَضُّبُ لِحَيْتِكَ مِنْ دَمِ رَأْسِكَ».

یعنی «ضربتی بر سر مبارکت وارد می کنند که در اثر آن محاسن شریف از خون سرت خونین می شود.»

عرض کرد: «أصبر»

رسول خدا صلی الله علیه واله فرمود:

«يا على وَتُهْتِكُ حَرَمَتِكَ»

یعنی «یا علی ناموست را هتک نموده و سیلی به صورت فاطمه علیها السلام می زنند.»

امیر مؤمنان علیه السلام می گویند: این را که شنیدم برو افتادم بر زمین، رسول خدا صلی الله علیه واله می خواهند از امیر مؤمنان علیه السلام تعقد بگیرند که صبر کنند، زیرا خدا می خواهد مسلمانان را امتحان کند امتحان سخت و دشواری.

بالاخره امام عرض کرد: أَصْبِرُ يَا رَسُولَ اللَّهِ «حالا که خدا و رسول خدا و جبرئیل همه می خواهند صبر کنم صبر می کنم. (1)»

## 15- حضرت فاطمه علیها السلام را نیز به صبر و بردباری امر فرمودند:

در اینجا رسول خدا صلی الله علیه واله به امیر مؤمنان علیه السلام دستور دادند از اطاق خارج شوند، زیرا می خواست با حضرت فاطمه علیها السلام مسائلی را در میان بگذارد.

ص: 221

امیر مؤمنان علیه السلام از اطاق بیرون آمدند، عایشه و حفصه که قبلاً از اطاق اخراج شد بودند زبان به طعنه گشودند: هان چطور شد شما را هم از اطاق بیرون کردند!!

امام علیه السلام در جواب آنها فرمودند: پیامبر صلی الله علیه و اله می خواهد برنامه های پدران شما را که پس از وی به موقع اجرا خواهند گذاشت به اطلاع دخترش برساند.

طولی نکشید که پیامبر صلی الله علیه و اله دستور دادند که امیرالمؤمنین علیه السلام دوباره وارد اطاق شوند. وقتی وارد شدند رسول خدا صلی الله علیه و اله خطاب به وی فرمودند:

«يَا عَلِيُّ أَنْفِذْ لِمَا أَمَرَ تَكَ بِهِ فَاطِمَةُ فَقَدْ أَمَرْتُهَا بِأَشْيَاءِ أَمَرَ بِهَا جَبْرَائِيلُ» (1).

یا علی من با فاطمه علیها السلام مطالبی را در میان گذاشتم هر چه فاطمه علیها السلام امر کرد انجام دهید.

راستی چه اسراری رسول خدا صلی الله علیه و اله با فاطمه علیها السلام در میان گذاشته بودند که قرار بود از طریق فاطمه علیها السلام به اطلاع امام برسد؟

شاید یکی از آنها این باشد که یا علی اگر فاطمه علیها السلام وصیت کند که او را در نیمه شب و به طور پنهانی دفن کنی، اگرگفت قبر مرا با زمین یکسان کن، اگرگفت: آنان که مرا اذیت کردند و به من صدمه زدند در تشییع جنازه من شرکت نکنند از او قبول کن.

پیامبر صلی الله علیه و اله شب وفاتش فاطمه علیها السلام را می نگریست و می فرود:

«بأبي أنتِ و أمي».

یعنی «پدر و مادرم فدای تو ای فاطمه فردا پس از من چه بر سرت می آورند؟!»

آنگاه به امیر مؤمنان و فاطمه زهرا و حسن و حسین علیهم السلام نگاه کردند و فرمودند:

«أَنْتُمْ الْمُسْتَضْعَفُونَ بَعْدِي» (2).

یعنی «شما را پس از من تضعیف خواهند کرد.»

روایتی از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام وارد شده که فرمود:

«ثُمَّ بَكَتْ فَاطِمَةُ وَأَكْبَتْ عَلِيٌّ وَجَهَهُ فَقَتَلَتْهُ وَأَكْبَتْ عَلَيْهِ عَلِيُّ وَالْحَسَنُ

ص: 222

1- بحار الانوار، ج 22، ص 458.

2- بحار الانوار، ج 22، ص 484.

وَالْحُسَيْنِ فَرَفَعَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَالْهِيَ رَأْسُهُ إِلَيْهِمْ وَوَضَعَ يَدَهَا فِي يَدِهِ...»

فاطمه عليها السلام خود را روی پدر انداخت و صورت او را غرق در بوسه کرد، همچنین امیر مؤمنان و امام حسن و امام حسین عليهم السلام خود را روی پیامبر صلی الله علیه واله انداختند، رسول خدا دست فاطمه عليها السلام را در دست امیر مؤمنان علیه السلام گذاشت.»

ومی خواست سخنی بگوید که گریه امانش نداد، پیامبر صلی الله علیه واله چندان گریست که ملافه ای که روی رسول خدا علیه السلام کشیده شده بود از اشک چشم آن بزرگوار، تر شد.

آنگاه فرمود:

«يَا أَبَا الْحَسَنِ هَذِهِ وَدِيْعَةُ اللَّهِ وَوَدِيْعَةُ رَسُولِهِ مُحَمَّدٍ عِنْدَكَ فَاحْفَظِ اللَّهَ وَاحْفَظْنِي فِيهَا وَإِنَّكَ لِفَاعِلُهُ» (1).

یعنی «یا علی این فاطمه امانت خدا و رسول خداست نزد تو این امانت را حفظ کن و از او نگهداری کن که البته این کار را می کنی.»

فاطمه عليها السلام نه سال با امیر مؤمنان علیه السلام در خانه او با هم زندگی کردند چه اشکالی پیش آمده بود؟ چه شده بود که رسول خدا صلی الله علیه واله در آخرین ساعات زندگیش سفارش زهرا عليها السلام را به امیر مؤمنان علیه السلام می کردند؟

شاید قسمتی از سفارش رسول خدا صلی الله علیه واله درباره فاطمه عليها السلام به علی علیه السلام چنین باشد که یا علی اگر فاطمه عليها السلام را بین در و دیوار فشار دادند او را دریاب.

یا علی اگر فاطمه عليها السلام غریب و تنها شد، اگر مردم همه با شما قطع رابطه کردند در

آن حالت تو مونس و غم خوار فاطمه عليها السلام باش.

آن چه رسول خدا صلی الله علیه واله از آن خبر داده بود، همه به وقوع پیوست، پس از رحلت آن حضرت خانه فاطمه عليها السلام مورد هجوم و تاخت و تازعه ای جاپلوس و متملق قرار گرفت در خانه را آتش زدند و حرمت خانه دخت گرامی پیامبر صلی الله علیه واله لگد مال شد.

امام موسی ابن جعفر علیه السلام هر وقت به یاد این مصیبت دردناک می افتادند به شدت گریه می کردند و سه بار می فرمودند:

«هُتِكَ وَاللَّهِ حِجَابُ اللَّهِ هُتِكَ وَاللَّهِ حِجَابُ اللَّهِ هُتِكَ وَاللَّهِ حِجَابُ اللَّهِ» سپس

ص: 223

با صدای بلندی فریاد میکرد: ای مادر... (1)

جای زهی تأسف است که یک عده چماق بدست، یک عده اراذل و اوپاش با شمشیر و تازیانه به خانه بی بی حمله کنند و با کمال وقاحت و بی شرمی عمر صدا بزند یا علی اگر بیرون نیایی خانه را آتش می زنم.

به او گفتند «إِنَّ فِي الْبَيْتِ فَاطِمَةَ» در این خانه فاطمه سکونت دارد.

و آن ملعون در جواب گفت: «وَإِنَّ» اگر چه فاطمه در آن پناه گرفته باشد برای من مسأله ای نیست.

يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ أَجْرَكَ اللَّهُ فِي أُمَّكَ الزَّهْرَاءَ عَلَيْهَا السَّلَامُ

ای کاش به سوزاندان درب خانه اکتفا کرده بودند یا بقیه الله

أَتَدْرِي مَا صَدَرُ فَاطِمَةَ مَا الْمِسْمَارُ وَمَا حَالِ ضِلْعِهَا الْمَكْسُورِ؟

مَا سُقُوطِ الْجَنِينِ مَا حُمْرَةِ الْعَيْنِ وَمَا بَالُ قَرْطِهَا الْمَنْشُورِ

یا بقیه الله آیا می دانی مسمار چیست و وضعیت سینه فاطمه چگونه است؟

آیا میدانید سقط جنین و سرخی چشم مادرت یعنی چه؟

آیا می دانید چرا دو گوشواره از گوش آن بانو در آمد و پرتاب شد؟

سینه ای کز معرفت گنجینه اسرار بود\*\*\*کی سزاوار فشار آن در و دیوار بود

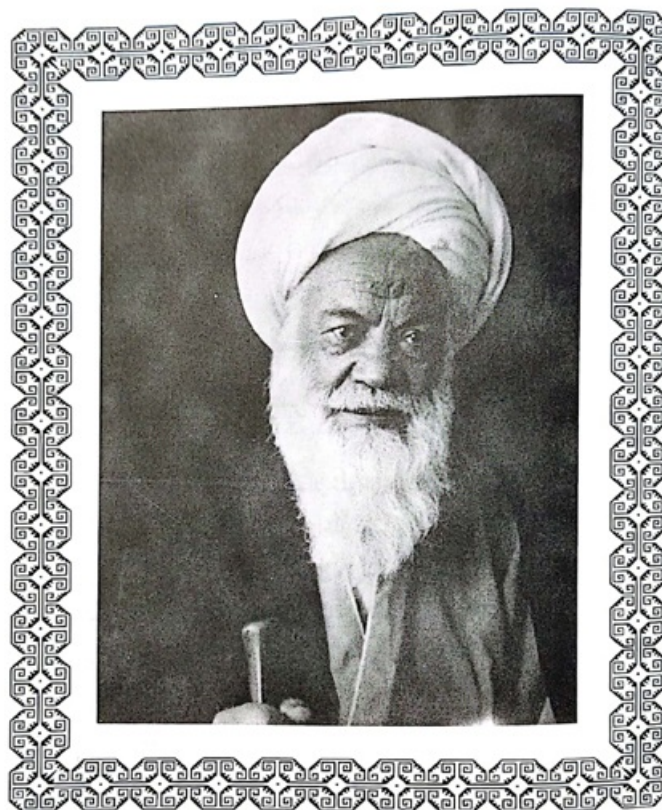
أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ

\*\*\*

ص: 224

1- حجه الاسلام مرحوم حاج شيخ احمد كافي خراساني قدس سره

تصوير



«از طهران»

ص: 225

بسم الله الرحمن الرحيم

لا-حول ولا قوه إلا بالله العلی العظيم، حسبنا الله ونعم الوکیل نعم المولی ونعم النصیر، الحمد لله رب العالمین والعاقبه لأهل التقوی و الیقین، الصلوه والسلام علی الأنبیاء والمرسلین، حبیب إله العالمین، أبی القاسم، محمد صلی الله علیه وآله المعصومین الذین أذهب الله عنهم الرجس وطهرهم تطهیراً سیما الامام المنتظر الحجه الثانی عشر روحی و ارواح العالمین له الفداء.

قال رسول الله صلی الله علیه واله:

«سَ يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ لَا يُنَالُ الْمُلْكُ فِيهِ إِلَّا بِالْقَتْلِ وَالتَّجْبُرِ وَلَا الْغَنِيِّ إِلَّا بِالْغَضَبِ وَالبُخْلِ وَلَا الْمَحَبَّةُ إِلَّا بِاسْتِخْرَاجِ الدِّينِ وَإِتْبَاعِ الْهَوَى فَمَنْ أَدْرَكَ ذَلِكَ الزَّمَانَ فَصَبَرَ عَلَى الْبِغْضِ وَهُوَ يَقْدِرُ عَلَى الْمَحَبَّةِ وَصَبَرَ عَلَى الْفَقْرِ وَهُوَ يَقْدِرُ عَلَى الْغَنِيِّ وَصَبَرَ عَلَى الذُّلِّ وَهُوَ يَقْدِرُ عَلَى الْعِزِّ آتَاهُ اللَّهُ تَوَابَ خَمْسِينَ صِدِّيقاً مَنْ صَدَّقَ بِي» (1).

رسول خدا صلی الله علیه واله فرمودند:

«به زودی برای مردم زمانی پیش می آید که در آن زمان رسیدن به قدرت و حکومت ممکن نمی شود مگر با کشتار مردم و زورگویی و رسیدن به ثروت ممکن نمی شود مگر با غضب حقوق مردم و بخل ورزیدن به آنها، و جلب محبت ممکن نمی شود مگر با بیرون رفتن از دین و پیروی هوی و هوس، پس هرکس آن زمان را درک کند، و بر غضب و بی اعتنائی زورگویان صبر کند در حالی که می تواند محبت آنان را

ص: 226

1- بحار الانوار، ج 18، ص 147، وج 70، ص 181، وج 71، ص 75، -اصول الکافی، ج 2، ص 91، مشکاه الانوار، ص 19.

جلب کند، و بر فقر و ناداری صبر کند در صورتی که می تواند کسب ثروت کند، و بر خواری و ذلت صبر کند در حالی که می تواند عزیز باشد خدا ثواب پنجاه صدیق از کسانی که مرا تصدیق کرده اند را بر او عطا می کند.»

از همان روزی که رسول اکرم صلی الله علیه و اله رحلت فرمود پیش بینی های آن حضرت که در حدیث بالا آمده تحقق یافت، در سفر مراجعت از حجه الوداع در غدیر خم ریاست زمامداری، جانشینی، خلافت، و وصایت، و وراثت را به امیر مؤمنان علی بن ابیطالب علیه السلام اختصاص داده و فرمود:

«من كنت مولاه فعلي مولاه».

هر که من مولای او هستم این علی مولای او است.

از عمار بن یاسر روایت شده است گفت: روزی من و امیر مؤمنان علیه السلام و چند نفر دیگر - که عمار از آنان نام می برد- در خانه مالک در حضور رسول خدا صلی الله علیه و اله بودیم، یکوقت پیامبر گرامی صلی الله علیه و اله در میان آن جمعیت رو به من کرد و فرمود: عمار! به زودی پس از من فتنه ای بر پا می شود، و سایه شوم خود را بر جهان اسلام می افکند، در آن روز اگر تمامی مردم یک طرف بودند و علی علیه السلام به تنهایی در جهت مخالف آنها قدم بر دارد همه مردم را رها کن و در همان جهتی قدم بردار که علی علیه السلام در آن طرف قدم بر می دارد زیرا همواره حق با علی علیه السلام است و آن دو هرگز از هم جدا نمی شوند.

پیامبر صلی الله علیه و اله از دنیا رفتند و جنازه طیب و طاهر او سه روز روی زمین ماند و بر سر دفن نعش مقدس در میان مهاجرین و انصار اختلاف به وجود آمد، زیرا هر کدام می خواستند فضیلت دفن آن حضرت را منحصر از آن خود نمایند جدال لفظی شدیدی در میان این دو طائفه از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و اله در گرفت: و امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمودند: طبق وصیت رسول خدا صلی الله علیه و اله تجهیز و دفن آن حضرت تنها به عهده من است زیرا هر پیامبری را خلیفه او باید دفن کند و من خلیفه او هستم.



بگو مگو و کشمکش شدیدی در میان اصحاب بروز کرد، بالا-خره قرار شد پیر مردی از قبیله انصار و پیر مرد دیگری از طرف مهاجرین انتخاب شود و تا کنار قبر در حمل جنازه کمک کنند، و هنگامی که جنازه رسول خدا صلی الله علیه و اله را کنار قبر مطهر آن حضرت رساندند آن را به امیر مؤمنان علیه السلام بسپارند تا آن حضرت او را در قبر شریف قرار داده و دفن کند، امام علیه السلام آن بدن پاک و مقدس را در قبر قرار داده و بند کفن را باز کرد و آن را کناری زده و طرف راست صورت آن جناب را همان گونه که خود آن حضرت دستور داده بود روی خاک قرار داد.

از امیر مؤمنان علیه السلام روایت شده است که فرمود:

«همین که صورت شریف آن حضرت را روی خاک قرار دادم ناگهان دیدم که لب های مبارک پیامبر به هم می خوردند و گویا یواش یواش دارد چیزی می گوید، خم شده و گوش سپردم تا ببینم پیامبر خدا در لحظات اول قبر چه می گوید؟ دیدم می گویند:

«رَبِّ أُمَّتِي، رَبِّ أُمَّتِي. پروردگارا در روز قیامت بر امت من سخن نگیر.»

بدین ترتیب پیامبر بزرگوار صلی الله علیه و اله به خاک سپرده شد و تشییع کنندگان همه به خانه های خود بازگشتند در همان ساعات تجهیز و تغسیل و دفن پیامبر صلی الله علیه و اله در سقیفه بنی ساعده میان عده ای از انصار و چند نفر از مهاجرین که از مدتها قبل برای تصاحب خلافت از رسول خدا به طور محرمانه طرح ها می ریختند غوغایی در گرفته بود نقشه مطابق اخلاق و عادات مردم آن عصر دقیق و نتیجه بخش تنظیم شده بود، کودتا چنان خلافت عده ای را که از کنترل های اخلاقی اسلام رنج می بردند و می خواستند همچون دوران جاهلیت در کارهای مورد علاقه خود مانند قمار بازی، و شرابخواری و... پایپچی نداشته باشند تقریباً آزاد گذاشتند، و جماعتی را که دنبال جمع آوری پول و ثروت بودند پول دادند، و عده دیگر که نسبت به نامبردگان بالا از ایمان راسخ تری برخوردار بودند و امیر مؤمنان علی علیه السلام می توانست از محل درآمد فدک نیازهای مادی آنها را در حد ضرورت برآورد از خود مقاومت نشان دادند، برای شکستن مقاومت این عده طرح

فدک(1) کجا بود:

در چند فرسخی مدینه دژ بسیار محکم و وسیعی به نام خیبر وجود داشت که از مدت ها پیش از ظهور اسلام یهود شبه جزیره عربستان در آن متمرکز شده بودند، یهودی ها در مرکز این دژ وسیع و مستحکم ده و یک قلعه کوچک تری به نام قلعه قموص ساخته و آن را انبار مهمات جنگی شان قرار داده و از سلاح های جنگی آن روز مانند شمشیر و تیر و نیزه انباشته بودند، در داخل دژ بزرگ خیبر و در اطراف قموص شش ده و یک قلعه دیگر ساخته بودند که یکی انبار غله از قبیل گندم و جو و ذرت بود و پنج تایی دیگر متشکل از واحدهای مسکونی بودند که خانواده های یهود در آنها اسکان یافته و زندگی می کردند، دیوار دژ بزرگ خیبر بسیار ضخیم، بلند، محکم و غیر قابل نفوذ می نمود، چند شب قبل بنده کاشان بودم، وعده کرده بودم که 20 شب در آنجا منبر بروم

ص: 229

---

1- طالبان تفصیل در موضوع فدک به کتب زیر مراجعه فرمایند: 1- تاریخ الامم و الملوک، ابن جریر طبری، ج 3، ص 14. 2- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید معتزلی، ج 16، ص 210. 3- الدر المنثور، جلال الدین سیوطی، ج 5، ص 273. 4- الصداق المحرقه، ابن حجر هیتمی، ص 21. 5- مفاتیح الغیب معروف به تفسیر کبیر، فخر رازی، ج 29، ص 284. 6- شواهد التنزیل، الحافظ الحسکانی، ج 1، ص 340. 7- المسند، احمد بن حنبل، ج 1، ص 228. 8- الملل والنحل، الشهرستانی، ج 1، ص 23. 9- السیره الحلبیه، برهان الدین حلبی، ج 3، ص 362. 10- کشف الغمه، الاربلی، ج 1، ص 476. 11- الاحتجاج الطبرسی، ج 1، ص 119 - 123. 12 - الاختصاص، الشیخ المفید، ص 183 و 184. 13- النص والاجتهاد، السید شرف الدین، المورد 8، ص 110 - 119 و...

رققای کاشان هر شب ما را به یکی از بیلاقات اطراف کاشان می بردند، در یکی از این شبها به یک ده بیلاقی بنام قهرود رفتیم که جای بسیار عالی، دارای آب فراوان و هوای لطیفی بود، آنجا سدی وجود داشت که 300، 400 سال پیش عباس صفوی آن را ساخته است که پهنای دیوار ست بالغ بر چهل متر است.

دیوار قلعه خیبر هم به همین شکل پهن بود، یعنی یک چنین دیوار پهن و بلندی دور قلعه کشیده بودند و دژ خیبر با قلعه های اندرون خود فقط یک در داشت که جز از طریق آن رفت و آمد به داخل آن ممکن نبود، این در در بسیار بزرگ و از نوع آهن بود که در مقابل وسایل آن روز بسیار مقاوم و آسیب ناپذیر بود و سنگینی آن چنان بود که تنها در روی پاشنه و یا لولای خود 44 مرد نیرومند قادر نبودند آن را باز کرده و ببندند چنانکه ابن ابی الحدید معتزلی شارح نهج البلاغه در یکی از قصائد هفتگانه اش آن را چنین توصیف کرده و در یک بیت از قصیده مذکور که در مدح امیر مؤمنان علیه السلام ساخته خطاب به آن حضرت می گوید:

يا قَالِعِ الْبَابِ الَّتِي عَنْ هِزَّهَا \*\*\* عَجَزَتْ أَكْفُ الْأَرْبَعُونَ وَأَرْبَعِ (1)

ای از جا کننده دری که 44 نفر تنها از حرکت دادن آن روی پاشنه آن عاجز بودند.

در اطراف این دژ از طرف خارج دیوارش خندق بزرگ و عمیقی کنده بودند تا دشمن نتواند به راحتی به پای دیوار آن برسد، در خارج دژ خیبر در فاصله نزدیک به آن ده بسیار بزرگ و پر جمعیتی قرار داشت که نام آن فدک بود، و سالی 80 هزار دینار طلا در آمد آن بود، به عبارت دیگر هر دینار یک مثقال طلا بود بدین ترتیب در آمد سالانه فدک 80 هزار مثقال طلا بود. و جمعیت آن به قدری زیاد بود که هر وقت یهود خیبر می خواست با جانی بجنگد و از فدک کمک نظامی می خواست فدک سپاهی متشکل از

ص: 230

---

1- این قصیده با شش قصیده دیگر او معروف به «القصائد السبع» می باشد که سید اجل سید محمد صاحب مدارک، و نجم الأئمه شارح رضی استر آبادی امامی آنها را شرح فرموده اند و یکی از آن قصائد را که بیت مورد نظر ما می باشد بر ضریح مقدس امیر مؤمنان علیه السلام نوشته شده است.

بیست هزار جوان نیرومند و جنگ آزموده کمک نظامی برایش گسیل می داشت فدک یک چنین جایی بود.

### 3- برخورد نظامی پیامبر صلی الله علیه و آله با یهود خیبر:

اساس کار یهود از آغاز پیدایش شان بر خیانت و توسعه نفوذ خود از راه لگدمال کردن حقوق دیگران استوار است، این جمعیت پست و خائن حتی به پیامبر صلی الله علیه و آله خود حضرت موسی علیه السلام نیز خیانت کردند. و با استفاده از چند روز غیبت و توقف وی در طور سینا برای به انحراف کشاندن قوم او گوساله ای را به عنوان خدا ساختند و پرداختند و بدین وسیله گرفتاری جبران ناپذیری برای آن حضرت و مؤمنین به توراه فراهم آوردند. این قوم ضد بشر در طول تاریخ خود آنی از خیانت و مسأله آفرینی برای بشریت باز نایستاده است که دنیای قدیم و جدید شاهد خیانت های دهشت آفرین آنها بوده است، با دیانت مسیح به مقابله برخاستند و در این زمینه کار را به جایی رساندند که صدیقه عذرا حضرت مریم علیها السلام مادر عیسی علی نبینا و آله و علیه السلام را متهم به... و فرزندش حضرت عیسی علی نبینا و آله و علیه السلام را یک مولود نامشروع العیاذ بالله معرفی کردند. و در زمان پیامبر ما حضرت ختمی مرتبت نیز با وجود آن که ما بین آنها و آن حضرت پیمان عدم تعرض امضاء شده بود همواره برای مسلمین گرفتاری درست می کردند و پنهان و آشکار در کنار دشمنان پیامبر صلی الله علیه و آله و مشرکین مکه قرار می گرفتند به طوری که احتمال برچیده شدن بساط اسلام به وسیله آنان بسیار جدی می نمود بر این اساس پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله مجبور شد این غده سرطانی را که درست در روی قلب اسلام برای خود جاخوش کرده بود بردارد. بدین ترتیب به دژ خیبر لشگر کشی فرموده، و در کنار حصار محکم خیبر اردو زد، و پرچم را به دست ابوبکر داد، و دستور حمله به دژ استوار خیبر و گشودن آن را صادر فرمود، ولی ابوبکر بدون آن که بتواند کاری انجام دهد به حضور پیامبر صلی الله علیه و آله بازگشت.

فردای آن روز پرچم را به دست عمر داده و دستور حمله داد، عمر نیز بدون نتیجه بازگشت در این هنگام رسول خدا فرمود:

«لَأُعْطِينَ الرَّايَةَ غَدًا رَجُلًا يَفْتَحُ اللَّهُ عَلَيْهِ يَدَيْهِ» (1).

فردا پرچم را به کسی می سپارم که تا قلعه را نگشوده باز نمی گردد»

ابوبکر از عمر پرسید: به نظرت فردا چه کسی این پرچم را با خود حمل می کند؟ گفت: خوب معلوم است جز علی بن ابی طالب کس دیگری نخواهد بود.

امیر مؤمنان علیه السلام فردا پرچم را برداشت و به طرف دژ خیبر به راه افتاد، رزمندگان اسلام نیز از پشت سر آن حضرت البته نه برای کمک به او بلکه برای مشاهده عملیات راه افتادند امام به قلعه نزدیک شد و خندق را پشت سر گذاشته و خود را به در آهنین و گول پیکر قلعه رسانید، دو انگشت اش را توی حلقه در انداخت و با یک تکان در را از جا کنده و آن را با خود به طرف خندق آورد، توی خندق رفته در را روی دست خود گرفته و آن را همانند پلی روی خندق گرفت، و به رزمندگانی که در آن نزدیکی ها ایستاده بودند و با دیدن کار معجزه آسای آن حضرت انگشت حیرت به دندان گرفته بودند فرمان داد از روی در عبور کرده و داخل قلعه شوند. امیر مؤمنان علیه السلام با جنگ آوران اسلام وارد قلعه شد و نیر مندترین مبارز یهود به نام مرحب راه بر آن حضرت بسته و به دست او کشته شد و بدین ترتیب دژ مستحکم یهود سقوط کرد.

می گویند: یک نفر از یهود در حالی که از این کار امام به شدت به حیرت افتاده بود

ص: 232

---

1- این عبد البر اندلسی این حادثه را چنین روایت کرده: الْأُعْطِينَ الرَّايَةَ رَجُلًا يُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَيْسَ بِفَرَّارٍ يَفْتَحُ اللَّهُ عَلَيْهِ يَدَيْهِ. (الاستيعاب في معرفة الأصحاب طبع اول، بيروت، دار احياء التراث العربی، 1328 هـ، ص 36، و با اندکی تفاوت در منابع زیر آمده است: 1- صحیح المسلم، مسلم بن الحجاج القشیری، ج 7، ص 121. 2- السیره النبویه، عبد الملک بن هشام، ج 3، ص 349. 3- الکامل فی التاریخ، عز الدین بن الاثیر، ج 2، ص 219. 4- المستدرک علی الصحیحین، الحاکم النیشابوری، ج 3، ص 109. 5- صحیح بخاری، محمد بن اسماعیل البخاری، ج 5، ص 18.

پرسید این درب به این عظمت را چه کسی از کجا کند؟ گفتند: علی علیه السلام گفت: نه به ما خبر داده اند که این کار جز از کسی که مادرش نام او را حیدرمی گذارند ساخته نیست گفتند این همان است.

خیبر فتح شد، روزگاری گذشت، و پیامبر عظیم الشان صلی الله علیه و اله به لقاء الله پیوست، فردای بعد از وفات رسول خدا صلی الله علیه و اله علی علیه السلام را از خانه اش بیرون کشیدند و در حالی که ریسمان به گردنش انداخته بودند برای بیعت به مسجد می بردند یهودی ای در آن کنار ایستاده بود او که کندن درب خیبر به وسیله آن حضرت را به چشم دیده بود سؤال کرد:

هذا ابوالحسن؟ این همان علی است؟ گفتند: بله.

گفت: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ.

وگفت: معلوم می شود که این علی بنده مطیع خداست و هیچ چیزی را بر مصالح عالیه دین مقدس اسلام و رضای پروردگار ترجیح نمی دهد، روزی که خدا می گوید: در خیبر را از کجا بکن و جنگ و طوفان راه بیانداز چنان می کند، و روزی که به او سفارش می شود در مقابل حق کشتی ها و آزار و اذیت های ناروا صبر پیشه کند، صبر می کند و دم بر نمی آورد

گاهی به کشته گشتن و گاهی به کشتن است \*\*\* ترویج دین به هر چه زمان اقتضا کند

دژ افسانه ای خیبر سقوط کرد، و پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله دستور حمله به فدک آن ده پر جمعیت یهود را صادر فرمود. نیروی نظامی یهود مستقر در فدک همان که دیدند در مقابل نیروی نظامی اسلام توان مقابله و جنگ ندارند بدون کوچکترین مقاومتی تسلیم شدند و فدک به دست سپاهیان اسلام افتاد. طبق قانون جنگی اسلام فدک که بدون جنگ، و مقاومت تسلیم شده بود از آن پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و اله بود، پس فدک مطابق این قانون منحصرأ متعلق به پیامبر اسلام صلی الله علیه و اله بود.

در این هنگام جبرئیل فرود آمد و از جانب پروردگار متعال دستور آورد که یا رسول الله حق ذوی القربی را بدیشان بده، و رسول خدا صلی الله علیه و اله فدک را در اختیار فاطمه علیها السلام

گذاشت بدین ترتیب فدک از طرف رسول خدا صلی الله علیه و اله به فاطمه زهرا علیها السلام تملیک شده و ملک شخصی آن حضرت شد.

و ابوبکر پس از رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و اله برای آن که امیر مؤمنان علیه السلام را در تنگنا بگذارد تا آن حضرت قادر به هیچ کاری نباشد به فکر افتاد که صدیقه طاهره علیها السلام را از فدک خلع ید کند، و در این راستا دست به جعل حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و اله زده و چنین گفت: قال رسول الله صلی الله علیه و اله :

«نَحْنُ مُعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ لَا نُورَثُ وَمَا تَرَكَنَاهُ صَدَقَةٌ».

شنیدم از رسول خدا که فرمود: ما جماعت انبیاء از خود ارث به جا نمی گذاریم هر چه از ما بماند مال فقراء است.

پس فدک اختصاص به فاطمه زهرا علیها السلام ندارد.

این را ساخت تا به خیال خود دست آویز شرع پسندی برای غصب فدک در دست داشته باشد ای کاش این نوار منبر مر برای اهل سنت می بردند و آنها گوش می دادند و پی به حقایق می بردند.

آقایان ابو بکر این حدیث را ساخت تا همان طوری که عرض کردم بتواند به کار خودش صورت شرعی بدهد و فدک را غصب کند در حالی که :

1- این حدیث جعلی است که بوسیله خود ابوبکر ساخته و به پیامبر صلی الله علیه و اله نسبت داده شده است.

2- شیعه و سنی می گویند که خبر واحد حجت نیست، و این حدیث بر فرض ثبوت خبر واحد است لذا ابو بکر برای این که ثابت کند که به غیر از او دیگران هم این حدیث را از پیامبر صلی الله علیه و اله شنیده اند، نام شانزده نفر از جمله ابن عباس و عکرمه را برد.

3- بر فرض صحت در تعارض با قرآن است زیرا خداوند در قرآن می فرماید :

«وَوَرَّثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ...»(1).

ص: 234

1- سوره نمل (27)، آیه 16.

یعنی «سلیمان از داود ارث برد.»

پس خیر واحد حکم قرآن را نمی تواند نسخ نماید.»

4- این حدیث اگر هم صحیح باشد باز نمی تواند مدعای ابوبکر را در غصب فدک ثابت کند زیرا فدک از طریق ارث به آن حضرت نرسیده بود بلکه چنان که گذشت رسول خدا صلی الله علیه و اله به دستور حق سبحانه و تعالی در حیات خود آن را به عنوان حق ذی القربی به دخترش تملیک کرده بود، اینک برای روشن شدن مطلب مثالی برایتان می زنم. آقایان فرض کنید من ده تا خانه دارم، امروز عصری من مریض شده و احساس میکنم که دقایق آخر عمرم را سپری می کنم، و یکی از این ده خانه را به یکی از پسرانم تملیک می کنم، حالا چند تا خانه برای من باقی می ماند؟ 9 تا، فردا می میرم وقتی من مردم چند خانه از من به بچه ها ارث می رسد؟ 9 تا، درست است که من ده تا خانه داشتم ولی خانه دهمی را بدست خودم وقتی که هنوز زنده بودم بیکی از پسرانم بخشیده و به وی تملیک کردم، بدین ترتیب ارث من 9 خانه است نه 10 تا، و قضیه فدک هم عیناً مثل همین است یعنی پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله در زمان حیات خودش فدک را به حضرت زهرا علیها السلام بخشید و در دوران زندگی رسول خدا صلی الله علیه و اله مدت ها یعنی از فتح خیبر تا ارتحال رسول خدا - چهار سال تمام ملک آن حضرت بوده و در آن تصرف مالکانه داشته است، چنان که امیر مؤمنان علیه السلام پس از تصرف غاصبانه ابوبکر و دار و دسته اش در آن در مسجد ازش پرسید: چرا کارگران فاطمه را از ملکش بیرون کردی؟

«مَلِكَةٌ فِي حَيَاتِ رَسُولِ اللَّهِ وَبَعْدَ وَفَاتِهِ.»

«در حالی که فاطمه در زمان حیات رسول خدا و پس از وفات آن حضرت در آن تصرف مالکانه داشته است.»

علاوه بر امیر مؤمنان علیه السلام خود حضرت صدیقه طاهره علیها السلام نیز نوبتی به مسجد آمده و با ابوبکر در این زمینه محاجه فرمودند، و ابوبکر از آن دختر محبوب رسول خدا صلی الله علیه و اله برای اثبات ادعایش طلب شاهد نمود و آن بانو امیر مؤمنان و حسن و حسین علیهم السلام را به

ص: 235



عنوان شاهد پیش ابوبکر آورد و ابوبکر به بهانه آن که اینان ذی نفعند از قبول شهادت آنها طفره رفت فاطمه مظلومه که کار را این چنین دید، ام ایمن را برای ادای شهادت پیش ابوبکر آورد ام ایمن پیش از ادای شهادت از ابوبکر سؤال کرد آیا از رسول خدا صلی الله علیه واله شنیده ای که فرمود: ام ایمن زنی از زنان بهشت است؟

گفت: آری من خود با این دو گوشم شنیدم که پیامبر فرود: ام ایمن زنی از زنان بهشت است.

باز ام ایمن از او پرسید: به نظرت کسی که پیامبرگرمی درباره وی چنین فرموده آیا او دروغ می گوید؟ گفت: نه هرگز.

اینجا ام ایمن پس از آن که از ابوبکر چنین اقراری درباره خود گرفت، گفت: من شهادت می دهم که فدک مال حضرت زهرا علیها السلام است.

ابوبکر ناچار قلم و کاغذ خواسته و قباله فدک را نوشت و به سیده صدیقه طاهره علیها السلام تسلیم کرد دخت گرامی پیامبر اکرم صلی الله علیه واله قباله فدک در دستش به سوی خانه اش حرکت کرد، در میان راه عمر راه براو بسته و پرسید از کجا می آیی؟ فرمود: از پیش ابوبکر می آیم، قباله فدک را از او گرفتم، عمر گفت: ببینم، آن بانوی ستمدیده قباله را به دست عمر داد، و عمر به محض گرفتن آن، آن را پاره پاره کرده و روی زمین ریخت، آن مظلومه شهیده او را نفرین کرده و فرمود: «خدا شکمت را پاره کند»، و عمر در غضب شده و آن سیده مطهره را با نواختن سیلی بر صورتش آزرده خاطر کرد. (1)

ص: 236

- 
- 1- داستان پاره کردن قباله فدک و سیلی زدن عمر به حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در کتب زیر آمده است: 1- الشافی، ج 2، ص 236
  - 2- تلخیص الشافی، شیخ طوسی، ص 48. 3- لسان المیزان، ابن حجر عسقلانی، ج 1، ص 268. 4- میزان الاعتدال ذهبی، ج 1، ص 139. 5- داستان نفرین آن بانو به عمر: سند مرا پاره نمودی... در کتاب رفاه الصدیقه الصدیقه الزهراء السید عبد الرزاق مقرر، ص 78 آمده است.

علی علیه السلام در خانه نشسته بود، ناگه دید فاطمه می آید ولی بسیار افسرده و پریشان حال است، فرمود: فاطمه جان جلویا، آن بانو جلو آمد، امام با یک نگاه متوجه شد چشم های فاطمه قرمز شده، فاطمه چه شده؟ فرمود: یا علی عمر کتکم زد.

صلی الله علیکم یا اهل بیت النبوه.

\*\*\*

ص: 237



1- حضرت آیه الله مرحوم حاج سید محمود مجتهد سیستانی قدس سره

تصویر



«از مشهد»

ص: 239

## 2- پیامبر خدا صلی الله علیه واله در معراج بر سفره ولایت

\*پیامبر خدا صلی الله علیه واله در معراج بر سفره ولایت(1)

بسم الله الرحمن الرحيم

لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظيم، حسبنا الله ونعم الوکیل، نعم المولی ونعم النصیر رب الشرح لی صدري ويسر لی امری واحلل عقده من لسانی یفقهوا قولی الحمد لله رب العالمین والصلاه والسلام علی أشرف الأنبیاء والمرسلین وعلی أهل بیته الطیبین الطاهرین.

و بعد فقد قال الحکیم فی محکم کتابه اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

«وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ \* مَا صَدَّلَ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَىٰ \* وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ \* إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ \* عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ \* ذُو مِرَّةٍ فَاسْتَوَىٰ \* وَهُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلَىٰ \* ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّىٰ \* فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ \* فَأَوْحَىٰ إِلَىٰ عَبْدِهِ مَا أَوْحَىٰ \* مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَىٰ \* أَفَتُمَارُونَهُ عَلَىٰ مَا يَرَىٰ \* وَلَقَدْ رَآهُ نَزْلَةً أُخْرَىٰ \* عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَىٰ \* عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَىٰ»(2)

ص: 240

1- این سخنرانی در شب 26 رمضان 1413 هم برابر با 1371/12/29ش ایراد گردیده است که پس از تصحیح در اینجا درج شد.  
2- سوره نجم (53) آیه 1- 15. «قسم به ستاره (ثریای نبوت) موقعی که (از عالم قدس به جهان خاک فرود آید) که صاحب شما محمد مصطفی صلی الله علیه واله هیچ گاه در ضلالت و گمراهی نبوده است، و هرگز به هوای نفس سخن نمی گوید، سخن او نیست جز وحی خدا، او را جبرئیل همان فرشته بسیار توانا (به وحی خدا) علم آموخته است، همان ملک مقتدری که به صورت کامل (و در صورت ملکوتی خود بر رسول خدا) جلوه کرد، و آن رسول در افق اعلائی کمال (و مشوق انسانیت) بود آنگاه نزدیک آمد و بر او (وحی حق) نازل گردید (بدان نزدیکی که) با او به قدر دو کمان یا نزدیک تر از آن شد، پس خدا به بنده خود وحی فرمود آن چه را که هیچ کس درک نتواند کرد، (آن چه در غیبت عالم) دید در دلش هم حقیقت یافت و کذب و خیال نپنداشت، آیا کافران آن چه را که رسول خدا در شب معراج به چشم خود مشاهده کرد انکار می کنند؟ یک بار دیگر هم او (جبرئیل را) مشاهده کرد، در نزد (مقام) سدره المنتهی (که آن درختی است در سمت راست عرش که منتهای سیر عقلی فرشتگان و ارواح مؤمنان تا آنجا است و بر مقام بالاتر آگاه نیستند، بهشتی که مسکن متقیانست در همان جایگاه) سدره) است.

### 3- در جستجوی رسول الله صلی الله علیه واله:

مبدأ عروج رسول خدا صلی الله علیه واله از مسجد الحرام خانه ام هانی خواهر امیر مؤمنان علی علیه السلام بود. این سفر آسمانی چنان بی مقدمه و محرمانه انجام گرفت که افراد خانواده رسول خدا صلی الله علیه واله هرچه گشتند او را نیافتند، اصحاب بسیار ناراحت شدند، ابوطالب علیه السلام عموی بزرگوار آن حضرت شمشیر برکشیده و قسم یاد کرد که اگر تا صبح خبری از پیامبر به دست نیاید هر کسی را که متهم به دشمنی با پیامبر است گردن خواهد زد، آشوبی در شهر مکه بر پا شده بود، بعد رسول الله صلی الله علیه واله... (1)

در این مورد گزارشهای گوناگونی در تاریخ وجود دارد که بررسی همه آنها به طول می انجامد لذا ما با صرف نظر از پرداختن به همه آنها اصل مطلب را دنبال می کنیم.

### 4- بازگشت پیامبر صلی الله علیه واله از معراج:

وقتی پیامبر صلی الله علیه واله از معراج بازگشتند ام هانی از او پرسید: یا رسول الله کجا تشریف داشتید؟

ص: 241

---

1- مناقب ابن شهر آشوب، ج 1 / ص 179 - 180، و بحار الأنوار، ج 18، ص 383.

فرمود: به بیت المقدس رفتم، و در آنجا نماز خوانده و با ارواح انبیاء ملاقات کردم، و از آنجا به آسمان عروج کردم، در معراج اسرار شگفت انگیزی را به من نشان دادند...

پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله حدیث معراج را با مشرکین در میان می گذارد:

ام هانی گفت: یا رسول الله آیا می خواهید این مطالب را با مردم در میان بگذارید؟

فرمود: آری.

عرض کرد: «به خدا اگر مردم این سخنان را از شما بشنوند بی تردید مورد استهزاء و مضحکه آنان قرار خواهید گرفت، من خودم در صحت و حقیقت این مطالب ذره ای تردید به خود راه نمی دهم اما...»

پیامبر صلی الله علیه و اله فرمود: مهم نیست هر کس هر چه می خواهد، بگوید.

ام هانی از این که مبادا رسول خدا صلی الله علیه و اله مورد استهزاء مشرکین قرار گیرد بسیار ناراحت شد و ناگزیر کنیز خود را که نبعه نام داشت از پشت سر رسول خدا صلی الله علیه و اله فرستاد.

در روایتی آمده: وقتی رسول خدا صلی الله علیه و اله از سفر آسمانی خود بازگشتند در میان حطیم و حجر به ابوجهل برخوردند، و ابوجهل از آن حضرت سؤال کرد: آیا حدیث تازه ای داری؟

پیامبر صلی الله علیه و اله فرمود: آری دیشب به بیت المقدس و از آن جا به آسمانها پرکشیدم.

ابوجهل گفت: ما این مسافت - یعنی فاصله مکه تا بیت المقدس - را با شتر تیز تک در مدت یک ماه بزور می توانیم طی کنیم و تو...؟

پیامبر صلی الله علیه و اله فرمود: ولی من در یک سوم شب این مسافت را طی کردم، و از آنجا به آسمانها رفتم و بازگشتم.

ابوجهل گفت: آیا می خواهی این مطالب را به اطلاع مردم برسانی؟

پیامبر خدا صلی الله علیه و اله فرمود: آری.

ابوجهل بر فراز بلندی قرار گرفت و فریاد برآورد و مردم را به پیش رسول خدا صلی الله علیه و اله

فراخواند و مردم اطراف رسول خدا صلی الله علیه و اله را گرفتند، آنگاه رو به پیامبر صلی الله علیه و اله کرد و گفت: حالا آن چه را که می خواهی بگو. او می پنداشت که اگر پیامبر صلی الله علیه و اله در برابر این همه مردم قرار بگیرد در ادای سخنش دچار اشکال خواهد شد.

ولی پیامبر صلی الله علیه و اله، با خونسردی و متانت مخصوص خود شروع به سخن کرد و فرمود: دیشب من به بیت المقدس رفتم و آنگاه ماجرای مسافرتش را به آنان تشریح فرمود.

مشرکین به محض شنیدن حرف های آن حضرت ناباورانه گفتند: این حرف با حرف های دیگر او تفاوت زیادی دارد و هرگز نمی شود آن را باور کرد.

## 5- تحقیق درباره معراج:

رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود برای آن که صدق ادعای من ثابت شود از حوادثی که در مسیر سفرم دیده ام پرسید اگر بعداً صحت آنها ثابت شد بدانید که عروج من به آسمانها نیز صحیح است.

آنان که بیت المقدس را دیده بودند درباره مسجد آن و تعداد ستونها، و قندیلها و در و پنجره آن و چگونگی دیوارهای آن سئوالاتی از رسول خدا به عمل آوردند و رسول خدا صلی الله علیه و اله همه را درست جواب داد.

آنان صحت جواب های رسول خدا صلی الله علیه و اله را تأیید کرده و شروع به سئوالات دیگری نموده و گفتند: بگو ببینیم در سر راهت به چه چیزهایی برخوردی؟

پیامبر صلی الله علیه و اله فرمود: من سوار بر براق در حرکت بودم که به قافله ای رسیدم، مرکب های آنان از صفیر براق چنان به وحشت افتادند که رم خورده و پا به فرار گذاشتند، در آن میان شتری به زمین خورده و دستش شکست، و به دلیل تشنگی که داشتم فرود امدم، و پوشش ظرف روپوش داری را که در آن آب داشتند کناری زده و از آن آب برداشته و آشامیدم، همه متاع کاروان مأکولات است، من کاروان را در همین



نزدیکی های مکه دیدم، و کم کم دیگر همین حالا اول آفتاب می رسند.

جمعیت با شنیدن این سخن به سرعت به طرف وادی تنعیم دویدند، حالا خورشید نزدیک است طلوع کند، یکی گفت: به خدا دروغ می گویی، هیچ کس نیامد.

و دیگری گفت: به خدا قسم دارند می آیند.

کاروان رسید و پیشاپیش آن یک شتر خاکستری رنگ حرکت می کرد، وقتی سخنان پیامبر صلی الله علیه واله را از اهل کاروان سئوال کردند صحت همه آنها از طرف کاروانیان تأیید شد. (1)

تا اینجا مربوط به سیر زمینی رسول خدا صلی الله علیه واله تا بیت المقدس بود.

## 6- عروج به آسمان :

در بیت المقدس صخره معلقه ای به برزگی یک اطاق وجود دارد که پیامبر صلی الله علیه واله از روی آن به آسمان بلند شد، هنگامی که آن حضرت از زمین بلند شدند آن سنگ هم پشت سر آن حضرت از زمین کنده شد، و رسول خدا صلی الله علیه واله با دیدن این امر فرمودند: بایست و سنگ در فضا معلق ماند.

جریان این سفر شگفت آور و اسرار آمیز در سوره اسراء و داستان معراج در سوره نجم آمده است و آن چه پیامبر صلی الله علیه واله از آسمان با خود به ارمغان آورد سر تا سر حاکی از احترام و تعظیم امیر مؤمنان علی علیه السلام بود، در این زمینه روایات زیادی وارد شده است که ممکن است پاره ای از آنها ارائه شود- و این خود اسباب برانگیخته شدن حسد عده ای را نسبت به امام امیر مؤمنان علی علیه السلام فراهم آورده و آن را دست آویز خود قرار داده و شایع کردند که محمد صلی الله علیه واله مفتون پسر عموی خود علی بن ابی طالب علیه السلام شده است.

## 7- خلیفه شما کیست:

ص: 244

خلاصه روزی اصحاب رسول خدا صلی الله علیه واله در حضور آن حضرت بودند که عده ای از وی پرسیدند:

بعد از شما خلافت از آن کیست؟

فرمود: به زودی ستاره ای از آسمان به زمین سرازیر خواهد شد آن ستاره در خانه هرکس فرود آید همان خلیفه و وصی من خواهد بود (1). این مطلب خیلی هم شگفت انگیز نیست زیرا در بسیاری از اوقات از این گونه شهاب ها در فضا ظاهر می شوند که حتی پاره ای از آنها به زمین نیز سقوط می کنند منتهی به کیفیت دیگر.

این روایت را محدثین اهل سنت نیز با اسنادی از رسول خدا صلی الله علیه واله روایت کرده و در این زمینه ها ده ها کتاب از خود به یادگار گذاشته اند.

ولی با کمال تأسف بعضی از به اصطلاح علمای منتسب به تشیع در مقام بیان شأن نزول این آیات لاطائلات و ترهاتی را در تفسیر خود آورده اند و به این روایات حتی به عنوان یک احتمال نیز توجهی از خود نشان نداده اند.

اگر انسان به خدا، به پیامبر خدا، به اعجاز رسول الله صلی الله علیه واله اعتقاد داشته باشد قطعاً به شق القمر نیز معتقد خواهد بود، و اگر انشقاق کره ماه به دو نیم و جوش خوردن دوباره آن صحیح باشد، نزول یک شهاب به زمین نیز کوچکترین اشکالی به وجود نخواهد آورد. از طور سخن خارج نشویم بگذریم.

خلاصه اصحاب رسول الله صلی الله علیه واله به تک و دو افتادند که شاید ستاره در خانه آنان فرود آید و آنها جانشین رسول خدا صلی الله علیه واله شوند و در این مورد حرص و آز عباس بن عبد المطلب عموی رسول خدا صلی الله علیه واله از دیگر اصحاب آن حضرت به مراتب بیشتر و بیشتر بود (2).

امیر مؤمنان و فاطمه زهرا علیهما السلام مطابق برنامه هر شب خود با اطمینان خاطر به ذکر

ص: 245

---

1- این روایت و روانی از این قبیل در شأن نزول این آیات در تفسیر البصائر، ج 42، ص 10 - 12 آمده است.

2- تفسیر نور الثقلین، ج 5، ص 145 - 146.

و دعای خود مشغول شدند و به این که ستاره مذکور به در خانه آنان بیاید یا دیگران اعتنایی نکردند و هر کدام در جایگاه مخصوص خود به کار خود پرداختند.

ستاره مورد نظر در آسمان ظاهر شد و در حالی که همه مردم مدینه با نگاه آزمندانه خود آن را دنبال می کردند آمد و آمد و مستقیماً بر در خانه امیر مؤمنان علیه السلام فرود آمد.

### **8- درب خانه همه به جز درب خانه علی علیه السلام بر مسجد باید مسدود شود:**

در همان روزها جبرئیل با دستور دیگری از آسمان به حضور رسول خدا صلی الله علیه و اله

رسید.

در صدر اسلام به دلیل فقر مسلمانان دور تا دور مسجد پیامبر صلی الله علیه و اله را مانند یک صحن بزرگ اطاق هایی ساخته بودند که در هر کدام یکی از صحابه سکونت داشت، این اطاقها طوری ساخته شده بودند که هر کدام دو درب داشتند یکی از پشت آن به خارج مسجد و یکی دیگر از سمت روبه روی درب اول به مسجد باز می شد.

طبیعی است که اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و اله محل زندگی و خانه های آنان همین اطاق ها بود و در آن جنب و... وارد می شدند و با همان حال گاهی در مسجد می خوابیدند و یا از آن عبور و مرور می کردند دستور لازم الاجرائی که جبرئیل با خود آورده بود آن بود که تمامی درب هایی که از این اطاق ها بر مسجد باز می شوند باید مسدود شوند، زیرا در این مسجد کسی نمی تواند در حال جنابت بخوابد و یا حتی عبور و مرور کند، وقتی دستور آسمانی اعلام شد نخست امیر مؤمنان و حضرت صدیقه طاهره علیهما السلام به عنوان اطاعت از فرمان پروردگار در صدد برآمدند که درب خانه خود را از ریشه بکنند و جای آن را تیغه کنند.

ولی از طرف اصحاب غرولندهایی آغاز شده و در صدد برآمدند که از بستن درب خانه خود طفره روند...

عباس بن عبدالمطلب مشرف شد و خطاب به رسول الله صلی الله علیه و اله گفت: مرا از مسجد بیرون می کنی در حالی که من به جای پدر شما هستم.

پیامبر صلی الله علیه و اله فرمود: عمو جان من شما را از مسجد بیرون و علی علیه السلام را در آن داخل نمی کنم بلکه این خداست که می خواهد او را داخل و شما را از مسجد بیرون کند.

آنگاه رسول خدا صلی الله علیه و اله رو به فاطمه علیها السلام کرده و فرمود: چرا درب خانه خود را می خواهید بکنید و راه خود را به مسجد ببندید در حالی که مطابق دستور آسمانی جز درب خانه شما همه درب ها باید بسته شود و این که خانه شما از این دستور استثناء شده خود فلسفه ای دارد و آن این که مردم باید بدانند دربی که از آن درب به خدا راهی وجود دارد، و حقایق و معارف منحصر از همان درب باید به مردم برسد درب خانه شما است درست در این هنگام بود که منافقین به ویژه ابو بکر و عمر از این پیشامد بسیار ناراحت و غمگین شدند.

در این هنگام سوره مبارکه «النجم» نازل شد که میگفت:

«وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ»

قسم به ستاره هنگامی که فرود آمد.

در پیرامون این آیه که منظور از ستاره مذکور در آیه شریفه کدام ستاره است حرف زیاد است عده ای گفته اند منظور از آن ستاره ثریا است، و عده ای دیگر آن را ستاره عقرب می دانند ولی ستاره مذکور هر ستاره ای باشد اشکالی به وجود نمی آورد فقط ما گوئیم شأن نزول آیات شریفه همان است که گفتیم.

قسم به ستاره هنگامی که فرود آمد.

«مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَىٰ»

پیامبر شما گمراه نشده و اغوا هم نشده است که بخواید پسر عمویش را به رخ شما بکشد. «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ»

از روی هوای نفس نیز سخن نمی گوید.

«إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى»

سخن او نیست مگر وحیی که از جانب پروردگار جهان بر او نازل می شود.

مسائلی که در شب معراج میان پیامبر صلی الله علیه واله و پروردگار عالمیان مطرح و مورد

مذاکره قرار گرفت بسیار زیاد است که ما اینک به ذکر یکی از آنها کفایت می کنیم:

### 9- ای پیامبر چه کسی را در جای خود گذاشتی؟

هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه واله در مقام قرب قرار گرفت حضرت احدیت خطاب به وی فرمود: یا مُحَمَّد!

عرض کرد: لَتَيْكَ رَبِّي.

قَالَ مَنْ اخْتَرْتَ لِأُمَّتِكَ مِنْ بَعْدِكَ؟ (1)

چه کسی را در میان امت خود برای بعد از خود انتخاب کردی؟

عرض کرد: پروردگارا تو بر همه چیز اعلم و داناتری؛

خدا فرمود: «عَلَى بَنِ أَبِي طَالِبٍ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَسَيِّدُ الْمُسْلِمِينَ وَقَائِدُ الْعُرِّ الْمُحَجَّلِينَ.»

علی بن ابی طالب امیر مؤمنان و سید و سرور مسلمانان و پیشوای دست و رو سفیدان است.

حالا قسمتی از چگونگی معراج در این آیات شرح داده شده است.

همین سوره را بگذارید پیش آنان که می پندارند بدون کمک از روایات و تفاسیر هم می توان آیات قرآن را معنا کرد و از ایشان بخواهید آنها را با کمک گرفتن از لغت معنا کنند، تا هم برای شما و هم برای خودشان روشن شود که در آن صورت چگونه در حیرت و سرگردانی فرو می روند، و روشن شود که قرآن از اهل بیت عصمت و طهارت هرگز جدا نمی شود.

ص: 248

---

1- تاویل الآيات الظاهرة، ص 104 - 105، و بحار الانوار، ج 18، ص 341، و ج 36، ص 261.

اشکال کار در صورت تفسیر آیات قرآن از جمله این آیات بدون استعانت از روایات:

«عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَى»

مفسرین در تعیین مرجع ضمائر واقع در این آیات و فهم معنای آنها سخت در حیرت افتاده اند بعضی از آنها جبرئیل را شدید القوی می دانند (1) بنابراین آیه را چنین معنا می کنند :

جبرئیل که شدید القوی بود به پیامبر تعلیم داد.

«ذُمِرَهِ فَاسْتَوَى»

آن صاحب قدرتی که بر همه چیز مستولی و مسلط است.

«وَهُوَ بِالْأَفْقِ الْأَعْلَى»

در اینجا با دست پاچگی تمام از تشخیص کسی که بر افق اعلی قرار گرفته و امانده اند آیا منظور خدا است؟ جبرئیل است؟ و یا خود پیامبر بزرگوار؟

«ثُمَّ دُنِيَ فَتَدَلَّى فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى»

همین جا است که اشکال اصلی رخ می نماید.

«فَأَوْحَىٰ إِلَيَّ عَبْدِهِ مَا أَوْحَىٰ»

بر بنده خود آن چه را که باید وحی کرد، مگر پیامبر گرامی عبد جبرئیل بود؟!!

بدون تردید چنین نیست. درست است که جبرئیل قوی و مکین است ولی شدید القوی نیست، شدید القوی یکی از نامهای خدا است.

«يَا شَدِيدُ يَا شَدِيدُ يَا ذَا الْبَطْشِ الشَّدِيدِ»

در این عبارت منادی خود خدا است و بر این اساس شدید و ذوالبطش الشدید

ص: 249

---

1- گروه کثیری از مفسرین از جمله طبرسی در مجمع البیان، و بیضاوی در انوار التنزیل، و زمخشری در کشاف، قرطبی در الجامع احکام القرآن، و فخر رازی در تفسرکبیر، وسید قطب در فی ضلال القرآن، همین معنی را برای «شدید القوی» انتخاب کرده اند.

خود خدا است.

«عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَى ذِمْرًا فَاسْتَوَى»

صاحب عظمت بی پایان، آن که بر همه چیز مستوی است

## 10- مستوی به کل شیء یعنی چه؟

«الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ السَّوَّى»

خدا بر عرش و بر همه موجودات مستوی است، نه این که آن بالا نشسته است و از آن جا به همه موجودات مسلط است.

حالا به منظور تقریب مفهوم آیه شریفه به ذهن شنونده عزیز ذیلا مقدمه ای ارائه می کنیم و آن این که: کلیه موجودات عالم هستی از سه حال بیرون نیستند:

1- یا ممتنع الوجودند؛ مانند کوسه و ریش پهن، و مثلی که چهار ظلع داشته باشد، و یا زوجی که طاق باشد، و جمع بین متباینین و متناقضین که اینها همه ممتنع الوجودند یعنی موارد مذکور با اوصاف مذکور قابلیت پذیرش تحقق را ندارند.

آیا شریک خدا می تواند وجود داشته باشد؟ هرگز، زیرا هر چیز مفروضی با وصف شرکت در الوهیت خدا نمی تواند تحقق پذیرفته و پا به عرصه وجود گذارد، پس شریک خدا ممتنع الوجود است.

2- و یا واجب الوجودند؛ واجب الوجود چیزی است که هستی او از خودش بوده و از جای دیگر و یا موجود دیگری کسب تحقق نکرده است، چنین وجودی در سرتاسر عالم وجود یکی و منحصر به ذات اقدس الهی است و بقیه موجودات ممکن الوجود بوده و تحقق و هستی خود را از ذات واجب الوجود حضرت حق تعالی أخذ کرده اند.

3- و یا ممکن الوجودند: مانند بقیه موجودات به جز ذات اقدس الهی

## 11- ممکن الوجود یعنی چه؟

ممکن الوجود آن دسته از موجودات است که نسبت هستی و نیستی به آن مساوی

ص: 250

باشد یعنی هیچ کدام از این دو محمول نسبت به آن رجحان نداشته باشد، زیرا با رجحان نسبت هستی به آن واجب الوجود بالغیر و با رجحان نسبت نیستی بدان ممتنع الوجود می شود.

فی المثل ماری را در نظر بگیرید که سی متر طول و چند متر قطران باشد آیا چنین ماری در عالم هست یا نیست؟ جواب این است که ممکن است باشد و ممکن است نباشد به عبارت دیگر اگر علل و اسباب وجودی چنین ماری موجود باشد آن مار ناگزیر یا به عرصه وجود گذاشته و موجود خواهد بود وگرنه، نه.

نه پس همه ممکنات بر سر سفره احسان واجب الوجود نشسته اند، یعنی همه آنها در حد نفسشان که عدم اند از نظر انتساب به واجب الوجود کسب تحقق کرده و موجود می باشند پس اشراف واجب الوجود نسبت به همه ممکنات برابر است یعنی با کسی قرب و بعد ویژه ای ندارد و هر چیزی که ممکن است وجود و تحققش از خود او نیست بلکه از ذات قدیم احدیث تحقق و هستی می گیرد.

پس «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى» و «اسْتَوَى مِنْ كُلِّ شَيْءٍ» هر دو به یک معنی است و این مفهوم در ما نحن فیه، یعنی «ذُومِرَّهِ فاستَوَى» نیز لحاظ شده است، یعنی نسبت قدرت مطلقه قادر متعال بر همه چیز یکسان است، و هیچ چیزی از حیثه قدرت وی دور نیست که مثلا دستش را به فلان نقطه دراز کند، خلاصه همه ممکنات چشم امید به افاضه او و قدرت تامه و کامله وی دوخته اند.

«إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (1)

پس در آیاتی که در صدر گفتار مان قرائت شد آموزنده به پیامبر خدا است، و اوست که شدید القوی است، و همو صاحب قدرت مطلقه است که

«اسْتَوَى مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ بِالْأَفْقِ الْأَعْلَى»

نه این که خدا در افق اعلی قرار گرفته باشد

ص: 251



وقتی که پیامبر در افق اعلی بود

«هُوَ» ضمیر است و انسان در تعیین مرجع آن کمی دچار تردید می شود، آیا مرح آن «شَدِيدُ الْقُوَى» است و منظور از آن جبرئیل است؟ نه بدون تردید «شَدِيدُ الْقُوَى» جبرئیل نیست، جبرئیل شدید هست و قوی نیز هست اما «شَدِيدُ الْقُوَى» نیست زیرا که این اسم اختصاص به ذات اقدس و بحت و بسیط حق تعالی دارد.

پس «وَهُوَ بِالْأَفْقِ الْأَعْلَى» به این معنا است که خاتم الأنبياء صلی الله علیه واله در معراج در افق اعلی قرار گرفت، نه این که خدا در افق اعلی بود.

«ثُمَّ دَنَى فَتَدَلَّى فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى»

رسول خدا صلی الله علیه واله به حضرت حق آن قدر نزدیک شد که فهمید، «تَدَلَّى» در لغت قریش به معنای فهم است از باب «تَدَلَّى»: فَهَمْتُ، پس نزدیکی رسول خدا صلی الله علیه واله به خدا از نوع نزدیکی از روی ادراک و فهم است، چون خدا در زمان و مکان واقع نشده است تا نزدیکی به او در زمان و یا در مکان واقع شده باشد.

امیر مؤمنان علیه السلام می فرماید:.

«الْحَمْدُ لِلَّهِ مُحِيَّتُ الْحَيْثِ وَمُكَيَّفُ الْكَيْفِ وَمُؤَيِّنُ الْأَيْنِ» (1)

زمان و مکان و دوری و نزدیکی را او آفرید، پس در آیه شریفه منظور از قرب به او قرب معنوی است.

رسول خدا صلی الله علیه واله چنان به خدا نزدیک شد «فَتَدَلَّى» تا آن فهمی را که شایسته قرب

به اوست به دست آورد.

«فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى»

این نزدیکی به قدری بود که آن را به نزدیکی دو خمیدگی از کمان تشبیه کرده است.

ص: 252

پس به نظر می رسد منظور از قرب در این آیه شریفه قربی باشد که بالاتر از آن قربی متصور نیست چنانکه در دعای ندبه آمده:

«دُنُوا وَاقْتَرَابًا مِنَ الْعَلِيِّ الْأَعْلَى»

یعنی: آن حضرت با علی اعلی چنین قربی را پیدا کردند نه با جبرئیل، و وقتی این قرب حاصل شد

«فَأَوْحَى إِلَى عَبْدِهِ مَا أَوْحَى»

در آن جا خدا آن چه را که باید؛ به بنده اش وحی فرمود .

«مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى»

دل دروغ نگفت آن چه را که دید

### 13- چشم دید یا دل؟

آن چه را که دل رسول الله صلی الله علیه واله دید، دل به پیامبر دروغ نگفت، پیامبر صلی الله علیه واله در آن مقام همان حق و حقیقت را ادراک کرد که دَعَلَبَ گفت:

يا امير المؤمنين! هل رأيت ربك؟

یا امیر مؤمنان! آیا خدایت را دیده ای؟

قال: «وَيْلَكَ يَا دَعَلَبُ... لَمْ تَرَهُ الْعُيُونُ بِمُشَاهَدَةِ الْأَبْصَارِ وَلَكِنْ رَأَتْهُ الْقُلُوبُ بِحَقَائِقِ الْإِيمَانِ...»

من خدایی را که ندیده ام هرگز عبادت نمی کنم، وای بر تو ای دَعَلَب، چشم ها خدا را با دید چشم نمی بینند ولی دلها او را با حقایق ایمان می بینند.

آری کسانی که واقعاً خداشناس هستند خدا را این چنین می بینند

آفرینش همه تسبیح خداوند دل است\*\*\* دل ندارد که ندارد به خداوند اقرار

صاحب دل از بینش اشیاء پی به وجود ذات اقدس ربوبی می برد که

برگ درختان سبز در نظر هوشیار\*\*\* هر ورقش دفترست معرفت کردگار

وقتی انسان نگاه می کند و می بیند که:

«كَذَلِكَ يُحْيِي اللَّهُ الْمَوْتَى» (1)

«وَكَذَلِكَ يُخْرِجُ الْمَوْتَى» (2)

«وَكَيْفَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا» (3)

و وقتی صنع نقاش ازل را می بیند و به قدرت و حکمت او پی می برد.

و وقتی که انسان با تماشای آیات حق در آفاق و انفس به قدرت بی پایان و حکمت استوار پروردگار با قلب خود یقین حاصل می کند پیامبر خدا صلی الله علیه و اله نیز در نهایت درجه بینش که از دید چشم به مراتب قوی تر است با دیده دل می بیند

«أَفْتَمَّازُونَهُ عَلَى مَا يَرَى» (4)

آیا با پیامبر درباره علی و خدا بحث می کنید؟!!

«لَقَدْ رَأَى نَزْلَهُ أُخْرَى عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى» (5)

آنان که گفته اند مرجع ضمیر در «رآه» جبرئیل است می گویند: پیامبر صلی الله علیه و اله جبرئیل را دوبار در صورت اصلی خود دیده است که یک بار آن نزد سدره المنتهی بوده است.

اما طبق احادیث زیادی که در این زمینه از ائمه هدی علیهم السلام وارد شده این روایت لقاء

الله عند سدره المنتهی است.

«عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَى»

همان که جبرئیل عرض کرد: یا رسول الله از امت تو آنان که صالحند جایشان بعد از مرگ جنه المآوی است.

«إِذْ يَغْشَى السُّدْرَةَ مَا يَغْشَى مَا ذَاغَ الْبَصَرِ وَمَا طَفَى» (6)

ص: 254

1- سوره بقره (2)، آیه 73.

2- سوره اعراف (7)، آیه 57.

3- سوره روم (30)، آیه 50.

4- سوره نجم (53)، آیه 14.

5- همان. آیه 15.

6- سوره نجم (53)، آیه 16 - 17.

چون سدره (از نور و عظمت حق) آن چه را که احدی از آن آگاه نیست پوشاند و چشم محمد صلی الله علیه و اله از حقایق آن عالم آن چه را باید بنگرد بی هیچ کم و کاست مشاهده کرد. «وَلَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى» (1)

#### 14- آیات کبرای خدا چیست؟

آن جا بزرگترین آیات حیرت انگیز پروردگار را به حقیقت دید.

آیه کبرائی که رسول خدا در مقام قرب مشاهده فرمود امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام بود.

در آنجا پس از آن که پروردگار علی عظیم از پیامبر صلی الله علیه و اله و دلجویی هایی به عمل آورد و سلام خود را به وی ابلاغ کرد آن حضرت در جواب عرض کرد:

«التَّحِيَّاتُ لِلَّهِ وَالصَّلَاةُ الطَّيِّبَاتُ الطَّاهِرَاتُ الْمُبَارَكَاتُ».

حق تعالی فرمود:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ»

سلام خدا ای پیامبر و رحمت و برکات او بر تو باد.

و رسول خدا صلی الله علیه و اله عرض کرد:

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَأَشْهَدُ أَنَّ عَلِيًّا وَلِيُّهُ وَصَفِيَّهُ»

وقتی پیامبر خدا صلی الله علیه و اله اقرار به ولایت و وصایت امیر مؤمنان علی مرتضی صلی الله علیه و اله کرد حق تعالی گفت:

«أَمَّنَ الرَّسُولُ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا تَقْرُقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا

ص: 255

اَكْتَسَبْتَ رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا اِنْ نَسِينَا وَاَخْطَاْنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا اِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَي الدِّينِ مِنْ قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَّا طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَاَعْفُ عَنَّا وَاغْفِرْ لَنَا وَاَرْحَمْنَا اَنْتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَي الْقَوْمِ الْكَافِرِيْنَ» (1).

هر کس این دو آیه را بعد از نماز عشاء بخواند مانند آن است که تمام شب را عبادت کرده است (2) سوم این که: هر کس این آیات را بخواند خداوند بخشنده مهربان جز شرک همه گناهانش را می آمرزد از رسول خدا صلی الله علیه واله روایت شده فرمود: این دو آیه هم دعاء و هم قرآن، و هم موجب رضای خدا است.

در روایت دیگر آمده: اصحاب رسول خدا صلی الله علیه واله بارها می دیدند که از خانه ثابت بن سمعان نوری بیرون می زند، پیش پیامبر خدا صلی الله علیه واله آمدند و گفتند: یا رسول الله چندی است که ما بینیم از خانه ثابت نوری بیرون می تابد.

حضرت در جواب ایشان فرمود: دلیل آن این است که او سوره بقره را می خواند.

آنان پیش ثابت رفته و از او سؤال کردند: تو چه می خوانی؟

گفت: دو آیه آخر سوره بقره را می خوانم.

ص: 256

1- سوره بقره (2)، آیه 285 و 286. «رسول خدا صلی الله علیه واله به آن چه از طرف پروردگارش بر او نازل شده ایمان آورده است، و مؤمنین همه به خدا، و ملائکه او، و کتاب های او و پیامبران او ایمان آوردند، و گفتند: ما در میان پیامبران خدا فرق نمی گذاریم و همه یک دل و یک زبان اظهار داشتند که ما فرمان خدا را شنیده و اطاعت کردیم، پروردگارا ما آمرزش تو را می خواهیم و می دانیم که بازگشت همه به سوی توست، خدا هیچ کس را تکلیف تعیین نکند مگر به قدر توانایی او در روز جزا نیکی های هر کس به سود خود او و بدی هایش به زبان اوست، پروردگارا ما را در مقابل آن چه که به فراموشی و یا به خطا انجام داده ایم مؤاخذه مفرما، پروردگارا تکلیف سنگین و طاقت فرسا که بر پیشینیان نهادی بر ما نگذار، پروردگارا بار تکلیف فوق طاقت ما را به دوش ما منه و بیامرز و ببخش گناه ما را و بر ما رحمت فرما تنها سلطان ما و یار و یاور ماتویی ما را بر (مغلوب کردن) گروه کافران یاری فرما.»

2- تفسیر مجمع البیان، ج 1، ص 404.

جریان معراج رسول خدا صلی الله علیه واله بسیار مفصل است که من خلاصه ای از آن را ارائه می دهم پیامبر صلی الله علیه واله در طول این سفر آسمانی به ابراهیم خلیل الرحمن، و آدم صلی الله علیه واله، و نوح نجی الله، و موسی کلیم الله، و عیسی روح الله و انبیاء و... برخوردند که در میان آنان سخنان بسیاری رد و بدل شد. (1)

بعد که دو آیه (آمن الرَّسُولُ...) خوانده شد خدا به پیامبر صلی الله علیه واله فرمود:

«سَلْ تُعْطَى»

ای پیامبر هر چه میخواهی بخواه که خواسته ترا اجابت می کنم. (2)

عرض کرد: خدایا! ابراهیم را خلیل خود، و موسی را کلیم خود قرار دادی، ادریس را به جایگاه اعلی بردی، و سلیمان را ملک عظیم، و داود را زبور دادی، بر من چه عطا می فرمایی؟

### 16- خداوند بزرگ در شب معراج در آن مقام قرب بر پیامبر خود چه اعطاء کرد؟

فرمود: تو را حبیب خود قرار داده، و دو چیز گرانبها به تو دادم که مثل آن را به هیچ پیامبری نداده ام یکی سوره فاتحه، و دیگر دو آیه آخر سوره بقره است.

تو را به سفید و سیاه مبعوث کردم ولی پیامبران دیگر رسالتشان جهانشمول نبود، انس و جن از امت تو هستند ولی آنان این چنین نبودند و هر کدام در قسمتی از روی زمین مامور به ادای رسالت خود بودند، و دین تو بر دریا و خشکی حاکم است. (3)

و زمین را برای تو مسجد قرار دادم. (4)

ص: 257

1- حیوه القلوب، علامه مجلسی، ج 2، ص 270 - 300.

2- مناقب ابن شهر آشوب، ج 1، ص 179.

3- بحار الانوار، ج 18، ص 305.

4- تفسیر نور الثقلین، ج 1، ص 308.

و گنجینه عرشم را که همان سوره حمد و این دو آیه می باشد به تو دادم (1)

و فیء را برای تو حلال کردم

و تو را به ترسی که در دل دشمنانت افکندم یاری کردم که از فاصله یک ماه راه دشمن از تو می ترسد و رعب پیشاپیش نام تو را می سپارد.

و قرآن کتاب نازل بر تو را سید کتابهای آسمانی قرار دادیم .

و بر تو شرح صدر، و حفظ هر آنچه را که برایت نازل کردیم عطا نمودیم.

برای همین بود که پیامبر هیچ وقت از سوره بقره حتی یک کلمه آنرا هم فراموش نمی کرد.

وامت تو را امت وسط قرار دادیم.

بجای توراه مثانی را بتو دادیم

یکی از معانی مثانی سوره حمد است که دوبار خوانده می شود، و معنای دیگرش هفت نام است که اگر دو برابر کنیم چهارده می شود.

و بجای انجیل سوره یاسین و بجای زبور حم را بتو دادیم

«وَخُذْ مَا آتَيْتَكَ وَكُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ»

«آنچه را که برایت اعطا کردم بگیر و از شکرگزاران باش که بتو رفع ذکر دادیم.»

رفع ذکر آن است که در هر جا، در صومعه ها، معبدها، و در مناره ها «أشهد أن لا إله إلا الله» گفته شود «أشهد أن مُحَمَّدًا رَسُولُ اللهِ» نیز گفته می شود.

آنگاه خدا به رسولش فرمود: ای پیامبر آیا میدانی که ملاً اعلی در چه چیز خصومت کردند؟ (2)

عرض کرد: خدا بهتر می داند. فرمود: بحث فرشتگان با یکدیگر در پیرامون درجات است، یعنی اگر انسان بخواهد درجه اش بالا برود راه آن :

ص: 258

1- حیوه القلوب، مرحوم علامه مجلسی، ج 2، ص 282 - 283 .

2- بحار الأنوار، ج 18، ص 396.

«إِشْبَاعُ الْوُضُوءِ فِي الْمَكْرُوهَاتِ».

«در اوقات سختی و ناراحتی وضوی درست بگیرد.»

یعنی اگر انسان هنگامی که سردش میشود، و وقتی که آب یخ کرده و یا در فاصله دوری است وضو بگیرد این موجبات علو درجه را برای وی فراهم می کند.

«وَالْمَشْيُ عَلَى الْأَقْدَامِ فِي الْجَمَاعَاتِ» (1).

همچنین وقتی که مسجد در فاصله دوری واقع شده و لازم است برای رسیدن به جماعات راه دوری را طی کند.

«وَأَنْتَظِرُ الصَّلَاةَ بَعْدَ الصَّلَاةِ».

«و نیز یک نماز خوانده و منتظر رسیدن وقت نماز دیگر است.»

مثلا نماز شب را خوانده و منتظر طلوع فجر است که نماز صبح را بخواند اما درباره حسنات ملائکه چنین گفتگو می کند.

«وَأَفْشَاءُ السَّلَامِ»

«و آدم در سلام بر همگان پیشی دستی کند.»

«وَأَطْعَامُ الطَّعَامِ»

«به گرسنگان غذا بدهد.»

«وَالْتَّجَهُدُ بِاللَّيْلِ وَالنَّاسُ نِيَامٌ».

«در حالی که همه خوابند نماز شب را بخواند.»

## 17- روایت دیگر از احادیث معراج :

پیامبر خدا صلی الله علیه و اله در سفر معراج فرشته ای را دیدند که هزار هزار سر، و در هر سر هزار هزار صورت و در هر صورت یک میلیون دهان، و در هر دهان یک میلیون زبان، و در هر زبان با یک میلیون لغت حرف میزد، او با همه این لغتها خدا را تسبیح می کرد.

ص: 259

---

1- این عبارت در بحار الأنوار چنین نقل شده: «وَالْمَشْيُ عَلَى الْأَقْدَامِ إِلَى الْجُمُعَاتِ مَعَكَ وَمَعَ الْأَيْمَةِ مِنْ وُلْدِكَ...»



روزی از خیالش خطور کرده آیا در دستگاه آفرینش کسی که چون من بتواند به تسبیح و تهلیل و تمجید خدا پردازد وجود دارد؟!

خطاب رسید که ای فرشته در روی زمین بنده ای داریم که بیشتر و بهتر از توبه عبادت من می پردازد، فرشته پس از اخذ اجازه بر زمین فرود آمد و سه روز در معیت بنده ای که خدا به وی نشان داده بود بسر برد در این مدت جز یک ذکر مختصری که پس از نمازهایش می خواند چیز دیگری از او ندید.

آن گاه بعرض خدا رسانید که پروردگارا این شخص جز یک ذکر مختصر چیز دیگری ندارد خطاب رسید که: ذکر او از ذکرهای تو بیلغ تر، و فصیح تر و رساتر است.

ذکر بنده زمینی عبارت بود از:

«سُبْحَانَ اللَّهِ كَلَّمَا سَبَّحَ اللَّهُ شَيْءًا وَكَمَا يُحِبُّ اللَّهُ أَنْ يُسَبَّحَ وَكَمَا هُوَ أَهْلُهُ وَكَمَا يَنْبَغِي لِكَرَمِ وَجْهِهِ وَعِزِّ جَلَالِهِ»

و«الْحَمْدُ لِلَّهِ» و«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» و«وَاللَّهُ أَكْبَرُ» را هم همینطور می گفت (1).

### 18- لعن بر ظالمین اهل بیت عصمت علیهم السلام :

ما هم یک لعنی داریم که از لعن هزاران هزار ملائکه که بنشینند و ظالمین اهل بیت علیهم السلام را آنچنانکه خدا در قرآن فرموده لعنت کنند بالاتر است.

او ذکر خدا این است:

«إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا» (2).

و خداوند خود در مورد لعن در قرآن چنین فرموده:

«إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ» (3)

ص: 260

---

1- بحار الأنوار، ج 86، ص 44.

2- 56/ الأحزاب: 33.

3- 57/ الأحزاب: 33.

«کسانی که خدا و رسول او را اذیت می کنند خدا آنان را در دنیا و آخرت هدف لعن خود قرار می دهد.»

خدا را که کسی نمی تواند اذیت کند در اینجا منظور از اذیت خدا، اذیت فاطمه زهرا علیها السلام است

«أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعُونَ» (1)

«اینان هستند که خدا و لعن کنندگان آنان را لعن می کنند.»

این لعنی که ذیلاً عرض می شود همانند ذکر است که آن بنده خدا می گفت و از ذکر آن فرشته بالاتر است :

«اللَّهُمَّ الْعَنْ أَبَا الشُّرُورِ وَأَصْحَابَهُ فِي كُلِّ لَمَحَةٍ بَعْدَ مَا فِي عَالَمِكَ مِنَ الْأَزَلِ إِلَى الْأَبَدِ»

«پروردگارا از ازل تا ابد در هر لحظه به شماره آنچه در علمت هست بر ابی شرور و

اصحابش لعن کن.»

### 19- گفت و شنود خدا با پیامبر صلی الله علیه واله در معراج:

حضرت سلطان سریر ارتضاء ابی الحسن الرضا علیه السلام از آباءشان از رسول خدا صلی الله علیه واله روایت می کند فرمود:

«لَمَّا عُرِجَ بِي إِلَى السَّمَاءِ نُودِيْتُ يَا مُحَمَّدُ» هنگامی که مرا به آسمانها بردند از جانب پروردگارم خطاب رسید یا محمد گفتم:

«لَيْتَكَ وَسَعَدِيكَ تَبَارَكْتَ وَتَعَالَيْتَ»

لیتک و سعدیگ، تو پاک و منزهی و علو شانت پایانی ندارد.

فَتُودِيْتُ: يَا مُحَمَّدُ أَنْتَ عَبْدِي

«پس ندا آمد محمد تو بنده منی.»

شگفتا خدا به پیامبرش در آن مقام قرب منحصر به رسول خدا صلی الله علیه واله که بالاتر از آن

ص: 261

مقامی متصور نیست می فرماید: تو بنده منی و یک صوفی خیالاتی با یک چله نشینی که با هزار خطا و اشتباه نیز توأم است از مقام بندگی خارج می شود و لاف «لَيْسَ فِي جُبَّتِي سِوَى اللَّهِ» میزند.

روا باشد انا الحق از درختی \*\*\* چرا نبود روا از نیکبختی؟

چه اشتباه بزرگی! مگر برای جز ذات اقدس الهی افتخاری بزرگتر و مقامی بالاتر و برتر از مقام بندگی متصور است؟

«فَنُودِيْتُ يَا مُحَمَّدُ أَنْتَ عَبْدِي وَأَنَا رَبُّكَ فَإَيَّايَ فَاعْبُدْ [فَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّى يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ] (1) وَعَلَى فَتَوَكَّلْ».

«ندا آمد محمد! تو بنده منی و من پروردگار توام پس تنها مرا پرستش کن [پروردگارت را پرستش کن تا یقین برایت حاصل شود] و بر من اتکا داشته باش.»

«فَأَنَّكَ نُورِي فِي عِبَادِي وَرَسُولِي إِلَى خَلْقِي وَحُجَّتِي عَلَى بَرِيَّتِي وَلِمَنْ خَالَفَكَ خَلَقْتُ نَارِي».

«که تو نور من در میان بندگانم و فرستاده من سوی بندگانم هستی - دلهای مؤمنین بر نور تو هدایت می شوند = و حجت منی در میان مخلوقات = و برای کسانی که با تو مخالفت می کنند آتش جهنم را آفریده ام.»

«وَلَا وَصِيَاكَ أَوْجِبْتُ كِرَامَتِي وَلِشِيَعَتِهِمْ أَوْجِبْتُ ثَوَابِي».

«و برای اوصیای تو واجب کردم مقام عظمت را، و ثواب، و اجر و پاداش ام را برای شیعیان آنها واجب کردم و جز آنها عبادت کسی پیش من پذیرفته نیست.»

«فَقُلْتُ يَا رَبِّ وَمَنْ أَوْصِيَانِي فَنُودِيْتُ يَا مُحَمَّدُ أَوْصِيَانُكَ الْمُكْتَبُونَ عَلَى سَاقِ عَرْشِي».

«گفتم: پروردگارا اوصیای من کیانند؟ ندا آمد: یا محمد اوصیای تو همان هایی هستند که نام های آنها در ساق عرش من نوشته شده است.»

«فَنَظَرْتُ وَأَنَا بَيْنَ يَدَي رَبِّي جَلَّ جَلَالُهُ فَرَأَيْتُ إِنَّمَا عَشَرَ نُورًا فِي كُلِّ نُورٍ سَطْرٌ أَخْضَرٌ».

ص: 262

«پس همان آن که در جلو پروردگرم قرار داشتیم به ساق عرش نگریستم و در آنجا دوزاده نور دیدم که بر هر نوری به خط سبز اسم یکی از اوصیای من نوشته شده بود.»

«أُولَهُمْ عَلَى بِنِ أَبِي طَالِبٍ وَأَخْرَهُمْ مُهْدِيٌّ أُمَّتِي فَقُلْتُ يَارَبِّ هُوَ لَاءِ أَوْصِيَائِي بَعْدِي؟».

«اول آنان علی ابن ابیطالب علیه السلام و آخرشان مهدی امت من است، گفتم پروردگارا اینها اوصیایم بعد از من هستند؟»

## 20- ذکر خفی:

خدا در قرآن می فرماید:

«أَدْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً» (1)

«پروردگارتان را با فروتنی و آهسته بخوانید.»

و نیز می فرماید:

«وَأَذْكُرُ رَبِّكَ فِي نَفْسِكَ» (2).

«خدای را توی دلتان بخوانید.»

ولی رسول خدا صلی الله علیه واله فرمود: صلوات را باید با صدای بلند فرستاد تا دورویی را از دل بزدايد.

«فَنُودِيْتُ يَا مُحَمَّدُ هُوَ لَاءِ أَوْلِيَائِي وَأَحِبَائِي وَأَصْفِيَائِي وَحُجَجِي بَعْدَكَ عَلَى بَرِيَّتِي وَهُمْ أَوْصِيَاءُكَ وَخُلَفَاءُكَ».

« پس ندا آمد محمد اینها موالیان من و دوستان و برگزیدگان و حجت های من بر مردم و جانشینان بعد از تو هستند.»

«وَعِزَّتِي وَجَلَالِي لِأُظْهِرَنَّ بِهِمْ دِينِي وَلَا أُوعِلِينَ بِهِمْ كَلِمَتِي وَلَا أُطَهَّرَنَّ الْأَرْضَ بِأَخْرِهِمْ مِّنْ أَعْدَائِي وَلَا مَلَكَتُهُ مَشَارِقُ الْأَرْضِ وَمَغَارِبُهَا».

ص: 263

1- سوره اعراف (7) آیه 55.

2- سوره اعراف (7)، آیه 205.

«قسم به عزت و جلالم به وسیله آنها دین را ظاهر میکنم و کلمه خود را پیروز می کنم و روی زمین را به وسیله آخرین آنها از وجود دشمنان خود پاک می کنم و او را در مشارق و مغارب کره زمین حاکم می کنم.»

چون زمین کروی و گرد است لذا برای هر افقی مشرقی و مغربی مخصوص به خود آن وجود دارد و از طرف دیگر مشارق و مغارب زمستان و تابستان هم فرق می کند که از شرح آن صرف نظر می کنیم.

«وَلَا سَخْرَنَ لَهُ الرِّيحَ وَلَا ذَلَّلْنَ لَهُ السَّحَابَ الصَّعَابَ وَلَا رَقِيْنَهٗ فِي الْأَشْبَابِ».

«بادها و ابرها را مطیع او و در اختیار وی قرار می دهیم و کلیه اسباب را وسیله ترقی و تعالی او قرار می دهیم.»

و در دوران حکومت حضرت ولی عصر (عجل الله فرجه الشریف) طوری می شود که اگر مؤمنی از شرق دنیا بخواهد با مؤمن دیگری در مغرب آن حرف بزند او را می بیند و با او سخن می گوید حتی بند کفشش او را از آنچه در پیرامون وی می گذرد خبر می دهد.

«فَلَا نَصْرَنَّهُ بِجُنْدِي وَمَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ وَلَا مَدَنَّهُ بِمَلَائِكْتِي حَتَّى تَعْلُو دَعْوَتِي وَتَجْمَعَ الْخَلْقُ عَلَيَّ تَوْحِيدِي».

«و او را با لشکریان خودم یاری می کنم، لشکریان خدا که جز او کسی از تعداد و شماره آنها خبر ندارد.»

آب را دیدی که با طوفان چه کرد\*\*\* باد را دیدی که با آنان چه کرد

بدین ترتیب برق و آب، و باد و زمین همه لشکریان خداوند، و به وسیله ملائکه آسمانها مددش می دهیم تا این که دعوت مرا اعلام کند و خلق را بر توحید گرد آورد.

«ثُمَّ لَأُدِيْمَنَّ مُلْكُهُ وَلَا دَاوِلَنَّ الْأَيَّامَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ» (1)

«پس سلطنت او را دوام می بخشیم و همین طور روزگار را بعد از ظهور و برقراری حکومت وی بین اولیای خود تا روز قیامت بگردش در می آوریم.»

ص: 264

در اینجا مطالب فراوانی در پیرامون آیه شریفه:

«إِنْ تُبَدُّوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفُوهُ يُحَاسِبِكُمْ بِهِ اللَّهُ».

و معنای آن و همچنین در پیرامون معنای آیه کریمه :

«أَمَّنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ»

و در رابطه با امیرالمؤمنین علی علیه السلام وجود دارد که مفصل است و ما بلحاظ رعایت

وقت از ذکر آن صرف نظر می کنیم.

و اینک حدیثی را که از رسول خدا صلی الله علیه واله روایت شده و فهم مفهوم آن احتیاج به دقت فراوانی دارد بعرض می رسانیم.

## 21- ویژگی های امیرالمؤمنین علیه السلام :

رسول خدا صلی الله علیه واله فرمود:

«يَا حَذِيفَةَ إِنَّ حُجَّةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ بَعْدِي عَلَى بْنِ أَبِي طَالِبٍ الْكُفْرُ بِهِ كُفْرٌ بِاللَّهِ وَالشِّرْكُ بِهِ شِرْكٌ بِاللَّهِ وَالْإِيمَانُ بِهِ إِيْمَانٌ بِاللَّهِ»

«حذیفه! پس از من حجه خدا برای شما علی بن ابی طالب علیه السلام است، که هر کس بر او کفر بورزد به خدا کفر ورزیده و هر کس علی علیه السلام را به مقام خلافت بلا فصلی و مقام ولایت کبری و مقام «أولى الأمر الذين فُرِضَتْ عَلَيْنَا طَاعَتُهُمْ» قبول نداشته باشد خدا را قبول ندارد، و هر کس برای علی علیه السلام کسی را شریک قرار بدهد مثل آنست که برای خدا شریک قرار داده باشد چون «أنتم الصراط الأقوم وأنتم السبيل الأعظم» صراط مستقیم شماست و شاهراه بزرگ خدا که مقصد آن توحید است نیز شما هستید.»

پس هر کس راه را اشتباه رود به مقصد نمی رسد، کج فهمی درباره علی علیه السلام کج فهمی در باره خداست نشناختن او و انکارش انکار الله است.

«لِأَنَّهُ أَخُو رَسُولِ اللَّهِ وَوَصِيِّهِ وَإِمَامُ أُمَّتِهِ وَهُوَ حَبْلُ اللَّهِ الْمَتِينُ وَعُرْوَتُهُ الْوُثْقَى الَّتِي لَا انْفِصَامَ لَهَا»

«زیرا او برادر رسول خدا و وصی او و امام امت او است و حبل الله المتین و گره استواری که هرگز پاره نمی شود اوست.»

یعنی ریسمان قرص و محکم الهی که دوستان خود را از ته چاه طبیعت نجات می دهد. «عروه» یعنی دستگیره و «وثقی» یعنی قابل اطمینان و «لا انفصام لها» تأکیدی است بر «عروه الوثقی» یعنی دستگیره محکمی که لغزش های روزگار آنرا فرسوده نمی کند.

### 23- افراط و تفریط درباره امیرالمؤمنین علیه السلام:

«وَسَيَهْلِكُ فِيهِ إِثْنَانٌ وَلَا ذَنْبَ لَهُ».

«درباره امیرالمؤمنین علیه السلام دو گروه به ضلالت می افتند که گناه گمراهی آنها متوجه

آن حضرت نیست...» (1)

### 24- حدیث دیگر:

تنها امیرالمؤمنین علیه السلام و اولاد معصومین علیهم السلام آن حضرت هستند که می توانند

مردم را از ضلالت و گمراهی نجات دهند.

قال رسول الله صلى الله عليه واله:

«سَيَكُونُ بَعْدِي فِتْنَةٌ مُظْلِمَةٌ لَا يَنْجُوا مِنْهَا إِلَّا مَنْ تَمَسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى».

«بزودی پس از من فتنه عظیم و جو ناسالم ظلمانی پیش می آید که جز کسانی که به ریسمان محکم خدا چنگ زده اند کسی از آن خلاص نمی شود.»

«قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَنْ عُرْوَةُ الْوُثْقَى قَالَ وَلاَ يَهُ سَيِّدُ الْوَصِيِّينَ».

«سؤال کردند: یا رسول الله عروه الوثقی چیست: گفت: ولایت سید و سرور مسلمانان است.» «قیل: یا رسول الله ومن سید الوصیین؟»

ص: 266

---

1- امالی الصدوق، مجلس 36، ص 165، طبع موسسه الأعلمی، وثواب الأعمال، ص 209، مضامین این حدیث در مواردی از کتاب احقاق الحق آمده است: ج 4، ص 333، ج 7، ص 331 و 334، ج 17، ص 279 - 283.

قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: اميرالمؤمنين قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَنْ اميرالمؤمنين؟

قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَوْلَى الْمُسْلِمِينَ وَاِمَامَهُمْ بَعْدِي قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَنْ مَوْلَى الْمُسْلِمِينَ وَاِمَامَهُمْ بَعْدَكَ؟

قَالَ: اَخِي عَلِيُّ بْنُ اَبِي طَالِبٍ» (1).

«گفتند: یا رسول الله سید و سرور مسلمانان کیست؟ فرمود: امیر مؤمنان علیه السلام است، گفتند: یا رسول الله امیرالمؤمنین کیست؟ فرمود: مولای مسلمین و امام آنان پس از من است، گفتند: یا رسول الله مولای مسلمین و امام آنها پس از شما کیست؟ فرمود: برادرم علی بن ابی طالب علیه السلام است.»

## 25- حکیم ابوالقاسم فردوسی و تشیع:

حکیم ابوالقاسم فردوسی شاعری توانا، واز شیعیان امیرالمؤمنین علی علیه السلام و خاندان طاهرین علیهم السلام وی بود، درباره او به سلطان محمود گزارش دادند که او شیعه است. و سلطان او را تهدید کرد که اگر او شیعه باشد زیر پای فیل می اندازمش، فردوسی همانکه از ماجرا اطلاع حاصل کرد شعری در این زمینه سرود که ابیات زیر از جمله آن است:

آیا شاه محمود کشور کشا\*\*\* ز کس گر نترسی بترس از خدا

مرا غمز کردندگان بد سخن\*\*\* بمهرنپی و علی شد کهن

هر آن کس که دلش کین علیست\*\*\* از او خوارتر در جهان گو که کیست

منم بنده هر دو تا رستخیز\*\*\* اگر شه کند پیکرم ریز ریز

من از مهر این هر دو شه نگذرم\*\*\* اگر تیغ شه بگذرد بر سرم

نباشد جز از بی پدر دشمنش\*\*\* که یزدان بسوزد به آتش تنش

منم بنده اهل بیت نبی\*\*\* ستاینده خاک پای وصی

مرا سهم دادی که در پای پیل\*\*\* تنت را بسایم چو دریای نیل

ص: 267



چنین گفت پیامبر پاک رای \*\*\* خداوند علم و خداوند رای

من شهر علم و علم در است \*\*\* درست این سخن گفت پیامبر است

توگوئی در گوشم بر آواز اوست \*\*\* گواهی دهم این سخن راز اوست

ابر کتف پیامبر پاک رای \*\*\* خدا دست سود و خداوند پای

دست خدا کنایه از قدرت (يَدُ اللّٰهِ فَوْقَ اَيْدِيهِمْ) است که آن بالای دست همگان است و خدا چنین دستی را یعنی قدرت مطلقه خود را متوجه شانه رسول الله کرد، وقتی که پیامبر چنین لطفی شامل حالش شد در درون قلب خود احساس خنکی کرد.

می خواهد بگوید:

همان شانه پاکی را که خدا دست قدرتش را به عنوان تفضل اعظم خود بر دوش پیامبر صلی الله علیه و اله نهاد و مهر ختم نبوت را بر آن ثبت کرد مولی علی علیه السلام پای مبارکش را روی همان شانه گذاشت، فردوسی در این بیت از شعرش اشاره به حدیث معراج دارد و ضایع کردن حق چنین شخصیتی روا نیست زیرا حکیم فردوسی شخصیتی بود که برای حفظ دین خود شهرهای سرزمین خود را یکی پس از دیگری زیر پا گذاشت و مزه تلخ در به دری و آوارگی را چشید و ارادات خود به خلیفه بحق رسول خدا را از دست نداد.

اینها نمونه مختصری از حدیث معراج بود که خدا در ضمن آن کفار قریش و دشمنان علی علیه السلام را مخاطب ساخته و می فرماید: «أنتما روئنه..» آیا با پیامبر صلی الله علیه و اله درباره علی بحث کرده و می گوئید:

پیامبر شیفته علی و اصلاً دلباخته اوست؟

«مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَى»

«پیامبر شما گمراه نشده و فریفته کسی هم نشده است.»

«وما ينطق عن الهوى» و از پیش خود نیز سخن نمی گوید.

«عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَى» ولایت علی علیه السلام را خدا بر وی آموخته است.

یا الله یا رحمن یا رحیم یا مقلب القلوب ثبت قلبی علی دینک

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ وَعَلَى الْأَزْوَاجِ الَّتِي حَلَّتْ بِفِنَائِكَ عَلَيْكَ مَعِي سَلامُ اللَّهِ أَبَدًا مَا بَقِيَتْ بِقِي اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَلَا جَعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ الْعَهْدِ  
مِنِّي لِزِيَارَتِكُمْ السَّلَامُ عَلَى الْحُسَيْنِ وَعَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَعَلَى أَوْلَادِ الْحُسَيْنِ وَعَلَى أَصْحَابِ الْحُسَيْنِ.

وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ

\*\*\*

ص: 269



1- حضرت آیه الله مرحوم حاج سید حسن میر جهانی قدس سره

تصویر



«از اصفهان»

ص: 271

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله المتجلى لعباده بآياته الداله على ذاته بذاته، المنتزه عن مجانسه مخلوقاته، والصلوه والسلام على السيد السائر بمقاماته فى يقظته و مناماته، اول بحر تشعب فيه الهويه، و أول نار أوقدت من مصباح القدميه فى مشكوه الواحده فى الزجاجه الأحديه، نور الله الأضوء الأتم، و اسم الله الأعظم الأعظم أبى القاسم محمد سيماعلى النفس التى هى للأمكان مصدر، و للممكن محور، وفى الكون مضمّر طاووس أهل الجنه، لونه لون عربى، وجسمه جسم اسرائيلى و فى خده الأيمن خال كأنه فتاه مسك، على رضاضه عنبر، العدل المؤمل والامام المنتظر عجل الله تعالى فرجه، ولعنه الله على اعدائهم أبد الابدين الى قيام يوم الدين.

قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (1).

« ای کسانی که ایمان آورده اید! از خدا بترسید و به سوى او وسیله ای بجوئید و در راه وی جهاد کنید؛ امید است رستگار شوید.»

از جمله تجلیات الهیه، تجلی او به کلمات عالیات و آیات متعالیات است؛ اعم از این

ص: 272

که کلمات لفظیه باشند یا معنویه، زبریه باشند یا بینیه، انفسیه باشند یا آفاخته زیرا همه موجودات کلمات الله هستند، منتهی هر کدام نسبت به موقعیت خود در دستگاه آفرینش و در میان این کلمات الهیه فرد اکمل و اتم در عالم الفاظ و معانی قرآن مجید است، و در عالم انفس ذوات مقدسه محمد و آل محمد علیهم السلام هستند.

### 3- آیا قرآن افضل است یا اهل بیت علیهم السلام؟

در این که آیا قرآن افضل است یا عترت؟ در میان علما اختلاف وجود دارد؛ مرحوم ملا اسماعیل خواجه‌نوی قرآن را برتر از اهل بیت علیهم السلام دانسته و عده زیاد دیگری قائل به افضلیت عترت هستند و ادله ای هم ارائه داده اند که حالا در این رابطه بسط کلام نمی دهیم؛ ولی در هر حال در عالم انفس بدون تردید ذوات مقدسه خاتم الانبیاء و ائمه هدی علیهم السلام بر تمامی موجودات برتری دارند که در این مورد خلافی نیست.

چنان که پیامبران نیز در درجات متفاوتی قرار گرفته و مرتبه و مقام هر کدام نسبت به دیگری فرق دارد:

«تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ» (1)

همچنین مراتب معنویت و حقیقت از لحاظ اُسبُقیّت و اُفضلیّت اختصاص به این چهارده نفوس زکیه راضیه مرضیه دارد که از جمله آنها حضرت صدیقه طاهره، شفیعه امت، زهرای مرضیه علیها السلام می باشد که او نیز دارای مقام ولایت کلیه است و در این مورد ملحق به پدر و شوهر و فرزندانش می باشد.

### 4- مراتب معصومین علیهم السلام از لحاظ افضلیت:

در مقام افضلیت وجود مقدس خاتم الانبیاء صلی الله علیه و اله افضل از همه و پس از آن حضرت، وجود مقدس امیر مؤمنان علیه السلام برتر از دیگران است که به دلیل آیه شریفه:

ص: 273

---

1- سوره بقره (2) آیه 253.

«مباهله» (1) مقام نفس پیامبر صلی الله علیه واله را داراست، و پس از وی وجود مقدس صدیقه طاهره فاطمه زهرا علیها السلام و بعد از آن بزرگوار حضرت مجتبی علیه السلام و پس از وی حضرت سید الشهداء علیه السلام و بعد از سرور و سالار شهیدان در میان سلسله ائمه طاهرين عليهم السلام امام زمان علیه السلام افضل از همه است که در این زمینه اخباری هم وارد شده است.

## 5- آفرینش نور صدیقه طاهره علیها السلام:

نور مقدس حضرت صدیقه طاهره علیها السلام، پیش از آسمانها و زمین - هنگامی که نه از آسمانها خبری بود و نه از زمین - آفریده شده است، و وجود مقدس آن یگانه دختر محبوب رسول خدا صلی الله علیه واله مقدم بر عالم آفرینش بوده و در آفرینش تمامی عوالم امکانیه مدخلیت هم دارد.

صدوق المحدثین قدس سره حدیثی را در این زمینه مسندا از رسول خدا صلی الله علیه واله روایت کرده که می فرماید:.

«خَلَقَ اللَّهُ نُورَ فَاطِمَةَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ الْأَرْضَ وَالسَّمَاءَ»

یعنی خدای متعال پیش از آفرینش آسمانها و زمین، نور حضرت زهرا علیها السلام را آفرید.

أصحاب عرض کردند: یا رَسُولَ اللَّهِ فَلَيْسَتْ هِيَ إِنْسِيَّةٌ؟ پس بنا بر این فاطمه علیها السلام از نوع بشر نیستند؟ فرمود:

«فَاطِمَةُ حَوْرَاءٌ إِنْسِيَّةٌ. چرا او بشری است که متصف به صفات حورالعین است.»

عرض کردند: أَيْنَ كَانَتْ فَاطِمَةُ؟ در صورتی که نه آسمانی بود و نه زمینی پس فاطمه علیها السلام در کجا بود؟ فرمود:

«كَانَتْ فِي حُقَّةٍ تَحْتَ سَاقِ الْعَرْشِ، در حقه ای در زیر ساق عرشِ إلهی بود.»

ص: 274

گفتند: یا نبی الله! فَمَا كَانَ طَعَامُهَا؟ غذای آن بانوی محترمه چه بود؟

قَالَ التَّسْبِيحُ وَالتَّقْدِيسُ وَالتَّهْلِيلُ (1) خوراکش: تا هنگام آفرینش زمین و آسمان گفتن: سُبْحَانَ اللَّهِ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ و قدوس بود، و خدا آسمانها و زمین را از نور پاک آن حضرت بیافرید.

## 6- چگونه آفرینش عالم از انوار مقدسه اهل بیت علیهم السلام

در حدیث دیگری که از طرق شیعه و اهل سنت، روایت شده می فرماید: خداوند قادر متعال، با اراده خود، نور مرا شکافت و از آن عرش را آفرید؛ نور عرش، از نور من است، و نور من از نور خدا است و من افضل از عرشم؛ پس از آن، نور پسر ابی طالب را شکافت و از آن فرشتگان را آفرید و نور فرشتگان از نور پسر ابی طالب است و نور پسر ابی طالب از نور خداست و پسر ابی طالب افضل از فرشتگان است؛ پس از آن نور دخترم فاطمه را شکافت و از آن آسمانها و زمین را خلق کرد، پس آسمانها و زمین از نور دخترم فاطمه است و نور دخترم فاطمه از نور خداست و دخترم فاطمه برتر از آسمانها و زمین است؛ پس از آن نور حسن را شکافت و از آن آفتاب و ماه را آفرید؛ پس آفتاب و ماه از نور حسن و نور حسن از نور خداست و حسن افضل از آفتاب و ماه است.

پس از آن، نور حسین را شکافت و از آن بهشت و حورالعین را آفرید پس بهشت و حورالعین از نور حسین و نور حسین از نور خداست و حسین برتر از بهشت و حورالعین

است. (2)

پس عرش، مولود نور پیامبر صلی الله علیه واله، و ملائکه مولود نور علی علیه السلام، و آسمانها و زمین

ص: 275

---

1- جنبه العاصمه، ص 10، به نقل از بحار الانوار، و نزهه الأبرار سید هاشم بحرانی، و معانی الاخبار شیخ صدوق.

2- جنبه العاصمه، ص 12، به نقل از بحار الانوار، و روض الجنان فضل الله بن محمود فارسی.



مولود نور زهرا علیها السلام، و خورشید و ماه و ستارگان مولود نور مجتبی علیه السلام و بهشت و حورالعین و نعمتهای بهشتی مولود نور حضرت سید الشهداء علیه السلام است.

بنابراین خداوند آسمانها و زمین را از زیادتی نور حضرت فاطمه زهراء افرید و هر آنچه به آسمانها و زمین و مابین آنها افاضه فیض می شود، به وسیله نور آن بانوی گرامی است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله یکی از صفاتش این است که خدا درباره وی می فرماید:

«مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ» (1).

پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و از روی هوای نفس حرف نمی زند، و هر چه می فرماید وحی خدا است، حتی کلماتش هم کلمات خدا است که در آیه شریفه:

«أَمَّا الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ»

پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله در عالم معراج به آن چه خدا برای او فرو فرستاد و ایمان آورده است؛

«وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَ مَلَائِكَتِهِ وَ كِتَابِهِ وَرُسُلِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ»

همه مؤمنان به خدا، ملائکه، کتب (آسمانی) و پیامبران او ایمان آورده ما در میان پیامبران خدا فرقی نمی گذاریم؛

«قَالُوا سَمِعْنَا وَ أَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَ إِلَيْكَ الْمَصِيرُ»

فرمان الهی را شنیدیم از آن پیروی می کنیم پروردگارا بر ما ببخشای که بازگشت ما به سوی تو است از کلام پیامبر است، و آیه شریفه:

«لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا»

ما هیچ کس را بیش از ظرفیت او تکلیف بار نمی کنیم از کلام خدا:

«لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ عَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَ» (2)

باز از کلام خدا و دو سه آیه بعد که کلمه ربنا دارد، از کلام پیامبر است.

ص: 276

1- سوره نجم (53)، آیه 3.

2- سوره بقره (2)، آیه 285

مقام قرب معنوی رسول خداصلی الله علیه واله :

خلاصه، کلام خدا، کلام پیامبر، و کلام پیامبر، کلام خداست؛ این جا مقام قرب معنوی است که وجود نازنین خاتم الانبیاء علیهم السلام داشته است؛ ولذا در رابطه با نامهای فرزندان همه را به امر خدا تعیین فرمود، اسم خودش را خدا تعیین کرد، اسم امیر مؤمنان علیه السلام هم به طور اشتقاق معنوی مشتق از اسم خداست؛ پس خدای علی اعلی نام علی را علی قرار داده است.

وَإِسْمُهُ مِنْ شَامِخِ عَلِيٍّ \*\*\* عَلِيٌّ أَشْتَقُّ مِنَ الْعَلِيِّ

این جواب ابوطالب علیه السلام، پدر بزرگوار امیر مؤمنان علی علیه السلام است هنگامی که به خدا عرضه داشت:

يَا رَبِّ يَا ذَا لَغَسَقِ الدُّجَى \*\*\* وَالْقَمَرِ الْمُبْتَلَجِ الْمُضِيِّ

يَبِّئْنَا مِنْ حُكْمِكَ الْمَقْضِيِّ \*\*\* مَاذَا تَرَى فِي إِسْمِ ذَا الصَّبِيِّ (1)

پروردگارا! ای خدای شب تاریک

وای خدای ماه درخشان

برای ما از حکم نافذ خود بیان فرما که

درباره نام این طفل چه اراده فرموده ای

جواب این درخواست از آسمان چنین آمد:

اسم او در آسمان، علی تعیین شده است که نام علی از علی مشتق شده است.

چنان که نام مبارک فاطمه علیها السلام از فاطر اسم مبارک خدا مشتق شده است، خدا فاطر السماوات و الارض است و نام فاطمه را به همین مناسبت از نام خود مشتق فرموده است.

اسم امام حسن علیه السلام، و اسم امام حسین علیه السلام، و اسامی سایر ائمه هدی علیهم السلام همین طور از جانب پروردگار عالمیان تعیین و مناسبتهایی نیز در آن لحاظ شده و دل بخواهی تعیین نشده اند.

ص: 277

هنگامی که امام حسن مجتبی علیه السلام متولد شد او را خدمت رسول خدا صلی الله علیه واله آوردند، نوزاد را در پارچه زردی پیچیده بودند، پیامبر همین که لباس زرد نوزاد را دید، فرمود:

مگر نهی نکردم شما را از این که نوزاد را در پارچه زرد نیچید، جامه را عوض کردند، او را پس از تولد و پیش از رسول خدا صلی الله علیه واله اول امیر مؤمنان علی علیه السلام دیده بود در آن هنگام فاطمه علیها السلام به امیر مؤمنان علی عرض کرد: یا علی! این مولود را نامگذاری بفرما.

حضرت فرمود: من در نامگذاری او به رسول خدا صلی الله علیه واله پیشی نمیگیرم؛ وقتی نوزاد را خدمت رسول خدا صلی الله علیه واله آوردند پرسیدند یا علی این نوزاد را چه نام گذاشتی؟

عرض کرد: یا رسول الله من در نام آن بر شما پیشی نمی گیرم؛ شما باید نامش را معین کنید! آن حضرت فرمودند: من هم در این مسأله بر خدا پیشی نمی گیرم باید نامش را خدا تعیین فرماید، داستان تولد حضرت سید الشهداء علیه السلام و نامگذاری آن حضرت نیز، عیناً شبیه تولد و نامگذاری برادر بزرگوارش حسن علیه السلام است. از کنیه های زهرا علیها السلام: ام الخیر؛ ام ابیها؛ و ام الحسن و ام الحسین است.

#### **7- زهرا علیها السلام مادر پدرش:**

ام ابیها یعنی چه؟ یعنی؛ مادر پدرش چگونه دختر می تواند مادر پدرش شود؟ آیا رسول خدا صلی الله علیه واله در اینجا اغراق فروده است؟ نه هرگز؛ به یک تأویل دختر می تواند مادر پدرش باشد؛ بدین ترتیب که اگر بدن جسمانی رسول خدا صلی الله علیه واله را در نظر بگیریم؛ می دانیم که آن بدن شریف از عالم طبیعت و ماده و مولود زمین بوده است؛ زمین نیز مولود نور زهراست؛ پس به این اعتبار فاطمه زهرا علیها السلام ام ابیها می تواند باشد؛ نه تنها ام ابیها بلکه «أم الامکان بقابلیتها» است.

یک وقت درباره این بانوی دو عالم قصیده ای ساخته بودم که از جمله آن، این دو بیت است:

کسی شماره کند قدر فضل زهرا\*\*\* که قطره قطره تواند شمرد دریا را

کسی به جز پدر و شوهرش نبتواند \*\*\* کند معرفی این مهر عالم آرا را

## 8- انتقال نور صدیقه طاهره هلیها السلام به اصلاب شامخه و ارحام مطهره:

رسول خدا علیه السلام می فرماید: هنگامی که خدا زمین و آسمانها و آدم ابوالبشر را افرید، نور دخترم، «زهرا» را در صلب او قرار داد و از صلب وی به رحم حوا انتقال داد. این نور همین طور از ارحام مطهره به اصلاب شامخه منتقل می شد تا وقتی آمد که خواست او را از من متولد گرداند، جبرئیل از جانب رب العزه نازل شد و سیبی با خود آورده و عرض کرد: یا رسول الله حق تعالی تو را سلام می رساند گفتم: منه السلام و الیه بعود السلام؛ سلام از اوست و باز گشت سلام نیز بدوست .

عرض کرد: یا رسول الله! این سیب را خدا برای شما هدیه فرستاده است؛ این را بگیرد و تناول بفرماید! من سیب را گرفته و آن را شکافتم «فَرَأَيْتُ نُورًا سَاطِعًا وَفَزَعْتُ مِنْهُ» نوری از آن سیب؛ درخشیدن گرفت که من ترسیدم، جبرئیل گفت: یا رسول الله! نترسید این نور کسی است که او را در آسمان، «منصوره» و در زمین فاطمه می گویند.

گفتم: چرا او را در آسمان منصوره و در زمین فاطمه می گویند؟

گفت: بدان سبب او را در آسمانها منصوره می گویند که خدا او را به واسطه دوستانش یاری می دهد و بعد این آیه را تلاوت کرد: «یومئذ یفرح المؤمنون بنصر الله من یشاء» (1)، (2)

و در روی زمین بدان جهت او را فاطمه می گویند که شیعیان خود را از آتش قطع و جدا می کنند.

ص: 279

1- سوره روم (30)، آیه 4.

2- جنه العاصمه، ص 14 و 15 به نقل از کتاب نزهه الأبرار سید هاشم بحرانی و بحار الانوار، و تفسیر فرات بن ابراهیم، و معانی الاخبار صدوق.

«مَنْ أَلَذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ» (1).

در تفسیر آمده که مراد از «بِإِذْنِهِ» در آیه شریفه، اذن فاطمه علیها السلام است که خداوند آن را اذن خودش و نصرت او را نصرت خویش قرار داده است؛ و این خداست که این مقام را هم در این دنیا و هم در عالم آخرت به آن حضرت عطا کرده است.

در روایت آمده: تا حضرت زهرا علیها السلام قدم در عرصه محشر نگذارد، پیامبر صلی الله علیه و اله نیز شفاعت نمی کند، زیرا شفاعت آن حضرت در کل مسأله شفاعت مدخلیت دارد، در روایت وارد شده است که آتش در روز قیامت اطراف گناهکاران از امت مرحومه و دوستان و شیعیان آنان را احاطه میکند و صدای آنها به او محمدا بلند می شود پیامبر رحمت طاقت نیاورده و قدم در میان آنها می گذارد و به احترام آن حضرت، آتش، خود را کنار می کشد خطاب میرسد «یا احمد تَخَّ عَنْهُمْ» ای پیامبر از میان آنها بیرون رو! اینها باید بسوزند! پیامبر از میان آنان بیرون می رود؛ دوباره آتش آنان را در بر می گیرد؛ باز فریاد و امحمدا از آنان بلند میشود و رسول خدا صلی الله علیه و اله دوباره طاقت نیاورده و در میان آنها می آید و آتش از آنها دور می شود؛ مرتبه سوم که این مطلب تکرار می شود، پیامبر رو به جبرئیل کرده و می فرماید: برادر؛ جبرئیل برو وسیله شفاعت مرا بیاورا جبرئیل می پرسد: سیدی! وسیله شفاعت شما کدام است؟

می فرماید: برو فاطمه را بیاورا امت من طاقت عذاب ندارند.

#### 9- فاطمه علیها السلام چگونه وارد عرصه محشر می شود:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله روزی خود این مسأله را برای فاطمه صلی الله علیه و اله تعریف کرده و چنین فرمود: فاطمه دخترم! هنگامی که قیامت بر پا می شود حق تعالی جبرئیل را با هفتاد هزار ملک بر سر قبر تو می فرستد و هفت قبه نور بالای قبرت نصب میکند؛ بعد از آن

ص: 280

اسرافیل با سه حله نور بر سر قبر تو توقف می کند و ندا می کند:

«يَا فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ قُومِي إِلَى مَحْشَرِكِ،

ای فاطمه ای دختر محمد! به سوی محشر برخیز»

پس تو بر می خیزی در کمال ایمنی، و اسرافیل آن حله ها را به تومی دهد و تو آنها را می پوشی و زوقائیل نزد تو می آید و نایب ای از نور برای تو می آورد که مهار آن از مرواریدتر، و بر آن جهازی از طلا می باشد و تو بر آن سوار می شوی و زوقائیل زمام آن را می گیرد و هفتاد هزار ملک در پیشاپیش تو حرکت می کنند که به دست هر یک پرچمهایی از تسییح باشد و چون مقداری راه پیمودی هفتاد هزار حوریه تو را استقبال می کنند و در کمال مسرت و خوشحالی به روی تو نظاره می کنند و به دست هر کدام مجمره ای از نور باشد که بوی عود از آن ساطع می باشد و بر سر هر کدام تاجهایی از جواهر مرصع به زبرجد سبز می باشد و از جانب راست تو حرکت می کنند و چون اندکی دیگر راه رفتی مریم؛ دختر عمران با حور العین به استقبال تو می آید و بر تو سلام می کند و از جانب چپ تو روانه می شود؛ پس مادرت خدیجه دختر خویلد اول زن مؤمنه به خدا و رسول او با هفتاد هزار ملک به استقبال تو می آید و همراه وی آسیه؛ دختر مزاحم نیز می آید و همراه تو به طرف محشر حرکت می کنند و هنگامی که تو قدم به عرصه محشر میگذاری از زیر عرش ندا در می دهند که:

«يَا أَهْلَ الْمَحْشَرِ غُضُّوا أَبْصَارَكُمْ حَتَّى تَجُوزَ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ»

ای اهل محشر چشم هایتان را ببندید تا فاطمه دخت رسول خدا صلی الله علیه و آله به همراه

کسانی که در معیت وی حرکت میکنند بگذرد.

وای نور دیده، همه مردم در آن روز چشم های خود را می پوشانند به جز جدت؛ ابراهیم خلیل الرحمان و شوهرت؛ علی بن ابی طالب علیه السلام. (1)

در روایت دیگر آمده: بجز محمد و علی و حسن و حسین و طاهرین از اولاد فاطمه

ص: 281

---

1- الجنة العاصمه، ص 161 - 163، به نقل از تفسیر فرات بن ابراهیم کوفی.

که محارم او هستند و فرزندان وی (1) که شامل سادات هم می شود و می توان گفت فرزندان آنی که از طرف مادر انتساب به حضرت زهرا علیها السلام دارند از حکم بستن چشم مستثنی هستند مسأله محرم و نامحرمی در آنجا مطرح نیست بلکه مسأله آن است که نور حضرت زهرا علیها السلام در آن جا به نحوی است که در مقابل درخشش بسیار شدید آن، چشمهای مردم طاقت نیاورده و دید خود را از دست می دهند.

### 10- زهرا علیها السلام را چرا زهرا می گویند؟!

هنگامی که خداوند قادر متعال آسمانها و زمین را آفرید، ملائکه در ظلمت محض فرورفتند و از خدا درخواست نمودند که پرده ای از هفتاد پرده نور حضرت زهرا علیها السلام را برداشته و آن را به آسمانها و زمین بتاباند تا زمین و آسمانها به نور آن حضرت روشن شود؛ و خدا هم درخواست آنان را اجابت فرمود این یک پرده از هفتاد پرده نور حضرت زهرا علیها السلام بود که زمین و آسمانها را روشن کرد و خداوند تمامی هفتاد پرده از نور آن وجود مقدس را در روز قیامت برداشته و آن را خواهد تابانید.

### 11- احترام رسول خدا صلی الله علیه و اله از حضرت فاطمه زهرا علیها السلام :

فاطمه زهرا علیها السلام کسی است که هر وقت بر پیامبر صلی الله علیه و اله وارد می شد آن حضرت تمام قد در مقابل آن بانوی محبوب بلند می شد و از وی استقبال به عمل آورده و پیشانی و دست مبارک او و سینه اش را غرق در بوسه می فرمود و او را بالای دست خود می نشاند و خودش زیر دست آن بانوی دو عالم می نشست و هر وقت می خواست آهنگ سفر کند، از خانه آن حضرت بیرون می آمد و هنگام مراجعت نیز اقل داخل خانه او می شد.

یک دهان خواهیم به پهنای فلک\*\*\* تا بگویم شرح آن رشک ملک

ص: 282

مقام بلند فاطمه علیها السلام :

روزی امیر مومنان علیه السلام علم آن سیده زنان اهل جنت را آزموده و به خصوصیات در او پی برد که موجبات تعجب شدید آن حضرت را فراهم آورد، این دو زوج بزرگوار محاجه ها و مفاخره هایی با هم دارند مبنی بر این که کدام یکی از دیگری افضل است که شاذان بن جبرئیل قمی قسمت اعظم آن را در کتابش آورده است.

روزی فاطمه و امیر مؤمنان علیهما السلام در حضور مقدس رسول خدا صلی الله علیه و اله مفاخره کرده و هر یک مدعی شدند که از دیگری برتر و افضل است و رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود:

«هَبَطَ عَلِيٌّ جَبْرَائِيلَ فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ إِنَّ اللَّهَ جَلَّ جَلَالُهُ يَقُولُ: لَوْ لَمْ أَخْلُقْ عَلِيًّا لَمَا كَانَ لِفَاطِمَةَ كُفُوٌ عَلَيَّ وَجِهَ الْأَرْضِ بَيْنَ آدَمَ وَمَنْ دُونَهُ» (1).

اگر علی علیه السلام را نمی آفریدم کسی لیاقت همسری فاطمه علیها السلام را در خود نمی توانست احراز نماید.

## 12- انعقاد علقه زوجیت فاطمه علیها السلام در آسمانها:

زهره علیها السلام کسی است که عقد ازدواج او را خدا در عرش برین بسته است؛ اولین خطبه عقد زهره علیها السلام را خداوند علی اعلی در عرش در میان عرشیان خواند.

«وَرَوَى أَنَّ جَبْرَائِيلَ رُويَ عَنِ اللَّهِ تَعَالَى عَقِيْبَهَا قَوْلُهُ عَزَّوَجَلَّ الْحَمْدُ رِدَائِي وَالْعَظْمَةُ كِبْرِيَائِي وَالْخَلْقُ كُلُّهُمْ عَيْدِي وَإِمَائِي زَوَّجْتُ فَاطِمَةَ أُمَّتِي مِنْ عَلِيٍّ صَفْوَتِي لِيَشْهَدُوا مَلَائِكَتِي» (2).

«روایت شده که جبرئیل پشت سر خطبه حضرت احدیت قول پروردگار عزوجل را روایت کرد: حمد ردای من و بزرگی کبریای من است و آفریدگان همه بندگان و کنیزان منند. اینک فاطمه کنیز خود را به عقد ازدواج برگزیده خود علی در می آورم ملائکه من گواه باشند.»

ص: 283

1- الجنة العاصمه، ص 132، به نقل از کتاب عیون اخبار الرضا علیه السلام .

2- همان، ص 95 و 96.



روایت شده است که جبرئیل پس از این خطبه (خطبه را حیل ملک را که در بیت المعمور، در میان جمعی از اهل آسمانهای هفت گانه خوانده از خدا روایت فرمود.

پس پیش از آن که پیامبر صلی الله علیه و اله عقد فاطمه علیها السلام را برای علی علیه السلام ببندد خدا عقد آن دورا در آسمانها بسته ایجاب آن را خود خدا و به امر او جبرئیل از طرف علی بن ابی طالب علیه السلام قبول آن را خوانده اند که من خطبه های عقد علی و فاطمه علیهما را در کتاب الجنه العاصمه (1) که درباره حضرت زهرا علیها السلام تألیف کرده ام به تفصیل آورده ام بدین ترتیب.

یک خطبه خدا خوانده، و یکی جبرئیل و یکی راحیل ملک و یک خطبه پیامبر عظیم الشان اسلام و خطبه ای امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام خوانده است در رابطه با عقد ازدواج حضرت زهرا علیها السلام با حضرت علی علیه السلام چند خطبه به تفصیلی که عرض شد خوانده شده است که در نهایت فصاحت و بلاغت و رفعت معانی می باشند.

به امر خدا ملائکه آسمانهای اول و دوم و سوم در آسمان چهارم، و ملائکه آسمانهای ششم و هفتم در آسمان پنجم در بیت المعمور اجتماع کردند و راحیل که افصح کلیه ملائکه آسمانهاست خطبه ای خواند، و در جشن ازدواج صدیقه طاهره، درخت سدره المنتهی به جنبش در آمده و جواهرات و لثالی و زینتهای بیشماری را که داشت فرو ریخت.

در روایت آمده: که آن دسته از ملائکه که موفق به اخذ نثار آن بانو شده اند تا روز قیامت آن را برای یکدیگر هدیه می برند و تقاخر می کنند که این از نثار ازدواج صدیقه طاهره علیها السلام با امیر مؤمنان علی علیه السلام است.

مرحوم شیخ بهائی اعلی الله مقامه الشریف روایت کرده اند که در زمان شاه سلیمان صفوی دری پیدا شد که بر روی آن چنین نوشته شده بود:

أنا در من السماء نثرونی \*\*\* یوم تزویج والد السبطين

كنت أبهی من اللجین بیاضا \*\*\* غیرتنی دماء نحر الحسین

ص: 284

«من دری هستم که در روز ازدواج پدر حسن و حسین علیهما السلام با فاطمه علیها السلام دخت گرامی پیامبر صلی الله علیه واله از آسمان نثار کرده اند من از نقره خام سفیدتر بودم، مرا خونی که از گلوی حسین علیه السلام جاری شد به رنگ خون درآورده است.»

شاه اسماعیل صفوی دستور داد آن را قاب گرفتند و اکنون جزو ذخائر خزانه شاه سلیمان است.

زن مگو مرد آفرین روزگار \*\*\* زن مگو بنت الجلال اخت الوقار

نمی دانم مصیبت این بانوی گرامی سیده نساء العالمین علیها السلام با دل نازنین امیر مؤمنان علی علیه السلام چه کرد هنگامی که به در خانه امیر مؤمنان علیه السلام آمدند و آن چه را که نباید بکنند انجام دادند، آن بزرگوار را با سر و پای برهنه به طرف مسجد می بردند، 40 نفر آن حضرت را می کشیدند و زهرا علیها السلام تنهائی کمر بند امام گرفته و می کشید و به تنهایی مانع از بردن آن حضرت شده بود، عمر وقتی که قضیه را چنین دید به قنفذ فرمان داد و گفت قنفذ بزن زهرا را، این جا بود که آن مظلومه کارآیی دست مبارک خود را از دست داد.

امام علیه السلام را به مسجد آوردند؛ آنگاه امام علیه السلام خطاب به حاضرین در مسجد چنین فرمودند:

«أَقَادَ كَمَا يُقَادُ الْجَمَلُ الْمَخْشُوشُ»؛

من کشانده می شوم همانگونه که شتر چموش کشانده می شود.

امام علیه السلام پای منبر آورده شد، اطرافش را گرفته و می خواهند از او بیعت بگیرند؛ در این زمینه امام علیه السلام خطبه ای ایراد فرموده اند که در مستدرک نهج البلاغه، جلد اول درج شده است، خطبه زیر را من پیدا کرده ام که در همین زمینه ایراد شده است:

«فَلَمَّا أَوْقَفَ تَكَلَّمَ فَقَالَ» وقتی او را در جلو منبر نگه داشتند لب به سخن گشوده و فرمود:

«أَيُّهَا الْعَدْرَةُ الْفَجْرَةُ النَّظْفَةُ الْقَدْرَةُ الْمَذْرَةُ الْبَهِيمَةُ السَّامَةُ نَهَضْتُمْ عَلَى أَقْدَامِكُمْ وَشَمَّرْتُمْ لِلضَّلَالِ عَنِ سَاعِدِكُمْ تَبْغُونَ بِذَلِكَ النَّفَاقَ وَتُحِبُّونَ

مُرَاقِبِهِ الْجَهْلِ وَالشَّقَاقِ أَفْطَنْتُمْ أَنْ سِيُوفِكُمْ مَاضِيَهُ وَنُفُوسِكُمْ وَاعِيَهُ الْأَسَاءَ مَا قَدَّمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ أَيَّتْهَا الْأَوْفَةُ الْمُتَشَتِّتَةُ بَعْدَ اجْتِمَاعِهَا وَالْمُلْحِدَةُ بَعْدَ  
إِنْتِفَاعِهَا وَأَنْتُمْ غَيْرُ مُرَاقِبِينَ وَلَا مِنَ اللَّهِ بِخَائِفِينَ أَجَلٌ وَاللَّهُ ذَلِكَ أَمْرٌ أَبْرَزُهُ صَمَائِرِكُمْ وَأَضْرَبْتُ عَنْ مِخْضَرِ خُبْثِ سَرَائِرِمْ».

«آی فاسقان خیانتکار، ای نطفه های تباه نا پاک، ای حیوانهای بی عقل لجام گسیخته، با پای خود بسوی ضلالت وگمراهی شناخته شده می روید و آستین هایتان را بالا زدید، با این کارتان می خواستید نفاق راه بیندازید و دوست داشتید جهل و شکاف در میان است ایجاد کرده و از آن حراست به عمل آورید، آیا گمان می برید که شمشیرهایتان بران و خودتان چیزی درک می کنید؟ ای مردان بی مقداری که پس از به دست آوردن اتحاد و یگانگی راه تشمت و پراکندگی در پیش گرفتید، و پس از آنکه در پرتورهنمودهای اسلام به عزت رسیدید راه انحراف پیمودید در حالی که شما نه مراقب وظیفه تان هستید و نه از خدا می ترسید، آری قسم به خدا این همان است که مدتی آنرا در اعماق دلهایتان مخفی نگاه داشته بودید که الآن آن را آشکار می کنید و همان است که نموداری از خبث باطن تان می باشد.»

خلاف ها و جنایت های آنان را یکی پس از دیگری به رخشان می کشد و می فرماید:

«أَوْ تُضْرَبُ الزَّهْرَاءُ نَهْرًا»

حالا کارتان به جایی رسیده که فاطمه را می زنید،

وَيُؤْخَذُ مِنَّا حَقُّنَا قَهْرًا وَجَبْرًا

حق ما را از روی قهر و جبر میگیرید،

فَلَا نَصِيرَ وَلَا مُجِيرَ

و کسی ما را یاری نمی دهد و احدی از شما اهل بیت پیامبر تان را پناه نمی دهد ...

سپس صدا زد

فَلَيْتَ ابْنُ أَبِي طَالِبٍ مَاتَ قَبْلَ يَوْمِهِ فَلَا يَرَى الْكُفْرَةَ الْفَجْرَةَ قَدْ إِزْدَحَمُوا عَلَيَّ ظُلْمَ الطَّاهِرَةِ الْبُرَّةِ»

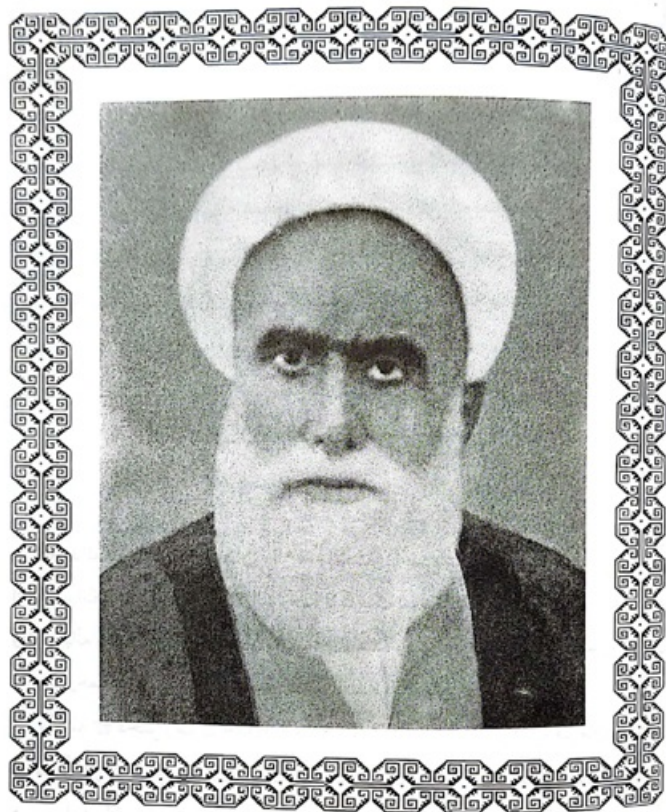
ای کاش پسر ابی طالب پیش از این مرده بود و ندیده بود که امروز مردان فاسق و فاجر پشت زهرا به ضرب تازیانه سیاه کرده اند. (1)

\*\*\*

ص: 286

1- حجه الاسلام والمسلمين حاج سيد علي اكبر موسوي (محب الاسلام) (دامت توفيقاته)

تصوير



«از تهران»

ص: 287

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي علا في توحده، و دنى في تفرده، و جل في سلطانه، و عظم في اركانه، و احاط بكل شىء علما و هو في مكانه، محموداً لم يزل، مجيداً لا يزال، و الصلاه والسلام على خير خلقه و اشرف بريته، حبيب إله العالمين أبى القاسم محمد و على آله الطيبين الطاهرين

المعصومين

قال الله تبارك و تعالی :

«فَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ» (1).

«و اما نعمت پروردگارت را (که مقام نبوت و تقرب کامل به خدا است) بر امت بازگو کن.»

گریستن بر مصیبت اهل بیت پیامبر علیهم السلام پیش از آن که یک عمل شرعی باشد و یا پیش از آن که دستوری از پیامبر و امام در این زمینه داشته باشیم یک کار عقلی، طبیعی فطری و انسانی است، یعنی اگر ما دستوری از پیامبر صلی الله علیه و اله و امام هم در این رابطه در دست نداشتیم و تنها انسان بودیم - انسان عاقل دارای عواطف، انسان کامل و دارای فضائل و مکارم اخلاقی، انسان تربیت شده، نه انسانی که فقط روی دو پا راه می رود و جزو حشرات الأرض به شمار می رود بودیم - چنین انسانی ما را برای گریستن به مصائب اهل بیت عصمت و طهارت تشویق و این عمل را از ما تأیید و تحسین می نمود،

ص: 288

زیرا انسان ذاتاً فضیلت خواه، و خوب بوده و خوبان را دوست میدارد و در مقابل تَضییع حق یک انسان ستمدیده‌های متأثر می‌شود. حال اگر کسی صدای استغاثه مظلومی را نمی‌شنود و خورد شدن ستمدیده‌ای در زیر پای مستکبر از خدا بی‌خبری را نمی‌بیند اشکال از ساختار شخصیتی او می‌باشد.

### 3- وجه تسمیه مجالس ذکر مصیبت به روضه خوانی:

شاید به آن جهت باشد که کلمه روضه از نظر لغوی به معنی بهشت، و باغ و بوستان به کار رفته است به همین مناسبت از آن جایی که غالباً در مجالس ذکر مصیبت اهل بیت علیهم السلام از فضائل و مناقب، و مصائب و مراثی آن بزرگواران سخن به میان می‌آید آن را تشبیه به باغ و یا بوستانی از بهشت نموده‌اند.

و شاید به این دلیل باشد که در زمان قدیم مرثیه را از روی کتاب می‌خواندند، - و اکنون نیز در کشورهای عربی فراوان به چشم می‌خورد در ایام محرم که مجالس عزای برپا می‌شود و وعاظ و سخنگویان آنها عین عبارت کتاب را که به حافظه خود سپرده‌اند و بدون کم و زیاد برای مردم می‌خوانند-

و مهم‌ترین کتابی که در این گونه موارد از آن استفاده می‌شود کتابی به نام روضه الشهداء بود این کتاب به زبان فارسی، و در پیرامون شرح زندگی سبط شهید و ذکر مصائب و گرفتاری‌های آن حضرت در سفر عراق به قلم ملا حسین کاشفی نوشته شده است که در آن زمان در میان مردم دست به دست می‌گردید و مردم در مجالس عزای دور هم جمع شده و آن را می‌خواندند، و هنگامی که همدیگر را برای حضور در مجالس ذکر مصیبت خبر می‌کردند می‌گفتند در فلان جا در فلان ساعت کتاب روضه الشهداء خوانده می‌شود، بعدها در اثر کثرت استعمال کلمه «شهداء» از آخر آن حذف شد و بدین ترتیب مجالس عزاداری را مجالس روضه خواندند یعنی مجلسی که در آن روضه الشهداء خوانده می‌شود.

#### 4- وجه تسمیه دوم صحیح نیست:

ولی این درست نیست برای آن که مرثیه امام حسین علیه السلام و مجالس عزای آن حضرت بعد از تألیف روضه الشهداء رایج نشده و قبل از آن هم بوده است. اگر بر فرض، بپذیریم که عزاداری امام حسین علیه السلام پس از تألیف روضه الشهداء معمول شده، پس در این صورت روضه الشهداء از کجا مایه گرفته و مأخذ آن چه بوده است؟

و نویسندگان هنگام تألیف و تدوین آن به کدام کتاب و یا کتابهایی مراجعه کرده و آن را به رشته تحریر در آورده است؟

پس بنابراین مجالس عزای امام حسین علیه السلام به بعد و قبل از تألیف روضه الشهداء و یا به عصر صفویه ربطی ندارد و این سیره سنیه پیش از شهادت آن حضرت هنگام ولادت او: نیز مورد عمل واقع شده است، روزی که ریحانه رسول خدا صلی الله علیه و اله پا به دنیا گذاشت پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و به محض این که چشمش به نوزاد افتاد گریه آغاز کرد صدیقه طاهره علیها السلام از آن حضرت پرسید: چرا گریه می کنید مگر این نوزاد عیبی دارد؟

رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: نه دخترم فرزند دلبندم هیچ عیبی ندارد من به سرنوشت دلخراش این نوزاد گریه می کنم، او را پس از من در سرزمینی به نام کربلا- همراه با یاران و افراد خانواده اش آماج شمشیرهای کین می کشند و همه را به طرز فجیعی به شهادت می رسانند. (1)

#### 5- ذکر مصیبت ابوعبد الله علیه السلام پیش از دوران زندگی او:

اگر پیش از دوران زندگی امام حسین علیه السلام را در نظر بگیرید می بیند که پیامبران خدا نیز از سرنوشت این شهید بزرگوار اطلاع حاصل کرده و در مصیبت آن حضرت گریسته اند.

در قرآن کریم درباره حضرت موسی آمده:

ص: 290

«فَلَمَّا قَضَىٰ مُوسَىٰ الْأَجَلَ وَسَارَ بِأَهْلِهِ آنَسَ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ نَارًا قَالَ الْأَهْلُ الْأَهْلُهُ أُمْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا لَعَلِّي آتِيكُمْ مِنْهَا بِخَبَرٍ أَوْ جَذْوَةٍ مِنَ النَّارِ لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ» (1).

«آن گاه که موسی تعهد خدمت به شعیب را به پایان برد و با اهل بیت خود به مقصد دیار خود به راه افتاد از سمت طور آتشی دید، به همسرش گفت: شما همین جا باشید من بروم شاید خبری، و یا شعله ای از آن برای گرم کردن شما بیاورم.»

خلاصه پس از آن که موسی علیه السلام از فراغنه مصر فرار کرد به مدین آمد، شب هنگام به آن جا رسید در آن جا با شعیب یکی از پیامبران خدا قرار داد بست که 10 سال برای وی شبانی کند، پس از ده سال با دختر شعیب علیه السلام به نام سفورا ازدواج کرد، در این مدت اموال وگوسفندان فراوانی به دست آورد و همین که تعهدش با شعیب به پایان رسید با همسرش و خدم و حشمش راه مصر را در پیش گرفت، او می خواست دوباره به مصر بازگردد.

## 6- حضرت موسی علیه السلام در کربلا:

مدین و مداین جاهایی است که در خاک عراق واقع شده اند: او در راه بازگشت به دشتی به نام کربلا رسید، شب هنگام بود فضای کربلا بسیار تاریک و ظلماتی و هوا سرد و مرطوب بود، نم نم باران می آمد، در شب تاریک و هوای بارانی گوسفند راه نمی رود، با این حال موسی علیه السلام راه را هم گم کرده بود تاریکی هوا و سرما موسی و همسرش را رنج می داد، او در جستجوی سرپناهی بود که زنش درد زایمان گرفت، شاید این یک امتحان بود، خدایا مبران خود را با حوادث تلخ و سختی که در پیش پای آنان می گذاشت به آزمون می کشید.

«وَلْيَبْلُوكُمْ بَشْيَءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ

ص: 291

1- سوره قصص (28)، آیه 29.



«ما شما را با چیزهایی از قبیل ترس، و گرسنگی، و کمی مال ها و جان ها و میوه ها در بوته آزمون قرار می دهیم و به آنان که در این هنگام صبر و شکیب از خود نشان می دهند مژده ده.»

در این موقعیت دشوار و حساس، سرما و باران و از همه بدتر زایمان همسرش، موسی را رنج می داد.

## 7- تجلی پروردگار:

ناگهان از آن دور دست ها درخشش آتشی نظرش را به سوی خود جلب کرد به خانواده خود گفت: آتش، آتش، آن جا را ببین، این نشان می دهد که آبادی ای در فاصله نزدیک از ما قرار دارد شما همین جا باشید و من به سوی آن آتش می روم تا از آن خبری و یا شعله ای برای شما بیاورم که گرم شوید، سفورا همان جا نشست و موسی به طرف آتش راه افتاد، رفت و رفت، ولی و به آتش نرسید، او چندان به سوی آتش گام برداشت که دوری راه او را به تنگ آورد، با خود خیال کرد که برگردد و بالاخره آمد تا به آتش رسید، همان که رسید دید نه آبادی ای در کار است و نه آتشی، این یک درخت است که از سر یکی از شاخه های آن نور خیره کننده می درخشد، شگفت زده در پیرامون این درخت گام بر می داشت که ناگهان صدایی از آن نور به گوشش رسیده و سکوت شب را درهم شکست این صدا خطاب به وی می گفت:

«... یا موسی اِنِّی اَنَا رَبُّكَ فَاحْلَعْ نَعْلَیْكَ اِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طَوًیْ وَاَنَا اخْتَرْتُكَ فَاسْتَمِعْ لِمَا یُوحًی» (2)

«هنگامی که به آن نور رسید صدایی از میان آن در فضا طنین انداخت که گویا از درخت، از کوه، از زمین، از آسمان از شش جهت و یکصدا و هم زمان از همه چیز

ص: 292

1- سوره بقره (2)، آیه 155.

2- سوره طه (20)، آیه 12 - 13.

برخاسته و خطاب به او می گفت: موسی من پروردگار توام کفشهایت را از پایت در آور که تو در وادی مقدس قدم نهادهای من تو را به پیامبری از جانب خود برگزیده ام، به آن چه که برایت وحی می شود گوش فرا ده، از تابش این نورکوه متلاشی شد و موسی بیهوش بر روی زمین افتاد.»

«فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَىٰ صَعِقًا» (1).

«هنگامی که جلوه خدا بر کوه تابش کرد کوه را متلاشی ساخت و موسی بیهوش افتاد.»

این سرزمینی که موسی در آن جا به دریافت خلعت نبوت و هدایت قوم خود نایل می شود سرزمین کربلاست، در این سرزمین پاک سرور شهیدان، ریحانه رسول خدا صلی الله علیه واله حضرت حسین بن علی علیه السلام با یاران پاک و باوفای خود خفته اند که مردم را همواره به راستی و درستی و مقاومت در برابر ستم و ستمکار، و شجاعت، شرف، مردانگی، و عزت فرا می خوانند در حقیقت اینها مثل علیا و نمونه های تام و تمام انسان به معنی واقعی انسانند.

## 8- ابراهیم خلیل علیه السلام در کربلا:

پیش از حضرت موسی علیه السلام، ابراهیم خلیل الرحمان علیه السلام نیز روزی در این بیابان پرماجرا ویلان و سرگردان در گرداب بلا گرفتار شد، باران مصیبت از زمین و آسمان به سوی او سرازیر شد، ابراهیم به خدا پناه برده و از او پرسید: پروردگارا این سرزمین بلا خیز با این خصوصیات و با این ترکیب اندوهبارش چگونه سرزمینی است؟ جبرئیل برایش خبر آورد: که این سرزمین جایی است که سرنوشت دلخراشی در کمینش نشسته است، در آینده در همین سرزمین حوادثی به وقوع خواهد پیوست که بشریت را خجل و تا دنیا دنیا است انسانیت راستین را در سوگ جگر گوشه رسول الله صلی الله علیه واله خواهد

ص: 293

نشانید، اینجا یک کشش و جاذبه ویژه ای دارد، هر کسی را که اهل دل است، اهل حق است، عاشق راستی و وارستگی است به خود می کشد، زمین کربلا کمی از زمین های مجاور خود گودتر است، هنگامی که به طرف کربلا سرازیر می شوید مثل آن است که دل و روحتان جلوتر از شما راه می رود، با هر سرعتی که بروید خیال می کنید که حرکتتان خیلی کند است.

وعده وصل چون شود نزدیک \*\*\* آتش عشق تیزتر گردد

حضرت نوح علیه السلام و کربلا:

در این سرزمین رازهایی نهفته است که جز خدا کسی را از آن خبری نیست، موسی اینجا سرگردان و ابراهیم در همین جا در سیلاب بلا گرفتار شد، نوح نبی در کشتی نجات از این سرزمین عبور کرد، همین که به اینجا رسید طوفان عظیم و وحشتناکی آرامش او و کشتی اش را در هم ریخت، نوح و همراهانش در شرف غرق و انهدام قرار گرفتند در این هنگام نوح خطاب به پروردگارش چنین گفت: پروردگارا توبه من وعده نجات داده بودی، در وعده تو که خلاقی متصور نیست، راز این حادثه شوم و غمین را بر من بنما، جبرئیل از آسمان فرود می آید و به نوح توسل به پنج تن را تذکر می دهد، شیخ الانبیاء به پنج تن توسل می جوید، دریا آرام می شود، جبرئیل شمه ای از حوادث شومی را که در این سرزمین بلا به وقوع خواهد پیوست با نوح در میان می گذارد، به نام حسین علیه السلام که می رسد دل نوح می شکند و از سبب آن جو یا می شود، جبرئیل برایش مرثیه حسین علیه السلام را می خواند و سیل اشک از چشمان نوح سرازیر می شود. (1)

#### 9- گریه رسول خدا صلی الله علیه و اله و امیر مؤمنان علیه السلام برای حسین علیه السلام:

زمان از حرکت نمی ایستد، و طومار حوادث خرد و کلان آن در هم پیچیده می شود

ص: 294

---

1- به کتاب بحار الانوار، ج 44، ص 223 - 249، رجوع کنید که در آن احادیثی در این زمینه روایت شده است.

عصر رسول خدا صلی الله علیه و اله فرا می رسد، روزی در خانه دختر دل‌بند او فاطمه علیها السلام نوزادی به دنیا می آید، و پیامبر صلی الله علیه و اله به دیدن او می آید، نوزاد را به رسول خدا صلی الله علیه و اله می دهند، و او بچه را در آغوش می کشد و چشم به صورت زیبای نوزاد فاطمه علیها السلام می دوزد، و های های گریه می کند. (1)

دوران خلافت امیر مؤمنان علیه السلام فرا می رسد، دشمنان پیامبر صلی الله علیه و اله و مخالفان اسلام از خلافت آن حضرت ناراضی اند، به همین سبب گرفتاری های دردناکی برای او به وجود می آورند عائشه همسر پیامبر صلی الله علیه و اله دهها هزار تن از مسلمانان را در کنار بصره به جان هم می اندازد، یگانگی و اتحاد مسلمانان به هم می خورد، عده زیادی در حدود چهل هزار نفر از طرفین کشته می شوند امیر مؤمنان علیه السلام از دیدن این منظره دلش خون می شود، ولی مسأله هنوز به پایان خود نرسیده است، معاویه سودای خلافت در سر می پروراند، قتل عثمان را بهانه قرار داده و در شام بر علیه هارون محمد صلی الله علیه و اله فتنه انگیزی می کند، عده ای از عناصر ناآرام و دنیا طلب را به دور خود جمع کرده است و از بیعت و اطاعت از مرکز قدرت اسلامی سر باز می زند، امام برای خاموش کردن این فتنه با لشکری آراسته به طرف شام حرکت می کند، در سر راهش هنگام رفتن و یا مراجعت از صفین از کربلا عبور می کند و برای رفع خستگی در آن جا توقف می کند، جلوخیمه فرماندهی خواب بر چشمانش غلبه می کند، و پس از چند لحظه سراسیمه و آشفته خاطر از خواب بر می خیزد، دلیل آشفته گی خاطرش را از وی سؤال می کنند، می فرماید: خواب عجیبی دیدم، و دیدم که این بیابان به دریای خونی تبدیل شده است، و من نگران و مضطرب به دریا مینگریم ناگهان دیدم یکی در میان امواج خروشان خون دست و پا می زند، خوب نگریستم، ناگهان حسینم را در میان دریای خون دیدم که دست و پا می زند و کسی برای نجات وی اقدام نمی کند آنگاه امام همانند یک مادر جوان مرده ای ناله سر می دهد و از چشمش خون می بارد.

ص: 295

پیش از آن که امام حسین علیه السلام عزم کربلا کند حتی مردم عادی مدینه نیز از سرنوشت خوبناری که در کمین آن نور دیده زهرا علیها السلام نشسته بود اطلاع داشتند، بر همین اساس بود که هنگام حرکت آن بزرگوار در و دیوار مدینه خون گریست و در سوک آن سرور جوانان اهل بهشت ترانه غم زمزمه می کرد، شخصیت های بزرگ آن تاریخ اعم از مخالف و موافق یکی پس از دیگری با آن مظلوم دیدار به عمل آورده و او را از حرکت به عراق باز می داشتند.

امام همراه برادران و تعدادی از نزدیکان خود حتی زن و بچه اش مدینه را به سوی مکه پشت سر می گذارد، محمد بن حنفیه، یکی از برادران آن حضرت از موضوع باخبر می شود، با عجله و با سرعت هر چه تمام تر خود را به برادر بزرگوار خود می رساند، در برابر او زانو می زند، گریه می کند و با اصرار و الحاح می کوشد آن حضرت را به انصراف از سفر عراق وادارد به برادرش عرض می کند: برادر از پدرم شنیدم که این سفر برای شما بسیار خطرناک است. برادر مردم کوفه امتحان خود را داده اند، آنها مردمان بی وفا و لین الأریکه ای هستند که با پدر و برادرت آن چنان که نباید کردند، ولی امام تصمیم جدی گرفته است. (1)

به هر حال، مبدأ پیدایش روضه خوانی برای سید جوانان بهشت، از زمان تألیف روضه الشهداء و یا از زمان پیدایش حکومت صفویه نیست، و منشأ این سخن ها از عدم تحقیق و عدم بررسی کافی در تاریخ زندگی اباعبد الله الحسین علیه السلام و یا از اغراض مسموم و مرموز باصطلاح روشنفکران غرب زده سرچشمه می گیرد.

زیرا اولین روضه خوان پس از شهادت آن حضرت که مورد قبول همگان است زینب کبری علیها السلام خواهر رشید و ستمدیده امام علیه السلام است.

در روایت آمده هنگامی که آن حضرت به گودال قتلگاه رسید و در کنار نعش قطعه

ص: 296

قطعه شده برادرش به زمین نشست زار زد و گفت:

«يَا أَحْيَى أَيُّ الْمَصَائِبِ أَشْتَكِي، فَرَاغَكَ أَبِكِي أَمْ لِيُعَدِّ مَسَافَتِي».

«برادر بر کدامین مصیبت تو بنالم، برای شهادتت بگیریم یا به این سفر وحشتناک دور و درازی که در پیش رو دارم؟»

زینب عقیله بنی هاشم علیها السلام در سال شصت و یک هجری در گودال قتلگاه با بدن چاک چاک برادرش روبرو شده و دست به شیون و زاری زد، و اکنون سال 1392 هجری است، از زمان صفویه هم 300 سال گذشته است و اکنون از عاشورا، آن روز مصیبت بار 1332 سال می گذرد، ولی بدون تردید پیش از آغاز دوران صفویه یعنی از روز عاشورا تا آغاز سلطنت خاندان صفوی که هزار و اندی سال به طول انجامیده در عزای حسین علیه السلام مسلمانان و بالاخص شیعیان اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام و مرثیه ها گفته و شعرهای جانسوزی ساخته اند و به سر و صورت خود زده و بی آرامی ها کرده اند، این یک خیال واهی بیش نیست که کسی خیال کند عزاداری برای حسین علیه السلام با پیدایش حکومت صفویه پیدا شده و از آنها به یادگار مانده است مطابق مدارکی که ما در دست داریم و غالباً از علمای اهل سنت نیز آنان که در تاریخ حسین علیه السلام کتاب نوشته اند در کتاب خود حتی در پیرامون آشنایی پیامبران خدا با عزای حسین علیه السلام چیزها نوشته اند که قسمتی از آن را به عنوان نمونه خدمتتان عرض کردم.

#### 11- میان گودال قتل گاه:

شیره زن کربلا زینب بنت علی علیه السلام و ام کلثوم علیها السلام هر کدام بر سر نعش برادر مظلوم خود سخنان دلخراشی دارند. این زینب علیها السلام است که با دیدن جنازه برادر مظلومش دردمندانه اشک می ریزد و می گوید:

«يَا مُحَمَّدًا صَدِّ لِي عَلَيْكَ مَلِيكُ السَّمَاءِ هَذَا حُسَيْنٌ بِالْعَرَاءِ مُرْمَلٌ بِالِدَّمَاءِ مَعْفَرٌ بِالتُّرَابِ مُقَطَّعُ الْأَعْضَاءِ يَا مُحَمَّدًا بِنَاتِكَ سَبَّيَا وَذُرِّيَّتِكَ قَتَلِي تَسْفِي

ص: 297

عَلَيْهِمُ الصَّبَا هَذَا ابْنُكَ مَحْزُورُ الرَّأْسِ مِنَ الْقَفَا...» (1)

«یا جدا که پروردگار آسمانها بر تو درود فرستاد، این حسین است که با بدن خاک آلود و اعضای قطعه قطعه شده و تن آغشته به خون بر روی زمین افتاده است، یا جدا دخترانت اسیر شدند و اولاد و احفادت از دم تیغ گذشتند و اینک باد خس و خاشاک بیابان ها را بر روی جنازه آنها می ریزد، یا جدا این فرزند دلبنده تو است که سرش را از پشت از تن جدا کرده اند...»

و وقتی که ام کلثوم علیها السلام بر بالای سر برادر بزرگوارش آمد و آن حضرت را در آن حال رقت بار دید، دست هایش را بر سر گذاشته و با گریه و ناله دلخراشی چنین می گفت:

«وَأُمِّحَمَّدًا وَاجِدَاهُ وَأَنْبِيَاءَهُ... هَذَا حُسَيْنٌ بِالْعِرَاءِ صَرِيحٌ بِكَرْبَلَا مَحْزُورُ الرَّأْسِ مِنَ الْقَفَا مَسْلُوبُ الْعِمَامَةِ وَالرِّدَاءِ ثُمَّ غُشِيَ عَلَيْهَا» (2)

«یا جدا یا رسول الله این حسین تو است که در کربلا بر زمین افتاده، و آفتاب سوزان کربلا بر بدنش تابیده، نه بر سر عمامه ای دارد، و نه بر تن لباسی، و سرش از پشت از بدنش جدا شده است.»

این را گفت و از حال رفت و بیهوش بر زمین افتاد.

## 12- در طول راه و در خانه دشمن:

هر کدام از بانوان حرم در راه ها، در مجالس دشمن، در موقعیت های حساس، در برابر ابن زیاد در مقابل یزید مصائب سرور شهیدان امام حسین علیه السلام را شرح داده و دوست و دشمن را به گریه و زاری واداشته اند.

خطبه زینب علیها السلام، خطبه ام کلثوم علیها السلام، و خطبه امام زین العابدین علیه السلام را در کوچه و بازار کوفه، و خطبه خواهر شجاع و عقیده بنی هاشم حضرت زینب علیها السلام را که در مجلس یزید، در جلو آن ستمکار، و خطبه امام علی بن الحسین علیه السلام را در مسجد اموی دمشق -

ص: 298

1- مقتل الحسین، اخطب خوارزم، ج 2، ص 39.

2- همان، ج 2، ص 37.

در حالی که یزید و تمامی شخصیت های بلند پایه بنی امیه و... حضور داشتند-ایراد گردیده بینند در این خطبه ها قسمت های عمده ان ها اختصاص به ذکر مصائب دلخراش اباعبد الله الحسین علیه السلام دارد، پس از واقعه ننگین و دلخراش عاشورا در مدینه و در بلاد دیگر اسلامی ائمه معصومین علیهم السلام و طرفداران آنها هیچ فرصتی را در این زمینه از دست نداده و به ذکر مصیبت آن ستمدیده مظلوم پرداخته اند، و در فاصله پس از شهادت سرور شهیدان تا آغاز دوران حکومت صفویه هزاران شاعر دلسوخته ادیب همچون سید حمیری، دعبل خزائی، سلیمان بن قته، کمیت، دیک الجن، و... قصائد بلند و زیبایی حاوی مصائب آن بزرگوار از خود به یادگار گذاشته اند.

### **13- تأثیر روضه خوانی در روحیه دشمن :**

تحت تأثیر این مصیبت ها و روضه خوانی ها بود که دولت یزید از آن لجاجت و قاطعیت اولیه خود که در آغاز حادثه کربلا از خود نشان می داد- تا جایی که حتی طفل شش ماهه شیر خواره را هم از قتل عام وحشیانه خود استثناء نمی کردند، و بعد از ظهر عاشورا هنگام تراج خیام آل الله علیهم السلام امام علی بن الحسین علیه السلام را که در آن هنگام به شدت مریض بود می خواستند بکشند و این ها همه نشانه آن بود که بنی امیه آل علی علیه السلام را سد راه هوسرانی ها و عیاشی های خود تشخیص داده بودند و می خواستند ریشه خانواده رسول خدا صلی الله علیه و اله را از روی زمین بکنند- دست برداشته و بالاخره با یک تغییر موضع 180 درجه ای خود مرثیه برای سالار شهیدان حضرت اباعبد الله الحسین علیه السلام خواندند.

### **14- بنی امیه برای امام حسین علیه السلام مرثیه می خوانند :**

ابوالفرج بن جوزی در الرد علی المتعصب العنید روایت می کند هنگامی که اسرای اهل بیت علیهم السلام را وارد مجلس یزید کردند و سر مطهر حسین علیه السلام را توی طشتی از طلا در



برابر یزید گذاشتند عمویش عتبه بن ابی سفیان در کنارش نشسته بود، با دیدن وضع رقت بار اسرا و سرهای بریده آل علی علیهم السلام خطاب به یزید شروع به خواندن اشعار زیر کرد:

لِحَامٍ بِجَنْبِ الطِّفْلِ أَدَّتِي قَرَابَهُ \*\*\* مِنْ ابْنِ زِيَادٍ الْعَبْدِ ذِي النَّسَبِ الدَّغْرِ

سَمِيهِ أُمِّي نَسْلَهَا عَدَدَ الْحَصَى \*\*\* وَبِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ لَيْسَ لَهَا نَسْلٌ

آن گروه از خویشاوندان که چندی پیش به دستور تو در کربلا قتل عام شدند از نظر خویشاوندی برای تو نزدیک تر از ابن زیاد بودند این زیادی که برده ای بیش نبوده و دارای نسب مشکوکی - اشاره به واقعه استلحاق = هم می باشد سمیه - اشاره به مادر زناکار زیاد بن ابیه - اکنون بر و بچه هایش به شماره سنگریزه های بیابان همه جا را پر کرده اند در حالی که دختر محبوب رسول خدا صلی الله علیه واله اکنون دیگر نسلی برایش باقی نمانده است.

یزید قاتل بی شرم امام حسین علیه السلام پشیمان شده است، حضور امام علی بن الحسین علیه السلام می رسد و اظهار ندامت می کند، و راه جنایت سنگین خود را از امام جویا می شود، امام با لحن سرزنش باری می گوید:

مگر قتل ریحانه رسول الله صلی الله علیه واله جنایتی است قابل جبران؟!!

او گناه این جنایت جهان سوز را به گردن عبید الله بن زیاد می اندازد، و در جبران آن اصرار می ورزد.

## 15- توصیه امام علی بن الحسین علیه السلام به یزید:

امام از وی سه چیز می خواهد :

1- از هنگامی که پدر بزرگوام با یاران خود در کربلا کشته شدند تا کنون به ما فرصت نداده اند در عزای او بنشینیم ترتیبی داده شود که ما برای شهیدان خود مجلس عزا بگیریم، یزید با خواسته امام موافقت می کند- و بنا به نوشته بعضی از سیره نویسان کربلا - دستور می دهد در خانه خود در مجلس، یکی مردانه و دیگری زنانه برای اقامه

عزای آن شهید مظلوم برقرار شود ناگفته روشن است که در مجلس مردانه صاحب عزا امام علی بن الحسین علیه السلام است و در مجلس زنانه شیرزن کربلا و خواهرانش، اهالی شام برای عرض تسلیت خدمت امام زین العابدین علیه السلام و عمه هایش می رسند و قهرا از آنان در پیرامون چگونگی مسأله تشریف فرمایی امام حسین علیه السلام به عراق و برخورد نظامی در میان او و لشکر ابن زیاد و چگونگی کشته شدن امام و یارانش و انگیزه طرفین در این برخوردها چه بوده است سؤالاتی به عمل می آید و آنان در جواب اهداف عالی امام حسین علیه السلام و چگونگی عملیات نظامی ابن زیاد در کربلا و نحوه برخورد آنان با امام و اهل بیتش و بالاخره چگونگی شهادت وی و همچنین اهداف یزید و... را برای آنان شرح می دهند، و بدین ترتیب جنایت هولناک بنی امیه برای همگان روشن و بر ملا میشود و آنان که دیروز در حال اسارت و به اتهام خروج از دین و آشوب گر وارد پایتخت افسانه ای بنی امیه شده بودند امروز به عنوان مظهر شرف و حامی امت رسول خدا صلی الله علیه و اله و .. شناخته می شوند، می گویند: این مجلس 7 روز به درازا کشید.

2. اگر پس دادن تمامی چیزهایی که در کربلا از ما به غارت برده اند ممکن نیست فقط باید پیراهنی را که مادرم فاطمه علیها السلام تار و پود آن را به دست مبارک خود رشته و بافته و دوخته بود به ما پس بدهند که آن از ودایع امامت است و باید به ما برگردد.

3- یزید به عرض امام علیه السلام رسانید: اگر می خواهید در شام سکونت کنید وسایل راحتی و زندگی شمار را همین جا به بهترین وجهی آماده می کنم، و اگر میخواهید جای دیگری تشریف ببرید در امانید، امام علیه السلام فرمود:

ما در شام سکونت نمی کنیم و می خواهیم دوباره به مدینه رسول الله صلی الله علیه و اله باز گردیم.

## 16- اهل بیت و در راه بازگشت:

اهل بیت علیهم السلام امام حسین علیه السلام عصمت با عزت و احترام تمام از شام به طرف مدینه راه افتادند اما آنان می خواستند در سر راه خود به کربلا نیز سری بزنند و در آن جا عقده

دل باز کنند.

به کربلا نزدیک شدند، جابر بن عبد الله انصاری یکی از مشهورترین اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و اله همراه با عطیه عوفی همان روزها برای زیارت امام حسین علیه السلام وارد کربلا شده بودند جابر بینایی اش را از دست داده بود، از عطیه می خواهد او را به کنار فرات ببرد تا او غسل کند و همانند یک محرم به زیارت امام برود، پس از غسل به قبر شریف نزدیک می شود، امام را صدا می کند و مکرر صدا می کند و جواب نمی شنود، بالاخره در حالی که سیل اشک از چشمانش به صورتش سرازیر است فریاد می زند: حبیبی یا حسین ...

و بیهوش میشود، درست در همین زمان اهل بیت امام حسین علیه السلام خسته و غم زده از راه می رسند در اطراف مزار امام و شهدای دیگر غوغایی برپا می شود و اهل بیت سه روز در کربلا توقف می کنند، پس از سه روز به دستور امام آماده حرکت به سوی مدینه می شوند، می گویند: رباب بنت امرء القیس همسر با وفای امام حسین علیه السلام و مادر علی اصغر علیه السلام آن طفل شیر خوار شهید و سکینه علیها السلام که به امام در حد پرستش علاقه و ارادت داشت و امام نیز او را دوست می داشت خدمت امام علی بن الحسین علیهما السلام می رسد و از وی میخواهد تا موافقت کند آن بانو در کربلا برای همیشه اقامت و سکنی گزیند، امام با ملاحظت او را راضی به حرکت با اهل بیت به سوی مدینه می کند و اهل بیت علیهم السلام به سوی مدینه راه می افتند.

#### 17- در دروازه مدینه:

همین که به مدینه نزدیک می شوند به فرمان امام همان جا چادرهایی برافراشته می شود و بدین ترتیب امام و همراه او اهل بیت از ورود به مدینه خودداری می کنند، امام بشیر بن جذلم را - که یزید برای تدارک وسائل راحتی اهل بیت همراه قافله کربلا گسیل داشته بود - به مدینه می فرستد و از او می خواهد که اهالی مدینه را از ورود قافله غم به وطن آگاه کند، بشیر وارد مدینه می شود و خطاب به مردم مدینه اعلام می کند و می گوید:

ص: 302

يا أَهْلَ يَثْرِبَ لَا مَقَامَ لَكُمْ بِهَا\*\*\* قُتِلَ الْحُسَيْنُ وَأَدْمَعِمِدْرَأُ

الْجِسْمِ مِنْهُ بِكَرِيْلَاءَ مُضْرَجٍ\*\*\* وَالرَّأْسُ مِنْهُ عَلَى الْقَنَاءِ يُدَارُ

ای مردم مدینه درنگ نکنید که حسین علیه السلام کشته شده و به همین جهت سیل اشکم را به صورتم جاری کرده ام، او را کشتند چنان که بدن مبارکش در کربلا غرقه به خون بر جای مانده و سرش بالای نیزه شهرها را یکی پس از دیگری زیر پا گذاشت.

مردم مدینه از شنیدن این خبر ناگوار انگشت حیرت به دندان می گیرند و گریان و نالان به سرعت به طرف خیمه های آل الله حرکت می کنند، به خیمه ها می رسند و در اطراف چادرهای دختران پیامبر و عروس های آن حضرت غوغای عجیبی بر پا می شود گویا قیامت بر پا شده است.

### 18- اهل بیت علیهم السلام در مدینه:

اهل بیت علیهم السلام وارد مدینه می شوند، حضرت زینب علیها السلام خواهر شجاع و بزرگوار حسین علیه السلام وارد حرم رسول الله صلی الله علیه واله می شود و از جمله سخنانی که خطاب به جدش بر زبان می آورد آن است که می گوید: جد بزرگوار اگر در حرمت نامحرم حضور نداشت پیراهنم را از تن کنار می زدم تا جای تازیانه هایی را که بر بدنم خورده ببینی.

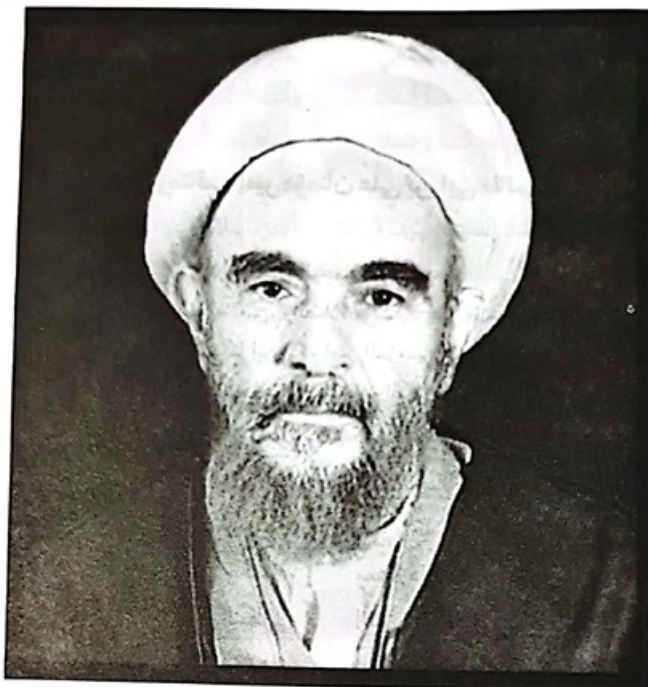
هنوز بر کف پایم نشان آبله پیداست\*\*\* به روی خار مغیلان زبس پیاده دویدم

\*\*\*



1- حجه الاسلام والمسلمين حاج شيخ عبد الحسين واعظ زاده خراساني «دامت توفيقاته»

تصوير



«از مشهد»

ص: 305

## 2- فضائل ومناقب امير مؤمنان على بن ابي طالب عليه السلام

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، والصلاه والسلام على خير خلقه محمد و اله الطاهرين ولا سيما ابن عمه امير المؤمنين على واله الطاهرين،  
واللعن الدائم على اعدائهم اجمعين الى يوم الدين.

أَنْتَ الْعَلِيُّ الَّذِي فَوْقَ الْعَلِيِّ رُفْعًا\*\*\* بِيَطْنِ مَكَّةَ وَسَطَ الْبَيْتِ قَدْ وَضَعَا

وَأَنْتَ حَيْدَرُهُ الْعَابِ الَّذِي أَسَدَّ آلَ\*\*\*بُرْجِ السَّمَاوِيِّ عَنْهُ خَاسِرًا رَجَعَا

وَأَنْتَ بَابُ تَعَالَى شَانَ حَارِسِهِ\*\*\*بِعَيْرِ رَاحِهِ رُوحِ الْقُدْسِ مَا قُرِعَا

وَأَنْتَ ذَاكَ الْبَطِينِ الْمُمْتَلِي حُكْمًا\*\*\*مِعْشَارَهَا فَلَكَ الْأَفْلَاكُ مَا وَسَعَا

وَأَنْتَ ذَاكَ الْهَزْبِ الْإِنْرَعِ الْبَطْلُ\*\*\*الَّذِي بِمِخْلَبِهِ لِلشَّرِكِ قَدْ نَزِعَا

وَأَنْتَ نَقْطَةُ بَاءٍ مَعَ تَوْحُّدِهَا\*\*\*بِهَا جَمِيعَ الَّذِي فِي الذِّكْرِ قَدْ جُمِعَا

وَأَنْتَ يَعْسُوبُ نُحْلِ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى\*\*\*أَيِّ الْجِهَاتِ أُتْحَى يَلْقَاهُمْ تَبَعًا

وَأَنْتَ صَنُوبِي غَيْرُ شَرَعْتَهُ\*\*\*لِلْأَنْبِيَاءِ إِلَهُ الْعَرْشِ مَا شَرِعَا

وَأَنْتَ زَوْجُ ابْنِهِ الْهَادِي إِلَى سَنَنِ\*\*\*مَا حَادَ عَنْهُ عِدَاهُ الرُّشْدُ فَانْحَزَعَا

وَأَنْتَ غَوْثٌ وَغَيْثٌ فِي وَرْدِي وَنَدَى\*\*\*لِخَائِفٍ وَلرَّاجٍ لَازٍ وَانْتَجَعَا

وَأَنْتَ رُكْنٌ يُجِيرُ الْمُسْتَجِيرَ بِهِ\*\*\*وَأَنْتَ حِصْنٌ لِمَنْ مِنْ دَهْرِهِ فَزَعَا

وَأَنْتَ أَنْتَ الَّذِي حَطَّتْ لَهُ قَدِيمٌ\*\*\*فِي مَوْضِعِ يَدِهِ الرَّحْمَنُ قَدْ وُضِعَا

وَأَنْتَ أَنْتَ الَّذِي لِلْقِبْلَتَيْنِ مَعَ النَّبِيِّ أَوَّلُ مَنْ صَلَّى وَمَنْ رَكَعَا

وَأَنْتَ أَنْتَ الَّذِي فِي نَفْسٍ مَضْجَعُهُ \*\*\* فِي لَيْلٍ هِجْرَتِهِ قَدَبَاتٌ مُضْطَجِعًا

وَأَنْتَ أَنْتَ الَّذِي يَلْقَى الْكِتَابَ فِي \*\*\* ثَبَاتٍ جَأْسٍ لَهُ سَهْلًا يَنْقَدُ خَضْعًا

وَأَنْتَ أَنْتَ الَّذِي لِلَّهِ مَافِعَلًا \*\*\* وَأَنْتَ أَنْتَ الَّذِي لِلَّهِ مَاصِنَعًا

وَأَنْتَ أَنْتَ الَّذِي لِلَّهِ مَاوَصِلًا \*\*\* وَأَنْتَ أَنْتَ الَّذِي لَهُ مَاقَطَعًا

وَبَابٍ خَيْرٍ لَوْ كَانَتْ مُسَامِرَةٌ \*\*\* كُلُّ الثَّوَابِ حَتَّى الْقُطْبُ لَا تَقْلَعَا

سَمَّتِكَ أُمِّكَ بِنْتُ أَلَيْثٍ حَيْدَرَةٌ \*\*\* أَكْرَمُ بَلْبُوهِ لَيْثٍ أَنْجَبَتْ سَبْعًا

وَأَنْتَ مِنْ فَجْعِ الدِّينِ الْمُبِينِ بِهِ \*\*\* وَمَنْ بِأَوْلَادِهِ الْإِسْلَامَ قَدْ فُجِعَا

نَهَجَ الْبَلَاغَةَ نَهَجَ عَنكَ بَلِغْنَا \*\*\* زُشْدًا بِهِ أُجْتَتْ عَرَقُ الْعَيْ فَانْقَمَعَا

تو آن علی هستی که از بالاترین حد علق مقام پافراتر نهادی، و در اندرون مکه وسط بیت الله الحرام با قدوم مبارک خود دنیا را با صفا و شرف قرین فرمودی.

تو آن شیر بیشه ای هستی که از برابر او اسد بروج آسمانی با ذلت پس رانده می شود.

تو آن دری هستی که دربان آن مقام بسیار بلندی داشته، و جز به دست روح القدس زده نمی شود.

تو آن بزرگواری هستی که اندرون آن پر از حکمت است به اندازه ای که فلک الافلاک گنجایش یک دهم آن را ندارد.

تو آن قهرمان و شیر قوی پنجه ای هستی که با چنگ خود ریشه شرک را از روی زمین برکندی .

تو همان نقطه تحت بانی هستی که هر آن چه در قرآن است در آن جمع شده است.

تو پناهگاه مؤمنین هستی، چنان پناهگاهی که به هر طرف رو آورد آنان دنبال او می روند.



تو برادر آن پیامبری هستی که پروردگار عرش جز شریعت او را برای پیامبران تشریح نفرموده است.

تو همسر دختر هدایت کننده به روش هایی هستی که تا هنگامی که دشمنانش از آن کناره گیری می کنند از راه رشد فاصله می گیرند.

تو پشتیبانی هستی که پناهنده را پناه می دهد و برای کسی که از گرفتاری ها می ترسد قلعه و پناهگاه محکمی هستی .

تو کسی هستی که در آن جا که پروردگار متعال دستش را گذاشت پناهدی.

و تو با رسول خدا صلی الله علیه واله اولین کسانی بودید که به هر دو قبله یعنی بیت المقدس و کعبه نماز خواندید،

تو کسی هستی که در شب هجرت رسول خدا در بستر او خوابیدی .

تو کسی هستی که با ستونهای لشگرها بدون خوف و هراس برخورد می کنی و آنها در مقابل تو سر تعظیم فرود می آورند.

تو کسی هستی که هرکاری انجام میدهی و هر چه به انجام آن مبادرت می کنی برای رضای خداست.

تو کسی هستی که با هر کسی پیمان وصلت و دوستی می بندی و با هر کس قطع رابطه میکنی در طلب رضای خداست.

اگر میخ های درب خیبر تا مرکز زمین هم فرو می رفتند در مقابل نیروی خدایی تو دوام نیاورده و از جا کنده می شدند.

مادرت بنت اسد تو را حیدر - شیر - نامیده، آفرین به شیره زنی که شیر قوی پنجه ای را از خود به یادگار گذاشت.

تو کسی هستی که دین مبین در فقدان تو به سوگ نشست و تویی که دین مقدس اسلام با شهادت فرزندانش دچار مصیبت شد.

نهج البلاغه راهی است از تو که ما را به چنان مرحله ای از رشد رسانید که به وسیله آن ریشه های عداوت از روی زمین کنده می شود.

ای ماورای حد تصور مقام تو\*\*\* مریم کنیز و عیسی مریم غلام تو  
 نام خدای جل جلاله علی بود\*\*\* زان رو علی عالی اعلی است نام تو  
 دون کلام خالق و فوق کلام خلق\*\*\* نهج البلاغه آن ملکوتی کلام تو  
 دست خدا و چشم خدا صورت خدا\*\*\* تو بر خدای قائم و ما بر قوام تو  
 فرض است بر تمامی ذرات کائنات\*\*\* مهر تو و ولای تو و احترام تو  
 ارض و سما به یمن وجود تو ثابتند\*\*\* دائم بود مدار فلک بر دوام تو  
 تو شاهباز رفعت و عنقای عزتی\*\*\* عرش خدا و دوش نبی بود بام تو  
 فردا حساب مؤمن و کافر تو میکنی\*\*\* برپا کند قیامت کبری قیام تو  
 ظاهر شدی به کعبه به مسجد شدی شهید\*\*\* قربان حسن مطلع و حسن ختام تو  
 کفش دوپاره دوز و عدورا دوپاره کن\*\*\* ای من فدای خرق تو و التیام تو  
 بر سفره بود نان جو و سرکه و نمک\*\*\* صبحانه تو چاشت تو در شام شام تو  
 چشم خدایی تو پر از اشک بریتیم\*\*\* در جنگ خنده بود لب لعل فام تو  
 صوم و صلاه رنگ خدایی به خود گرفت\*\*\* زان خون که رنگ کرد صلاه و صیام تو

### 3- کثرت فضائل امیر مؤمنان علیه السلام:

قال الله تعالی فی کتابه الحکیم:

«وَلَوْ أَنَّ مَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٍ وَالْبَحْرِ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا فِدْتُ تَكَلِّمَاتِ اللَّهِ» (1)

«وَفَسَّرَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ بِالْأَيْمَةِ وَأَهْلِ الْبَيْتِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ فِي الْأَخْبَارِ» (2).

«و اگر کلیه درختان روی زمین (در کف نویسندگان عالم) قلم شود، و آب دریا به اضافه هفت دریای دیگر دوات گردد باز کلمات خدا ناتمام بماند.»

«و کلمات الله در اخبار به ائمه اطهار و اهل بیت عليهم السلام تفسیر شده است.»

1- سورة لقمان (31)، آيه 27.

2- بحار الانوار، ج 26، ص 291، ح 51، وج 15، ص 10، ح 10.

وفی خطبه رسول الله صلی الله علیه واله یومَ الغدیر - و هی خطبه معروفه -

«مَعَاشِرَ النَّاسِ إِنْ فَضَائِلَ عَلِيٍّ بِنِ أَبِي طَالِبٍ عِنْدَ اللَّهِ وَقَدْ أَنْزَلَهَا فِي الْقُرْآنِ أَكْثَرَ مِنْ أَنْ أُحْصِيَهَا فِي مَقَامٍ وَاحِدٍ» (1).

«ای مردم فضائل علی بن ابی طالب علیه السلام پیش خدا - که آنها را در قرآن نازل کرده -

بیش از آن است که بتوان در یک جا گرد آورد.»

حدیث فضل علی را تمام نتوان کرد \*\*\* اگر مداد شود ابحر و قلم دریا

گمان مکن که در این گفتگو بود اغراق \*\*\* چنین بما خبر آورده احمد مختار

ابن حجر هیشمی در صواعق المحرقة در بخش فضائل مولا امیر مؤمنان علیه السلام از

احمد بن حنبل روایت می کند؛ گفت:

«لَمْ يَجِيءْ فِي أَحَدٍ مِنَ الصَّحَابَةِ مِنَ الْفَضَائِلِ مَا جَاءَ فِي عَلِيٍّ بِنِ أَبِي طَالِبٍ» (2)

درباره علی بن ابی طالب علیه السلام به اندازه ای فضائل روایت شده که درباره هیچ کدام از صحابه روایت نشده است.

می گویند از شافعی سؤال کردند: درباره علی بن ابی طالب علیه السلام چه می گویی؟ گفت: چه گویم درباره کسی که دوستانش از ترس، و دشمنانش از روی حسد و کینه فضائل او را مخفی کردند با این حال درباره او به قدری فضیلت روایت شده که مابین آسمانها و زمین را پر کرده است. (3)

و این ابی الحدید در مقدمات شرح نهج البلاغه می گوید:

«مَا أَقُولُ فِي رَجُلٍ أَقْرَبُ أَعْدَاءَهُ وَخُصُومَهُ بِالْفَضْلِ وَلَمْ يُمْكِنْهُمْ جَحْدُ مَنَاقِبِهِ وَلَا كِتْمَانِ فَضَائِلِهِ فَقَدْ عَلِيَ أَنَّهُ إِسْتَوْلَى بَنُو أُمِّيَّةَ عَلَى سُلْطَانِ الْإِسْلَامِ فِي شَرْقِ الْأَرْضِ وَغَرْبِهَا وَاجْتَهَدُوا بِكُلِّ فِي إِطْفَاءِ نُورِهِ

ص: 310

1- بحار الانوار، ج 37، ص 217..

2- الصواعق المحرقة، ابن حجر هیشمی، ص 118.

3- حق الیقین، سید عبد الله شبر، ج 1، ص 173، و سفینه البحار، شیخ عباس قمی، ج 2، ص 367 و الانوار البهیة، محدث قمی، ص

وَالْتَحْرِيزِ عَلَيْهِ وَوَضَعَ الْمَعَايِبَ وَالْمَثَالَِبَ لَهُ وَلَعَنُوهُ عَلَى جَمِيعِ الْمَنَابِرِ وَتَوَعَّدُوا مَا دَحِيهِ بَلْ حَسِبُوهُمْ وَقَتْلُوهُمْ وَمُنَعُوا مِنْ رِوَايَةِ حَدِيثٍ يَتَصَدَّقُ مَنْ لَهُ فَضِيلَةٌ أَوْ يُرْفَعُ لَهُ ذِكْرًا حَتَّى حَظَرُوا أَنْ يُسَمَّى بِاسْمِهِ فَمَا زَادَهُ ذَلِكَ إِلَّا رِفْعَةً وَسَمُّوا وَكَانَ كَالْمِسْكِ كُلَّمَا سَتَرَ انْتَشَرَ عَرْفُهُ وَكُلَّمَا كَتَمَ تَضَوَّعَ نَشْرُهُ وَكَالشَّمْسِ لَا تَسْتُرُ بِالرَّاحِ» (1).

«چه گویم درباره مردی که دوستان و دشمنانش همگی به فضل او اقرار کرده، و نتوانستند منقبتی از مناقب او را انکار و یا فضیلتی از فضایل او را پنهان کنند، تو می دانی که بنی امیه در شرق و غرب عالم بر حکومت اسلام تسلط یافتند؛ و با تمام دسیسه های شیطانی شان در خاموش نمودن نور آن حضرت و نسبت دادن دروغین عیب ها و کارهایی که موجبات سرزنش برای او فراهم می آورد به وی کوشیدند و او را در بالای همه منابر سب کردند، و ثناگویان او را تهدید کردند بلکه آنان را حبس نموده و به کشتار آنان پرداختند و از روایت حدیثی که در بردارنده فضیلتی برای او باشد و یا مقام او را بالا برد و جلوگیری کردند و قدغن نمودند که نام کسی را علی بگذارند با این همه همواره مقام او در میان مردم بالا رفت و معروفیتش بیشتر شد همانند مشکی که هر چند روی آن را بپوشانند، عطرش بیشتر پخش می شود، و هر قدر پرده پوشی از آن به عمل آورند بوی آن بیشتر منتشر می شود و مانند خورشیدی است که با کف دست ها نمی توان آن را از دیده ها پنهان ساخت.»

از طرف مخالفین و موافقین آن حضرت کتاب های زیادی حاوی فضائل و مناقب وی نوشته شده که سخن در پیرامون آنها به درازا می کشد، یک نفر از مورخین عرب کتابی به نام الابطال نوشته که در آن چنین می گوید:

«وَأَمَّا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ فَلَا يَسْعُنَا إِلَّا أَنْ نَتَعَشَّهٖ»

اما علی بن ابی طالب علیه السلام برای ما جز عشق و ورزیدن به او روا نیست.

یعنی روایاتی که در پیرامون شخصیت و فضائل او به ما رسیده در چنان سطح نامحدود و وسیعی است که ما نمی توانیم او را آنچنان که هست توصیف کنیم، روایات بی شماری از رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام وارد شده است که هر دسته از آن گوشه ای از جوانب شخصیت محیر العقول او را توصیف می کند با این حال باز جوانب و

ص: 311

ابعاد زیادی از شخصیت وی هنوز در پرده ابهام باقی می ماند مثلا :

علم امیر مؤمنان علیه السلام:

دسته ای از احادیث از طرق شیعه و اهل سنت درباره علم آن حضرت وارد شده که

نمونه هایی از آن چنین است:

«أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلِيٌّ بَابُهَا» (1).

من شهر علمم و علی علیه السلام دروازه آن است.

«أَنَا مَدِينَةُ الْحِكْمَةِ وَعَلِيٌّ بَابُهَا» (2).

من شهر حکمت هستم و علی علیه السلام درب آن است.

«أَنَا دَارُ الْحِكْمَةِ وَعَلِيٌّ بَابُهَا» (3).

من خانه حکمتم و علی علیه السلام درب آن است.

این احادیث هم از تواتر اجمالی و هم از تواتر معنوی برخوردارند، همچنین در روایتی آمده که آن حضرت فرمود:

«عَلَّمَنِي رَسُولُ اللَّهِ أَلْفَ بَابٍ مِنَ الْعِلْمِ يَفْتَحُ مِنْ كُلِّ الْبَابِ» (4).

رسول خدا صلی الله علیه واله هزار درب، از علم را بروی من گشود که از هر درب آن هزار

درب گشوده می شود.

و نیز فرمود:

«سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي»

آن گاه دست روی سینه خود گذاشته و فرمود:

«هَذَا سَفْطُ الْعِلْمِ هَذَا مَا زَقَنِي رَسُولُ اللَّهِ زَقًّا» (5).

پیش از آن که من از میان شما بروم از من پرسید، این-یعنی سینه اش-صندوق علم

- 1- مناقب علی بن ابی طالب، ابن مغزلی، ص 80، ح 120 .
- 2- همان، ص 86، ح 127 .
- 3- همان، ص 78، ح 128 .
- 4- میزان الاعتدال، ذهبی، ج 1، ص 624، رقم 2392.
- 5- المناقب، خوارزمی، ص 91، ح 85 .

است علمی که رسول خدا صلی الله علیه واله به من آموخته است.

و نیز فرمود:

«لَوْ ثَبِّتَ لِي الْوَسَادَةُ لَحَكَمْتُ بَيْنَ أَهْلِ التَّوْرَةِ بِتَوَارِيهِمْ وَبَيْنَ أَهْلِ الزَّبُورِ هُمْ وَبَيْنَ أَهْلِ الْفُرْقَانِ بِفُرْقَانِهِمْ حَتَّى يُنَادِيَ كُلُّ كِتَابٍ بِأَنَّ عَلِيًّا حَكَمَ فِي حُكْمِ اللَّهِ» (1).

« اگر برای من تشکچه حکم بگسترانند در میان اهل توره مطابق قوانین توره و در میان اهل انجیل مطابق قوانین انجیل، و در میان اهل زبور طبق قوانین زبور، و در میان اهل قرآن طبق قوانین قرآن حکم می کنم چنان که هر کدام از این کتاب ها اعلام می دارند که علی درباره من مطابق حکم الهی نظر داد.»

و فرمود:

«سَلُونِي وَاللَّهِ لَا تَسْأَلُونَنِي عَنْ شَيْءٍ يَكُونُ إِلَيَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا حَدَّثْتُكُمْ بِهِ سَلُونِي عَنْ كِتَابِ اللَّهِ فَوَاللَّهِ مَا مِنْهُ آيَةٌ إِلَّا وَأَنَا أَعْلَمُ أَيْنَ نَزَلَتْ بَلِيلٌ أَوْ بِنَهَارٍ أَوْ بِسَهْلٍ نَزَلَتْ أَوْ فِي جَبَلٍ» (2).

«هر چه می خواهید از من پرسید، قسم به خدا اگر در پیرامون هر چه که تا قیامت به وقوع خواهد پیوست پرسید شما را از آن خبر می دهم.»

از من درباره قرآن پرسید به خدا قسم من به قرآن احاطه کامل دارم هر تک تک آیات قرآن را می دانم که شب نازل شده یا در روز، در زمین هموار نازل شده یا در کوه.»

و فرمود:

«مَا نَزَلَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْ الْقُرْآنِ إِلَّا أَفْرَأْنِيهَا أَوْ أَمْلَاهَا عَلَيَّ كَتَبْتُهَا بِخَطِّي وَعِلْمِي تَأْوِيلَهَا وَتَفْسِيرَهَا وَنَاسِخَهَا وَمَنْشُوخَهَا وَمُحْكَمَهَا وَمُتَشَابِهَهَا وَدَعَا اللَّهُ لِي أَنْ يُعَلِّمَنِي فَهَمَّهَا وَخَفَّظَهَا لَمْ أَنْسَ مِنْهُ»

ص: 313

1- بحار الانوار، ج 10، ص 118، ح 1.

2- شواهد التنزيل، حسکانی، ج 1، ص 42، ح 31.



حَرْفًا وَاحِدًا»(1).

«به رسول خدا صلی الله علیه واله هیچ آیه ای از قرآن نازل نشد جز آن که آن را برای من قرائت فرمودند و یا دیکته کردند و من آن را با خط خود نوشتم، و تأویل، و تفسیر، و ناسخ و منسوخ، و محکم و متشابه آن را به من آموختند و از خدا خواستند که شیوه فهم و حفظ آن را به من بیاموزد بنابراین حتی یک حرف از آن را فراموش نکردم.»

نهج البلاغه، و فصاحت و بلاغت آن و مطالب و مسائل بی شمار در هر رشته از رشته های علوم که حاوی آن است نشانی از علم بیکران آن حضرت است.

کسی که گفت سلونی سزد امامت را\*\*\* نه آن که کرد بلولا به جهل خود اقرار

امام اهل معارف کسی تواند بود\*\*\* که کرد تربیتش مصطفی بدوش و کنار

می گویند: عمر بن خطاب در هفتاد مورد که از طرق شیعه و سنی وارد شده گفته است:

«لولا عَلِيُّ لَهلك عمر»(2).

«اگر علی نبود عمر هلاک می شد»

و نیز گفته است:

«لا أَبْقَانِي اللهُ لِمُعْضَلِهِ لَيْسَ لَهَا أَبُو الْحَسَنِ»(3)

خدا مرا هنگام پیش آمدن مشکلی که در آن موقع علی علیه السلام نیست زنده نگه ندارد. قضاوت های محیر العقول و حل مشکلات به وسیله آن حضرت امری است واضح و غیر قابل انکار چنان که فرموده:

«سَلُونِي عَنْ طُرُقِ السَّمَوَاتِ فَإِنِّي أَعْلَمُ بِهَا مِنْ طُرُقِ الْأَرْضِ»(4).

از من درباره راه های آسمانها پرسید که شناخت من به آنها بیشتر از راه های زمین است.

ص: 314

1- شواهد التنزیل، حسکانی، ج 1، ص 48، ح 41.

2- الامام علی بن ابی طالب، عبد الفتاح عبد المقصود، ج 1، ص 226.

3- مقتل الحسین، خوارزمی، ج 1، ص 45.

4- نزهة المجالس، صفوری، ج 2، ص 210.

و می فرماید:

«سَلُونِي عَمَّا شِئْتُمْ وَلَا تَسْأَلُونِي عَنْ شَيْءٍ إِلَّا أَنْبَأْتُكُمْ بِهِ» (1).

در پیرامون هر چه دلتان که می خواهد از من پرسید، زیرا از هر چه سؤال بکنید در مورد آن شما را آگاهی کافی می دهم.

#### 4- علی و فاطمه علیهما السلام همچون دریای بیکرانند:

احادیثی در پیرامون شخصیت و فضائل آن حضرت به ما رسیده که هر کدام به نوبه خود دلالت دارند بر آن که آن حضرت دریایی است بیکران. از جمله در تفسیر آیه

«مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ» وارد شده: که

«عَلَى وَفَاطِمَةَ بَحْرَانِ عَمِيقَانِ لَا يُدْرِكُ قَعْرُهُمَا» (2).

علی و فاطمه علیهما السلام دو دریای عمیقی هستند که قعر آن را کسی نمی داند

و فاضل بهبهانی قدس سره در کتاب اثبات الولاية خود روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه واله فرمود:

«عَلَى بَحْرِ الْعِلْمِ وَفَاطِمَةَ بَحْرِ النَّبَوَةِ» (3).

علی علیه السلام دریای علم است و فاطمه علیها السلام دریای نبوت

ائمه اطهار علیهم السلام اولاد این دو بزرگوار هستند و کلیه فضائلی را که این دو بزرگوار دارا هستند آنان نیز دارا می باشند.

رسول خدا صلی الله علیه واله در خطبه غدیر می فرماید:

«مَعَاشِرَ النَّاسِ مَا مِنْ عِلْمٍ إِلَّا وَقَدْ أَحْصَاهُ اللَّهُ فِي كُلِّ عِلْمٍ عِلْمُهُ وَقَدْ أَحْصَيْتُهُ فِي إِمَامِ الْمُتَّقِينَ» (4).

ای مردم هیچ علمی وجود ندارد جز آن که خدا آن را در سینه من قرار داده است و هر

ص: 315

1- بحار الانوار، ج 40، باب 93، ص 136، ح 27.

2- بحار الانوار، ج 24، ص 98، ح 5.

3- بحار الانوار، ج 24، ص 99، ح 6.

4- بحار الانوار، ج 37، ص 208.

آن چه را که من می دانم آن را در سینه امام متقیان به ودیعه گذاشتم امیر مؤمنان علی بن ابی طالب و فاطمه زهرا و ائمه معصومین علیهم السلام از اولاد آنها در چنان مقام عظیمی از علم، نورانیت، هدایت و رحمت و شفقت و... هستند که زبان فصیحی عالم از بیان آن و عقول عقلاهی به نام از درک آن عاجزند.

نهاد نام علی را در مدینه علم\*\*\* که تا غلط نکند ابلهی در آن دیوار

إنما المصطفی مدینه علم\*\*\* وهو الباب من أناه أتاها

جز این نیست که مصطفی یعنی رسول خدا صلی الله علیه واله شهر علم است و او - یعنی

علی علیه السلام - درب آن است که هر کس به سوی آن درب بیاید به شهر علم آمده است.

### 5- زهد امیر مؤمنان علیه السلام :

امام علیه السلام در نامه ای که به عثمان بن حنیف نوشته است چنین می گوید:

«وَلَوْ شِئْتُ لَأَهْتَدَيْتُ إِلَى مَضَى هَذَا الْعَسَلِ وَلُبَابِ هَذَا الْقَمَحِ وَنَسَائِجِ هَذَا الْقَزِّ وَلَكِنْ هَيْهَاتَ أَنْ يَغْلِبَنِي هَوَايَ وَيَقُودَنِي جَشَاعِي إِلَى تَخْيِيرِ الْأَطْعَمَةِ وَالْأَشْرَبَةِ» (1).

اگر می خواستم به عسل صاف شده، و به مغز این گندم و به این پارچه های ابریشم به راحتی دست می یافتم ولی هیهات که هوی و هوس بر من غالب آید، و حرص و آز مرا به طرف خوردنی ها و آشامیدنی ها بکشد.

امیر مؤمنان علی علیه السلام در کلیه خصائل پسندیده، مانند جهاد در راه خدا با جان و مال، شجاعت، و مقابله با دشمنان دین و اسلام ... همچون دریای بیکران و خروشان بود چنان که در دنباله همان نامه اش به عثمان بن حنیف می فرماید:

«وَكَأَنِّي بِقَائِلِكُمْ يَقُولُ إِذَا كَانَ هَذَا قُوتُ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ قَدْ قَعَدَبَهُ الصَّعْفُ عَنْ قِتَالِ الْأَقْرَانِ وَمُنَارَ لِهَ الشُّجْعَانِ ...»

وَأَنَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَالصُّنُومِ مِنَ الصُّنُورِ وَالذَّرَاعِ مِنَ الْعَصْدِ وَاللَّهُ لَوْ

ص: 316

تَظَاهِرِينَ الْعَرَبَ عَلَى قِتَالِي لَمَّا وَلَّيْتُ عَنْهَا وَلَوْ أَمَكْتُ مِنْ رِقَابِهَا لَسَارَعْتُ إِلَيْهَا»(1)

گویا می بینم که گوینده شما می گوید: اگر روزی - خوراک- علی بن ابی طالب همین باشد ضعف او را از جنگ با پهلوانان و دست و پنجه نرم کردن با شجاعان باز می دارد.

در حالی که نسبت من از رسول خدا صلی الله علیه واله همچون برادری نسبت به برادرش و همچون آرنج نسبت به بازی است، به خدا قسم اگر همه عرب به یک باره رو به من آورند هرگز پشت به آنها نمی کنم...

## 6- ستایش امیر مؤمنان علیه السلام از زبان شعر:

مرحوم آیه الله شیخ محمد حسین غروی اصفهانی قدس سره در مدح امام امیر مؤمنان علیه السلام می گوید:

وَسَيْفُهُ الْمُبِيدُ لِلْكَفَّارِ \*\*\* آيَهُ قَهَرَ الْوَاحِدَ الْقَهَّارُ

وَبَطْشُهُ هُوَ الْعَذَابُ الْأَكْبَرُ \*\*\* وَكَادَتْ الْأَرْضُ بِهِ تَدْمَرُ

سَلِّ خَنْدَقًا وَخَيْبَرًا وَبَدْرًا \*\*\* فَإِنَّهَا بِمَا أَقُولُ أُدْرِي

سَلِّ أَحَدًا فَقِيهِه بِالنَّصِّ الْجَلِيِّ \*\*\* نَادِي الْأَمِينِ لِأَفْتِي إِلَّا عَلِيًّا

و شمشیر او- یعنی علی علیه السلام- که نابود کننده کفار است نشانه قهر خدای یکتا و قهار است. و حمله او عذاب بزرگی است که نزدیک است روی زمین در مقابل آن هلاک شود.

از خندق پیرس و از خیبر و بدر پیرس که آنها آن چه را که من می گویم بهتر می دانند.

از احد پیرس که در آن جبرئیل امین ندای نص آشکار لافتی الا علی را سر داد.

و مرحوم سید رضا هندی قدس سره گوید:

ص: 317

يَا مَن قَدْ أَنْكَرَ مِنْ آيَاتِ أَبِي حَسَنِ مَا لَا يَنْكَرُ \*\*\* إِنَّ كُنْتَ لِجَهْلِكَ بِالْأَيَّامِ جَحَدَتَ مَقَامَ أَبِي شَبْرٍ  
فَأَسْئَلُ بَدْرًا وَأَسْئَلُ أَحَدًا وَلِيَّ الْأَحْزَابِ وَسَلَّ خَيْرٍ \*\*\* مَنْ ذُبِرَ فِيهَا الْأَمْرُ وَمَنْ أُرْدِيَ الْأَبْطَالَ وَمَنْ دَمَّرَ  
مَنْ هَدَّ حُصُونَ الشُّرْكِ وَمَنْ شَادَى الْإِسْلَامَ وَمَنْ عَمَّرَ \*\*\* قَاسُوكَ أبا حَسَنِ بِيَسْوَاكَ وَهَلْ بِالطُّودِ يُقَاسُ الذَّرُّ؟

ای آن که از نشانه های امیر مؤمنان چیزهایی را که قابل انکار نیستند انکار میکنی اگر در اثر  
عدم اطلاع از حوادث روزگار مقام ابوالحسن را انکار میکنی یعنی غرضی در کار نیست.

از بدر، و از احد، و جنگ احزاب و خیر پیرس که چه کسی در آنها تدبیر امور فرمود و چه کسی نام آوران شجاع را نابود کرد و از میان  
برداشت و چه کسی سنگرهای محکم شرک را درهم کوبید و اسلام را سرفراز کرد.

یا امیر مؤمنان تو را از روی نادانی با غیر تو مقایسه کردند آیا کوه سر به فلک کشیده را با مورچه ضعیفی مقایسه کردن درست است؟!!

و مرحوم آیه الله شیخ محمد حسین غروی اصفهانی قدس سره در یک شعر فارسی آن حضرت را چنین ستوده است:

داده گلشن دین را جو بیار تیغش آب \*\*\* لاله زار یاسین را کرده خرم و شاداب

شمع دین و آیین را کرده مهر عالمتاب \*\*\* داده داد تمکین را روز خیر و احزاب

در حد فداکاری از شماره بیرون کرد

رفت کشتی ایمان در حد چه در گرداب \*\*\* بود از جگر نالان یاعلی مرا دریاب

تیغ و دست شرافشان کرد همتی نایاب \*\*\* تابه عرصه میدان شد دل دلیران آب

روزگار دشمن را تیره و دگرگون کرد

فاتح ولایت بود خاتم النبیین را \*\*\*مصدر عنایت بود صادر نخستین را

رایت هدایت بود هادی المضلین را \*\*\*قلعه حمایت بود ملک دین و آیین را

با پیامبرش یزدان چون کلیم و هارون کرد

اوصاف علی به گفتگو ممکن نیست \*\*\*گنجایش بحر در سبو ممکن نیست

## 7- نور او و خمسه طیبه علیهم السلام پیش از آفرینش پدید آمده است:

نور او در آغاز آفرینش با نور پیامبر صلی الله علیه واله و فاطمه علیها السلام همسان بوده است بر اساس روایات بی شماری که از طرق اهل سنت وارد شده انوار خمسه طیبه علیهم السلام و همچنین انوار ائمه طاهرین علیهم السلام از اولاد آن حضرت پیش از آفرینش جهان خلعت وجود برتن کرده اند.

## 8- فرازهایی از زندگی او:

ابتدای زندگیش با تولد و در بیت الحرام آغاز شده و پس از عمری تلاش بی وقفه در راه اعتلای کلمه الله در مسجد به لقای پروردگار خود شتافته است.

ای آن که حریم کعبه کاشانه تو \*\*\* و بطحا صدف گوهر یکدانه تو

گر مولد تو به کعبه آمد چه عجب \*\*\* دارای نجل خلیل خانه خود خانه تو

هنوز سال های اولیه زندگی پرافتخارش را سپری می فرمود که به خانه رسول خدا صلی الله علیه واله انتقال یافته و زیر نظر پر مهر پیامبر صلی الله علیه واله تربیت یافته و بزرگ شد، او خود در این زمینه چنین فرموده است:

«وَلَقَدْ كُنْتُ أَتَّبِعُهُ إِتْبَاعَ الْفَصِيلِ ائْرَامِهِ» (1)

همواره دنبال رسول الله میرفتم همان گونه که بچه شتر دنبال مادرش می رود.

و در یک خطبه طولانی از نهج البلاغه جزئیات رفتار رسول خدا صلی الله علیه واله با خود را

ص: 319

توضیح داده و می فرماید:

«وَلَقَدْ كَانَ يَمْضَعُ الشَّيْءَ فَيَلْقُمْنِيهِ» (1).

و معمولاً رسول خدا صلی الله علیه و اله غذا را در دهان مبارکش می جوید و سپس آن را در دهان من می گذاشت.

تا می فرماید:

«وَلَقَدْ فُضِّصَ رَسُولُ اللَّهِ وَأَنَّ رَأْتَهُ عَلَى صَدْرِي» (2).

و رسول خدا صلی الله علیه و اله آخرین لحظات از زندگی با برکتش را طی می کرد که سرش به سینه من بود.

تا می فرماید:

«حَتَّى وَارَيْنَاهُ فِي ضَرْيِحِهِ فَمَنْ ذَا أَحَقُّ بِهِ مِنِّي حَيًّا وَمَيِّتًا؟» (3)

از اول عمرم با آن حضرت بودم و آنی از وی جدا نمیشدم تا هنگامی که جسد مبارکش را در قبر گذاشته و روی آن را پوشاندم و در این مدت تا آنجا که مقدور بود استفاده های علمی و اخلاقی بی شماری از آن وجود مقدس کردم، بر این اساس و با این همه سوابق درخشان و این همه فضیلت، از علم و حلم و اخلاق، و کرم، سخا، و ایثار، و ورع و تقوی و جهاد، و مبارزات جدی در راه به کرسی نشاندن کلمه الله؛ چه کسی در حال حیات و پس از ارتحال وی سزاوارتر از من بر او میباشد؟!!

همو بود که عمر گرانبهایش را در طاعت خدا و رسول گرامی او به پایان برد چنان که در قسمتی از سخنان خضر علیه السلام هنگامی که برای تعزیت آن حضرت به خانه رسول الله صلی الله علیه و اله آمده بود، چنین به چشم میخورد:

«وَبَدَّلَ نَفْسَهُ فِي مَرْضَاتِ رَسُولِكَ وَجَعَلَهَا وَقْفًا عَلَى طَاعَتِهِ» (4).

نفس مقدس خود را در راه رضای رسول خدا صلی الله علیه و اله بذل فرموده و آن را وقف بر

ص: 320

1- نهج البلاغه، خطبه 192.

2- نهج البلاغه، خطبه 197.

3- نهج البلاغه، خطبه 197.

4- بحار الانوار، ج 100، ص 307.

طاعت از پیامبر بزرگوار صلی الله علیه و اله نمود.

## 9- مظلومیت آن حضرت :

با این همه فضائل و سوابق گران بها و درخشان امکان تصدی حکم بعد از رسول خدا صلی الله علیه و اله را به وی نداده و در مقابل او به مقاومت تأسف باری دست زدند، نه تنها مقاومت کردند بلکه اقدام به آزار وی نمودند، چنان مظلومش کردند که در طول تاریخ بشریت مظلوم تر از وی سراغ نمی توان گرفت، که حوادث پس از عروج رسول خدا صلی الله علیه و اله گواه صدق این مطلب است.

رسول خدا صلی الله علیه و اله در واپسین لحظات حیاتش خطاب به آن حضرت و همسرش حضرت صدیقه طاهره علیها السلام و فرزندان سروران جوانان اهل بهشت چنین فرمود:

«أَنْتُمْ الْمُسْتَضْعَفُونَ بَعْدِي» (1).

شما پس از من به استضعاف کشانده می شوید.

و در کتب فریقین از طرق شیعه و اهل سنت بسیار وارد شده که رسول خدا صلی الله علیه و اله

خطاب به امیر مؤمنان علیه السلام فرمود:

« أَنْتَ وَصِيِّي وَخَلِيفَتِي مِنْ بَعْدِي » (2).

انا و حدیث غدیر را که به صراحت تام و تمام دلالت بر خلافت بلا فصل آن حضرت دارد از نظر سند متواتر بوده و اشکال در دلالت آن یعنی در دلالت کلمه مولی اشکالی است نشأت گرفته از تعصب در دین و اغراض دیگری که صحبت درباره آن به طول می انجامد و آیا ممکن است شخصی همچون رسول خدا صلی الله علیه و اله در یک چنین مسأله حساس و مهم و حیاتی به مجمل گویی پردازد، در حالی که این همه قرائن لفظی و معنوی، و قرائن داخلی و خارجی در این احادیث وجود دارد که منظور آن حضرت را

ص: 321

1- المعجم الكبير، طبرانی، ج 25، ص 23، ح 33.

2- مختصر تاریخ دمشق، ابن منظور، ج 17، ص 311.



کاملاً روشن می نمایند؟!!

دشمنان امام شخصیت و موقعیت عظیم آن حضرت را نادیده گرفته و او را چنان از اوج عظمت پایین کشیدند که آن بزرگوار در مقام شکوه از این رفتار فرمودند:

«ظَلِمْتَ عَدَدَ الْمَدَدِ وَالْوَبْرِ»<sup>(1)</sup>

به تعداد سنگها و کلوخ های روی زمین ستم دیدم

و حضرت صدیقه طاهره علیها السلام در خطبه طویله غریش می فرماید:

«... فَذَفَّ بِأَخِيهِ فِي لَهَوَاتِهَا فَلَا يَنْكَفِيءُ حَتَّى يُطَاصِدَ مَا حَاهَا بِأَخْمَصِهِ وَيُخَمِدَ لَهَبَهَا بِحَرِّهِ مَكْدُوداً فِي ذَاتِ اللَّهِ قَرِيباً مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ...»<sup>(2)</sup>

هنگامی که جنگ همانند اژدهایی دهن می گشود (رسول خدا صلی الله علیه و اله) برادرش - یعنی علی علیه السلام - را به سوی آن می فرستاد، و آن حضرت بر نمی گشت تا سر آن را با پایش بر زمین می مالید، و آتش آن را با شمشیرش خاموش می فرمود، در راه خدا سختی ها و مشقت های جنگ را تحمل می نمود و به رسول خدا صلی الله علیه و اله نزدیک بود، و برای اولیاء خدا سرور و سید بود، در راه پیش برد دین خدا کمر همت بسته بود و در این زمینه خیر خواه و کوشا بود، و همواره با دشمنان اسلام در حال مبارزه و جدال به سر می برد، و شما در این شرایط بی خبر از همه چیز و بدون توجه به گرفتاری های اسلام در رفاه و آرامش خاطر و در امان از خطرهای روزگار می گذرانیدید تنها گوش خوابانده بودید که از حوادث واقعه اطلاع پیدا کنید، از جنگ می گریختید، و در هنگام اشتعال آتش جنگ پا عقب می گذاشتید.

ارتحال رسول خدا صلی الله علیه و اله و انتقال او به رفیق اعلی خود از نظر مصیبت و سختی برای اهل بیت کافی بود، ولی با کمال تأسف به این کفایت نکردند و آن چه از دستشان می آمد و از ایشان ساخته بود به امام امیر مؤمنان علیه السلام و همسر طیبه طاهره اش علیها السلام

ص: 322

1- بحار الانوار، ج 28، ص 373.

2- بلاغات النساء، ابن طیفور، ص 12 - 14.

گرفتاری و درد و رنج آفریدند، چنان که آن بزرگوار می فرماید:

«فَنَزَلَ بِي مِنْ وَفَاتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَا لِمِمْ أَكُنْ أَظُنُّ الْجِبَالَ لَوْ حَمَلْتُهُ عَنْوَةً كَأَنْتَ تَنْهَضُ بِهِ»

با وفات رسول خدا صلی الله علیه واله چنان ضربه ای بر من وارد آمد که گمان نمی کنم که اگر بر کوه ها وارد می شد می توانست آن را تحمل کند.

«فَحَمَلْتُ نَفْسِي عَلَى الصَّبْرِ عِنْدَ وَفَاتِهِ»(1).

ناگزیر هنگامی که وفات کرد خودم را به صبر و شکیبایی واداشتم.

و در خطبه شتوشقیه می فرماید:

«فَصَبِرْتُ وَفِيَّ الْعَيْنِ قَلْبِي وَفِيَّ الْحَلْقِ شَجِي»

پس صبر کردم مانند کسی که در چشمش خاشاک فرو رفته و در گلویش استخوان گیر کرده باشد.

امواج بلا از هر طرف چنان به سوی او هجوم آورد که به قول علامه مجلسی قدس سره بیست و یک مرتبه در حال سجده و غیر آن آرزوی مرگ کرد.

مرحوم سید باقر هندی قدس سره در این زمینه گفته:

كَمْ تَمَنَّى الْمَوْتَ الْمُرِيحُ وَمَاضٍ \*\*\* كَ فَيَمَنُ بِ الْمَوْتِ دَرْكُ مَنَاهُ

وَعَدَا لِلصَّلَاةِ لِلْمَسْجِدِ الْأَعْظَمِ وَاللَّيْلِ مُسْتَجِنٌ دُجَاهُ

وَأَقَامَ الصَّلَاةَ لِلْمَسْجِدِ الْأَوْسَطِ \*\*\* لِي وَكَانَ ابْنُ مُلْجَمٍ يَرْعَاهُ

فَعَلَاةٌ بِالسَّيْفِ فَأَعْجَبَ لِسَيْفِ \*\*\* اللَّهُ بِالسَّيْفِ كَيْفَ فَلِ شِبَاهِ

فَهَوَى قَائِلًا لَقَدْ فُزْتُ وَاللَّهِ \*\*\* وَسَأَلْتُ عَلَى الْمُصَلَّى دِمَاهُ

فَبَكَتُهُ الْأَمْلاَكُ وَازْتَجَّتِ الْأُفُ \*\*\* لَاكَ حُزْنًا وَجَبْرَيْلُ نَعَاهُ

الْهُدَى هَدَّ رُكْنَهُ وَالتَّمَى قَدْ \*\*\* فَصُمْتَ فِي الْمُصَابِ وَتَمَى عَرَاهُ(2)

چقدر زیاد مرگ زود رس را آرزو کرد، چه فکر میکنی درباره کسی که رسیدن به آرزویش در مرگ وی نهفته است.

1- بحار الانوار، ج 22، ص 512.

2- شعراء الغرى، شيخ على خاقانى، ج 1، ص 389.

صبح زود به طرف مسجد اعظم راه افتاد در حالی که تاریکی شب از بین رفته بود. نماز را شروع کرد تا به سجده اول رسید در حالی که ابن ملجم در کمین وی نشسته و او را می پایید.

پس شمشیرش را بالا برد و جای شگفتی است که سیف الله چگونه فرقتش با شمشیر کین شکافته شد، آن گاه بر زمین افتاد در حالی که می فرمود: قسم به خدا به سعادت رسیدم، و خون هایش بر نمازگاه سرازیر شد، ملائکه و آسمانها در ماتم او گریستند و جبرئیل خبر شهادت آن حضرت را به جهانیان اعلام کرده و چنین گفت:

رکن هدایت و محکمترین گره هدایت از هم گسیخت.

خون دلها که پس از مرگ پیمبر خوردم \*\*\* ریخت در دامن محراب عبادت زسرم

مسجد کوفه تو در روز جزا شاهد باشد \*\*\* من که معصوم ترم از همه مظلوم ترم

امیر مؤمنان علیه السلام در این بیت از شعرش با فرزند دلبندهش امام حسین علیه السلام چنین

می فرماید:

حسین جان من و تو هر دو ریشمان از خون سرمان خضاب می شود.

وَتَخْضِبُ مِنَّا اللَّحَىٰ بِالْدمَاءِ \*\*\* خِضَابَ الْعُرُوسِ بِأَثْوَابِهَا

ریش من و تو به خون آغشته می شود همچنان که عروس لباس های خود را رنگین می کند.

ریش مبارک سید الشهداء علیه السلام هنگامی به خون آغشته شد که در حدود ظهر عاشورا سنگی به پیشانی مقدسش اصابت کرد و خون از پیشانی سرازیر شد و ریشش را رنگین کرد، دامن را بالا زد تا خون از پیشانی خود بزدايد، قلب مبارکش نمایان شد در این اثنا چنان تیر سه شعبه زهرا آلودی بر قلب مبارکش نشست چنان که نتوانست آن را از جلو بیرون بیاورد ناگزیر از عقب آن را از قلبش بیرون کشید و انداخت آنگاه خون قلبش مانند ناودان بر زمین ریخت.

مرحوم شیخ جعفر شوشتی قدس سره نقل می کند که عمر سعد به حال امام حسین علیه السلام گریه می کرد ابی عبد الله علیه السلام خونها را می گرفت و به سر و صورت و محاسن خود می مالید، می فرمود می خواهم با همین حال به خدمت جدم رسول الله صلی الله علیه و اله برسم و شکایت از کسانی که به من ظلم کردند بنمایم.

\*\*\*

ص: 325

سرشناسه : طلوعی گوگانی، محمود، - 1315

عنوان و نام پدیدآور : بوستان ولایت: چهارده گفتار از آیات عظام و سخنوران نامی شیعه پیروان اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام/ تهیه و تنظیم و تحقیق از محمود طلوعی گوگانی

مشخصات نشر : قم: علامه، 1379 - 1378.

مشخصات ظاهری : 2 ج مصور (رنگی)

شابک : 964-90610-9-964(ج.1) ؛ 964-90610-7-964(ج.1) ؛ 964-90610-7-964(ج.1) ؛ 964-90610-9-964(ج.2)

وضعیت فهرست نویسی : فهرست نویسی قبلی

یادداشت : ج. 3 (چاپ اول: 1380) 16000 ریال (دوره) ISBN 964-90610-02-X؛ (ج. 9) ISBN 964-90610-10-9

یادداشت : کتابنامه

موضوع : چهارده معصوم

چهارده معصوم -- احادیث

رده بندی کنگره : BP36/ط8ب 9

رده بندی دیویی : 297/95

شماره کتابشناسی ملی : م 78-24991

اطلاعات رکورد کتابشناسی : فهرست قبلی

خیراندیش دیجیتال: انجمن مددکاری امام زمان (عج) اصفهان



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ

إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ

اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ

صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ

ص: 3





مقدمه... 15

مکاشفه با درک یک حقیقت... 17

تذکرات لازم... 19

گفتار اول

حجه الاسلام والمسلمین مرحوم حاج سید مرتضی برقی قدس سره

کیفیت ولادت و ازدواج حضرت زهرا علیها السلام... 22

جهان، جهان اسباب و مسببات... 23

اعداد در روایات روی حسابی تعیین و ارائه می شوند... 23

سفارش نسبت به پدر و مادر... 26

رسول خدا صلی الله علیه واله هنگام تولد پیامبر بوده است... 28

دلایل قدم نبوت رسول خدا صلی الله علیه واله... 29

رسول خدا صلی الله علیه واله پیش از بعثت بر شریعت اسلام عمل می کرده است... 30

کیفیت وحی... 31

انعقاد نطفه پاک صدیقه طاهره علیها السلام... 31

صدیقه طاهره علیها السلام در رحم مادر حرف می زند... 35

ولادت صدیقه طاهره علیها السلام... 36

شهادت صدیقه طاهره علیها السلام... 44

ص: 5

گفتار دوم

حضرت آیه الله العظمی مرحوم حاج شیخ مرتضی حائری یزدی قدس سره

شفاعت اهل بیت علیهم السلام... 48

مقدمه... 48

معنای شفاعت... 50 شفاعت در عالم محسوس... 50

شفاعت در عالم معقول... 51

شفاعت روش خردمندان است... 51

عنایات عمومی و خصوصی... 51

دعا و شفاعت... 53

بیم و امید دو رکن اساسی تربیت... 53

شفاعت در قرآن کریم... 54

نظر علماء اهل سنت... 59

روایات اهل بیت علیهم السلام... 60

اشکال... 60

جواب... 61

خاتمه... 62

گفتار سوم

حضرت آیه الله مرحوم حاج سیدهاشم حسینی تهرانی قدس سره

سیمای اهل بیت علیهم السلام در آیه مباحله... 64

تعبیر به علم... 65

بنی اسرائیل عموماً فرزندان خدا هستند... 66

قصص حق و مفسدین... 67

پیامبری عظیم از نسل اسماعیل... 72

پیش گویی کتب آسمانی پیشین و یهود و نصاری... 73

سه خصلت نصاری... 74

علی علیه السلام نفس رسول الله صلی الله علیه واله... 75

تفسیر مأمون عباسی از «أنفسنا»... 76

آیا مأمون عباسی امیرالمؤمنین است؟!... 77

ص: 6

علی علیه السلام امیرالمؤمنین از اولین و آخرین ... 80

خلاصه ... 82

اشکالات وارد بر تفسیر مأمون ... 83

اهل بیت پیامبر علیهم السلام ... 87

مزیت سنخیت با نبوت و اختصاص به پیامبر صلی الله علیه واله ، ویژگی منحصر به فرد اهل بیت علیهم السلام ... 89

مباهله با یهود ... 90

نکته جالب موجود در «نجعل» ... 90

فساد و مفسده جو ... 91

مناط حق و باطل ... 95

گفتار چهارم

حضرت آیه الله مرحوم حاج شیخ محمدجواد خراسانی قدس سره

مأموریت الهی امام حسین علیه السلام در قیام عاشورا ... 100

امام حسین علیه السلام در شب عاشورا ... 102

استدراج ... 103

روح تسلیم در شیعه ... 106

یکی از مفاهیم شرک ... 107

ویژگی خداترسی ... 108

مسأله عشق ... 109

انسان و اعمال او ... 110

رهروان خط مشیهای مورد بحث ... 111

اما عشق ... 112

صوفیه و نفوذ آن در میان مسلمانان به ویژه شیعیان... 113

نفوذ مکاتب فلسفی در اسلام... 116

غافل از آنکه... 116

عشق و عرفان... 118

واژه عشق... 119

یادآوری... 120

شیوع مجدد صوفیگری در میان شیعیان... 122

ص: 7

در زیارت جامعه کبیره می خوانیم... 128

مفهوم عشق با شدت دوستی یکی نیست... 128

سخن آخر... 131

از نظر آنان... 131

با این حساب... 132

نیرنگ صوفیه... 132

شمر به کربلا می آید... 133

گفتار پنجم

حضرت آیه الله العظمی مرحوم حاج میرزا ابوالفضل زاهدی قدس سره

علم حضرت سیدالشهداء علیه السلام به سرنوشت خود در روز عاشوراء... 138

کتابی تألیف شده که... 138

سبک تحریر نوشتار... 139

امام حسین علیه السلام و علم او به سرنوشت غم انگیز خود در روز عاشوراء علیهم السلام... 139

انگیزه قیام عاشورا... 141

مؤلف کتاب این حدیث را رد کرده... 143

دلایل مؤلف کتاب بر ادعای خود... 144

تحلیلی در پیرامون مسأله... 147

اشتباه مؤلف... 149

تناقض گوئی مؤلف کتاب... 169

گفتار ششم

استاد محقق حجه الاسلام والمسلمین حاج سید جعفر سیدان دامت توفیقاته

هدایت در پرتو قرآن کریم و عترت علیهم السلام ... 154

مقدمه ... 154

دو مطلب مهم ... 155

حجیت ظواهر قرآن ... 160

تلازم قرآن و عترت ... 161

ص: 8



حضرت آیه الله العظمی مرحوم حاج شیخ جعفر شوشتری قدس سره

عظمت امام حسین علیه السلام و اصحاب آن حضرت... 168

بهشت چگونه است؟... 170

مساحت کمترین قطعه بهشت... 171

آیا اهل بهشت همه شان مالک بهشت خود هستند؟... 172

موضع انسان در مقام معامله با پروردگار متعال... 173

درجات شهداء... 174

دلیل برتری شهدای کربلا... 176

جلوگیری از آب... 178

مقایسه شهدای کربلا با شهدای بدر... 179

تأکید بر وفاء و پایداری... 181

شهدای کربلا از نظر فضیلت و برتری با هم برابر نیستند... 184

شب عاشورا... 186

صبح عاشورا!... 188

تعبیه دو سپاه... 188

آماری از سپاه کوفه... 188

رویاری دو لشکر... 189

آغاز حمله... 189

احتجاج... 190

محافظین امام علیه السلام... 195

تیرهائی که بر بدن شریف امام علیه السلام اصابت کرد... 198

گفتار هشتم

حضرت آیه الله مرحوم حاج سیدرضا صدر قدس سره

نور امید در قیام حضرت مهدی علیه السلام... 202

امید و آرزو... 203

امید فرد و اجتماع... 204

ص: 9

امید اجتماع... 204

هدف و آرمان اجتماعی... 205

مانع بزرگ... 206

خطای بشر... 206

نزدیکترین راه... 207

از نظر فلسفی... 209

عدل پایدار... 210

اسارت عقل بشری... 212

نظریه ادیان در رابطه با حضرت مهدی علیه السلام... 213

شناخت حضرت مهدی علیه السلام... 215

مهدی شخصی است یا نوعی؟... 215

حضرت مهدی علیه السلام هم اکنون زنده و موجود است... 216

حضرت مهدی علیه السلام کیست؟... 217

حضرت مهدی علیه السلام از دودمان رسول خدا صلی الله علیه واله است... 218

مهدی علیه السلام پسر فاطمه علیها السلام است... 219

مهدی علیه السلام فرزند امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام است... 220

مهدی علیه السلام از نژاد حسین علیه السلام است... 220

حضرت مهدی علیه السلام از نواده امام صادق علیه السلام است... 222

حضرت مهدی علیه السلام از پدرش امام حسن عسکری است... 222

حضرت مهدی علیه السلام دوازدهمین خلیفه و جانشین پیامبر بزرگ اسلام است... 222

حضرت آیه الله مرحوم حاج شیخ محمد تقی صدرا اراکی قدس سره

شخصیت عظیم القدر امیرالمؤمنین حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام

226...

چرا ایرانیان دلباخته امیرالمؤمنین علی علیه السلام شدند؟ ... 226

عقیده اعراب صدر اسلام در رابطه با ایرانیان ... 227

اما به عقیده من ... 228

نظریات دانشمندان و متفکران غیر اسلامی درباره امیرالمؤمنین علیه السلام ... 229

عشق دو جانبه ... 229

ص: 10

حجه الاسلام والمسلمين حاج سيد محمد ضياء آبادی دامت توفيقاته

تلازم بين قرآن و عترت عليهم السلام... 236

اهل بيت عصمت عليهم السلام ركن تحقق و بقاء دين مبین اسلام... 236

ارزيابی از قرآن و حديث... 237

سخنی درباره حديث شريف ثقلین... 238

سخنی درباره تواتر... 238

حديث شريف ثقلین... 239

یک مثال برای کمک به فهم معانی حديث شريف... 241

شفابخشی مشروط قرآن... 242

ظالمين چه کسانی هستند؟... 243

حق تفسير و تبیین منحصر بفردي اهل بيت عليهم السلام از قرآن از کجای آیه استفاده می شود؟... 244

آیات قرآن از نظر روشن بودن معانی و عدم آن در یک سطح نیستند... 245

یک اشکال و جواب آن... 247

دلایل حق تفسير و تبیین منحصر بفردي اهل بيت عليهم السلام از قرآن، از نظر سنت... 248

به رسول خدا صلی الله عليه واله ذکر اطلاق می شود... 250

منظور از مطهرون در آیه شریفه چه کسانی هستند؟... 251

ظاهر و باطن قرآن را چه کسانی می دانند؟... 252

نیاز سنت رسول خدا صلی الله عليه واله به مبین معصوم... 253

آیا سنی ها به راستی اهل سنت هستند؟... 254

مقایسه روایت امیرالمؤمنین علیه السلام از رسول خدا صلی الله عليه واله با روایت ابوهریره... 255

هدف خدا و رسول او از تاکید بر ولایت و محبت اهل بیت علیهم السلام... 260

عمر از راه انداختن هیاهو بر بالین رسول خدا صلی الله علیه و اله چه هدفی داشت؟... 262

چنانکه در روایتی آمده... 265

بخش دوم... 267

خلاصه ای از بخش اول گفتار... 267

دو منبع اساسی معارف دینی... 268

تز مفسده ساز دشمنان اسلام... 269

دشمنان اسلام چرا سنت شریف رسول خدا صلی الله علیه و اله را هدف حملات خود قرار داده اند؟... 270

باید هوشیار باشیم... 271

ص: 11

زیانکاران چه کسانی هستند؟ ... 271

حقانیت باورداشتهای شیعه در منابع خود اهل سنت ... 272

دشمنان دوست نمای اسلام حربه خطرناک خود را از کجا به دست آورده اند؟ ... 273

عدم قبول سنت با قبول قرآن تضاد شدیدی با هم دارند ... 274

گفتار یازدهم

شیخ الخطباء والمحدثین مرحوم حاج شیخ عباس قمی قدس سره

فرازهایی از فضائل حضرت فاطمه زهرا علیها السلام ... 288

دوستی برای خدا ... 290

مصحف فاطمه علیها السلام ... 291

مقام فاطمه علیها السلام در بهشت ... 293

سخن فاطمه علیها السلام مایه انبساط خاطر پدر ... 295

رسول خدا صلی الله علیه واله برای رفع گرسنگی فاطمه دعا می فرمایند ... 296

صدیقه طاهره علیها السلام شرمنده همسرش ... 297

تقسیم کار ... 298

فرشتگان در خدمت زهرا علیها السلام ... 298

کمک پیامبر اکرم صلی الله علیه واله به صدیقه طاهره علیها السلام ... 299

برکت غذای صدیقه طاهره علیها السلام ... 300

عبادت صدیقه طاهره علیها السلام ... 301

تقاضای کنیز از پدر ... 302

علم و کمال فضه کنیز صدیقه طاهره علیها السلام ... 305

حضرت صدیقه طاهره علیها السلام و شیعیانش در بهشت ... 308

سلمان از رسول خدا صلی الله علیه واله فضائل فاطمه علیها السلام را می پرسد... 310

نوشته ای از رسول خدا صلی الله علیه واله نزد فاطمه علیها السلام... 312

در شأن صدیقه طاهره علیه السلام... 313

شهادت صدیقه طاهره علیها السلام... 315

لحظات شهادت فاطمه علیها السلام به گزارش اسماء بنت عمیس... 316

حسن و حسین علیهما السلام بر بالین مادر... 317

امیرالمؤمنین علیه السلام و شهادت فاطمه... 317

علی علیه السلام بر بالین صدیقه طاهره علیها السلام... 318

ص: 12



وصیت صدیقه طاهره علیها السلام... 319

سوغ فاطمه علیها السلام... 320

غسل و تکفین فاطمه علیها السلام... 320

حسنین علیهما السلام در آغوش مادر... 321

گفتار دوازدهم

حضرت آیه الله حاج سید محمد مهدی مرتضوی لنگرودی دامت توفیقاته

فضائل اهل بیت علیهم السلام... 324

خاندان رسول خدا با احدی قابل قیاس نیستند... 324

1- دوام عالم بستگی به اهل بیت عصمت و طهارت علیهما السلام دارد... 325

2- شناخت خدا به وسیله اهل بیت علیهم السلام... 326

3- آسمانها و زمین به وجود امام زمان علیه السلام قائم است... 326

4- آفرینش جهان به خاطر اهل بیت علیهم السلام... 326

لطافت روحی و جسمی ائمه طاهرین علیهم السلام... 327

علم ائمه طاهرین علیهم السلام... 328

اهل بیت عصمت علیهم اسلام واسطه فیض در میان خلق و خدا... 332

اهل بیت عصمت علیهم السلام وجه الله باقی اند... 333

خواب اهل بیت علیهم السلام... 334

طهارت اهل بیت علیهم السلام... 334

سوره دهر، و اهل بیت عصمت علیهم السلام... 336

1- آیه ولایه... 338

2- حدیث سد الابواب... 340

3- توقف و استراحت در مسجد رسول خدا صلی الله علیه واله ... 341

گفتار سیزدهم

حجه الاسلام والمسلمین مرحوم حاج میرزا علی محدث زاده قدس سره

فاطمه زهرا علیها السلام ، کوثر قرآن ... 344

مفهوم کوثر ... 344

وضعیت دختر در دوران جاهلیت ... 348

عبدالمطلب پسر خود عبدالله را قربانی می دهد ... 348

ص: 13

رئيس المحدثين شيخ صدوق 1 روايت مي كند ... 351

رسول خدا صلى الله عليه واله هر وقت فاطمه عليها السلام را مي ديد دست او را مي بوسيد ... 355

صديقه طاهره عليها السلام و عبور وي از محشر ... 356

علاقه حضرت صديقه طاهره عليها السلام نسبت به فرزندان و دوستانش ... 359

چرا نام مبارك حضرت صديقه طاهره عليها السلام فاطمه است؟ ... 360

دوستان حضرت صديقه طاهره عليها السلام كيانند؟ ... 361

حضرت صديقه طاهره عليها السلام پس از پدر بزرگوارش ... 363

شهادت حضرت صديقه طاهره عليها السلام ... 364

گفتار چهاردهم

حضرت آيه الله مرحوم حاج شيخ على اكبر نهاوندى قدس سره

قرآن، يا عترت عليهم السلام کدام يك برتر و افضل از ديگري مي باشد؟ ... 368

ابعاد مسأله ... 369

اما بحث اول ... 370

واما بحث دوم ... 370

برتری اميرالمؤمنين عليه السلام بر قرآن ... 374

خلاصه ... 377

انتقاد از نظر مدعيان فضل و برتری قرآن از اهل بيت عليهم السلام ... 377

نتيجه تفحص ... 380

حجيت قرآن از كجا مایه ميگيرد؟ ... 380

خلاصه ... 382

آيا كليہ فضائل اميرالمؤمنين ... 383

درباره تشبیه موجود در حدیث... 387

انتقاد از نظریه ایجی... 389

جواب از تحقیق دوم... 390

ص: 14

**مقدمه:**

سپاس و ستایش خداوندی را سزااست که کسوت هستی را بر اندام موزون آفرینش بیوشانید و تجلیات قدرت لایزالی را در مظاهر و آثار طبیعت نمایان گردانید.

درو نامعدود، خاندان رسالت و دودمان ولایت را رواست که مریبان عالم بشریتند و راهنمایان طریقه توحید و حقیقت.

اما بعد: پیوسته پیروان علم و فضیلت و شیفتگان خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام در اثر صفای باطن و تمسک به نعمت ولایت اهل بیت علیهم السلام که پس از ایمان به توحید و رسالت از اعظم واجبات شرعیه بشمار می رود و پایه احکام فرعیه الهیه بلکه از اصول مذهب می باشد و هیچ چیز به پایه آن نمی رسد خواهان ادامه این خدمت بودند، اما کثرت مشاغل علمی و پاره ای از گرفتاریهای شخصی مانع از این توفیق عظیم بود.

ولی عمده ترین انگیزه ای که موجب شد تا در صدد تدوین جلد دوم برآیم این بود که بحمد الله برگ سبز ما مورد نظر و عنایت خاندان رسالت علیهم اسلام و بویژه سالار شهیدان حضرت ابوعبدالله الحسین علیه السلام قرار گرفت، مؤید این مطلب مکاشفه ای است که برای حضرت آیت الله حاج سید محمد مهدی لنگرودی مدظله در رابطه با جلد اول این کتاب روی داد.

معظم له از افاضل علماء و مدرسین حوزه علمیه قم می باشند، و سالهاست که به خدمات دینی و روحی، اعم از تدریس و تفسیر و تبلیغ دین مبین اسلام، و ترویج احکام شرع مقدس، و نشر معارف اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام اشتغال دارند، و سفرهای متعددی به منظور تبلیغ دین، و ارشاد مردم هندوستان به آن کشور نموده، و از شهرهای بزرگ آن از جمله:

دهلی، بنارس، لکنهو، حیدرآباد، بمبئی، اکبرآباد، آکره، و دیگر شهرهای آن دیار دیدن کرده، و با برخی از رجال آن سامان بویژه مرتاضان آن، دیدار به عمل آورده که خاطرات خود در این زمینه را در کتابی به نام «ارمغان هند و پاک» مرقوم داشته اند.

حضرت آیه الله لنگرودی مدظله خود شخصا مکاشفه مربوط به این کتاب را طی ملاقاتی که در بیت ایشان با وی داشتم برای اینجانب بیان فرمودند، پس از استماع مکاشفه از ایشان تقاضا نمودم که آن را با دست خط خود مرقوم فرموده و به ضمیمه مقاله ای در پیرامون فضائل اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام در اختیار ما قرار بدهند تا به طبع آن در بخش بعدی کتاب اقدام شود، و ایشان به تقاضای ما جواب مساعد داده، و مکاشفه خود را به ضمیمه مقاله ای در رابطه با مناقب ائمه طاهرین علیهم السلام ارسال داشتند که اینک آنرا در معرض مطالعه خوانندگان محترم قرار می دهیم.

ص: 16

در اواخر محرم الحرام سال 1421 هجری قمری برای اینجانب، مکاشفه ای بین خواب و بیداری رخ داد و آن اینکه مشغول نوشتن کتابی تحقیقی در فقر دیدم که سیدی جلیل القدر با شکوهی خاص هم منور بود و هم منوک با عمامه ای سبز، جلوی روی من قرار گرفت مرا با اسم مورد خطاب قرارداد فرمود: چرا این کتاب را مطالعه نمی کنی؟

من در جواب عرض کردم آقا من اشتغالاتم زیاد است وقت ندارم که این کتاب را مورد مطالعه قرار دهم.

آقا فرمود: نه این فصل، فصل مطالعه اینگونه از کتابها میباشد این کتاب (یعنی بوستان ولایت) در فضائل و مناقب ما اهل بیت علیهم السلام نوشته شده است.

عرض کردم حضرتعالی که باشید؟ فرمود: من جد شما حسین بن علی بن ابی طالب (علیهم السلام) هستم.

همینکه این جمله را شنیدم بی اختاردست مبارکش را بوسیدم و عرض کردم بچشم این کتاب را مورد مطالعه قرار خواهم داد، بعد از مکاشفه فوراً کتاب را مطالعه کردم الحق والانصاف مطالب بسیار عالی داشت.

بعد از چند روز دوباره مکاشفه شد همان آقا به اینجانب فرمود! چطور بود؟ عرض مکردم بسیار مطالب عالی داشت فرمود کدام جالبتر بود؟ عرض کردم من در صدد این نبودم که مطالب کدام جالبتر است.

این بار در صدد میثوم عرض خواهم کرد.

بعد از مکاشفه دوم در صدد شدم که کدام یکی از مقالات چهارده گانه کتاب جالبتر است.

بار سوم همان آقا را در خواب دیدم، عرض کردم حضرت آقا جد بزرگوار بنظرم مقاله آقای تهرانی جالبتر باشد.

فرمود: آری چنین است مهدی ما در عصر خودش مظلوم است تا میتوانید درباره مهدی (حضرت مهدی علیه السلام) سخن بگوئید و قلم فرسایی کنید آنچه که درباره شخصیت این معصوم بگوئید درباره همه ی معصومین (علیهم السلام) گفته اید چون حضرات معصومین (علیهم السلام) همه در عصمت و ولایت و امامت یکی هستند و چون عصر عصر مهدی ما (حضرت مهدی علیه السلام) است سزاوار است درباره او مطالب گفته شود، بعد فرمودند به شیخ حسین (1)، بگوئید در نزد ما اجر و مزد بسزائی دارد البته آنان هم در نزد ما مزد زیاد دارند ولی او بیشتر دارد، عرض کردم آیا تهیه و تنظیم کننده این مقالات هم در نزد شما حضرات معصومین علیهم السلام مزد بسزائی دارد؟ فرمود: آری کسانیکه این کتاب و امثال این کتاب را مطالعه میکنند و کسانیکه مطالب این نوع از کتابها را برای مردم نقل و حکایت میکنند و کسانیکه این نوع کتابها را طبع و نشر میدهند و کسانیکه مزد میگیرند و این کتابها را چاپ میکنند و کسانیکه آنها را بفروش میرسانند و کسانیکه از این نوع کتابها تعریف و تمجید میکنند و مردم را بخرید آنها و خواندن آنها ترغیب و تحریص میکنند همه و همه در نزد ما اجر و مزد فراوان دارند، در خاتمه فرمودند باز تاکید میکنم درباره مهدی ما زیاد سخن بگوئید و بنویسید، مهدی ما مظلوم است بیش از آنچه نوشته و گفته شده باید درباره اش نوشت و گفت.

تاریخ 29 ربیع الاول 1421 هجری قمری

العبدالقانی

السید محمد مهدی مرتضوی لنگرودی

ص: 18

---

1- یعنی آقا شیخ حسین تهرانی



1- اسامی آیات عظام و خطبای محترم مانند جلد اول بر اساس حروف تهجی تنظیم شده است.

2- این مجموعه به غیر از چند گفتار، غالباً از روی نوار پیاده شده است، از اینرو در بسیاری از موارد هماهنگی و انسجام در میان جملات آن بطور کلی از بین رفته بود، و مشکل سخنرانی‌ها تنها مشکل ناشی از پیاده شدن آن از نوار نبود، بلکه:

الف: خطبای گرانقدر معمولاً احادیث و روایاتی را که طی سخنان خود بدان استناد کرده بودند در اکثریت قریب به اتفاق نقل به معنی بوده و در آنها اضافاتی به عنوان توضیح به چشم می‌خورد که در مواردی رابطه‌ای با مفهوم حدیث نداشت.

ب: از آنجا که عادت بعضی از اهل منبر این است که سخنان خود را در خور ذوق اهل مجلس عنوان کرده و بعضاً از نقل اخبار ضعیف امتناعی نداشته و یا به جهت فراموشی یا ضعف قوه حافظه در بیان پاره‌ای از آیات و روایات دچار اشتباه شده و یا روایت را به کتابی نسبت داده اند که اثری از آن در کتاب مزبور موجود نبوده است.

لذا حقیر با بضاعت ناچیز خود دست بکار شدم و دقت و تلاش لازم در این زمینه

را بکار بسته و عبارات ناهماهنگ و غیر منسجم اوراق مذکور را بازنویسی کرده، و: متن روایات ارائه شده در خطابه‌ها را از منابع عامه و خاصه بدست آورده و آنرا بدون کم و زیاد در جای مناسب خود از خطابه قرار داده و به ترجمه و اعراب‌گذاری آن مبادرت نمودم، و حاصل تلاش‌های بی‌وقفه و خستگی‌ناپذیر خود را به صورت نوشتار حاضر در آورده و در دسترس علاقمندان و خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام قرار دادم.

در خاتمه از تمام عزیزان و سرورانی که بنده را در تنظیم این اثر یاری نموده‌اند، مخصوصاً از آیات عظام و وعاظ محترمی که خود و یا بازماندگان‌شان با اعطاء

سخنرانی ما را مورد تشویق قرار داده و همچنین از ناشر محترم آقای حاج عبدالله علامه زید عزه که در این جلد هم مانند جلد اول نهایت سعی و کوشش را در طبع و نشر آن مبذول داشتند کمال امتنان و تشکر را دارم.

امید است که این اثر، همانند اثر قبلی منظور نظر صاحبان ولایت، حضرات ائمه طاهرین علیهم السلام بویژه صاحب العصر والزمان حضرت ولی عصر روحی و ارواح العالمین التراب مقدمه الفداه قرار بگیرد.

والسلام علی من اتبع الهدی

بتاریخ پنجم جمادی الاولی 1421

سالروز میلاد عقیده بنی هاشم عصمت صغری

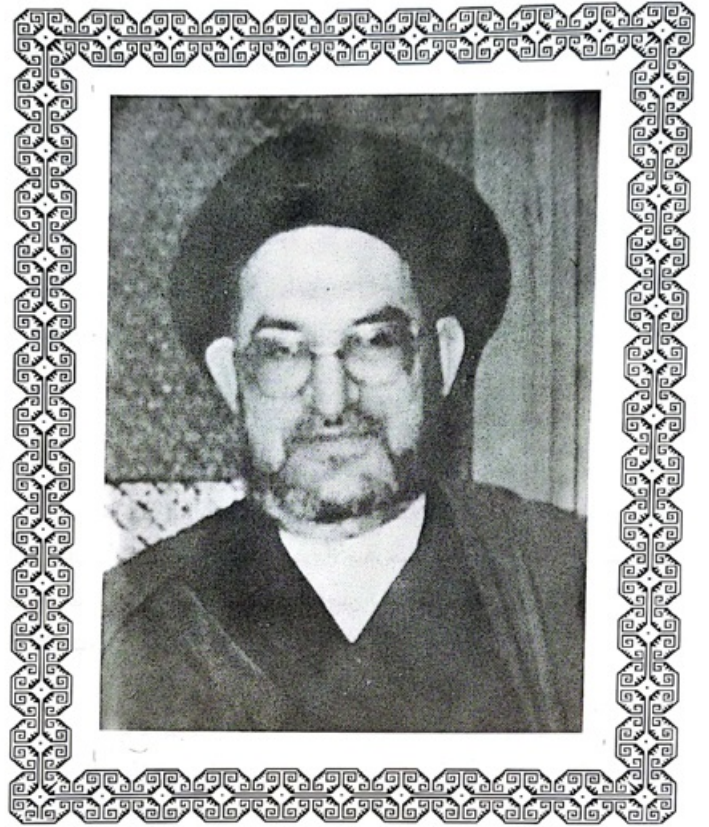
حضرت زینب کبری علیها السلام

قم / محمود طلوعی گوگانی

ص: 20

1- حجه الاسلام والمسلمين مرحوم حاج سيد مرتضى برقى قدس سره

اشاره



(از قم)

ص: 21

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، والعاقبه للمتقين، ثم الصلوه والسلام على البشير النذير، السراج المنير، الرسول المسدد، المصطفى الأمجد، المحمود الأحمَد، حبيب إله العالمين، أبي القاسم محمد صلى الله عليه و على اله الطيبين الطاهرين المنتجبين المعصومين، واللعن على أعدائهم اجمعين من الآن الى قيام يوم الدين.

أعوذُ باللهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ » (1)

ای کسانی که ایمان آورده اید آیا شما را به تجارتی که نجاتتان میدهد راهنمایی کنم؟ به خدا و رسول او ایمان بیاورید، و در راه خدا با مالها و جانهایتان جهاد کنید این بهتر است برای شما اگر بدانید.

نه همین کاخ شهبان رنگ و جلانی دارد \*\*\* کلبه های فقرا نیز صفائی دارد

ره به جایی نبری تا نشوی مرد خدای \*\*\* دل مردان خدا راه به جایی دارد

ص: 22

عاقبت راه به سر منزل مقصود برد \*\*\* هر کس از راه طلب راهنمایی دارد

گریه درمان دلم بود نمیدانستم \*\*\* مرض سوختگان نیز دوائی دارد

زور و زر تکیه که مردم غافل ز خداست \*\*\* زور و زر را چه کند آنکه خدائی دارد

## 1- جهان، جهان اسباب و مسببات:

جهان، جهان اسباب و مسببات است، آفرینش پر از علل و معلولهای آنهاست، در جهان هستی هر پدیده ای برای خود سبب و یا اسبابی دارد که با اتکا به آنها خلعت هستی به تن کرده است، هر سبب برای خود سببی دارد، آن سبب نیز باز برای خود سبی دارد، بالاخره هر سبب در سلسله علل و اسباب جایگاه خاصی برای خود دارد، هر پدیده تحت تأثیر سبب خود شکل می گیرد، و تحت تأثیر اسبابی به حرکت تکاملی خود ادامه می دهد. بنابراین با اسباب و وسائل باید پیش رفت، و جز این دیگر راهی نیست، زیرا اسباب هم در خط حرکت تکاملی قرار دارند، آنها نیز هر کدام بنوبه خود به سر منزل کمال ره می پویند.

## 2- اعداد در روایات روی حسابی تعیین و ارائه می شوند :

مثلا می گویند: از اینجا تا فلان مکان هفت قدم فاصله است، درست در سر هفت قدمی تو گنجی زیر پایت پنهان است، اگر رفتی سر هفت قدم را کندی به گنج می رسی، حالا تو بگو: من دلم می خواهد سر ده قدمی بروم، خوب در این صورت آن گنج را پیدا نمیکنی، یا بگویی: من می خواهم از پنج قدمی پیدایش کنم، نمی شود. زیرا گنج در هفت قدمی است.

در اذکار هم مسأله از همین قرار است، مثلا در تسبیح حضرت زهرا علیها السلام حتما باید 34 مرتبه الله اکبر، و 33 مرتبه الحمد لله، و 33 مرتبه سبحان الله بگویی، زیرا این اعداد روی حسابی این چنین انتخاب شده اند.

حضرت موسی بن عمران علیه السلام برای رسیدن به مقصد خود عددی را انتخاب کرد و

به مقصد نرسید، به منظور دریافت قانونی از پروردگارش برای بنی اسرائیل که راه سعادت را برایشان تضمین کند به کوه طور رفت.

«وَوَاعَدْنَا مُوسَىٰ ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأَتَمَمْنَاهَا بِعَشْرِ فِتْمٍ مِيقَاتُ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً» (1)

ما با موسی سی شب وعده گذاشتیم، سپس آنرا با ده شب (دیگر) تکمیل نمودیم به این

ترتیب میعاد پروردگارش (با او) چهل شب تمام شد.

موسی سی شب تمام به دعوت پروردگارش در طور سینا اقامت گزید ولی به مقصد خود نرسید از طرف خدا ده شب دیگر به مدت اقامت وی در آنجا افزوده شد، و موسی تا شب چهارم به اقامت خود در طور ادامه داد در شب چهارم به هدف خود دست یافت.

یعنی عددی که موسی را می توانست به مقصد برساند عدد سی نبود، و هنوز 10 تای دیگر باقی داشت تا به هدف اصابت کند زیرا عدد چهل عدد مقدسی است از اینرو می بینیم که در مراتب پیشرفت و تکامل 40 به 40 پیش می رویم.

خداوند در قرآن می فرماید:

«وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ \* ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ \* ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا \* ثُمَّ أَنشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» (2)

ما انسان را از عصاره‌های از گل آفریدیم \* سپس او را بصورت نطفه ای در قرارگاه مطمئن [= رحم] قرار دادیم \* سپس نطفه را بصورت علقه [= خون بسته]، و علقه را بصورت مضغه [= چیزی شبیه گوشت جویده شده]، و مضغه را به صورت استخوانهایی درآوردیم، و بر استخوانها گوشت پوشاندیم، سپس آنرا آفرینش تازه ای دادیم، پس بزرگ است خدائی که بهترین آفرینندگان است.

ص: 24

1-142 / الأعراف: 7

2-12-14 / المؤمنون: 23.

در روایت دارد اگر کسی چهل حدیث حفظ کند فردای قیامت در ردیف فقهاء محشور می شود :

شَيْخُنَا الْعَلَامَةُ مُحَمَّدُ بَاقِرِ الْمَجْلِسِيِّ قَدَسَ سِرُهُ بِطَرُقٍ كَثِيرَةٍ، عَنِ السَّبْطِ الشَّهِيدِ الْإِمَامِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَوْصَى إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَكَانَ فِيمَا أَوْصَى بِهِ أَنْ قَالَ لَهُ: يَا عَلِيُّ مَنْ حَفِظَ مِنْ أُمَّتِي أَرْبَعِينَ حَدِيثًا يَطْلُبُ بِذَلِكَ وَجْهَ اللَّهِ تَعَالَى وَالدَّارَ الْآخِرَةَ حَشَرَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسَنَ أَوْلِيكَ رَفِيقًا. (1)

علامه مجلسی قدس سره از طرق زیادی از امام حسین علیه السلام روایت می کند که فرمود:

رسول خدا صلی الله علیه واله به امیرالمؤمنین علیه السلام وصیت فرمود (که در قسمتی از آن وصایا آمده): یا علی هرکس از امت من چهل حدیث حفظ کند که هدفش از حفظ آنها رضای خدای عز وجل، و خانه آخرت باشد خدا او را در روز قیامت در صف پیامبران و راستگویان و شهداء و صلحا محشور می فرماید، چه خوب رفیقانی هستند اینها.

شَيْخُنَا السَّنَدِ الْحَبْرِ الْمُعْتَمَدُ بَهَاءُ الْأَمَلِهِ وَالِدِينِ الشَّيْخِ مُحَمَّدِ بْنِ حُسَيْنِ الْمُشْتَهَرِ بِالشَّيْخِ الْبَهَائِيِّ قَدَسَ اللَّهُ نَفْسَهُ الزَّكِيَّةَ بِاسْنَادِهِ عَنِ الْإِمَامِ بِالْحَقِّ الْإِمَامِ مُوسَى الْكَاطِمِ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَشُرَائِفِ التَّحِيهِ وَالسَّلَامُ قَالَ

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَنْ حَفِظَ مِنْ أُمَّتِي أَرْبَعِينَ حَدِيثًا مِمَّا يَحْتَاجُونَ إِلَيْهِ مِنْ أَمْرِ دِينِهِمْ بَعَثَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَقِيهَا عَالِمًا (2)

هر کس چهل حدیث برای امت من از احادیثی که در رابطه با دینشان نیاز به آنها دارند حفظ کند پروردگار عالم او را فقیه دانشمندی محشور می فرماید.

وَفِي النَّبَوِيِّ الْمُرَوِيِّ فِي لُبِّ اللَّبَابِ لِلْقُطْبِ الرَّوَانْدِيِّ :

ص: 25

1- اربعین مجلسی قدس سره، ص 9.

2- اربعین شیخ بهائی، ص 32.

مَنْ أَخْلَصَ الْعِبَادَةَ لِلَّهِ أُزْبِعِينَ صَبَاحًا ظَهَرَتْ يَنْبِيعُ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ . (1)

در حدیث نبوی که در کتاب لب اللباب قطب راوندی روایت شده آمده است:

هر کس چهل روز خدا را با خلوص نیت عبادت کند چشمه های حکمت از قلبش بر زبانش جاری می شود.

به همین ترتیب انسان در کلیه مراتب و مدارجی که می پیماید چهل به چهل پیش می رود. از این طرف هم وقتی که از دنیا می رود، از اعداد مقدسه یکی را باید در نظر گرفت در روز سوم وفاتش آشنایان و اقوامش بیاد او به عزا می نشینند.

رسول خدا صلی الله علیه واله هنگامی که جعفر بن ابی طالب علیه السلام در غزوه موتبه به شهادت رسید فرمود:

تا سه روز برای خانواده جعفر غذا ببرید که آنها عزادارند.

محدث متبحر مرحوم شیخ عباس قمی قدس سره روایت می کند:

بروایت دیگر رسول خدا صلی الله علیه واله فاطمه علیها السلام را امر فرمود که طعامی برای اسماء بنت عمیس درست کند و بخانه او برود، و او را تسلی بدهد تا سه روز. (2)

و در شب هفتم پس از فوتش برایش شب هفت می گیرند، و شب چهلم وفاتش شب چله برایش می گیرند، و پس از یک سال هم شب سال برایش می گیرند. این شبها به عنوان یادبود از میت، برایش گرفته می شود، چنانکه شخص متوفی نیز که از میان دوستان و اقوامش رخت بر بسته و شمع عمرش خاموش شده در شبهای مذکور سری به خانه اش، قبرش، به کسانش، و به بازماندگش می زند.

### 3- سفارش نسبت به پدر و مادر :

در روایتی آمده شخصی به امام باقر علیه السلام عرض کرد یابن رسول الله! زندگی برایم

ص: 26

1- بحار الأنوار، ج 53، ص 326.

2- منتهی الامال، ج 1، ص 42.



تنگ شده، و فشار تنگدستی پریشانم کرده است، به هر دری میزنم فایده ای ندارد.

امام علیه السلام از او پرسید: آیا در نماز کوتاهی نمی کنی؟ عرض کرد: نه من نمازم را دقیقاً رعایت کرده و آن را اول وقت اداء میکنم.

فرمود: نسبت به حقوق پدر و مادرت بی اعتنا نیستی؟ گفت: من پدر و مادر ندارم و

هر دو بدرود زندگی گفته اند.

فرمود: آیا به زیارت قبر پدر و مادرت می روی؟ گفت: نه، مگر بعد از مرگ هم باید

به یاد آنها بود؟

حضرت فرمود: بلی آنها اکنون از تو توقع دارند، و از کسانی که برایشان زحمت کشیده اند انتظار دارند، آنها اکنون دستشان به جایی نمی رسد، لذا صدقه ای بیاد آنها بده، و قرآن برایشان بخوان.

أَذْكُرُوا مَوْتَكُمْ بِالذِّكْرِ، بِالصَّدَقَةِ، بِالْحَسَنَاتِ وَالْخَيْرَاتِ.

با خواندن قرآن، با دادن صدقه و احسان و خیرات بیاد در گذشتگان تان باشید.

آن مرد می گوید: پس از آن مرتباً سر قبر پدر و مادرم حاضر شده و برای آنها قرآن می خواندم و صدقه می دادم، بدین ترتیب بود که فقر و پریشانی من برطرف شده و از فشار آن راحت شدم.

مقام پدر و مادر بقدری بلند است که پروردگار متعال پس از دعوت مردم به شناخت خود، به یگانگی و پرستش رعایت او حق پدر و مادر را سفارش فرموده است:

« وَفَضَّلَ رَبُّكَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلَا تَنْهَرِهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا \* وَاحْفَظْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيْتَنِي صَغِيرًا. » (1)

ص: 27

پروردگارت فرمان داده: جز او را نپرستید، و به پدر و مادر نیکی کنید، هرگاه یکی از آن دو، یا هر دوی آنها به سن پیری رسیدند کمترین اهانتی به آنها روا مدار، و بر روی آنها فریاد مزن، و گفتار لطیف و سنجیده و بزرگووارانه به آنها بگو. و بالهای تواضع خود را از محبت و لطف در برابر آنان فرودآور و بگو: پروردگارا! همانگونه که آنها مرا در کوچکی تربیت کردند آنها را مشمول رحمت خود قرار بده.

پدر و مادر رفته رفته رو به پیری، ضعف و ناتوانی و درماندگی می روند، و فرزند کم کم نیرو گرفته و برومند می شود، آنوقت است که وقت تأدیه و باز پرداخت دیون فرزند نسبت به پدر و مادر فرا رسیده است «قُلْ رَبِّ اَرْحَمُهُمَا كَمَا رَبَّيْتَنِي صَغِيرًا».

#### 4- رسول خدا صلی الله علیه و اله هنگام تولد پیامبر بوده است:

همه انبیا در چهل سالگی به رسالت برانگیخته شدند، ولی پیامبر ما پیامبر بود، یعنی پیامبر متولد شد، لذا می بینیم در نزول قرآن دو سبک به کار گرفته شده است در یکی از آیات شریفه قرآن می فرماید:

أَنَا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ ..... (1)

ما قرآن را در شب قدر فرو فرستادیم.

در این آیه شریفه منظور از انزال قرآن انزال کل قرآن یکجا و یکدفعه به رسول خدا صلی الله علیه و اله است. و در آیه دیگر می فرماید:

«تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ». (2)

این کتاب از سوی خداوند عزیز حکیم نازل شده است.

از این دو آیه شریفه استفاده می شود که قرآن یکبار کلیه آیاتش یکجا برسول

ص: 28

---

1- القدر: 97

2- الجاثیه: 45

خدا صلی الله علیه واله نازل، و بار دیگر پس از بعثت بتدریج، یک آیه، دو آیه، چند آیه، یک سوره به آن حضرت نازل می شده است.

## 5- دلایل قدم نبوت رسول خدا صلی الله علیه واله :

1- الْحَافِظُ أَحْمَدُ بْنُ حَنْبَلٍ الشَّيْبَانِيُّ بِإِسْنَادِهِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ هِلَالٍ السُّلَمِيِّ، عَنْ عَرَبِاضِ بْنِ سَارِيَةَ قَالَ :

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : إِنِّي عِنْدَ اللَّهِ لَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَ إِنَّ آدَمَ لَمَنْجَدِلَ فِي طِينِيهِ . . . (1)

حافظ احمد بن حنبل شیبانی بسند مذکور از عرباض بن ساریه روایت میکند که گفت: رسول خدا صلی الله علیه واله فرمود: من هنگامی که آدم هنوز در طینت خود دست و پا می زد نزد خدا خاتم پیامبران بودم.

2- پیامبر عظیم الشان ما در چهل سالگی به پیامبری مبعوث شد. اولین آیاتی که از

آسمان برایش فرود آمد آیات شریفه:

« اقرء بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ... ». (2)

بخوان به نام پروردگارت که آفرید...بود.

پیامبر محترم از هیبت و عظمت وحی سر تا پای وجودش از ترس و وحشت لبریز شد، با سرعت تمام بسوی منزلش بازگشت، وارد خانه شد، با خدیجه نماز گذاشت، در نماز آن شب چه سوره ای قرائت فرمود؟

اگر بگوئیم قرآن برای آن حضرت پس از بعثت و به طور تدریج نازل شده و بس،

ص: 29

---

1- مسند احمد بن حنبل، ج 1، ص 127. و نیز: 1- حافظ نور الدین هیشمی در مجمع الزوائد، ج 8، ص 223. 2- حسام الدین متقی هندی در کنز العمال، ج 11، ص 450، ح 32114. 3- قندوزی حنفی در ینایع الموده، ج 1، ص 46، ح 6. و ...  
2- العلق: 96.

آن وقت نمی توانیم بگوئیم رسول خدا صلی الله علیه واله در آن نماز سوره مبارکه حمد را قرائت فرموده است، زیرا بنا بر این فرض سوره حمد در آن هنگام هنوز نازل نشده بود، ولی اگر بگوئیم: قرآن یک بار از اول تا آخرش یکجا به رسول خدا صلی الله علیه واله نازل شده و بار دیگر بنا به علل و مصالحی پس از بعثت بطور تدریجی به آن حضرت نازل شده اشکال بخودی خود برطرف می شود، زیرا می توان گفت: درست است که در شب بعثت سوره حمد از نظر نزول تدریجی آن به رسول خدا هنوز نازل نشده بود ولی از نظر نزول دفعی و یکجائی آن، سوره حمد و تمام آیات و سوره قرآن مدتها پیش از آن به آن حضرت نازل شده بود.

## **6- رسول خدا صلی الله علیه واله پیش از بعثت بر شریعت اسلام عمل می کرده است :**

نظرم هست که میرزای قمی قدس سره ظاهراً در جلد دوم قوانین می فرماید:

به اجماع شیعه رسول خدا صلی الله علیه واله پیش از بعثت در احکام و عبادات از هیچ پیغمبری پیروی نمی فرمود بلکه به آئین مقدس اسلام عمل می کرد. و مفهوم این آنست که پیامبر ما صلی الله علیه واله از آغاز شروع زندگی اش پیامبر خدا بوده است.

لذا پیش از بعثت کنار خانه خدا آمده و صبر می کرد تا مردم به خانه های خود بروند و دور و بر کعبه کاملاً خلوت شود، هنگامی که حریم بیت شریف کاملاً خلوت می شد، آنگاه مطابق مراسم دین مقدس اسلام عمل حج به جا می آورد. همچنین دور از چشم مشرکین مطابق دستورات دین مقدس اسلام نماز به جا می آورد، منتهی برای اینکه مشرکان متوجه نماز آن حضرت نشوند هر روز در جائی اقامه نماز می فرمود.

رسول خدا صلی الله علیه واله تا وقتی که در مکه بودند نماز را به سوی بیت المقدس می خواندند. بنابراین عروج آسمانی خود را که در مکه اتفاق افتاد از بیت المقدس آغاز فرمودند .

« سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي

بَارَكْنَا حَوْلَتْ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ « (1)

پاک و منزله است خدائی که بنده اش را یک شب، از مسجد الحرام به مسجد اقصی (که گرداگردش را پر برکت ساخته ایم) برد، تا برخی از آیات خود را به وی نشان دهد چراکه او شنوا و بیناست.

## 7- کیفیت وحی:

کیفیت وحی از نظر سنگینی و عظمت آن دو جور بود: یکی چنان سنگین و پرابهت بود که در هنگام نزول آن اگر پیامبر اکرم صلی الله علیه واله سوار بر اسب یا شتری بودند مرکب آن حضرت فوراً به زانو در می آمد، ولی دومی معمولاً در حالت نشسته به آنحضرت نازل می شد، در آن حال رسول خدا صلی الله علیه واله گویا به اطراف خود کوچکترین توجهی نداشتند، این قسم دوم از نوع وحی های معمولی بود.

## 8- انعقاد نطفه پاک صدیقه طاهره علیها السلام :

الشَّيْخُ عَبْدُ اللَّهِ الْبَحْرَنِيُّ الْإِسْفَهَانِيُّ قَالَ : وَقِيلَ : بَيَّنَّا النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ جَالِسًا بِالْبَطْحِ وَمَعَهُ عَمَّارُ بْنُ يَاسِرٍ ، وَالْمَنْذَرِيُّ بْنُ الضُّحَّاحِ ، وَأَبُو بَكْرٍ ، وَعُمَرُ ، وَعَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ، وَالْعَبَّاسُ بْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ ، وَحَمْزَةُ بْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ ، إِذْ هَبَّ طَائِفَةٌ عَلَيْهِ جَبْرَيْلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي صُورَتِهِ الْعُظْمَى ، وَقَدْ نَسَرَ أَجْنِحَتَهُ حَتَّى أَخَذَتْ مِنَ الْمَشْرِقِ إِلَى الْمَغْرِبِ ، فَنَادَاهُ : يَا مُحَمَّدُ ! أَلْعَلَى الْآعْلَى يَقْرَأُ عَلَيْكَ السَّلَامُ ، وَهُوَ يَأْمُرُكَ أَنْ تَعْتَرَلَ عَنِ خَدِيجَةَ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا ، فَشَقَّ ذَلِكَ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَكَانَ لَهَا مُجِبًّا وَبِهَا وَامَقَا ، قَالَ : فَأَقَامَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا يَصُومُ النَّهَارَ ، وَيَقُومُ اللَّيْلَ ، حَتَّى إِذَا كَانَ فِي آخِرِ أَيَّامِهِ تَلَّكَ بَعَثَ إِلَى خَدِيجَةَ بَعْمَارُ بْنُ يَاسِرٍ وَقَالَ : قُلْ لَهَا : يَا خَدِيجَةُ لَا تَظْنِي أَنْ انْقِطَاعِي عَنْكَ هِجْرَةٌ وَلَا قَلْبِي ، وَ لَكِنَّ

ص: 31

رَبِّي عَزَّوَجَلَّ أَمَرَنِي بِذَلِكَ لِيَنْفِذَ أَمْرَهُ، فَلَا تَنْظِي يَا خَدِيجَهُ الْأَخِيْرَاءَ، فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ لِيُبَاهِي بِكَ كِرَامَ مَلَائِكَتِهِ كُلِّ يَوْمٍ مِرَارًا، فَإِذَا جَنَّكَ اللَّيْلُ فَأُجِيفِي الْبَابَ وَخُذِي مَضْجَعَكَ مِنْ فِرَاشِكَ، فَانِي فِي مَنْزِلِ فَاطِمَةَ بِنْتِ أَسَدٍ، فَجَعَلْتُ خَدِيجَهُ تَحْزَنُ فِي كُلِّ يَوْمٍ مِرَارًا لِفَقْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَلَمَّا كَانَ فِي كَمَالِ الْأَرْبَعِينَ هَبَطَ جَبْرَيْلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ! الْعُلَى الْأَعْلَى يُقْرِنُكَ السَّلَامُ، وَهُوَ يَأْمُرُكَ أَنْ تَتَأَهَّبَ لِتَحِيَّهِ وَتُحَفَّتَهُ.

قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: يَا جَبْرَيْلُ: وَمَا تُحْفَهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ؟ وَمَا تَحِيَّتُهُ؟

قَالَ: لَا عِلْمَ لِي، قَالَ: فَبَيَّنَّا النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَذَلِكَ إِذْ هَبَطَ مِيكَائِيلُ وَمَعَهُ طَبَقٌ مَغْطَى بِمِنْدِيلٍ سُدَّ نُدُسٍ، أَوْ قَالَ: إِسْتَبْرَقٍ، فَوَضَعَهُ بَيْنَ يَدَيْ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَأَقْبَلَ جَبْرَيْلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ: يَأْمُرُكَ رَبُّكَ أَنْ تَجْعَلَ اللَّيْلَةَ إِفْطَارَكَ عَلَى هَذَا الطَّعَامِ.

فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ: كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذَا أَرَادَ أَنْ يُفْطِرَ أَمَرَنِي أَنْ أَفْتَحَ الْبَابَ لِمَنْ يُرِدُّ إِلَى الْإِفْطَارِ، فَلَمَّا كَانَ فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ أَقْعَدَنِي النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلَى بَابِ الْمَنْزِلِ وَقَالَ: يَا بَنُ أَبِي طَالِبٍ: إِنَّهُ طَعَامٌ مُحْرَمٌ إِلَّا عَلَيَّ، قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَجَلَسْتُ عَلَى الْبَابِ وَخَلَى النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ سَلَمًا بِالطَّعَامِ، وَكَشَفَ الطَّبَقَ فَذَا عَذْقٌ مِنْ رَطْبٍ، وَعُنُقُودٌ مِنْ عِنَبٍ فَأَكَلَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْهُ شَيْعًا، وَشَرِبَ مِنَ الْمَاءِ رِيًّا، وَمَدَّ يَدَهُ لِلْغُسْلِ، فَأَقَاضَ الْمَاءَ عَلَيْهِ جَبْرَيْلُ وَعَسَلَ يَدَهُ مِيكَائِيلُ، وَتَمَنَّدَلَهُ إِسْرَافِيلُ، وَارْتَفَعَ فَاضِلُ الطَّعَامِ مَعَ الْإِنَاءِ إِلَى السَّمَاءِ.

ثُمَّ قَامَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِيُصَلِّيَ، فَأَقْبَلَ عَلَيْهِ جَبْرَيْلُ، وَقَالَ: الصَّلَاةُ مُحْرَمَةٌ عَلَيْكَ فِي وَفْتِكَ حَتَّى تَأْتِيَ إِلَى مَنْزِلِ خَدِيجَةَ فَتَوَاقِعَهَا، فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ آلَى عَلَى نَفْسِهِ أَنْ يَخْلُقَ مِنْ صَلْبِكَ فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً، فَوَتَّبَعَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِلَى مَنْزِلِ خَدِيجَةَ.

قَالَتْ خَدِيجَةُ رِضْوَانُ اللَّهِ عَلَيْهَا: وَكُنْتُ قَدْ أَلْفَتَ الْوَحْدَةَ، فَكَانَ إِذَا جَنَّ اللَّيْلَ عَطَّيْتُ رَأْسِي، وَأَسْجَفْتُ سِتْرِي، وَعَلَّقْتُ بَابِي، وَصَلَيْتُ وَرَدِي، وَأَطْفَأْتُ مِصْبَاحِي، وَآوَيْتُ إِلَى فِرَاشِي فَلَمَّا كَانَ فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ لَمْ أَكُنْ بِالنَّائِمَةِ وَلَا بِالْمُنْتَبِهِ إِذْ جَاءَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَفَرَّغَ الْبَابَ فَنَادَيْتُ: مَنْ هَذَا الَّذِي يُقْرَعُ حَلْقَهُ لَا يُقْرَعُهَا إِلَّا مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ؟

قَالَتْ خَدِيجَةُ فَنَادَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِعَدُوْبِهِ كَلَامَهُ ، وَ حَلَاوَهُ مَنْطِقُهُ : اِفْتَحِي يَا خَدِيجَةُ فَاِنِّي مُحَمَّدٌ ، قَالَتْ خَدِيجَةُ ، فَقَمْتُ فَرَحَهُ مُسْتَبْشِرَةً بِالنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَفُتِحَتْ الْبَابُ ، وَ دَخَلَ النَّبِيُّ الْمَنْزِلَ ، وَ كَانَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذَا دَخَلَ الْمَنْزِلَ دَعَا بِالْإِنَاءِ فَتَطَهَّرَ لِلصَّلَاةِ ثُمَّ يَتَوَضَّأُ فَيُصَلِّي رَكَعَتَيْنِ يُوْجِزُ فِيهِمَا ثُمَّ يَأْوِي إِلَى فِرَاشِهِ ، فَلَمَّا كَانَ فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ لَمْ يَدْعُ بِالْإِنَاءِ ، وَ لَمْ يَتَأَهَّبْ لِلصَّلَاةِ غَيْرَ أَنَّهُ أَخَذَ بِعَضُدِي ، وَ أَقْعَدَنِي عَلَى فِرَاشِهِ ، وَ دَاعَبَنِي وَ مَا زَحَنِي ، وَ كَانَ بَيْنِي وَ بَيْنَهُ مَا يَكُونُ بَيْنَ الْمَرَاتِ وَ بَعْلِهَا ، فَلَا وَ الَّذِي سَمَكَ السَّمَاءَ وَ أَنْبَعَ الْمَاءِ مَا تَبَاعَدَ عَنِّي النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَتَّى أَحْسَسْتِ بِثِقَلِ فَاطِمَةَ فِي بَطْنِي . (1)

شیخ عبدالله بحرانی اصفهانی قدس سره روایت میکند: گفته اند: رسول خدا صلی الله علیه و آله روزی در ابطح نشسته بودند، با ایشان عمار بن یاسر، و منذر بن ضحضاح و ابوبکر، و عمر، و امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام و عباس بن عبدالمطلب و حمزه بن عبدالمطلب نیز نشسته بودند، آنگاه جبرئیل علیه السلام در صورت واقعی که بالهائش را از شرق تا مغرب گسرتده بود فرود آمده و گفت: ای محمد! (خدای) علی اعلی برایت سلام رسانده و دستور می دهد که تا چهل روز از خدیجه عزلت (دوری) اختیار کنی.

این دستور به دلیل آنکه آن حضرت محبت خدیجه را در دل داشته و به وی عشق می ورزید برایش دشوار آمد، رسول خدا صلی الله علیه و آله به منظور اجرای فرمان الهی چهل روز روزها را با روزه و شبها را به عبادت میگذرانید، تا به پایان چهل روز نزدیک شد، آنگاه عمار بن یاسر رضوان الله علیه را پیش خدیجه فرستاد و پیغام داد که خدیجه! گمان نبری که دوری من از تو به معنای جدائی و ترک تو است، بلکه پروردگارم به آن دستور داده تا امر خود را تنفیذ فرماید، پس خدیجه در این مورد خیال بد به مخیله خود راه نده، پروردگار عالم هر روز چندین بار به وجود تو به محترمین ملائکه خود افتخار میکند پس وقتی شب تاریک فرا رسید در خانه را ببند و در بستر خود با آرامش خاطر بخواب، من در خانه فاطمه بنت اسد هستم، خدیجه هر روز بیاد رسول خدا صلی الله علیه و آله ناراحت می شد، هنگامی که چهل روز به پایان رسید جبرئیل فرود آمده و گفت:

ای محمد! (خدای) علی اعلی برایت سلام رسانده و ترا دستور می دهد که خود را برای دریافت تحیت و تحفه پروردگارت آماده سازی .

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: جبرئیل: تحفه پروردگار جهان و تحیت او برای من چیست؟

ص: 33

عرض کرد: من نمیدانم.

در همین حال بود که میکائل فرود آمد، و با خود طبقی را که روی آن با پارچه از سندس و یا با استبرق پوشیده شده بود حمل می کرد، در این هنگام جبرئیل رو به رسول خدا صلی الله علیه و اله کرده و گفت: محمدا پروردگارت دستور می دهد که امشب با این غذا افطار فرمائی

علی علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و اله در شبهای قبل، هر شب بمن دستور می داد که در را بروی هر کسی که میخواهد با آن حضرت افطار کند باز کنم، اما در آن شب مرا دم در خانه نشانده و فرمود:

ای پسر ابوطالب این غذا برای همه جز من حرام است.

علی علیه السلام می فرماید من دم در نشستم و رسول خدا صلی الله علیه و اله برای تناول غذا تنها شدند، آنگاه پیامبر روپوش طبق را کنار زده و در آن خوشه ای خرما و خوشه ای انگور دیدند، تا مقداری که سیر شوند از آن غذا میل فرمودند، و به مقداری که سیراب شوند آب نوشیدند، آنگاه دست مبارکشان را برای شستن پیش بردند جبرئیل آب بدست آن حضرت ریخت، و میکائل دستشان را شست و اسرافیل آن را خشک کرد، و باقیمانده غذا با ظرفهایش به آسمان برده شد، سپس رسول خدا صلی الله علیه و اله برای نماز بلند شدند در این هنگام جبرئیل رو به روی کرده و گفت: امشب نماز برای شما حرام است (1) به منزل خدیجه تشریف برده و با وی همبستر شوید، پروردگار متعال قسم یاد کرده که امشب از صلب تو نسل پاکی را بیافریند، رسول خدا صلی الله علیه و اله از جایش بلند شده و با عجله به سوی منزل خدیجه راه افتادند.

خدیجه می گوید: من دیگر به تنهایی انس گرفته بودم، وقتیکه شب میشد سرم را پوشانده، و روپوشم را به صورتم آویخته، و در خانه را قفل میکردم، آنگاه نماز خوانده و چراغ را خاموش می نمودم و توی رختخواب خود می رفتم، آن شب نه کاملاً خواب بچشم من چیره شده بود، و نه کاملاً بیدار بودم که ناگهان پیامبر صلی الله علیه و اله آمده و در را زد گفتم: این کیست که دری را می زند که جز محمد صلی الله علیه و اله کسی دیگر آنرا نمی زند، رسول خدا از پشت در با صدای شیرین خود فرمود: خدیجه در را باز کن، منم، محمد.

خدیجه می گوید: در حالیکه از خوشحالی سر از پا نمی شناختم بلند شده و در را باز

ص: 34

---

1- مقصود نمازهای مستحبی بوده، نه نماز واجب زیرا که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و اله همیشه بعد از خواندن نماز مغرب و عشاء افطار مینمودند.



کردم، رسول خدا صلی الله علیه واله وارد شد، پیش از آن هر وقت که آن حضرت وارد منزل می شدند آب خواسته و وضو می گرفتند، و سپس بلند شده دو رکعت نماز می خواندند، و نماز را طول نمی دادند، و سپس به بستر خود می رفتند، ولی آن شب آب نخواست و بنماز آماده نشدند، بلکه بازوی مرا گرفته و در بستر خود نشانند، و با من شروع به بازی و شوخی کردند، و سپس.. قسم به خدائی که آسمان را بر پا داشته و آب را جاری ساخته رسول خدا صلی الله علیه واله هنوز از من جدا نشده بودند که من سنگینی فاطمه علیها السلام را در شکم خود احساس کردم.

## 9- صدیقه طاهره علیها السلام در رحم مادر حرف می زند:

مدتی از این جریان گذشت، روزی خدیجه با کسی مشغول صحبت بود که رسول

خدا صلی الله علیه واله وارد شد و فرمود:

ای خدیجه با چه کسی داشتی صحبت میکردی؟ عرض کرد: یا رسول الله نمیدانم ولی مدتی است که هر وقت احساس تنهایی می کنم این جنین با من صحبت میکند.

رسول خدا صلی الله علیه واله فرمود: ای خدیجه! مژده باد تو را که آن دختر است و در کنار قلب تو قرار گرفته است. او کسی است که پروردگار متعال نسل با برکت من و تو را از او به وجود می آورد، این دختر را خدا در مقابل زحمات طاق فرسای تو در راه احیای دینش به تو ارزانی داشته است.

الشَّيْخُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ الْقُمِّيِّ الْمَعْرُوفِ بِالصَّدُوقِ رَحِمَهُ اللَّهُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ :

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: كَيْفَ كَانَ وَلَادِ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ؟ قَالَ: نَعَمْ إِنَّ خَدِيجَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ تَزَوَّجَ بِهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ هَجْرَتَهَا نِسْوَهُ مَكَةَ، فَكَانَ لَا يَدْخُلَنَّ عَلَيْهَا، وَلَا يَتْرُكَنَّ مَرَأَهُ تَدْخُلُ عَلَيْهَا، فَاسْتَوْحِشَتْ خَدِيجَةَ لِذَلِكَ، وَكَانَ جِزْعُهَا وَغَمُّهَا حِرْزًا عَلَيْهَا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَلَمَّا حُمِلَتْ بِفَاطِمَةَ، كَانَتْ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ تَحْدِثُهَا مِنْ بَطْنِهَا، وَتَصْبِرُهَا، وَكَانَتْ تَكْتُمُ ذَلِكَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَدَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَوْمًا

فَسَمِعَ خَدِيجَةَ تُحَدِّثُ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ ، فَقَالَ لَهَا :

يا خَدِيجَةَ مِنْ تَحَدَّثِينَ ؟ !

قَالَتْ الْجَنِينِ الَّذِي فِي بَطْنِي يُحَدِّثُنِي ، وَيونسنى .

قَالَ : يا خديجه : هَذَا جَبْرَيْلُ يُسْئِرُنِي أَنَّهَا أَتَتْ ، وَأَنَّهَا النَّسْلَةَ الطَّاهِرَةَ الميمونه وَأَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى سَيَجْعَلُ نَسْلِي مِنْهَا ، وَسَيَجْعَلُ مِنْ نَسْلِهَا أُمَّةً ، وَيَجْعَلُهُمْ خُلَفَاءَ فِي أَرْضِهِ بَعْدَ الْقَضَاءِ وَحِيهِ (1)

شیخ صدوق قدس سره بسند مذکور از مفضل بن عمر روایت می کند که گفت: از امام صادق علیه السلام در پیرامون تولد صدیقه طاهره علیها السلام سؤال کردم، و آن حضرت در جواب من فرمود: زنان مکه به دلیل آنکه ام المومنین خدیجه علیها السلام با رسول خدا صلی الله علیه واله ازدواج کرده بود از وی دوری گزیدند، نه خود با آن بانوی محترم رفت و آمد می کردند، و نه به زن دیگری اجازه آمد و شد با آن بانوی بزرگوار را می دادند، خدیجه از این جهت به وحشت افتاد، زیرا ناراحتی و اندوه آن بانو بخاطر رسول خدا صلی الله علیه واله بود، هنگامی که به صدیقه طاهره فاطمه بنت رسول الله صلی الله علیه واله باردار شد فاطمه علیها السلام از شکم مادر با وی سخن گفته و او را به صبر و شکیبائی در مقابل سختیها توصیه می فرمود، خدیجه علیها السلام این مسأله را از رسول خدا پنهان می کرد، روزی هنگامی که با فاطمه علیها السلام حرف میزد، رسول خدا صلی الله علیه واله سرزده وارد منزل شده و سخن گفتن جنین با خدیجه علیها السلام را شنید، به او گفت: ای خدیجه! با که سخن میگوئی؟ خدیجه علیها السلام گفت: جنینی که هم اکنون در بطن من است با من سخن گفته و با من انس گرفته است.

رسول خدا صلی الله علیه واله فرمود: هم اینک جبرئیل مرا مژده میدهد که جنین تو دختر است، و او همان نسل طیب و طاهر و مبارک است، پروردگار متعال نسل مرا از او به وجود خواهد آورد، و از نسل او امامانی به دنیا خواهند آمد که پس از پایان دوران وحی خلفای خدا در روی زمین خواهند بود.

## 10- ولادت صدیقه طاهره علیها السلام :

روزها و ماهها یکی پس از دیگری سپری شده تا اینکه روز بیستم جمادی الثانیه

ص: 36

1- عوالم العلوم، بخش احوالات فاطمه علیها السلام، ص 17، ح 1.

فرار رسید، ام المؤمنین خدیجه علیها السلام در خود درد زایمان احساس کرد، به زنان قریش پیغام داد که به کمک او بیایند، و آنها در جواب او گفتند: از خویشاوندان شوهرت طلب یاری کن، ما از کمک بتو معذوریم، خدیجه علیها السلام از شنیدن این جواب آزرده خاطر و دل شکسته شد.

شیشه چو شکسته شد شود ابتر \*\*\* جز شیشه دل که میشود بهتر

مستی تو از این علائق جسمانی \*\*\* رسوا شده ای و خود نمی دانی

از اهل غرور قطع کن پیوند \*\*\* خود را تو به دل شکستگان بر بند

خدیجه علیها السلام می گوید: با خاطری پریشان و دلی آزرده و مایوس از کمک زنان قریش، برای تولد نوزاد لحظه شماری می کردم، ناگهان چهار بانوی مجلله و معطر و خوش لباس وارد شدند، وحشت کردم و از آنان پرسیدم: شما از دختران حجازید؟ گفتند: نه ما از دختران ملکوتیم، ای ام المومنین آمده ایم تا تو را در امر زایمان کمک کنیم.

خدیجه علیها السلام می گوید: من دیگری چیزی ملتفت نشدم، بلی این بود نتیجه آن شکسته دلی.

اگر او بر تو ببندد همه ره ها و گذرها \*\*\* ره دیگر بگشاید که کس آن راه نداند

نه که قصاب بخنجر چو سر میش ببرد \*\*\* نهلد کشته خود را کشد آنگاه کشاند

چه نکته لطیفی شاعر در این بیت از شعرش گنجانده است، گوسفند را دیده اید،

هنگامیکه ذبح شده و نفسش تمام می شود، و روح از بدنش مفارقت می کند، بادش می کنند، بدنش باد می شود، ولی با نفس خود باد نشده، بلکه با نفس آدم باد شده است.

چو دم میش نماند زدم خود کندش پر \*\*\* تو ببین کین دم یزدان بکجا هات رساند

همان یک دم که به مریم عذراء دمیده شد دیدی چه بار آورد، پیامبر بزرگ و نجاتبخشی چون حضرت عیسی مسیح بار آورد.

...فَلَمَّا سَقَطَتْ إِلَى الْأَرْضِ أَشْرَقَ مِنْهَا النُّورُ حَتَّى دَخَلَ بُيُوتَاتِ مَكَّةَ، وَلَمْ يَبْقَ فِي

شَوْقِ الْأَرْضِ وَلَا غَرْبِهَا مَوْضِعِ إِلَّا أَشْرَقَ فِيهِ ذَلِكَ النُّورِ، وَدَخَلَ عَشْرَ مِنَ الْحُورِ الْعِينِ، كُلُّ وَاحِدَةٍ مِنْهُ مَعَهَا طَشْتٌ مِنَ الْجَنَّةِ وَابْرِيْقٌ مِنَ الْجَنَّةِ، وَفِي الْاَبْرِيقِ مَاءٌ مِنَ الْكُوْتَرِ، فَتَنَاوَلْتَهَا الْمَرْأَةُ الَّتِي كَانَتْ بَيْنَ يَدَيْهَا فَغَسَدَتْ لُتْهَا بِمَاءِ الْكُوْتَرِ، وَأَخْرَجَتْ خِرْقَتَيْنِ بَيْضَاوَيْنِ أَشَدَّ بَيَاضاً مِنَ اللَّبَنِ وَأَطْيَبُ رِيحاً مِنَ الْمَسْكِ وَالْعَنْبَرِ، فَلَفَتْهَا بِوَاحِدَةٍ وَقَعَتْهَا بِالثَّانِيَةِ، ثُمَّ اسْتَنْطَقَتْهَا فَتَطَقَّتْ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ بِالشَّهَادَتَيْنِ وَقَالَتْ:

أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ أَبِي رَسُولُ اللَّهِ سَيِّدُ الْأَنْبِيَاءِ، وَأَنَّ بَعْلِي سَيِّدُ الْأَوْصِيَاءِ وَوَلَدِي سَادَةُ الْأَسْدِ الْاَسْبَاطِ، ثُمَّ سَلَّمَتْ عَلَيْهَا وَسَمِعَهُ كُلَّ وَاحِدَةٍ مِنْهُنَّ بِاسْمِهَا، وَأَقْبَلْنَ يَضْحَكْنَ إِلَيْهَا.

وتباشرت الحور العين، وبشر أهلي السماء بعضهم بولادة فاطمة عليها السلام، وحدثت في السماء نور زاهر لم تره الملائكة قبل ذلك، وقالت النسوة خديجا يا خديجة طاهرة مطهرة زكيت ميمونة بورك فيها وفي نسليها، فتناولتها فرحاً مستبشرة وألقتها ثديها فدر عليها، فكانت فاطمة عليها السلام تنمي في اليوم كما ينمي الصبي في الشهر، وتنمي في الشهر ما ينمي الصبي في السنة. (1)

هنگامی که صدیقه طاهره علیها السلام از بطن مادر بزمین آمد. از وی نوری درخشیدن گرفت که کلیه خانه های مکه را زیر درخشش خود گرفت، و در شرق و غرب عالم جائی نماند جز آنکه این نور آنرا روشن ساخت، در این هنگام ده نفر از حورالعین که هرکدام یک طشت و یک آفتابه بهشتی که از آب کوثر بود با خود حمل میکردند وارد شدند، زنی که در جلوی فاطمه علیها السلام نشسته بود فاطمه علیها السلام را گرفته و او را با آب کوثر شستشوداد، سپس دو پارچه سفید که سفیدتر از شیر و خوشبوتر از مشک و عنبر بودند درآورده و یکی را به نوزاد پیچید و دیگری را بر سر و روی او بست، و سپس با نوزاد حرف زد، و بچه اولین بار به ادای شهادتین زبان گشود و گفت:

شهادت می دهم که جز پروردگار عالم خدائی نیست، و پدرم رسول خدا و سرور پیامبران، و شوهرم سید و سرور اوصیاء و فرزندانم سرور اسباط هستند. سپس به چهار بانوی محترم سلام کرده و هر کدام را به نام خود خواند، و آنان رو به فاطمه کرده و به روی او می خندیدند.

ص: 38

حورالعین از این اتفاق خوشحال شدند، و اهل آسمانها بعضی بعض دیگر را به ولادت فاطمه علیها السلام مژده دادند، و در آسمان نور بسیار درخشنده ای پیدا شد، که ملائکه پیش از آن چنین نوری را ندیده بودند.

آن چهار زن به خدیجه علیها السلام گفتند: دختر پاک و پاکیزه و برگزیده، و مبارکت را بگیر که او خود و نسلش مبارک و دارای برکت از طرف خدا هستند، خدیجه علیها السلام با خوشحالی زاید الوصفی بچه را گرفت، و پستانهای خود را در دهان او کرد، و شیر از آنها سرازیر شد. فاطمه علیها السلام شروع به نشو و نما کرد، چنانکه در هر روز به اندازه یک ماه بچه های دیگر، و در هر ماه به اندازه یکسال آنها بزرگ میشد.

در دامن مادری مهربان و پدری بزرگوار بزرگ می شد تا به پنج سالگی رسید، و مادر خود را از دست داد، فاطمه عزیز در فقدان مادر دامن پدر را گرفته و با بی تابی از وی سراغ مادر را می گرفت. و رسول خدا صلی الله علیه و اله در جواب وی می فرمود:

دخترم هم اکنون مادرت در بهشت برین، در قصری از مروارید یک پارچه، زندگی می کند. (1)

زهره علیها السلام بزرگ شده و به سن ازدواج نزدیک شد، خواستگاران زیادی به خواستگاری از وی به رسول خدا صلی الله علیه و اله مراجعه کردند، و پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله در جواب همه شان می فرمود: امر ازدواج دخترم با خداست، و این امر به اجازه او انجام خواهد گرفت.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله که خود می فرمود: دختران تان را که به سن ازدواج رسیدند معطل نکنید، درباره فاطمه علیها السلام طور دیگری برخورد کرده و می فرمود: پروردگار متعال باید اجازه ازدواج زهره علیها السلام را بدهد.

ولی بالاخره معلوم شد که دست تقدیر و اراده حق، آن دخت محبوب و گرامی رسول خدا صلی الله علیه و اله را برای علی علیه السلام تدارک دیده است.

شیخنا الکراچکی فی کَنْزِ الْفَوَائِدِ ، عَنْ شَيْخِ الطَّائِفَةِ أَبُو جَعْفَرِ الطُّوسِيِّ بِاسْنَادِهِ عَنْ

ص: 39

دَخَلْتُ عَلَى فَاطِمَةَ ، وَ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ يَلْعَبَانِ بَيْنَ يَدَيْهَا ، فَفَرِحْتُ بِهِمَا فَرِحًا شَدِيدًا ، فَلَمْ أَلْبَثُ حَتَّى دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، قَلَّ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ! أَخْبِرْنِي بِفَضِيلِهِ هُوَ لَاءِ لِإِزْدَادِ لَهُمْ حُبًّا .

فَقَالَ : يَا سَلْمَانَ : لَيْلَةَ أَسْرَى بِي إِلَى السَّمَاءِ إِذْ رَأَيْتُ جِبْرِيْلَ فِي سَمَاوَاتِهِ وَ جَنَانِهِ فَبَيْنَمَا أَنَا أَدْوِرُ فُصُورِهَا وَبَسَاتِينِهَا وَمَقَاصِرِهَا إِذْ سَمِعْتُ رَائِحَةَ طَيْبٍ ، فَأَعْجَبَنِي تِلْكَ الرَّائِحَةُ .

فَقُلْتُ : يَا حَبِيبِي ! مَا هَذِهِ الرَّائِحَةُ الَّتِي غَلَبَتْ عَلَيَّ رَوَائِحَ الْجَنَّةِ كُلِّهَا ؟

فَقَالَ : يَا مُحَمَّدُ ! تَفَاحُهُ خَلَقَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بِيَدِهِ مُنْذُ ثَلَاثِ مِائَةِ أَلْفِ عَامٍ ، وَ مَا تَدْرِي مَا يُرِيدُ بِهَا ، فَبَيْنَمَا أَنَا كَذَلِكَ إِذْ رَأَيْتُ مَلَائِكَةً وَ مَعَهُمْ تِلْكَ التَّفَاحَةَ ، فَقَالُوا : يَا مُحَمَّدُ ؛ رَبَّنَا السَّلَامُ يَقْرَأُ عَلَيْكَ السَّلَامَ وَقَدْ اتَّخَفَكَ بِهَذِهِ التَّفَاحَةِ .

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : فَأَخَذْتُ تِلْكَ التَّفَاحَةَ فَوَضَعْتُهَا تَحْتَ جَنَاحِ جِبْرِيْلَ ، فَلَمَّا هَبَطَ إِلَى الْأَرْضِ أَكَلْتُ تِلْكَ التَّفَاحَةَ فَجَمَعَ اللَّهُ مَاءَهَا فِي ظَهْرِي ، فَغَشِيَتْ حَدِيدَةَ بِنْتِ خُوَيْلِدٍ ، فَحَمَلَتْ بِفَاطِمَةَ مِنْ مَاءِ التَّفَاحَةِ ، فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيَّ أَنْ قَدْ وُلِدَ لَكَ حَوْزَاءُ إِنْسِيَّةٌ ، فَزَوَّجَ الثُّورَ مِنَ الثُّورِ ، الثُّورُ فَاطِمَةَ ، مِنَ الثُّورِ عَلَيَّ ، فَنِي قَدْ زَوَّجْتُهَا فِي السَّمَاءِ وَ جَعَلْتُ خَمْسَ الْأَرْضِ مَهْرُهَا ، وَ يَسْتَخْرِجُ فِيمَا بَيْنَهُمَا ذُرِّيَّةً طَيْبَةً ، وَهُمَا سِرَاجَا الْجَنَّةِ : الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ ، وَ يُخْرَجُ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ أُمَّةٌ يَقْتُلُونَ وَيُخَذَلُونَ ، فَأَلْوَيْلُ لِقَاتِلِهِمْ وَ خَاذِلُهُمْ . (1)

شیخ کراچکی قدس سره، از شیخ الطائفه طوسی قدس سره بسند خود از سلمان فارسی قدس سره روایت میکند که گفت:

روزی به خانه فاطمه بنت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم رفتم، و حسن و حسین که هنوز دو کودک خردسالی بودند در برابرش مشغول بازی بودند، من از دیدن آنها بسیار خوشحال شدم طولی نکشید که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم وارد شد.

گفتم: یا رسول الله از فضیلت اینها بمن بگو تا محبتم نسبت به آنها فزونی گیرد، فرمود:

سلمان! شبی که مرا به آسمان بردند جبرئیل را در آسمانها و بهشت میدیدم، در حال گشت و گذار در ساختمانها، و بستانها و زیر درختان بهشت بودم، ناگهان بوی عطر آگینی به مشامم خورد که موجب تعجب من شد.

به جبرئیل گفتم: دوست من این بوی معطری که کلیه بوهای معطر بهشت را تحت الشعاع خود قرار داده چیست؟ گفت: این بوی سیبی است که پروردگار متعال آن را سیصد هزار سال پیش، به دست خود آفریده است، و نمی دانم از آفرینش آن چه هدفی دارد، در همین حال بودم، که ناگهان گروهی از ملائکه را دیدم که همین سیب را به دست گرفته و به طرف من می آیند، وقتی رسیدند گفتند: یا محمد! پروردگار سلام بتو رسانده و این سیب را بتو هدیه کرده است.

رسول خدا صلی الله علیه و اله می فرماید: سیب را گرفته و زیر بال جبرئیل قرار دادم، پس از آنکه جبرئیل بزمین آمد، آن سیب را خوردم... و با خدیجه همبستر شدم، خدیجه از آب آن سیب به فاطمه علیها السلام باردار شد، پروردگار متعال به من وحی کرد که از این سیب برای تو یک حوریه انسانی زاده می شود، وقتی که به دنیا آمد نور را بانور جفت کن، یعنی فاطمه علیها السلام را به ازدواج حضرت علی علیه السلام در آور، که من در آسمانها آندورا به همسری هم در آورده و یک پنجم زمین را مهریه فاطمه علیها السلام قرار دادم، از آندو فرزندان پاکی متولد می شوند به نامهای حسن و حسین علیهما السلام که دو چراغ بهشتند، و از صلب حسین علیه السلام امامانی به دنیا می آیند که امت تو آنها را خوار کرده و می کشند، وای بر قاتل، و خوار کنندگان آنها.

آری خواستگاران زیادی از فاطمه علیها السلام به رسول خدا صلی الله علیه و اله مراجعه کردند، و آن حضرت هر کدام را با عذری جواب رد داد، تا امیرالمؤمنین علی علیه السلام به عنوان خواستگار خدمت رسول خدا صلی الله علیه و اله مشرف شد.

مُسَدِّدِ أَحْمَدَ ، وَ فَضْلَ ابْنِ دَاوُدَ ، وَ ابْنَةَ ابْنِ بَطَّهَ ، وَ تَارِيخَ الْخَطِيبِ ، وَ كِتَابَ ابْنِ شَاهِينَ ( وَ اللَّفْظُ لَهُ ) بِإِسْنَادِهِ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّهُ لَمَّا زَوَّجَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَاطِمَةَ عَلِيًّا ، قَالَ لَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : أَعْطَيْتَهَا شَيْئًا ، قَالَ : وَ مَا عِنْدِي شَيْءٌ ، قَالَ : فَأَيْنَ دِرْعَكَ الْحَطْمِيَّةَ ؟ (1)

ص: 41

در دو کتاب مسند، و فضائل احمد بن حنبل، و سنن ابی داود، و ابانه ابن بطله و تاریخ بغداد، و کتاب ابن شاهین (و لفظ حدیثی که ذیلاً روایت می شود از ابن شاهین است) همه از ابن عباس روایت میکنند که گفت:

هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و اله صدیقه طاهره علیها السلام را به همسری امیرالمؤمنین علیه السلام در آورد به وی فرمود: یا علی چیزی به وی بده، عرض کرد: من چیزی ندارم، فرمود: پس زره حطمی شما چه شد؟

وَفِي رِوَايَةٍ أُخْرَى قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ :

يَا أَبِي الْحَسَنِ فَهَلْ مَعَكَ شَيْءٌ أُزَوِّجُكَ بِهِ؟ فَقَالَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فِدَاكَ أَبِي وَآمِي، وَاللَّهِ مَا يَخْفَى عَلَيْكَ مِنْ أَمْرِي شَيْءٌ، أَمْلِكُ سَيْفِي، وَدِرْعِي، وَنَاضِحِي، وَ مَا أَمْلِكُ شَيْئًا غَيْرَ هَذَا. فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: يَا عَلِيُّ أَمَا سَيْفُكَ فَلَا غَنَى بَكَ عَنْهُ، تُجَاهِدُ بِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَتُقَاتِلُ بِهِ أَعْدَاءَ اللَّهِ، وَنَاضِحُكَ تَنْضِحُ بِهِ عَلَيَّ نَخْلَكَ وَأَهْلَكَ وَتَحْمِلُ عَلَيْهِ رَحْلَكَ فِي سَفَرِكَ، وَ لَكِنِّي قَدْ زَوَّجْتُكَ بِالْذَّرْعِ، وَرَضِيَتْ بِهَا مِنْكَ. (1)

و در روایت دیگری رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود:

یا ابو الحسن آیا چیزی داری که فاطمه علیها السلام را با آن به ازدواج تو در آورم؟ علی علیه السلام عرض کرد پدرم و مادرم فدایت باد، چیزی از وضع مالی من برای شما پوشیده نیست. من یک شمشیر و یک زره جنگی، و یک شتر آبکش دارم، و بیش از این چیزی ندارم.

فرمود: از شمشیرت که مستغنی نیستی، با آن در راه خدا جهاد کرده، و با دشمنان دین خود می جنگی، و با شتر آبکش ات برای درختان خرماي خود و خانواده ات آب میکشی و در سفر بار خود را با آن حمل میکنی، و لکن من به همان زره جنگیت فاطمه علیها السلام را به ازدواج تو در آوردم، و به همان راضی شدم.

وقتی صدیقه طاهره علیها السلام را وارد حجله کردند، رسول خدا صلی الله علیه و سلم

تشریف آورده از بانوانی که در ترتیب و تزئین حجله زحمت کشیده بودند تشکر کرده و به آنان آفرین گفت. سپس فاطمه علیها السلام را که در گوشه ای از اطاق ایستاده بود را پیش خود خوانده و به وی فرمود:

ص: 42



یا فاطمه! نَعِمَ البَعْلُ بعلک ، ثُمَّ قَامَ يَمْشِي بَيْنَهُمَا حَتَّى ادْخَلَهُمَا بَيْتَهُمَا الَّذِي هِيَ لَهُمَا ، ثُمَّ خَرَجَ مِنْ عِنْدَهُمَا فَأَخَذَ بِعِضَادَتِي الْبَابِ فَقَالَ :  
طَهَّرَ كَمَا اللَّهُ وَ طَهَّرَ نَسْلَكُمْ أَنَا سَلِّمْ لِمَنْ سَأَلَكُمْ ، وَ حَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَكُمْ ، أَسْتودِعُكُمَا اللَّهَ ، وَأَسْتَخْلِفُهُ عَلَيْكُمَا . (1)

یا فاطمه چه نیکو شوهری است شوهر تو، سپس از جایش بلند شد و در میان آندو میرفت تا آنها را در اطای که برایشان ترتیب داده بودند وارد کرد، سپس از نزد آنها بیرون آمد، و با دستهای مبارکش دو لنگه در را گرفت و فرمود: خدا شما را و نسل شما را پاک گرداند، من با کسانی که با شما در حال صلح و صفا باشند در حال صلح و صفا هستم و با هر کسی که با شما در حال جنگ باشد در حال جنگم، شما را به خدا می سپارم.

سپس رو به علی علیه السلام کرده و فرمود:

يَا عَلِيُّ إِنَّ فَاطِمَةَ بَصَدَّ عَنْهُ مِنِّي ، وَهِيَ نُورٌ عَيْنِي ، وَ ثَمَرَةٌ فُؤَادِي ، يَسُونِي مَا سَاءَ هَا ، وَ يَسُدُّنِي مَا سَدَّ رَهَا ، وَ أَنَّهَا أَوَّلُ مَنْ يُلْحَقَنِي مِنْ أَهْلِ بَيْتِي ،  
فَأَحْسِنَ إِلَيْهَا بَعْدِي . (2)

یا علی فاطمه پاره تن من، و نور چشم من، و میوه دل من است، از هر چیزی که او رنجیده خاطر می شود منهم از آن رنجیده خاطر میشوم، و با هر چیزی که او شادمان و رضایت خاطر بدست آورد منهم به آن شادمان و راضی هستم، او اولین کس از اهل بیت من است که به من ملحق می شود، پس از من رعایت حال او را بنما.

آنگاه آن دو را جلو کشیده و دست فاطمه علیها السلام را گرفته و به دست علی علیه السلام داد، و چادر از سر فاطمه علیها السلام کشیده و فرمود: پسر عمومی عزیزم: این امانت خدا و رسول اوست که به دست تو می سپارم.

ثُمَّ دَعَا فَاطِمَةَ وَ أَخَذَ يَدَهَا ، فَوَضَعَهَا فِي يَدِ عَلِيٍّ وَ قَالَ : بَارَكَ اللَّهُ لَكَ فِي ابْنَةِ رَسُولِ اللَّهِ . يَا عَلِيُّ نَعِمَ الزَّوْجِ فَاطِمَةَ ، وَ يَا فَاطِمَةَ نَعِمَ البَعْلِ  
عَلِيٌّ (3)

... سپس فاطمه علیها السلام را صدا زد، و دست او را گرفته و در دست علی علیه السلام گذاشت، و فرمود

ص: 43

1- عوالم العلوم، بخش احوالات فاطمه علیها السلام، ص 176.

2- همان، ص 48، ح 7.

3- همان، ص 152، ح 4.

یا علی خدا دختر پیامبرش را برایت مبارک کند، یا علی چه خوب همسری است فاطمه

و یا فاطمه چه خوب شوهری است علی .

هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه واله می خواست خانه علی و فاطمه علیهما السلام را ترک کند دید اسماء پشت در حجله ایستاده است.

...فَلَمَّا كَانَتْ تِلْكَ اللَّيْلَةَ وَجَاءَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَمَرَ النَّبِيَّ فَتَخْرُجْنَ ، وَبَقِيَتْ ، فَلَمَّا أَرَادَ الْخُرُوجَ رَأَى سَوَادِي فَقَالَ : مَنْ أَنْتَ ؟ فَقُلْتُ : أَسْمَاءُ بِنْتُ عَمِيْسٍ فَقَالَ : أَلَمْ أَمْرِكِ أَنْ تَخْرُجِي ؟ فَقُلْتُ : بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ فِدَاكَ أَبِي وَآمِي ، وَ مَا قَصَدْتُ خِلَافَكَ ، وَ لَكِنِّي أُعْطِيتُ خَدِيجَةَ عَهْدًا ( وَ حَدَّثْتُهُ ) فَبَكَى ، فَقَالَ : بِاللَّهِ لِهَذَا وَقَفْتُ ؟ قَالَهُ : نَعَمْ وَ اللَّهُ ، فدعالي . (1)

اسماء میگوید شب زفاف فاطمه علیها السلام رسید و فاطمه علیها السلام به خانه علی علیه السلام رفت، پیامبر صلی الله علیه واله تشریف آورد و دستور داد زنان به خانه های خود بازگردند، همه زنان رفتند ولی من نرفتم، هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه واله میخواست خانه علی و فاطمه علیهما السلام را ترک کند بیرون در سیاهی مرا دید و فرمود: تو کیستی؟ گفتم: من اسماء بنت عمیس هستم، فرمود: تو را دستور ندادم که از خانه بیرون روی؟ گفتم: بلی یا رسول الله، پدر و مادرم فدای شما باد، من قصد مخالفت با شما را ندارم، بلکه به خاطر قولی که بخدیجه علیها السلام داده ام نرفتم (سپس داستان قول خود بخدیجه علیها السلام را برای حضرت نقل کردم) رسول خدا صلی الله علیه واله با شنیدن نام خدیجه علیها السلام گریه کرده و فرمود: راستی برای همین نرفته ای؟ گفتم آری واللله، و آن حضرت در حق من دعای خیر فرمودند .

### 11- شهادت صدیقه طاهره علیها السلام :

آن شب سپری شد، زمان گذشت، پیامبر صلی الله علیه واله دنیا را ترک گفت، زهرا علیها السلام تنها ماند، در فقدان پدر بی تابی ها کرد، بالاخره شب وحشت و تنهایی علی علیه السلام آن مرد شیر افکن که اصلا ترس و وحشت در دل نیرومندش جایی نداشت فرا رسید، در آن شب

ص: 44

علی علیه السلام تنها ماند، زیرا فاطمه علیها السلام دنیا را وداع گفته بود، علی علیه السلام از همان اطاق جسد طیب و طاهر حضرت زهرا علیها السلام را برای تغسیل و تکفین بیرون آورد.

ماه آن شب خموش و سرگردان \*\*\* روی صحرا و دشت میگردید

نور غم رنگ ماهتاب آن شب \*\*\* همه جا را نموده بود سفید

میکشید انتظار خاک آن شب \*\*\* مقدم تازه میهمانی را

می ربود از کف جوانمردی \*\*\* آسمان همسر جوانی را

همه خاموش لیک آهسته \*\*\* نوحه گر چند کودک خسته

امیرالمؤمنین علیه السلام با شش تن بر صدیقه طاهره علیها السلام نماز خواند، و بدن دختر گرامی رسول خدا صلی الله علیه واله را به حرم رسول خدا صلی الله علیه واله آوردند.

ای خاک سیاه امشب زهرا بتو مهمان است \*\*\* فردا ببر بابش این نیر تابان است

بر عرش ببال ای خاک بانوی حرم آمد \*\*\* آرام دل احمد دریای کرم آمد

ای خاک مدارا کن با این بدن خسته \*\*\* ام الحسین آمد با پهلوی بشکسته

آوردن جنازه پاک فاطمه علیها السلام به حرم رسول خدا صلی الله علیه وسلم مسلم است، ولی کسی نگفته که آن بدن ستم دیده را از حرم رسول خدا صلی الله علیه واله بیرون آوردند، امیرالمؤمنین علیه السلام حالا می خواهد زهرای مرضیه علیها السلام را به خاک بسپارد، در میان قبر دو دست مبارک رسول خدا صلی الله علیه واله ظاهر شده و جنازه پاک دختر محبوبش را گرفت، امیرالمؤمنین علیه السلام با دیدن دو دست رسول خدا صلی الله علیه واله بیاد شب زفاف خود با فاطمه علیها السلام افتاد که رسول خدا صلی الله علیه واله به وی فرمود:

یا علی این فاطمه امانت خدا و رسول اوست که به دستت می سپارم، و لذا با دیده

اشکبار و با صدائی اندوهبار و سینه‌های چاک عرض کرد:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ . . . إِنَّ الْوَدِيعَةَ قَدْ اسْتَرَدتْ ، وَ الرَّهِيْنَةَ قَدْ أَخَذَتْ . (1)

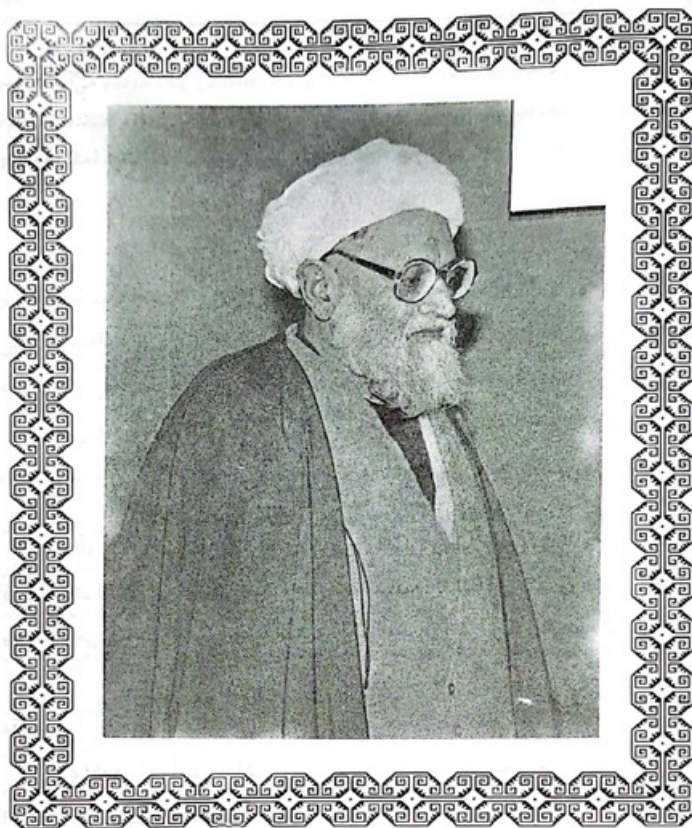
سلام بر علیه السلام تو ای رسول خدا ... اینک امانت تو پس داده و گرو پس گرفته شد.

ص: 45



1- حضرت ایه الله العظمی مرحوم حاج شیخ مرتضی حائری یزدی قدس سره

اشاره



(از قم)

ص: 47

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، بارئ الخلائق أجمعين، والصلوة والسلام على سيدنا، ونبينا، وشفيع ذنوبنا، خاتم النبيين أبي القاسم محمد، وعلى ائمة الميامين، لاسيما ابن عمه، ووصيه، وخليفته، و مولانا الحى، صاحب العصر، وحسنه الدهر و خليفه الله فى الأرض من الآن الى يوم الدين.

1- مقدمه :

افرادی که در این آب و خاک پرورش یافته و به یک زبان سخن می گویند، و دارای احساسات مشابهی هستند، از نظر افکار مذهبی به سه گروه به ترتیب زیر تقسیم می شوند:

1- گروهی که به دین مقدس اسلام و مذهب مبارک تشیع به طور کامل معتقد و تسلیم، و زبان حال آنان تقریبا مطابق آیه شریفه:

«... وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ» (1)

ص: 48

و همه مؤمنان به خدا و فرشتگان و کتابها و فرستادگانش ایمان آورده و می گویند: ما در میان هیچ یک از پیامبران او فرق نمیگذاریم و به همه ایمان داریم و گفتند: ما شنیدیم و اطاعت کردیم، پروردگارا (انتظار) آمرزش تو را داریم و بازگشت (ما) به سوی توست.

می باشد.

2- گروهی در تاریکیهای ماده و ماده پرستی فرو رفته، و در منجلاب شهوات و تمایلات غرق شده، و جز جمع آوری پول و احراز مقام، و پیروی از هواهای نفسانی هدفی نداشته، و در لوح مغزشان اثری از مذهب، و معنویات، و عالم آخرت، و توجه به خالق متعال، و احترام از اوامر و نواهی پروردگار متعال هرگز وجود ندارد. این

3. گروهی که کم و بیش افکار مذهبی در مغزشان وجود داشته، و ظلمت ماده پرستی هنوز قلب و مغزشان را به طور کامل تحت سیطره خود در نیاورده است، از اینرو نمی توانند قید مذهب را زده و دنبال گروه دوم بروند، و از آنطرف نیز چون در علوم مذهبی مهارت به سزائی ندارند و به طور کامل پیرو و مطیع مذهب هم نیستند، و همانند کسانی هستند که بلا تکلیف بر سر یک دوراهی گیر کرده و گاهی به یک طرف، و گاهی به طرف خلاف آن تمایل از خود نشان می دهند، این چنین اشخاصی ممکن است یا تا پایان عمر در موقعیت حیرت و بلا تکلیفی باقی مانده، و این دوراهی را مقرر خود قرار داده، و از آنجا به هیچ طرفی تغییر مکان ندهند، و یا یکی از دوراه سابق الذکر را پذیرفته و به یکی از دو گروه اول یا دوم ملحق شوند.

مربیان مذهبی در عصر ما بیشتر باید روحیات این دسته را موضوع مطالعه خود قرار داده، و راه معنویات را به آنان بنمایانند تا به خواست پروردگار متعال عده ای از آنان از ضلالت نجات یابند.

بنابراین سخن ما در بحث «شفاعت» نیز بیشتر ناظر بر این گروه است، تا اگر کسی

از آنان از این ناحیه انحرافی داشت مشککش از میان برخیزد.

ضمناً از آقایان محترم انتظار دارم:

الف: احساسات ضد و نقیض را کنار بگذارند.

ب: از عقل سلیم خود برای داوری استمداد نمایند.

ج: این بحث را تا پایان به دقت گوش کنند.

## 2- معنای شفاعت:

از قرآن کریم و دیگر منابع مذهبی چنین استفاده می شود که حقیقت شفاعت آن است که فرد مقربی که دارای نورانیت بیشتری میباشد با استفاده از فضیلت و نورانیت خود فرد دیگری را که از نورانیت کمتری برخوردار است دعا نموده و از خدا بخواهد او را بیش از استحقاقش مورد عنایت خود قرار دهد.

شاید لغت شفاعت که اصل آن از «شفع» به معنای جفت در مقابل «وتر» به معنای تک است، مشعر بر این باشد که شخصی که مورد شفاعت قرار می گیرد باید خود نیز دارای فضیلت و نورانیتی باشد تا بتواند به ضمیمه شخص شفیع از عنایات الهی بهره مند شود.

## 3- شفاعت در عالم محسوس:

بهره برداری پاره ای از نباتات و حیوانات از فیوضیات عامه الهی توسط موجودات قویتر، و نزدیکتر به سرچشمه فیض یکی از نمونه های شفاعت است، مثلاً- میوه یا برگ درختان به شفاعت شاخه ها، و شاخه ها از تنه درخت، بالاخره تنه درخت از ریشه آن استفاده کرده و بدین ترتیب از زمین غذا و آب مورد نیاز خود را می گیرد.

و طفل به شفاعت مادر از غذائی که در پستان او تدارک دیده شده بهره برداری کرده و تا سر حد رشد و بلوغش به وسیله اولیاء خود از منابع فیض مادی و معنوی بهره مند می شود.

در مجتمع بشری شخص تاجر به وسیله کشاورز که به منابع زمینی نزدیکتر است از نباتات بهره برده، و بالعکس زارع از جهات دیگری به شفاعت تاجر نیازمند است، به



این ترتیب است که عالم محسوس که رشحه ای از رشحات رحمت و فیض حق متعال است به سیر تکاملی خود ادامه می دهد.

#### **4- شفاعت در عالم معقول:**

کلیه مطالب در مرحله اول، بدون واسطه قابل درک و تصور نیست، اموری که ابتداء قابل درک و تصورند نسبت به موضوعاتی که پس از تأمل و تفکر درک می شوند بسیار کم است، ولی به عنایت پروردگار متعال قدرتی در ضمیر انسان نهفته است که با استفاده از آن، و به وسیله و شفاعت تصورات اولیه و بدیهی به درک مطالب غیر بدیهی نایل می شود، بنابراین عالم فکر نیز نمونه دیگری از شفاعت است، زیرا بعضی از مدرکات که به افق ذهن انسان نزدیکتر است وسیله ایصال نورانیت به مدرکات دور دست می شود.

#### **5- شفاعت روش خردمندان است:**

اگر ملتی زندگی خود را مرهون فداکاری و جانبازی شخصی دانسته، و در صدد پاداش وی برآید باید بدرخواستهای او درباره اشخاص دیگر نیز ترتیب اثر دهد هر چند که آنان حقی بر این ملت نداشته باشند.

اگر این ملت تنها به آن دسته از درخواستهای او که راجع به شخص خودش میباشد ترتیب اثر داده و آن دسته را که درباره دیگران مانند اولاد و ارحام و رفقاییش میباشد ترتیب اثر ندهد چنین ملتی نزد عقلاء و خردمندان حق شناس، و بی عاطفه، و ناحساب محسوب می شوند.

#### **6- عنایات عمومی و خصوصی:**

همانگونه که نفس انسانی نسبت به اعضاء و جوارح بدن دارای دو عنایت است:

یکی عنایت عمومی که در تمام مواقع ثابت و برقرار بوده و در پرتو آن تمام قسمتهای

بدن اداره می شود، و دیگری عنایت خصوصی که در مواقع بروز حادثه ناگوار، و یا گوارانی نسبت به بدن مبدول می گردد، خداوند متعال نیز نسبت به موجودات دو نوع عنایت دارد :

یکی عنایت عمومی که به هر موجودی در آغاز آفرینش به اندازه استعداد خودش نیرو و حیات، اضافه میکند، و دیگری عنایت خصوصی که بر اساس توجه موجودات به ذات باری تعالی می باشد.

اساس دعوت انبیاء علیهم السلام برای برقراری این ارتباط مخصوص می باشد که انسان به واسطه ایجاد ارتباط خصوصی از فیوضات و عنایات خاصه حضرت حق متعال بهره مند می شود. با به کاناد

آیه شریفه:

«... وَ أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي» (1)

نماز را برپا دار تا یاد من باشی

و آیه :

«فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَ اشْكُرُوا لِي وَ لَا تَكْفُرُونِي» (2)

یاد من باشید تا یاد شما باشم و مرا سپاسگذارید و کفر نورزید.

لزوم ایجاد این ارتباط را روشن می فرماید، بنابراین اساس بهره مندی از عنایات مخصوص حضرت حق توجه به درگاه او بوسیله نماز، و یا دعا، و یا انجام عملی، و یا ترک آن به احترام فرمان حضرت حق است.

همانگونه که توجه به درگاه آفریدگار بزرگ به منظور کسب فیض برای خود (در صورت شایستگی و قابلیت) موجب جلب عنایت ازلی است توجه او برای جلب عنایت حق برای غیر نیز همین اثر را دارد، زیرا پس از پشت سر گذاشتن این مرحله

ص: 52

---

1-14 / طه: 25 .

2-152 / البقره: 2 .

که کسب فیض مخصوص و جلب عنایت خاص ازلی را در پی دارد در این جهت که موجودی برای خود بهره بگیرد و یا برای غیر (که قابلیت و شایستگی دارد) از نظر عقل فرقی ندارد.

## 7- دعا و شفاعت:

مسلمانی که دعا را از ضروریات مذهب خود می داند نمی تواند نسبت به شفاعت که جز دعا چیز دیگری نیست اظهار تردید نماید. بلکه می توان گفت:

که موجود شفاعت کننده می تواند بوسیله قدرت و نورانیت خود نقصان نفسانی و نقاط تاریک موجود دیگر را تکمیل نموده و به نورانیت تبدیل نماید تا قابلیت استفاضه بیشتری را به دست آورد.

تکمیل نورانیت در عالم آخرت از این آیه شریفه روشن می شود:

«يَوْمَ لَا يُخْزِي اللَّهُ النَّبِيَّ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ نُورُهُمْ يَسْعَى بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَتِمِّمْ لَنَا نُورَنَا وَاغْفِرْ لَنَا إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (1).

روزی که خدا در آن روز پیامبر و کسانی را که به او ایمان آورده اند خوار نمیکند، و نورشان در پیشاپیش آنان و در طرف راستشان حرکت میکند و می گویند:

پروردگارا نور ما را کامل فرموده و بر ما ببخش که تو بر هر چیز توانائی .

خلاصه: شفاعت دعا و درخواست فیض برای موجود عقب مانده ای است که ممکن است ایجاد استعداد و فراهم آوردن زمینه نیز از طرف شفیع صورت گیرد و روح آلوده او را از آلودگی رها ساخته و مستعد قبول شفاعت و اجابت دعوت نماید.

## 8- بیم و امید دو رکن اساسی تربیت :

از مطالبی که نزد هر خردمندی روشن است و کسی در آن تردیدی ندارد آن است

ص: 53

که تربیت بشری دورکن اساسی به نام خوف و رجاء دارد از اینرو خداوند متعال در هیچ مرحله ای بشر را نا امید نمی کند، زیرا اگر انسان از فیض حق متعال نا امید شود، و بداند که دیگر نجاتی برایش نیست به کلی در طرف مخالف منحرف شده و به قعر جهنم سقوط می کند به علاوه انسان در هر مرحله ای قابل تربیت و تغییر است، و عنایت حق چنین اقتضاء دارد که امکانات تربیتی را در هر مرحله برای انسان تامین نماید.

در شریعت مقدس اسلام برای نیل به درجات و تخفیف گناهان غیر از باب عمل و مزد، درهای دیگری از قبیل توبه، مغفرت، شفاعت، تفضل نیز باز است گشودن درهای رحمت از یکطرفی، و مجهول بودن موارد و ملاکات کامل آن، دورکن اساسی تربیت را استوار و تحکیم می کند، حتی توبه که به اختیار خدا و انسان است نمی تواند خیال گنه کار را راحت نماید تا با خاطری آسوده به گناه خویش ادامه دهد، زیرا توبه حقیقی که تصمیم قطعی، و جدی بر ترک گناه است آن هم برای امر خدا کار سهل و آسانی نیست، بنابراین انسان نمی تواند یقین داشته باشد که حتما توبه خواهد کرد یا نه.

## 9- شفاعت در قرآن کریم:

قرآن کریم در ثبوت شفاعت بشرانطی که اشاره خواهد شد صراحت دارد:

الف: شخص شفاعت کننده به آنچه مطابق حق و حقیقت است باید ایمان کامل داشته و به حقانیت آن شهادت بدهد.

« وَلَا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ ». (1)

کسانی که غیر از حق تبارک و تعالی را می خوانند قادر بر شفاعت نیستند مگر آنان که

شهادت به حق داده و به خوبی آگاهند.

ب: کسی که مورد شفاعت قرار می گیرد نزد خدای مهربان پیمانی داشته باشد.

ص: 54

« لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنِ التَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا ». (1)

آنان هرگز مالک شفاعت نیستند، مگر کسی که نزد خداوند رحمان عهد و پیمانی دارد.

ج: شخص مورد شفاعت متدین بدین حق بوده و معتقداتش مورد پسند خداوند متعال باشد.

«يَوْمَئِذٍ لَا يَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا». (2)

در آن روز شفاعت هیچکس سودی نمیبخشد جز کسی که پروردگار متعال به او اجازه

داده و به گفتار او راضی است.

شاید مرجع شرط دوم و سوم به یک معنی بوده، و عهد خداوند همان التزام و تدین به دین حق باشد.

د: بنابر احتمالی که خالی از قوت نیست گناه مورد شفاعت ظلم نباشد.

«وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ». (3)

برای ستمکاران نه دوستی وجود دارد، و نه شفاعت کننده ای که شفاعتش مورد رضای

خدا باشد.

مرحوم علامه مجلسی حدیثی از خصال روایت کرده که در آن چنین آمده است:

نبی اکرم صلی الله علیه و اله عده ای از یهود فرمودند:

«وَأَمَّا شَفَاعَتِي فَفِي أَصْحَابِ الْكِبَائِرِ مَا خَلَا أَهْلَ الشَّرْكِ وَالظُّلْمِ». (4)

اشخاص مورد شفاعت من کسانی هستند که به جز شرک و ظلم به گناهان بزرگی دست زده اند.

اختصاص اطلاق ظلم به کفر و زندقه چنانکه عده ای از علماء رضوان الله علیهم فرموده اند

ص: 55

1- 87 / مریم: 19.

2- 109 / طه: 20.

3- 18 / غافر: 40

4- بحار الانوار، ج 8، ص 38، ح 18.

و مرحوم علامه هم در ذیل حدیث خصال فرموده نزد حقیر روشن نیست، البته باید در این مورد بررسی بیشتر و کافی به عمل آید شاید دلیل محکمی بر تخصیص اطلاق ظلم بر کفر بدست آید، و یا آنکه اجماع علمای شیعه بر تعمیم شفاعت باشد.

ه: شفاعت به اذن خداوند متعال باشد.

در آیه زیر می فرماید:

«مَنْ الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ». (1)

کیست که بتواند نزد خدا جز به اذن خود او شفاعت می کند.

و در آیه دیگری می فرماید:

«مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا بِغَيْرِ إِذْنِهِ». (2)

شفاعت کننده ای وجود ندارد مگر پس از اجازه او.

و در آیه دیگری می فرماید:

«وَلَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُ». (3)

شفاعت کسی پیش او سودی ندارد مگر شفاعت کسی که خود به وی اجازه شفاعت داده

است.

و در آیه دیگری می فرماید:

«وَكَمْ مِنْ مَلَكٍ فِي السَّمَوَاتِ لَا تُغْنِي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئاً إِلَّا مِنْ غَيْرِ أَنْ يَأْذَنَ اللَّهُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَرْضَى». (4)

چه بسیار فرشتگان آسمانها که شفاعتشان سودی نمیبخشد مگر پس از آنکه خدا برای هر کسی که بخواهد و راضی باشد اجازه (شفاعت) دهد.

ص: 56

---

1- 255 / البقره: 2.

2- 3 / یونس: 10.

3- 23 سباء: 34.

4- 26 / النجم: 53

بنابر این مورد شفاعت مجهول است، زیرا برای انسان معلوم نیست که اذن پروردگار متعال در چه موردی و روی چه اساس و ملاکی باشد، چنانکه سابقاً گفته شد مجهول بودن موارد رحمت عنایتی است از طرف حق متعال که اساس خوف را تحکیم نموده و بدین ترتیب از تجری بندگان در گناه جلوگیری می کند، و این موجب می شود تا سیر تکاملی تعلیم و تربیت که زیر نظر انبیاء علیهم السلام اداره می شود بوسیله دو بال خوف و رجاء به انجام برسد.

گذشته از آیاتی که متضمن کلمه شفاعت است، و به بعضی از آنها اشاره شده آیات زیادی در قرآن کریم موجود است که شفاعت انبیاء علیهم السلام را در این عالم روشن و ثابت می نماید، اینک قسمتی از آنها را برای آشنائی بیشتر شما ذیلاً ارائه می دهیم

الف: آیه شریفه:

«وَاعْفِرْ لِأَبِي إِنَّهُ كَانَ مِنَ الصَّالِينَ» (1)

پدر مرا ببخش که او از گمراهان است،

و آیه شریفه:

«وَمَا كَانَ اسْتِغْفَارُ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ إِلَّا عَنْ مَوْعِدَةٍ وَعَدَّهَا إِيَّاهُ» (2)

استغفار ابراهیم برای پدرش [عمویش آزر] به خاطر وعدهای بود که به وی داده بود [تا بدین ترتیب او را برای ایمان به خدا تشویق نماید].

این آیه نشان می دهد که حضرت ابراهیم برای پدر (عموی) خود از خداوند متعال

طلب مغفرت و آمرزش می نمود.

ب: و بنا به دلالت آیه شریفه:

«قَالُوا يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ قَالَ سَوْفَ اسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ

ص: 57

---

1- 86 / الشعراء: 26.

2- 113 / التوبه: 9.

برادران یوسف) گفتند پدر از پروردگارت بخواه گناهان ما را ببخشد که ما خطاکار بودیم [یعقوب علیه السلام] گفت: از پروردگارم برای شما طلب آمرزش خواهم کرد که او بخشاینده و مهربان است.

ج: قوم حضرت موسی طی پیش آمدهای متعددی آن حضرت را شفیع قرار داده و

تقاضاهائی از خداوند متعال نمودند که در قرآن کریم مذکور است. (2)

د: خداوند در قرآن کریم به نبی اکرم صلی الله علیه واله دستور می دهد برای خود و برای زنان و مردان مؤمن تقاضای آمرزش کند.

«فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَ اسْتَغْفَرَ لِدُنْبِكَ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ». (3)

بدان که جز آفریدگار جهان خدائی نیست و برای گناهان خود، و برای مردان و زنان

مومن طلب مغفرت از درگاه او بنما.

ه:- قرآن کریم به کسانی که به خود ستم می کنند و عده می دهد که اگر آمرزش گناهان خود را از خدا بخواهند و پیامبر نیز برای آنان طلب آمرزش کند توبه شان پذیرفته می شود:

« وَ لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا » (4)

و اگر آنانکه به خودشان ستم روا می دارند (یعنی گناه میکنند) پیش تو آمدند و از خدا طلب آمرزش کردند و رسول خدا نیز برای آنها طلب آمرزش فرمود، خدا را توبه پذیر و مهربان خواهند یافت.

و: قرآن مجید هنگامی که زنان مسلمان خدمت رسول خدا صلی الله علیه واله رسیده و بر این

ص: 58

---

1- 97 - 98 / یوسف: 12.

2- 61\_69 / البقره: 2.

3- 19 / محمد: 47

4- 63 / نساء: 4.



اساس با آن حضرت بیعت نمودند که برای خدا شریک نگیرند، و دزدی و زنا نکنند، و فرزندان خود را نکشند و تهمت به کسی نزنند، و به طور کلی نافرمانی از پیامبر بزرگوار نکنند چنین دستور می دهد که بیعت آنانرا پذیرفته و برای آنها طلب آمرزش نماید:

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتِ يَبَاعِنَكَ عَلَى أَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئاً وَلَا يَشْرِقْنَ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَأْتِينَ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأُزْجُلِهِنَّ وَلَا يَعصِيَنَّ فِي مَعْرُوفٍ فَبَايَعُهُنَّ وَاسْتَغْفِرَ لَهُنَّ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ». (1)

ای پیامبر هنگامی که زنان با ایمان پیش تو می آیند تا با تو بیعت نمایند که چیزی را شریک خدا قرار ندهند، و دزدی و زنا نکنند، و فرزندان خود را نکشند، و تهمت و افترائی پیش دست و پای خود نیاورند و در هیچ کار شایسته ای مخالفت فرمان تو را نکنند، با آنان بیعت کن و برای آنها از درگاه پروردگار متعال آمرزش بطلب که خداوند آمرزنده و مهربان است.

آنچه که در این بحث مختصراً تذکر داده شد فقط به منظور آنست که موضوع (شفاعت) به طور مسلم برای خوانندگان روشن شود، وگرنه درصدد جمع آوری آیاتی که مربوط به شفاعت است نیستیم، همینطور آیات دیگری در نظر است که دلالت صریح به ثبوت مساله شفاعت دارد که به جهت رعایت اختصار از ذکر آنها صرف نظر می شود.

#### 10- نظر علماء اهل سنت:

مرحوم طبرسی قدس سره در مجمع البیان می گوید:

امت اسلامی همه اجماع دارند که از برای نبی اکرم صلی الله علیه واله قبول حضرت حق تعالی واقع خواهد شد. (2)

ص: 59

1- 12 / الممتحنه: 60

2- مجمع البیان، ج 1، ص 103، ذیل آیه 48.

باز می گوید:

امت اسلامی متفقند که پیغمبر اکرم صلی الله علیه وسلم فرمود:

إِذْخَرْتُ شَفَاعَتِي لِأَهْلِ الْكِبَائِرِ مِنْ أُمَّتِي. (1)

شفاعت خود را برای کسانی از امتم که مبتلی به گناهان کبیره اند ذخیره نموده ام.

فخر رازی در تفسیر آیه شریفه:

«عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَاماً مَحْمُوداً» (2)

ای پیامبر امید است پروردگارت تو را به مقام پسندیده ای برگزیند،

از واحدی نقل می کند که همه علماء تفسیر اتفاق دارند که مقصود از مقام محمود

مقام شفاعت است. (3)

در صحیح بخاری به چند طریق از رسول اکرم صلی الله علیه واله روایت شده که مقصود از مقام محمود شفاعت است. (4)

## 11- روایات اهل بیت علیهم السلام :

علامه مجلسی قدس سره در بحار الانوار (86) حدیث از طرق شیعه امامیه رضوان الله علیهم روایت نموده است، (5) که با توجه به آن شفاعت نزد شیعیان از ضروریات بوده و در ثبوت آن جای هیچگونه تردیدی وجود ندارد.

## 12- اشکال :

ممکن است برخی چنین تصور کنند که امثال آیه (47/ البقره: 2) اشعار دارد باینکه

ص: 60

---

1- همان، ج 1، ص 104، ذیل آیه 48.

2- 70 / الاسراء: 17.

3- مفاتیح الغیب، ج 5، ص 635، طبع استانبول.

4- صحیح بخاری، ج 3، ص 109.

5- بحار الانوار، ج 8، ص 34-63، باب الشفاعه.

شفاعت کسی درباره کسی در روز قیامت قبول نخواهد شد، زیرا در آیه مذکور می فرماید:

« اتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ ». (1)

بپرهیزید (بترسید) از روزی که در آن روز کسی مجازات دیگری را نمی پذیرد، و از کسی شفاعت درباره دیگری پذیرفته نمی شود، و غرامت از کسی قبول نمی شود، و بر کسی یاری نخواهد شد.

### 13- جواب:

ولی به نظر حقیر این آیه مبارکه به اینکه در روز قیامت هیچ شفاعتی از کسی درباره گناه کس دیگری پذیرفته نخواهد شد هیچگونه اشعاری ندارد.

معمولاً می گویند: از روز پیری، و از روز جنگ و ستیز بپرهیزید، البته معلوم است که منظور از این هشدار این نیست که چنین روزی حتماً خواهد آمد، بلکه مقصود آنست که سعی کنید چنین پیش آمد ناگواری برای شما رخ ندهد.

آیه شریفه نیز مردم را از چنین پیش آمد ناگواری می ترساند، و مقصود این است که کاملاً مواظب باشید که چنین روزی برای شما پیش نیاید، نه اینکه روز قیامت به طور مطلق دارای چنین خصوصیتی است، زیرا مغفرت و آمرزش پروردگار متعال از دیدگاه کلیه ادیان مسلم و واضح است.

و این که در آخر آیه شریفه وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ خداوند می فرماید:

در آن روز برای کسی کمک و یاری نخواهد شد.

منظور تحذیر و هشدار است نه انتفاء یاری کسی به کسی دیگر، زیرا مسلماً عده زیادی از مردم در روز قیامت از طرف خداوند متعال یاری خواهند شد، و قرآن کریم به صراحت تمام، دلالت بر این دارد که هر گناهی به جز شرک قابل آمرزش است،

ص: 61

چنانکه در آیه زیر می فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَهُ لِمَنْ يَشَاءُ». (1)

پروردگار عالم تنها (گناه) شرک را نمی بخشد و غیر از شرک کلیه گناهان را می امرزد.

#### 14- خاتمه :

هدف ما از این سخن کوتاه جلوگیری از نفوذ شبهات کسانی است که دارای افکار مذهبی عمیقی نبوده و به مدارک اسلامی دسترسی دقیق و کاملی ندارند.

اینگونه اشخاص به منظور اینکه دین مقدس اسلام را بازیچه دست خود قرار داده

و آن را با امیال و هواهای نفسانی خود تطبیق داده و همانند لباس، و مسکن، و فرهنگ باصطلاح بعضی از نونهالان «مدرن» نمایند، در نوشتارهای خود مطالبی می نویسند که نه با منطق عمیق و فلسفی سازگار است، و نه با مدارک و منابع مذهبی، به نظر حقیر این اشخاص فاقد دو مزیت اند:

1- از تفکر منسجم و عمیق بی بهره اند.

2- فاقد متانت و وقار روحی بوده و تحت تأثیر تبلیغات بیگانگان قرار گرفته و به

شخصیت و کیان خود پشت پا می زنند.

هم اکنون خطر خودباختگی و خود کم بینی در مقابل فرهنگ بی محتوای غرب، شرق اسلامی و به عبارت دیگر کلیه طبقات اجتماعی آنرا تهدید می کند، متأسفانه دولتهای اسلامی نیز به جای آنکه به منظور دفع این خطر آمادگی از خود نشان داده و تجهیز شوند، به پندار خود برای آنکه از قافله تمدن عقب نمانند نوعاً به طور مؤثری شیوع این طرز تلقی را در جوامع خود تشویق می نمایند.

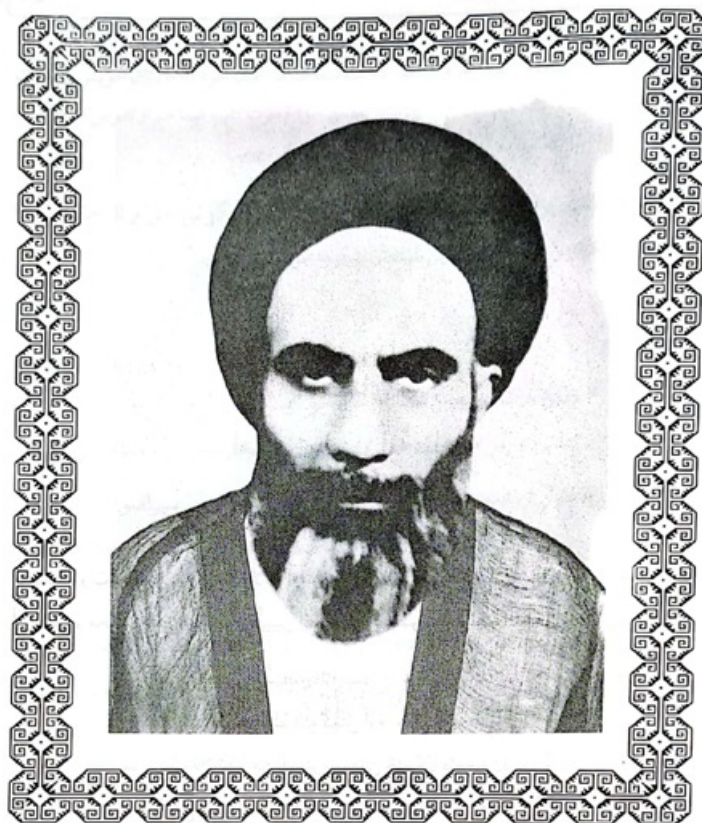
این چند کلمه اخیر قطره ای از خون دل حقیر بود که به زبانم جاری شد و گرنه

هیچگونه امیدی به جز خداوند متعال نیست.

ص: 62

1- حضرت آیه الله مرحوم حاج سیدهاشم حسینی تهرانی قدس سره

اشاره



(از تهران)

ص: 63

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، باریء الخلائق أجمعين، والصلوه والسلام على أشرف خلقه، وخير رسله، أبی القاسم محمد وعلى أهل بيته الطيبين الطاهرين المعصومين، ولعنه الله على أعدائهم أجمعين.

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

«إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ، خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ، الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُنْ مِنَ الْمُمْتَرِينَ، فَمَنْ حَاجَكَ فِيهِ مِنْ غَيْرِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ، فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَابْنَاءَ كُمْ، وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَ كُمْ، وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ، ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ»

(1)

مثل عیسی در نزد خدا همچون آدم است، که او را از خاک آفرید، و سپس به او فرمود: «موجود باش» او هم فوراً موجود شد. (بنابراین ولادت مسیح بدون پدر، هرگز دلیل بر الوهیت او نیست) اینها حقیقتی است از جانب پروردگار تو، پس از تردید کنندگان مباش. و هرگز بعد از علم و دانشی که (درباره مسیح) بتو رسید، (باز) کسانی با توبه محاجه و ستیز برمی خیزند، به آنها بگو:

ص: 64

بیائید ما فرزندان خود را دعوت کنیم، شما هم فرزندان خود را، ما زنان خویش را دعوت کنیم، شما هم زنان خود را، ما از نفوس خود دعوت کنیم، شما هم از نفوس خود، آنگاه مباحثه کنیم، و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم.

حق از جانب پروردگار توست. یعنی آنچه را که تو میگوئی حق و از جانب خدا است. «وَلَا تَكُنْ مِنَ الْمُمْتَرِينَ» از این بابت تردیدی به خود راه نده.

## 1- تعبیر به علم:

«فَمَنْ حَاجَكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ».

کسانی که پس از حصول علم برای تو درباره مسیح باز به مناقشه و محاجه می پردازند ...

در اینجا منظور از علمی که از جانب پروردگار متعال در پیرامون چگونگی پیدایش مسیح برای رسول خدا صلی الله علیه واله نازل شده همان بیان وحی است که حق متعال در آیات گذشته به آنها استدلال کرده و فرموده است:

«مَثَلُ عِيسَى عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ».

مثل عیسی نزد خدا مثل آدم است که او را از خاک آفریده و به وی فرمود: «موجود شو» و او فوراً موجود شد.

پروردگار متعال از این آیات تعبیر به علم فرموده نه وحی، زیرا ممکن است کسی معتقد به وحی نباشد که در آن صورت آیات مزبور برای او فایده ای در بر نخواهد داشت، ولی علم برای همه اعم از آنانکه اعتقاد به وحی دارند و آنانکه معتقد به آن نیستند مورد علاقه و حجت است.

به دلیل آنکه موضوع آیه از مسائلی است که می توان از راه علم کم و چون آنرا فهمید پروردگار متعال از طریق استدلال علمی به آن پرداخته است، یعنی نمی شود گفت: چون عیسی پدر نداشت پس پسر خداست زیرا خدا با یک جواب نقضی مسأله را حل کرده است چنانکه فرموده:

«إِنَّ مَثَلَ عِيسَى عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ»

بدرستی که مثل عیسی پیش خدا همانند آدم است که او را از خاک آفریده و سپس خطاب به وی گفته: موجود شو، پس آدم بلافاصله خلعت وجود به تن پوشید.

یعنی نداشتن پدر دلیل فرزند خدا بودن نیست، زیرا آدم، و حوا، و ناقه صالح نیز از راه لقاح پدر با مادر به وجود نیامده اند، و بنابراین پدر ندارند، درست همانند حضرت عیسی، مسیحیان خود قبول دارند که آدم را خدا از خاک آفریده و به دستور او تحقق پیدا کرده است، عیسی نیز همانند آدم به امر و اراده حضرت حق از خاک آفریده شده و به وجود آمده است. بر همین اساس از شناخت رسول خدا به اینکه عیسی همانند آدم از خاک آفریده شده و بنده ای از بندگان خدا است نه فرزند او به علم تعبیر شد و فرموده:

«.. مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ» و فرموده: «مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْوَحْيِ»

بدین ترتیب استدلال جهان مسیحیت به اینکه: «چون حضرت عیسی پدری از نوع بشر ندارد پس پدر او خداست» پوچ و باطل است. زیرا آدمی با اتکاء به عقل و اندیشه خود و با توسل به استدلال علمی می تواند بفهمد که این استدلال جز پندار باطل چیز دیگری نیست.

بطلان استدلال مسیحیت را در این مورد همه آنانکه از سطحی ترین مراحل عقل و اندیشه برخوردارند اعم از اینکه به وحی اعتقاد داشته باشند و یا نه، می توانند بفهمند.

نه تنها مسیحیت بر این پندار بی اساس پایبند شدند بلکه یهودیها نیز پا را فراتر نهاده و در توراها فعلی که در دسترس همگان قرار دارد دست برده و نوشتند:

## 2- بنی اسرائیل عموماً فرزندان خدا هستند :

البته چنانکه با همین استدلال علمی بطلان ادعای مسیحیان در رابطه با اینکه



عیسی پسر خداست ثابت شد، بطلان ادعای یهودیان نیز دایر بر اینکه بنی اسرائیل همه فرزندان خدا هستند ثابت می شود، زیرا عقل و علم اینرا تأیید کرده و می پذیرد و برای درک بطلان این دو ادعا نیازی نیست که انسان حتما به قرآن و وحی اعتقاد داشته باشد.

بنابراین می فرماید:

«فَمَنْ حَاجَكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ».

پس هر کس با تو پس از آنکه درباره بندگی عیسی از سوی پروردگارت علم و یقین برایت آمده به محاجه پردازد.

« قُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَابْنَاءَ كُمْ ، وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَ كُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ ».

بگو بیانید هر کدام از ما و شما فرزندانمان، و زنانمان و نهمسایمان را با خود بیاوریم آنگاه مباحله کنیم. یعنی بدرگاه پروردگار متعال زاری کنیم.

«فَنَجْعَلُ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ».

ولعنت و نفرین خدا را بر دروغگویان قرار دهیم.

### 3- قصص حق و مفسدین :

سپس می فرماید:

« اِنَّ هَذَا لَهُوَ الْقَصَصُ الْحَقُّ وَ مَا مِنْ اِلَهٍ اِلَّا اللّٰهُ وَ اِنَّ اللّٰهَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ » (1)

این همان سرگذشت واقعی (مسیح) است (و ادعاهائی همچون ادعای الوهیت و یا فرزند خدا بودن او بی اساس است) و هیچ معبودی جز خداوند یگانه وجود ندارد، و خداوند توانا و حکیم است.

« فَاِنْ تَوَلَّوْا فَاِنَّ اللّٰهَ عَلِيمٌ بِالْمُفْسِدِينَ . » (2)

ص: 67

---

1- 62 / آل عمران: 3.

2- 63 / آل عمران: 3.

پس اگر (با این همه شواهد و دلایل روشن باز از پذیرش حق) روی گرداندند (بدان که

آنها طالب حق نیستند و) خداوند از مفسده جویان آگاه است.

یعنی اگر حق را نپذیرفته و از مباحله سر باز زدند بدان که نظر آنان، راه اندازی فساد

بوده و برای همین پیش تو آمده اند، نه برای محاجه و درک حقیقت و پذیرش آن.

در تفاسیر قدمای مفسرین، مانند تفسیر ابن جریر طبری، و تفسیر ابواسحاق ثعلبی و تفسیر فخر رازی، و در المنثور و.. که نویسندگان همه آنها از عامه اند و همچنین در تفاسیر شیعه آیه شریفه مباحله طوری تفسیر شده، که خواننده بروشنی می فهمد در مفهوم آیه در میان مفسرین کوچکترین اختلافی وجود ندارد.

همچنین محدثین و حفاظ شیعه و سنی احادیث وارده در ذیل آیه شریفه را یک جور روایت نموده اند و در این مورد اختلاف معتابهی در میان آنها وجود ندارد.

سعد بن ابی وقاص در ذیل آیه شریفه مباحله حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و اله روایت کرده که اینک آنرا از روایت حافظ مسلم بن حجاج قشیری نیشابوری ذیلا ارائه میدهیم :

الْحَافِظُ مُسْلِمُ بْنُ حَجَّاجٍ الْقَشِيرِيُّ بَاسْنَادِهِ عَنْ بُكَيْرِ بْنِ مَسْمَارٍ ، عَنْ عَامِرِ بْنِ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ : أَمَرَ مُعَاوِيَةَ بْنَ أَبِي سُفْيَانَ سَعْدًا فَقَالَ :

مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسُبَّ أَبَا التَّرَابِ ؟

قَالَ : أَمَّا مَا ذَكَرْتَ ثَلَاثًا قَالَهُنَّ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَلَنْ أُسَبَّهُ لِأَنَّ تَكُونَ لِي وَاحِدَةً مِنْهُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ حُمْرِ النَّعَمِ . سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ لَهُ ( وَ خَلَقَهُ فِي بَعْضِ مَعَاذِيهِ ، فَقَالَ لَهُ عَلِيٌّ : يَا رَسُولَ اللَّهِ خَلَفْتَنِي مَعَ النِّسَاءِ وَ الصِّبْيَانِ ؟ ) : أَمَّا تَرْضَى أَنْ تَكُونَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نُبُوَّةَ بَعْدِي ؟

وَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ يَوْمَ خَيْبَرَ : لَأَعْطِينَ الرَّأْيَةَ رَجُلًا يُحِبُّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ ، وَ يُحِبُّهُ اللَّهُ وَ رَسُولَهُ ، قَالَ فَتَطَاوَلْنَا لَهَا ، فَقَالَ : أَدْعُوا لِي عَلِيًّا . فَأُتِيَ بِهِ أَرْمَدٌ ، فَبَصَقَ فِي عَيْنَيْهِ ، وَ رَفَعَ الرَّأْيَةَ إِلَيْهِ ، فَتَحَّ اللَّهُ عَلَيْهِ .

وَ لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ : « فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ . . . » دَعَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلِيًّا وَ فَاطِمَةَ

سعد ابن ابی وقاص که از قدمای اصحاب رسول خدا صلی الله علیه واله بود پس از شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام به شام رفته و در آنجا با معاویه ملاقات کرد، معاویه به او گفت: چرا از سب علی بن ابی طالب علیه السلام خودداری می کنی، در حالیکه ما دستور داده ایم در تمام شهرها هنگام نماز بالای منابر او را سب کنند؟

ص: 69

1- صحیح مسلم، ج 4، ص 1871، ح 32. این حدیث را نامبردگان زیر از اکابر حفاظ اهل سنت نیز روایت کرده اند: 1- حافظ ابو عیسی ترمذی در الجامع الصحیح، ج 5، ص 638 ح 3724. 2- حافظ بزار در بحر ذخار، معروف به مسند بزار، ج 3، ص 324، ح 1120. 3- حافظ احمد بن شعیب نسائی در خصائص امیرالمؤمنین، ص 48، و 81. 4- حافظ نابه مورخ بلاذری در بخش ترجمه امیرالمؤمنین از انساب الاشراف، ص 106، ح 43. 5- مورخ علامه مسعودی در مروج الذهب، ج 3، ص 14. 6- حافظ حاکم ابو عبدالله نیشابوری در مستدرک الصحیحین، ج 3، ص 108. 7- حافظ ابوبکر ابن عربی در عارضه الأ-حوذی، ج 13، ص 171. 8- حافظ موفق بن احمد خوارزمی در مقتل الحسین، ج 1، ص 2. 9- حافظ ابن عساکر دمشقی در بخش ترجمه امیرالمؤمنین علیه السلام از تاریخ دمشق، ج 1، ص 226، ح 271-273. 10- حافظ ابو السعادات ابن اثیر جزری در جامع الأصول، ج 9، ص 469. 11- حافظ عز الدین بن اثیر جوزی در اسدالغابه، ج 4، ص 25-26. 12- حافظ بری تلمسانی در جوهر فی نسب علی، ص 69. 13- حافظ سبط بن جوزی در تذکره الخواص، ص 6 و 18. 14- حافظ گنجی شافعی در کفایه الطالب، ص 85. 15- حافظ نوری در شرح صحیح مسلم، مطبوع در حاشیه ارشاد الساری، ج 9، ص 279. 16- حافظ محب الدین طبری در ریاض النضره، ج 3، ص 152. 17- حافظ مزی در تحفه الأشراف، ج 3، ص 291. 18- حافظ حموی در فرائد السمطین، ج 1، ص 377. 19- حافظ ذهبی در تلخیص المستدرک، مطبوع در ذیل المستدرک، ج 3، ص 108. 20- حافظ زرنندی در نظم درر السمطین، ص 107. 21- حافظ ابن کثیر دمشقی، در البدایه والنهایه، ج 7، ص 340، از احمد، و مسلم و ترمذی. 22- حافظ عسقلانی در اصابه، ج 2، ص 503. 23- ابن صباغ مالکی، در فصول المهمه، ص 126. و ...

سعد در جواب وی گفت: رسول خدا صلی الله علیه و اله در فضیلت او سه چیز فرموده که اگر یکی از آنها از آن من بود برای من بهتر از کلیه نعمتهای دنیا بود تا آن سه چیز را با دارم هرگز او را سب نمیکنم.

معاویه گفت: آن سه چیز چیست؟ گفت:

1- در غزوه خیبر ابوبکر و عمر هر کدام روزی با تجهیزات نظامی کامل به دژ مستحکم یهود یورش بردند و بدون آنکه بتوانند کاری انجام دهند عقب نشینی کردند.

رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود:

لَاعْطِينَ الرَّايَةَ عَدَا رَجُلًا يُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ، وَيُحِبُّهُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ.

فردا پرچم را به دست مردی می سپارم که او خدا و رسولش را دوست می دارد، و خدا و رسول نیز او را دوست میدارند.

ما همه گردن کشیدیم تا ببینیم رسول خدا صلی الله علیه و اله فردا پرچم را به دست کدام یک از اصحاب خود می سپارد.

فردا که شد رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود:

علی علیه السلام را نزد من بیاورید، او را در حالیکه چشمش درد می کرد پیش آن حضرت آوردند، پیامبر محترم از آب دهان مبارکش به چشم علی علیه السلام مالیده و پرچم را به دست او داد، و خدا درب خیبر را به دست توانای آن حضرت در مقابل مسلمانان در هم شکست

معاویه گفت: دومین فضیلت علی چیست؟ گفت:

رسول خدا صلی الله علیه و اله در غزوه تبوک بدلیل آنکه علی بن ابی طالب علیه السلام را در مدینه به جای خود گماشته بود او را با خود نبرد، پس از حرکت رسول خدا صلی الله علیه و اله، امیرالمؤمنین علیه السلام بدنبال آن حضرت از مدینه بیرون آمده و خود را به رسول خدا صلی الله علیه و اله رسانید، و گفت: مرا همراه زنان و بچه ها در مدینه جا گذاشتید؟

رسول خدا صلی الله علیه واله فرمود:

أَمَّا تَرْضَى أَنْ تَكُونَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبُوَّةَ بَعْدِي؟

آیا راضی نیستی که تو نسبت به من چنان باشی که هارون نسبت به موسی بود جز اینکه نبوت با من به پایان رسیده است.

یعنی تو کلیه مناصب هارون را به جز نبوت دارا هستی.

معاویه سؤال کرد سومین فضیلت او چیست؟

سعد گفت:

هنگامی که آیه شریفه: «... فُقُلُ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَابْنَاءَ كُمْ» بر رسول خدا صلی الله علیه واله نازل شد آن حضرت علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را برای مباحله با علمای مسیحی با خود بیرون آورده و عرض کرد: پروردگار اینها اهل بیت منند.

این حدیث را حافظ مسلم بن حجاج قشیری نیشابوری طی سندی از سعد بن ابی وقاص روایت می کند که او آنرا برای معاویه از قول رسول خدا صلی الله علیه واله نقل کرده است.

جز مسلم بسیاری دیگر از بزرگان حفاظ اهل سنت و همچنین بسیاری از محدثین شیعه، آنانکه صاحب اصل بودند، یعنی احادیث رسول خدا صلی الله علیه واله را از بزرگان اساتید حدیث شنیده و با ترتیب و تنظیم آن در کتابی «اصل» حدیثی پدید آورده اند.

و نیز از محدثین شیعه و سنی که قرآن کریم را بر اساس احادیث وارده از رسول خدا صلی الله علیه واله تفسیر نموده اند این حدیث را همانگونه که ارائه دادیم بدون تفاوت معتناهی از رسول خدا صلی الله علیه واله روایت کرده و اختلافی در آن نکرده اند، و همه در این قول متفقند که هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه واله به منظور مباحله با مسیحیان از خانه خود بیرون آمد جز علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام کسی را به همراه خود نیاورد.

و در خارج از مدینه در حالی که به محل مباحله پیش می رفت آنها را به عنوان اهل

بیت خود معرفی کرده و فرمود: «اللَّهُمَّ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي».

بنا به روایتی نصارای نجران مساله مباحله با رسول خدا صلی الله علیه واله را شبانه به ش گذاشتند، یکی از بزرگانشان به نام شرحبیل در جواب اسقف که از وی در پیرامون مباحله نظرخواهی نموده بود گفت:

« قَدْ عَلِمْتَ مَا وَعَدَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ فِي ذُرِّيَّةِ إِسْمَاعِيلَ مِنَ النَّبِيِّ مَا يُؤْمِنُ أَنْ يَكُونَ هَذَا هُوَ ذَاكَ الرَّجُلُ ... ». (1)

تو میدانی که خدا به ابراهیم در نسل اسماعیل وعده نبوت داده است، شاید این مرد همان وعده خدا به ابراهیم باشد.

و در روایتی از ابن عباس آمده:

« أَنْ تَمَّانِيهِ مِنْ أَسَاقِفِ الْعَرَبِ مِنْ أَهْلِ نَجْرَانَ قَدِمُوا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْهُمْ الْقَابِ وَالسَّيِّدِ ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ : « . . . قُلْ تَعَالَوْا نَوْعِ آبْنَاءَنَا . . . ثُمَّ نَبْتَهَلْ . . . » يَرِيدُ : نَدْعُ اللَّهَ بِاللَّعْنَةِ عَلَى الْكَاذِبِ ، فَقَالُوا : أَخْرْنَا ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ ، فَذَهَبُوا إِلَى بَنِي قُرَيْظَةَ وَالنَّضِيرِ ، وَبَنِي قَيْنِقَاعَ فَاسْتَشَارُوهُمْ فَأَشَارُوا عَلَيْهِمْ أَنْ يَصَالِحُوهُ وَ لَا يَلَاعَنُوهُ وَ هُوَ النَّبِيُّ الَّذِي نَجَدُهُ فِي التَّوْرَةِ . . . ». (2)

هشت تن از اسقفهای عرب از بنی نجران که عاقب و سید نیز در میان آنها دیده می شدند پیش رسول خدا صلی الله علیه واله آمدند [و با رسول خدا 6 درباره الوهیت عیسی 7 به مجادله پرداختند] در جواب آنها آیه شریفه مباحله از آسمان فرود آمد، و آنان از رسول خدا صلی الله علیه واله سه روز مهلت خواستند.

در طول این سه روز با بنی قریظه و بنی نصیر و همچنین با بنی قینقاع در این زمینه به مشورت پرداختند. بنی قریظه و بنی نصیر و بنی قینقاع به آنان خاطر نشان ساختند که با رسول خدا صلی الله علیه واله مصالحه کرده و مباحله نکنند، زیرا همانگونه که ما از تورات به دست آورده ایم او واقعا پیامبر است.

ص: 72

1- تفسیر القرآن الکریم العظیم، حافظ ابن کثیر، ج 1، ص 369.

2- الدر المنثور، ج 2، ص 39.

در توراتی که هم اکنون در دسترس ماست آمده:

خدا به ابراهیم اطلاع داد که رسالت را در نسل اسحاق قرار می دهیم، ولی از نسل اسماعیل پیامبری عظیم در سرزمین حاران مبعوث میکنم. حاران نام جهانی در حجاز است که به عربی آنرا «فاران» و به فارسی «پاران» می گویند. کوه فاران در سرزمین قیدار که همان حجاز است واقع شده است. قیدار، بنابر نوشتارهای خود مسیحیان یکی از پسران اسماعیل است که پس از پدرش سرزمین حجاز یعنی مکه و حومه آن را آباد نمود.

خلاصه بر اساس نص تورا خدا پیامبر عظیم از نسل اسماعیل را که به ابراهیم وعده داده بود از کوه فاران واقع در نزدیکی مکه یعنی سرزمین قیدار مبعوث کرد.

در تورا پیرامون سرنوشت نبوت پس از ابراهیم چنین آمده:

خدا به ابراهیم علیه السلام مژده داد که پیامبر بلافصل پس از تو اسحاق است، ولکن اسماعیل را برکت داده و از نسل او پیامبر بس عظیمی در سرزمین قیدار فاران بر می انگیزم، دو دوازده سرور (1) (که ائمه ما می باشند) از نسل او به وجود می آورم.

## 5- پیشگویی کتب آسمانی پیشین و یهود و نصاری :

یهود و نصاری بر اساس پیش بینی های کتب آسمانی خودشان از رسالت عظیم رسول خدا صلی الله علیه واله پیشاپیش اطلاع داشتند بر همین مبنا بود که هنگام مشورت در پیرامون مسأله مباحله گفتند:

این همان پیامبر عظیم از نسل اسماعیل است که خدا ارسال او را به ابراهیم علیه السلام نوید داده است، بنابراین نباید با وی به مباحله برخاست زیرا هیچ پیامبری با قومی مباحله نکرد جز آنکه آن قوم هلاک شدند.

و یکی دیگر از بزرگانشان گفت:

ص: 73

---

1- سرور به معنای امام است. عین کلمه «سرور» در توراتهای فارسی هست.

برای اینکه مشخص کنیم او همان نوید آسمانی ابراهیم علیه السلام است یانه میدان در محک آزمایش قرار داد. بدین ترتیب که تا فردا (روز مباحله) منتظر می مانیم، اگر او با جماعتی از امت خود به مباحله آمد روشن می شود که پیامبر نیست، ولی ای عزیز ترین و نزدیکترین افراد خاندان خود آمد معلوم می شود که او پیامبر است و نباید با او به مباحله برخاست. (1)

پس از آنکه شب به پایان خود رسید روز مباحله و ساعت مقرر آن فرا رسید رسول خدا صلی الله علیه واله در حالیکه فرزند شهید خود امام حسین علیه السلام را در بغل گرفته و دست فرزند دیگرش امام حسن علیه السلام را گرفته بود از خانه خود بیرون آمد، و پشت سر آن حضرت صدیقه طاهره علیها السلام و پشت سر وی امیرالمؤمنین علیه السلام حرکت می کردند. (2)، آن حضرت همراه افراد خاندان خود پیش از نصاری نجران در جایگاه مباحله که از پیش تعیین شده بود حاضر شدند.

مسیحیان هنگامی که صحنه را چنین دیدند، و دیدند که پیامبر عظیم الشان با اهل بیت خود نه با عده ای از امت خویش، برای مباحله در محل از پیش تعیین شده حاضر شده است. فهمیدند که با پیامبر راستین و عظیمی روبرو هستند لذا از مباحله با آن حضرت طفره رفته به پیامبر صلی الله علیه واله گفتند:

مانه با توبه مباحله بر می خیزیم و نه با توبه پیکار می پردازیم، و نه حاضریم از دین خود دست برداریم، ولی پرداخت جزیه را می پذیریم.

## 6- سه خصلت نصاری :

رسول خدا صلی الله علیه واله فرمود: دلیل اینکه شما نمی خواهید از دین خود دست برداشته و در سلک اسلام قرار گیرید روشن است، و آن اینکه شما شراب می خورید، و گوشت

ص: 74

---

1- أسباب النزول، واحدی نیشابوری، ص 68-69

2- مناقب خوارزمی، ص 96-97



خوک می خورید و صلیب را دوست دارید. (1) صلیب رمز و نشانه ریاست اسقف های مسیحی است سخن رسول خدا صلی الله علیه و اله که فرمود: شما صلیب را دوست می دارید کنایه از این بود که شما به هیچ قیمت حاضر نیستید دست از ریاست تان بردارید.

نوشیدن شراب و خوردن گوشت خنزیر سرشت انسانی، آدمی را از او می گیرد.

بنابراین شما هم اکنون در اثر نوشیدن شراب و خوردن گوشت خنزیر طبیعت انسانی خود را از دست داده و در وضعی نیستید که بتوانید حقیقت را باور داشته و در مقابل آن سر تسلیم فرود آورید.

در نتیجه تحت تأثیر ایندو کار زیان آور و حب ریاستی که دارید نمی توانید در موقعیت غلط و ناشایست خود تجدید نظر کنید، و لذا در پندارهای پوچی که به عنوان دین مسیح در مغزهای خود جا داده اید پافشاری از خود نشان می دهید.

بالاخره قرار بر این شد که سالانه دو هزار حله (2) هزار تا در ماه صفر، و هزارتای

دیگر در ماه رجب، و 30 عدد زره جنگی به عنوان جزیه به مسلمانان بپردازند. (3)

## 7- علی علیه السلام نفس رسول الله صلی الله علیه و اله :

این اصل داستان مباحله بود، آیه مباحله صراحت در آن دارد که رسول خدا صلی الله علیه و اله اهل بیت خود را با خود برای مباحله به محل تعیین شده آورد.

«قُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَابْنَاءَ كُمْ...»

بگو ای پیامبر بیائید شما نیز فرزندانمان را ما نیز فرزندان خود را

« وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ »

و ما نیز زنانمان را و شما نیز زنهایتانرا؛

ص: 75

1- اسباب النزول، ص 68

2- «حله» پارچه ایست که در زمان حاضر آنرا حوله می گویند، که در آن زمان از پارچه های قیمتی محسوب می شد.

3- الکشف والبیان ثعلبی، به نقل از الخصائص ابن بطریق حلی ص 101-102، ح 69

«وَأَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسِكُمْ»

ما نیز نفس های خود را و شما نیز نفسهای خودتان را بیاوریم.

منظور از نفس رسول خدا صلی الله علیه واله در این قسمت از آیه شریفه چیست؟ یعنی کسانی را بیاوریم که از هر نظر مثل خودمان هستند، یعنی هر خطری که به او می رسد مثل این است که به خود رسول خدا صلی الله علیه واله رسیده است.

و این درست همان است که یکی از رؤسای مسیحیان هنگامی که پیشنهاد نمود رسول خدا صلی الله علیه واله را آزمایش کنند آن را بر زبان آورد:

« اگر با عده ای از امت خود به طرف ما آمد بدانید که او پیامبر نیست و دروغ میگوید و اگر با عزیز ترین افراد خاندانش آمد بدانید که او به راستی پیامبر است»

نفس خودمانرا بیاوریم یعنی کسی را بیاوریم که از نظر اهمیت و محبت، و از جهت نزدیکی و قرب در عرض خودمان باشد. منظور از «أَنْفُسَنَا» همین است و بس.

## 8- تفسیر مأمون عباسی از «أَنْفُسَنَا» :

مأمون خلیفه عباسی هنگام محاجه با امام علی بن موسی الرضا علیه السلام «أَنْفُسَنَا» را به قرینه «نساننا» در آیه شریفه «مردان ما» تفسیر کرد.

او می خواست بگوید: معنی آیه شریفه مباحله چنین است:

ای پیامبر به اهل نجران بگو: بیائید هم ما و هم شما زنانمان را با خود بیاوریم. چون همواره مردان در مقابل زنان قرار می گیرند لذا منظور از «أَنْفُسَنَا» در آیه شریفه «مردان ما است» مع الاسف چنین استعمالی در لغت معهود نبوده و سابقه ندارد. «آنفس» جمع «نفس است» پس پیامبر محترم در این آیه شریفه از طرف پروردگار متعال دستور گرفته که به نصارای نجران بفرماید:

بیائید هم شما و هم ما فرزندانمان، و زنانمان و جانهای خود را بیاوریم.

معلوم است که رسول خدا صلی الله علیه واله یک جان بیشتر که نداشتند، بنابراین مفهوم

«جانهای خود را بیاوریم» آن است که کسانی را بیاوریم که از هر نظر مساوی و هم ارز جان ما هستند.

درست است که مردم معمولاً در مقام تعارف به کسانی که آنرا برابر و هم ارز خود نمی دانند می گویند: «جان من» ولی چنین عملی از شخص رسول خدا صلی الله علیه واله بعید بلکه محال است، زیرا آن حضرت هرگز به غیر از حقیقت سخن نمی گفتند.

یعنی حالا- که من می خواهم با دست زدن به مباحله و نفرین همدیگر خود را در معرض خطر قرار بدهم کس و یا کسانی را که جانشان از نظر ارزش مثل جان من هستند در معرض خطر قرار میدهم.

اما مأمون پسر هارون عباسی به پیروی از علمای اهل سنت، از جمله «عکرمه بربری» که یکی از بزرگان خوارج از فرقه اباضیه بود «أنفسنا» را به معنای «مردان ما» گرفته و از امام رضا علیه السلام می پرسد:

به چه دلیل شما می گوئید: علی بن ابی طالب علیه السلام وصی پیامبر است؟

حضرت فرمودند: به دلیل آنکه امیرالمؤمنین علیه السلام جز مرتبه نبوت در کلیه اوصاف و فضائل نفسانی و..... دقیقاً همانند رسول خدا صلی الله علیه واله بودند.

مأمون پرسید: دلیلتان بر همانندی مورد ادعایتان در میان آندو چیست؟

حضرت فرمودند:

دلیل ما آیه شریفه مباحله است که پروردگار متعال طی آن، آن حضرت را نفس رسول خدا صلی الله علیه واله معرفی و جان آندو بزرگوار را از هر حیث جز نبوت مساوی و هم ارز اعلام فرموده است. ولی مأمون می گوید: نه «أنفسنا» در آیه شریفه به معنی مردان ما و «أبناءنا» به معنی فرزندان ما و «نساءنا» به معنی زنان ما می باشد.

## 9- آیا مأمون عباسی امیرالمؤمنین است!!!

امام رضا علیه السلام چون دیدند طرفشان مأمون است نخواستند با وی به مجادله پردازند.

برای اینکه اطرافیان او را امیرالمؤمنین می دانستند، یعنی اگر اطرافیان و کاسه لیسان دربار او مؤمن باشند مأمون نیز امیرالمؤمنین متناسب با آنان خواهد بود.

امام صادق علیه السلام نیز به جائر زمان خود به همین معنا امیرالمؤمنین خطاب فرمود. آری زورگویان از خاندان امیه و خاندان عباس به ادعای خود امیرالمؤمنین بودند. ولی امیرالمؤمنین به حق که خداوند متعال او را به امارت مؤمنین منصوب فرموده و رسول خدا صلی الله علیه و اله با همین عنوان او را به امت خود معرفی فرمودند جز امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام کس دیگری نبوده و امارت مؤمنین جز او کسی را نشاید.

الْحَافِظُ مُحَمَّدُ بْنُ يُوسُفَ الْكِنْدِيُّ الشَّافِعِيُّ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَبِي كَثِيرٍ الْأَنْصَارِيِّ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَسْعَدِ بْنِ زُرَّارَةَ قَالَ :

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : لَمَّا أَسْرَى بِي إِلَى السَّمَاءِ أَنْتَهَى بِي إِلَى قَصْرٍ مِنْ لَوْلَاءِ فِرَاشِهِ مِنْ ذَهَبٍ يَتَلَا ، فَأُوحِيَ إِلَيَّ وَأَمَرَنِي فِي عَلَيٍّ بِثَلَاثِ خِصَالٍ :

بانه سَيِّدِ الْمُسْلِمِينَ ، وَاِمَامِ الْمُتَّقِينَ ، وَ قَائِدِ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ . (1)

حافظ گنجی شافعی به سند مذکور از عبدالله ابن اسعد بن زراره روایت میکند گفت: رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: هنگامی که پروردگارم مرا به آسمانها فرا خواند به قصری از

ص: 78

---

1- کفایه الطالب، ص 190. و نیز 1- حافظ طبرانی در المعجم الصغیر، ج 2، ص 28. 2- حافظ حاکم نیشابوری در مستدرک الصحیحین، ج 3، ص 138. 3- حافظ ابو نعیم اصفهانی در حلیه الأولیاء، ج 1، ص 66. 4- حافظ خطیب بغدادی در موضع اوهام الجمع والتفریق، ج 1، ص 183-185. 5- حافظ ابن مغزلی در مناقب علی بن ابی طالب، ص 65، ح 93، و ص 104، ح 146. 6- حافظ ابن شیزو به دیلمی در الفردوس بمأثور الخطاب، ج 4، ص 163. 7- حافظ موفق بن احمد خوارزمی در مناقب، ص 295، ح 287. 8- حافظ ابن عساکر دمشقی در بخش ترجمه امیرالمؤمنین علیه السلام از تاریخ دمشق، ج 2، ص 256، ح 779. 9- حافظ عز الدین بن اثیر جزری در اسد الغابه، ج 1، ص 69. 10- حافظ محب الدین طبری در ذخائر العقبی، ص 70. و ...

لؤلؤ رسیدم که کف آن از طلای درخشان فرش شده بود، در همانجا پروردگار متعال به من وحی فرموده و مرا در باره علی علیه السلام به سه چیز دستور داد :

به اینکه او سید و سرور مؤمنین و امام منتفقین، و پیشوای دست و رو سفیدان است. الْحَافِظُ أَبُو نُعَيْمٍ الْأَصْبَهَانِيُّ بِإِسْمِهِ نَادَاهُ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ حَصِيْرَةَ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ جُنْدَبٍ، عَنِ أَنَسِ قَالَ :

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : يَا أَنَسُ أَسْكَتَ لِي وَضُوءًا، ثُمَّ قَامَ فَصَلَّى رَكَعَتَيْنِ، ثُمَّ قَالَ : يَا أَنَسُ أَوَّلُ مَنْ يَدْخُلُ عَلَيْكَ مِنْ هَذَا الْبَابِ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، وَ سَيِّدَ الْمُسْلِمِينَ، وَقَائِدَ الْعُرِّ الْمُحْجَلِينَ، وَ خَاتَمَ الْوَصِيِّينَ ... (1)

حافظ ابونعیم اصفهانی به سند مذکور از انس بن مالک روایت میکند گفت: روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای انس برای من آب وضو بیاور، پس از گرفتن وضو بلند شد و دو رکعت نماز به جا آورد، و سپس به من گفت: انسا کسیکه هم اینک از این در وارد می شود امیر مؤمنان، و سید و سرور مسلمانان، و پیشوای دست و رو سفیدان و آخرین اوصیا است...

هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله از سفر آسمانیش مراجعت فرمود به اصحابش دستور داد که به علی بن ابی طالب علیه السلام به عنوان امیرالمؤمنین سلام بکنند.

ص: 79

---

1- حلیه الأولیاء، ج 1، ص 63. و نیز ... 1- حافظ ابن شبرویه دیلمی در الفردوس بمأثور الخطاب، ج 5، ص 364. 2- حافظ ابن عساکر دمشق در بخش ترجمه امیرالمؤمنین علیه السلام از تاریخ دمشق، ج 2، ص 486، ح 1014. 3- حافظ گنجی شافعی در کفایه الطالب، ص 111-112. 4- ابن منظور مصری در مختصر تاریخ دمشق، ج 17، ص 376، و ج 18، ص 18. 5- محافظ حموی در فراند السمطین، ج 1، ص 145، ح 109. 6- حافظ ذهبی در میزان الاعتدال، ج 1، ص 64. 7- حافظ ابن طلحه شافعی در مطالب السؤل، ص 21. 8- فقیر عینی در مناقب سیدنا علی، ص 16 و 58، 61. و ...

الْحَافِظُ ابْنُ عَسَاكِرِ الدَّمَشَقِيِّ عَنْ أَبِي دَاوُدَ ، عَنْ بُرَيْدَةَ الْأَسْلَمِيِّ قَالَ : أَمَرَنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنْ نُسَلِّمَ عَلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ بِمَا مَرَّ بِالْمُؤْمِنِينَ ، وَنَحْنُ سَبْعَةٌ وَأَنَا أَصْغَرُ الْقَوْمِ يَوْمَئِذٍ . (1)

حافظ ابن عساکر دمشقی به سند مذکور از بریده اسلمی روایت میکند که گفت:

رسول خدا صلی الله علیه و آله ما را دستور داد که به علی علیه السلام به عنوان امیرالمؤمنین سلام کنیم، در آن هنگام ما هفت نفر بودیم که در میان آنها از همه کوچکتر من بودم.

## 10- علی علیه السلام امیرالمؤمنین از اولین و آخرین :

ملانکه و انبیاء بدون استثناء، اعم از انبیای اولوالعزم و دیگران، و کلیه کسانی که به حق و حقیقت راستین ایمان آورده اند همه شان مؤمنینی هستند که امیرالمؤمنین علیه السلام امیر، و سید و سالار واجب اطاعه آنهاست.

این حقیقت را پروردگار متعال در قرآن شریف تصدیق کرده و می فرماید:

«وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لِإِبْرَاهِيمَ إِذْ جَاءَ رَبَّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ» . (2)

حضرت ابراهیم علیه السلام از شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام است، به خاطر بیاور هنگامی را که با قلب سلیم به پیشگاه پروردگارش آمد.

السَّيِّدُ شَرَفُ الدِّينِ الْحَسَنِيُّ النُّجَفِيُّ بَاسْنَادِهِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ يَحْيَى بْنِ أَبِي الْقَاسِمِ قَالَ : سَأَلَ جَابِرُ بْنُ يَزِيدَ الْجُعْفِيُّ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ تَفْسِيرِ هَذِهِ آيَةِ :

«وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لِإِبْرَاهِيمَ . . . .» . . . قَالَ : قَالَ إِبْرَاهِيمُ اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ شِيعَتِهِ

ص: 80

---

1- بخش ترجمه امیرالمؤمنین علیه السلام از تاریخ دمشق، ج 2، ص 260، ح 784. و نیز: 1- ابن منظور در مختصر تاریخ دمشق، ج 17، ص 376. 2- فقیر عینی در مناقب سیدنا علی، ص 18، و ص 20. و ...  
2- 82 - الصافات: 27.

أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، قَالَ : فَأَخْبَرَ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ فَقَالَ : « وَإِنْ مِنْ شِيعِيهِ لِإِبْرَاهِيمَ ... » . (1)

سید شرف الدین حسینی نجفی بسند مذکور از ابی بصیر یحیی بن ابی القاسم روایت میکند که گفت: جابر بن یزید جعفی درباره منظور حضرت حق از آیه شریفه: «وَإِنْ مِنْ شِيعِيهِ لِإِبْرَاهِيمَ...» از امام صادق علیه السلام سؤال کرد، و آن حضرت فرمود: ... ابراهیم به پروردگار متعال عرض کرد: پروردگارا مرا از شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام قرار ده پس خدای عز وجل در کتاب خود از این تقاضای ابراهیم خبر داده و فرمود: «وَإِنْ مِنْ شِيعِيهِ لِإِبْرَاهِيمَ...»

آری تمام پیامبران بدون استثناء از مؤمنین بوده، و امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام امیر آنهاست. پروردگار احدیت در قرآن کریم حضرت ابراهیم را با صفت مؤمن ستوده و می فرماید:

« سَلَامٌ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ » . (2)

همچنین درباره نوح علیه السلام می فرماید:

« سَلَامٌ عَلَىٰ نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ ، إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ، إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ » . (3)

و درباره موسی و هارون علیهما السلام می فرماید:

« سَلَامٌ عَلَىٰ مُوسَىٰ وَهَارُونَ ، إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ، إِنَّهُمَا مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ » . (4)

بنابراین پیامبران نامبرده در این آیات، بلکه همه آنها با صفت ایمان ستوده شده و

ص: 81

---

1- تاویل الایات الظاهره، ج 2، ص 496، ح 9. 1- بحارالانوار، ج 36، ص 151، ح 131. وج 85 ص 80 ح 220- البرهان، ج 4، ص 20، ح 20. 3- مستدرک الوسائل، ج 1، ص 279، باب 17، ح 11. 4- اثبات الهداه، ج 3، ص 85 ح 787. 5- کنز الدقائق، ج 8 ص 471. و ...

2- 79-81 / الصافات: 37

3- 109 - 111 / الصافات: 37.

4- 119-122 / الصافات: 37

مؤمن معرفی شده اند و علی علیه السلام امیر آنها است. نه تنها انبیای عظام بلکه ملائکه آسمانها بدون استثناء، از مقربین گرفته تا غیر مقربین، جبرائیل، و میکائیل، و اسرافیل و عزرائیل، روح بالاتر از آنها، پائین تر از آنها طوافون عرش، اهل بهشت همه و همه مؤمن و امام علی علیه السلام امیر آنها است.

ولی مأمون به زور در مسند خلافت نشسته و ادعای مقام بلند امارت مؤمنین را دارد و

امام در جواب وی فقط به یک کلمه: «لَوْلَا أُنْبَاءُنَا» اکتفا فرموده و مسأله را پایان داد.

## 11- خلاصه:

خلاصه محاجه امام رضا علیه السلام با مأمون چنین می شود: مأمون از امام علیه السلام سؤال کرد: شما به چه دلیل پدر خود علی بن ابی طالب علیه السلام را تنها صحابی شایسته خلافت پس از رسول خدا صلی الله علیه واله می دانید؟

امام علیه السلام در جواب وی فرمود: بدلیل آنکه حضرت در آیه شریفه مباحله نفس رسول خدا صلی الله علیه واله یعنی خود رسول خدا صلی الله علیه واله توصیف شده و نفس شخص به مقام او شایسته تر از دیگران است.

مأمون در جواب امام علیه السلام گفت: در آیه مباحله منظور از «أنفسنا» خود و جان رسول خدا صلی الله علیه واله نیست، بلکه بدلیل آنکه «أنفسنا» در این آیه شریفه در مقابل «نساننا» قرار گرفته و مراد از آن «مردان» است یعنی: شما نیز زنان و مردان تانرا بیاورید و ما هم می آوریم.

امام علیه السلام برای آنکه او و علمای اهل سنت را که در این مورد مأمون از آنها الهام میگرفت به اشتباه و یا بهتر بگوییم بخیانت خود متوجه کند فرمود: آیا امام حسن و امام حسین علیهما السلام از مردانند یا نه؟ کسی که نمی تواند بگوید: آن دو بزرگوار از مردان نیستند، حالا اگر آنها از مردان باشند آیا کلمه «أنفسنا» به معنای مردان ما شامل آنها هم می شود یا نه؟ روشن است که بنابراین فرض «أنفسنا» آنها را نیز در بر می گیرد. پس اگر



تفسیر مأمون و علمای اهل سنت درست باشد آوردن «ابناءنا» در آیه شریفه لغو می شود زیرا منظور از «ابناءنا» حسن و حسین علیهما السلام است که با آوردن «انفسنا» امر به حضور آنها در مباحله نازل شده و دیگر نیازی به «ابناءنا» نخواهد بود، زیرا تکرار بی فایده بوده و حمل به تأکید و امثال آنها نمی شود، پس آوردن کلمه ای که نیازی بدان نیست لغو است، حاشا از کلام مقدس پروردگار متعال که لغو در آن راه داشته باشد.

## 12- اشکالات وارد بر تفسیر مأمون:

مأمون به پیروی از علمای اهل سنت و بدون آنکه مستند و مؤیدی از احادیث و آثار داشته باشد «انفسنا» را به «رجالنا» تفسیر کرده و بدین ترتیب مرتکب اشتباه بزرگی شده است که نه تنها احادیث و آثار نظر او را تأیید نمی کند بلکه اشکالات زیادی نیز به ترتیب زیر بر آن وارد است.

1- تفسیر مأمون «انفسنا» را به «رجالنا» تفسیر برای است که از نظر اکثریت علمای تفسیر اینگونه برخورد با قرآن باطل و از درجه اعتبار ساقط است، و چنین برخوردی با قرآن نه تنها باطل است بلکه چنین مفتری در احادیث به کفر منسوب شده است.

الشَّيْخُ الصَّدُوقُ بِاسْنَادِهِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَانَ بْنِ سَمَرٍ قَالَ :

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : لَعَنَ اللَّهُ الْمُجَادِلِينَ فِي دِينِ اللَّهِ . . . . . مَنْ فَسَّرَ الْقُرْآنَ بِرَأْيِهِ فَقَبِيْرٌ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَ مَنْ أَفْتَى بِغَيْرِ عِلْمٍ لَعَنَتْهُ مَلَائِكَةُ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ كُلُّ بَدْعَةٍ ضَلَالَةٌ ، وَ كُلُّ ضَلَالَةٍ سَبِيلُهَا إِلَى النَّارِ .

قَالَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنِ سَمَرٍ : قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ : أُرْشِدُنِي إِلَى النَّجَاهِ . فَقَالَ : يَا بَنِي سَمَرَةَ ! إِذَا اخْتَلَفَتِ الْأَهْوَاءُ ، وَ تَفَرَّقَتِ الْأَرْءَاءُ فَعَلَيْكَ بِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ، فَانَّهُ إِمَامٌ أُمَّتِي ، وَ خَلِيفَتِي عَلَيْهِمْ مِنْ بَعْدِي ، وَ هُوَ الْفَارُوقُ الَّذِي يَمِيْزُ بَيْنَ الْحَقِّ وَ الْبَاطِلِ ... (1)

شیخ صدوق رضوان الله تعالی علیه باسناد خود از عبدالرحمن بن سمره روایت میکند

ص: 83

که گفت:

رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: خدا لعنت کند مجادله کنندگان در دین را... هر کس قرآن را در رأی خود تفسیر نماید به دورغ افتراء به خدا بسته است. و هر کس بدون علم فتوا صادر کند ملائکه آسمانها و زمین بر او لعنت می فرستند، هر بدعتی موجب ضلالت، و هر ضلالتی راهش به آتش منتهی می شود.

عبدالرحمن میگوید: عرض کردم: یا رسول الله راه نجات را به من نشان دهید فرمودند: پسر سمره هنگامی که در میان خواسته های مردم اختلاف پدید آمد، و در میان رأیهای مردم تفاوت پیدا شد، از علی بن ابی طالب علیه السلام پیروی کن که او امام امت من و جانشین من پس از من در میان آنها خواهد بود، اوست که حق را از باطل تمیز میدهد، ...

2- در لغت و استعمالات عرب «أنفسنا» هرگز به معنای «رجالنا» بکار نرفته است، و اگر ادعا شود بقرینه «نساءنا» که در آیه شریفه وجود دارد ممکن است بر سیل مجاز در «رجالنا» به کار برد. در جواب گفته می شود عدم سازش موجود در میان «رجالنا» و «أبنائنا» به صورتی که قریباً عرض خواهد شد قرینه مجوز شما را بلا اثر کرده و صلاحیت قرینه بودن آن را در این مورد از میان می برد. و می ماند «أنفسنا» و استعمال آن در معنای حقیقی آن، یعنی «جانهای مان» که اصل در استعمال الفاظ استعمال آن در معانی حقیقی آن است.

3- تفسیر «أنفسنا» در آیه شریفه به «رجالنا» لازم است که ذکر «أبنائنا» در آیه شریفه زاید و خالی از فائده و به عبارت دیگر لغو باشد که کلام مقدس حضرت حق تعالی منزله از آن است. بدین ترتیب که اگر «أنفسنا» به معنی «رجالنا» یعنی مردانمان باشد در آن صورت حسنین علیهما السلام بدلیل ذکوریتشان از مردان محسوب شده و «أنفسنا» شامل آنان نیز خواهد بود، و دیگر نیازی به کلمه «أبنائنا» نخواهد بود، و استعمال کلمه غیر لازم و خالی از فائده، در سخن لغو است که نسبت کلام خدا بدان باطل است، پس ذکر کلمه «أبنائنا» در آیه لازم و مفید معنا است پس به دلیل عدم سازش در میان «أبنائنا» و «رجالنا» معلوم می شود که «أنفسنا» به معنی «رجالنا» نبوده بلکه به معنی

حقیقی خود «جانهای ما» می باشد.

4- صرف نظر از اینکه احادیث و آثار نظر مامون را تایید نمی کند احادیث زیادی از رسول خدا صلی الله علیه واله در ذیل همین آیه شریفه وارد شده و تعداد زیادی از صحابه آن را از رسول خدا صلی الله علیه واله روایت کرده اند که موید نظر ما یعنی «أنفسنا» به معنای «جانهای ما» است:

الْحَافِظُ مُجِيبُ الدِّينِ الطَّبْرِيُّ، عَنْ أَبِي سَعِيدِ الْخُدْرِيِّ قَالَ :

لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ : « فُكِّلَ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَابْنَاءَكُمْ وَ . . . » دَعَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلِيًّا ، وَفَاطِمَةَ وَحُسَيْنًا ، وَحُسَيْنًا وَقَالَ :  
اللَّهُمَّ هَؤُلَاءِ أَهْلِي . (1)

هنگامی که آیه شریفه مباحثه نازل شد رسول خدا صلی الله علیه واله علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را با خود آورده و عرضه داشت: پروردگارا اینها اهل بیت من اند.

حدیث بالا را سعد بن ابی وقاص، و ابوسعید خدری، و عبدالله بن عباس، و جابر بن عبدالله انصاری، و حذیفه بن یمان، و عمرو بن سعید بن معاذ، از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه واله هر کدام به لفظی از آن حضرت روایت کرده اند که ما به عنوان نمونه به نقل این یک روایت اکتفا کردیم.

5- در آیه شریفه کلمات «نساء» و «ابناء» و «أنفس» به ضمیر «نا» اضافه شده که افاده اختصاص می کند، زیرا معانی دیگر اضافه در این مورد صحیح نیست و بر فرض که بپذیریم تفسیر مأمون در این مورد درست بوده و مراد از «أنفسنا» مردان ما می باشد، با در نظر گرفتن این اضافه مفید اختصاص استفاده می شود که مراد از «مردان ما» مردانی است که اختصاص به رسول خدا صلی الله علیه واله دارند چنانکه مراد از زنان و فرزندان نیز زنان و فرزندان است که اختصاص به آن حضرت دارند.

حالا سئوالی که پیش می آید آن است که زنان و فرزندان، و مردانی که اختصاص به

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه واله داشتند چه کسانی هستند؟

ص: 85

آیا منظور کلیه زنان و فرزندان و مردان امت است که در این صورت:

اولاً: احضار کردن کلیه زنان و فرزندان و مردان امت مشکل بلکه محال بود.

ثانیاً: تاریخ چنین چیزی را برای ما گزارش نداده است.

آیا منظور عده ای از زنان و فرزندان و مردان امت بوده که در این صورت آیا تعیین این عده از میان همه امت بر اساس امتیاز و یا امتیازاتی صورت می گرفت یا نه، اگر بدون امتیاز برای حضور در عرصه مباحثه تعیین می شدند که این ترجیح بلا مرجع بوده و باطل است. و اگر بر مبنای امتیاز و یا امتیازاتی تعیین می شدند، پس آن امتیاز و با امتیازات کدام است؟

در همین جاست که احادیث به جا مانده از رسول خدا صلی الله علیه واله و ائمه طاهرين عليهم السلام نقش خود را ایفاء نموده و جواب سؤال ما را می دهد.

از حدیث ابوسعید خدری در این زمینه که از حافظ محب الدین طبری روایت کردیم استفاده می شود:

اولاً: رسول خدا صلی الله علیه واله از زنان صدیقه طاهره علیها السلام، و از فرزندان حسن و حسین علیهما السلام و از مردان تنها امیرالمؤمنین علیهم السلام را با خود آوردند.

الْحَافِظُ ابْنُ الْمَغْزَلِيِّ بِاسْنَادِهِ عَنِ الْكَلْبِيِّ، عَنْ كَامِلِ بْنِ الْعَلَاءِ، عَنْ أَبِي صَالِحٍ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ فِي كِتَابِهِ: «... تَعَالَوْا دَعُوا أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهَلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ» قَالَ: كَانَ أَبْنَاءُ هَذِهِ الْأُمَّةِ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ، وَكَانَ نِسَاءُهَا فَاطِمَةَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ، وَأَنْفُسُهُمُ النَّبِيُّ وَعَلِيُّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ. (1)

حافظ ابن مغزلی به سند مذکور از ابن عباس روایت میکند که گفت:

در جریان مباحثه فرزندان امت حسن و حسین علیهما السلام و زنان آن فاطمه علیها السلام، و نفسهای ان رسول خدا صلی الله علیه واله و امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام بودند.

ص: 86

ثانیا: امتیازی که بر اساس آن نامبردگان در حدیث به عنوان «أبناءنا» و «نساءنا» و «أنفسنا» از میان امت انتخاب شده و در مباحثه حضور بهم رسانیدند اختصاص آنها به رسول خدا صلی الله علیه و آله و بیت آن حضرت بود که از اضافه «ابناء» و «نساء» و «انفس» به ضمیر «نا» استفاده می شود و حدیث سعد بن ابی وقاص هنگام محاجه با معاویه آنان را چنین معرفی می کند

وَلَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ، يَعْنِي آيَةَ الْمُبَاهَلَةِ دَعَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلِيًّا، وَفَاطِمَةَ وَحَسَنًا وَحُسَيْنًا فَقَالَ: أَلَلَّهُمْ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي.

پروردگارا اینها یعنی علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام اهل بیت من بوده و اختصاص به من دارند، یعنی اختصاص به بیت نبوت داشته و با آن همگونی و مناسبت تام و تمام دارند.

### 13- اهل بیت پیامبر علیهم السلام :

طبق روایاتی که در ذیل آیه شریفه مباحثه وارد شده اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله کسی جز امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام، و صدیقه طاهره فاطمه زهرا علیها السلام، و حسن و حسین علیهما السلام نبودند. احادیث و آثار، علماء حدیث، و مفسران اعم از شیعی و سنی در این مطلب اتفاق نظر داشته و گفته اند :

رسول خدا صلی الله علیه و آله جز این چهار بزرگوار کسی را با خود به مباحثه فرا نخواند، گر چه در موارد دیگر مثلا در ذیل آیه شریفه تطهیر احادیثی وارد شده حاکی از اینکه کسانی مانند ام سلمه، و عایشه هوس نیل به این موهبت عظمی و شرافت کبری را در سر پرورانده و حرکاتی از خود در این زمینه نشان داده اند.

الْحَافِظُ الْحَاكِمُ الْحَسْكَانِيُّ بَاسْنَادِهِ عَنْ يَزِيدَ بْنِ هَارُونَ، عَنِ الْعَوَّامِ بْنِ حَوْشَبٍ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو عَمٍّ لِي مِنْ بَنِي الْحَارِثِ بْنِ تَيْمٍ اللَّهُ يُقَالُ لَهُ مُجَمِّعٌ قَالَ: دَخَلَ مَعَ أُمِّي عَلِيَّ عَائِشَةَ . . . فَسَأَلْتُهَا عَنْ عَلِيٍّ، فَقَالَتْ: تَسْأَلِينِي عَنْ أَحَبِّ النَّاسِ كَانِ إِلَى رَسُولِ

اللَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، وَزَوْجِ أَحَبِّ النَّاسِ كَمَا نِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ؟ لَقَدْ رَأَيْتُ عَلِيًّا وَفَاطِمَةَ وَحَسَنًا وَحُسَيْنًا وَجَمَعَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِنُؤَبِّ عَلَيْهِمْ ثُمَّ قَالَ : اللَّهُمَّ إِنَّ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي وَحَامَتِي ، فَأَذْهَبْ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَطَهِّرْهُمْ تَطْهِيرًا .

فَقُلْتُ : يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنَا مِنْ أَهْلِكَ ؟ قَالَ : تَنَحَّيْ فَا نَكَ إِلَى خَيْرٍ . (1)

حافظ حاکم حسکانی به سند مذکور از عوام بن حوشب روایت میکند گفت:

پسر عمویم از بنی حارث بن تیم الله بنام مجمع گفت: روزی در کنار مادرم وارد خانه عائشه شدیم. مادرم از وی درباره علی علیه السلام سؤال کرد. در جواب مادرم گفت: آیا از من درباره کسی که محبوبترین مردم پیش رسول خدا صلی الله علیه و آله و همسر فاطمه محبوبترین مردم پیش آن حضرت بود سؤال میکنی؟ روزی خود دیدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را زیر لباسی قرار داده و عرض کرد:

پروردگارا اینها اهل بیت و حامیان من اند، پلیدی شرک و گناه را از آنان دور کرده و آنها را پاک و پاکیزه گردان.

در این هنگام من گفتم: یا رسول الله آیا من هم از اهل بیت تو هستم؟ فرمود دور شو ...

الْحَافِظُ الْمُفَسِّرُ الْكَبِيرُ ابْنُ جَرِيرِ الطَّبْرِيِّ بِاسْنَادِهِ عَنْ حُسَيْنِ بْنِ عَطِيَّةَ ، عَنْ فَضْلِ بْنِ يَسَّادَ ، عَنْ أَبِي سَعِيدِ الْخُدْرِيِّ ، عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : إِنَّ هَذِهِ آيَةُ نَزَلَتْ فِي بَيْتِهَا : « أَنْمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمْ الرَّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا » قَالَتْ : وَأَنَا جَاءَ السُّؤَالَ عَلَى بَابِ الْبَيْتِ - قَلَّهْ : يَا رَسُولَ اللَّهِ أَلَسْتَ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ ؟ قَالَ : إِنَّكَ إِلَى خَيْرٍ ، أَتُنْبِئُ مِنْ أَزْوَاجِ النَّبِيِّ . وَقَالَتْ : وَفِي الْبَيْتِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَفَاطِمَةُ وَالحَسَنُ وَالحُسَيْنُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ . (2)

حافظ ابن جریر طبری بسند مذکور از ام المومنین ام سلمه روایت میکند که گفت:

آیه تطهیر در خانه من در حالیکه رسول خدا صلی الله علیه و آله و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام

ص: 88

1- شواهد التنزیل، ج 2، ص 38-39، ح 684. و نیز: 1- مفسر کبیر ابو اسحاق ثعلبی در الکشف والبیان، بنقل از خصائص ابن بطریق ص 48-78-77.

2- جامع البیان، ج 22، ص 2. تفسیر القرآن العظیم، ابن کثیر دمشقی، ج 3، ص 485484 و معرفه ما یجب الالهل بیت النبوی، مقریزی، ص 25.

در آن بودند نازل شد. در آن هنگام من در بیرون اطاق نشسته بودم، گفتم: یا رسول الله

آیا من از اهل تو نیستم؟ فرموده، تو از همسران رسول خدا صلی الله علیه واله هستی .

بطوریکه می بینیم در اینجا که تنها نیل به شرف بود و به دلیل اختصاص به رسول خدا صلی الله علیه واله خطری کسی را تهدید نمی کرد، کسانی مانند ام سلمه، و عائشه و حتی در مواردی شیخین ابوبکر و عمر پیدا می شدند که به طمع دستیازی به این موهبت عظمی خود را بر رسول خدا صلی الله علیه واله کشیده و می گفتند: یا رسول الله! آیا ما نیز از اهل بیت تو هستیم. آیا ما را از اهل بیت خود قرار می‌دهی؟

ولی در جریان مباحثه که احتمال خطر می رفت در حالیکه اگر در ایمانشان صادق بودند می دانستند که رسول خدا صلی الله علیه واله در ادعای خود کاذب نبوده و هرگز خطری او و اهل بیتش را تهدید نخواهد کرد، در این ماجرا کسی پیشنهاد شرکت در مباحثه با رسول خدا را نداد.

#### 14- مزیت سنخیت با نبوت و اختصاص به پیامبر صلی الله علیه واله

#### 15- ویژگی منحصر به فرد اهل بیت علیهم السلام :

اختصاص به رسول خدا صلی الله علیه واله و ملائمت و سنخیت با نبوت غیر از امام علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام و دو فرزندشان در آن زمان کسی را در بر نمی گرفت، زیرا در جریان مباحثه مشاجره و تنش در میان یکتاپرستی و شرک رخ داده بود، نصاری ادعا داشتند که عیسی پسر خدا و قدیم است و معبود، ولی رسول خدا صلی الله علیه واله در پرتو دریافت وحی از ساحت قدس حق متعال می فرمود:

«... وَ مَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ وَ إِنَّ اللَّهَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» . (1)

هیچ معبودی جز خداوند یگانه نیست، و خداوند توانا و حکیم است.

رسول خدا صلی الله علیه واله همچون نیای عالیقدرش ابراهیم خلیل برای دعوت به خدای

ص: 89

یگانه و قلع و قمع هر چه بت و پرستی است مبعوث شده بود، و یکتاشناسی فراخواندن بشر بسوی آن، اساس نبوت آن حضرت را تشکیل می داد و در رابطه یک چنین امر عظیمی تنها اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و اله بودند که می توانستند در کنار پیام آور یکتاشناسی قرار گرفته و در صدد اثبات آن با نصارای مشرک دست و پنجه نرم کنند. تنها آنها می توانند در مقام اثبات حقی که پروردگار متعال خود بدان تحدی فرموده و می گوید: « الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ . . . وَ مَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ . . . » بایستند و آنرا در سطح جهان پیروز گردانند.

تنها اینها می توانند در مقابل مشرکین محاجه نمایند، مجادله کنند، قیام کنند، تنها اینان هستند که اختصاص به نبوت داشته، و می توانند انتساب به آن حضرت را پیدا کنند، و بس.

#### **16- مباحله با یهود:**

تنی چند از مورخین عامه گزارش داده اند که رسول خدا صلی الله علیه و اله همانند نصاری، یهود را نیز به مباحله فرا خوانده و آنها از آن طفره رفته و پرداخت جزیه را به گردن گرفتند.

#### **17- نکته جالب موجود در «نَجْعَل»:**

« وَ نَجْعَلُ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ » نکته ظریفی را برگرفته که ذکر آن در اینجا خالی از لطف نیست و آن اینکه لعنت خدا و عذاب او گروه دروغ پرداز از دو طرف مسأله را حتماً فرا خواهد گرفت که تردیدی در آن وجود ندارد.

یعنی پروردگار متعال در آیه شریفه مباحله رسول خدا صلی الله علیه و اله را دستور نمی دهد که با افراد مذکور برای مباحله با مشرکین بیرون رود و هر دو طرف در پیشگاه خدا تضرع کرده و برای گروه دروغگو، از او عذاب بخواهند، بلکه می فرماید تضرع به درگاه خدا



بکنید تا عذابی را که در نظر گرفته ام حتما برای گروهی که دروغگویند نازل کنم قرار دهید.

« اِنَّ هَذَا لَهُوَ الْقَصَصُ الْحَقُّ » واقعیت مساله در پیرامون عیسی همین ها است که برای تو فرو خواندیم، پروردگار متعال از اول سوره آل عمران تا این آیه واقعیت سرگذشت عیسی را برای پیامبر بزرگ خود فرو خوانده و آنگاه در رد ادعای نصاری می فرماید :

« وَ مَا مِنْ اِلَهٍ اِلَّا اللّٰهُ وَ اِنَّ اللّٰهَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ فَاِنْ تَوَلَّوْا فَاِنَّ اللّٰهَ عَلِيمٌ بِالْمُفْسِدِيْنَ » . (1)

پروردگارا معبودی جز خدای واحد توانا و حکیم وجود ندارد اگر از پذیرش حق سربر تافتند آنگاه ما به مفسده جویان و فساد برانگیزان آگاهیم .

### 18- فساد و مفسده جو:

در این آیه پروردگار متعال نصاری را که حق را پس از ثبوت آن نمی پذیرند مفسد می خواند زیرا روسای نصاری آنان که از نجران به مدینه آمدند، منتخبین و نخبه گان آنها بودند که در وطن خود از طرف ملتشان انتخاب شده و به نمایندگی از طرف آنها به مدینه آمده و رسول خدا صلی الله علیه و اله را دقیقاً در بوته آزمایش قرار دادند، چون پروردگار دانا به حضرت ابراهیم علیه السلام از ظهور پیامبری عظیم از نسل اسماعیل خبر داده بود که در کتب آسمانی آنها از قبیل تورات و انجیل ثبت شده بود آنان می خواستند بدانند آیا این مرد که به پیامبری برخاسته همان وعده ابراهیم است یا نه، پس از آمدن به مدینه و رویارویی با رسول خدا صلی الله علیه و اله فهمیدند که او همان وعده ابراهیم است ولی پس از آنکه به وطن خود و به میان ملت خود بازگشتند به دروغ به هم کیشان خود گفتند:

که این مرد پیامبر نیست بلکه مردی سلحشور است که به زور سرنیزه بر مردم

ص: 91

مسلط شده است، بدین ترتیب پس از آنکه بر ایشان ثابت شد که رسول خدایا صلی الله علیه واله فرستاده راستین خدای عیسی می باشد و بر این مطلب یقین کردند، به دروغ چنگ زده و از قبول حق سر باز زدند، و برای همین است که خدا آنان را با واژه مفسدین وصف می کند. این ک

بر این اساس روشن می شود که هر کسی که حقی را پس از ثبوت آن انکار می کند مفسد است، طبق این اصل قوم لوط را هنگامی که رو در روی آن حضرت ایستاده و از اطاعت وی سربرداشتند با صفت مفسدین وصف فرمود.

پروردگار عالم بوسیله امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف روی زمین را پس از آنکه در میان امواج ظلم، و طغیان، و فساد غوطه می خورد اصلاح می فرماید.

مُعَمَّرُ بْنُ رَاشِدٍ . . . عَنْ أَبِي الصَّدِيقِ النَّجَاشِيِّ ، عَنْ أَبِي سَعِيدِ الْخُدْرِيِّ قَالَ : ذَكَرَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : بَلَاءٌ يُصِيبُ هَذِهِ الْأُمَّةَ حَتَّى لَا يَجِدَ الرَّجُلُ مَلْجَأً يَلْجَأُ إِلَيْهِ مِنَ الظُّلْمِ ، فَيَبِيعُ اللَّهُ رَجُلًا مِنْ عِتْرَتِي فَيَمْلَأُ بِهِ الْأَرْضَ قِسَطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلَأْتُ ظُلْمًا وَجَوْرًا ، يَرْضَى عَنْهُ سَاكِنُ السَّمَاءِ ، وَسَاكِنُ الْأَرْضِ ، لَا تَدَعُ السَّمَاءُ مِنْ قَطْرِهَا شَيْئًا إِلَّا صَبَتْهُ مِدَارَارًا ، وَ لَا تَدَعُ الْأَرْضُ مِنْ نَبَاتِهَا شَيْئًا إِلَّا أَخْرَجَتْهُ ، حَتَّى تَتَمَنَّى الْأَحْيَاءُ الْأَمْوَاتِ ، يَعِيشُ فِي ذَلِكَ سِتِّعَ سِنِينَ أَوْ ثَمَانِيَةَ سِنِينَ أَوْ تِسْعَ سِنِينَ . (1)

ص: 92

1- الجامع، مطبوع در آخر «مصنف عبدالرزاق»، ج 11 ص 371-372، باب المهدي، ح 20770. در این زمینه اعلام زیر از علمای اهل سنت روایاتی آورده اند: 1- حافظ احمد بن حنبل در مسند، ج 3، ص 21-22. 2- حافظ ابو عیسی ترمذی در جامع الصحیح، ج 4، ص 506، کتاب 34: الفتن باب ما جاء فی المهدي، ح 2232. 3- حافظ ابن ماجه در سنن، ج 2، ص 1367، ح 4083. 4- حافظ ابوداود سجستانی در سنن، ج 4، ص 475، ح 4286. 5- حاکم نیشابوری در مستدرک، ج 4، ص 557. 6- حافظ ابونعیم اصفهانی در ذکر اخبار اصبهان، ج 2، ص 165. 7- حافظ ابن عبد البر اندلسی در استیعاب، مطبوع در ذیل اصابه، ج 1، ص 223-224. 8- حافظ ابن فراء نغوی در مصابیح السنه، ج 3، ص 493. 9- علامه میبدی در کشف الاسرار، ج 4، ص 120. 10- نسابه سمعانی در الانساب، ج 1، ص 206. 11- حافظ ابوالسعادات بن اثیر در جامع الأصول، ج 11، ص 50-12. 12- یاقوت حموی در معجم الأدباء، ج 6، ص 286. 13- حافظ عزالدین بن اثیر جوزی در اسدالغابه، ج 1، ص 260-14. 14- ابن منظور در مختصر تاریخ دمشق، ج 13، ص 303، و ج 26، ص 8. 15- حافظ حموی در فرائد السمطین، ج 2، ص 322. 16- حافظ ذهبی در تذکره الحفاظ، ج 3، ص 838. 17- حافظ ابن کثیر دمشقی در تفسیر القرآن العظیم، ج 2، ص 32. 18- بنیانگذار جامعه شناسی در اسلام، ابن خلدون در مقدمه تاریخ، ص 264. 19- حافظ ابن حجر عسقلانی در الاصابه، ج 4، ص 31. 20- حافظ نورالدین هیثمی، در موارد الضمان، ج 6، ص 132. 21- حافظ جلال الدین سیوطی، در جامع الصغیر، ج 2، ص 123. 22- تفتازانی، در شرح المقاصد، ج 5، ص 312. و ...

معمر ابن راشد به سند مذکور از ابوسعید خدری روایت میکند که گفت:

روزی رسول خدا صلی الله علیه واله از مصیبت بزرگی سخن به میان آورد که امت مرحومه اسلامی را در بر می گیرد، این مصیبت چنان شدید و خرد کننده است که در زمان استیلاي آن کسی پناهگاهی پیدا نمیکند که از این ظلم بدان پناه ببرد، در آن هنگام پروردگار متعال مردی از خاندان مرا بر می انگیزد، و به وسیله او روی زمین را از عدل داد پر میکند همانگونه از ظلم و ستم پر شده است، در سایه حکومت عدل او اهل آسمان و اهل زمین در رضایت و خشنودی زندگی میکنند، آسمان از بارانش چیزی نگاه نداشته و همه آنرا به روی زمین می ریزد، و زمین چیزی از رستنیهای خود را دریغ نمی دارد، و همه آنرا بیرون می ریزد، چنان عدالت و رفاه در روی زمین حاکم میشود زنده ها مرده ها را آرزو میکنند که ایکاش زنده بودند و از این نعمت بی پایان بهره مند می شدند، امام علیه السلام با این وضع در روی زمین هفت، و یا هشت، و یا نه سال زندگی میکند.

در احادیث و اخبار هر کجا که سخن از افساد به میان آمده مبدأ آن انکار حق از روی علم قلمداد شده است،:

ص: 93

« لا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا... » (1)

در روی زمین پس از اصلاح آن بوسیله پیامبر نور فساد نکنید.

امت اسلام نیز پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه واله در حالیکه حق و حقیقت نزدشان مثل روز روشن بود آن را زیر پا گرفتند. در روز غدیر خم جبرئیل امین از طرف حضرت حق جل و علاء دستور تعیین و معرفی ولی امر مسلمین پس از خود را ابلاغ فرمود، و پیامبر عظیم در میان جمعیتی انبوه مرکب از یکصد و بیست هزار نفر پیا خاست و دست امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام گرفته و فرمود:

مِنْ كُنْتَ مَوْلَاةً فَعَلَى مَوْلَاةٍ أَللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ، وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ. (2)

هر کس من حاکم و مولای او هستم علی علیه السلام هم حاکم و مولای اوست، پروردگارا

ص: 94

#### 1- الأعراف: 7

- 2- این حدیث را بزرگان اهل سنت و نامبردگان زیر روایت کرده اند: 1- ابن عساکر دربخش ترجمه امیرالمؤمنین در تاریخ دمشق، ج 2، ص 48، ح 549. 2- حافظ حموی در فرائد السمطين، ج 1، ص 64، ج 30. 3- حافظ ذهبی در تاریخ الاسلام، جلد خلفاء، ص 632. 4- حافظ ابن کثیر دمشقی، در «البدایه والنهایه»، ج 5، ص 210. 5- ابن منظور مصری در امختصر تاریخ دمشق، ج 17، ص 354. 6- سید محمود آلوسی، در روح المعانی، ج 6، ص 174. 7- حافظ محب الدین طبری در الرياض النضره، ج 3، ص 126. 8- علامه مقریزی در الخطط، ج 2، ص 220. 9- ابن صباغ مالکی، در فصوص المهمه، ص 40-41. 10- علامه سمهودی در وفاء الوفاء، ج 3، ص 1018. 11- حافظ جلال الدین سیوطی در الحاوی للفتوی، ج 1، ص 79. 12- حسام الدین متقی هندی در کنز العمال، ج 13، ص 133-134، ح 36420. 13- قندوزی حنفی در ینابیع الموده، ج 1، ص 97، ح 10. 14- فقیر عینی در مناقب سیدنا علی، ص 52. 15- سید محمد بن حسین جلال در کشف الاستار، مطبوع در ذیل مسند شمس الأخبار، ج 1، ص 102. 16- دکتر عبدالمعطی امین قلعبی در مناقب علی و الحسنین وامهما فاطمه، ص 59، ح 116. و..

دوست دار کسی را که علی علیه السلام را دوست می دارد، و دشمن دار کسی را که علی علیه السلام را دشمن می دارد.

ولی با کمال تأسف آنها همان روز شهادت رسول خدا صلی الله علیه و اله در حالیکه چنین حقیقت محکم و غیر قابل تردیدی برای شان همانند آفتاب در وسط آسمان روشن بود در سقیفه اجتماع کردند و در آنجا فساد را پی ریزی کردند که سایه شوم آن تمامی قرون و اعصار اسلامی را همچون شب تاریکی تیره و تار ساخته است. همانگونه که رسول محترم اسلام به نصارای نجران فرمود: «حبون الصلیب» بت را دوست میدارید یعنی ریاست چند روز دنیوی تان را دوست می دارید و همین ریاست طلبی مانع از انقیادتان در مقابل حق است، سردمداران سقیفه در صدد دست یازی به ریاست و تسلط بر مردم، جانشین به حق رسول خدا صلی الله علیه و اله را کنار زده و مشغول افساد شدند.

### 19- مناظ حق و باطل:

پس بر این اساس مناظ حق و باطل، و اصلاح و افساد پیروی از فرامین پیامبر صلی الله علیه و اله و اعتراف در مقابل او و وصی بر حق آن حضرت و عدم آن است، از اینرو حضرت احدیت قسم یاد می کند به عزتش، به جلالش، به کبریایش، و به علو شأنش کار کسانی را که به ولی او اعتراف نداشته و در محیط ولایت او نباشند اصلاح نکرده و عزیزشان نخواهد داشت زیرا اینها مفسد بوده و از اعتراف و خضوع در برابر حقی که در رابطه با پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله از طرف خدا آمده سر بر تافته و از حق یعنی از حقیقت یکتا و بی انباز او روی گردانده اند. و از حق کسی که در روز تاریخی غدیر از جانب پروردگار متعال دستور ابلاغ آن به رسول خدا صلی الله علیه و اله رسید سر بر تافتند. حقی که رسول خدا صلی الله علیه و اله در مقام اجرای دستور پروردگارش آن را در یک گردهم آئی یکصد و بیست هزار نفره صحابه اعلام فرموده و بر آن تأکید اُکید ورزیدند که امروزه با تمام تلاشهای

موزیانه ای که در اطفاء و پرده پوشی آن در طول تاریخ به کار بسته شده است روایت بیش از یکصد نفر از یاران رسول خدا صلی الله علیه و اله را در این زمینه در دست داریم که این روایات در تمام کتابهای سند و معتبر اهل سنت و همچنین شیعه درج شده است.

انکار یک چنین حقیقت مسلم، و دست یازی به تأویلات و تفسیرهای ناروا به منظور تحریف دلالت صریح و غیر قابل تاویل آن موجبات ذلت مرتکبین اینگونه اعمال ناروا را در پیشگاه حضرت حق فراهم می آورد که رانده شدن ابلیس با آن مقام برجسته اش در پیشگاه باری تعالی و آن عبادت‌های مداوم و آن سجده های طولانی اش در برابر حق متعال یکی از نمونه های عصیان فوق الذکر است، یعنی اگر ابلیس در مقابل خلیفه حق حضرت آدم همانگونه که پروردگار احدیت دستور داده بود سجده کرده و خضوع به جا می آورد کارش هیچ ایرادی نداشت و تاکنون هم در مقام بسیار بلند و ارجمند خود باقی مانده بود، این قانون غیر قابل تبدیل و غیر قابل تحویل و تحول خداست و استثناء بردار هم نیست، هر کس در هر موقعیت و عظمتی که میخواهد باشد اگر از ولی حق منحرف شود گرفتار سرنوشت ابلیس شده، و از درگاه حضرت ربوبی رانده می شود.

« لَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَحْوِيلًا ».

یعنی روش و قانون خدا تبدیل پذیر و تحول پذیر نیست. تبدیل یعنی آنکه چیزی را برداری و چیز دیگر را جانشین آن بکنی، و تحویل یعنی روی یک چیز ماسک انداخته و بدینوسیله آنرا از دید چشم ها پنهان داشته باشی که قانون خدا هیچ کدام از ایندورا به خود نمی پذیرد.

مطابق همین سنت حق تعالی بود که حضرت آدم با خضوع در مقابل انوار خمسه طیبه علیهم السلام و شفیع قرار دادن آنها در پیشگاه خدا ترک اولایش بخشوده شده و عظمت از دست رفته اش را دوباره به دست آورد، ولی ابلیس به دلیل استکبار در مقابل آدم که حجه خدا برایش بود مقام خود را برای همیشه از دست داد و از پیشگاه حضرت حق

به همین دلیل است که پیامبران خدا از بزرگ و کوچک و اولوالعزم و غیر آن همگی بدون استثناء در مقابل حقیقت حقه محمدیه و ال اطهار او علیهم السلام دست به سینه قرار گرفته و از آغاز پیدایش تا لحظات پایانی استمرار وجود خود شعار ارادت ایشان را سر می دهند.

الْحَافِظُ مُحَمَّدُ بْنُ يُوسُفَ الْكِنْدِيِّ الشَّافِعِيُّ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْأَسْوَدِ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ : قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : يَا عَبْدَ اللَّهِ أَتَانِي مَلَكٌ فَقَالَ : يَا مُحَمَّدُ « وَاسْأَلْ مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ عَلَى مَا بَعَثُوا ؟ قَالَ : فَلَهُ : عَلِيٌّ مَابِعْثُوا ؟ قَالَ : عَلِيٌّ وَوَلَايَتِكَ وَوَلَايَةَ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ . (1)

رسول خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود: عبدالله فرشته ای پیش من آمد و گفت: یا محمد! از پیامبرانی که پیش تو برانگیخته شدند بپرس برای چه چیزی مبعوث به رسالت و نبوت شدند؟ گفتم: برای چه چیز مبعوث شدید؟ گفت: بر ولایت تو، و ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام.

ص: 97

---

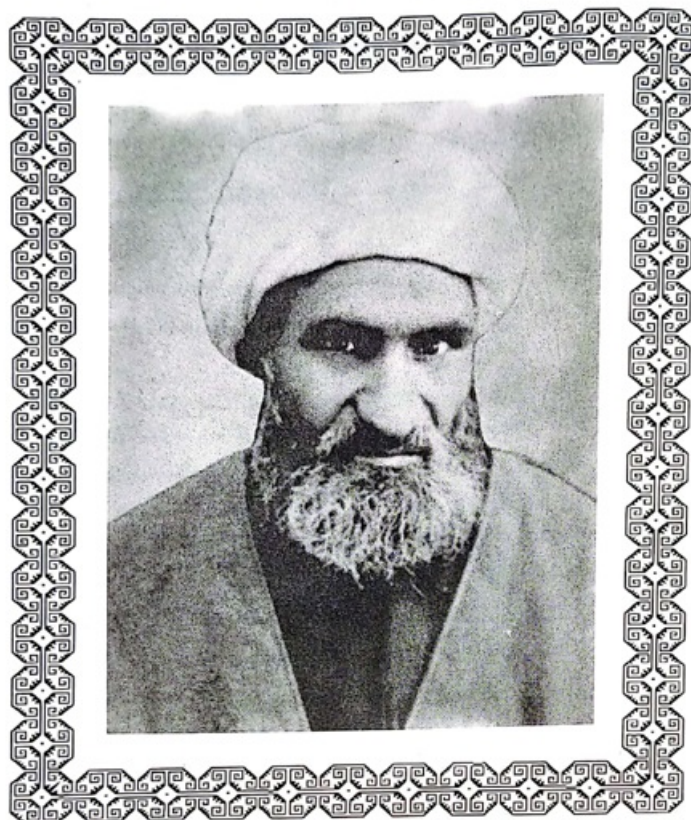
1- کفایه الطالب، ص 75. محقق کفایه الطالب در پانوشت ص 75 از کفایه الطالب می گوید: این حدیث را: 1- حافظ نورالدین هیشمی، در مجمع الزوائد، ج 9، ص 108. 2- حسام الدین متقی هندی، در کنز العمال، ج 6، ص 154. 3- حافظ محب الدین طبری، در الرياض النضرة، ج 2، ص 166. روایت کرده اند. غیر از نامبردگان بالا اعلام نامبرده زیر نیز آنرا روایت نموده اند: 1- حاکم حسکانی در شواهد التنزیل، ج 2، ص 222، ح 858-855. 2- حاج ابن شیرویه دیلمی، در الفردوس بمأثور الخطاب، ج 5، ص 414. 3- ابن تیمیه حرانی، در منهاج السنه، ج 4، ص 45. 4- حاکم نیشابوری در معرفه علوم الحدیث، ص 96. 5- حافظ موفق بن احمد خوارزمی در مناقب، ص 312، ح 312. 6- ابن عساکر دمشقی در بخش ترجمه امیرالمؤمنین از تاریخ دمشق، ج 2، ص 97، ح 602. 7- حافظ حموی در فرائد السمطین، ج 1، ص 81 و ...





1- حضرت آیه الله مرحوم حاج شیخ محمد جواد خراسانی قدس سره

اشاره



(از تهران)

ص: 99

\*مأموریت الهی امام حسین علیه السلام در قیام عاشورا (1)

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، والصلوه والسلام على سيدنا ونبينا وحيب قلوبنا، وطبيب نفوسنا، وشفيع ذنوبنا ابي القاسم محمد، وعلى آله الطاهرين ولعنه الله على أعدائهم، ومخالفهم، ومعانديهم، ومنكري فضائلهم ومناقبهم ومدعي شئونهم ومراتبهم أجمعين من الآن الى يوم الدين.

قَالَ عَزَّ مِنْ قَائِلٍ :

« يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُّوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ ، وَإِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ ، فَتَقَطَّعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ زُبْرًا كُلَّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ ، فَادْرَاهُمْ فِي عَمْرَتِهِمْ حَتَّى حِينٍ ، أَيْحَسِبُونَ أَنَّكُمْ تُؤْتَوْنَ بِهِ مِنْ مَالٍ وَبَيْنَ نُسَارِعُ لَهُمْ فِي الْخَيْرَاتِ بَلْ لَا يَشْعُرُونَ ، إِنَّ الَّذِينَ هُمْ مِنْ خَشْيَةِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ ، وَالَّذِينَ هُمْ بِرَبِّهِمْ لَا يُشْرِكُونَ ، وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَقُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ أَنَّهُمْ إِلَى رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ ، أُولَئِكَ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَهُمْ

ص: 100

---

1- این گفتار مجموع در سخنرانی است که در شبهای تاسوعا و عاشورای سال 1397 قمری ایراد شده است که به دلیل وحدت موضوعشان پس از باز نویسی و تحقیق به صورت یک سخنرانی در اینجا آورده شد.

لَهَا سَابِقُونَ ، وَلَا نَكَلَّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا وَآدِينَا كِتَابٌ يَنْطِقُ بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ، بَلْ قُلُوبُهُمْ فِي غَمْرَةٍ مِنْ هَذَا وَلَهُمْ أَعْمَالٌ مِنْ دُونِ ذَلِكَ هُمْ لَهَا عَامِلُونَ ، حَتَّى إِذَا أَخَذْنَا مُتْرَفِيهِمْ بِالْعَذَابِ إِذَا هُمْ يَجْتِرُونَ ، لَا تَجْتِرُوا الْيَوْمَ إِنَّا كُنَّا بِمَا لَا تُنصَرُونَ ، قَدْ كَانَتْ آيَاتِي تَتْلَى عَلَيْكُمْ فَكُنْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ تَنكصُونَ ، مستكبرين به سامراً تَهْجُرُونَ . (1)

ای پیامبران از غذاهای پاکیزه بخورید و عمل صالح انجام دهید که من به آنچه انجام می‌دهید آگاهم، و این امت شما امت واحدی است، و من پروردگار شما هستم، پس (از مخالفت فرمان) من بپرهیزید.

اما آنها کارهای خود را در میان خویش به پراکندگی کشانیدند، و هر گروهی به راهی رفت، (و عجب اینکه) هر گروه به آنچه نزد خود دارند خوشحال اند آنها را در جهل و غفلت شان بگذار تا زمانی که (مرگشان فرا رسد و یا گرفتار عذاب الهی شوند).

آنها گمان میکنند اموال و فرزندی که به عنوان کمک به آنان می‌دهیم، برای این است که درهای خیرات را با شتاب به روی آنها گشوده ایم (چنین نیست) بلکه آنها نمی‌فهمند (که این وسیله امتحان شان است).

مسلمان کسانی که از خوف پروردگارشان بیمناکند، و آنان که به آیات پروردگارشان ایمان می‌آورند، و آنها که به پروردگارشان شرک نمی‌ورزند، و آنها که نهایت کوشش را در انجام طاعات به خرج می‌دهند، و با این حال دل‌هایشان هراسناک است از اینکه سرانجام به سوی پروردگارشان باز می‌گردند، (اری) چنین کسانی در خیرات سرعت میکنند و از دیگران پیشی می‌گیرند، (و مشمول عنایات ما هستند) و ما هیچ کس را جز باندازه توانائیش تکلیف نمی‌کنیم.

و نزد ما کتابی است که (تمام اعمال بندگان را ثبت کرده و) به حق سخن می‌گوید، و به آنان هیچ ستمی روا داشته نمی‌شود، ولی دل‌های آنها از این نامه اعمال روز حساب و آیات قرآن در بی‌خبری فرورفته و اعمال (زشت) دیگری جز این دارند که پیوسته آن را انجام می‌دهند، تا زمانی که متنعمان مغرور آنها را در چنگال عذاب گرفتار سازیم، در این هنگام ناله‌های دردناک و استغاثه آمیز سر می‌دهند، (اما به آنها گفته می‌شود:) امروز فریاد نکنید، زیرا از سوی ما یاری نخواهید شد، (آیا فراموش کرده اید که) در گذشته

ص: 101

آیات من پیوسته بر شما خوانده می شد، اما شما اعراض کرده و به عقب باز می گشتید؟ در حالیکه در برابر (پیامبر) استکبار می کردید، و شبها در جلسات خود به بدگویی می پرداختید.

او آری پس از پیامبران خود دچار اختلاف شده و به گروههای گوناگونی تقسیم شده و هر گروه حق را از آن خود دانسته، و از اینکه آنها را مال و اولاد دادیم سوء استفاده نموده و آن را مایه افتخار و از اسباب غرور خود قرار دادند، و پنداشتند که این عنایت ویژه ای از طرف ما نسبت به آنان می باشد، در صورتیکه چنین نیست بلکه آنان واقعیت را درک نکرده و بدین ترتیب خود را در منجلاب جهل و بی خبری گرفتار کرده اند، آنان می پندارند که به دلیل خوبی شان ما درهای خیرات را با شتاب و بدون معطلی برویشان گشوده ایم، نفهمیدند دنیا چیزی نیست که شایستگی افتخار به آن را داشته و موجبات شرف و بزرگی انسان را بتواند فراهم آورد، زیرا اگر چنین بود چرا خدا آنرا معمولا در اختیار دشمنان خود، و زورگویان ستمگر، و بت پرستان و مشرکین قرار میدهد؟!

### 1- امام حسین علیه السلام در شب عاشورا:

حضرت سیدالشهداء ابو عبدالله حسین بن علی علیه السلام شب عاشورا را به منظور خواندن نماز و دعا و قرائت قرآن کریم از سپاه کوفه مهلت گرفت. ضحاک بن عبدالله می گوید: در همان شب عده ای از نگهبانان سپاه کوفه بر ما عبور کردند مردی از شنید که امام علیه السلام این آیات را تلاوت می فرمایند:

« وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا إِتْمَانًا نَمَلِي لَهُمْ خَيْرٌ لَّأَنْفُسِكُمْ ، أَلَمْ نَمَلِي لَهُمْ لِيَزِدُوا إِتْمَانًا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ ، مَا كَانَ اللَّهُ لِيُزِرَّ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى مَا أَنتُمْ عَلَيْهِ حَتَّى يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ . » (1)

ص: 102

آنانکه به خدا کفر می ورزند گمان نکنند که اگر به آنان مهلت داده ایم این به سود آنها است، ما تنها بدان سبب به آنان مهلت می‌دهیم که بر گناهانشان بیفزایند که برای آنان عذاب خوار کننده ای مهیا شده است. چنین نیست که خدا مؤمنان را به همان گونه که شما هستید واگذارد مگر آنکه ناپاک را از پاک جدا سازد.

آن مرد همینکه این آیات را از آن حضرت شنید گفت:

نَحْنُ وَرَبُّ الْكَعْبَةِ الطَّيِّبُونَ مِيزَنَا مِنْكُمْ ... (1)

قسم به پروردگار کعبه پاکان ما هستیم که از شما جدا شده ایم.

کفار اعم از مشرکان، و بت پرستان، و منکران وجود خدا، مخالفان با احکام و قوانین پروردگار متعال می پندارند این همه مال و اولاد که خدا بر ایشان داده به نفع آنها این همه نعمت به آنها عطا فرموده است، نه بلکه بدان جهت میدان را برای آنها باز گذاشته که خود را هر چه بیشتر به معصیت و طغیان آلوده کنند، زیرا اینطوری و با استفاده از تواناییهای ناشی از اموال و اولاد خود بیشتر در منجلاب گناه و عصیان فرو می غلطند. زیرا امکان ارتکاب به نصف بیشتر از گناهان را مال دنیا فراهم می آورد. تحقق و انجام قسمت عمده گناهان نیز به اسباب و آلاتی مانند مال و... دارد. به همین سبب خدا آنان را در این چند روزه زندگی دنیا آزاد گذاشته تا هر چه بیشتر دست به عصیان و گناه بیالایند تا بدین وسیله پاکان از خبیث ها جدا شده و از هم شناخته شوند.

## 2- استدراج:

آزمایش و کشانیدن بردن تدرجی، و گام به گام آزمایش شونده - (که بدون دارا بودن به شایستگی های لازم با خوش باوری و غفلت، خود را از بندگان محبوب و مورد رضای خدا می پندارد) - به لبه پرتگاه و کشف حقیقت خبیث او است. چنانکه در آیه زیر آمده است:

ص: 103

---

1- مقتل الحسین، عبدالرزاق مقرر، ص 238.239.

« وَ الَّذِينَ كَذَبُوا بآيَاتِنَا سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ ». (1)

و آنها که آیات ما را تکذیب کردند به تدریج از جایی که نمی دانند گرفتار مجازاتشان

خواهیم کرد.

گاهی کسی را یکمرتبه می گیرند همانند کسی که در اسکی بازی به طور غیر منتظره و بدون مقدمه دچار حادثه شده و جان می بازد، و مانند کسیکه غفلت دچار سکت قلبی شده و می میرد و مانند کسی که در یک حادثه رانندگی بدون مقدمه غافلگیر میشود و می میرد.

و گاهی یواش یواش و به تدریج او را به لبه پرتگاه می برند بگونه ای که خود وی حتی احتمالش را هم نمی دهد که شاید وضعیت ناگواری در کمین من نشسته باشد، بدین ترتیب که گناه میکند و پشت سر گناهایش به ثروت، و نعمت و رفاه بیشتری می رسد و خیال میکند به خاطر عزت و محبوبیتی که پیش خدا دارد این چنین از وضعیت مطلوبی برخوردار است، غافل از آنکه این نعمت پشت سر عصیان و گناه موجبات خوش باوری بیمورد و غفلت او را فراهم می آورد، به طوریکه موفق به تجدید نظر در کار خود نمی شود، و از توبه و تدارک عصیان خود غفلت می ورزد، و بیخیال در انتظار آینده دردناکی در جهان آخرت باقی می ماند.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

إِنَّهُ مَنْ وَسَّعَ عَلَيْهِ فِي ذَاتِ يَدِهِ فَلَمْ يَرَ ذَلِكَ اسْتِدْرَاجًا فَقَدْ أَمِنَ مَخُوفًا. (2)

کسی که گشایشی در مالش پدید آید، و آن را چون دامی پنهان نداند، خود را از کاری

بیمناک در امان می پندارد.

با این حساب تنها ادعای ایمان و تظاهر به آن برای انسان کافی نبوده و همواره در معرض آزمایش استدراجی قرار میگیرد، و هرگز از سوی پروردگار متعال به حال

دکار متعال به حال

ص: 104

---

1- 182 / الأعراف: 27.

2- نهج البلاغه، کلمات قصار، کلمه 358.

خود وا گذاشته نمی شود.

« أَحْسَبُ إِلَّا أَنْ يَتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ ». (1)

آیا مردم گمان می برند که اگر بگویند: ما ایمان آوردیم به حال خود رها شده و آزمایشی

از آنان به عمل نمی آوریم؟

زیرا تنها ادعا و اظهار ایمان دلیل صحت ساختار درونی و طیب شخصیت نمی شود، بلکه انسانها باید در بوته آزمایش قرار گیرند تا پاکان (یعنی آنانکه بافت شخصیتی شان مطابق خواست خداست) از ناپاکان (یعنی آنانکه ماسک خوش آیندی بر روی شخصیت نامطلوب و ناموزون خود کشیده اند) جدا و مشخص شوند.

خلاصه خدا مؤمنین را به حال خود را نمی گذارد، زیرا خوبان از بدان باید جدا شوند، یکی از بهترین روشهای جداسازی پاکان از ناپاکان رسوخ یک سلسله نظریات و عقاید مخالف با خدا، مخالف با پیامبر صلی الله علیه واله ، و مخالف با دین، و در یک کلمه رواج فرهنگ های بیگانه (که بر اندام همان بیگانگان بریده و دوخته شده است و بر اندام مسلمان نمی آید) در جوامع مسلمانان است، که مسلمین در اینگونه مواقع باید هوشیار باشند، و از رشد آن و آلوده کردنش فرهنگ غنی، سازنده، و پاک اسلامی را جلوگیری کنند، ولی با کمال تأسف مسلمانان تاکنون همواره تحت تأثیر این ارمغانهای زیانبار بیگانگان قرار گرفته، و از فرهنگ اصیل خود، و از دریافت و برداشت اسلامی خود تا حدودی منحرف شده اند، پروردگار متعال در این آیه شریفه می فرماید:

« أَيَحْسَبُونَ أَنَّمَا نُمِدُّهُمْ مِنْ مَالٍ وَبَيْنَ نُسَارِعُ لَهُمْ فِي الْخَيْرَاتِ ».

آنان گمان می برند اموال و فرزندانمان که ما به عنوان کمک به آنان می دهیم برای این است که درهای خیرات را با شتاب بروی آنها گشوده ایم؟

نه چنین نیست، بلکه آنانکه شعور استفاده سالم و صحیح از نعمتهای خدا را

ص: 105

1-2 / العنكبوت: 29.

ندارند با داشتن مال و اولاد بیشتر در سیاهچال بی خبری سرنگون شده و با خود باوری و اطمینان خاطر نابجا، هرچه بیشتر به عصیان و گناه آلوده شده و زمینه یک زندگی دردناک و سیاهی را برای خود در جهان باقی فراهم می آورند، و تنها کسانی که

می توانند بهره برداری صحیح و مورد رضای پروردگار متعال را از داشتن مال و اولاد در دنیا بکنند در آیات زیر چنین توصیف شده اند:

«... الَّذِينَ هُمْ مِنْ خَشْيَةِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ، وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ، وَالَّذِينَ هُمْ بِرَبِّهِمْ لَا يُشْرِكُونَ، وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَقُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ أَنَّهُمْ إِلَىٰ رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ أُولَٰئِكَ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَهُمْ لَهَا سَابِقُونَ.»

آنان که از پروردگارشان می ترسند، و آنان که به آیات پروردگارشان ایمان می آورند، و آنان که به پروردگارشان شرک نمی ورزند، و آنان که به فرامین پروردگارشان عمل میکنند و با این حال از اینکه به سوی پروردگار باز می گردند بیمناک اند اینها هستند که به سوی کارهای نیک به سرعت رو می آورند و به آن سبقت میجویند.

### 3- روح تسلیم در شیعه :

عَنِ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : رَحِمَ اللَّهُ الضُّعَفَاءَ مِنْ شِيعَتِنَا إِنَّهُمْ أَهْلُ تَسْلِيمٍ . (1)

از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: خدا به ضعفای شیعه ما رحمت کند که آنها اهل تسلیم اند .

وَعَنِ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : شِيعَتُنَا الْمُسْلِمُونَ لَا مُرْنَا ، الْأَخِذُونَ بِقَوْلِنَا الْمُخَالَفُونَ لِإِعْدَائِنَا ، فَمَنْ لَمْ يَكُنْ كَذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَّا . (2)

و از امام رضا علیه السلام روایت شده که فرمود: شیعیان ما تسلیم ما بوده، و بقول ما چنگ می زنند و با دشمنان ما مخالفند، کسی که چنین نیست از شیعیان ما نیست.

ص: 106

1- بحار الانوار، ج 7، ص 321، ح، 16.

2- بحار الانوار، ج 48 ص 167، ح 24.



یعنی شیعیان اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام به دلیل صفت تسلیمی که دارند در مقابل اوامر و نواهی که از ائمه طاهرين عليهم السلام به ایشان می رسد تسلیم محض بوده و نظر مبارک آنها به عنوان دلیل برای آنان کافی است، و دیگر با وجود دستور امام علیه السلام دنبال هیچ دلیل دیگری نمی روند و هرگز چنگ به بهانه های پوچ از قبیل: چرا، و کجای قرآن آمده، و وضع زمان چنین است نمی زنند، زیرا اینها را خلاف تسلیم در مقابل امام علیه السلام می دانند.

#### 4- یکی از مفاهیم شرک:

« وَ الَّذِينَ هُمْ بِرَبِّهِمْ لَا يُشْرِكُونَ ».

آنانکه به پروردگارشان شرک نمی ورزند.

یعنی از یک آبشخور تغذیه می شوند، وقتی که علم ائمه معصومین علیهم السلام جوابده تمامی سئوالات و نیازهای آنها است دیگر دلیلی ندارد که دنبال منابع فکری دیگر آن هم فکر انسانهای معمولی که آکنده از اغراض فاسد، اشتباه، و ابهام است بروند، بنابراین تمایل امت اسلامی به افکار نفوذی غرب، بویژه در مسائل اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، حتی مذهبی صحیح و عمل شایسته ای نبوده و جز بدبختی، و خود باختگی، و احساس حقارت ملت مسلمان، و دوری و قهر از کیان شخصیتی خود و فاصله گرفتن از آن اثر دیگری از خود به جا نمی گذارد و همین ها است که موجبات نفوذ بی چون و چرای غرب در ملل اسلامی را فراهم آورده و حق ترسیم سرنوشت برای مسلمانان را به آنان داده است.

اسلام دینی بسیار غنی و توانا است که امور اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و ... خود را به طور شایسته ای می تواند برنامه ریزی کرده و اداره کند، و هیچگونه نیازی در این زمینه ها به کمک فکری و فرهنگی استعمارگران لاشخور ندارد.

« والذین یؤتون ما آتوا وقلوبهم وجاهلہ ».

آنانکه نهایت سعی خود را در انجام طاعات پروردگارشان اعم از واجبات و غیر واجبات با دل‌های پر از خضوع و خشوع در برابر حق تعالی و با ترس از خدا به جا می‌آورند، زیرا در برابر عظمت خداوندی خود را چیزی نمی‌دانند.

« اللّٰهُ اَكْبَرُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ ».

خدا از همه چیز و از همه کس بزرگتر است.

و هیچکس و هیچ چیز به گرد عظمت و جلالت او نمی‌رسد، انسان باید در حال عبادت، و در حال انجام وظیفه، و در همه حال خود را تنها در برابر او کوچک، بیمقدار، و نیازمند نشان دهد.

« اُولَئِكَ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ ».

این چنین کسانی هستند که به سوی کارهای نیک سرعت گرفته (و از خود نسبت بدان رغبت نشان میدهند).

« وَهُمْ لَهَا سَابِقُونَ ».

و آنها هستند که به کارهای مورد رضای پروردگار متعال سبقت می‌گیرند.

تنها کارهای خداپسندان، کارهایی که اساس و زیر بنای منافع عمومی مسلمانان قرار گرفته، و رفاه اجتماعی مسلمین را به دنبال خود به ارمغان می‌آورد شایستگی افتخار به آن را دارد، نه کارهایی همانند فوتبال بازی و ... که جز کلمه بازی چیز دیگری بدان اطلاق نمی‌شود.

شما تلاش جدی و بی وقفه انسانی را به منظور پیدا کردن روش درمان قطعی مثلاً

سرطان را در مقابل بازیها و گل زندهای فوتبالیست ها در نظر گرفته و آن وقت انصاف دهید کدام یک از این دو کار شایستگی آن را دارد که انجام دهنده آن افتخار بدان نموده

البته منظور آن نیست که فوتبال و ورزش از بیخ و بن برکنده شده و در جامعه اثری از آن نباشد، بلکه بر عکس ورزش تا حدودی که سلامت انسان و تأمین نیروی بدنی او را تضمین می کند لازم است، ولی اینهمه توجه و تشویق از آن، حسابش را بکنید که چقدر از جوانهای جامعه را جذب این کارهای بیهوده کرده و کسب و کار خود را به منظور دستیابی به افتخارات پوچی از قبیل فلانی خوب بازی می کند، فلانی خوب گل می زند رها کرده اند، به طوریکه اگر بر فرض روزی در نتیجه پیش آمدن حوادث و شرایط بخصوصی در سطح بین الملل بازار فوتبال و افتخارات آن رو به کساد بگذارد و رونق چشمگیر خود را از دست بدهد دیگر این جوانهای فوتبالیست ما قادر به انجام هیچ کاری نیستند و در آن شرایط تنها عده بی شماری مصرف کننده بر گروه ملت اسلام تحمیل خواهد شد.

« لَهُمْ أَعْمَالٌ مِنْ دُونِ ذَلِكَ هُمْ لَهَا عَامِلُونَ » برای آنان جز فساد و لجام گسیختگی کارهای دیگری همانند مثلا فوتبال و مشت زنی و... است که بدان عمل می کنند، و با عمل بدان از طرفی خود را عاطل و باطل ساخته و مقدار معتناهی از نیروی سازنده و مفید جامعه را به انهدام میکشانند، و از طرف دیگر وسیله انحراف تعداد بیشماری از جوانان ساده لوح و خوش قلب ما شده و بدین ترتیب پوچگرایی را در جامعه تشویق می نمایند.

#### 6- مسأله عشق :

عشق چیست؟ عشق عبارت است از تمایل شدید انسان نسبت به انسان دیگری مثل خود و یا نسبت به چیزی است که در وجود او پیدا می شود، البته این تمایل شدید در آغاز کار جز یک توجه ساده از طرف انسان نسبت به مورد و هدف آن چیز دیگری نیست، که انسان به سادگی و راحت می تواند از آن صرف نظر کرده و مورد را به فراموشی بسپارد.

ولی اگر آن توجه اولیه را رها نکرده و دنبال آنرا بگیرد بمرور زمان همین توجه ساده در شخصیت دارنده آن قوت می گیرد، رشد میکند و بالاخره تبدیل به میل و خودباختگی شدید، و دارای یک جذبه و کشش نیرومندی می شود که دارنده خود را چنان در چنگال تسلط خود می گیرد که او را دیگر اختیاری از خود در مقابل این کشش بنیان برافکن نبوده و بدون آنکه بتواند در مقابل آن کوچکترین مقاومتی از خود نشان دهد بی اختیار به طرف هدف مورد تمایل کشانده می شود.

## 7- انسان و اعمال او:

اعمال انسان با توجه بر مبانی و انگیزه های آن به ترتیب زیر بر سه نوع تقسیم می شود:

الف: اگر انسان عملی را مطابق دستور و یا امر غیر انجام دهد اعم از آنکه آن غیر

انسان دیگری مثل خود او، و یا خدا باشد چنین عملی را تکلیف می گویند.

ب: اگر انسان در قبال مسأله و یا مسائلی تکلیف خود را نداند، و توان علمی خود را در چارچوبه منابع حکم (یعنی قرآن، سنت، عقل و اجماع) به کار برده و تکلیف خود و مقلدین خود را از این رهگذر به دست آورد آن را اجتهاد می گویند.

مجتهد کسی است که در بدو امر حکم موضوع و یا موضوعاتی را که مبتلا به او است نمی داند از اینرو برای از میان بردن جهل خود و رسیدن به علم در موارد بالا تلاش علمی یعنی اجتهاد خود را در چارچوبه منابع حکم بکار برده و جهل خود را به علم مصطلح پیش فقهاء یعنی ظن راجح و یا ظن متأخم بعلم تبدیل نموده و بدین ترتیب تکلیف خود و مقلدین خود را روشن می کند.

ج: اعمالی که نه بر اساس امر و یا دستور غیر، و نه بر اساس اجتهاد، بلکه بر اساس کشش و جذبات درونی انسان انجام می شود، فعل و انفعالات عشقی نامیده می شوند.

پیامبران و پیامبر مکرم ما و ائمه معصومین علیهم السلام از اولاد آن بزرگوار در کلیه اعمال خود تنها از امر و دستور صریح خدا پیروی می نمایند و به جز این مبنا، اعمالشان را بر هیچ اساسی استوار نمی فرمایند چنانکه در قرآن مجید آمده

« وَ النَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ ، مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَىٰ ، وَ مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ ، إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ ». (1)

قسم به ستاره هنگامی که افول می کند، که پیامبر شما حضرت محمد صلی الله علیه و اله منحرف نشده و مقصود را گم نکرده است، و از روی هوای نفس نیز سخن نمی گوید، آنچه می گوید چیزی جز وحی که بر او نازل شده نیست.

و در آیه شریفه دیگر می فرماید:

« وَ لَا أَقُولُ لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ إِنِّي أَنَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَ الْبَصِيرُ ». (2)

من به شما نمی گویم : که فرشته ای از فرشتگان خدا هستم، بلکه جز از آنچه که از طرف پروردگارم وحی می شود پیروی نمیکنم، آیا شخص بینا با نابینا برابر است؟

و در آیه دیگری می فرماید:

«.. قُلْ إِنَّمَا أَنَّبِعُ مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ مِنْ رَبِّي هَذَا بَصَائِرٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ». (3)

بگو ای پیامبر: من تنها از آنچه که از طرف پروردگارم به من وحی می شود پیروی می کنم، همین وسیله بینائی تان از طرف پروردگارتان و مایه هدایت و رحمت برای کسانی است که ایمان آورده اند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و اله و ائمه طاهرین علیهم السلام از فرزندان او به دلیل آنکه در ارتباط تنگاتنگ با

ص: 111

1-4-1 / والنجم: 53 .

2-5 / الأنعام: 6 .

3-203 / الأعراف: 7 .

منبع وحی بوده و به سبب عصمت شان اشتباه و خطا در آنها راه ندارد و احکام کلیه موضوعات را به علم یقینی می دانند تنها از وحی که حاوی دستور صریحی نسبت به آنان باشد پیروی می کنند، و بدلیل آنکه نسبت به هیچ چیزی جاهل نیستند نیازی به اجتهاد از نوع اجتهاد فقهاء ندارند تا از این رهگذر علمی به معنای ظن خاص بدست آورده و آن را جایگزین جهل خود نمایند و بدین وسیله در مورد تکالیف تعیین شده از جانب خدا راهی برای خود و مقلدین شان بگشایند.

مجتهد و به پیروی او اشخاص غیر مجتهد در مواردی که برایشان از اوامر الهی یقین و علم بمعنی قطع حاصل شده مانند اصول دین و عناوین شرعی همانند نماز و روزه و... از علم حاصله پیروی می نمایند و در بقیه موارد از ظنی که به وسیله اجتهاد به دست آورده اند پیروی می نمایند منتهی کسانی که از توان علمی برای اجتهاد بی بهره اند از فتوای مجتهدی که از وی تقلید نموده اند عمل می کنند.

## 9- اما عشق:

به مفهومی که پیش عرفا شناخته شده است نه شرعا راهی برای رسیدن به شناخت خدا، و معرفت به تکالیف و احکام دینی فرعی پیشنهاد و معرفی شده است و نه عقلا، بدین سبب مسلمانی را نشاید آن را راهی برای رسیدن به معرفت خدا اخذ نموده و از آن راه بخواهند تکالیف دینی و اجتماعی و اخلاقی خود را تشخیص و مبنای عمل خود قرار دهد.

اگر انسان در چارچوبه رهنمودهای کتاب و سنت در وجودش نسبت به خدا و یا

پیامبران و حجج معصومین علیهم السلام و یا بندگان پاک خدا تمایل شدید پیدا شود، این امری است مقدس، چنانکه عده ای از بزرگان اسلام مانند سلمان و ابوذر و مقداد و عمار و دیگران نسبت به خدا و پیامبر عظیم او و نسبت به ائمه طاهرین علیهم السلام چنین بودند، ولی هیچگاه چنین عشقی راه و هر منبعی برای بدست آوردن احکام عملی مورد استفاده و

بهره برداری علماء و بزرگان اسلام قرار نگرفته است. این نوع تمایل همراه با کشش و

جذب در محاورات اسلامی نه با واژه عشق، بلکه با واژه حب از آن تعبیر می شود، که از نظر منشأ و بافت و تشکل آن با عشق و جذب و کشش صوفیانه تفاوتش از زمین تا آسمان است.

## 10- صوفیه و نفوذ آن در میان مسلمانان به ویژه شیعیان:

در اواخر قرن دوم هجری علوم یونان به وسائلی که ما به دلیل ضیق وقت از بحث در پیرامون آن خودداری می کنیم از یونان به قلمرو نظام اسلامی به ارمغان آمده و به زبان عربی که در آن روزگار زبان رایج ملل اسلامی بود ترجمه شد.

در تاریخ آمده: مأمون الرشید شبی ارسطو را در قیافه مهیبی بخواب دیده و از او پرسید: تو کیستی که اینقدر وحشتناکی؟ گفت: من ارسطو هستم (1)، از خواب که بیدار

ص: 113

1- ابن ندیم پس از ذکر خواب مذکور در فهرست، ص 353، فصل: ذَكَرَ السَّبَبَ الَّذِي مِنْ أَجَلِهِ كَثُرَ تَكْتَبُ الْفُلَسَّ فَهَ وَغَيْرَهَا مِنَ الْعُلُومِ الْقَدِيمَةِ فِي هَذِهِ الْبِلَادِ، طبع قاهره می گوید: این خواب یکی از اسباب نشر کتابهای فلسفه [در قلمرو حکومت اسلامی در دوران بنی عباس] گردید، مأمون از راه مکاتبه با پادشاه روم از وی خواست اجازه دهد چند نفر از فضلاء مسلمانان به روم رفته و از علوم باستانی که در خزائن آنجا بود چیزهایی را انتخاب کرده و با خود به کشور مسلمین بیاورند. پادشاه روم ابتدا روی موافقت نشان ندارد، ولی بالاخره درخواست مأمون را پذیرفت و جواب مساعد به وی داد، مأمون گروهی از جمله: حجاج بن سبطو، ابن بطریق، و سلمی متصدی بیت الحکمه و چند نفر دیگر را بدان کشور روانه کرد، و آنان چیزهایی انتخاب کرده و با خود آوردند که به امر مأمون همه آنها به زبان عربی ترجمه شد. گویند، یوحنا بن ماسویه نیز از جمله هیأت علمی اعزامی مأمون به روم بوده است. همین نکته را جرج زیدان در کتاب تاریخ تمدن اسلامی، ج 2، ص 157 طبع بیروت ذکر کرده است. ولی این خواب به اساطیر و افسانه بیشتر می ماند تا یک حقیقت تاریخی، حقیقت مسأله در این رابطه آنست که سلسله ضد بشر بنی امیه و پس از آنان بنی عباس اهل بیت عصمت و طهارت و ائمه معصومین از فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله را از استقرار در مقام خلافت پس از پیامبر که مطابق نصوص بسیار و ادله قوی حق اختصاصی ایشان بود کنار زده و هر کدام مدتها بر اریکه خلافت تکیه زدند، در نتیجه تفسیر و آموزش مطاوی و محتوای دامنه دار قران که استثناء ائمه اهل بیت علم یقینی بدان داشتند دچار رکود و تعطیل شد، و این کمبود در جامعه آن در اسلام بشدت احساس می شد و موجبات سئوالات اعتراض آمیزی در این زمینه را فراهم آورده بود، بنی امیه در صدد چاره جویی به این ضعف فرهنگی برآمده و داستان پردازی و قصه گونی را رواج دادند تا بدین وسیله جای خالی آموزش فرهنگی را که دامنگیر کشور پهناور اسلامی شده بود پر کنند، و این نیرنگ در دوران حکومت این خاندان رخوت و بی تفاوتی ملت اسلام نسبت به فرهنگ اسلامی را همانگونه که آنها انتظار داشتند به وجود آورد، ولی به دلایلی از جمله سقوط کشورهای بزرگ و دارای سوابق فرهنگی همچون ایران و روم و در هم آمیختن مردم این کشورها با مسلمانان که پیشرفتگی نسبی علمی و بینشی را موجب شده بود داستان پردازی دیگر کاری از پیش نمی برد، لذا عباسیان پس از مطالعات زیاد در پیرامون این موضوع به این نتیجه رسیدند که با آوردن و رایج کردن نوعی فلسفه و جهان بینی فرسوده و از کار افتاده مسلمانان را دوباره مشغول و آنها را از توجه به فقدان فرهنگ کارآمد اسلامی باز دارند. بر این اساس به طور قاطع می توان گفت که: اشاعه داستان سرایی

توسط بنی امیه، و اشاعه فلسفه بریانی توسط بنی عباس نوعی مبارزه فرهنگی با اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه واله بود که بدینوسیله خاندان آگاه و معصوم رسول خدا صلی الله علیه واله را از مرض توجه مسلمانان دور نگه داشته و از این رهگذر به هوی و هوسهای نفسانی خود بهتر و بیشتر دسترسی داشته باشند.



شد از اطرافیان‌ش پرسید:

ارسطو کیست؟ گفتند: یک فیلسوف یونانی است که کتابهای زیادی در فلسفه نوشته است، ستایش اطرافیان‌ش از ارسطو شخصیت او را در نظر مأمون بسیار بزرگ جلوه داد، و طی نامه ای که به حاکم یونان نوشت از او تقاضا کرد هر چه کتاب فلسفی از ارسطو و دیگر فیلسوفان یونان در دسترس دارد برای وی بفرستد، نامه مأمون به حاکم یونان رسید و تقاضای او را در رابطه با کتابهای فلسفی یونان با مشاورینش بشور گذاشت.

مشاورین حاکم یونان ارسال کتابهای مورد بحث را به اصطلاح کشورشان ندانستند، در آن دوران این کتابها را در یونان در کتابخانه متروکی نهاده و قفلهای متعددی بر درب آن زده شده بودند و بدین ترتیب مردم یونان را از مراجعه به آن مکان بازداشته و کتابخانه و محتویاتش را به بوته فراموشی سپرده بودند .

حاکم از کتابخانه بازدید کرده و کتابهای موجود در آن را از نزدیک دید، اکثریت دست اندرکاران کشور یونان بر آن شدند که کتابها را برای مأمون نفرستند، ولی یکی از آنان ارسال آنها را برای مأمون به صلاح کشور دانسته و چنین گفت: مسلمانان به

ص: 114

دلیل عدم قدمت زمانی اسلام به عقاید دینی شان معرفت و شناخت کافی نداشته، و دیانت اسلام هنوز در مغز آنها جایگاه مناسبی برای خود باز نکرده است، رفتن کتابهای ما در میان آنان، و ترجمه و مطالعه آنها سبب می شود که اندیشه های مذهبی آنان در اثر درهم آمیختگی با عقاید فلسفی حکمای یونان، خلوص خود را از دست داده و نوعی اندیشه التقاطی را در میان آنها به وجود آورد، و این خود راه نفوذ و تسلط ما را بر آنان باز می کند.

بالاخره قسمتی از کتابهای درخواستی هارون به کشور نیرومند و پهناور اسلام فرستاده شد، و در مدت کوتاهی همانگونه که آن یونانی پیش بینی کرده بود اثرات مخرب آن در میان مسلمانان شروع به خودنمایی کرد، درست همانند علوم و در کنار آن فرهنگ مادی غرب که در قرن نوزده میلادی دیوارهای آهنین کشورهای شرق را در پیش پای خود شکسته و همچون سیل ویرانگری به سرزمینهای اسلامی سرازیر شد، و متأسفانه ملل اسلامی از آن حسن استقبال بعمل آورده و اجازه دادند که آزادانه به قلع و قمع فرهنگ اصیل اسلامی شان پرداخته و در فاصله زمانی نه چندان طولانی نوعی فرهنگی التقاطی، جایگزین فرهنگ ملت‌های مسلمان نماید.

بدستور خلیفه کسانی که به زبان یونانی تسلط داشتند شروع به ترجمه کتب فلسفی یونان به زبان عربی کردند، و پس از ترجمه بتدریج در برنامه های درسی و آموزشی ملت اسلام قرار گرفته و در مدارس مسلمین به تدریس آنها همت گماشته شد، بالاخره مأمون با تمام توان خود این کار را دنبال کرده و به اشاعه و ترویج آن در میان مسلمانان پرداخت، البته عده ای از علمای آن دوران نظر مساعدی به ترجمه و تدریس این کتابها در مدارس اسلامی و ترویج و تزریق آن در میان آنان نداشته و این کار را به شدت تقبیح می نمودند، خلاصه عده زیادی از علمای اسلام بی محابا به تدریس و تدریس این کتابها و ترویج آن همت گماشتند و عده ای دیگر بهانه ای برای خود تراشیده و گفتند:

درست است که محتوای این کتابها بر خلاف عقاید و افکار اسلامی است ولی ما باید در مسیر مطالعه آنها قرار گرفته و از محتوای آنها اطلاع کامل و وسیعی بدست آوریم تا در صورت لزوم بتوانیم جواب فلاسفه یونان و طرفداران مسلمان آنها را بدهیم، بدین ترتیب بود که بمرور زمان فلاسفه یونانی در کشور بزرگ اسلامی برای ملت اسلام جزئی از علوم رسمی اسلامی معرفی شده و همین باعث شد که علوم اصیل اسلامی از صحنه درس و بحث کنار زده شود و بدتر آنکه علوم اسلامی از این فلسفه در چارچوب اندیشه بیگانه رنگ پذیرفته و غنای سیستم آموزش اسلامی را زیر سؤال ببرد.

## 11- نفوذ مکاتب فلسفی در اسلام :

دو واژه «عشق» و «عرفان» در اسلام سابقه نداشت، هنگامی که فلاسفه یونانی در مدارس اسلامی راه پیدا کرد نخست واژه عربی «حکمت» به آن اطلاق شد، بدین ترتیب مدرسان و اساتید آن نیز حکیم نامیده شده و از آیات شریفه قرآن به منظور ترویج و اثبات لزوم فراگیری آن شواهدی پیدا کردند، آنگاه با شور و شعف زاید الوصفی دم از اسلامی بودن فلسفه که جز نشخوارهای پیش پا افتاده و متروک فلاسفه یونان چیزی نبود زدند، و این سری آیات را به عنوان دلیل ارائه داده و گفتند:

« وَ مَنْ يُؤْتِ الْحِكْمَةَ قَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا » . (1)

و به هر کس از جانب خدا حکمت و دانش اعطا شود خیر فراوانی به وی داده شده است.

## 12- غافل از آنکه :

اولاً: این آیه شریفه در قرآن مجید چنین شروع شده است:

ص: 116

« يُوْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ... ».

خدا هرکس را بخواهد علم و حکمت عطا می فرماید،

در این آیه شریفه فاعل «یوتی» بدلیل آیه قبلی خداست.

پس حکمتی که ممدوح، و دارا بودن آن مایه شرف و افتخار است حکمتی است که خدا آن را اعطا فرماید، نه فلسفه یونان.

ثانیا: در زمان نزول آیه شریفه هنوز حکمت یونان به کشورهای اسلامی رخنه نکرده و در میان مسلمانان شناخته نشده بود، و قرآن بر اساس مفاهیم شناخته شده و متداول در میان امت عرب نازل شده است، پس حکمتی که خدا با اعطای آن بر بندگان خود منت گذاشته و آنرا برخ آنان می کشد غیر از حکمت یونان است.

و آن عبارت از معارف اسلامی از قبیل شناخت خدا بر اساس آموزشهای قرآن و

شناخت مسائل، و فلسفه زندگی صحیح .

دانشمند بزرگ اسلامی شیخ بهاء الدین عاملی در بیت زیر نظر به این حقیقت دارد.

چند خوانی حکمت یونانیان \*\*\* حکمت ایمانیان را هم بخوان

با انتقال و نفوذ حکمت یونان به اسلام هر دو مکتب آن یعنی مکتب مشاء، و مکتب اشراق جای خود را در مدرسه علوم اسلامی باز کرده و هر کدام عده ای از دانش پژوهان اسلام را به طرف خود جذب کرد.

مشائون از راه تدریس و تدریس و بحث و بررسی و نوشتن کتب فلسفی به درک مسائل فلسفه پرداخته و همین روش را نیز توصیه می کردند، ابوعلی سینا، و فارابی و عده بی شماری از پژوهندگان و بزرگان دانشمندان اسلامی از این مکتب پیروی کرده و از اساتید و معلمین آن به شمار آمدند.

و عده ای دیگر این روش تحقیق را دنبال نکرده، و در جستجوی کشف و اشراق قرار گرفته و برای رسیدن به کشف، و اشراق نور علم در ضمیرشان، ریاضت و ترکیه نفس و چله نشینی و.... را توصیه می کردند.

این عده همان فرقه موسوم به صوفیه و دراویش اند، ابراهیم ادهم وعده بسیار دیگری از قماش وی، دست پروردگان این مکتبند، که با ارائه بازیهائی که بیشتر به چشم بندی و شعبده می ماند تا واقعیت، خود را به عنوان اولیاء الله در میان امت اسلامی جا زدند و عده ای ادعای آنان را پذیرفته و پیروی از آنها را پیش گرفتند، و عده ای از پیشروان آنها را به عنوان قطب و مرشد شناخته و سرسپردگی به آنها را پیشه خود ساختند، اینها در جوامع اسلامی رشد نموده و به تدریج مقبولیت چشمگیری در آن بدست آوردند، چنانکه امروزه حتی در سطح دانشگاه هم به عنوان بزرگان اسلام معرفی شده اند، نظامی، مولوی، سعدی، حافظ، خیام، شاه نعمه الله و جامی از همین قماشند، مقبولیت اینان در جامعه اسلامی تا جایی رسید که امروزه نام آنان بر روی ابنیه بزرگ، خیابانها، مدارس، دانشگاهها، بیمارستانها و ... گذاشته شده و بدین ترتیب از طرفی یاد آنان را از سقوط در بوته فراموشی نجات داده و از طرف دیگر دین خود را به آنان پرداخته و احترام لازم از آنها را به جا می آورند.

### **13- عشق و عرفان:**

عشق و عرفان دو واژه صوفیانه است که آنان در ترویج و اشاعه آن با تمام قدرت تلاش می کنند. البته عرفان به مفهومی که نزد آنها شناخته و مورد قبول شان واقع شده است، وگرنه اسلام نیز برای خود عرفان و حکمتی دارد عرفان به مفهوم شناخت خدا، و حکمت در میان مسلمانان چیز بی سابقه و ناشناخته ای نیست بلکه در کتاب و سنت درباره آندو فراوان سخن رفته است. البته عرفان به مفهوم اسلامی اش از نظر شارع مقدس اسلام ممدوح و بهره گیری از آن برای مسلمان واجب است ولی مسأله آنست که صوفیه متقلبانه تلاش می کنند عرفان اسلامی را منزوی ساخته و به جای آن عرفان یونان را جزو علوم و فرهنگ اسلامی جا بزنند.

اما واژه عشق در اسلام سابقه ای نداشته و در کتاب و سنت جز در سه مورد به

ترتیب زیر از آن ذکری به میان نیامده است:

1- مرحوم ثقه الاسلام کلینی در کافی از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود:

أَفْضَلُ النَّاسِ مَنْ عَشِقَ الْعِبَادَةَ وَعَانَقَهَا. (1)

برترین مردم کسی است که به عبادت عشق ورزیده و ملازم آن باشد.

به نظر می رسد در این روایت امام صادق علیه السلام از کلمه «عشق» به معنای واطب، داوم لازم، استفاده فرموده و نسخه برادران از کافی چون مفهوم «عسق» را نمی دانستند یکی از رواه موجود در سند حدیث به اشتباه «عسق» را «عشق» تلفظ نموده است.

2- در حدیث بدون سندی که از رسول خدا صلی الله علیه واله روایت شده چنین آمده است:

«الْجَنَّةُ أَعْشَقُ لِسَلْمَانَ.» (2)

بهشت بیشتر به سلمان عشق می وزد تا سلمان به بهشت.

و معلوم است که روایت بی سند حجیت نداشته و استناد به آن روا نیست.

3- از امام باقر علیه السلام روایت شده فرمود:

«خَرَجَ عَلَيَّ يَسِيرًا بِالنَّاسِ حَتَّى إِذَا كَانَ بِكَرْبَلَاءَ عَلَيَّ مِيلَيْنِ أَوْ مِيلٍ، تَقَدَّمَتْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ حَتَّى طَافَ بِمَكَانٍ يُقَالُ لَهَا: الْمَقْدِخَانُ، فَقَالَ: قُتِلَ فِيهَا مَا نَا نَبِيٌّ، وَمَا تَا سَبُطٌ كُلِّهِمْ شُهَدَاءٌ، وَ مَنَاخُ رِكَابٍ، وَ مَصَارِعُ عَشَاقٍ شُهَدَاءٌ، لَا يَسْبِقُهُمْ مَنْ كَانَ قَبْلَهُمْ وَلَا يَلْحَقُهُمْ مَنْ بَعْدَهُمْ.» (3)

علی علیه السلام با مردم کوفه عازم صفین بودند که به فاصله دو میل یا یک میل از کربلا رسیدند، از مردم جلو افتاده و جائی را که مقدخان نام داشت طواف کرد. و فرمودند:

ص: 119

1- بحار الانوار، ج 70، ص 253، ح 10.

2- بحار الانوار، ج 22، ص 341، ح 52.

3- بحار الأنوار، ج 41، ص 295، ح 18.

در این زمین دویست پیامبر، و دویست سبط پیامبر به قتل رسیده اند که همه از شهداء بودند، اینجا استراحت گاه مرکبها و جایگاه به خاک و خون کشیده شدن شهیدان عاشقی است که نه احدی از پیشینیان بر آنها سبقت جسته، و نه کسی از آیندگان به گرد آنان می رسد.

این حدیث از کتاب الخرائج والجرائح قطب راوندی روایت کرده اند که ما پس از مراجعات مکرر و تفحص زیاد، این روایت را در این کتاب نیافتیم.

پس این سه حدیث با وجود اشکالاتی که در متن و سند آنها موجود است نمی توانند اساس استوار و سندی برای ثبوت ادعای آنان باشد.

## 15- یادآوری :

همانگونه که پیش از این به عرض رسید: کلیه اعمال و کارهای انسان بر سه اساس به ترتیب زیر می تواند استوار باشد:

1- وحی و دستور صریح از ناحیه حق تعالی

2- اجتهاد.

3- عشق.

پیامبران و ائمه طاهرین علیهم السلام بدلیل علم و عصمت و اتصالشان به منبع وحی کلیه احکام موضوعات را به طور حتم و یقین میدانند، بنابراین اساس عمل آنها تنها وحی و دستور صریح الهی بوده و اجتهاد و عشق را هرگز مبنا و اساس عمل خود قرار نمی دهند.

و مجتهدان به دلیل آنکه قبل از اجتهاد جز یقینات و متواترات، به احکام موضوعات و در نتیجه به تکلیف خود و ملقدان شان جاهلند، با استفاده از نیروی علمی شان اجتهاد بعمل آورده و در رابطه با احکام موضوعات علم به معنای ظن راجح و ظن متأخم به علم بدست آورده و بدین ترتیب تکلیف خود و مقلدین خود را روشن می نمایند، این گروه، از مبنای اول به دلیل عدم علم یقینی با احکام نمی توانند

ص: 120

اما عشق را نه پروردگار متعال به پیروی از مقتضیات آن دستور داده و نه پیامبر

بزرگوار و ائمه طاهرین علیهم السلام ابلاغ فرموده اند، گذشته از همه اینها به دلیل آنکه اشخاص از نظر بافت شخصیتی اختلافات فاحشی با هم دارند در میان تمایلات و بینشهای آنها نیز تفاوتهای فاحشی وجود خواهد داشت، و تمایلات متفاوت در اثر عروض شدت و حدت بر آن در مسیر تکامل خود، موجبات پیدایش جذبه‌ها و کششهای متفاوتی را در عشاق فراهم می‌آورد که راه مطمئنی برای اخذ معارف و احکام از آن و دلیل قانع‌کننده‌ای برای شناخت پروردگار نخواهد شد.

صوفیه با مطرح کردن عشق و عرفان ادعا دارند که مردم را دعوت به عرفان می‌کنند

و منظورشان از عرفان شناخت خداست، و می‌گویند: .

کلیه حرکت‌های درونی و فکری به سوی خدا و شناخت او بوده، و ماورای شناخت او مرتبه‌ای نیست، اینها همه صحیح است ولی حرفی که هست آن است که این شناخت چگونه شناختی از خدا باید باشد، و از چه راهی می‌توان به آن رسید؟

اگر شناخت پروردگار از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و از ائمه معصومین علیهم السلام گرفته شده و در چارچوبه کتاب و سنت بدست آید صحیح است وگرنه شناختی که از طریق عشق انسانی بدست آمده و زائیده تمایلات شدید، و به عبارت دیگر کشش و جذبه است برای معرفت به آن حقیقت متعال کافی نیست، نه تنها کافی نیست، بلکه باندازه فاصله ذات بخت و بسیط حقتعالی از آفریدگان وی انسان را از معرفت وی دور می‌سازد.

اگر بگویند آیه شریفه:

« فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا... » (1)

روی خود را متوجه آئین خالص پروردگار کن، این فطرتی است که خداوند انسانها را بر آن آفریده است.....

ص: 121



دلالت بر آن دارد که پروردگار قادر متعال انسان را بر سرشتی آفریده که خود بدون

نیاز به چیز دیگری خدا را می شناسد، می گوئیم:

در حال تحصیل یک معرفت اجمالی، یعنی در این حد که پیدایش این دستگاه عظیم آفرینش بدون وجود پروردگاری توانا، عالم، سمیع و بصیر ممکن نیست، درست است ولی برای شناخت تفصیلی خدا نیاز برهنمودهای پیامبر صلی الله علیه واله و ائمه طاهرین علیهم السلام است و بدون آن شناخت تفصیلی حضرت حق ممکن نیست، و شناخت اجمالی نیز برای ادای حقوق بندگی در برابر حقتعالی کافی نیست .

ولی صوفیه با الهام گیری از عشق و حرکت در روی خطی که عشق برایشان ترسیم می کند بسوی خدا می روند و به ادعای خود فاصله موجود بین خود و خدا را چندان کم می کنند که آنرا به صفر رسانده و اصل به ذات حق تعالی می شوند و از این موقعیت پنداری، به اصطلاح فناء فی الله و وصل به حق تعبیر می آورند.

ابوالحسن خرقانی در همین رابطه می گوید:

چنان در « أَطِيعُوا اللَّهَ » غرقم که به « أَطِيعُوا الرَّسُولَ » نمیرسم تا چه رسد به « وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ » (1)

یعنی چنان در بحر معرفت خدا غرقم که پیروی از رسول خدا بدردم نمی خورد تا چه رسد به پیروی از اولی الامر!!

شخصی که از پیروی رسول خدا صلی الله علیه واله و پیروی ائمه طاهرین علیهم اسلام اعراض کرده و یا غافل مانده است چگونه به معرفت خدا می رسد. مگر راه منحصر به فرد خداشناسی اخذ از رسول الله صلی الله علیه واله و ائمه معصومین علیهم السلام از آل اطهار او نیست؟!

## 16- شیوع مجدد صوفیگری در میان شیعیان :

در دوران شاه نعمت الله ولی، و حافظ، صوفیه در جامعه شیعه بصورت یک

ص: 122

اقلیت متشکلی وجود داشته و به رشد و توسعه خود در آن ادامه می دادند، ولی پس از مرگ آنها هنگامی که دولت صفویه در ایران استقرار یافت بدلائلی از علماء شیعه استقبال به عمل آورده و در تقویت آنها مساعدت شایانی از خود نشان داد، و علمای شیعه مانند علامه مجلسی با صوفیه به مبارزه پرداخته و اسباب ضعف و انهدام آنان را فراهم آوردند، صوفیهای ایران چون عرصه را برای خود تنگ دیدند راه هندوستان را در پیش گرفتند و در آن کشور به ترویج عقاید خود همت گماشتند.

ملا سلطانهلی گنابادی از زین العابدین شیروانی حکایت می کند که گفت:

مدتی است که مسأله تصوف و عرفان از ایران رخت بر بسته و دیگر از جنب و جوش آنها در هیچکدام از مناطق ایران اثری به چشم نمی خورد.

علیرضا دکنی به دستور مرشد خود از دکن هندوستان به ایران آمد تا به تصوف که مدتها پیش در ایران سقوط کرده بود حیات نوینی ببخشد، این حادثه با حضور آقا محمد علی بهبهانی فرزند آقا باقر بهبهانی در کرمانشاه مصادف شد، آقا محمد علی بهبهانی از علمای شیعه و فرزند یکی از بزرگترین و متنفذترین مراجع شیعه بود، او در ایران با شدت هر چه تمامتر با صوفیه به مبارزه برخاسته و فتوی به کفر آنان و لزوم کشتار آنان صادر کرده بود، بنابراین علیرضای دکنی نتوانست در ایران به زندگی خود ادامه دهد و طی بلوایی کشته شد.

نور علی شاه به تدریج طریقه نعمت الهی را در ایران رواج داد، که بعداً چندین گروه از قبیل صفی علیشاهی ها، گنابادیها، و ذوالریاستینی ها از آنها منشعب شدند، البته چند گروه دیگر نیز که از معروفیت چندانی برخوردار نبودند ولی خود را نعمت الهی قلمداد می کردند پیدا شدند، چون اکثریت قاطع مردم ایران شیعه اثنا عشری بودند صوفیها نیز ادعای تشیع نموده در جامعه شیعه داخل شدند، چون ساختن شعر بویژه شعرهای عاشقانه از مختصات غیر قابل انفکاک صوفیه است، امام حسین علیه السلام و قیام خونین او را موضوع اشعارشان قرار دادند.

صفی قلیشاه و نور علی شاه شخصاً در پیرامون امام حسین علیه اسلام و عاشورای آن حضرت اشعاری سروده و به نام آن حضرت تکایاتی برپا نمودند، بدین ترتیب آن حضرت را عاشق حقیقی حضرت حق وانمود کرده و قیام تکان دهنده او را یک اقدام عاشقانه در راه حق از طرف آن بزرگوار قلمداد کردند، و از این رهگذر زمینه را برای مطرح کردن مشایخ خود در جامعه شیعه مهیا کرده و نوشتند:

دو عاشق حقیقی، دو حسین عاشق، دو خون ناحق، دو شهید راه عشق در جهان پا به عرصه وجود گذاشتند که یکی حسین بن علی علیه السلام، و یکی دیگر حسین بن منصور حلاج بود!!!

در حالیکه در ازمنه پیش از دوران تجدید حیا تصوف در ایران در میان صوفیان قدیم و مشایخ آنها نامی از امام حسین علیه السلام مطرح نبوده و نهضت مقدس فرزند دل‌بند رسول خدا صلی الله علیه واله در هیچکدام از کتب فراوانی که در تاریخ آن بزرگوار نوشته شده به عنوان یک حرکت عاشقانه شناخته نشده است، بلکه آنرا مأموریتی از طرف پدید آورنده جهان نسبت به آنحضرت اعلام نموده اند.

به همین دلیل است که در جواب عده ای از بزرگان عرب که از آنحضرت می خواستند از سفر به عراق منصرف شوند می فرمود:

خدا چنین خواسته و من باید دستور و خواسته او را جامه عمل بپوشانم.

در روایتی آمده:

وَأَتَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَنِيْفَةِ فِي اللَّيْلَةِ الَّتِي سَارَ الْحُسَيْنُ فِي صَبِيْحَتِهَا إِلَى الْعِرَاقِ وَقَالَ: قَدْ عَرَفْتُ غَدْرَ أَهْلِ الْكُوفَةِ بِأَيْبِكَ وَأَخِيكَ، وَإِنِّي أَخَافُ أَنْ يَكُونَ حَالُكَ حَالُ مَنْ مَضَى، فَأَقِمْ هُنَا، فَأَنْتَ أَعَزُّ مَنْ فِي الْحَرَمِ وَأَمْنَعُهُ.

فَقَالَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: . فَأَشَارَ عَلَيْهِ ابْنُ الْحَنِيْفَةِ بِالذَّهَابِ إِلَى الْيَمَنِ أَوْ بُغْضِ نَوَاحِي الْبَرِّ، فَأَوْعَدَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ النَّظْرَ فِي هَذَا الرَّايِ، وَفِي سِحْرِ تِلْكَ اللَّيْلَةِ اِزْتَحَلَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَأَتَاهُ ابْنُ الْحَنِيْفَةِ، وَأَخَذَ بِرِمَامِ نَاقَتِهِ وَقَدَّ رُكْبَهَا وَقَالَ: أَلَمْ تَعُدَّنِي النَّظْرَ

فِيمَا سَأَلْتِكَ؟ قَالَ: بَلَى، وَ لَكِنَّ بَعْدَ مَا فَارَقْتِكَ أَتَانِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَقَالَ: يَا حُسَيْنَ أَخْرِجْ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى شَاءَ أَنْ يَرَاكَ قَتِيلًا ، فَاسْتَرْجَعَ مُحَمَّدٌ، وَإِذْ لَمْ يَعْرِفِ الْوَجْهَ فِي حَمَلِ الْعِيَالِ مَعَهُ وَهُوَ عَلَى مِثْلِ هَذَا الْحَالِ قَالَ لَهُ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَدْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى أَنْ يَرَاهُنَّ سَبَايَا. (1)

شبی که در صبح آن حسین علیه السلام از مکه به سوی عراق حرکت فرمود، محمد بن حنفیه پیش آنحضرت آمده و عرض کرد:

برادر خیانت اهل کوفه بر پدر و برادرت را میدانی، میترسم اگر به کوفه بروی به سرنوشت آنها دچار شوی، در همین مکه اقامت فرما که تو عزیزترین فرد در مکه و بلند پایه ترین آنها هستی، امام علیه السلام در جواب برادرش فرمود...

آنگاه محمد بن حنفیه پیشنهاد کرد که امام یا به یمن و یا به بعضی از بیابانهای دور دست برود.

امام علیه السلام به وی قول داد که در این باره بیاندیشد، ولی سحرگاه همان شب اقدام به خروج از مکه فرمود، محمد بن حنفیه خود را به امام علیه السلام رسانیده و افسار شتری که آنحضرت سوار آن بود را گرفته و عرض کرد، به من قول نداده بودید که در پیرامون پیشنهاد من بیاندیشید؟

حضرت فرمود: آری ولی پس از آنکه از هم جدا شدیم رسول خدا صلی الله علیه و آله پیش من آمده و فرمود:

عازم سفر به عراق شو که خدا میخواهد ترا شهید ببیند، محمد کلمه استرجاع بر زبان رانده، و از امام علیه السلام درباره همراه بردن فرزندان و همسرانش سؤال کرد. امام علیه السلام فرمود:

خدا خواسته که آنها را در اسارت ببیند.

و در روایت دیگری آمده:

وَ كَتَبَ إِلَيْهِ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرِ الطَّيَّارِ مَعَ ابْنِهِ عَوْنٌ وَ مُحَمَّدٌ:

أَمَّا بَعْدُ فإني أسئلك اللهَ لَمَّا انصَرَفْتَ حِينَ تَقْرَأُ كِتَابِي هَذَا، فإني مُشْفِقٌ عَلَيْكَ مِنْ هَذَا الْوَجْهِ أَنْ يَكُونَ فِيهِ هَلَاكُكَ وَاسْتِئْصَالَ أَهْلِ بَيْتِكَ، إِنْ هَلَكْتَ الْيَوْمَ طَفَا نُورٌ

ص: 125

الأرض، فانك علم المهتدين، ورجاء المؤمنين، فلا تعجل بالسير فاني في أثر كتابي والسلام.

ثُمَّ أَخَذَ عَبْدُ اللَّهِ كِتَابًا مِنْ عَامِلٍ يَزِيدُ عَلَى مَكَّةَ عَمْرٍو بْنِ سَعِيدِ بْنِ الْعَاصِ فِيهِ أَمَانٌ لِلْحُسَيْنِ، وَجَاءَ بِهِ إِلَى الْحُسَيْنِ وَمَعَهُ يُحْيَى بْنُ سَعِيدِ بْنِ الْعَاصِ، وَجَهَدَ أَنْ يَصْرِفَ الْحُسَيْنَ عَنِ الْوَجْهِ الَّذِي أَرَادَهُ فَلَمْ يَقْبَلْ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَعَرَفَهُ أَنَّهُ رَأَى رَسُولَ اللَّهِ فِي الْمَنَامِ فَأَمَرَهُ بِأَمْرٍ لَا بُدَّ مِنْ إِنْقَاذِهِ، فَسَأَلَهُ عَنِ الرَّؤْيَا فَقَالَ: مَا حَدَّثْتُ بِهَا أَحَدًا وَ مَا أَنَا مُحَدَّثٌ بِهَا حَتَّى أُلْقِيَ رَبِّي عَزَّوَجَلَّ. (1)

عبدالله بن جعفر طیار بوسیله دو فرزند خود عون و محمد نامه ای به امام علیه السلام فرستاد که مضمون آن چنین بود:

از تو میخواهم به خاطر خدا هنگامی که نامه مرا می خوانی از این سفر منصرف شوی، که من میترسم تو در این سفر به هلاکت رسیده و افراد خاندانت ریشه کن شوند، اگر تو امروز بمیری نور زمین خاموش می شود، زیرا تو پیشوای هدایت یافتگان و مایه امید مؤمنان هستی، در حرکت عجله نکنید که من خود بلافاصله پشت سر نامه ام می آیم والسلام.

سپس عبدالله از عامل یزید در مکه (عمرو بن سعید بن عاص) نامه ای گرفت که در آن به امام علیه السلام امان داده شده بود، عبدالله نامه را در حالیکه یحیی بن سعید بن عاص برادر فرماندار مکه او را همراهی میکرد پیش امام علیه السلام آورده و کوشید تا امام علیه السلام را از سفر به عراق منصرف نماید، ولی امام علیه السلام درخواست او را نپذیرفته و او را مطلع ساخت که رسول خدا صلی الله علیه واله را در خواب دیده و آنحضرت او را به چیزی دستور داده که باید دستور پیامبر صلی الله علیه واله را اجرا نماید، عبدالله از امام علیه السلام درباره خوابش سؤال نمود، و امام علیه السلام فرمود:

من آن خواب را تاکنون به کسی نگفته ام و پس از این هم تا هنگامی که پروردگارم را

ملاقات نمایم آن را به کسی نخواهم گفت.

این روایات نشان دهنده آن است که امام حسین علیه السلام در قیام خونین خود بر ضد یزید و تشکیلات بی رحم و ستمگر او تنها از دستور الهی پیروی فرموده و اوامر خدا

ص: 126

را اساس عملش قرار داده بود، زیرا در جواب کسانی که می خواستند او را از سفر به کوفه منصرف کنند فرمود: من درگیر یک مسأله عشقی هستم که باید این عشق الهی را به سر منزل مقصود برسانم بلکه امر خدا و لزوم اطاعت خود از امر الهی را مطرح می فرمود.

اینکه می گوئیم امام علیه السلام تنها اوامر الهی را مبنای کار خود قرار داده این بان معنی نیست که قیام مقدس امام علیه السلام به جز اطاعت از امر پروردگار عاری از هر هدفی بوده است بلکه در این قیام مقدس منافعی برای دین مقدس اسلام و مردم مسلمان نهفته بود که یکی اثبات فداکاری و محبت خود در برابر پروردگارش و دیگر قیام در مقابل ظلم و برچیدن آن و ... بود که کلیه این منافع را خدا می خواست و امام علیه السلام نیز خواسته و امر خدا را می خواست جامه عمل بپوشاند، چون خدا می خواست امام علیه السلام نیز می خواست، خدا امر می فرمود و امام علیه السلام نیز به امر او عمل می کرد.

إِذَا شِئْنَا شَاءَ اللَّهُ وَإِذَا كَرِهْنَا كَرِهَ اللَّهُ ،

هر چیزی را که خدا بخواهد ما می خواهیم و هر چیزی که خدا اکراه داشته باشد ما از آن اکراه داریم.

در روایتی آمده: روزی امیرالمؤمنین علیه السلام همراه عده ای از اصحابش جائی میرفتند، یکی از منافقین که در میان همراهان آن حضرت بود خطاب به وی گفت:

يَا عَلِيُّ قَتَلَ الرَّجَالَ وَأَيْتَمَتِ الْأَطْفَالَ .

یا علی تو مردان زیادی را به کشتن دادی و بچه های آنها را یتیم و بی سرپرست گذاشتی،

همین که آن مرد منافق این سخن را ادا کرد فَالْتَمَتَ إِلَيْهِ وَقَالَ : إْحْسَا .

امام علیه السلام به طرف وی برگشته و فرمود: خفه شو سگ، تا حضرت این کلمه را فرمود آن مرد به شکل سگ در آمد و به پای امیرالمؤمنین علیه السلام افتاد و پای آن حضرت را غرق در بوسه کرده امام به حالش رقت آورده و کلماتی بر زبان راند و آن مرد دوباره به شکل اول خود بازگشت.

در این هنگام یکی از همراهان امام گفت: یا امیرالمؤمنین! حالا که شما از چنین قدرتی برخوردارید، چرا در مقابل معاویه از آن استفاده نمی کنید، و فرصت می دهید او این همه فساد، و خسران بیار آورد؟

امام علیه السلام فرمود:

نَحْنُ عِبَادُ مُكْرَمُونَ لَا تَسْبِقُهُ بِالْقَوْلِ وَ نَحْنُ بِأَمْرِهِ عَامِلُونَ . (1)

ما بندگان مکرم خدا هستیم که هرگز در سخن از خدا سبقت نمیگیریم و تنها به امر او عمل میکنیم.

### 17- در زیارت جامعه کبیره می خوانیم:

السَّلَامُ عَلَى الدُّعَاةِ إِلَى اللَّهِ . . . وَ عِبَادِهِ الْمُكْرَمِينَ الَّذِينَ لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ . (2)

سلام بر دعوت کنندگان مردم به سوی خدا ... و بندگان محترم او (خدا) که در سخن از او (خدا) سبقت نمی گیرند و آنها تنها به امر او (خدا) عمل میکنند.

آری این خصوصیت امام علیه السلام است، امام علیه السلام باید چنین باشد نه مثل مردم دیگر، او قابل قیاس با مردم نیست.

وَ مَا تَشَاوُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ .

شما چیزی از پیش خود نمی خواهید مگر آنچه را که خدا آن را بخواهد.

### 18- مفهوم عشق با شدت دوستی یکی نیست :

صوفیه برای اینکه مورد نفرت مردم قرار نگیرند، و مردم از آنها وحشت نکرده و فاصله نگیرند بخورد مردم چنین دادند که عشق همان شدت محبت بوده و دلیلی

ص: 128

1- بحار الأنوار، ج 32، ص 385، ح 357.

2- فرائد السمطين، ج 2، ص 180، ح 463.

وجود ندارد که اینهمه از آن وحشت می کنند .

آری شدت محبت چیزی مانوس در قرآن و احادیث نبوی و سخنان اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام به کار رفته و مانعی از استعمال آن وجود ندارد ولی آن (شدت محبت) با معنا و مفهوم عشق دو چیز متفاوت و جدا از هم اند.

ما شدت محبت مردم به خدا، یا بالعکس را هرگز مورد انتقاد قرار نداده و آن را منع

نمی کنیم، زیرا:

در قرآن کریم آمده:

« وَ الَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ » (1)

کسانی که ایمان آورده اند دوستی و محبت شان به خدا بیش از آنانی است که بت و چیزهای دیگری را غیر از خدا می پرستند.

و در آیه دیگری می فرماید:

« يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ » (2)

خداوند تبارک و تعالی مومنین را و مؤمنین نیز خدا را دوست می دارند.

و باز در آیه دیگری می فرماید:

« إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا » (3)

خدا کسانی که در راه او جنگ میکنند را دوست می دارد.

پس نه خدا (به مفهومی که اینجا از کلمه «عشق» اراده میکنند) عاشق مخلوق خود می شود و نه برای مخلوق صحیح است که بدین مفهوم عاشق خدا باشد.

اگر شما اشعاری را که بزرگان و پیشتازان اینها مانند مولوی، حافظ، و شاه نعمت الله ولی در رابطه با مطلق عشق و یا عشق به خدا ساخته و پرداخته اند ببینید و از

ص: 129

1- 165 / البقره: 2.

2- 54 / المائده: 5.

3- 4 / الصف: 61.



مفهومی که اینها برای عشق قائلند مطلع شوید، آنوقت براحتی می توانید قضاوت کنید که مفهوم عشق، و مفهوم محبت و یا محبت شدید در میان شان همانند سفیدی و سیاهی، و عدم و وجود، تناقض کلی وجود دارد.

حافظ شیرازی می گوید:

بشوی اوراق اگر همدرس مائی \*\*\* که درس عشق در دفتر نباشد

ما خداشناسی، اوامر و نواهی الهی، تکالیف و وظایف مان، سیر و سلوکمان، اخلاق و تزکیه نفس مان، شناخت مان، همه و همه را از قرآن کریم که روی اوراق ثبت است می گیریم و حافظ میگوید هر چه که در کتاب و دفتر نوشته شده و هر چه که روی صفحه و ورق ثبت شده است را کنار بریزیم.

در این صورت پس برای سر سپردن راه خدا از چه کسی و از کجا رهنمود بگیریم؟

لابد باید دست بدامن عشق شویم که از نظر آنان عشق هم از نظر شناخت خدا، و هم از نظر تکالیف و هم از نظر اخلاق و تهذیب نفس و... ما را کافی است، زیرا عشق خود راهنمای درونی، و دلیل و حجت است.

مولانا جلال الدین می گوید:

ملت عشق از همه ملت جداست \*\*\* عاشقانرا ملت و مذهب خداست

اگر خوب دقت شود در مصرع اول این بیت بصراحت تمام می گوید:

مرد عاشق پیشه (بمفهوم خودشان) وابسته به هیچ ملتی نیست، یعنی نه شیعه است، و نه سنی، نه موسوی، نه عیسوی، و نه... و در مصرع دوم آن می گوید:

جز خدا همه چیز را باید کنار گذاشت، البته ظاهر این سخن بد نیست، ولی کارهائی را که انسان در زندگی خود برای خدا انجام می دهد، و وسائلی که برای شناخت خدا لازم است اگر کنار گذاشته شوند، دیگر نه وسیله ای مانند کتاب و سنت برای شناخت خدا، و نه کار خیری به منظور تحصیل رضای خدا برای مردم باقی می ماند و در نتیجه وصول به ادعای مولوی (تنها شناخت خدا) از محالات به شمار

می آید، زیرا کارهای نیک، عبادت، و... وسیله تقرب به خدا، و کتاب و سنت وسیله شناخت خداست، اگر همه اینها کنار گذاشته شود نه خدا را می توان شناخت، و نه تنها به وی می توان چنگ زد، زیرا چیز ناشناخته را نمی توان مورد تمسک و هدف قرار داد.

### 19- سخن آخر:

به پندار صوفیه آخرین و بالاترین مرحله کمال برای عارف، وصول بذات حضرت حق و ارتقاء به مقام فناء فی اللهی است، یعنی عارف هنگامی که به آخرین نقطه حرکت به سوی خدا رسید واصل به ذات باریتعالی شده و در ذات خدا فانی می شود، و در میان او و حضرت حق وحدت حقیقی حاصل می شود، در این مقام یعنی مقام وصول به ذات حق و فناء فی الله هر چه هست اوست و دیگر خبری، اثری واقعیتی از عاشق ببقرار در میان نیست.

کلام خواجه بایزید بسطامی یکی از بزرگان آنها ناظر بر همین مطلب است:

سُبْحَانِي مَا أَعْظَمَ شَأْنِي لَيْسَ فِي جُبَّتِي سِوَى اللَّهِ . (1)

من از کلیه نقائص و صفات منسوب به خلق منزهم، چقدر بلند است مرتبه و مقام من، در توی جبه من جز خدا چیزی نیست

### 20- از نظر آنان :

عاشق تا به منظور رسیدن به مقام فناء فی اللهی ره می سپارد، می سوزد و می گدازد، زیرا میان او و معشوقش هنوز فاصله وجود دارد و این سوز و گداز برای همین است که این فاصله را از میان بردارد و به وصال محبوب برسد، وقتی رسید، و وحدت حاصل شد، دیگر تمام می شود و آنهمه سر و صداها و سوز و گداز ها جای خود را به سکوت و خاموشی می سپارد.

ص: 131

---

1- عبهر العاشقین، ابن روزبهان بقلی، ص 146.

## 21- با این حساب :

حضرت ابو عبدالله الحسین علیه السلام تا آخرین لحظاته عاشق و در سوز و گداز بوده و هنوز برای وصول به حضرت حق سبحانه و تعالی سپرد، ولی خواجه بایزید بسطامی و نظایر وی به مقام نهائی کمال رسیده و در حضرت حق فانی شده بودند، و به همین دلیل العیاذ باللہ از حضرت ابو عبدالله علیه السلام جلوزده بودند، چون آنان راه را پشت سر گذاشته و به مقصد نهائی رسیده بودند ولی امام حسین علیه السلام هنوز به می سپرد و با مقام کمال نهائی فاصله داشته است.

## 22- نیرنگ صوفیه:

صوفیه با طرح و اشاعه اصطلاحاتی از قبیل «عشق» و «عرفان» در جامعه شیعه و پیشنهاد و توصیه عشق به عنوان تنها راه وصول به حق موجبات جدائی ملت اسلام از علماء و بزرگان دین را هدف خود قرار داده بودند تا از آن برای جذب مسلمانان به طرف خود استفاده نمایند، و در این رابطه تا حدودی هم موفق شدند، عشق و عاشقی را رواج داده و آنرا تنها راهنمای راستین عاشق به حق و حقیقت جلوه دادند، در این رابطه شعرهایی ساختند که خواننده اش را قانع می ساخت که آدم باید عاشق بوده و به شمانجا برود که عشق او را می کشد.

هر کس به عشق خود، و هر کس به نیت خود باشد، و این باعث شد هر کس به مقتضای عشق خود راهی و رای راه دیگری در پیش گیرد، و در نتیجه هماهنگی و به هم پیوستگی، و دین و راه واحد از میان مسلمانان رخت بریندد.

اما مسأله نسبت به مریدان خودشان چنین نبود، مریدان آنها حتی یک لحظه از دوران ارادت خودشان را حق نداشتند که حرکت خود سرانه و خارج از نظارت مرشد به مقتضای عشق خودشان، و تحت تأثیر جذبه و کشش درویشان را داشته باشند، اینها هنگامی که کسی را به مریدی می پذیرند نخست شرایطی را به وی عرضه کرده و

از تعهد او نسبت به رعایت شرایط مذکور اطمینان حاصل می کنند، و آن وقت او را در زمره ارادتمندان خود می پذیرند، که شرط اول آن عبارت از آنست که مرید باید همانند مرده ای در دست مرده شور بدون کوچکترین آزادی و اراده ای از خود، و به عبارت خودشان کالمیت بَيْنَ يَدَيِ الْغَسَّالِ در اختیار مرشد قرار داشته باشد و به همین دلیل بدون اجازه مرشد هرگز حق شرکت در مجالس ما را ندارند .

یکی میگفت: وقتی یکی از این درویش معتاد به چپق را دیدم که دیگر چپق نمیکشد علت را از وی جويا شدم، گفتم: مرشد گفته: نکش. و همین امر مرشد برای آنکه من بدون چون و چرا چپق را کنار بگذارم کافی است.

### 23- شمر به کربلا می آید:

شمر بن ذی الجوشن نزدیکیهای غروب امشب وارد صحرای کربلا شد، او با خود نامه ای حاوی دستورات جدیدی از حاکم کوفه به عمر بن سعد آورده بود، که در آن

چنین آمده است:

إِنِّي لَمْ أَبْعَثْ إِلَى الْحُسَيْنِ لِيَتَكَفَّ عَنْهُ، وَلَا لِيَتَطَاوَلَهُ وَلَا لِيَتَمَيَّتُ السَّلَامَةَ، وَلَا لِيَتَكُونَ لَهُ عِنْدِي شَفِيعاً، أَنْظِرْ فَإِنَّ نَزَلَ الْحُسَيْنِ وَأَصْحَابَهُ عَلَيَّ حُكْمِي فَأَبْعَثْ بِهِمْ إِلَى سِدِّ لَمَّا وَإِنْ أَبَوْا فَارْحَفْ إِلَيْهِمْ حَتَّى تَقْتُلَهُمْ وَتَمَثَّلْ بِهِمْ فَانْهَمْ لَذَلِكَ مُسْتَحِقُّونَ، فَإِنَّ قَتْلَ الْحُسَيْنِ أَوْطَأَ الْخَيْلَ صَدْرِهِ وَظَهْرِهِ .

وَلَسْتُ أَرَى أَنَّهُ يَضُرُّ بَعْدَ الْمَوْتِ، وَ لَكِنَّ عَلَى قَوْلِي قَتْلَهُ: لَوْ قُلْتَهُ لَفَعَلْتُ هَذَا بِهِ فَإِنَّ أَنْتَ مُضِيَّتْ لِأَمْرِنَا فِيهِ جَزِينَاكَ جَزَاءَ السَّمْعِ الْمُطِيعِ، وَ إِنْ أُبِيَّتْ فَأَعْتَرَلْ عَمَلْنَا وَ جُنْدَنَا وَ خَلَّ بَيْنَ شِمْرِ بْنِ ذِي الْجَوْشَنِ وَ بَيْنَ الْعَسْكَرِ، فَاثْنَا قَدْ أَمْرْنَا بِذَلِكَ .

فَلَمَّا جَاءَ الشُّمْرُ بِالْكِتَابِ قَالَ لَهُ ابْنُ سَدِّ عُدُ: وَيْلَكَ لَا قَرَبَ اللَّهُ دَارَكَ، وَ قَبَّحَ اللَّهُ مَا جِئْتَ بِهِ، وَ إِنِّي لَأَظُنُّ أَنَّكَ الَّذِي نَهَيْتَهُ، وَ أَفْسَدَتْ عَلَيْنَا أَمْرًا رَجَوْنَا أَنْ يَصْلُحَ، وَ اللَّهُ لَا يَسْتَسْلِمُ حُسَيْنٍ، فَإِنَّ نَفْسَ أَبِيهِ بَيْنَ جَنَبَيْهِ .

قَالَ الشُّمْرُ: أَخْبَرَنِي مَا أَنْتَ صَانِعٌ، أَمْ تَمْضِي لَأَمْرٍ امِيرِكْ؟ وَإِلَّا خَلَّ بَيْنِي وَ بَيْنَ

العسكر، قَالَ لَهُ عُمَرُ: أَنَا أَتَوَلَّى ذَالِكَ وَلَا كِرَامَهُ لَكَ، وَ لَكِنَّ كُنْ أُنْتَ عَلَى الرَّجَالِهِ . وَ صَاحَ الشَّمْرُ بِأَعْلَى صَوْتِهِ: أَيْنَ بَنُو أُخْتِنَا، أَيْنَ الْعَبَّاسِ وَ اخوته؟ فَأَعْرَضُوا عَنْهُ فَقَالَ الْحَسِينُ: أَجِيبُوهُ وَ لَوْ كَانَ فَاسِقًا، قَالُوا: مَا شَأْنُكَ، وَ مَا تُرِيدُ؟ قَالَ: يَا بَنِي أُخْتِي! أَنْتُمْ آمِنُونَ لَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ مَعَ الْحَسَنِ، وَ الزَّمُوا طَاعَةَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ يَزِيدُ، فَقَالَ الْعَبَّاسُ لَعْنِكَ اللَّهُ، وَ لَعْنِ أَمَانِكَ، أَوْ مَنَّا وَ إِنِ رَسُولَ اللَّهِ لَا أَمَانَ لَهُ وَ تَأْمُرْنَا أَنْ نَدْخُلُ فِي طَاعَةِ اللَّعْنَاءِ وَ أَوْلَادِ اللَّعْنَاءِ؟ (1)

من تو را به طرف امام حسين عليه السلام نفرستادم که از او دفاع نمائی و کار او را طول بدهی و برای او آرزوی سلامت نمائی، و پیش من میانجی او باشی، مواظب باش اگر امام حسين عليه السلام و یارانش به امر من گردن نهادند آنرا سلامت پیش من بیاور، و اگر خودداری از اطاعت کردند آنها را مورد حمله قرار داده و همه شانرا بکش، و پس از کشتن همه را مثله کن که آنان مستحق چنین مجازاتی هستند، و پس از کشتن امام حسين عليه السلام روی پشت و سینه اش اسب بگردان گرچه از نظر من اینکار پس از مرگ ضرری به مرده نمیزند ولی من اینکار را به خاطر حرفی که زده ام (دایر بر اینکه اگر روزی بر امام حسين عليه السلام دست یافته و او را کشتم روی جسدش اسب بتازم) انجام می دهم.

اگر تو مطابق دستوری که داده ام عمل کردی پاداش یک مأمور حرف شنو و مطیعی را از ما دریافت خواهی کرد، و اگر از انجام دستور خودداری مینمائی از، پستی که به تو داده ام و از فرماندهی سپاه ما کناره گیری کرده و آن را به شمر بن ذی الجوشن واگذار کن که دستورات لازم در این مورد را به وی داده ام.

هنگامی که شمر نامه را تسلیم ابن سعد کرد ابن سعد پس از آنکه از محتوای نامه آگاه شد رو به شمر کرده و او را مذمت و نفرین کرد و گفت: چه دستور زشتی با خود آورده ای گویا تو او را از توجه به سخن من باز داشته و کاری را که به اصلاح آن امید بسته بودم خراب کرده ای، مگر امام حسين عليه السلام به این دوز و کلک ها اعتنا کرده و باین سادگی بیعت میکنند، کور خوانده ای که روح پدرش هم اینک در میان دو پهلوی اوست.

شمر در جواب عمر گفت: حالا به من بگو چه کار میخواهی بکنی، آیا از دستور امیرت اطاعت میکنی یا نه؟ اگر از دستور سرپیچی میکنی فرماندهی لشکر را به من واگذاری عمر سعد گفت: من خودم اینکار را به انجام می رسانم، تو فرماندهی پیاده نظام را به عهده بگیر.

ص: 134

آنگاه شمر به امام حسین علیه السلام و یارانش نزدیک شده و با صدای بلند فریاد برآورد: خواهر زادگان ما کجایند؟ عباس و برادرانش کجایند؟

حضرت ابوالفضل علیه السلام و برادرانش از او روی برگرداندند، امام علیه السلام به آنها فرمود:

اگر چه این مرد فاسق است ولی ببینید چه می گوید؟

و آنان جلو آمده و گفتند:

چه کار داری، حرفت چیست؟

گفت: خواهرزاده ها شما در امانید، خود را به خاطر حسین در معرض قتل قرار ندهید، و در التزام اطاعت از امیرالمؤمنین یزید لعنه الله باشید.

عباس علیه السلام برادر بزرگتر در جواب او گفت:

خدا بتو و امانی که برای ما آوردهای لعنت کند، آیا ما را امان می دهی و فرزند رسول خدا صلی الله علیه واله را امانی نیست؟ آنگاه ما را به اطاعت از نفرین شدگان و اولاد نفرین شدگان فرا می خوانی!!!

و نَهَضَ ابْنِ سَعْدٍ عَشِيَةَ الْخَمِيسِ لِتِسْعِ خَلْوَنٍ مِنَ الْمُحَرَّمِ، وَ نَادَى فِي عَسْكَرِهِ بِالزَّحْفِ نَحْوَ الْحُسَيْنِ، وَ كَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ جَالِسًا أَمَامَ بَيْتِهِ، مُحْتَبًا بِسَيْفِهِ، وَ خَفَقَ بِرَأْسِهِ، فَرَأَى رَسُولَ اللَّهِ يَقُولُ: إِنَّكَ سَائِرُ الْبِنَاءِ عَنْ قَرِيبٍ، وَ سَمِعْتُ زَيْنَبَ أَصَوَاتِ الرِّجَالِ وَقَالَتْ لِأَخِيهَا: قَدْ اقْتَرَبَ الْعَدُوُّ مِنَّا.

فَقَالَ لِأَخِيهِ الْعَبَّاسِ: أَرَكَبُ «بِنَفْسِي أَنْتَ» حَتَّى تَلْقَاهُمْ وَ أَسْأَلُهُمْ عَمَّا جَاءَهُمْ وَ مَا الَّذِي يُرِيدُونَ؟ فَرَكِبَ الْعَبَّاسُ فِي عَشْرِينَ فَارِسًا فِيهِمْ زَهِيرٌ وَ حَبِيبٌ وَ سَأَلَهُمْ عَنْ ذَلِكَ، قَالُوا: جَاءَ أَمْرُ الْأَمِيرِ أَنْ نَعْرِضَ عَلَيْكُمْ التُّزُولَ عَلَى حُكْمِهِ أَوْ نَنَازِلَكُمْ الْحَرْبِ.

فَرَجَعَ الْعَبَّاسُ عَلَيْهِ السَّلَامُ يُخْبِرُ الْحُسَيْنَ بِذَلِكَ... وَ أَعْلَمَ الْعَبَّاسُ أَخَاهُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ بِمَا عَلَيْهِ الْقَوْمُ، فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِزْجِعْ إِلَيْهِمْ وَ اسْتَمْهَلْهُمْ هَذِهِ الشَّيْخَةَ إِلَى غَدٍ لَعَلَّنَا نَصَلِّيَ لِرَبِّنَا اللَّيْلَةَ وَ نَدْعُوهُ، وَ نَسْتَغْفِرُهُ، فَهُوَ يَعْلَمُ أَنِّي أَحَبُّ الصَّلَاةِ لَهُ وَ تِلَاوَةِ كِتَابِهِ، وَ كَثْرَةُ الدُّعَاءِ وَ الْإِسْتِغْفَارِ. (1)

ص: 135

ابن سعد هنگام غروب پنجشنبه روز نهم محرم در میان سپاهش جار کشیده و آنان را برای حرکت به سوی امام حسین علیه السلام دستور داد، در این هنگام امام علیه السلام در جلوی چادر خود به شمشیرش تکیه زده و در حال چرت زدن بود، در این حال رسول خدا صلی الله علیه و آله را در خواب دید که به او می فرمود:

تو به زودی به ما ملحق میشوی .

حضرت زینب علیها السلام خواهر امام علیه السلام سر و صدای سپاه را شنیده و خود را به برادر ارجمندش رسانید و گفت:

دشمن دارد به ما نزدیک می شود.

امام علیه السلام به برادرش عباس علیه السلام فرمود:

قربانت شوم سوار شور و نزد اینها برو و از ایشان سؤال کن چرا می آیند و چه می خواهند؟

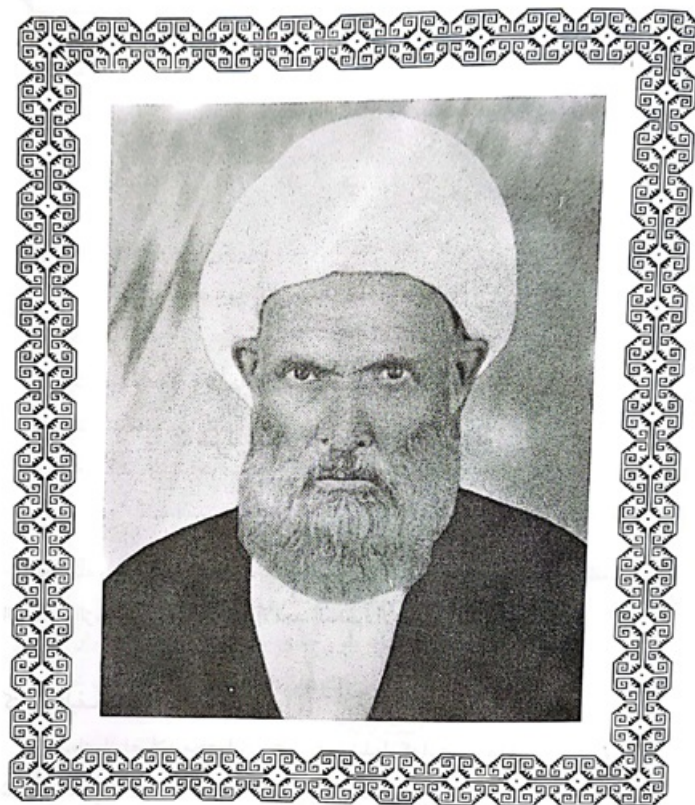
حضرت عباس علیه السلام با بیست سوار که در میان آنان زهیر بن قین، و حبیب بن مظاهر دیده می شدند به طرف آنها رفت، و از ایشان دلیل حرکتشان را پرسید، گفتند: هم اکنون از طرف امیر دستور آمده که قبول حکمش را به شما عرضه کنیم، و در صورت امتناع شما از قول حکم وی با شما بجنگیم.

آن حضرت به منظور ابلاغ این خبر به امام علیه السلام به سوی وی بازگشت و برادرش را از منظور آنان مطلع ساخت، امام علیه السلام پس از شنیدن این خبر فرمود:

برگرد به سوی آنها امشب را تا فردا برای ما از آنان مهلت بگیر، تا امشب را برای پروردگارمان نماز بخوانیم و با او راز و نیاز کنیم و از او طلب مغفرت نمائیم که او می داند این نماز برای او، و تلاوت قرآن و دعا و استغفار زیاد از او را خیلی دوست دارم.

1- حضرت آیه الله العظمی مرحوم حاج میرزا ابوالفضل زاهدی قدس سره

اشاره



(از قم)

ص: 137



\*علم حضرت سیدالشهداء علیه السلام به سرنوشت خود در روز عاشوراء (1)

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، باری الخلاق اجمعين، والصلوه والسلام على خير خلقه، السيد

المسدد، والرسول المؤيد، المصطفى الأجد، المحمود الأحمدي القاسم محمد صلى الله عليه واله.

کتابی تألیف شده که..

از عده ای از فضلا و محصلین و غیر آنها شنیده ام که این روزها کتابی تألیف و چاپ شده که مطالب آن سر و صدای عجیبی به راه انداخته و موجبات تکدر خاطر علماء اعلام را فراهم آورده است عده ای مصر از حقیر می خواستند که تا کتاب مورد بحث را تحت سنجش و بررسی قرار داده و نظر خود را درباره آن اعلام دارم و از طرفی چون فرصت مراجعه و بررسی آن برای من وجود نداشت، و وضع مزاجیم نیز مساعد نبود ولی به جهت آنکه عده ای آن کتاب را مخالف اعتقادات و باورداشتهای شیعه در رابطه با مسأله امامت و ولایت میدانستند آنرا دقیقاً و با حوصله لازم مورد

ص: 138

---

1- این سخنرانی در رد کتاب شهید جاوید ایراد شده است.

بررسی قرار دادم و اینک مطالبی را که لازم به تذکر است ذیلا ارائه میدهم تا باشد که راهگشای برادران دینی به حقیقت مسأله باشد.

## **1- سبک تحریر نوشتار:**

مقدمه باید به عرض برسانم که کتاب حقا قلم رسا و شیرینی دارد و الفاظ و کلماتی که در آن به کار رفته در روح خواننده آن تأثیر عمیقی از خود به جا می گذارد، و کلیه شرایط خطابه را در خود جمع کرده است.

مثلی است که می گویند: اگر خطیبی بخواهد شنوندگان خود را عمیقا تحت تأثیر سخنان خود قرار دهد باید در سخنرانی خود از عبارات و الفاظی استفاده کند که مردم از بار مفهومی آن اطلاع چندانی نداشته باشند تا بدین ترتیب بتواند شنوندگان خود را مرعوب نماید، در کتاب مزبور هم از چنین شیوه ای استفاده شده است.

## **2- امام حسین علیه السلام و علم او به سرنوشت غم انگیز خود در روز عاشوراء:**

یکی از موضوعاتی که در این کتاب به طور جدی مورد بحث و بررسی قرار گرفته آن است که آیا سبط شهید حضرت حسین بن علی علیه السلام پیشاپیش از شهادت خود و جریانات خونین کربلا آگاه بوده است یا نه؟

باید بگویم: علم سید الشهداء علیه السلام به سرنوشت خود پیش از شهادتش در کربلا با علم غیبی که ما درباره امام علیه السلام مورد بحث و مطالعه قرار میدهم تفاوت بسیاری دارد، اصولا مسأله علم امام علیه السلام به حوادث غیبی در علم کلام مطرح و مورد بحث قرار می گیرد، و نزاع در آن یک نزاع کبروی است. ولی مسأله اطلاع قبلی حضرت سید الشهداء علیه السلام از شهادت خود در کربلا یک نزاع صغروی است.

از این رو می توان گفت: که حادثه غم انگیز کربلا و شهادت تأسف بار امام حسین علیه السلام در جریان آن، و اسارت اهل بیت آن مظلوم از نوع حوادث غیبی به شمار نمی رود تا درباره صدق و عدم صدق کبرای قضیه در آن مناقشه و بگو مگوراه

انداخته شود، بلکه با توجه به اخبار و احادیث بی شماری که از رسول خدا صلی الله علیه واله و امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام در این زمینه روایت شده و هم اکنون در دسترس ما قرار دارد مسأله علم امام حسین علیه السلام به شهادت خود قبل از وقوع حادثه و صف غیبی بودن خود را از دست داده و از مسلمات به شمار می آمد، تا جائی که حتی قاتل جنایتکار و بی شرم آن حضرت، عمر بن سعد نیز با توجه به ابیات زیر که در این زمینه سروده و ضمن آن کشمکش درونی و پریشانی خاطر خود را در این رابطه بیان می کند در پیرامون مسأله کم و بیش اطلاعاتی داشته است.

فَوَاللَّهِ مَا أَدْرِي وَاِنِّي لَحَائِرٌ \*\*\* أَفَكَرَ فِي أَمْرِي عَلَى خَطَرَيْنِ

أَتَرَكُ مُلْكَ الرَّيِّ وَ الرَّيِّ مُنِيَّتِي \*\*\* أَمْ أَرْجِعَ مَا تُؤْمَأُ بِقَتْلِ حُسَيْنِ

وَفِي قَتْلِهِ النَّارَ الَّتِي لَيْسَ دُونَهَا \*\*\* حِجَابٍ وَ مُلْكَ الرَّيِّ قُرَّةَ عَيْنِي (1)

قسم به خدا من اینک در بلا تکلیفی عجیبی گیر کرده و نمیدانم چه کار کنم، در کار خود بر سر دوراهی دو موضوع بسیار مهم و سنگین گیر کرده و فکر خود را معطوف آندو موضوع کرده ام، آیا دست از حکومت ری بردارم که آن آرزوی قلبی من است و یا حکومت آنرا ترجیح داده و با کشتن امام حسین علیه السلام دست به جنایت نابخشودنی بزنم، کیفر قتل امام حسین علیه السلام آتشی است هستی سوز و دردناک که هیچ چیزی جلوگیری آن نمی شود، ولی حکومت ری اسباب روشنی چشم مرا فراهم می آورد.

در روایتی آمده که او خود پیشاپیش موضع خود در رابطه با قتل فرزند دلبنده رسول خدا صلی الله علیه واله را از امیرالمؤمنین علیه السلام شنیده بوده است.

به روایت محمد بن سیرین یک روز امیرالمؤمنین علی علیه السلام عمر بن سعد را که هنوز جوان نورسی بود دیده و فرمود:

وَيَحْكُ يَا بْنَ سَعْدُ: كَيْفَ بَكَ إِذَا قُتِمَتْ يَوْمًا مَقَامًا تَحْجِرُ فِيهِ بَيْنَ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ؟ فَتَحْتَازُ النَّارَ. (2)

ص: 140

1- مقتل الحسين، خوارزمی، ج 1، ص 248.

2- ناسخ التواریخ، بخش ترجمه امام حسین علیه السلام، ج 2، ص 186.

وای بر توای پسر سعد! چگونه خواهی بود روزی که در آن روز در میان بهشت و جهنم در حالت تحیر و بلا تکلیفی گیر کرده و سرانجام آتش را ترجیح خواهی داد؟

### 3- انگیزه قیام عاشورا:

مسأله دیگری که در این کتاب مورد بحث و بررسی قرار گرفته، آن است که آیا انگیزه مسافرت امام حسین علیه السلام به کربلا براندازی حکومت بنی امیه و تصاحب کشور اسلامی و تشکیل حکومت بود یا خیر؟

توجه به گزارشهای زیاد تاریخی حاکی از اینکه حضرت سید الشهداء علیه السلام در طول سفر خود به کربلا مرتبا، هر گاه و بیگاهی سرانجام حرکت خود را شهادت خود و فرزندان و برادران و یارانش و اسارت حریم عصمت دانسته و به تعریف شهادت مظلومانه خود در زیر شمشیرهای آخته دشمنان کینه توزش می پرداخت با انگیزه بالا سازگار نیست، نه تنها سازگار نیست بلکه در میان آن دو تضاد شدیدی نیز وجود دارد.

در کتاب مکاسب محرمة در قسمتی از آن که حکومت دول جایزه را مورد بحث قرار داده از نجاشی، از حضرت صادق علیه اسلام روایت می کند که فرمود:

فَقَدْ حَدَّثَنِي أَبِي مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ: لَمَّا تَجَهَّزَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى الْكُوفَةِ أَتَاهُ ابْنُ عَبَّاسٍ فَنَاشَدَهُ اللَّهُ وَالرَّحِمَ أَنْ يَكُونَ هُوَ الْمَقْتُولُ بِالطَّفِّ، فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنِّي أَعْرِفُ بِمَصْرَعِي مِنْكَ، وَمَا وَكَدَى مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا فِرَاقَهَا... (1)

امام به حق ناطق جعفر بن محمد الصادق علیه السلام فرمود: پدرم محمد بن علی بن الحسین علیه السلام به من فرمود: هنگامی که حضرت سید الشهداء علیه السلام آماده حرکت به طرف سرزمین عراق شد، ابن عباس خدمت آن حضرت رسیده و او را به خدا و به حق رحم قسم داد که مواظب باشد کسی که در کربلا کشته خواهد شد او نباشد. امام علیه السلام فرمود: من محل شهادتم را بهتر از تو می شناسم، و اینک هدف من جز مفارقت دنیا چیزی نیست.

ص: 141

این جواب به خوبی نشان می دهد که آن حضرت نه تنها در صدد تشکیل حکومت و قرار گرفتن در رأس آن نبود بلکه با عزمی راسخ به طرف شهادت افتخار آمیز، و سرنوشت غم انگیز خود قدم بر می داشته است.

روای آن حضرت در حرم رسول خدا صلی الله علیه واله در آستانه ترک مدینه به طرف مکه معظمه نیز نشان می دهد که آن حضرت از سرنوشت خویش و سرانجام سفر عراق به خوبی آگاه بوده است.

... جَاءَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى قَبْرِ جَدِّهِ وَصَلَى رَكَعَاتٍ ثُمَّ قَالَ :

اللَّهُمَّ هَذَا قَبْرُ نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَأَنَا ابْنُ بِنْتِ نَبِيِّكَ وَقَدْ حَضَرَ نَبِيَّ مِنَ الْأَمْرِ مَا قَدْ عَلِمْتَ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَحِبُّ الْمَعْرُوفَ، وَأَنْكَرُ الْمُنْكَرَ، وَأَسْأَلُكَ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ بِحَقِّ الْقَبْرِ وَمَنْ فِيهِ إِلَّا اخْتَرْتُ لِي مَا هُوَ لَكَ رِضَى، وَلِرَسُولِكَ رِضَى وَبِكَيِّ .

وَلَمَّا كَانَ قَرِيبًا مِنَ الصُّبْحِ وَضَعَ رَأْسَهُ عَلَى الْقَبْرِ فَعَفَا، فَرَأَى رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي كَتِيبِهِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ عَنْ يَمِينِهِ وَشِمَالِهِ وَبَيْنَ يَدَيْهِ، فَضَمَّ الْحُسَيْنُ إِلَى صَدْرِهِ، وَقَبَلَ بَيْنَ عَيْنَيْهِ، وَقَالَ : حَبِيبِي يَا حَسِينَ كَأَنِّي أَرَاكَ عَنْ قَرِيبٍ مُرَمَّلًا بَدْمَانِكَ، مَذْبُوحًا بِأَرْضِ كَرْبَلَا بَيْنَ عِصَابِهِ مِنْ أُمَّتِي وَأَنْتَ مَعَ ذَلِكَ عَطْشَانٌ لَا تُسْقَى، وَظَمَانٌ لَا تَرَى، وَهُمْ بَعْدَ ذَلِكَ يَرْجُونَ شَفَاعَتِي، لَا أَنَا لَهُمُ اللَّهُ شَفَاعَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ، حَبِيبِي يَا حَسِينَ إِنَّ أَبَاكَ وَأُمَّكَ وَأَخَاكَ قَدِمُوا عَلَيَّ وَهُمْ مُشْتَاقُونَ إِلَيْكَ، فَبَكَى الْحُسَيْنُ وَسَأَلَ جَدَّهُ أَنْ يَأْخُذَ مَعَهُ وَيُدْخِلَهُ فِي قَبْرِهِ .

... فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : لَا بُدَّ أَنْ تُرْزَقَ الشَّهَادَةَ يَكُونُ لَكَ مَا كَتَبَ اللَّهُ لَكَ فِيهَا مِنَ الثَّوَابِ الْعَظِيمِ، فَاذْكُرْ أَبَاكَ، وَعَمَّكَ وَعَمَّ أَيْكَ تُحْشَرُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي زُمْرِهِ وَاحِدَةً حَتَّى تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ . . . (1)

امام حسین علیه السلام بر قبر جدش آمده و در آنجا چند رکعتی نماز خوانده، و سپس گفت: پروردگارا این قبر پیامبر تو محمد مصطفی صلی الله علیه واله است، و من پسر دختر پیامبر تو حسینم اکنون موقعیت دشواری برای من پیش آمده که تو میدانی، پروردگارا من معروف و

ص: 142

کارهای نیک را دوست داشته، و از منکر و کارهای ناپسند بدم می آید، ای پروردگار ذوالجلال والاکرام بحق این قبر و بحق کسی که در آن آرمیده از تو میخواهم: آنچه را که رضای تو و رضای رسول تو در آن است برای من اختیار و اراده فرمائی، امام علیه السلام این را گفت و گریست و گریست.

هنگامی که طلوع صبح نزدیک شد سرش را بر قبر شریف نهاده و به خواب رفت، در خواب رسول خدا صلی الله علیه واله را با انبوهی از ملائکه که آن حضرت را از راست و چپ و پیش رو در میان گرفته بودند دید، پیامبر اکرم صلی الله علیه واله او را به سینه خود چسبانده و میان دو چشم او را بوسید و فرمود:

حبيب من يا حسين گویا می بینم که تو به زودی در خون خود غلطیده و در سرزمین کربلا در میان جماعتی از امت من سر از تنت برگرفته اند، در همین حال عطش طاقت فرسایی تو را زجر می دهد و کسی تو را آب نمی دهد، از شدت تشنگی جگر تو می سوزد و کسی تو را سیراب نمی کند، و آنها (شرکت کنندگان در قتل) پس از این جنایت عظیم چشم امید به شفاعت من میدوزند، خداوند شفاعت مرا در روز واپسین شامل حال آنان نگرداند.

حبيبم يا حسين: هم اکنون پدر و مادر و برادرت پیش من آمدند و شدیداً اشتیاق دیدار تو را دارند، در این حال حسین علیه السلام گریست و عرض کرد، جد بزرگوار مرا با خود به قبرت برده و از این مخمصه نجاتم بده.

... رسول خدا صلی الله علیه واله فرمود: تو باید به شهادت برسی تا ثواب عظیمی که در شهادت هست برای تو نوشته شود، که تو و پدرت و عمویت و عموی پدرت در روز قیامت به صورت یک گروه محشور شده و وارد بهشت می شوید...

#### **4- مولف کتاب این حدیث را رد کرده :**

مؤلف کتاب مزبور به دلیل آنکه این خواب را تسلیم محض بر کشته شدن بدون مبارزه، و بدون عکس العمل دفاعی پنداشته در اعتبار و حجیت آن اظهار تردید نموده است در حالیکه با در نظر گرفتن دسیسه چینیهای که سردمداران بنی امیه به منظور قتل آن حضرت در مدینه و مکه ترتیب داده و عده ای مزدور مسلح را که شمشیر در زیر لباس احرام با خود حمل می کردند مأمور قتل آن حضرت کرده بودند می توان گفت:

خواب مزبور راهنمای آن حضرت در زمینه رعایت احتیاط و پرهیز از قرار دادن خود در دسترس دشمنان بود تا بدین ترتیب از طرفی نتوانند او را به طور ناگهانی ترور نمایند، و از طرف دیگر بتواند مطابق نقشه ترسیمی از طرف پروردگار متعال قیام فرموده و خواست خدا را به منظور اعلای کلمه حق با شهادت تکان دهنده خود تحقق بخشد.

به همین دلیل بود که در آخرین لحظات زندگی پر افتخارش در حالیکه با پروردگارش راز و نیاز می کرد چنین گفت:

صَبْرًا عَلٰی قَضَاءِكَ يَا رَبِّ ، لَا إِلَهَ سِوَاكَ يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ ، مَالِي رَبِّ سِوَاكَ وَلَا مَعْبُودَ غَيْرِكَ ، صَبْرًا عَلٰی حَلْمِكَ يَا غِيَاثَ مَنْ لَا غِيَاثَ لَهُ ، يَا دَائِمًا لَا نِفَادَ لَهُ يَا مَحْيِيَ الْمَوْتَى ، يَا قَائِمًا عَلٰی كُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ ، أَحْكَمَ بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ وَأَنْتَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ . (1)

پروردگارا بر آنچه تو اراده فرموده ای صبر و شکیب بخرج میدهم که پروردگاری بجز تو نیست ای دادرس در ماندگان، مرا پروردگار و معبودی جز تو نیست، بر حلم و بردباری تو در مقابل دشمنان صبر میکنم ای یاری دهنده کسانی که پناهی جز تو ندارند، ای حقیقت لایزالی که نقطه پایانی برایش متصور نیست، ای زنده کننده مردگان، ای جزا دهنده به هر کس در مقابل آنچه انجام می دهد، در میان من و اینان حکم کن که تو بهترین حاکمان هستی .

#### 5- دلایل مؤلف کتاب بر ادعای خود:

از جمله دلایلی که برانگیزه ادعائی قیام حضرت سید الشهداء علیه السلام ، یعنی براندازی حکومت اموی و تشکیل یک دولت اسلامی به جای آن ارائه داده نامه هائی است که شیعیان کوفه به محضر مبارک امام علیه السلام ارسال داشته اند که محتوا و کم و کیف آنها برای همگان به ویژه آن دسته از مؤمنین که معمولاً برای استماع به وعظ و خطابه سخنرانان

ص: 144

مذهبی و مراثنی ائمه اطهار علیهم السلام در مجالس دینی و مساجد اجتماع میکنند روشن است.

ریحانه رسول الله صلی الله علیه واله هنگامی که با حر بن یزید ریاحی مصادف شد و همچنین در روز عاشورا خود آن حضرت و یاران با وفایش در مناسبتهای مختلف نامه های اهالی کوفه را علت مسافرت خود به عراق قلمداد نمودند.

مثلا وقتی که آن حضرت با حر و سپاهیانش روبرو شد پس از آنکه آب در اختیار آنها گذاشته و آنان را از خطر مرگ حتمی نجات بخشید طی خطابه کوتاهی بدانان چنین فرمود:

إِنَّهَا مَعَذِرَةٌ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ : لَمْ آتِكُمْ حَتَّى أَتَيْتَنِي كُتُبِكُمْ وَقَدِمْتُمْ بِهَا عَلَيَّ رَسُولَكُمْ أَنْ أَقْدَمَ عَلَيْنَا فَانْهَ لَيْسَ لَنَا إِمَامٌ وَلَا لَعَلَّ اللَّهَ أَنْ يَجْمَعَنَا بِكَ عَلَى الْهُدَى ، فَإِنْ كُنْتُمْ عَلَى ذَلِكَ فَقَدْ جِئْتُمْ فَأَعْطُونِي مَا أَطْمَئِنُّ بِهِ مِنْ عَهْدِكُمْ وَمَوَائِقِكُمْ وَإِنْ كُنْتُمْ لِمَقْدَمِي كَارِهِينَ إِنصَرَفْتُ عَنْكُمْ إِلَى الْمَكَانِ الَّذِي جِئْتُمْ مِنْهُ إِلَيْكُمْ . (1)

آمدن من به اینجا بر اساس اطاعت از فرمان پروردگار جهان و اتمام حجت برای شما انجام گرفته است، من خود به اراده خود به اینجا نیامده ام، بلکه پس از ارسال نامه های فراوان از طرف شما که نامه رسانان تان آنها را برای من آورده اند اقدام به این کار کرده ام، که طی نامه های تان از من خواسته اید تا به طرف شما بیایم، زیرا شما امام و پیشوایی ندارید، شاید پروردگار عالم بوسیله من شما را به راه حق دلالت فرماید، اینک من بنابر درخواستهای مکرر شما آمده ام، اگر بر سخن تان باقی هستید با من پیمان بسته و وثیقه هائی که موجبات اطمینان مرا فراهم آورد بسپارید، و اگر از آمدن من به اینجا اکراه دارید من از همان راهی که آمده ام باز میگردم.

و در روز عاشورا طی خطبه مفصلی با صدای بلندی خطاب به عده ای از رؤسای

سپاه کوفه فرمود:

يَا شَبَّابِ بْنِ رَبِيعٍ وَيَا حَجَّارَ بْنَ أَبَجَرَ ، وَيَا قَيْسَ بْنَ الْأَشْعَثِ ، وَيَا زَيْدَ بْنَ الْحَارِثِ : أَلَمْ تَكْتُبُوا إِلَيَّ أَنْ أَقْدَمَ قَدْ أَيْنَعَتِ الثَّمَارُ وَ اخْضَرَ الْجَنَاهُ وَإِنَّمَا تَقْدَمَ عَلَيَّ جُنْدٌ لَكَ مُجَنَّدَةٌ ؟ (2)

ص: 145

1- مقتل الحسين مقرر، ص 195.

2- همان، ص 256.



ای شیث بن ربیع! وای حجار بن ابجر، وای قیس بن اشعث، وای زید بن حارث آیا شما به من نوشتید تشریف بیاور که زمینه برای شما آماده شده است، اینک شما به طرف سپاه آراسته ایکه از صمیم قلب آماده فرمانبرداری شما هستید تشریف می آورید؟

و بریر بن خضیر همدانی رضی الله عنه طی خطبه ای که در روز عاشورا به عنوان هشدار برای سپاه کوفه ایراد فرمود خطاب بدانان چنین گفت:

... وَيَلِكُمْ يَا أَهْلَ الْكُوفَةِ أَنْ نَسِيْتُمْ كِتَابَكُمْ وَعُهُودَ الَّتِي أُعْطِيْتُمْوهَا وَأَشْهَدْتُمْ اللَّهَ عَلَيْهَآ ، وَيَلِكُمْ أَدْعُوْتُمْ أَهْلَ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ ، وَزَعَمْتُمْ أَنَّكُمْ تَقْتُلُونَ أَنْفُسَكُمْ دُونَهُمْ حَتَّى إِذَا أَتَوْكُمْ أَسْلَمْتُمْوهُمْ إِلَى ابْنِ زِيَادٍ وَحَلَّاهُمْ عَنْ مَاءِ الْفُرَاتِ ، بِئْسَ مَا خَلَقْتُمْ نَبِيَكُمْ فِي ذَرِيَّتِهِ ، مَا لَكُمْ لَا سَقَاكُمْ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَبِئْسَ الْقَوْمَ أَنْتُمْ؟ (1)

وای بر شما ای اهل کوفه آیا نامه ها و پیمان هایتان را که با امام علیه السلام بستید و خدا را بر آن گواه گرفتید به فراموشی سپردید، آیا خاندان پیامبران را دعوت کردید، و ادعا کردید که برای دفاع از آنها از جان و مالتان خواهید گذشت؟ و وقتی که بر اساس دعوت شما به سویتان آمدند آنرا در اختیار ابن زیاد گذاشته و آب مباح فرات را از آنان دریغ داشتید، چه بد حرمت پیامبرتان را در رابطه با اولادش رعایت کردید، چرا چنین میکنید خدا شما را در روز قیامت سیراب نفرماید چه بد مردمی هستید شما؟

و امام علیه السلام در صفح با فروز بن غالب شاعر برخورد کرده و از وی در رابطه با موضع مردم درباره خود جويا شد، فرزدق در جواب امام علیه السلام گفت: دلهای مردم با شما است، ولی شمشیرهای آنها در خدمت بنی امیه قرار دارد، و پایان کار به خواست خدا بستگی دارد، امام علیه السلام سخن او را تصدیق کرد و فرمود:

صَدَقَهُ ، لِلَّهِ الْإِمْرُ ، وَاللَّهُ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ ، وَكَلَّ يَوْمَ رَبُّنَا فِي شَأْنٍ ، إِنَّ نَزَلَ الْقَضَاءُ بِمَا نُحِبُّ فَنَحْمَدُ اللَّهَ عَلَى نِعْمَائِهِ وَهُوَ الْمُسْتَتَعَانُ عَلَى أَدَاءِ الشُّكْرِ ، وَإِنْ حَالَ الْقَضَاءُ دُونَ الرَّجَاءِ فَلَمْ يَعْتَدُ مَنْ كَانَ الْحَقُّ نَبِيَّهِ ، وَالتَّقْوَى سَرِيرَتِهِ ... (2)

ص: 146

1- مقتل الحسين، مقرر، ص 261.

2- مقتل الحسين، مقرر، ص 182.

درست است زمام امور در دست خداست و هرگونه که او اراده فرماید کارها همانگونه جریان می یابند، پروردگار احدیت هر روز به گونه ای اراده میفرماید، اگر قضای الهی همانگونه که مورد علاقه ماست جریان پیدا کند، خدا را در مقابل نعمتهائی که به ما ارزانی داشته است ستایش کرده و از او برای اداء شکر نعمت او استمداد میکنیم، و اگر قضای آسمانی در میان ما و هدفمان حائل شود این برای کسی که نیت او حق، و در باطن خدا ترس است مهم نیست. یعنی او در مقابل خواست خدای بزرگ بخواسته دلش اهمیت نمی دهد و به هر حال تابع فرمان او و راضی به رضای اوست .

## 6- تحلیلی در پیرامون مسأله :

دلالت تضمینی گزارشهای بالا می تواند در راستای ادعای نویسنده کتاب، تفسیر و توجیه شود ولی دلالت مطابقی آنها از حدود ادعای وی فراتر رفته و مفاهیم دیگری را نیز در بر می گیرند، باین معنی که تشکیل یک حکومت مردمی سالم در چارچوبه مقررات و قوانین اسلامی توأم با فرهنگ و سیاست و بینش اسلامی نه تنها هدف حضرت سید الشهداء علیه السلام بود بلکه هدف تمامی پیامبران خدا و همه ائمه معصومین علیهم السلام حتی مؤمنین راستین نیز می باشد، ولی نظر به شرایط مسأله در دوران امام علیه السلام تشکیل این حکومت ممکن نبود، زیرا شرایط تشکیل آن در آن دوران هنوز فراهم نشده بود، نه تنها در آن دوران شرایط آن فراهم نشده بود بلکه دوران عمر شریف حضرت سید الشهداء علیه السلام برای فراهم آمدن شرایط مورد بحث مدت زمان بسیار تنگ و کوتاهی بود، و لذا تشکیل این حکومت از نظر شرایط برای امام حسین علیه السلام ممکن نبود، این از طرفی، و از طرف دیگر امام بعللی نمی توانست در برابر سیاست اموی از خود انعطاف نشان بدهد، زیرا اعتراض به سیاست لجام گسیخته بنی امیه را وظیفه شرعی الهی خود می دانست و حق هم همین بود.

پس نتیجه حتمی و مستقیم عدم امکان تشکیل حکومت مورد علاقه حضرت سید الشهداء علیه السلام، از طرفی، و لجالت و مقاومت موزیانه سردمداران اموی از طرف دیگر، و

بالا-خره عدم تمکین امام علیه السلام به سیاست خاندان کثیف بنی امیه یک شهادت تکان دهنده ای بود که در روز عاشورا به وقوع پیوست، و امامعلیه السلام خود از چگونگی آن به خوبی آگاه بود، و احادیث وارده دایر بر خبر دادن خدا و رسول خدا صلی الله علیه واله و ائمه طاهرین علیهم السلام از شهادت امام حسینعلیه السلام در کربلا گویای همین مطلب است زیرا اگر فرض شود تشکیل حکومت اسلامی برای حضرت سیدالشهداء علیه السلام در دوران خود ممکن بود آنگاه این سؤال پیش می آید:

پس چرا امام علیه السلام از تشکیل آن، که برای ایشان ممکن بود و از طرف دیگر چنین امری پیش خدا و رسول او و ائمه طاهرین علیهم السلام و حتی پیش خود امام حسین علیه السلام مطلوب و اقدام بر آن ضروری و وظیفه شرعی اسلامی امام علیه السلام بود سر باز زده است و مفهوم این آنستکه امام علیه السلام از انجام وظیفه شرعی الهی خود العیاذ بالله کوتاه آمده است که با توجه به عصمت امام علیه السلام چنین تفسیری از مسأله درست نیست پس باید گفت:

نظر به موانع بسیار بزرگ از قبیل وجود طواغیت بنی امیه در رأس قدرت نظامی سیاسی کشور اسلام و وجود مردم دنیا پرست آنروز که به طمع دستیازی به مطامع دنیوی خود، خود را در بست در اختیار آنها گذاشته بودند، و نظر به عدم فراهم آمدن شرایط لازم برای چنین امر عظیمی از قبیل بیداری مردم و پیدایش یک اکثریت قاطع و اجتماعی مردان خدا و پیدایش فرهنگ و بینش اسلامی صحیح و سالم در سطح جامعه تشکیل چنین حکومتی برای امام حسین علیه السلام ممکن نبود و در یک کلام، چون تشکیل یک چنین حکومتی نظر به موانع تشکیل آن و عدم وجود شرایط لازم آن در آن دوران ممکن نبود پس امام علیه السلام که خود از عدم امکان دستیازی به آن در دوران خود بخوبی آگاه بود در صدد تشکیل آن بر نیامده بود، بلکه در رابطه با فراهم آوردن زمینه مساعد تشکیل آن فعالیت می فرمود، زیرا چنانکه گفتیم دوران عمر امام علیه السلام برای از میان برداشتن موانع کار و ایجاد شرایط مساعد آن بسیار کوتاه بود، و قرنهای وقت

می خواست که مردان بزرگ الهی همانند بقیه ائمه طاهرین علیهم السلام در این راستا کار کنند تا بالاخره در مقطعی از زمان باصطلاح مانع برطرف و مقتضی موجود شود. آن وقت است که چنین حکومتی بدست حضرت بقیه الله الاعظم ارواحنا فداه در روی زمین تشکیل شده و دنیا پس از آنکه با ظلم و ستم پر شده، از عدل و داد پر خواهد شد.

#### **7- اشتباه مؤلف:**

نتیجه اینکه مؤلف کتاب مزبور مسأله را تنها از یک بعد آن مورد مطالعه قرار داده و از ابعاد دیگر آن یا غافل مانده و یا تغافل نموده و لذا به حل صحیح و مناسب مسأله موفق نشده است، زیرا برای حل آن باید مطلوبیت نفس مسأله، و نامه های اهل کوفه دایر بر دعوت از آن حضرت، و احادیث وارده در رابطه با خبر دادن خدا و رسول خدا صلی الله علیه و اله و ائمه طاهرین علیهم السلام از شهادت آن حضرت، و فعالیت ائمه طاهرین علیهم السلام و پس از امام حسین علیه السلام و احادیث وارده در رابطه با آخر زمان و فلسفه غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، و احادیث وارد در پیرامون قیام الهی جهانی امام زمان علیه السلام همه و همه در کنار هم مورد مطالعه و بررسی قرار گیرند و کلیه موارد فوق الذکر در کنار هم و به طور هماهنگ طوری تفسیر و توجیه شوند که از هیچکدام از ابعاد مسأله غفلت نشود تا به جواب صحیح و سالم این معمای بسیار بزرگ و عمیق توفیق حاصل شود.

#### **8- تناقض گوئی مؤلف کتاب :**

مؤلف کتاب با تمام تلاشی که در صدد اثبات ادعای خود (امام علیه السلام در صدد تشکیل حکومت بود) به کار گرفته از تناقض گوئی جان سالم به در نبرده، و دست به نقل مطالبی زده که نه تنها با ادعای وی سازگار نیست بلکه کلیه رشته های او را پنبه می کند از جمله اینکه روایت می کند:

حضرت سید الشهداء علیه السلام در مقام بیان دلیل حرکت خود به کوفه فرمود:

إِنَّ بَنِي أُمِّيَّةَ أَخَذُوا مَالِي فَصَبَرْتُ ، وَ طَلَبُوا دَمِي فَهَرَبْتُ

بنی امیه مالم را تصاحب کردند صبر کردم، و می خواستند خونم را بریزند که فرار کردم.

و این با صراحت تمام نشان می دهد که هدف امام علیه السلام از مسافرت به کوفه تشکیل حکومت نبوده است، بلکه به دلیل نداشتن امنیت جانی در صدد پیدا کردن پایگاه مطمئنی بود که از آنجا به اقدامات خود برای فراهم آوردن زمینه حاکمیت جهانی اسلام بپردازد.

این روایت صحیح است و در اکثر کتابهایی که مربوط به قیام امام علیه السلام می باشد، آمده است:

وَ قَالَ : لِأَبِي هُرَيْرَةَ الْأَسَدِيِّ : إِنَّ بَنِي أُمِّيَّةَ أَخَذُوا مَالِي فَصَبَرْتُ ، وَ شَتَمُوا عِرْضِي فَصَبَرْتُ ، وَ طَلَبُوا دَمِي فَهَرَبْتُ . (1)

آن حضرت به ابوهریره اسدی فرمود: که بنی امیه مالم را بزور تصاحب کردند، و مرا آماج دشنامهای خود قرار دادند، و من صبر و شکیب پیشه کردم، ولی هنگامی که در

صدد ریختن خونم برآمدند فرار کردم.

محدث قمی رحمه الله در نفس المهموم از ریاشی، به سند خود از شخصی روایت می کند که گفت:

برای انجام اعمال حج به مکه میرفتم، در میان راه از همراهان جدا شده و به تنهایی راه مکه را در پیش گرفتم، پس از آن که مقداری راه پیمودم ناگهان چشمم به چادرهایی برافراشته افتاد، به طرف آنها رفته و پرسیدم:

این چادرها از آن کیست؟

گفتند: از حسین بن علی علیه السلام است،

گفتم: پسر فاطمه دخت رسول خدا صلی الله علیه واله ؟

ص: 150

گفتند: آری.

گفتم: خودشان در کدامین چادر تشریف دارند؟ چادر او را به من نشان دادند، وارد شده و دیدم آن حضرت بر در چادر تکیه زده و مشغول خواندن نامه ایست، سلام کرده و گفتم: یابن رسول الله! چرا در این بیابان خالی از آبادی و قلعه سکنی گزیده اید؟

فرمودند: بنی امیه موجبات رعب و ترس مرا فراهم آوردند، و اینها نامه های اهالی کوفه است که طی آنها مرا به کوفه دعوت کرده اند، همین ها در آینده نزدیکی مرا میکشند و پس از آنکه دستشان را به خون من آلودند، و همه محرمات خدا را زیر پا انداختند خدا کسی را بد آنها مسلط کرده، و بوسیله او چنان دمار از روزگار آنها بر می آورد که خوارتر از کنیزکان شوند. (1)

قَالَ أَبُو مِخْنَفٍ: فَلَمَّا بَلَغَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ذَا حِسْمٍ خَطَبَ أَصْحَابِهِ خُطْبَةً الَّتِي يَقُولُ فِيهَا:

أَمَّا بَعْدُ فَانَّهُ قَدْ نَزَلَ بِنَا مَا قَدْ تَرَوْنَ . . . . . فَقَامَ زُهَيْرٌ، وَقَالَ لِأَصْحَابِهِ: أَتَتَكَلَّمُونَ أَمْ أَتَكَلَّمُ؟ قَالُوا: بَلْ تَكَلَّمْ، فَحَمِدَ اللَّهُ وَأَثْنَى عَلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: قَدْ سَمِعْنَا هَذَاكَ اللَّهُ يَابْنَ رَسُولُ اللَّهِ مَقَالَتَكَ، وَاللَّهِ لَوْ كَانَتِ الدُّنْيَا لَنَا بِاقِيَةٍ، وَكُنَّا فِيهَا مُخَلَّدِينَ إِلَّا أَنْ فَرَّقَهَا فِي نَصْرِكَ وَمَوَاسَاتِكَ، لِأَثَرِنَا النَّهْوِضِ مَعَكَ عَلَى الْإِقَامَةِ فِيهَا، فَدَعَا لَهُ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَقَالَ لَهُ خَيْرًا. (2)

ابومخنف میگوید: هنگامی که امام علیه السلام به منزل ذوحسب رسید در آنجا برای اصحاب خود خطبه ای ایراد کرده و طی آن فرمود:

اکنون سرنوشت ما چنان پیش آمده که می بینید.... در این هنگام زهیر بن قین رحمه الله از جایش بلند شده و به یارانش گفت:

شما سخن میگوئید یا من بگویم؟

گفتند: نه تو سخن بگو

ص: 151

1- رموز الشهادة، کمره ای، ص 78.

2- ابصار العين في انصار الحسين، ص 96.

آنگاه پس از ستایش و شکر خدا خطاب به امام علیه السلام گفت :

یابن رسول الله سخن شما را شنیدیم قسم به خدا اگر دنیا تا روز قیامت برای ما باقی می ماند و مادر آن برای همیشه زنده بودیم ، ولی یاری تو و فدا کاری در برابر شما باعث از دست دادن چنین نعمتی برای ما می شد ما ترجیح می دادیم که در قیام مقدس شما در کنار شما باشیم و چنین بی دنیائی را از دست بدهیم، امام علیه السلام او را دعا فرمود و در بزرگداشت او سخنانی ایراد فرمود .

روی انه ( یعنی الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ ) فَقَالَ لَزُهَيْرِ بْنِ الْقَيْنِ : يَا زُهَيْرُ ! اَعْلَمُ أَنَّ هَهْنَا مَشْهَدِي وَ يَحْمِلُ هَذَا مِنْ جَسَدِي ( یعنی رَأْسِهِ ) ، زَحْرُ بْنُ قَيْسٍ فَيَدْخُلُ عَلَيَّ يَزِيدُ وَ يَزُجُّ نَائِلَهُ ، فَلَا يَعْطِيهِ شَيْئًا . (1)

روایت شده که امام حسین علیه السلام به زهیر بن قیس فرمود :

ای زهیر بدان که من در همینجا ( یعنی کربلا ) به شهادت می رسم، و سرم را زحر بن قیس عمل کرده و بر بزید وارد می شود، و چشم طمع به جائزه او می دوزد، و بزید به وی چیزی نمی دهد.

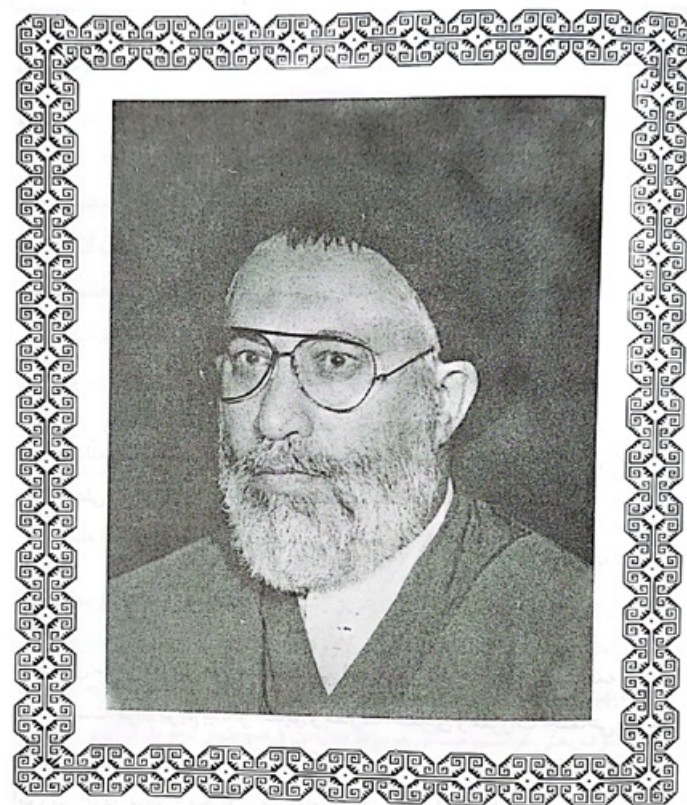
این روایات و روایات بی شماری باین مضمون همگی دلالت دارند بر اینکه حضرت ابو عبد الله الحسین علیه السلام پیشاپیش از شهادت افتخار آمیز خود به طور دقیقی اطلاع داشته و قیام آن حضرت با یاران با وفایش یک تکلیف شخصی و الهی بوده است و چنانکه پیش از این گفتیم کلیه کنش ها و واکنش هایی که از طرف ابو عبد الله الحسین علیه السلام و یارانش حتی از طرف امام حسن مجتبی علیه السلام و ائمه طاهرین علیهم السلام پس از امام حسین علیه السلام بوقوع پیوسته همگی برای برداشتن موانع حکومت جهانی الهی بقیه الله الاعظم حضرت حجه بن الحسن عسکری روحی و ارواح العالمین له الفداء و فراهم ساختن شرایط و لوازم آن بوده است .

والسلام.

ص: 152

1- استاد محقق حجه الاسلام والمسلمین حاج سید جعفر سیدان دامت توفیقاته

اشاره



(از مشهد مقدس)

ص: 153



\*هدایت در پرتو قرآن کریم و عترت علیهم السلام (1)

الحمد لله رب العالمین، و خیر الصلاه و السلام علی خیر خلقه حبیب اله العالمین، ابی القاسم محمد و علی آل الله و اللعن الدائم علی اعدائهم اعداء الله الی یوم لقاء الله.

قال الله العظیم: إن هذا القرآن یهدی للتی هی أقوم ... (2)

### 1- مقدمه

در ابتدای سخن بعرض می رساند. بدیهی است که برنامه های قرآن کریم همه جانبه و فراگیر است. قرآن کریم بیانگر حقایق و معارف اعتقادی و مقررات اجتماعی و فردی و آموزشهای اخلاقی و عبادی و تبیین کننده حقایق از کون و هستی است. از این رو آموزش آن در سطوح مختلف، مسأله ای بسیار مهم و ارزنده است. از طرفی توجه و دقت در این جمله که قرآن کلام الهی است؛ بخشی از عظمت این کتاب را برای ما روشن می کند. روشن است هر سخنی نسبت به گوینده آن ارزشیابی می شود، گاهی

ص: 154

- 
- 1- این سخنرانی در پنجمین سالگرد ارتحال مرحوم آیه الله العظمی گلپایگانی قدس سره در دارالقرآن الکریم، مدرسه معظم له (قم) ایراد گردیده است که پس از استخراج از نوار متن آن خدمت خطیب محترم عرضه شد و پس از تجدید نظر توسط معظم له در اینجا درج شد.
  - 2- اسراء (17) آیه 9.

سخن، سخن فردی عادی و گاهی از آن شخصیت مهمی است؛ و گاهی گوینده آن شخصیتی است بی نظیر و نابغه ای است بی مانند؛ ارزش این سخنان بر اساس تفاوت‌هایی که در میان گوینده آنها وجود دارد متفاوت است.

وقتی انسان قرآن کریم را مورد توجه قرار می دهد و بدین نکته می اندیشد که قرآن، این مجموعه عظیم علمی و بیکران، سخن کسی است که این جهان لایتناهی البته از نظر عقول و درک ما را آفریده است. این سخن متعلق به قدرت و علم مطلق است که کوچکترین عجز و جهل، در ساحت قدسش راه ندارد. سخن آن حکیم مطلق و ذات مقدسی است؛ که این دستگاه پهناور و آکنده از راز و رمز، اثری از تدبیر بی نظیر و قدرت بی انتهای او است. آنهم آنچنانکه حفاظت و اداره آن او را به زحمت نمی اندازد. با این توجه اجمالا بیشتر به عظمت این کلام الهی می توان پی برد.

## 2- دو مطلب مهم

پس از این مقدمه که بعرض شنوندگان عزیز رسید دو مطلب بطور اختصار به عرض می رسد که توجه به آنها بسیار ضروری و لازم است.

1. بدیهی است که در ارتباط با این کتاب عزیز جهات مختلف مربوط به آن، باید رعایت شود، یعنی قرائت، مسائل مربوط به لحن و صوت و تجوید قرآن و... حائز کمال اهمیت می باشد که باید با بهترین وضعیت و وجهی انجام گیرد؛ و جامعه ای که افتخار پیروی از اهل بیت پیامبر عظیم الشان اسلام را داشته و بر ولایت و محبت آنها بر خود می بالد، بیشترین آشناییها و بهترین آموذگیها در این ابعاد از قرآن را باید داشته باشد. ولی می دانیم که مهمترین بعد و اساسی ترین مساله محوری قرآن، مساله هدایت است.

قرآن در رابطه با عقاید و اخلاق و احکام، عالیتین و جامع ترین اصول و قواعد ساخت را با خود برای بشر به ارمغان آورده است؛ که قابل مقایسه با هیچکدام از

مکاتبی که در جامعه بشری بوجود آمده اند نمی باشد. البته مکاتب الهی پیش از آنکه دست خیانت و تحریف بسوی آنها دراز شود عموماً در مسیر قرآن کریم قرار داشته و قرآن هم تصدیق کننده آنها است. و لذا کسی که با حقایق این کتاب مقدس آشنایی دارد؛ بخوبی می داند که قرآن با هیچکدام از مکاتب بشری قابل مقایسه و سنجش نبوده و با بسیاری از افکار و اندیشه های بشری که زاینده بینشهای محدود او است؛ در ستیز است. قرآن عزیز، حقایق بی نظیر و محکم و مسلم در زمینه های اعتقادی و اخلاقی و قوانین اجتماعی و فردی و احکام و... عرضه می دارد؛ که هرکدام آنها هدایتگر انسانها بسوی حقایق هستی و وسیله سعادت همگان است.

قرآن این کتاب مقدس، معجزه بزرگ الهی بوده و در همه موارد بالا تا حد اعجاز پیش رفته است حالا که این پیام بزرگ آسمانی از یک چنین موفقیت ممتازی برخوردار است و کتاب هدایت و دارای ابعاد مختلف و روشننگر حقایق بی مانندی می باشد؛ بسیار بجا و لازم است که هرچه بهتر مورد کاوش و بحث و بررسی قرار گرفته و هرچه بیشتر در اقطار جهان انتشار یابد. اگر کسانی که در این زمینه ها تخصص کافی داشته و کار میکنند همتی کنند تا این کتاب مقدس در سطح جامعه بشری و در قشرهای مختلف آن انتشار یابد آنگاه است که مردم در یک حالت معنوی و در یک وضعیت ارزنده ای از حیات طیبه قرار می گیرند که هم می توانند از شبهات منحرف کننده ای که بنام علم از طرف منحرفین از جاده حق و حق بینی در سطح جهان منتشر می شود در امان بمانند و هم می توانند بر اساس این عقاید صحیح، اخلاق نیک و دستورات استوار که این کتاب مقدس تعلیم می دهد یک زندگی آرام و ارزنده ای را پی ریزی کرده و سعادت دنیوی و اخروی بشر را تأمین نمایند.

قرآن کتابی است که به سوی عدل و داد و نیکی و نیکوکاری دعوت می نماید و قوانین و مقرراتی با خود به ارمغان آورده که به راحتی می تواند نیازهای فردی و اجتماعی و مادی و معنوی بشریت را تأمین نماید. این کتاب، کتاب علم، کتاب عدل و

داد، کتاب حق و حقیقت است که می تواند بشریت را به اوج سعادت خود برساند. لذا اگر برنامه های مختلف به صورت های گوناگون و متناسب با درک و دریافتهای طبقات مختلف جامعه بشری به مرحله اجرا گذاشته شود تا آنان بتوانند از نورانیت این کتاب مقدس بهره مند شوند؛ آنوقت است که سعادت انسانها تضمین گردیده است.

آری قرآن کریم انسانها را به یکتاپرستی دعوت نموده و از هرگونه عبودیتی نسبت به غیر خداوند عظیم یگانه پرهیز داده است. ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ فَاعْبُدُوهُ (1)؛ وَ اِيَاكَ نَعْبُدُ وَ اِيَاكَ نَسْتَعِينُ؛ (2) و در آیات 22 تا 37 سوره مبارکه اسراء به عالیترین برنامه های اعتقادی و اجتماعی و اخلاقی راهنمایی نموده و فرموده است: با خداوند یگانه خدای دیگری قرار ندهید و خداوند یگانه را پرستید و به پدر و مادر احسان کنید و با آنها با کمال ادب برخورد نمائید و در کمال تواضع و محبت با آنها آمیزش داشته باشید و آنها را دعا کنید و به خویشاوندان و مستمندان و در ماندگان رسیدگی کنید و در انفاق و مخارج خود معتدل باشید و از مخارج بیهوده پرهیزید و به فرزندان خود محبت نموده و به آنها ستم نکنید و نزدیک به زنا و آلودگیهای جنسی نشوید و آدمکش نباشید و بناحق خونی را نریزید و به مال یتیم جز با نیت خیر، نزدیک نشوید و به عهد و پیمان خود پایبند باشید و در خرید و فروش به عدالت متعهد باشید و از آنچه که آگاهی ندارید پیروی ننمایید و بدانید که گوش و چشم و دل مورد سؤال قرار خواهند گرفت و با تکبر حرکت نکنید.

در قرآن کریم لطائف و اشارات و دقایقی است که با تأمل و عنایت خداوندی هنگامیکه انسان به آنها می رسد مقداری از عظمت قرآن کریم را درک می نماید.

این تذکر اول من بود باز تکرار میکنم آنانکه در این سمت بوده و می توانند چنین برنامه هایی را در هر سطحی از جامعه بشری طرح و اجرا نمایند باید از مسئولیت

ص: 157

---

1- انعام (6) آیه 102.

2- فاتحه (1) آیه 4.

سنگین و پرافتخار خود غافل نباشند راستی چقدر افتخار دارد که انسان پس از آنکه خود به قرآن ایمان آورده از محتوای عظیم و بیکران آن توشه ای برگرفته است؛ دست دیگران را نیز گرفته و آنان را در صراط مستقیم و خط روشن و نورانی قرآن قرار دهد.

امام صادق علیه السلام می فرماید: مردم در رابطه با ایمان و قرآن، در چهار گروه به شرح زیر قرار گرفته اند؛ عده ای نه قرآن می دانند و نه ایمان به آن آورده اند؛ و عده ای دیگر قرآن نمی دانند ولی ایمان به آن دارند؛ و گروه سوم قرآن را می دانند ولی ایمان به آن ندارند؛ و بالاخره گروه چهارم هم قرآن می دانند و هم به آن ایمان آورده اند. سؤال شد یابن رسول الله در پیرامون این چهار گروه بیشتر توضیح دهید. حضرت فرمودند: آنانکه از قرآن و ایمان به آن هیچکدام را ندارند به هندوانه ابوجهل می مانند که فاقد عطر بوده و مزه آن نیز تلخ تلخ است. بوئی ندارد که از بوی آن استفاده شود و تلخ هم هست. و آن عده که به قرآن ایمان آورده اند ولی چیزی از محتوای آن نمیدانند همانند خرما هستند که خودش شیرین است ولی بوئی ندارد؛ به قرآن ایمان آورده، حلال آن را حلال و حرام آن را حرام دانسته و از صمیم قلب بدان معتقد است اما اگر بخواهد مطلبی از قرآن مطرح کند نمی تواند، حتی خواندن آیه ای از قرآن را بلد نیست. بلکه ممکن است که توانایی خواندن قرآن را هم نداشته باشد. و آن گروه که قرآن را میدانند ولی ایمان بدان ندارند همانند درخت آس هستند که دارای بوی عطری است و بوی خوش آن از فاصله دور به شامه افراد می رسد ولی مزه آن تلخ و بسیار ناخوشایند است. اما عده ای که هم قرآن می دانند و هم ایمان به آن آورده اند به میوه خوشبو معطر می مانند که هم مزه شیرین و گوارا و هم بوی عطرآگین معطری دارد. (1)

ص: 158

1- ..... عَنْ أَبِي بَنْ بِنِ تَغْلِبَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : النَّاسُ أَرْبَعَةٌ ، فَقُلْتُ : جَعَلْتُ فِدَاكَ وَ مَا هُمْ ؟ فَقَالَ : رَجُلٌ أُوتِيَ الْإِيمَانَ وَ لَمْ يُؤْتِ الْقُرْآنَ وَ رَجُلٌ أُوتِيَ الْقُرْآنَ وَ لَمْ يُؤْتِ الْإِيمَانَ وَ رَجُلٌ أُوتِيَ الْقُرْآنَ وَ لَمْ يُؤْتِ الْإِيمَانَ وَ لَا الْإِيمَانَ ، قَالَ : قَلَّةٌ : جَعَلْتُ فِدَاكَ فَسِرْلِي حَالِيهِمْ ، فَقَالَ : أَمَّا الَّذِي أُوتِيَ الْإِيمَانَ وَ لَمْ يُؤْتِ الْقُرْآنَ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ التَّمْرَةِ طَعْمُهَا حُلْوٌ وَ لَا رِيحَ لَهَا وَ أَمَّا الَّذِي أُوتِيَ الْقُرْآنَ وَ لَمْ يُؤْتِ الْإِيمَانَ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْأُتْرَجِ رِيحُهَا طَيِّبٌ وَ طَعْمُهَا طَيِّبٌ وَ أَمَّا مَنْ أُوتِيَ الْقُرْآنَ وَ الْإِيمَانَ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْحَنْظَلَةِ طَعْمُهَا مُرٌّ وَ لَا رِيحَ لَهَا . (اصول کافی، ج 2، ص 442، ح 6)

افرادی که به فضل پروردگار در این گروه قرار دارند هم آگاه به قرآنند و هم ایمان راسخ بدان دارند آنها شایسته ترین زندگی را دارا بوده و شایسته است هرچه بیشتر در ترویج و نشر حقایق این کتاب مقدس تلاش کنند.

2. با توجه به آنچه گفته شد تذکر داده می شود که این کتاب مقدس، قرآن کریم با تمام عظمتی که دارد، با اینکه نور است، هدایت است، ذکر است، ارشاد است و انسان را به سوی کلیه حقایق سعادت بخش راهنمایی میکند. هُدًى لِلنَّاسِ.... (1) است. يَهْدِي لِّلَّتِي هِيَ أَقْوَمٌ.. (2) است. و کارش هدایت به تمام شؤون زندگی شایسته است؛ ولی تنها رسیدن به اقیانوس عظیم و نامحدود معانی و حقایق این کتاب عظیم، عترت رسول خدا صلی الله علیه و اله است. تنها راه ورود در این شهر علم، امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام و معصومین از اولاد اطهارش می باشند. و به منظور تنصیص به همین مطلب، رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و اله فرمود:

أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلَى بَابِهَا، فَمَنْ أَرَادَ الْعِلْمَ فَلْيَأْتِهِ مِنْ بَابِهِ . (3)

من شهر علمم و علی دروازه آن است پس هرکس طالب علم است از در آن وارد شود. این حدیث شریف از طریق فریقین باسانید صحیح و حسن وارد شده است. و پیش کسانی که کمترین آشنایی با حدیث رسول خدا صلی الله علیه و اله دارند؛ روشن و ثابت است.

از نظر احادیث شریفه رسیده از پیامبر اسلام صلی الله علیه و اله ، قرآن و عترت، ملازم هم بوده و در میان آن دو رابطه ای محکم و پیوندی ناگسستی برقرار است. حدیث ثقلین که با اسناد متواتر از آن حضرت نقل شده است؛ ناظر به همین مطالب است که می فرمایند:

إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ ، أَحَدُهُمَا أَكْبَرُ مِنَ الْآخِرِ كِتَابِ اللَّهِ حَبْلُ مَمْدُودٌ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ، وَعِترتی أَهْلَ بَيْتِي وَإِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرَقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضِ ؛ (4)

ص: 159

1- بقره (2)، آیه 185.

2- اسراء (17)، آیه 9.

3- المعجم الكبير، حافظ طبرانی، ج 11، ص 55، ح 11061.

4- مسند احمد بن حنبل، ج 10، ص 48، ح 11046، ناشر دارالحدیث قاهره، 1416ق.

یعنی من در امانت سنگین در میان شما میگذارم که یکی از آندو از دیگری بزرگتر است و آن کتاب خداست که همانند ریسمانی از آسمان به زمین کشیده شده و سبب ارتباط و اتصال زمین به آسمان شده است. و دیگری عترت و اهل بیت من است؛ آندو هرگز از هم جدا نمی شوند تا در حوض کوثر به من پیوندند.

در حدیث مروی از زید بن ثابت آمده است که عترت برای شما افضل از قرآن است؛ چون بیانگر قرآن می باشند. قال رسول الله صلی الله علیه و اله : انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و علی بن ابیطالب علیه السلام و علی افضل لکم عن کتاب الله لانه مترجم لکم عن کتاب الله، (1) بنابراین، همانگونه که قرآن شریف محور و معیار سنجش صحت و سقم اخبار و احادیث است. **مالم یوافق من الحدیث القرآن فهُوَ زُخْرُفٌ**؛ (2) تبیین و تفسیر آیات هم به بیان عترت طاهرین علیهم السلام بستگی دارد.

### 3- حجیت ظواهر قرآن

تذکر این نکته ضروری است که مرجعیت والای علمی اهل بیت علیهم السلام در تفسیر کتاب الله؛ که از جمله شؤون الهی مقام کبری ولایت و امامت است؛ به معنای نفی حجیت ظواهر قرآن نیست. بلکه همانطور که عرض شد قرآن کتاب هدایت و ارشاد است و دارای یک خطاب عام میباشد که به وسیله نصوص و ظواهر آن؛ معارف و حقایق این کتاب مقدس برای جاهل و عالم با اختلاف دریافت آنها قابل فهم و درک است.

اما سخن در اینست که در ورای این مرتبه، معارف و حقایق و تعالیم عالییه ای هست که تبیین تمامی آن برای همه انسانها در کلیه زمانها و مکانها و دانستن قرآن با جمیع ابعاد و شؤون و مراتب آن تنها اختصاص به خداوند متعال و امنای او و راسخان در علم دارد. که این مقام مختص به مقام رسالت حضرت محمد صلی الله علیه و اله و اوصیای برحق او امام علی علیه السلام و فرزندان معصومش می باشد.

ص: 160

1- تفسیر برهان، ج 1، ص 14.

2- همان، ص 29.

تلازم قرآن و عترت (1) از سه طریق کتاب و سنت و تدبر عقلی در آیات قرآنی ثابت است بحث و بررسی مبسوط در این سه مورد مجال و فرصت دیگری را می طلبد و لذا تنها بطور اشاره و گذرا بدانها نظری نموده و میگذریم.

وقتی که خود قرآن را مورد تدبر و بررسی قرار می دهیم؛ به آیاتی حتی آیات غیر از احکام بر می خوریم که با وجود قرائن زیادی که در بسیاری از آیات برای فهم آیات وجود دارد؛ بجایی نمی رسیم و یا حداقل به مطلبی یقینی نمی رسیم و تنها با مراجعه به بیان پیامبر گرامی و بیان ائمه طاهرین علیهم السلام از اولاد آن بزرگوار است که مشکل برطرف می شود و محتوای آیه در کمال وضوح روشن می شود. (2) درست است که پاره ای از آیات قرآن پاره‌های دیگر را شاهد و گواه است همانطور که در حدیث آمده است. نیز ممکن است بعضی از آیات بیان بعضی دیگر باشد ولی این مسأله کلیت نداشته و به آن حد نمی رسد که بتوان گفت؛ در رابطه با فهم معانی آیات، نیازی به تبیین پیامبر صلی الله علیه و اله و عترت علیهم السلام نیست. چنانکه برخی از مشاهیر گفته اند؛ قرآن احتیاج به غیر خود ندارد تا آنجا که نوشته اند به بیان پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله هم در تفسیر قرآن نیازی نیست. «... حتی الی بیان النبی صلی الله علیه و اله». (3) اما قرآن می فرماید: وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا

ص: 161

1- تلازم قرآن و عترت به معنای خلافت توأمان و مشترک آنهاست. بعنوان مثال، قرآن تصریح به وجوب فریضه حج دارد اما جزئیات اعمال حج را تعیین نکرده است و تفسیر و تبیین و شرح جزئیات آن بر عهده رسول خدا صلی الله علیه و اله است و به جانشینان او از طریق وراثت اختصاص دارد. روش مطلوب و صحیح در استنباط احکام و معارف، التزام به سنن معتبر؛ و عمل به عمومات و مطلقات کتاب و سنت بعد از فحص از مختصات و مقیدات آنها در کتاب و سنت است. در صورتی که پیرامون موضوعی جستجو به این روش انجام پذیرد و در دستیابی به قیود و شروط یک ایه در آیات دیگر و احادیث معتبر باس حاصل شود آیه به تنهایی حجیت داشته و قابل اخذ است. نیز اگر موضوعی را تنها در سنت معتبر یافتند و در قرآن آیه ای در این زمینه پیدا نکردند بر پایه همان سنت معتبر عمل میکنند.

2- همانند آیه شریفه رَبُّ اغْفِرْ لِي وَ هَبْ لِي مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِي، ص (38)، آیه 35 و آیه دابه الأرض که با بیان معصوم علیه السلام روشن و واضح می شود.

3- المیزان ج 3، ص 87 لازم به توضیح است که روش تفسیری المیزان، تفسیر قرآن به قرآن است. در این روش اعتقاد بر این است که جز در تفصیل آیات احکام و قصص و معاد، سایر آیات بی نیاز از غیر خود می باشد و مطالبی هم در اثبات این موضوع ارائه شده است. اما با دقت نظر و بررسی در آنها مشاهده میشود که برخی از آن دعاوی نقض شده و با ادله بعضی دیگر از آن ناتمام است، طالبان تفصیل این بحث می توانند به مجله پژوهشهای قرآنی شماره 10-9 سال 1376 و نقد اینجانب بر این روش تفسیری مراجعه فرمایند.



نَزَلَ إِلَيْهِمْ...؛ (1) و ذکر (قرآن) را بر تو نازل کردیم تا آنچه به مردم فرستاده شده بیان کنی ....

با بررسی در سراسر قرآن بجائی میرسیم؛ که لزوم حتمی و غیرقابل اجتناب نیاز بر بیان پیامبر صلی الله علیه و اله و اهل بیت گرامیش را بطور آشکار لمس می کنیم. از جمله قرآن با صدای رسا و دلنوازش با تأکید بر همین مطلب در سوره عنکبوت فرموده است:

بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ؛ (2)

بلکه آن - یعنی قرآن - آیات آشکاری است در سینه کسانی که به آنان علم عطا شده

است.

آیه شریفه می فرماید این قرآن آیاتی است آشکار و واضح. اما در کجا واضح و روشن است؟ در آیات دیگر؟ نه، گرچه در بعضی از موارد چنان باشد. در سینه کسانی که به فضل پروردگار متعال علم به آنان عطا شده است. و مصادیق آیه شریفه، یعنی آنانکه آیات قرآن در سینه هایشان روشن است؛ و به فضل پروردگار به آنان فوق همه، علم عطا شده، ائمه اهل بیت علیهم السلام می باشند. اگر در آیات دیگر برای مراجعین روشن بود می بایست گفته شود که آیات، در آیات دیگر روشن شده است.

نیز با تدبر در خود آیات قرآن در می یابیم؛ که در مواردی از خود قرآن نمی توانیم موارد مبهم را کشف نمائیم و این هم بیانگر تلازم قرآن و عترت علیهم السلام است.

همچنین در روایات فراوان از جمله حدیث ثقلین، تلازم قرآن و عترت مشخص و ثابت است. در این راستا احادیث بسیاری گویای آنند که ائمه طاهرين عليهم السلام مفسران قرآن و بیان کنندگان مشکلات و مبهمات آنند. و یا در روایات کثیر دیگری ادعا

ص: 162

1- نحل (16)، آیه 44

2- عنکبوت (29)، آیه 49.

کرده اند که علم قرآن نزد ما است. لذا به منظور استفاده هرچه بیشتر و بهتر از کتاب الله، باید دست نیاز به سوی ائمه اطهار علیهم السلام دراز کنیم تا در حد ظرفیت علمی خودمان، حقایق قرآن برای ما روشن شود.

کسانی که در مسیر اهل بیت عصمت علیهم السلام به حقیقت حرکت کرده و علاقمند به خاندان رسالت بودند در تقویت و دفاع از ولایت آنان جان و مال خود را سپر بلا کردند، ولی آنان که تمسک به اهل بیت علیهم السلام نکرده و می خواستند خودشان بدون استمداد از امامان معصوم از قرآن چیزی بفهمند از جاده حق و حقیقت منحرف شدند و کم کم چیزهایی بر زبان راندند که جز مخالفت با قرآن نام دیگری نمی توان گذاشت. (1)

مرحوم نراقی در کتاب طاقدیس (2)، تلازم ثقلین را بصورت منظوم در قالب داستانی شیرین و شنیدنی آورده است. داستان از این قرار است که: جماعتی از شهر ری برای انجام اعمال حج به مکه رفتند، وقتی به مکه رسیدند که ایام حج سپری شده بود و زائرین بیت الله الحرام اعمال حج را بجا آورده و آن شهر را ترک گفته بودند. این جماعت که دیر رسیده و موفق به انجام اعمال حج نشده بودند؛ دیگر به وطن خود باز نگشتند. و به این منظور که در سال آینده اعمال حج را بجا آورند در آن شهر ماندند. کسان این جماعت، که دیدند همه حجاج به وطنهای خود بازگشتند ولی از حجاج اینها خبری نیست؛ بسیار ناراحت و پریشان شدند و در این باره هرکس حرفی میزد. در این میان مرد عربی سوار بر شتر وارد شهر آنان شد. اهالی به گمان اینکه این مرد عرب اطلاعی از حجاج آنان داشته باشد دورش را گرفته و سراغ عزیزان خود را از

ص: 163

- 
- 1- همانند بسیاری از مطالبی که در معنای آیات قرآن در فصوص الحکم محی الدین عربی آمده است. در فصوص در فص نوحی می گوید: ولاتزد الظالمین الأضلالا... نوح (71)، آیه 24، که حضرت نوح گفته اند به این معنی است که ظالم، مقصود ظالم در آیه فمّنهم ظالم لفسنه... فاطر (35)، آیه 32 است؛ که آنها بهترین از آن سه گروه می باشند که ریاضت کشیده اند و بخدا واصل شده اند و مقصود از ضلال، حیرت عن علم می باشد؛ و لذا این آیه، بهترین دعا برای قوم نوح است
  - 2- طاقدیس، ملا احمد نراقی، ص 90.

وی می گرفتند. مسافر سواره که چیزی از زبان اهالی شهر نمی فهمید در جواب آنها گفت ما ادری ما تقولون اذهبوا، خلوا السبیل، عده ای از اهالی شهر که کمی عربی میدانستند گفتند این عرب میگوید پول بدهید تا بگویم که جریان چیست. اینها از کلمه اذهبوا این معنی را فهمیده بودند. زیرا آنها کلمه «ذهب» را به معنای طلا گرفته بودند؛ و عده دیگری گفتند: اشتباه می کنید او پول نمی خواهد بلکه می گوید: دارند می آیند به استقبالشان بروید. این عده کلمه «اذهبوا» را بروید معنی کرده و این مفهوم را از آن گرفته بودند. و عده سومی گفتند: شما هر دو گروه اشتباه کرده اید بلکه میخواهد بگوید همه حجاج شما مرده اند، برایشان مجلس ترحیم بپا کنید. این عده از کلمه ما تقولون بخش «مات» آن را گرفته و معنی مردن از آن گرفته بودند و چهارمی؛ سه گروه نخستین را در فهم معنای سخن عرب تخطئه کرده و گفت مرد عرب می گوید: اسلحه بردارید و به یاری حجاجتان بشتابید که دزدان راه بر آنها بسته و آنان را در معرض خطر قرار داده اند. مردم با برداشتهای مختلف این افراد به کارهای مختلف پرداختند. بعضی در فکر جمع آوری پول و گروهی به فکر استقبال و بعضی در فکر مجلس ترحیم و ختم و جمعی به فکر جمع اسلحه و دفع خطر افتادند. آنگاه مرد دیگری که عربی خوب می دانست آمد و گفت چه میکنید؟ جریان را گفتند. گفت: هر چهار گروه اشتباه کرده اید. این مرد نه پول می خواهد و نه خبر از مرگ حجاج میدهد؛ و نه از دزدان گردنه صحبت می کند؛ و نه از آمدن آنها چیزی بر زبان می آورد؛ بلکه می گوید: من زبان شما را نمی فهمم؛ راه را بر من نگیرید بگذارید دنبال کارم بروم.

داستان آن عده که دست از ذیل عنایت ائمه معصومین کشیده اند و می خواهند بدون استفاده از دریای علوم آنها قرآن را بفهمند؛ عین شبیه داستان مردم این شهر است، این عده با آنکه در میانشان علمای بسیار بزرگی هم جلب نظر می کند؛ هرکدام پاره ای از الفاظ قرآن را می گیرند و معنایی از پیش خود بر آن می بافند که

خنده آورتر از ترجمه های اهل آن شهر از سخن مرد عرب میباشد. (1) ممکن است عده ای تصور نمایند ما درباره علمانی که از اهل بیت علیهم السلام فاصله گرفته اند؛ داریم مبالغه می کنیم. باور بفرمائید که این عین واقعیت است. اگر مناسبتی پیش می آمد نمونه های فراوانی از تأویلات افتضاح آمیز آنان می توانستم ارائه دهم که مؤید ادعای ما است. اتفاقاً ابتلا به این نوع انحرافات و تأویلات نامعقول در حوزه های علمیه بیشتر از جاهای دیگر است، خلاصه تنها راهی که برای دستیابی بر علوم نامحدود قرآن وجود دارد تمسک بذیل عنایت اهل بیت علیهم السلام است و بس. باید در صدد فهم معانی قرآن و استفاده از هدایت آن در زندگی، تنها به رهنمودها و آموزشهای اهل بیت چنگ زد؛ که سعادت بشر بستگی به پیروی از این خاندان محترم دارد. لازمه محبت ائمه معصومین علیهم السلام تبیین و ترویج مکتب روشنگر ایشان و شکر نعمت ولایت آنان و حرکت در مسیر افکار و دستورات و برنامه هایشان می باشد.

پروردگارا! چنین توفیق عظیمی را هرچه بیشتر و بهتر برای همگان کرامت بفرما. حوزه علمیه قم که هم اکنون چشم و چراغ همه حوزه ها و دارای شکوه و جلال و عظمتی خیره کننده بوده و محور فعالیت در آن فقه و فقهت بر اساس مکتب اهل بیت علیهم السلام می باشد؛ امید است در زمینه های علوم دیگر نیز که از اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام بجا مانده کوشش شایانی بعمل آورده و در این موارد پیشتاز شوند و اقشار گوناگون ملت اسلام را از کلیه معارف قرآن و اهل بیت علیهم السلام بخوبی تغذیه نمایند. اری حوزه علمیه قم با سوابق درخشانی که دارد و با شخصیت های بزرگ علمی که در دامن خود پرورده و می پرورد امروزه مایه امید مسلمین جهان و پشت و پناه دین و دیانت است.

ص: 165

---

1- تأویلات ناروای بسیاری از عرفای اصطلاحی مانند محی الدین وجود دارد که به یک مورد آن در پاورقی صفحه قبل اشاره شد. در اینجا به یک نمونه از تأویلات ملامدرا هم اشاره می شود. آخوند ملاصدرا در استدلال برای حرکت در جوهر به آیه شریفه وَتَرَى الْجِبَالَ تَحْسَبُ جُودًا وَهِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ؛ نمل (27) آیه 88 که صریح در حرکت زمین است؛ تمسک نموده و آن را به حرکت در جوهر تأویل میکند!

عزیزانی که در این مجلس مدح اهل بیت و مرثیه برای آنها خواندند؛ سخن از قرآن خواندن سر مبارک سبط شهید بر بالای نیزه بمیان آوردند، درست است سر مبارک آن مظلوم بر بالای نیزه شروع بقرائت قرآن فرمودند، چون کار این خانواده محترم همواره سوق دادن مردم بطرف قران و حمایت از دین سید و سرور پیامبران می باشد. ایا نشنیده اید که حضرت قمر بنی هاشم در روز عاشورا در آن شرایط دشوار اهل بیت از دیر دین مقدس اسلام را شعار و رجز خود قرار داده و فرمود:

وَ اللَّهُ أَنْ قَطَعْتُمْ يَمِينِي \*\*\* إني أُحامي أَبداً عَنْ دِينِي

وَ عَنْ إِمَامٍ صَادِقٍ الْيَقِينِ \*\*\* نَجَلِ النَّبِيِّ الطَّاهِرِ الْأَمِينِ (1)

قسم به خدا اگر به دست راست از بادنم جدا کر دیا- ولی اینرا بدانید که من همواره از دین خود و از امام خود که در یقینش صادق و از نسل پیامبر پاک و امین است حمایت می کنم.

و سر مبارک امام شهید بر بالای نیزه قرائت قرآن فرمود، به هنگام گرداندن سر مبارک در کوچه های کوفه صدای دلربای آن حضرت شنیده شده که می گفت: مَحَسَبَتَ أَنْ أَصْحَابِ الْكَهْفِ الرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا ... (2) (3).

زمانی هم خواهر بزرگوار و عزیز حسین، زینب کبری علیها السلام، در دروازه کوفه چشمش بر سر بریده برادر عزیزش بر بالای نیزه افتاده با دل خونین ناله ای سر داد و گفت:

يَا هَيْلًا لِمَا اسْتَتَمَّ كَمَالًا \*\*\* غَالَهُ حُسْفُهُ فَا بَدَى غُرُوبًا

مَا تَوَهَّمتَ يَا شَفِيقُ فُوَادِي \*\*\* كَانَ هَذَا مُقَدَّرًا مَكْتُوبًا (4)

ص: 166

1- مقتل الحسين عبدالرزاق مقرر ص 269 .

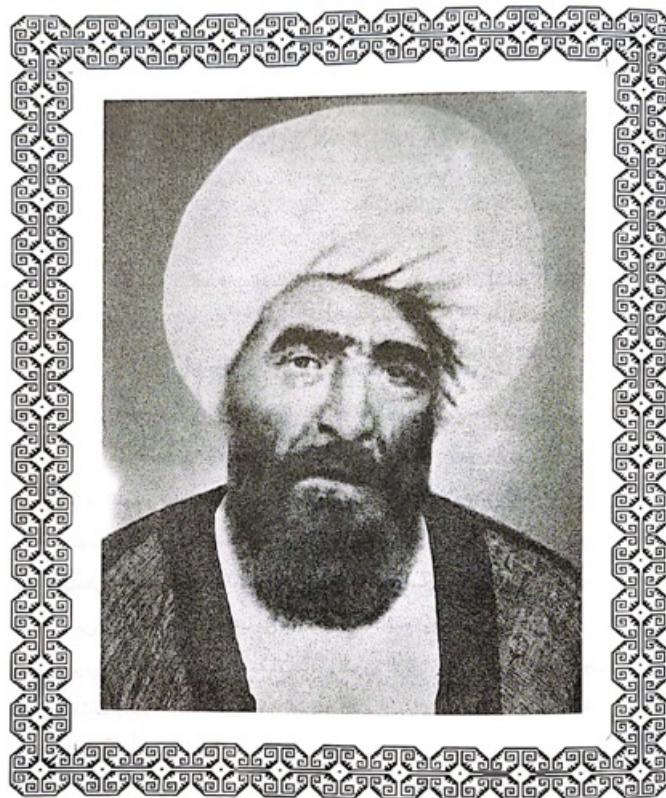
2- منتهی الآمال ج 1 ص 415.

3- كهف (18) ایه 9.

4- نفس المهموم محدث قمی ص 401.

1- حضرت آیه الله العظمی مرحوم حاج شیخ جعفر شوشتری قدس سره

اشاره



(از نجف اشرف)

ص: 167

بسم الله الرحمن الرحيم

سبحانك اللهم وحنانيت، تباركت يا الهى وتعاليت، يا من لا يحصى نعمه العادون، ولا يودى حقه المجتهدون، الذى ليس لصفته حد محدود ولا أجل معدود، نحمدك اللهم على نعمائك العظام، نشكرك على آلائك الجسام، ونصلى ونسلم على نبيك محمد نبى الرحمة، وامام الأئمة المنتخب من طينه الكرم، والمنتخب من سلالة المجد الأقدم، ومغرس الفخار المعرق، وفرع العلاء المثمر المورق، وعلى أهل بيته الأئمة الأمناء، والبرره الأتقياء، أشرف آل أفضل النجباء من الله أفضل التحيات والثناء مادامت الأرض والسماء، نقسم الله بالمظلوم الغريب الشهيد قتيل العبرات أن يوفقنا حتى نعظمه حق التعظيم.

وَبَعْدُ فَقَدْ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى :

« أَنْ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ ، يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدَّ عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ ، وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا ببيعكم الذى بايعتم به ، وذلك هو الفوز العظيم التائبون العابدون الحامدون السائحون الراكعون الساجدون الأبرار بالمعروف ، والنَاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ ، وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ » . (1)

ص: 168

خداوند از مؤمنان جانها و اموالشان را خریداری کرد که (در برابرش) بهشت برای آنان باشد (به این گونه که) در راه خدا پیکار میکنند، می کشند، و کشته می شوند، این وعده حقیقی است بر او که در تورات و انجیل و قرآن فرموده، و چه کسی از خدا بهتر و وفادارتر است؟ اکنون بشارت باد بر شما، بر داد و ستدی که با خدا کرده اید، و این است آن پیروزی بزرگ.

توبه کنندگان، عبادت کاران، سپاسگویان، سیاحت کنندگان، رکوع کنندگان، سجده کنندگان، آمران به معروف و نهی کنندگان از منکر، و حافظان حدود (مرزهای) الهی (مؤمنان حقیقی اند)، و بشارت ده به چنین مؤمنان.

در این آیه شریفه صحبت از تجارت است، این تجارت در صحنه ای از فضل و رحمت پروردگار متعال صورت می پذیرد، که بازار آن مالا مال از بخشش و مرحمت، و تجارت فسادناپذیر واقع در آن سرتاسر نور است.

نمیدانم تا به حال در چنین بازاری چیزی فروخته، و از متاع باقی چیزی به دست آورده ای، یا اینکه تمامی آنچه تو داری متاعی است فناپذیر که در پایان کار فاسد شده، و بنابودی می گراید؟

در تجارت مورد بحث خریدار پروردگار عالم است، آنچه را که او از تو خریداری میکند موهبت خود اوست، با اینکه متاع مورد معامله تو را از خود برایت ارزانی داشته ولی از تو خریداری می کند چنانکه گوئی از خودت می باشد..

او همانند شخص نیاز مندی که از دیگری چیزی بخواهد می فرماید:

« مِنْ الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا » (1)

کیست که به خدا قرض الحسنه ای بدهد.

او معامله ربوی را برای مردم تحریم فرموده، ولی در میان خود و خلقتش حلال فرموده و می فرماید:

ص: 169



«فِيضَاعِفَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً وَاللَّهُ يَقْبِضُ وَيَبْصُطُ وَإِلَيْهِ رَاجِعُونَ» (1).

تا چندین برابر آنرا برگرداند، خداست که (روزی بندگان خود را) محدود و باگسترده می سازد، (و انفاق هرگز باعث کمبود روزی آنها نمی شود) و به سوی او بازگردانده می شوید و پاداش خود را می گیرید.

در این آیه شریفه که آیه فضل و رحمت است، خریدار پروردگار عالم است: «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى» و فروشنده مؤمنین هستند: «مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» و آنچه مورد خرید و فروش قرار می گیرد جان و مال مؤمنین است «أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ» و ارزشی را که خریدار به فروشنده می دهد بهشت است «بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ» از لام «لَهُمْ» که برای تملیک است مالکیت هر کدام از مومنین به بهشت خود، استفاده میشود.

### 1- بهشت چگونه است؟

در وصف بهشت در حدیث آمده:

«فِيهَا مَا لَا عَيْنٌ رَأَتْ، وَلَا أُذُنٌ سَمِعَتْ، وَلَا خَطَرَ عَلَى قَلْبِ بَشَرٍ» (2).

صفت بهشت به گونه ای است که نه چشمی آن را دیده، و نه گوشی شنیده، و نه بر قلب بشری خطور کرده است.

با این حساب تصور چگونگی آن در دار دنیا برای احدی ممکن نیست، آنجا دار الحیوان است، یعنی هر چه در آن می باشد زنده است، و کلیات را درک می کند، بدن انسان و حیات او در عالم دنیا بستگی به روح او دارد ولی در عالم آخرت خود رأسا و همانند روح زنده است، بهمین دلیل از نظر زنده بودن برای خود وضعیتی همچون وضعیت روح را دارد.

ص: 170

1- 245 / البقره: 2.

2- بحار الانوار، ج 76، ص 336، ح 1.

« وَ إِنَّ الدَّارَ الآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانِ » (1)

زندگی واقعی در سرای آخرت است.

بنابراین هر چه در آنجا وجود دارد چون زنده است حرف می زند و ناطق است، برای همین است که پروردگار عالم در قرآن کریم سؤال انسان در روز حساب از اعضاء و جوارح خود را حمایت کرده و می فرماید:

« لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا قَالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ » (2)

چرا به ضرر ما در پیشگاه خداوند عالم شهادت دادید؟ در جواب میگویند: پروردگاری

که همه چیز را قدرت نطق و سخن می دهد ما را برای ادای شهادت فرا خواند.

زیرا حرکات اعضاء و جوارح انسان در آن جهان به فرمان مرکزیت قلب انجام نمی شود، بلکه اعضاء جوارح انسان در آنجا خود برای خود شعوری دارند و زنده اند.

نهرهای بهشت روی زمین بهشت جریان پیدا کرده و پراکنده نمی شوند، چنانکه در دنیای کنونی ما آب فقط در مجرای خود می تواند حرکت کند، و اگر قرار شود در زمین مسطحی جریان پیدا کند نمی تواند و پراکنده می شود در روایتی آمده :

« وَإِنْ أَنهَارِ الْجَنَّةِ تَجْرِي فِي غَيْرِ أَحْدُودٍ ... » (3)

نهرهای بهشت در غیر شیارهای زمین آن جریان دارند.

به این معنی که برای جریان آنها و پراکنده نشدن آن، شیار و مجرائی لازم نیست و

همینطوری روی زمین جریان پیدا می کنند.

## 2- مساحت کمترین قطعه بهشت :

در روایت آمده: کوچکترین قطعه از بهشت که به یک مومن داده می شود مساحت

ص: 171

1- 64 / العنكبوت: 29.

2- 21 / فصلت: 41.

3- بحار الانوار، ج 8، ص 219، ح 211.

آن به اندازه ای است که اگر تمامی جن و انس در همان قطعه میهمان دارنده آن شوند می توانند در آن جابجا شوند، و وسایل پذیرائی آنها به طور شایسته در همانجا در اختیار مؤمن هست، حالا دیگر وسعت بهشت مومنین کامل چگونه است خدا میداند.

### 3- آیا اهل بهشت همه شان مالک بهشت خود هستند؟

ناگفته نماند که کلیه اهل بهشت در عالم آخرت بهشت از خود ندارند، بلکه عده ای از آنها به صورت میهمان، در بهشت مومنین دیگر که مالک قسمت معینی از آنند بسر می برند.

اینها کسانی هستند که در دار دنیا به زیارت حضرت سید الشهداء علیه السلام نمی روند.

عَنْ مَوْلَانَا الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : مَنْ لَمْ يَأْتِ قَبْرَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهُوَ يَزْعُمُ أَنَّهُ لَنَا شِيعَةٌ حَتَّى يَمُوتَ فَلَيْسَ هُوَ لَنَا بِشِيعَةٍ ، وَإِنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَهُوَ مِنْ ضَيْفَانِ أَهْلِ الْجَنَّةِ . (1)

امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس به زیارت قبر حسین علیه السلام نرود و با اینحال گمان برد که از شیعه ما است، می میرد در حالیکه او از شیعه ما نیست، چنین کسی اگر بتواند به بهشت راه پیدا کند خود در آنجا بهشتی از خود نخواهد داشت بلکه میهمان اهل بهشت خواهد بود.

و در روایتی دیگر راوی از آن حضرت سؤال می کند:

مَا تَقُولُ فِيمَنْ تَرَكَ زِيَارَةَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهُوَ يَقْدِرُ عَلَى ذَلِكَ؟ قَالَ : قَعَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَعَقَّنَا وَاشْتَخَفَ بِأَمْرِ هُوَ لَهُ . (2)

چه میگوئید درباره کسیکه زیارت حسین علیه السلام را در صورتیکه توانائی آن را دارد ترک میکند؟

فرمود: چنین کسی به رسول خدا و بما عاق شده است و به حق آن حضرت بی اعتنائی از خود نشان داده است.

ص: 172

1- بحار الانوار، ج 101، ص 4، ح 15.

2- بحار الانوار، ج 101، ص 2، ح 5.

سخن در پیرامون آیه شریفه «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ...» بود:

عده ای از مردم مانند کفار و مشرکین، و فساق هستند که در دنیا اصلاً داخل در «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى...» نشده و معامله ای با خدا نکرده اند.

و عده دیگری به صورت جزئی معامله با خدا کرده، و بالاخره جماعتی به طور تام و تمام و در اعلی درجه ممکن با حضرت حق تعالی معامله کرده اند که اینان از درجات عالی در پیشگاه خدا برخوردارند، هم اکنون جماعتی از مسلمانان هستند که اگر چه در راه حضرت حق به شهادت نرسیده اند، ولی بافت روانی آنها به گونه ایست که اگر پیامبر و یا امامی از ائمه هدی علیهم السلام در زمان آنها حضور داشته باشد با تمام وجودشان جهاد فی سبیل الله، و نیل به شهادت در راه خدا را هدف خود قرار میدهند، اینان در پیشگاه حضرت باری تعالی درجه ای همانند درجه شهدای بدر و یا شهدای کربلا داشته و خدا با توجه به نیت شان درجه شهید به آنان عطا می فرماید.

و طایفه دیگر مصداق این آیه شریفه می باشند که خداوند در حق آنان می فرماید:

«وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ» (1)

هر کس از خانه خود به نیت هجرت به طرف خدا و رسول گرامی او بیرون بیاید، و پس از آن مرگ او را دریابد، پاداش او بر ذمه خدا خواهد بود.

بعبارت دیگر کسانی که به منظور زیارت بیت الله الحرام، و یا زیارت رسول خدا صلی الله علیه و اله و یا زیارت ائمه هدی علیهم السلام، و یا فراگیری احکام دین از خانه خود بیرون می آیند، ولی پیش از رسیدن به هدف خود، اجل آنها را درک می کند، خدا برای اینها نیز اجر و پاداش شهید عطا می فرماید.

ص: 173

و عده ای دیگر طلاب علوم دینی هستند که با خلوص نیت مشغول تحصیل علوم دینی بوده و به بدین ترتیب خود را برای اشاعه معارف اسلامی در سطح جهانی آماده میکنند، اینان نیز در پیشگاه خدا از شهداء به حساب آمده و از اجر و ثواب شهید برخوردار خواهند بود.

## 5- درجات شهداء:

در میان شهدای راه حق آنان که در رکاب پیامبران خدا به درجه شهادت نائل آمده اند درجاتشان از همه برتر و بالاتر است، و کسانی که در رکاب رسول خدا صلی الله علیه و اله جان باخته اند درجاتشان از همه شهداء بالاتر است، و در میان کسانی که در التزام رکاب رسول خدا صلی الله علیه و اله بشهادت رسیده اند درجه شهدای بدر از همه بالاتر است ولی با تمام این احوال درجه شهدای کربلا حتی از درجه شهیدان بدر نیز بالاتر است، زیرا رسول خدا صلی الله علیه و اله در رابطه با شهیدان کربلا فرموده:

إِنَّ الْحُسَيْنَ سَيِّدَ الشُّهَدَاءِ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ وَأَصْحَابَهُ سَادَةَ الشُّهَدَاءِ . (1)

فرزند دلبندم حسین سرور و سالار شهیدان از اولین و آخرین است، و یاران او سرور شهداء دیگر هستند.

و امیرالمؤمنین علیه السلام در این رابطه می فرمایند:

أَلَا إِنَّهُ وَأَصْحَابُهُ مِنْ سَادَةِ الشُّهَدَاءِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ . (2)

او (حسین بن علی علیه السلام) و یاران او در روز قیامت از سروران شهداء هستند. خود حضرت سید الشهداء علیه السلام در شب عاشورا طی نطقی پس از بجا آوردن حمد و ثنای الهی چنین فرمود:

أَمَّا بَعْدُ فَإِنِّي لَا أَعْلَمُ أَصْحَابًا أَوْفَى وَلَا خَيْرًا مِنْ أَصْحَابِي ، وَلَا أَهْلَ بَيْتِ أَبِي وَأَوْصَلَ

ص: 174

- 
- 1- بحار الأنوار، ج 44، ص 238، ح 29، و بحار الانوار، ج 101، ص 149، ح 1.
  - 2- عوالم العلوم، ج 17، ص 348، ح 2. و مقتل الحسين، مقرر، ص 233.

من اصحابی با وفاتر و بهتر از یاران خود، و اهل بیتی پاکدامن تر و مهربانتر از اهل خود ندیده ام.

در روایتی آمده: رسول خدا صلی الله علیه و اله روزی به همراه عده ای از یارانش از یکی از کوچه های مدینه عبور می کردند، ناگهان به عده ای از بچه ها که در سر راه مشغول بازی بودند برخوردند.

رسول خدا صلی الله علیه و اله کنار یکی از آنها نشسته و او را مورد لطف و عنایت خود قرار داده و میان دو چشم او را بوسید، و او را در بغل گرفت و غرق در بوسه اش فرمود. یاران آن حضرت علت عنایت شایان و بوسیدن او را از آن حضرت پرسیدند، پیامبر خدا صلی الله علیه و اله فرمود:

روزی این بچه را دیدم که با فرزند عزیزم حسین علیه السلام بازی می کرد، و گرد و خاک پاهای فرزندم را برداشته و بر صورت و دو چشم خود می مالید، بنابراین من او را به خاطر محبتش به پسر حسین دوست میدارم، و جبرئیل به من خبر داد که در حادثه جانگداز کربلا او از یاران پسر خواهد بود. (2)

بعضی ها گفته اند: که آن طفل حبیب بن مظاهر بوده است، ولی این قول درست نیست زیرا حبیب با توجه به سنی که هنگام شهادت در روز عاشورا داشت باید گفت که سن وی در آن روزها بیش از سی سال بوده است.

خلاصه بی سبب نیست که یاران سید الشهداء علیه السلام برتر از تمامی شهدای عالم شدند زیرا به دلیل کمال بندگی، خلوص نیت، عبادت، یقین و محبت به حضرت حق تعالی و شوق شهادتی که در دلهای آنان وجود داشت، خدا آنها را به عالیتترین درجات فضل و شرف اختصاص داد.

ص: 175

---

1- بحار الانوار، ج 44، ص 316، ج

2- بحار الانوار، ج 44، ص 242، ح 36.

اصحاب امام حسین علیه السلام در مقام بندگی خدا در چنان مرتبه بالائی قرار گرفته اند که در هر بعد از ابعاد عقاید دینی و اعمال مربوط به آن سیدند، یعنی سادات زکاه دهندگان، خمس دهندگان، بذل کنندگان جان و مال در راه خدا هستند در روایتی آمده: روز عاشورا بریر بن خضیر همدانی با عبدالرحمان بن عبدربه انصاری شوخی می کرد، عبدالرحمان گفت: ای بریر حالا چه وقت شوخی است؟! بریر گفت:

« لَقَدْ عَلِمَ قَوْمِي أَنِّي مَا أَحْبَبْتُ الْبَاطِلَ كَهَالًا وَلَا شَابًا، وَإِنَّمَا أَفَعَلُ ذَلِكَ إِسْتِثْارًا بِمَا نَصَّ بِرِ الْيَهُودِ، فَوَاللَّهِ مَا هُوَ إِلَّا أَنْ نُتْلِيَ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ بِأَسْيَافِنَا وَنُعَالِجُهُمْ سَاعَهُ، ثُمَّ نُعَانِقُ الْحُورَ الْعَيْنِ ». (1)

قسم به خدا مردم قبیله همه من می دانند که من در جوانی و پیری دنبال باطل نرفته و هرگز آن را دوست نداشته ام.

شوخی من در یک چنین موقعیتی بخاطر شور و شوق رسیدن به مقامی است که هم اکنون آماده وصول به آن هستیم، اکنون فاصله ما و آن مقام بسیار بلند، آنست که میان ما و این طغیانگران یک برخورد جنگی به وجود آید و ما پس از ساعتی تلاش با شمشیرهایمان در مقام دفاع از خاندان رسول خدا صلی الله علیه واله از زندان تن خلاص شده و با حور العین هم آغوش شویم.

## 6- دلیل برتری شهدای کربلا:

در طول تاریخ بشریت هرگز گروهی همانند یاران حضرت سید الشهداء ابوعبدالله الحسین علیه السلام دیده نشده است .

آنان در تمام مراحل حرکتشان به شهادت و لقاء الله یکدل و یک جهت بودند، بدین ترتیب که روز عاشورا در برابر تیراندازان دشمن صف کشیدند و تیرهای آنان را به جان خریدند، و سینه های مالا مال از عشق حق و حقیقت خود را آماج تیر بلا ساخته و نماز را به جماعت برپا داشتند، اعمال حج را به جماعت به جا آورده، و تشنگی

ص: 176

مهلك چند روز آخر حیات پر افتخار خود را به جماعت تحمل کردند، غم و شادی شانرا به جماعت پشت سر گذاشتند، در راه حق به جماعت سردادند، و به جماعت بر بالای نیزه ها عروج کرده و از آن بالا بر هر چه ستم و ستمگری است دهن کجی فرمودند، در بلندای نی های کین و ستم قهقهه پیروزی سر داده و شوکت و حشمت دروغین یزید، آن جوان بدوی و سگ باز پست، و دژخیمان خونخوار خاندان امیه را تحقیر نمودند.

صحنه عجیبی به وجود آمده بود، دو گروه غالب و مغلوب هر دو شعار پیروزی سر داده بودند، ستمگران در پای نیزه های خود بساط میگساری پهن کرده و بر پیروزی نظامی قلبی خود بزم عیش و نوش گسترده و ستمدیدگان بر بالای نی با بانگ: « وَ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ » (1) کاخهای ظلم و بیداد را بلرزه انداخته بودند.

خونخواران می پنداشتند حسین بن علی علیه السلام و یاران ارجمندش را کشته و به پیروزی نهایی رسیده اند، و پس از این دیگر عامل بازدارنده ای در مقابل هوسرانیها و اعمال خودسرانه آنها وجود نخواهد داشت.

و جمعیت دلدادگان به خدا و رسول گرامی او و سردادگان راه حق می گفتند: ما را به دلیل آنکه رهبر عظیم الشان ما تنها عامل بیداری انبوه خفتگان بود کشتید تا بدین وسیله از هشیاری و بیداری ملت اسلام جلوگیری کرده و آنها را هر چه بیشتر و بیشتر بچاپید، و بر زرق و برقهای دروغین خود بیفزائید، غافل از آنکه اینک ما با کشته شدنمان موضع بسیار بهتری برای رسانیدن پیام بیداری به ملت خواب آلوده اسلام به دست آورده ایم، طولی نمی کشد که میدانید سرانجام طغیان و خودسری هایتان چیست . (2)

ص: 177

---

1- 227 / الشعراء: 26.

2- مابین دو پرانتز توضیحی از ما است.



آری در تمامی کارهایشان یکدل و یک جهت بودند، حتی این یکدلی شامل حرم محترم رسول خدا صلی الله علیه و واله و دیگر اصحاب حسین علیه السلام نیز می شد چنانکه با هم وارد کربلا شدند و با هم از دیار کربلا کوچ نمودند منتهی از مردان تنها سرهای بریده آنها و از زنان عده ای ستمدیده بی دفاع، با هم از کربلا کوچ کردند، و با هم فاصله کوفه تا شام را با وضعی دلخراش پیمودند، با هم وارد مجلس عبیدالله بن زیاد پست و بی شرم شدند، و با هم بیابانها را پشت سر گذاشتند، و با هم تحمل توهین و هتک حرمت نمودند، و با هم وارد کاخ یزید شدند.

نمی دانم امروز برای شما شنوندگان محترم از شهدا بگویم، یا از سید الشهداء علیه السلام، و یا از حوادث دردناک و ناگواری که در این روزها برای امام باغ و یاران بزرگوارش پیش آمد؟

## 7- جلوگیری از آب:

تا امروز که هفتم محرم است هنوز آب را به روی امام علیه السلام، و اصحاب و اهل بیتش نبسته بودند ولی امروز پیکی از طرف عبیدالله بن زیاد به عمر بن سعد رسید و او حامل نامه ای از کوفه به فرمانده سپاه کین عمر بن سعد بود، ابن زیاد در آن نامه در رابطه با آب دستوری به ترتیب زیر داده بود:

حَلَّ بَيْنَ الْحُسَيْنِ وَاصْحَابِهِ وَبَيْنَ الْمَاءِ ، فَلَا يَذُوقُوا مِنْهُ قَطْرَةً . (1)

از رسیدن حسین و یارانش به آب جلوگیری کن تا قطره‌های از آن ننوشند.

عمر بن سعد پس از دریافت دستور عبیدالله، عمرو بن حجاج را در راس پانصد سوار مأمور کرد تا امام و یارانش را از استفاده از آب فرات جلوگیری کند، در این هنگام عبدالله بن حصین ازدی که مرد جنگ آزموده ای بود با صدای بلند فریاد برآورد:

ص: 178

يا حُسَيْنِ اَلَا تَنْظُرُونَ اِلَى الْمَاءِ كانه كَبِدِ السَّمَاءِ ، لَا تَدُوْفُونَ مِنْهُ قَطْرَةً وَاِحِدَةً حَتَّى تَمُوْتُوا عَطْشًا .

يا حسين آيا آب فرات را نمی بینید که همانند کبد آسمان صاف و زلال است؟ از آن

قطره ای نخواهید نوشید تا تشنه از دنیا بروید.

امام علیه السلام او را نفرین کرده و فرمود:

اَللّٰهُمَّ اَقْتُلْهُ عَطْشًا ، وَ لَا تَغْفِرْ لَهُ اَبَدًا .

پروردگار او را عطشان بمیران و هرگز مشمول مغفرت خود قرارش نده.

پروردگار عالم دعای آن حضرت را مستجاب فرموده، و آن ستمگر دور از رحمت خدا در حالیکه عطش شدیدی او را آزار می داد زندگی نکبت بار خود را به پایان برد . (1)

در روایت دیگری آمده: عمرو بن حجاج فرمانده موکلین آب خطاب به امام علیه السلام سخنی گفت، که من از بازگوئی آن خودداری کرده و به همین مقدار که در آن روایت آمده کفایت میکنم:

كَانَ سَمَاعٍ مِثْلٍ هَذَا اَشَدَّ عَلَيْهِ مِنْ مَنَعِ الْمَاءِ . (2)

شنیدن این سخن به آن حضرت سخت تر از منع آب بود.

## 8- مقایسه شهدای کربلا با شهدای بدر:

اگر بخواهم امروز شمه ای از احوال اصحاب حضرت سید الشهداء علیه السلام را به عرضتان برسانم ذکر آن به طور کامل در این وقت کم ممکن نیست، بنابراین صحبت خود را در این رابطه اختصاص می دهم به بحث در پیرامون برتری شان بر کلیه شهدای عالم، و صحبت در پیرامون برتری آنان بر کلیه شهدای عالم نیز به طور

ص: 179

1- فوائد المشاهد، ص 230.

2- همان ، ص 230.

تفصیل به دلیل ضیق وقت غیر مقدور است، و لذا امروز منحصرًا در رابطه با برتری ایشان بر شهدای بدر سخن می‌گوییم.

در این مسأله تردیدی نیست که شهدای بدر بر تمامی شهدای عالم برتری دارند چنانکه پیش از این گفته شد، پروردگار متعال اهل بدر را پیشاپیش آگاه ساخته بود که در جنگ با کفار یا پیروز می‌شوند، و یا راه بر کاروان تجاری قریش بسته و بدون جنگ غنیمت هنگفتی از این راه نصیب آنها می‌شود کما اینکه خداوند در قرآن اشاره به این مطلب کرده و می‌فرماید:

«وَإِذْ يَعِدُكُمُ اللَّهُ إِحْدَى الطَّائِفَتَيْنِ أَنَّهَا لَكُمْ وَتَوَدُّونَ أَنَّ غَيْرَ ذَاتِ الشُّوْكَهِ تَكُونُ لَكُمْ...» (1)

هنگامی که پروردگار احدیت به شما وعده داد: که شما در این سفر به سفر بدر - بابا لشگر مسلح کفار قریش روبرو می‌شوید و با آنها جنگ کرده و پیروز می‌شود، و یا با کاروان غیر مسلح آنها روبرو می‌شوید و از این رهگذر غنائم سرشاری نصیب شما می‌شود. و شما دوست داشتید که با کاروان تجاری غیر مسلح قریش برخورد کرده و

بدون جنگ به آسانی غنائم سرشار موعود را از آن خود سازید.

ولی یاران سید الشهداء علیه السلام به گونه‌ای بودند که در روز عاشورا هنگامی که از آن حضرت اجازه میدان می‌خواستند و آن حضرت کمی در اعطای اذن به آنها درنگ می‌فرمود بشدت مضطرب می‌شدند.

اصحاب بدر را ملائکه یاری دادند، ولی اصحاب امام حسین علیه السلام برای درک هر چه زودتر شهادت شتاب به خرج می‌دادند که مبادا ملائکه حضرت حق بیاریشان بشتابند و درک فیض شهادت از آنان منتفی شود دقت فرمائید زهیر بن قین یکی از یاران با وفای آن حضرت در مقام دادن اطمینان خاطر به امام علیه السلام در رابطه با وفاداری خود و عدم ترک آن حضرت به عرض امام علیه السلام رسانید: دوست داشتم هزار بار در راه شما

ص: 180

کشته می شدم و دوباره زنده می شدم، تا وجود مقدس شما و جوانان خاندان رسالت و اهل بیت عصمت از اصابت هر گونه آسیبی در امان می ماندید.

و سعید بن عبدالله حنفی یکی دیگر از یاران آن حضرت عرض کرد:

وَاللَّهِ لَا نَخْلِيكَ حَتَّى يَعْلَمَ اللَّهُ أَنَّا قَدْ حَفِظْنَا غَيْبَهُ رَسُولِهِ فِيكَ ، أَمَا وَاللَّهِ لَوْ عَلِمْتُ أَنِّي أُقْتَلُ ، ثُمَّ أَحْيَا ، ثُمَّ أُحْرَقَ حَيًّا اذْرَى ، يَفْعَلُ بِي سَبْعِينَ مَرَّةً لِمَا فَارَقْتُكَ حَتَّى أَلْقَى حَمَامِي دُونَكَ ، وَكَيْفَ لَا فَعَلَ ذَلِكَ وَإِنَّمَا هِيَ قَتَلَتْ وَاحِدَةً ، ثُمَّ هِيَ الْكِرَامَةُ الَّتِي لَانْقِضَاءِ لَهَا أَبَدًا . (1)

اورا به خدا دست از تو بر نمی داریم تا خدا بداند که ما در غیبت رسول خدا صلی الله علیه واله حق او را درباره شما حفظ کردیم، قسم به خدا اگر من کشته شوم، سپس زنده شوم، و بعد از آن زنده زنده به آتش کشیده شوم، و سپس خاکسترم به باد داده شود، و اینکار را با من هفتاد مرتبه تکرار کنند، من از تو دست بر نمی دارم تا مرگ مرا دریابد، چگونه این چنین نکنم در حالیکه یکبار در رکاب شما می میرم، و سپس به کرامت همیشگی که هرگز پایانی ندارد می رسم.

اصحاب بدر امید به پیروزی داشتند، ولی اصحاب حسین علیه السلام به شهادت در معرکه کربلا یقین داشتند.

## 9- تأکید بر وفاء و پایداری :

آن حضرت شب عاشورا ضمن خطابه کوتاهی که در جمع یارانش ایراد فرمود چنین گفت:

وَقَدْ أَخْبَرَنِي جَدِّي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِأَنِّي سَأَسَاقُ إِلَى الْعِرَاقِ أَنْ أَرْضَا يُقَالُ لَهَا : عَمُودٌ ، أَوْ كَرْبَلَا ، وَفِيهَا اسْتُشِّهِدَ وَقَدْ قُرِبَ الْمَوْعِدُ .

أَلَا وَإِنِّي أَظُنُّ يَوْمَنَا مِنْ هَوْلَاءِ الْأَعْدَاءِ عَدَاً ، وَإِنِّي قَدْ أَذِنْتُ لَكُمْ فَاَنْطَلِقُوا جَمِيعاً فِي حِلٍّ ، لَيْسَ عَلَيْكُمْ مِنِّي ذِمَامٌ ، وَهَذَا اللَّيْلُ قَدْ غَشِيَ بَيْتَكُمْ فَاتَّخِذُوهُ جَمَالًا ، وَليَأْخُذْ كُلُّ رَجُلٍ

ص: 181

مِنْكُمْ بِيَدِ رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي، فَجَزَاكُمُ اللَّهُ خَيْرًا، وَتَقَرَّقُوا فِي سَوَادِكُمْ وَمَدَائِنِكُمْ فَإِنَّ الْقَوْمَ إِنَّمَا يَطْلُبُونِي، وَ لَوْ أَصَابُونِي لَذَهَلُوا عَنْ طَلْبِ غَيْرِي. (1)

جدم رسول خدا صلی الله علیه واله به من خبر داده که به زودی پای مرا به عراق کشانیده و در سرزمینی به نام عمور یا کربلا فرود می آورند، و در همانجا دست به خون من می آلاینند، اینک وقوع حادثه نزدیک شده است. گمان می کنم که همین فردا روز موعود فرا رسد، من به شما اجازه می دهم که اینجا را ترک کنید، و از بابت بیعت من در ذمه خود واهمه نداشته باشید که من بیعت خود را از شما برداشتم، هم اینک سیاهی شب شما را پوشانیده آنرا مرکبی برای خود قرارداده و جان خود را از این معرکه نجات دهید، منتهی هرکدام از شما دست یکی از مردان خاندان مرا گرفته و با خود ببرد، خدا شما را جزای خیر عطا فرماید، به اوطان و شهرهای خود برگردید که اینها تنها مرا می خواهند، اگر به من دست یابند دیگران را فراموش میکنند.

در این هنگام برادران، فرزندان، و برادرزادگان، و فرزندان عبدالله بن جعفر یکصدا گفتند:

از اینجا برویم که پس از تو زنده بمانیم، خدا چنین روزی را به ما نشان ندهد، پیش از همه برادرش عباس بن علی علیه السلام بلند شد و به دنبال او دیگر افراد بنی هاشم بلند شده و هر کدام بنوعی مراتب وفاداری و پایداری خود را در حضور آن حضرت به عرض آن بزرگوار رساندند.

درست در همین ساعت برای محمد بن بشیر حضرمی یکی از یاران با وفای آن حضرت خبر آوردند که پسر در سر حدری اسیر شده است، حضرمی با شنیدن این خبر گفت:

از خدا میخواهم که اسارت او را ذخیره آخرت من قرار بدهد، گرچه دلم نمی خواست پسر اسیر شود و من پس از وی زنده بمانم.

امام علیه السلام سخن او را شنیده و فرمود:

ص: 182

أَنْتَ فِي حِلٍّ مِنْ بَيْعَتِي فَأَعْمَلْ فِي فَكَاكِ إِيْنِكَ .

من بیعتم را از گردن تو بر می دارم، در مورد آزادسازی فرزندان اقدام کن و او در جواب امامعلیه السلام گفت:

أَكَلْتِي السَّبَاعَ حَيًّا إِنْ فَارَقْتُكَ .

درندگان بیابان مرا زنده زنده بخورند اگر از تو جدا شوم .

امام علیه السلام فرمود: حالا که نمی روی این جامه ها را به پسر دیگری که اینجا در کنار توست بده تا ببرد و برادرش را آزاد کند.

فَأَعْطَاءَ خَمْسَةَ أَثْوَابٍ قِيَمَتُهَا أَلْفُ دِينَارٍ .

آنگاه بر او پنج تکه لباس داد که ارزش آنها هزار دینار بود. (1)

عبدالله و عبدالرحمان دو برادر و هر دو غفاری و از اصحاب ابوعبدالله الحسین علیه السلام بودند. روز عاشورا در حالیکه به شدت می گریستند از آن حضرت رخصت میدان طلبیدند. تا با دشمن وی بجنگند.

امام علیه السلام از آنان پرسید:

فرزندانم چرا گریه می کنید؟

در جواب گفتند:

به آن سبب گریه میکنیم که می دانیم ساعتی بعد، شما غریب و تنها می مانید.

امام علیه السلام فرمود:

شما در پیشگاه خدا از دو اجر و ثواب برخوردار می شوید: یکی در مقابل شهادتتان، و دیگری به خاطر گریه تان به غریب و تنهایی من .

(2)

ص: 183

1- مقتل الحسین، عبدالرزاق مقرر ص 235.

2- مقتل الحسین، حافظ موفق بن احمد خوارزمی، ج 2، ص 23-24.

## 10- شهدای کربلا از نظر فضیلت و برتری با هم برابر نیستند

گرچه شهدای کربلا- از کلیه شهدای راه حق در عالم برتر و مقامشان از همه بالاتر است ولی آنها نیز در میان خودشان از نظر مقام و فضیلت با هم برابر نیستند، بلکه در درجات مختلفی قرار دارند. شاید به پندار شما حر بن یزید ریاحی مقامش از شهدای دیگر کربلا کمتر و درجه اش از همه پائین تر باشد.

ولی با در نظر گرفتن مقام و موقعیت وی در سپاه کوفه روشن می شود که کمتر کسی می تواند مقام و فضیلت او را درک کند. او در سپاه عمر بن سعد فرمانده چهار هزار رزمنده بود که همه شان بدون استثناء از قبیله خود او بودند، تردیدی نیست کسی که چنین موقعیت نظامی و این تعداد رزمنده از قبیله خود داشته باشد حتما از نظر مالی و ثروت نیز موقعیت چشمگیری داشته است، کسی که مقام و موقعیت اجتماعی و کلیه امکانات مادی خود را در راه فرزند دلبند رسول خدا صلی الله علیه و اله فدا میکند مسلم است که مقامش از دیگر شهدای کربلا برتر و بالاتر است.

در نخستین ساعات روز عاشورا با شنیدن استفاده امام مظلوم وجدان دینی اش او را شدیداً تکان داد. به قره بن قیس، پسر عمویش گفت:

يَا بْنَ الْعَمِّ أَلَا تَرَى الْحُسَيْنَ يَسْتَجِيرُ وَلَا يُجَارُ، وَيَسْتَعِيثُ وَيُغَاثُ؟

پسر عمو آیا حسین را نمی بینی که چگونه از مردم پناه میخواهد و کسی او را پناه نمی دهد، و مردم را بداد خود می طلبد و کسی به فریادش نمی رسد؟

آیا موافقی بیاریش بشتاییم، و با فدای جانمان در راه او فیض شهادت را دریابیم، و در روز قیامت در زمره او باشیم؟

قره در جواب حر گفت:

من به چنین کاری نیاز ندارم.

حر از او مأیوس شد، آنگاه رو به پسرش کرده و چنین گفت:

يَا بُنَيَّ لَا صَبْرَ لِي عَلَى النَّارِ وَلَا عَلَى غَضَبِ الْجَبَّارِ، وَلَا يَكُونُ خَصْمِي غَدًا مُحَمَّدٌ

الْمُخْتَارِ، يَا بُنَيَّ سِرِّ بِنَا إِلَى الْحُسَيْنِ .

پسرم من تاب تحمل آتش و غضب پروردگار، و اینکه فردای قیامت خصم من رسول خدا صلی الله علیه و اله باشد را ندارم، پسرم برویم به سوی حسین.

پسر و پدر به سوی خیام امام حسین علیه السلام حرکت کردند. در چند لحظه کوتاه و گذرا فکر کرده و عقل خود را قاضی قرار داده، و عدم اعتبار زندگانی دنیوی، و جاودانگی زندگانی اخروی را دریافت، بدین ترتیب ذره ایمانی که در دلش وجود داشت برقی زد و درخشید و او را از خواب غفلت بیدار کرد، و در نتیجه حب دنیا و ریاست از دلش رخت بر بسته و عشق حسینی جایگزین آن شد، درست در این لحظات حالتی به وی دست داد که تحت تأثیر آن لرزه بر اندامش افتاد.

مهاجر بن اوس یکی از همرزمانش به وی گفت:

آیا می ترسی؟ اگر از من می پرسیدند که شجاعترین مرد کوفه کیست؟ من از ذکر نام

تو نمیگذشتم.

حر گفت: چنین نیست که تو پنداشته ای، من هم اکنون خود را سر دوراهی بهشت و دوزخ میبینم، و هرگز عذاب آتش را بر سعادت ابدی ترجیح نخواهم داد، گرچه قطعه قطعه شده و جسد من به آتش کشیده شود.

آنگاه به سوی خیام آل الله حرکت کرد، اما دلهره عظمت گناهِش او را راحت: نمی گذاشت، زیرا به دلیل برخورد نامناسبی که قبلاً با آن حضرت کرده و موجبات

ترس و نگرانی اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و اله را فراهم آورده بود می ترسید مورد عفو امام علیه السلام قرار نگیرد، بالاخره در حالیکه دستهایش را بر سرش گذاشته بود، و عذر توبه به درگاه پروردگار متعال می آورد میگفت:

اللَّهُمَّ إِلَيْكَ أَتَيْتَ، فَتُبَّ عَلَيَّ فَقَدْ أَوْعَيْتَ قُلُوبَ أَوْلِيَاءِكَ وَ أَوْلَادِ بِنْتِ نَبِيِّكَ .

پروردگارا به درگاه با عظمت تو عرض توبه میکنم، توبه مرا بپذیر که من دلهای دوستان تو و فرزندان رسول تو را ترسانده و به رعب انداخته ام.



او در حالیکه از فرط خجالت روی خود را پوشانیده بود خدمت امام علیه السلام رسید، و خود را به پای او انداخت، پای امام علیه السلام را غرق در بوسه کرد، و آن حضرت خطاب به وی فرمود:

إِرْفَعْ رَأْسَكَ يَا شَيْخُ مَنْ أَنْتَ؟

یا شیخ سرت را بلند کن، تو کیستی؟

گفت: من همانم که در آغاز امر راه بر تو بستم، و مانع از آن شدم که به مدینه بازگردید، و یا جای دیگری بروید، من هرگز تصورش را نمی کردم که اینان با شما

چنین برخوردی داشته باشند. حالا از کرده خود پشیمانم، آیا توبه من در پیشگاه پروردگار متعال پذیرفته میشود یا نه؟ توبه حر قبول درگاه الهی شد، و امام به وی مژده قبولی توبه اش را داد. (1)

### 11- شب عاشورا:

امام علیه السلام شب عاشورا را نخواهید، و تا صبح روز عاشورا مشغول عبادت بود، گاهی هم اطفال و دختران خردسال حرم رسول الله صلی الله علیه واله را تسلی می داد، در روایتی از امام علی بن الحسین زین العابدین علیه السلام چنین آمده که فرمود:

سَمِعْتُ أَبِي فِي اللَّيْلِ الَّتِي قُتِلَ فِي صَبِيحَتِهَا يَقُولُ - وَهُوَ يَصْلُحُ سَيْفَهُ - :

يَا دَهْرُ أَفْ لَكَ مِنْ خَلِيلٍ \*\*\* كَمْ لَكَ بِالْأَشْرَاقِ وَالْأَصِيلِ

مِنْ صَاحِبٍ وَطَالِبٍ قَتِيلٍ \*\*\* وَالْدَّهْرُ لَا يَفْنَعُ بِالْبَدِيلِ

وَإِنَّمَا الْأَمْرُ إِلَى الْجَلِيلِ \*\*\* وَكَلَّ حَى سَالِكِ سَبِيلِ

فَاعَادَهَا مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلَاثٍ ، فَفَهَّمْتُهَا ، وَعَرَفْتَ مَا أَرَادَ ، وَخَنَقْتَنِي الْعِبْرَةَ ، وَكَزِمْتَ السُّكُوتِ ، وَعَلِمْتُ أَنَّ الْبَلَاءَ قَدْ نَزَلَ ، وَأَمَّا عَمَّتِي زَيْنَبَ لِمَا سَمِعْتُ ذَلِكَ وَتَبَّتْ تَجْرُ ذَيْلَهَا حَتَّى انْتَهَتْ إِلَيْهِ وَقَالَتْ :

ص: 186

وَإِثْكَالَهُ لَيْتَ الْمَوْتِ أَعْدَمَنِي الْحَيَاةِ الْيَوْمَ مَا تَتُّ أُمِّي فَاطِمَةَ، وَأَبِي عَلِيٍّ، وَأَخِي الْحَسَنِ، يَا خَلِيفَةَ الْمَاضِي وَثِمَالَ الْبَاقِي، فَعَزَّاهَا الْحُسَيْنُ، وَصَبَّرَهَا، وَفِيمَا قَالَ:

يَا أُخْتَاهُ تَعَزَّى بِعَزَائِ اللَّهِ، وَاعْلَمِي أَنَّ أَهْلَ الْأَرْضِ يَمُوتُونَ، وَأَهْلُ السَّمَاءِ لَا يَبْقُونَ، وَكُلَّ شَيْءٍ إِلَّا وَجْهَهُ، وَوَلِيَّ وَلكُلِّ مُسْلِمٍ بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَسَنَةٌ فَقَالَتْ عَلَيْهَا السَّلَامُ: أَفْتَخَصَّبُ نَفْسَكَ اغْتِصَابًا؟ فَذَاكَ أَقْرَحَ لِقَلْبِي، وَأَشَدَّ عَلَى نَفْسِي. (1)

در شبی که صبح همان شب پدرم به شهادت رسید از آن حضرت شنیدم در حالیکه شمشیر خود را اصلاح میفرمود، ابیات زیر را زمزمه میکرد:

يَا دَهْرُ أَفْ لَكَ مِنْ خَلِيلٍ \*\*\* كَمْ لَكَ بِالشَّرَاقِ وَالْأَصِيلِ

این ابیات را دو یا سه بار تکرار کرد، من همینکه آن را از پدرم شنیدم منظور آن حضرت را فهمیدم، و گریه گلوگیرم کرد، ولی سکوت اختیار کرده و صبر و شکیب پیشه کردم و دانستم که حادثه دردناک شهادت نزدیک شده است، اما عمه ام همینکه آنرا شنید طاقت نیاورده، و همانندم از جا برجست و دامن کشان به جانب برادر بزرگوارش رفت، و موقعیکه به آن حضرت رسید در حالیکه زار میزد و میگريست گفت: واثکلاه ايكاش مرگ مرا در می یافت، گویا همین امروز مادرم فاطمه علیها السلام، و پدرم علی علیه السلام، و برادرم حسن علیه السلام را از دست داده ام، ای باقیمانده گذشتگان، وای پناه باقیمانندگان.

امام علیه السلام او را تسلیت داده و امر به صبر و شکیبائی فرسوده از جمله سخنان آن حضرت در مقام تسلیت به خواهر رشیدش کلمات زیر بود:

خواهر همچنانکه خدا دوست میدارد صبر کن، و این را بدان که بالاخره همه اهل زمین می میرند، و اهل آسمانها باقی نمی مانند، و هر چیز به جز وجه حضرت حق محکوم به فناست.

عمه ام گفت:

برادر آیا دل به مرگ نهاده ای؟ اینکه مصیبت بارتر و درد افزاتر برای من است!

ص: 187

## 12- صبح عاشورا!

بالاخره آن شب غم انگیز به پایان رسید، سپیده صبح بردمید، حالا امام علیه السلام میخواید فریضه صبح را به جا آورد، تا آن روز همه روزه شخصی به نام حجاج بن مسروق از یاران آن حضرت اذان می گفت، ولی اینبار امام به فرزندش علی اکبر علیه السلام دستور داد اذان بگوید و علی اکبر علیه السلام اذان گفت، آب برای وضو نبود، ناچار همه تیمم کرده و بنماز ایستادند.

## 13- تعیبه در سپاه:

عمر بن سعد به تعیبه لشکر پرداخته و عمرو بن حجاج را به فرماندهی جناح راست، و شمر بن ذی الجوشن را به فرماندهی جناح چپ منصوب نموده و سواره نظام را بر عزره بن قیس احمسی، و فرماندهی پیادگان را به شیبث بن ربیع و پرچم را به غلام خود درید داد. (1)

و امام علیه السلام نیز سپاه خود را - که تعدادشان اعم از سواره و پیاده هشتاد و دو نفر بودند، - تعیبه فرموده، زهیر بن قین را در جناح راست، و حبیب بن مظاهر اسدی رحمه الله را در جناح چپ قرار داده و خود با اهل بیتش در مرکز سپاه قرار گرفت و پرچم را به دست با کفایت برادرش حضرت عباس بن علی علیه السلام داد. (2)

## 14- آماری از سپاه کوفه :

در تعداد سپاه کوفه همانند سپاه امام علیه السلام اختلاف وجود دارد، سپاه ابن زیاد را از شش هزار نفر تا پنجاه هزار نفر نوشته اند، بعضی ها در این رابطه راه افراط پیموده و ارقام بسیار بالائی را ارائه داده اند، ولی رقم معروف و مورد قبول اکثریت علماء سی هزار نفر آمده است.

ص: 188

---

1- مقتل الحسین، عبدالرزاق منزم، ص 251-252.

2- همان، ص 251.

امام علیه السلام همانگونه که گفته شد به تعبیه لشکر پرداخته و در برابر سیل مردم کوفه فرار گرفت، و خیمه ها را در پشت سر خود قرار داده، و دستور داد هیزم و نی هائی را که از بیابان جمع آوری کرده بودند در میان خندقی که در پیرامون خیمه قبلاً کنده بودند ریخته و آتش بزنند، تا بدین ترتیب از هجوم سپاه کوفه به خیمه ها و مزاحمت آنان جلوگیری فرماید.

16- آغاز حمله :

سپاه کوفه به فرمان عمر بن سعد حمله خود را به سپاه امام علیه السلام آغاز کرد، هنگامی که با مانع مستحکم - یعنی خندق کنده شده در اطراف خیمه ها و آتش - روبرو شدند شمر با صدای بلندی گفت:

يَا حَسَيْنُ تَعَجَّلْتَ بِالنَّارِ قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ ، فَقَالَ الْحُسَيْنُ : مِنْ هَذَا ؟ كانه شمر بن ذی الجوشن ، قِيلَ : نَعَمْ . فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : يَا بَنِ رَاعِيهِ الْمِعْزَى ! أَنْتَ أَوْلَى بِهَا مِنِّي صِلِيًّا ، وَرَأْمُ مُسْلِمٍ بِنُ عَوْسَجَةَ أَنْ يَرْمِيَهُ بِسَهْمٍ ، فَمَنَعَهُ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، وَقَالَ : أَكْرَهُ أَنْ أَبْدَأَ هُمْ بِقِتَالِ . (1)

یا حسین پیش از قیامت به سوی آتش شتافتی؟

امام علیه السلام فرمود: این کیست، مثل اینکه شمر بن ذی الجوشن است، گفتند: آری.

فرمود: ای پسر زن بزچران! تو سزاوار سوختن در آتش هستی.

در این هنگام مسلم بن عوسجه او را نشانه رفته میخواست به حیات ننگینش پایان دهد،

که امام علیه السلام او را از اینکار بازداشته و فرمود: نمیخواهم جنگ را ما آغاز کرده باشیم.

آنگاه عمر بن سعد به درید غلامش دستور داد پرچم را پیش ببرد، او پرچم سیاه کوفه را پیش برد، و سپاه کوفه خیام آل رسول الله صلی الله علیه و اله را به محاصره خود در آوردند.

ابن سعد تیر و کمان خواست، تیر و کمان به وی داده شد، تیری به کمان گذاشته و

ص: 189

خیام آل الله را نشانه رفت، پس از آنکه تیرش را به سوی هدف رها کرد خطاب به سپاه کوفه چنین گفت:

إشهدوا لى عِنْدَ الْأَمِيرِ أَنِّي أَوَّلُ مَنْ رَمَى .

پیش عبدالله شهادت دهید که اولین کسی که به طرف حسین علیه السلام نشانه رفت من بودم. (1)

آنگاه تیراندازان سپاه کوفه امام علیه السلام و یاران با وفایش را تیر باران کردند.

وَ أَقْبَلْتُ السَّهَامَ كَأَنَّهَا الْقَطْرَ .

تیرها ریخت همانند باران به طرف امام و یارانش فروریخت.

طی همین تیرباران نصف بیشتر سپاه امام علیه السلام به شهادت رسیدند.

### 17- احتجاج:

فَاسْتَأْذَنَ الْحُسَيْنَ بُرَيْرُ بْنُ خُصَيْرٍ فِي أَنْ يَكْلِمَ الْقَوْمَ فَاذِنَ لَهُ ، وَ كَانَ شَيْخًا تَابِعِيًا نَاسِكًا قَارِنًا لِلْقُرْآنِ ، وَ مَنْ شُيُوخِ الْكُوفَةِ فِي جَامِعِ الْكُوفَةِ ، وَلَهُ فِي الْهَمْدَانِيِّينَ شَرَفٍ ، وَقَدَّرَ .

فَوَقَّفَ قَرِيبًا مِنْهُمْ وَنَادَى :

يَا مَعْشَرَ النَّاسِ ! إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا ، وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ ، وَ سِرَاجًا مُنِيرًا ، وَ هَذَا مَاءُ الْفُرَاتِ تَقَعُ فِيهِ خَنَازِيرَ السَّوَادِ وَ كِلَابِهِ ، وَ قَدْ حِيلَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ ابْنِ بَنَاتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَفْجَاءَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ هَذَا ؟

فَقَالُوا : يَا بُرَيْرُ قَدْ أَكْثَرْتَ الْكَلَامَ ، فَكَفِّ عَنَّا ، فَوَاللَّهِ لِيَعْطِشَ الْحُسَيْنُ كَمَا عَطِشَ مِنْ كَانَ قُبِلَتْ .

قَالَ : يَا قَوْمَ ! إِنَّ ثِقْلَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَدْ أَصَبَ بَيْنَ أَطْهَرِكُمْ ، وَ هُوَ لَاءِ ذَرِيَّتِهِ وَ عَثْرَتِهِ وَ بَنَاتِهِ وَ حَرَمَهُ . فَهَاتُوا مَا عَدَدْتُمْ مَا الَّذِي تُرِيدُونَ أَنْ تَصْنَعُوهُ بِهِمْ ؟

فَقَالُوا : نُرِيدُ أَنْ نَمَكِّنَ مِنْهُمْ الْأَمِيرَ عُبَيْدَ اللَّهِ بْنِ زِيَادٍ فَيُرَى فِيهِمْ رَأْيُهُ .

ص: 190

قَالَ: أَفَلَا تَقْبَلُونَ مِنْهُمْ أَنْ يَرْجِعُوا إِلَى لِمَكَانِ الَّذِي جَاءُوا مِنْهُ؟ وَيَلِكُمْ يَا أَهْلَ الْكُوفَةِ! أَنْ نَسِيْتُمْ كِتَابَكُمْ وَعُهُودِكُمْ الَّتِي أُعْطَيْتُمُوهَا، وَأَشْهَدْتُمْ اللَّهَ عَلَيْهَا؟ وَيَلِكُمْ أَدْعَوْتُمْ أَهْلَ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ، وَرَعَمْتُمْ أَنْكُم تَقْتُلُونَ أَنْفُسَكُمْ دُونَهُمْ حَتَّى إِذَا أَتَوْتُمْ أَسْلَحْتُمُوهُمْ إِلَى ابْنِ زِيَادٍ، وَحَلَّاتُمُوهُمْ عَنْ مَاءِ الْفُرَاتِ؟ بِنَسَمَا خَلَفْتُمْ نَبِيَكُمْ فِي ذَرِيَّتِهِ مَالِكُمْ لَا سَقَاكُمْ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، فَبِنَسَمَا الْقَوْمِ أَنْتُمْ؟ فَقَالَ نَقَرَ مِنْهُمْ: يَا هَذَا مَا نَدْرِي مَا تَقُولُ؟ قَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي زَادَنِي فِيكُمْ بَصِيرَةً، اللَّهُمَّ إِنِّي أَبْرَأُ إِلَيْكَ مِنْ فِعَالِ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ، اللَّهُمَّ أَلْقِ بَأْسَهُمْ بَيْنَهُمْ حَتَّى يَلْقَوْكَ وَأَنْتَ عَلَيْهِمْ غَضَبَانُ. فَجَعَلَ الْقَوْمُ يُرْمُونَهُ بِالسَّهَامِ فَتَقَهَّرَ. (1)

آنگاه بریر بن خضیر همدانی از امام علیه السلام اجازه خواست تا با آنان سخن گوید، امام علیه السلام به وی اجازه داد.

بریر پیر مردی تابعی، پرهیزکار، قاری قرآن، از بزرگان قابل احترام کوفه و در جامعه کوفه از پیشتازان قاریان قرآن، و در میان بنی همدان از شرف و منزلت ویژه ای برخوردار بود، در برابر سپاه کوفه و به فاصله نزدیکی از آنها ایستاده و چنین آغاز سخن کرد:

مردم پروردگار عالمیان حضرت محمد صلی الله علیه واله را بشارت دهنده، و هشدار دهنده، و خواننده مردم به معرفه الله، و چراغ روشنایی بخش رهروان راه و حق حقیقت قرار داده است.

این آب فرات را که گرازاها و سگهای بیابان به آزادی در آن غوطه می خورند از فرزند رسول خدا صلی الله علیه واله ممنوع اعلام کرده اید، آیا پاداش رسول خدا صلی الله علیه واله را این چنین می دهید؟!

در جواب او گفتند: بریر بیش از حد سخن گفتی، بس کن که حسین علیه السلام باید تشنگی را تحمل کند همچنانکه دیگران (عثمان) تحمل کردند.

آنگاه گفت: مردم اینها افراد خاندان رسول خدا صلی الله علیه واله هستند که امروز در مقابل شما قرار گرفته اند، و اینها اولاد و عترت او، و دختران و حرم وی هستند، حرف بزنید، راستی میخواهید با اینها چه رفتاری در پیش بگیرید؟

ص: 191

گفتند: می خواهیم آنان را در اختیار امیر عبید الله بن زیاد قرار بدهیم تا او خود درباره آنها تصمیم بگیرد.

گفت: آیا از ایشان نمی پذیرید که از جاییکه آمده اند به همانجا برگردند؟ وای بر شما ای اهل کوفه/ آیا نامه هائی را که برای حسین علیه السلام فرستاده و او را به کوفه دعوت کردید، و پیمانهای را که با او بسته و خدا را بر آن گواه گرفتید فراموش کردید؟

آیا خاندان پیامبرتان را دعوت نموده و به آنان قول وفاداری تا پای جان دادید و حالا که آنان بر اساس دعوت شما به سوی شما آمده اند می خواهید آنها را به عبید الله بن زیاد تسلیم نمائید، و ایشان را از دسترسی به آب فرات باز داشته اید؟ چه بد مراعات کردید پیامبرتان را در رابطه با خاندان او، چه بد مردمی هستید، خدا شما را در روز قیامت از تشنگی نجات ندهد.

بعضی از آنان گفتند: ما نمیدانیم تو چه میگوئی

گفت: شکر خدا را که به شناخت من درباره شما افزود، پروردگارا من از کارهای این بدسگالان در پیشگاه نو طلب برائت میکنم، پروردگارا ترس و وحشت بر ایشان چیره گردان تا روزی که با تو ملاقات کنند، در حالیکه تو از آنان در خشم و غضب هستی.

آنگاه او را تیرباران کردند، و او به حضور امام علیه السلام بازگشت.

پس از آن خود امام علیه السلام سوار بر شتری (1) به سوی آنها آمده و در مقابل آنان قرار گرفته و با صدای بلند به طوریکه اکثریت آنها می شنیدند چنین فرمود:

أَيُّهَا النَّاسُ اإِسْمَعُوا قَوْلِي وَلَا تَعْجَلُوا حَتَّى أَعْظِمَ بِمَا هُوَ حَقٌّ لَكُمْ عَلَيَّ ، وَ حَتَّى أَعْتَدِرُ إِلَيْكُمْ مِنْ مَقْدَمِي عَلَيْكُمْ فَإِنِ قَبِلْتُمْ عَذْرِي ، وَ صَدَّقْتُمْ قَوْلِي ، وَ أَعْطَيْتُمُونِي النِّصْفَ مِنْ أَنْفُسِكُمْ كُنْتُمْ بِذَلِكَ أَسَدُ عَدُوِّ ، وَ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ عَلَيَّ سَبِيلٌ ، وَإِنِ لَمْ تَقْبَلُوا مِنِّي الْعَذْرَ ، وَ لَمْ تُعْطُوا النِّصْفَ مِنْ أَنْفُسِكُمْ كُنْتُمْ بِذَلِكَ أَسَدُ عَدُوِّ ، وَ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ عَلَيَّ سَبِيلٌ وَإِنِ لَمْ تَقْبَلُوا مِنِّي الْعَذْرَ ، وَ لَمْ تُعْطُوا النِّصْفَ مِنْ أَنْفُسِكُمْ فَاجْمَعُوا أَمْرَكُمْ وَ شُرَكَائِكُمْ ثُمَّ لَا يَكُنْ أَمْرُكُمْ عَلَيْكُمْ غُمَّةً ، ثُمَّ أَقْضُوا إِلَيَّ وَ لَا تُنظِرُونِ ، إِنَّ وِليَّ اللّٰهُ الَّذِي نَزَّلَ الْكِتَابَ وَ هُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ . فَلَمَّا سَمِعَ النَّسَاءَ هَذَا مِنْهُ صَحْنٍ وَ بَكِيْنٍ وَ از تَفَعَّتْ أَصْوَاتُهُنَّ ، فَأَرْسَلَ إِلَيْهِنَّ أَخَاهُ

ص: 192

1- این شتر همان است که پس از شهادت امام علیه السلام چندان سر خود را بر زمین زد که ملاک شد.

الْعَبَّاسُ، وَابْنَهُ عَلِيًّا الْأَكْبَرَ، وَقَالَ لَهُمَا: سَكَتَاهُنَّ، فَلَعَمْرِي لِيُكْثِرَ بَكَاتِهِنَّ. وَلَمَّا سَكَتَنَ حَمِدَ اللَّهُ وَأَثْنَى عَلَيْهِ، وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى الْمَلَائِكَةِ وَالْأَنْبِيَاءِ، وَقَالَ فِي ذَلِكَ مَا لَا يَحْصِي ذِكْرَهُ، وَلَمْ يَسْمَعْ مُتَكَلِّمٌ قَبْلَهُ وَلَا بَعْدَهُ أَبْلَغَ مِنْهُ فِي مَنْطِقِهِ. ثُمَّ قَالَ... أَيُّهَا النَّاسُ أَنْبَسُونِي مَنْ أَتَا، ثُمَّ أَزْجِعُوا إِلَيَّ أَنْفُسَكُمْ وَعَاتِبُواهَا، وَانظُرُوا هَلْ يَحِلُّ لَكُمْ قَتْلِي وَإِنْتِهَاكَ حُرْمَتِي؟ السَّتُّ ابْنُ بِنْتِ نَبِيِّكُمْ، وَابْنُ وَصِيِّهِ وَابْنُ عَمِّهِ أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ بِاللَّهِ، وَالْمُصَدِّقُ لِرَسُولِهِ بِمَا جَاءَ مِنْ عِنْدِ رَبِّهِ، أَوْ لَيْسَ حَمَزَةَ سَيِّدِ الشُّهَدَاءِ عَمِّ أَبِي، أَوْ لَيْسَ جَعْفَرُ الطَّيَّارِ عَمِّي، أَوْ لَمْ يَبْلُغْكُمْ قَوْلَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِي وَلَا خِي: هَذَا سَيِّدًا شَدِيدًا أَهْلَ الْجَنَّةِ؟ فَإِنْ صَدَقْتُمُونِي بِمَا أَقُولُ، وَهُوَ الْحَقُّ، وَاللَّهُ مَا تَعَهَّدتْ لِكَذِبٍ مُدَّةً عَلِمْتُمْ أَنَّ اللَّهَ يَمُتُّ عَلَيْهِ أَهْلَهُ... وَإِنْ كَذَبْتُمُونِي فَإِنَّ فِيكُمْ مَنْ إِنْ سَأَلْتُمُوهُ عَنْ ذَلِكَ أَخْبَرَكُمْ سَلُّوا جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيَّ، وَابَا سَعِيدِ الْخُدْرِيَّ، وَسَهْلَ بْنَ سَعْدِ السَّاعِدِيَّ، وَزَيْدَ بْنَ أَزْقَمَ، وَأَسْبَ بْنَ مَالِكٍ يَخْبِرُونَكُمْ أَنَّهُمْ سَمِعُوا هَذِهِ الْمَقَالَهَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِي وَلَا خِي، أَمَا فِي هَذَا حَاجِزٌ لَكُمْ عَنْ سَفْكِ دَمِي؟

مردم سخن مرا بشنوید و عجله نکنید تا شما را آنچنان که سزاوار است اندرزگویم، و عذر خود را درباره آمدنم به طرف شما بیان کنم، آنگاه اگر عذر مرا پذیرفتید، و سخن مرا تصدیق کردید و درباره من انصاف به خرج دادید بدین ترتیب به سعادت نائل می شوید، و برای شما راهی برای کشتن من باقی نمی ماند، و اگر بی انصافی کرده و عذر مرا قبول نکردید، آنوقت در کار خود متحد شوید و شریکان جرم خود را جمع کنید، تا مسأله برای شما پوشیده نماند سپس به کار من بپردازید و مهلتم ندهید که ولی من آن خدائی است که قرآن را فرو فرستاده و او متولی امور صالحان است.

وقتی بانوان حرم رسول خدا صلی الله علیه و آله این سخن را از آن بزرگوار شنیدند فریاد برآورده و به گریه و زاری پرداختند و صدایشان بلند شد.

امام علیه السلام برادرش عباس بن علی و فرزندش علی اکبر علیهما السلام را فرستاد، و به آنان فرمود: زنان را ساکت کنید که برای من پس از این بسیار خواهند گریست. هنگامی که زنان ساکت شدند امام علیه السلام حمد و ثنای الهی را به جا آورده و بر



رسول خدا صلی الله علیه واله و انبیاء و ملائکه درود فرستاد، و در این رابطه سخنان فراوانی بیان فرمود که هیچ گوینده‌های پیش از آن و بعد از آن سخنانی در آن حد از فصاحت و بلاغت نشنیده است ...

سپس فرمود: نخست نسب مرا بیان کنید، و بگوئید که نسب من به چه کسی می رسد؟ آنگاه بخود آئید، و خود را مورد سرزنش قرار دهید، و ببینید که آیا کشتن و هتک حرمت من برای شما جایز است؟

آیا من پسر دختر پیامبر شما، و فرزند وصی و ابن عم او، به اولین ایمان آورنده به خدا، و تصدیق کننده رسول خدا صلی الله علیه واله در رابطه با آنچه او از طرف پروردگارش آورده - نیستم؟ آیا حمزه سیدالشهداء علیه السلام عموی پدر من و جعفر طیار عموی خودم نیست؟

آیا فرموده رسول خدا صلی الله علیه واله درباره من و برادرم را که فرمود: ایندو (من و برادرم) دو سرور جوانان اهل بهشتند، نشنیده اید؟

اگر مرا تصدیق کرده و این سخن را از من می پذیرید (که حق هم همین است) فبها، زیرا من تاکنون هرگز دروغ نگفته ام، و اگر از من باور نمیکنید، هم اکنون در میان شما کسانی از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه واله وجود دارند که میتوانند شما را از آن خبر دهند، از جابر بن عبدالله انصاری و ابوسعید خدری، و سهل بن سعد ساعدی، و زید بن ارقم، و مالک بن انس پرسید تا آنها شما را خبر دهند که آیا چنین سخنی را درباره من و برادرم از رسول خدا صلی الله علیه واله شنیده اند یا خیر؟ آیا همین مقدار شما را از ریختن خون من باز نمی دارد؟

در روایت دیگری آمده که شمر جلو آمد و گفت:

یا حسین ما هذا الذی تقول افهمنا حتی نفهم ما تقول .

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ :

أَقُولُ اتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ وَ لَا تَقْتُلُونِي ، فانه لَا يَجِلُّ لَكُمْ قَتْلِي ، وَ لَا اِنتِهَاك حُرْمَتِي ، فانی اِبْنِ بِنْتِ نَبِيِّكُمْ ، وَ جَدَّتِي خَدِيجَةَ زَوْجِ نَبِيِّكُمْ وَ لَعَلَّهُ قَدْ بَلَغَكُمْ قَوْلِ نَبِيِّكُمْ :

الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ .

شمر گفت: یا حسین چه میگوئی؟ طوری حرف برن که ما بفهمیم.

امام علیه السلام فرمود:

میگویم از خدا بترسید، و مرا نکشید، زیرا قتل و هتک حرمت من برای شما حلال نیست، من پسر دختر پیامبر شما هستم و مادر بزرگم خدیجه همسر پیامبر تان می باشد. شاید تاکنون سخن رسول خدا صلی الله علیه واله که فرمود:

حسن و حسین علیهما السلام دو سرور جوانان اهل بهشتند بگوشتان خورده باشد، این سخنان با آنکه به عنوان اتمام حجت ایراد میشد کوچکترین تأثیری در دل‌های سپاه فریب خورده کوفه به جا نگذاشت. (1)

## 18- محافظین امام علیه السلام

چنانکه گذشت ضمن نخستین حمله ای که کوفیان بر ضد امام علیه السلام و یارانش انجام دادند تیراندازان کوفه به طور دسته جمعی امام علیه السلام و اصحابش را تیرباران کردند.

فَلَمْ يَبَقْ مِنْ أَصْحَابِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَحَدٌ إِلَّا أَصَابَهُ مِنْ سِهَامِهِمْ . . . فَمَا انْجَلَتْ الْغَبْرَةُ لَا عَنْ خَمْسِينَ صَرِيحاً. (2)

از یاران امام علیه السلام کسی باقی نماند که تیر به وی اصابت نکرده باشد... وقتی حمله پایان یافت و گرد و غبار خوابید معلوم شد که از اصحاب امام علیه السلام پنجاه نفر شربت شهادت نوشیده است.

عده ای از یاران سید الشهداء علیه السلام جنگ نکردند، اینها کار حفاظت از شخص امام علیه السلام را به عهده گرفته بودند، که یکی از آنان سعید بن عبدالله حنفی رضوان الله علیه بود. هنگامی که آن حضرت می خواست نماز ظهر بخواند سپاه کوفه حاضر نشدند جنگ را متوقف کنند تا نماز خوانده شود، لذا صفوف نماز امام علیه السلام را هدف تیرهای ناجوانمردانه خود قرار دادند، سعید بن عبدالله حنفی، و زهیر بن قین رضوان الله علیهما در جلو امام علیه السلام قرار گرفتند، تا تیر به بدن آن حضرت اصابت نکند. (3)

در فاصله آغاز و انجام نماز سیزده تیر بر بدن شریف سعید نشسته بود که در اثر آن

ص: 195

1- فوائد المشاهد، شیخ جعفر شوشتری، ص 235

2- مقتل الحسين، مقرر، ص 267 - 268 .

3- مقتل الحسين، مقرر، ص 279.

به زمین افتاده و به شهادت رسید.

و یکی دیگر از افرادی که خود را سپر بلائی امام علیه السلام قرار داده و در این راه حتی جان خود را از دست داد، حنظله بن سعد شبامی بود، که به هنگام تیرباران در جلو امام علیه السلام در میان آن حضرت و تیراندازان کوفه پشت به امام و رو به تیراندازان ایستاد او در حالیکه خود را هدف مستقیم و بدون حفاظ تیرهای کین قرار داده بود به موعظه سپاه کوفه پرداخته و چنین فرمود:

يَا قَوْمِ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ مِثْلَ يَوْمِ الْأَحْزَابِ، مِثْلَ دَابِّ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَ ثَمُودَ وَ الَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ وَ مَا لَهُمْ يُرِيدُ ظُلْمًا لِلْعِبَادِ .

يَا قَوْمِ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ يَوْمَ التَّنَادِ، يَوْمَ تُؤَلُّونَ مُدْبِرِينَ مَا لَكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ وَ مَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ . (1)

يَا قَوْمِ لَا تَقْتُلُوا حَسِينًا فَيُسْحِتَكُمْ اللَّهُ بِعَذَابٍ، وَ قَدْ خَابَ مَنْ افْتَرَى فَجَزَاءَهُ الْحَسِينِ عَلَيْهِ السَّلَامُ خَيْرًا وَقَالَ :

رَحِمَكَ اللَّهُ إِنَّهُمْ قَدْ اسْتَوْجَبُوا الْعَذَابَ حِينَ رُدُّوا عَلَيْكَ مَا دَعَوْتَهُمْ إِلَيْهِ مِنَ الْحَقِّ، وَ نَهَضُوا إِلَيْكَ لِيَسْتَجِيبُوكَ وَأَصْحَابِكَ، فَكَيْفَ بِهِمُ الْآنَ وَ قَدْ قَتَلُوا إِخْوَانَكَ الصَّالِحِينَ . ؟

قَالَ : صَدَقَهُ يَابْنَ رَسُولِ اللَّهِ ! أَفَلَا تَرْوِحُ إِلَى الْآخِرَةِ ؟ فَأَذِنَ لَهُ فَسَلَّمَ عَلَى الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ تَقَدَّمَ يُقَاتِلُ حَتَّى قُتِلَ . (2)

ای مردم من بر شما از روزی همانند روز (عذاب) اقوام پیشین بیمناکم، از عادتى همچون عادت نوم نوح و عاد و ثمود و کسانیکه بعد از آنان بودند (از اهل شرک و کفر و طغیان) میترسم، خداوند ظلم و ستمی بر بندگان خود نمی خواهد. ای قوما من بر شما از روزی که مردم یکدیگر را صدا میزنند و از هم یاری می طلبند و صدایشان به جایی نمیرسد (بیمناکم، همان روزی که روی برمی گردانید و فرار میکنید،

ص: 196

1- 31-33 / غافر: 240.

2- مقتل الحسين، مقزم، ص 278.

اما هیچ پناهگاهی در برابر (عذاب) خداوند برای شما وجود ندارد. و هرکسی را که خداوند (به خاطر اعمالش) گمراه سازد هدایت کننده ای برای او نمی تواند وجود داشته باشد. ای مردم دست از کشتن حسین علیه السلام بردارید، تا خداوند قادر متعال با عذابی دردناک ریشه کن تان نکند، که هیچ افتراء گوینده ای به آرزوی خود نمی رسد. حسین علیه السلام او را دعای خیر کرد و فرمود: خدا بر تو ببخشد آنان هنگامی که دعوت تو به حق و حقیقت را رد کرده و آماده مخالفت با تو و باران تو شدند سزاوار عذاب الیم حضرت حق شدند، چگونه چنین نشود که آنان برادران نیکوکار تو را به خاک و خون کشیدند.

حنظله گفت:

درست می فرمائید یابن رسول الله! آیا به طرف آخرت نرویم؟ امام علیه السلام به وی اجازه داد، و او پس از سلام بر حسین علیه السلام پیش رفت، و چنان با سپاه کوفه به پیکار پرداخت که شربت شهادت نوشید.

یکی دیگر از این بزرگواران که تیرهای اهل کوفه را به جان خریده و مانع از آن شد

که تیری بر آن حضرت اصابت نماید، عمرو بن قرظه انصاری بود.

در روایت آمده:

وَجَاءَ عَمْرُو بْنُ قَرْظَةَ الْأَنْصَارِيِّ وَوَقَفَ أَمَامَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقْنَهُ مِنَ الْعَدُوِّ، وَيَتَلَقَى السَّهَامَ بِصَدْرِهِ وَجَبْهَتِهِ، فَلَمْ يَصِلْ إِلَى الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ سَوْءٌ، وَلَمَّا كَثُرَ فِيهِ الْجِرَاحُ التَّمَّتْ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَالَ: أَوْفَيْتَ يَا بَنَ رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: نَعَمْ، أَنْتَ أَمَامِي فِي الْجَنَّةِ فَأَقْرَأْ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْ السَّلَامِ، وَأَعْلَمْتَ أَنِّي فِي الْأَثَرِ، وَخَرَمَيْتَ (1)

عمرو بن قرظه انصاری آمده و در جلوی امام حسین علیه السلام ایستاد، و آن حضرت را از ضربات دشمن مصون داشته، و تیرها را با سینه و پیشانی می گرفت، بدین ترتیب تا او در جایش ایستاده بود صدمه ای به امام علیه السلام وارد نشد.

هنگامی که زخمهای وارد بر بدنش زیاد شد رو به امام علیه السلام کرده و گفت:

یابن رسول الله آیا به وظیفه خود عمل و به تعهد خود وفا کردم؟

امام علیه السلام فرمود:

ص: 197

بلی، تو پیش از من وارد بهشت می شوی، از من به رسول خدا صلی الله علیه واله سلام برسان، و به آن حضرت بگو: که متهم به دنبال تو می آیم.

آنگاه قرظه به زمین افتاده و آخرین نفس خود را کشید. حالا می خواهیم از همین جاسلامی به نامبردگان عرض کنم:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَدِّدَ بْنَ عَدَدٍ اللَّهُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حَنْظَلَةَ الشَّامِيِّ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَمْرٍو بْنَ قَرْظَةَ الْأَنْصَارِيِّ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَنْصَارِ الْحُسَيْنِ وَأَعْوَانِهِ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ.

### 19- تیرهایی که بر بدن شریف امام علیه السلام اصابت کرد:

تا این بزرگواران زنده بودند ضربات تیر و شمشیر و نیزه را به جان خریده و مانع از آن شدند که صدمه ای به وجود شریف امام علیه السلام برسد، اما ساعتی پس از شهادت ایشان امام علیه السلام بدون مدافع در معرض ضربات آن ناجوانمردان قرار گرفت، و تیرهای زیادی بر بدن مقدس آن حضرت اصابت کرد، و قسمتی از آنها را که به جاهای حساس بدن آن حضرت اصابت کرده بودند را از بدنش بیرون کشیده و دور انداخت، یکی از آنها تیری بود که به دهان مبارکش اصابت کرد:

فَرَمِيَ رَجُلٌ مِنْ بَنِي دَارِمٍ لَعْنَةُ اللَّهِ فَأَنْبَتَهُ فِي حَنَكِهِ الشَّرِيفُ فَأَنْتَرَعَ السَّهْمَ وَبَسَطَ يَدَهُ تَحْتَ حَنَكِهِ حَتَّى امْتَلأت رَاحَتَاهُ مِنَ الدَّمِ، ثُمَّ رَمَى بِهِ وَ قَالَ: أَللَّهُمَّ أَشْكُوا إِلَيْكَ مَا يُفْعَلُ بِابْنِ بِنْتِ نَبِيِّكَ . (1)

مردی از بنی دارم تیری به سوی آن حضرت رها کرد، و آن تیر به دهان مبارکش اصابت کرد، امام علیه السلام تیر را بیرون کشیده و دست مبارکش را از زیر آن گرفت و در کف دستش پر از خون شد، حضرت آن خون را به زمین ریخت و فرمود: پروردگارا از آنچه درباره پسر دختر پیامبرت روا می دارند به تو شکایت میکنم و یکی دیگر از تیرها به گلوی مبارکش نشست .

ص: 198

ثُمَّ رَمَى سِنَانٌ لَعْنَهُ اللَّهُ بِسَهْمٍ فَوَقَعَ السَّهْمُ فِي نَحْرِهِ فَسَقَطَ وَ جَلَسَ قَاعِدًا فَنَزَعَ السَّهْمَ مِنْ نَحْرِهِ .

سپس سنان بن انس تیری به آن حضرت انداخت، و آن تیر به گلوی مبارکش اصابت کرد، هنگامی که تیر به هدف نشست آن حضرت بر زمین افتاد، سپس بلند شد و نشست و تیر را از گلوی بیرون کشید، و خونی که از جای تیر جاری می شد را با دستش گرفته و به سر و ریش مبارکش مالید و گفت:

هَكَذَا أَلْقَى اللَّهُ مُحْضَبًا بَدْمِي . (1)

همینگونه که به خون خود خضاب شده ام به لقای پروردگارم خواهم شتافت.

و یکی دیگر بر قلب نازینش نشست:

وَلَمَّا صَدَّ عُنْفَ عَنِ الْقِتَالِ وَيَسْتَرِيحُ ، رَمَاهُ رَجُلٌ بِحَجَرٍ عَلَى جَبْهَتِهِ فَسَالَ الدَّمُ عَلَى وَجْهِهِ ، فَأَخَذَ الثَّوْبَ لِيَمْسَحَ الدَّمَ عَنْ عَيْنَيْهِ رَمَاهُ آخَرَ بِسَهْمٍ مُحَدَّدٌ لَهُ ثَلَاثُ شُعَبٍ وَقَعَ عَلَى قَلْبِهِ ، فَقَالَ :

بِسْمِ اللَّهِ ، وَ بِاللَّهِ وَ عَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ ، وَ رَفَعَ رَأْسَهُ إِلَى السَّمَاءِ وَقَالَ : إِلَهِي أَنْتَ تَعَلَّمَ أَنَّهُمْ يَقْتُلُونَ رَجُلًا كُنْتُ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ ابْنَ نَبِيٍّ غَيْرِهِ .

ثُمَّ أَخْرَجَ السَّهْمَ مِنْ قَفَاهُ ، وَ انْبَعَثَ الدَّمُ كَالْمِيزَابِ فَوَضَعَ يَدَهُ تَحْتَ الْجُرْحِ فَلَمَّا امْتَلأت رَمَى بِهِ نَحْوَ السَّمَاءِ وَقَالَ :

هَوَّنَ عَلَى مَا نَزَلَ بِي أَنَّهُ بَعِينِ اللَّهِ ، لَمْ يَسَقُطْ مِنْ ذَلِكَ الدَّمِ قَطْرَةٌ إِلَى الْأَرْضِ ، ثُمَّ وَضَعَهَا ثَانِيًا فَلَمَّا امْتَلأت لَطُخَ بِهِ رَأْسَهُ وَ وَجْهَهُ وَ لِحْيَتَهُ وَ قَالَ : هَكَذَا أَكُونُ حَتَّى أَلْقَى اللَّهَ وَ جِدِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ أَنَا مَخْضُوبٌ بَدْمِي وَ أَقُولُ : يَا جَدًّا قَتَلَنِي فُلَانٌ وَ فُلَانٌ . (2)

آنگاه ضعف بر وی چیره شد، ایستاد کمی استراحت کند، در آن هنگام مردی با سنگی به پیشانیش زد، و خون از پیشانیش جاری شد، لباسش را گرفت تا خون را از چشمانش

ص: 199

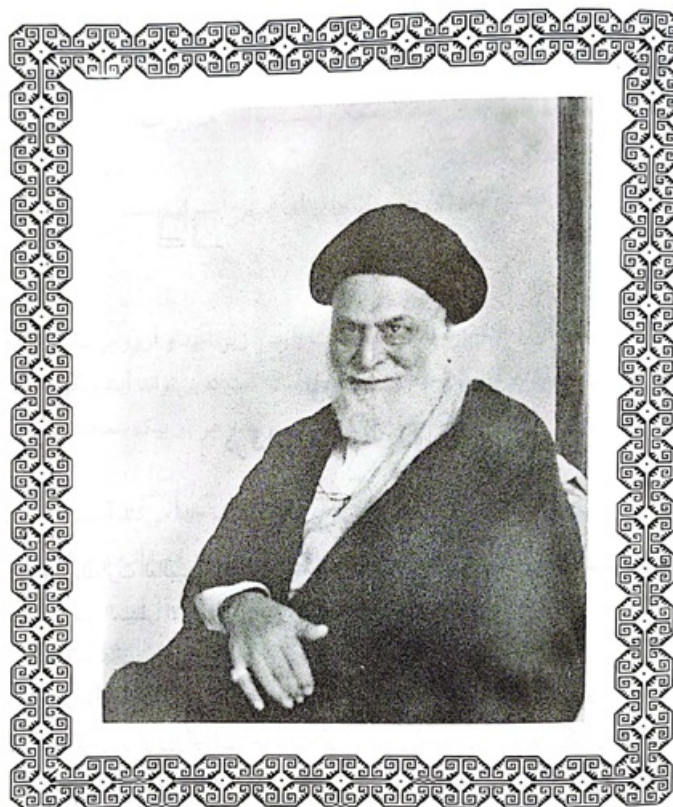
1- فوائد المشاهد، ص 237.

2- مقتل الحسين، خوارزمی، ج 2، ص 34. و مقتل الحسين مقرر، ص 325.



1- حضرت آیه الله مرحوم حاج سیدرضا صدر قدس سره

اشاره



(از قم)

ص: 201



اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، والصلاة على محمد وعلى آله الطيبين الطاهرين المعصومين، سيما على المهدي المنتظر، الامام الثاني عشر، واللعنة على أعدائهم أجمعين.

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى :

« وَ نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ » . (1)

امید و آرزو از ویژگیهای انسان و فطریات بشر است، زیرا هر دو نگاهی به آینده دارند، هنوز ثابت نشده که در میان جانوران، جانوری آینده نگر باشد، هنوز معلوم نشده جانورانی که لانه می سازند، و خوراک اندوخته می کنند بر اساس آینده نگری اینکار را کرده باشند، ممکن است که فعالیت‌های آنها از روی غریزه و به صورت خودکار انجام گرفته باشد، بدون آنکه خود بدانند چه کار میکنند.

دانش اکتسابی است و نیاز به تعلیم و تعلم دارد، بر اساس ادعای اینکه جانوران دیگر غیر از انسان نیز از ویژگی آینده نگری برخوردارند، این سؤال پیش می آید که

ص: 202

نخستین معلم جانوران که بوده، و سیستم آموزش آنها چگونه بوده است؟

ارائه جواب قاطعی به این سؤال ممکن نیست یا اقلاً هنوز ممکن نیست، پس بی گمان می توان گفت:

لانه سازی و ذخیره اندوزی جانوران بر مبنای غریزه استوار است.

## 1- امید و آرزو :

پس امید و آرزو از ویژگیهای انسان است و بس. زیرا امید و آرزو بر پایه آینده نگری برقرار است، و در میان جانوران این تنها انسان است که می تواند آینده نگر باشد.

امید و آرزو هر دو نمایانگر خواسته های بشر بوده، و هر دو پیک سعادت، و نوید خوشبختی او می باشند.

تفاوتی که میان امید و آرزو وجود داشته و آنها را از هم جدا می کند آنست که امید بر خاسته از عقل و اندیشه بشر است، و هدف آن همواره خردمندان و امکان پذیر بوده و به چیز محال هرگز تعلق نمی گیرد.

مثلاً بیمار امید بهبودی، و ناتوان امید توانا شدن، و دانش پژوه امید دانشوری، و

ستمیدیده امید قطع دست ستمگر را دارد. ولی آرزو چنین نیست. گاهی با عقل هماهنگی نداشته و هدف آن عقلانی، خردمندانه، و امکان پذیر نیست. به عنوان مثال می توان گفت:

پیر آرزوی جوانی، چاه کن آرزوی رسیدن به گنج، و هر کس در آستانه مرگ قرار میگیرد آرزوی حیات دارد.

از تفاوت مورد بحث در میان امید و آرزو تفاوت دیگری زائیده می شود، و آن عبارت از آنکه معمولاً آرزومند می نشیند، و بدون آنکه حرکتی از خود نشان دهد با هوس رسیدن به آرزوی خود دلش را خوش می کند، انتظار دارد که آسمان آرزوی او را تحقق بخشیده و تحولات جوی در راه رسیدن به آن او را یاری دهد.

ولی امیدوار چنین نیست، اسباب و وسائل رسیدن به هدف را خود ترتیب می دهد

و هر گامی که در این راستا بر می دارد او را به امیدی می رساند، زیرا امید اصلی و به اصطلاح هدف نهایی امیدهای فرعی می زاید و هر یک از این امیدها که تحقق می یابد پایه ای برای رسیدن به امید بالاتر می شود.

هنگامی که امید شدت گرفت و نیرومند شد به هدف و آرمان تبدیل می شود. زیرا به دلیل آنکه امید، و آرمان هر دو بر اساس عقل قرار گرفته و با آن هماهنگ اند امید می تواند سرانجام منتهی به آرمان شود.

## 2- امید فرد و اجتماع:

یک فرد از بشر، همچنین یک اجتماع هر کدام می تواند نسبت به خود امید، یا امیدهایی داشته باشد.

امید بشر ویژه خود او، و امید اجتماع از آن جامعه بوده و کلیه افراد آن در آن شریک اند گاهی امید فردی برای اجتماع است. به این معنا که فرد در راه تحقق بخشیدن به آرمان اجتماع تلاش میکند، رنج می برد، و احياناً در راه آن جان می بازد این گونه افراد خدمتگزار بشوند.

## 3- امید اجتماع:

از قبیل آسایش، سعادت، خوشبختی، تندرستی، برقراری عدل، کوتاه شدن دست

ستمگران، و امیدهای دیگری از این قماش که همه افراد بشر در آنها با هم شریکند همه اعم از مردم جوامع مذهبی (پیرو هر دینی که میخواهند باشند) و پیروان مسلکی (دنباله رو هر مسلک و گروهی که باشند) مردم ضد مذهب، و ضد مسلک (از هر دسته و طبقه) حتی مردم بی تفاوت و لا-ابالی، و خوش نشین و صلح کل، نیز چنین امیدهایی را دارند، ولی تفاوت آنها با دیگران آن است که تنبلی و بی ارادگی سر تا پای وجود آنان را فرا گرفته و حال و حوصله تلاش در راه تحقق بخشیدن به سعادت خود و دیگران را ندارند.

#### 4- هدف و آرمان اجتماعی :

هنگامی که امید اجتماعی شدت یافت به هدف، و آرمان اجتماعی تبدیل می شود.

همانگونه که امید فرد خودبخود، و بدون ترتیب و سائل و اسباب حصول بدان از طرف دارنده اش هرگز به تحقق نمی پیوندد امید اجتماعی نیز بدون کوشش، و تحمل رنج، و مقاومت و پایداری از طرف فرد و یا افراد پیشتان و خیر اندیش جامعه تحقق نمی پذیرد، آری بایستی از جان گذشت تا به جانان رسید.

همین جا است که عظمت مقام انبیاء و اولیای کرام شناخته شده و ارزش تلاشهای

صادقانه، و بی وقفه آنان در راه تأمین سعادت بشر روشن می گردد.

اینان خدمتگزاران راستین بشریت، و کسانی هستند که در راه تحقق و استقرار سعادت بشر رنج می برند، گنج خود را فدا می کنند، جانبازی و فداکاری می کنند تا برای بشر پیک سعادت و خوشبختی بشوند، و در مقابل اینهمه تلاش و زحمت، و قبول تهمتها و خطرات انتظار هیچگونه پاداشی را از افراد جامعه ندارند، نه مقامی، نه منصبی، نه مدحی، نه ثنائی، نه سرمایه ای، نه توانی، اگر خورشید را در دست راستشان و ماه را در کف چپشان بگذارند هرگز از آرمان مقدس خود دست بر نمی دارند، حتی اگر پیکر آنها را سوزانده و دیواره زنده کنند، و همان شکنجه را بدانان اعمال کنند از هدف عالی خود انصراف حاصل نمی کنند.

اینگونه اشخاص عالیقدر و نمونه همواره می کوشند تا موانع بازدارنده حرکت جامعه به سوی کمال را از پیش پای آن برداشته و آن را به نیکیبختی، و آسایش و سعادت رهنمون شوند، و برای رسیدن به این هدف گرانبها همه افراد بشر را بیاری می طلبند و از همه می خواهند منافع شخصی را کنار گذاشته و به همدیگر پیوندند، دست همدیگر را بگیرند تا بدبختی مجال رشد و اشاعه پیدا نکند، و ستمدیده ای در زیر یوغ ستم قرار نگیرد.

بدینگونه بشر را راهنمایی میکنند و در میان خود و مردم عادی تفاوتی قائل نشده و در برج عاج نمی نشینند. همه را برابر با خود دانسته و بر کسی اظهار تفوق نمی کنند. اری مقدسترین افراد بشر همین اشخاص، همین پیامبران و فرستادگان خدا می باشند.

## 5- مانع بزرگ:

رسیدن به امید اجتماعی خود موانعی دارد که خود بشر آنها را پیش پای خود به وجود می آورد، موانعی که به صورت بزرگترین و خطرناکترین مشکل برای خدمتگزاران بشر چنگ و دندان تیز می کنند، ولی به هر حال رهبران راستین بشریت به مبارزه بی امان خود با همین مشکلات و موانع هر چند هم که نیرومند و خطرناک باشند ادامه می دهند.

یکی از زشت ترین و ذلت بارترین این مشکلات خودپسندی انسانها است که همواره در طول تاریخ به صورت قدرتهای چپگرا و راستگرا مزاحم حرکت جامعه بشری بسوی کمال مطلوب خود شده، و بدین ترتیب قدرت و زمام امور بشر را به دست گرفته و سد راه سعادت او شده اند.

زیرا سعادت بشر با انحصارطلبی و خوشبختی پنداری آنها مغایرت دارد. خدمتگزاران بشری بایستی این مانع بزرگ و مخرب را از پیش پای خود بردارند. نخستین گام برای برداشتن این مانع مزاحم، آموزش و پرورش سالم بشر است، هنگامی که مردمی مهذب و پاکیزه در عرصه اجتماع پیدا شدند نخستین گام به سوی سعادت برداشته خواهد شد.

راستی انبیاء عظام در این راه کوششهای بی وقفه ای به جا آورده و رنجهای بی شماری برده اند.

## 6- خطای بشر:

یکی دیگر از مهمترین موانع رسیدن بشر به امید و آرمان انسانی، اجتماعی خود خطای اوست. خطای بشر در این است که ظلم را نمی بیند و ظالم را می بیند، و به جای مبارزه با ظلم با ظالم می ستیزد، و این خود نشانه کوتاه بینی اوست که پیوسته در صدد کوبیدن ظالم است نه ظلم، که مساله انتقام از همین رهگذر پیدا می شود.

نبرد با ظالم چندان سودی برای جهان بشریت در بر ندارد، زیرا او را به هدف خود

نزدیک نمی کند چه بسیار از مردانی که در تاریخ بشر با ستمگران مبارزه کرده و آنها را در هم کوبیده اند ولی حکومت عدل برقرار نشده است.

در مبارزه با ظالم اگر پیروزی از آن مبارز باشد ظالمی از بین می رود، و ظالم دیگری جای او را می گیرد، و اگر مبارز شکست بخورد، ظالم نیرومند شده و بر ظلم و ستمش دو چندان می افزاید، در نتیجه روحیه مبارزین ضعیف شده و دیگر امید به موفقیت خود را از دست می دهند.

در این صورت است که امید به آرزو تبدیل خواهد شد ولی اگر بشر با ظلم و ستم به مبارزه برخیزد، نه ظالم چندان مشکل غیر قابل حلی پیش نمی آید، بلکه او می تواند در این راه قدم به قدم جلو رفته و سرانجام شاهد موفقیت را در آغوش بکشد.

مبارزه با ظلم، مبارزه با ظالم نیز هست، ولی مبارزه با ظالم، مبارزه با ظلم نیست، بر این اساس جنگهای اولیای خدا در طول تاریخ مبارزه با ظلم بوده است، زیرا مبارزه با ظلم قداست داشته و هیچگاه توأم با گناه نیست. قداست هدف هیچوقت وسیله ناپسند را پسندیده نکرده، گناه را تبدیل به نیکوکاری نمی کند.

## **7- نزدیکترین راه:**

خردمندان برای رسیدن به هدف همواره نزدیکترین راه را بر می گزینند تا زودتر به هدف رسیده، و مقصود خود را دریابند. نزدیکترین راهها به هدف عالی بشری و امید اجتماعی که جز عدل جهانی، و آسایش همگانی چیز دیگری نیست بیش از دو قدم نیست. و آنچه که در اختیار بشر است همان نخستین گام است، و قدم دوم پشت سر آن برداشته می شود.

۱- قدم اول، پیشرفت بشر از نظر انسانیت و تکامل اوست، بشر تکامل یافته آماده فداکاری بوده و جرئت آن را دارد که از خود بگذرد تا سعادت و خوشبختی دیگران تامین شود. چنین بشری چیزی برای خود نمی خواهد، و انحصار طلب نیست. از من می گذرد، او اصلاً من را در بوته فراموشی می گذارد، و بدین ترتیب او در شخصیت

وی جایگزین من می شود. .

بنابراین هوشیار است، داناست، خردمند است، و راه مبارزه با ظلم را می شناسد،

قدرتهای انسانی را از قدرتهای ضد انسانی تمیز میدهد.

هنگامی که در جامعه بشری چنین مردانی پیدا شدند، هر چند هم تعدادشان کم باشد قدم دوم برداشته می شود، و پشت سر آن است که بشر به هدف خود می رسد.

2- گام دوم، ظهور راهنمای الهی و رهبر آسمانی در میان ملتی است که مورد عنایت خداوندگاری قرار گرفته و به پا خاسته تا شیطان و خصائص و افکار شیطانی را از محیط خود بیرون رانده و فرشته عدل و داد را به جای آن بنشانند، رهبری که خداوند متعال او را برای نجات بشر از ظلم و سیه روزی برگزیده است، تا جهان را پر از عدل و داد کند.

د این موجود مقدس دستیارانی لازم دارد که شماره آنان بسیار کم و ناچیز است، و بیاری آنهاست که رهبر الهی برنامه های آسمانی خود را تنظیم و به مرحله اجرا گذاشته و جهان را آباد می کند. چنانکه پیش از این گفتیم: پیدایش آنان در میان بشریت همان گام نخستین برای رسیدن به هدف متعالی بشری است.

دستیاران حضرتش پاکیزه از گناه، و پیراسته از عقده ها هستند، زیرک و هوشیارند، هرگز گول نمی خورند. به جاه و مقام فریفته نمی شوند، مظهر رحمت پروردگارند، هرگز نمی ترسند، از جان گذشته و در هر شرایط آماده فداکاری هستند، بیش از آنچه بگویند عمل می کنند، چون مرد کارند نه مرد سخن، هر چند سخنوران بلند مرتبه ای نیز هستند، ولی سخن راست می گویند و کار صحیح انجام میدهند، هیچگونه گناه در کارشان دیده نمی شود و هرگز گناه در سخنشان راه پیدا نمی کند. این مردم اندک، دستیاران آن رهبر بزرگوار بوده و دست الهی در پشت سر آنها جای دارد، و مردان شکست ناپذیری هستند که امید اجتماعی بیاری آنان در جامعه بلازده بشری جامه عمل بخود می پوشد.

ص: 208

آنچه که تا به حال گفته شد از نظر بعد اجتماعی مسأله بود. و اما اینک از نظر فلسفی، بحث را دنبال می کنیم.

فلاسفه قسر دائم در طبیعت را محال شمرده اند چنانکه قسر بیشتر را هم نشدنی میدانند. منظور از قسر دائم آن است که حقیقتی از حقایق هستی از ابتدا تا انتهای دوران وجودی خویش خارج از روال طبیعی خود حرکت کند.

مثلا آتش هیچگاه حرارت نداشته باشد، و در جهان نیروئی وجود داشته باشد که از آغاز پیدایش تا هنگامی که آتش در این جهان وجود دارد از حرارت آن جلوگیری کند، یا نیروئی وجود داشته باشد که از بر دادن درخت سیب در طول دوران هستی آن جلوگیری به عمل آورد، فلاسفه این را قسر دائم نامیده و آنرا محال اعلام کرده اند. و منظورشان از قسر بیشتر آن است که طبیعت در قسمت عمده عمرش از اقتضای ذاتی خود محروم باشد که این را هم محال می دانند.

پس هر طبیعتی در بیشتر دوره عمر خود به خواسته طبیعی اش رسیده و از آن محروم نشده و نیروی مزاحمی در برابرش قد علم نخواهد کرد.

این نظریه فلسفی که به شکل قانون در جهان طبیعت جریان دارد نشان دهنده آن است که روزگار جور و ظلم در زندگی بشری نیز روزی به پایان خود رسیده، و پشت سر آن دوران عدل و داد آغاز خواهد شد.

بگذرد این روزگار تلخ تر از زهر \*\*\* بار دگر روزگار چون شکر آید

این نظریه فلسفی می گوید:

قسر انسانیت در عمر نوع بشر محال است چنانکه در بیشتر عمر او نیز محال است. پس روزگاری خواهد آمد که در آن انسانیت شکل گرفته و عمر حیوانیت دچار ضعف و سستی شده و بالاخره به پایان عمر منحوس خود خواهد رسید.

طبق این قانون اصولا باید عمر حکومت انسانیت در زندگی بشر دراز تر از عمر

حیوانیت باشد، مثلا اگر عمر حکومت حیوانیت در میان بشر هفت هزار سال فرض



شود عمر انسانیت باید چندین برابر آن به درازا کشد زیرا قسر اکثری نیز محال است.

پس به طور یقین دورانی در زندگی بشریت فرا خواهد رسید که انسان ها در آن دوران از اسارت حیوان صفتان رهائی یافته و یوغ بردگی را از گردن خود خواهند گشود، و در سایه مهر انسانها زندگی خواهد کرد، شاید منظور از این سخن که می فرماید:

لِلْحَقِّ دَوْلَةٌ وَ لِلْبَاطِلِ جَوْلَةٌ

برای حق دولتی، و برای باطل یک جولان گذرانی وجود دارد.

همین باشد.

## 9- عدل پایدار :

عدل پایدار و اقامه قسط ابدی که هدف از ارسال پیامبران همین است، و قرآن کریم بدان گواهی میدهد در دو مرحله جامه عمل بخود می پوشد، مرحله تشریح و مرحله اجراء:

مقصود از مرحله تشریح ایجاد قوانین عادلانه ای است که سعادت بشر در پرتو آن تأمین می شود. این مرحله به وسیله پیامبران بزرگ الهی به ویژه پیامبر مقدس اسلام انجام، و بر دنیای بشریت عرضه شده است.

آغاز پیدایش بشریت با آغاز نخستین مرحله تشریح توأم بوده و بشر در هیچ مقطعی از زمان از رهنمودهای غیبی و آسمانی محروم نبوده است.

پیامبران یا بهتر بگویم راهنمایان آسمانی برای کمک و راه انداختن عقل انسان آمده اند تا او بتواند در برابر نفس و خواهش دل مقاومت کند.

دومین مرحله، مرحله اجرای قوانین عادلانه است، که از نظر اهمیت کمتر از مرحله

نخست نمی باشد. زیرا قانون صحیح اگر به طور صحیح اجرا نشود نقض غرض حاصل می شود.

بنابراین قانون باید به طور طبیعی اجرا شود، یعنی تعدادی از خود مردم بدرستی و

صحت آن پایبند بوده و آن را به مورد اجرا گذارند. قانونی را که مردم صحت آنرا نفهمند بدرد اجرا نمی خورد، در چنین صورتی است که قانون بزور اجرا می شود. و عدلی که با اجرای قانون از طریق زور، فشار، و قلدری پیاده شود عدل نخواهد بود. زیرا زور و قلدری با عدل نمی سازد.

بنابراین بشر نخست باید بفهمد قانون چیست؟ و قانونگذار کیست؟ و کاربرد و نتیجه آن چیست؟ در این صورت است که خودش مجری آن خواهد شد. گرچه همه مردم و با اکثریت آنها آن را نفهمیده باشند. زیرا اقلیت هوشیار توان آن را دارد که اکثریت را بیدار کرده و ثمره اجرای قانون را برای آنها بفهماند.

انسان جاهل تحمل زور و ظلم را می کند، ولی برای تحمل عدل از خود تمکین نشان نمی دهد. چرا؟

زیرا از ظلم می ترسد و بر اساس ترس آن را تحمل می کند، ولی از عدالت و عادل نمی هراسد، لذا علیه حق قیام می کند. تاریخ مشحون از نمونه های فراوانی است که سخن ما را تأیید کرده و نشان می دهد که تاکنون ستمکاران بشری بیشتر از دیگران

کامیاب بوده اند. هنگامی که تکامل عقلی و فکری برای بشر به وجود آید، هر چند تکاملی جزئی و در افراد معدودی حاصل شود، قوانین تضمین کننده عدالت عمومی به طور طبیعی عملی شده و برای اجرای آن نیازی به زور نخواهد بود. عدالتی که با زور پیاده شود پایدار و همیشگی نبوده، و همانکه زور منتفی شد بلافاصله آن نیز از جامعه رخت برمی بندد. آنگاه توده عوام و مردم نادان با چشم دشمنی به عدالت رخت بر بسته نگاه می کنند. نیکمردان بایستی بکوشند زمینه را برای برپائی قسط و عدل پایدار و همیشگی آماده سازند. زیرا همانگونه که در آغاز سخن گفته شد در راه امید باید تلاش کرد تا زمینه وصول به آن میسر شود، آنهم امید بزرگی که سرنوشت جهان را برای همیشه در جهت بهبود دگرگون می سازد.

آماده کردن زمینه برای عدالت پایدار، عبارت است از بیدار کردن مردم. و هوشیار

ساختن آنان به حقایق وقایع در کردار و عمل است نه آنکه در مقام سخن دم از عدالت بزیم ولی در کردار ظالمانه رفتار کنیم، بالاخره عدل همیشگی بدست برگزیده حق روزی در سطح جهان پیروز شده و رنجها و تلاشهای فداکارانه انبیاء به ثمر خواهد نشست

آماده سازی زمینه تولد و استقرار عدالت می تواند در ظهور آن تسریع به عمل آورد. راهنما و مجری عدالت عمومی تنها کسانی هستند که پروردگار متعال آنها را برای اینکار برگزیده است، طرفداران عدالت پایدار بدانند که انبیاء برای چه آمدند، و چه کردند، و چه می خواستند، و برای چه پروردگار عظیم آنها را برای اینکار اختصاص داد.

چنین افرادی باید از نظر دانش و بینش بر همگان برتری داشته، و گذشته از علوم

الهی از دانش طبیعی بشر نیز بر کلیه افراد جامعه خود پیشی گرفته باشند.

علوم بشری ناقص بوده و بر کلیه جهان و جهانیان نمی تواند احاطه داشته، و از زمانهای آینده و از مردم آینده اطلاع کافی داشته باشد، این تنها علم الهی است که بر زمانهای آینده و مردم آن احاطه کاملی دارد.

از این رهگذر شاگردان مکتب الهی می توانند از همه جا و از همه چیز و از همه کس اطلاع وافی داشته باشند آنان راه اجرای قوانین عدل را به خوبی می دانند، و برای همین هم انسان از نظر آنان موجود شناخته شده ای می باشد، انسان ناشناس پیش مردان حق مفهومی نداشته و همه چیز برای آنان از پدیده های شناخته شده به شمار می رود.

## **10- اسارت عقل بشری :**

متأسفانه عقل بشر که راهنمای او باید باشد هنوز در اسارت دل او می باشد. دل عقل را استثمار کرده و آن را به بیگاری می گیرد و او را در جهت خواسته هایش به حرکت وا می دارد، بدین ترتیب عقلی که نماینده جنبه انسانی بشر است در خدمت جنبه حیوانی او قرار میگیرد.

با در نظر گرفتن این مساله باید به کمک عقل شتافته و آن را از اسارت و بیگاری نفس حیوانی نجات داد. مهر ایزدی و رحمت پروردگاری وسایل چنین کمکی را فراهم آورده و نیکمردان بزرگ و پاکی را به کمک عقل بشر ارسال داشته است تا آن را از بردگی جانور دو پا و راست قامت رها کنند تا بدین ترتیب انسان کارگر شهوت، و برده غضب نبوده و انحراف به چپ و راست نداشته باشد، راه صحیح و سالم انسانی را بیسپاید و بس، راهی را که عقل نشان می دهد، از راست گرائی و شهوت پرهیزد، و از چپگرائی و غضب دوری کند.

اینجاست که رحمت الهی حضرت مهدی علیه السلام را علم می کند تا عقل بشر را یاری دهد، و آن را از اسارت و بردگی رهائی بخشد، و آنگاه جامعه انسانی را تشکیل دهد، و عدل جهانی را برقرار سازد، ویژگی حضرت مهدی علیه السلام آن است که ظهور او با قدرت همراه است، تا بتواند قدرتهای ضد انسانی اعم از قدرتهای چپگرا و راست گرا را از صحنه زندگی بشر بیرون براند. زیرا هم اکنون دنیا زیر سلطه ناروای این دو قدرت: یکی مظهر شهوت و دیگری مظهر غضب است که هر دو قدرت حیوانی و رودرروی قدرت انسانی قرار دارند.

### **11- نظریه ادیان در رابطه با حضرت مهدی علیه السلام :**

انسان کامل و مقدسی که رهبری جهان را در دست گرفته و به کمک عقل بشر می شتابد و بر پا دارنده عدالت پایدار جهانی خواهد بود در زبان دانش و معرفت (مهدی) نامیده شده است.

آیا این نام را اسلام بر حضرتش نهاده است؟ آری. مهدی علیه السلام کسی است که ریشه ظلم و ستم را از جهان بر کنده، و خاور و باختر، و شرق و غرب عالم را برای همیشه آکنده از عدل و داد فرماید.

نظریه حضرت مهدی علیه السلام سنبل مبارزه با ظلم، و براندازی ستم و ستمکاری از صفحه روزگار است. چنانکه پیش از این گفته شد: این نظریه امید اصلی و اجتماعی

بشر بوده و هست، و در کانون نهاد هر کس چنین امیدی وجود دارد.

کلیه ادیان و مذاهب بشری از آن خبر داده و کسی را با عنوان (مهدی): منجی عالم

بشریت معرفی نموده است.

ارمیای پیغمبر در تورات از جنگی عظیم و جهانی که طی آن دو سوم مردم روی زمین نابود می شوند خبر داده و می گوید: پس از آن سلطان عادل به پا خاسته و جهان را اصلاح می فرماید.

زبور داود از قیام مصلحی نوید میدهد که دریا تا دریا عدل و داد کند و همه امتهای

جهان در برابر حضرتش سر طاعت فرود می آورند.

یهود و جهودان عزیز نبی را به عنون مهدی می شناسند...

مسیحیان و ترسایان حضرت مسیح را مهدی می خوانند...

نزد گبران و زردشتیان نام مهدی بهرام فرزند سوم زرتشت و یا سوشنات است که جهان را پر از پندار نیک، گفتار نیک، و کردار نیک خواهد کرد. بوداییان، و برهمنیان که به 220 فرقه منشعب شده اند در انتظار بازگشت پیشوای خود روزگار می گذرانند.

ایرانیان باستان در انتظار کیخسرو نشسته و می گفتند: او روی از مردم جهان نماند

کرده و روزی باز خواهد آمد.

ولی هیچکدام از ادیان گذشته همچون اسلام نظریه مهدی را محکم و استوار مطرح نکرده اند. اسلام نه تنها پیروان خود را به وجود حضرت مهدی علیه السلام مژده داده بلکه پیروان دیگر ادیان و مذاهب جهان را نیز متوجه این حقیقت آشکار فرموده و آنان را از وجود نظریه مهدی علیه السلام در مذاهب خودشان آگاه ساخت. و این خود یکی از حقهای بزرگ اسلام بر جامعه بشری است. آری پیش بینی عدالت همگانی و پایدار یکی از ارمغانهای اسلام برای اجتماع بشری است. چنانکه حکومت واحد جهانی، و تساوی نژادها و الغاء طبقات اجتماعی، و برتریهای قومی و ملی ارمغانهای دیگر این دیانت مقدس جهانی، و همیشگی و آسمانی است.

## 12- شناخت حضرت مهدی علیه السلام

هم اکنون وقت آنستکه بدانیم حضرت مهدی علیه السلام کیست؟

بنابراین نخست باید از ویژگیهای حضرت مهدی علیه السلام پرده برداریم

حضرت مهدی علیه السلام کسی است که پروردگار دادگر جهان او را تعیین می فرماید زیرا شناخت چنین کسی برای بشر مقدور نیست تا بتواند او را تعیین و معرفی نماید.

حضرت مهدی علیه السلام اجرا کننده تعلیمات همه انبیاء و خواسته های همه اولیاء است، لذا باید از دانشی نامتناهی، بینشی نامتناهی، استقامت و صبری نامتناهی برخوردار بوده و آسیب ناپذیر، و خستگی ناپذیر باشد، در اجرای عدالت چنان دقیق باشد که نگذارد پوست ارزنی از دهان موری بناروا گرفته شود، خوی خوش، و خلق نیک داشته باشد، وگرنه مردم از دور و برش پراکنده شده و کنار وی باقی نمی مانند مگر تعدادی از ترس و یا بر اساس طمع و چشم داشت که هیچکدام از ایندو با عدالت و دادگری آن حضرت سازگار نیستند.

فلذا بایستی از طرف پروردگار متعال معرفی شود تا مردم او را بشناسند.

## 13- مهدی شخصی است یا نوعی؟

مهدی شخصی است، زیرا اگر نوعی باشد نقض غرض حاصل آمده و قیامش به ثمر نمی رسد و در این صورت بشریت امید بر پائی و استقرار عدل جهانی و پایدار در جامعه بشری را با خود به گور می برد. زیرا بسیاری از مردم خودخواه، و زورگویان خون آشام خود را در جامعه جهانی به عنوان مهدی جا زده، و قشرهای ساده لوح مردم را دور خود جمع کرده و به ظلم و ستم می پردازند، و به دنبال آن جنگهای ویرانگری به وجود آمده و بر جنگهای بشر جنگ دیگری افزوده می شود، و ظلم و ستم، و کینه و انتقام سر تا سر جهان را فرا گرفته و به جای عدل پایدار ظلم ابدی نصیب بشر می شود، و در نتیجه این وضع زحمتهای بشر و کوششهای خدمتگزاران بشر بباد فنا می رود.

ص: 215

گذشته از این، وجود مهدی نوعی پس از ظهور قابل تردید و انکار می باشد، از این نظر هم دو دستگی و اختلاف در میان بشر پیدا شده و جنگی جدید بر جنگهای جهان افزوده و گمراهی بشر دو چندان می شود، و دریچه هدایت برای همیشه بسته می شود.

از این منطق روشن می شود که مهدی شخصی است معین، تا هر کس و ناکسی، بفکر جازدن خود به عنوان مهدی نیفتد، تا بشر گیج و گمراه نشده و راه را از چاه باز شناسد و تردیدی نیست که رحمت ایزدی اجازه نخواهد داد بشر راه را از چاه نشناسد.

#### **14- حضرت مهدی علیه السلام هم اکنون زنده و موجود است:**

از این سخن پاسخ سوال دوم نیز روشن می شود که حضرت مهدی علیه السلام هم اکنون موجود بوده و در آینده زاده نخواهد شد.

زیرا اگر بنا شود که حضرت مهدی علیه السلام در آینده زاده شود بسیاری در صدد جازدن خود به عنوان مهدی در جامعه می افتند، و ساده دلان بشر و مردم نادان بدانها گرویده و جنگهای مهدی گری در جامعه راه می افتد، و ستم سر تاسر جهان را فرا می گیرد.

و اشکال دیگری که از این پندار پیش می آید آنکه اگر مهدی علیه السلام در آینده زاده شود باید مردم او را بشناسند، و کتابهای آسمانی از شهر و دودمان او خبر دهند، زیرا تا چنین نباشد مهدی علیه السلام شناخته نمی شود، و اگر کتابهای آسمانی از شهر و دیار، و نژاد و تبار، و خاندان و دودمان، و از مکان و زمان او خبر دهند قدرتهای جهانی در هر زمان در صدد نابودی آن شهر، آن دیار، آن قوم، آن نژاد، و آن دودمان می افتند، تا بدینوسیله بتوانند از پیدایش و ظهور چنین کسی جلوگیری کرده، و در رابطه با از دست ندادن حکومتشان چاره اندیشی نمایند.

پس باید قدرتی مافوق قدرت بشر به کار رود تا آن دودمان را محافظت نموده و از گزند حوادث طبیعی محفوظشان بدارد. در برابر ستمکاران جهان، زورمندان و

قلدرانی که به قصد نابودی آن خاندان کمر همت می بندند در هر ساعت، و در همه جا دیوار آهنینی بکشد تا زمان تولد او برسد، زیرا اگر چنین نباشد پدران و مادران او از شر ظالمان و ستمکاران ساعتی آسوده خاطر نشده، و هر آن در معرض خطر مرگ و ترور قرار می گیرند، نه تنها پدران و مادران مهدی بلکه مردم شهر او نیز با خطر مرگ و انهدام روبرو می شوند.

انواع قدرتهای آسمانی باید به کار رود تا آن شهر، و آن دودمان از خطر ویرانی و

برچیده شدن از صفحه روزگار در امان بماند تا زمان ولادت او برسد.

ولی اگر مهدی شخص معینی بوده، و زنده و پاینده، و به طور ناشناس زندگی کند، و از نیروی غیبی و قدرت الهی نیز برخوردار باشد چنین مشکلاتی پیش نمی آید، و تنها یک قدرت به منظور ضمانت حیات او از گزند حوادث به کار می افتد و چنین چیزی از نظر وجود مهدی لزوماً باید وجود داشته باشد، زیرا مردم باید نشانه های قدرت خدائی را در وجود او ببینند، وگرنه مهدی با مردم دیگر تفاوتی نخواهد داشت.

ناشناس بودن، خطر دشمنان را از وی دفع کرده، و نیروی الهی عمری دراز به او

می بخشد، و از گزند بیماریها مصونش می دارد.

### **15- حضرت مهدی علیه السلام کیست؟**

حضرت مهدی علیه السلام امید بشر، برگزیده خدا، به ثمر رساننده هدف انبیاء، دادگر کل، بنیانگزار عدالت پایدار جهانی، انسان بزرگ، پاکیزه ترین فرد بشر، و آن دلربای زنده و پاینده کیست؟

سرا پای وجودش آکنده از فضیلت و عدالت و بزرگواری است، وگرنه ظلمت نور نزاید و نیستی هستی نیارد.

نیاکانش عموماً پاکترین مردم از نظر انسانیت بوده، و عصمت و تقوی و فضیلت



منحصراً به پدران آن حضرت اختصاص دارد وگرنه وارث ستمکار جز ستمکاری نخواهد بود. پدران او دارای عالی ترین مناصب الهی هستند که ستمکاران را در این چنین مناصبی هرگز راهی نیست. خود نمایندگی خدای بزرگ را در کره خاکی دارد، و سند نمایندگی حضرتش عمر دراز، و دانش و عصمت وی می باشد.

مهدی علیه السلام دین جدیدی نمی آورد بلکه مجری آخرین ادیان آسمانی است که بوسیله خاتم پیامبران صلی الله علیه واله بر جهان بشریت عرضه شده است.

## 16- حضرت مهدی علیه السلام از دودمان رسول خدا صلی الله علیه واله است :

أبو داود السحیستانی عن علی رضی الله عنه، عن النبی صلی الله علیه واله وسلم قال: لو لم یبق من الدهر إلا یوم، لبعث الله رجلاً من أهل بیتی. یملائها عدلاً کما ملت جؤراً. (1)

ص: 218

---

1- سنن ابی داود، ج 2، ص 207، طبع عبدالواحد محمد تازی، مصر. این روایت را اعلام زیر از بزرگان اهل سنت نیز روایت کرده اند:  
1- حافظ احمد بن حنبل شیبانی در «المسند» در ج 1، ص 99. 2- حافظ ابو عبد حاکم نیشابوری در «مستدرک الصحیحین» ج 4، ص 557. 3- حافظ ابو سعید خرگوشی در «شرف النبی» ص 248. 4- حافظ ابو نعیم اصفهانی در «ذکر اخبار اصبهان» در ص 329. و «الاربعین» مطبوع در ضمن «نامه دانشوران» ص 11، و م 14. و ص 17. 5- حافظ خطیب بغدادی در «موضح أو هام الجمع والتفریق، ج 1، ص 71-72. 6- حافظ مقدسی در «البرء والتاریخ، ج 5، ص 128. 7- حافظ ابوبکر بن عربی در «عارضه الأحوذی، ج 9، ص 76. 8- حافظ ابوالسعادات ابن اثیر جزری در «جامع الأصول، ج 11، ص 48 و 49. 9- فخر رازی در «مفاتیح الغیب» ج 1، ص 251. 10- حافظ محب الدین طبری در «ذخائر العقبی، ص 136-137. 11- ابن منظور مصری در «مختصر تاریخ دمشق، ج 13، ص 303. 12- آقا میر سید علی همدانی، در «موده القربی مطبوع در ضمن «ینایع الموده» ص 259. 13- حافظ حموینی در «فرائد السمطین» ج 2، ص 312. و ...

بوداود از امیرالمومنین علیه السلام روایت میکند که گفت: حضرت رسول صلی الله علیه واله فرمودند:

اگر از روزگار جز یک روز باقی نماند خدا در آن روز مردی از خاندان مرا بر می انگیزد تا روی زمین را پس از آنکه از ظلم و ستم پر شده است از عدل و داد پرکند.

### 17- مهدی علیه السلام پسر فاطمه علیها السلام است :

الْحَافِظُ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ الْبَخَارِيُّ بِاسْنَادِهِ عَنْ قَتَادَةَ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ، [ قَالَ ] : « الْمَهْدِيُّ مِنْ وُلْدِ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ » (1)

حافظ بخاری طی سندی از قتاده، از سعید بن مسیب روایت میکند که گفت:

مهدی از فرزندان فاطمه علیها السلام است.

ص: 219

---

1- التاريخ الكبير، ج 8 ص 406، 3497. در این زمینه نامبردگان زیر از بزرگان حفاظ اهل سنت نیز روایت کرده اند: 1- حافظ ابن ماجه قزوینی در «سنن» ج 2، ص 1368، ح 4086. 2- حافظ عقیلی مکی در «الضعفاء الكبير»، ج 2، ص 76، و ج 3، ص 254. 3- حافظ طبرانی در «المعجم الكبير» ج 23، ص 267. 4- حافظ ابو عبدالله حاکم نیشابوری در «مستدرک الصحيحین»، ج 4، ص 557. 5- حافظ ابونعیم اصفهانی در «الاربعین» مطبوع در ضمن «نامه دانشوران» ص 9. 6- محافظ امیر ابن ماکولا در «الاکمال»، ج 7، ص 360. 7- حافظ ابن شیرویه دیلمی در «الفردوس بمأثور الخطاب»، ج 8، ص 223. 8- علامه میبدی در «شرح دیوان امیرالمؤمنین علیه السلام» ص 371. 9- حافظ ابوبکر ابن عربی در «عارضه الاحوذی»، ج 1، ص 76، و 77. 10- حافظ ابوالسعادات ابن اثیر جزری در «جامع الأصول»، ج 11، ص 49. 11- حافظ شیخ علی قرشی در «مسند شمس الأخبار»، ج 2، ص 305. 12- حافظ گنجی شافعی در «البيان فی اخبار صاحب الزمان» مطبوع در آخر «کفایه الطالب»، ص 488-489. 13- حافظ مزی در «تهذیب الکمال»، ج 9، ص 437 به سه طریق 14- حافظ ذهبی در میزان الاعتدال، ج 2، ص 87 و ج 3، ص 160. و در تذکره الحفاظ، ج 2، ص 464. و «المغنی فی الضعفاء» ج 1، ص 242. و در «تاریخ الاسلام» حوادث سالهای [231-240] ص 192. 15- مورخ کبیر، و بنیانگذار جامعه شناسی در اسلام ابن خلدون، در مقدمه، ص 262 به دو طریق و ...

مهدي عليه السلام فرزند اميرالمؤمنين علي بن ابی طالب عليه السلام است :

الْحَافِظُ شَيْخُ الْإِسْلَامِ الْحَمَوِيُّ بِاسْنَادِهِ عَنْ ثَابِتِ بْنِ دِينَارٍ ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ :

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : إِنَّ عَلِيًّا إِمَامٌ أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي ، وَ مَنْ وُلِدَ لَهُ الْقَائِمُ الْمُنْتَظَرُ الَّذِي إِذَا ظَهَرَ يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مِلْتُمْ جَوْرًا وَ ظُلْمًا . (1)

حافظ حموي به سند مذکور از ابن عباس روایت میکند گفت:

رسول خدا صلی الله عليه واله فرمود: علی پس از من امام امت من است، و قائم منتظری که هنگام ظهورش دنیا را پس از آنکه با ظلم و ستم پر شده با عدل و داد پر میکند از فرزندان اوست.

مهدي عليه السلام از نژاد حسين عليه السلام است :

الْحَفِظُ مُحَمَّدُ بْنُ يُوسُفَ الْكِنَجِيُّ : الشَّافِعِيُّ بِاسْنَادِهِ عَنِ الْحَافِظِ الدَّارِ قُطَيْبِيِّ . . عَنْ أَبِي هَارُونَ الْعَبْدِيِّ قَالَ : أَتَيْتُ أَبَا سَعِيدًا الْخُدْرِيَّ فَقُلْتُ لَهُ : هَلْ شَهْوَهُ بَدْرًا ؟

فَقَالَ : نَعَمْ . قُلْ لَهُ : أَلَا تُحَدِّثُنِي بِشَيْءٍ مَا سَمِعْتَهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ ؟

فَقَالَ : بَلَى ، أَخْبَرَكَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَرِضٌ مَرِضٌ نَفَسٌ مِنْهَا ، فَدَخَلْتُ عَلَيْهِ فَاطِمَةَ تَعُوذُهُ وَ أَنَا جَالِسٌ عَنْ يَمِينِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَلَمَّا رَأَتْ مَا بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنَ الصَّعْفِ خَنَقَتْهَا الْعِجْرَةُ ، حَتَّى بَدَتْ دُمُوعُهَا عَلَيَّ خَدَّهَا ، فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : مَا يَبْكِيكَ يَا فَاطِمَةُ ؟ . . .

يَا فَاطِمَةُ إِنَّا أَهْلُ بَيْتٍ أُعْطِينَا سِتُّ خِصَالٍ كَمْ يُعْطَاهَا أَحَدٌ مِنَ الْأَوَّلِينَ ، وَ لَا يُدْرِكُهَا أَحَدٌ مِنَ الْآخِرِينَ غَيْرَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ ، نَبِيْنَا خَيْرُ الْأَنْبِيَاءِ ، وَ هُوَ أَبُوكَ وَ وَصِينَا خَيْرُ الْأَوْصِيَاءِ ، وَ هُوَ بَعْلُكَ . وَ شَهِيدُنَا خَيْرُ الشُّهَدَاءِ ، وَ هُوَ حَمَزَةُ عَمِّ أَبِيكَ ، وَ مِنَّا سَبْطُ هَذِهِ الْأُمَّةِ ، وَ هُمَا ابْنَاكَ . وَ مِمَّا مَهْدِي هَذِهِ الْأُمَّةِ يُصَلِّي عَيْسَى خَلْفَهُ ، ثُمَّ ضَرَبَ عَلَيَّ

ص: 220

1- فرائد السمطين، ج 2، ص 335، ح 585. و ينابيع الموده، ج 3، ص 397، ح 52.

منكب الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: وَمِنْ هَذَا مَهْدِيٌّ هَذِهِ الْأُمَّةُ. (1)

حافظ گنجی شافعی بسند خود از حافظ دارقطنی ... از ابوهارون عبدی روایت میکند که گفت: پیش ابوسعید خدری رفته و از وی پرسیدم: آیا شما در غزوه بدر حضور داشتید؟ گفت: آری.

آنگاه گفتم: آیا از آنچه درباره علی علیه السلام از رسول خدا شنیده ای به من حدیث نمیکنی؟

گفت: بلی، ترا خبر می دهم که وقتی رسول خدا صلی الله علیه واله مریض شدند و از آن مرض بهبودی یافتند، هنوز دوران نقاهتشان را سپری می فرمودند که دخترشان فاطمه علیها السلام به منظور عیادت از ایشان به محضر آن حضرت شرفیاب شد، هنگامیکه رسول خدا صلی الله علیه واله را ضعیف و شکسته دید اشک چشمش بر گونه اش جاری شد، پیامبر محترم چون این صحنه را دید خطاب به وی فرمود:

ای فاطمه چرا گریه میکنی؟ ای فاطمه شش فضیلت به ما اعطا شده که به احدی از گذشتگان عطا نشده و احدی از آیندگان جز ما اهل بیت بدان نائل نخواهد شد. پیامبر ما بهترین پیامبران است که پدر توست، و وصی ما بهترین اوصیاء است که شوهر توست، و شهید ما بهترین شهداء است که حمزه بن عبدالمطلب عموی پدر توست، و دو سبط این امت از ما است که دو پسر تو هستند، و مهدی این امت که عیسی علیه السلام پشت سرش نماز میخواند از ما خاندان است، سپس دست مبارک خود را روی شانه حسین گذاشت و فرمود: مهدی این امت از نسل با برکت این فرزندم به وجود خواهد آمد.

ص: 221

---

1- البیان فی اخبار صاحب الزمان، مطبوع در آخر کفایه الطالب، باب 9، ص 502-503. در پیرامون این موضوع به منابع زیر نیز می توان رجوع کرد: 1- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج 19، ص 130. 2- لسان العرب، ج 11، ص 317. 3- موده القریبی مطبوع در ضمن ینابیع الموده، ج 2، ص 316، ح 909، طبع قم. 4- اسنی المطالب، ص 130، لسان المیزان، ج 3، ص 238. 5- ذخائر العقبی، ص 44، و ص 135. 6- مجمع الزوائد، ج 9، ص 166 و ...

حضرت مهدی علیه السلام از نواده امام صادق علیه السلام است :

الْحَافِظُ الْمُحَدِّثُ الْمُفَسِّرُ الْمَوْرِخُ الْأَدِيبُ النَّحْوِيُّ ابْنُ الْخَشَابِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْأَمَامِ النَّاطِقِ بِالْحَقِّ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ : الْخَلْفُ الصَّالِحُ الْمَهْدِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ وَلَدِي ، إِسْمُهُ مُحَمَّدٌ ، كُنْيَتُهُ أَبُو الْقَاسِمِ ، يُخْرَجُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ . . . . . (1)

حافظ ابن خشاب بسندی از امام جعفر بن محمد صادق علیهما السلام روایت می کند فرمود:

خلف صالح مهدی علیه السلام از فرزندان من است، نام مبارکش محمد، و کنیه اش ابوالقاسم است که در آخر زمان ظهور خواهد فرمود...

### 18- حضرت مهدی علیه السلام پدرش امام حسن عسکری علیه السلام است:

الْحَافِظُ ابْنُ الْخَشَابِ الْبَغْدَادِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا صَدَقَةُ بْنُ مُوسَى ، حَدَّثَنَا أَبِي ، عَيْنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : الْخَلْفُ الصَّالِحُ مِنْ وَلَدِ أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ وَهُوَ صَاحِبُ الزَّمَانِ وَهُوَ الْمَهْدِيُّ . (2)

حافظ ابن خشاب بغدادی طی بسندی از امام علی بن موسی الرضا علیهما السلام روایت میکند فرمود:

خلف صالح علیه السلام از فرزندان ابو محمد حسن بن علی عسکری علیهما السلام است که صاحب زمان و مهدی امت میباشد.

### 19- حضرت مهدی علیه السلام دوازدهمین خلیفه و جانشین پیامبر بزرگ اسلام است :

الْحَافِظُ الْحَمَوِيُّ بِإِسْنَادِهِ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : إِنَّ خُلَفَائِي وَأَوْصِيَاءِي وَحُجَجَ اللَّهِ عَلَى الْخَلْقِ بَعْدِي لِاثْنَا عَشَرَ

ص: 222

1- تاریخ موالید الاثمه، ووفیاتهم، مطبوع در ضمن مجموعه نفسه، ص 200-201.

2- همان، ص 200. البواقیت والجواهر، ج 2، ص 128. شذرات الذهب، ج 2، ص 150. ینابیع الموده، ص 460، و 471. و ...

أَوْلَهُمْ أَحْيَى ، وَ آخِرُهُمْ وَ لَدِي . قِيلَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ! وَ مَنْ أَخُوكَ ؟ قَالَ : عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، قِيلَ : فَمَنْ وَ لَدَكَ ؟ قَالَ : الْمَهْدِيُّ الَّذِي يَمْلُؤُهَا عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مُلِئْتُ جَوْرًا وَ ظُلْمًا . . (1)

حافظ حموینی بسند مذکور از عبدالله بن عباس روایت میکند گفت:

رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: که جانشینان، و اوصیای من، و حجتهای خدا بر خلقش پس از من دوازده نفرند، اولشان برادرم و آخرشان فرزندانم می باشد.

گفته شد: یا رسول الله! برادر شما کیست؟ فرمود: علی بن ابی طالب علیه السلام است.

سپس گفته شد: فرزند شما کیست؟ فرمود: فرزندانم مهدی است که روی زمین را پس از

آنکه پر از ظلم و ستم شده، با عدل و داد پر میکنند.

آری دوازدهمین جانشین رسول خدا صلی الله علیه و اله است که از جانب خدا برای خلق تعیین شده اند، نامش نام رسول خدا، کنیه اش کنیه رسول خداست

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله : لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَالِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَخْرُجَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يُوَاطِيءُ اسْمَهُ اسْمِي وَ كُنْيَتِهِ كُنْيَتِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مُلِئْتُ جَوْرًا وَ ظُلْمًا . . (2)

رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود:

اگر از عمر دنیا یک روز بیشتر نماند خدا آنروز را طولانی میکند تا مردی از خاندان من که اسم او اسم من و کنیه او کنیه من است خارج شود و روی زمین را پس از آنکه از ظلم و ستم پر شده، با عدل و داد پر کند.

و خلقش خلق رسول خدا صلی الله علیه و اله، و خویش خوی رسول خدا صلی الله علیه و اله، و دانش و عصمتش دانش و عصمت رسول خدا صلی الله علیه و اله، و خوشن خون رسول خدا صلی الله علیه و اله می باشد.

حَافِظُ ابْنِ حُبَّانٍ بَاسْنَادِهِ عَنْ زَيْدٍ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ :

قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله : يَخْرُجُ رَجُلٌ مِنْ أُمَّتِي إِسْمُهُ اسْمِي ، خَلْقِهِ خَلْقِي ، فَيَمْلَأُهَا قِسْطًا

ص: 223

1- فرائد السمطين، ج 2، ص 312، ح 562.

2- مفاتيح الغيب، فخر رازی، ج 1، ص 251.

وَعَدْلًا كَمَا مُلِّتَ جَوْرًا وَظُلْمًا. (1)

ابن حبان بسند مذکور از عبدالله روایت میکند که گفت:

رسول خدا صلی الله علیه واله فرمود:

مردی از میان امتم ظهور می کند که اسمش اسم من و خلق و خویش خلق و خوی من است، و روی زمین را پس از آنکه با ظلم و ستم پر شده، از عدل و داد پر میکند.

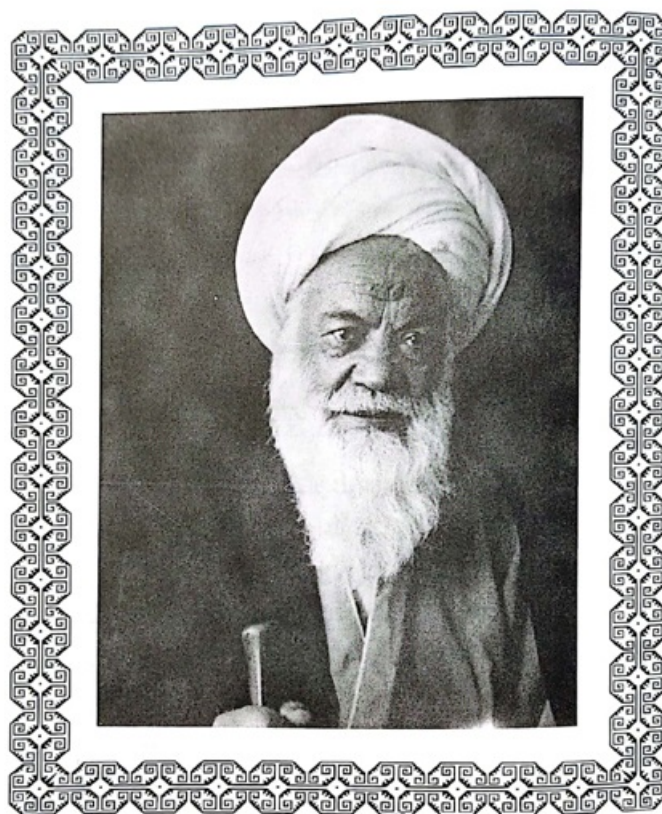
ص: 224

---

1- الاحسان بترتیب صحیح ابن حبان، ج 8، ص 291-292.

1- حضرت آیه الله مرحوم حاج شیخ محمد تقی صدرا اراکی قدس سره

اشاره



(از تهران)

ص: 225



\*شخصیت عظیم القدر امیرالمؤمنین حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام (1)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

« رَبُّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي ، وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي يَفْقَهُوا قَوْلِي »

رَبُّ زِدْنِي عِلْمًا وَعَمَلًا ، وَالْحَقْنِي بِالصَّالِحِينَ . « رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ ، وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا » « رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا ، رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا ، رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَاعْفُ عَنَّا وَاعْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ »

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَنِي مِنَ الْمَتَمْسِكِينَ بِوَلَايَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ

### 1- چرا ایرانیان دلباخته امیرالمؤمنین علیه السلام شدند؟

میخواستم از وصف کمال تو بگویم \*\*\* دل گفت: که این قصه دراز است علی جان

امشب شب ولادت حضرت علی علیه السلام می باشد، و باید تنها در پیرامون فضائل و مناقب آن حضرت سخن گفت، هر سخنی که بوی علی علیه السلام را ندهد بی ادبی به ساحت قدس آن بزرگوار، و جفائی است عظیم بر او، چه گویم در حق کسی که دوستانش از

ص: 226

1- این سخنرانی در شب 13 رجب سال 1399 هجری قمری ایراد شده است که پس از پیاده شدن از نوار مورد تنظیم و تحقیق قرار گرفت و در اینجا درج شد.

ترس و دشمنانش به دلیل حقد و کینه ای که از او در دل داشتند از ذکر فضائل او لب فرو بستند با این حال فضائل و مناقب بیکرانش میان زمین و آسمان را پر کرده و شرق و غرب عالم را فراگرفته است، فضائل و مناقب بیکران او که همچون اقیانوس خروشان هر سخنور گوینده و هر نویسنده توانا، و دانشمند متفکری را که پای در آن می نهد زیر امواج کوه پیکرش تار و پود درک و دریافت او را از هم میگسلد.

کتاب وصف ترا آب بحر کافی نیست \*\*\* که تر کنی سر انگشت و صفحه بشماری

چه خوش گفته آن عارف توانا در وصف ذات بی چون حق تعالی که او برتر از فکر و خیال و وصف او از زبان عارف در هر مرحله از اوج اندیشه و عرفان هم که باشد محال است، در حقیقت مصداق گفتار او حضرت مولی الموالی علی بن ابی طالب علیه السلام می تواند باشد که گفته است:

یک دهن خواهم به پهنای فلک \*\*\* تا بگویم وصف آن رشک ملک

حال باید دید راز ارادت بی شائبه ملت شریف ایران، و دلیل اتکاء آنان به ذیل ولایت امیرالمومنین علیه السلام و اولاد طاهرین آن حضرت چیست؟

در این مورد دلایل گوناگونی ارائه شده که نظریات زیر از آن جمله اند:

عده ای را عقیده بر آنست که: چون امیرالمؤمنین علیه السلام از اسرای ایرانی حمایت فرموده و از فروش شاه زاده خانم های ایرانی در بازارهای برده فروشی جلوگیری بعمل آوردند ایرانیان به آن حضرت دل باختند.

عده ای دیگر می گویند: چون آن حضرت در دوران خلافت خود آنها را زیر چتر حمایت خود گرفته و به آنان حقوقی برابر حقوق دیگر مسلمانان از بیت المال پرداخت فرمود، محبت او و خاندانش را در دلهای خود جا دادند.

## 2- عقیده اعراب صدر اسلام در رابطه با ایرانیان :

لازم به تذکر است که اعراب در دوران خلفای پیشین ایرانیان را موالی نامیده و چنین وانمود می نمودند که آنها آزاد شده عرب بوده و موقعیتی پست تر از موقعیت

دیگر مسلمانان در جامعه اسلامی دارند، ولی هنگامی که حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام بر مسند خلافت مسلمین تکیه زد این طرز تلقی را ناشی از نوعی نژاد پرستی دانسته و آن را مبنای عمل خود قرار ندادند، زیرا انگیزه بعثت رسول خدا صلی الله علیه و اله به ادای رسالت آسمانی پروردگار با اینگونه خیالات در تضاد است که موجبات بالقوه دشمنی و ستیزه در میان مسلمین را فراهم آورده و فواصل طبقاتی را در جامعه اسلامی افزایش می دهد، تردیدی نیست که دین مقدس اسلام و پیامبر عظیم القدر آن یکی از مهمترین اهداف عالی اش مبارزه بی امان با فاصله طبقاتی در جامعه بشری و بر انداختن بنیان آقا نوکری از آن است زیرا از نظر اسلام کلیه مسلمانان اعم از سفید و سیاه، و قرشی و حبشی با هم برابر بوده، و هیچکدام جز بر اساس تقوا، یعنی خداترسی، و نیک اندیشی و نیکوکاری امتیازی بر دیگری ندارد که ارزشهای مادی مورد قبول جوامع بشری چه در دنیای قدیم، و چه در جوامع امروزی مبنای ارزش گذاری نمی تواند قرار بگیرد، زیرا کلیه گرفتاریهای انسان از همین رهگذر فراهم می شود و تنها چیزی که از نظر اسلام ارزش قلمداد شده، انسان و انسانیت و نیکو اندیشیدن و نیکوکاری و در یک کلام تقوا است.

به همین دلیل است که در قرآن کریم آمده:

« إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ » (1)

محترمترین شما پیش خدا پرهیزکارترین شماست.

### 3- اما به عقیده من:

گرچه اقدامات گرانبها و خیر خواهانه امیرالمؤمنین علیه السلام درباره ایرانیان و احیای حقوق آنان و لغورویه های در بر گیرنده تبعیضهای ناروا نسبت به آنان می تواند موجبات محبت ایرانیان را نسبت به آن حضرت فراهم آورد، ولی این دلیل منطقی

ص: 228

عشق دیوانه وار ایرانیان نسبت به آن حضرت و خاندان او نمی باشد، پس انگیزه دیگری باید وجود داشته باشد، در این زمینه نظریات دیگری نیز ارائه داده اند که در اینجا از ذکر آنها صرف نظر می شود.

#### 4- نظریات دانشمندان و متفکران غیر اسلامی درباره امیرالمؤمنین علیه السلام

در این زمینه بهترین و جالبترین نظریه را جبران خلیل جبران، نویسنده معروف

مسیحی ارائه داده و می گوید:

«.. علی علیه السلام از دنیا رفت در حالیکه شهید عظمت خود شد...» ملت عرب هرگز به مقام ارجمند و حقیقت بی همتای او پی نبردند، تا آنکه مردمی از همسایگان عرب از سرزمین پارس برخاسته، و تفاوت در میان گوهر گرانها و سنگریزه را از هم بازشناختند... او در گذشت، همانند پیامبران، که در کشوری برانگیخته می شوند که گوئی کشور آنان نیست و به سوی مردمی گسیل می شوند که مردم آنان نیستند و در زمانی برای نجات بشریت از منجلاب ذلت و خواری بر می خیزند که زمان آنها نیست.... (1)

این مسأله که عشق بی شائبه ایرانیان به ساحت قدس حضرت مولی الموالی امیر المؤمنین علیه السلام و ائمه معصومین علیهم السلام از اولاد طاهرین آن حضرت بر اساس شناخت دقیق آنان و دریافت صحیح از نقش ارزنده آنها در تأمین سعادت بشر می باشد بر هیچکدام از اهل تحقیق پوشیده نیست. آری این ایرانیان بودند که با هوش و درایت فوق العاده و زیرکی و تیز بینی خاص خود خیلی زود فهمیدند که حق با کیست و چه کسی شایستگی جانشینی رسول خدا صلی الله علیه و اله را دارد .

#### 5- عشق دو جانبه :

البته عشق موجود در میان خاندان رسول خدا صلی الله علیه و اله و ایرانیان یکجانبه نبوده که

ص: 229

---

1- صوت العدالة الانسانیة، جورج جرداق، ج 5: (علی والقومیة العربیة)، ص 1222.

عشق یک طرفه جز درد سر و ناراحتی چیزی ببار نمی آورد، حضرت مولی و فرزندان نیز متقابلاً لطف و عنایت خاصی به مردم ایران از خود نشان می دادند انتقال پایتخت مسلمین در دوران خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام از مدینه به کوفه، که در آن ایرانیان فراوان بودند و حرکت فرزند رشید او حضرت سید الشهداء حسین علیه السلام بطرف ایران برای گریز از بیعت یزید نیز می تواند دلیل صحت ادعای ما باشد و وجود آرامگاههای این همه از فرزندان ائمه معصومین علیهم السلام در کشور پهناور ایران نیز همین مسأله را ثابت می کند. (1) و این نشان می دهد که هر وقت اولاد علی علیه السلام در تنگنا قرار گرفته و مورد ستم و تجاوز خلفای جور و دار و دسته آنان قرار می گرفتند راه ایران را در پیش می گرفتند.

کارلایل فیلسوف بزرگ انگلیسی می گوید:

ص: 230

1- دلیل انتقال پایتخت اسلام در دوران خلافت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام از مدینه به کوفه معلوم نیست به خاطر ایرانیان زیادی باشد که در آن شهر نوبنیاد ساکن شده بودند بلکه در آغاز خلافت آن حضرت، طلحه و زبیر بیعت خود را با آن حضرت شکسته و در مکه عائشه یکی از همسران پیامبر را با خود هم داستان ساخته و با عده وعده فراوان راه بصره را در پیش گرفتند تا آنجا را پایگاه مطمئنی برای خود قرار داده و از آنجا اقدامات موزیانه خو را شروع کرده و بخیال خود موجبات سقوط امیرالمؤمنین علیه السلام را فراهم آوردند تا راه برای دستیابی بخلاف بر هموار شود. امام علیه السلام هم بدان دلیل که بصره به کوفه نزدیک است با یاران خود به آن شهر تشریف آوردند زیرا از کوفه بهتر و بیشتر می توانستند بر اوضاع بصره تسلط پیدا کرده و از اقدامات مفسده جویانه ناکثین جلوگیری کنند. و اما حرکت حضرت سید الشهداء امام حسین علیه السلام به کوفه برای نزدیک شدن به ایران و گریز از بیعت یزید نبود بلکه گزارشهای صحیح و مورد اتفاق کلیه مورخین بخوبی نشان می دهد اولاً آن حضرت از شهادت خود و جا و زمان آن دقیقاً اطلاع داشتند و این پیمانی بود حتمی که در میان آن حضرت و حضرت حق تعالی منعقد شده بود و آن حضرت از طریق جد و پدرش و... از جریان آن مطلع بودند. و ثانیاً آن حضرت بنا به دعوت انبوه مردم کوفه به آن شهر حرکت کرده بود گرچه علامه شیخ عبدالله علائلی مصری در کتاب گرانبهای خود «امام حسین» چنین ادعا کرده است ولی این ادعا از نظر ارزش علمی از یک احتمال پافراتر نگذاشته و به مرحله ثبوت نرسیده است. و اما مسافرت اکثریت سادات علوی به ایران و وفاتشان در آن کشور اگر آمار دقیقی این ادعا را ثابت کند ممکن است که این پناهندگی ها به دلیل اعتقاد مساعد ایرانیان به خاندان نبوت بوده باشد ولی آن دوران با دوران خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام فاصله زمانی نسبتاً زیادی داشته و شرایط و اوضاع در آن زمان نسبت به زمان امیر المومنین علیه السلام کاملاً عوض شده بود. محمود طلوعی

«ما را نمی رسد جز آنکه علی علیه السلام را دوست داشته و بدو عشق بورزیم، چه او جوانمردی عالیقدر، و بزرگمرد بی نظیری بود که از سرچشمه و جدانش خیر و نیکی می جوشید. او شجاعتر از شیر ژیان بود، ولی شجاعتی آمیخته با لطف و عواطف انسانی، او در کوفه غافلگیر و کشته شد، شدت عدلش او را به کام مرگ کشانید»

بارون کارادور، مورخ و محقق فرانسوی می گوید:

علی علیه السلام آن شجاع بی همتا، و قهرمان یکه تازی بود که دوشادوش پیامبر بزرگوار اسلام میجنگید، و معجزه می آفرید.

در معرکه بدر بیست سال بیشتر از عمر شریفش نگذشته بود که با یک ضربت یکی از دلاوران مشهور و نام آور قریش را از پای درآورد.

در غزوه خیبر دروازه آهنین و سنگین قلعه را با یک دست از جا کنده و آنرا به عنوان سپری بالای سر خود نگاه داشت.

پیامبر بزرگوار اسلام او را از صمیم قلب دوست می داشت، بطوریکه در روز غدیر خم در حضور یکصد و بیست هزار تن از اصحاب خود در حالیکه اشاره به او می کرد فرمود:

« مِنْ كُنْتَ مَوْلَاهُ فَعَلَى مَوْلَاهُ » (1)

هرکس که من ولی امر و مولای او هستم علی نیز ولی امر و مولای اوست» (2)

میخائیل نعیمه نویسنده مسیحی لبنانی می گوید:

براستی هر مورخی هر چند هم هوشمند و از نبوغ فوق العاده ای برخوردار باشد محال است بتواند از عهده ارائه تصویری کامل از شخصیت بزرگی همچون علی بن ابی طالب علیه السلام گرچه در هزاران صفحه باشد بر آید، زیرا آنچه که این قهرمان پیروز عرب در میان خود و پروردگارش گفته و بدان عمل نموده نه گوشه نظیر آنرا شنیده و

ص: 231

---

1- صورت العدالة الانسانیه، ج 1: «علی و حقوق الانسان، ص 23.

2- المعجم الكبير، ح 3، ص 199، ح 3049.

نه چشمی نمونه آنرا تا کنون دیده است، پس هر آنچه که به منظور ترسیم شخصیت عظیم او بکار گرفته شود نموداری بسیار ناقص و نارسا از نسخه کامل آن خواهد بود. (1)

و سخن خود را چنین پایان می برد:

علی علیه السلام در هر زمان و در هر مکان همان قهرمان بیمانند فکر، و روح بیان است. (2)

جورج جرداق یکی دیگر از نویسندگان مسیحی لبنانی می گوید:

ای جهان چه میشد اگر تمام قدرت و نیرویت را به کار می گرفتی و در هر زمان یک علی با آن عقل و آن قلب و آن بیان و ذوالفقار بجامعه بشریت ارزانی می داشتی.....

ولی واقعیت این است که گویا آسمان در ترکشش، همان یک تیر را داشته است. (3)

و بالاخره شبلی شمیل یکی از پیشوایان مکتب ماتریالیسم دیالکتیک، مکتبی که برای جهان خالق و صانعی نمی شناسد، و کلیه کائنات را با تمام عظمتی که دارد زائیده یک تصادف می داند، و پدید آورنده جهان و مساله رسالت را هرگز قبول ندارد، در رابطه با علی بن ابی طالب علیه السلام چنین می گوید:

«امام علی بن ابیطالب علیه السلام بزرگ بزرگان، و نسخه منحصر بفرد زمان است که شرق و غرب عالم تاکنون رونوشتی مطابق اصل یعنی «علی بن ابی طالب علیه السلام» هرگز بخود ندیده و نخواهد دید» (4)

من چه گویم در پیرامون شخصیتی که دیگران درباره اش چنین داد سخن داده اند کسانی که نه تنها مذهب و آئین و دین ما را نمی پذیرند، بلکه در انکار آن تنش هم نشان میدهند، و این نیست جز آنکه علی علیه السلام را چهره ای دانسته و بپذیریم که او تنها اختصاص به شیعیان ندارد، بلکه یک چهره جهانی بوده و به کل عالم بشریت تعلق

ص: 232

---

1- صوت العدالة الانسانیة، ج 1، (علی و حقوق الانسان) ص 23.

2- همان، ج 5: «علی القومیة العربیة» ص 1213.

3- همان، ج 1، علی و حقوق الانسان، ص 49.

4- همان، ج 1، «علی و حقوق الانسان» ص 37.

دارد، بشر باید به وجود چنین عظمت لایتناهی برخورد ببالد.

علی علیه السلام انسان کاملی بود که هرگز در میدان جنگ پشت به دشمن نکرده و همواره رو در روی او قرار گرفت به عبارت دیگر او همواره هجوم می آورد و به دشمن می تاخت و هرگز پشت به دشمن نکرده و صفوف جنگ را در پشت سر خود قرار نداد.

او مظهر العجائب و مظهر الغرائب بود، در دوران حیاتش کرامات بسیاری از او دیده شد، در مواردی بسیار رحیم، مهربان و در موارد دیگری سختگیر و بی گذشت بود، برای در ماندگان و اطفال بی سرپرست مهربانتر از مادری دلسوز و برای گردنکشان و دشمنان حق هولناکتر از سیل و طوفان بود، در کار بیت المال مسلمین بسیار ممسک و مقتصد، و در اموال خود بسیار گشاده دست و بی حساب بود، در جنگ میخندید و در محراب عبادت زار می زد و می گریست، و همچون مار گزیده ای بخود می پیچید، چنانکه دشمن آشتی ناپذیر و عنود آن حضرت عمرو بن العاص در یک بیت از قصیده اش او را چنین وصف می کند و می ستاید:

هُوَ الْبَكَاءُ فِي الْمِحْرَابِ لَيْلًا \*\*\* وَ ضِحَاكُ إِذَا شَدَّ الضَّرْبُ

او در دل شب در محراب عبادت زاری میکرد و میگریست و هنگامی که شعله های خشمگین و سرکش جنگ زبانه میکشید بالب خندان از آن استقبال می فرمود.

علی علیه السلام را میزان عمل معرفی کرده اند، زیرا هر گاه کسی بخواهد میزان خلوص عقیده و صحت اعمال خود را بداند باید عقاید و اعمال خود را با عقیده و عمل آن بزرگان مطابقت داده و بسنجد.

یعنی علی علیه السلام اسوه و الگو است، مطابقت عقیده و عمل کسی با عقیده و عمل آن

حضرت بهترین و غیر قابل تردیدترین دلیل بر صحت عقیده و عمل اوست.

علی علیه السلام با عقیده راسخ و عمل صحیح خود ادعای آنرا که می پنداشتند قوانین و



مقررات اسلامی قابل اجرا نیست و یک نفر نمی تواند به کلیه اوامر و نواهی اسلام گردن نهاده و عمل نماید خط بطلان کشید.

هر کس غلام و بنده شاهی و دولتی است \*\*\* ما بنده حقیق و شهنشاه ماعلی است

اینک این سخن بگذار تا وقت دگر.

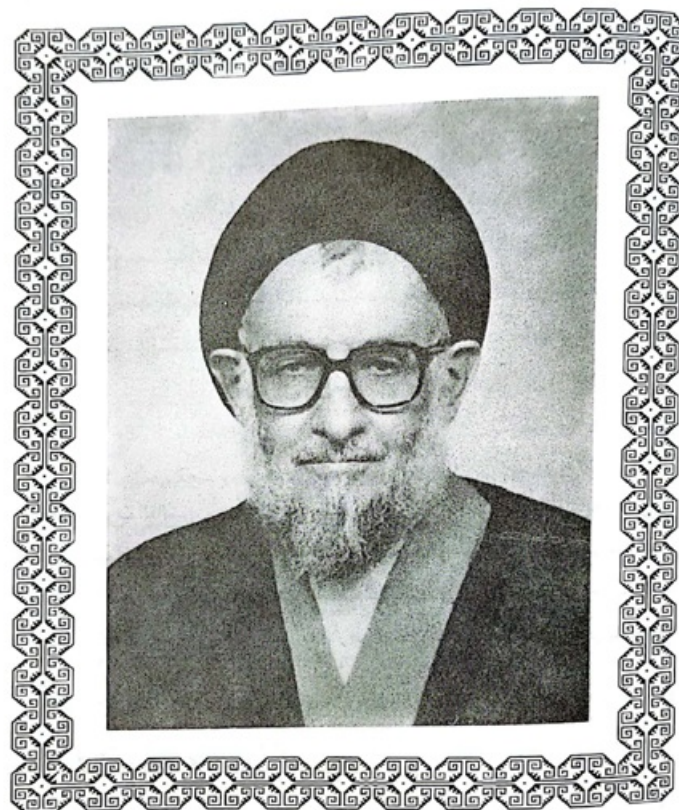
کتاب فضل تو را آب بحر کافی نیست \*\*\* که تر کنی سر انگشت و صفحه بشماری.

. والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته.

ص: 234

1- حجه الاسلام والمسلمين حاج سيد محمد ضياء آبادي دامت توفيقاته

اشاره



(از تهران)

ص: 235

\*تلازم بین قرآن و عترت علیهم السلام (1)

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، وصلى الله على نبينا وحيب الهنا محمد، صلى الله عليه وعلى اله الطاهرين، سيما بقيه الله الأعظم، مولانا الحجة بن الحسن، عجل الله تعالى فرجه الشريف، ولعنه الله على اعدائهم اجمعين الى قيام يوم الدين، السلام على المهدي الذي وعد الله عزوجل به الأمم، أن يجمع به الكلم، ويتم به الشعث، ويملاً به الأرض قسطاً وعدلاً، ويمكن له، وينجز به وعد المؤمنين.

### 1- اهل بيت عصمت عليهم السلام ركن تحقق و بقاء دين مبین اسلام :

اينک ما در روزهای مربوط به اهل بيت رسالت عليهم السلام قرار داريم، و امروز روز ولادت حضرت سيد الشهداء امام مظلوم حسين بن علي عليهم السلام است. با توجه به مناسبتهاي تذکر این مطلب، و رسوخ دادن آن در ذهن جوانان و نوجوانان لازم به نظر می رسد. مسأله مورد نظر ما رکنيت اهل بيت عليهم السلام در تحقق و بقاء اسلام و قرآن است .

ماده شدن از نوار، مورد تنظيم و

ص: 236

---

1- این گفتار مجموع در سخنرانی میباشد که در روز سوم و دهم ماه شعبان المعظم 1420 ه پیرامون تلازم بین قرآن و عترت عليهم السلام توسط معظم له ایراد شده است که به علت وحدت موضوع پس از پیاده شدن از نوار، مورد تنظيم و تحقيق قرار گرفت و به صورت یک سخنرانی در اینجا درج شد.

در میان قرآن و عترت علیهم السلام پیوستگی غیر قابل انفکاک وجود دارد که هر دو باید در کنار هم باشند، تا اسلام واقعی و هدایت راستین قرآن در جامعه بشری تحقق پیدا کند.

به این معنی که اگر یکی از این دو اصل مهم و اساسی را گرفته و دیگری را کنار بگذاریم، اسلام رنگ باخته و هدایتی متحقق نخواهد شد، گرچه این مطلب توسط علماء، سخنرانان چیره دست بسیار گفته شده، و روی آن تاکید اکید انجام گرفته است، ولی باز در مجالس و محافل و در نوشته ها باید تکرار شود تا در قلوب مردم جا افتاده و در نتیجه عدم پرداختن به آن، اسلام عزیز کم رنگ و تضعیف نشود.

## 2- ارزیابی از قرآن و حدیث:

مسأله اهل بیت علیهم السلام پس از قرآن - بنا به مدلول صریح و محکم حدیث ثقلین و یا ثقلین که هر دو تعبیر بجای خود صحیح است، پایه اصلی و اساسی مکتب تشیع است.

این حدیث باید در دل‌های مردم شیعه همانند قرآن عزیز رسوخ پیدا کند، همانگونه که قرآن را شدیداً مورد توجه قرار میدهیم حداقل به اندازه آن، حدیث شریف ثقلین را مورد توجه و دقت قرار دهیم، زیرا این حدیث شریف برای ما نقش کلیدی دارد، کلام رسول خدا صلی الله علیه و اله بدلیل آنکه وحی است باید بعنوان اصل دوم در کنار قرآن عزیز قرار داده شود.

در اینکه کلام پیامبر صلی الله علیه و اله و بعبارت دیگر حدیث آن حضرت وحی است تردیدی وجود ندارد. منتهی وحی گاهی معجزه است مانند قرآن، و گاهی بر مرحله اعجاز نمی رسد ولی به هر حال وحی است. چنانکه قرآن شریف خود بر این صحنه گذاشته و می فرماید:

« وَ مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ » (1)

ص: 237

پیامبر علیه السلام بهوای نفس سخن نمی گوید، بلکه هرچه میگوید وحی است که از جانب پروردگارش به وی می رسد.

پس کلام او کلام خدا و وحی است که باید در دل‌های مسلمانان بخصوص شیعه، جوانان، و نوجوانان جای شایسته خود را گرفته و حفظ و نصب العین همگان باشد.

### 3- سخنی درباره حدیث شریف ثقلین :

تردیدی نیست که این حدیث ثقلین - را بسیار شنیده اید، هدف ما آن است که به آن توجه بیشتری شود، تکرار شود، و به بار مفهومی اش نیز عنایت و دقت کافی بشود تا روشن شود که رسول خدا صلی الله علیه و اله نظر مبارکش از این سخن چه بوده است؟ آیا پیامبر گرامی اسلام تنها هدف و وظیفه سنگین الهی اش ابلاغ قرآن بود و بس، و یا اینکه قرآن به تنهایی برای هدایت انسان به نور، و تفهیم مسائل اساسی زندگی او، و در نتیجه برای رساندن انسان به سعادت و زندگی صحیح و شایسته او کافی نیست؟

اگر بگوئیم: نظر آن حضرت بیش از همه اینها روشن کردن موقعیت بسیار عظیم و

شایسته امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام بود اغراق نگفته ایم.

حدیث شریف ثقلین بحد تواتر بلکه فوق تواتر از طرق فریقین شیعه و سنی از رسول خدا صلی الله علیه و اله روایت شده است [تنها از طرق اهل سنت در حدود بیست و دو تن از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و اله آن را از آن حضرت روایت کرده اند.] (1)

### 4- سخنی درباره تواتر:

حدیث را موقعی متواتر میگویند که روایت کنندگان آن زیاد باشد، به حدیکه نسبت به صدور آن از گوینده اش یقین حاصل شود، بعبارت دیگر قطع حاصل شود که این سخن حتما از گوینده آن صادر شده و شکی در آن وجود ندارد.

ص: 238

---

1- مابین دو پرانتز توضیحی از اینجانب محمود طلوعی است.

کسانی که اهل تحقیق اند با مراجعه به منابع اهل سنت می بینند که حدیث شریف ثقلین در کتب معتبر آنها از طرق و اسناد گوناگون و فوق العاده زیادی از رسول خدا صلی الله علیه واله روایت شده است.

کتابهای گرانبهای «الغدیر» تألیف مرحوم علامه امینی قدس سره «المراجعات» تألیف محقق علامه سید شرف الدین موسوی عاملی قدس سره، و ترجمه فارسی کتابهای نویسنده توانا جناب آقای دکتر تیجانی (که قبلا از اهل تسنن بوده و اخیرا مستبصر شده و به مذهب حق تشیع پیوسته است) برای بررسی آمار طرق و اسناد حدیث مزبور در کتب اهل سنت کافی است.

## 5- حدیث شریف ثقلین :

خلاصه علاوه بر شیعه، بزرگان حفاظ حدیث و علمای اهل سنت اعم از فقهاء، مفسرین، مورخین و... آنها از طرق بسیار زیاد از رسول خدا صلی الله علیه واله روایت کرده اند که فرمود:

أَنْتِ تَارِكُ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ : كِتَابُ اللَّهِ ، وَ عِرَّتِي ، مَا أَنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا بَعْدِي أَبَدًا ، فَلَا تَقْدَمُوهُمْ فَتَهْلِكُوا ، وَلَا تُقْصِرُوا عَنْهُمْ فَتَهْلِكُوا ، وَلَا تُعْلِمُوهُمْ فَانْهَمُ أَعْلَمُ مِنْكُمْ وَأَنْ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ أَنْبَأَنِي أَنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَى الْحَوْضِ . (1)

ص: 239

1- «کنز العمال» ج 1، ص 185 - 186، ح 946. و حدیث را با کم و زیادی در الفاظ آن اعلام و حفاظ نامبرده زیر از اهل سنت نیز روایت کرده اند: 1- حافظ دارمی در «سنن» ج 2، ص 431 - 432. 2- حافظ مسلم بن حجاج قشیری در «جامع الصحیح» ج 7، ص 122 - 123. 3- حافظ بیهقی در «سنن کبری» ج 2، ص 148 - 149، و ج 7 ص 30-31. 4- حافظ ابن مغازلی جلالی شافعی در «مناقب علی بن ابی طالب» ص 236، ح 284. 5- حافظ ابن فزاع بغری در «مصابیح السنه» ج 2، ص 202. 6- حافظ خطیب عمری تبریزی در «مشکاه المصابیح» ص 255. 7- سبط بن جوزی در «تذکره الخواص» ص 322. 323. 8- محمد بن طلحه شافعی در مطالب السؤل، ص 4. 9- حافظ کنجی شافعی در «کفایه الطالب» ص 51-53. 10- حافظ نوری در «ریاض الصالحین» ج 1، ص 246 و 266. 11- حافظ محب الدین طبری در «ذخائر العقبی» ص 16. 12- سعید الدین محمد بن احمد فرغانی، در «مشارق الدراری» ص 534. 13- خازن بغدادی در «لباب التاویل» 14- ابن تیمیه در «منهاج السنه» ج 4، ص 104 - 105. 15. ابن ترکمانی در «جوهر النقی» مطبوع در ذیل «سنن کبری» ج 2، ص 148. 16- زرنندی در «نظم درالسمطین» ص 231. 17- ابن قیم جوزیه در «جلاء الأفهام» ص 138، که ما آن را از قول «القیم مما یرویه ابن تیمیه و ابن قیم» روایت میکنیم. 18- حافظ ابن کثیر دمشقی در «تفسیر القران العظیم» ج 3، ص 485، و ج 4، ص 113. 19- ملا حسین کاشفی بیهقی در «رساله علیه» ص 29. 20- حافظ جلال الدین سیوطی در «الحاوی للفتاوی» ج 2، ص 31. 21. و نیز در احیاء المیتة مطبوع در حاشیه «الاتحاف بحب الأشراف» ص 240. 22- ابن طولون در «الأئمة الاثنی عشر» ص 53 - 54. 23- حسام الدین متقی هندی در «منتخب کنز العمال» مطبوع در حاشیه «مسند احمد» ج 1، ص 96. 24- حافظ ابن حجر هیتمی در «الصواعق المحرقة» ص 147 و 226. 25- حافظ بدخشانی در «نزل الابرار» ص 32. 26- شیخ عبد الغنی بن اسماعیل نابلسی در «ذخائر المواریث» ج 1، ص 215. 27- شبراوی در «الاتحاف بحب الاشراف» ص 21-22. 28- ابن صبان مصری در «اسعاف الراغبین» مطبوع در حاشیه «نور الابصار» ص 119 و 117. 29- سید احمد ذینی دحلان در «یره نبویه» مطبوع در حاشیه «یره حلبیه» ج 3، ص 330-331. 30- شیخ منصور علی ناصف در «التاج الجامع للاصول» ج 3، ص 348 - 349.

من در میان شما در امانت سنگین و گرانقدر از خود بجا میگذارم: یکی قرآن (کتاب خدا) و آن یکی اهل بیت و عترت علیهم السلام من است. اگر به آن دو چنگ بزنید و آنها را در میان خود حاکم قرار دهید پس از من هرگز به ضلالت و گمراهی نمی افتید. از آنان پیشی نگیرید که هلاک می شوید. و از آنان عقب نمانید که باز هلاک می شوید. چیزی به آنها یاد ندهید که آنان اعلم از شما هستند، خداوند حکیم و خبیر بر من خبر داده که آندو هرگز از هم جدا نمی شوند تا در کنار حوض کوثر بمن ملحق شوند.

ص: 240

دقت بفرمائید این حدیث که همانند قرآن از ساحت مقدس رسول خدا صلی الله علیه واله صادر شده و در حجیت آن کمترین تردیدی وجود ندارد به صراحت تمام شرط هدایت امت را دو چیز معرفی کرده است، و آن دو قرآن و عترت علیهم السلام است، هر کدام به تنهایی مفید هدایت نیست که هیچ بلکه می توان گفت: موجب ضلالت هم می شود.

#### **6- یک مثال برای کمک به فهم معانی حدیث شریف :**

قرآن و عترت علیهم السلام عینا مانند طیب و دارو است که هر کدام به تنهایی در بازیابی صحت و سلامت بیمار کارساز نیست، روشن است که اگر بیمار از نظر دارو کمبودی نداشته باشد ولی طیب متخصص و حاذق وجود نداشته باشد که از میان این داروها آنچه را که بیماری را از وجود بیمار بیرون رانده و صحت از دست رفته او را به او بازگرداند، از میان داروهای موجود انتخاب کرده و در اختیار بیمار بگذارد در این صورت دارو کوچکترین ارزشی برای بیمار نخواهد داشت.

و بالعکس اگر دکتر متخصص و ماهری در دسترس بیمار باشد ولی از دارو خبری نباشد در این صورت نیز دکتر، تشخیص بیماری، و نسخه دکتر بدون وجود دارو کمترین نقشی در مداوای بیمار و بازگرداندن سلامت وی به او نمی تواند ایفا نماید، همچنانکه برای مداوا و تأمین بهبود و سلامت بیمار طیب وارد و دارو هر دو بطور حتم لازم است و یکی از آندو بدون وجود دیگری کوچکترین تأثیری در حال بیمار نمی تواند داشته باشد همینطور برای هدایت امت و رسیدن آن به زندگی سالم و صحیح و مالا دستیابی او به عقیده صحیح، و بیش صحیح و سعادت و خوشبختی در زندگی دنیوی و اخروی قرآن و عترت علیهم السلام هر دو با هم باید باشند، و تمسک به یکی بدون دیگری کوچکترین بازده مثبتی در امر مهم هدایت بشر به زندگی مطلوب نمی تواند داشته باشد قرآن همانند داروخانه بسیار غنی است که از هیچ دارویی در آن فروگذار نشده است.



و عترت علیهم السلام همچون طیبی است متخصص، و وارد و ماهر که نسخه شفابخش زندگی صحیح و سالم را می تواند از قرآن در آورده و در اختیار ملت اسلام بگذارد.

خلاصه قرآن دارو و عترت علیهم السلام طیب است، طیب کنار دارو باید باشد تا بیماری جهالت امت مداوا شود.

## 7- شفابخشی مشروط قرآن :

قرآن خود گویای آن است که خاصیت شفا بخشی دارد چنانکه در این آیه شریفه آمده است:

« وَ نُزِّلَ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَ رَحْمَةٌ ». (1)

ما چیزی از آیات قرآن فرو فرستادیم که شفابخش مومنین از انحرافات، و کج رویها و کج اندیشها بوده باعث فراگیری رحمت و فضل الهی است.

درست است که قرآن شفا بخش است، ولی برای چه کسی؟ روشن است که برای مؤمنین شفابخش است و منظور قرآن از ایمان اسلام ظاهری نیست. بلکه هدف آن ایمان آوردن و چنگ زدن به ذیل ولای امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام و اولاد معصومین او می باشد.

بنابراین اگر قرار شود قرآن شفابخش را ظالمین و بیگانگان تفسیر و تبیین نمایند آنگاه همین قرآن شفابخش جز خسارت، ضلالت، مرض، و بدبختی چیزی از خود پس نمیدهد.

« وَ لَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا ». (2)

قرآن برای ظالمین جز خسارت چیزی افاده نمیکند.

ص: 242

---

1- 82 / الاسراء: 17.

2- 82 / الأسراء: 17

مراد از ظالمین در آیه شریفه کسانی هستند که بظاهر دم از اسلام نیز می زنند اما سر

تسلیم در مقابل امامت و ولایت اهل بیت پیامبر صلی الله علیه واله فرود نمی آورند.

قرآن بحال اشخاصی از این قماش نفعی ندارد، شفا بخش نیست، و زیانبار است. زیرا قرآن خود چنین تحدی می کند که من برای مؤمنین شما شفا بخشم، چون نسبت به مؤمنین دارویی در کنار طبیبم و برای ظالمین زیانبارم، زیرا نسبت به ستمکاران همانند داروی بدون طبیبم، حکم عقل هم همین است. چرا قرآن به تنهایی زیانبار است؟

بدیهی است یک کتاب تربیتی که سبکش کلی گوئی است حتما نیاز به مفسر دارد، قرآن شریف که کتاب تربیتی و کتاب هدایت است، و سبکش کلی گوئی است، نیاز به مبین دارد آن هم مبین معصوم، یعنی کارشناس متخصص مصون از خطا تا بتواند این کتاب را تفسیر و تبیین نماید.

ماشین و موتورهایی که از خارج کشور وارد شده طبعاً نیاز به کارشناس بصیر و متخصصی دارد تا از کلیه اجزاء و وسائل به کار رفته در این وسائل آگاه بوده، و راه کار اندازی آن را بداند، و اگر کارشناس متخصص و بصیر در کنار این کارخانه نباشد کارخانه عاطل و باطل مانده و هرگز بکار نخواهد افتاد.

قرآن یک دستگاه تربیتی و هدایتی آسمانی می باشد که از جانب حضرت احدیت فرود آمده است. و بطور قطع یک دستگاه آسمانی نیاز مبرم و حتمی به کارشناس و متخصص آسمانی و معصوم، و مصون از خطا دارد که از کلیه رموز اسرار، و موازینش اطلاع داشته و راه کار اندازی و بهره برداری از آن را بداند، عقل نیز همین مطلب را تایید می فرماید قرآن در آیه شریفه زیر، بر روی این حکم عقل صحه می گذارد:

« وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ » (1)

ص: 243

بتحقیق ذکر - یعنی قرآن - را ما برای توفرو فرستادیم تا آنچه را که برای مردم نازل شد بر آنان تفسیر و تبیین نمائی .

## 9- حق تفسیر و تبیین منحصر بفرد اهل بیت علیهم السلام از قرآن از کجای آیه استفاده می شود؟

در اینجا منظور از ذکر، قرآن است. چنانکه در آیه دیگری نیز از قرآن با واژه ذکر

تعبیر کرده:

« اَنَا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ » (1)

قرآن را ما فرو فرستادیم و ما آنرا از دستبرد تحریف گران، خیانت کاران محافظت

میکنیم .

بنابراین قرآن ذکر است که در رابطه با هدایت بشریت بزندگی شایسته، یادآور حقایق و برنامه های نتیجه بخش است.

« وَلَا زُطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ » . (2)

هیچ تر و خشکی در پیرامون هدایت وجود ندارد جز آنکه در کتاب مبین آنرا جمع کرده ایم.

از این آیات استفاده می شود که قرآن ذکر، و یادآور کلیه برنامه های لازم زندگی است، مال مردم است نه مال گروه خاصی. «لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ» - منظور از «الناس» کل بشریت است نه گروه خاصی از آن، ولی به دلیل آنکه حاوی کلیاتی می باشد، نیاز به بیان دارد، تورا ای پیامبر معصوم در کنار قرآن قرار دادیم تا مبین آن برای مردم باشی. روی این کلمات مخصوصاً کلمه «لِتُبَيِّنَ» دقت فرمائید، این کلمه آشکارا دلالت بر آن دارد که ذکر، یا قرآن گرچه مال مردم، و برای راهنمایی آنان از آسمان نازل شده ولی مردم بدون استمداد از کارشناس معین از جانب خدا نمی توانند محتوای آنرا

ص: 244

---

1- 9/ الحجر: 15.

2- 59/ الأنعام: 6

بفهمند، و لذا به کارشناس متخصص آسمانی و معصوم که خدا او را بدین منظور تعیین فرموده است. نیاز دارند تا آنرا بر ایشان تفسیر و تبیین نمایند. از این کلمه فهمیده می شود که همه چیز قرآن روشن نیست و هر کس نمی تواند از مفاهیم و رموز آن سر در بیاورد، و گرنه علت انزال قرآن به پیامبر صلی الله علیه و اله را با واژه «لِتُبَيِّنَ» تعبیر نمی فرمود. زیرا اگر نقش رسول خدا صلی الله علیه و اله در این میان تنها گرفتن وحی از خدا و رساندن آن بر مردم بود، در آن صورت «لبین» صحیح نبود، بلکه کافی بود بفرماید: «وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَلِّغَ لِلنَّاسِ» یعنی ما ذکر (قرآن) را بتو فرو فرستادیم تا آنرا بر مردم ابلاغ کنی، زیرا مفاهیم و محتوای آن روشن و همه فهم است و نیازی به تفسیر و تبیین تو ندارد، بلکه کافی است آنچه را که از ما می گیری به آنان ابلاغ کنی، آنوقت آنها خود مفهوم آن را فهمیده و فراراه زندگی خود قرار میدهند.

پس از اینکه در مقام بیان علت ارسال رسول خدا صلی الله علیه و اله به نبوت «لِتُبَيِّنَ» فرموده نه «لِتُبَلِّغَ» معلوم می شود که مدلول کلیه آیات قرآن روشن و همه کس فهم نیست. بلکه باید کس و یا کسانی که خدا خود آنرا عالم و آشنای به مدالیل قرآن قرار داده، و مصون از خطا و اشتباه فرموده، و مأمور به تبیین و تفسیر قرآن کرده در کنار آن باشند تا مردم به کمک آنها برنامه عالی زندگی را از آن گرفته و در خط شایسته انسانی قرار گرفته و حرکت خود را به سوی هدف متعالی شروع و ادامه دهند.

## 10- آیات قرآن از نظر روشن بودن معانی و عدم آن در یک سطح نیستند :

البته منظور ما از این بیان آن نیست که هیچ آیه ای از آیات قرآن را کسی نمی تواند بفهمد، و همه آیات آن احتیاج به مبین که همان پیامبر معصوم عالم است دارد، بلکه:

1- مفهوم تعداد زیادی از آیات قرآن مجید روشن است و کسانی که با اسلوب عربی و قواعد ادبی آن آشنا هستند همه شان مفهوم این گونه آیات را بدون کمک رسول خدا صلی الله علیه و اله و یا ائمه معصومین علیهم السلام می توانند بفهمند. و در فهم معانی این آیات

نیازی به تبیین معصوم نیست، اینک ذیلاً به ارائه چند آیه از این نوع می پردازیم.

1- « وَیْلٌ لِّلْمُطَفِّفِینَ الَّذِینَ إِذَا أَكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ یَسْتَوْفُونَ وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وُزِنُوا یُخْسِرُونَ » (1)

وای بر کم فروشان، آنانکه هنگامی که از مردم می خرنند جنس را درست و به دقت وزن میکنند ولی هنگامی که خود چیزی را به مردم می فروشند از وزن آن کم می گذارند.

2- « لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ ». (2)

دست تصرف و تجاوز بر اموال یکدیگر از راه باطل دراز نکنید مگر اینکه نقل و انتقالات مالی در میان شما از راه تجارت توأم با رضای خاطر باشد.

3- « لَا یَعْتَبِ بَعْضُكُم بَعْضاً یُحِبُّ أَحَدُكُم أَنْ یَأْكُلَ لَحْمَ أَخِیهِ مِیتَا فَكَرِهْتُمُوهُ . . . ». (3)

عده ای از شما پشت سر عده ای دیگر بدگویی نکنید، آیا کسی از شما دوست دارد گوشت برادر مرده خود را بخورد؟ معلوم است که نه، بلکه بشدت از اینکار نفرت کرده و بدش می آید.

4- « إِنَّ الَّذِینَ یَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْیَتَامَى ظُلْمًا إِنَّمَا یَأْكُلُونَ فِی بُطُونِهِمْ نَارًا ». (4)

آنان که دست تجاوز و تعدی بسوی اموال یتیمان دراز کرده و آنرا از راه ستم میخورند

شکم خود را از آتش جهنم پر میکنند.

معانی و مفاهیم اینگونه آیات روشن و برای کسانی که با قواعد ادبی، و شیوه های بیان غربی آشنائی دارند قابل فهم بوده و در فهم آن نیازی به تفسیر و تبیین کسی ندارند.

2- تعداد دیگری از آیات قرآن است که گرچه معانی آن بر همگان روشن نیست ولی مفسران از علماء می توانند با عرضه کردن این قبیل آیات بر پاره ای دیگر از آیات

ص: 246

1- 1 / المطففین: 83

2- 29 / النساء: 4

3- 12 / الحجرات: 49

4- 10 / النساء: 4

قرآن پی به معانی آنها برده و به تفسیر و تبیین آنها پردازد. زیرا مشکل بودن فهم بیان این آیات یا ناشی از آن است که از متشابهاتند و یا بدلیل آن است که مفهوم عامی دارند، و یا مجمل اند و.. مفسران ورزیده از علماء که در علوم اصول، و فقه، و ادبیات عرب و دیگر علوم لازم در این زمینه واردند می توانند با عرضه کردن متشابهات بر محکمت، و گذاشتن آیه تخصیص دهنده در کنار آیه عام مربوط به آن و همچنین نهادن آیه مبین در کنار آیه مجمل مربوطه، آنها را تفسیر نموده و پرده اشکال فهم معنای این گونه آیات را کنار بزنند.

## 11- یک اشکال و جواب آن :

ممکن است گفته شود: با اتکاء به اصل « الْقُرْآنُ يُفَسِّرُ بَعْضُهُ بَعْضًا » می توان با عرضه کردن بعضی از آیات قرآن بر بعضی دیگر، و به عبارت دیگر با عرضه کردن آیات مبهم بر آیات روشن و صریح، کلیه آیات قرآن را تفسیر و تبیین نموده و بدین ترتیب پرده ابهام را از کلیه آیات قرآن زدوده، ابهام آنها را از میان برداشت زیرا بموجب این اصل آیات قرآن بدو قسمت تقسیم می شوند:

1- آیات تفسیر کننده بعض دیگر از آیات که اصولاً باید معانی اینگونه آیات معلوم باشد تا بتواند بعضی دیگر را تفسیر نماید.

2- آیاتی که بوسیله دسته اول از آیات قرآن تفسیر می شوند اینگونه آیات باید معانی آنها معلوم و روشن نباشد زیرا در غیر این صورت نیازی به رفع اشکال از دلالت آنها بوسیله آیات گروه اول نیست. پس با عرضه نمودن قسمت دوم آیات به قسمت اول اشکال دلالتی آیات قرآن بطور کلی از بین می رود. بنات

جواب:

درست است که بوسیله محکمت از آیات قرآن متشابهات آن، و به وسیله آیات تخصیص دهنده عمومات آن و به وسیله مقیدات قرآن مطلقات آن را می توان تفسیر

ص: 247

و تبیین نمود، ولی باید دانست که بقول علمای منطق اصل مورد استناد - یعنی « الْقِرْآنُ يَفْسِرُ بَعْضُهُ بَعْضًا » یک جمله موجه جزئی است. به عبارت دیگر معنی آن این است که برخی از آیات قرآن معنای برخی دیگر را روشن و قابل فهم می کند نه اینکه بگوئیم بعضی آیات قرآن بعضی دیگر را تفسیر می کند چنانکه دیگر هیچ آیه ای از قرآن باقی نمی ماند که مفهوم آن روشن نبوده و نیاز به مبین خارجی داشته باشد.

پس در قرآن تعداد زیادی از آیات وجود دارد که جز رسول خدا صلی الله علیه واله و امام معصوم علیه السلام، حتی بزرگترین و جامعترین علمای تفسیر، و حتی متوغلین در فقه و فقاہت و ... نیز نمی توانند چیزی از معانی آنها را درک کنند.

بنابراین در فهم اینگونه آیات از قرآن است که نیاز حتمی و قطعی به راهنمایی مبین وارد و معصوم که از طرف خدا برای اینکار تعیین شده اند وجود دارد، و دلیل آن واژه «لِتُبَيِّنَ» واقع در آیه شریفه است. اگر بر فرض معانی کلیه آیات قرآن روشن بود، و مردم، فقهاء، مفسرین و حکماء مفهوم آنها را می فهمیدند دیگر نیازی نبود که پروردگار متعال بفرماید: «لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ» زیرا وقتی معنای سخن گوینده روشن و قابل فهم باشد دیگر نیازی به تبیین و توضیح کسی نیست.

## 12- دلایل حق تفسیر و تبیین منحصر بفرز اهل بیت علیهم السلام از قرآن، از نظر سنت:

گذشته از همه اینها احادیث زیادی از ائمه معصومین علیهم السلام وارد شده که در آنها چنین آمده است:

« إِنَّ لِلْقُرْآنِ ظَهْرًا وَبَطْنَ، وَبَطْنَهُ بَطْنًا إِلَى سَبْعَةِ أَبْطُنٍ، أَوْ سَبْعِينَ بَطْنًا. » (1)

برای قرآن ظاهری است و باطنی، و برای باطن آن باطنی تا هفت، و یا هفتاد بطن وجه دارد.

که اسرار بطون را جز رسول خدا صلی الله علیه واله و امام معصوم علیه السلام کسی نمی تواند بیرون بکشد

ص: 248

علاوه بر همه اینها، ما یک سلسله معارف توحیدی داریم، و معارف مربوط به معاد داریم که جز معصوم کسی نمی تواند آنها را بفهمد.

و همچنین یک سلسله آیات الاحکام داریم که اتفاقاً معانی این قبیل آیات یعنی آیات مربوط به احکام مبتلا به عموم مسلمانان بوده، و همه مؤمنین بدون استثناء شب و روز به احکام موجود در آنها نیاز شدیدی دارند.

مثلاً در آیه ای می فرماید:

« فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَاطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ... » (1).

نماز بخوانید، و زکوة پردازید و از خدا و رسولش پیروی کنید.

خوب این نماز که خدا در قرآن باقلمه آن دستور داده و می فرماید: «فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ...» آیا کسی لازم است که آن را برای ما تعریف کرده و بگوید: نماز چیست؟، و چند رکعت است؟، چند تا واجب دارد؟، و چند تا مستحب دارد، رکوعش چیست؟، و سجودش چیست؟، و اذکارش چیست؟ چه کسی می تواند از «فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ» که کراراً در قرآن نازل شده این همه مسائل مربوط به نماز را فهمیده و توضیح بدهد؟

اگر شما بزرگترین، دقیقترین، و پرکارترین افراد را بیاورید، و روی این یک جمله کوتاه «فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ» تمام عمر زحمت بکشند نمی توانند بفهمند نماز بخوانید یعنی چه، و اینکه نمازهای واجب در شبانه روز 17 رکعت، و نمازهای مستحبی 34 رکعت است. در کجای قرآن آمده است؟ و از کجای قرآن می فهمند که نماز صبح دو رکعت، نماز ظهر چهار رکعت، و نماز مغرب سه رکعت است.

چه کسی می تواند از آیه شریفه « وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا

« (2) استنباط کند حج یعنی چه؟ تعریف حج و مسائل و مناسک آن چیست؟ و در حالت گرام چه چیزهایی برای محرم حرام می شود؟ طواف یعنی چه؟ و سعی یعنی چه؟

ص: 249

1- 13/المجادله: 58

2- 97/آل عمران: 3.



زیرا هیچکدام از اینها در قرآن نیست.

چه کسی می تواند از آیه صوم بفهمد روزه یعنی چه؟ مبطلات آن چیست؟ زکاه به چه چیزهایی تعلق میگیرد و حد نصاب آن چیست؟ و چه مقدار از مالی را که زکوه بر آن تعلق می گیرد باید پرداخت؟ جهاد و امر به معروف و نهی از منکر نیز همینطور.

### 13- به رسول خدا صلی الله علیه و اله ذکر اطلاق می شود :

گرچه در بعضی از آیات قرآن شریف با واژه «ذکر» وصف شده، ولی اطلاق ذکر به شخص رسول خدا صلی الله علیه و اله صحیح، و در قرآن از آن حضرت نیز به ذکر تعبیر شده است، چنانکه در سوره طلاق چنین می خوانیم:

« أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمُ ذِكْرَ رَسُولًا يَتْلُوا عَلَيْكُمُ آيَاتِ اللَّهِ مُبَيِّنَاتٍ ». (1)

ما ذکر را به عنوان رسالت بسوی شما فرستادیم که آیات روشن کر خدا را برای شما تلاوت کند.

پس ذکر در کتاب آسمانی، هم به قرآن و هم به خود آن حضرت اطلاق شده است، و می فرماید:

« فَاسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ » (2)

اگر چیزی را نمی دانید از اهل ذکر پرسید.

در این آیه اهل ذکر ائمه معصومین علیهم السلام و ذکر قرآن است.

مصدق اهل ذکر پاکان و معصومان از آل محمد علیهم السلام می باشند، چنانکه خدای عز و جل خود در این آیه شریفه می فرماید:

« إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ ». (3)

ص: 250

---

1- 10-11 / الطلاق: 65

2- 43 / النحل: 16.

3- 77-79 / الواقعة: 56.

این قرآن کتابی بس گرانبها و سودمند و گرامی است، در لوح محفوظ قرار دارد، که جز دست پاکان (و فهم خاصان) بدان نمی رسد.

به عبارت دیگر گروهی را که پاک و مطهرند و طهارت خاصی را دارا هستند، و می توانند با قرآن عزیز مساس پیدا کنند و با حقیقت قرآن تماس داشته باشند من می شناسم، و من آنان را برای تفسیر و تبیین آیات قرآن، و رهنمائی امت به اقیانوس نوری که در آن قرار دارد، تعیین می کنم.

#### 14- منظور از مطهرون در آیه شریفه چه کسانی هستند؟

گوئی این آیه شریفه در جواب این سؤال نازل شده است:

« إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً » (1).

از خدا میخواهد از شما اهل بیت پیامبر پلیدی کفر و شرک و شک و گناه را بردارد و شما را پاک و پاکیزه گرداند.

پس مطهرون همان اهل ذکرند که باید امت برای رسیدن به نور و سعادت دست نیاز به دامن آنان دراز کند، زیرا منحصر اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و اله می باشند که حق تفسیر و تبیین آیات قرآن را دارند و تنها آنها هستند که می توانند مردم را از تاریکیهای جهالت و بیخبری درآورده و وارد جهان نور و علم و آگاهی نمایند، رسول خدا صلی الله علیه و اله در تایید این مطلب می فرماید:

« إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ التَّقْلِينَ : كِتَابُ اللَّهِ وَعَثْرَتِي »،

لذا مولانا امیرالمؤمنین علیه السلام بخوارج نهران، که از قرآن دم زده و می گفتند: « لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ » ما تابع قرآنیم، و در مقابل تو تسلیم نمی شویم - فرمودند:

« ذَلِكَ الْقُرْآنُ فَاسْتَنْطِقُوهُ فَلَنْ يَنْطِقَ ، وَ لَكِنْ أُخْبِرُكُمْ عَنْهُ ».

ص: 251

این قرآن است از آن پرسید اگر می‌توانید با او حرف بزنید، ولی آن با شما حرف نمی‌زند.

در کنار این قرآن صامت قرآن ناطق منم، من از محتویات آن اطلاع کافی دارم، این کتاب یک پیام آسمانی و من متخصص تعیین شده از جانب پروردگار برای آن هستم، این تنها من هستم که از داخل آن اطلاع عمیق و وسیعی دارم.

« أَنْ فِيهِ عِلْمٌ مَا يَأْتِي ، وَ الْحَدِيثُ عَنِ الْمَاضِي وَ دَوَاءٌ دَائِكُمْ ».

که در قرآن علم حوادث آینده و سخن درباره هر آنچه در گذشته رخ داده و داروی

دردهای شما وجود دارد.

قرآن علوم مربوط به آینده و حوادث گذشته را در بر گرفته، و آن داروی شفابخشی که سلامت دین شما را ضمانت کرده و راه مستقیم را پیش پای شما می‌گذارد در آن است، ولی به دلیل آنکه کسی جز من بخلوت گاه راز آن راهی ندارد من باید آن را از این کتاب عزیز در آورده و در اختیار شما بگذارم. (1)

## 15- ظاهر و باطن قرآن را چه کسانی می‌دانند؟

امام باقر علیه السلام فرمود:

« مَا يَسْتَطِيعُ أَحَدٌ أَنْ يَدَّعِيَ عِنْدَهُ جَمِيعَ الْقُرْآنِ كُلِّهِ ظَاهِرِهِ وَبَاطِنِهِ غَيْرَ الْأَوْصِيَاءِ » . (2)

جز اوصیای رسول خدا صلی الله علیه واله هیچکس نمی‌تواند ادعا کند که همه علوم قرآن اعم از ظاهر و باطن آن در پیش اوست.

و نیز فرمود:

« لَيْسَ شَيْءٌ أَبْعَدَ مِنْ عُقُولِ الرَّجَالِ مِنْ تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ إِنَّ الْآيَةَ تَنْزِلُ أَوْلَهَا فِي شَيْءٍ ۚ وَ أَوْسَطُهَا فِي شَيْءٍ ۚ وَ آخِرُهَا فِي شَيْءٍ » .

ص: 252

---

1- نهج البلاغه، خطبه 158.

2- بحار الانوار، ج 12، ص 88 ح 26.

هیچ چیز از عقلهای مردم دورتر از تفسیر قرآن نیست. زیرا یک آیه ممکن است اولش درباره چیزی، و وسطش درباره چیز دیگر، و آخرش درباره چیزی غیر از آن دو نازل شده باشد.

مگر از قدرت هر کسی بر می آید که اسرار و رموز نهان و پیچیده کتاب خدا را بداند و پرده از راز آن بردارد، بعد به دنبالش می فرماید:

« إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً، مِنْ مِيلَادِ الْجَاهِلِيَّةِ » (1)

به درستی که خدا میخواهد پلیدی شرک، و جهل و شک و گناه را از شما اهل بیت پیامبر

زدوده و شما را از زایش جهل پاک و پاکیزه نماید.

ائمه طاهرین تنها گروهی هستند که از زایش جهل به دور، و مولود علمند، و تشکل یافته در دریای رحمت، و منبع فضل، و درایت و معرفتند تنها آنها باید بعنوان مبین و مفسر قرآن به تفسیر و تبیین قرآن آن اقیانوس بیکران اسرار و رموز دستگاه آفرینش پردازند، و امت اسلام را به راهی که رساندن او را به هدف نهایی تضمین می نماید راهنما باشند.

نیاز سنت رسول خدا صلی الله علیه و اله به مبین معصوم

حالاً نه تنها قرآن مجید به مبین معصوم نیاز دارد، بلکه سنت شریف رسول خدا صلی الله علیه و اله نیز همینطور است. سنت رسول خدا صلی الله علیه و اله گفتار و رفتار و عمل پیامبر صلی الله علیه و اله را در بر می گیرد، رفتار و عمل رسول خدا صلی الله علیه و اله نیز همچون گفتار آن حضرت حجت است.

« مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا » (2)

ص: 253

---

1- بحار الانوار، ج 92، ص 110، ح 10، و ص 94، ح 45.

2- 7/ الحشر: 59

آنچه را که پیامبر خدا شما را بدان امر میکند بگیرید و از هر آنچه شما را از آن باز

میدارد دوری جوئید.

با استناد به این آیه شریفه می توان گفت رفتار و گفتار رسول خدا صلی الله علیه واله حجت است، اما چه کسی می تواند بگوید که پیامبر صلی الله علیه واله در کجا چه گفته؟ و چه کار کرده؟ تا بدین ترتیب هم رفتارش برای ما روشن شود، و هم گفتارش، که سنت رسول الله صلی الله علیه واله همین است و بس.؟

## 16- آیا سنی ها به راستی اهل سنت هستند؟

اینکه سنی ها می گویند ما اهل سنت هستیم، آیا می توانند بگویند سنت یعنی چه؟ اینها سنت پیامبر را از کجا و از چه کسی گرفته اند؟ آیا اینها با خود پیامبر بوده اند؟ اینها نشخوارهای ابوحنیفه و شافعی را گرفته و بجای سنت پیامبر جا زده اند، از ابوبکر و عثمان (لعنه الله علیهما) شنیده اند در صورتیکه تنها اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه واله به رفتار و گفتار آن حضرت و انگیزه ها و هدفهای آن آشنا بودند، بنابراین سنتی که از غیر طریق ایشان روایت شود پیشیزی ارزش ندارد. زیرا نامبردگان اکثرا خواسته ها و هوی و هوسهای خود، و احیانا بسیاری از آداب و رسوم جاهلیت را که هنوز از اعماق وجودشان رخت برنکنده بود بصورت حدیث از رسول خدا روایت کرده و از مجموع اینها معجونی ساخته و پرداخته اند که گویای چیز مهمی از کردار و گفتار رسول خدا صلی الله علیه واله نیست.

خلاصه: گذشته از قرآن، خود سنت رسول خدا صلی الله علیه واله نیز نیاز مبرمی به مبین و ناقل معصوم دارد، معصوم باید بگوید: پیامبر صلی الله علیه واله چه کار کرده؟ و چه گفته است؟. نه اشخاصی از قماش ابوهریره و سمره بن جندب.

ص: 254

## 17- مقایسه روایت امیرالمؤمنین علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه واله با روایت ابوهریره :

آیا کسی که تمام اوقات عمرش را در کنار رسول خدا صلی الله علیه واله سپری کرده، و اول از همه به آن حضرت ایمان آورده و بدو پیوسته است، و آخرین کسی که از آن حضرت جدا شده است، یعنی امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام و فرزندان معصومش علیهما السلام مشایستگی روایت سنت رسول خدا صلی الله علیه واله را دارند یا دیگران؟ حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام از همان لحظه اول ولادت که هنوز چشم بروی مادر نگشوده، و هنوز پستان مادرش را به دهن نگرفته بود خود را به آغوش آکنده از مهر و عطوفت پیامبر صلی الله علیه واله انداخته و برای اولین بار چشم به جمال عالم آرای آن حضرت می گشاید، و اولین غذایش در طلوع زندگی با عظمتش از سر انگشتان معجزه آفرین پیامبر صلی الله علیه واله به دهانش سرازیر می شود، از همان آغاز زندگی در کنار پیامبر صلی الله علیه واله بوده، و در دامان پیامبر خدا صلی الله علیه واله تربیت شده و مراحل رشدش را پشت سر گذاشت، و بعدها هم در تمام اوقات عمرش در سفر، در حضر، شب و روز همراه پیامبر خدا صلی الله علیه واله بوده است، همانگونه که خود در نهج البلاغه فرموده:

« وَضَعَنِي فِي حَجْرِهِ وَأَنَا وَلِيدٌ ، كَانَ يَضْمِنِي إِلَى صَدْرِهِ ، وَيَكْنِفُنِي فِي فِرَاشِهِ ، وَكَانَ يَمَضِعُ الشَّيْءَ ثُمَّ يُلْقِمُنِيهِ » . (1)

مرا که کودک نوزادی بیش نبودم بدامنش گرفت، و تو بسترش در کنار خود خوانده و به سینه خود می چسبانید، غذا را نخست در دهان خود جویده و نرم کرده و سپس در دهان من می گذاشت.

« لَقَدْ كُنْتُ أَتَّبِعُهُ إِبْتِغَاءَ الْفَصِيلِ أَتْرُ أُمَّهُ » . (2)

و همانند بچه شتر که همواره به دنبال مادرش راه برود دنبالش راه می رفتم، به صحرا میرفت او را دنبال می کردم، بخانه می آمد دنبالش بودم، جایی که جز من کسی او را

نمی دید.

ص: 255

---

1- نهج البلاغه، خطبه 192، معروف به خطبه قاصعه.

2- همان .

« أرى نورالوحي وَ الرَّسَالَةَ وَ أَشْمُ رِيحَ النَّبُوَّةِ ». (1)

در خلوت راز که جز من کسی را بدان راهی نبود نور وحی و رسالت را می دیدم و عطر نبوت را استشمام میکردم، و وقتی صدای وحی را شنیدم خطاب به من فرمود:

« إِنَّكَ تَسْمَعُ مَا أَسْمَعُ ، وَ تَرَى مَا أَرَى ». (2)

هرچه را که می شنوم تو هم میشنوی، و هر چه را که من می بینم تو نیز می بینی.

« إِلَّا أَنْكَ لَسْتُ بِنَبِيِّ ، وَلَكِنَّكَ لَوْزِيرٌ ». (3)

ولی تو پیامبر نیستی بلکه وزیر من هستی.

با این حساب آیا کسی که در تمام دوران عمرش، در سفر، در حضر، از کودکی گرفته تا آخرین لحظه عمرش با پیامبر صلی الله علیه و اله بوده او باید کردار و گفتار پیامبر صلی الله علیه و اله را برای امت اسلامی روایت کند یا ابوهیره، و سمره بن جندب؟ و یا ابو حنیفه؟ اینها بر اساس کدام صلاحیت و شایستگی دست به نقل سنت رسول خدا صلی الله علیه و اله می زنند، و قرآن شریف را تبیین و تفسیر می نمایند؟ آیا کسی جز دیوانگان که فکرشان را در اختیار هر کسی قرار می دهند از چنین اشخاصی پیروی می کند؟ اینها که با تدلیس و دروغ در خدمت جناحهای سیاسی شهوتران از مجموعه تمایلات خود و سرورانشان معجون تهوع آوری به نام سنت ساخته و پرداخته و بخورد مردم بیچاره داده اند؟

اکنون جا دارد نتیجه تتبع یک محقق زحمت کشیده از اهل تسنن در رابطه با مقایسه و احادیث روایت شده از امیرالمؤمنین علیه السلام با احادیث روایت شده از ابوهیره را که از این رهگذر به نتیجه شگفت، و بحت آوری رسیده به عرض شنوندگان محترم برسانم.

ص: 256

---

1- نهج البلاغه، خطبه 192، معروف به خطبه قاصعه.

2- همان .

3- همان .

می گوید: به پندار اهل سنت کلیه احادیثی که حضرت علی علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه واله روایت کرده (586) حدیث، و شمار احادیثی که ابوهریره از آن

حضرت روایت کرده (5374) حدیث است.

بعد می گوید: امیرالمؤمنین علیه السلام مدت سی و چهار سال تمام در کنار پیامبر بزرگوار بوده و در این مدت احادیثی که از رسول خدا صلی الله علیه واله شنیده است، 586 حدیث است اما ابوهریره که در اواخر عمر پیامبر صلی الله علیه واله به حضور آن حضرت شرفیاب شده و اسلام آورده و نوزده ماه بیشتر آن حضرت را درک نکرده تعداد احادیثی که در اینمدت از پیامبر اکرم شنیده 5374 حدیث است، حالا برای اینکه مشخص شود امام علی علیه السلام هر روز چند حدیث از رسول خدا صلی الله علیه واله شنیده (586) حدیث را به 12036 که تعداد روزهای سی چهار سال زندگی تنگاتنگ آن حضرت در کنار رسول خدا صلی الله علیه واله بوده و از:  $(34 \times 354 = 12036)$  بدست آمده تقسیم میکنیم نتیجه این می شود که امام علیه السلام در هر بیست روز یک حدیث از پیامبر صلی الله علیه واله شنیده است، و با ضرب 19، تعداد ماههائی که ابوهریره در خدمت رسول خدا صلی الله علیه واله بوده در عدد 30 که تعداد روزهای یک ماه است نتیجه می شود که او در تمام عمرش فقط پانصد و هفتاد روز توانسته است درک حضور پیامبر صلی الله علیه واله را نماید.

حالا اگر 5374 را که تعداد روایات او از پیامبر صلی الله علیه واله است بر پانصد و هفتاد که تعداد روزهائی است که او حضور پیامبر صلی الله علیه واله را درک کرده تقسیم کنیم نتیجه این می شود که ابوهریره در هر روز ده حدیث از پیامبر اسلام شنیده است!!!-

کمال حیرت می بینیم که امیرالمؤمنین علیه السلام هر بیست روز یک حدیث و ابوهریره هر روز ده حدیث از پیامبر صلی الله علیه واله شنیده اند.

با توجه به مدتی که هر کدام از این دو نفر حضور رسول خدا صلی الله علیه واله را درک کرده اند این موضوع خیلی عجیب و باور نکردنی است، چون اصولاً نمی توان باور کرد که مؤمنین علیه السلام با آن ولع شدیدش به استفاده از رسول خدا صلی الله علیه واله هر بیست روز یک



حدیث، و ابوهریره با آن بازیگوشی و غرق در شکم پرستی و در یوزه گی هر دوروز

بیست حدیث از رسول خدا صلی الله علیه واله شنیده باشد.

حالا چرا روایت و علمای حدیث اهل سنت مسأله را به این شکل در آورده اند؟ معلوم است زیرا اساس کار آنها دروغ و تدلیس و کتمان حق است:

« لَا تَلْسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَ تَكْتُمُوا الْحَقَّ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ » (1)

در حالی که شما علم یقین به حق دارید با سرپوش قرار دادن باطل بر آن، آن را از مردم پوشیده نگاه ندارید.

شگفت انگیز تر از همه اینها آن که ابوهریره به افتضاح خود در سئوالی که بیار آورده بود متوجه شده و در صدد علاج واقعه، حدیثی ساخته و آنرا از رسول خدا صلی الله علیه واله روایت کرده است تا مگر به این ترتیب معترضین به افراط در روایت او را قانع کند و به عبارت دیگر شیره بسرشان بمالد، جای زهی تأسف!!!

حدیثی که برای ماست مالی اشتباه خود ساخته و آنرا از رسول خدا صلی الله علیه واله روایت کرده اند بدین ترتیب است:

از رسول خدا صلی الله علیه واله شنیدم که فرمود:

هرچه از من روایت شود در صورتیکه ظاهرش بد نباشد آن را به عنوان حدیث من

بپذیرید، گرچه آن را من نگفته باشم.

نکته ای که در این روایت وجود دارد و شنونده را به شگفتی وا می دارد تضاد شدید آن با حدیثی است که باسناد صحیح از رسول خدا صلی الله علیه واله روایت شده که آن حضرت فرمودند:

اکنون در حالیکه هنوز من در قید حیاتم دروغگویانی که سخنانی به دروغ به من می بندند کم نیستند و تعداد آنان پس از من بمراتب زیادتیر خواهد شد، پس هوشیار باشید و گول این دروغگویان مفتری را نخورید:

ص: 258

« مَنْ يَقُلْ عَلَى مَا لَمْ أَقُلْهُ فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ ». (1)

هر کس به دروغ چیزی به من ببندد که من آن را نگفته‌ام در روز قیامت جایگاه او پر از آتش جهنم خواهد شد.

رسول خدا صلی الله علیه و اله سعی بلیغ مبذول می داشتند که امیرالمؤمنین علی علیه السلام را بمنظور هدایت مردم مسلمان به شاهره حق و حقیقت در کنار قرآن، و در کنار سنت قرار داده و زمام کتاب و سنت را بدست با کفایت آن حضرت بسپارند، و به همین دلیل بود که از هر فرصتی برای توصیه محبت و ولایت او و اولاد طاهربینش و استفاده می فرمودند.

رسول خدا صلی الله علیه و اله بدستور پروردگار متعال امیرالمؤمنین علیه السلام و ائمه طاهربین علیهم السلام از فرزندان او را به عنوان تنها مفسران و تبیین کنندگان شایسته، و دارای شرایط لازم معرفی می فرمودند:

« قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى ». (2)

بگو ای پیامبر من از شما در مقابل ادای رسالت پاداشی جز محبت و مودت اهل بیت

خودم را نمیخواهم.

اهل سنت نیز این آیه را دست آویز خود قرار داده و مدعی اند که ما نیز اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و اله را دوست می داریم و از دشمنی با آنان اکیدا خودداری می کنیم چون محبت آنان اجر رسالت پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و اله است.

شافعی در این زمینه گفته:

يَا أَهْلَ بَيْتِ رَسُولِ اللَّهِ حَبِّكُمْ \*\*\* فَزُصْ مِنَ اللَّهِ فِي الْقُرْآنِ أَنْزَلَهُ

كَفَاكُمْ فِي عَظِيمِ الْقَدْرِ انْكُمْ \*\*\* مَنْ لَمْ يُصَلِّ عَلَيْكُمْ لَا صَلَاةَ لَهُ (3)

ص: 259

1- بحار الأنوار، ج 2، ص 117، ح 17.

2- ينابيع الموده، ج 2، ص 434، ح 197، ص 464، و ج 3، ص 102، ح 9.

3- همان

ای اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه واله محبت شما از طرف پروردگار در قرآن که از طرف او نازل شده برای هر مسلمانی واجب شده است.

در عظمت مقام شما همین بس که هر کسی در نماز بر شما صلوات نفرستند نمازش

باطل میشود.

و نیز می گوید:

وَلَمَّا رَأَيْتَ النَّاسَ قَدْ ذَهَبَتْ بِهِمْ \*\*\* مَذَاهِبِهِمْ فِي الْبُحْرِ الْعَمِيِّ وَالْجَهْلِ

رَكِبْتَ عَلَى اسْمِ اللَّهِ فِي سُفْنِ النِّجَا \*\*\* وَهُمْ أَهْلُ بَيْتِ الْمُصْطَفَى خَاتَمِ الرُّسُلِ

وَ أَمْسَكْتُ حَبْلُ اللَّهِ حَبْلٌ وَلَا نَهُمُ \*\*\* كَمَا قَدْ أَمَرْنَا بِالْتَمَسْكَ بِالْحَبْلِ

هنگامی که دیدم مردم را مذاهب شان در دریای جهل و ضلالت فرو می برد من به نام نامی خدا سوار بر کشتیهای نجات که اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه واله خاتم پیامبران هستند سوار شده، و از ریسمان خدا که همان رشته ولایت آنها باشد گرفتم همانگونه که در قرآن دستور آمده: « وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا » (1)

### 18- هدف خدا و رسول او از تاکید بر ولایت و محبت اهل بیت علیهم السلام :

گرچه اهل سنت به ادعای خود ولای اهل بیت علیهم السلام و دوستی آنها را قبول دارند، ولی متأسفانه محبت تنها منظور و هدف رسول خدا صلی الله علیه واله نبود، پیامبر اکرم صلی الله علیه واله از تشویق بر ولایت و دوستی اهل بیت علیهم السلام هدفش آن بود که مسلمانان بطرف آنها رفته و آنان را الگو قرار داده، و معالم دین خود را از آنان بگیرند ولی اینکه اهل سنت می گویند: علی و آل علی علیهم السلام را دوست داریم، ولی در عمل دین خود را از عمر (لعنه الله علیه)، از ابوحنیفه و ... می گیرند درست نبوده و با هدف مقدس، پیامبر اکرم صلی الله علیه واله مطابقت ندارد. پیامبر هدفش آن نبود که علی و آل علی علیهم السلام را دوست داشته باشید ولی در اخذ دینتان از هر کسی که دلتان می خواهد آزاد باشید.

بلکه آن حضرت بر این اساس که اهل بیت عصمت علیهم السلام تنها راه رسیدن بر دین

ص: 260

مورد رضای خدا هستند دستور به محبت و مودت آنان صادر کرده و امت را به آن تشویق می فرمود، البته تشویق رسول خدا صلی الله علیه و آله به ولایت اهل بیت صلی الله علیه و آله هم خود بدستور خدا بوده است چون خداوند در قرآن فرموده:

« قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى ». (1)

در این آیه محبت اقبای رسول خدا اجر ادای رسالت قرار داده شده و در آیه ای دیگر می فرماید:

« قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ » (2)

و نیز می فرماید:

« قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا ». (3)

در یکی از این دو آیه می فرماید:

آن مودت قریبا که من به عنوان اجر رسالت از شما خواستم به نفع شما است.

و در آیه بعدی می فرماید:

ای پیامبر بگو من چیزی به عنوان پاداش رسالت از شما نمی خواهم جز آنکه راه خدا را در پیش گیرید.

وقتی این سه آیه را کنار هم قرار می دهیم می فهمیم که اجر رسالت رسول خدا صلی الله علیه و آله محبت و ولایت اهل بیت آن حضرت است و با محبت و ولایت اهل بیت علیهم السلام در واقع ما چیزی به رسول خدا صلی الله علیه و آله نداده، و عملی که به نفع آن حضرت باشد انجام نداده ایم، بلکه محبت ما به اهل بیت آن حضرت و گرایشمان به ولایت آنان عملی است که آن را به نفع خودمان انجام داده ایم، حالا محبت و ولایت اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله چگونه به نفع ما است؟

ص: 261

1- 90 / الأنعام: 6

2- 61 / البقره: 2

3- 57 / الفرقان: 25.

در جواب گفته می شود:

آیه سوم محبت و ولایت آنان را همان حرکت بسوی خدا و بدست آوردن رضای حضرت احدیت قلمداد کرده است پس نتیجه این می شود که دوستی و ولایت اهل بیت علیهم السلام ما را به طرف آنها جذب میکند و مادیمنان، اخلاقمان، برنامه های زندگی مان، طرز عبادتمان، خداشناسی مان، همه و همه را از آنان می گیریم و این همان چیزی است که موجب رضای خدا می شود، و بدین ترتیب با محبت آنان که همان رفتن به سوی خدا است کاری بنفع خودمان انجام داده و اجر رسالت رسول خدا صلی الله علیه و اله را پرداخته ایم.

اصلا امکان ندارد کسی امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام و اولاد طاهرینش را دوست داشته باشد ولی بسوی خدا نرود، زیرا اگر نگوئیم ولایت ائمه طاهرین علیهم السلام عین حرکت بسوی خداست، لااقل می گوئیم ایندو لازم ملزوم هم هستند و از هم جدا نمی شوند پس دوستی اهل بیت علیهم السلام، و قرار گرفتن در خط عمر باهم جور در نمی آید. زیرا رسول خدا صلی الله علیه و اله می کوشید اهل بیت معصومینش که راه بسوی خدا هستند در کنار قرآن باشند و با تفسیر و تبیین صحیح و شایسته آن مردم را به معرفه الله صحیح برسانند، و عمر و همکارانش می کوشیدند که اهل بیت علیهم السلام را کنار بزنند تا بدین وسیله کاربرد صحیح قرآن را از آن بگیرند.

### **19- عمر از راه انداختن هیاهو بر بالین رسول خدا صلی الله علیه و اله چه هدفی داشت؟**

انصافا عمر خوب منظور رسول خدا صلی الله علیه و اله را درک کرده و جامه عمل پوشیدن نقر رسول الله صلی الله علیه و اله را با سیادت و ریاست خود در تضاد می دید و لذا با تمام نیرویش میخواست اهل بیت پیامبر را از ملازمت قرآن منع نماید تا کسی مزاحم عمل کردهای دل بخواه او نباشد.

در روایتی آمده که رسول خدا صلی الله علیه و اله در آخرین لحظات عمر شریفش قلم و کاغذ

خواستند تا ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام و اولاد معصومینش علیهم السلام را با تأکید بیشتر و به صورت نوشتار از خود باقی بگذارند، لذا فرمودند:

« هَلَمْ أَكْتُبَ لَكُمْ كِتَابًا لَنْ تَضِلُّوا بَعْدَهُ وَفِي الْبَيْتِ رِجَالٌ فِيهِمْ عَمْرِنَ الْحَطَّابِ فَقَالَ عُمَرُ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَدْ غَلَبَهُ الْوَجَعُ، وَعِنْدَكُمْ الْقُرْآنُ حَسْبُنَا كِتَابَ اللَّهِ... (1) »

پیامبر اکرم فرمود: بیائید برای شما چیزی بنویسم که پس از آن هرگز دچار ضلالت و گمراهی نشوید. در خانه مردانی بودند که عمر بن خطاب نیز در میان آنان بود عمر همینکه این سخن را از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنید گفت: درد بر رسول خدا غلبه کرده و - العیاذ باللله - نمیداند که چه میگوید، اینک قرآن در میان شما است و آن برای شما کافی است.

این سخن عمر صریحا نشانی از آنستکه او از قرآن کوچکترین واهمه ای نداشت - زیرا، تا قرآن مفسر معصوم از آل محمد علیهم السلام در کنارش نباشد نه تنها نمی توانست صدمه ای به تمایلات نفسانی او بزند بلکه او می توانست آنرا به دلخواه خود تأویل کرده و از آن دلایلی به نفع خود سر و پا کند، و تنها ترس او از قرار گرفتن امام امیرالمؤمنین علیه السلام در منصب خلافت و گرفتن زمام کتاب الله در دست با کفایتش بود، و لذا بر بالین رسول خدا صلی الله علیه و آله هیاهو راه انداخته و مانع از اقدام بسیار مهم و نجاتبخش آن حضرت گردید، بلافاصله پس از عروج رسول خدا صلی الله علیه و آله به ملاء اعلی هنوز کار تکفین و تدفین آن حضرت به پایان نرسیده بود که با تشکیل سقیفه و یک سلسله

ص: 263

---

1- مسند احمد بن حنبل، ج 1، ص 324-325. این حدیث را در منابع زیر نیز می توان پیدا کرد: «طبقات الکبیر» ج 2، ق 2، ص 3836 مصنف عبدالرزاق، ج 5، ص 438، ح 9757. و ج 10، ص 361، ح 19371، و ج 6، ص 57، ح 9992. صحیح بخاری، ج 6، ص 317، ح 871 و 872 و ج 7، ص 225، ح 574، و ج 9، ص 774، ح 2139. صحیح مسلم، ج 3، ص 1257، ح 20، ص 1259، ح 21 و 22. مسند ابی یعلی موصلی، ج 4، ص 298، ح 2409، تاریخ طبری، ج 2 ص 436 به دو طریق. معجم الکبیر طبرانی، ج 11، ص 36، ح 10961، 10962، حلیه الاولیاء، ج 5، ص 25 سنن الکبری بیهقی، ج 9، ص 59، البدء و التاریخ، ج 5، ص 59 بدو لفظ. جامع الأصول، ج 11، ص 287. الجمع بین الصحیحین، ص 297 و 530، شرح صحیح مسلم مطبوع در حاشیه ارشاد الساری ج 7، ص 95 و ص 97. شرح السنه، ج 11، ص 180. مشکاه المصابیح، ج 3، ص 1683. الاحسان بترتیب صحیح ابن حبان، ج 8 ص 201. تحفه الأشراف، ج 4، ص 418، و ج 5، ص 64 و...

خیمه شب بازیهای تأسف بار خلافت را از دست نامزد الهی آن قاپیده و شروع به تبلیغات و راه اندازی هیاهو بر ضد اهل بیت علیهم السلام نمودند، عمر نقش مخرب خود را واقعا خوب بازی می کرد، لذا برای اینکه از طرز تلقی رسول الله صلی الله علیه واله : هیچ اثری باقی نماند تا دار و دسته او بتوانند طرز تفکر خود را جانشین سنت آن حضرت قلمداد کنند دستور داد تا از نقل احادیث رسول خدا صلی الله علیه واله شدیداً جلوگیری به عمل آید، بدین ترتیب نقل احادیث رسول خدا صلی الله علیه واله و تفسیر و تبیین قرآن یک جرم قابل تعقیب و مجازات تلقی شد.

در روایتی آمده: مرد صاف و ساده ای که علاقه فراوانی به ختم قرآن داشت در پیرامون فهم آیات قرآن از این و آن سئوالاتی به عمل می آورد، و از احادیث و سخنان پیامبر صلی الله علیه واله سراغ می گرفت تا مگر با استمداد از آن به آرزوی خود که فهم قرآن بود نایل شود.

عمر وعاص موضوع را طی نامه ای به اطلاع عمر رسانید، و عمر در جواب گفت که

آن مرد را نزد من بفرست.

عمر و بن عاص بنا به دستور خلیفه آن مرد را به مدینه فرستاد، مرد بیچاره به مدینه آمد در حالیکه حتی تصورش را هم نمی کرد که با این کارش موجبات خشم و نفرت عمر را فراهم آورده باشد، وقتی به حضور عمر رسید عمر از وی پرسید:

تو همانی که علاقمند فهم معانی قرآن هستی و در این رابطه از صحابه رسول خدا صلی الله علیه واله در پیرامون سخنان آن حضرت پرس و جو میکنی؟

گفت: آری آن مرد منم، عمر او را پیش خوانده و با یک چوبدستی از چوبه خرما که در دستش بود یکصد ضربه شدید به سر و صورت مرد بینوا نواخت و سپس او را با سر و صورت آغشته به خون راهی زندان نمود.

پس از مدتی که جراحات وی کمی التیام یافت او را دوباره به حضور طلبید، و همینکه مرد را پیش او آوردند برای بار دوم او را آماج ضربات شلاق قرار داده و

یکصد ضربه دیگر به او زده و دوباره به زندانش انداختند.

بار سوم که او را پیش عمر آوردند خطاب به خلیفه گفت: حاضرم که مرا بکشید و از این مخلصه نجاتم بدهید.

بالاخره او را به کوفه یا بصره تبعید نموده، و از مردم خواسته شد که از نزدیک شدن به وی جدا خودداری کنند وگرنه مجازات خواهند شد.

این همه دوز و کلکها برای آن بود که مردم با اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و اله تماس پیدا نکرده و از قرآن و معارف نجاتبخش آن چیزی سر در نیاورند، این سخت گیریهای یواش یواش اثر خود را گذاشت و اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و اله تقریباً به بوته فراموشی سپرده شدند. اینک ذیلاً به روایتی در این زمینه توجه فرمائید:

## 20- چنانکه در روایتی آمده:

در مجلسی حضرت ابو عبدالله حسین بن علی علیهما السلام و ابن عباس و عده ای دیگر حضور داشتند، مردی وارد شد، و یک راست پیش ابن عباس رفته و درباره مشکل خود از او سؤال کرد، ابن عباس سر به زیر انداخته و حاضر نشد در حضور حضرت سید الشهداء علیه السلام جواب آن مرد را بگوید.

در این هنگام امام علیه السلام آن مرد را پیش خود فرا خوانده و چنین فرمود: ای پسر ازرق بیا پیش من تا جواب سئوالت را بگویم.

آن مرد با کمال جسارت و بی ادبی گفت: من که از تو نپرسیدم، و ابن عباس از برخورد بی ادبانه آن مرد با ریحانه رسول خدا صلی الله علیه و اله به شدت ناراحت شده و آن مرد را مورد عتاب و خطاب قرار داده و چنین گفت:

ای پسر ازرق: او پسر محبوب رسول خدا و حجت خدا، و دریای بیکران علوم اسلامی است، تنها اوست که علوم و معارف بی پایان قرآن را در حیظه علم خود دارد،

همه باید در مقابل او زانوی ادب بر زمین زده و دست نیاز به سوی وی بگشائیم.



این خود نشانی از آن است که برای آنکه به خیال خود عدم صلاحیت علمی اهل بیت پیامبر علیهما السلام را بمردم بقبولانند چه تبلیغات دامنه دار و بی آرمانه ای راه انداخته بودند، در پیرو این رویه های سیاسی ظالمانه بود که بنی امیه آن دشمنان قسم خورده پیامبر صلی الله علیه و اله، قرآن، و اهل بیت علیهم السلام توانستند در منابر اسلام و مجالس عمومی آشکارا زبان بر لعن و سب اهل بیت علیهم السلام و اسائه ادب نسبت به آنان بکشایند. لذا هشتاد سال تمام خطباء و ائمه جمعه بنی امیه بالای منابر علی و اولاد علی علیهم السلام را سب کردند و مردم را وادار به دشمنی و سب آنان نمودند، و علمای دلباخته پول و مقام نیز در این راستا آنان را یاری دادند، بر این اساس بود که قاضی آنها شریح بن حارث معروف به نام اسلام قتل فرزند رسول خدا صلی الله علیه و اله را یک تکلیف دینی قلمداد کرده و چنین نوشت:

إِنَّ الْحُسَيْنَ خَرَجَ مِنْ دِينِ جَدِّهِ فَدَمُهُ هَدْرٌ،

حسین از دین جدش خارج شده است بنابراین ریختن خون او مباح است.

بدین ترتیب چنین بخورد مردم دادند که حسین علیه السلام از دین جدش خارج و کافر شده است.

در روایتی آمده:

« وَقَالَ - يَعْنِي الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ - يَا وَيْلَكُمْ عَلَى تَقَاتُلُونِي؟ عَلَى حَقِّ تَرَكَتُهُ؟ أَمْ عَلَى سُنَّةِ غَيْرَتِهَا؟ أَمْ عَلَى شَرِيْعَةٍ بَدَلْتَهَا؟ ».

امام علیه السلام فرمود: وای بر شما بر چه اساسی با من میجنگید؟ آیا حقی را ترک کرده ام، یا سنتی را تغییر داده ام، و یا شریعتی را عوض کرده ام؟!

قَالُوا: بَلْ تَقَاتُلُكَ بُغْضًا مِنَّا لِأَيِّكَ وَ مَا فَعَلَ بِأَشْيَاخِنَا يَوْمَ بَدْرٍ وَ حُنَيْنٍ. (1)

گفتند: بر اساس عداوت بر پدرت آنچه به بزرگان ما در بدر و حنین روا داشته است با تو میجنگیم!!!

ص: 266

آنوقت امام های های گریست.

صاحب شفاء الصدور از اسماء بنت عمیس چنین روایت کرده است:

هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه واله همان ساعات اول ولادت حسین علیه السلام قنداقه آن حضرت را بدست گرفت سیل اشک بر گونه های مبارکش جاری شد، و فرمود:

« إِنَّهُ سَيَكُونُ لَكَ حَدِيثُ اللَّهِ الْعَنْ قَاتِلِهِ لَا تَعْلَمِي فَاطِمَةَ بِذَلِكَ » (1)

ای فرزند، تو داستان دلخراشی در پیش داری، پروردگارا بر قاتلش لعنت کن بعد به اسماء فرمود، اسماء این ماجرا را برای فاطمه نقل نکن.

## بخش دوم

### 1- خلاصه ای از بخش اول گفتار :

در جلسه روز سوم شعبان که به مناسبت میلاد مبارک حضرت سید الشهداء علیه السلام برقرار شده بود بعرض شنوندگان محترم رسید که عترت و اهل بیت رسالت علیهم السلام به حکم آیات قرآن و روایات معتبره صادره از معصومین علیهم السلام برای تحقق مکتب تربیتی و هدایتی اسلام و قرآن، و برای تشریح حقایق اسلامی رکنیت اساسی دارند، یعنی اگر عترت و اهل بیت علیهم السلام برای تحقق بخشیدن به اهداف فوق الذکر در کنار قرآن قرار نگیرند. نه اسلام مورد رضا و قبول پروردگار متعال: « إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ » (2) تحقق می یابد و نه قرآن، قرآن هادی: « إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ » (3) خواهد بود، و نه قرآن خاصیت شفابخشی خود را: « وَ نُنزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ » (4) دارا خواهد

ص: 267

1- بحار الانوار، ج 44، ص 250 ح 1.

2- 19. / آل عمران: 3.

3- 9 / الاسراء: 17.

4- 82 / الأسراء: 17.

بود، بلکه مایه زیان و خسران: « وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ الا خسارا » (1) میشود.

در این زمینه حدیث شریف ثقلین که بنا بر طرق و اسناد فریقین یعنی شیعه و سنی از متواترات احادیث است را بعرض رساندیم که بخوبی نشان میدهد، قرآن تنها وقتی می تواند نقش روشنی بخش و نجات دهنده خود را ایفاء کند که عترت و اهل بیت معصومین رسول خدا صلی الله علیه واله در کنار آن حضور داشته باشند، وگرنه قرآن نه تنها هدایت نخواهد کرد، بلکه مردم در نتیجه استفاده نابجا و غلط از آن به ضلالت هم خواهند افتاد.

این خلاصه ای از بحث آن روز ما بود، حالا به مناسبت ایام ولادت منجی عالم بشریت و قطب عالم امکان « الَّذِي بِيَمِينِهِ رِزْقُ الْوَرَى ، وَ بُوْجُودِهِ بَيْنَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ » (2) آن وجود مقدسی که به میمنت او آفریدگان خدا روزی می خورند، و به وجود او زمین و آسمانها قرار گرفته است، یعنی دوازدهمین حجت پروردگار، امام معصوم غایب از ابصار، و حاضر در میان مردم، و مطلع بر اسرار و ضمائر آنان، به عنوان متمم مطالب قبلی عرض می شود:

## 2- دو منبع اساسی معارف دینی :

ما برای رسیدن به حقایق دینی و مذهبی دو منبع اساسی داریم که یکی کتاب خدا و آن یکی سنت شریف رسول خدا صلی الله علیه واله است. سنت همان رفتار و گفتار معصوم اعم از پیامبر و امام می باشد. از این دو منبع یکی یعنی سنت متمم و مفسر آن یکی یعنی کتاب خدا است، بنابراین این دو منبع باید در کنار هم باشند تا ما بتوانیم برنامه های تکاملی و زندگی شایسته خود را با استمداد از سنت از کتاب خدا یعنی قرآن بگیریم.

این مطلب یعنی استفاده از قرآن در پرتو سنت مرحله آغازین اقدام به وظایف

ص: 268

---

1- 82 / الاسراء 17.

2- «فرائد السمطين» ج 1، ص 45، ح 11. و ينابيع الموده، ج 1، ص 75، ح 11 و مفاتيح الجنان، ص 108، انتشارات معارف اسلامي، دعای عدیله.

دینی ماست، و این خود مایه تأسف است که ما اکنون پس از گذشت چهارده قرن از ظهور دین مقدس اسلام تازه داریم منابع أخذ برنامه های دینی مان را ثابت میکنیم، ولی بدلایلی ناگزیر از این کار هستیم، زیرا عده ای از دشمنان اسلام به قصد لطمه زدن به اسلام و قرآن افکار پوسیده و آلوده ای را در میان مردم ما القاء می کنند، و عده ای از مسلمانان بی خبر از همه جا القاءات آنانرا طوطی وار میگیرند و ساده لوحانه به دیگر مسلمانان تزریق می نمایند.

### 3- تز مفسده ساز دشمنان اسلام :

از جمله سخنان منحرف کننده ایکه دشمنان اسلام با تلاش خستگی ناپذیری در اشاعه آن می کوشند، که این افراد به فحوای آیه شریفه: « مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ » (1) خناس بوده، و بصورت خود ماسک روشنفکری و خیر خواهی زده، و بدین ترتیب واقعیت خود را از مردم پنهان کرده اند به آن است که می گویند:

ما قرآن را قبول داریم ولی احادیثی را که به نام رسول خدا صلی الله علیه واله و ائمه معصومین روایت می شود نمی توانیم اساس استدلال و احتجاج قرار بدهیم. این حرف را عده ای ساده لوح از آنها گرفته و بدون آن که بدانند هدف مبلغان این سخن چیست و اساسا اینگونه حرفها از کجا ریشه می گیرد آن را به ساده لوحان دیگر منتقل می کنند.

مسلم است که اینها نه تنها احادیث و سنت شریف رسول خدا صلی الله علیه واله را قبول ندارند بلکه خود قرآن را هم قبول ندارند، و اگر بگوئیم حتی دین مقدس اسلام و خدا را نیز قبول ندارند اغراق نگفته ایم.

چون اینها می خواهند ریشه دین را بزنند این شعار خیانت را دستاویز خود قرار داده اند، این دشمنان خطرناک در یک جامعه اسلامی و پیش چشم تقریبا دو میلیارد مسلمان که نمی توانند بگویند ما خود قرآن را قبول نداریم، زیرا در این صورت

ص: 269

دستشان رو می شود و همه می دانند که آنها نه دوست هستند، نه روشن فکر، و نه خیر خواه، بلکه دشمنان قسم خورده اسلامند که بدینوسیله می خواهند ریشه دیانت آسمانی اسلام را کنده و خود را از صدماتی که از این رهگذر متوجه شان می شود برهانند دینی که جوابده کلیه مسائل دنیوی و اخروی بشریت بوده و سعادت وی را در دو جهان تضمین می نماید.

#### **4- دشمنان اسلام چرا سنت شریف رسول خدا صلی الله علیه و اله را هدف حملات خود قرار داده اند؟**

آنان لبه تیز شمشیرشان را بر سنت رسول خدا صلی الله علیه و اله گرفته اند که قرآن را از قابلیت فهم و استفاده بیاندازند، چون احادیث پیامبر و ائمه معصومین علیهم السلام کلید فهم معانی قرآن و سپس انتفاع از آنست، بنابراین بدیهی است وقتی که قرآن بصورت یک کتاب گنگ و غیر قابل فهم و استفاده درآمد جایگاه اجتماعی خود را از دست داده و از صحنه زندگی بشر رخت بر خواهد بست.

وقتی که قرآن کنار زده شد دیگر اعتقاد به خدا و نبوت رسول خدا صلی الله علیه و اله هم از بین می رود و نتیجه همان می شود که این روشن فکر نمایان و گرگان در سیرت میش می خواهند.

قرآن حیات ابدی توام با راحت و نیکبختی را برای مسلمانان تضمین کرده است، پس ما اگر تحت تأثیر بدخواهان، سنت شریفه پیامبر صلی الله علیه و اله و عترت علیهم السلام را کنار گذاشته و در نتیجه قرآن را به صورت یک کتاب گنگ و غیر قابل فهم درآوریم در این صورت استفاده از برنامه های غنی و دامنه دار آن و بکار بردن آن برنامه ها در صدد اصلاح زندگی، اصلاح فکر، اصلاح دیدگاههای اجتماعی و اقتصادی و سیاسی و... برای ما غیر ممکن بوده و زندگی اجتماعی - اسلامی ما آخرین نفسهای خود را کشیده و در بوته انقراض ابدی فرو خواهیم رفت، بر عکس اگر ما با کمک گیری از سنت و رهنمودهای گرانبهای آل محمد علیهم السلام قرآن عظیم را به سخن درآورده و از علوم

خروشان و نجاتبخش آن استفاده کنیم حیات جاودانی پیدا کرده و در سایه راهنمایی های آن زیر سایه رهبری حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف جهان را پر از عدل و داد خواهیم کرد.

## 5- باید هوشیار باشیم :

پس ما باید راه خودمان را برویم، راهی را که قرآن و عترت علیهم السلام به ما نشان داده اند و با بهانه هائی از قبیل حفظ وحدت و اتحاد با موجودیت خود نجنبیم. زیرا قرآن می فرماید:

« وَلَا تَلْبَسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَ تَكْتُمُوا الْحَقَّ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ ». (1)

حق را باطل در نیامیخته و بدان وسیله روی حق پرده نکشید در حالیکه شما آشنایی کامل با آن دارید.

## 6- زیانکاران چه کسانی هستند؟

حالا این گروهی که در حال خسران نیستند و راه سعادت می پویند کیانند؟ خود آیه شریفه و بزرگی های آن گروه را مشخص فرموده و می گوید: آنها کسانی هستند که اولاً به آنچه قرآن راهنمایی کرده ایمان آورده و یقین حاصل کرده اند، و سپس به آنچه یقین پیدا کرده و ایمان آورده اند عمل می کنند، و بعد باورداشتهای حقه خود را به دیگران منتقل کرده و به تهذیب اخلاق و خودسازی خود و دیگران در خط رهنمودهای قرآن مجید می پردازند. لازمه دستور قرآن - که مومنین را به تبلیغ معتقدات حقه موظف فرموده به آن است که مسلمان باید اولاً: خودش معتقدات حقه را بداند و آنرا محکم باور داشته باشد و سپس در اشاعه و تبلیغ آن کوشش به عمل آورد.

ص: 271

باور داشتن معتقدات حقه جز از راه استدلال و فراهم آوردن مستندات آن از هر گونه ارزش علمی و منطقی بدور، و کاربرد صحیح و قانع کننده ای ندارد، برای فراهم آوردن دلایل عقاید حقه کافی است به منابع اهل سنت مراجعه شود تا روشن شود که ائمه حدیث و علماء بزرگ و روایتشان در رابطه با احتضار رسول خدا صلی الله علیه و اله و سخنان آن حضرت در آن روز چه مطالبی نوشت و روی صحت آن تاکید اکید ورزیده اند.

آنان خودشان می نویسند: رسول خدا صلی الله علیه و اله سه روز پیش از عروجش به ملکوت اعلی که مصادف با روز پنجشنبه بود (یعنی روز دوشنبه از ماه صفر سال یازدهم هجرت از دنیا رفت و سه روز پیشش می شود روز پنجشنبه) در خانه خود در حالیکه آخرین روزهای عمر پر برکتشان را سپری می کردند و جماعتی از صحابه نیز حضور داشتند ضمن سفارش پاره ای از اهم مسائل اسلامی فرمودند:

« ایتونی بصحیفه و دواة اکتب لکم کتاباً ان تضلوا بعده ابدأ » (1)

کاغذ و دواتی برای من بیاورید تا در آن چیزی بنویسم که پس از من هرگز به ضلالت و گمراهی دچار نشوید.

آنان که از برخوردها و رفتار پیشین رسول خدا صلی الله علیه و اله اطلاع داشتند فهمیدند که آن حضرت در آخرین لحظات زندگی چه کار می خواهد بکند، و آن چیزی که در رابطه با آن می خواستند سند کتبی از خود به جا بگذارند جز تعیین امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام به خلافت چیز دیگری نیست، در این هنگام عمر از میان حاضرین از جای خود بلند شده و پس از آنکه بر بالین آن بزرگوار هیاهو و سر و صدای ناراحت کننده ای راه انداخت چنین گفت:

« إِنَّ النَّبِيَّ غَلَبَهُ الْوَجَعُ ، وَإِنَّهُ لِيَهْجُرُ ، عِنْدَكُمْ الْقُرْآنَ حَسْبُنَا كِتَابُ اللَّهِ ».

ص: 272

---

1- منابع این حدیث را که کلاً از تألیفات علمای اهل سنت میباشد قبلاً ارائه داده ام به آنجا مراجعه شود.

پیامبر صلی الله علیه و اله در اثر چیرگی مرض بر وجود ایشان دچار پریشانگونی شده و هذیان میگوید، هم اکنون کتاب خدا در دسترس شما است و آن برای ما کافی است.

در حالیکه یانمی دانست و یا بروی خود نمی آورد که قرآن بدون آشنای به مطاوی آن، و مفسر شایسته آن، اصلاً با مردم حرف نمی زند و در این صورت کسی نمی تواند از دستورات و رهنمودهای گرانبهای آن استفاده کند.

در این هنگام اختلاف و مجادله لفظی، و سر و صدا در خانه پیامبر صلی الله علیه و اله و در حضور آن حضرت به وقوع پیوست که جداً مایه شرمساری است، حاضرین بر بالین آن حضرت با سر و صدای زیاد درباره دستور اخیر رسول خدا صلی الله علیه و اله با هم صحبت می کردند که آن حضرت چشم گشوده و دستور دادند خانه را ترک کنند.

در روایتی آمده که ابن عباس بعدها هنگامی که این خاطره تلخ و حادثه ساز را یاد می کرد گریه دردناکی سر می داد و می گفت:

« يَوْمَ الْخَمِيسِ وَ مَا يَوْمَ الْخَمِيسِ » (1)

آه از روز پنجشنبه دردا که روز پنجشنبه حادثه آفرین و شومی بود آن روز پنجشنبه.

## 8- دشمنان دوست نمای اسلام حربه خطرناک خود را از کجا به دست آورده اند؟

وقتی این داستان و امثال آن را می بینیم میفهمیم که سخن این روشنفکران باصطلاح دلسوز، و خیرخواه از کجاها مایه گرفته و با چه ضربه خطرناکی دارند بر ملت خوش باور و به دور از حيله و کلکهای سیاسی اسلام شکر رد می کنند. آری این دلسوزی، و توصیه خائنانه که امروز به منظور مبارزه بی سر و صدای خزننده بر ضد اهل بیت، قرآن، دین اسلام، و به طور کلی دین، و حتی خدا انجام می گیرد چیز نوظهوری نیست بلکه سابقه تاریخی طولانی دارد که مبتکر آن عمر بن خطاب است.

ص: 273



## 9- عدم قبول سنت با قبول قرآن تضاد شدیدی با هم دارند :

این آقایان که امروز شعار (ما قرآن را قبول داریم، ولی سنت تکیه گاه مورد اطمینانی نیست) را گرفته علم شنگه راه انداخته اند و متوجه نیستند که عدم قبول سنت با قبول قرآن تنها، در تضاد شدیدی قرار دارد، تنها یک نظر سطحی در آیه شریفه:

« وَ النَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ مَا ضَلَّٰ صَاحِبُكُمْ وَ مَا غَوَىٰ مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ ». (1)

تضاد مورد ادعا را بخوبی نشان می دهد، زیرا این آیه شریفه گفتار رسول خدا صلی الله علیه و اله را که همان سنت است و وحی قلمداد کرده و بر آن اعتباری در عرض اعتبار قرآن عطا فرموده است.

پس کلمه جاویدان رسول خدا صلی الله علیه و اله در آخرین روزهای عمر پر برکتش یعنی: « إيتوني بصحيفة و دواة أكتب لكم كتاباً » نیز وحی بوده و همچون قرآن و هم ارز آن حجیت دارد.

قرآن می فرماید: گفتار پیامبر خدا صلی الله علیه و اله وحی است و واجب الاتباع و عمر و مقلدین روشنفکر و منافق او که در اعماق دلشان می خواهند تیشه بریشه اسلام و قرآن بزنند ولی بظاهر از قرآن دم میزنند می گویند: گفتار رسول خدا صلی الله علیه و اله مورد اطمینان نبوده و اتکاء بر آن درست نیست، جای زهی تأسف.

و در آیه دیگری می فرماید:

« وَ مَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَىٰ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَ مَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ قَدْ ضَلَّٰ ضَلَالًا مُّبِينًا ». (2)

درباره هر کاری که خدا و پیامبر او حکم صادر کرده اند هیچ مرد و زن مؤمن در قبول و

ص: 274

1- 1-4 / والنجم: 53

2- 3 / الأحزاب: 33.

عدم قبول آن مختار نیستند . یعنی بدون تردید حکم خدا و رسول او را باید بپذیرند . و

هر کس به خدا و پیامبر او عصیان بورزد در گمراهی آشکاری قرار گرفته است.

این آیه شریفه نیز در مقابل فرمان رسول خدا بر آوردن کاغذ و قلم به آن حضرت حق تصمیم گیری و مداخله بر هیچکس اعم از عمر و غیر او نداده، و سخن بر خلاف فرمان رسول خدا صلی الله علیه و اله را با واژه عصیان و مرتکب آنرا منحرف از جاده ثواب توصیف کرده است.

و در آیه ای دیگر می فرماید:

« مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا » . (1)

هر آنچه را که رسول خدا صلی الله علیه و اله شما را به آن امر می فرماید فرمان ببرید و از هر چه که شما را از آن نهی می فرماید دوری کنید.

تردیدی در این وجود ندارد که اقدام به مخالفت مفهوم آیه عصیان و ضلالت است حالا رسول خدا صلی الله علیه و اله دستور میدهند قلم و کاغذ بیاورید و او می گوید: او هذیان میگوید، آوردن قلم و کاغذ لزومی ندارد.

در آیه دیگر می فرماید:

« أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ » . (2)

از خدا و پیامبرش اطاعت کنید.

به موجب این آیه، عمل عمر بر خلاف این فرمان آسمانی عصیان به خدا و پیامبر

گرامیش بوده است.

در آیه دیگری می فرماید:

« أَلْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي » . (3)

ص: 275

---

1- 7 / الحشر: 59.

2- 1 / الأنفال: 8

3- 3 / المائدة: 5.

امروز دین خود را برای شما تکمیل و نعمت خود را برای شما تمام کردم.

پروردگار متعال نعمتهای زیادی برای انسان ارزانی داشته که مهمترین آنها و لایت امیرالمؤمنین علیه السلام و ائمه طاهرين عليهم السلام از اولاد آن بزرگوار است، که منظور از ولایت آنها در اینجا، دوست داشتن و پیروی از فرامین آنان و دوری از بغض و عداوتشان و نواهی آنان است که در این آیه شریفه خدا به نعمت بزرگش یعنی ولایت اهل بیت پیغمبر به سر مسلمانان منت می گذارد، لازم به توضیح نیست که اطاعت از فرمان و دوری از منهیات آنان همان سنت پیامبر است.

و در آیه دیگری چنانکه قبلاً به عرض رسید می فرماید:

« وَ أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ ». (1)

ما قرآن را برای تو فرو فرستادیم تا آن را برای مردم بیان و تفسیر نمائی .

و عرض کردیم که باید در کنار قرآن مفسر معصوم باشد تا مردم بتوانند از رهنمودهای گرانبهای آن استفاده نمایند، پس با این حساب تنها حدیث رسول خدا صلی الله علیه واله و اهل بیت گرامی او است که کار بسیار مهم بیان و تفسیر قرآن را تضمین می نماید.

و در آیه دیگر می فرماید: انا اور

« وَ أَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ » (2) شاید در این آیه مبارکه حرف «باء» که به اول کلمه «نعمه» آمده باء سببیه باشد در این صورت معنی آیه چنین می شود:

اما به وسیله نعمت ولایت و به عبارت دیگر با استمداد از نعمت قدرت بیان و تفسیر قرآن که به تو داده ایم در پیرامون اعتقادات، عبادات، و معاملات اسلامی با مردم سخن

بگو.

ص: 276

---

1- 44/ النحل: 16.

2- 11 / الضحی: 93

عده ای از فضائل اهل بیت علیهم السلام در کتب شیعه و اهل سنت که این منصب بلند را برای آنان ثابت می کند:

در منابع شیعه و اهل سنت بطرق فراوان و اسناد محکم آمده: هنگامیکه پروردگار جهان آیه شریفه:

« وَاذَرِ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ ».

. خویشان نزدیکت را از عذاب الهی بترسان و آنانرا به قبول دین من فراخوان -

را به پیامبر عظیم الشان اسلام نازل فرمود آن حضرت به امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام که در آن هنگام هنوز پسر بچه ده ساله ای بیش نبود دستور دادند که چهل نفر از بزرگان و مردان قبیله پیامبر صلی الله علیه و اله را به خانه او دعوت کند، شب هنگام دعوت شدگان همه در خانه رسول خدا صلی الله علیه و اله حاضر شدند، پس از آنکه غذا خوردند پیامبر صلی الله علیه و اله شروع به سخن فرموده و خطاب بدانان چنین گفت: خدا مرا مرتبت پیامبری عطا فرموده و در میان شما برای ابلاغ رسالت او مبعوث کرده است، من وظیفه دارم بشریت را به سوی خدای یگانه فراخوانده و با شرک و خدایان متعدد مبارزه کنم، اینک من بهترین دینها را برای شما آورده ام، چه کسی از میان شما به من ایمان می آورد؟ هر کدام از شما که با من بیعت کرده و تعهد نماید که از من حمایت کند او وصی و خلیفه من خواهد بود.

حاضر مجلس از دادن جواب به آن حضرت خودداری کردند تنها امیر المؤمنین علیه السلام که هنوز به سنین نوجوانی نزدیک می شد از جایش بلند شده و گفت:

یا رسول الله من با شما بیعت کرده و تعهد می نمایم که از شما حمایت کنم.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله سخن خود را سه بار تکرار کرد و در هر بار امیر المؤمنین علیه السلام موافقت خود را با خواسته آن حضرت اعلام داشت، در این هنگام رسول خدا صلی الله علیه و اله دست مبارک خود را روی سر امام علیه السلام گذاشته و فرمود:

« هَذَا أَحْيِي ، وَ وَصِيِّي ، وَ خَلِيفَتِي فِيكُمْ فَاسْمَعُوا لَهُ وَ أَطِيعُوهُ ».

این برادر من، و وصی و خلیفه من در میان شماست. سخنان او را گوش داده و اوامرش را اطاعت کنید. (1)

رسول خدا صلی الله علیه و اله از آغاز نبوتش تا آخرین روز حیاتش از هر فرصتی که پیش می آمد استفاده فرموده و نکته ای در فضیلت امام امیرالمؤمنین علیه السلام بیان می فرمود.

از جمله هنگامی که اراده فرمودند به جنگ تبوک بروند امام علی علیه السلام را در مدینه در جای خودشان منصوب فرمودند. عده ای منافق، و کج اندیش مودی، سخنانی دایر بر اینکه رسول خدا صلی الله علیه و اله از بردن امیرالمؤمنین علیه السلام با خودش اکراه داشته است، شایع کردند، و آن حضرت با شنیدن این سخن از دنبال رسول خدا صلی الله علیه و اله حرکت کرده و خود را به آن حضرت رسانید و مسأله شماتت بد خواهان را با پیامبر خدا صلی الله علیه و اله در میان گذاشت آن حضرت برای آنکه امیرالمؤمنین علیه السلام را نسبت به موقعیت عظیم خودش آشنا سازد و در ضمن جواب دندان شکنی به منافقین بدهد فرمود:

« أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي ». (2)

یا علی تو نسبت به من همانند هارون به موسی هستی جز آنکه پس از من پیامبری مبعوث نخواهد شد.

ص: 278

1- المسند، حافظ ابوبکر احمد بن عمرو بن عبد الخالق عنکی بزار، ج 2، ص 104 - 107، ح 455. این حدیث را در منابع زیر نیز می توان دید: فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام، احمد بن حنبل، ص 161، ح 230، جامع البیان، ابن جریر طبری، ج 11، ص 75. دلائل النبوه، ابونعیم اصفهانی، ص 365. سنن کبری، بیهقی، ج 9، ص 7. شواهد التنزیل: ج 1، ص 542، ح 58 المناقب موفق بن احمد خوارزمی، ص 127. معالم التنزیل ابن فزاع بغوی ج 5، ص 127، مطبوع در حاشیه لباب التاویل. الشفاء باحوال المصطفی، قاضی عیاض، ج 1، ص 414. الوفاء باحوال المصطفی، ابوالفرج بن جوزی ج 1 ص 184-185. لباب التاویل، خازن بغدادی، ج 5، ص 127. تهذیب الکمال، حافظ فزی، ج 9، ص 146-147.

2- مسند، طیالسی، ص 28، و ص 29 بدو طریق. حدیث را در منابع زیر نیز می توان دید: مسند ابن جعد، ص 301، ح 2040. طبقات الکبیر، ابن سعد واقدی، ج 3، ق 1، ص 15 به چهار طریق المصنف حافظ عبدالرزاق بن همام صنعانی، ج 5، ص 406، ح 9745. سیره ابن هشام ج 4 ص 163 به دو طریق مسند عبدالله بن زبیر حمیدی، ج 1، ص 38، ح 71. المعیار والموازنه، ابوجعفر اسکافی، ص 219-221 مسند حافظ احمد بن حنبل شیبانی ج 1، ص 170 و 173 و 175. جامع الصحیح، حافظ بخاری، ج 5، ص 81 ح 225.

و در مناسبت دیگری فرموده:

« عَلِيٌّ مَعَ الْحَقِّ ، وَ الْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ ، يَدُورُ الْحَقُّ حَيْثُمَا دَارَ » . (1)

علی با حق است و حق با علی است، علی هر کجا رود حق هم بدنبال او می رود.

و در مناسبت دیگر فرمود:

« أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلِيٌّ بَابُهَا فَمَنْ أَرَادَ الْعِلْمَ فَلْيَأْتِهَا مِنْ بَابِهَا » . (2)

من شهر علمم و علی درب آنست پس هرکس طالب علم باشد از درب آن شهر وارد شود.

و هنگامی که از حجه الوداع مراجعت می فرمود در غدیر خم بدستور پروردگار متعال توقف فرموده و مسلمانان را به حضور طلبید یکصد و بیست هزار نفر بنا به دستور آن حضرت در آن اجتماع تجمع کردند، آنگاه پیامبر اسلام پس از خطبه ای که برای مردم ایراد فرمود گفت:

ص: 279

---

1- مسند، حافظ ابویعلی موصلی، ج 2، ص 318، ح 1052. این حدیث در منابع زیر نیز پیدا می شود: معجم الکبیر، حافظ طبرانی، ج 23، ص 330، و 396. مستدرک الصحیحین، حاکم نیشابوری ج 3، ص 119. تاریخ بغداد، خطیب بغدادی، ج 14، ص 321. مناقب علی بن ابی طالب، حافظ ابن مغزالی، ص 244، ح 291. المناقب، موفق بن احمد خوارزمی، ص 104، ح 107، طبع قم، الأربعین المنتقی، ابوالخیر قزوینی، ص 104، ح 7. مفاتیح الغیب، فخر الدین رازی، ج 1، ص 159.

2- سنن ترمذی، ج 5، ص 637، ح 3723. العلل و معرفه الرجال. حافظ احمد بن حنبل شیبانی، ج 3، ص 169، ح 3910. تهذیب الآثار، ابن جریر طبری، مسند علی ص 104، و 105. معجم الکبیر، حافظ طبرانی، ج 11، ص 66 مسند کلالی، ص 427، ح 2. مستدرک الصحیحین، حاکم نیشابوری، ج 3، ص 126. و ص 127، به سه طریق. تاریخ جرجان، تسهمی، ص 65 حلیه الأولیاء، ابونعیم اصفهانی، ج 1، ص 64 استبعا، مطبوع در ذیل اصابه، ج 3، ص 38 : تاریخ بغداد، ج 4، ص 348، و ج 7، ص 173، و ج 11، ص 48، به دو طریق، و ص 50، به سه طریق مناقب علی بن ابی طالب، ابن مغزالی شافعی، ص 80 ح 120 - 129. شواهد التنزیل، حاکم حسکانی، ج 1، ص 104، ح 118- 121. الفردوس بماثور الخطاب، ابن شیرویه دیلمی، ج 1، ص 44، مصابیح السنه، ابن فراء بغوی، ج 4، ص 174. احکام القرآن قاضی ابوبکر بن عربی، ج 3، ص 1114. الأنساب، سمعانی، ج 5، ص 508 مناقب، موفق بن احمد خوارزمی ص 82 ح 69 و همو در مقتل الحسین ج 1، ص 43. شرح قصیده صاحب بن عباد، ص 100، الاربعین المنتقی، ابوالخیر قزوینی ص 114، ح 30.

« مِنْ كُنْتَ مَوْلاً فَعَلَى مَوْلَاةِ اللَّهِ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ ، وَانصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَاخْذِلْ مَنْ خَذَلَهُ » . (1)

هر کس که من حاکم و اولی به نفس او هستم علی نیز حاکم و اولی بنفس اوست، پروردگارا دوست دار کسی را که علی را دوست می دارد، و دشمن دار کسی را که علی را دشمن می دارد، و یاری کن کسی را که علی را یاری می کند، و خوار کن کسی را که علی را خوار می کند.

ابوبکر و عمر هر دو از نقل احادیث رسول الله صلی الله علیه و اله به بهانه اینکه اگر مردم به احادیث مشغول شوند، قرآن را فراموش می کنند اکیدا جلوگیری می کردند، این مسأله رفته رفته رواج پیدا کرد، حتی معاویه نیز از نقل احادیث جز روایات جعلی که با سیاست وی همخوانی داشت جلوگیری می کرد.

از جابر بن عبدالله انصاری روایت شده که میگفت:

كَانَ رَسُولُ اللَّهِ جَالِسًا فِي الْمَسْجِدِ ، إِذْ أَقْبَلَ عَلَيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَالْحَسَنُ عَنِ يَمِينِهِ ، وَالْحُسَيْنُ عَنِ شِمَالِهِ ، فَقَامَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ قَبَّلَ عَلَيًّا وَ الزَّمَهُ إِلَى صَدْرِهِ ، وَقَبَّلَ الْحَسَنَ وَ أَجْلَسَهُ إِلَى فَخِذِهِ الْأَيْمَنِ ، وَقَبَّلَ الْحُسَيْنَ وَ أَجْلَسَهُ إِلَى فَخِذِهِ الْأَيْسَرِ ، ثُمَّ جَعَلَ يَقْبَلُهُمَا وَيُرَشِّفُ شَفْتَيْهِمَا وَيَقُولُ : يَا أبا بَكْرٍ ، يَا أبا جَعْفَرٍ ، يَا أبا عَلِيٍّ ، يَا أبا مُحَمَّدٍ ، يَا أبا تَمِيمٍ ، يَا أبا جَبْرِ ، يَا أبا سَعْدٍ ، يَا أبا عَلِيٍّ ، يَا أبا مُحَمَّدٍ ، يَا أبا عَلِيٍّ ، يَا أبا مُحَمَّدٍ ، يَا أبا عَلِيٍّ ، يَا أبا مُحَمَّدٍ .

ثُمَّ قَالَ : أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى بَاهِي بِهِمَا وَبَأْيِهِمَا ، وَبَأْمَهُمَا ، وَبِالأَبْرَارِ مِنْ وَلَدِهِمَا الْمَلَائِكَةُ جَمِيعًا ، ثُمَّ قَالَ : اللَّهُمَّ إِنِّي أَحْبَبْتُهُمْ وَ أَحَبُّ مَنْ يُحِبُّهُمْ ، اللَّهُمَّ مِنْ

ص: 280

1- المصنف، حافظ عبدالرزاق بن همام صنعاني، ج 11، ص 225، ح 20388. المعيار والموازنه، ابوجعفر اسكافي، ص 212. مسند احمد بن حنبل، ج 1، ص 152. سنن ابن ماجه قزويني، ج 1، ص 43، ح 116، تاريخ الكبير محمد بن اسماعيل بخاري، ج 1، ص 375، و ج 4، ص 193، و ج 6، ص 241. المعارف، ابن قتيبه دينوري، ص 251، همو در الامامه و السياسه، ج 1، ص 109. سنن ترمذي، ج 5، ص 633، ح 3713. انساب الاشراف، احمد بن يحيى بن جابر بلاذري، ج 2، ص 108، ح 45 - 50 مسند بزار، ج 2، ص 133، ح 492، و 632، و ج 3، ص 35، ح 786. خصائص علي بن ابي طالب حافظ نسائي، ص 94، و 95 و 96. مسند ابي يعلى موصلي، ج 1، ص 429، ح 517 مسند عمر بن عبد العزيز، ص 223، ح 51. مشكل الآثار، حافظ طحاوي، ج 2، ص 307. عقد الفريد، ابن عبدربه اندلسي، ج 4 ص 311. تنبيه الأشراف، مسعودي، ص 221. همو در مروج الذهب، ج 2، ص 425. الاغانى، ابوالفرج اصفهاني ج 8 ص 156.

أَطَاعَنِي فِيهِمْ ، وَ حُفِظَ وَصِيَّتِي فَارْحَمَهُ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ ، فَإِنَّهُمْ أَهْلِي وَالْقَوَّامُونَ بِدِينِي ، وَالْمَحْيُونَ لِسُنَّتِي ، وَ التَّالُونَ لِكِتَابِ رَبِّي ، فَطَاعَتُهُمْ طَاعَتِي وَ مَعْصِيَّتُهُمْ مَعْصَتِي . (1)

روزی رسول خدا صلی الله علیه و اله در مسجد نشسته بودند که علی علیه السلام در حالیکه حسن علیه السلام در طرف راستش، و حسین علیه السلام در طرف چپش قرار داشتند سر زده وارد مسجد شدند. رسول خدا صلی الله علیه و اله از جایش بلند شده و علی علیه السلام را بوسیده و به سینه اش چسبانید، و حسن علیه السلام را بوسیده و بر روی زانوی راستش نشانید، و حسین علیه السلام را بوسیده و بر روی زانوی چپش نشانید، سپس شروع کرد آندورا می بوسید و لبهای آندورا می مکید و می فرمود: پدرم فدای پدر شما و مادرم فدای مادر شما باشد.

سپس فرمود: آی مردم! پروردگار پاک و بزرگ با ایندو و پدر و مادرشان و با پاکان از فرزندان ایندو و به همه ملائکه مباحثات می فرماید، سپس فرمود:

پروردگارا من ایندورا دوست میدارم، دوست دار هر کسی را که ایندورا دوست می دارد، پروردگارا هر کسی را که در رابطه با آنان اطاعت از امر من نموده و وصیت مرا حفظ میکند مشمول فضل و کرمتم قرار بده، ای مهربانترین مهربانان، که آنها اهل من و برپا دارنده دین من و زنده کننده سنت من و تلاوت کننده کتاب پروردگار من اند، پس طاعت آنها طاعت من و عصیان به آنها عصیان بر من است.

و در روایت دیگر آمده:

عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : مَا بَالُ أَقْوَامٍ إِذَا ذُكِرَ عِنْدَهُمْ آلُ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَرِحُوا وَ اسْتَبَشَرُوا ، وَ إِذَا ذُكِرَ عِنْدَهُمْ آلُ مُحَمَّدٍ اشْمَذت قُلُوبُهُمْ وَ الَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لَوْ أَنَّ عَبْدًا جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِعَمَلٍ سَبْعِينَ نَبِيًّا مَاقِبَلَ اللَّهِ ذَلِكَ مِنْهُ حَتَّى يَلْقَاهُ بَوْلًا يَتِي وَ وِلَايَهُ أَهْلَ بَيْتِي . (2)

از علی بن حسین علیهما السلام روایت شده که فرمود: روزی رسول خدا صلی الله علیه و اله خطاب به اصحابش فرمود:

ص: 281

1- بحار الانوار، ج 27، ص 104، ح 74.

2- بحار الانوار، ج 27، ص 176، ح 15.



چه شده است که جماعتی از شماها هنگامی که سخن از آل ابراهیم بر ایشان گفته می شود خوشحال می شوند ولی هنگامی که پیش آنها سخن از آل محمد به میان می آید دلهایشان ناراحت می شود؟ قسم بخدائی که جان من در دست قدرت اوست اگر بنده ای از بندگان خدا در روز قیامت عمل هفتاد پیامبر را با خود بیاورد ازش پذیرفته نمی شود تا هنگامی که با ولایت من و ولایت اهل بیت من به لقاء الله پیوندد.

و در روایتی آمده:

عِكْرَمَةَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : مِنْ سَيِّرِهِ أَنْ يَحْيِيَ حَيَاتِي وَيَمُوتَ مَمَاتِي ، وَيَسْكُنَ جَنَّةَ عَدْنٍ غَرَسَهَا رَبِّي فَلْيُؤَالَ عَلِيًّا مِنْ بَعْدِي وَ لِيُؤَالَ وَلِيِّهُ ، وَلِيَقْتَدِ بِأَلْيَمِّهِ مِنْ بَعْدِي فَإِنَّهُمْ عَثْرَتِي ، خُلِقُوا مِنْ طِينَتِي ، رُزِقُوا فَهْمًا وَعِلْمًا ، وَ وِيْلٌ لِّلْمَكْذِبِينَ بِفَضْلِ لِيهِمْ مِنْ أُمَّتِي ، الْقَاطِعِينَ فِيهِمْ صِلَاتِي ، لَا أَنَا لَهُمُ اللَّهُ شَاعَتِي . (1)

عکرمه از ابن عباس روایت میکند که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

هر کس دوست دارد مانند زندگی من زندگی کند و مانند وفات من وفات کند، و در بهشت برین که پروردگار عالم آن را به بد قدرت خود آفریده سکونت گزیند پس از من باید علی و دوستان او را دوست داشته و از امامان پس از من پیروی نماید که آنها عترت من بوده و از طینت من آفریده شده اند، و از طرف خدا بدانان علم و فهم اعطا شده است.

وای به حال کسانی از امت من که منکر فضائل آنها بوده، و در رابطه با آنها از من قطع رحم کرده اند، خداوند عز و جل شفاعت مرا شامل حال آنان نگرداند.

و در روایتی از ابو سعید خدری از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود:

ص: 282

---

1- حلیه الأولیاء، حافظ ابو نعیم اصفهانی، ج 1، ص 86 المعجم الکبیر، حافظ طبرانی، ج 5، ص 194، ح 5067. مستدرک الصحیحین، ج 3، ص 128 ترجمه امیرالمؤمنین از تاریخ دمشق، ج 2، ص 95، ح 599 اخبار قزوین، بافی، ج 2، ص 485. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 1، ص 168. فراند السمطین، حافظ حموی، ج 1، ص 55، کفایه الطالب، حافظ کنجی شافعی، ص 82 مختصر تاریخ دمشق، ابن منظور، ج 17، ص 360. میزان الاعتدال، حافظ ذہبی، ج 1، ص 325. و تلخیص المستدرک، مطبوع در ذیل المستدرک، ج 2، ص 128. الاصابه، حافظ ابن حجر عسقلانی، ج 1، ص 541. کنز العمال، متقی هندی، ج 11، ص 611.

كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ جَالِسًا وَعِنْدَهُ نَفَرٌ مِنْ أَصْحَابِهِ وَفِيهِمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : مَنْ قَالَ : لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ دَخَلَ الْجَنَّةَ ، فَقَالَ رَجُلَانِ مِنْ أَصْحَابِهِ : فَتَحْنُ نَقُولُ : لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ . فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : إِنَّمَا تُقْبَلُ شَهَادَةُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مِنْ هَذَا وَشِيعَتِهِ . وَوَضَعَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَدَهُ عَلَى رَأْسِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَالَ لَهُمَا : مِنْ عَلَامَةِ ذَلِكَ أَنْ لَا تَجْلِسَا مَجْلِسِهِ وَلَا تَكْذِبَا قَوْلَهُ . (1)

روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله با عده ای از اصحابشان نشستند بودند که در میان آنها علی بن ابی طالب علیه السلام نیز بودند، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: هر کس «لا اله الا الله» بگوید در بهشت برین داخل میشود. دو نفر از اصحابش - یعنی شیخان - گفتند: ما که «لا اله الا الله» را میگوئیم. پیامبر گرامی دست مبارکش را به سر علی علیه السلام گذاشته و فرمود: کلمه «لا اله الا الله» از این و شیعانش قبول می شود. پس خطاب به آندو شیخ فرمود: علامت قبولی کلمه اخلاص از شما آن است که در جایگاه او قرار نگرفته و قول او را تکذیب نکنید.

و در روایتی از ابن عباس آمده که گفت:

قَدِمَ يَهُودِي عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يُقَالُ لَهُ : نَعْتَلُ فَقَالَ لَهُ : يَا مُحَمَّدُ إِنِّي أَسْأَلُكَ عَنْ أَشْيَاءَ تَلْجَأُ فِي صَدْرِي مِنْذِحِينَ ، فَإِنْ أَجَبْتَنِي عَنْهَا أَسَلَمْتُ عَلَى يَدِكَ . قَالَ : سَلْ يَا أَبَا عُمَارَةَ [ سَأَلَ عَنْهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَسَائِلَ فَاجَابَ عَنْهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ] قَالَ : صَدَقَهُ يَا مُحَمَّدُ : فَأَخْبَرَنِي عَنْ وَصِيكَ مَنْ هُوَ ؟ فَمَا مِنْ بَنِي آلِ وَلِيٍّ وَصِيٍّ ، وَإِنْ نَبِيًّا مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ أَوْصَى إِلَيَّ يُوشَعَ بْنَ نُونٍ . فَقَالَ : نَعَمْ إِنَّ وَصِيَّيَّ وَالْخَلِيقَةَ مِنْ بَعْدِي عَلَى بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، وَبَعْدَهُ سِبْطَايَ الْحُسَيْنِ ، ثُمَّ الْحُسَيْنُ يَتْلُوهُ تِسْعَةَ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ أَيْمَهُ أُبْرَارٌ .

قَالَ : يَا مُحَمَّدُ فَسَدِّ مَجْهَمِي لِي ، قَالَ : نَعَمْ . إِذَا مَضَى الْحُسَيْنُ فَابْنَهُ عَلِيٍّ ، فَإِذَا مَضَى عَلِيٌّ فَابْنَهُ مُحَمَّدٍ ، فَإِذَا مَضَى مُحَمَّدٌ فَابْنَهُ جَعْفَرٍ ، فَإِذَا مَضَى جَعْفَرٌ فَابْنَهُ مُوسَى ، فَإِذَا مَضَى مُوسَى فَابْنَهُ عَلِيٍّ ، فَإِذَا مَضَى عَلِيٌّ فَابْنَهُ مُحَمَّدٍ ، ثُمَّ ابْنَهُ عَلِيٍّ ، ثُمَّ ابْنَهُ الْحَسَنِ ، ثُمَّ الْحَجَّجَةَ بْنَ الْحَسَنِ ، فَهَذِهِ اثْنَا عَشَرَ أَيْمَةً عَدَدِ نُبِيَّائِ بَنِي إِسْرَائِيلَ .

ص: 283

قَالَ: فَأَيْنَ مَكَانِهِمْ مِنَ الْجَنَّةِ؟ قَالَ: مَعِيَ فِي دَرَجَتِي، قَالَ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّكَ رَسُولَ اللَّهِ، وَأَشْهَدُ أَنَّهُمُ الْأَوْصِيَاءُ مِنْ بَعْدِكَ، وَقَدْ وَجَدْتُ هَذَا فِي الْكُتُبِ الْمُتَقَدِّمَةِ، وَفِيمَا عَهَدَ إِلَيْنَا مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ إِنَّهُ إِذَا كَانَ آخِرُ الزَّمَانِ يَخْرُجُ نَبِيٌّ يُقَالُ لَهُ: أَحْمَدُ، خَاتَمُ الْأَنْبِيَاءِ لَا نَبِيَّ بَعْدَهُ، يَخْرُجُ مِنْ صُلْبِهِ أُمَّةٌ أَبْرَارٌ عَدَدُ الْإِسْبَاطِ . . . . .

ثُمَّ قَالَ: طُوبَى لِمَنْ أَحَبَّهُمْ، وَالْوَيْلُ لِمُبْغِضِهِمْ، وَطُوبَى لِمَنْ تَمَسَكَ بِهِمْ . . .

مردی یهودی به نام نعتل روزی به حضور رسول خدا صلی الله علیه واله رسیده و گفت: یا محمد اینک من درباره چیزهائی از تو سؤال می کنم که مدتی است در ذهنم خطور می کند، اگر از آنها جواب صحیح دادی من به دست تو مسلمان می شوم.

رسول خدا صلی الله علیه واله فرمود: یا ابا عماره مسائلت را سؤال کن.

سپس مرد یهودی مسائلی را از آن حضرت سؤال کرده و جوابهای صحیح، و کافی و شافی از آن حضرت دریافت کرد.

سپس مرد یهودی گفت: همه جوابها شما درست و صحیح است، اما بگو بینم وصی شما کیست؟ زیرا هر پیامبری باید وصی داشته باشد. و پیامبر ما موسی بن عمران، یوشع بن نون را وصی خود قرار داد.

رسول خدا صلی الله علیه واله فرمود: وصی و خلیفه من پس از من علی ابن ابی طالب علیه السلام و پس از وی دو نوه من حسن علیه السلام و پس از آن حسین علیه السلام است، و پس از حسین علیه السلام، نه امام پاک از صلب او خواهند آمد.

یهودی گفت: ای محمد آنان را برای من نام ببرید.

فرمود: پس از حسین فرزندش علی، و پس از علی فرزندش محمد، و پس از محمد فرزندش جعفر، و پس از جعفر فرزندش موسی، و پس از موسی فرزندش علی، و پس از علی فرزندش محمد، سپس فرزند او علی و بعد فرزندش حسن و سپس حجه بن الحسن است اینها ائمه دوازده گانه به تعداد نقباء بنی اسرائیل هستند.

یهودی گفت: اوصیای تو در کدام قسمت بهشت قرار میگیرند؟ فرمود: در درجه من با من هستند. یهودی گفت: شهادت میدهم به یگانگی خدا، و به اینکه تو پیامبر خدائی و نامبردگان پس از تو اوصیای توانی، این مطالب را من کلا در کتابهای پیشینیان دیدهام. در وصایانی که پیامبر مان موسی بن عمران پس از خود برای ما بجا گذاشته آمده است: در آخرالزمان پیامبری از سوی خدا برانگیخته میشود که او را احمد میگویند. او آخرین پیامبران است که بعد از او پیامبری مبعوث نخواهد شد و بعد از او امامان پاکی

آفرین بر کسانی که آنان را دوست می دارند، و وای بر کسانی که عداوت آنها را در دل می پروراند، و آفرین بر کسانی که بدانها تمسک می جویند.

این احادیث و بسیاری دیگر از نظائر آنها هر کدام بنوعی به لزوم اعتقاد راسخ به ولایت اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه واله و لزوم تمسک به سنت رسول خدا صلی الله علیه واله، و اقوال و اعمال اهل بیت علیهم السلام دلالت صریح دارند.

کسانی که ادعا دارند قرآن را قبول دارند ولی سنت را نه، یا جاهل و بی خبرند و نمی فهمند چه می گویند، و یا مغرض بوده و از مقاصد وحشتناکی که از این تز شیطانی در نظر گرفته اند بخوبی آگاهند.

در حدیثی آمده که رسول خدا صلی الله علیه واله فرمودند:

يَا عَلِيُّ إِنَّ الْقَوْمَ سَيُفْتَنُونَ بِأَمْوَالِهِمْ ، وَيَمْنُونَ بَيْنَهُمْ عَلَى رَبِّهِمْ وَيَتَمَنُونَ رَحْمَتَهُ ، وَيَأْمَنُونَ سَطْوَتَهُ ، وَيَسَّ تَحِلُّونَ حَرَامَهُ بِالشُّبُهَاتِ الْكَاذِبَةِ وَ الْأَهْوَاءِ السَّاهِيَةِ ، فَيَسْتَحِلُّونَ الْخَمْرَ بِالنَّبِيدِ ، وَ السُّحْتُ بِالْهَدِيَّةِ ، وَ الرَّبَا بِالْبَيْعِ . . (1)

یا علی امت پس از من فریب اموال خود را خورده و بر آن مباحات میکنند و با گرایش خود با سلام بر خدا منت می گذارند، با اینحال چشم طمع برحمت و عطوفت خدا میدوزند، و از خشم و سطوت او خود را در امان می دانند، و با شبهات دروغین، و هوای نفسهای منحرف کننده خود، حرام خدا را حلال می شمارند، شراب رانیند، رشوه را هدیه، و ربا را خرید و فروش خوانده و آنرا حلال میکنند ...

و از زمانی که مسلمانان تحت تأثیر این خائنین روشنفکر نما قرار گرفتند، از سنت و سپس از قرآن دور افتادند و به ضعف ایمان و یقین مبتلا شدند و دنبال بهانه ها و تاویلات سخیف افتادند تا به بهانه ای از زیر بار تکالیف قرآن شانه خالی کنند، از همان

است که مسکر را می خورند و می گویند ما شراب نمیخوریم بلکه نبیذ می خوریم، رشوه را به نام هدیه می گیرند و ربا را به نام خرید و فروش می خورند، در

ص: 285

وصف چنین مسلمانانی حدیث شریف از ابو عبدالله صادق علیه السلام وارد شده که فرمود:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ :

سَيَأْتِي عَلَى أُمَّتِي زَمَانٌ تَحِبُّ فِيهِ سِرَائِرَهُمْ ، وَتُحَسِّنُ عَلاَنِيتَهُمْ طَمَعًا فِي الدُّنْيَا . لَا يَرِيدُونَ بِهِ مَا عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ، يَكُونُ أَمْرُهُمْ رِيَاءً لَا يُخَالِطُهُ خَوْفٌ . يَعْظُمُهُمُ اللَّهُ مِنْهُ بِعِقَابٍ فَيَدْعُونَهُ دُعَاءَ الْغَرِيقِ فَلَا يُسْتَجَابُ لَهُمْ . (1)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بزودی زمانی بر امت من پیش می آید که در آن زمان باطن و اندرونشان خبیث و ظواهرشان را به طمع دنیا آرایش داده و نیکو جلوه می دهند که از این آراستگی ظاهر منظورشان دین خدا نیست کارهایشان بر ریاء استوار می شود، و از خدا نمیترسند آن هنگام خدا همه آنها را اعم از خوب و بد به انواع بلاها گرفتار میکند، نیکانشان خدا را همانند غرق شدگان در آب می خوانند ولی دعایشان به اجابت نمی رسد.

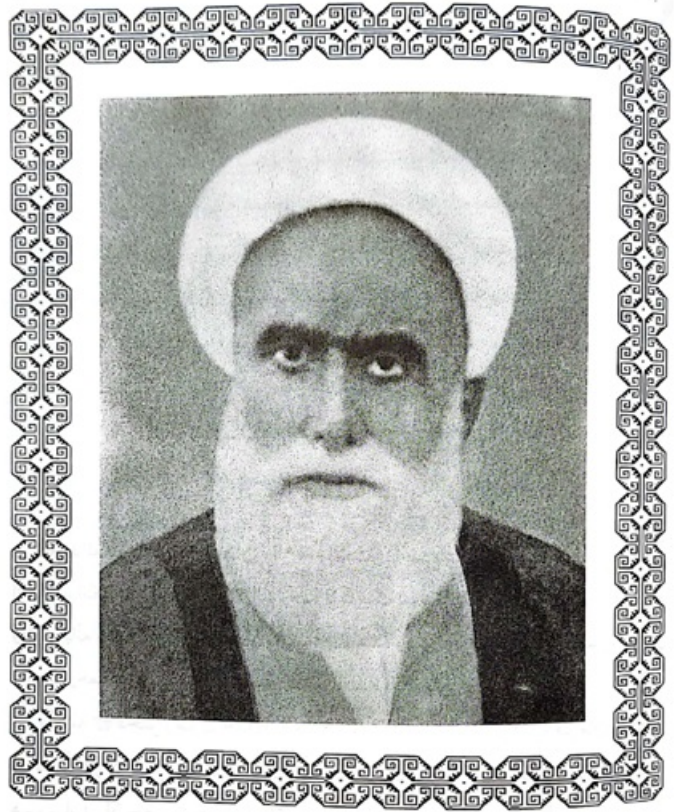
ص: 286

---

1- بحار الانوار، ج 18، ص 146، ح 6.

1- شیخ الخطباء والمحدثین مرحوم حاج شیخ عباس قمی قدس سره

اشاره



(از نجف اشرف)

ص: 287

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله ذي القدره والسلطان، والرأفة والامتنان، أحمدته على تتابع التعم، وأعوذ به من العذاب والنقم، وأشهد أن لا اله الا الله وحده لا شريك له، مخالفه للجاهدين و معانده للمبطلين، و اقرار بانه رب العالمين، وأشهد أن محمدا صلى الله عليه واله عبده ورسوله الصادق الأمين، ختم به النبيين وأرسله رحمه للعالمين، وعلى أهل بيته الطيبين الهداه المهديين.

فاطمه عليها السلام دختر رسول خدا صلى الله عليه واله و یکی از اصحاب کساء بود (1) به فرمان خدا در مباحله (2) پدر گرامیش رسول خدا صلى الله عليه واله با نصارای نجران به عنوان «ونساءنا» حضور به هم رسانید، آن حضرت در خطر ناکترین روزهای اسلام در راه خدا هجرت فرمود، و

ص: 288

- 
- 1- روزی رسول خدا صلى الله عليه واله على و فاطمه و حسن و حسين عليهم السلام را با خود در زیر عبائی جمع کرد، و آیه شریفه تطهير: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» (33 الأحزاب: 33) خدا می خواهد هر گونه پلیدی را از شما اهل بیت زدوده، و شما را پاک و پاکیزه گرداند، در حق آنها نازل شد، این پنج نفر یعنی رسول خدا و امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب، فاطمه زهرا و امام حسن و امام حسین عليهم السلام را به دلیل اجتماعشان در زیر عبائی هنگام نزول آیه شریفه اصحاب کساء می گویند.
  - 2- مباحله، دعا و نفرین طرفینی رسول خدا و علمای نصاری است، تا خدا هر کدام از طرفین را که بر باطل است مشمول عذاب خود قرار دهد، این حادثه در آیه شریفه (61/آل عمران) حکایت شده

در میان کسانی بود که در شأن آنها آیه تطهیر (1) نازل شده و جبرئیل آرزو داشت که

افتخار حضور با آنان را در زیر کساء داشته باشد.

او یادگار پیامبر گرامی اسلام است که نسل با برکت آن حضرت از او باقی مانده است، او مادر ائمه معصومین علیهم السلام است که خدا به صداقت و پاکی آنها گواهی داده است، او سرور زنان عالم از آغاز تا انجام زندگی بشر در روی زمین است، او در گفتار شبیه ترین افراد به پیامبر صلی الله علیه واله بوده، و شیوه زندگی و اخلاق آن بانو از اخلاق و شیوه زندگی رسول خدا صلی الله علیه واله حکایت می کرد. راه رفتش عین راه رفتن پیامبر صلی الله علیه واله بود.

هر وقت بر رسول خدا صلی الله علیه واله وارد می شد آن حضرت از او استقبال شایانی به عمل آورده و دستهایش را می بوسید، و او را در جای خود قرار می داد. و در اوقاتی که رسول خدا صلی الله علیه واله بر وی وارد می شد فاطمه علیها السلام از جایش بلند شده و رسول خدا صلی الله علیه واله را استقبال نموده و دستش را می بوسید. پیامبر عظیم القدر فاطمه علیها السلام با تمام قلبش دوست می داشت، و هر وقت اشتیاق عطر بهشت را پیدا می کرد او را می بوئید و می فرمود:

« فَأَاطِمَةٌ بَضْعُهُ مِنِّي ، مِنْ سِرِّهَا قَدْ سَرَّيْنِي ، وَ مِنْ سَائِهَا فَقَدْ سَاءَ نِي . » (2)

فاطمه پاره تن من است، هر کس او را مسرور کند مرا مسرور کرده، و هر کس موجبات ناراحتی او را فراهم آورد مرا ناراحت کرده است.

« فَأَاطِمَةٌ أَعَزَّ النَّاسِ إِلَيَّ . » (3)

فاطمه علیها السلام عزیزترین مردم پیش من است.

و احادیث بسیار دیگری در این زمینه از رسول خدا صلی الله علیه واله به جا مانده است که حاکی از محبت سرشار آن حضرت بر فاطمه است.

ص: 289

1- 33/ الاحزاب: 33.

2- الصواعق المحرقة، ابن حجر هتمی، ص 178 و بحار الأنوار، ج 43، ص 23 ح 17.

3- بحار الانوار، ج 43، ص 23 ح 17.



از آن جمله روزی خطاب به آن بانوی دو جهان فرمود:

« يَا حَبِيبَةَ أَيْهَا كُلُّ مُسْكِرٍ حَرَامٌ ، وَكُلُّ مُسْكِرٍ حَمْرٌ » (1)

فاطمه، ای دختر محبوب من، هر مست کننده ای حرام، و هر مست کننده ای شراب است.

### 1- دوستی برای خدا:

باید توجه داشت چنانکه در جای خود مورد بحث و بررسی قرار گرفته: دوستی مردان خدا نسبت به فرزندان، و نزدیکان دوستان خود از انگیزه های نفسانی و هوسهای آن، نشأت نمی گیرد، بلکه آنان از هر گونه هوسهای نفسانی بدور بوده، و محبت آنها به هر کسی تنها برای خدا می باشد، زیرا آنها جز خدا کسی را دوست نمی دارند بنابراین آنان کس یا چیزی را بدان سبب دوست میدارند که بازگشت آن به دوستی خداست بر این اساس بود که حضرت یعقوب علیه السلام در میان فرزندانش یوسف را بیش از انهای دیگر دوست می داشت، چون فرزندان آن حضرت از راز محبت وی به یوسف اطلاع نداشتند او را متهم کرده، و می گفتند:

چون ما از یوسف نیرومندتریم بنابراین شایسته آن بود که یعقوب ما را به دوستی خود اختصاص دهد، زیرا ما به دلیل ثروتی که داریم هزینه کارهایی را که او می خواهد انجام بدهد دارا می باشیم.

ولی غافل از آن بودند که علاقه و محبت عمیق یعقوب به یوسف به خاطر دستیازی به اهداف مادی نبود، بلکه چون خدا یوسف را دوست داشته، و او را از میان برادرانش برگزیده بود یعقوب، پیامبر خدا نیز او را بیشتر از دیگر برادرانش دوست میداشت.

و حدیثی از محمد بن سنان روایت شده گفت: روزی در خدمت امام جواد علیه السلام بودم، در پیرامون اختلافاتی که در میان شیعیان به وجود آمده بود از آن حضرت

ص: 290

---

1- دلائل الأمامه، طبری امامی، ص 69 ح 77.. کافی، ج 6 ص 415، ح 3-کنز العمال، ج 5، ص 511 ح 13762.

سؤال کردم، در جواب من فرمودند:

محمد خدا همواره یکتا و بی همتا بود که محمد صلی الله علیه واله و علی و فاطمه علیهما السلام را آفرید، آن به نور پاک هزاران سال ماندند، سپس پروردگار متعال کلیه ممکنات را آفرید و در آن سه بزرگوار را بر آفرینش آنان گواه قرار داد، و اطاعت از ایشان را بر تمام موجودات عالم واجب فرموده و جریان امور آفرینش را به ایشان واگذاشت پس آنان - یعنی محمد و علی و فاطمه علیهم السلام - حلال را حلال و حرام را حرام می کنند، و با این حال آنان هرگز چیزی بر خلاف خواست خدا نمی خواهند، بلکه همان را می خواهند که خدا می خواهد، « وَ لَنْ يَشَاءُوا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ » سپس امام جواد علیه السلام فرمودند:

ای محمد دین عبارت از اعتقاد قلبی به این مسأله است، بنابراین هر کس تند رفته و از آن تجاوز کند گمراه می شود، و هر کس کندی کرده و از آن عقب بماند هلاک می شود، و هر کس به آن ایمان آورده و حرکت خود را با آن هماهنگ کند، و همواره ملازم آن باشد به حق اصابت می کند، ای محمد این سخن را یاد بگیر و به حافظه ات بسپار. (1)

این حدیث شریف دلالت بر آن دارد که حضرت صدیقه طاهره علیها السلام از جمله کسانی است که پروردگار توانا زمام امور اشیاء را بدانها سپرده است، پس او بخواست خدا آنچه را بخواهد حلال، و آنچه را بخواهد حرام می فرماید.

## 2- مصحف فاطمه علیها السلام :

روایات بسیار از ائمه طاهرین علیهم السلام در دست است که دلالت بر آن دارند که مصحف فاطمه علیها السلام پیش ائمه معصومین علیهم السلام از آل محمد صلی الله علیه واله است.

جمله در بصائر الدرجات آمده: امام صادق علیه السلام فرمود: از فاطمه علیها السلام دخت گرامی رسول خدا صلی الله علیه واله مصحفی به جا مانده که قرآن نیست ولی به هر حال سخن خدا

ص: 291

---

1- اصول کافی، ج 1، ص 507، ح 5. و بحار الأنوار، ج 15، ص 19، ح 29.

است که خدا آنرا به خاطر فاطمه علیها السلام نازل فرموده، و رسول خدا صلی الله علیه و اله املا فرموده و به خط شریف امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام نوشته شده است. (1)

و ابوبصیر می گوید: به حضور امام صادق علیه السلام رسیده، و عرض کردم: قربانت شوم سؤالی از شما دارم، آیا در اینجا شخص نامحرمی هست که سخن مرا بشنود؟

امام صادق علیه السلام پرده ایرا که در میان آن اطاق و اطاق دیگری آویخته بود بالا زد، و سرکی به آنجا کشیده و فرمود: ابا محمد! سئوال را بپرس.

عرض کردم قربانت شوم، شیعیان شما روایت می کنند که رسول خدا صلی الله علیه و اله بایی از علم به امیرالمؤمنین علی علیه السلام آموخته که از آن هزار باب گشوده می شود. بعد عرض کردم: به خدا که علم کامل و حقیقی همین است.

امام علیه السلام لختی به فکر فرو رفته و سپس فرمود: گرچه آن علم است ولی علم کامل نیست. آنگاه فرمود: ای ابو محمد هم اکنون «جامعه» نزد ما است ولی مردم چه میدانند «جامعه» چیست؟! عرض کردم «جامعه» چیست؟

در پاسخ فرمود: «طوماری است بطول هفتاد ذراع، به املاء رسول خدا صلی الله علیه و اله و خط علی علیه السلام که کلیه احکام اعم از حلال و حرام و کلیه مایحتاج دینی مردم حتی جریمه خراش هم در آن وجود دارد، سپس با دست مبارکشان به بدن من زده و فرمودند:

ای ابا محمد آیا اجازه می دهی؟ گفتم: من از شما هستم هر چه می خواهید انجام بدهید، آنگاه از بدن من نشگونی گرفته و فرمودند:

حتی جریمه این نشگون هم در آن «جامعه» نوشته شده است. هنگامیکه این سخن را بیان می کردند کمی خشمگین به نظر می رسیدند.

عرض کردم: به خدا که علم کامل همین است.

فرمودند: این علم هست ولی باز علم کامل نیست، پس از ساعتی درنگ، فرمود «جفر» هم پیش ما است. و مردم چه می دانند جفر چیست؟

ص: 292

پرسیدم «جفر» چیست؟

فرمودند: مخزنی از چرم است که تمامی علوم انبیاء و اوصیاء، و دانشمندان گذشته بنی اسرائیل در آن است.

گفتم: پس علم کامل همین است.

فرمودند: آری این علم است ولی علم کامل نیست. پس از ساعتی سکوت فرمودند:

« وَإِنَّ عِنْدَنَا لَمُصْحَفًا فَأُطَمِّئُ عَلَيْهَا السَّلَامُ ».

مصحف فاطمه علیها السلام نیز اینک پیش ماست.

ولی مردم چه می دانند مصحف فاطمه علیها السلام چیست؟

پرسیدم: مصحف فاطمه علیها السلام چیست؟

فرمود: مصحفی است سه برابر قرآنی که هم اکنون در دست شماست به خدا حتی یک حرف قرآن شما نیز در آن وجود ندارد.

عرض کردم: پس علم کامل این است، فرمود: گرچه این علم است ولی علم کامل نیست، و پس از ساعتی سکوت فرمود: علم گذشته و آینده تا قیامت پیش ماست.

عرض کردم: بخدا علم کامل همین است.

فرمود: این علم است ولی علم کامل نیست.

پرسیدم: بفرمائید علم کامل چیست؟

فرمود: علمی است که در هر شب و روز تا روز قیامت در رابطه با موضوعی پس از موضوع دیگر، و چیزی پس از چیز دیگر پدید می آید.

(1)

### 3- مقام فاطمه علیها السلام در بهشت :

در پاره ای از روایات آمده: که فاطمه علیها السلام یکی از چهار سوار در روز قیامت است که

ص: 293

بر «غضب» شتر رسول خدا صلی الله علیه و اله سوار شده و وارد عرصه محشر می شود.

ابن شهر آشوب از عمر بن خطاب روایت می کند که گفت:

هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و اله آخرین ساعات زندگی پر برکتش را سپری می فرمود «غضب» از آن حضرت سؤال کرد: یا رسول الله پس از خود مرا به چه کسی می سپارید؟

فرمود: ای «غضب» خدا ترا برکت دهد، تو از آن دخترم فاطمه علیها السلام هستی که در دنیا و آخرت تو را سوار می شود.

«غضب» پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و اله شبانه پیش صدیقه طاهره علیها السلام آمده و گفت: سلام بر تو ای دختر گرامی رسول خدا صلی الله علیه و اله ، چیزی نمانده که من هم دنیا را ترک کنم، قسم به خدا پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و اله تا کنون لب به آب و غذایی نزده ام، آن ناقه مبارک به همین ترتیب بود تا سه روز پس از ارتحال رسول خدا صلی الله علیه و اله در گذشت. (1)

در حدیثی ابن عباس از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت می کند فرمود: روزی رسول خدا صلی الله علیه و اله بر فاطمه علیها السلام وارد شد و او را غمگین دید... رسول خدا صلی الله علیه و اله چون دختر محبوبش را غمگین دید مطالبی در پیرامون تشریف فرمائی آن سیده طاهره به ارض محشر بیان کرده و فرمود:

ای فاطمه هنگامی که تو به در بهشت می رسی دوازده هزار حوریه در حالیکه هر کدام سلاحی از نور به دست گرفته اند تو را ملاقات می کنند که پیش از آن با کسی ملاقات نکرده و بعد از آن نیز با کسی ملاقات نخواهند کرد، هر کدام از آنها بر ناقه ای از نور سوار می شوند که جهاز آن از طلای زرد و یاقوت سرخ، و افسار آن از مرواریدتر، و با هر کدام بساطی از سندس که با جواهر آبدار مرصع و متراکم است قرار دارد، و هنگامی که وارد بهشت شدی اهل بهشت از تشریف فرمائی تو خوشحال شده، و برای شیعیان تو سفره های مخصوصی که روی کرسیهای از نور

ص: 294

پهن شده اند حاضر می کنند، و شیعیان تو از آن سفره ها بهره مند می شوند در حالیکه دیگران هنوز درگیر حساب اعمال خود هستند، در بهشت برای شیعیان تو هر چه را که بخواهند آماده است.

و هنگامی که اولیاء خدا در بهشت مستقر شدند حضرت آدم و تمامی پیامبران پس از وی به زیارت تو می آیند. (1)

#### 4- سخن فاطمه علیها السلام مایه انبساط خاطر پدر :

از حضرت صدیقه طاهره صلوات الله علیها وعلی اییها وبعلمها وبنیها روایت شده فرمود :

هنگامی که آیه شریفه:

« لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا » (2)

هنگامی که میخواهید پیامبر خدا را صدا کنید او را همانند صدا کردن یکدیگر صدا نکنید.

من آن حضرت را با عنوان «یا رسول الله» صدا می کردم، ولی آن حضرت مانند سابق علاقمند بودند که او را «یا ابا» صدا کنم، اول سه بار چیزی فرمودند، ولی پس از آن روبه من کرده و فرمودند:

« يَا فَاطِمَةُ ؛ إِنَّهَا لَمْ تُنَزَلْ فِيكَ ، وَلَا فِي أَهْلِكَ ، وَلَا نَسَبِكَ ، وَأَنْتَ مِنِّي ، وَأَنَا مِنْكَ ، إِنَّمَا نَزَلَتْ فِي أَهْلِ الْجَفَاءِ وَالْغِلْظَةِ مِنْ قُرَيْشٍ أَصْحَابِ الْبَدْحِ وَالْكِبْرِ ».

ای فاطمه! این آیه درباره تو، و خاندان و نسل تو نازل نشده است، تو از منی، و من از تو، این آیه درباره افراد بی مهر و خشن قریش نازل شده است، افرادی که خودخواه و

متکبرند.

ص: 295

1- تفسیر فرات بن ابراهیم کوفی، ص 444، ح (3-587).

2- 63 / النور: 24.

سپس فرمود:

« قُولِي لِي يَا أَبَهٗ! فَانْهَاجِ لِقَلْبِ، وَ أَرْضِي لِلرَّبِّ ».

تو مرا همان یا به صدا کن که این جوری دل من زنده و پروردگار من راضی می شود. (1)

در مصابیح الانوار از امیرالمؤمنین علی علیه السلام روایت شده که فرمود:

فاطمه علیها السلام می فرمود: روزی رسول خدا صلی الله علیه واله به من فرمود:

« مَنْ صَلَّى عَلَيْكَ غَفَرَ اللَّهُ تَعَالَى لَهٗ، وَ أَلْحَقَهُ بِى حَيْثُ كُنْتُ مِنَ الْجَنَّةِ ».

هر کس بر تو درود فرستد پروردگار متعال گناهان او را بخشیده، و او را در هر کجای بهشت باشم به من ملحق میکند.

### 5- رسول خدا صلی الله علیه واله برای رفع گرسنگی فاطمه علیها السلام دعا می فرماید:

امام باقر علیه السلام از جابر بن عبدالله انصاری روایت می کند که گفت:

روزی پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم از منزل خود بیرون آمده و به سوی خانه فاطمه علیها السلام آمد، زیرا می خواست با وی ملاقات نماید، من نیز در معیت آن حضرت راه افتادم، هنگامی که به درب خانه فاطمه علیها السلام رسیدیم، دست مبارکش را بر درب خانه گذاشته و آنرا فشار داد، سپس فرمود: سلام بر شما.

فاطمه علیها السلام گفت: سلام بر شما یا رسول الله!

پیامبر صلی الله علیه واله فرمود: آیا وارد شوم؟

فاطمه علیها السلام عرض کرد: یا رسول الله وارد شوید.

پیامبر صلی الله علیه واله فرمود: آیا با کسی که همراه من است وارد شویم؟

فاطمه علیها السلام عرض کرد: یا رسول الله چادر به سر ندارم، رسول خدا صلی الله علیه واله فرمود: با زیادی چادر خود سرت را بپوشان.

ص: 296

1- مناقب آل ابی طالب، ج 3، ص 102، طبع نجف.

2- بحار الانوار، ج 43، ص 55، ح 48.

فاطمه علیها السلام سرش را با زیادی چادرش پوشانید .

سپس رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: سلام بر شما.

فاطمه علیها السلام عرض کرد: سلام بر شما یا رسول الله!

رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: اجازه می دهی وارد شوم؟

فاطمه علیها السلام گفت: یا رسول الله وارد شوید.

پیامبر فرمود: با همراهی که دارم وارد شوم؟

فاطمه علیها السلام گفت: آری هر دو وارد شوید.

جابر می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و اله و من نیز در معیت او وارد منزل فاطمه علیها السلام شدیم و دیدیم چهره فاطمه علیها السلام زرد شده است.

پیامبر صلی الله علیه و اله از دلیل آن جو یا شدند.

فاطمه علیها السلام در جواب گفت: یا رسول الله شدت گرسنگی مرا به این حال انداخته است.

آنگاه پیامبر صلی الله علیه و اله دست به دعا برداشت و عرض کرد:

بارها که گرسنگان را سیر و کمبودها را جبران می فرمائی، دخترم فاطمه علیها السلام را سیر کن. (1)

## 6- صدیقه طاهره علیها السلام شرمنده همسرش:

از ابوسعید خدری روایت شده گفت: روزی امام علی علیه السلام گرسنه شده و پیش فاطمه علیها السلام آمد، و گفت: فاطمه: غذائی داری به من بدهی؟

عرض کرد: نه قسم به خدائی که پدرم را به نبوت اختصاص داده، و تو را به مقام وصایت برتری داد اکنون دو روز است که چیزی از غذا در خانه نداریم. اگر غذا در اختیارم بود تو را بر خود و پسرانم ترجیح می دادم.

ص: 297



امیرالمؤمنین علیه السلام تا این را از فاطمه علیها السلام شنید فرمود: فاطمه! چرا این را جلوتر به من نگفتی تا غذائی برای شما تدارک بینم؟

صدیقه طاهره علیها السلام گفت:

« يَا أَبَا الْحَسَنِ إِنِّي لَأَسْتَحْيِي مِنْ إِلَهِي أَنْ أَكُلَّفَ نَفْسِكَ مَا لَا تَقْدِرُ عَلَيْهِ »

یا ابوالحسن از خدا شرم دارم تو را به چیزی که توان آنرا نداری تکلیف کنم. (1)

## 7- تقسیم کار :

در روایتی از امام صادق علیه السلام از پدرش امام باقر علیهما السلام آمده: حضرت علی و حضرت زهرا علیهما السلام در مورد کارهای داخل خانه و بیرون آن رسول خدا صلی الله علیه واله را به دادرسی خواستند، و آن حضرت کارهای اندرون خانه را به فاطمه علیها السلام محول فرموده، و کارهای بیرون خانه را به عهده امیرالمؤمنین علیه السلام گذاشتند.

وفاطمه علیها السلام در این زمینه فرمودند: جز خدا کسی نمی داند که از تقسیم این چنینی کار تا چه اندازه خوشحال شدم، زیرا رسول خدا صلی الله علیه واله تحمل زحمت کارهای خانه را به من واگذاشته و مرا به اموری موظف فرمود که بدین ترتیب دیگر بیرون رفتن از خانه و تصادم با مردان برای من منتفی شد. (2)

## 8- فرشتگان در خدمت زهرا علیها السلام :

در روایتی از سلمان فارسی آمده: روزی به منزل فاطمه علیها السلام رفته، و دیدم آن بانو نشسته و با آسیاب دستی مقداری جو آرد می کند، و عمود آسیاب خون آلوده شده است، حسین علیه السلام که در آن هنگام کودک شیر خواره ای بود، در اثر گرسنگی در کناری به شدت گریه می کرد، عرض کردم: ای دخت گرامی رسول خدا! خودتان را به زحمت

ص: 298

1- بحار الأنوار، ج 43، ص 59، ح 51

2- قرب الاسناد، ابوالعباس حمیری، ص 36. طبع نجف.

فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و اله به من سفارش فرمود که کارهای خانه را یک روز من، و یک روز فضا عهده دار شود، دیروز نوبت فضا بود، امروز نوبت من است.

سلمان می گوید: عرض کردم: من آزاد کرده شما، و آماده خدمت به شما هستم، یا آرد کردن جورا به عهده من می گذارید و یا پرستاری از حسین را؟

فرمود: من به پرستاری از حسین مناسبتر و واردترم، تو جورا آرد کن. من مقداری از جورا آرد کردم، ناگهان صدای اذان به گوشم رسید، به مسجد رفته و نماز را با رسول خدا صلی الله علیه و اله خواندم، پس از نماز جریان را به علی علیه السلام گفتم، آن حضرت در حالیکه می گریست بلند شده و به خانه رفت، طولی نکشید که بالب خندان به مسجد بازگشت، رسول خدا صلی الله علیه و اله از سبب خنده او پرسید، عرض کرد: هنگامی که به خانه نزد فاطمه علیها السلام رفتم دیدم فاطمه علیها السلام به پشت خوابیده و حسین هم روی سینه او بخواب رفته است، و آسیا در جلو او بی آنکه کسی آنرا بگرداند خود به خود می گردد.

رسول خدا صلی الله علیه و اله خندید و فرمود:

« يا علي أما علمت أن لله ملائكة سيارة في الأرض يخدمون مُحَمَّدًا و آلِ مُحَمَّدٍ إِلَى أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ؟ ».

یا علی آیا نمی دانی که خدا را فرشتگانی است که در روی زمین می گردند، و تا روز قیامت به محمد و آل محمد خدمت می کنند؟! (1)

## 9- کمک پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله به صدیقه طاهره علیها السلام

در روایت دیگر آمده: روزی رسول خدا صلی الله علیه و اله به منزل امیرالمؤمنین علیه السلام وارد شده و دید علی و فاطمه علیهما یسیرا مشغول آسیا کردن گاؤرس (چیزی شبیه ارزن) هستند، فرمود: کدامیک از شما خسته ترید؟

ص: 299

علی علیه السلام عرض کرد: یا رسول الله فاطمه از من خسته تر است.

رسول خدا صلی الله علیه واله به فاطمه علیها السلام فرمودند:

دختر عزیزم برخیز، و فاطمه علیها السلام از جای خود برخاست آنگاه رسول خدا صلی الله علیه واله خود به جای فاطمه علیها السلام نشسته و با علی علیه السلام مشغول آسیاب کردن گاؤرس شدند.

و بدین ترتیب به کلیه بستگان یک کدبانو هشدار داد: هنگامی که او را خسته دیدند در کارهای خانه به وی کمک کرده و مقداری از فشار کار او را بکاهند. (1)

### 10- برکت غذای صدیقه طاهره علیها السلام:

از جابر بن عبدالله انصاری روایت شده که گفت:

چند روزی بود که پیامبر اکرم صلی الله علیه واله غذا نخورده بودند، لذا شدت گرسنگی به آن حضرت فشار آورد، به منازل همسرانش سر زده و در آنجا غذائی پیدا نکرد، به منزل فاطمه علیها السلام تشریف آورده و از آن بانو غذا خواست.

فاطمه علیها السلام عرض کرد:

فدایت شوم، غذائی در خانه ما وجود ندارد. و آن حضرت از خانه دخترش بیرون

آمد. در همان وقت یکی از همسایگان دو قرص نان و مقداری گوشت برای فاطمه علیها السلام هدیه آورد، فاطمه علیها السلام آنرا گرفته و در میان ظرفی نهاد، و روپوشی روی آن انداخته، و با خود گفت: اینک رسول خدا صلی الله علیه واله را بر خود و تمام کسانی که پیش من هستند (یعنی شوهر ارجمندش و دو فرزندش حسن و حسین علیهم السلام) ترجیح می دهم آنگاه حسن و حسین علیهما السلام را دنبال رسول خدا صلی الله علیه واله فرستاد، و آن حضرت تشریف آوردند فاطمه علیها السلام جریان هدیه را به عرض آن حضرت رسانید، و رسول خدا صلی الله علیه واله فرمود: آن را نزد من بیاور، فاطمه علیها السلام ظرف غذا را در پیش پیامبر صلی الله علیه واله آورد، رسول خدا صلی الله علیه واله سرپوش غذا را برداشته، و ناگهان دید ظرف پر از نان و گوشت است.

جابر می گوید:

ص: 300

چون چنین دیدم دریافتم که این کرامت پروردگار متعال به آن حضرت است و خدا را به جا آورده و درود بر پیامبر گرامیش فرستادم، رسول خدا صلی الله علیه و اله از فاطمه علیها السلام پرسید: این غذا از کجا به دست تو رسید؟  
عرض کرد: از نزد خدا، خدا به هر کس که بخواهد روزی فراوان می بخشد.

آنگاه پیامبر صلی الله علیه و اله شخصی را به دنبال علی علیه السلام فرستاد، و همه حتی همسران رسول خدا صلی الله علیه و اله یکجا جمع شده و از آن غذا خورده و سیر شدند، سپس فاطمه علیها السلام فرمود: من از آن غذا بکلیه همسایگان فرستادم، خدا خیر و برکت سرشاری به آن غذا عطا فرمود. همانگونه که به مریم عطا فرمود. (1)

### 11- عبادت صدیقه طاهره علیها السلام :

حسن بصری زاهد معروف می گوید: در میان امت اسلامی کسی عابدتر از فاطمه علیها السلام نبوده است، چندان به عبادت ایستاد که پاهای مبارکش ورم کرد. (2)

روزی رسول خدا صلی الله علیه و اله به فاطمه علیها السلام فرمود: برای یک زن بهتر از همه چیست؟  
در پاسخ گفت:

« أَنْ لَا تَرَى رَجُلًا ، وَلَا يَرَاهَا رَجُلٌ ».

نه او مرد نامحرمی را ببیند و نه مرد نامحرمی او را.

پیامبر صلی الله علیه و اله با شنیدن این سخن فاطمه اش را به سینه چسبانیده و این آیه را تلاوت فرمود:

« ذَرِيهَ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ » . (3)

انان خاندانی هستند که در تقوی و فضیلت بعضی از بعض دیگر پیروی می کنند. (4)

ص: 301

- 
- 1- الخرائج والجرائح، قطب الدین راوندی، ج 2، ص 528، ح 3. و بحار الانوار، ج 43، ص 27، ج 30، و عوالم العلوم، شیخ عبدالله بحرانی، ج 6، ص 116، ح 1.
  - 2- بحار الانوار، ج 43، ص 84 ح 7.
  - 3- 34/ آل عمران: 3.
  - 4- بحار الانوار، ج 43، ص 84 ح 7.

از امام حسن علیه السلام روایت شده فرمود: شب جمعه ای مادرم در محرابش مشغول عبادت بود، چندان عبادت کرده و رکوع و سجود به جا آورد که سپیده صبح دیدم، آن بانوی دو جهان از مردان و زنانی مؤمن نام برده و آنها را به نام دعا می فرمود. ولی برای خودش اصلاً دعا نفرمود، گفتم: مادرا برای خودتان دعانفرمودید؟ در پاسخ من فرمود: فرزند دلبندم «الجار ثُمَّ الدَّارُ» نخست همسایه، سپس خانه. (1)

شیخ صدوق از فاطمه زهرا علیها السلام روایت می کند فرمود: از رسول خدا صلی الله علیه واله شنیدم می فرمود: هر گاه مسلمانی در ساعتی از ساعات روز جمعه چیزی از خدا بخواهد خداوند خواست او را برآورده می فرماید، پرسیدم: آن ساعت کدامیک از ساعات روز جمعه است؟ فرمود: ساعتی که در آن ساعت نصف قرص خورشید در افق پنهان شده، و نصف دیگرش هنوز پنهان نشده است.

فاطمه علیها السلام به غلام خود فرمود: برو پشت بام، هر وقت دیدی نصف قرص خورشید غروب کرده به من اطلاع بده تا دعا کنم. (2)

و در روایت دیگری آمده: هنگامی که آن حضرت در محراب عبادت مشغول عبادت میشد نور او برای اهل آسمان می درخشید، چنانکه نور ستارگان برای اهل زمین می درخشد. (3)

## 12- تقاضای کنیز از پدر:

مرحوم شیخ صدوق قدس سره روایت نموده که:

امیرالمؤمنین علیه السلام به مردی از قبیله بنی سعد فرمود:

می خواهی گوشه هائی از سرگذشت فاطمه علیها السلام را هنگامی که در خانه من بود برایت بگویم؟ گفتم: آری، فرمود:

ص: 302

1- بحار الانوار، ج 43، ص 82 ح 3 و 4.

2- من لا یحضره الفقیه، ج 1، ص 370، ح 1223.

3- بحار الانوار، ج 43، ص 172، ح 13.

او با اینکه محبوبترین فرد نزد رسول خدا صلی الله علیه و اله بود چندان با مشک، آب بر دوش، خود کشید که بند مشک در سینه او جا انداخت، و چندان خانه را جارو کرد که

لبتسهایش پلاسیده شد، و آنقدر زیر دیگ آتش افروخت که رنگ لباسش دگرگون شد، بطوری که در سختی و زحمت افتاد، به وی گفتم: وقتی که به محضر رسول خدا صلی الله علیه و اله مشرف می شوی از وی کنیزی در خواست کن تا در کارهای خانه ترا یاری دهد.

فاطمه علیها السلام پیش رسول خدا صلی الله علیه و اله رفت، و چند مرد جوان را که برای دیدار از آن حضرت به حضور وی رسیده بودند آنجا دید، چیزی نگفته و به خانه بازگشت.

رسول خدا صلی الله علیه و اله متوجه شدند که فاطمه علیها السلام برای کاری پیش ایشان آمده و بدون اینکه بتواند نیاز خود را مطرح کند برگشته است، صبح روز بعد رسول خدا صلی الله علیه و اله در حالیکه هنوز من و فاطمه در بسترمان آرمیده بودیم به منزل ما آمد، آن حضرت مطابق عادت خود سه بار سلام کرد، بار سوم اندیشیدیم که اگر جواب ندهیم باز می گردد، زیرا عادت آن حضرت چنین بود، من گفتم:

سلام بر شما یا رسول الله بفرمائید، و آن حضرت وارد شدند و بالای سر ما نشستند، آنگاه فرمودند، دیروز که پیش من آمدی با من چه کار داشتی، فاطمه علیها السلام را شرم مانع شد که نیاز خود را برای رسول خدا صلی الله علیه و اله مطرح کند، ترسیدم اگر من جواب سول خدا صلی الله علیه و اله را ندهم ممکن است برخاسته و منزل ما را ترک کنند، لذا سر برداشته و عرض کردم که یا رسول الله! من بجای فاطمه، نیاز او را برای شما می گویم. فاطمه چندان بدوش خود آب کشیده که بند مشک در سینه اش جا انداخته و چندان آسیاب گردانیده که دستهایش آبله زده، و چندان خانه را جاروب کرده که لباسش پلاسیده شد و آنقدر آتش زیر دیگ روشن کرده که لباسهایش حالت خود را از دست داده اند. او به منظور درخواست کنیزی به حضور شما رسیده بود که در کارهای سخت منزل او را یاری دهد.

رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند: آیا می خواهید برای شما چیزی یاد بدهم که بهتر از خدمتگزار باشد؟ و آن این است: وقتی وارد بستر خود شدید سی و سه بار

«سبحان الله» و سی و سه بار «الحمد لله» و سی و چهار بار «الله اکبر» بگوئید.

در این هنگام فاطمه علیها السلام سر برداشت و سه بار عرض کرد: «رضیت عن الله ورسوله» از خدا و پیامبرش راضی شدم. (1)

ابوبکر شیرازی که یکی از علمای اهل سنت است روایت کرده:

وقتی صدیقه طاهره علیها السلام خواسته خود را به عرض رسول خدا صلی الله علیه و اله رسانید، آن حضرت گریه کرده و فرمود:

ای فاطمه! قسم به خدا هم اکنون چهارصد مرد بینوا در مسجد به سر می برند که نه غذائی دارند و نه لباسی، اگر ترس آن نبود که فضیلتی از تو فوت شود درخواست تو را اجابت می کردم. من دلم نمی خواهد اجر و پاداشی از تو سلب شده و نصیب کنیزت شود.

و ثعلبی از امام باقر علیه السلام، و قشیری از جابر بن عبدالله انصاری روایت کرده اند که گفتند:

روزی پیامبر صلی الله علیه و اله وارد خانه فاطمه علیها السلام شده و او را دید که لباس پشمینه ای پوشیده، و با دست خود آسیاب می کند، و فرزندش را شیر می دهد، با دیدن این منظره سیل اشک بر گونه های رسول خدا صلی الله علیه و اله سرازیر شد، و سپس فرمود:

«یا بنتاه تعجلی مراره الدنيا بحلاوه الآخره».

ای فاطمه تلخی دنیا را از شیرینی آخرت جلوتر بیانداز.

فاطمه علیها السلام عرض کرد:

«یا رسول الله الحمد لله علی نعمائه، و الشکر علی الأئه».

یا رسول الله: خدا را در مقابل نعمتهایش می ستایم و در مقابل عطایایش سپاسگذاری

میکنم. (2)

ص: 304

1- بحار الانوار، ج 43، ص 85 ح 8

2- بحار الانوار، ج 43، ص 85-86 ح 8

ابو القاسم قشیری در کتاب خود آورده: فضه کنیز حضرت صدیقه طاهره علیها السلام به منظور شرکت در انجام اعمال حج عازم مکه بود. کاروانی که فضه همراه آن مسافرت می کرد در بیابانی برای استراحت فرود آمد و پس از استراحت حرکت کرده و فضه را جا گذاشت، فضه یکه و تنها در بیابان سرگردان شد، شخصی که به دنبال کاروان حرکت می کرد به فضه برخورد، و سئوالاتی در پیرامون وضعیت فضه از او به عمل آورد. کنیز فاطمه علیها السلام در هر پاسخی که از سئوالات او میداد از یکی از آیات قرآن کریم استفاده کرده و با آن پاسخ می گفت که اینک کلماتی را که در میان فضه و آن مرد رد و بدل شده عین ارائه می دهیم.

مرد: تو کیستی؟

فضه: « وَقُلْ سَلَامٌ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ ». (1)

تو سلام کن و آنها خود خواهند دانست.

گفتم: در اینجا چه میکنی؟

گفت: « وَمَنْ يَهْدِي اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُضِلٍّ ». (2)

کسی را که خدا هدایت کند هیچ عاملی نمی تواند باعث گمراهی وی شود.

فهمیدم که او گم شده است.

گفتم: از نوع انسان هستی یا از جن؟

گفت: « يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ ». (3)

ای اولاد آدم زینت خود را بگیرید. فهمیدم که او از بنی آدم است.

گفتم: از کجا می آئی؟

ص: 305

---

1- 89 / الزخرف: 43.

2- 37 / الزمر: 39

3- 31 / الأعراف: 7.



گفت: « ینادون مِنْ مَّكَانٍ بَعِيدٍ ». (1)

آنان از فاصله دور صدا زده میشوند.

فهمیدم که فاصله دوری را پیموده است.

گفتم: کجا می روی؟

گفت: « وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ ». (2)

و برای خدا بر مردم است آهنگ خانه او را کنند.

فهمیدم که عازم مکه است.

گفتم: کی از کاروان عقب ماندی؟

گفت: « وَ لَقَدْ خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ». (3)

و آسمانها و زمین را در شش روز آفریدیم.

فهمیدم که شش روز است از کاروان عقب مانده است.

گفتم: آیا غذا میل داری؟

گفت: « وَ مَا جَعَلْنَاهُمْ جَسَداً لَا يَأْكُلُونَ الطَّعَامَ ». (4)

و ما آنان را پیکرهای بیجانیه که غذا نمیخورند قرار ندادیم.

فهمیدم که به غذا بی میل نیست.

گفتم: شتاب بخرج داده و تند تند بیا.

گفت: « لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْساً إِلاَّ وُسْعَهَا ». (5)

خدا هیچ کس را بیش از حدود توانایی اش تکلیف نمیکند.

فهمیدم که خسته بوده و توان راه رفتن ندارد.

1-44 / فصلت: 41.

2-97 / آل عمران: 3.

3-38 / ق: 50

4-8 / الأنبياء: 21.

5-286 / البقره: 2.

گفتم: از پشت سر من سوار شو.

گفت: «لَوْ كَانَ فِيهِمَا إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا». (1)

اگر اداره امور زمین و آسمان را در خدا زیر نظر بگیرند عالم ویران می شود.

فهمیدم که از سوار شدن بر شتر از پشت سر من شرمش می آید. از شتر فرود آمده و تنها او را سوار بر آن کردم.

وقتی شتر را سوار شد گفتم:

«سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا». (2)

پاک و منزّه است پروردگاری که این را در اختیار ما گذاشت.

هنگامی که به کاروان رسیدیم از او پرسیدم آیا کسی را در کاروان داری؟

جواب داد:

«يا داوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً لِّلنَّاسِ». (3) «وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ». (4) «يا يحيى خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ». (5)

ای داود ما تو را نماینده خود در میان مردم قرار دادیم، و محمد جز پیامبر خدا نیست. و ای یحیی کتاب را با تمام توان خود بگیر. و «یا موسی إِنِّي أَنَا اللَّهُ». (6) و ای موسی من پروردگار توام.

فهمیدم که در کاروان اشخاصی به نامهای داود، محمد، یحیی، و موسی هستند که به این زن خویشاوندی دارند.

رو به کاروان کرده و نامبردگان را به نام صدا کردم، آنگاه چهار جوان به طرف فضا

آمدند، از او پرسیدم اینها چه نسبتی با تو دارند؟

فضا در جواب من گفت:

ص: 307

1- 22 / الأنبياء: 21.

2- 13 / زخرف: 43.

3- 26 / ص: 38.

4- 144 / آل عمران: 3.

5- 12 / مریم: 19.

6- 30 / القصص: 28.

« الْمَالُ وَ النَّبُونِ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا » (1)

مال دنیا و اولاد زینت بخش زندگانی دنیوی هستند.

فهمیدم که آنها فرزندان او هستند، هنگامی که آن چهار جوان نزد فضه آمدند بر ایشان این آیه را تلاوت کرد:

« يَا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ » (2)

پدر او را استخدام کن که بهترین کس برای استخدام کسی است که نیرومند و امین باشد .

فهمیدم که به آنها دستور می دهد پاداشی به من بدهند، و آنان مبلغی پول به عنوان پاداش به من دادند.

وقتی آنان پول را به من دادند فضه خطاب به آنان این آیه را تلاوت کرد:

« وَ اللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ » (3)

خدا هر کس را که بخواهد بیشتر پاداش می دهد.

فهمیدم که او می خواهد فرزندانش به پاداش من بیافزایند، و آنان به پاداش من افزودند.

سپس از آنان پرسیدم این خانم کیست؟ گفتند:

این خانم مادرمان فضه است همان کسی که روزگاری خدمتگزاری صدیقه طاهره علیهما السلام دخت گرامی رسول خدا صلی الله علیه

وواله را می کرد، او بیست سال است که به غیر از قرآن سخنی بر زبان نیاورده است. (4)

#### 14- حضرت صدیقه طاهره علیها السلام و شیعیانش در بهشت :

ابوجعفر طبری امامی طی سندی از همام بن ابی علی روایت میکند که گفت: از

ص: 308

1- 46 / الکهف: 18.

2- 26 / القصص: 28.

3- 261 / البقره: 2.

4- بحار الأنوار، ج 43 ص 86-87 ح 8 .

کعب الأخبار پرسیدم: در رابطه با این شیعیان، شیعیان علی بن ابیطالب علیه السلام چه می گوئید؟

در جواب من گفت: من ویژگیهای آنان را در کتابی که خدا آنرا فرو فرستاده دیده ام،

آنها حزب خدا و رسول او، و یاری دهندگان دین او، و پیروان ولی او، و بندگان خاص خدا، و نجبای آفریدگان او هستند، آنانرا برای دینش برگزیده، و برای بهشت خود آفریده است جایگاه آنها در چادرهائی از در و اطاقهائی از لؤلؤ واقع در بلندترین مرتبه فردوس است، آنها بندگان مقرب و پاک خدایند که از نوشیدنیهای سر به مهر بهشت می آشامند، و این نوشابه ها از چمشمه ایست به نام تسنیم که جز آنها کسی از آن نمینوشد، تسنیم چشمه ایست که خدا آنرا به فاطمه علیها السلام دخت گرامی رسول خدا صلی الله علیه واله و همسر او امیرالمومنین علی بن ابی طالب علیه السلام بخشیده است، این چشمه از زیر ستونی سرچشمه می گیرد که به آن به خنکی کافور، و مزه آن مزه زنجبیل، و بوی آن مانند بوی مشک است، سپس جریان می یابد و شیعیان و دوستان ما از آن می آشامند، قبه آن روی چهار ستون قرار دارد.

یکی از این چهار ستون لؤلؤ سفید است که از زیر آن چشمهای سرازیر می شود و در راههای اهل بهشت جاری می شود که به آن سلسبیل می گویند.

و ستون دیگر آن از در سفید است، و از زیر آن چشمه ای به نام طهور سرازیر می شود و آن همان است که پروردگار متعال در کتاب خود درباره آن می فرماید:

« وَ سَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا » (1)

پروردگارشان آشامیدنیهای پاکیزه برای آنان می نوشاند.

و ستون دیگر آن از زمرد سبز است که از زیر آن دو چشمه جوشان از شراب و عسل بیرون می زند. « فِيهَا عَيْنَانِ نَضَّاخَتَانِ » (2) تمامی این چشمه ها به جز تسنیم به سوی

ص: 309

---

1- 21 / الانسان: 76.

2- 66 / الرحمن: 55.

پائین دستهای بهشت جریان پیدا می کنند ولی تسنیم به بالا دستهای بهشت جریان می یابد، و از آن تنها خواص اهل بهشت که شیعیان و دوستان حضرت مولی امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام هستند می نوشند، و آیه شریفه:

« وَ يَسْقُونَ مِنْ رَحِيقٍ مَخْتُومٍ خِتَامُهُ مَشْكٌ وَ فِي ذَٰلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ وَ مِرَاجُهُ مِنْ تَسْنِيمٍ عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ » (1)

آنان از شراب زلال دست نخورده و سر بسته ای سیراب می شوند، مهری که بر آن نهاده شده از مشک است، و در این نعمتهای بهشتی راغبان باید بر یکدیگر پیشدستی کنند.

پس برای آنها گوارا باد.

سپس کعب الاحبار گفت:.

به خدا که شیعیان را دوست نمیدارد مگر آنانکه پروردگار عزوجل از آنها عهد و پیمان گرفته است.

ابوجعفر در پایان روایت می گوید جا دارد که شیعیان این حدیث را با آب طلا بنویسند و آن را اشاعه دهند تا حدیث در بوته فراموشی قرار نگیرد، و به مفاد آن عمل شود که تنها وسیله دستیازی به درجات عالی بهشتی همین است.

زیرا این حدیث از طرق اهل تسنن روایت شده، و از تهمت جعل و تزویر بدور، و

صحتش ثابت است. (2)

### 15- سلمان از رسول خدا صلی الله علیه واله فضائل فاطمه علیها السلام را می پرسد:

و نیز طبری از کتاب کنز، و او از ابوذر غفاری روایت می کند که گفت:

روزی در حضور رسول خدا صلی الله علیه واله بودم که سلمان و بلال حبشی آنجا آمدند، سلمان خود را به پای رسول خدا صلی الله علیه واله انداخت و پاهای آن حضرت را می بوسید، رسول خدا صلی الله علیه واله در حالیکه او را از اینکار منع میکرد فرمود:

ص: 310

1- 24-26 / المطففین: 83

2- بشاره المصطفی لشیعته المرتضی، ص 60-61، طبع نجف.

ای سلمان، اعمال عجم نسبت به پادشاهان خود را با من انجام نده، زیرا من نیز بنده ای از بندگان خدا هستم میخورم و می آشامم.

سلمان گفت:

سرور من درباره فضائل فاطمه علیها السلام و موقعیت او در روز قیامت برای من بگوئید.

پیامبر محترم با چهره ای شگفته به سلمان نگاه کرده و فرمود:

قسم به خدائی که جانم در دست او است فاطمه علیها السلام کسی است که سوار بر شتر به عرصه محشر وارد می شود، سوار بر شتری که سرش نموداری از خوف خدا و چشمانش از نور است. جبرئیل در طرف راست آن، و میکائیل در طرف چپ آن، و امیر المؤمنین علیه السلام در جلو آن، و حسن و حسین علیهما السلام پشت سر آن حرکت میکنند در این هنگام ندا از جانب رب العزه می رسد:

ای مردم چشماتان را ببندید و سرهایتان را فرو اندازید تا فاطمه دخت گرامی پیامبر شما، و همسر علی علیه السلام و مادر حسن و حسین علیهما السلام از محشر عبور کند.

فاطمه علیها السلام از پل صراط عبور می کند در حالیکه دو چادر سفید و درخشان بر سر دارد، هنگامی که فاطمه علیها السلام وارد بهشت می شود، و به نعمتها و مواهب پروردگار می نگرد می گوید:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ، الحمد لله الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزْنَ إِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٌ شَكُورٌ ، أَحَلَّنَا دَارَ الْمُقَامَةِ مِنْ فَضْلِهِ ، لَا يَمَسُّنَا فِيهَا لُغُوبٌ .

به نام خداوند بخشنده و مهربان، سپاس خداوندی را سزاوار است که غم و اندوه را از ما بزود که پروردگار ما بخشنده و شکرپذیر است، ما را از فضل و کرم خود در سرای همیشگی وارد کرد که هیچ درد و رنجی در آن به ما نمیرسد.

سپس رسول خدا صلی الله علیه واله فرمود:

پس از آن خدای تبارک و تعالی به فاطمه علیها السلام وحی می فرماید:

ای فاطمه! هر آنچه را که دلت میخواهد از من بخواه که برایت عطا کرده و تو را

راضی می‌کنم.

فاطمه علیها السلام عرض می‌کند: پروردگارا تو نهایت آمال و امید منی، از درگاه عظمت و جلال می‌خواهم دوستان من و دوستان خاندان مرا از آتش جهنم دور فرمائی، پروردگار متعال به او وحی می‌کند:

ای فاطمه! قسم به عزت و جلالم دو هزار سال پیش از آفرینش آسمانها و زمین بر خود واجب کرده ام که دوستان تو و دوستداران خاندان تو را هرگز در آتش جهنم به کیفر نرسانم. (1)

## 16- نوشته ای از رسول خدا صلی الله علیه واله نزد فاطمه علیها السلام :

شیخ جلیل ابو جعفر طبری امامی طی سندی از ابن مسعود روایت می‌کند که گفت: مردی ضمن دیدار از فاطمه علیها السلام به وی گفت:

چیزی از رسول خدا صلی الله علیه واله پیش شما مانده است تا آن را به من نشان دهید؟

فاطمه علیها السلام به کنیزش گفت: فلان لوح را بیاور، کنیز آنرا جستجو کرده و پیدا نکرد، فاطمه علیها السلام به کنیز فرمود:

« وَيَحْكِي أَطْلُبِيهَا فَانْهَافَا تَعْدِلُ عِنْدِي حَسَنًا وَحُسَيْنًا ».

وای بر تو آن را پیدا کن که آن پیش من به اندازه حسن و حسین ارزش دارد.

کنیز دوباره آنرا جستجو کرده و در میان خاکروبه های منزل آنرا پیدا کرد و پیش صدیقه طاهره علیها السلام آورد، در آن نوشته شده بود: کسی که همسایه خود را اذیت کند و همسایه از اذیت او در امان نباشد بهره ای از ایمان ندارد، کسی که خدا، و روز بازپسین را باور دارد همسایه اش را آزار نمی‌رساند. یا سخن به نیکویی میگوید، و یا ساکت می‌شود، خدا اشخاص خیر اندیش و بردبار و خویشان دار را دوست می‌دارد و اشخاص بد زبان و فحاش و بی شرم و اشخاص متکدی را که در سؤال اصرار

ص: 312

---

1- این حدیث در بشارت المصطفی پیدا نشد، ولی حدیثی نظیر آن در بحار الانوار، ج 43، ص 224، ح 12 آمده است.



می‌ورزند دشمن می‌دارد، که شرم و حیا از ایمان است، و ایمان در بهشت است، دشنام نتیجه بی‌شرمی است، و بی‌شرمی در آتش قرار دارد. (1)

### 17- در شأن صدیقه طاهره علیه السلام :

شیخ صدوق قدس سره حدیث مفصلی از ابن عباس روایت کرده که در آن رسول خدا صلی الله علیه و آله از ستمهایی که پس از آن حضرت به اهل بیتش روا داشته می‌شود سخن به میان آورده و ضمن آن می‌فرماید:

دخترم فاطمه علیها السلام سرور بانوان در جهان از اولین و آخرین است، او یک پارچه از من، و نور چشم من، و میوه دل من، و روح من است که در بدنم می‌باشد، او حوریه انسیه است، هنگامی که در محراب عبادت مشغول ستایش و نیایش پروردگار است نور او همچون نور ستارگان بر اهل زمین بر فرشتگان می‌تابد. در آن هنگام خدا خطاب به فرشتگان می‌فرماید:

ای فرشتگان! کنیز مرا که سرور کنیزان من است بنگرید که چگونه در برابر من به عبادت برخاسته است، او را ببینید که چگونه از ترس من لرزه بر اندامش افتاده و چه سان با تمام وجودش به من رو آورده است؟ شما را گواه می‌گیرم که من شیعیان او را از آتش جهنم مصون نگاه می‌دارم.

هر وقت او را می‌بینم بیاد ستمهایی می‌افتم که پس از من برای او روا می‌دارند، گویا می‌بینم که پس از من ذلت به خانه وی سایه افکنده، و حرمتش شکسته شده، و من از او غصب شده است و ارش را از او دریغ داشته، و پهلویش را شکسته، و بچه اش را سقط کرده اند، و او با ناله اندوهباری فریاد می‌زند، بابا یا رسول الله، و کسی جوابش را نمی‌دهد، مسلمانان را بداد خود می‌طلبند و کسی او را در پناه خود می‌گیرد، پس از من به طور مداوم در حال گریه و اندوه به سر می‌برد، گاهی قطع شدن

ص: 313

وحی از خانه اش را یاد می کند و گاهی دوری و جدایی از مرا به یاد می آورد، وقتی تاریکی شب فرا می رسد چون صدای تلاوت قرآن مرا دیگر نمی شنود به وحشت می افتد، سپس به خود باز می گردد و خود را (پس از آنکه در روزگار من دوران عزتش را سپری کرده) در میان امواج ذلت و فراموشی می بیند. در این هنگام خداوند مهربان به داد او می رسد و فرشتگان را دستور می دهد با وی انس گیرند فرشتگان با او سخن می گویند، چنانکه با مریم سخن می گفتند، و خطاب به وی می گویند:

یا فاطمه إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ ، یا فاطمه اَقْنَتِي لِرَبِّكِ وَاسْجُدِي ، وَاِرْكَعِي مَعَ الرَّاِكِعِينَ .

ای فاطمه! پروردگارت تو را پاک فرموده و برگزیده و تو را بر همه زنان جهان برتری داد ای فاطمه به عبادت و نیایش پروردگارت پرداز، و با سجده کنندگان سجده و با رکوع کنندگان رکوع به جا بیاور.

سپس درد سرتاسر وجودش را فرا می گیرد، و مریض می شود، خدا مریم بنت عمران را برای پرستاری از وی، و انس با وی بر می انگیزد، در این هنگام فاطمه علیها السلام پروردگار خود را مورد خطاب قرار داده و چنین می گوید:

پروردگارا دیگر از زندگی خسته شده ام، و از این مردم اسیر هوی و هوس مایوس شده ام، مرا به پدرم ملحق گردان، آنوقت خدا او را به من ملحق می کند، اولین کسی که از خاندان من به من ملحق می شود اوست، با حالتی اندوهبار و غمگین در حالیکه حقش را غصب کرده و او را به قتل رسانده اند پیش من می آید، وقتی او را با این حال می بینم می گویم: پروردگارا کسی را که بر او ستم روا داشته به لعن و نفرین خود گرفتار کن، و آنان را که حق او را غصب کرده اند مجازات فرما، و هر کسی را که او را خوار کرده ذلیلش کن، و کسی را که پهلوی او را شکسته و بچه اش را سقط کرده در آتش الیم مخلد فرما، در این هنگام ملائکه به نفرین من آمین می گویند. (1)

ص: 314

وطرق خاصه و عامه روایت شده که سلمی همسر ابورافع گفت: من در روزهای واپسین فاطمه علیها السلام از وی پرستاری می کردم، روزی حالش به بهبودی گرائید، و نسبتا خوب شد، و امیرالمؤمنین علیه السلام برای پاره ای از کارهایش از خانه بیرون رفت، فاطمه به من دستور داد، آب حاضر کنم تا او بدنش را شستشو دهد، آب آوردم، دست او را گرفتم تا او از جایش بلند شده و به بهترین طرز خود را شستشو داد سپس تازه ترین لباسهایش را پوشیده و فرمود: بستر مرا در وسط اطاق پهن کن، چنان کردم، و او در بستر خود رو به قبله دراز کشیده و به من گفت: من امروز زندگی را وداع می کنم خودم را شستشو داده ام کسی روی مرا باز نکند، سپس دست خود را زیر سرش گذاشت و بدرود حیات گفت. (1)

در روایتی آمده فاطمه علیها السلام مابین مغرب و عشاء آخرین لحظات زندگیش را میگذرانید، چون ساعت عروجش فرا رسید، نگاه تندی کرده و فرمود:

السَّلَامُ عَلَى جَبْرِئِيلُ، السَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ، اللَّهُمَّ مَعَ رَسُولِكَ، اللَّهُمَّ فِي رِضْوَانِكَ وَ جِوَارِكَ، وَ دَارِكَ دَارِ السَّلَامِ.

سلام بر جبرئیل، سلام بر رسول خدا، پروردگارا مرا با رسول خود، و در بهشت خود، و در کنار خود و خانه خود دارالسلام جا بده.

سپس رو به حاضران کرده و فرمود: آیا آنچه را من می بینم شما نیز می بینید؟

گفتند: ای دختر محبوب رسول خدا شما چه می بینید؟

فرمود: هم اکنون اهل آسمانها را و با موبکها و هیئت های خود می نگرم، جبرئیل می بینم، و به رسول خدا می نگرم که می فرماید: دخترم بشتاب که آنچه از نعمت و رضوان الهی برایت آماده شده برایت بهتر است.

در روایتی از زید بن علی علیه السلام آمده گفت:

ص: 315

فاطمه علیها السلام در آخرین لحظات خود به جبرئیل، و رسول خدا صلی الله علیه و اله، و همینطور به عزرائیل سلام کرد، حاضران بر بالین او صدای گوش نواز فرشتگان را می شنیدند، و بوی عطرآگین آنها را که خوشبوترین بوها بود استشمام می کردند. (1)

### 19- لحظات شهادت فاطمه علیها السلام به گزارش اسماء بنت عمیس :

از اسماء بنت عمیس روایت شده است که گفت:

هنگامی که لحظات احتضار فاطمه علیها السلام فرا رسید به من فرمود: جبرئیل ساعت رحلت رسول خدا صلی الله علیه و اله مقداری کافور از بهشت آورد، و پیامبر آنرا سه قسمت کرد، قسمتی از آنرا برای خود اختصاص داد، و قسمتی دیگر برای علی، و قسمتی را برای من باقی گذاشت که وزن آن چهل درهم بود. آنگاه به من فرمود: سهم خودم از آن کافور را که در فلانجا گذاشته ام بیاور و کنار بالینم بگذار. سپس لحافش را بر سرش کشیده و فرمود: کمی درنگ کرده و در انتظار من باش، سپس مرا صدا کن، اگر جواب از من نشنیدی بدان که به پدرم ملحق شده ام.

اسماء پس از اندکی درنگ فاطمه علیها السلام را صدا کرد، جوابی نشنید، و آنگاه او را چنین صدا کرد :

يَا بِنْتُ مُحَمَّدٍ الْمِصْطَفَى ، يَا بِنْتُ أَكْرَمُ مَنْ حَمَلَتْهُ النَّسَاءُ ، يَا بِنْتُ خَيْرٍ مِنْ وِطَاءِ الْحَصَى ، يَا بِنْتُ مَنْ كَانَ مِنْ رَبِّهِ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى .

ای دخت گرامی محمد مصطفی، ای دخت بهترین کسی که زنان او را در رحم خود حمل کرده اند، ای دختر بهترین کسی که روی زمین راه رفته است، ای دختر کسیکه در شب عروج به آسمانها به مقام قاب قوسین نائل آمد.

جوابی از سیده طاهره علیها السلام نشنید، روپوش را کنار زد، ناگهان دید آن مظلومه ستمدیده به لقاء پروردگارش نائل آمده است، خود را روی فاطمه علیها السلام انداخت، او را می بوسید می گفت:

ص: 316

اسم فاطمه! هنگامی که به حضور بابت رسول خدا صلی الله علیه واله رسیدی سلام مرا به وی برسان. (1)

## 20- حسن و حسین علیهما السلام بر بالین مادر :

اسماء از فرط درد و اندوه گریانش را چاک زده سراسیمه از خانه بیرون آمد، حسن و حسین علیهما السلام را بیرون در نزدیکی های خانه دید. گویا به منزل می آمدند، از اسماء پرسیدند:

مادر ما کجاست؟ اسماء سکوت اختیار کرد، آندو به منزل آمدند، دیدند مادرشان رو به قبله دراز کشیده است، حسین علیه السلام جلوتر خود را به مادرش رسانید و او را حرکت داد، ناگهان دید مادرش زندگی را وداع کرده است، آنگاه رو به برادرش حسن علیه السلام کرد و گفت:

برادر خدا در مصیبت مادرم تو را اجر دهد. حسن علیه السلام خود را روی مادر انداخت، او را می بوسید و می گفت:

مادر! با من سخن بگو پیش از آنکه روح از بدنم مفارقت کند.

امام حسین علیه السلام پیش آمد، و پاهای مادرش را بوسه زد و فرمود:

مادر! من پسرت حسینم، پیش از آنکه قلبم از حرکت باز ایستد با من سخن بگو. (2)

## 21- امیرالمؤمنین علیه السلام و شهادت فاطمه :

اسماء به حسن و حسین علیهما السلام گفت: بروید پدرتان را از درگذشت مادرتان با خبر کنید. آن دو بزرگوار با چشم گریان در حالیکه می فرمودند:

يَا مُحَمَّدَاهُ، يَا أَحْمَدًا، أَلْيَوْمَ جَدَّدَ لَنَا مَوْتَكِ إِذَا مَاتَتْ أُمَّنَا .

بابا، یا رسول الله، امروز با از دست دادن مادرمان مصیبت تو برای ما تجدید شد.

ص: 317

1- بحار الانوار، ج 43، ص 186، ح 18.

2- همان، ج 43، ص 214، ح 44.

وارد مسجد شدند، پدر بزرگوارشان را از درگذشت مادر خبر دادند، امام علیه السلام با شنیدن این خبر چنان دگرگون شد و وضعش بهم خورد که بیهوش بر زمین افتاد، به صورتش آب زدند، بحال آمد، آنگاه با لحنی اندوهبار چنین فرمود:

يَمَنْ الْعَزَاءُ يَا بِنْتَ مُحَمَّدٍ! كُنْتُ بَكَ أَعَزَى، فَفِيمَ الْعَزَاءِ مِنْ بَعْدِكَ؟

دختر عزیز رسول خدا! حالا به چه وسیله تسلی پیدا کنم؟ تاکنون خود را با تو تسلی میدادم و بار سنگین مصیبت را بدوش میکشیدم، تو بگو پس از تو با چه کسی درد خود را تسکین دهم؟ (1)

## 22- علی علیه السلام بر بالین صدیقه طاهره علیها السلام :

مسعودی مورخ نامدار عرب چنین می گوید:

وقتی فاطمه علیها السلام از دنیا رفت علی علیه السلام بی تابی بسیار نمود، به شدت می گریست و ابیات زیر را در مصیبت آن سیده زنان عالم زمزمه می کرد :

لِكُلِّ اجْتِمَاعٍ مِنْ خَلِيلِينَ فَرَقَهُ \*\*\* وَكَلَّ الَّذِي دُونَ الْمَمَاتِ قَلِيلُ

وَإِنْ افْتَقَادِي فَاطِمًا بَعْدَ أَحْمَدَ \*\*\* دَلِيلٌ عَلَيَّ أَنْ لَا يَدُومُ خَلِيلُ

برای هر پیوندی در میان دو دوست یک جدائی هست، ولی هرگونه جدائی در میان دو دوست جز جدائی مرگ کم و قابل تحمل است.

از دست دادن فاطمه علیها السلام پس از رسول خدا صلی الله علیه واله دلیل آنست که هیچ دوستی دائمی و پایدار نیست. (2)

در روایتی آمده: امام امیرالمؤمنین علیه السلام پس از شنیدن خبر عروج فاطمه علیها السلام دو فرزندش حسن و حسین علیهما السلام را برداشته و با هم وارد اطاق فاطمه علیها السلام شدند جسد مطهر آن بانو هنوز در آن جا بود، وارد اطاق که شدند دیدند اسماء بنت عمیس بر بالین فاطمه علیها السلام نشسته و زار می زند و میگردد و می گوید:

ص: 318

1- بحار الأنوار، ج 43، ص 187، ح 18.

2- مروج الذهب، ج 2، ص 291.

ای یتیمان پیامبر صلی الله علیه واله ما پس از پیامبر صلی الله علیه واله خود را به فاطمه علیها السلام تسلی می دادیم، اکنون پس از فاطمه علیها السلام به چه کسی می توانیم تسلی پیدا کنیم؟ (1)

### 23- وصیت صدیقه طاهره علیها السلام:

پس از عروج فاطمه علیها السلام امیرالمؤمنین علیه السلام روپوش از روی جسد پاک فاطمه علیها السلام کنار زده بالای سر آن سیده زنان عالم نامه ای دید، آن را برداشت و خواند، در آن نوشته بود:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ، هَذَا مَا أَوْصَتْ بِهِ فَاطِمَةُ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَوْصَتْ : وَهِيَ تَشْهَدُ : أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ ، وَأَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ ، وَالتَّارَ حَقٌّ ، وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا ، وَأَنَّ اللَّهَ يَتَبَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ ، يَا عَلِيُّ أَدْنَا فَاطِمَةَ بِنْتُ مُحَمَّدٍ زَوْجِنِي اللَّهُ مِنْكَ كَوْنٍ لَكَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ ، أَنْتَ أَوْلَى بِي مِنْ غَيْرِي حَنْطِنِي . . .

به نام خداوند بخشنده مهربان، این وصیتی است که فاطمه از خود به جا گذاشته است:

1- فاطمه گواهی میدهد که خدائی جز خدای یکتا نیست....

2- و محمد بنده و فرستاده او است.

3- بهشت حق است، دوزخ حق است، تردیدی در اینکه روز جزا و قیامت به وقوع خواهد پیوست، و خدا کلیه مرده گان را زنده کرده و از قبرهای خود برخواهد انگیزد وجود ندارد.

4- یا علی من دختر رسول خدا صلی الله علیه واله فاطمه هستم، خدا مرا به همسری تو انتخاب کرد تا من در دنیا و آخرت از آن تو و در کنارت باشم، تو از دیگران به من نزدیکتر و شایسته تری :

حَنْطِنِي ، وَغَسِّلْنِي ، وَكَفِّنِي بِاللَّيْلِ ، وَصَلِّ عَلَيَّ ، وَأَدْفِنِي بِاللَّيْلِ ، وَتُعَلِّمُ أَحَدًا .

یا علی تو خود مرا حنوط کن و غسل بده، و کفن کن و شبانه بر من نماز خوانده و به خاکم بسپار و کسی را از این ماجرا آگاه مفرما. (2)

ص: 319

1- بحار الانوار، ج 43، ص 214، ح 44.

2- همان، ج 43، ص 214، ح 44.

## 24- سوگ فاطمه علیها السلام :

در روایتی آمده مردم مدینه در فقدان فاطمه علیها السلام یکصد ضجه و ناله سر دادند، زنان بنی هاشم به خانه فاطمه علیها السلام آمدند. و همه با هم زار می زدند و بی تابانه می گریستند چنانکه از صدای گریه آنان مدینه به لرزه درآمد، سیل اشک بر گونه هایشان روان میکردند و می گفتند: دختر رسول خدا صلی الله علیه و اله! ای سرور ما.

و انبوه مردم مدینه همانند موهای گردن اسب با نظم خاصی به خانه فاطمه علیها السلام و محضر امیرالمؤمنین علیه السلام و مشرف می شدند، آن حضرت نشسته بودند، و حسن و حسین علیهما السلام در مقابل او نشسته و گریه می کردند، یتیمان فاطمه علیها السلام چنان می گریستند که مردم مدینه را بگریه انداختند.

ام کلثوم علیها السلام دختر فاطمه علیها السلام در حالیکه چادری بر سر، و پوششی بر چهره داشت، و دامش از زمین کشیده می شد، و گریه و زاری توان او را از دستش گرفته بود از خانه بیرون آمد، و با صدای بلند چنین می گفت:

يَا أَبَتَا! يَا رَسُولَ اللَّهِ! الْآنَ حَقًّا فَقَدْنَاكَ فَقَدًا لَا لِقَاءَ بَعْدِهِ أَبَدًا.

بابا یا رسول الله براستی که ما تو را امروز از دست دادیم، چنان تو را از دست دادیم که پس از آن هرگز به دیدار تو نائل نخواهیم شد.

مردم جمع شدند و مقابل درب خانه فاطمه علیها السلام ناله می کردند، میگریستند، و منتظر بودند که جسد پاک آن بانو بیرون بیاید و بر وی نماز بخوانند.

در این هنگام ابوذر غفاری از خانه بیرون آمده و خطاب به مردم گفت: به خانه های خود بر و باد، زیرا دفن فاطمه علیها السلام تا شب به تأخیر می افتد، و مردم به خانه های خود رفتند. (1)

## 25- غسل و تکفین فاطمه علیها السلام :

چون شب فرا رسید امیرالمؤمنین علیه السلام جسد پاک آن بانو را غسل داد، هنگام غسل

ص: 320



کسی جز حسن و حسین، و زینب و ام کلثوم، و فضه و اسماء حاضر نبود. (1)

در روایتی از اسماء بنت عمیق آمده: فاطمه علیها السلام به من وصیت فرمود:

که جز من و علی علیه السلام کسی به غسل آن بانو مبادرت نکند، بنابراین من هنگام غسل امیرالمؤمنین علی علیه السلام را یاری می کردم. (2)

و در روایتی آمده: امیرالمؤمنین علیه السلام در موقع غسل صدیقه طاهره علیها السلام می گفت: خدایا فاطمه دختر پیامبر برگزیده توست، پروردگارا حجت او را به وی تلقین فرما و برهانش را بزرگ، و مرتبه او را عالی بدار، و او را در جوار پدر بزرگوارش محمد صلی الله علیه و اله قرار بده.

و نیز روایت شده: امیرالمؤمنین علیه السلام با همان پارچه ایکه بدن مطهر رسول خدا صلی الله علیه و اله را خشک فرمود، بدن مطهر فاطمه علیها السلام را نیز خشک کرد. هنگامی که کار غسل پایان پذیرفت، علی علیه السلام جنازه مقدس آن بانو را در سریری (چیزی شبیه تابوت) قرار داده و به امام حسن علیه السلام دستور داد تا ابوذر را خبر کند، دستور اجرا شد، و ابوذر آمد، جنازه را به محل نماز حمل کردند، حسنین علیهما السلام نیز در تشییع مادر حضور داشتند، آنگاه علی علیه السلام بر فاطمه علیها السلام نماز خواند. (3)

## 26- حسنین علیهما السلام در آغوش مادر :

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: مشغول غسل فاطمه علیها السلام بودم، او را در پیراهن خود بدون آنکه از تنش در آورم غسل دادم، بخدا بدن فاطمه علیها السلام مبارک، و پاک و پاکیزه بود، سپس او را با باقیمانده حنوط رسول الله صلی الله علیه و اله حنوط کردم، بعد شروع به تکفین وی نمودم، او را در چند کفن پیچیدم آنگاه هنگامی که خواستم بندهای کفن را ببندم:

نادیت یا أمّ کلثوم، یا زینب، یا فضّه یا حسن و یا حسین هلمّوا تزودوا من أمکم فهذا الفراق و اللقاء فی الجنّه .

ص: 321

1- بحار الأنوار، ج 43، ص 171، ح 11.

2- همان، ج 43، ص 84\_185

3- عوالم العلوم، ج 6، ص 284، ح 6.

صدا زد، ام کلثوم، زینب، فضه، حسن! حسین بیاید و مادرتان را وداع و از وی توشه

بگیرید، اکنون وقت جدائی است، دیگر ملاقات او در بهشت صورت خواهد پذیرفت. حسن و حسین علیهما السلام جلو آمدند و بشدت می گریستند، و با درد و اندوه بی پایانی می گفتند:

واحسرتاه! لا تنطفی ابداً مَنْ فَقَدَ جَدَّنَا مُحَمَّدَ الْمُصْطَفَى وَ أُمَّنَا فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ .

آه از سوز این حسرت دردناک که هرگز رو به خاموشی نمیگذارد، آه از حسرت فقدان

جد بزرگوار و مادرمان فاطمه زهرا.

سپس امیرالمؤمنین علیه السلام و فاطمه علیها السلام را روی دستش برداشت، و او را به طرف قبر مطهر پدرش برد، و گفت:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حَبِيبَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نُورَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا صَفْوَةَ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ وَالتَّحِيَّةُ، وَاصْبِرْ لِي مِنِّي إِلَيْكَ وَ لَدَيْكَ وَ مَنْ ابْنَتِكَ النَّازِلَةُ عَلَيْكَ بِفَنَائِكَ . وَإِنَّ الْوَدِيعَةَ قَدْ اسْتَرَدْتُ ، وَ الرَّهْيْنَةَ قَدْ أَخَذْتُ .

فَوَاحِزْنَاهُ عَلَى الرَّسُولِ . ثُمَّ مِنْ بَعْدِهِ عَلَى الْبُتُولِ ، وَ لَقَدْ اسْوَدَّتْ عَلَى الْغِبْرَاءِ وَ بَعُدَتْ عَنِّي الْخَضْرَاءُ ، فَوَاحِزْنَاهُ . ثُمَّ وَ اسْفَاهُ .

سلام بر تو ای حبیب خدا، سلام بر تو ای نور خدا سلام بر تو ای برگزیده خدا، سلام و تحت مداوم من بر تو باد، سلام از من و از دختری بر تو، از دختری که هم اینک در جوار تو جا میگیرد، هم اینک امانت عالیقدرت پس داده شد آه از اندوه بی پایان من برای فقدان رسول الله، و سپس بعد از او برای فاطمه بتول علیها السلام، روی زمین در مقابل چشمم تیره و تار شده و آسمان از من فاصله گرفته است...

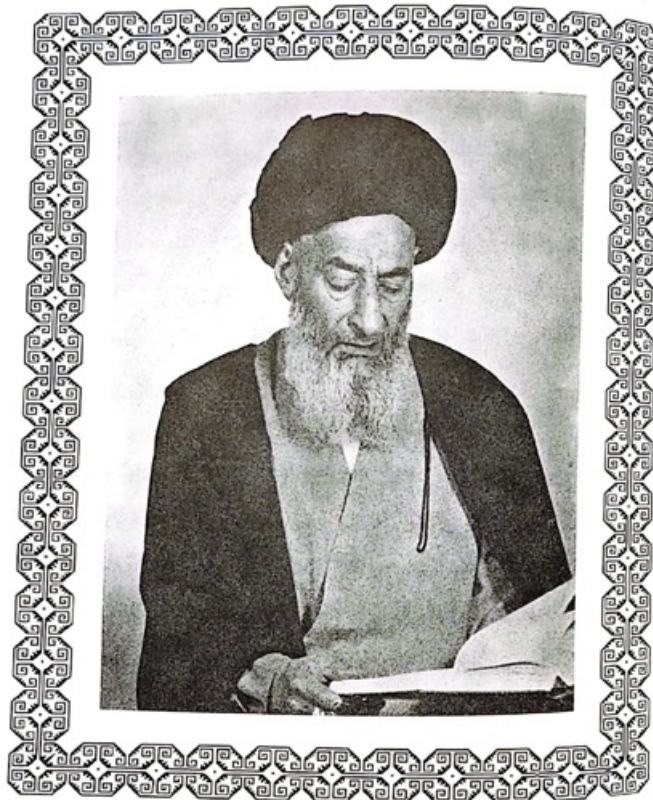
امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: من خود شاهد بودم که فاطمه علیها السلام ناله جانکاهی کشید و دو دست خود را از کفن بیرون آورده و فرزندانش را به سینه اش چسبانید.

ناگهان سروش غیبی مرا صدا زد که یا علی حسن و حسین علیهما السلام را از سینه مادرشان بلند کن که بخدا فرشتگان آسمان را به گریه انداختند. (1)

ص: 322

1- حضرت آیه الله حاج سید محمد مهدی مرتضوی لنگرودی دامت توفیقانه

اشاره



(از قم)

ص: 323

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على خير خلقه وأشرف بريته محمد واله أجمعين.

1- خاندان رسول خدا با احدی قابل قیاس نیستند

اشاره

الْحَافِظُ ابْنُ شَيْرَوَيْهِ الدَّيْلَمِيُّ ، عَنْ أَنَسِ [ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ] :

نَحْنُ أَهْلُ بَيْتٍ لَا يُقَاسُ بِنَا أَحَدٌ . (1)

حافظ ابن شیرویه دیلمی از انس بن مالک انصاری روایت میکند که گفت:

[رسول خدا صلی الله علیه واله فرمود:] ما خاندانی هستیم که کسی با ما مقایسه نمی شود.

ص: 324

---

1- الفردوس بمأثور الخطاب، ج 4، ص 283، ح 6838 و نیز: 1- حافظ محب الدین طبری در ذخائر العقبی، ص 17، والریاض النضره، ج 3، ص 180 . 2- حافظ حموی در قرائد المطین، ج 1 ص 450 . 3- خواند میر در حبیب السیر، ج 2، ص 6-4- حسام الدین متقی هندی در کنز العمال، ج 12، ص 102. و منتخب کنز العمال، مطبوع در حاشیه مسند احمد ج 5 ص 92-5- شیخ عبد الرؤوف بناری در کنز الحنابن، ج 2، ص 129-6- نبهانی در جواهر البحار، ج 4، ص 98 . 7- اسناد عبد الفتاح عبد المقصود، در الامام علی، ج 1، ص

پوشیده نماند که این حدیث (لَا يُقَاسُ بِنَا أَحَدٍ) با اختلاف الفاظ ولی از نظر معنی و مفهوم متحد با هم در موارد بسیاری از ائمه معصومین علیهم السلام روایت شده است.

این حدیث در حقیقت کانالی است که به اقیانوس بیکران فضائل و مناقب آن دندان شرف و عصمت علیهم السلام راه می گشاید. فضائل و مناقب بی شماری که تنها ذکر استوار آن در طوماری ده ها کتاب ضخیم پدید می آورد. ولی ما به دلیل رعایت اختصار قطراتی از اقیانوس نا محدود فضائل و مناقب اهل بیت پاک رسول خدا صلی الله علیه و اله را انتخاب و به عرض عزیزان می رسانیم:

### 1- دوام عالم بستگی به اهل بیت عصمت و طهارت علیها السلام دارد :

السَّيِّحُ الْأَجَلُّ ابْنُ أَبِي زَيْنَبٍ الْمَعْرُوفِ بِالنِّعْمَانِيِّ بِاسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضِيلِ عَنِ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : قُلْتُ لَهُ أَ تَبْقَى الْأَرْضُ بِغَيْرِ إِمَامٍ ؟ قَالَ : لَا ، قَلَّةٌ : فَاَنَا نَرَوِي عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهَا لَا تَبْقَى بِغَيْرِ إِمَامٍ إِلَّا أَنْ يَسَّخَطَ اللَّهُ عَلَى أَهْلِ الْأَرْضِ - أَوْ قَالَ : عَلَى الْعِبَادِ - فَقَالَ : لَا تَبْقَى [ الْأَرْضُ بِغَيْرِ إِمَامٍ ، وَ لَوْ بَقِيَتْ ] إِذَا لَسَّخَتْ . (1)

ابن ابی زینب معروف به نعمانی به سند خود از محمد بن فضیل روایت میکند که گفت: از امام رضا علیه السلام پرسیدم:

آیا زمین بدون وجود امام و حجت خدا در روی آن باقی می ماند؟

فرمود: نه،

گفتم: از ابوعبدالله صادق علیه السلام به ما روایت شده که زمین بدون امام و حجت خدا باقی نمی ماند مگر اینکه پروردگار متعال به اهل زمین، غضب فرموده باشد.

فرمودند: زمین بدون امام علیه السلام باقی نمی ماند و اگر امام و حجت خدا در روی زمین وجود نداشته باشد آنگاه زمین از هم می پاشد و در ورطه انهدام قرار میگیرد.

ص: 325

## 2- شناخت خدا به وسیله اهل بیت علیهم السلام :

بِسْنَدٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ : بِنَا عِبْدِ اللَّهِ ، وَبِنَا عَرِفِ اللَّهَ ، وَبِنَا وَحَدَّ اللَّهَ . وَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حِجَابُ اللَّهِ . (1)

امام ابو جعفر باقر علیه السلام فرمود:

با راهنمایی ما مردم پروردگار متعال را عبادت کردند و به وسیله ما او را شناختند، و به وسیله ما او را بی شریک و بی نیاز دانستند، و رسول خدا صلی الله علیه و آله واسطه در میان خلق و خدا میباشند.

## 3- آسمانها و زمین به وجود امام زمان علیه السلام قائم است:

أَشْهَدُ أَنْ أَيْمَةَ الْأَبْرَارِ وَالْخُلَفَاءِ الْأَخْيَارِ بَعْدَ الرَّسُولِ الْمُخْتَارِ عَلَيَّ قَامِعِ الْكُفَارِ ، وَ مَنْ بَعْدِهِ سَيِّدِ أَوْلَادِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ . . . ثُمَّ الْجِجَبَةِ الْخَلْفِ الْقَائِمِ الْمُتَنْتَظَرِ الْمَهْدِيِّ الْمَرْجِي الَّذِي يَبْقَاهُ بَقِيَّةَ الدُّنْيَا ، وَيَمْنَهُ رِزْقِ الْوَزِيِّ ، وَ بِوُجُودِهِ ثَبَتَتِ الْأَرْضُ وَالسَّمَاءُ ، وَ بِهِ يَمْلَأُ اللَّهُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا بَعْدَ مَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا . . . (2)

... شهادت می دهم که امامان نیکوکار، و جانشینان برگزیده پس از پیامبر صلی الله علیه و آله مختاری عبارتند از امیرالمومنین علی علیه السلام است که کفار را ریشه کن فرمود، و پس از وی سرور و سید فرزندان حسن بن علی علیه السلام .. سپس حجت خلف، و نائم منتظر حضرت مهدی علیه السلام است که مایه امید و پناه مؤمنین است، همانکه به وجود شریفش دنیا باقی می ماند، و به برکت او به مردم روزی عطا می شود، و به وجود او زمین و آسمان قرار گرفته، به وسیله او خداوند جل و علا روی زمین را پر از عدل و داد می فرماید، پس از آنکه از جور و ستم پر شده باشد.

## 4- آفرینش جهان به خاطر اهل بیت علیهم السلام :

الْعَلَامَةُ الْفَقِيهَةُ الْمُحَدِّثَةُ الْحَاجُّ مِيرْزَا أَبُو الْحَسَنِ الْمُرْتَدِي . رَوَى عَنْ الْمَلَا

ص: 326

1- بحار الانوار، ج 23، ص 102، ح 8 .

2- مفاتیح الجنان، دعای عدیله.

عَبْدُ الصَّمَدِ الْهَمْدَانِي فِي بَحْرِ الْمَعَارِفِ ، [ قَالَ : قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى مُخَاطِباً نَبِيَّهُ الْمُكْرِمُ : ] (1) لَوْلَاكَ ، لَوْلَاكَ لِمَا خَلَقْتُ الْأَفْلَاكَ ، وَ لَوْلَا عَلِيٌّ لَمَا خَلَقْتُكَ [ ثُمَّ قَالَ الْمَرْنَدِيُّ : ] (2) وَفِي ضِيَاءِ الْعَالَمِينَ لِلشَّيْخِ أَبِي الْحَسَنِ الْجَدِّ الْأُمِّيِّ لِلشَّيْخِ مُحَمَّدِ حُسَيْنِ صَاحِبِ الْجَوَاهِرِ زِيَادَةَ فَقَرَّتْ [ كَذَا : ] (3) وَ لَوْلَا فَاطِمَةُ مَا خَلَقْتَكُمَا . (4)

علامه فقیه حاج میرزا ابوالحسن مجتهد مرندی از ملا عبدالصمد همدانی در بحر المعارف روایت میکند که پروردگار متعال خطاب به پیامبر گرامیش فرمود:

اگر تو نبودی جهان را نمی آفریدم و اگر علی علیه السلام نبود تو را نیز نمی آفریدم.

سپس مرندی میگوید: در ضیاء العالمین تألیف شیخ ابوالحسن جد مادری شیخ محمد حسن صاحب جواهر قدس سرهما، حدیث شریف با زیادت نقره ای به ترتیب زیر روایت شده است:

و اگر علیها السلام فاطمه، تو و علی را نمی آفریدم.

این احادیث و احادیث بی شمار دیگر که به اسناد صحیح از آن حضرات معصومین علیهم السلام روایت شده همه دلالت صریح بر این دارند که این چهارده نور پاک موجودات استثنائی بوده، و هیچ کس حتی پیامبران بزرگوار جز وجود مقدس رسول خدا صلی الله علیه واله به مقام و مرتبه آنان نمی رسد، و هیچکدام از آفریدگان خدا را نه از نظر روحی و باطنی، و نه از نظر جسمی و ظاهری با آن بزرگواران نمی توان مورد مقایسه قرار داد.

## 2- لطافت روحی و جسمی ائمه طاهرين عليهم السلام :

چنانکه از اخبار وارد از ساحت مقدس عترت طاهره علیهم السلام استفاده می شود جسم انبیاء علیهم السلام به لطافت روح مردم عادی بوده و روح آنان به مراتب لطیفتر است، و روح پیامبران به جز پیامبر عظیم الشان اسلام به لطافت جسم معصومین چهارده گانه از اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه واله می باشد. با این حساب روشن است که ارواح مقدسه چهارده

ص: 327

- 1- مابین دو پرانتز را اینجانب محمود طلوعی به عنوان توضیح افزوده ام.
- 2- مابین دو پرانتز را اینجانب محمود طلوعی به عنوان توضیح افزوده ام.
- 3- مابین دو پرانتز را اینجانب محمود طلوعی به عنوان توضیح افزوده ام.
- 4- جمع النورین، وملتی البحرین، ص 14.

معصوم علیهم السلام تا چه حد باید از لطافت و نورانیت برخوردار باشند.

### 3- علم ائمه طاهرين عليهم السلام :

اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام یعنی رسول خدا صلی الله علیه و اله ، و صدیقه طاهره علیها السلام، و دوازده امام معصوم علیهم السلام بر همه علوم اولین و آخرین اعم از کلی و جزئی احاطه دقیق علمی داشته و بر آن دانا هستند.

الشَّيْخُ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ سُورِهِ بْنِ كُتَيْبٍ قَالَ : قَالَ لِي أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ : وَاللَّهِ إِنَّا لَخُزَّانُ اللَّهِ فِي سَمَاءٍ وَ أَرْضِهِ لَا عَلَى ذَهَبٍ وَلَا عَلَى فِضَّةٍ الْأَعْلَى عِلْمِهِ . (1)

شیخ صفار قدس سره بسند مذکور از ابوجعفر باقر علیه السلام روایت میکند که فرمود:

به خدا قسم ماگنجینه های پروردگار احدیت در آسمان و زمینش هستیم، نه کنیجه طلا و نقره بلکه گنجینه های علوم او هستیم.

بنابراین از رموز و اسرار شگفت جهان آفرینش چیزی بر آنها پوشیده نبوده و آن بزرگواران به ماکان و ما یكون، و ما هو کائن، یعنی بر علوم گذشته، و بر علوم آینده، و هر آنچه که تا روز قیامت قابلیت دریافت تحقق و هستی از منبع فیض لایزال را دارد عالم و دانا هستند.

ثِقَّةُ الْإِسْلَامِ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكَلِينِي قُدَّسَ سِرُّهُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بَشِيرِ الْخَثَعَمِيِّ وَ جَمَاعَةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا سَمِعُوا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ : إِنِّي لَا أَعْلَمُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ ، وَ أَعْلَمُ مَا فِي الْجَنَّةِ ، وَ أَعْلَمُ مَا كَانَ وَ مَا يَكُونُ . . . . (2)

ثقه الاسلام کلینی قدس سره به سند مذکور از ابو عبدالله صادق علیه السلام روایت میکنند که فرمود:

ص: 328

1- بصائر الدرجات، ص 123، باب ان الاله الهم خزان الله في السماء والأرض على علمه، ح 1 .

2- اصول کافی، ج 1، ص 319، ح 2.



من به کلیه آنچه که در آسمانها و زمین است، و به تمام آنچه که در بهشت و در آتش است، و به ما کان، و ما یکون احاطه علمی دارم...

در قاموس آنان جایی برای کلمه: «نمیدانم» وجود ندارد، جواب دقیق و صحیح کلیه سئوالات گرچه در پیرامون پیچیده ترین و پر راز و رمزترین پدیده های جهان باشد پیش آنها بدیهی و روشن است، به طوریکه در این رابطه هرگز نیازی به تفکر و پویش ندارند، آنان از چند طریق به ترتیب زیر بر کل پدیده های جهان عالم و بصیرند:

الف: به وسیله روح القدس که یکی از ابعاد ساختار وجودی آنهاست، همه چیز را می دانند، بطوریکه چیزی برای آنها پوشیده نمی ماند.

ثَقَّةُ الْإِسْلَامِ الْكَلِينِي رَحِمَهُ اللَّهُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ جَابِرِ الْجُعْفِيِّ قَالَ :

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : يَا جَابِرُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى خَلَقَ الْخَلْقَ ثَلَاثَةَ أَصْدَانٍ ، وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ : « وَ كُنْتُمْ أَزْوَاجًا ثَلَاثَةً فَاصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ وَأَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ . » (1) فَالسَّابِقُونَ هُمْ رُسُلُ اللَّهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَخَاصَّةُ اللَّهِ مِنْ خَلْقِهِ ، جَعَلَ فِيهِمْ خَمْسَةَ أَزْوَاجٍ ، أَيْدِهِمْ بِرُوحِ الْقُدُسِ فِيهِ عَرَفُوا الْأَشْيَاءَ . . . (2).

ثقه الاسلام کلینی رحمه الله به سند مذکور از ابوعبدالله صادق علیه السلام روایت میکند که فرمود:

ای جابر: آفریدگار عالم بندگان خود را بر سه صنف آفریده است در رابطه با همین مسأله آیه شریفه: «وَ كُنْتُمْ أَزْوَاجًا ثَلَاثَةً...» نازل شده است. اما سابقون پیامبران خدا و مخصوصین او از میان مخلوقات هستند، که به وجود آنها پنج روح به ودیعه گذاشته و

انرا با روح قدس تایید فرموده که بوسیله آن همه چیز را می دانند....

ب: آنان علیهم السلام دارای علم لدنی یعنی اعطائی از جانب حق تعالی می باشند که بوسیله از همان لحظات آغازین تلبس به خلعت هستی همه چیز را می دانند، از این

رهگذر است که هنگام تولد، و اولین لحظاتی که پا به دنیا میگذارند شهادت به

ص: 329

1- 11.6 / الواقعة: 56.

2- اصول کافی، ج 1، ص 331، ح 1.

وحدانیت پروردگار جهان آفرین داده و در مقابل عظمت بیکران او سر تعظیم فرو آورده و سر به سجده می گذارند، تورات، انجیل، زیور، قرآن و دیگر کتب آسمانی را با صدای دلنواز شان فرو می خوانند. کلیه معضلات و مشکلات جهان هستی برای آنان روشن و آشکار است، و در رابطه با فهم آن کوچکترین نیازی به فکر و تأمل ندارند.

ج: علم آنان به جهان و اسرار بی پایان آن اکتسابی نیست، یعنی مانند جانوران دیگر و مردم عادی به وسیله تصویربرداری چشم از پدیده های خارجی نیست، بلکه آنان بدون نیاز به برداشتن تصویر از پدیده های بیرونی به عین حقایق خارجی احاطه علمی دارند لذا علم آنان به حقایق خارجی بدون نیاز به انطباق علمشان با حقایق خارجی عین پدیده های خارجی جهان هستی است.

د: جامعه، که صحیفه ایست به طول هفتاد ذراع، و در آن کلیه احکام از حلال و حرام و علم کلیه اشیاء عالم ثبت شده است، نزد فاطمه زهرا علیها السلام بود و آن بانوی دو عالم درباره هر چیزی که می خواست به آن صحیفه مراجعه فرموده و علم آنرا در صحیفه مزبور می یافت، صحیفه مورد بحث پس از آن حضرت در اختیار فرزندان معصومینش یکی پس از دیگری قرار گرفت، و هم اکنون در خدمت حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف میباشد.

ثَقَّةُ الْإِسْلَامِ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكَلِينِيُّ بِإِسْتِنَادِهِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ فِي خَبَرٍ طَوِيلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَال: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ وَإِنَّ عَدَدَنَا الْجَامِعَةَ وَمَا يُدْرِيهِمْ مَا الْجَامِعَةُ؟ قَالَ: فَقُلْتُ: جَعَلْتُ فِدَاكَ وَمَا الْجَامِعَةُ؟ قَالَ: صَدْحِيْفَةُ طُولُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا كَتَبَ بِأَمْلَاءِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِيهَا كُلُّ حَلَالٍ وَحَرَامٍ وَكُلُّ شَيْءٍ يَحْتَاجُ النَّاسُ إِلَيْهِ حَتَّى الْأَرْضُ فِي الْحَدِيثِ وَصَدَّ رَبُّ بِيَدِهِ إِلَيَّ فَقَالَ: تَاذَنَ لِي يَا أَبَا مُحَمَّدٍ؟ قَالَ: قَلْبُهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّمَا أَنَا لَكَ فَاصَّنْعَ مَا شِئْتَ قَالَ: فَمَمَزَنِي بِيَدِهِ وَقَالَ: حَتَّى أَرْضُ هَذَا... (1)

ص: 330

تفه الاسلام کلینی رحمه الله به سند مذکور ضمن حدیث مفصلی از ابو عبدالله صادق علیه السلام روایت میکند که فرمود:

ای ابو محمد! جامعه پیش ما است و مردم چه می دانند جامعه چیست؟ گفتم فدایت شوم جامعه چیست؟ فرمود: صحیفه ایست به طول هفتاد ذراع که به املاء رسول خدا صلی الله علیه و اله نوشته شده است.

و در آن کلیه احکام از حلال و حرام و هر چیزی که مردم بدان نیاز پیدا میکنند حتی ارش یک خراشی که بر بدن کسی وارد می شود نوشته شده است، در این هنگام با دست مبارکش به دست من زد و فرمود: ای ابو محمد اجازه میدهی؟ گفتم: فدایت شوم من

برای شما هستم هر چه دلتان می خواهد انجام دهید، آن حضرت نیشگون خفیفی از من

گرفت و فرمود: حتی ارش این نیشگون هم در آن صحیفه نوشته شده است.

ه- و جفر جامعه در اختیار آنهاست که از طریق آن، علم هر چه را که بخواهند بدست می آورند.

وَفِي الْخَبَرِ الْمَذْكُورِ أَنْفَاءَ الْمَرْوِيِّ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ : ثُمَّ سَكَتَ سَاعَةً ، ثُمَّ قَالَ : وَإِنَّ عِنْدَنَا الْجَفْرَ وَ مَا يُدْرِيهِمْ مَا الْكُفْرُ ؟ قَالَ : قَلَّ : وَ مَا الْجَفْرُ ؟ قَالَ : وَعَاءٌ مِنْ أَدَمٍ فِيهِ عِلْمُ النَّبِيِّينَ وَالْوَصِيِّينَ وَ عِلْمُ الْعُلَمَاءِ الَّذِينَ مَضَوْا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ ...

(1)

و در حدیثی که از امام جعفر بن محمد صادق علیه السلام روایت شده و کمی پیش ارائه شد آمده:

امام علیه السلام ساعتی ساکت شده و سپس فرمود: و جفر پیش ماست و مردم چه می دانند که جفر چیست؟

عرض کردم جفر چیست؟ فرمود: ظرفی از چرم است که علوم تمامی پیامبران و اوصیای آنها و علوم همه علمای بنی اسرائیل که در زمانهای پیشین می زیستند در آن است.

و: ملانکه و روح کلیه حوادث سال را که در طول سال رخ می دهد حتی پرونده

ص: 331

1- اصول کافی، ج 1، ص 297، ح 1.

اعمال مردم را در هر شب مبارک قدر به محضر مقدس امام زمان علیه السلام (البته در هر زمان به امام آن زمان) عرضه می‌دارند و آن حضرت از این طریق نیز به کلیه حوادث سال آگاه می‌شوند

ممکن است طرق دیگری نیز برای حصول به علم آن بزرگواران وجود داشته باشد که برای ما بیان نشده است.

ثقه الاسلام الكليني قُدس سره بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبَانَ الزِّيَّاتِ وَكَانَ مَكِينًا عِنْدَ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: قُلْتُ لِلرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: أُدْعُ اللَّهَ لِي وَلَا هَلْ بِيْتِي، فَقَالَ: أَوْ لَسْتُ أَفْعَلُ؟ وَاللَّهِ إِنَّ أَعْمَالَكُمْ لَتُعْرَضُ عَلَيَّ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَ لَيْلَةٍ، قَالَ: فَاسْتَغْظَمْتُ ذَلِكَ، فَقَالَ لِي أَمَا تَقْرَأُ كِتَابَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: « وَقُلْ أَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ ... » (1)

قَالَ: هُوَ وَاللَّهُ عَلَيَّ بِنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ. (2)

ثقه الاسلام كليني قدس سره طی سندی از عبدالله بن أبان زیات که پیش امام رضا علیه السلام از احترام خاصی برخوردار بود روایت میکند که گفت: به امام رضا علیه السلام گفتم:

من و اهل بیتم را دعا بفرمائید.

فرمودند: آیا من شما را دعا نمیکنم؟ به خدا قسم که هر شب و هر روز اعمال شما بما نشان داده میشود، راوی میگوید: این سخن از نظر من بسیار بزرگ جلوه کرد، امام علیه السلام همینکه حیرت و تعجب مرا دید فرمود: آیا در قرآن نمی خوانید که خدا فرموده: ای پیامبر به امت خود بگو: دستورات خدا را به کار بندید که خدا و رسول او و مؤمنین اعمال شما را خواهند دید، به خدا منظور از مزمن در این آیه امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام است.

#### 4- اهل بیت عصمت علیهم السلام واسطه نبض در میان خلق و خدا :

حضرات معصومین علیهم السلام یک ید الخلقی و یک ید الربی دارند بدین معنی که

ص: 332

1- 105 / التوبه : 9.

2- اصول کافی، ج 1، ص 277، ح 4.

همواره و هر آن فیوضات لازم برای دوام هستی جهان، و جریان امور، و فعل و انفعالات واقع در آنرا از حضرت حق تعالی گرفته و بهر کدام از پدیده های جهان به اندازه ای که لازم است می رسانند.

## 5- اهل بیت عصمت علیهم السلام وجه الله باقی اند :

ائمه معصومین علیهم السلام مطابق تنصیص قرآن کریم و روایات وجه باقی خدا بوده و هرگز مرگی برای آنها متصور نیست. لذا می بینیم که در روایت آمده: -

امیرالمؤمنین علیه السلام هنگامی که جسد طیب و طاهر صدیقه طاهره علیها السلام را غسل داد و کفن کرد، امام حسن و حسین علیهما السلام به بالین مادر آمده و گریه و زاری سر دادند، در آن هنگام فاطمه مظلومه علیها السلام دو دست مبارکش را از کفن بیرون آورده و دو فرزندش را در برگرفت.

و نیز آمده:

سرور آزادگان، و مظهر شجاعت و رادمردی، حضرت ابو عبدالله الحسین علیه السلام سر مبارکش از پس از آنکه از بدن مبارکش جدا شده بود در مقابل قاتل بی شرم و پست خود در طشت طلا قرآن می خواند و او را از عواقب جنایت بی شرمانه ای که به آن دست زده بود آگاه می ساخت.

و نیز درباره حضرت موسی بن جعفر علیه السلام آمده:

هنگامی که سندی بن شاهک جنایت کار یهودی تبار معروف به دستور هارون الرشید به شیعیان آن حضرت که در تشییع آن مظلوم اجتماع کرده بودند گفت:

بینید امام شما صحیح و سالم بوده و به مرگ طبیعی بدرود حیات گفته است، شیعیان که همگی با درد و حسرت جنازه پاک امام علیه السلام را مینگریستند ناگهان دیدند آن حضرت کف مبارک خود را بیرون آورده در حالیکه آنرا به شیعیان خود نشان میداد

سه بار فرمود: قتلا قتلا.

ص: 333

این روایات حکایت از آن دارند که آن بزرگواران پس از مرگ ظاهری همچنان مانند دوران زندگی شان به انجام کارهایی دست می زنند، و مفهوم این کار آن است که آنان در حال فوت ظاهری نیز همچنان زنده اند و مرگ هرگز آنها را در هم نمی گیرد.

اهل سنت در باره شخص رسول خدا صلی الله علیه واله همین نظر را دارند، و در کتب معتبر آنان روایت شده که اصحاب آن حضرت تا چند شبانه روز پس از دفن آن بزرگوار صدای ایشان را که مشغول مناجات و نماز بودند از قبر شریفش استماع می کردند.

خود من سالی که به زیارت خانه خدا مشرف شدم در مدینه منوره در حرم مقدس رسول خدا صلی الله علیه واله مردی را دیدم که با صدای بلندی زیارت می خواند، فوراً یکی از سنبان به وی گفت:

لا تَجْهَرُ صَوْتَكَ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ؛ با صدای بلندتر از صدای رسول خدا زیارت نخوان یعنی پیامبر مشغول عبادت است.

### **6- خواب اهل بیت علیهم السلام :**

حضرات معصومین علیهم السلام به دلیل آنکه از نظر ظاهر بشرند، و بشر نیاز به استراحت و خواب، و تمدد اعصاب دارد، به منظور رعایت ظاهر امر به پشت، و رو به آسمان خوابیده و تنها چشمشانرا می بستند ولی قلب آنان هرگز به خواب نمی رفت، زیرا آنان قلب تپنده عالم امکان هستند، و اگر همانند مردم عادی به خواب روند عالم از حرکت ایستاده و در ورطه از هم پاشیدگی و نابودی قرار می گیرد.

### **7- طهارت اهل بیت علیهم السلام :**

حضرات معصومین علیهم السلام از هر گونه پلیدی، شک، اشتباه، گناه، و کلیه پلیدیهای ظاهری و باطنی پاک و مبرا هستند.

این حقیقت را پروردگار متعال با فرو فرستادن آیه:

« أَنْمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً . » (1)

خدا میخواهد از شما اهل بیت پلیدی شک، و اشتباه و گناه و... را برداشته و شما را پاک

و پاکیزه گرداند.

تأیید فرموده، آیه مذکور گرچه در میان آیات مربوط به همسران رسول خدا صلی الله علیه واله قرار داده شده است ولی در باره آنها نازل نشده، بلکه درباره خمس طیبه: حضرت رسول، و امام امیرالمؤمنین، و صدیقه طاهره فاطمه زهرا و دو سبط رسول خدا امام حسن و امام حسین علیهم السلام نازل شده است.

المفسر المورخ الحافظ ابن جریر الطبری یاسناده عن الأعمش، عن عطیة، عن أبي سعيد الخدري قال: قال رسول الله صلى الله عليه واله: نزلت هذه الآية في خمسة: في، وفي علي رضي الله عنه و حسن رضي الله عنه، و حسين رضي الله عنه، و فاطمة رضي الله عنها: « إنما يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت و يطهركم تطهيرا » (2)

ص: 335

1- 33/ الاحزاب: 33.

2- جامع البيان، ج 22، ص 5 و نیز: 1- حافظ طبرانی در المعجم الكبير، ج 1، ص 135. 2- حافظ ابو نعیم اصفهانی، به نقل از «خصائص» ابن بطریق، ص 73، ح 39. 3- حافظ مفسر ابواسحاق ثعلبی در «الكشف والبيان» به نقل از «خصائص» ابن به طریق، ص 77، ح 47. 4- واحدی نیشابوری در اسباب النزول، ص 239. 5- حافظ ابن عساکر دمشقی در بخش ترجمه امام حسین علیه السلام از تاریخ دمشق، ص 175 ح 109. 6- حاکم حسکانی در شواهد التنزیل، ج 2، ص 25، ح 661. 7- حافظ گنجی شافعی در کفایه الطالب، ص 375-376. 8- حافظ حموی در فرائد السمطين، ج 2، ص 9- حافظ زرنندی در نظم درر السمطين، ص 238. 10- حافظ ابن کثیر دمشقی در تفسیر القرآن العظیم، ج 3، ص 485. 11- حافظ نور الدین هیشمی در مجمع الزوائد ج 9 ص 167. 12- مقریزی در معرفه ما يجب لآل البيت النبوی، ص 20. 13- حافظ جلال الدین سیوطی در الدر المنثور، ج 5، ص 198. 14- حافظ ابن حجر هیشمی در الصواعق المحرقة، ص 141. 15- ابن صبان مصری در اسعاف الراغبین، مطبوع در حاشیه نور الابصار، ص 116. 16- شلنجی در نور الابصار، ص 124. 17- توفیق أبوعلم در اهل البيت، ص 13. و ...

حافظ ابن جریر طبری بسند مذکور از ابوسعید خدری روایت می کند، که گفت :

رسول خدا صلی اللہ علیہ والہ فرمود: این آیه - یعنی آیه تطہیر - به طور اختصاصی درباره پنج نفر: من و علی و فاطمه، و حسن و حسین علیہما السلام نازل شده است.

به عقیده شیعه اثنا عشریہ در قرآن تحریف به معنای برداشتن چیزی از آن و یا افزودن چیزی بدان به وقوع نپیوسته است، و مصحفی که ہم اکنون در دسترس ما است بدون کم و زیاد همان است که از طرف رب العزہ بر پیامبر عظیم الشان صلی اللہ علیہ والہ نازل شده است، ولی ترتیب آیات مطابق ترتیب نزول آنها به طور کامل رعایت نشده است، با این حساب آیه شریفہ تطہیر کہ درباره اہل بیت پیامبر صلی اللہ علیہ والہ نازل شدہ در جایگاہ واقعی خود قرار دادہ شدہ است، و این دست آویزی برای کسانی مانند عکرمہ بربری کہ مرض عداوت اہل بیت معصومین رسول خدا صلی اللہ علیہ والہ در دل می پروراند شدہ کہ ادعا می کنند آیه شریفہ منحصرًا درباره زنان پیامبر صلی اللہ علیہ والہ نازل شدہ است در حالیکہ کلیہ ضمائر بہ کار رفتہ در آیه شریفہ ضمیر مذکر یعنی (علیکم) است نہ ضمیر مؤنث یعنی (علیکن) پس اگر آیه شریفہ درباره زنان پیامبر صلی اللہ علیہ والہ نازل شدہ بود می بایستی در آن از ضمیر مؤنث (علیکن) استفادہ می شد.

## 8- سوره دہر، و اہل بیت عصمت علیہم السلام :

### اشارہ

مفسرین عامہ و خاصہ در تفاسیر خود احادیثی از رسول خدا صلی اللہ علیہ والہ روایت نمودہ اند کہ دلالت بر نزول سوره دہر، و بہ عبارت دیگر سوره انسان در شأن اہل

ص: 336



بیت پیامبر صلی الله علیه و اله دارد، جریان واقعه از این قرار است:

امام حسن و امام حسین علیهما السلام در دوران حیات رسول خدا صلی الله علیه و اله که دو کودک خردسالی بودند مریض شدند، امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام نذر کردند که اگر فرزندانش عافیت یافتند به شکرانه آن سه روز روزه بگیرند، حضرت صدیقه طاهره علیها السلام نیز در این مورد از آقا امیرالمؤمنین علیه السلام متابعت کردند، امام حسن و امام حسین علیهما السلام نیز از والدین بزرگوارشان متابعت کرده و سه روز روزه نذر کردند، فضه، خادمه بیت امامت نیز به عنوان متابعت از سادات خود سه روز روزه نذر کرد. هنگامیکه آندو فرزند دلبند رسول خدا صلی الله علیه و اله عافیت یافتند، همه افراد خاندان رسالت علیهم السلام روزه گرفتند، روز اول موقع افطار فرا رسید، نامبردگان آماده افطار بودند که فقیری در زده و اظهار حاجت کرد، امیرالمؤمنین علیه السلام سهم خود از غذا را به آن فقیر داد، بقیه نیز به پیروی از آن حضرت سهم خود را به فقیر داده و با آب افطار فرمودند.

روز دوم هنگام افطار یتیمی در زده و اظهار نیاز نمود، باز حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و به پیروی او بقیه غذای خود را به یتیم داده و با آب افطار نمودند.

روز سوم هنگام افطار اسیری به منزل امامت نزدیک شده، و از آنها غذا خواست باز امیرالمؤمنین علیه السلام و بقیه افراد خانه از افطار دست کشیده و غذای خود را در اختیار آن اسیر قرار دادند و با آب افطار نمودند، بعد از این ایثار بی نظیر سوره مبارکه: (انسان) در مقام تقدیر از ایثار این خاندان پاک، و بیان مقامات و موقعیت آنان در پیشگاه خدا نازل شد. (1)

ص: 337

---

1- نزول سوره شریفه (هل اتی) در شان اهل بیت علیهم السلام مفسرین زیر از اهل سنت با تفاوت الفاظ و اسناد در تفاسیر خود روایت کرده اند: 1- ابواسحاق ثعلبی در الکشف والبیان، به نقل از خصائص این بطریق ص 159-163، ح 120 . 2- حافظ ابن بغوی در معالم التنزیل، مطبوع در حاشیه لباب التاویل ج 2، ص 191 . 3- حافظ موفق بن احمد خوارزمی در مناقب، ص 188 . 4- حافظ عز الدین بن اثیر جزری در اسد الغابه، ج 5، ص 530 . 5- قرطبی در الجامع لاحکام القرآن، ج 19، ص 130 . 6- حموی در فراند السمطین، ج 2، ص 53-56 ح 383 . 7- ابو حیان اندلسی در البحر المحیط، ج 8 ص 395 . 8- ابن حجر عسقلانی در «الاصابه» ج 4، ص 374، ترجمه فضه نوییه. و ...

اینک به عنوان حسن ختام ذیلاً به ذکر نمونه هایی از فضائل امام امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام می پردازیم:

## 1- آیه ولایه :

الْحَافِظُ أَبُو الْفَرَجِ بْنِ الْجَوَزِيِّ قَالَ :

إِنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ سَلَامٍ وَأَصْدَحَابَهُ جَاءُوا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَقَالُوا : إِنَّ قَوْمًا قَدْ أَظْهَرُوا لَنَا الْعَدَاوَةَ ، وَلَا نَسْتَعِينُ أَنْ نُجَالِسَ أَصْحَابَكَ لِبُعْدِ مَنَازِلِنَا ، فَتَزَلَّتْ هَذِهِ الْآيَةُ . فَقَالُوا : رَضِينَا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَبِالْمُؤْمِنِينَ ، وَأُذِنَ لِأَبِي بَلَالٍ بِالصَّلَاةِ ، فَخَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَإِذَا مَسْكِينٌ يَسْأَلُ النَّاسَ ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : هَلْ أَعْطَاكَ أَحَدٌ شَيْئًا ؟

قَالَ : نَعَمْ .

قَالَ : مَاذَا ؟

قَالَ : خَاتَمَ فِضْنَةٍ .

قَالَ : مِنْ أَعْطَاكَ ؟

قَالَ : ذَاكَ الْقَائِمِ . (فَإِذَا هُوَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ) أَعْطَانِيهِ وَهُوَ رَاكِعٌ ، فَقَرَأَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ هَذِهِ الْآيَةَ .

رَوَاهُ أَبُو صَالِحٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ وَبِهِ قَالَ مُقَاتِلٌ ، وَقَالَ مُجَاهِدٌ نَزَلَتْ فِي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ، تَصَدَّقَ وَهُوَ رَاكِعٌ . (1)

ص: 338

1- زاد المسیر ج 2، ص 292. نامبردگان زیر از اعلام اهل سنت نیز این حدیث را روایت کرده اند 1- ابوجعفر اسکافی در المعیار والموازنه، ص 228. 2- مورخ نسابه بلاذری در بخش ترجمه امیرالمؤمنین از انساب الاشراف، ج 2، ص 150، ح 151. 3. حبری در تفسیر خود، ص 259، ح 21، و ص 260، ح 22. 4- ابن جریر طبری در جامع البیان، ج 6 ص 186. 5- حاکم نیشابوری در معرفه علوم الحدیث، ص 102. و اسباب النزول، ص 133. 6- حاکم حسکانی در شواهد التنزیل، ج 1، ص 209، ح 230-240. 7- ابن فزاع بغوی در معالم التنزیل، مطبوع در حاشیه لباب التأویل، ج 2، ص 67. 8- میبدی در شرح دیوان امیرالمؤمنین، ص 106. 9- زمخشری در ربیع الأبرار، ج 2، ص 416. و الکشاف، ج 1، ص 624. 10- موفق بن احمد خوارزمی در المناقب ص 264 ح 248. 11- ابن عساکر دمشقی در بخش ترجمه امیرالمؤمنین از تاریخ دمشق، ج 2، ص 410، ح 916. 12- ابو السعادات بن اثیر جزیری در جامع الأصول، ج 9، ص 478. 13- فخر الدین رازی در مفاتیح الغیب، ج 3، ص 613، 618. 14- ابن کثیر دمشقی در تفسیر خود القرآن العظیم، ج 2، ص 71. 15- سبط بن جوزی در تذکره الخواص، ص 15 و 16. 16- گنجی شافعی در کفایه الطالب، ص 228-230. 17- قرطبی در الجامع لاحکام القرآن، ج 4 ص 221. 18- قاضی بیضاوی در تفسیر خود، ج 1، ص 345. 19- محب الدین طبری در ذخائر العقبی، ص 88 و الریاض النضره، ج 3، ص 178. 20- ابن منظور در مختصر تاریخ دمشق، ج 18، ص 8، و ج 19، ص 138، 21- خازن بغدادی در لباب التأویل، ج 2، ص 67. 22- حموی در فرائد السمطین، ج 1، ص 79 و 188 و 190-23- زرنندی در نظم درر السمطین، ص 85-88-24- ابن کثیر دمشقی در البدایه والنهایه، ج 7، ص 358. 25- ابن صباغ مالکی در فصول المهمه ص 124. و



حافظ ابوالفرج بن جوزی می گوید:

عبدالله بن سلام و یارانش پیش رسول خدا صلی الله علیه واله آمده و گفتند: جماعتی با ما بنای عداوت و دشمنی گذاشته اند، و به دلیل دوری مسافت خانه های مان از شما با اصحاب تو نیز نمی توانیم حشر و نشر داشته باشیم، در آن هنگام آیه شریفه ولایت نازل شد، ابن سلام و اصحابش گفتند:

ص: 339

ما به ولایت خدا و پیامبر او و مومنین راضی شدیم، و بلال برای نماز اذان گفت، هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه واله از منزلشان بیرون آمدند، فقیری را دیدند که از مردم سؤال می کرد پیامبر اکرم صلی الله علیه واله از وی پرسیدند:

آیا کسی چیزی به تو داد؟

گفت: آری.

فرمود: چه چیز داد؟

گفت: یک انگشتر نقره داد.

فرمود: کدام یک از اصحاب من آنرا به تو داد؟

گفت: آن آقا که سر پا ایستاده است آنرا به من داد، نگاه کردند ناگهان دیدند که آن آقا حضرت مولی الموالی علی بن ابی طالب علیه السلام است، رسول خدا صلی الله علیه واله همینکه این را دید آیه شریفه ولایت را تلاوت فرمود.

سپس ابوالفرج میگوید: این حدیث را ابوصالح از ابن عباس روایت کرده است و مقاتل نیز بر همین باور است، و مجاهد میگوید: آیه شریفه هنگامی که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در حال رکوع تصدق فرمود، درباره ایشان نازل شد.

## 2- حدیث سد الأبواب :

الْحَافِظُ الْإِمَامُ أَحْمَدُ بْنُ حَنْبَلٍ الشَّيْبَانِيُّ بِإِسْتِنَادِهِ عَنْ مَيْمُونِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمٍ قَالَ: كَانَ لِنَفَرٍ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَأَبْوَابُ شَارِعِ فِي الْمَسْجِدِ قَالَ: فَقَالَ يَوْمًا سُدُّوا هَذِهِ الْأَبْوَابَ إِلَّا بَابَ عَلِيٍّ، قَالَ: فَتَكَلَّمْتُ فِي ذَلِكَ النَّاسِ، قَالَ: فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَأَحْمَدُ اللَّهُ تَعَالَى وَابْتَدَأَ عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ: أَمَا بَعْدُ فإني أَمَرْتُ بِسَدِّ هَذِهِ الْأَبْوَابِ إِلَّا بَابَ عَلِيٍّ، قَالَ فِيهِ قَائِلُكُمْ، وَإِنِّي وَاللَّهِ مَا سَدَدْتُ شَيْئًا وَفَتْحْتَهُ، وَلَكِنِّي أَمَرْتُ بِشَيْءٍ فَاتَّبَعْتُهُ. (1)

ص: 340

1- المسند، ج 2، ص 369. والفضائل، ص 50 ج 78، ر 109. این حدیث را نامبردگان زیر از اعلام حفاظ اهل سنت نیز روایت کرده اند: 1- حافظ بخاری در تاریخ کبیر، ج 1، ص 408 به دو طریق. 2- حافظ ابو عیسی ترمذی در الجامع الصحیح، ج 5، ص 641 ح 3732. 3- حافظ بزار در مسند، ج 2، ص 319، ح 750. 4- حافظ نسائی در خصائص امیرالمؤمنین، ص 173 و 74، و 76. 5- حافظ ابویعلی موصلی در مسند، ج 2، ص 61 ح 73. 6- حافظ طبرانی در المعجم الکبیر، ج 2 ص 246. و ...

حافظ احمد بن حنبل شیبانی به سند مذکور از زید بن ارقم روایت میکند که گفت:

عده ای از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و اله هرکدام از خانه خود دری به مسجد آن حضرت باز کرده بودند روزی رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود:

همه این درها به جز درب خانه علی بن ابی طالب علیه السلام را ببندید. هنگامی که دستور اجرا شد مردم در این رابطه حرفهائی زدند، رسول خدا صلی الله علیه و اله پس از شنیدن سخنان مردم بلند شده و پس از ادای حمد و ثنای الهی فرمود:

من از طرف پروردگار متعال مأمور بودم کلیه در هائی را که به مسجد باز میشد ببندم جز درب خانه علی بن ابی طالب علیه السلام، و بعضی از شماها در این زمینه سخنان اعتراض آمیزی بر زبان آوردند. اینرا بدانید که به خدا من از پیش خود درب خانه کسی را نبسته و درب خانه کسی را باز نگذاشتم و لکن این دستور حضرت حق جل و علا بود که من از فرمان آسمانی او پیروی کردم.

### 3- توقف و استراحت در مسجد رسول خدا صلی الله علیه و اله :

الحافظ أبو یعلی: أحمد بن علی بنی المثنی التمیمی باسناده عن سالم بن أبی حفصه، عن عطیه، عن أبی سعید: أن النبی صلی الله علیه و اله قال لعلی: لا یخل لأحد أن یجنب فی هذا المسجد غیرک وغیری. (1)

ص: 341

---

1- المسند، ج 2، ص 311، ح 1042-69) این حدیث را با اختلاف الفاظ و اسنادش نامبردگان زیر از حفاظ حدیث اهل سنت نیز روایت کرده اند: 1- ابن شبه نمیری در تاریخ المدینه المنوره، ج 2، ص 38. 2- حافظ ابو عیسی ترمذی در الجامع الصحیح، ج 5، ص 640 ح 3727. 3- حافظ طبرانی در المعجم الکبیر، ج 23، ص 374 و 374. 4- ابوبکر جصاص در احکام القرآن، ج 2، ص 204. 5- حافظ ابو نعیم اصفهانی در ذکر اخبار اصفهان، ج 1، ص 291. 6- حافظ بیهقی در السنن الکبری، ج 7، ص 65 و 66. 7- حافظ خطیب بغدادی در تاریخ بغداد، ج 5 ص 294. 8- حافظ ابن فزا، بنری در مصابیح السنه، ج 4، ص 175. 9- زمخشری در ربیع الابرار، ج 5 ص 294، والکشاف، ج 1، ص 529. 10- ابوبکر ابن عربی در احکام القرآن، ج 1، ص 438. 11- حافظ مرفق بن احمد خوارزمی در المناقب، ص 109، ح 116. 12- حافظ ابن عساکر دمشقی در بخش ترجمه امیرالمؤمنین از تاریخ دمشق ج 1، ص 290، ح 335. 13- حانظ ابوالسعادت بن اثیر جزری در جامع الأصول، ج 1، ص 474. 14- حانظ کنجی شافعی در کفایه الطالب، ص 284. 15- قرطی در الجامع لاحکام القرآن، ج 5، ص 207. و ...

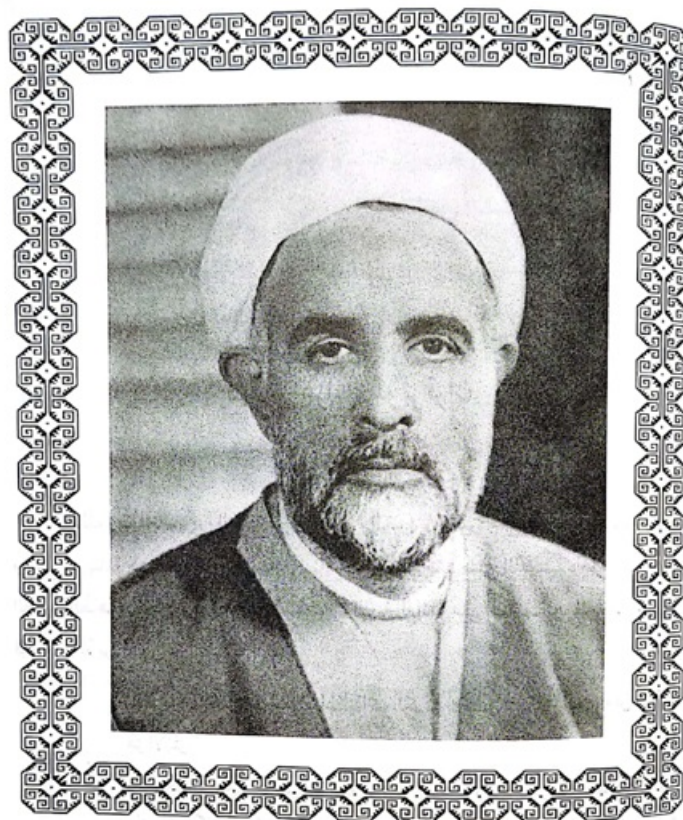
حافظ ابویعلی موصلی به سند مذکور از ابو سعید خدری روایت می کند که گفت:

رسول خدا صلی الله علیه واله به علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: برای کسی جایز نیست در این مسجد جنب شود به جز تو و من .

ص: 342

1- مرحوم حاج میرزا علی محدث زاده قدس سره

اشاره



(از تهران)

ص: 343



اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، والعاقبه لأهل التقوى واليقين، والصلوه والسلام على سيدنا ونبينا، وشفيع ذنوبنا، وحيب قلوبنا، وطيب نفوسنا،  
أبي القاسم محمد صلى الله عليه وعلى أهل بيته الطيبين الطاهرين المعصومين الحجج الميامين، واللعنه الدائمه على اعدائهم اجمعين،  
من الآن الى قيام يوم الدين.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ، إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ \* فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ \* إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ . (1)

به نام خداوند بخشنده مهربان، ما به تو کوثر [= خیر و برکت فراوان] عطا کردیم، پس برای پروردگارت نماز بخوان و قربانی کن، (و بدان)  
دشمن تو قطعاً بریده نسل و بی عقب است.

مفهوم کوثر :

این سوره شریفه یکی از سور قصار، و به عبارت دیگر از سوره های کوتاه قرآن

ص: 344

است اسم این سوره، سوره کوثر است، برای کوثر معانی مختلفی به ترتیب زیر ذکر

کرده اند :

الف : به هر چیزیکه دارای خیر و برکت، و نفع بسیار باشد کوثر می گویند. (1)

ب: کوثر اسم نهری است در بهشت:

السَّيْحُ الصَّدُوقُ (ره) بِإِسْنَادِهِ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْعَبَّاسِ قَالَ :

لَمَّا نَزَلَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : « أَنَا أُعْطِينَاكَ الْكُوثَرَ » قَالَ لَهُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ : مَا هُوَ الْكُوثَرُ يَا رَسُولَ اللَّهِ ؟ قَالَ : نَعَمْ يَا عَلِيُّ الْكُوثَرُ نَهْرٌ يَجْرِي تَحْتَ الْعَرْشِ مَاءُهُ أَشَدُّ بَيَاضاً مِنَ اللَّبَنِ ، وَأَحْلَى مِنَ الْعَسَلِ ، وَالْأَيْنُ ، مِنَ الرَّبْدِ ، حَصَاةُ الرَّبْرِجِدِ وَالْيَاقُوتِ وَالْمَرْجَانِ ، حَشِيشَةُ زَعْفَرَانٍ ، تُرَابُهُ الْمِسْكُ الْأَذْفَرُ ، قَوَاعِدِهِ تَحْتَ عَرْشِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ، ثُمَّ ضَرَبَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلَى جَنْبِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، وَقَالَ : يَا عَلِيُّ ! هَذَا النَّهْرُ لِي وَلَكَ وَلِمَحْبَبِكَ مِنْ بَعْدِي . (2)

شیخ صدوق قدس سره بسند خود از عبدالله بن عباس روایت میکند که گفت:

هنگامی که سوره کوثر بر رسول خدا صلی الله علیه واله نازل شد علی بن ابی طالب علیه السلام از وی پرسید: یا رسول الله کوثر چیست؟

فرمود یا علی کوثر نهری است که از زیر عرش برین سرچشمه می گیرد، آب آن سفیدتر از شیر، و شیرین تر از عسل و لطیفتر از زنگار است، سنگریزه های بستر آن زبرجد و یاقوت و مرجان، و علفهای خشکیده آن زعفران، و خاکش مشک خوشبو، و سرچشمه های آن در زیر عرش خداوند تبارک و تعالی قرار دارد، سپس رسول خدا صلی الله علیه واله از پهلوی امیرالمؤمنین علیه السلام زده و فرمود: یا علی این نهر اختصاص دارد به من، و تو، و دوستان و شیعیان تو پس از من.

ج: کوثر حضرت صدیقه طاهره فاطمه بنت رسول الله صلی الله علیه واله است.

..... وَالْجُمَّلَةَ لَا تَخْلُوا مِنْ دَلَالَةِ عَلِيٍّ أَنْ وَلَدَ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ ذَرِيَّتَهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَهَذَا فِي نَفْسِهِ

ص: 345

1- زاد المسیر، ابوالفرج بن جوزی، ج 8 ص 320.

2- نور الثقلین، ج 5، ص 682 ح 13.

مِنْ مَلَا حِمِ الْقُرْآنِ الْكَرِيمِ ، فَقَدْ كَثَّرَ اللَّهُ تَعَالَى نَسْلَهُ بَعْدَهُ كَثْرَهُ لَا يِعَادِلُهُمْ فِيهَا أَى نَسْلٍ آخَرَ مَعَ مَا نَزَلَ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّوَائِبِ ، وَأَفْنَى جَمُوعِهِمْ مِنَ الْمُقَاتِلِ الذَّرِيعَةِ . (1)

... و این جمله خالی از دلالت بر آن نیست که فرزندان صدیقه طاهره علیها السلام نسل رسول خدا صلی الله علیه و اله هستند، و این خود یکی از پیش بینیه‌های قرآن کریم است، که پروردگار متعال پس از رسول خدا صلی الله علیه و اله نسل او را از طریق حضرت صدیقه طاهره علیها السلام به وجود آورد، و آن را به حدی زیاد کرد که هیچ نسل دیگری با وجود حوادث ناگوار از قبیل کشتارهای دیدار جمعی که دامنگیر این خاندان پاک و شریف شده و اجتماع آنها را از هم پاشید، در فزونی به پای آنها نمی رسد.

در وجود مقدس حضرت صدیقه طاهره علیها السلام برکات نامحدودی نهفته بود، بهمین

دلیل یکی از اسماء مقدسه آن حضرت مبارکه است.

پروردگار احدیت در قرآن از قول حضرت عیسی علی نبینا و اله و علیه السلام می فرماید:

« وَ جَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَمَا وَ أَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَ الْكُوفَةِ وَ الْكُوفَةِ مَا دُمْتُ حَيًّا » . (2)

و مراد در هر جا که باشم (وجودی پر برکت) قرار داده، و تا زمانی که زنده ام مرا به نماز و زکات توصیه کرده است.

مفسرین کلمه «مبارک» را به کسی که دارای برکات فراوان، و مفید باشد تفسیر کرده اند. و کسانی که نظری اجمالی و گذرا به زندگی حضرت صدیقه طاهره علیها السلام بیفکنند، روشن می شود که در میان نسل بشر از آغاز تا انجام آن شخصیتی با برکت تر و مفید تر از فاطمه زهرا علیها السلام به دنیا نیامده است.

در پیرامون نزول این سوره شریفه عده ای از مفسرین از جمله ابوالفرج بن جوزی

می گویند:

قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ نَزَلَتْ فِي الْعَاصِ بْنِ وَاثِلٍ ، لَقِيَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلَى بَابِ الْمَسْجِدِ

ص: 346

1- المیزان، ج 20، ص 370-371.

2- 31 / مریم: 19.

فَوَقَّفَ يُحَدِّثُهُ حَتَّى دَخَلَ الْعَاصِ الْمَسْجِدِ ، وَ فِيهِ أَنَسُ مِنْ صَدَائِدِ قُرَيْشٍ ، فَقَالُوا لَهُ : مِنْ الذِّي كُنْتَ تُحَدِّثُ ؟ قَالَ : ذَالِكَ الْأَبْتَرُ (1) يَعْنِي النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ . . وَ مِمَّنْ ذَهَبَ إِلَى أَنَّهَا نَزَلَتْ فِي الْعَاصِ : سَعِيدُ بْنُ جُبَيْرٍ ، وَ مُجَاهِدٌ ، وَ قَتَادَةُ (2)

ابن عباس می گوید: این سوره درباره عاص بن وائل سهمی، پدر عمرو بن عاص که یکی از سردمداران مشرکین قریش در دوران جاهلیت بود نازل شده است، که به رسول خدا صلی الله علیه واله در کنار درب مسجد الحرام برخورد کرد و ایستاد و با آن حضرت صحبت کرد، پس از پایان صحبت شان ابوالعاص به مسجد داخل شد، در آنجا عده ای از سران قریش حضور داشتند، به وی گفتند: با که صحبت میکردی؟

گفت: با این ابتر ...

وَ أَخْرَجَ الزُّبَيْرُ بْنُ بَكَارٍ ، وَ ابْنُ عَسَاكِرٍ ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ : تُوِّفِيَ الْقَاسِمُ بْنُ رَسُولِ اللَّهِ بِمَكَّةَ ، فَمَرَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَهُوَ آتٍ مِنْ جِنَازَتِهِ عَلَى الْعَاصِ بْنِ وَائِلٍ وَ ابْنِهِ عَمْرُو ، قَالَ حِينَ رَأَى رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : إِنِّي لِأَشْنُوهُ ، فَقَالَ الْعَاصِيُّ بْنُ وَائِلٍ : لَا جَرَمَ لَقَدْ أَصْبَحَ أَبْتَرٌ ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ : « أَيْنَ شَانِكَ هُوَ الْأَبْتَرُ » . (3)

زبیر بن بکار و ابن عساکر از جعفر محمد، از پدرش روایت کرده اند فرمود: پسر رسول خدا صلی الله علیه واله : قاسم در مکه وفات کرد، رسول خدا صلی الله علیه واله هنگامی که از دفن او باز می گشت به عاص بن وائل، و پسرش عمرو گذشت، عاصی بن وائل همینکه چشمش به پیامبر اکرم صلی الله علیه واله افتاد گفت: او را استهزاء خواهم کرد، آنگاه گفت: سرانجام نسبش قطع شد، و در جواب او آیه شریفه « ان شانتک هو الأبتَر » ای پیامبر: دشمن تو قطعاً مقطوع النسل است، از آسمان نازل شد.

وَ رُوِيَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : [ الْكُوْتَرُ ] نَهْرٌ فِي الْجَنَّةِ أَعْطَى اللَّهُ نَبِيَهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عِوَضًا مِنْ ابْنِهِ . (4)

ص: 347

1- در لغت عرب «ابتر» به کسیکه اولاد مخصوصاً پسر ندارد که پس از مرگش جای خالی او را پر کند اطلاق می شود، یعنی هر چیزی را که دنباله نداشته باشد اگر مذکر باشد ابتر، و اگر مؤنث باشد بتری می گویند، مثلاً خطبه بتری به خطبه ای می گویند که نیمه کاره و ناتمام باشد.

2- زاد المسیر ابوالفرج بن جوزی، ج 8 ص 321.

3- تفسیر المیزان، ج 20 ص 372.

4- تفسیر کنز الدقائق، ج 11، ص 558.

از امام صادق علیه السلام روایت شده: کوثر نهریست در بهشت که پروردگار متعال آنرا در مقابل فرزند رسول خدا صلی الله علیه و اله به آن حضرت اعطاء فرموده است. یعنی ای پیامبر ما در عوض پسرت که از تو گرفتیم به تو کوثر را ارزانی داشتیم، دشمن و سرزنش کننده تو عاصی بن وائل ابتر بوده و نسلش قطع خواهد شد، ولی تو تا روز قیامت نسلت باقی و روز بروز بر تعداد ذریه تو افزوده خواهد کرد.

از ظاهر این آیات، و این سوره استفاده می شود که کوثر حضرت صدیقه طاهره،

فاطمه بنت رسول الله صلی الله علیه و اله باید باشد.

### **وضعیت دختر در دوران جاهلیت :**

در دوران جاهلیت، (و به خیال عده ای شاید امروز هم چنین باشد) دختر نمی توانست وارث مقام پدر بوده و آثار و موقعیت او را پس از وی حفظ کند، و این تنها پسر بود که شایسته چنین موقعیتی بوده و می توانست پس از پدر نماینده شخصیت او در جامعه باشد، ولی پروردگار احدیت با اعطای صدیقه طاهره علیها السلام به حضرت رسول صلی الله علیه و اله نشان داد که دختر هم به خوبی می تواند موقعیت پدر را پس از

وی داشته باشد.

از دیدگاه مردم عصر جاهلیت دختر باعث ننگ برای پدر بوده، و اسباب سرافکنندگی او را در جامعه فراهم می آورده است.

### **عبدالمطلب پسر خود عبدالله را قربانی می دهد :**

بر همین اساس بود که مردان قریش پیش عبدالمطلب نیای پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله آمده و به وی گفتند: پروردگار عالم کلیه نعمتهای خود را برای تو ارزانی داشته جز یک نعمت. عبدالمطلب گفت: آن نعمتی که خدا بمن نداده چیست؟

گفتند: خدا جز پسرت حارث (1) پسر دیگری به تو نداده است.

ص: 348

---

1- قاسم پسر بزرگ عبدالمطلب بود که آن حضرت به نام ری کنیه ابوالحارث گرفته بود.

عبدالمطلب در برابر کعبه ایستاده و با خدای خود نذر کرد، پروردگارا اگر ده پسر به من عطا فرمائی یکی از آنها را در راه تو قربانی میدهم، خدا به وی ده پسر داد، هنگامی که ده پسر برایش تکمیل شد بیاد نذر خود با پروردگارش افتاد، قرار شد

پسری را که باید در راه خدا قربانی بدهد بوسیله قرعه انتخاب شود، بنابراین ده تا

چوب بلند، آماده کرده، و سر چوبها را تراشیدند، و اسم هر کدام از پسران عبدالمطلب را روی یکی از آن چوبها نوشتند.

چوبها را توی کیسه ای ریختند، مردی که در آن تاریخ کار قرعه کشی را به عهده داشت پای دیوار کعبه قرار گرفت، سرتاسر مسجد الحرام پر از جمعیت شد، مرد قرعه کش دست توی کیسه برده و چوبها را کاملاً در هم آمیخت، آنگاه یکی از چوبها را گرفته و از کیسه بیرون کشید و با صدای بلند گفت: عبدالله .

با شنیدن اسم عبدالله رنگ از چهره ها پرید، زیرا عبدالله کوچکترین پسر عبدالمطلب جوانی بود زیبا، چنان رعنا و زیبا بود که در زیبایی و جذابیت نظیر نداشت، و نور نبوت در جبینش میدرخشید لذا عبدالمطلب را از ذبح وی باز داشتند، دوباره قرعه کشیده شد، این بار نیز قرعه به نام عبدالله درآمد، باز عده ای از جمله ابوطالب برادر پدر و مادری عبدالله و دائیهایشان از انجام ذبح جلوگیری کردند.

بالاخره عبدالمطلب در بن بست قرار گرفت، پس از گفت و شنودهایی قرار شد پیش زن کاهنه ای از بنی سعد که در شام سکنی میگزید بروند تا او در این رابطه نظر خود را بر آنان اعلام داشته و راهی پیش پایشان بگذارد. در ایر ن

واقعا نادانی و چسبیدن مردم دوران جاهلیت به یک سری عقاید، و رسوم غلط و سماجت آنان در این زمینه دردی بود بی درمان امام رضا علیه السلام می فرمایند:

« صِدِّيقُ كُلِّ امْرِئٍ عَقْلِهِ ، وَعَدُوُّهُ جَهْلُهُ » . (1)

دوست هرکسی عقل وی و دشمنش جهل اوست.

ص: 349

1- بحار الانوار، ج 1، ص 87 ح 11.

بر همین اساس بود که مرد رشیدی همچون عبدالمطلب را واداشتند تا مشکل خود را پیش زن کاهنه برده و از او برای حل معضل چاره ای بجوید.

ناگزیر به طرف شام راه افتادند، عبدالله را هم به همراه خود بشام بردند، هنگامی که رسیدند، و پیش زن کاهنه رفتند، مسأله را برای وی بازگفتند، او از اهالی مکه پرسید: دیه یک مرد در میان شما چند شتر است، گفتند: صد شتر، گفت: پس از آنکه به مکه بازگشتید عبدالله را باده شتر برابر گذاشته و قرعه بکشید، اگر قرعه بنام عبدالله اصابت کرد، با بیست شتر قرعه بزنید، اگر باز قرعه به عبدالله اصابت کرد، باسی شتر قرعه بزنید، همینطور بروید بالا و با نود شتر قرعه بزنید، اگر باز قرعه بنام عبدالله درآمد با صد تا قرعه بزنید، اگر قرعه در این بار آخر نیز به نام عبدالله اصابت کرد آن وقت عبدالله باید در پیشگاه خدا قربانی شود، و اگر به نام صد شتر درآمد، صد شتر را به جای عبدالله قربانی کنید بدین ترتیب هم به نذرتان عمل کرده اید، و هم عبدالله از مرگ نجات پیدا کرده است، این راه حل آنان را راضی و شادمان ساخت، به مکه بازگشتند، روز قرعه کشی تعیین و اعلام شد، حرم الهی در روز موعود از سیل جمعیت موج می زد.

مامور قرعه باز در کنار دیوار بیت الله الحرام قرار گرفت، چوبهای داخل کیسه را خوب بهم زد، و یکی از آنها را گرفته و از کیسه بیرون کشیده و با صدای بلندی گفت: عبدالله، این بار در مقابل عبدالله بیست شتر در نظر گرفته و قرعه کشیدند، باز قرعه به نام عبدالله اصابت کرد، همینطور بالا می رفتند تا به صد شتر رسیدند، این بار هیجان و پریشانی شگفتی به مردم تماشاگر چیره شد، با نگرانی آزار دهنده ای گردن کشیدند تا نتیجه حتمی قرعه کشی را بدانند، مامور قرعه این بار که دست توی کیسه برده و یکی از چوبها را بیرون کشید با صدای بلندی داد زد: شتر هیجان تند، و شادی زاید الوصفی مردم را فرا گرفت، ولی عبدالمطلب به نتیجه قرعه کشی قانع نشد، قرعه کشی دوباره از اول آغاز شد، این بار هر دفعه که قرعه کشیده شد به نام شترها درآمد، صد شتر

آورده در مسجد الحرام بجای عبدالله ذبح کردند، و بدین ترتیب عبدالله از مرگ حتمی نجات پیدا کرد.

« وَ لِهَذَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ: أَنَا ابْنُ الذَّيْحِ بْنِ وَ لَا فَخْرَ، يَعْزِي عَبْدَ اللَّهِ، وَ إِسْمَاعِيلَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ ».

و برای همین رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمود: من فرزند دو ذبیح در راه خدا هستم، و این کلمه را بر مبنای فخر نمیگویم، منظور آن حضرت از دو ذبیح: یکی پدرش عبدالله، و دیگری حضرت اسماعیل فرزند حضرت ابراهیم خلیل بود. (1)

خلاصه در جامعه عرب جاهلی پسر از اهمیت و ارزش ویژه ای برخوردار بود، ولی دختر موجودی بدبخت، شوم، و بدبختی آفرین و بالاخره محکوم به اعدام بود.

گویا قرآن شریف عکس العمل عرب جاهلی هنگام برخورد با یک نوزاد دختر را ترسیم کرده و می فرماید:

« وَ إِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَ هُوَ كَظِيمٌ » (2)

در حالی که هرگاه به یکی از آنها بشارت دهند دختر نصیب تو شده، صورتش (از فرط

ناراحتی) سیاه شده، و به شدت خشمگین می شود.

و روزگار چنان برای آنها تیره و تار و آزار دهنده می شد که ناچار با کشتن موجود ظریف و دوست داشتنی، باصطلاح خود را از بدبختی که او با خود برای پدر به ارمغان آورده بود نجات می دادند.

**رئیس المحدثین شیخ صدوق قدس سره روایت می کند:**

جوانی به حضور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شرفیاب شده و گرایش و ایمان خود به دیانت مقدس اسلام را به آنحضرت اعلام نمود، و گفت: اما من در دوران جاهلیت به جنایت

ص: 351

---

1- الدر النظیم، ابوحاتم شامی، ص 22-24.

2- 58 / النحل 16.



هولناکی دست زده ام که نمیدانم آیا پیش خدا قابل جبران است یا نه؟

رسول خدا صلی الله علیه واله از وی پرسید: این چه جنایت هولناکی است که شما را این چنین دچار یأس و نومیدی ساخته است؟

گفت: یا رسول الله در آن روزها خدا دختری به من عطا فرمود که بسیار زیبا و دلربا بود، وقتی این دختر به سن رشد و بلوغ نزدیک شد روزی او را زینت کرده و با خود بیرون دروازه مکه بردم، دخترم وقتی دید از شهر خارج میشویم با دلهره خاصی از من پرسید:

بابا کجا میرویم؟

گفتم: تو را برای گردش به جای با صفائی می برم، دختر بیچاره که حرف مرا باور کرده بود شادمان و با تمام توان خود پشت سر من راه می آمد، در میان راه خسته شدم، نشستم کمی خستگی بگیرم، دختر زیبا آن مظهر عاطفه و مهربانی شروع کرد گرد و غبار از سر و صورت من میگرفت و با دو دست کوچک و ظریف خود دست محبت به سر و صورت من میکشید، این رفتار دختر کم کم ناراحتم میکرد، ولی چاره ای نداشتم، زیرا آن حمیت جاهلانه، و رسوم غلط عرب بیابان نشین مرا در تنگنا گذاشته بود که تحت تأثیر آن نتوانستم بچه ام، پاره تنم را دریابم، و رحمی بحالش کنم، بلند شده راه افتادم، دختر بی خبر از همه جا دنبال من راه می آمد، تا به سر چاه عمیقی که متجاوز از هفتاد متر عمق آن بود رسیدیم، دختر را گرفته و با دست خود در چاه انداختم، بچه بینوا به قعر چاه رسید، گویا تازه دریافته بود که چه حادثه رقت بار و دردناکی برایش رخ داده است، از ته چاه مرا بداد خود می طلبد، گوش فرا دادم، شنیدم میگفت: بابا من کاری نکرده بودم که مستوجب چنین مجازاتی شوم، در حالیکه از کار خود بسیار ناراحت و پشیمان بودم خویشتن داری کرده و در رابطه با نجاتش اقدامی به عمل نیاوردم، تنها کاری که کردم سر چاه چندان نشستم که دختر قشنگم به هر اقدامی در رابطه با نجات خود که به فکرش می رسید دست زده و بالاخره در اثر

ص: 352

گرسنگی، و ترس و وحشت جان باخت.

پارسول الله! حالا چه کار کنم تا پیش خدا كفاره گناه بزرگ و غير قابل بخشش من بشود؟

رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: ألك أم؟ آیا مادر داری؟ گفتم: نه مادرم از دنیا رفته است، فرمود: خاله ات هنوز زنده است؟ گفتم: بلی، فرمود: برو به خاله ات کمک کن، محبت کن، احسان کن تا خدا از گناه تو بگذرد.

وقتیکه این مرد داشت برای کمک و محبت به خاله مسجد را ترک می کرد، رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود:

ای کاش این مرد مادر داشت. زیرا اگر مادر می داشت و به مادرش محبت و احسان

میکرد گناهِش زودتر بخشوده می شد.

شیخ صدوق رضوان الله تعالی علیه از امام زین العابدین علیه السلام روایت می کند که فرمود: روزی مردی به حضور جدم رسول خدا صلی الله علیه و اله شرفیاب شد و گفت:

یا رسول الله من به کلیه محرمات الهی مرتکب شده ام، نمی توان گناهی را تصور کرد که من مرتکب به آن نشده باشم، آیا برای من راه نجاتی هست؟ فرمود: آیا مادر داری؟ گفت: نه مادرم مرده است، فرمود: برو به خاله ات احسان کن.

در این روایت نیز رسول خدا صلی الله علیه و اله هنگامی که آن مرد مسجد را به سوی خانه خاله اش ترک کرد فرمود: ای کاش این مرد مادر داشت، زیرا که اگر مادر می داشت و به مادرش احسان می کرد گناهِش زودتر مورد عفو پروردگار متعال قرار میگرفت.

از این دو روایت اهمیت مقام مادر و وجوب احسان و احترام فرزند از وی و ادای حقوق او بخوبی روشن می شود.

پروردگار متعال در قرآن می فرماید:

« وَ قَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَ الْكِبَرِ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلَا تَنْهَرهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا \* وَ اخْفِضْ

ص: 353

لَهُمَا جَنَاحَ الذَّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُل رَّبِّ اِزْحَمُهُمَا كَمَا رَبَّيْتَنِى صَغِيْرًا. (1)

و پروردگارت فرمان داده جز او را نپرستید، به پدر و مادر نیکی کنید، هر گاه یکی از آندو، یا هر دوی آنها نزد تو، به ست پیری رسند، کمترین اهانتی به آنها وامدار، و بر آنها فریاد مزن، گفتار لطیف، و سنجیده و بزرگووارانه به آنها بگو، و بالهای تواضع خویش را از محبت و لطف، در برابر آنان فرود آور، و بگو: پروردگارا همانگونه که آنها در کوچکی مرا تربیت کردند، مشمول رحمتشان قرار بده.

در روایتی آمده: روزی جوانی به خدمت رسول اکرم صلی الله علیه و اله مشرف شد، و گفت: یا رسول الله! آیا داستان خود را به عرض تان برسانم؟ فرمود: بگو، جوان گفت: مدتی است مادرم فلج شده و در اثر آن زبانش بند آمده و دست و پایش از حرکت باز مانده است، اعضاء و جوارحش چنان از کار افتاده که حتی فکینش قادر بجویدن غذا نیست، من هرروز غذا را برایش نرم کرده و در دهانش می گذارم، هنگامی که نیاز به رفع حاجت پیدا می کند من او را بغل کرده و به دستشویی می برم، و پس از رفع حاجت او را تمیز کرده و به جای خود بر می گردانم، شبها خوابش نمیبرد، ناگزیر او را بغل کرده و راه می برم، در همان حال همانند بچه ای گریه سر داده و نا آرامی می کند، برایش گهواره ای ترتیب داده ام که او را شبها و در مواقع ناآرامی هایش در گهواره قرار داده و کنار گهواره مینشینم و گهواره جنبانی می کنم، آیا با این همه زحمتی که من در راه آسایش مادرم متحمل میشوم زحماتی را که او در راه تربیت و بزرگ کردن من کشیده می توانم جبران کنم؟

رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود:

این همه زحمت که تو در راه آسایش وی بر خود هموار می کنی عوض یک ناله او که هنگام زائیدن تو سر داده نمی شود.

ص: 354

## رسول خدا صلی الله علیه واله هر وقت فاطمه را می دید دست او را می بوسید :

الْحَافِظُ أَبُو دَاوُدَ السَّجِسْتَانِيُّ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْمُنْهَالِ بْنِ عَمْرٍو، عَنْ عَائِشَةَ بِنْتِ طَلْحَةَ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ :

مَا رَأَيْتُ أَحَدًا أَشَدَّ بِهِ حَدِيثًا وَ كَلَامًا بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْ فَاطِمَةَ، وَ كَانَتْ إِذَا دَخَلَتْ عَلَيْهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَخَذَتْ بِيَدَيْهَا فَتَقَبَّلَهَا وَ أَجْلَسَهَا فِي مَجْلِسِهِ، وَ كَانَ إِذَا دَخَلَ إِلَيْهَا قَامَتْ إِلَيْهِ فَأَخَذَتْ بِيَدِهِ فَتَقَبَّلَتْهُ فَأَجْلَسَتْهُ فِي مَجْلِسِهَا . (1)

حافظ ابو داود سجستانی بسند مذکور از عایشه روایت میکند که گفت:

کسی را از نظر صحبت و تن صدا شبیه تر از فاطمه علیها السلام به رسول خدا صلی الله علیه واله ندیدم، هر وقت فاطمه علیها السلام بر رسول خدا صلی الله علیه واله وارد میشد آن حضرت از جایش بلند شده و دست فاطمه علیها السلام را گرفته و می بوسید و او را در جای خود مینشانید، و هر وقت پیامبر صلی الله علیه واله بر فاطمه علیها السلام وارد میشد آن بانو از جایش بلند شده، و دست پیامبر صلی الله علیه واله را گرفته و می بوسید و او را در جای خود قرار می داد.

الْحَافِظُ ابْنُ الْمَعَاذِيِّ الْجَلَابِيُّ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْمَأْمُونِ، الْخَلِيفَةُ الْعَبَّاسِيُّ عَنْ آبَاءِ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ :

كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يُكَبِّرُ الْقُبْلُ لِفَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ، فَقَالَتْ لَهُ عَائِشَةُ : يَا نَبِيَّ اللَّهِ إِنَّكَ لَتَكْثُرُ قَبْلَ فَاطِمَةَ، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : إِنَّ جَبْرَيْلَ لَيْلَهُ أُسْرِيَ بِي أَدْخَلَنِي الْجَنَّةَ، وَ أَطْعَمَنِي مِنْ جَمِيعِ ثَمَارِ الْجَنَّةِ فَصَارَ مَاءٌ فِي صَدْرِي، فَوَاقَعْتُ خَدَيْجَةَ، فَحَمَلْتُ خَدَيْجَةَ

ص: 355

---

1- سنن المصطفى، ج 2، ص 345. ونیز: 1- حافظ ابو يعلى موصلى در مسند، ج 4، ص 352، ح 2466. 2- حافظ دولابى در الذريه الطاهره، ص 139، ح 175. 3- حافظ طبرانى در المعجم الكبير، ج 22، ص 401. 4- حاكم نيشابورى در مستدرک الصحيحين ج 3 ص 154 و ج 4 ص 272. 5- حافظ ابو سعيد خركوشى در شرف النبى، ص 451. 6- حافظ ابونعيم اصفهانى در ذكر اخبار اصفهانى، ج 1، ص 78-7 حافظ ابن مغزلى در مناقب على بن ابى طالب، ص 358، ح 406، 407. و ...

بِفَاطِمَةَ، إِذَا اشْتَقْتُ إِلَى تِلْكَ الثَّمَارِ قَبْلَهُ قَالِمَهُ فَأَصَبْتُ مِنْ رَائِحَتِهَا فُصِمَ الثَّمَارِ الَّتِي أَكَلْتُهَا . (1)

حافظ ابن مغزلی بسند مذکور از ابن عباس روایت میکند که گفت:

رسول ل خدا صلی الله علیه واله فاطمه علیها السلام را زیاد می بوسید، روزی عایشه گفت:

یا رسول الله فاطمه علیها السلام را زیاد می بوسید.

آن حضرت در جواب عائشه فرمود:

شبی که به آسمان رفتم جبرئیل مرا وارد بهشت کرده، و از همه میوه های آن در اختیار من گذاشت، و آنها را خورده و با خدیجه همبستر شدم و خدیجه به فاطمه علیها السلام حمله شد، وی با بیان اینکه من هر وقت شوق آن میوه ها را میکنم فاطمه علیها السلام را می بوسم و از او رائحه آن میوه را می گیرم

عایشه حضرت صدیقه طاهره علیها السلام را یک زن معمولی می پنداشت، بهمین دلیل رسول خدا صلی الله علیه واله در مقابل اعتراض وی به تندى او را مورد سرزنش و توبیخ قرار داد، عایشه از خود پیامبر صلی الله علیه واله هم شناخت صحیح و دقیقی نداشت.

حضرت صدیقه طاهره علیها السلام را اسماء بنت عمیس، ام ایمن، فضه نوبه خدمتگذار شخصی آن حضرت، خوب می شناختند.

### **صدیقه طاهره علیها السلام و عبور وی از محشر:**

مفسر بزرگ امامیه شیخ علی بن ابراهیم قمی قدس سره روایت می کند که:

روزی سلمان فارسی تشرف به خدمت رسول خدا صلی الله علیه واله پیدا کرد، آن حضرت نشسته بودند، سلمان خم شد تا پای رسول خدا صلی الله علیه واله را ببوسد، رسول خدا صلی الله علیه واله ضمن اینکه او را از این کار واداشت فرمود: این از رسوم و آداب ایرانیان نسبت به بزرگان و شاهان خودشان است. با من چنین نکن، زیرا من نیز بندهای از بندگان خدا هستم، می خورم و می آشامم.

ص: 356

سلمان عرض کرد: یا رسول الله دلم میخواهد فضائل دختر گرامیتان حضرت صدیقه طاهره علیها السلام را از زبان شما بشنوم، پیامبر بزرگوار تبسمی حاکی از رضایت و

خشنودی کرده و فرمود:

سلمان روز قیامت همه مردم از وحشت و دهشت آن پریشان و گریان می شوند، و همه لخت و عریان با پای پیاده وارد عرصه محشر می شوند، در آن روز دخترم فاطمه علیها السلام سوار بر شتری وارد ارض محشر می شود، شتری که دخترم در روز قیامت سوار آن می شود سرش نموداری از خوف خدا و چشمانش از نور است، جبرئیل در طرف راست، و میکائیل در سمت چپ، و امیر المؤمنین علیه السلام در جلو، و حسن و حسین علیهما السلام پشت سر آن حرکت می کنند، در این هنگام از جانب رب العزه ندا میرسد:

ای اهل محشر چشماتان را ببندید، و سرهایتان پائین بیاندازید، تا فاطمه علیها السلام از محشر عبور کند، دخترم از پل صراط عبور می کند در حالیکه در چادر سفید و درخشان بر سر دارد، هنگامی که فاطمه علیها السلام وارد بهشت می شود به نعمتها و مواهب بی پایان الهی که برای وی تدارک دیده شده نگاه کرده و ستایش و سپاس حضرت حق را به نحو شایسته ای بجا می آورد. (1)

خطاب حق تعالی در روز قیامت به اهل محشر: غَضُّوا أَبْصَارَكُمْ وَ نَكْسُوا رُؤُوسَكُمْ بِدَلِيلِ أَنْ نَيْسَتْ أَنْ حَضْرَتِ بَغِيرِ أَنْ أَوْلَادِ وَ دَامَادَاهِشِ بِه مَرْدَمِ دِیْگَرِ نَامَحْرَمِ اسْتِ، بَلْکِه دَلِیلِ أَنْ اِیْنَسْتِ کِه کَسِی رَا طَاقَتِ نَگْرِیْسْتِنِ بِه أَنْ خُورْشِیدِ خَانْدَانِ وَ اِلَیْتِ

العَلامه المَجْلِسِیُّ باسناد، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيَّ يَقُولُ :

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ تَقْبَلُ ابْنَتِي فَاطِمَةُ عَلَيَّ نَاقَةٍ مِنْ تَوَقُّعِ الْجَنَّةِ مَدْبُجَةٌ الْجُبَّيْنِ ، خِطَامُهَا مِنْ لَوْءِ لَوْءِ رَطْبٍ ، قَوَائِمُهَا مِنَ الرُّمُودِ الْأَخْضَرِ ، ذَنَبُهَا مِنْ

ص: 357

الْمَسْكُ الْأَذْفَرِ، عَيْنَاهَا يَأْفُوتَانِ حَمْرَاوَانِ، عَلَيْهَا قُبَّةٌ مِنْ نُورٍ، يَزِي ظَاهِرَهَا مِنْ بَاطِنِهَا، وَبَاطِنُهَا مِنْ ظَاهِرِهَا، دَاخِلَهَا عَفْوَالُهُ، وَخَارِجُهَا رَحْمَةُ اللَّهِ، عَلَى رَأْسِهَا تَاجٌ مِنْ نُورٍ، لِلتَّاجِ سَبْعُونَ رَكْنًا، كُلُّ رَكْنٍ مُرَصَّعٌ بِالذُّرِّ وَالْيَاقُوتِ، يُضِيءُ كَمَا يُضِيءُ الْكَوْكَبُ الدُّرِّيُّ فِي أَفْقِ السَّمَاءِ وَعَنْ يَمِينِهَا سَبْعُونَ أَلْفِي مَلِكٍ، وَعَنْ شِمَالِهَا سَبْعُونَ أَلْفَ مَلِكٍ، وَجَبْرَائِيلُ أَخَذَ بِخِطَامِ النَّاقَةِ يُنَادِي بِأَعْلَى صَوْتِهِ:

عَضُّوا أَبْصَارَكُمْ حَتَّى تَجُوزَ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ، فَلَا يَبْقَى يَوْمَئِذٍ نَبِيٌّ وَلَا رَسُولٌ وَلَا صَدِيقٌ وَشَدِيدٌ إِلَّا غَضُّوا أَبْصَارَهُمْ حَتَّى تَجُوزَ فَاطِمَةُ، فَتَسِيرُ حَتَّى تُحَازِيَ عَرْشَ رَبِّهَا جَلَّ جَلَالُهُ، فَتَنْزَخُ بِنَفْسِهَا عَنْ نَاقَتِهَا، وَتَقُولُ:

إِلَهِي وَسَيِّدِي أَحْكَمْ بَيْنِي وَبَيْنَ مَنْ ظَلَمَنِي، أَحْكَمْ بَيْنِي وَبَيْنَ مَنْ قَتَلَ وُلْدِي، فَإِذَا النَّدَاءُ مِنْ قِبَلِ اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ: يَا حَبِيبَتِي، وَابْنَةُ حَبِيبَتِي سَلْنِي تُعْطَى، وَاشْفَعِي تَشْفَعِي، فَوَعِزَّتِي وَجَلَالِي لَا جَارَ لِي ظَلَمْتُ ظَالِمًا، فَتَقُولُ إِلَهِي وَسَيِّدِي ذَرِيَّتِي وَشَيْعَتِي وَشَيْعَةُ ذَرِيَّتِي، وَمُحِبَّتِي وَ مُحِبُّ ذَرِيَّتِي، فَإِذَا النَّدَاءُ مِنْ قِبَلِ اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ أَيْنَ ذَرِّيَّةُ فَاطِمَةَ وَشَيْعَتِهَا وَمُحِبُّوهَُا وَمُحِبُّو ذَرِيَّتِهَا، فَيَقْبَلُونَ وَقَدْ أَحَاطَ بِهِمْ مَلَائِكَةُ الرَّحْمَةِ، فَتَقْدَمُهُمْ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ حَتَّى تُدْخِلَهُمُ الْجَنَّةَ. (1)

علامه مجلسی قدس سره به سند مذکور از جابر بن عبدالله انصاری رحمه الله روایت میکند که گفت: رسول خدا صلی الله علیه واله فرمود: هنگامی که روز قیامت فرا رسید دخترم فاطمه علیها السلام سوار بر شتری از شترهای بهشت شده و وارد عرصه محشر می شود، شتری که دخترم سوار آن میشود از دو پهلو با پارچه های دیباج زینت داده شده، افسار آن از لوعلوه نرم، و پاهایش از زمرد سبز، و دمش از مشک خوشبو، و چشمهایش از دو یاقوت سرخ ساخته شده، و بر روی آن قبه ای از نور قرار دارد که بیرون آن از اندرون، و اندرون آن از بیرونش دیده می شود، اندرون آن، عفو پروردگار، و بیرون آن رحمت و شفقت پروردگار است. بر سر دخترم تاجی از نور قرار دارد که هفتاد رکن دارد، و هر کدام از این رکنها با در و یاقوت زینت شده است، و از چنان درخششی برخوردار است که گویا ستاره درخشانی در آن دور دستهای آسمان می درخشد، از سمت راست او هفتاد هزار ملک، و از طرف چپش هفتاد هزار ملک حرکت میکنند، جبرئیل از افسار شترش گرفته و با صدای بلند

ص: 358

ای اهل محشر چشمه‌ایتان را ببندید تا فاطمه دخت گرامی رسول خدا صلی الله علیه واله عبور فرمایند، در آن هنگام حتی کلیه انبیاء و پیامبران، و صدیقین و شهدا چشمان خود را میبندند تا فاطمه علیها السلام عبور فرمایند. فاطمه علیها السلام با این کیفیت حرکت میکند تا به مقابل عرش خدا می رسد، آنگاه خود را از شترش پائین انداخته و میگوید:

پروردگارا بین من و کسانی که به من ستم روا داشتند حکم فرما، پروردگارا بین من و کسانی که فرزندانم را کشتند حکم فرما، در این هنگام صدا از جانب پروردگار متعال می آید که:

ای دوست من، وای دختر دوست من اکنون هر چه بخواهی برایت عطا میکنم، و از هر کسی شفاعت کنی شفاعت تو را درباره او می پذیرم، به عزت و جلالم قسم میخورم که ستم هیچ ستمگری بدون کیفر باقی نمی ماند، آنگاه دخترم میگوید:

پروردگارا اولاد و احفاد من، و شیعیان من، و شیعیان فرزندان من و دوستان من، و دوستان فرزندان مرا مشمول عفو قرار داده و آنان را داخل در نعیم بیکران خود بفرما، از طرف خدا ندا داده میشود:

فرزندان فاطمه علیها السلام، و شیعیانش، و شیعیان فرزندان او، و دوستان وی، و دوستان فرزندان او کجایند، نامبردگان در حالیکه ملائکه رحمت آنانرا در میان گرفته اند می آیند، فاطمه علیها السلام پیشاپیش آنان، و آنان از پشت سر وی حرکت کرده و وارد بهشت می شوند.

### **علاقه حضرت صدیقه طاهره علیها السلام نسبت به فرزندان و دوستانش :**

حضرت صدیقه طاهره علیها السلام علاقه عجیبی از خود به فرزندان و دوستانشان نشان می دادند، چنانکه در دم ارتحال نیز نسبت به آنان ابراز علاقه فرموده و احترام آنها را رعایت می فرمود، اینک بخشی از وصیت آن حضرت را ذیلا ارائه می دهیم:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ، هَذَا مَا أَوْصَتْ بِهِ فَاطِمَةُ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ . . يَا عَلِيُّ أَنَا فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ زَوْجَتِي اللَّهُ مِنْكَ لَا كَوْنٍ لَكَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ ... واقرا عَلَى وُلْدِي السَّلَامِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ (1)

ص: 359



به نام خداوند بخشنده مهربان، این چیزی است که فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه و اله به آن وصیت کرده است.... یا علی! من فاطمه دختر محمد مصطفی هستم، پروردگار عالم مرا به عقد ازدواج تو در آورد تا من در دنیا و آخرت از آن تو باشم... یا علی سلام مرا به کلیه فرزندانم تا روز قیامت ابلاغ بفرما .

راستی وجود چنین مادری با آن عظمت، با آن عطف و شفقت، با آن پاکی و طهارت و با امتیازاتی که خدایش برایش قائل شده مایه بسی افتخار برای فرزندان، و شیعیان و دوستانش می باشد.

### چرا نام مبارک حضرت صدیقه طاهره علیها السلام فاطمه است؟

در پیرامون سبب تسمیه حضرت صدیقه طاهره علیها السلام به نام مقدس فاطمه نظریات مختلفی ابراز شده که هر کدام را پاره ای از احادیث وارده از رسول خدا صلی الله علیه و اله و ائمه طاهرین علیهم السلام تأیید می کند، از آن جمله:

شَيْخُ الْإِسْلَامِ الْمَجْلِسِيُّ (ره) بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : « إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ » (1) « اللَّيْلَةَ » فَاطِمَةَ ، وَ « الْقَدْرُ » اللَّهُ ، فَمَنْ عَرَفَ فَاطِمَةَ حَقُّ مَعْرِفَتِهَا أَدْرَكَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ ، وَإِنَّمَا سُمِّيَتْ فَاطِمَةَ ؟ لِأَنَّ الْخَلْقَ فَطَمُوا عَنْ مَعْرِفَتِهَا . (2)

شیخ الاسلام مجلسی قدس سره بسند مذکور از ابو عبدالله صادق علیه السلام روایت میکند که فرمود: در آیه شریفه « إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ » مراد از «لیله» فاطمه علیها السلام است و مراد از «القدر» پروردگار عالمیان است، بنابراین هر کس فاطمه علیها السلام را چنانکه هست بشناسد مفهوم شب قدر را درک می کند، و آن بانو بدان دلیل فاطمه نامیده شده است که مردم از معرفت او بریده شده اند، یعنی از کنه معرفت او عاجزند.

سبب دیگری که برای تسمیه آن بانو به فاطمه ذکر کرده اند آنستکه او شیعیان و دوستان خود را از آتش جهنم بریده است:

ص: 360

1- 1 / القدر: 97.

2- بحار الأنوار، ج 43، ص 65 ح 58 .

السَّيِّحُ عَبْدُ اللَّهِ الْبَحْرَانِيُّ الْإِسْفَهَانِيُّ عَنِ ابْنِ شَهْرٍ أَشُوبَ ، عَنِ ابْنِ شَيْرَوَيْهِ فِي الْفِرْدَوْسِ ، عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ :

قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : إِنَّمَا سَمِيَتْ ابْنَتِي فَاطِمَةَ ؛ لِأَنَّ اللَّهَ فَطَمَهَا ، وَفُطِمَ مَحَبِّهَا عَنِ النَّارِ . (1)

شیخ عبدالله بحرانی اصفهانی، از ابن شهر آشوب، از ابن شیرویه دیلمی در فردوس، از جابر بن عبدالله انصاری روایت میکند که گفت:

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: به این دلیل دخترم فاطمه نامیده شد، که پروردگار متعال او و دوستانش را از آتش بریده است.

### دوستان حضرت صدیقه طاهره علیها السلام کیانند؟

بانوان محترم باید بدانند که صدیقه طاهره علیها السلام آن عده از بانوان را که از نظر اخلاق و رفتار و کردار، و به عبارت دیگر از نظر اندیشه و عمل خود را درست با آن بانوی مقتدا تطبیق می کنند دوست خود می دانند، زیرا آن حضرت حتی برای بعد از وفات خود نیز رعایت حجاب می فرمود.

شیخ الاسلام المَجْلِسِيُّ قُدَّسَ سِرُّهُ قَالَ :

وَعَنْ أَسْمَاءَ بِنْتِ عُمَيْسٍ : أَنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَتْ لِأَسْمَاءَ : أَنِّي قَدْ اسْتَقْبَحْتُ مَا يُصْنَعُ بِالنِّسَاءِ ، أَنَّهُ يُطْرَحُ عَلَى امْرَأَةِ النَّوْبِ ، فَيَصِفُّهَا لِمَنْ رَأَى .

فَقَالَ أَسْمَاءُ : يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ ! أَنَا أَرِيكِ شَيْئًا رَأَيْتِ بِأَرْضِ الْحَبَشَةِ ، قَالَ : فَدَعَتْ بِجَرِيدَةٍ رَطْبَةٍ فَحَسَنَتْهَا ثُمَّ طَرَحَتْ عَلَيْهَا ثَوْبًا ، فَقَالَتْ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ مَا أَحْسَنَ هَذَا وَاجْمَلَهُ ؛ لَا تُعْرِفُ بِهِ الْمَرْأَةَ مِنَ الرَّجُلِ . (2)

شیخ الاسلام مجلسی قدس سره می گوید:

از اسماء بنت عمیس روایت شده که فاطمه بنت رسول الله صلی الله علیه و آله به وی فرمود: من تشییع زنان را بگونه ای که الان در میان ما مرسوم است زشت می شمارم، روی زن تنها

ص: 361

1- عوالم العلوم، بخش احوالات فاطمه علیها السلام، ص 25، ح 2.

2- بحار الانوار، ج 43، ص 189.

پارچه ای میکشند که او را به مردم نشان میدهد، یعنی او را کاملاً نمی پوشانند.

اسماء گفت: ای دخت گرامی رسول خدا، به تو چیزی را که در سرزمین حبشه دیده ام نشان می دهم شاید مورد پسند شما باشد، آنگاه یک شاخه تر از درختی را آورد، و روی آن عملیات لازم را انجام داده و سپس پارچه ای روی آن کشید، حضرت صدیقه

طاهره علیها السلام عمل او را تحسین کرده و فرمود: این چه خوب و زیبا است در توی آن، مرد از زن تشخیص داده نمیشود.

بنابراین این لباسی که عده ای از خانم ها می پوشند که بدن آنها را کاملاً نشان می دهد، شایسته دوستان حضرت صدیقه طاهره علیها السلام نیست.

دوستان آن حضرت باید همانند خود ایشان احترام شوهر و جلب رضایت او را به طور دقیق رعایت کنند.

از ابو سعید خدری روایت شده که گفت:

روزی امیرالمؤمنین علیه السلام گرسنه شدند، بخانه آمده و از حضرت صدیقه طاهره علیها السلام پرسیدند آیا غذائی داری که برای من بیاوری؟

عرض کرد: نه، قسم به خدائی که پدرم را به نبوت اختصاص داده، و تو را به مقام وصایت برتری داد اکنون دو روز است که چیزی از غذا در خانه ما پیدا نمی شود، اگر غذا داشتم تو را به خود و پسرانم ترجیح می دادم.

امیرالمؤمنین علیه السلام تا این سخن را از فاطمه علیها السلام شنید، فرمود: فاطمه چرا این را جلوتر به من نگفتی تا غذائی برای شما تدارک ببینم؟

صدیقه طاهره علیها السلام عرض کرد:

« يَا أَبَا الْحَسَنِ إِنِّي لَأَسْتَحْيِي مِنْ إِلَهِي أَنْ أَكُلِّفَ نَفْسِكَ مَا لَا تَقْدِرُ عَلَيْهِ ».

یا ابوالحسن من از خدا شرم دارم تو را به چیزی که آن را نداری تکلیف کنم. (1)

در هیچ گزارش تاریخی نیامده است که حضرت صدیقه طاهره علیها السلام حتی یک بار

ص: 362

ابتداء چیزی از حضرت مولی امیرالمؤمنین علیه السلام خواسته باشند.

حضرت صدیقه طاهره علیها السلام سمبل عبادت و تقوی و به عبارت دیگر نمونه کامل

تقوی و خداپرستی بود چنانکه:

از حسن بصری زاهد معروف روایت شده است که گفت:

در میان امت اسلامی عابدتر از فاطمه علیها السلام نبوده است، چندان به عبادت ایستاد که پاهای مبارکش ورم کرد. (1)

حضرت سیده فاطمه علیها السلام این چنین بانویی بود، پس برای خانمهای مسلمانی که تظاهر به دوستی آن حضرت میکنند لازم است دقیقا مواظب بینش، پوشش، عمل، اخلاق، و کیفیت رفتار با شوهر و فرزندان خود، و رفتار خود با دیگران و ... باشند آن وقت است که می توان گفت:

این خانم دوست دختر گرامی رسول خدا صلی الله علیه و اله بوده و پا به جای پای آن حضرت گذاشته است.

### **حضرت صدیقه طاهره علیها السلام پس از پدر بزرگوارش :**

حضرت صدیقه طاهره علیها السلام پس از رسول خدا صلی الله علیه و اله در وضعیت تأسف باری قرار گرفت، از یک طرف در مفارقت آن حضرت طاقش طاق شده بود، و از طرف دیگر امت پس از شهادت رسول خدا صلی الله علیه و اله منزلش را مورد هجوم قرار داده و احترام خانه ای که جبرئیل بدون اجازه وارد نمی شد را از بین بردند و درب خانه را شکستند، و آنرا آتش زدند، امیرالمؤمنین علیه السلام را با وضع زننده ای از خانه بیرون کشیدند و بخود حضرت صدیقه طاهره علیها السلام اهانتها روا داشتند، در میان کشمکشهایی که بر درب آن خانه فلک فرسا اتفاق افتاد حضرت محسن بن علی علیه السلام سقط و شهید شد، و روایات وارده از ائمه طاهرين عليهم السلام به صراحت تمام میگویند:

ص: 363

آن حضرت در اثر جراحات وارده در جریان هجوم به خانه، و در اثر ضربات روحی

که از طرف غاصبین خلافت بر آن بانو وارد آمد بفاصله کمی از شهادت رسول خدا صلی الله علیه و اله این سرای تنگ و مصیبت بار را پشت سر گذاشته و راه شهادت در پیش گرفتند.

### شهادت حضرت صدیقه طاهره علیها السلام:

حضرت صدیقه طاهره علیها السلام پس از پدر بزرگوارش در اثر مصیبت هائی که دید همواره مریض بود، اسماء بنت عمیس، و ام ایمن، و فضه نوبه خدمتگزار شخصی حضرت هر سه شبانه روز از یگانه دختر ارجمند رسول خدا صلی الله علیه و اله پرستاری می کردند، در یکی از روزهای پایانی عمرش اسماء وارد اطاق آن حضرت شده و حال آن مظلومه را روبه بهبود دید.

علامه مجلسی قدس سره از سلمی همسر ابورافع روایت می کند که گفت:

من در واپسین روزهای عمر فاطمه علیها السلام از وی پرستاری می کردم، روزی حالش به بهبودی گرائید، و نسبتاً خوب به نظر می آمد، فاطمه علیها السلام به من دستور داد آب حاضر کنم تا او بدنش را شستشو دهد، آب آوردم، و دست او را گرفتم تا او از جایش بلند شده و به بهترین طریقی خود را شستشو داد، سپس تازه ترین لباسهایش را پوشید و فرمود: بستر مرا در وسط اطاق پهن کن، چنان کردم، و او در بستر خود روبه قبله دراز کشیده و به من گفت: من امروز زندگی را وداع می کنم، خودم را شستشو داده ام، کسی روی مرا باز نکند، سپس دست خود را زیر سرش گذاشته و بدرود حیات گفت. (1)

از اسماء بنت عمیس روایت شده است که گفت:

هنگامی که لحظات احتضار فاطمه علیها السلام فرا رسید، به من فرمود: جبرئیل هنگام شهادت رسول خدا صلی الله علیه و اله مقداری کافور از بهشت آورد، و پیامبر صلی الله علیه و اله آن را به سه قسمت تقسیم کرد، قسمتی را برای خود اختصاص داد، و قسمت دیگری را برای

ص: 364

علی علیه السلام، و قسمتی را برای من باقی گذاشت که وزن آن چهل درم بود، آنگاه به من فرمود:

من سهم خود از آن کافور را در فلان جا گذاشته ام، آن را بیاور و کنار بالینم بگذار،

سپس لحافش را به سر کشیده و فرمود: کمی درنگ کرده و در انتظار من باش، سپس مرا صدا کن، اگر جواب از من نشنیدی بدان که من به پدرم ملحق شده ام.

اسماء اندکی درنگ کرده و فاطمه علیها السلام را صدا کرد، جوابی نشنید، آنگاه او را چنین صدا کرد:

« يَا بِنْتُ مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى ، يَا بِنْتَ أَكْرَمِ مَنْ حَمَلَهُ النَّسَاءُ ، يَا بِنْتَ خَيْرِ مَنْ وَطَأَ الْحَصَى ، يَا بِنْتَ مَنْ كَانَ مِنْ رَبِّهِ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى . »

ای دختر محمد مصطفی صلی الله علیه واله ای دختر بهترین کسی که زنان او را در رحم خود حمل کردند، ای دختر بهترین کسی که روی زمین راه رفته است، ای دختر کسی که در شب عروج به آسمانها به مقام قاب قوسین نائل آمد.

جوابی از سیده طاهره علیها السلام نشنید، روپوش را از صورت او کنار زد ناگهان دید آن ستمدیده شهیده به لقاء پروردگارش پیوسته است، خود را روی فاطمه علیها السلام انداخت، و او را می بوسید و می گفت:

ای فاطمه هنگامی که به حضور رسول خدا صلی الله علیه واله رسیدی سلام مرا به وی برسان. (1)

فَبَيْنَا هِيَ كَذَلِكَ إِذْ دَخَلَ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ فَقَالَا : يَا أَسْمَاءُ مَا يَنْبَغُ أُمَّتَنَا فِي هَذِهِ السَّاعَةِ ، قَالَ : يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ لَيْسَتْ أُمَّكُمْ نَائِمَةً ، قَدْ فَارَقَتِ الدُّنْيَا ، فَوَقَعَ عَلَيْهَا الْحَسَنُ يَقْبَلُهَا مَرَّةً وَيَقُولُ : يَا أُمَّةَ كَلِمِي قَبْلَ أَنْ يُفَارِقَ رُوحِي بَدَنِي ،

قَالَتْ : وَأَقْبَلَ الْحُسَيْنُ يَقْبَلُ رِجْلَهَا وَيَقُولُ : يَا أُمَّةَ أَنَا ابْنُكَ الْحُسَيْنُ كَلِّمِي قَبْلَ أَنْ يَتَّصِدَّ قَلْبِي فَأَمُوتِ . (2)

ص: 365

1- بحار الانوار، ج 43، ص 186، ح 18.

2- همان، ج 43، ص 214، ح 44.

در همین حال ناگهان حسن و حسین علیهما السلام وارد شده و گفتند:

اسماء! معمولا در این ساعت از روز مادرمان نمیخوایید، اسماء گفت: ای فرزندان رسول خدا! مادرتان نخوابیده، بلکه دنیا را وداع گفته است، حسن علیه السلام خود را روی مادر انداخت، و او را می بوسید و می گفت: مادر با من پیش از آنکه روحم از بدنم خارج شود حرف بزنی، اسماء میگوید: سپس حسین علیه السلام خود را به مادر نزدیک کرد، پای مادرش را می بوسید و می گفت: مادر من فرزند تو حسینم، پیش از آنکه قلبم بشکافد و بمیرم با من حرف بزنی.

این حادثه غم انگیز گذشت، تا روز عاشورا فرا رسید، فرزند رعنا و زیبایی امام حسین علیه السلام حضرت علی اکبر علیه السلام با دشمن جنگید و از اسب افتاد پدر خود را سر نعش فرزند دلبندهش رسانید. علی علیه السلام را صدا زد، اما جوابی نشنید، لذا خم شد و صورتش را به صورت علی نهاد.

ای نگارین آهوی مشکین من \*\*\* با تو روشن چشم عالم بین من

این بیابان جای خواب ناز نیست \*\*\* کایمن از صیادتر انداز نیست

گفتمت باشی مرا تو دستگیر \*\*\* ای تو یوسف من تو را یعقوب پیر

شاهزاده چون صدای شه شفت \*\*\* از شغف چون غنچه خندان شگفت

چشم حسرت باز سوی باب کرد \*\*\* شاه را بدرود گفت و خواب کرد

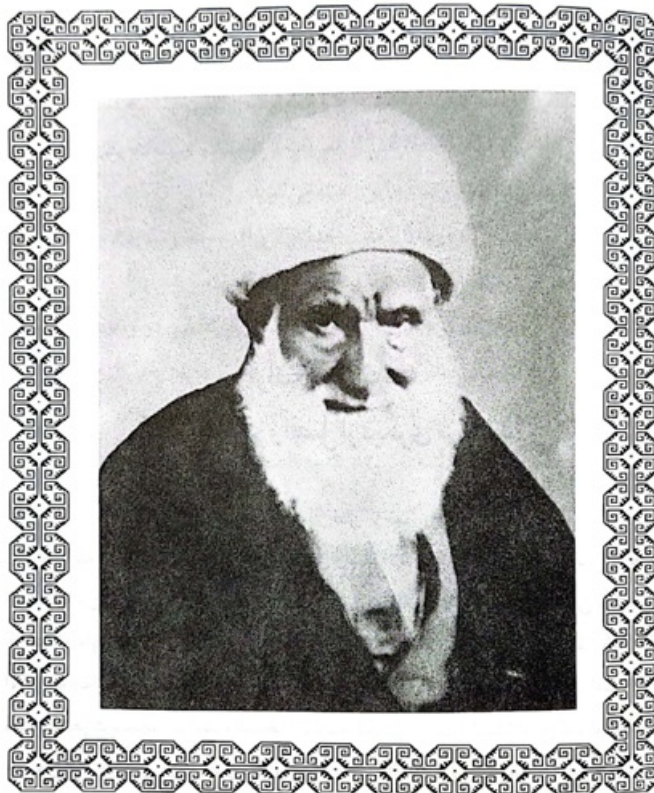
زینب از خیمه برآمد باقلق \*\*\* دید ماهی خفته در زیر شفق

از جگر نالید کای ماه تمام \*\*\* بی تو بر من زندگی بادا حرام

دختر رشید امیرالمؤمنین زینب مظلومه علیها السلام دنبال برادر آمد، او را بر روی نعش پسر دید، حضرت را از روی نعش علی علیه السلام بلند کرد، برادر را نگریست، دید خون علی علیه السلام است که از محاسن برادرش بر زمین می چکد.

1- مرحوم حاج شیخ علی اکبر نهاوندی قدس سره

اشاره



( از مشهد مقدس )

ص: 367



کدام یک برتر و افضل از دیگری می باشد؟

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذى تفرد بالوحدانيه، وتجرد عن وصمه الامكانيه، الذى علافتعالى بالعزه السلطانيه عن أن يتفكر فى ذاته بالقوى المتفكره والمتخيله والعقلانيه، ودنى فندانى بالرحمه الرحمانيه على الانسيه والجانيه، وأرباب الكفريه وأصحاب الإيمانيه، والصلاه على خلاصه الأ-كواني، نقاه جلاله العدنانيه، دارس مدارس علوم الربانيه، وفارس مفارس ميدان العرفانيه. محمد المبعوث بالحجه القرآنيه، والمحججه الفرقانيه، لتكميل مراتب الانسانيه، وارتقاء الخليفه من حضيض الحيواني الى ذروه الفوز والزلفى والقربانيه، والسلام على آله وأولاده الذين هم نجوم الشريعه للمهتدين بالاحكام الشرعانيه، وبدور الطريقه للسالكين فى لياليها الظلمانيه، وشموس الحقيقه للسائحين فى ضيا فيها الهيمايه ولعنه الله على أعدائهم ومخالفهم فى وظائفهم الحقانيه من الآن الى يوم قيام الميزانيه.

000

در پیرامون این مسأله كه آیا قرآن افضل و برتر از اهل بيت عليهم السلام است، و یا اهل بيت عليهم السلام برتر از قرآنند در میان علماء اعلام اختلاف وجود دارد، چون این مقام پرتگاهی است بسیار خطرناك لذا حقیر در این رابطه نظری ندارم، تنها به نقل نظریه

ص: 368

عالم عارف و عنصر لطیف، فقیه متکلم، واعظ متبحر، مولا علی اکبر فرزند محمد باقر ایجی اصفهانی مؤلف کتاب گرانقدر زبده المعارف الکبیر، که به دلیل شهرت و معروفیتش در میان علماء حقّه، غنی از تعریف و توصیف است کفایت می‌کنم.

معظم له در زبده المعارف در این زمینه می‌گوید:

از ظاهر احادیث زیادی که از رسول خدا صلی الله علیه و اله و ائمه معصومین علیهم السلام رسیده استفاده می‌شود که قرآن برتر از اهل بیت علیهم السلام و افضل از آنها است.

زیرا رسول خدا صلی الله علیه و اله این در حدیث معروف و متواتر ثقلین در وصف دو امانت بزرگی که در میان امت از خود به جا گذاشته است می‌فرماید: یکی از این دو امانت اکبر از دیگری است، و آن قرآن است...

در لفظ دیگر به جای کلمه «اکبر» از کلمه «اطول» استفاده شده است.

و در لفظ دیگر از همین حدیث هر دو را متساوی اعلام فرموده است، بدین ترتیب که دو انگشت سیبانه خود را که از نظر طول برابرند کنار هم گرفته و فرموده است:

«هما کهاتین» آندو همانند این دو انگشت منند یعنی از نظر رتبه و فضل باهم برابرند سپس انگشت وسطی و یکی از دو انگشت سیبانه اش را کنار هم گرفته و فرمود:

«ولا أقول کهاتین» یعنی نمیگویم مثل این دو انگشت من یکی از دیگری بلندتر است.

## ابعاد مسأله :

در اینجا لازم دیدم که مسأله را به ترتیب زیر از سه بعد آن مورد دقت، و بحث و

بررسی قرار دهم :

1- بحث در پیرامون جمع احادیث وارده در رابطه با مسأله حاضر.

2- بحث درباره اینکه آیا قرآن بر اهل بیت علیهم السلام برتری دارد و یا اهل بیت علیهم السلام برتر از قرآن است؟

ص: 369

3- بحث درباره آنکه آیا قرآن و اهل بیت علیهم السلام به عنوان دو امانت بر جا مانده از رسول خدا صلی الله علیه و آله با هم برابر بوده و هیچکدام بر دیگر برتری ندارد؟

### اما بحث اول:

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

« لَنْ يَتَفَرَّقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَى الْحَوْضِ »

قرآن و عترت علیهم السلام هرگز از هم جدا نمی شوند تا در حوض کوثر به من ملحق شوند.

به عبارت دیگر، هر کجا قرآن برود اهل بیت علیهم السلام هم می روند، و هر کجا اهل بیت علیهم السلام بروند قرآن هم می رود پس چون به هیچ وجه از هم تخلف نمی کنند رسول خدا صلی الله علیه و آله آنرا به دو انگشت سبابه خود تشبیه فرمودند که بر حسب طول هیچکدام از آنها از دیگری بلندتر نیستند، زیرا بر فرض اگر یکی از آنها بلندتر از دیگری بود آن مقدار زیادی را می شد موضع تخلف به حساب آورد.

با این حساب تشبیه به دو انگشت سبابه به منظور عدم تخلف آنها از همدیگر مورد استفاده قرار گرفته نه به منظور مساوی بودن آنها از نظر فضل و برتری.

### واما بحث دوم:

چون تحقیق این مسأله بسیار عظیم و دشوار است لذا لب فرو بستن درباره آن بهتر و سزاوارتر است، ولی چون علمای امامیه متعرض آن شده اند ما نیز در محدوده توان فکری و ظرفیت فهم مان به بررسی در پیرامون آن می پردازیم.

در روایتی آمده که امام باقر علیه السلام به سعد خفاف فرمود: ای سعد قرآن را یادگیر که آن در روز محشر به نیکوترین صورتی وارد محشر می شود، در حالیکه اهل محشر آن روز در یکصد و بیست هزار صف قرار می گیرند، که هشتاد هزار صف آنها را امت رسول خدا صلی الله علیه و آله ، و چهل هزار صف دیگر را سایر امتها و ملتها تشکیل میدهند. آنگاه

آن بر صفوف مسلمانان می گذرد، وقتیکه مسلمانان او را می بینند میگویند:

ما این مرد را به صورت و وصف وی می شناسیم، و میدانیم که او از جمله مسلمین است، و به دلیل عبادت و طاعت بیشتری که به جا آورده این نور و جمال به وی عطا شده و به ما نصیب نشده است.

پس از آن بر صف شهداء عبور می کند، و شهداء می گویند:

او را می شناسیم، او از شهداء است.

عده ای از علماء، فضیلت و برتری قرآن بر اهل بیت علیهم السلام را ترجیح داده، و از ظاهر حدیث متواتر ثقلین بر آن استدلال کرده اند، دلیل و حجت آنها بر ادعای خود از کلمه «أطول» در یک لفظ حدیث، و کلمه «اکبر» در لفظ دیگر آن و بالاخره کلمه «أفضل» در لفظ دیگری از حدیث مایه می گیرد حدیث تجسم قرآن در روز قیامت به صورت شخصی زیبا، و عبور آن از صفوف ثقلین، و شهدای دریاها و خشکی، و انبیاء و مرسلین که ذیلاً ارائه می شود ظاهراً دلالت بر همین دیدگاه دارد.

ولی او در دریا شهید شده است، چون ثواب شهدای دریا به خاطر ضیق مکان و شدت محاصره شهید در آن شرایط از شهدای خشکی بیشتر است بهمین دلیل این نور و جمال، و بهاء و کرامت به وی داده شده است.

سپس بر صف شهدای دریا عبور می کند، هنگامی که شهدای بحر او را می بینند می گویند:

درست است که او از شهدای بحر است ولی این مقام بلند و عظمت را از آنجا به دست آورده که در جزیره شهید شده است که از دیگر جاهای دریا خطرناکتر و وحشناکتر است.

آنگاه بر صف پیامبران می گذرد، چون پیامبران او را با آن بهاء و جمال می بینند می گویند:

معلوم است که این مرد از پیامبران است، ولی او را به نام نمی شناسیم، آنگاه پیامبران به

حضور رسول خدا صلی الله علیه واله مشرف شده و عرض می کنند:

یا رسول الله ما این جوان را نمی شناسیم.

حضرت از آنان سؤال می کند: آیا او را نمی شناسید؟

می گویند: نه.

رسول خدا صلی الله علیه واله می فرماید:

این جوان حجت خداست، و سپس به او سلام می کند. و... (1)

درست است که این حدیث دلالت بر فضیلت و برتری قرآن نسبت به پیامبران دارد، ولی تعمیم آن به صورتی که حتی شامل پیامبر بزرگوار اسلام هم بشود، به دو دلیل مورد اشکال است:

1- افضلیت قرآن از رسول خدا صلی الله علیه واله را در بر می گیرد که احدی از علماء اسلام قائل به این قول نیست.

2- از اجتماع انبیاء و شرفیابی شان به حضور رسول خدا صلی الله علیه واله ، و سؤالشان از آن حضرت درباره قرآن به منظور رفع ابهام که در متن حدیث مورد بحث آمده پیدا است که حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه واله در آن روز بیرون از صف انبیاء و در مقامی بالاتر از آن قرار میگیرند.

با این حساب این حدیث به برتری قرآن از انبیاء به جز پیامبر خاتم صلی الله علیه واله دلالت میکند.

بدین ترتیب عقل و اعتبار نه تنها برتری و فضیلت قرآن بر رسول خدا صلی الله علیه واله را نمی پذیرد، بلکه بر عکس بر فضیلت و برتری رسول خدا صلی الله علیه واله از قرآن صحه می گذارد.

و با ثبوت فضل و برتری پیامبر خاتم صلی الله علیه واله بر قرآن، فضل و برتری ولی اولیاء، و سید اوصیاء امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام نیز از قرآن ثابت می شود، زیرا

ص: 372

---

1- خزینه الجواهر، ص 286-287، ح 14.

« قُلُّوا تَعَالُوا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَابْنَاءَ كُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَ كُمْ ، وَانْفُسَنَا وَانْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلُ فَنَجْعَلُ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ » (1)

منظور از «انفسنا» امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام می باشد. (2)

ص: 373

1-61- آل عمران: 3.

2- نزول آیه شریفه مباحله درباره امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام و دیگر افراد کساء را اعلام زیر از حفاظ و علمای اهل سنت روایت کرده اند: 1- حافظ احمد بن حنبل در مسند، ج 1، ص 185. 2- حافظ نسائی در خصائص علی بن ابی طالب علیه السلام، ص 81-82 3- حافظ موفق بن احمد خوارزمی در مناقب، ص 59-60، و نیز در «مقتل الحسین» ج 1، ص 2. 4- حافظ ابن عساکر دمشقی در بخش ترجمه امیرالمؤمنین علیه السلام از تاریخ دمشق، ج 1، ص 226-227، ح 271. 5- حافظ عزالدین ابن اثیر جوزی در اسد الغابه، ج 4، ص 25-26. 6- بری تلمسانی در الجوهره، ص 7069. 7- سبط بن جوزی در تذکره الخواص، ص 18-19. 8- حافظ کنجی شافعی، در کفایه الطالب، ص 85. 9- حافظ حموی در فرائد السمطین، ج 1، ص 377-378، ح 307. 10- زرنندی در نظم در السمطین، ص 108107. 11- صفوری در نزهه المجالس، ج 1، ص 224. 12- یافعی در مرآه الجنان، ج 1، ص 109. 13- ابن کثیر دمشقی در البدایه والنهایه، ج 7، ص 340. 14- ابن حجر عسقلانی در فتح الباری، ج 7، ص 60، و در الاصابه، ج 2، ص 503، ترجمه امیرالمؤمنین علیه السلام. 15- ابن صباغ مالکی در فصول المهمه، ص 126-127. 16- حاکم نیشابوری در المستدرک، ج 3، ص 150. 17- حافظ بیهقی در سنن الکبری، ج 7، ص 63. 18- حاکم حسکانی در شواهد التنزیل، ج 1، ص 120، ح 172. 19- حافظ محب الدین طبری در ذخائر العقبی، ص 25. 20- حافظ ذهبی در تلخیص المستدرک، مطبوع در ذیل مستدرک، ج 3، ص 150 و به صحت آن اقرار کرده است. 21- حافظ جلال الدین سیوطی در در المنثور، ج 2، ص 39. و ...

اگر بپذیریم که امیرالمؤمنین علیه السلام نفس رسول الله صلی الله علیه واله است فضل و برتری او بر قرآن همانند برتری رسول خدا صلی الله علیه واله بر آن ثابت است.

و نیز در روایات زیادی آمده که رسول خدا صلی الله علیه واله فرمود:

یا علی روحک رُوحی ، ونفسک نَفْسِی ، ولحمک لَحْمِی ، ودمک دَمِی . (1)

یا علی روح تو روح من، نفس تو نفس من، و گوشت تو گوشت من، و خون تو خون من است.

و در روایت دیگر رسول خدا صلی الله علیه واله به جبرئیل فرمودند:

إِنَّهُ (علی) مِئِّي ، وَأَنَا مِنْهُ . (2)

و در روایت دیگری آمده رسول خدا صلی الله علیه واله فرمود:

ص: 374

---

1- بحار الأنوار، ج 43، ص 314، ح 73

2- حدیث را در منابع زیر می توان دید 1- فضائل احمد بن حنبل، ص 121، ح 241، و 242. 2. معجم الکبیر طبرانی، ج 1، ص 318. بخش ترجمه امیرالمؤمنین علیه السلام از تاریخ دمشق، ابن عساکر، ج 1، ص 168، ح 215. 3- الکامل فی التاریخ، ابن اثیر جزری، ج 2، ص 107. 4- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج 7، ص 219، و ج 10، ص 182. 5- معجم ابن أبار، ص 165. 6- کفایه الطالب، ص 274، و ص 275. 7- ذخائر العقبی، ص 68. 8- الرياض النضرة، ج 3، ص 131. 9- مختصر تاریخ دمشق ابن منظور، ج 17، ص 321. 10- فرائد السمطین، ج 1، ص 258. 11- نظم درر السمطین، ص 258. 12- مجمع الزوائد، ج 6، ص 114، و 122. 13- لسان المیزان، ج 4، ص 406. 14- عمده القاری ج 16، ص 214. و ...

من و علی از یک نوریم که پروردگار متعال چندین هزار سال پیش از آفرینش جهان هنگامی که هنوز خبری از آسمانها و زمین و ملائکه و دیگر آفریده ها نبود ما را آفرید، و ما در سرادقات عزت و جلال وی مشغول تسبیح ذات مقدس او بوده، و یک چشم به هم زدنی هم به او شرک نورزیدیم، سپس هنگامی که اراده فرمود جهان را بیافریند ما را واسطه آفرینش عالم قرار داد و افلاک و ملائکه را خلق نمود، ملائکه نظر به عظمت و بهاء نور ما نمودند و در مقام عبودیت، و تسبیح و تقدیس ما برآمدند، پس ما خدا را تسبیح کردیم، و ملائکه تسبیح و تقدیس ذاک پاک او را از ما آموخته و او را تسبیح و تقدیس نمودند، ما او را تهلیل کردیم، و ملائکه تهلیل را از ما آموخته و به تهلیل او پرداختند.

اگر ما ملائکه را یاد نمیدادیم آنان خدا را نشاخته و تسبیح و تقدیس و تهلیل او را نمی توانستند به جا بیاورند.

آنگاه آن نور را از صلیبی به رحمی، و از رحمی به صلیبی منتقل فرمود تا بالاخره در صلب عبدالمطلب قرار گرفت، آن نور را در صلب عبدالمطلب به دو نیم کرد، نیمی از آن را که نور من بود در صلب عبدالله، و نیمی دیگر که نور علی بود در صلب ابوطالب قرار گرفت. (1)

ص: 375

---

1- فضائل علی بن ابی طالب، احمد بن حنبل، ص 178-179، ح 251. این حدیث در منابع زیر آمده است: 1- مناقب علی بن ابی طالب، ابن مغزلی، ص 87 ح 130، و 131، و 132. 2- الفردوس بمأثور الخطاب ابن شبرویه دیلمی، ج 1، ص 50. بخش ترجمه امیر المؤمنین علیه السلام از تاریخ دمشق، ج 1، ص 151، ح 185، و 186. 3- مناقب علی بن ابی طالب، خوارزمی ص 165. و نیز در مقتل الحسین، ج 1، ص 50. 4- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 9، ص 171. 5- کفایه الطالب، ص 314، و 315 و 316. 6- الرياض النضرة، محب الدین طبری، ج 3، ص 120. 7- مشارب الأذواق، میر سید علی همدانی، ص 52، و نیز در موده القریبی مطبوع در ضمن ینابیع الموده، ص 256. 8- فرائد السمطین، حموینی ج 1، ص 43، و 44. 9- نظم در السمطین، ص 79. لسان المیزان، ابن حجر عسقلانی، ج 2، ص 229. 10- مختصر التحفه الاثنی عشریه، سید محمود آلوسی، ص 168. و ...



ناگفته نماند که اتحاد نور رسول خدا صلی الله علیه اله و نور امیرالمؤمنین علیه السلام اتحاد بر وجه حقیقت است نه مجاز، که در این صورت امیرالمؤمنین علیه السلام همانند رسول خدا صلی الله علیه اله افضل از قرآن خواهد بود.

در روایتی آمده:

عَنْ اميرالمؤمنين علي بن ابي طالب عليه السلام قال :

نَزَلَ الْقُرْآنُ اَرْبَعَةَ اَرْبَاعٍ : رُبْعٌ فِينَا ، وَرُبْعٌ فِي عَدُوِّنَا ، وَرُبْعٌ حَلَالٌ وَحَرَامٌ ، وَرُبْعٌ فَرَائِضَ وَاحْكَامٌ ، وَكُنَّا كِرَامَ الْقُرْآنِ . (1)

قرآن بر چهار بخش نازل شده: بخشی در فضل ما اهل بیت، و بخشی در مذمت دشمنان

ما، و بخشی در پیرامون حلال و حرام، و بخشی در رابطه با فرائض و احکام است.

و در حدیث دیگری از اصبع بن نباته از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده که فرمود:

نَزَلَ الْقُرْآنُ اَثَلَاثًا : كُلُّ فِينَا ، وَ تُلْتُ فِي عَدُوِّنَا ، وَ تُلْتُ فَرَائِضَ وَ احْكَامٌ ، وَ سَنَنْ وَ اَمْثَالُ . (2)

ص: 376

- 
- 1- تفسیر طبری، ص 44. این حدیث را نامبردگان از حفاظ اهل سنت روایت کرده اند. 1- حاکم حسکانی در شواهد التنزیل، ج 1، ص 46، ح 5 آورده، و ح 60 از آن را از جبری، و ح 61 را از نصر بن مزاحم، از ابی الجارود در تفسیر عتیق. 2- شواهد التنزیل، ج 1، ص 44، از اصبع بن نباته، از امیرالمؤمنین علیه السلام. 3- خواجه کلان قندوزی حنفی در ینابیع الموده، ص 126. و ...
- 2- شواهد التنزیل، ج 1، ص 4544، ح 59 خواجه کلان قندوزی نیز این حدیث را در ینابیع الموده، ص 126 روایت کرده است.

قرآن بر سه بخش نازل شده: بخشی درباره ما اهل بیت، و بخشی درباره دشمنان ما،

و بخشی در پیرامون فرائض و احکام و سنن و امثال است.

و در روایتی از امام علی بن الحسین علیه السلام آمده که فرمود:

نَزَلَ الْقُرْآنُ عَلَيْنَا وَ لَنَا كَرَامَةٌ (1)

قرآن بر ما نازل شده، و گرانمایه ترین آیات آن در مدح و وصف ماست.

بنابر آنکه کل آیات قرآن در وصف و مدح اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و اله باشد، برتری و فضل مدح بر ممدوح، و وصف بر موصوف از نظر عقلی صحیح و قابل قبول نیست.

### خلاصه :

### انتقاد از نظر مدعیان فضل و برتری قرآن از اهل بیت علیهم السلام :

اگر منظور (مدعیان برتری و فضل قرآن بر اهل بیت عصمت علیهم السلام) از قرآن همین نقوشی است که بر روی کاغذ رسم شده و حکایت از الفاظ و کلمات دارد، در این صورت از خود جسارت به خرج داده و مقام و منزلت اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام را دست کم گرفته اند.

زیرا آنچه در قرآن است جز نقوشی که بر روی کاغذ رسم شده، و حاکی از الفاظ و

کلمات است چیز دیگری نیست.

در این صورت باید دانست که مدلول این نقوش رسم شده بر روی کاغذ یعنی الفاظ و کلمات خدا هزاران سال پیش از نزول آن در عالم انوار در نفس مقدس مقام ولایت یعنی امیرالمؤمنین علیه السلام در آن عالم با نفس مقدس نبوی متحد بودند وجود

ص: 377

---

1- شواهد التنزیل، ج 1، ص 42، ح 56. و نیز این حدیث را شیخ سلیمان قندوزی در ینابیع الموده، ص 126، از ابوالجارود، و ابوبصیر و خیثمه و آنها از: امام باقر علیه السلام روایت کرده اند.

داشته که به مراتب بر نقوش مترسم بر روی کاغذ برتری و فضیلت دارد.

زیرا شرف و فضیلت این نقوش از الفاظ و کلمات قرآن نشأت گرفته، و شرف و فضیلت الفاظ و کلمات قرآن به اعتبار معانی آن است که این الفاظ تجلی آن است، و شرف و فضیلت کاغذی که نقوش بر روی آن رسم شده از نقوش مترسمه نشأت گرفته و شرف جلد قرآن از کاغذی که نقوش الفاظ قرآن بر آن نقش بسته است سرچشمه می گیرد.

با این حساب چگونه نقوش رسم شده بر روی کاغذ قرآن بلکه الفاظ و معانی آن می تواند بر امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام فضیلت و برتری داشته باشد؟

بلکه می توان گفت:

مؤمن کامل الایمان نیز مقامش از مابین الدفتین برتر و بالاتر است.

و اگر منظورشان از قرآن علم خدا باشد که آنرا بر سبیل مجاز بر مابین الدفتین اطلاق می کنند در این صورت تا هنگامی که علم الهی در خارج متجلی نشده عین ذات مقدس پروردگار متعال است که کسی را یارای سخن گفتن درباره آن نیست. و اگر علم را به اعتبار تجلی و ظهور در مظاهر خارجی لحاظ می نمایند در آن صورت می توان گفت: یکی از مظاهر علم الهی مابین الدفتین، و یکی دیگر روح مقدس امیرالمؤمنین علیه السلام می باشد.

با این حساب روح مقدس امیرالمؤمنین علیه السلام علاوه بر اینکه مظهر علم الهی است مظهر سایر صفات حضرت حق تعالی از قبیل قدرت، سمع، بصر و... می باشد. چنانکه در روایتی از خود آن حضرت آمده است که فرمود:

أَنَا يَدُ اللَّهِ، أَنَا قُدْرَةُ اللَّهِ . أَنَا عَيْنُ اللَّهِ . أَنَا جَنْبُ اللَّهِ . أَنَا لِسَانُ اللَّهِ ، أَنَا كَلَامَ اللَّهِ . (1)

من دست خدا، قدرت خدا، چشم خدا، قرب و نزدیکی خدا، وزیان خدا، و کلام خدا هستم.

ص: 378

---

1- بصائر الدرجات، شیخ صفار، ص 81 ح 2، و ص 84 ح 13.

یعنی مابین الدفتین بجز آنکه بر زبان حال می گوید:

من کلام صامت خدا هستم نمی تواند سایر مراتب و صفات خدا را ادعا نماید، ولی

امیرالمؤمنین علیه السلام در مقابل ادعای مابین الدفتین می فرماید:

أَنَا كَلَامَ اللَّهِ التَّاطِقُ ، أَنَا يَدُ اللَّهِ ، أَنَا قُدْرَةُ اللَّهِ . . . . .

در هر موردی که گفته شود منظور از قرآن مابین الدفتین است در همان مورد می توان گفت امیرالمؤمنین علیه السلام مظهر اسماء حسنی، و مظهر کلیه صفات کمال حق، و آئینه حق است که هر آنچه در کنز مخفی بود در نفس مقدس حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه واله و سپس در نفس مقدس ولی الله الاعظم امیرالمؤمنین علیه السلام متجلی شده و نقش پذیرفته است.

چه خوب گفته اند بعضی از محققین!!

لا- مَعْنَى لِنَفْضِ الْكَلَامِ الْمُؤَلَّفِ مِنَ الْحُرُوفِ وَالْأَصْوَاتِ الْمَخْلُوقَةِ . . . تَبَعًا لِلْأَجْسَادِ الْبَالِيَةِ الْغَيْرِ الْقَارِئَةِ الدَّاتِ ، الْحَاوِي لِقَفْهِ الْعَادِمِ لِقَفَاهَا وَغَيْرَهَا مِنَ الْكَمَالَاتِ الْإِنْسَانِيَةِ ، عَلَى النَّفْسِ الْمُقَدَّسَةِ الْكَامِلَةِ الْمُتَّصِلَةِ فِي الْوُجُودِ ، الْمُسْتَبْتَبَةِ فِي مُحَامِدِهَا وَمَحَاسِنِ نَبِيِّهَا بِالرَّبِّ الْمَعْبُودِ الْوَاجِبِ الْوُجُودِ .

معنی ندارد کلامی را که از حروف و اصوات تشکیل یافته و به تبع اجسام فناپذیر غیر ثابت به وجود آمده و حاوی فقه و دیگر کمالات انسانی است بر نفوس مقدس کامل و دارای اصالت در وجود که در فضائل و محسناتش به پروردگار معبود، و ذات مقدس

واجب الوجود شباهت دارند برتری و فضیلت دهیم.

اگر گفته شود:

قران هدایت کننده و حاکمی است که امت از آن پیروی می کنند. در جواب می گوئیم:

أَنَّهُ نُورٌ ، سِرَاجٌ مُنِيرٌ أَنْزَلَهُ اللَّهُ مَعَهُمْ لِيَسْتَضُوا بِضَوْئِهِ ، وَيَسْتَنِيرُوا بِنُورِهِ ، وَتَرْجِيحِ السَّرَاجِ عَلَى مَنْ شَعَلَ لَهُ الشَّرَاحُ مِمَّا يَأْتِي عَنْهُ بِدِيهِهِ أَهْلِ الْعِرْفَانِ ، وَالْقَدْحُ فِيمَا يَحْكُمُ بِهِ الْبَدِيهِهِ مِمَّا يُوجِبُ رَفَعَ الْأَمَانِ .

ص: 379

قرآن نور و چراغی است روشنی بخش که خدا آنرا برای خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام فرو فرستاده تا از تابش آن نور گرفته و به وسیله نور آن منور شوند، و برتری دادن چراغ بر کسی که چراغ برای او روشن شده چیزی است که بداهت اهل عرفان آنرا رد می کند، و تضعیف چیزی که بداهت و روشنی آن بر ثبوتش حکم میکند

چیزی است که موجبات رفع امان را فراهم میکند.

اگر قرآن تنها به دلیل سببیتش در هدایت اشرف و افضل از اهل بیت علیهم السلام باشد لازم می آید جبرئیل در شرافت و برتری اولویت بر قرآن داشته باشد، در حالیکه جبرئیل در مقام خدمتگزاری اهل بیت علیهم السلام به خود بالیده و بدین سبب بر دیگران افتخار می کند، و همواره چشم داشتش از اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و اله آن بود که او را در زمره خود بپذیرند.

### **نتیجه تفحص :**

آنچه از تتبع احادیث، و مناقب و مفاخر، و کیفیت ولادت آنها و آنچه هنگام ولادت از آنان دیده شده از قبیل خواندن قرآن و کتب آسمانی دیگر، و آنچه قبل از تجلی در بدن عنصری شان از خود خبر داده اند برای حقیر روشن شده آن است که علوم آنها از راه اجتهاد حاصل نشده و آن را از قرآن نگرفته اند، بلکه آیات و الفاظ قرآن که در طول بیست سال تدریجا به وسیله جبرئیل از بیت المعمور برای رسول خدا صلی الله علیه و اله نازل می شد برای هدایت امت بود، و وجود مقدس، و نفوس قدسیه الهی اهل بیت علیهم السلام از بدو آفرینش مظهر علم حضرت حق بودند، و هنگام نزول قرآن چیزی نبود که آنها از آن اطلاعی نداشته و نیاز به اخذ آن از قرآن داشته باشند.

### **حجیت قرآن از کجا مایه می گیرد؟**

همانگونه که آیات قرآن پس از بعثت رسول خدا صلی الله علیه و اله مظهر علم باری تعالی شد، انوار مقدس رسول خدا صلی الله علیه و اله و آل اطهار علیهم السلام نیز در آغاز پیدایش جهان مظهر علم الهی شدند، و به دلیل مطابقت تام و تمام قرآن با علم آنان قرآن شریف حجیت یافت.

ص: 380

بنابراین روشن است که قرآن برای هدایت و ارشاد آنان نازل نشده است، بلکه به منظور بیان مناقب و محامد، و مفاخر ایشان به عنوان اسوه انسانیت، و هدف حرکت بشر به سوی آن و تطبیق خود با آن اسوه و هدف متعالی نازل شده است.

اگر چه موضوع بحث ما در اینجا بیان موقعیت قرآن کریم از نظر کاربرد و اهداف عالی آن است ولی به دلیل ارتباط تنگاتنگ آن با حقیقت وجودی و اوصاف و فضائل

آل البیت علیهم السلام در اینجا از ذکر مطالبی ناگزیریم.

در روایتی امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

أَنَا التُّقَطَةُ تَحْتَ الْبَاءِ .

من همان نقطه تحت باء هستم.

و بعد فرمودند:

أَنَا وَجْهَ اللَّهِ (1) وَأَنَا جَنْبُ اللَّهِ، وَأَنَا يَدُ اللَّهِ، وَأَنَا الْقَلَمُ الْأَعْلَى، وَأَنَا اللَّوْحَ الْمَحْفُوظَ . (2) وَأَنَا أُحْيِي وَأُمِيتُ بِإِذْنِ رَبِّي، وَأَنَا عَالِمٌ بِضَمَائِرِ قُلُوبِكُمْ، وَالْأُمَّةُ مِنْ أَوْلَادِي يَعْلَمُونَ وَيَفْعَلُونَ هَذَا إِذَا أَحَبُّوا وَأَرَادُوا، لَنَا وَاحِدٍ، أَوْلْنَا مُحَمَّدٍ وَآخِرْنَا مُحَمَّدٍ، وَأَوْسَطْنَا مُحَمَّدٍ، وَكَلْنَا مُحَمَّدٍ، فَلَا تَفَرَّقُوا بَيْنَنَا، وَنَحْنُ إِذَا شِئْنَا شَاءَ اللَّهُ، وَإِذَا كَرِهْنَا كَرِهَ اللَّهُ، وَالْوَيْلُ كُلُّ الْوَيْلِ لِمَنْ أَنْكَرَ فَضْلَنَا وَخُصُوصِيَّتَنَا وَمَا أَعْطَانَا اللَّهُ رَبِّيْنَا، وَمَنْ أَنْكَرَ شَيْئًا مِمَّا أَعْطَانَا اللَّهُ فَقَدْ أَنْكَرَ قُدْرَةَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَمَسِيئَتَهُ فِيْنَا . (3)

من وجه خدا، و جنب خدا، و دست توانای خدا، و قلم اعلی، و لوح محفوظ هستم من با اجازه پروردگار متعال زنده میکنم و می میرانم، من به رازهای پوشیده در اعماق دلهای شما آگاهم، و فرزندان من از ائمه طاهرین علیهم السلام همه اینها را می دانند و هر وقت دوست داشتند و خواستند می توانند بدان عمل کنند، زیرا ما همه از یک نور آفریده شده ایم، اول ما محمد، و آخر ما محمد، و وسط ما محمد، و همه ما محمد است، پس ما را از هم جدا

ص: 381

1- همان، ص 84-86 حدیث 6.1

2- همان، ص 84، ح 13.

3- بحار الانوار، ج 26، ص 6، ح 1.

نکرده و به تفاوت در میان ما قائل نشوید، هنگامی که ما بخواهیم خدا میخواهد، و هنگامی که ما اکراه داشته باشیم خدا اکراه دارد.

وای بر حال کسانی که به فضل و خصوصیات ما و بدانچه پروردگار مان به ما عطا فرموده است بدیده انگار بنگرند، هر کس چیزی از آنچه را که خدا به ما عطا فرموده است انکار کند قدرت خدای عز و جل، و مشیت او درباره ما را انکار کرده است.

وَمِنْ كَلَامٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: كُنْتُ وَلِيًّا وَآدَمُ بَيْنَ الْمَاءِ وَالطَّيْنِ .

هنگامی که هنوز آدم در میان آب و گل قرار داشت من ولی خدا بودم.

وَقَوْلِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

إِنَّ الصُّورَةَ الْإِنْسَانِيَةَ أَكْبَرُ حُجَجِ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ وَهِيَ الْكِتَابَ الَّذِي كَتَبَهُ بِيَدِهِ، وَهِيَ الْهَيْكَلُ الَّذِي بَنَاهُ بِقُدْرَتِهِ، وَهِيَ مَجْمُوعُ صَوَرِ الْعَالَمِينَ، وَهِيَ الْمُخْتَصَرُ مِنَ الْعُلُومِ فِي اللَّوْحِ الْمَحْفُوظِ، وَهِيَ الشَّاهِدُ عَلَى كُلِّ غَائِبٍ، وَهِيَ الْحِجَّةُ عَلَى كُلِّ جَا حِدٍ، وَهِيَ الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمَ، وَهِيَ الطَّرِيقُ الْمَحْدُودِ إِلَى كُلِّ خَيْرٍ، وَهِيَ السَّبِيلُ الْمَمْدُودِ بَيْنَ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ .

صورت انسانی بزرگترین حجت پروردگار برای آفریده های اوست آن همان کتابی است که با دست توانای خود آنرا نوشته، و همان هیكلی است که با قدرت خود آنرا سر و سامان داده، و آن مجموعه صورتهای جهانها، و نمونه ای از علوم موجود در لوح محفوظ و صورت ظاهر هر باطنی است، و آن حجت خدا برای هر منکر خدا و قدرت لایزال او و صراط مستقیم است، آن راه متصل به هر نیکی، و راهی است که در میان بهشت و دوزخ کشیده شده است.

### خلاصه:

کلیه فضائل و مناقب و مفاخری که درباره قرآن می توان گفت، درباره امیرالمؤمنین علیه السلام نیز همان را می توان گفت، زیرا هم اکنون روایاتی از رسول خدا صلی الله علیه واله و ائمه معصومین علیهم السلام در دست ماست که کلیه فضائل و محسنات قرآن را بر امیرالمؤمنین علیه السلام اطلاق کرده است.

به طور قطع قسمت نامحدودی از فضائل آن بزرگوار هنوز در پس پرده خفا مانده،

و به دلیل ترس از دشمنان او و یا عدم تحمل وطاقت دوستان از ذکر آن خودداری شده است.

چنانکه رسول خدا صلی الله علیه واله در همین رابطه فرمود:

وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوْلَا أَنَّ يَقُولَ فَيْكَ طَوَائِفُ مِنْ أُمَّتِي مَا قَالَتِ النَّصَارَى فِي عَيْسَى بْنِ مَرْيَمَ لَقُلْتُ فَيْكَ الْيَوْمَ مَقَالًا لَا تَمُرَّ بِأَحَدٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ إِلَّا أَخَذَ التُّرَابَ مِنْ أَثَرِ قَدَمَيْكَ يُطْلَبُونَ بِهِ الْبِرْكَهُ. (1)

قسم به خدائی که جان من در ید قدرت اوست اگر ترس این نبود که گروههایی از امت من درباره تو آنچه را که مسیحیان درباره عیسی گفتند بگویند، امروز در رابطه با مقام والای تو مطلبی می گفتم که هر مسلمانی که از کنار تورد می شود خاک رد پای تو را

میگرفت و از آن برکت می جست.

و در روایتی آمده که آیه شریفه:

ص: 383

---

1- معجم الکبیر، حافظ طبرانی، ج 1، ص 320، ح 951. حدیث بالا را اعلام زیر از اهل سنت نیز روایت کرده اند 1- خرکوشی در، شرف النبی، ص 293. 2- حافظ بن مغزلی در، مناقب علی بن ابی طالب، ص 237، ح 285. 3- علامه میبیدی در، شرح دیوان امیرالمؤمنین علیه السلام، ص 113. 4- حافظ موفق بن احمد خوارزمی در، المناقب، ص 129، ح 143، و ص 158، ح 188، و ص 311، ح 31، و در، مقتل الحسین، ج 1، ص 45. 5- شیخ علی بن حمید قرشی در، مسند شمس الأخبار، ج 1، ص 99. 6- حسام الدین حمید بن احمد محلی در، حدائق الوردیه، ج 1، ص 23. 7- شجری در، امالی خمیسیه، ج 1، ص 133. 8- ابن ابی الحدید معتزلی در، شرح نهج البلاغه، ج 9، ص 168. 9- حافظ کنجی شافعی در، کفایه الطالب، ص 264. 10- خواند میر در حبیب السیر، ج 1، ص 402. 11- قندوزی حنفی، در ینابیع الموده، ص 128. و ...



« قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ وَ مِدَاداً لِكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَدًا » . (1)

بگو ای پیامبر: اگر دریاها برای ثبت کلمات پروردگارم مداد باشند پیش از آنکه ثبت کلمات پروردگار به پایان برسد دریاها تمام می شوند، گرچه همانند آن دریاها را به کمک آن بگماریم

و آیه شریفه:

« وَأَنْ مَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَالْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ » . (2)

اگر کلیه درختانی که در روی زمین وجود دارد قلم باشند، و دریاها روی زمین را دریاها را دیگر به حدود هفت برابر آن یاری دهند، کلمات پروردگار عالمین تمام

نمی شود که خداوند عزیز و حکیم است.

درباره آن حضرت نازل شده است. و چه بسیار از اوصاف، و وجوه شرف از ناحیه

جامعیت حقیقت انسانی که نسخه ای از عالم ملک و ملکوت و جبروت و لاهوت است شامل حال آن حضرت می شود که لا تعدد لاتحصی است.

چنانکه او خود به هنگام زیارت مرقد منور حضرت رسول اکرم صلی الله علیه واله فرمود:

اللَّهُمَّ هَذَا أَوَّلُ الْعِدَدِ ، وَصَدَّاحِبُ الْأَبَدِ ، وَنورِكَ الَّذِي قَهَرْتَ بِهِ بَوَاسِقَ الظُّلْمِ وَغَوَاسِقَ الْعَدَمِ ، مِنْكَ وَبِكَ وَ لَكَ وَإِلَيْكَ ، رُوحَهُ نُسِّخَهُ  
الاحديه فِي اللاهوتِ وَ جَسَدَهُ صُورَهُ مَعَانِي الْمُلْكِ وَ الْمَلَكُوتِ ، وَ قَلْبُهُ خَزَائِنُهُ الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ طَاووسِ الْكِبْرِيَاءِ ، وَ حَمَامِ الْجَبْرُوتِ .

پروردگارا این - یعنی رسول خدا صلی الله علیه واله - اثر آغازین، و مصاحب ابدیت یعنی ماندگار ابدی، و نور توست که به وسیله آن  
برابرهایی سترگ و ضخیم ظلمت، و تاریکیهای عدم غالب آمدی.

ص: 384

1-19 / الکهف: 18.

2-27 / لقمان: 31

پروردگارا او از تو آغاز کرده و به وسیله قدرت لایزال تو خلقت هستی به خود پوشیده و ملک تو بوده و بازگشت او به سوی توست، روح او نسخه احدیت در عالم لاهوت و جسد او صورت معانی ملک و ملکوت، و قلب او خزانه علم توست که مرگ و زوال هرگز، تو را در نمی یابد، او طاووس کبریا و کبوتر جبروت است.

حالا که این فقرات در وصف رسول خدا صلی الله علیه و اله صحیح و با حقیقت آن حضرت منطبق است با در نظر گرفتن اتحاد نور آن حضرت و نور امیرالمؤمنین علیه السلام - بنابر آیات و روایاتی که در این زمینه وجود دارد - اطلاق کلیه اوصاف آن حضرت جز نبوت و خصائص آن، بر امیرالمؤمنین علیه السلام نیز صحیح و منطبق با حقیقت آن بزرگوار خواهد بود.

بر این اساس برتری دادن کلام خدا بر آن جناب صحیح نبوده و نفوس خالی از غرض و مرض شدیداً از آن نفرت داشته و دوری می پویند. ممکن است گفته شود:

با توجه به اخبار مستفیضه که بطرق بسیار متجاوز سیصد و سی طریق وارد شده و مخالف و موافق آنها را در کتب خود ثبت کرده اند که قرآن کریم اکبر، و به لفظی افضل، و به لفظ دیگر اطول از سید اعظم، و صدیق معظم است چگونه بر خلاف آن می توان نظر داد؟  
جواب می دهیم :

با وجود دلایل عقلی و نقلی فراوانی که بر تأیید نظر ما وجود دارد احادیثی را که طرفداران افضلیت قرآن بر آن تمسک جسته اند می توان به ترتیب زیر و به گونه ای توجیه کرد که منافات میان دلایل و احادیث مورد استفاده طرفین به طور کلی منتفی شود.

الف : اطلاق وصف اکبر به قرآن بر اساس ابهام و کلیت آن است.

در قیاس منطقی که کبری را به دلیل اشمالش بر صور گوناگون کلی، و صغری را به

جزئیت و تعین آن - اگر چه جزئیت و تعین آن نسبی باشد - صغری می گویند.

چون قرآن کریم از ناحیه دلالت آن کلی بوده و ابهام دارد، و اختلاف فرق و در برداشت از آن به دلیل آن است که قرآن ذو وجوه و مشتمل بر احتمالات

زیادی بوده و افهام و اذهان مراجعین به قرآن نیز مختلف است لذا هر گروه در چارچوبه نوع فکر و برداشت خود از قرآن کریم بهره برداری کرده و به صحت مذهب خود استدلال کرده اند.

غافل از آنکه رسول معظم اسلام صلی الله علیه وسلم که طرف خطاب حضرت حق و مخزن اسرار قرآن است ضمن وصیت معروف و غیر قابل انکار خود طی سخنانی که به حدیث ثقلین معروف بوده و با اسناد و طرق صحیح و فوق العاده زیاد از طرق شیعه و سنی روایت شده بر لزوم تمسک به ثقلین (قرآن و عترت) به منظور فهم صحیح کلام الله مقدس تأکید اکید فرموده اند.

چون می دانستند که قرآن به دلیل کلیت و ذو وجوه بودنش به تنهایی برای راهنمایی و ارشاد گروههای گوناگون با سیستم های فکری گوناگون و شرایط فهم مختلف شان کافی نیست، بلکه مبین و مفسر معصومی می خواهد که معانی صحیح آیات قرآن را که فرو فرستنده آن اراده فرموده است بر مردم القاء فرماید.

پس عترت پیامبر صلی الله علیه واله ، در بیان رفع ابهام، نقش صغری قضیه را داشته و قرآن کریم در ابهام، و کلیت و عمومیت کبرای آن می باشد و این توجیه بسیار متین، و با آن تضاد و منافات موجود در میان ادله طرفین از میان می رود.

ب: ممکن است قرآن به نظر مردم و در چارچوبه درک و قدرت اندیشه مردم اکبر باشد، زیرا اکثریت مردم در عصر نزول قرآن منافق بودند، و مؤمنین غیر منافق نیز غالباً از مرتبه و موقعیت بسیار بلند اهل بیت عصمت علیهم السلام بی خبر بودند، چنانکه رسول خدا صلی الله علیه واله به منظور نشان دادن مقام و موقعیت والای امیرالمؤمنین علیه السلام خطاب به آن حضرت فرمودند:

يَا أَبَا الْحَسَنِ مَثَلِكُ فِي أُمَّتِي مِثْلُ: « قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ » فَمَنْ قَرَأَهَا مَرَّةً فَقَدْ قَرَأَ ثُلُثَ الْقُرْآنِ ، وَ مَنْ قَرَأَهَا مَرَّتَيْنِ فَقَدْ قَرَأَ ثُلُثَيِ الْقُرْآنِ ، وَ مَنْ قَرَأَهَا ثَلَاثَ مَرَّاتٍ فَقَدْ حَتَمَ الْقُرْآنَ كُلَّهُ .

فَمَنْ أَحْبَبَ بِلِسَانِهِ فَقَدْ كَمَلَ لَهُ ثُلُثُ الْإِيمَانِ ، وَ مَنْ أَحْبَبَ بِلِسَانِهِ وَ قَلْبِهِ فَقَدْ كَمَلَ لَهُ

ثُلثًا الْإِيمَانَ، فَمَنْ أَحْبَبَ بِلِسَانِهِ وَقَلْبِهِ، وَتَصَرَّكَ بِيَدِهِ فَقَدِ اسْتَكْمَلَ الْإِيمَانَ. (1)

یا ابالحسن مثل تو در میان امت من مثل: «قل هو الله أحد» است. زیرا همانگونه که هر کس آن را یکبار بخواند، گوئی یک سوم قرآن را خوانده، و دوبار بخواند دو سوم آن را، و سه بار بخواند ختم قرآن نموده است.

هر کس تو را با زبانش دوست داشته، یک سوم ایمان را احراز کرده، و هر کس با زبان و قلبش تو را دوست داشته باشد به دو سوم ایمان دست یافته، و هر کس تو را با زبان و قلبش دوست داشته، و با دستش نیز تو را یاری دهد به مرتبه تام و تمام، و عالی ایمان نائل آمده است.

### درباره تشبیه موجود در حدیث:

یکی از وجه شبه های موجود در میان: «قل هو الله أحد» و امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام همان است خود رسول خدا صلی الله علیه واله در حدیث بیان فرموده اند، و وجه شبه دیگران آن است که آن حضرت از نظر ظاهر فردی همانند افراد دیگر مسلمین بود، ولی از نظر باطن دارای مرتبه و مقامی بسیار بلند و ارجمندی بوده اند، چنانکه سوره قل هو الله از دید ظاهر سوره های کوچک و کوتاه ولی از نظر محتوا بسیار وسیع و

ص: 387

---

1- مناقب آل ابی طالب، ج 3، ص 4. و از اعلام اهل سنت نامبرگان زیر نیز این حدیث را روایت کرده اند. 1- حافظ ابن مغزلی جلالی شافعی، در مناقب علی بن ابی طالب، ص 69-70، ح 100. 2- حافظ ابو شجاع شیرویه بن شهردار دیلمی، در الفردوس بمأثور الخطاب، ج 4، ص 134، ح 6417. 3- شیخ علی بن حمید قرشی در مسند شمس الأخبار، ج 1، ص 98. 4- ابوحنیفه تمیمی مغربی در «شرح الاخبار» ج 2، ص 265، ح 569. 5- عبدالرؤف مناوی در کنوز الحقایق، ج 2، ص 88. 6- خواجه کلان قندوزی حنفی در ینایع الموده، ص 124. 7- محمد بن حسین جلال، در کشف الاستار، مطبوع در ذیل مسند شمس الأخبار، ج 1، ص 98. 8- فقیر عینی در مناقب سیدنا علی، ص 49. 9- امر نبوی در ارجح المطالب، ص 544، به نقل از پاورقی شماره (2) مناقب علی بن ابی طالب ابن مغزلی، ص 70. و...

نامحدود است که پیشتازان تحقیق، و بزرگان فکر و اندیشه اعتراف به واماندگی بشر از احاطه به اقیانوس بیکران معانی آن نموده‌اند.

مولانا حافظ رجبعلی برسی در مشارق انوار الیقین فی اسرار امیرالمؤمنین شباهت موجود در میان: «قل هو الله أحد» و امیرالمؤمنین علیه السلام را به طرز دیگری که از لطف و زیبایی ویژه‌ای برخوردار است بدین ترتیب بیان کرده است:

مثل امیرالمؤمنین علیه السلام، مثل خورشید است که از زاویه دید ظاهری کوچک است، ولی در واقع سیصد و شصت برابر کره زمین (1) است، همین ستاره‌ای که نوع بشر بر روی آن زندگی می‌کنند.

بنابراین رسول خدا صلی الله علیه و اله بر اساس زاویه دید اهل ظاهر که همانند خفاش از دیدن خورشید وامانده است، در وصیت خود، یعنی حدیث ثقلین کلمه «اصغر» را به اهل بیت خود اطلاق فرموده‌اند، زیرا آن حضرت می‌بایستی متناسب با درک و دریافت و در محدوده فکر و عقل مردم ابلاغ پیام و رسالت می‌فرمود.

لذا آن حضرت در این مورد هم سخن خود را به گونه‌ای ایراد فرمودند که خواص و عوام، و دوست و دشمن بتوانند از آن بهره‌گیری لازم را کرده باشند، خواص امت آنان که از قدرت فکری نیرومند و پیشرفته‌های برخوردار بودند کوچک بودن اهل بیت علیهم السلام را همانند کوچک بودن خورشید ناشی از شرایط ویژه آن، از قبیل دور بودن فاصله آن از موقعیت بیننده و... دانستند، و فهمیدند که آن حضرت بر اساس موقعیت فکری اکثریت امت که از قدرت درک شایانی برخوردار نیستند اینگونه ایراد سخن می‌فرمایند. ولی عوام پنداشتند که نظر آن حضرت آن است که قرآن کریم ثقل اکبر و افضل، و اهل بیت عصمت علیهم السلام ثقل اصغر و مفضول هستند.

این مردم یعنی اکثریت امت پیامبر صلی الله علیه و اله که هنوز از دوران جاهلیت و طرز تفکر و تلقی آن فاصله چندانی پشت سر نگذاشته بودند و رسوبات جاهلی هنوز در اعماق

ص: 388

---

1- دانشمندان اخیراً کره خورشید را یک میلیون برابر کره زمین اعلام داشته‌اند.

فکر آنها وجود داشته و نقش تعیین کننده ای در طرز تفکر آنها داشت موقعیت بسیار عظیم سول خدا صلی الله علیه واله را درک نمی کردند، و در مقابل آن حضرت حق اظهار نظر، و حتی احیانا مخالفت با وی را برای خود قائل بودند که ماجراهای عمره حدیبیه و.. شاهد صدق ماست از اینرو هنگامی که آن حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام را برای خلافت پس از خود نامزد و تعیین فرمودند به رسول خدا صلی الله علیه واله گفتند:

اگر علی علیه السلام را از پیش خود برای خلافت منصوب کرده اید ما این عمل را از تو نمی پذیریم، و اگر به دستور پروردگارت به این کار مبادرت فرمودهای آن وقت باید گفت:

«اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ هَذَا هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ فَامْطِرْ عَلَيْنَا حِجَارَةً مِنَ السَّمَاءِ أَوْ تَنَا بِعَذَابِ الْيَمِّ» (1)

پروردگارا اگر خلافت علی علیه السلام حق و از طرف تو دستور ابلاغ آن صادر شده است از آسمان سنگ بر سر ما بباران و یا ما را به عذاب دردناکی عذاب بفرما. بگذریم، سخن بیش از این در این رابطه روا نیست، اگر مساله را فهمیده و قانع شده اید خدا را شکر کنید و گرنه علم آنرا به خدا محول کرده و از خدا طلب توفیق معرفت و بندگی بنمائید، این بود سخن شیخ محمد باقر ایجی اصفهانی.

### انتقاد از نظریه ایجی :

توجیه مرحوم ایجی در رابطه با جمع میان الفاظ حدیث ثقلین - که فرمود: تشبیه رسول خدا صلی الله علیه واله قرآن و اهل بیت عصمت علیهم السلام را بدو انگشت سبابه، نه دو انگشت سبابه و وسطی، بدان منظور بود که آن حضرت می خواست بگوید: قرآن و عترت هرگز از هم تخلف نمی کنند - گرچه توجیه بسیار متین و خوبی است، ولی بهتر از آن این است که بگوئیم:

این تساوی قرآن و اهل بیت عصمت علیهم السلام را در رابطه با هدایت و ارشاد امت

می رساند. زیرا امت نقش راهنمایی قرآن را با توجه به آیه شریفه:

ص: 389

« إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمٌ ». (1)

این قرآن به محکمترین راه هدایت میکند.

میدانستند، ولی تساوی اهل بیت عصمت علیهم السلام با قرآن در رابطه با ارشاد و هدایت امت را یا نمی دانستند، و یا تظاهر به جهل و نادانی می کردند.

برای همین هم رسول خدا صلی الله علیه واله برای آنکه هر گونه بی اطلاعی و یا مقاومت عنودانه مردم در برابر این حقیقت زنده را از میان بردارد به دستور پروردگار متعال مبادرت به چنین امری فرمود، تا امت او بدانند که:

اولاً: اهل بیت عصمت علیهم السلام از نظر هدایت و ارشاد امت در تراز قرآن قرار داشته و از این نظر با آن برابرند.

و ثانیاً: قرآن کریم با توجه به کلیت و ذو وجوه بودن آن نیاز به بیان دارد و بیان

کنندگان حائز شرایط لازم از قبیل علم و عصمت، اهل و عترت علیهم السلام او هستند.

### جواب از تحقیق دوم:

در مقام جواب از تحقیق دوم که عبارت از ترجیح قرآن بر عترت علیهم السلام بود، دو وجه می توان گفت که با آن دو وجه منافات موجود در میان اخبار منتفی می شود:

وجه اول: اطلاق وصف «اکبر» به قرآن کریم، بر اساس رعایت ادب از طرف رسول خدا صلی الله علیه واله در برابر پروردگار متعال است، برای همین بود که قرآن کریم را در برابر عترت خود که به منزله نفس آن حضرت بودند؛

« إِجْلَالًا لِسُلْطَانِ اللَّهِ وَ عَظَمَتِهِ ، وَ كِبْرِيَاءِهِ ، وَ هَضْمًا لِنَفْسِ عِتْرَتِهِ الَّتِي هِيَ بِمَنْزَلَةِ نَفْسِهِ الشَّرِيفَةِ ».

به خاطر اجلال از پروردگار متعال و عظمت و کبریای او، و هضمناً لنفس عترتش که به منزله نفس شریفش بودند «اکبر» اعلام فرمود.

ص: 390

وَهَذَا الْأَدَبُ فِي مَحَلِّهِ وَ مَمْدُوحٌ عَقْلًا وَ عُرْفًا عَلَيَّ مَا يُشَاهَدُ بِالنُّسْبَةِ إِلَى سَلَاطِينَ الْمَجَازِيهِ .

چنین اظهار ادبی بسیار بجا بوده و از نظر عقلی و عرفی پسندیده است چنانکه رعایت آن نسبت به سلاطین مجازی ممدوح و پسندیده است.

وجه دوم: منظور از کلمه «اکبر» و «افضل» موجود در الفاظ مختلف حدیث ثقلین همان کلمه «اطول» بوده و مؤدای هر سه یکی است. و اطلاق «اطول» به قرآن کریم در حدیث شریف به دلیل تشبیه آن بریسمان است، چنانکه در پاره ای الفاظ حدیث آمده:

أَحَدُهُمَا أَطْوَلُ مِنَ الْآخَرِ ، كِتَابُ اللَّهِ حَبْلٌ مَمْدُودٌ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ، طَرَفٌ بِيَدِ اللَّهِ ، وَ طَرَفٌ بِأَيْدِيكُمْ ، فتمسکوا به . (1)

یکی از آندو بلندتر از دیگری است، و آن کتاب خداست که همانند ریسمانی از آسمان

ص: 391

- 
- 1- جامع الصحیح ترمذی، ج 4، ص 343. و حفاظ نامبرده زیر از اعلام سنت نیز این حدیث را ذکر کرده اند 1- حافظ بغوی در، مصابیح السنه، ج 2، ص 202. 2- حافظ خطیب عمری تبریزی در، مشکوة المصابیح، ص 560 3- حافظ ابوالسعادات ابن اثیر، در، جامع الأصول، ج 1، ص 187. 4- حافظ محب الدین طبری در، ذخائر العقبی، ص 16. 5- حافظ زرنندی در، نظم درر السمطین، ص 231. 6- حافظ کثیر دمشقی در، تفسیر القرآن العظیم، ج 4، ص 113. 7- علامه مقریزی در، فضل آل البیت، ص 38، به اختصار. 8- حافظ جلال الدین سیوطی در، الخصائص الکبری، ج 2، ص 266، و در «احیاء المیت» مطبوع در حاشیه الاتحاف بحب الاشراف، ص 240. 9- ابن دبیع شیبانی در، تیسر الوصول الی جامع الأصول، ج 1، ص 24. 10- ابن حجر هیتمی مکی در، صواعق المحرقة، ص 147، و 226. 11- حسام الدین متقی هندی در، کنز العمال، ج 1، ص 137، ح 873. 12- قندوزی حنفی در، ینابیع الموده، ص 30، و 191، و 296. 13- شیخ منصور علی ناصف در، التاج الجامع للأصول، ج 3، ص 349. 14- توفیق اعلم در، اهل البیت، ص 45. و ...



به زمین کشیده شده است، یک سر آن در دست خدا، و طرف دیگر آن به دست شماسست، پس بدان استناد کنید.

و ادات تشبیه در آن حذف شده است، زیرا تشبیه چیزی به چیزی بدین ترتیب رساتر و تأکید در آن بیشتر است. و به همین دلیل علماء ادب تشبیه محذوف الادات را تشبیه مؤکد نامیده اند. که چنین تشبیهی با توجه به دو طرف تشبیه از قبیل تشبیه معقول به محسوس بوده، و وجه شبه در آن اتصال آن و بودنش از چیزهائی است که بدان تمسک جسته می شود، زیرا پروردگار متعال آن را به وسیله جبرئیل از عالم غیب به عالم شهود نازل فرموده تا مردم با شنیدن و درک مفاهیم آن به حقیقت راستین هدایت شوند، و تمسک مردم به آن همانند گرفتن از یک طرف ریسمانی است که از آسمان به زمین کشیده شده است.

گرچه عترت طاهره و اهل بیت عصمت علیهم السلام نیز متصف به همین وصفند، زیرا آنها نیز از جانب پروردگار متعال برای هدایت امت و تفسیر و تبیین کتاب الله منصوب شده اند ولی کلام خدا یعنی قرآن:

أظهر إمتدادا وأیین اتصالا.

امتداد آن از آسمان به زمین آشکارتر و اتصال آن به غیب ثابت تر از امتداد و اتصال اهل بیت است.

به همین دلیل قرآن را با صفت «اطول» توصیف نموده است. و ممکن است گفته شود دلیل توصیف قرآن با کلمه «اطول» به آن است که آن در کلیه زمانها و مکانها همواره در دسترس مردم است به خلاف اهل بیت عصمت علیهم السلام که همیشه مثل زمان حاضر مردم به آنها دسترسی ندارند. (1)

ص: 392

---

1- اقتباس از کتاب خزینه الجواهر، مرحوم آیه الله حاج شیخ علی اکبر نهاوندی قدس سره، چاپ اسلامیة، تهران، ص 447-454، که پس از بازنویسی و تحقیق در اینجا درج شد.

سرشناسه : طلوعی گوگانی، محمود، - 1315

عنوان و نام پدیدآور : بوستان ولایت: چهارده گفتار از آیات عظام و سخنوران نامی شیعه پیروان اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام/ تهیه و تنظیم و تحقیق از محمود طلوعی گوگانی

مشخصات نشر : قم: علامه، 1379 - 1378.

مشخصات ظاهری : 2 ج مصور (رنگی)

شابک : 964-90610-7-90610-964 (ج.1) ؛ 964-90610-7-90610-964 (ج.1) ؛ 964-90610-7-90610-964 (ج.1) ؛ 964-90610-9-615000-90610-964 (ج.2)

وضعیت فهرست نویسی : فهرست نویسی قبلی

یادداشت : ج. 3 (چاپ اول: 1380) 16000 ریال (دوره) ISBN 964-90610-02-X؛ (ج. 9) ISBN 964-90610-10-9

یادداشت : کتابنامه

موضوع : چهارده معصوم

چهارده معصوم -- احادیث

رده بندی کنگره : BP36/ط8ب 9

رده بندی دیویی : 297/95

شماره کتابشناسی ملی : م 78-24991

اطلاعات رکورد کتابشناسی : فهرست قبلی

خیراندیش دیجیتال: انجمن مددکاری امام زمان (عج) اصفهان

ص: 1

اشاره



بسم الله الرحمن الرحيم

ص: 3



مقدمه ناشر...15

گفتار اول

حجه الاسلام والمسلمین دکتر حاج سید حسن افتخارزاده سبزواری (دامت توفیقاته)

صلح امام حسن علیه السلام

ماتریالیسم دیالکتیک و تأثیر آن بر روی دانش بشری پیش از خود...21

اهمیت صلح...28

ارزشیابی صحیح از صلح امام حسن علیه السلام...30

تفاوت صلح با سازش...30

دلیل واقعی اختلاف امام حسن علیه السلام با معاویه...31

عایشه دشمن قسم خورده امام حسن علیه السلام...35

عایشه کیست؟...39

گفتار دوم

حجه الاسلام والمسلمین حاج شیخ حسین اشرف کاشانی (دامت توفیقاته)

فضائل حضرت زهرا علیها السلام

حضرت صدیقه طاهره علیها السلام حجت بر امامان...45

ص: 5

اسراری که در اسم فاطمه نهفته است...46

وسعت بهشت...52

عروج رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم...54

فاطمه زهرا علیها السلام و پیراهن پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم...54

یادی از یک دختر سه ساله...55

گفتار سوم

علامه محقق حضرت آیت الله مرحوم حاج شیخ محمود حلبی خراسانی قدس سره

ولایت و محبت حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف

مقدمه...60

ولایت تکوینی...63

طبقات وجود در جهان هستی...65

ولایت تشریحی...68

اقسام ایمان...74

ماجرای مرد صابونی و امام زمان علیه السلام...78

اعمال مستحبی به نیابت از طرف حضرت ولی عصر علیه السلام...80

ذکر مصیبت...81

گفتار چهارم

شیخ الخطباء والمحدثین مرحوم حاج شیخ جعفر خندق آبادی قدس سره

حدیث کساء

حدیث کساء...87

سخنی پیرامون حدیث کساء...96





گفتار پنجم

حجه الاسلام والمسلمين مرحوم حاج شيخ حسين خندق آبادي قدس سره

نعمت ولايت

بزرگترین نعمت الهی... 112

پیامبران و ولايت امير مؤمنان عليه السلام... 112

عظمت نعمت ولايت... 113

بستگی قبولی اعمال به ولايت اميرالمؤمنين عليه السلام... 114

طريقت همان ولايت است... 116

ثمره و محصول استقامت در ولايت اميرالمؤمنين عليه السلام... 117

آثار و برکات ولايت... 118

گوشه ای از مقامات میثم رحمه الله... 119

ثبات قدم میثم در راه ولايت... 120

شهادت میثم در راه ولايت... 122

ذکر مصیبت... 123

اجمالی از شرح حال مرحوم آقای خندق آبادي قدس سره... 127

گفتار ششم

حجه الاسلام والمسلمين حاج شيخ محمد خندق آبادي (دامت توفيقاته)

قریه مبارکه امامت و ولايت و قرای پر برکت حدیث در عصر غیبت

غیبت صغری و کبری... 134

نواب أربعه حضرت قائم عليه السلام در عصر غیبت صغری... 134

اولین نایب حضرت ولی عصر عليه السلام در دوران غیبت صغری... 135

دومین نایب خاص حضرت بقیه الله در دوران غیبت صغری...136

ص: 7

سومین سفیر امام علیه السلام...136

چهارمین و یا آخرین نایب خاص امام زمان علیه السلام در عصر غیبت صغری...137

غیبت کبری...138

مدارک حجیت فقهاء جامع شرایط در عصر غیبت کبری...138

برکات وجودی فقهاء در عصر غیبت کبری...139

امام عصر علیه السلام قریه مبارکه امامت و ولایت...142

نمونه ای از قریه های پربرکت فقاہت در عصر غیبت کبری...145

شیخ محمد بن نعمان معروف به مفید...145

عنایات خاص حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف به شیخ مفید قدس سره...147

ارتحال شیخ مفید قدس سره...149

نمونه دیگر از قرای فقه و حدیث در غیبت کبری...150

عنایت امام زمان علیه السلام به مرحوم آیه الله العظمی حاج سید ابوالحسن اصفهانی 1...152

گریه و ندبه امام زمان علیه السلام در سوگ امام حسین علیه السلام...154

گفتار هفتم

حجه الاسلام والمسلمین حاج شیخ محمد علی رسولی اراکی (دامت توفیقاته)

سیری در زندگانی امام کاظم علیه السلام

مولد و میلاد امام کاظم علیه السلام...160

کیفیت ازدواج امام صادق علیه السلام با حمیده علیها السلام...161

مولود با برکت...163

بشارت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم درباره این مولود...165

نص بر امامت آن حضرت...167

خلفای معاصر حضرت...169

بذل و بخشش امام علیه السلام...169

ص: 8

احسان امام علی علیه السلام به مردم...171

مواعظ امام علیه السلام...173

دستگیری امام علیه السلام...175

بی تابى مسلمانان...176

امام علیه السلام در زندان بصره...177

فراغت امام علیه السلام برای عبادت...178

حضور دانشمندان در خدمت امام علیه السلام...179

سفارش هارون به عیسی برای قتل امام علیه السلام...179

استعفای عیسی از قتل امام علیه السلام...179

حمل امام علیه السلام به بغداد...180

در زندان فضل...181

نظارت هارون بر امام علیه السلام...182

کیفیت زهر دادن امام علیه السلام...183

نگرانی سندی...184

باقی ماندن جنازه امام علیه السلام تا سه روز...185

اقدام سلیمان به تجهیز...185

تجهیز بدن امام علیه السلام...187

جمعیت‌های تشیع کننده...189

گفتار هشتم

حضرت آیه الله مرحوم حاج شیخ حسن سعید تهرانی قدس سره

مهدی اهل بیت علیه و علیهم السلام

حضرت مهدی علیه السلام در مسیر تکاملی انبیاء برای تشکیل حکومت عدل جهانی...193

امام زمان علیه السلام و حکومت عدل جهانی...206

ص: 9

جهان خلقت در انتظار حضرت مهدی علیه السلام...208

چرا امام زمان علیه السلام در غیبت به سر می برد...212

شرائط و مقتضیات ظهور حضرت ولی عصر علیه السلام...212

نقش امام زمان علیه السلام در عصر غیبت...213

گفتار نهم

حضرت آیه الله العظمی مرحوم حاج سید عبدالحسین شرف الدین موسوی جبل عاملی قدس سره

ایذاء فاطمه زهرا علیها السلام توسط غاصبان خلافت

ایذاء فاطمه علیها السلام...221

غصب فدک توسط غاصبان خلافت...227

فاطمه زهرا علیها السلام سیده زنان عالمیان است...230

فاطمه زهرا علیها السلام و آیه مباهله...233

فاطمه زهرا علیها السلام و آیه تطهیر...234

سؤال ابن ابی الحدید از استاد خود...237

علی علیه السلام همتای قرآن است...239

معیت قرآن و علی علیه السلام نسبت به هم...240

گفتار دهم

حضرت آیه الله شهید حاج سید ابوالحسن شمس آبادی قدس سره

اهمیت عزاداری بر امام حسین علیه السلام

ایرادات واهی بر شعائر حسینی...246

فضیلت مجلس عزای امام حسین علیه السلام...257

مصائب امام حسین علیه السلام کهنه نمی شود...263





اسیری خاندان امام حسین علیه السلام...264

ورود اهل بیت علیه السلام به کوفه...264

آوردن اسراء به مجلس ابن زیاد...265

زندانی کردن اهل بیت علیهم السلام...268

نامه نوشتن به زندانیان توسط پرتاب کردن سنگ...268

ورود اهل بیت علیهم السلام به شام...270

ورود اهل بیت علیهم السلام به مجلس یزید...270

امام سجاد علیه السلام در خطر قتل...273

ذکر مصیبت...275

گفتار یازدهم

حضرت آیه الله العظمی مرحوم حاج سید صدرالدین صدر قدس سره

فضیلت انتظار و کیفیت ظهور حضرت مهدی علیه السلام

برای ظهور آن حضرت نباید وقتی تعیین کرد...283

ظهور حضرت مهدی علیه السلام در آخر الزمان...287

محل ظهور حضرت مهدی علیه السلام...296

محل بیعت حضرت مهدی علیه السلام...298

مقدمات پیروزی حضرت مهدی علیه السلام...300

حوادث قریب الوقوع...303

یاران حضرت مهدی علیه السلام...306

یاری دادن ملائکه به حضرت مهدی علیه السلام...310

فرود آمدن حضرت عیسی بن مریم علیه السلام...311

برکات ظهور حضرت مهدی علیه السلام...314

برنامه کار و دعوت آن حضرت...319

ص: 11

سیره رضایت بخش آن حضرت...322

اخلاق کریم آن حضرت...325

دین با وی پایان می گیرد...326

یهود و نصاری در دوران حکومت آن حضرت...329

عالمگیر شدن دین مقدس اسلام در دوران حکومت آن حضرت...329

اقدامات اصلاحی آن حضرت...330

فتوحات حضرت مهدی علیه السلام و وسعت مملکت آن حضرت...336

مدت خلافت حکومت آن حضرت...339

گفتار دوازدهم

حجه الاسلام والمسلمین مرحوم حاج شیخ حسین عندلیب همدانی قدس سره

. برخی از ویژگیهای حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام

فضائل امام حسین علیه السلام...346

گفتار سیزدهم

حجه الاسلام والمسلمین حاج شیخ محمود فاضل کاشانی (دامت توفیقاته)

اربعین امام حسین علیه السلام

اسرار حروف و اعداد...360

1- اعداد قانونیه...360

2- اعداد کامله...361

آزمایش حضرت امیر علیه السلام از حضرت ابوالفضل علیه السلام و جواب آن بزرگوار...361

عدد چهار...363

سیر و گشت و حرکتهای نفسانی انسان...364



الف: حركه من الخلق الى الخلق...364

ب: حركه من الخلق الى الحق...364

ج: حركه من الحق الى الحق...365

د: حركت من الحق الى الخلق...365

اقسام روح...365

اشخاص معمولی چند روح می توانند داشته باشند؟...365

یک مثال...366

روح القدس و روح الامر...367

كعبه و قبله...367

بيت...369

اسباب اعطاء نعمتهاى الهى به بندگان...372

عدد چهل...373

شب عاشورا...374

زيارت اربعين از علائم مؤمن است...375

آمدن جابر کنار قبر امام حسين عليه السلام در روز اربعين...375

گفتار چهاردهم

حجه الاسلام والمسلمين حاج سيد جمال الدين مرتضوى (دامت توفيقاته)

امامت و ولايت

سرپرستی و ولايت كفار و منافقان در قرآن...383

ولايت قابل قبول در قرآن...385

ولاء عام...386

ولاء خاص...389

آل محمد عليهم السلام چه کسانی هستند؟...394

ص: 13

طریقه جمع بین احادیث فوق...401

آثار فوائد مترتبه بر ولایت و محبت امیرالمؤمنین علیه السلام...401

و اهل بیت عصمت و طهارت علیه السلام...401

محبت و ولایت اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در شیعه...406

چند حدیث از طرق شیعه...408

نظری بر این احادیث...411

شهادت صدیقه طاهره علیهما السلام...414

ص: 14

**مقدمه ناشر:**

اثر حاضر مجموعه ای از سخنان برخی از آیات عظام و سخنوران نامی شیعه است که نخستین جلد آن در عید غدیر سال 1420 و جلد دوم آن در 20 جمادی الثانی 1421، سالروز ولادت صدیقه طاهره فاطمه زهرا علیهما السلام به همت این جانب به چاپ رسید.

نظر به این که شخصیت ها، خطبا و گویندگانی که از راه خطابه، خدمات قابل توجهی به عالم تشیع نموده اند بسیارند و گاهی برخی از دوستان در صدد معرفی آنان برمی آیند، بنده نیز برای آن که این خدمت را ادامه داده باشم، از محضر دانشمند محترم حضرت حجه الاسلام والمسلمین حاج سید مهدی شهیدی - زید عزه العالی - تقاضا کردم که قبول زحمت نماید و جلد سوم آن را تنظیم و با قلم شیوای خود به رشته تحریر درآورد و تقدیم دوستان و علاقه مندان اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام بنماید.

ص: 15



معظم له نیز اجابت نموده و با زحمات طاقت فرسای خود، کتاب را به بهترین شیوه تدوین و برای چاپ در اختیار حقیر قرار داد.

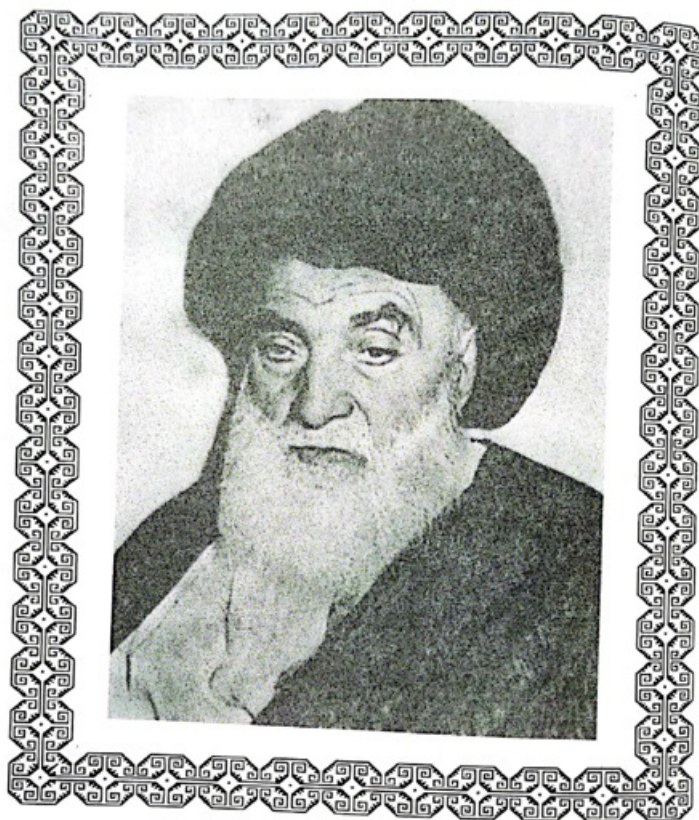
خدای را سپاس می گویم که توفیق نشر این اثر ارزشمند را به این جانب عنایت فرمود و از درگاه وی خواهانم که این تلاش ناچیز را ذخیره آخرتم قرار دهد و پاداش نشر این کتاب را به روح مطهر پدر بزرگوارم مرحوم حجه الاسلام والمسلمین حاج شیخ مهدی علامه قدس سره که از ذاکران آستان مقدس حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام بود، عاید و واصل بفرماید.

15 ربیع الثانی 1422

مدیر مؤسسه انتشارات علامه

عبدالله علامه

ص: 16

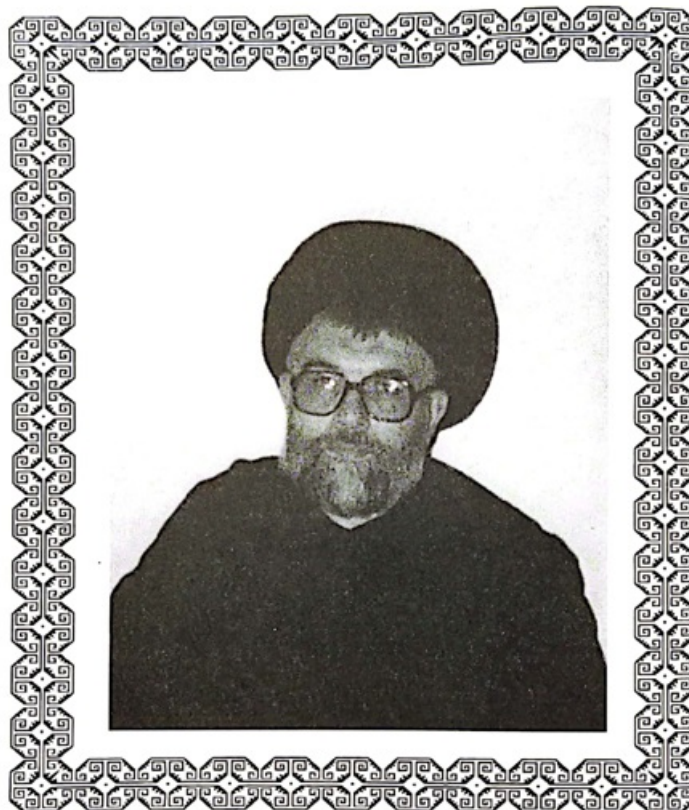


زعیم عالیقدر شیعه حضرت آیہ اللہ العظمیٰ مرحوم حاج حسین آقا حسین طباطبائی بروجردی قدس سرہ

اسامی آیات عظام و خطبای محترم بر اساس حروف تهجی تنظیم شده است.

1- حجه الاسلام والمسلمین دکتر حاج سید حسن افتخارزاده سبزواری (دامت توفیقاته)

تصویر



(از تهران)

ص: 19



\*صلح امام حسن علیه السلام (1)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ بَارِي الْخَلَائِقِ أَجْمَعِينَ، بَاعَثَ الْأَنْبِيَاءَ وَالْمُرْسَلِينَ وَالصَّلَاةَ وَالسَّلَامَ عَلَى خَيْرِ خَلْقِهِ، وَأَشْرَفَ بَرِيَّتِهِ، وَخَاتَمِ أَنْبِيَائِهِ  
وَسَفَرَانِهِ، الْعَبْدِ الْمُؤَيَّدِ، وَالرَّسُولِ الْمُسَدَّدِ، الْمُصَدَّقِ الْأَمْجَدِ، حَبِيبِ إِلَهِ الْعَالَمِينَ أَبِي الْقَاسِمِ مُحَمَّدٍ، وَعَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ  
الْمَعْصُومِينَ الْمُتَنَجِّبِينَ، أَلْهَدَاهُ الْمَهْدِيَّيْنَ، سَيِّمَا الْأَمَامِ الْمُيَّنِ وَالْكَهْفِ الْحَصَّيْنِ وَغِيَاثِ الْمُضْطَرِّ الْمُسْتَكِينِ، بَقِيَّةِ اللَّهِ فِي الْأَرْضِينَ،  
وَاللَّعْنَةُ الدَّائِمَةُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ، مِنْ الْآنَ إِلَى لِقَاءِ يَوْمِ الدِّينِ.

اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيكَ الْحَجَّهَ بْنَ الْحَسَنِ، صَدِّقًا لَوْلَاكَ عَلَيْهِ وَعَلَى آبَائِهِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَفِي كُلِّ سَاعَةٍ وَلِيًّا وَحَافِظًا وَقَانِدًا وَنَاصِرًا وَدَلِيلًا وَعَيْنًا حَتَّى  
تُسْكِنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا وَتُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا، اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا مِنْ أَعْوَانِهِ وَأَنْصَارِهِ.

### 3- ماتریالیسم دیالکتیک و تأثیر آن بر روی دانش بشری پیش از خود:

بحثی که امروز در نظر گرفته ایم در اینجا مطرح کنیم پیرامون صلح امام حسن علیه السلام

ص: 21

است، مقدمه باید عرض کنم که از سیصد سال پیش در دوران رنسانس با پیدایش یک تئوری علمی بر اساس ماده گرایی پی ریزی شده و تمامی مبانی علمی پیشین با بهم ریخته، و مورد توافق کلیه دانشمندان روز قرار گرفت، این تئوری موجودیت تمامی پدیده های جهان جز ماده و آثار آن را بدیده انکار نگرسته و کلیه مباحث دانش بشری حتی روانشناسی و جامعه شناسی و... بر اصل ماده گرایی بنا نهاد از نظر این تئوری در جهان هستی جز ماده و آثار آن چیزی وجود ندارد، به دنبال پیدایش این طرز تفکر مکاتب فلسفی گوناگونی پدید آمد که از جمله آنها مکتب ماتریالیست دیالکتیک است که تمامی حرکت ها و فعل و انفعالات موجود در جهان از جمله حرکت های اجتماعی، رشد و ترقی، و در یک کلمه حرکت تکاملی موجودات به معنای گسترده آن را بر اساس تضاد درونی که در بطن پدیده های طبیعی وجود دارد قرار داد، مکتب ماتریالیسم دیالکتیک چنان بر تضاد مورد بحث اتکاء نمود که حرکت تکاملی اعم از تکامل اجزای طبیعت، و تکامل در جوامع بشری را بدون آن قابل تفسیر و تحقق ندانست، از نظر طرفداران این مکتب در هر جامعه ای که این تضاد و درگیری بیشتر باشد آن جامعه به موازات تضاد مزبور بیشتر رو به کمال می رود، بنابراین به منظور نیل به پیشرفت و کمال اجتماعی باید در جوامع بشری تضاد و درگیری به وجود آورد، بالاخره این مکتب که قریب 70 سال تکاپوی علمی بشریت را در سیطره خود گرفته و در نهایت هم بدون تحقق بخشیدن به اهداف خود که تحقق قریب الوقوع آن در جوامع بشری را وعده می داد شکست خورده و در حالت احتضار و از هم پاشیدگی قرار گرفت در گوشه ای از دنیا پدید آمده و در گوشه دیگر آن فعال شد، در آلمان و انگلستان پدید آمد و در روسیه تزاری با هیاهو و سر و صدای گوش خراشی به جامعه جهانی بشر عرضه شد و بنام حکومت مادی لنیستی در شوروی و اقمار آن حاکمیت پیدا کرده و از

آنجا هم در گوشه و کنار دنیا در بخشی از اروپا و قسمت عمده ای از شرق و بخشی از ایالت متحده آمریکا، و حتی در آفریقا به عنوان طرز تفکر متعالی و مترقی نفوذ پیدا کرده و بخش عمده ای از دنیا را به خود مشغول داشته، و با سیستم های سرمایه داری درگیر شد، و در کشورهای زیر سلطه این حکومت تضاد به عنوان عامل پدید آورنده ترقی و تکامل پذیرفته شد به ادعای سردمداران این طرز تفکر در هر جامعه ای که تضاد نباشد رکود است و خموشی و سکوت، و وقتی سکوت و رکود و خموشی باشد اضمحلال است و از بین رفتن.

موجیم که آسایش ما در عدم ماست\*\*\* ما زنده از آنیم که آرام نداریم

پس باید اوضاع را بهم زده و نا آرامی آفرید، از این رو برای جهان نهاد نا آرامی قائل شده و گفتند: جهان، و جوامع بشری نا آرامند، باید کاری کرد که این نا آرامی مبدل به جنگ و تضاد شود که تکامل در تضاد است، و به دنبال یک چنین طرز تفکری سعی کردند در جوامع ارزش را از آن تضاد و درگیری قلمداد نمایند، و در نتیجه آن کسانی را که در جامعه رو به تضاد دم از آرامش می زنند متهم به ارتجاع، و سکوت و سازش نمودند، بدین ترتیب دهان همه مصلحان جهان را بستند، و سخنان کسانی را که سعی در ایجاد تضاد و درگیری در جوامع انسانی نموده و تنازع بقا را به عنوان یک اصل مهم حیاتی معرفی می کنند فرهنگ رایج در صحنه جهان شناختند، بالاخره تضاد آنچنان به عنوان اصل مسلم حرکت و تکامل شناخته شد که از آغاز تاریخ بشریت تاکنون کلیه برخوردها و حوادث مهم تاریخی و حرکت تکاملی جهان را بر مبنای آن تحلیل و تفسیر نمودند، تا آنجا که حتی برخورد در میان هاییل و قابیل را نیز یکی از مصادیق نزاع طبقه فئودال با طبقه کارگر دانستند، بنظر اینها در جهان آنروز دو نهاد اجتماعی وجود داشت: یکی نهاد کشاورزی و دومی نهاد دامداری که به جان هم افتاده و داستان هاییل و قابیل را رقم زدند.



خلاصه این طرز تفکر تا آنجا پیشرفت که طرفداران صلح و سازش در گوشه و کنار دنیا اشخاص بی ربط، و رفورمیست، و ضد انقلاب، و طرفداران جنگ و خونریزی اشخاص ترقی شناخته شدند.

بالاخره همین طرز تفکر جهانی در مملکت ما نیز نفوذ کرده و در میان ما شیعیان به عنوان یک اصل مسلم علمی پذیرفته شد، در این روند مسأله قیام حضرت سیدالشهداء علیه السلام وسیله خوبی برای ترویج اصل تضاد گردید و در مقابل صلح امام حسن علیه السلام زیر سؤال رفت، امام حسین علیه السلام عامل تضاد و درگیری، و انقلاب به شمار آمد. لذا در شصت سال اخیر در چارچوبه تضاد هرچه شعر خوب، عبارت عالی، نثر خوب بود در رابطه با قیام مقدس حضرت سیدالشهداء علیه السلام سروده شد اما یک بیت شعر هم در پیرامون اهمیت صلح امام حسن علیه السلام گفته نشد.

راستی ما چرا آن مقداری که از قیام امام حسین علیه السلام تجلیل کردیم در برابر صلح امام حسن علیه السلام بی تفاوت ماندیم؟ ما باید در همان مرتبه بلندی که امام حسین علیه السلام را قبول داریم امام حسن علیه السلام را نیز قبول داشته باشیم، زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم درباره هر دو تائید آنها فرموده:

«الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ»<sup>(1)</sup>

حسن و حسین دو سرور جوانان اهل بهشتند.

ص: 24

---

1- «مسند احمد بن حنبل»، ج 3، ص 3، و 62 و 82 این حدیث را در منابع زیر نیز می توان دید: 1- «ترجمه امام حسن علیه السلام» از طبقات کبیر، ص 140 الی 143. 2- «ترجمه امام حسین علیه السلام» از طبقات کبیر، ص 138، ح 211 3- «المعیار والموازنه»، ص 151، و 206. 4- «سنن ترمذی»، ج 5، ص 156، ح 3768. 5- «انساب الاشراف»، جلد امام حسن و امام حسین علیهما السلام، ص 7 و مابعدش، ح 5 6- «عقد الفرید»، ج 4، ص 264. 7- «آغانی»، ج 16، ص 37.

وقتی که ما از امام حسین علیه السلام تجلیل کرده و از امام حسن علیه السلام تجلیل نمی کنیم این عمل ما با «هُمَا سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ» جور در نمی آید، اگر ما از صلح امام حسن علیه السلام خوشمان نیامد و نفهمیدیم که اصلاً صلح یعنی چه و اگر در روند حرکت فکری و اجتماعی مان برای تضاد و درگیری اصالت و اهمیت قائل شده و در فضائل درگیری داد سخن داده و بگوئیم: که آقا تو نمیدانی درگیری چقدر خوب است، و کشمکش و نزاع در جامعه چقدر عالی است، و تنها جامعه ای از وضعیت مطلوب و قابل تحسینی برخوردار است که در آن نزاع، اختلاف و بزن بکوب حاکم باشد، باید بدانیم که اینگونه بحث ها چیز تازه ای نبوده و قبل از این هم بسیار بوده است.

زمانی می گفتند: اجتماعی که میدان های رزمی اش همچون گورستانهای انباشته از پیکرهای خشک و بی صدا است قابل سکونت نیست، پس جامعه چگونه باید باشد؟ باید میدانهایش مرکز درگیری و تضاد باشد، و مثلاً دانشجویان دانشکده ادبیات علیه دانشجویان الهیات شعار بدهند، و دانشگاه علم و صنعت طرفدار یک جناح و دانشجویان پلی تکنیک طرفدار جناح دیگری باشد، خلاصه این تضاد که تضاد دیالکتیک هگلی نام دارد، و آن وحی که هگل در جامعه انداخته و مارکس آن را به ثمر رسانده است باید رواج پیدا کند، و ما آخوندها و شما مذهبی ها نیز باید به ترویج آن پردازیم، و با این ترویج عمومی اگر موفق شدیم در جامعه نزاع به وجود آورده و تضاد پدید آوریم کار بسیار خوبی انجام داده ایم، خلاصه باید یک جامعه طبقاتی با احزاب و گروه های گوناگونی بسازیم که این گروه علیه آن گروه و آن گروه علیه این یکی جو سازی کند، او این را از کار برکنار کند، و آن یکی دیگری را خلاصه باید به بهانه اینکه تکامل اجتماعی در تضاد است نه در صلح و آشتی و سازش به اشکال مختلفی به جو سازی پردازیم، زیرا هر چند تضاد اجتماعی را بیشتر رونق بدهیم بهتر است، درگیری آن هم نه در حد روزنامه ها بلکه باید در

صحنه زندگی و در سطح جامعه پیاده شود، زد و خورد و کشت و کشتار راه بیافتد ما بز نیم شیشه های دانشکده آنها را بشکنیم، و آنها بزنند شیشه های مساجد ما را بشکنند اینجوری بهتر است. اگر کارگران را علیه کارفرمایان و دانشجویان را علیه اساتید و دانش آموزان را علیه مدیریت مدرسه، بچه ها را علیه پدرها، جوانها را علیه پیران، دختران جوان را علیه مادرانشان تحریک کنیم تا بدینوسیله تضادی در درون جامعه به وجود آوریم در چنین جامعه ای است که رشد و کمال پدید خواهد آمد. کسانی که در سطح جهان این چنین اند رجال مهم دنیا هستند، از آن طرف بلاد غربی و سرمایه داری پس از جنگ جهانی گفتند:

جنگ طاقت فرسا است تا کی بجنگیم و تیشه به ریشه بشریت بز نیم،؟! و آقای نوبل آمد و جایزه ای برای صلح تعیین کرد، و یک رقم کلان برای مصلحین جهان داد، در یک چنین کشمکش ای ما جایزه صلح را بگیریم یا جایزه جنگ را و به عبارت دیگر جایزه تضاد و یا جایزه صلح و سازش را؟ کدام مهمتر است؟

در فرهنگی که در این 50 سال اخیر بر ادبیات معاصر حاکم شده در میان شعراء حتی یک شاعر پیدا نمی کنید که مردم را به صلح و رفاقت و سازش و ترک مخاصمه دعوت کند راستی در میان این گروه چند شاعر هست که بگوید: جنگ ویرانگر است، جنگ خرابی می آفریند؟! هر کس از این منطق طرفداری کند فوراً مارک طرفداری از فرهنگ آمریکا و سرمایه داری بر او زده می شود، البته در ده سال پس از فروپاشی شوروی از حرارت نواختن بر طبل تضاد اندکی کاسته شده است.

حالا عرض ما این است که از دیدگاه اسلام کدام یک صحیح است؟ اسلام چه می گوید؟ آیا از صلح و صفا و آرامش و دوستی طرفداری می کند و یا از جنگ و خونریزی و ویرانگی رضای خدا در کدام است، اصلاً جنگ با چه کسی و صلح با چه کسی، آیا پروردگار متعال جنگ در مابین فرزند و پدر را صحه می گذارد؟!

فرض کنید پدر کافر، بی نماز، و مادر بی حجاب، و دختر محجبه است، آیا اسلام جنگ در میان دختر چادری و مادر بی حجاب را می پسندد؟

پسر که ناخلف افتد پدر زند چوبش

اما پدر که ناخلف افتد پسر چکار باید بکند؟

آیا در چنین وضعی پسر باید از دست پدر فرار کند، و یا پدر را بکشد؟ از اعمالی که موجبات کوتاهی عمر را فراهم می آورد آنستکه پسر کاری کند که دل پدر و مادرش را بشکند، اگر به قتل پدر و یا مادر اقدام کند اینرا بدانند که شش ماه در حداکثر یکسال فرصت زندگی دارد که این موضوع در موارد زیادی به تجربه هم به اثبات رسیده است.

آیا خدا تضاد در میان پدر و فرزند را می پذیرد یا میگوید اگر تو مسلمان، مادرت مسیحی است با مادر مسیحی خود باید با مهر و محبت رفتار کنی، آیا شما می دانید که بوسیله تضاد مورد بحث در بسیاری از محافل تا چه حد در میان بچه ها جدایی افکنده و درون خانواده ها آشوب عدم تفاهم و اختلاف انداخته و محبت در میان افراد آن را ریشه کن کرده اند؟

همینطور آیا خدا تضاد در میان دانشجو و استاد را روا داشته یا می گوید: بحث علمی باید به انگیزه کشف حقیقت و حل مشکلات انجام گیرد نه به انگیزه چیرگی بر حریف و انگیزه های دیگر.

آیا اگر در محیط کارگری در میان کارگر و کارفرما تضاد و اختلاف حاکم باشد بهتر است یا اینکه کارفرما نسبت به کارگر خود دلسوز و حامی حقوق او باشد؟ و سفارش رسول خدا صلی الله علیه و آله را آویزه گوشش کند بهتر است که می فرماید:

مزد کارگر را باید پیش از آنکه عرق پیشانی اش خشک شود پرداخته و از او احترام به عمل آورده شود، و در مقابل آن به کارگر توصیه می کند که تو باید امین کارفرمای

خود باشی آیا در یک چنین جوی مملو از تفاهم و دوستی، کارخانه بهتر و بیشتر تولید کرده و جامعه پیشرفت می کند یا در محیط آکنده از دشمنی و تضاد؟

آیا واقعاً ژاپنی ها که در علم و تکنیک این همه پیشرفت کرده اند در نتیجه اعتصاب کارگزارانشان بود و یا در اثر تفاهم و دوستی که در میان عناصر تولیدشان وجود دارد؟

کارخانجات هنگامی رو به کمال رفته و تولید بیشتر و بهتر می دهد که کارفرما کارگر را انسانی همانند خود و از نظر حقوق اجتماعی و... برابر با خود بداند، و در مقابل کارگر نیز باید بداند که هنگامی زندگیش سالم و قرین رفاه و آسایش است که چرخ این کارخانه را به بهترین طرزى که برایش امکان دارد بچرخاند، و بدون دلیل دنبال تضاد و مفسده جویی نرود.

#### 4- اهمیت صلح:

حالا- می خواهیم در پیرامون صلح به طور مطلق صحبت بکنیم، یعنی می خواهیم بگویم لازم است کمی تجدید نظر در طرز تفکرمان بکنیم قرآن کریم در این زمینه می فرماید:

«وَالصُّلْحُ خَيْرٌ» (1)

«صلح بهتر است».

و می فرماید:

«وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا...» (2)

« اگر دو گروه از مؤمنین درگیر جنگ با هم شدند در میان آنها صلح و آشتی برقرار کنید».

ص: 28

---

1- 128 / النساء: 4.

2- 9 / الحجرات: 49.

و نیز می فرماید:

«وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَأَبْعَثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا» (1).

«هنگامی که در میان زن و شوهر اختلافی پیش آمد و از بروز جدایی در میان آنها بیم داشتید یک نماینده ای از خانواده شوهر و نماینده ای از خانواده زن انتخاب کنید تا بروند و در میان آن دو صلح برقرار کنند».

و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«أَبْغَضُ الْأَشْيَاءِ عِنْدِي الطَّلَاقَ».

«مبغوض ترین چیزها از نظر من طلاق است».

هر گونه دامن زدن به عقده های درونی زنان برای اینکه با شوهرانشان تضاد پیدا نکنند کاری است بسیار مبغوض و کسانی که چنین می کنند از مصادیق: «مِنْ سُرِّ النَّفَاثَاتِ فِي الْعُقَدِ» (2) محسوب می شوند، یعنی از گروه شیاطینی که در عقده های زنان به عنوان طبقه محروم جلوه دادن آنها می دهند و می گویند: ای زنان در طول تاریخ حق شما نادیده گرفته شده است، که اینک ما می خواهیم حقوق از دست رفته شما را از مردان پس گرفته و به شما برگردانیم، خانم هایی که اینک در این جلسه حضور پیدا کرده و صدای ما را می شنوند باید بدانند که در فضای سازش با شوهران خود، در فضای محبت به شوهران خود می توانند بچه های مفید و خوب تربیت کنند، بی جهت عقده های خود را تحریک نکنند که با اینکار به دست خود جهنمی برای خود ساخته و اعصاب بچه های خود را خرد می کنند و یک نسل بی اعصاب ناسالم تحویل جامعه می دهند، البته خانم های محترم و مؤمنه چنین کاری نمی کنند.

ص: 29

1- 35/ النساء: 4

2- 4/ الفلق: 113.

## 5- ارزشیابی صحیح از صلح امام حسن علیه السلام:

حالا- برای بازبینی برخی از پیشینه های تاریخی کمی به زمان عقب تر برمی گردیم و به وضوح در می یابیم که یکی از رویدادهای مهم تاریخ اسلام صلح امام حسن علیه السلام است که اگر درست ارزشیابی شده بود می بایستی بزرگترین جایزه صلح جهانی را به آن حضرت می دادند، چنانکه بزرگترین جایزه قیام در برابر باطل، و ستم و اختناق را به حسین بن علی علیه السلام داده اند، همچنانکه گانندی رهبر بزرگ هند فریاد برآورده و اعلام کرد من برای ملت هند چیز تازه ای با خود به ارمغان نیاورده ام، بلکه قیام من درسی است که از حسین بن علی علیه السلام آموخته ام همینطور باید همه مصلحان جهان با تمام نیرو فریاد برآورند و بگوش جهانیان برسانند که آنها نیز چیز تازه ای نیاورده اند بلکه آنان در تاریخ، انسان بزرگی را سراغ دارند که در دوران زندگی خود همینکه دریافت جنگ جز خونریزی، ابتدال، و جز از بین رفتن زحمات اسلام و محو آثار ارزنده جد خود رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چیز دیگری را در بر ندارد پیشنهاد صلح را پذیرفت، البته باید دانست که صلح امام حسن علیه السلام با معاویه تنها به مفهوم متارکه جنگ و خونریزی بود نه سازش با وی.

## 6- تفاوت صلح با سازش:

حالا شاید شما بگوئید: فرق صلح با سازش، و تفاوت آن دو با هم چیست؟

در جواب این سؤال می توان گفت: صلح تنها عبارت از متارکه برخورد و جنگ با کسی است، ولی سازش عبارت از به رسمیت شناختن او و اذعان به حقانیت وی می باشد.

و به عبارت ساده تر سازش کسی با کسی دیگر عبارت است از ائتلاف آندو با هم و به رسمیت شناختن طرف ذیحق از آندو سیاست سلطه جویانه و فساد برانگیز

طرف دیگر، به این معنی که تا دیروز برنامه او را باطل می دانست، و امروز به دلیل آنکه با زورگو سازش نموده او را بر حق می داند و تا دیروز او را مظهر شیطان می دانست، اما امروز که بر مسند قدرت نشسته او را با عظمت یاد می کند، اینرا میگویند: سازش با باطل.

## 7- دلیل واقعی اختلاف امام حسن علیه السلام با معاویه:

آنچه پس از شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام در خطر بود همان مجسمه های اسلام ناطق و شاگردان و دست آموخته گان امیرالمؤمنین علیه السلام بودند که بدون آنها اسلام نمی توانست موجودیتی پیدا کند، زیرا اسلام در وجود امام حسن علیه السلام، امام حسین علیه السلام، اولاد علی علیه السلام، اولاد هاشم، و آندسته از اصحاب آن حضرت، مانند میثم تمار، حجر بن عدی، رشید حجری، که اسلام و عقاید اسلامی خود را از امیرالمؤمنین علیه السلام فراگرفته بودند متمرکز بود، معاویه نیز برای به کرسی نشاندن سخن ناحق خود اینها را هدف گرفته بود و می خواست با حذف اینها از صحنه زندگی خاندان جنایتکار امیه را بر سریر قدرت بی چون و چرا و دیکتاتوری تمام عیار بنشاند، امام حسن علیه السلام، بدلیل عدم مساعدت شرایط اجتماعی کوفه و یاران آن حضرت با اهداف او در چارچوبه شرایطی که به معاویه پیشنهاد کرده و معاویه نیز آنها را پذیرفته و امضا کرده بود با وی صلح فرموده و جنگ و خونریزی با وی را مسکوت گذاشت ولی معاویه دست از جنایت برنداشت، و یاران صدیق امیرالمؤمنین علیه السلام را یکی پس از دیگری با داس مرگ درو می کرد، صدها تن از موالیان امام علی علیه السلام را به قتل رسانید و حجر بن عدی را زنده به گور کرده و عمرو بن حمق را کشت این افراد گرانبها را که او می کشت محصول کار بی وقفه و بیست و سه ساله رسول خدا صلی الله علیه و آله بودند او از اینکه یک مشت مؤمنین بحق را می کشت و



طرد می کرد و همه ای نداشت زیرا نه خود از صمیم قلب مسلمان بود و نه زحمتی در راه استقرار اسلام متحمل شده بود، او تا جائیکه در توان داشت پیش از شکست مکه تا آخرین تیرش را از ترکش امداد بیرون کشیده و قلب مسلمانان و مدافعین راستین اسلام و مسلمین را نشانه می رفت ولی این تلاش های مذبحخانه به نتیجه ای که او می خواست منجر نشد، ولی هنگامی که مکه پایگاه شرک و نفاق سقوط کرد بناچار او و پدر و مادرش ظاهراً اسلام آوردند. معاویه به منظور اطفاء نور خدا و منزوی کردن دین مقدس اسلام و قلع و قمع هواداران راستین اسلام و پیامبران صلی الله علیه و اله و سلم از هیچ شرارتی فروگذار نکرد تا پس از شهادت پر افتخار امام حسین علیه السلام همین که پسرش یزید از شهادت اسف انگیز سیدالشهداء علیه السلام و یارانش اطلاع پیدا کرد حرف دل معاویه را بر زبان رانده و چنین گفت یوم بیوم؛ امروز در مقابل روز بدر. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در جنگ بدر و دیگر جنگهای اسلامی، شخصیت های مهم ما را به قتل رسانید و امروز ما از خاندان او انتقام خودمان را گرفتیم.

لَعِبْتُ هَاشِمٌ بِالْمَلِكِ فَلَا \*\*\* خَيْرٌ جَاءَ وَلَا وَحْيٌ نَزَلَ

وَقَتَلْنَا الْقَوْمَ مِنْ سَادَاتِهِمْ \*\*\* وَعَدَلْنَا بِبَدْرِ فَأَعْتَدَلْ

«بنی هاشم برای رسیدن به قدرت و سلطنت به تک و دو افتاده بودند وگرنه، نه از آسمان خبری آمد و نه وحی نازل شده بود، اینک ما با کشتار جماعتی از بزرگان آنها شکست جنگ بدر را جبران کره حسابمان را با آنان پاک کردیم».

ولی امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام بزرگ مردی است که به خاطر یک زن یهودی که در نظام اسلامی مورد ستم واقع شده بود سیل اشک از چشمانش فرا می بارد، و بعد از آن حضرت کسی که دلش برای محرومان جامعه اسلامی همچون آهن گداخته ای می سوخت حسن بن علی علیه السلام بود، هم او بود که با وجود آنکه چیزی

نداشت تمامی ثروتش را در راه خدا به محرومان و مستمندان می داد، و هم او بود که هنگامی که معاویه پیشنهاد صلح داد امام حسن علیه السلام مشروط به شرائطی که ذیلاً به ذکر آن می پردازیم صلح را پذیرفتند، شرایط صلح آن حضرت به قرار زیر است:

1- معاویه نباید خودش را ولی امر مسلمین بداند و بگوید: « أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ » (1)59 زیرا مصداق اولی الامر من هستم.

2- او هرگز نباید خود را امیرالمؤمنین قلمداد بکنند زیرا او امیر مؤمنان نیست.

3- معاویه حق ندارد کسی را برای پس از خود به عنوان خلیفه تعیین کند.

4- باید خون، مال، عرض و ناموس شیعیان از تجاوز او و یارانش در امان باشد.

5- خمس خراج (مالیات) مملکت از آن من باشد. و این به آن جهت بود که در عصر امام حسن علیه السلام عده ای در جنگ صفین و جمل و نهروان به شهادت رسیده و جماعتی پسران و دختران یتیم و زنان بی شوهری را از خود به جا گذاشته بودند، این عده شوهرانشان به شهادت رسیده بود و کسی را نداشتند که کار کند و هزینه زندگی آنان را تأمین نماید لذا باید خراج فلان کشور، فلان شهر، فلان منطقه در اختیار آن حضرت قرار می گرفت که تا بتواند زندگی این عده را بچرخاند.

و معاویه همه این شرایط را امضاء کرده و اکیدا تعهد داد که آنها را رعایت خواهد کرد. روشن است که یک چنین کاری را تنها صلح و متارکه می توان گفت نه سازش، وگرنه امام حسن علیه السلام چه چیزی به نفع شخصی خود از معاویه می خواست؟!

این خلاصه ای از صلح امام حسن علیه السلام بود که با معاویه منعقد کرد، زیرا ادامه جنگ و خونریزی موجبات تخریب بلاد، و انهدام امکانات مسلمین را فراهم می آورد، پس چه دلیلی داشت که خون مسلمانان بی جهت ریخته شود؟

ص: 33

برای همین بود که پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم فرمود: بزرگترین خیری که پروردگار متعال نصیب امت من می فرماید، خیری که بزرگتر از آن را تصور نتوان کرد صلح فرزندم حسن است، اما این صلح در مقابل سرزنش دارد، توبیخ دارد، تحریکات دوستان نادان را به همراه دارد، با تمام این احوال امام حسن علیه السلام صبر و شکیبایی بخرج داده و از موضع قدرت به این صلح شرافتمندانه تن داد، و در مدت 10 سالی که پس از آن به زندگی خود ادامه می داد ناراحتی های زیادی را تحمل فرموده و عده زیادی از شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام را از درگیریهای زیان آور؛ و ویرانی بلاد مسلمین بازداشت، این صلحی است که می بایستی از آن قدردانی کرده و نهایت ارج و ارزش را برای آن قائل می شدند اما پس از آنکه بعد از صلح به مدینه بازگشتند دوستان نادان آن حضرت به تحریک عمال معاویه مرتباً او را مورد ملامت و توبیخ قرار می دادند، و معاویه پس از آنکه زمام امور را به دست گرفت ضمن سخنانی که در مسجد کوفه برای مردم ایراد میکرد چنین گفت:

آی مردم! قرارداد صلح و شرایطی را که حسن بن علی علیه السلام برای آن قرار داده بود و ما همه را امضاء کردیم هم اینک زیر پا می گذارم زیرا هدف اصلی من از این همه جنگ و خونریزی حکومت و قبضه کردن قدرت بود وگرنه من با شرایط امام حسن علیه السلام کاری ندارم. تاریخ هم همه را، هم شرایط امام حسن علیه السلام و هم سخنان شرم آور معاویه و عدم پای بندی او به تعهدات خود را ثبت کرد، آری تاریخ همه اینها را برای همیشه، برای مردم عصر امام حسن علیه السلام و برای مردم اعصار و دورانهای بعدی تا قیام قیامت ثبت کرده، و همواره با لحن دردناک تأسف باری بگوش بشریت می خواند که معاویه بن ابی سفیان کسی است که به هیچ کدام از تعهداتش عمل نکرد ای جوامع اسلامی آیا چنین مرد هوسرانی را ولی امر مسلمین می توان دانست؟!!!!

و اگر نمی دانید پس چرا از ابوهریره محدث بساط او، و از عایشه، مغیره بن شعبه، عمرو بن عاص، و از سعد بن ابی وقاص و از کلیه کسانی که دامنه‌شان در کنار او و به همراه وی به جنایت آلوده شده حدیث می شنوید، اگر شما او را خلیفه مسلمین نمی دانید چگونه به اصطلاح علمای ساخته و پرداخته او را علمای اسلام می دانید، این کار امام حسن علیه السلام بود، 10 سال در مدینه به زندگی ادامه داده و مفاهیم عالیه اسلامی را قولاً و عملاً تثبیت کرد و طی این ده سال دانستنی های بایسته و کمالات لازم را به شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام تعلیم فرمود، و با همه گرفتاریها و مشکلاتی که دشمنانش برای او به وجود می آوردند پایگاهی در مدینه بنا نهاد که رهگذران و غربا در آن شهر گرسنه نمانند، و تشکیلاتی به وجود آورد که همه مستمندان و خانواده های محروم مدینه را زیر چتر حمایت خود گرفت، در حافظه تاریخ اعمال خیر و خدایسندانه ریحانه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم امام حسن علیه السلام چنین ثبت شده است که آن حضرت در مدت عمر خود دو بار کلیه اموالش را در راه خدا به فقراء و مستمندان داده و از صفر شروع کرده، و سه بار دارایی خود را نصف کرده و نیمی از آن را به محرومین جامعه اسلامی واگذار کرده است، این رفتار امام حسن علیه السلام با مردم مسلمان بوده است، و گاه و بیگاهی هم کلماتی پر محتوا و در سطح بالا در رابطه با مسائل اعتقادی، و علمی به مردم القاء می فرمود اخیراً مجموعه ای مستند با عنوان مسند الامام المجتبی علیه السلام تنظیم و انتشار یافته است که می توان ابعاد علوم آن حضرت را در این مجموعه مورد مطالعه قرار داد.

### **8- عایشه دشمن قسم خورده امام حسن علیه السلام**

امام حسن علیه السلام در مدینه دشمن سرسخت و آشتی ناپذیری داشت که کینه آن حضرت را در دل می پروراند، زیرا در جنگ جمل شجاعت و شخصیت قابل

تحسینی از آن حضرت دیده بود که او را سخت آزار می داد، این دشمن، عایشه همسر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بود.

حالا اگر شخص عارف مسلکی پیدا شده از عایشه به عنوان گوهر حوا نام میبرد، این یک فاجعه و خیانت بزرگی است که به دیانت راستین و آسمانی اسلام روا داشته می شود. اینها آمدند حدیثی در این رابطه ساختند که این حدیث در قلمرو عرفان به عنوان اصل و مبنای عرفانی تلقی شده حالا- هم که هزار ماشاء الله بساط عرفان گسترده است و در و دیوار و آثار دست اول ما از اشعار عرفانی لبریز، و ادبیات ما ادبیات عرفانی است، و اینها جز دام خطرناکی برای به دام انداختن مسلمانان علاقمند به عرفان و شناخت صحیح اسلامی و محتوای ارزشمند آن نیست و اکثریت عظیمی از مردم ما را که دنبال معنویت هستند همچون اسیران دست و پا بسته ای به دنبال خود می کشد، معنویتی که نامش عرفان است، اما آن عرفانی که اینها برای اشاعه آن علم سنگه راه انداخته اند آیا همان معنویت و عرفان اسلامی است!!؟ نمیدانم.

آری در این رابطه حدیثی از زبان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ساختند که می فرماید: *كَلِمَتِي يَا حُمَيْرَاءُ*، عایشه با من حرف بزن و مرا به خودت مشغول دار تا من از اوج جذبه و عشق الهی پائین بیایم و در مقام تفسیر این حدیث گفته اند: اگر عایشه کوتاه آمده و از طریق کرشمه و ناز جواب مساعد به آن حضرت نمی داد، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم تا ابد در بند عشق الهی باقی می ماند، و در آن صورت ما محروم می ماندیم، پس با این حساب ما مدیون چه کسی هستیم؟ معلوم است که در چنین فرضی امت اسلامی در اخذ معارف اسلامی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مدیون عایشه می باشند، اصلاً این حرف از کجا نشأت گرفته است؟ این حرف از ملای رومی است که دیگران نیز از او گرفته اند.

او تاکنون کسی پیدا نشده است که به او بگوید: آیا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم تنها در مدینه در جذبه و عشق الهی گیر کرده بود و یا در مکه هم، این چنین بود، اگر در مکه هم آن حضرت در حالت عشق و جذبه الهی گیر کرده بود آنجا چه کسی او را به حرف گرفته و مشغول می داشت و از مقام جذبه پائین می کشید تا رسالت خود را اداء نماید؟ عایشه که در آن زمان هنوز به افتخار همسری رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نایل نیامده بود، پس در آن وقت جز ام المؤمنین خدیجه علیها السلام کس دیگری نمی توانست چنین نقشی را به عهده بگیرد، بنابراین پس چرا شما این حدیث را درباره او روایت نکرده اید؟ ممکن است کسی بگوید به دو دلیل عایشه به چنین افتخاری سرفراز شده است، یکی اینکه در میان همسران رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم تنها زنی که پیامبر او را در حالیکه باکره بود به همسری برگزید، دوم اینکه از زیبایی خیره کننده ای برخوردار بود.

اما در رابطه با اینکه عایشه در حال بکارت به همسری رسول خدا در آمده:

ابن سعد در طبقات الکبیر روایت می کند که عایشه پیش از پیامبر با یکی از کفار قریش ازدواج کرده و سپس از او طلاق گرفت، و ابوبکر به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم عرض کرد: یا رسول الله عایشه در خانه مانده چکار کنم؟ و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بر مبنای شفقت بیش از حدی که داشت با وی ازدواج فرمود.

اما زیبایی عایشه:

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم در مدینه با ماریه که هم جوان بود و هم زیبا، ازدواج فرموده بود، چرا این حدیث را برای او نقل نکردید؟ تردیدی نیست که این حدیث یک حدیث جعلی است ولی با این حال مولوی بر اساس آن یک مبنای عرفانی باز کرده که هر کس در آن بالاها گیر کند یکی لازم است که او را مشغول دارد و عایشه نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم چنین موقعیتی را داشته است، جوانان عزیز اینها عرفان اسلامی

نیست، گول این سخنان را نخورید، بروید درستان را بخوانید، و به مدارج عالیہ علمی نایل آئید، آنگاه ازدواج کرده و کار کنید و تولید کنید تا هزاران آدم بینوا در پرتو زحمات شما به نوا برسند خودتان را بیخودی به این حرفهای بی مبنا معطل نکنید.

صاحب دلی به مدرسه آمد ز خانقاه\*\*\* بشکست عهد صحبت اهل طریق را

گفتم میان عالم و عابد چه فرق بود\*\*\* تا انتخاب کردی از آن این طریق را

گفت آن گلیم خویش برون می کشد ز آب\*\*\* این سعی می کند که بگیرد غریق را

چه باید کرد؟

مدتها است که ما از خانقاه به مدرسه آمده ایم، و حالا می خواهند به نام عرفان اسلامی پیمان را دوباره به خانقاه بکشانند، تا دوباره دانش ها و هنرمان در دست اجانب باشد و باز برای یک سوزن محتاج آمریکاییها بشویم، نه جوانان عزیز، نمی خواهد شما عارف بشوید، شما همان دانشجویان متعلم علی سبیل النجاه باشید، فیزیک و ریاضی تان را بخوانید ورزش تان را بکنید و کاری هم به این کارها نداشته باشید و لازم نیست که شما عرفان التقاطی را که اصل و ریشه آن از نشخوارهای یونان باستان است یاد بگیرید، خدا توی خانقاه نیست، نمازتان را توی مسجد بخوانید، و درستان را بخوانید، تقوا داشته باشید و به خودتان متکی باشید.

ص: 38

حالا میخواهم عایشه را که مولوی در منقبت او شکر خدایی کرده و او را گوهر حوا می خواند بشناسیم و ببینیم که او چکاره بوده است؟

پس از آنکه امیرالمؤمنین علیه السلام به خلافت رسید عایشه که آرزوهای خود را نقش بر آب می دید از مدینه به مکه رفت و عده ای از صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و دیگران را دور خود جمع کرده و به بهانه خونخواهی عثمان به بصره آمد، و با سوء استفاده از موقعیت خود که همسر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود اهالی بصره را تحریک کرد، و مردم ساده لوح که دور او جمع شده بودند آماده جنگ با امام بحق مسلمین علی علیه السلام شدند عایشه از کجاوه ای که با پوششی از ورق آهنی آنرا پوشانده بودند تا او را از اصابت تیرهای سپاه امیرالمؤمنین علیه السلام حفظ کند سوار بر شتری همراه دو تن از صحابه که سوابقی در اسلام داشتند عملیات جنگ را رهبری می کرد، امیرالمؤمنین علیه السلام پیش از شروع جنگ طلحه و زبیر را خواست و هشدارهایی به آنان داده و احادیثی را که در حقانیت آن حضرت از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیده بودند به آنان تذکر داد ولی فائده ای نبخشید.

هنگامی که جنگ آغاز شد امیرالمؤمنین علیه السلام مسلم مجاشعی را پیش خوانده و به وی دستور داد تا قرآنی برداشته و به سپاه بصره نزدیک شود، و برای آنان قرآن خوانده و اعلام بدارد که ما طرفدار قرآن بوده و با آن مخالف نیستیم و آنان را به قرآن قسم دهد که دست از دسیسه و فساد بردارند، در این هنگام مسلم مجاشعی را به دستور عایشه تیرباران کرده و به شهادت رساندند، آنگاه امام علیه السلام فرمود:

حالا دیگر ما می توانیم با اینها بجنگیم، جنگ آغاز شد هفتصد نفر از مردان بنی ازد زمام شتر عایشه را به دست گرفته و با تمام توان از او حفاظت می کردند، عایشه در این میان مردان جنگی بصره را به جنگ و خونریزی تحریک کرده و می گفت:



آهای بچه های من، آهای پسران من، هم اینک علی علیه السلام اقدام به اهانت به مادرتان می کند، از حریم پیامبرتان دفاع جانانه ای به عمل آورید. و جنگاوران بصره دیوانه وار خود را بر صفوف امام می زدند تا برگ برنده را به عایشه تقدیم نمایند، امام که چنین دید فرمود:

تا آن کجاوه بر بالای آن شتر پابرجاست این مردم بی جهت خود را به کشتن خواهند داد، آنگاه به فرزندش محمد بن حنفیه دستور پیشروی و حمله داد، او در مقابل سیل تیرهای دشمن نتوانست کاری انجام بدهد و امام بناچار او را از مأموریت خود معاف داشته و فرزند دیگرش امام حسن علیه السلام را به جای وی مأمور حمله به ستون جنگاوران بصره فرمود، امام حسن علیه السلام بدون توجه به تیر باران عمومی دشمن جلو رفت، و مدافعان سرسخت عایشه را عقب زده و شتر عایشه را پی کرده و بر زمین انداخت، شتر بر زمین افتاده و کجاوه سرنگون شد، عایشه هنوز در کجاوه خود نشسته و تصمیم گرفته بود که از راه دیگری جنگ و مبارزه با خلیفه بحق رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را دنبال کند، او به منظور لطمه زدن به شخصیت والا و قداست امام شروع به ایراد تهمت‌هایی نسبت به آنحضرت کرد، او می خواست اولین نفر از مردان جنگی سپاه کوفه را که برای بیرون آوردن او از کجاوه اش به وی نزدیک می شود بهانه قرار داده و شروع بداد و فریاد نماید که اینک مرد یا مردان نامحرمی به داخل کجاوه او رفته اند، و با این فکر آماده نشسته بود که پرده کجاوه بالا رفت و عایشه که با آمادگی کامل می خواست نقش خود را ایفاء نماید ناگهان چشمش به برادرش محمد بن ابی بکر افتاد که او را امر به خروج از کجاوه می کند، اینجا بود که دسیسه او نقش بر آب شد آنگاه سراغ از پی کننده شتر گرفته و فهمید که امام حسن علیه السلام این کار را انجام داده است، طبیعی است که کینه آن بزرگوار را به دل گرفته و از آن پس مرتباً مردم را علیه علی و امام حسن علیهما السلام تحریک می کرد، و سرانجام جعده بنت اشعث

تحت تأثیر تحریکات مستقیم و غیر مستقیم او، اقدام به مسموم کردن جگر گوشه و ریحانه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نمود، بنی هاشم و در رأس آنها امام حسین علیه السلام جنازه آن حضرت را پس از تغسیل و تکفین به منظور دفن آن جناب در جوار جدش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به روضه آن حضرت آوردند، عایشه همینکه از موضوع با خبر شد عده ای از مردان کینه توز بنی امیه را دور خود جمع کرده و سوار بر قاطری از خانه خود بیرون آمد و با لجاجت شرم آوری از دفن آن حضرت در جوار رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ممانعت به عمل آورد، نه تنها ممانعت به عمل آورد بلکه دستور داد که جنازه آن مظلوم را تیرباران کردند و بر اساس وصیت آن حضرت که فرموده بود: من راضی نیستم بخاطر من به اندازه یک شاخه حجامت خون از کسی بر زمین ریخته شود، اگر ممانعت نکردند مرا در کنار جدم ب خاک بسپارید وگرنه در بقیع دفنم کنید - آن حضرت را در بقیع دفن کردند.

عایشه به طرز تأسف باری مسلح شده و سر راه بنی هاشم را بسته بود و از دفن امام حسن علیه السلام در کنار قبر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ممانعت می کرد که ابن عباس جلو آمده و خطاب به عایشه چنین گفت، که یکی از شعرا، به نام «صقر بصری» سخنان ابن عباس را به شعر درآورده و می گوید:

وَيَوْمَ الْحَسَنِ الْهَادِيَّ عَلَىٰ بَغْلِكَ أَسْرَعَتْ \*\*\* وَ مَانَسَتْ وَ مَانَعَتْ وَ حَاصِمَتْ وَ قَاتَلَتْ

وَ فِي بَيْتِ رَسُولِ اللَّهِ بِالظُّلْمِ تَحَكَّمَتْ \*\*\* هَلِ الزَّوْجَةُ أَوْلَىٰ بِالْمَوَارِيثِ مِنَ الْبِنْتِ

لَكَ التَّشْعُ مِنَ الثُّمَنِ وَ بِالْكُلِّ تَصَفَّتْ \*\*\* تَجَمَّلَتْ تَبَغَّلَتْ وَ إِنْ عِشْتُ تَقِيلْتُ (1)

«روز دفن حسن هادی شتابان سوار قاطر شده آمدی با تبختر و خصومت و جنگ کردی، در خانه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم حکم به جور نمودی، آیا زوجه به میراث از دختر اولی است؟ (اگر از رسول

ص: 41

خدا صلی الله علیه و آله و سلم ارث برده می شد چرا به دخترش زهرا علیها السلام ندادند) برای تو نه یک از هشت یک است (یک قسمت از 72 قسمت) ولی در همه تصرف و حکومت کردی، روزی بر شتر سوار شده به جنگ بصره رفتی و روزی بر قاطر نشستی و اگر نمردی و زنده ماندی بر فیل هم سوار می شدی»!

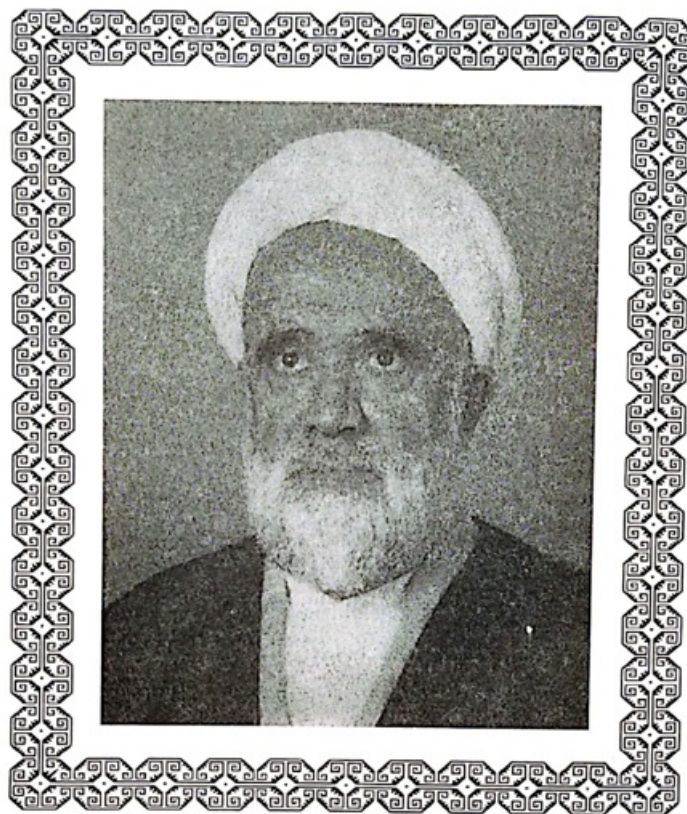
حالا درست قضاوت کنید آیا به یک چنین زنی می توان گوهر حوا گفت؟ آیا واقعا می توان به حدیث یک چنین آدمی احتجاج کرد؟ و آیا اسلامی که از طریق او به ما می رسد واقعاً اسلام است؟!!!

امام حسین علیه السلام وقتی که وضع را چنین دید عکس العملی در مقابل اقدامات ناروای او نشان نداده و جنازه برادر را به بقیع آورد، و وقتی برای نهادن در قبر وارد قبر شد و روپوش را از روی جنازه کنار زد مشاهده کرد که هفت تیر بر جنازه مقدس آن حضرت اصابت کرده است، برادر را در لحد قرار داده و از قبر بیرون آمد، و وقتی بیرون آمد در سوک برادرش چنین فرمود:

غارت زده آن نیست که اموالش را به یغما ببرند بلکه غارت زده حسین است که چون تو برادری را از دست داده است، لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ.

1- حجه الاسلام والمسلمين حاج شيخ حسين اشرف كاشاني (دامت توفيقانه)

تصوير



(از تهران)

ص: 43



## 2- فضائل حضرت زهرا عليها السلام

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى سَيِّدِنَا وَنَبِيِّنَا، الْعَبْدِ الْمُؤَيَّدِ وَالرَّسُولِ الْمُسَدَّدِ، أَبِي الْقَاسِمِ مُحَمَّدٍ، وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ الطَّيِّبِينَ  
الظَّاهِرِينَ الْمَعْصُومِينَ الْمَكْرَمِينَ سَيِّمًا مَوْلَانَا وَمَقْتَدَانَا الْحِجَّةِ الثَّانِي عَشَرَ، الْمَهْدِيُّ الْمُنْتَظَرُ، رُوحِي وَأَزْوَاحِ الْعَالَمِينَ لِتَرَابِ مُقَدَّمِهِ الْفِدَاءِ  
، وَاللَّعْنَ عَلَى أَعْدَائِهِمْ وَمُخَالِفِيهِمْ وَمَخْرَبِي شَرِيْعَتِهِمْ وَمُبْغِضِيهِمْ وَمُبْغِضِي شَرِيْعَتِهِمْ مِنْ أَلَانِ الْيَوْمِ الدِّينِ.

عن الامام الحسن العسكري عليه السلام:

نَحْنُ حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى خَلْقٍ، وَفَاطِمَةُ حُجَّةُ عَلَيْنَا. (1)

## 3- حضرت صديقه طاهره عليها السلام حجت بر امامان:

امام حسن عسكري عليه السلام؟ فرمود: ما حجتهاي خدا بر مخلوقات هستيم و مادرمان حضرت صديقه طاهره عليها السلام حجت خدا  
است بر ما.

يعني مردم هنگامی که گرفتار می شوند چنگ به دامن ما زده و می گویند: ای امام

ص: 45

---

1- عوالم العلوم، مقدمه ج 11 (فاطمه زهرا عليها السلام) ص 5.

باقر، ای امام صادق، ای امام سجاد، ای امام حسین، ولی ما امامان هر وقت گرفتار می شویم دامن مادرمان حضرت زهرا علیها السلام را می گیریم.

شیخ الاسلام مجلسی قدس سره می نویسد:

هر وقت بر امام باقر علیه السلام تب شدیدی عارض می شد در وسط خانه یک سطل آب می گذاشت، و مرتباً جام را به زیر آب زده و از آب بر می داشت و بالای سرش میریخت و می گفت: یا فاطمه! یا فاطمه! یا فاطمه! این عمل را چندان تکرار می فرمود که تبش آرام می گرفت.

#### 4- اسراری که در اسم فاطمه نهفته است:

اسراری در این وجود مقدس به ودیعه گذاشته شده است که وجوهش را علماء ذکر کرده اند از آن جمله 9 اسم برای آن بزرگ بانوی دو جهان ذکر کرده اند که یکی از آنها فاطمه است.

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم:

يا فاطمة أتدرين لِمَ سُمِّيَتْ فَاطِمَةً؟ فَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! لِمَ سُمِّيَتْ قَالَ: لِأَنَّهَا فُطِمَتْ هِيَ وَشِيعَتُهَا مِنَ النَّارِ. (1)

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای فاطمه: می دانی چرا تو به اسم فاطمه نامیده شده ای؟

امیرالمؤمنین علیه السلام عرض کرد: یا رسول الله چرا فاطمه فاطمه نامیده شده است؟ فرمود:

زیرا او و شیعیانش از آتش جهنم قطع شده اند.

آن حضرت بدان دلیل فاطمه نامیده شده است زیرا کسانی که دامنش را بگیرند و

ص: 46

---

1- بحار الأنوار، ج 43، ص 14، ح 10. عوالم العلوم، ج 6، ص 26-27، ح: 6

متوسل به او بشوند را از غم و اندوه جدا می کند، یعنی مقراض محبت او شیعه را از درد و غم و الم جدا می کند مخصوصاً کسانی را که گرفتار گناه و معصیت اند مخصوصاً جوانها اگر به ذیل ولای آن دخت گرامی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چنگ زده و بگویند: یا فاطمه! یا فاطمه! یا فاطمه! و در این کار مداومت به خرج دهند عاقبت شیاطین انس و جن دست از گریبان آنها بر می دارند، این یکی از الطاف کریمه حضرت حق جل و علا است که پیامبر محترم اسلام آنرا برای امت خود به ارمغان آورده است.

گرچه پروردگار متعال مسلمانان را به نماز، روزه، خمس، زکوه، حج، امر به معروف، نهی از منکر، تخلق به اخلاق الهی، ادای امانت، و راستی و درستی امر فرموده، ولی در کنار این همه دستور درباره رعایت و توجه شدید بنام مبارک حضرت صدیقه طاهره علیها السلام تأکید اُکید فرموده است.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم که اهل إغراق نیست، زیرا مهر عصمت آن حضرت را دقیقاً کنترل می کند، و هنگامی که آن حضرت می خواهد فاطمه علیها السلام را به دنیا معرفی نماید این جبرئیل امین است که به امر پروردگار متعال، و از طرف او نحوه معرفی را به وی می گوید.

حالا به حدیث یکی از صحابی بنام عبدالله بن مسعود در این زمینه توجه کنید:

قال: دَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، فَسَلَّمْتُ وَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَرِنِي الْحَقَّ أَنْظُرُ إِلَيْهِ بَيَانًا، فَقَالَ: يَا بَنَ مَسْعُودِ لِيحِ الْمِخْدَعِ... (1)

عبدالله بن مسعود می گوید:

روزی به حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شرفیاب شده و سلام کردم، سپس عرض کردم:

ص: 47

---

1- بحار الانوار، ج 36، ص 73، ح 23.. عوالم العلوم، ج 6، ص 30، باب 3، ح 1- علل الشرایع، ج 1، ص 179، ح 1.



یا رسول الله حقیقت را به من چنان نشان بدهید که گویا آن را به چشم خود می بینم، فرمود یابن مسعود برو توی آن اطاق کوچک و بین چه می بینی، داخل اطاق رفتم، ناگهان چشمم به علی بن ابی طالب علیهما السلام افتاد که در حالت خشوع رکوع و سجود به جا می آورد، پس از آنکه نمازش را خواند دست به دعا برداشت و چنین گفت:

پروردگارا! بحق پیامبرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم از گناهان گناهکاران شیعیان من درگذر.

از اطاق بیرون آمدم تا ماجرا را به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خبر دهم، هنگامی که به حضور آن حضرت رسیدم دیدم که او نیز در حالت خشوع مشغول نماز است و سپس از نماز دست به دعا برداشت و عرض کرد:

پروردگارا! به حق ولی خود علی بن ابی طالب علیهما السلام از گناهان گناهکاران امت من درگذر.

وقتی که چنین دیدم بهت و هراس سر تا پای وجودم را فرا گرفت، شگفت زده بخود گفتم: چه می بینم؟! علی علیه السلام پس از نماز، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را وسیله قرار داده و از خدا آمرزش گناهان دوستان خود را می خواهد، و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نیز در تعقیب نماز، علی علیه السلام را وسیله قرار داده و آمرزش گناهان امت خود را از خدا می خواهد، در این هنگام رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم سر برداشت و نگاهی به من کرد و فرمود:

یابن مسعود! چه شده که اینهمه بهت زده، مگر نمی دانی که پروردگار متعال پیش از آفرینش جهان نور ما را از نور خود آفرید، آنگاه کلیه موجودات جهان آفرینش را از نور ما آفرید، یابن مسعود! ما ظرف مشیت الهی هستیم که درست در مقابل فیض خدا قرار گرفته ایم، هر فیضی که از طرف خدا به مخلوقات می رسد نخست به ما می رسد و آنگاه سهم هر کدام از موجودات به اندازه نیازش از ما به وی می رسد یعنی اگر به حضرت ابوالفضل علیه السلام متوسل شدید، اگر دامن حضرت صدیقه طاهره علیها السلام، و یا امام صادق علیه السلام را گرفتید در جواب کسانی که نق زده و

می گویند: ای بابا آدم باید تنها بخدا چنگ بزند - بگوئید: همان خدائی که تو می گوئی، خود اینها را وسیله تقرب به خود قرار داده است قرآن کریم که می فرماید: «وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ...» (1) منظور از وسیله اینها هستند ما باید دست نیاز به اینها دراز کنیم که خدا خود اینها را وسیله ارتباط خلق با خود قرار داده است.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: یابن مسعود، خدا آسمانها و زمین را از نور من آفرید، به خدا قسم که من اجل و اشرف از آسمانها و زمین هستم. همه می دانیم که عرض و طول آسمانها نامحدود است، به طوری که آنرا با ارقام بسیار بزرگ نجومی هم نمی توان بیان کرد، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به منظور بیان عظمت و بزرگی خود می فرمایند: که من اجل و اعظم و اشرف از آسمانهای بیکران هستم.

یابن مسعودا پروردگار متعال نور علی علیه السلام را شکافته و از آن عرش و کرسی را آفرید.

در بحارالانوار، و اصول کافی، و پاره ای از کتب معتبر، از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده که فرمودند:

هنگامی که حق تعالی عرش خدا را آفرید 360 هزار ستون برای آن تعبیه فرمود و برای هر ستونی سیصد و شصت هزار فرشته موکل قرار داد که اگر به کوچکترین فرشته، حق جلت عظمته اذن میداد هفت آسمان و هفت طبقه زمین را می بلعید در حالی که آسمان ها و زمین در کام آن فرشته همچون ریگی بود در بیابان پهناوری!!! پس از آفرینش عرش و فرشتگان خداوند متعال خطاب به فرشتگان نموده و فرمود: بندگانم این عرش را به دوش گرفته و حمل نمایید.

فرشتگان هر چه سعی کردند نتوانستند آن را حمل کرده و حرکت دهند.

خداوند عز و جل به تعداد هر فرشته ای، فرشته دیگر آفرید، باز نتوانستند آن را

ص: 49

بجانبانند، سپس به تعداد هر کدام از آنها ده فرشته دیگر آفرید، باز بر حرکت دادن آن قادر نبودند، این بار به عدد هر فرشته که عدد مجموعشان سیصد و شصت هزار بود، سیصد و شصت هزار ملک آفرید، باز از حرکت دادن آن عاجز بودند، حق عز وجل خطاب به جملگی نموده و فرمود:

عرش را رها کرده و آن را به خودم واگذارید که به قدرت خویش آن را نگه دارم. فرشتگان آن را رها کرده و از اطرافش کنار رفتند، پس باری تعالی آن را به قدرت کامله اش نگه داشت! سپس به هشت تن از آنها فرمود:

شما این عرش را حمل کنید.

عرضه داشتند: پروردگارا این جماعت کثیر و نفرات بسیار نتوانستند عرش را حمل کنند، آن وقت چطور ما که تعدادمان اندک و نفراتمان کم است می توانیم آن را حمل کنیم!

حق عز وجل فرمود:

امثال امر کنید شما را بر آن قادر می نمایم، زیرا من خداوندی هستم که دور را نزدیک و بندگان را رام و سخت را آسان و مشکل را سهل می نمایم، آنچه را بخواهم انجام داده و هر چه را اراده کنم به آن حکم می کنم، کلماتی را به شما می آموزم که وقتی آنها را گفتید حمل و نقل عرش بر شما آسان می گردد.

عرضه داشتند: پروردگارا، آن کلمات چیست؟

حق تعالی فرمود: بگویید:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ»

فرشتگان این کلمات را گفته و عرش را همچون مویی که بر شانه مرد چابک و قوی روییده باشد، بر روی دوش نهاده و حمل نمودند.

پس از آن حق عز و جل به سایر فرشتگان فرمود: عرش را رها کرده تا این هشت نفر آن را حمل نموده و شما فقط اطراف آن طواف کرده و بگردید و به تسبیح و تنزیه و تمجید و تقدیس من بپردازید، چه آنکه من بر آنچه می بینید قادر و بر هر چیز توانا می باشم. (1)

این روایتی بود در باره عظمت عرش، حالا وسعت عرش چقدر است؟

امام صادق علیه السلام فرمود:

«إِنَّ لِلَّهِ مَلَكًا يُقَالُ لَهُ: حِرْقَائِيلُ لَهُ ثَمَانِيَةَ عَشَرَ أَلْفَ جَنَاحٍ مَا بَيْنَ الْجَنَاحِ إِلَى الْجَنَاحِ خَمْسُمِائَةٍ عَامٍ ثُمَّ أَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهَا الْمَلَكُ: طِرْ فَطَارَ مِقْدَارَ عَشْرِينَ أَلْفَ عَامٍ لَمْ يَنْبَلْ رَأْسُهُ فَائِمَةً مِنْ قَوَائِمِ الْعَرْشِ ثُمَّ ضَاعَفَ اللَّهُ لَهُ فِي الْجَنَاحِ وَالْقُوَّةِ وَأَمَرَهُ أَنْ يَطِيرَ فَطَارَ مِقْدَارَ ثَلَاثِينَ أَلْفَ عَامٍ وَلَمْ يَنْبَلْ أَيْضًا وَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ: أَيُّهَا الْمَلَكُ لَوْ طُرْتَ إِلَى نَفْخِ الصُّورِ مَعَ أَجْنِحَتِكَ وَفُوتِكَ لَمْ تَبْلُغْ إِلَى سَاقِ الْعَرْشِ فَقَالَ الْمَلَكُ سُبْحَانَ رَبِّي الْأَعْلَى فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ سَبَّحِ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ اجْعَلُوهَا فِي سُجُودِكُمْ» (2)

«خداوند فرشته ای دارد به نام حرقائیل که هیجده هزار بال داشته و فاصله بین بالی تا بال دیگر پانصد سال مسافت می باشد، حق تعالی به آن خطاب فرمود: ای فرشته پرواز کن.

حرقائیل به مقدار بیست هزار سال پرواز کرد ولی به فراز هیچ کدام از ستونها نرسید.

خداوند متعال بال ها و نیروی او را دو چندان نمود و بعد امر فرمود که پرواز کن.

ص: 51

1- بحار، ج 55، ص 33، ح 53 و ج 27، ص 97 - مستدرک سفینه البحار، ج 7، ص 161 - روضه الواعظین، فتال نیشابوری، ص 47.

2- تفسیر نورالثقلین، ج 5، ص 554 و 555 - روضه الواعظین، فتال نیشابوری، ص 47.

فرشته نامبرده به مقدار سی هزار سال پرواز کرد باز بر فراز هیچ ستونی از ستونهای عرش دست نیافت.

خداوند به آن وحی فرمود:

ای فرشته من اگر با این بالها و نیرویی که داری تا قیامت هم پرواز کنی به ساق عرش من نخواهی رسید.

حزقائیل عرضه داشت: سبحان ربی الاعلی (پروردگار والای من منزّه است) این جا بود که حق عز و جل آیه (سَبِّحِ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى) را نازل فرمود و نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: آن را ذکر سجودتان قرار دهید.»

آن وقت این عرش با این عظمت از نور علیه السلام آفریده شده است.

بعد پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم خطاب به عبدالله بن مسعود کرد و فرمود:

یابن مسعود! سپس پروردگار عالم نور فرزندم حسن علیه السلام را شکافت و از آن لوح و قلم را آفرید و حسن علیه السلام اجل و اشرف از لوح و قلم است.

یابن مسعود! بعد پروردگار عالم نور فرزندم حسین علیه السلام را شکافت و از آن بهشت و حورالعین را آفرید،

و حسین علیه السلام اجل و اشرف از بهشت و حورالعین است.

آن وقت این بهشت با این خصوصیات از نور امام حسین علیه السلام خلق شده و تعلق به امام حسین و دوستان و عزاداران و زائران قبر آن حضرت دارد.

## 5- وسعت بهشت:

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: بهشتی که پروردگار عالم به هر یک از مؤمنین عطا می فرماید به قدری وسیع است که اگر مؤمن بخواهد اولین و آخرین از موجودات را در بهشت خود میهمان کند، بدون استمداد از کسی به آسانی می تواند این کار را انجام بدهد، حساب کنید از اول آفرینش تا روز قیامت چند نفر مؤمن به بهشت می روند.

در روایتی امام صادق علیه السلام می فرمایند:

«مَنْ لَمْ يَأْتِ قَبْرَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهُوَ يَزْعُمُ أَنَّهُ لَنَا شِيعَةٌ حَتَّى يَمُوتَ فَلَيْسَ هُوَ لَنَا بِشِيعَةٍ وَإِنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَهُوَ مِنْ ضَيْفَانِ أَهْلِ الْجَنَّةِ» (1)

«هر کس تا آخر عمرش [برای زیارت] به حرم حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام مشرف نشود و حال آنکه خود را از شیعیان ما بپندارد، او شیعه ما نیست و اگر هم از اهل بهشت شمرده شود میهمان اهل بهشت است.»

یابن مسعود! بهشت با همه عظمت و وسعتش از نور امام حسین علیه السلام آفریده شد، و امام حسین علیه السلام جلالت و عظمت و شرافتش بیشتر از بهشت است.

یابن مسعود! آنگاه سر تا سر عالم هستی را ظلمت فرا گرفت، و همه جا در تاریکی محض فرو رفت، ملائکه وحشت زده دست به دعا برداشتند و گفتند:

پروردگارا ما را از این ظلمت نجات ده.

تیر دعایشان به هدف استجاب رسید قندیلی از نور بسیار شدید و خیره کننده ای از زیر عرش آویزان شد، در همه عالم وجود نقطه ای باقی نماند جز آنکه زیر تابش آن نور روشن شد، که آن نور، نور صدیقه طاهره فاطمه زهرا علیها السلام بود. این است که تا روز قیامت هر کس بخواهد از ظلمت نجات پیدا کند تنها بوسیله آن نور می تواند نجات پیدا کند.

انسیه حورا سبب اصل اقامت \*\*\* اصلی که ببالید بدو نخل امامت

هرگز نشنیدم که خدا را بودی أم \*\*\* ای أم الوهی ای در تو خرد گم

مرآت خدا عالمه نکته توحید \*\*\* کش خیمه عصمت زده بر عرصه تجرید

ص: 53

در هر صفتی اعظم اسماء الهی \*\*\* اندر فلک قدرت نبود چو تو ماهی

عالم همگی بنده شرمنده تو شاهی \*\*\* محتاج توایم از در الطاف نگاهی

يا فاطمة الزهراء انا بك نشكوا

خورشید چو رویت به سما و به سمک نیست \*\*\* از عشق تو برپاست به کونین هیاهو

اوصاف خدا از تو هویداست کما هی \*\*\* علم تو محیط است به معلوم الهی

من با تو به توحید دلی یک دله دارم \*\*\* از عشق تو بر گردن جان سلسله دارم

يا فاطمة الزهراء انا بك نشكوا(1)

## 6- عروج رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم:

این مطلب در جای خود به ثبوت رسیده است که کلیه عوالم وجود چه آنهایی که ما می بینیم، و چه آنهایی که نمی بینیم همگی فیض از پیامبر عالیقدر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می گیرند، حالا فاطمه زهرا علیها السلام چنین پدری را از دست داد.

## 7- فاطمه زهرا علیها السلام و پیراهن پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم:

از روزی که امیرالمؤمنین علیه السلام بدن طیب و طاهر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را غسل داد پیراهن مبارک آن حضرت را در صندوقی گذاشت و دیگر به کسی نشان نداد، همان پیراهن که از ودایع نبوت بوده هم اکنون در اختیار حضرت حجه بن الحسن روحی و ارواح العالمین له الفداء است.

ص: 54

روزی فاطمه زهرا علیها السلام آن پیراهن را از امیرالمؤمنین علیه السلام خواست تا بوی پدر را از آن استشمام کند، چون چند روز بود که بوی پدر عظیم القدرش را استشمام نکرده بود آری پیغمبر است، عزیز عالم است.

إِنْصَرَفَتْ نَحْوَهُ أَفْنِدَهُ الْأَفْلَاكَ\*\*\* وَ تُبَيَّتْ إِلَيْهِ أَرْمَةُ الْأَمْلَاقِ

دل‌های پاکان عاشق او هستند، شما نمی‌دانید پیغمبر که بوده، هر کس می‌آمد و نگاهش به وی می‌افتاد به جهت دل‌پاکی که داشت عاشق او می‌شد، حالا پاکتر از همه که حضرت صدیقه طاهره علیها السلام است در جستجوی پدر تمامی اطاقها را می‌گردد، ولی او را پیدا نمی‌کند، غم سنگینی دل پر دردش را می‌فشارد، به سر خاک پدر پناه می‌آورد، دلش آرام نمی‌گیرد.

بالاخره امیرالمؤمنین علیه السلام در اثر اصرار فاطمه علیها السلام در صندوق را گشود و پیراهن را از آن بیرون آورده و به فاطمه علیها السلام داد، فاطمه علیها السلام نگاهی به پیراهن افکند و سیل اشک از چشمانش سرازیر شد، پیراهن را به سر و سینه اش کشید. بچه‌هایش را صدا زد، و همه آمدند همین که چشمانشان به پیراهن رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم افتاد غوغائی برپا کردند، فاطمه زهرا علیها السلام از حال رفت، امیرالمؤمنین علیه السلام که وضع را چنین دید پیراهن را توی صندوق قرار داد و دیگر آنرا هرگز به فاطمه زهرا علیها السلام نشان نداد. (1)

#### 8- یادی از یک دختر سه ساله:

نظیر همین ماجرا در خرابه شام برای دختر سه ساله حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام پیش آمد، آن ستم‌دیده شبی فقدان بابا را بهانه کرده و دامن عمه اش زینب علیها السلام را گرفت و با اصرار تمام بابایش را از وی می‌خواست، در مقابل دلجوئیهای عمه اش آرام نگرفت و صدا به گریه و شیون بلند کرد، دختران خردسال

ص: 55



اسیری که در خرابه بودند با دختر نازنین امام هم صدا شدند، صدای گریه و بی تابی اینها به دلیل نزدیکی از کاخ ستم به گوش یزید رسید، از علت آن جو یا شد، بی تابی دختر امام را به اطلاع او رساندند، به دستور وی سر بریده امام مظلوم را به خرابه آوردند تا شاید دخترک با دیدن سر بابا آرام بگیرد، و یزید از تنگنای فشار درویش که سخت آزارش می داد رها شود، سر نازنین امام را وارد خرابه کردند، دخترک سر بریده را در بر گرفت، زنان و دختران هم زنجیرش همه او را در میان گرفتند تا نحوه برخورد او با بابایش را ببینند، دخترک عقده دلش گشوده شد، و با بابایش مشغول راز و نیاز شد، بابا کجا بودی تو؟

«مَنْ قَطَعَ وَرِيدَكَ»؟ چه کسی رگهای گردنت را بریده.

به فدای تو شوم ای که تو جانان منی \*\*\* هم تسلاهی دل و قلب پریشان منی

آمدی از چه خرابه تو که سلطان منی \*\*\* باورم هیچ نیاید که تو مهمان منی

خرابه تاریک است و زنان و بچه ها در تاریکی محض به حال پریشان دخترک بی نوا زار می زنند، کودک لب به لب بابا نهاد و چراغ عمرش خاموش شد.

زینب مظلومه جسد بی جان دختر برادرش را در بر کشیده و چنان نالید که دل زمین و زمان را به آتش کشید، صدای شیوه از خرابه به آسمان بلند شد، همسایگان خرابه سراسیمه پشت بامها آمده و علت بی تابی آنها را پرسیدند، وقتی که از ماجرا اطلاع حاصل کردند، زنانشان لوازم غسل و کفن و حتی زن غساله ای را برای غسل آن کودک ستمدیده بی گناه با خود به خرابه آوردند وقتی که اهل بیت امام حسین علیه السلام چشمشان به کفن افتاد به سختی گریستند که حتی دشمن بی شرم را به گریه درآوردند.

1- علامه محقق حضرت آیت الله مرحوم حاج شیخ محمود حلبی خراسانی قدس سره

تصویر



(از تهران)

ص: 57



عجل الله تعالى فرجه الشريف (1)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ بَارِئِ الْخَلَائِقِ أَجْمَعِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْمُرْسَلِينَ حَبِيبِ إِلَهِ الْعَالَمِينَ وَ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ، أَبِي الْقَاسِمِ مُحَمَّدٍ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ الْأَطْيَبِينَ الْأَنْجَبِينَ الْهَدَاةِ الْمَهْدِيِّينَ سَيِّمًا مَوْلَانَا وَسَيِّدَنَا الْإِمَامَ الْمُتَمِينِ وَالْكَهْفِ الْحَصِينِ، وَغِيَاثِ الْمُضْطَرِّ الْمُسْتَكِينِ وَ خَاتَمِ الْأَيِّمَةِ الْمَعْصُومِينَ.

صَاحِبِ الْهَيْبَةِ الْعَسْكَرِيَّةِ وَالْغَيْبَةِ الْإِلَهِيَّةِ ، مَوْلَانَا وَ سَيِّدِنَا وَ أَمَامَنَا وَ هَادِيَنَا بِالْحَقِّ الْقَائِمِ بِأَمْرِكَ ، وَ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَبَدَ الْأَبْدِينَ وَ دَهْرَ الدَّاهِرِينَ.

قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى:

«بَقِيَ اللَّهُ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (2)

آنچه خدا برای شما باقی گذارده برایتان بهتر است اگر ایمان داشته باشید.

ص: 59

---

1- این سخنرانی در شب عید فطر سال 1393 هجری در شهرستان اصفهان ایراد گردیده است.

2- 86/ هود: 11.

برای مطلب لازم و مهمی که باید به عرضتان برسانم مقدمه ای ذکر می کنم و خیلی لازم است که آقایان اهل علم، دانشمندان و فضلا این مقدمه را مورد توجه قرار دهند.

مذهب حقه شیعه دارای یک اصل بسیار معتبر از اصول مذهب است که بدان متلالا و متجلی است و سایر مذاهب و همچنین سایر ادیان از آن اصل محرومند.

چنانکه به سمع مبارکتان رسیده به طور قطع و مسلماً در روزهای غدیر خم آقایان گویندگان که بالای منبرها واقعه غیر خم را به سمع مبارک شما می رسانند ضمن مطالبی که در پیرامون آن صحبت می کنند می گویند:

پیامبر محترم اسلام در روز تاریخی غدیر به منبر تشریف برده و هفتاد هزار نفر را توی بیابان در جحفه از حرکت باز داشتند، سه شبانه روز زیر آفتاب داغ عربستان به منبر تشریف برده و خطبه مفصلی ایراد فرمودند، خطبه ای که مشحون از معارف توحیدی اسلام بود، خطبه ای که به تنهایی دلالت بر صدق نبوت آن حضرت می کند، زیرا بجز یک پیامبر راستین کسی را توان ایراد چنین سخنان محکم و پر محتوایی نیست، از جمله مطالبی که بعد از ایراد خطبه مذکور بیان فرمودند آن بود که آن حضرت به منظور گرفتن اقرار و اعتراف از مردم سه بار فرمودند:

أَلَسْتُ أَوْلَىٰ بِكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ؟

این عبارت را همه محدثین اعم از شیعه و سنی، و مورخینی که واقعه غدیر را به تفصیل بیان داشته اند از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده و نوشته اند:

که پیامبر محترم اسلام سه مرتبه خطاب به انبوه جمعیت حاضر در آن بیابان فرمودند:

أَلَسْتُ أَوْلَىٰ بِكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ؟ قَالُوا: بَلَىٰ

پس از آنکه چنین اقراری از مردم گرفت فرمود:

مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْهِ مَوْلَاهُ. (1)

راست امیرالمؤمنین علیه السلام را با دست چپش گرفته و آن حضرت را با خود بالای منبر 3، 4 پله ای که از جهاز شترها ترتیب داده بودند برد، آنگاه دوتائی دستهایشان را چنان بلند کردند که زیر بغل هر دو نمایان شد، این تابلوهای حاکی از اینکه حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم کمر علی علیه السلام را گرفته و او را از زمین بلند کرده است خلاف واقع و باطل است، گود ورزشگاه که نبوده که پیامبر عظیم الشأن کمر علی علیه السلام را بگیرد و بلند کند، کشتی که نمی گرفتند، نوع این تابلوها غلط ترسیم شده و به هیچوجه واقعیتی را که جریان یافته نشان نمی دهند و لذا مناسب شأن عظیم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و امیرالمؤمنین علیه السلام نیستند، بلکه آنچه در صحنه غدیر اتفاق افتاده آن است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با دست چپ خود دست راست امیرالمؤمنین علیه السلام را گرفته و با

ص: 61

---

1-1. این حدیث را با همین عبارت و عبارتهای دیگری به همین معنی و از طرق گوناگون می توان در جوامع حدیثی زیر از اهل سنت پیدا کرد. 1- المعجم الکبیر، ج 4، ص 173-174، ح 4053. 2- مناقب الامام امیرالمؤمنین علیه السلام قاضی محمد بن سلیمان کوفی، ج 2، ص 366، ح 842 و ص 378، ح 851، و ص 393، ح 869-3- مجمع الزوائد، ج 9، ص 104. 4- کنز العمال، ج 11، ص 610 ح 32950. 5- شرح الشفاء، ملا علی القاری مطبوع در حاشیه نسیم ریاض، ج 3، ص 412. 6- نزل الابرار، ص 52-7- بلوغ الامانی، مطبوع در ذیل «الفتح الربانی»، ج 23، ص 126، ح 275. 8- حیاة الصحابه کاندهلوی، ج 2، ص 434-9- مناقب سیدنا علی، فقیر عینی، ص 52-10- کشف الاستار، سید محمد بن حسین جلال مطبوع در ذیل مسند شمس الأخبار، ج 1، ص 102. و...

خود بالای منبر بردند، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و علی علیه السلام هر دو دستشان را چنان بلند کردند که زیر بغل هر دو نمایان شد، آنگاه پیامبر بزرگوار اسلام خطاب به سیل جمعیت چنین فرمود:

مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْهِ مَوْلَاهُ.

هر کسی که من مولای او هستم این علی مولای اوست.

و سپس فرمود:

اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ وَ انصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَ اخذُلْ مَنْ خَذَلَهُ.

تا اینجا را آقایان اهل منبر به اطلاعاتان رسانده اند و شما نیز آن را شنیده اید.

نکته ای که من الان میخواهم عرض می کنم، و فضلا باید توجه کامل به آن داشته باشند این است که چرا پیامبر محترم فرمودند: أَلَسْتُ أَوْلَىٰ بِكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ؟ این فرمایش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چه مفهومی دارد؟

اهل سنت و جماعت که خدا انشاء الله هدایتشان بفرماید، و به علمای متعصبشان انصاف بدهد می گویند: منظور از سخن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که فرمود: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْهِ مَوْلَاهُ آن است که می خواست بگوید: هر کس مرا دوست دارد علی علیه السلام را نیز باید دوست داشته باشد، عجب حرفی!! سه شبانه روز تمام، هفتاد هزار نفر جمعیت را در آن بیابان سوزان نگه داشته تا عقبی ها برسند و روندگان بازگردند، و مطلبی را که با این همه تشریفات و مقدمات خواسته بگوید آن است که علی علیه السلام را دوست بدارید! کدام حرام زاده ای است که علی علیه السلام را دوست نداشته باشد؟! در حالیکه قرآن کریم می فرماید:

ص: 62

زنان و مردان مسلمانان همه همدیگر را باید دوست داشته باشند.

همه ما باید همدیگر را دوست داشته باشیم، آنوقت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فقط خواسته است به آن همه جمعیت بفرماید: علی علیه السلام را دوست داشته باشید؟ مگر مردم مبعوض علی علیه السلام بودند، مگر هفتاد هزار نفر جمعیت دشمنان امیرالمؤمنین علیه السلام بودند که پیامبر به خاطر آن این همه جمعیت را معطلشان کرده، و یک ساعت ایراد خطابه می فرماید؟

گذشته از همه این حرفها پس گرفتن اقرار از مردم، یعنی: أَلَسْتُ أَوْلَىٰ بِكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ چه می شود؟ و مناسبت آن با مقام چگونه بیان می شود؟ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در اینجا خطاب به مردم می فرمایند: آیا من نسبت به شما بالاتر از خودتان نیستم؟ و همه در جواب آن حضرت یکصدا گفتند: چرا شما برای ما بالاتر از خودمان هستید، بقول فلکی ها این فراندوم برای چه بود، چرا از همه آنها قرار گرفت و فرمود:

آیا من برای شما بیشتر از خودتان اولویت، سلطنت، و ولایت ندارم؟

و همه هم مطابق انتظار آن حضرت اقرار کردند، آنگاه آن حضرت فرمود هر کس مرا به این صفت، و این سمت می شناسد، و این موقعیت را برای من نسبت به خود اعتراف دارد علی علیه السلام را هم باید به همین سمت، و صفت شناخته و بر اولویت او نسبت به خود اعتراف و اقرار داشته باشد، یعنی علی علیه السلام را نسبت به خود اولی تر، و مسلط تر از خودش بر خودش بداند.

#### 4- ولایت تکوینی :

این مطلب در حکمت متعالیه، و فلسفه علمی منطقی، به اتفاق جمیع فلاسفه،

ص: 63



فلاسفه الهی اعم از اشراقیون، مشائیون، فلسفه های پهلوی، فلسفه های رواقی، و غیره مثل دو دو تا چهار تا ثابت شده و همه بر آن متفقند، و هیچ اختلافی درباره آن در میان اهل فن وجود ندارد، کسانی که اهل فضل و درایت اند به کتب فلسفه مراجعه فرمایند. این مطلب به همین ترتیب که ما گفتیم در اسفار آخوند ملا صدرا، شیرازی، قسبات میرداماد، حکمت الاشراق شیخ سهروردی، و انواع فلسفه هائی که نوشته شده و تدریس می شوند، و کتابهایش در دسترس عموم مردم است وجود دارد.

همه گفته اند: علت اولی به وجود معلول از خود معلول، و فاعل در فعلش وجود شدیدتری دارد تا خود فعل نسبت به خودش، فعل مولود فاعل، و معلول مولود علت است، معلول مرتبه نازله خود علت است، فعل تجلی فاعل، و تجلی، مرتبه پائین خود فاعل است، فاعل تسلط و احاطه اش بر فعل بیش از احاطه فعل بر خود است.

خدا فاعل و خلاق ما است، و احاطه او در وجود ما بیش از احاطه ما بر خودمان است، نفوذ قدرت خدا در ما بیش از نفوذ قدرت ما در خود ما است.

ما بر خودمان و شما بر خودتان توانائی دارید، شما الان در مملکت وجود خود می توانید چشمهایتان را روی هم گذاشته و هزار موجود خیالی را در ذهن خود ایجاد کنید، مثلاً الان یک دیس پلور را که زیرش یک بوقلمون و یک طرفش یک [دراج \(1\)](#) و طرف دیگرش یک ماهی آزاد رشت قرار داشته باشد تا توجه به آن پیدا کنید فوراً در ذهنتان صورت وجود پیدا می کند.

این کمال تسلط و قدرت شما بر فعلتان در مملکت وجود خود می باشد، هر کدام از شماها برای خود مملکتی هستید که فرمانروای آن خود شما هستید، و شما

ص: 64

---

1- دراج بهترین کفترها و پرندگان می باشد که جای عمده اش صحرای ترکمنستان است، گوشتش از گوشت همه پرندگان بهتر و لذیذتر است.

در این مملکت هر کاری که دلتان بخواهد بدون چون و چرا می توانید انجام بدهید، مثلاً دستم را حرکت می دهم، زبانم را حرکت می دهم، سرم را حرکت می دهم، فکر می کنم، در ذهن خود به مجرد توجه باغی برای خود می آفرینم، چون کمال تسلط را بر وجود خود دارم، و به محض آنکه توجه خود را از باغ مزبور منعکس می کنم باغ مزبور فوراً از میان می رود، این خلاقیت، و قدرت کامله من است، من بر خود توانائی بی چون و چرائی دارم، هیچکدام از شماها آنگونه که من بر خود مسلطم بر من تسلط ندارید، ولی خدا تسلطش بر من بیش از تسلط من بر خودم می باشد، زیرا او فاعل و پدید آورنده من است، اگر من تصمیم بگیرم چیزی را تصور کنم اما خدا نخواهد نمی توانم آن چیز را تصور کنم چون قدرت او مسیطر و مسلط بر قدرت من است، و اراده او حاکم بر اراده من است، نفوذ خدای متعال در من بیش از نفوذ من در خودم است، این را فهمیدید حالا این مطلب را مورد توجه قرار دهید.

## 5- طبقات وجود در جهان هستی:

پروردگار متعال جهان آفرینش را به واسطه آفریده است، بدین ترتیب که فعل اول خدای متعال خاتم الانبیاء صلی الله علیه و اله و سلم است، یعنی اول نوریکه پروردگار متعال آفریده و آن را از نور خود منشعب و مشتق کرده نور موفور السرور حضرت خاتم الانبیاء ابی القاسم محمد صلی الله علیه و آله و سلم می باشد، و از نور او امیرالمؤمنین علی علیه السلام، و از نور علی علیه السلام و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، ائمه هدی علیهم السلام، و از نور ائمه علیهم السلام، انبیاء علیهم السلام، و از نور انبیاء و رسل علیهم السلام، ملائکه، و از نور ملائکه، اولیاء و صلحا را به ترتیب و نظام ویژه ای که در روایات ذکر شده آفریده است آفرینش متسلسل، و مرتب به یک سیر حکمی علمی از عالی ترین موجودات شروع شده تا با پست ترین آنها پایان می یابد، آنوقت هر مرتبه عالییه ای نسبت به مرتبه مادون خود سمت اولویت به نفس از نفس را دارد، یعنی هر رتبه اعلی که اشرف است نسبت به رتبه پائین تر از خود که ادنی، و اخس

است همین سمت را دارد، مسأله اولویت و تأثیر و تأثر در سلسله فواعل وجود همین است، یعنی چه؟ یعنی اگر این رتبه پائین اراده کند یک مطلبی را در خودش، و آن بالائی خلاف آن را اراده کند، اراده مرتبه بالا اراده رتبه پائین را می زند و می کوبد و از بین می برد. مثلاً اگر من یک کاری را اراده کنم، و پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم خلاف اراده من اراده کند آنوقت اراده پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم در عالم وجود مسلط بر اراده من بوده و اراده مرا محو می کند چون او هم: «مَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ»<sup>(1)</sup> است، چون اراده او مندرک در اراده خدا است، اگر او اراده کند خدا اراده کرده است، و ممکن نیست او چیزی را اراده کند که خدا آنرا اراده نکرده باشد، و مراتب پائین تر هم همینطور، محال است علی مرتضی علیه السلام چیزی اراده کند، جز اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و خدا هم همان را اراده می کند، اراده علی بن ابی طالب علیه السلام بر خلاف اراده پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم، و اراده پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم، بر خلاف اراده خدا محال است، اراده خدا مسیطر، و نافذ بر اراده پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، و اراده پیامبر مسیطر و مسلط تر از اراده علی بن ابیطالب علیه السلام است، که هر اراده ای که در سلسله مراتب وجود واقع می شود دائماً طبق اراده خداست.

پس هر رتبه ای تصرف کونی خارجی، نه فکری، خیالی، و اعتباری، بلکه تصرف عینی و خارجی آن در رتبه دانه بیش از تصرف این رتبه در خود او می باشد.

بنابراین قدرت ائمه طاهرين عليهم السلام بر شيعيان، و ساير مردم، و بر همه ممکنات بیشتر از قدرت آنها بر خودشان می باشد، یعنی اگر تو بخواهی یک مطلبی را در مخیله خود بیاوری، اما امام جعفر صادق علیه السلام نخواهد تو نمی توانی آن مطلب را در مخیله خود بیاوری، زیرا اراده او قاهر است بر اراده تو، قدرت او مخیله تو را در تصرف خود گرفته. و نیروی فعالیت خیالی را از تو می گیرد، این مطلب به قدری روشن و ثابت است که کوچکترین تردیدی در صحت آن وجود ندارد، همه چیز را

ص: 66

نمی توانم روی این منبر که اشخاص گوناگونی از نظر درک و استعداد نشسته اند بر زبان بیاورم، الان آنهایی که قدرت مانیتز می و قدرت هیپنوتیز می پیدا می کنند این ولایت را دارند. کجائی تو؟ یک نگاهی می کند به شخصی می گوید: بخواب، وقتی این شخص ضعیف شد تحت ولایت او در می آید و یک مرتبه می خوابد، من در این راهها نیز بیکار نبوده ام، ولی برای شماها جایز نیست که در این وادیها وارد بشوید، زیرا من بر اساس شرایط و امکانات و مقتضیاتی در تحولات وجودیم که از همه چیز خبر دارم، و سر به هر سوراخ و سمبه ای زده ام وارد در این گونه مسائل شده ام. مثلاً هیپنوتیزور به شخص مورد عملش می گوید: بخواب؛ و او می گوید: نمی خواهم بخوابم، ولی او می گوید: بخواب، و یکمرتبه خوابش می برد، زیرا اراده او تسلط بر اراده شخص مزبور دارد، و قدرت او نفوذ بر او دارد، و هیپنوتیزور در این هنگام بر او بیش از خود او بر خودش اولویت پیدا کرده است، این مطلب، و اینگونه ولایت در میان پیش پا افتادگان، و بچه های ماتنیز می و هیپنوتیز می شایع و رایج است، آنوقت در اولیاء الله، و ائمه اطهار علیهم السلام، و پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم به طریق اولی وجود دارد، این مطلبی است که در حکمت مسلم، و در فلسفه اعم از فلسفه های اشراق، مشاء، و پیش حکمای پهلوی، عرفاء، مثل دو دو تا چهار تا مطابق منطق و برهان ثابت شده، و در فتوحات محی الدین عربی موجود است، که از اینگونه مقالات هزاران مورد نقل کرده است، و همه معتقدند که در سلسله مراتب وجود هر موجودی که مقامش بالاتر است و موجودیتش شدیدتر در موجود ضعیفتر ولایت تکوینی خارجی دارد، نه ولایت تشریحی، یعنی این موجود عالی اگر بخواهد موجود پست و پائین تر از خودش را بیچاند بر خلاف اراده او می بیچاند، من اینها را دیده و عملاً مشاهده کرده ام، که اگر بخواهم داستانش را بگویم سر من ریخته و سؤال نموده خسته ام میکنید، وگرنه از همین اصفهان و تخت فولادتان می گفتم، ولایت تکوینی یک حقیقتی است که در همه موجودات هست، هر موجود قوی

نسبت به موجود ضعیف ولایت تکوینی دارد، یعنی چه؟ یعنی اگر این موجود ضعیف اراده کند کاری را انجام دهد اما اراده موجود قوی بر خلاف اراده او باشد اراده این ضعیف مندک، مضمحل، وفانی در جنب اراده آن قوی می شود، زیرا اراده آن قوی مسیطر است، می کوبد، این معنای ولایت است، پروردگار متعال این ولایت را در تمام شعب و شئون موجودات جریان و سریان داده و مال خودش هم هست ذاتی او است، آن وقت به حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله و سلم از همین ولایت عطا فرموده، که آن حضرت به ولایت اعطائی، عنایتی، و افاضه از حضرت احدیت بر او بر سایر ممکنات ولایت تکوینی دارد نه شرعی.

## 6- ولایت تشریحی:

هر عالمی که به درجه اجتهاد و استنباط رسید نسبت به عوام امت حکومت و ولایت تشریحی پیدا می کند، یعنی محجورین را حجر می کند، از صغار قیومت به عمل می آورد، بر اغنیاء و فقراء هر دو ولایت پیدا می کند، پول را از غنی می گیرد و به فقراء می دهد، و زکات را می گیرد و در اختیار فقراء قرار می دهد، این ولایت تشریحی بوده و در مقام مقایسه با ولایت تکوینی از ارزش اعتبار معتناهی برخوردار نیست، و ولایت تکوینی همان است که قرآن کریم در رابطه با آن می فرماید:

«إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» (1)

«سرپرست و ولی شما تنها خداست و پیامبر او و آنها که ایمان آورده اند، همانها که نماز را برپا می دارند، و در حال رکوع زکات می دهند».

ص: 68

منظور از ولایت تکوینی همین ولایت است که این آیه شریفه به آن نظر دارد، پروردگار متعال بر تمامی ممکنات ولایت تکوینی دارد، یعنی هر چه که او بخواهد همان می شود:

«الْعَبْدُ يُدَبِّرُ وَاللَّهُ يُقَدِّرُ وَالْأَمْرُ عَلَيَّ مَا قَدْ قُدِّرَ».

غمزه جان ستان، با من نا امید\*\*\* يفعل ما یشاء، یحکم ما یرید

یعنی خدا بر کلیه ممکنات حتی نسبت به پیغمبر مکرم صلی الله علیه و آله و سلم ولایت تکوینی دارد، در روایت هم آمده:

«أُرِيدُ وَ تُرِيدُ وَلَا يَكُونُ إِلَّا مَا أُرِيدُ».

ای ممکنات، از پیامبر گرفته تا برسد به تو، یک چیزی اراده می کنی، و من خلاف آنرا اراده می کنم، از این دو اراده آنکه تحقق پیدا می کند آنست که من اراده کرده ام نه تو، زیرا اراده من حکومت بر اراده تو دارد و می گوید اراده تو را، این معنی ولایت تکوینی است که خدا نسبت به همه ممکنات چنین ولایتی را دارد، آنوقت از همین ولایت به پیامبرش ارزانی داشته، و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیز همانند پروردگار متعال بر تمامی ممکنات ولایت تکوینی دارد، ولی این ولایت ذاتی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیست، مال خودش نیست، مال خدا است که به وی عطا فرموده است، و همین ولایت حضرت حق از طریق رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به حضرت مولی الموالی علی بن ابی طالب علیه السلام عنایت شده است، همان علی که در حال نماز و رکوع انگشترش را به فقیر داد، و از مجرای پیامبر و علی علیهما السلام این ولایت به ائمه طاهرين عليهم السلام از اولاد آنها عنایت شده است. همین ولایت را الان آقا امام زمان علیه السلام ما وارد، این ولایت تکوینی است که صرف نظر از ائمه معصومین عليهم السلام برخی از اصحابشان نیز از چنین ولایتی برخوردارند تا چه رسد بخودشان، من در اینجا والله-که قسم شرعی است-خیلی حرفهای گفتمی

دارم که اکنون مقتضی نیست به شماها بگویم، گفتن اینگونه مطالب مجلس درس، و اشخاص خاصی را می طلبد، همین ولایت را قنبر خدمتگزار امیرالمؤمنین علیه السلام، محمد بن مسلم، زراره بن اعین، و حواریون ائمه علیهم السلام نیز دارند، کجای کاری تو؟ حالا این ولایت را پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم در روز غدیر خم پس از آنکه از مردم قرار گرفت و فرمود:

«أَلَسْتُ أَوْلَىٰ بِكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ؟ قَالُوا: بَلَىٰ».

پس از آنکه آن را با بیانات عرفانیش علماً و با قدرت عملیش عملاً به مردم فهمانید و فرمود:

آیا من ولایت تکوینی بر شما دارم یا نه؟ و همه گفتند: بله یا رسول الله.

بعد آن را به امام امیرالمؤمنین علیه السلام عطا فرمود، این معنی ولایت است، و ممکن نیست بدون ولایت تکوینی عالم امکان سیر وجودی پیدا کند، هر موجود عالی که رتبه وجودیش قوی تر باشد بر موجوداتی که ضعیفتر از او است ولایت کونی دارد، یعنی بر وجود ضعیفتر اولی تر از خود او است به این معنی که اگر وجود ضعیف چیزی را بخواهد ولی وجود قویتر آنرا نخواهد حکم، حکم نخواسته او می باشد نه حکم خواسته موجود ضعیف پس ما باید پیغمبر را به این سمت که دارای ولایت تکوینی الهی من الله بر همه موجودات است قبول داشته باشیم هنگامی که امیرالمؤمنین علیه السلام بدن طیب و طاهر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را غسل داد و کفن فرمود یک عبارتی فرمود که آن عبارت در عمده این بطریق ضبط شده است، عبارت عجیبی است، اولش این است که می فرماید:

«اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا مِنْكَ وَبِكَ وَلَكَ، وَإِلَيْكَ»

این منک عجیب است یعنی این از تو و مخلوق تو است، عالم به علم تو، قادر به قدرت تو، حلیم به حلم تو، و عزت به عزت تو، و سلطنت به سلطنت تو دارد، هر

چه دارد از تو دارد، از خودش هیچ چیز ندارد، همه اینها مال تو است، و تو افاضه فرموده ای:

«هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْتُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ» (1)39

«(و به او گفتیم) این عطای ماست، به هر کسی می خواهی (وصلاح می بینی) ببخش، و از هر کس می خواهی امساک کن و حسابی بر تو نیست. (تو امین هستی)»

ولی است به ولایت خدا نه به ولایت خودش، از خودش هیچ ندارد، علی علیه السلام ولی است به ولایت خدا و ولایت پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم، همچنین ائمه طاهرین علیهم السلام ولی هستند به ولایت علی علیه السلام و ولایت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که این ولایتها همه ولایت الهی و ولایت تکوینی است، یعنی زیر و رو می کنند مرتبه مادون خود را، و کل مراتب مادون اینها محکوم، مغلوب و منکوب اینها است، پس پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم اولی به نفس ما از ما است حالا که او اولی به ما از ما است، مسلط تر از ما به ما، و محیط تر از ما به خود ما است به حکم وجدان باید او را بیشتر از خودمان دوست بداریم، چون همه چیز ما از اوست، قدرت ما، اراده ما، فکر ما، عمر ما، غنای ما، حلم ما، حسن ما، و تمام کمالات وجودی ما از او است، او مرتبه شدید و ما مرتبه ضعیفه ایم، او مجری فیض خدا است، فیض از مجرای او به ما می رسد، اما همه این افاضات من الله است و من دون الله نیست، من الله است، بالله است، لله است فی الله است، و الی الله است که هر کدام از اینها معنای خاصی دارد، لذا ما باید او را بیشتر از خودمان دوست داشته باشیم، وجود او باید عزیزتر از ما بر ما باشد، ما باید خودمان را برای پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بخواهیم، نه پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم را برای خودمان، همچنین باید خودمان را

ص: 71



برای خدا بخواهیم، نه خدا را برای خودمان، ما همه خدا را برای خودمان می خواهیم، خدا پول می خواهد، خدا زن می خواهد، خدا اولاد می خواهد، خدا عزت می خواهد، اگر داد خوشحالیم، و اگر نداد به خدا نق می زنیم، بدین ترتیب معلوم می شود که خدا را برای خودمان می خواهیم، نه خودمان را برای خدا، اگر ما خودمان را برای خدا دوست داشته باشیم آنگاه باید خدا را ولی خودمان بدانیم:

«اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا...»<sup>(1)</sup> البته روشن است که خدا ولی همه ممکنات است، ولی اینکه در این آیه شریفه ولایت خدا را به مؤمنین اختصاص داده برای آنست که مؤمنین ولایت خدا را قبول دارند، وگرنه خدا ولایت بر همه موجودات دارد: «وَاللَّهُ هُوَ الْوَلِيُّ الْحَمِيدُ»<sup>(2)</sup> خدا ولی همه ممکنات است، و مؤمنین آنرا باور دارند، لذا می فرماید: «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا» اگر کسی خدا را به ولایت قبول داشته باشد باید او را بیش از خودش دوست داشته باشد و باید خودش را که دوست دارد برای خدا دوست داشته باشد، چون او مخلوق خدا، و اثر صنع خدا است، زیرا چون خدا او را به زیب وجود زینت بخشیده است خودش را دوست می دارد نکته بسیار لطیفی در این مطلب نهفته است، و آن اینکه باید من خدا را برای خودم نخواهم، بلکه باید خودم را برای خدا بخواهم، چون خدا مرا آفریده است یعنی چون من صنع خدا هستم و چون من فعل خدا هستم خودم را دوست میدارم، این خیلی لطیف است، اگر توبه این پایه از معرفت رسیدی آنوقت عارفی وگرنه با خواندن شعر مثنوی، حافظ و جامی که آدم عارف نمی شود، تو مفتون شعر شده ای پس تو باید خودت را برای پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بخواهی نه پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم را برای خودت، و باید خود را برای امام زمان علیه السلام بخواهی نه امام زمان علیه السلام را برای خودت، و باید امام زمان علیه السلام را بیشتر از

ص: 72

---

1- 257 / البقره: 2.

2- 28 / الشوری: 42

خودت دوست داشته باشی، زیرا او در سلسله وجود، و در سلسله ولایت تکوینی تو قرار داشته و اولی است به تو از خود تو، او به ولایت خدا در نظام آفرینش ولی تو است، و چون ولی تو است بنابراین اولی است به تو از خود تو، پس باید برای تو محبوبتر از خودت باشد این قانون علمی، و مطلبی است که در حکمت متعالیه تمام طبقات حکما اعم از حکمای منسوب به مکتبهای اشراق، مشاء، رواقیون، و حکمای پهلوی همه بر آن اتفاق نظر دارند، با این حساب ما باید اولیای خود، و آنهایی را که ولایت بر ما دارند بیش از خودمان دوست داشته باشیم، یعنی خودمان را برای آنها بخواهیم نه آنها را برای خودمان، در روایتی که شیخ طوسی قدس سره صاحب کرسی فقه شیعه در طول هزار سال گذشته، و شیخ صدوق قدس سره که کوه حدیث و رکن بزرگ عالم تشیع است هر دو آنرا در امالی خود روایت کرده اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

«لَا يُؤْمِنُ عَبْدٌ حَتَّىٰ أَكُونَ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ نَفْسِهِ وَأَهْلِي أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ أَهْلِهِ وَعِزَّتِي أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ عِزَّتِهِ، وَذَاتِي أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ ذَاتِهِ»<sup>(1)</sup>

«بنده ای مؤمن نیست جز آنکه مرا بیش از خود دوست بدارد، و خاندان مرا بیش از خاندان خودش دوست بدارد، و ذات مرا بیش از ذات خودش دوست بدارد».

ولی بسیاری از ماها چنین نیستیم، چون ما بچه های خودمان را بیشتر از بچه های

ص: 73

---

1- بحار الانوار، ج 17، ص 13، ح 27. - علل الشرایع، ج 1، باب 117، ص 140، ج 3 - الأمالی للصدوق ره، مجلس 54، ص 224، ح 9 - الأمالی للشیخ الطوسی ره، ج 2، ص 31، طبع مکتبه الداوری، قم.

پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و خودمان را بیشتر از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم دوست می داریم و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را برای خودمان دوست می داریم پس ما ایمان نداریم.

## 7- اقسام ایمان:

1- ایمان ظاهری که عبارت است از اقرار به وحدانیت پروردگار متعال، و شهادت به رسالت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم که برد چنین ایمانی تا آنجا است که به واسطه آن تنها خونمان، جانمان حفظ می شود، بدنمان نجس نیست، زن به ما میدهند، ارث می توانیم ببریم، همانند ایمان سنی ها که تال لب گور به درد می خورد، و پس از آن دیگر هیچ.

2- نوع دیگر ایمان، ایمان سلمان است که در درجه دهم آن بود و فیما بینهما متوسطات، یعنی از این پائین تا آن بالا درجات ایمان است.

اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرموده:

«لَا يُؤْمِنُ عَبْدٌ حَتَّىٰ أَكُونَ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ نَفْسِهِ وَأَهْلِي أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ أَهْلِهِ وَعِثْرَتِي أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ عِثْرَتِهِ، وَذَاتِي أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ ذَاتِهِ».

هر کس من و عترت مرا بیش از خود و عترت خود دوست نداشته باشد به من ایمان نیاورده است و منظور از این عبارت آنست که چنین شخصی آن ولایتی را که ما به آفریدگان خدا داریم، و مسلمان واقعی باید به آن معتقد باشد ندارد، پس چنین ایمانی از درجه عالی آن نیست، راستی چه کسی ایمان در درجه عالی را دارد؟ آن کسی که ولایت ما را باور داشته و ما را برای خود اولی از خودش بداند، همان ایمانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در غدیر خم به قول فکلی ها فراندم داد و از مردم به آن اقرار گرفت. نه ولایت به معنای دوست داشتن اهل بیت پیغمبری صلی الله علیه و آله و سلم. زیرا انسان

پدر و مادرش را هم گرچه فاسق و فاجر باشند دوست می دارد ولایتی که رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم در روز غدیر از مردم بدان اقرار گرفت همان است که الان من گفتم ما باید باور داشته باشیم که در نظام وجود حضرات رسول خدا و علی و ائمه معصومین علیهم السلام بر ما ولایت تکوینی دارند، امام زمان علیه السلام بر ما ولایت تکوینی دارد.

«بِهِمْ سَكَنَتِ السَّاكِنَاتُ، وَبِهِمْ تَحَرَّكَتِ الْمُتَحَرِّكَاتُ»<sup>(1)</sup>

«گردش جنبندگان و آرامش غیر متحرک ها همه به اراده، و ولایت آنها است».

نه چرخ بگردند همی طوع یمینش\*\*\* چونانکه در انگشت یکی حلقه خاتم

جهان همانند انگشتی دور انگشت آنان می چرخد، البته به قدرت و به ولایت خدا، زیرا آنها از خودشان چیزی ندارند، هر چه دارند مال خدا است، بنابراین ما باید حضرت حجه بن الحسن روحی و ارواح العالمین له الفداه را بیشتر از خودمان دوست داشته باشیم ادعای اینکه ما ولایت امام زمان علیه السلام را داریم بیشتر به شوخی و هذیان شباهت دارد تا حقیقت، زیرا اگر ما آنحضرت را می خواهیم برای خودمان می خواهیم، همانهایی که سنگ ولایت امام زمان علیه السلام را بر سینه می زنند اکثراً آن حضرت را برای خودشان می خواهند، آقا یا صاحب الزمان بیا که مالم را خوردند، پس بدین ترتیب امام زمان علیه السلام را برای استرداد مالش می خواهد، المستغاث بک یا صاحب الزمان زخم نمی زاید، پس امام زمان علیه السلام را برای زائیدن زنش می خواهد، المستغاث بک یا صاحب الزمان در غربت گرفتار شده و پول ندارم، پس آن حضرت را برای پول می خواهی، آقایان مکرر گفته ام درباره من که اینجا دارم برای شما ایراد سخن می کنم و داد میزنم بیش از آنچه من خودم درباره خود اعتقاد دارم اعتقاد

ص: 75

نداشته باشید، این نوارها را که شبها در اینجا از بنده ضبط می شود می برند تو خانه می گذارند، وقتی نوار شروع به صحبت می کند از هم می پرسند: این کیه حرف می زند؟ می گویند: حلبی است، حلبی از تو سوراخ این نوار دارد حرف می زند، این نوار داره این حرف ها را می زند، آیا شما از نوار توقع دارید که به آنچه را که می گوید عمل کند؟ نه، نوار است دیگر، شما توقع عمل از نوار را ندارید. «أَنْظُرْ إِلَى مَا قَالَ وَ لَا تَنْظُرْ إِلَى مَنْ قَالَ» بنده هم نواری بیش نیستم، بیش از این در حق من قائل نشوید، نهایت این نوار پلاستیکی است و من نوار گوشتی و دست اولم، شما به خود من نگاه نکنید، خود من یک نوارم، اهل عمل نیستم، بین حرفم چیه؟ آیا شما امام زمان علیه السلام را بیشتر از خودتان دوست دارید؟ حتی آن حضرت را برابر خودتان دوست می دارید؟ امروز در روی زمین مسلم و به طور قطعی ذریه پیغمبری بدون هیچ شک و تردیدی کسی جز امام عصر علیه السلام وجود ندارد که از همه بچه های پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم به آن حضرت نزدیکتر است، یعنی بیش از یک پشت فاصله با پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم ندارد، و عمرش نیز از همه ما بیشتر است، اقدم، اعظم، اعلم، افضل، و اکمل از همه است، امروز برای پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و فرزند ارجمند مسلم و قطعی که به قول ما مشهدی ها تم بر درزش نرفته باشد، جز حضرت بقیه الله الاعظم علیه السلام نیست، راستی شما امام زمان علیه السلام را بیشتر از بچه های خودتان دوست می دارید؟ دروغ نگوئید، شما قائل به ولایت او، و متولی ولایتش هستید؟ بدون معطلی نخیر، خود بنده که عرض کردم نواری بیش نیستم هیچ، اما شماها چی؟ شماها که همگی بهتر از من، و من خاک پای شمایم، شما مقدس اردبیلی نیستید، سلمان زمان، شیخ انصاری، سید ابن طاووس، و سید بحر العلوم نیستید، درست است که از من بهترید ولی آنچنانکه باید پاک و پاکیزه هم نیستید، آیا شماها که از من بهترید امام زمان علیه السلام را بیشتر از بچه های خودتان دوست می دارید؟ بچه ات که دو ساعت از مدرسه دیر

به منزل بر می گردد فوراً تلفن را برداشته به مدرسه زنگ می زند، آقا، بلی، محصلین هنوز کلاس اند؟ نخیر کلاس دیگر تعطیل شده است، پس بنده زاده چرا نیامده است؟ آنوقت حالت جنون پیدا می کنی و هزار احتمال می دهی، پس کجا رفته، تصادف کرده، گم شده؟ بلند می شوی آسمان را به زمین می دوزی، در جستجوی این در را می زنی، آن در را می زنی، خیابان می روی، کوچه می روی، مدرسه می روی، از این می پرسی، از آن می پرسی، خانه رفیقش می روی، وای از آن وقتی که بچه ات یک ساعت دیرتر و تا ساعت 8 و 9 به خانه مراجعت نکرده باشد، آنوقت تو و خانمت دیوانه می شوید، آخ بچه مان گم شده، آخ خدایا حالا بچه مان کجا است، تو را به آن وجدان پاکی که داری، ای مؤمن، تو را به آن خدائی که می پرستی ای مسلمان، آیا در تمام عمرت یکی دو ساعت همینطور برای عدم حضور امام زمان علیه السلام آتش گرفته ای و این حالت در تو پیدا شده است؟! اگر پیدا شده و هیچ چیز نفهمیده ای و آب توی آتشت نریخته اند بر من لعنت کن، آری آقا دروغ می گوئیم، ما امام زمان علیه السلام را حتی برابر یک رفیق جان جانیمان هم دوست نمی داریم، رفیق جان جانیمان که هیچ، حتی به اندازه یک قالیچه هزار تومانی که برای گم شدنش دلمان آتش می گیرد آن حضرت را دوست نمی داریم، میگوئید: داریم؟ پس کو سوز دلت؟

الهی سینه ای ده آتش افروز\*\*\* در آن سینه دلی آن دل همه سوز

هر آن دل را که سوزی نیست دل نیست\*\*\* دل بی سوز غیر از آب و گل نیست

ملا محمد بلخی می گوید:

چند از این الفاظ و اضممار و مجاز\*\*\* سوز خواهم سوز با این سوز ساز

به حق حق قسم، به هویت خدا قسم، اگر امت، اگر شیعه امام زمان علیه السلام، نصفشان، باثلشان، یا ربعشان سوز امام زمان علیه السلام داشته باشند در این صورت با پروردگار

متعال اجازه ظهور به آن حضرت می دهد و یا اینکه کلیه مشکلاتتان را برطرف می کند، دروغ می گوئیم، آنچنان که باید باشیم نیستیم، ولایت نداریم، محال است که تو ولای امام زمان علیه السلام را داشته باشی مگر اینکه آن بزرگوار خود سایه رحمت بر سرت اندازد، چون مظهر رحمت رحمانیه و رحمت رحیمیه هر دو خود آن حضرت است، و در زیر سایه رحمت رحیمیه اش شما را نگهداری می کند، و شما را همچون جان در آغوش خود نگه می دارد، اگر آن ولایت را داشته باشیم آن حضرت چاره ای جز ظهور ندارد، قانون لطف خدا و قاعده اقامه اولیاء لزوماً اقتضاء می کند که حضرت ظهور بفرماید.

## 8- ماجرای مرد صابونی و امام زمان علیه السلام:

آورده اند که مردی عطار مدتی بود داد و فریاد راه انداخته بود که آقا امام زمان سر و جانم فدای شما من شما را دوست می دارم و دلم می خواهد شما را زیارت کنم و خدمت شما برسم، از همین دروغهایی که ما به همدیگر می گوئیم به امام زمان علیه السلام هم می گوئیم، این آقا هم دروغکی خطاب به امام زمان علیه السلام می گفت: آقا قربانت بروم من چشم انتظار توام، روزی امام زمان علیه السلام یکی از گماشتگان خود را به مغازه این شخص فرستاد، فرستاده آن حضرت وارد مغازه شد و گفت: فلانی! بسم الله حضرت شما را به حضور طلبیده و اجازه زیارت به شما مرحمت کردند، زودباش راه بیفت آن مرد اطاعت کرده و مغازه را بست و با مأمور امام راه افتادند، مرد عطار متوجه نبود که با چند قدم راه که رفته بودند چه مقدار از شهر را فاصله گرفته اند، از قرار معلوم به طریق طی الارض ره می سپردند که ناگهان هوا را ابر گرفته و باران شدیدی شروع به باریدن کرد، مرد عطار را گمان بر این بود که چند کیلومتری بیشتر

از شهر فاصله نگرفته اند و این باران در شهر او فرود می بارد، در این حال ناگهان گفت: لا اله الا الله، ما این صابونها را پشت بام برده و آنجا گذاشتیم که آفتاب بخورند، از بخت بد ما باران هم از این طرف به شدت می بارد، حالا در نتیجه غفلت ما صابونها همه خیس و خراب خواهند شد این مطلب بر دلش خطور کرد و به راهشان ادامه دادند، به جای خوش آب و هوایی رسیدند، فرستاده حضرت قدم پیش گذاشت تا اجازه زیارت برای عطار از امام زمان علیه السلام کسب کند، وقتی به نزدیک خیمه رسید از درون خیمه صدائی بلند شد که می گفت: رُدُوهُ إِنَّهُ رَجُلٌ صَابُونِيٌّ ، او را برگردانید که او دلش دنبال صابونهایش می باشد، او به ما چه کار دارد؟!!!

مطلب خیلی دقیق تر و پیچیده تر از این است، من دیگر از سخن گفتن بیش از این خودداری می کنم، آقا بیائید بیخود دروغ نگوئیم، هر وقت شما ولایت امام زمان علیه السلام را پیدا کردید، و او را بیشتر از فرزندت دوست داشتید آنوقت ولایت او را دارا شده و به آن معتقد می شوید اگر چنین شد دیگر چه می شود؟ خدا می داند «تَنْظُنُّ خَيْرًا وَلَا تُسَمِّلُ عَنْ الْخَبْرِي» من نمودارش را دیده ام که می گویم هر چه در این شنون و درباره امام زمان علیه السلام می گویم تا مثل چراغ بر من روشن نشود نمی گویم. من کسی را که سوز و گداز، و سوز واقعی داشته دیده ام، من دیدم که آب ریختند روی آتش قلبش، دیدم که شب هجرانش را به صبح وصال رساندند، دیدم که قلب متزلزل و مضطربش را آرام کردند، دیدم که از باده محبت سیراب و سرمستش کردند حالا یک کلمه دیگر بگویم، و آن کلمه که خیلی جامع و کوتاه می خواهم بگویم آنست که کلمه جمعی و جملی است مخصوص طلاب که نور چشم من و ستارگان درخشان آسمان ما هستند، راستی اینها مجهول القدر شده اند، همه تان باید بیش از پیش از این سلسله جلیله فداکار قدردانی کنید.



## 9- اعمال مستحبی به نیابت از طرف حضرت ولی عصر علیه السلام:

ضمناً به همه تان توصیه می‌کنم که تمامی اعمال مستحبی تان را به نیابت از امام زمان علیه السلام بجا بیاورید، این را از من بشنوید و باور داشته باشید که گفتن این سخنان برای من نفع مادی ندارد و نگفتنش هم ضرر و شری ندارد، بالله العلی العظیم که دوستان دارم، و روی همین دوستی است که می‌خواهم حاصل یک عمر تجارب علمی و عملی ام و عصاره و کپسول کرده آن را در بست در اختیار شما بگذارم، اگر می‌خواهید به امام زمان علیه السلام راه پیدا کنید، اگر می‌خواهید جنبه ولایتان اگر هست قویتر بشود، و اگر نیست پیدا بشود، اگر می‌خواهید بالاخره طوری بشود که در خواب یا بیداری گوشه چشمی به جانب شما متوجه شود، راهش همین است که عرض کردم، آری همه اعمال مستحبی تان را به نیابت از آن حضرت به جا آورید، اگر عیادت از مریض می‌کنید، اگر می‌خواهید به منظور زیارت کریمه اهل بیت فاطمه معصومه علیه السلام به قم بروید و... همه اینها را به نیابت از طرف امام عصر علیه السلام انجام بدهید، چنانکه گویا آنحضرت خودشان شما را برای اینکارها به نیابت از طرف خودشان اجیر فرموده اند، چنانکه امام رضا، امام جواد، و امام هادی علیهم السلام به شیعیان خود پول داده و آنها را به نیابت از طرف خودشان برای انجام بعضی از کارهای مستحبی از قبیل مسافرت به کربلا برای زیارت حضرت سیدالشهداء علیه السلام، حتی به مکه معظمه برای به جا آوردن اعمال حج مستحبی مأمور می‌کردند، امام رضا علیه السلام به یونس بن عبدالرحمان و چند نفر دیگر که سه نفر بودند فرمود: شما سه نفر امسال به نیابت از طرف من به مکه بروید، این رویه در میان شیعیان سابق معمول بوده، و توجهشان به امام زمانشان بیش از ما بود.

خلاصه آقایان کلیه اعمال خیریه مستحب تان از قبیل زیارت حضرت رضا علیه السلام، زیارت امام حسین علیه السلام، حج مستحبی، عمره مستحبی، همه اینگونه کارها را به نیابت

از امام زمان علیه السلام بجا بیاورید، صدقاتی که می دهید برای سلامتی آن حضرت، و ذریه طاهرینش انجام بدهید، که به موجب روایات و دلایل دیگر حضرت حجه علیه السلام اولاد و احفادی دارند، صدقات مستحبه را به نیابت آن حضرت به فقراء بدهید، سر قبر که می روید اولاً شبهای جمعه بروید نه روزهای جمعه زیارت قبور مؤمنین در شب های جمعه مستحب است، هنگامی که مؤمن متوفائی را زیارت می کنید به نیابت آقا امام زمان علیه السلام، 11 مرتبه سوره توحید و 7 مرتبه سوره قدر بخوانید و آدابی را که زیارت قبر مؤمن دارد به نیابت حضرت عمل کنید، صله رحم از ارحامتان می کنید به نیابت امام زمان علیه السلام این عمل را انجام بدهید، بالاخر هر عمل مستحبی که می خواهید به جا بیاورد به نیابت از آن حضرت بجا بیاورید، به این ترتیب در میان شما و آن حضرت نوعی همبستگی و پیوند به وجود می آید، خوش به حال کسی که پیوندش با شجره ملکوتی امام زمان علیه السلام بگیرد، به جان عزیز خود امام زمان قسم سر مستسر، و رمز بزرگ همین بود که برایتان فاش کردم و به عرض تان رساندم، حالا اگر مرد میدانی عمل کن.

## 10- ذکر مصیبت:

بس است دیگر، یک عبارتی از خود حضرت معنا کنیم و برویم کربلا، حضرت در رثای جد مظلومش امام حسین علیه السلام می فرماید:

يا جَدَّاهِ وَسَيِّئِ أَهْلِكَ كَالْعَبِيدِ، وَصُفِّدُوا فِي الْحَدِيدِ فَوْقَ أَقْتَابِ الْمَطِيَّاتِ (1)

تَلْفَحُ وُجُوهُهُمْ حَرُّ الْهَاجِرَاتِ \*\*\* يُسَاقُونَ فِي الْبَرَارِي وَالْفَلَوَاتِ

در سال 21 خورشیدی در معیت یک خراسانی از همشهریهای خود همسفر

ص: 81

شده و به زیارت بیت الله الحرام مشرف شدیم، با حمله دارهای کویته از راه کویته می رفتیم، پس از آنکه به مکه رسیدیم قرار شد به عرفات برویم، آن زمان وسیله نقلیه موتوری خیلی کم بود لذا من و رفیق همسفرم به وسیله شِکِلَف به منی و عرفات رفتیم. شِکِلَف چیزی شبیه کجاوه بود که از چوبهای سخت عربستان به شکل کجاوه ساخته و بالای شتر قرار می دادند، و روی آن دو نفر سوار می کردند، البته به دلیل آنکه حمله دار ما عبدالعزیز کویته قدری معنون بود زیر شکلفها پلاس و پارچه انداخته بودند که چوبهای شکلف پاهای ما را اذیت نکند، من و رفیقم قالیچه و پتو و بالش همراه داشتیم، قالیچه ها را انداختیم و پتوها را چهار لا کرده و زیر خود انداختیم، هر کدام در یک طرف شکلف نشستیم، آجیل و گز اصفهان و تنقلات دیگر هم همراه داشتیم، شب جمعه از مکه به منی و عرفات حرکت کردیم، و آمدیم به منی، و فردا را هم در عرفات ماندیم، و شب به مزدلفه حرکت کردیم، بالای شتر در حالیکه آنها به سوی مقصد در حرکت بودند با یک حال عجیبی دعای کمیل، و دعای مشلول خواندیم، از عرفات به مشعر الحرام آمدیم، وقتی رسیدیم و خواستیم از مرکبمان پیاده بشویم با اینکه من و رفیقم سنین جوانی را طی می کردیم من دیدم پاهایم به شدت درد می کند، ناچار بر روی زمین دراز کشیدم یکمرتبه چیزی از ذهنم خطور کرد که مرا سخت منقلب کرده و به گریه و ناله انداخت، دستمال به دست گرفته و های های گریستم، رفیقم که وضع را چنین دید، و فهمید که این گریه شب عید و مزدلفه نیست، بلکه یک گریه دیگری است شگفت زده چنین گفت: آقا شیخ چه شده؟ گفتم: چیزی نیست، حالا- ما دعای کمیل و دعای مشلول خواندیم و گریه هم کردیم ولی سنخ این گریه با گریه های دیگر خیلی تفاوت دارد، مرتباً و بدون وقفه همانند زن جوان مرده می گریستم، گفت: آخر علت گریه شما چیست؟ گفتم: هیچ چیز، مطلبی از ذهنم خطور کرده و مرا این چنین

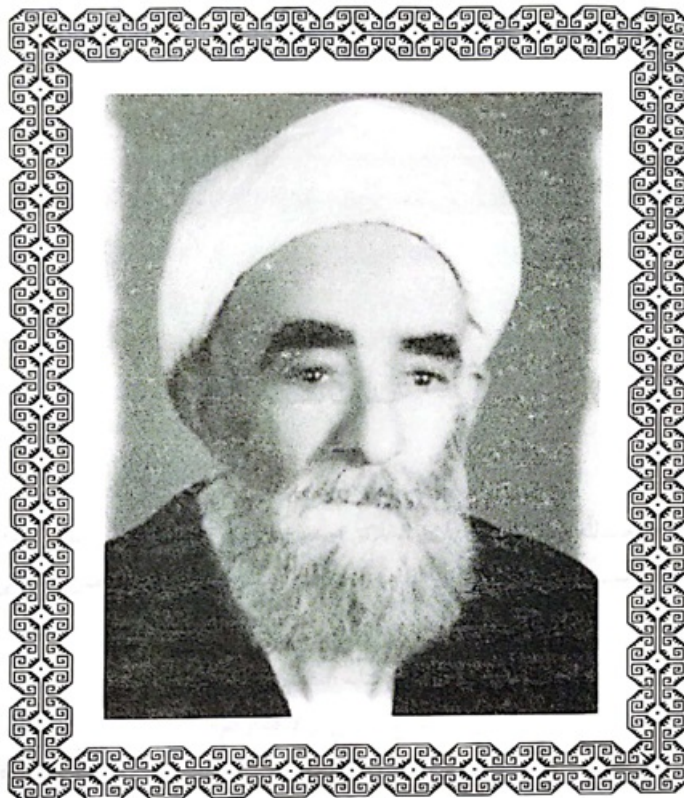
منقلب کرده است که اگر بگویم بدون تردید تو هم همانند من منقلب خواهی شد، گفت: چیه؟ گفتم: اگر نگویم بهتر است، گفت: نه بگو، گفتم: نگاه کن حاجی ما دو نفر جوانیم، سر حال، و سر کیف، آب و غذا هم به اندازه کافی داریم، همراه ما گز و کشمش و آب هم که هست، دو نفری یک مشک کوچک آب با خود حمل می کنیم، بالاخره وسایل راحتی ما نقصی ندارد، دو فرسخ بیشتر راه نیامده ایم که استخوانهای بدن ما این چنین درد می کند، این ماجرا ناگهان مرا به فکر اطفال تشنه و گرسنه حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام انداخت که چگونه چهل منزل راه، آن راههای پر زحمت را در حال اسارت طی کردند، روز عاشورا اطفال و عیال ستمدیده امام حسین علیه السلام آب و غذا نخوردند، شب یازدهم هم همین طور، زیرا چیزی نداشتند تا بخورند، و کسی هم به فکر آنها نبود، آنوقت این بچه ها را سوار شتری بی جهاز کردند، و پاهای ضعیفشان به شدت آسیب دیده بود، هنگامی که آنها را از شتر پیاده کردند هیچکدام از آنها رمق راه رفتن نداشتند، و موقعی که از راه رفتن خودداری می کردند با کعب نیزه ها آنها را به قصد کشت زیر کتک می گرفتند، امام سجاد علیه السلام می فرماید: هنگامی که یکی از ماها در راه رفتن کمی کوتاهی می کرد از چپ و راست چندان ضربه خیزران بر سر و صورتشان فرود می آمد که ناگزیر با آن حال زار و نزار بالا جبار سرعت می گرفتند.

«كَلَّمَا قَصْرْنَا عَنِ الْمَشَى ضَرَبُونَا بِالسِّيَامِ».



1- شیخ الخطباء والمحدثین مرحوم حاج شیخ جعفر خندق آبادی قدس سره

تصویر



(از تهران)

ص: 85



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ، بَارِئِ الْخَلَائِقِ اَجْمَعِیْنَ، وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلٰی سَیِّدِ الْاَنْبِیَاءِ وَالْمُرْسَلِیْنَ مُحَمَّدٍ وَّآلِهِ الطَّیِّبِیْنَ الطَّاهِرِیْنَ، وَاللَّعْنُ الدَّائِمُ عَلٰی اَعْدَائِهِمْ مِنَ الْاَنِّ اِلَى یَوْمِ الدِّیْنِ.

قال الحکیم فی کتابه العظیم:

«قُلْ مَا یَعْبُوْا بِكُمْ رَبِّیْ لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ» (1)77

«بگو اگر دعاهاى شما نباشد پروردگارم براى شما ارجى قائل نیست».

به اعتقاد کلیه مسلمانان ذات مقدس احدیت غنی است.

«یا اَیُّهَا النَّاسُ اَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ اِلَى اللّٰهِ وَ اللّٰهُ هُوَ اِلَى الْحَمِیْدِ» (2)15

«ای مردم شما همگی محتاج به خدا هستید و خدا از همه شما بی نیاز است».

ص: 87

---

1- / الفرقان: 25.

2- / فاطر: 35.



پس بشر ضعیف تر از همه چیز است چون حاجتش بیشتر است. بنابراین باید همواره و در تمام 24 ساعت در رابطه با خوراک و پوشاک و سکنی و در همه چیز زبانش زبان نیاز، استدعا، و خواهش باشد، برای همین پروردگار متعال می فرماید:

اگر دعاهای شما نبود هرگز مورد لطف من قرار نمی گرفتید، اینکه ما ابرها را بالا می بریم، و باران رحمت بر شما فرو می فرستیم، و اینکه گیاه از زمین می رویانیم، و میوه های رنگارنگ در دسترس شما قرار می دهیم، و وسایل و لوازم زندگی تان را آماده می کنیم همه و همه در اثر دعا است، پس بشر بدون آنکه گرد خستگی به روی خود بنشانند باید دعا کند، یعنی بنده ای هنگامی که دعا می کند و دعایش به هدف استجابت اصابت نمی کند نباید مأیوس شود، بلکه باید دعا کند چندانکه خواسته او مورد اجابت قرار گیرد.

«إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْيَاحِيَ الْمَلْحِينَ».

«پروردگار متعال آنان را که در دعا اصرار می ورزند دوست می دارد».

هر گاه بنده ای به درگاه جلالش دعا می کند پروردگار متعال یا در اثر آن دعاء دعای او را مستجاب می فرماید، و یا از او رفع بلا فرموده و آن دعا را برای روز در ماندگیش ذخیره می کند، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در سخن شریف خود دقیقاً نظر بر همین مطلب اساسی دارد آنجا که می فرماید:

«أَذَلُّكُمْ عَلَى سِلَاحٍ يُنَجِّيْكُمْ مِنْ أَعْدَائِكُمْ وَيَدِرُّ أَرْزَاقَكُمْ؟ قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ تَدْعُونَ رَبَّكُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ، فَإِنَّ سِلَاحَ الْمُؤْمِنِ الدُّعَاءُ» (1).

« آیا شما را دلالت نکنم به سلاحی که شما را از شر دشمنانتان محفوظ می دارد و روزی تان را فراوان می کند؟ گفتند: بلی یا رسول الله، فرمود: شب و روز دعا کنید که سلاح مؤمن دعا است».

ص: 88



كَانَتْ إِلَّا سَاعَةً وَإِذَا بَوَّلَ بِي الْحَسَنُ قَدْ أَقْبَلَ، وَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أُمَّاهُ، فَقُلْتُ وَعَلَيْكَ السَّلَامُ يَا قُرَّةَ عَيْنِي وَثَمَرَةَ فُؤَادِي، فَقَالَ يَا أُمَّاهُ إِنِّي أَشْتَمُّ  
عِنْدَكَ رَائِحَةَ طَيِّبَةٍ، كَأَنَّهَا رَائِحَةُ جَدِّي رَسُولِ اللَّهِ، فَقُلْتُ نَعَمْ إِنَّ جَدَّكَ تَحْتَ الْكِسَاءِ، فَأَقْبَلَ الْحَسَنُ نَحْوَ الْكِسَاءِ، وَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا جَدَّاهُ  
يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَتَأْذَنُ لِي أَنْ أَدْخُلَ مَعَكَ تَحْتَ الْكِسَاءِ، فَقَالَ وَعَلَيْكَ السَّلَامُ يَا وَلَدِي وَيَا صَاحِبَ حَوْضِي، قَدْ أَذِنْتُ لَكَ، فَدَخَلَ مَعَهُ تَحْتَ  
الْكِسَاءِ، فَمَا كَانَتْ إِلَّا سَاعَةً وَإِذَا بَوَّلَ بِي الْحَسَنُ قَدْ أَقْبَلَ، وَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أُمَّاهُ، فَقُلْتُ وَعَلَيْكَ السَّلَامُ يَا وَلَدِي وَيَا قُرَّةَ عَيْنِي وَثَمَرَةَ  
فُؤَادِي، فَقَالَ لِي يَا أُمَّاهُ إِنِّي أَشْتَمُّ عِنْدَكَ رَائِحَةَ طَيِّبَةٍ، كَأَنَّهَا رَائِحَةُ جَدِّي رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقُلْتُ نَعَمْ إِنَّ جَدَّكَ وَأَخَاكَ تَحْتَ  
الْكِسَاءِ، فَدَنَى الْحَسَنُ نَحْوَ الْكِسَاءِ، وَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا جَدَّاهُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ اخْتَارَهُ اللَّهُ، أَتَأْذَنُ لِي أَنْ أَكُونَ مَعَكُمْ تَحْتَ الْكِسَاءِ،  
فَقَالَ وَعَلَيْكَ السَّلَامُ يَا وَلَدِي وَيَا شَافِعَ أُمَّتِي، قَدْ أَذِنْتُ لَكَ فَدَخَلَ مَعَهُمَا تَحْتَ الْكِسَاءِ فَأَقْبَلَ عِنْدَ ذَلِكَ أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، وَقَالَ  
السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ، فَقُلْتُ وَعَلَيْكَ السَّلَامُ يَا أَبَا الْحَسَنِ وَيَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَقَالَ يَا فَاطِمَةُ إِنِّي أَشْتَمُّ عِنْدَكَ رَائِحَةَ طَيِّبَةٍ كَأَنَّهَا رَائِحَةُ  
أَخِي وَابْنِ عَمِّي رَسُولِ اللَّهِ، فَقُلْتُ نَعَمْ هَا هُوَ مَعَ وَلَدَيْكَ تَحْتَ الْكِسَاءِ، فَأَقْبَلَ عَلِيُّ نَحْوَ الْكِسَاءِ، وَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَتَأْذَنُ لِي  
أَنْ أَكُونَ مَعَكُمْ تَحْتَ الْكِسَاءِ، قَالَ لَهُ وَعَلَيْكَ السَّلَامُ يَا أَخِي يَا وَصِيَّيَ وَخَلِيفَتِي وَصَاحِبَ لِي وَآئِي، قَدْ أَذِنْتُ لَكَ فَدَخَلَ عَلِيُّ تَحْتَ الْكِسَاءِ ثُمَّ  
أَتَيْتُ نَحْوَ الْكِسَاءِ، وَقُلْتُ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَاهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَتَأْذَنُ لِي أَنْ أَكُونَ مَعَكُمْ تَحْتَ الْكِسَاءِ، قَالَ وَعَلَيْكَ السَّلَامُ يَا بِنْتِي وَيَا بَصَّةَ عَتِي  
قَدْ أَذِنْتُ لَكَ، فَدَخَلْتُ تَحْتَ الْكِسَاءِ، فَلَمَّا

اَكْتَمَلْنَا جَمِيعًا تَحْتَ الْكِسَاءِ، أَخَذَ أَبِي رَسُولُ اللَّهِ بِطَرْفِي الْكِسَاءِ، وَأَوْمَأَ بِيَدِهِ الْيُمْنَى إِلَى السَّمَاءِ، وَقَالَ اللَّهُمَّ إِنَّ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي وَخَاصَّتِي وَحَامَّتِي، لَحْمُهُمْ لَحْمِي، وَدَمُهُمْ دَمِي، يُؤَلِّمُنِي مَا يُؤَلِّمُهُمْ، وَيَحْزُنُنِي مَا يَحْزُنُهُمْ، أَنَا حَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَهُمْ، وَسِلْمٌ لِمَنْ سَالَمَهُمْ وَعَدُوٌّ لِمَنْ عَادَاهُمْ، وَمُحِبٌّ لِمَنْ أَحَبَّهُمْ، إِنَّهُمْ مِنِّي وَأَنَا مِنْهُمْ، فَاجْعَلْ صَلَوَاتِكَ وَبَرَكَاتِكَ وَرَحْمَتِكَ، وَغُفْرَانِكَ وَرِضْوَانِكَ عَلَيَّ وَعَلَيْهِمْ، وَأَذْهَبْ عَنْهُمْ الرَّجْسَ، وَطَهِّرْهُمْ تَطْهِيرًا، فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَا مَلَائِكَتِي وَيَا سُدَّكَانَ سَمَوَاتِي، إِنِّي مَا خَلَقْتُ سَمَاءً مَبْنِيَّةً، وَلَا أَرْضًا مَدْحِيَّةً، وَلَا قَمَرًا مُنِيرًا، وَلَا شَمْسًا مُضِيئَةً، وَلَا فَلَكَأً يَدُورُ، وَلَا بَحْرًا يَجْرِي، وَلَا فَلَكَأً يَسْرِي، إِلَّا فِي مَحَبَّةِ هَؤُلَاءِ الْخَمْسَةِ الَّذِينَ هُمْ تَحْتَ الْكِسَاءِ، فَقَالَ الْأَمِينُ جِبْرَائِيلُ يَا رَبِّ وَمَنْ تَحْتَ الْكِسَاءِ، فَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ هُمْ أَهْلُ بَيْتِ النَّبِيِّ، وَمَعْدِنُ الرَّسَالَةِ، هُمْ فَاطِمَةُ وَأَبُوهَا وَبِعْلَاهَا وَبَنُوهَا فَقَالَ جِبْرَائِيلُ يَا رَبِّ، أَتَأْذَنُ لِي أَنْ أَهْبِطَ إِلَى الْأَرْضِ لِأَكُونَ مَعَهُمْ سَادِسًا، فَقَالَ اللَّهُ نَعَمْ قَدْ أَذْنْتُ لَكَ، فَهَبَطَ الْأَمِينُ جِبْرَائِيلُ، وَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، الْأَعْلَى يُقْرِئُكَ السَّلَامَ، وَيَخُصُّكَ بِالتَّحِيَّةِ وَالْإِكْرَامِ، وَيَقُولُ لَكَ وَعِزَّتِي وَجَلَالِي إِنِّي مَا خَلَقْتُ سَمَاءً مَبْنِيَّةً، وَلَا أَرْضًا مَدْحِيَّةً، وَلَا قَمَرًا مُنِيرًا، وَلَا شَمْسًا مُضِيئَةً وَلَا فَلَكَأً يَدُورُ، وَلَا بَحْرًا يَجْرِي، وَلَا فَلَكَأً يَسْرِي، إِلَّا لِأَجْلِكُمْ وَمَحَبَّتِكُمْ، وَقَدْ أَذِنَ لِي أَنْ أَدْخُلَ مَعَكُمْ، فَهَلْ تَأْذَنُ لِي يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ وَعَلَيْكَ السَّلَامُ يَا أَمِينَ وَحَيَّ اللَّهُ، إِنَّهُ نَعَمْ قَدْ أَذْنْتُ لَكَ، فَدَخَلَ جِبْرَائِيلُ مَعَنَا تَحْتَ الْكِسَاءِ، فَقَالَ لِأَبِي إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَوْحَى إِلَيْكُمْ يَقُولُ: إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ، وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا، فَقَالَ عَلِيُّ لِأَبِي يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَخْبِرْنِي مَا لِيَجْلُوسِي نَا هَذَا تَحْتَ الْكِسَاءِ مِنَ الْفَضْلِ عِنْدَ اللَّهِ فَقَالَ النَّبِيُّ وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيًّا، وَ

اصَّ طَفَانِي بِالرَّسَالَةِ نَجِيًّا، مَا ذُكِرَ خَبْرُنَا هَذَا فِي مَحْفَلٍ مِنْ مَحَافِلِ أَهْلِ الْأَرْضِ، وَفِيهِ جَمْعٌ مِنْ شَيْعَتِنَا وَمُحِبِّينَا، إِلَّا وَنَزَلَتْ عَلَيْهِمُ الرَّحْمَةُ وَحَفَّتْ بِهِمُ الْمَلَائِكَةُ، وَأَسَدٌ تَغْفَرْتُ لَهُمْ إِلَى أَنْ يَتَفَرَّقُوا، فَقَالَ عَلِيٌّ إِذَا وَاللَّهِ فُزْنَا وَفَارَزَ شَيْعَتُنَا وَرَبَّ الْكَعْبَةِ، فَقَالَ النَّبِيُّ ثَانِيًا يَا عَلِيُّ وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيًّا، وَاصَّ طَفَانِي بِالرَّسَالَةِ نَجِيًّا، مَا ذُكِرَ خَبْرُنَا هَذَا فِي مَحْفَلٍ مِنْ مَحَافِلِ أَهْلِ الْأَرْضِ، وَفِيهِ جَمْعٌ مِنْ شَيْعَتِنَا وَمُحِبِّينَا، وَفِيهِمْ مَهْمُومٌ إِلَّا وَفَرَّحَ اللَّهُ هَمَّهُ، وَلَا مَغْمُومٌ إِلَّا وَكَشَفَ اللَّهُ غَمَّهُ، وَلَا طَالِبٌ حَاجَهُ إِلَّا وَقَضَى اللَّهُ حَاجَتَهُ، فَقَالَ عَلِيٌّ إِذَا وَاللَّهِ فُزْنَا وَسَدَدْنَا، وَكَذَلِكَ شَيْعَتُنَا فَازُوا وَسُعِدُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، وَرَبَّ الْكَعْبَةِ.

به سند صحیح از جابر بن عبدالله انصاری از فاطمه بنت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است که فرمود: روزی پدرم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بر من وارد شد، و فرمود: سلام بر تو ای فاطمه: و من گفتم: بر تو باد سلام پدر، آنگاه پدرم فرمود: من در بدنم احساس ضعف می کنم، عرض کردم از ضعف تو به خدا پناه می برم، پدرم فرمود: آن کساء یمانی را بیاور و آن را بر بدن من بپوش، کساء یمانی را آورده و آن را به آن حضرت پیچیدم، و آنگاه شروع کردم به تماشای چهره مبارکش که همانند قرص ماه در شب چهاردهم می درخشید، طولی نکشید که پسر من حسن علیه السلام وارد شد و گفت: سلام بر تو ای مادر، گفتم بر تو باد سلام ای نور چشمم، و ای میوه دلم، آنگاه عرض کرد: مادر در پیش تو بوی پاکی استشمام می کنم که گویی بوی جدم رسول خدا است، گفتم: آری این جد تو است که در زیر آن کساء آرمیده است، حسن علیه السلام با شنیدن این سخن رو کرد به طرف کساء و گفت: سلام بر تو ای جد بزرگوار، یا رسول الله! آیا اجازه می فرمایید در معیت شما در زیر کساء قرار گیرم؟ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: بر تو باد سلام پسر من ای صاحب حوض من آری به تو اجازه دخول در زیر کساء

می دهم، آنگاه حسن علیه السلام با رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم در زیر کساء قرار گرفت. سپس ساعتی نگذشت که فرزندم حسین علیه السلام آمده و گفت: سلام بر تو ای مادر! من گفتم: بر تو باد سلام ای نور دو چشمان من، ای میوه دلم! در این هنگام حسین علیه السلام به من گفت: اینجا بوی پاکی به مشام می خورد که گویی بوی جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است، گفتم: آری جد و برادرت در زیر کساء مشغول استراحت اند در این هنگام حسین علیه السلام به کساء نزدیک شده و گفت: سلام بر تو ای جد بزرگوار ای آنکه خدا او را برای ابلاغ رسالتش برگزید آیا به من اجازه می دهید تا با شما به زیر کساء داخل شوم؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بر تو باد سلام پسر من ای شفاعت کننده امت من آری به تو اجازه دخول می دهم، و حسین علیه السلام در معیت جد و برادرش در زیر کساء داخل شد. در این موقع حضرت ابوالحسن علی بن ابی طالب علیه السلام آمد و فرمود: سلام بر تو ای دخت رسول خدا، و من گفتم: بر تو باد سلام ای ابوالحسن، ای امیر مؤمنان، امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: ای فاطمه در پیش تو بوی پاکیزه ای به مشام می خورد که گویا بوی برادر و پسر عمویم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است، گفتم: آری این است رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم با دو پسرت در زیر کساء هستند، و آن حضرت به طرف کساء رفته و عرض کرد: سلام بر تو ای رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم آیا اجازه می فرماید با شما داخل در زیر کساء شوم؟ آنگاه رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم فرمود: بر تو باد سلام ای برادر من، ای وصی و خلیفه من، و ای صاحب پرچم من به تو اجازه دخول می دهم، پس آن حضرت نیز زیر کساء وارد شدند، سپس من به طرف کساء آمده و گفتم: سلام بر تو ای پدر، ای رسول خدا آیا اجازه می فرماید من نیز با شما در زیر کساء باشم؟ فرمود: بر تو باد سلام دختر من ای پاره تن من، به تو نیز اجازه دخول در زیر کساء می دهم، و من نیز در زیر کساء قرار گرفتم، هنگامی که همه مان در زیر کساء اجتماع کردیم پدرم رسول خدا از دو طرف کساء گرفته و با دست راستش اشاره به سوی آسمان کرد و عرض کرد: پروردگارا اینها اهل بیت و خواص من و حامیان من هستند، گوشت آنها

گوشت من، و خون آنها خون من است، هر چیزی که آنها را آزار دهد مرا آزار می دهد، و هر چیزی که آنها را محزون کند مرا محزون می کند، من با هر کسی که با آنان در جنگ است در جنگم، و با هر کسی که با آنان در حال سلم است در حال سلمم، و با هر کسی که با آنان دشمنی کند دشمن و با دوستداران آنها دوستم، آنها از من و من از آنها هستم پس صلوات و برکات و رحمت و مغفرت و رضوان خود را شامل حال من و آنها بگردان و از آنان پلیدی شرک و معصیت و کفر را زایل فرموده و پاک و پاکیزه شان بفرما، در این هنگام پروردگار عزوجل فرمود: ای ملائکه من، ای ساکنان آسمان های من، من آسمانها و زمین و ماه نور افشان و خورشید درخشنده و افلاک چرخان، و دریای جاری و ستارگان شناور را جز بر اساس محبت این پنج نفر که اینک در زیر کساء اجتماع کرده اند نیافریده ام، در این موقع جبرئیل امین گفت: پروردگارا اینها که در زیر کساء هستند چه کسانی هستند؟ خداوند متعال فرمود: آنها اهل بیت نبوت و معدن رسالت اند، آنها فاطمه است و پدرش و فاطمه است و شوهر و دو فرزندش، جبرئیل عرض کرد: پروردگارا آیا اجازه میفرمایی بر زمین فرود آمده و با آنها به عنوان ششمین نفر در زیر کساء حضور پیدا کنم؟ پروردگار متعال فرمود: آری به تو اجازه می دهم، و جبرئیل بر زمین فرود آمده و گفت: سلام بر تو ای رسول خدا، خدای علی اعلی برایت سلام رسانده و تو را بر تحیت و احترام اختصاص داده و می فرماید: قسم به عزت و جلال من آسمانها و زمین و ماه نورافشان و خورشید درخشنده و افلاک چرخ زنان و دریای جاری و ستارگان شناور را جز به خاطر شما، و در رابطه با محبت شما نیافریده ام، و به من اجازه فرموده که با شما در زیر کساء باشم، آیا به من اجازه می دهید یا رسول الله؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: بر تو باد سلام ای امین وحی الهی آری به تو نیز اجازه می دهم، آنگاه جبرئیل با ما داخل در زیر کساء شده و به پدرم گفت: پروردگار متعال برای شما وحی کرده و می فرماید: «إِنَّمَا يُرِيدُ

اللَّهُ لِيَذْهَبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (1) آنگاه علی علیه السلام به پدرم گفت: یا رسول الله به من خبر بده که اجتماع ما در زیر این کساء چه فضیلتی پیش خدا دارد؟ پیامبر بزرگوار فرمود: قسم به خدایی که مرا به حق به پیامبری برگزید، و برای ادای رسالت الهی نجات دهنده بشر از میان مردم برگزید، این خبر ما در محفلی از محافل روی زمین که در آن جماعتی از شیعیان و دوستان ما حضور داشته باشند ذکر نمی شود جز اینکه رحمت خدا بر آنها نازل می شود و ملائکه آنان را در میان گرفته و تا موقعی که متفرق نشده اند برای آنها طلب آمرزش می کنند، علی علیه السلام گفت: قسم به پروردگار کعبه در این صورت ما و شیعیان ما به سعادت عظیمی می رسیم آنگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: یا علی قسم به خدایی که مرا به حق به پیامبری برگزیده و برای ادای رسالت او از میان مردم به عنوان نجات دهنده بشریت انتخابم کرد این خبر ما در محفلی از محافل روی زمین که در آن جماعتی از شیعیان و محبان ما که در میان آنها محزونی وجود داشته باشد ذکر نمی شود جز آنکه خدا غصه او را برطرف می کند، و اگر در میان آنها شخص غصه داری وجود داشته باش خدا غصه او را برطرف می کند، و اگر نیازمندی در میان آنها باشد خدا حاجت او را برآورده می سازد، در این هنگام علی علیه السلام فرمود: قسم به پروردگار کعبه در این صورت ما و شیعیان ما به سعادت و فوز عظیمی می رسیم.

ص: 95



بسم الله الرحمن الرحيم

یکی از برکات و جودی حضرت صدیقه کبری علیها السلام حدیث شریف کساء است که در متن آن عصمت و منزلت عظیم خمسه طیبه علیهم السلام مطرح شده و ثابت شده است که در پیشگاه حضرت حق عزیزترین موجودات عالم آفرینش این پنج وجود مقدس بوده و به خاطر محبت آنها جهان آفرینش برپا شده است.

إِلَّا فِي مَحَبَّتِهِ هَؤُلَاءِ الْخَمْسَةِ... إِلَّا لِأَجْلِكُمْ وَ مَحَبَّتِكُمْ.

و در این میان منزلت حضرت صدیقه طاهره علیها السلام به عنوان نقطه مرکزی در کنار پدر و شوهر و فرزندان در پیش خدا اعلام شده، و در پایان حدیث، آثار و برکات ذکر این حدیث در سه جمله بیان شده است که برای دوستان و شیعیان اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می تواند مطمئن ترین پناهگاه باشد تا در شدائد و گرفتاریها با تشکیل مجلس حدیث کساء مشکل خود را حل کنند، و اگر حاجتی دارند برای گره گشایی از آن، از این حدیث شریف بهره برده و سکون و آرامشی کسب کنند.

چنانکه در پایان حدیث پس از آنکه حضرت صدیقه طاهره علیها السلام برای جابر بن عبدالله انصاری داستان تجمع پدر و شوهر و فرزندان در زیر کساء یمانی را نقل می کند آنگاه می فرماید: ای جابر!

علی علیه السلام پدرم سؤال کرد: تجمع ما در زیر این کساء چه فضیلتی نزد خدا دارد؟ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: سوگند به خدایی که مرا به نبوت برانگیخته و به رسالت برگزیده هرگاه در محفلی از محافل روی زمین که در آن جمعی از شیعیان و محبان ما حضور داشته و این حدیث را بخوانند رحمت خدا بر آن محفل نازل شده و

ص: 96

---

1- این بحث توسط حجه الاسلام والمسلمین حاج شیخ محمد خندق آبادی دامت توفیقانه تنظیم شده است که با اضافاتی در اینجا درج شد.

فرشتگان خدا آن محفل را زیر پر و بال خود گرفته و برای آنان دعا و طلب آمرزش می کنند تا زمانی که اهل آن مجلس متفرق شوند، و اولین اثر و برکت معنوی جلسه حدیث کساء آن است که هر محب و شیعه گناهکاری که در آن مجلس شرکت کند با شنیدن این حدیث از گناهانش پاک می شود، در این هنگام علی علیه السلام شادمانه فرمودند: به خدا سوگند من خود و شیعیانم رستگار شدیم.

2- رسول خدا صلی الله علیه و آله در مقام بیان دومین اثر محفل حدیث کساء فرمود: یا علی! قسم به خدایی که مرا به نبوت برانگیخته و به رسالت برگزیده هرگاه جمعی از دوستان و شیعیان ما محفلی تشکیل داده و در آن این حدیث را بخوانند چنانچه مهموم و غصه دار و یا مغموم، غمگین، و افسرده دلی در آن شرکت نماید پروردگار متعال از برکت ذکر این حدیث غم و غصه و اندوه را از دل او برطرف می کند.

3- یا علی اگر چنانچه گرفتار و حاجتمندی در آن محفل شرکت نماید خدا حاجت آن محب و شیعه را برآورده می سازد، وقتی که رشته سخن به اینجا رسید به مولای متقیان آنچنان حالت وجد و شعف دست داد که عرض کرد:

«يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِذَا وَاللَّهِ فُرْنَا وَسَعِدْنَا وَكَذَلِكَ شِيعَتُنَا فَارُوا وَسَعِدُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَرَبِّ الْكَعْبَةِ».

ای رسول خدا، سوگند به خدا و قسم به پروردگار کعبه ما خود و شیعیان ما در دنیا و آخرت سعادت مند شدیم».

از طرف دیگر مطابق روایات معتبر و بی شمار که از طرق امامیه و اهل سنت نقل شده است، رسول صلی الله علیه و آله و سلم خدا حدیث شریف کساء را بر مبنای آیه شریفه تطهیر بیان فرموده که خدای تبارک و تعالی در آن می فرماید:

«إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»

این آیه شریفه دلیل محکم، و بی چون و چرایی است بر عصمت و طهارت خمسه طیبه علیهم السلام، که بر اساس آن حضرت فاطمه زهرا علیها السلام، و علی مرتضی علیه السلام و بقیه اصحاب کساء علیهم السلام هرگز مرتکب معصیت نمی شوند، و دروغ نمی گویند، بنابراین اگر کسی شهادت یکی از خمسه طیبه علیهم السلام را که این آیه شریفه در شأن آنان نازل شده تکذیب کند در واقع با کلام خدا و قرآن مجید از در مخالفت و عناد درآمده و به استناد این حدیث و آیه شریفه تطهیر سردمداران سقیفه، و مدعیان خلافت و غاصبان خلافت و فدک که شهادت حضرت صدیقه کبری علیها السلام و امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام را در مورد فدک رد کردند منکر عصمت و طهارت اصحاب کساء علیهم السلام شده اند؛ زیرا پروردگار متعال در قرآن مجید صریحاً خبر از پاکی آنان از رجس و پلیدی داده است راستی کسی که مدعی اسلام و ایمان است چگونه می تواند شهادت خدا را رد کند؟! و از همین روی در نتیجه ذکر این حدیث در مجالس دوستان اهل بیت علیهم السلام که سند حقانیت امیرالمؤمنین علیه السلام و فاطمه مظلومه علیها السلام است محکومیت و رسوایی سران سقیفه و غاصبان خلافت و فدک در همه دروانها و مقاطع زمانی تاریخ اسلام در میان کلیه نسلها زنده و به طور دائم خط بطلان بر ادعاهای تشکیل دهندگان سقیفه و پیروان آنها کشیده شده است.

با توجه به این معانی و حقایق، و بر اساس این آثار و برکات است که متقدمین مقید بودند مجالس توسل را با این حدیث شریف ختم کنند، و هرگاه ده شب مجلس عزاداری به نام حضرت صدیقه طاهره علیها السلام و یا به نام حضرت سیدالشهداء علیه السلام برقرار می کردند عادتشان بر این بود که در پایان مجلس، در شب آخر، و ساعت آخر یکی از وعاظ که پیش کسوت جامعه اهل منبر به شمار می رفت، و به عنوان نوکر قدیمی که عمری را با خلوص نیت در خانه اهل بیت علیهم السلام خدمت کرده و محاسنش را در این طریق سپید نموده بود مجلس را با خواندن حدیث کساء

تمام کرده و سفره عزاء اهل بیت علیهم السلام را به همین ترتیب برچینند، در چنین محفلی بود که مستمعین احساس معنویت و نورانیت خاصی می کردند، ولی با کمال تأسف بر اثر نفوذ گروهی روشنفکر نما در مجالس توسل، رفته رفته خواندن حدیث کساء به فراموشی سپرده شده و بدین ترتیب مؤثرترین وسیله و سرمایه بزرگ معنوی را که از برکات وجودی حضرت صدیقه کبری و شفیعه روز جزا، حضرت فاطمه زهرا علیها السلام بود از دست دادیم، حتی کار به آنجا کشیده شد که یکی از مدرسین حوزه علمیه قم جزوه ای نوشته و در آن از این حدیث شریف به عنوان یک فضیلت ساختگی یاد کرد، در حالیکه دشمنان اهل بیت علیهم السلام و اصحاب سقیفه و پیروان آنها در حق امیرالمؤمنین علی مرتضی علیه السلام و فاطمه زهرا علیها السلام به قدری ستم روا داشته، و چنان فضائل این بزرگواران را سانسور و مورد انکار قرار داده اند که دیگر جایی برای روحانیون شیعه باقی نگذاشته اند.

عالم جلیل القدر و محقق و متتبع والامقام حضرت حجه الاسلام والمسلمین مرحوم حاج سید حسن میرجهانی در کتاب «الجنة العاصمه» می گوید:

روزی بر عالم بزرگوار و محقق عزیز شیخ محمد سماوی مؤلف «ابصار العین فی انصار الحسین علیه السلام» وارد شده و با کسب اجازه از کتابخانه ایشان دیدن کردم، ضمن دیدار و تفحص از کتب آن به نسخه خطی نفیسی برخوردی که از کتاب کشف اللئالی» تألیف علامه صالح بن عبدالوهاب بن العرندس حلی به سند متصل، از شیخ ابراهیم بن حسن ذراق، از شیخ علی بن هلال جزائری از شیخ احمد بن فهد حلی، از شیخ زین الدین علی بن حسن خازن حائری، از شیخ ابو عبدالله محمد بن مکی شهید به طرق متصلش به ابو جعفر محمد بن علی بن موسی بن بابویه قمی به طریق خود از جابر بن زید جعفی، از جابر بن عبدالله انصاری، از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از پروردگار متعال، قال:

«يَا أَحْمَدُ! لَوْلَاكَ لَمَا خَلَقْتُ الْأَفْلَاكَ، وَ لَوْلَا عَلِيٌّ لَمَا خَلَقْتُكَ، وَ لَوْلَا فَاطِمَةُ لَمَا خَلَقْتُكُمَا».

«ای احمد (رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم) اگر تو نبودی جهان هستی را نمی آفریدم، و اگر علی نبود تو را نمی آفریدم، و اگر فاطمه نبود هیچکدام از شما دو نفر را نمی آفریدم».

از این حدیث استفاده می شود که پروردگار متعال در این حدیث خبر می دهد که مدار آفرینش جهان هستی آفرینش پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم، و مدار آفرینش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، آفرینش علی مرتضی، و مدار آفرینش این دو شخصیت عظیم الشان خلقت حضرت صدیقه طاهره علیها السلام است، پس نقطه اولیه و اساس خلقت فاطمه زهرا علیها السلام است، که اگر او نبود هیچکدام از موجودات عالم هستی کسوت وجود به خود نمی پوشید.

از جمله «لَوْلَاكَ لَمَا خَلَقْتُ الْأَفْلَاكَ، وَ لَوْلَا عَلِيٌّ لَمَا خَلَقْتُكَ» که علیت وجود آن دو بزرگوار (رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و امیرالمؤمنین علیه السلام) بر آفرینش جهان فهمیده می شود که حق هم همین است، ولی از جمله: «لَوْلَا-فَاطِمَةُ لَمَا خَلَقْتُكُمَا» علیت وجود آن حضرت بر آفرینش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و امیرالمؤمنین علیه السلام فهمیده نمی شود، زیرا در این صورت بنابر افضلیت علت از معلولش لازم می آید که حضرت صدیقه طاهره علیها السلام افضل از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و امیرالمؤمنین علیه السلام باشد، و این حکم با افضلیت امام از مأمومش و با «الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ»<sup>(1)</sup> در تضاد است، و اگر کسی خیال کند که حضرت صدیقه طاهره علیها السلام از حکم این دو مورد مستثنی بودند سخت اشتباه کرده است زیرا نمی تواند دلیل محکم و قانع کننده ای بر مدعایش ارائه دهد. و اما

ص: 100

جمله: «وَلَوْلَا عَلِيٌّ لَمَا خَلَقْتُكَ» هیچ ایرادی به استدلال ما وارد نمی‌کند زیرا در این جمله می‌خواهد علیت ولایت بر نبوت و آفرینش جهان را اعلام بدارد که در جای خود صحیح و مطابق روایات زیادی ثابت شده است، پس اینکه ولایت افضل و برتر از نبوت است هیچ تردیدی در صحت آن وجود ندارد، اشتباه نشود ما در اینجا در این صدد. نیستیم که ثابت کنیم امیرالمومنین علیه السلام افضل از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بودند بلکه می‌گوئیم ولایت برتر از نبوت است، و رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به دلیل دارا بودن به هر دو مقام ولایت و نبوت از همه موجودات جهان اعم از امیرالمؤمنین علیه السلام و فاطمه زهرا علیها السلام و دیگر موجودات جهان حتی اعم از انبیاء و ملائکه و... برتر و بالاتر است.

اکنون جا دارد کسی پرسد: حالا که جمله «وَلَوْلَا فَاطِمَةُ لَمَا خَلَقْتُكُمْ» به علیت آفرینش آن بانو بر آفرینش جهان و برترین و افضلیت وی از ماسوی حق دلالت نمی‌کند پس منظور از آن چیست؟ در مقام جواب از این سؤال می‌توان گفت: آفرینش صدیقه کبری علیها السلام سبب روشن شدن و ظهور عالم آفرینش و تشکل و تعیین آن همانند حقیقت و ماهیت شیء است حدیثی که علامه مجلسی قدس سره طی سندی از جابر بن عبدالله انصاری روایت می‌کند دلالت بر همین معنی دارد، که می‌گوید:

«قُلْتُ: لِمَ سُمِّيَتْ فَاطِمَةُ الزَّهْرَاءُ زَهْرَاءُ؟»

فَقَالَ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَهَا مِنْ نُورٍ عَظَمَتِهِ فَلَمَّا أَشْرَقَتْ أَضَاءَتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضُ بِنُورِهَا وَ...» (1)

گفتم: چرا فاطمه زهراء علیها السلام نامیده شده؟

فرمود: زیرا پروردگار عالم فاطمه علیها السلام را از نور عظمت خود آفرید، پس هنگامیکه نور آن بانو تابیدن گرفت آسمانها و زمین به نور آن حضرت روشن شدند.

ص: 101

و در روایت دیگری مرفوعاً از سلمان فارسی (رض) از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت می کند که گفت:

«كُنْتُ جَالِساً عِنْدَ النَّبِيِّ فِي الْمَسْجِدِ إِذْ دَخَلَ الْعَبَّاسُ بْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ فَسَلَّمَ وَرَدَّ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَرَحَّبَ بِهِ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ عَلَيْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ عَلَيَّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَالْمَعَادِينَ وَاحِدَهُ؟ فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: إِذْنُ أُخْبِرُكَ يَا عَمُّ! إِنَّ اللَّهَ خَلَقَنِي وَخَلَقَ عَلِيّاً وَلا سَمَاءَ وَلا أَرْضاً وَلا جَنَّةَ وَلا نَاراً وَلا لَوْحاً وَلا قَلَمَ فَلَمَّا أَرَادَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِدُؤِ خَلْقِنَا تَكَلَّمَ بِكَلِمَةٍ كَانَتْ نُوراً، ثُمَّ تَكَلَّمَ كَلِمَةً ثَانِيَةً فَكَانَتْ رُوحاً، فَمَزَجَ فِيمَا بَيْنَهُمَا وَاعْتَدَلَ فَخَلَقَنِي وَعَلِيّاً مِنْهُمَا، ثُمَّ فَتَقَ مِنْ نُورِ نُورِ الْعَرْشِ فَانَا أَجَلٌ مِنَ الْعَرْشِ، ثُمَّ فَتَقَ مِنْ نُورِ الْعَرْشِ ثُمَّ فَتَقَ مِنْ نُورِ السَّمَاوَاتِ، فَعَلَى أَجَلٍ مِنَ السَّمَاوَاتِ ثُمَّ فَتَقَ مِنْ نُورِ الْحَسَنِ

نُورِ الشَّمْسِ، وَ مِنْ نُورِ الْحَسَنِ نُورِ الْقَمَرِ، فَهُمَا أَجَلٌ مِنَ الشَّمْسِ وَالْقَمَرِ، وَ كَانَتْ الْمَلَائِكَةُ تُسَبِّحُ اللَّهَ تَعَالَى وَ تَقُولُ فِي تَشِيحِهَا: سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ مِنْ أَنْوَارٍ مَا أَكْرَمَهَا عَلَى اللَّهِ تَعَالَى، فَلَمَّا أَرَادَ اللَّهُ تَعَالَى أَنْ يَبْلُوَ الْمَلَائِكَةَ

أَرْسَلَ عَلَيْهِمْ سَحَاباً مِنْ ظُلْمَةٍ، وَ كَانَتْ الْمَلَائِكَةُ لَا تَنْظُرُ أَوْلَهَا مِنْ آخِرِهَا وَ لَا آخِرِهَا مِنْ أَوْلَهَا، فَقَالَتِ الْمَلَائِكَةُ: إِلَهِنَا وَ سَيِّدِنَا: مُنْذُ خَلَقْنَا مَا رَأَيْنَا مِثْلَ مَا نَحْنُ فِيهِ، فَتَسْأَلُكَ بِحَقِّ هَذِهِ الْأَنْوَارِ إِلَّا مَا كَشَفْتَ عَنَّا، فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي لِأَفْعَلَنَّ نُورُ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ يَوْمَئِذٍ كَالْقِنْدِيلِ وَ عَلَّقَهُ فِي قُرْطِ الْعَرْشِ فَزَهَرَتِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُونَ السُّبُّعُ، مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ سُمِّيَتْ فَاطِمَةُ الزَّهْرَاءِ...»(1)

سلمان می گوید:

روزی با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در مسجد نشسته بودم که عباس بن عبدالمطلب وارد شده و سلام کرد، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم جواب سلام او را فرموده و در کنار خود جا برایش باز فرمود آنگاه عباس خطاب به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم عرض کرد:

ص: 102

یا رسول الله به چه دلیل خدا علی بن ابی طالب علیه السلام را بر ما اهل بیت برتری داده، در حالیکه اصل و ریشه او و ما یکی است؟

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: عمو الان دلیلش را برایت روشن می کنم. پروردگار متعال من و علی بن ابی طالب را هنگامی که نه از آسمانها و نه از زمین خبری بود، و نه بهشت و نه جهنم آفریده شده بود، و نه لوح و نه قلم به وجود آمده بود آفرید، وقتی اراده فرمود شروع به آفرینش ما بکند به کلمه ای تکلم فرمود که از آن نوری به وجود آمد، سپس به کلمه دیگری تکلم فرمود که از آن روح به وجود آمد، آنگاه آن دو را با هم ممزوج فرمود تا با هم ترکیب شدند. آنگاه من و علی را از آن آفرید، سپس از نور من نور عرش را آفرید، پس من بر عرش برتری دارم، و از نور علی آسمانها را آفرید، پس علی برتر از آسمانها است، و از نور حسن نور خورشید، و از نور حسین نور ماه را آفرید، پس حسن و حسین، از خورشید و ماه برترند. در آن زمان ملائکه مشغول به تسبیح باری تعالی بودند و در تسبیح شان می گفتند:

پروردگار متعال از انواری که پیش او از احترام و عظمت بی نهایتی برخوردارند پاک و مقدس است، پس موقعی که پروردگار عالم اراده فرمود ملائکه را بیازماید برای آنها پرده ای از ظلمت فرو فرستاد این پرده ظلمت چنان وسیع بود که آنها از اول آن آخرش را و از آخرش اول آن را نمی توانستند ببینند، چون چنین شد ملائکه به درگاه خداوند متعال نالیده و گفتند:

پروردگارا! ای معبود ما از زمانی که آفریده شده ایم چنین حالی را ندیده ایم، به حق و حرمت این نورها از تو مسألت داریم که این ظلمت را از ما برطرف فرمایی، و خدای عزوجل فرمود:

قسم به عزت و جلالم خواسته شما را اجابت می کنم، آنگاه نور فاطمه علیها السلام را آفرید و آن را همانند چراغی همچون گوشواره ای از عرش برین آویخت، پس از تشعشعات آن نور پاک آسمانها و زمین روشن شد، به همین دلیل (آن حضرت) فاطمه زهرا نامیده شده است.

آنچه از مجموع این روایات استفاده می شود آن است که وجود مقدس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم علت پیدایش و ما به التحقق جهان هستی است، و ولایت علت ارسال رسل



و نبوت است چنانکه در ذیل آیه شریفه «وَ اسْأَلْ مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنَا...» احادیثی دال بر ادعای ما رسیده که اینک ذیلاً موردی از آن را ارائه می دهیم.

الحافظ ابوالشجاع ابن شیرویه الدیلمی فی کتاب الفردوس ج 5، ص 414، ح 8593، قال:

«قال صلى الله عليه وآله وسلم: يا عبدالله أتاني آت فقال: يا محمد «سَلْ مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنَا...» (1)45 عَلِيٌّ مَا بُعِثُوا؟ قُلْتُ: عَلِيٌّ مَا بُعِثُوا؟ قَالَ: عَلِيٌّ وَلَا يَتِيكَ وَلَا يَهْ عَلِيٌّ بِنِ أَبِي طَالِبٍ: (2)

«یا عبدالله ملکی پیش من آمد و گفت: یا محمد از پیامبرانی که پیش از تو برانگیخته ایم بپرس که برای ابلاغ چه چیزی برانگیخته شده اند؟ گفتم: برای ابلاغ چه چیزی برانگیخته شده اند؟ گفت: برای ابلاغ ولایت تو و ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام.»

و وجود مقدس حضرت صدیقه طاهره علیها السلام مابه التمايز و ما به التحقق موجودات عالم است. به طور خلاصه، رسول اکرم صلی الله علیه وسلم علت و ما به التحقق موجودات جهان،

ص: 104

1- / الزخرف: 43.

2- این حدیث را در منابع زیر نیز می توان پیدا کرد: 1- حافظ حسکانی در «شواهد التنزیل»، ج 2، ص 222، ح 855-858-2 ابن تیمیه حرانی در «منهاج السنه»، ج 4، ص 45. 3- حافظ حاکم ابو عبدالله نیشابوری در «معرفه علوم الحدیث»، ص 96. 4- حافظ موفق بن احمد خوارزمی در «المناقب»، ص 312، ح 312. 5- حافظ ابن عساکر دمشقی در «ترجمه امیرالمؤمنین از تاریخ دمشق»، ج 2، ص 97، ح 602-6 حافظ گنجی شافعی در «کفایه الطالب»، ص 75. 7- حافظ ابن منظور در «مختصر تاریخ دمشق»، ج 17، ص 360. 8- نیشابوری قمی در «غرائب القرآن» مطبوع در حواشی «جامع البیان»، ج 25، ص 67-9 حافظ حموی در «فرائد السمطین»، ج 1، ص

و امیرالمؤمنین علیه السلام به عنوان مظهر ولایت مابیه التحقق نبوت و ارسال رسل، و حضرت صدیقه طاهره علیها السلام مابیه التمايز موجودات عالم است.

روزی در مشهد، در حسینیه آیه الله العظمی مرحوم حاج سید عبدالله شیرازی قدس سره به منظور شرکت در مجلس توسل حضور پیدا کردم، پس از پایان مجلس جمعی از فضلا و علمای مشهد این حدیث را مطرح کرده و عموماً سراغ سند آن را می گرفتند، عده ای از آنها با نظر تردید و احياناً بعضی با نظر انکار این حدیث را روایت می کردند تا جائیکه برای خود من هم ایجاد شک و شبهه شد، اما وقتی که سند حدیث را در کتاب مرحوم آیه الله میرجهانی قدس سره دیدم خدا را شکر کردم که بحمدالله در رابطه با این حدیث که بزرگترین فضیلت برای حضرت صدیقه طاهره علیها السلام محسوب می شود برای من رفع شک و شبهه شد.

2- العلامه المجلسی (ره) بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَمَهَرَ فَاطِمَةَ رُبْعَ الدُّنْيَا، فَرُبُعَهَا لَهَا، وَأَمَهَرَهَا الْجَنَّةَ وَالنَّارَ، تُدْخِلُ أَعْدَاءَهَا النَّارَ، وَتُدْخِلُ أَوْلِيَاءَهَا الْجَنَّةَ، وَهِيَ الصِّدِّيقَةُ الْكُبْرَى، وَعَلَى مَعْرِفَتِهَا دَارَتْ الْقُرُونُ الْأُولَى. (1)

«علامه مجلسی طی سندی از ابو بصیر، از حضرت امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود:

پروردگار متعال یک چهارم دنیا برای حضرت فاطمه زهرا علیها السلام مهریه قرار داد، پس یک چهارم دنیا از آن ایشان است، و همچنین بهشت و جهنم را برای آن بانوی دو جهان مهریه قرار داد که دشمنانش را در آتش و دوستانش را در بهشت و نعیم وارد می کند، آن حضرت صدیقه کبری است و بر اساس شناخت و معرفت او قرون گذشته سپری شده است».

ص: 105

قرون اولیه (قرون گذشته) همان دوران نبوت انبیا سلف است که حضرت صادق علیه السلام می فرماید:

همه ادیان و پیامبران خدا بر مدار معرفت و محبت آن حضرت حرکت کرده اند. (1) بنابراین همه برکات، و همه انوار هدایت، و همه خیرات سرمنشأش حضرت صدیقه کبری فاطمه زهرا علیها السلام است، او أم الانوار، ام البرکات، و أم الخیرات است.

«أم» در لغت به معنای اساس و ریشه به کار رفته است که اگر عالم از برکات اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بهره می برد همه از برکات وجودی آن سیده زنان بهشت است، اگر عاشورا هست، حسین هست، و اگر امروز حضرت مهدی علیه السلام ولی عصر، و حجه و ولی خدا است همه از آن مادر با برکت ریشه گرفته است که ام الحسین است، مهدی هم مهدی فاطمه است، و آنچه در تفسیر حدیث کساء گفته شد از حدیث زیر استفاده می شود:

الحافظ الحموینی باسناده عن الحسین بن علی علیه السلام [قال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: فَاطِمَةُ بَهْجَةُ قَلْبِي وَابْنَاهَا ثَمَرَةُ فُؤَادِي وَبَعْلَاهَا

ص: 106

1- در جهان آفرینش دو دایره بزرگترین و مقدمترین آنها به شمار می روند، یکی دایره نبوت و دیگری دایره امامت و ولایت است که مهمترین مظاهر آن خمسه طیبه علیهم السلام است، از سپیده دم آفرینش تا پایان آن همه رسولان، انبیاء، همه اوصیاء و اولیاء در شدائد و گرفتاریهای خود به این پنج تن نور پاک دست توصل دراز می کنند، در این دو دایره نقطه مرکزی حضرت زهرا علیها السلام معرفی شده است. اما در دایره نبوت (عَلَى مَعْرِفَتِهَا دَارَتْ الْقُرُونُ الْأُولَى) حتی در مورد پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم حضرت صدیقه کبری به عنوان ام ابیها شناخته شده، و در دایره امامت و ولایت ام الائمه توصیف شده است، و در جمع خمسه طیبه طبق حدیث جابر بن عبدالله انصاری که به حدیث کساء معروف است در فرازی از آن پروردگار متعال هنگامی که در جواب جبرئیل امین به معرفی این پنج تن می پردازد نمی فرماید: محمد است و علی و فاطمه و حسن و حسین، بلکه به نام مبارک حضرت صدیقه کبری آغاز فرموده و می گوید: هم اهل بیت النبوه و معدن الرساله، هم فاطمه و ابوها، و بعلها و بنوها، آنان فاطمه است و پدرش، فاطمه است و شوهرش، و فاطمه است و دو فرزندش.

نُورٌ بَصْرِيٍّ وَالْأَيْمَةُ مِنْ وُلْدِهَا أَمْنَاءُ رَبِّي وَحَبْلٌ مَمْدُودٌ بَيْنَهُ وَبَيْنَ خَلْقِهِ مِنْ اعْتَصَمَ بِهِمْ نَجَا وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهُمْ هَوَى (1)

«فاطمه مایه سرور و شادی قلب من، و شوهرش نور چشم من، و دو فرزندش میوه دل من و امامان از نسل او امین خدا در روی زمین، و ریسمان محکم هدایت در بین خدا و خلق او هستند، که هر کس بدان چنگ زند نجات می یابد، و هر کس از آن روی گرداند هلاک می شود» (2).

ص: 107

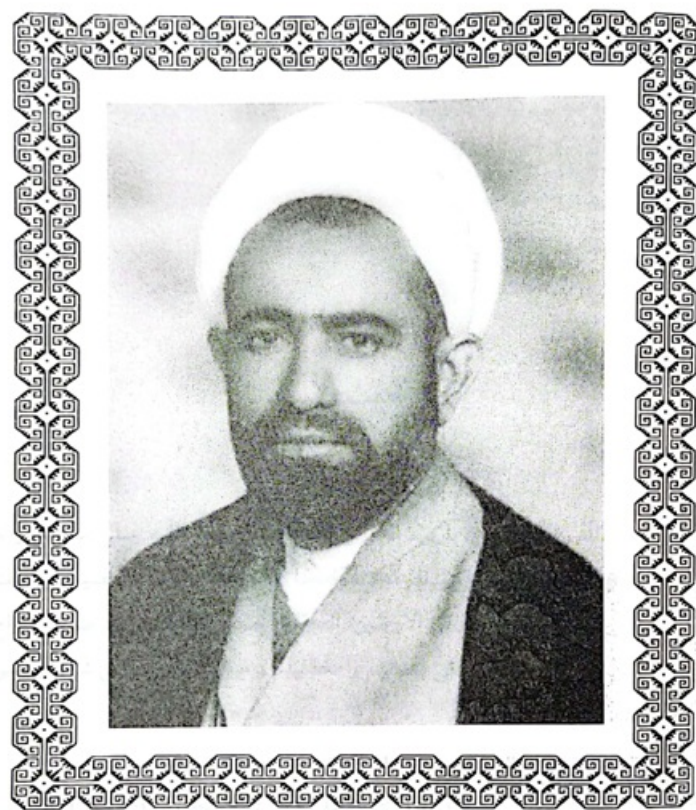
1- بحار، ج 23، ص 110، ح 16 و ص 142، ح 95.

2- با توجه به اینکه حدیث شریف کساء جلال و عظمت حضرت صدیقه طاهره علیها السلام را این چنین توصیف می کند اگر کسی بخواهد آن بانوی دو جهان را بشناسد می بایستی در این حدیث غور و تأمل بکند تا بفهمد فاطمه کیست، او همان است که پروردگار متعال در باره او می فرماید: هُمُ فَاطِمَةُ وَ أَبُوهَا وَ بَعْلُهَا وَ بُنُوهَا، این همان حقیقتی است که خداوند احدیت در روایت معتبر و مستند کشف النالی درباره آن می فرماید: وَ لَوْلَا فَاطِمَةُ لَمَا خَلَقْتُكُمْ. همین جا است که این سنوال پیش می آید که مدرس حوزه علمیه قم که قلم به دست می گیرد و جزوه ای نوشته و در آن فضیلت آن بانورا که در صحت آن کوچکترین تردیدی وجود ندارد جعلی و ساختگی قلمداد می کند، و سند حدیث کساء را زیر سنوال می برد و در اعتبار آن خدشه وارد می کند آیا ناسپاسی نمی کند؟! مدرسی که از وجوه اهل بیت علیهم السلام، از خمس و از حق اختصاصی امام زمان علیه السلام امرار معاش می کند به جای دفاع از مظلومیت فاطمه زهرا علیها السلام بزرگترین فضیلت آن حضرت را انکار می کند، و با قلم پریشان خود دردی بر دردهای دیگر آن مظلومه ستمدیده می افزاید، چه جوابی برای دادگاه عدل الهی تدارک دیده است. علت غائی این کون و مکان دانی کیست\*\*\* نقطه دایره عز و شرف دانی کیست روح پنهان شده در جسم جهان دانی کیست\*\*\* فاطمه مظهر اجلال خدا جل جلال لها جلال لیس فوق جلالها\*\*\* إلا جلال الله جل جلاله لها نوال لیس فوق نوالها\*\*\* إلا نوال الله عم نواله او را جلالی است که بالاتر از جلال او به جز جلال خداوند جل جلاله وجود ندارد او را عطا و بخششی است که بالاتر از عطای او جز عطایای بی انتهای خدا که بر سر تاسر جهان هستی گسترده شده است وجود ندارد.



1- حجه الاسلام والمسلمين مرحوم حاج شيخ حسين خندق آبادي قدس سره

تصوير



(از تهران)

ص: 109



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، بَارِيِ الْخَلَائِقِ أَجْمَعِينَ، وَالصَّلَاةَ وَالسَّلَامَ عَلَى سَيِّدِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ، وَاللَّعْنُ الدَّائِمُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ مِنَ الْآنَ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ.

وبعد فقد قال الحكيم في كتابه الكريم:

«وَأَنْ لَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا، لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَمَنْ يُعْرِضْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِ يَسْلُكْهُ عَذَاباً صَعَدًا» (1)

واینکه اگر آنها (انس و جن) در راه (ایمان) استقامت ورزند با آب فراوان سیرابشان می کنیم، هدف این است که ما آنها را با این نعمت فراوان بیازماییم، و هر کس از یاد پروردگارش روی گرداند او را به عذاب شدید و فزاینده ای گرفتار می سازد.

ص: 111



### 3- بزرگترین نعمت الهی:

بزرگترین نعمت الهی ولایت علی بن ابیطالب علیهما السلام و ائمه معصومین علیهم السلام است که طبق روایات معتبر در میان انبیاء سلف و کتب آسمانی مطرح شده و یکی از اصول اولیه در ادیان آسمانی اعلام نبوت پیامبر خاتم، و ولایت وصی او علی علیه السلام می باشد.

### 4- پیامبران و ولایت امیرمؤمنان علیه السلام

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم:

يَا عَبْدَ اللَّهِ أَتَانِي الْمَلِكُ فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ سَأَلَ مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنَا عَلِيَّ مَا بَعَثُوا؟ قُلْتَ عَلِيٌّ مَا بَعَثُوا؟ قَالَ: عَلِيٌّ وَلَا يَتِيكَ وَلَا يَهِيَّ عَلِيٌّ بِنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ. (1)

رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم فرمود:

يا عبدالله ملكي يبيش آمد و گفت: ای محمد! از پیامبرانی که پیش از تو ارسال داشتیم پرس برای چه مبعوث شده اند؟ گفتم: برای چه مبعوث شده اند؟ گفت: برای ابلاغ ولایت تو و ولایت علی بن ابیطالب علیه السلام مبعوث شده اند.

و در حدیث دیگری از امام هفتم موسی بن جعفر علیه السلام نقل شده:

«وَلَا يَهِيَّ عَلِيٌّ بِنِ أَبِي طَالِبٍ مَكْتُوبٌ فِي جَمِيعِ صُحُفِ الْأَنْبِيَاءِ وَلَنْ

ص: 112

---

1- «المناقب الخوارزمي»، فصل 19، ص 246. ونيز: ا- حاكم حسانى در «شواهد التنزيل»، ج 2، ص 222، ح 855 - 856. حافظ ابن شيرويه ديلى در «الفردوس بماثور الخطاب» ج 5، ص 414 - 3 ابن تيميه حرانى در «منهاج السنه» ج 4، ص 45. و...

يُبْعَثُ اللَّهُ نَبِيًّا إِلَّا بُنِيَّوَهُ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَوَلَايَةُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ»(1)

«در تمامی کتب انبیاء ولایت علی مرتضی علیه السلام نوشته شده و هیچ پیغمبری به مقام نبوت نرسیده مگر آنکه اقرار به نبوت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و ولایت علیه السلام نموده است.»

## 5- عظمت نعمت ولایت:

در عظمت نعمت ولایت همین بس که به صورت کلی از بزرگترین فرائض الهی ابلاغ شده و قبولی هر فریضه ای بستگی به قبولی آن دارد زیرا پروردگار متعال در معراج بیش از هر فریضه ای در این مورد به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم توصیه فرموده است.

قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: عُرِجَ بِالنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِلَى السَّمَاءِ مِائَةً وَعِشْرِينَ مَرَّةً وَمَا مِنْ مَرَّةٍ إِلَّا وَقَدْ أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِيهَا النَّبِيَّ بِالْوَلَايَةِ لِعَلِيِّ وَالْأَئِمَّةِ أَكْثَرَ مِمَّا أُوصَاهُ مِنْ سَائِرِ الْفَرَايِضِ. (2)

امام صادق علیه السلام فرمود:

«رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را یکصد و بیست بار به آسمانها عروج دادند و در هر بار پروردگار متعال پیامبر خود را بیش از هر فریضه ای به ولایت علی و ائمه طاهرين عليهم السلام وصیت فرمود.»

از آنجا که بزرگترین نعمت خدا نسبت به مؤمنین ولایت مولای متقیان علی علیه السلام است در ذیل آیه شریفه: «ثُمَّ لَسْأَلَنَ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ»(3)

از امام صادق علیه السلام روایت شده:

ص: 113

1- بصائر الدرجات، جزء 3، باب 8 ص 72، کافی، ج 1، ص 437، ح 6.

2- بحار، ج 18، ص 387 و ج 22، ص 69 - خصال، ج 2، ص 600 - صراط المستقیم، ج 2، ص 40 - منتخب التواریخ، ص 44.

3- 8/تکاش: 102.

روزی در مجلسی که ابوحنیفه نیز حضور داشت آن حضرت خطاب به وی فرمود: تو «النعیم» را به غذا و آب خنک در روز گرم تفسیر کرده ای؟

عرض کرد: آری یابن رسول الله!

امام فرمود:

ابوحنیفه! اگر کسی تو را دعوت کند و با آب و غذا از تو پذیرایی کند، سپس بر تو منت بگذارد چه نسبتی به او می دهی؟

عرض کرد: نسبت بخل به او می دهم.

حضرت فرمود:

پس با این حساب به گمان تو خدا در مقابل مأكولات و مشروباتی که به بندگانش

عنایت فرموده در روز قیامت سؤال خواهد کرد بخیل است؟

ابوحنیفه پرسید: پس تفسیر «النعیم» چیست؟

امام صادق علیه السلام فرمودند:

مراد ولایت و محبت ما اهل بیت پیغمبر است، این است پیام انبیاء و رسولان سلف، این است هدیه همه صحف آسمانی و خداوند با ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام دین خود را کامل و نعمت دین را برای مردم به اتمام رسانید و با ولایت آن حضرت تلاش و کوشش 23 ساله پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم را بر ثمر رسانید، که اگر اعلام امامت و ولایت علی بن ابیطالب علیه السلام نبود کلیه زحمات رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به هدر رفته بود.

## 6- بستگی قبولی اعمال به ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام:

نماز و روزه و حج و جهاد بدون ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام روح ندارد، پوست بدون مغز است، عبادتی که مهر ولایت مولا را نداشته باشد نزد خدا ارزش و ثوابی ندارد، با این حدیث می توان به نقش اصلی و اساسی اصل ولایت پی برد.

ص: 114

عن زيد بن علي، عن أبيه، عن اميرالمؤمنين عليه السلام قال:

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: يا علي لو أن عبداً عبد الله عز وجل مثل ما قام نوح في قومه وكان له مثل أحد ذهباً فأنفقهُ في سبيل الله، ومد في عمره حتى حج ألف عام على قدميه، ثم قتل بين الصفا والمروة مظلوماً، ثم لم يوالك يا علي، لم يشم رائحة الجنة ولم يدخلها. (1)

رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم فرمود:

«يا علي اگر کسی مطابق عمر نوح عبادت کند، و به اندازه کوه احد طلا داشته باشد و آن را در راه خدا انفاق نماید، و هزار سال زندگی کند و در هر سال با پای پیاده به حج خانه خدا مشرف شود، و بین صفا و مروه مظلومانه کشته شود، اما ولایت تو را در دل نداشته باشد، بوی بهشت را به مشامش نمی رسد و نمی تواند در آن داخل شود.»

یعنی اسلام بدون امیرالمؤمنین علیه السلام، اسلام بدون غدیر، اسلام بدون زهراى مرضیه علیه السلام، اسلام بدون حسین علیه السلام و عاشورا، اسلام بدون امامت و ولایت، اسلام منهای امام باقر و امام صادق علیه السلام، اسلام منهای حضرت ولی عصر علیه السلام، و بالاخره

ص: 115

---

1- «تاریخ بغداد» ج 4، ص 410. و نیز: 1 - حافظ ابن شیرویه دیلمی در «الفردوس بمآثور الخطاب»، ج 3، ص 364. 2- حافظ موفق ابن احمد خوارزمی در «المناقب»، ص 68 ح 67 و 40-3 خوارزمی ایضا در «مقتل الحسین»، ج 1، ص 37-4 حافظ ابن عساکر دمشقی در «ترجمه امیرالمؤمنین از تاریخ دمشق»، ج 1، ص 144، ح 179، و ج 2، ص 243، ح 5. 760- الشجری در «الأمالی الخمیسیه»، ج 1، ص 134. 6- آقا سید علی همدانی در «موده القربی» مطبوع در ضمن «ینایع الموده»، ص 252. 7- فقیر عینی در «مناقب سیدنا علی، ص 63-8 حافظ ذهبی در «میزان الاعتدال»، ج 3، ص 597 و...

اسلام منهای اهل بیت علیهم السلام اسلامی است که زائیده جریانات ستمکارانه سقیفه بوده و ساخته و پرداخته دستهای آغشته به خون خاندان اموی و دار و دسته یزید و اسلام هارونی، اسلام وهابی، و اسلام ناصبیان است.

تنها آنچه موجب سعادت و نجات مؤمن است و آثار و برکاتی هم در دنیا و هم در آخرت دارد همین اصل نورانی ولایت است و بس، اگر کسی در این مسیر پایدار و ثابت قدم بماند و استقامت در خط اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام داشته باشد از سرچشمه وحی، از آب حیات علوم و معارف ائمه معصومین علیهم السلام سیرابش می کنند، و از شعله محبت و ولایت دل و جانش را مشتعل می سازند، همانگونه که پروردگار متعال در قرآن مجید در سوره جن می فرماید:

«وَأَنْ لَّوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقِينَهُمْ مَاءً غَدَقًا».

«اگر در این مسیر و در این راه استقامت داشته باشید شما را از آبی گوارا سیراب می کنیم.»

«لِنُفْتِنَهُمْ وَمَنْ يُعْرِضْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِ يَسْلُكُهُ عَذَابًا صَعَدًا»

«به این راه و روش امتحان می شوید، چنانچه کسی از این راه انحراف پیدا کند به عذاب دردناکی دچارش می سازیم که شعله های فروزانش سر به آسمان می ساید»

## 7- طریقت همان ولایت است:

قَالَ الْبَاقِرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَالطَّرِيقَةُ هِيَ وَلَايَةُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَالْأَوْصِيَاءِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ (1)

ص: 116

---

1- تفسیر البرهان، سوره جن، ج 4، ص 392 - تأویل الآيات، سید شرف الدین حسینی استرآبادی، ج 1، ص 214

امام باقر علیه السلام فرمود:

طریقه (موجود در آیه شریفه) فقط ولایت علی بن ابیطالب علیه السلام و ائمه معصومین پس از آن حضرت است.

مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ، عَنْ بُرَيْدِ الْعَجَلِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَ أَنْ لَوْ اسْتَقَامُوا عَلَيَّ الطَّرِيقَةَ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَأَذْفَنَاهُمْ عِلْمًا كَثِيرًا يَتَعَلَّمُونَهُ مِنَ الْأَيِّمَةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ. (1)

محمد بن مسلم از برید عجلی روایت می کند که گفت :

از امام صادق علیه السلام درباره آیه شریفه: وَ أَنْ لَوْ اسْتَقَامُوا... لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا پرسیدم، در جواب من فرمودند:

یعنی به آنان علم فراوانی می چشانیم، علومی که از امامان پاک علیهم السلام فرا می گیرند.

و فی حدیث عن الباقر علیه السلام قال: لَأَشْرَبْنَا قُلُوبَهُمُ الْإِيمَانَ، وَالطَّرِيقَةَ هِيَ الْإِيمَانُ بِوَلَايَةِ عَلِيِّ وَالْأَوْصِيَاءِ.

و در حدیثی که از امام باقر علیه السلام روایت شده حضرت در تفسیر آیه شریفه می فرماید:

اینکه خداوند می فرماید) «قلب و دل مؤمنین را از ایمان کامل سیراب می کنیم، (یعنی) مؤمنینی که در طریقه ولای علی مرتضی و امامان پس از او پایدار مانده اند.»

#### 8- ثمره و محصول استقامت در ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام:

ثمره و محصول استقامت در ولایت، افرادی همچون کمیل بن زیاد نخعی، مالک اشتر، میثم تمار، بلال حبشی، سلمان و مقداد، ابوبصیر، محمد بن مسلم می باشند.

ص: 117

کسانی که بر اثر استقامت در مسیر ولایت اهل بیت علیهم السلام به مقامات بلندی رسیده، و مزه محبت علی مرتضی و فاطمه زهرا علیهما السلام را چشیده اند و در این راه جان خود را فدا کرده اند.

حییب بن مظاهر، و وهب، مسلم بن عوسجه، مسلم بن عقیل، و دیگر باران با وفا هستند که همچون پروانه ای گرداگرد شمع وجود امامت و ولایت سوخته و راه و روش تشیع و ولایت را بر مدعیان ولایت آموزش دادند.

اینها و بزرگانی همچون مالک اشترها و کمیل ها، و بلال ها، میثم تمارها، حبیبا، زهیرها، و بریرها هستند که در این راه از سر و جان گذشتند و آرزو داشتند که ای کاش هزاران جان داشتند و آن را در طبق اخلاص گذاشته و همه را به یکباره در راه ولایت حجه خدا، زیر قدم آن مولا نثار می نمودند.

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم:

مَنْ أَرَادَ الْحِكْمَةَ فَلْيُحِبِّ أَهْلَ بَيْتِي. (1)

هدف رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از این سخن آن است که: حکمت، بصیرت و معرفت در پرتو محبت اهل بیت من به شما داده می شود.

## 9- آثار و برکات ولایت :

یکی از فقهاء عالیقدر مقدس اردبیلی قدس سره را که سرآمد همگان است، پس از مرگش با چهره ای نیکو و نورانی در خواب دید که پس از زیارت مرقد مطهر امام امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام از حرم مقدس آن حضرت بیرون می آید، از او پرسید:

ص: 118

---

1- «بحار الانوار»، ج 27، ص 116، ح 92.

چه عملی تو را بدین مرتبه و مقام رسانیده است؟ بگو من هم بدان عمل مداومت نمایم.

مرحوم مقدس در جواب وی چنین گفت:

ای شیخ کلیه اعمالی که تو از من مشاهده کرده ای بازارش کساد است، و تنها محبت صاحب این قبر (یعنی امیرالمؤمنین علیه السلام) به حال من مفید افتاده و مرا به مقامی که می بینی ارتقاء داده است. (1)

ابن عباس، سلمان فارسی قدس سره را در حالیکه حله و حلقه گرانها بر تن و تاجی از یاقوت بر سر داشت در خواب دید، و پرسید:

«بِمَ نِلْتَ بِمَا نِلْتَ؟ فَقَالَ: وَاللَّهِ مَا نِلْتَ ذَلِكَ إِلَّا بِحُبِّ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ» (2)

به چه عمل و کرداری رسیدی به آنچه رسیدی؟ گفت: به خدا سوگند نرسیدم به آن مگر به واسطه دوستی علی بن ابی طالب علیهما السلام»

### 10- گوشه ای از مقامات میثم رحمه الله:

مورخین در شرح حال میثم تمار رحمه الله نوشته اند که او غلام زنی از بنی اسد بود، امیرالمؤمنین علیه السلام او را از آن زن خریده و در راه خدا آزادش فرمود، امام علیه السلام نام او را پرسید و او در جواب گفت:

نام من سالم است.

حضرت فرمود:

ص: 119

---

1- «دارالسلام» نوری، ج 4، ص 4.

2- «وسيله العباد»، ملا حبیب الله، ص 115.



از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که فرمود:

نام اصلی تو میثم است.

عرض کرد درست است.

حضرت فرمود:

همین اسم را داشته باش.

او بر اثر استعداد قابل تحسینش به مقامات عالیه ای رسیده، و صاحب سر، و آگاه به علوم و حقایق شده بود. تا جایی که ابوخالد تمار گفت:

روز جمعه ای با میثم در یک کشتی نشسته بودیم که باد تند و سهمناکی وزیدن گرفت، میثم بیرون آمده و نگاهی به اطراف انداخته و گفت: کشتی را محکم ببندید که باد بسیار تندی است، هم اینک معاویه هلاک شد.

ابوخالد میگوید:

چند روزی از این ماجرا گذشت، جمعه بعد پیکی از شام رسیده و گفت: معاویه از دنیا رفت، هنگامی که از تاریخ مرگ وی سؤال شد، روز جمعه گذشته درست همان روز طوفان دریا را روز وفات معاویه اعلام کرد.

### 11- ثبات قدم میثم در راه ولایت:

میثم همواره و شب و روز ملازم خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام بود، امام علیه السلام روزها نزد میثم آمده و با او به گفتگو می پرداخت، روزی در وسط گفت و شنود خطاب به او فرمود:

آیا تو را بشارت بدهم؟

عرض کرد: آری ای مولای من،

حضرت فرمود:

ص: 120

در ساعات آخر عمرت تو را بدار می زنند،

عرض کرد سرور من آیا در آن هنگام من بر فطرت اسلام و در ایمان خود ثابت قدم خواهم بود؟

فرمود: آری.

آنگاه فرمود:

ای میثم هنگامی که عبید الله بن زیاد تو را به اظهار بیزاری از من بخواند چگونه خواهی بود؟

عرض کرد:

بخدا سوگند من هرگز از شما و ولایت شما تبری نخواهم جست.

فرمود اگر خودداری کنی تو را دار می زنند.

گفت: صبر می کنم.

امام علیه السلام فرمود:

اگر شکبیا و بر این قول ثابت قدم باشی در روز قیامت در درجه من خواهی بود. آنگاه امام علیه السلام فرمود: پس از من ترا دستگیر کرده و بر دار می زنند، بر بالای دار به وسیله حربهای جراحی بر بدنت وارد می کنند که در روز سوم خون از بینی ات سرازیر شده و محاسنت را خضاب می کند، پس در انتظار چنین روزی باش، روزی که ترا در کنار خانه عمرو بن حریث دار می زنند، تو و همراهانت که در آن روز کشته می شوید ده نفر خواهید بود و چوبه دار تو از همه آنها کوتاهتر خواهد بود.

امام علیه السلام میثم را قبلا با خود به نخلستان برده و درختی را که او بر آن به دار زده شد به وی نشان داده بود.

ص: 121

شهادت میثم در راه ولایت :

پس از آن میثم روزها معمولاً کنار آن درخت آمده و در زیر آن به خواندن نماز مشغول می شد و می گفت:

چه نخل مبارکی هستی تو. و همواره با آن درخت مأنوس بود تا روزی دید نخل را قطع کرده و شاخه های آن را بریده اند، در همین روزها در برخوردی با عمرو بن حریث به وی گفت:

در آینده نزدیک با تو همسایه خواهم شد، امیدوارم حرمت همسایه ات را خوب رعایت کنی.

عمر و که منظور او را نمی فهمید از او پرسید:

آیا در نظر داری خانه ابن مسعود و یا منزل ابن حکیم را که در همسایگی من هستند را خریداری کنی؟

روزها بدین منوال سپری شد تا روزی دید که به دستور عبیدالله، میثم را دستگیر کرده و به دارالاماره آوردند، عبیدالله پس از اهانت به میثم و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام او را تهدید به مرگ کرد.

میثم به وی گفت:

بخدا من هم اکنون نقطه ای را که مرا در آن به دار می زنی می شناسم من اولین کسی هستم که در راه اسلام و به دلیل حمایت از ولایت اهل بیت پیامبر بزرگوار اسلام انجام بر دهندش می زنند.

عبیدالله دستور داد او را به زندان انداختند، ولی او در زندان مختار را دیده و به وی مژده آزادی از چنگال ابن مرجانه را داده و گفت:

تو بدست عبیدالله کشته نخواهی شد. طولی نکشید که مختار همانگونه که میثم اطلاع داده بود از چنگ ابن زیاد رها شد، و این موضوع بر محبوبیت میثم افزوده، و

ص: 122

داستان آزادی مختار، و پیشگویی میثم از آن روز بر سر زبانها افتاد.

عبیدالله با شنیدن این موضوع آتش خشمش بر میثم شعله ور شده و دستور داد او را در نزدیکی خانه عمرو بن حرث بر همان نخل دار زند، عمرو بن حرث هنگامی که میثم را بر سر دار دید تازه به خود آمده و به کنیزان خود دستور داد زیر آن درخت را آب پاشیده و جارو کنند، و عود روشن کنند، دوستان اهل بیت علیهم السلام تا سه روز میثم را در حالیکه بر آن درخت بسته شده بود در میان می گرفتند، و او در بیان فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام داد سخن می داد.

عبیدالله از شنیدن این خبر به خشم آمده و دستور داد لجام بر دهنش زند، تا اینکه سرانجام پیکر پاکش را آماج طعنه های نیزه کردند و همان طوری که امیرالمؤمنین علیه السلام خبر داده بود خون از دماغش سرازیر شده و محاسنش را رنگین ساخت، و شبانگاه جماعتی از خرما فروشان کوفه با استفاده از تاریکی شب او را از چوبه دار پایین آورده و پس از تغسیل و تکفین در داخل نهري که متعلق به بنی مراد بود دفن کردند. (1)

## 12- ذکر مصیبت:

السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الصِّدِّيقُ الشَّهِيدُ ذَاتِ الْأَحْزَانِ الطَّوِيلَةِ، الْمَجْهُولِ قَدْرًا وَالْمَخْفِيَةِ قَبْرًا يَا وَجِيهَةً عِنْدَ اللَّهِ شَفَعِي لَنَا عِنْدَ اللَّهِ.

«سلام بر تو ای صدیق شهیده، ای که غمهای طولانی و دردناک سرتاسر زندگی را فرا گرفته و در آرامگاهی که جای آن بر احدی معلوم نیست روی از جهان بر تافتی، ای بانویی که دارای عظمت و آبروی عظیمی پیش خدا هستی در پیشگاه پروردگارت از ما شفاعت بفرما.»

ص: 123

این تنها میثم تمار نبود که جان و مال و خون خود را در طبق اخلاص گذاشته و در راه دفاع از حریم ولایت بزرگ شخصیت اولیاء الله، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نثار می کرد، بلکه شخصیت های بزرگ زیادی همانند حجر بن عدی، عمرو بن حمق، رشید هجری، هانی بن عروه و سربازان فداکار عاشورا همین شیوه را در پیش گرفتند اینها همه و هزاران شهید راه حق از روش صدیقه طاهره علیها السلام دنباله روی می کردند که در حمایت از مظلومیت مولای متقیان و در دفاع از غربت آن حضرت همواره در مقابل دشمنان قسم خورده وی مقاومت فرموده و در کوتاه زمانی چنان رنجور شد و چندان زجر کشید که سرانجام با صورتی نیلی و پهلوی شکسته و در اوج مظلومیت جانش را در راه دفاع از ولایت آن امام مظلوم فدا کرد.

قال الصادق عليه السلام: مَا تَبَّأَ نَبِيٌّ قَطُّ إِلَّا بِمَعْرِفَةِ حَقِّنَا وَ تَفْضِيلِنَا عَلَى مَنْ سِوَانَا. (1)

امام صادق علیه السلام فرمود:

هیچ پیامبری به رسالت مبعوث نشده مگر بر این اساس که حق ما را بشناسد و ما را بر دیگران برتری بدهد.

وَ مَوْلَاتِنَا الصِّدِّيقَةِ الطَّاهِرَةِ مَا تَوَقَّعْتَ فِي وَايَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْدُ عَاشِرَتِهِ كَمَا قَالَتْ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهَا : اِنَّ كُنْتَ فِي خَيْرٍ فَأَنَا فِي خَيْرٍ ، وَاِنْ كُنْتَ فِي شَرٍّ فَأَنَا فِي شَرٍّ حِينَ أَخَذُوهُ بِبَيْعَتِهِ (2).

و مولای ما صدیقه طاهره از روزی که با امیرالمؤمنین علیه السلام زندگی مشترکشان را آغاز کردند لحظه ای در حقانیت و ولایت آن حضرت تردیدی به خود راه

ص: 124

1- «بحار الانوار»، ج 18، ص 299 وج 26، ص 304. کنز الفوائد، الکرآجکی، ص 260-256 «مجمع النورین»، مرندي، ص 13.

2- زندگانی فاطمه زهرا علیها السلام، عماد زاده، ص 198

نداده است چنانکه هنگامی که امیرالمؤمنین علیه السلام را برای بیعت با ابوبکر زیر فشار گذاشتند فرمود:

من شریک سرنوشت تو بوده و در خوشیها و ناخوشیها با ایمانی راسخ در کنارت خواهم ماند.

و هنگامی که امام مظلوم را با سر و پای برهنه برای بیعت به طرف مسجد می کشیدند با تن خسته، پهلوی آزرده از جای خود برخاسته و ناله سرداد:

خَلُّوا عَنِ ابْنِ عَمِّي، فَوَالَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا بِالْحَقِّ لَئِنْ لَمْ تُخَلُّوْا عَنْهُ، لَأَنْشُرَنَّ شَعْرِي، وَ لَأَضَعَنَّ قَمِيصَ رَسُولِ اللَّهِ عَلَيَّ رَأْسِي وَ لَأَصْرُخَنَّ إِلَى اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى، فَمَا نَاقَهُ صَالِحٌ بِأَكْرَمَ عَلَى اللَّهِ مِنِّي، وَ لَا الْفَصِيلُ بِأَكْرَمَ عَلَى اللَّهِ مِنِّ وَلَدِي. (1)

باز پسر عمویم دست بر دارید، قسم به خدایی که پدرم را به حق به پیامبری برانگیخته اگر دست از پسر عمویم برندارید موهایم را پریشان می کنم، و پیراهن رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را بر سرم گذاشته، و پروردگار متعال را به داد خود می طلبم، که ناقه صالح پیش خدا محبوبتر از من و بچه آن محبوبتر از فرزندان من نیست.

و در حالیکه در میان قنفذ و امام علیه السلام قرار گرفته و یک سر ریسمان را به دست گرفته بود فرمود:

وَاللَّهِ لَا أَدْعُكُمْ تَجْرُونَ ابْنَ عَمِّي ظُلْمًا

بخدا نمی گذارم پسر عمویم را با این وضع اسفناک به مسجد ببرید.

در اینجا بود که عمر بن خطاب به قنفذ گفت:

تازیانه بر پشت و پهلوی و سر و صورت آن سیده بانوان در جهان بزند.

ص: 125

قنغد بی شرمانه دست بر جسارت به یادگار رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم گشود:

تُصَبِّحُ يَا فَضَّةُ سِنْدِي نِي \*\*\* فَقَدْ وَرَبِّي قَتَلُوا جَنِينِي

فَأَسْقَطْتُ بِنْتِ الْهَدْيِ وَاحْرَزْنَا \*\*\* جَنِينَهَا ذَاكَ الْمُسَمَّى مُحْسِنًا

لَمْ يَرَعَهَا كَلَّمَا قَدْ فَعَلُوا \*\*\* لَكِنَّهَا قَدْ خَرَجَتْ تُؤَلِّوُلِ

فَأَنْبَعَثَ تُصَبِّحُ بَيْنَ النَّاسِ \*\*\* حُلُوهُ أَوْ لَا كُشْفَنَ رَأْسِي (1)

در آن هنگام فاطمه علیها السلام فریاد می زد و می گفت: فضه مرا دریاب که به خدا فرزندم را کشتند.

دریغا دختر پیامبر رحمت جنینش را که محسن نام داشت سقط کرد

در مقابل مصائبی که بر او روا داشتند استقامت به خرج داد، ولی بالاخره ناچار شد از منزل بیرون آمده و داد و فغان راه اندازد، و در میان مردم با گریه و زاری بگوید پسر عمویم را رها کنید، و گرنه سرم را باز کرده و به نفرینتان می پردازم.

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ فَاطِمَةَ وَأَبِيهَا وَبَعْلِهَا وَبَيْنِهَا وَالسَّبْرِ الْمُسْتَوْدَعِ فِيهَا، إِقْضِ حَوَائِجِنَا، وَاشْفِ مَرْضَانَا، وَاغْفِرْ ذُنُوبَنَا، وَتَقَبَّلْ مِنَّا وَانصُرْ  
إِمَامَ زَمَانِنَا، وَاجْعَلْنَا مِنْ أَنْصَارِهِ وَأَعْوَانِهِ، وَعَجِّلْ فِي فَرَجِهِ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ. (2)

ص: 126

-1

2- اشعار از مرحوم علامه سید محمد بن مهدیقزوینی قدس سره مراجعه شود به کتاب وفاه فاطمه الزهراء، سیدعبدالرزاق مقرر، ص 49- ریاض المدح والرثاء، شیخ حسن بن علی بلادی، ص 3

حجه الاسلام والمسلمین مرحوم حاج شیخ حسین خندق آبادی قدس سره از افاضل گویندگان و وعاظ مشهور تهران بودند.

وی فرزند ارجمند مرحوم آیه الله حاج شیخ محمد خندق آبادی قدس سره می باشد که در سال 1338 قمری در تهران متولد شده و در حجر والد ماجد تربیت کامل یافته و مقدمات و ادبیات را در تهران خوانده و در خدمت برادر ارجمندش مرحوم آیه الله حاج شیخ جواد خندق آبادی قدس سره به قم آمده و سطوح را نزد معظم له و مدرسین دیگر به پایان رسانیده و سپس به درس خارج مرحوم آیه الله العظمی بروجردی قدس سره و سایر آیات عظام شرکت نموده و آنگاه مراجعت به تهران کرده و به خدمات دینی و روحی مخصوصاً تبلیغ دین و ترویج آئین از طریق منبر پرداخته و علیه مخالفین ولایت اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام منبرهای آتشین و پر حرارتی رفته و در این راه مصائب و صدماتی را متحمل شده است.

از جمله آرزوهای مرحوم آقای خندق آبادی قدس سره این بود که می گفت من نوکر امام حسین علیه السلام و سرباز حضرت ولی عصر علیه السلام هستم و دلم می خواهد تا آخرین لحظه زندگی و آخرین نفسم در سر خدمت و پست سربازی باشم و در موقع انجام وظیفه از این جهان بروم و آخرالامر هم به مقصود خودش رسید، زیرا که در نیمه شب بیست و یکم ماه رمضان سال 1386 قمری مطابق با 1345/10/13 در سن 49 سالگی در مسجد خندق آباد بر بالای منبر در حالی که داشت پیرامون دعا و تفسیر آیه شریفه: «ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ...» (60/غافر: 40) سخن می گفت، آخرین جمله ای را که از دعای ابوحمزه ثمالی می خواست به عنوان شاهد مطلبش ذکر کند، ناگهان لحظه ای خاموش شد و از عرشه منبری پنج پله همراه با میکروفون به پایین افتاد،



جمعیت حاضر یکمرتبه فریاد یا علی سر دادند، و پیکرش را به بیمارستان فیروزگر تهران انتقال دادند، پزشکان پس از معاینه گفتند که او در همان بالای منبر بر اثر سکته قلبی درگذشته است، ناچار جنازه به مسجد بازگردانده شد، موج جمعیت از مساجد اطراف به طرف مسجد سرازیر شد و در صحن مسجد به تغسیل و تکفین او پرداختند و تشییع جنازه به بعد از نماز ظهر و عصر موکول شد، تشییع با حضور جمعیت بی شماری انجام شد، تعداد تشییع کنندگان به قدری زیاد بود که علی رغم کنترل شدید مأموران امنیتی و انتظامی جلوگیری از شور و هیجان خارج از حد مردم ممکن نبود، جنازه بر دوش مؤمنان روزه دار با پای پیاده تا حرم حضرت عبدالعظیم علیه السلام تشییع شد، و سپس از حرم حضرت عبدالعظیم علیه السلام به ابن بابویه انتقال داده شد و در جوار مرقد مرحوم شیخ صدوق قدس سره را به خاک سپرده شد و خاطره ای به یاد ماندنی باقی گذارد، که این جریان موجبات خوف و وحشت حکومت وقت را فراهم آورد، چنانکه تا مدتی تشییع جنازه علما را ممنوع اعلام کردند.

از باقیات الصالحات مرحوم آقای خندق آبادی قدس سره، فرزند ارجمند ایشان جناب حجه الاسلام والمسلمین آقای حاج شیخ محمد خندق آبادی دامت توفیقاته می باشد.

ایشان در تهران متولد شده و در بیت چنان پدر بزرگواری پرورش یافته و پس از خواندن دروس جدید به تحصیل علوم دینی پرداخته و ادبیات و سطوح مختلف فقه و اصول را از اساتید و مدرسین فرا گرفته و از راه منبر به تبلیغ احکام و نشر معارف اسلام بالاخص اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام با بیانی شیوا پرداخته و شنوندگان و شیفتگان خاندان رسالت علیهم السلام بالاخص سالار شهیدان را مستفیض و بهره مند می نمایند و واقعاً مصداق حدیث شریف نبوی صلی الله علیه و آله و سلم هستند. (و ولد صالح

یدعوا له(1) از میان سخنرانی هایی که معظم له در طول تاریخ منبر خود داشته اند نمونه ای از بیانات و سخنرانی ایشان زینت بخش این مجموعه شده است که در گفتار بعدی از نظر خوانندگان می گذرد.

تصویر



تمثال حجه الاسلام والمسلمین مرحوم حاج شیخ حسین خندق آبادی قدس سره در حال سخنرانی در روز 13 رجب، سالروز ولادت مولی الموحدين امیرالمؤمنین علی بن الی طالب علیهم السلام

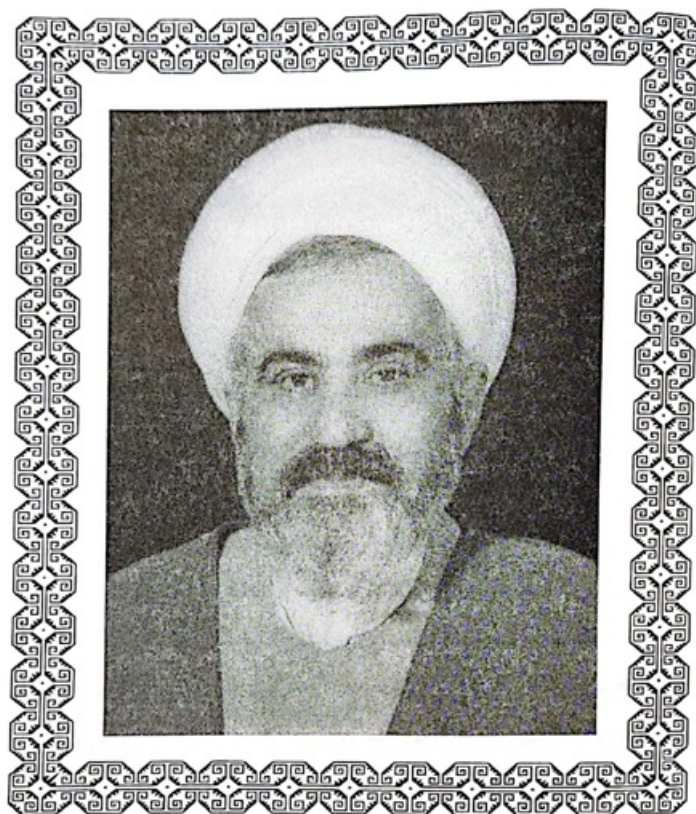
ص: 129

1- قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: إذا مات الإنسان انقطع عمله إلا من ثلاثه، من صدقته جاريه أو علم ينتفع به أو ولد صالح يدعوه له. بحار، ج 2، ص 22 و ج 88 ص 305- روضه الواعظین، ص 11- مجمع البيان، ج 1، ص 321- جامع الأخبار، ص 105، ارشاد القلوب، ص 14 - المهذب البارع، ج 3، ص 154 - عوالی اللئالی، ج 1، ص 97 و ج 2، ص 573 و ج 3، ص 260 - مجمع البحرين، ج 1، ص 83 - الانتصار، ص 198 - تاریخ یعقوبی، ج 1، ص 103 و ...



1- حجه الاسلام والمسلمين حاج شيخ محمد خندق آبادی (دامت توفيقاته)

تصویر



(از تهران)

ص: 131



## 2- قریه مبارکه امامت و ولایت و قرای پر برکت حدیث در عصر غیبت

\*قریه مبارکه امامت و ولایت و قرای پر برکت حدیث در عصر غیبت(1)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، بَارِي الْخَلَائِقِ أَجْمَعِينَ، ثُمَّ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى أَشْرَفِ السَّفَرَاءِ وَالنَّبِيِّينَ، حَبِيبِ إِلَهِ الْعَالَمِينَ، أَبِي الْقَاسِمِ مُحَمَّدِ  
وَأَلِهِ الطَّاهِرِينَ الْأَتْمَةِ الْمَعْصُومِينَ، سَيِّمًا سَيِّدَنَا وَمَوْلَانَا صَاحِبِ الْعَصْرِ وَالزَّمَانِ الْكُفْهِ الْحَصِينِ، وَغِيَاثِ الْمُضْطَرِّينَ وَالْمَسَاكِينِ، الْإِمَامِ  
الثَّانِي عَشَرَ حُجَّةَ بْنِ الْحَسَنِ الْعَسْكَرِيِّ رُوحِي وَأَزْوَاحِ الْعَالَمِينَ لَهُ الْفِدَاءُ، وَاللَّعْنَةُ الدَّائِمَةُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ.

قال الله الحكيم في كتابه الكريم:

«وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قُرَى ظَاهِرَةً وَقَدَرْنَا فِيهَا السَّيْرَ سَبْرًا فِيهَا لِيَأْتُوا بِآيَاتِنَا آمِنِينَ» (2).

ص: 133

1- این سخنرانی در روز جمعه 78/4/11 مطابق با 18 ربیع الاول 1420 قمری در قم به مناسبت دومین سالگرد ارتحال استاد الفقهاء  
والمجتهدین مرحوم آیه الله العظمی حاج سید محمد روحانی قدس سره در حسینیه معظم له و در جوار مرقد شریف ایشان ایراد شده  
است.

2- 18 /السبأء: 34

مژده ای دل که مسیحا نفسی می آید\*\*\* که ز انفاس خوشش بوی کسی می آید

از غم و درد مکن ناله و فریاد که دوش\*\*\* زده ام فالی و فریاد رسی می آید

کس ندانست که منزلگه عشاق کجا است\*\*\* آن قدر هست که بانگ جرسی می آید

### 3- غیبت صغری و کبری:

طبق قول مشهور غیبت صغری از سال 260 هجری با امامت و ولایت معصوم دوازدهم آغاز شده و 69 سال به طول انجامیده است.

قال الصادق علیه السلام:

«لَلَّذَاتِمْ غَيْبَتَانِ إِحْدَاهُمَا قَصِيْرَةٌ وَ الْأُخْرَى طَوِيْلَةٌ الْعَيْبَةُ الْأُوْلَى لَا يَعْلَمُ بِمَكَانِهِ فِيهَا إِلَّا خَاصَّةٌ شَيْعَتِهِ، وَ الْأُخْرَى لَا يَعْلَمُ بِمَكَانِهِ إِلَّا خَاصَّةٌ مُؤَالِيَةٍ.» (1)

«پروردگار متعال برای حضرت قائم علیهم السلام دو غیبت مقدر فرموده است: یکی کوتاه مدت و دیگری طویل المدت، در غیبت کوتاه مدت، جای آن حضرت را جز خواص شیعیانش کسی نمی داند، و در غیبت دراز مدت جز تعدادی از خواص موالیانش کسی از جای آن حضرت اطلاع نخواهد داشت.»

### 4- نواب اربعه حضرت قائم علیه السلام در عصر غیبت صغری:

حضرت ولی عصر ارواحنا و ارواح العالمین له الفداء در دوران غیبت صغری

ص: 134

---

1- «الكافي، ج 1، ص 401، ح 19، و «الغيبه»، لابن ابی زینب، ص 170، ح 2.

چهار تن نایب داشتند که رابط در میان آن حضرت و شیعیان‌شان بودند.

## 5- اولین نایب حضرت ولی عصر علیه السلام در دوران غیبت صغری:

اولین آنان ابو عمر و عثمان بن سعید بود که به وسیله امام هادی و امام عسکری علیهما السلام به عنوان نایب خاص امام عصر علیه السلام معرفی شده است.

شیخ الطائفه طوسی قدس سره روایت کرده که در زمان امامت حضرت عسکری علیه السلام جماعتی از شیعیان که بالغ بر چهل تن بودند خدمت آن حضرت شرفیاب شده و از آن جناب خواستند که وصی خود را برای آنان معرفی فرماید. در آن هنگام کودکی چون ماه تابان که در ابهت و جاذبه شبیه ترین مردم به حضرت ابو محمد علیه السلام بود وارد شد، آن گاه امام عسکری علیه السلام خطاب به حاضرین فرمودند:

امام شما و جانشین من در میان شما همین فرزندم می باشد، پس از من در مورد وصی من اختلاف نکنید، و از وی فرمان برده و در طاعتش باشید که مخالفت با او موجب گمراهی در دین خواهد بود، پس از این او را نمی بینید زیرا غیبت اختیار خواهد کرد، و چنانکه نیازی به وی پیدا کردید، و موضوعی پیش آمد که درباره آن احتیاج به نظر ولی امر داشتید از سفیر و نایب وی بخواهید تا رأی و نظر آن حضرت را درباره مسأله تان از او جو یا شده و به اطلاع شما برساند، بنابراین تنها به واسطه نایش می توانید با وی ارتباط پیدا کنید.

فَأَقْبَلُوا مِنْ عُمَانَ مَا يَقُولُ وَأَنْتَهُوَ إِلَى أَمْرِهِ وَأَقْبَلُوا قَوْلَهُ فَهُوَ خَلِيفَةُ إِمَامِكُمْ وَالْأَمْرُ إِلَيْهِ (1)

هر آنچه را که عثمان بن سعید می گوید از او بپذیرید، و از دستورش

ص: 135

---

1- کتاب الغیبه، للشیخ الطوسی قدس سره، ص 217.



اطاعت کرده سخنش را بپذیرید که او خلیفه امام شما است و اختیار امر در دست او است.

چنانچه از سخن امام عسکری علیه السلام استفاده می شود آن حضرت در همین مجلس عثمان بن سعید را به عنوان سفیر حضرت مهدی علیه السلام معرفی کرده است.

#### **6- دومین نایب خاص حضرت بقیه الله در دوران غیبت صغری:**

دومین نفر از نواب چهارگانه حضرت ولی عصر ارواحنا فداه در عصر غیبت صغری ابوجعفر محمد بن عثمان بود که شیعیان سئوالات و یا احیاناً نامه های خود را توسط او به حضرت مهدی علیه السلام ارسال داشته و توسط او جواب سئوال خود و یا پیام امام علیه السلام را دریافت می کردند، ارتباط شیعیان با امام زمان علیه السلام بر همین منوال ادامه داشت تا در سال 305 قمری محمد بن عثمان در بستر بیماری افتاده و در آستانه مرگ قرار گرفت، جمعی از شیعیان سرشناس در رابطه با رابطه پس از وی از او کسب تکلیف نمودند، و او در جواب گفت:

پس از من سفیر امام عصر علیه السلام، و وکیل مورد اطمینان وی جناب ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی خواهد بود.

#### **7- سومین سفیر امام علیه السلام:**

چنانکه پیش از این به عرض رسید سومین نایب خاص حضرت ولی عصر ارواحنا فداه حسین بن روح نوبختی بود که توسط محمد بن عثمان به شیعیان معرفی شده است، بدین ترتیب حسین بن روح در مقام رابط میان امام علیه السلام و شیعیان انجام وظیفه کرده، و سرانجام در شعبان 326 هجری بدرود حیات گفت.

## 8- چهارمین و یا آخرین نایب خاص امام زمانعلیه السلام در عصر غیبت صغری:

علی بن محمد سمری مطابق وصیت حسین بن روح، و به توصیه حضرت بقیه الله الاعظم علیه السلام متصدی منسب نیابت خاص از طرف آن حضرت علیه السلام شد و دوران سفارت وی سه سال بیشتر طول نکشیده و در نیمه شعبان سال 329 هجری زندگی را وداع گفته و به لقاء الله پیوست.

حساس ترین فراز غیبت صغری برای شیعیان مرگ علی بن محمد سمری است که با ارتحال وی غیبت صغری پایان پذیرفته و غیبت کبری آغاز شد، در نتیجه این پیش آمد ارتباط شیعیان با امام عصر ارواحنا فداه قطع شد.

از حسن بن احمد روایت شده که گفت: در سالی که علی بن محمد سمری زندگی را وداع گفت من در بغداد بودم، و چند روز قبل از رحلتش به دیدار او رفتم، هنگامی رسیدم که آن بزرگوار توفیق زیر را که از ناحیه مقدسه صادر شده بود برای شیعیان قرائت می کرد.

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»

ای علی بن محمد سمری خدا به برادرانت در فقدان تو آجر دهد، تو تا شش روز دیگر زندگی را به پایان برده و دار فانی را وداع خواهی گفت، به کارهای خود خوب رسیدگی کن و به هیچ عنوان کسی را به عنوان جانشین خود معرفی نکن که غیبت کامل شروع شده و من در میان مردم ظاهر نمی شوم جز به اجازه پروردگار عالم، ظهور من پس از گذشت زمان طولانی، و قساوت دلها، و پس از آنکه دنیا لبریز از جور و ستم شد اتفاق خواهد افتاد... وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ. (1)

ص: 137

از آغاز سال 330 هجری قمری کلیه ارتباطاتی که شیعیان با حضرت حجت علیه السلام داشتند قطع شده، و مسند پیشوایی دینی و مرجعیت اعلای شیعه به عهده فقهاء جامع شرایط گذاشته شد، که سرپرستی و اداره امور شیعیان را به عنوان نواب عامه آن حضرت به عهده گرفته، و در رویدادها و حوادث واقعه روز مره ملجأ و پناه پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام قرار گرفتند.

### 10- مدارک حجت فقهاء جامع شرایط در عصر غیبت کبری:

ورد التوقيع بخط مولانا صاحب الزمان علیه السلام:

«أَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَازْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَايَةِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ» (1)

«اما در حوادث واقعه به روایان حدیث ما مراجعه کنید که آنها حجت من برای شما هستند و من حجت خدا هستم.»

قال الصادق عليه السلام:

«أَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَائِنًا لِنَفْسِهِ حَافِظًا لِدِينِهِ مُخَالِفًا لِهَوَاهُ مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِّ أَنْ يُقَلِّدُوهُ، وَذَلِكَ لَا يَكُونُ إِلَّا بَعْضَ فُقَهَاءِ الشِّيْعَةِ لَا جَمِيعَهُمْ.» (2)

عوام شیعه وظیفه دارند از فقهایی که مواظب خود بوده و دینشان را حفظ می کنند و با هوای نفس خود مخالفند تقلید کنند، بدیهی است که چنین کسانی برخی از فقهاء هستند نه همه شان.»

ص: 138

1- احتجاج طبرسی، ص 282.

2- همان، ج 1، ص 262

از آنجا که مسند نیابت عامه امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف مقام و منزلتی است بس خطیر و پر مسئولیت که مهمترین پایگاه دینی و مذهبی شیعیان به شمار می آید، و اسوه و الگوی روحانی، و معنوی امت است به خاطر پیش گیری از سوء استفاده برخی از علمای هواپرست و جاه طلب از این منصب شرایطی برای مرجعیت شیعه در عصر غیبت کبری مقرر کرده اند، زیرا اگر عالمی فاسد و آلوده رهبری دینی ملت اسلام را داشته باشد موجب ضلالت و گمراهی مردم می شود.

به همین دلیل رئیس مذهب جعفری امام صادق علیه السلام می فرماید:

1- از هر عالم و فقیهی تقلید نکنید مگر آنکه فقیه مورد تقلید شما مجتهد جامع الشرایط، و بر نفس خود مسلط، و تهذیب شده و از ردائل اخلاقی پاک باشد.

2- به راستی متدین، و مقید به مبانی دینی باشد.

3- تحت تأثیر هوای نفس خود قرار نگیرد.

4- از چارچوبه اوامر و نواهی موالی عظام و ائمه معصومین علیهم السلام هرگز پافراتر نگذارد.

از چنین مجتهدی می توان تبعیت نموده و از وی تقلید کرد نه از هر کسی که داعیه اجتهاد و فقاہت داشته باشد.

## 11- برکات وجودی فقهاء در عصر غیبت کبری:

عن الامام علی بن محمد الهادی علیه السلام أنه قال:

«لَوْ لَا مَنْ يَبْقَى بَعْدَ غَيْبِهِ قَائِمِكُمْ مِنَ الْعُلَمَاءِ الرَّاعِينَ إِلَيْهِ، وَالذَّالِّينَ عَلَيْهِ، وَالذَّائِبِينَ عَنْ دِينِهِ بِحُجَجِ اللَّهِ، وَ الْمُتَّقِذِينَ لِصُدَّ عَفَاءِ اللَّهِ مِنْ شِبَاكِ إِبْلِيسَ وَ مَرَدَّتِهِ، وَ مِنْ فِخَاخِ التَّوَصُّبِ، لَمَا بَقِيَ أَحَدٌ إِلَّا أُرْتَدَّ عَنْ دِينِ اللَّهِ.»

ص: 139

لِكِنَّهُمْ الَّذِينَ يُمَسِّكُونَ أَذْمَةً قُلُوبٍ ضَعَفَاءِ الشَّيْعَةِ كَمَا يُمَسِّكُ صَاحِبُ السَّفِينَةِ سُكَّانَهَا، أُولَئِكَ هُمُ الْاَفْضَلُونَ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ» (1)

و امام هادی علیه السلام فرمود:

«در زمان قائم ما حافظ، و نگهبان دین و ایمان امت، علمایی دارای ویژگیهای زیر هستند:

1- دعوت کنندگان به سوی خدا.

2- دلیل راهنمای مردم در مبانی دینی.

3- مدافعان و حمایت کنندگان از معتقدات مذهبی شیعیان با دلایل و براهین عقلی و عملی

4- نجات دهندگان افراد ضعیف و مستضعف در دین از شبکه های ابلیس و دار و دسته او و از شبهات و القائات شیطانی نواصب، و عمال ناصبی.

بوسیله علمایی دارای این ویژگیها از شیعیان است که ضعیف امت از گمراهی و ضلالت نجات پیدا می کند.»

امام هادی علیه السلام در ادامه سخنش می فرماید:

اگر در عصر غیبت کبری چنین کسانی از فقهاء، و محدثان، و علمای ربانی نبودند هیچ کس از وقوع در سیاه چال ارتداد و انحراف جان سالم به در نمی برد، همان گونه که ناخدای کشتی در دریای متلاطم، و در میان امواج غول پیکر دریا، کشتی و سرنشینان آن را هدایت نموده و سالم به ساحل نجات می رساند این گروه از علمای امامیه هم در عصر غیبت در میان امواج شبهات و القائات سرگیجه آور شیطانی شیعیان ما را رهبری نموده و آنان را به ساحل نجات از نظر ایمان و تشیع و وابستگی به ذیل هدایت اهل بیت عصمت علیهم السلام می رسانند.

ص: 140

1- «احتجاج طبرسی»، ج 2، ص 260

علمایی از این نمونه اند که پیش خداوند عز وجل صاحب مقام و منزلتی والا هستند و فقدان این دسته از فقهاء شیعه بدون شک موجب پیدایش شکاف و شکست در قلعه دین خواهد بود.

قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ:

«فَقِيهٌ وَاحِدٌ أَشَدُّ عَلَى إِبْلِيسَ مِنْ أَلْفِ عَابِدٍ.»<sup>(1)</sup>

«اثر وجودی یک فقیه جامع شرایط برای شیطان شدیدتر از هزار عابد است.»

وَعَنْ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

«إِذَا مَاتَ الْمُؤْمِنُ مِنْ الْفَقِيهِ تَلَّمَ فِي الْإِسْلَامِ تَلْمَةً لَا يَسُدُّهَا شَيْءٌ.»<sup>(2)</sup>

«بر اثر مرگ یک فقیه مؤمن شکافی در دین خدا ایجاد می شود که هیچ چیز نمی تواند آن را جبران کند.»

وَعَنْ الْكَاسِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ:

«إِذَا مَاتَ الْمُؤْمِنُ بَكَتْ عَلَيْهِ الْمَلَائِكَةُ... وَتَلَّمَ فِي الْإِسْلَامِ تَلْمَةً لَا يَسُدُّهَا شَيْءٌ... لِأَنَّ الْمُؤْمِنِينَ الْفُقَهَاءَ حُصُونُ الْمُسْلِمِينَ كَحِصْنِ سُوْرِ الْمَدِينَةِ لَهَا.»<sup>(3)</sup>

«هنگامی که مؤمن می میرد ملائکه برای وی گریه می کنند... و در اسلام شکست و ضایعه غیر قابل جبرانی پدید می آید، زیرا مؤمنین فقهاء حصارهای محکم دین اسلامند، همانند برج و باروی شهر»

در عصر غیبت کبری به ویژه در سده اخیر که اروپا به پیشرفته ترین ابزار و وسائل

ص: 141

1- بحار الانوار، ج 1، ص 177، ح 48.

2- همان، ج 1، ص 220، ح 56

3- همان، ج 82، ص 177، ح 18.

ارتباطی مجهز شده، و از طرف دیگر ابر قدرت شرق و اتحاد جماهیر شوروی با سیستم حکومتی کمونیستی تبلیغات سراسری علیه اسلام و معتقدات امت اسلامی به راه انداخته، این قلم و بیان علماء بزرگ تشیع بود که در برابر سیل بنیان کن بی دینی و الحاد مقاومت نموده و امت اسلامی را از ضلالت و سردرگمی نجات بخشید.

بزرگترین پشتوانه فقهاء و مراجع بزرگ عالم تشیع علوم و معارفی است که از ائمه معصومین علیهم السلام به صورت مجموعه روائی و حدیث برای ما به ارث رسیده و علماء متعهد و دلسوز با تشکیل مجالس عزاداری و توسل به نام اهل بیت عصمت علیهم السلام و یادبود عاشورای خونین امام حسین علیه السلام که هر ساله در کشور بزرگ اسلامی برپا می دارند نسل جوان را با مکتب عاشورا آشنا ساخته و توطئه های خطرناک دشمنان اسلام را خنثی می کنند.

هر چند شیعیان در عصر غیبت کبری دسترسی به حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف ندارند ولی در عوض از آثار علمی مؤلفان، محققان و محدثان و مفسران بزرگ شیعی حداکثر بهره برداری علمی را می نمایند.

## 12- امام عصر علیه السلام قریه مبارکه امامت و ولایت:

در بعضی از آیات شریفه قرآن، امام زمان علیه السلام به قریه مبارکه امامت (مرکزیت ولایت) و محدثان و فقهای شیعه به قریه های علم و فقاقت در غیبت کبری تشبیه شده اند که از مرکز ولایت یعنی امام زمان علیه السلام و ائمه طاهرین علیهم السلام تغذیه علمی می شوند.

«وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قُرَى ظَاهِرَةً وَقَدَّرْنَا

عن أبي جعفر محمد بن علي الباقر عليه السلام قال:

بَلْ فِينَا صَدْرَبَ اللَّهُ الْأَمْثَالَ فِي الْقُرْآنِ فَنَحْنُ الْقُرَى، الَّتِي بَارَكَ اللَّهُ فِيهَا، وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ، فَمَنْ أَقَرَّ بِفَضْلِنَا حَيْثُ أَمَرَهُمُ اللَّهُ أَنْ يَأْتُونَا فَقَالَ: «وَ جَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا» أَي جَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ شَيْعَتِهِمُ الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا «قُرَى ظَاهِرَةً» وَ الْقُرَى الظَّاهِرَةُ الرُّسُلُ وَ النَّقْلَةُ عَنَّا إِلَى شَيْعَتِنَا. (2)

امام باقر عليه السلام در ذیل آیه شریفه فوق توضیح می دهند که مصداق این مثل در قرآن خاندان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است، آن قریه پر برکتی که خدا در قرآن فرموده ما اهل بیت پیامبر هستیم، پس کسانی که به فضائل و مقامات ما همان گونه که پروردگار متعال فرموده معتقد باشند، و از ما پیروی نمایند از برکات ما بهره مند خواهند شد.

در این آیه پروردگار متعال اعلام می فرماید:

«میان ما که قریه پر برکت علوم و معارف و حقایق قرآنی هستیم و شیعیان ما قریه هایی (از حدیث و روایات که متصل به هم و در دسترس مردم است) قرار داده که مراد از آن در عصر غیبت اصحاب و رسولان و ناقلان حدیث هستند که از ما گرفته و به شیعیان ما منتقل می نمایند.»

این قریه های آباد و سرسبز با ثمرات علمی و فقهی که دارند فقهاء شیعه هستند که فروع و احکام را در عصر غیبت برای شیعیان ما استنباط و استخراج می نمایند.

ص: 143

1- / السبأ: 34.

2- «بحار الانوار»، ج 24، ص 232-233، ح 1



گرچه شیعیان ما در عصر غیبت کبری به قریه مبارکه امامت و ولایت دسترسی ندارند در عوض از قریه های علم و فقاہت مانند حوزه های علمی نجف، قم، مشهد، تهران، اصفهان و دیگر بلاد اسلامی مانند هندوستان، پاکستان و .... بهره های علمی فراوانی می برند.

«وَقَدَرْنَا فِيهَا السِّيْرَ سِيرُوا فِيهَا لِيَالِيَّ وَأَيَّامًا آمِنِينَ.»

امام باقر و امام صادق علیه السلام در مقام احتجاج با مدعیان فقاہت از علماء عامه مانند ابوحنیفه فقیه اهل کوفه و حسن بصری و قتاده فقیه اهل بصره، از آنان در رابطه با روش تفسیرشان آیات قرآن را به عنوان نمونه تفسیر همین آیه را سؤال می کند، و اشتباه و خطای آنان را در این مورد برایشان روشن نموده و آیه را چنین تفسیر می کنند.

«سِيرُوا فِيهَا لِيَالِيَّ وَأَيَّامًا آمِنِينَ»

در سیر علمی و فکری امنیت و مصونیت از خطا و اشتباه در تفسیر آیات قرآن هنگامی تحقق می پذیرد که علوم و حقایق مربوط به تفسیر قرآن از آبشخور ما که وارث علم و حقایق قرآن و متصل به معدن وحی و نبوت هستیم گرفته شود.

قال الباقر عليه السلام :

«فَالسِّيْرُ مَثَلٌ لِلْعِلْمِ يَسِيرُ بِهِ لِيَالِيَّ وَأَيَّامًا آمِنِينَ لِمَا يَسِيرُ مِنَ الْعِلْمِ فِي اللَّيَالِيَّ وَالْأَيَّامِ عَنَّا إِلَيْهِمْ فِي الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ وَالْفَرَائِضِ، وَالْأَحْكَامِ، آمِنِينَ فِيهَا إِذَا أَخَذُوا مِنْ مَعْدِنِهَا الَّذِي أُمِرُوا أَنْ يَأْخُذُوا مِنْهُ آمِنِينَ مِنَ الشَّكِّ وَالضَّلَالِ..... لِأَنَّهُمْ أَهْلُ مِيرَاثِ الْعِلْمِ مِنْ آدَمَ إِلَى حَيْثُ انْتَهَوْا، ذُرِّيَّةٌ مُصْطَفَاةٌ...»(1)

ص: 144

این هشدار دو تن از امامان شیعه است که به هر فتوی و حکمی، و به هر تفسیری در عصر غیبت کبری نمی توان اعتماد کرد، بلکه باید پس از بررسی و تحقیق روشن شود که این احکام و فتاوی، و این شرح و تفسیرها از چه منبعی، و از چه مذهب و مکتبی سرچشمه گرفته است زیرا امنیت از خطا و اشتباه منحصرأ در معارف و حقایقی است که از ائمه معصومین علیهم السلام گرفته شده باشد.»

مرحوم علامه طباطبایی قدس سره در ذیل این آیه در بحث روایی چنین می فرماید:

قریه های مبارک، اهل بیت نبوت و ائمه معصومین علیهم السلام، و قریه های آباد و پر محصول و متصل به هم رواه، محدثین و علماء و فقهای هستند که احادیث و روایات را از اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام گرفته، و در سینه های خود حمل کرده، و به شیعیان منتقل می نمایند. (1)

### 13- نمونه ای از قریه های پربرکت فقاها در عصر غیبت کبری:

#### 14- شیخ محمد بن نعمان معروف به مفید:

خوانساری قدس سره درباره او می گوید:

« إِنَّهُ مِنْ أَجْلِ مَسَائِخِ الشَّيْخِ الشَّيْخِ وَرَيْسِهِمْ وَأَسْتَادِهِمْ، وَكَلَّ مَنْ تَأَخَّرَ عَنْهُ اسْتِفَادَ مِنْهُ، وَفَضْلُهُ أَشْهَرُ مِنْ أَنْ يُوصَفَ فِي الْفِقْهِ وَالْكَلامِ وَالرَّوَايَةِ، أَوْ تَقَى أَهْلَ زَمَانِهِ وَأَعْلَمَهُمْ وَانْتَهَتْ رِياسَةُ الْإِمَامِيَّةِ إِلَيْهِ فِي زَمَانِهِ » (2)

ص: 145

---

1- برای آگاهی بیشتر از تفسیر این آیات به تفسیر المیزان، ذیل آیه شریفه و از نظر روایات از صادقین علیهما السلام، به تفسیر برهان، ج 3، ص 337 مراجعه شود.

2- «روضات الجنات»، ج 6 ص 153، شماره (576).

«او از بزرگترین مشایخ شیعه، و رئیس و استاد آنها است، از علمای شیعه آنان که پس از وی آمده اند همه از او استفاده کرده اند، فضیلت و برتری او در فقه و کلام و روایت حدیث نیازی به توصیف ندارد، مورد اعتمادترین اهل زمان خود و اعلم آنها بوده است که ریاست امامیه در زمان او به وی منتهی شد.»

شیخ ابوجعفر احمد بن محمد بن خالد معروف به برقی در حق او می گوید:

شیخ اعلی الله مقامه قریب به دوست عنوان کتاب تألیف کرده که از جمله آنها المقنعه، ارشاد، العیون و المجالس می باشد، اکثر احادیث در تألیفات وی از شیخ اجل ابوالقاسم جعفر بن محمد بن قولویه روایت شده است.

ابن حجر عسقلانی که از متعصبین علمای اهل سنت است اعتراف می کند:

که خداوند با مرگ شیخ اهل سنت را از خطر او راحت کرده و از نگرانی خلاص فرمود، شیخ را بر گردن هر یک از امامیه منتهی است بزرگ. (1)

ابن ابی الحدید معتزلی در «شرح نهج البلاغه» می گوید:

شیخ در عالم رؤیا حضرت صدیقه طاهره علیها السلام را در حالی که حسنین علیها السلام با وی بودند دید، و حضرت صدیقه طاهره علیها السلام به شیخ فرمود:

«يَا شَيْخُ عَلِمَ وَلَدِي هَدَى الْفَقْهَ»

«ای شیخ به این دو فرزند من فقه تعلیم کن.»

و شیخ شگفت زده از خواب بیدار شد همان روز سیده فاطمه بنت الناصر در حالی که کنیزانش او را در میان گرفته بودند با دو فرزند خود سید رضی و سید مرتضی بر او وارد شده و خطاب به وی چنین گفت:

ص: 146

«یا شیخ هَذَا وَلَدَايَ قَدْ أَحْضَرْتُهُمَا لِتَعَلَّمَهَا الْفِقْهَ»

ای شیخ این دو فرزندان من هستند آنها را پیش تو آوردم که بدان ها تعلیم فقه کنی.»

شیخ از شنیدن این مطلب منقلب شده و اشک دیدگانش به صورتش جاری شد، آنگاه خوابی را که دیده بود بر آن بانو حکایت می کند.

این دو سید بزرگوار از همان روز در مکتب شیخ مشغول فراگیری فقه شده و در فقه و ادبیات شهره آفاق شدند، سید مرتضی علم الهدی فقیه و متکلم بی نظیر جهان شیعه یکی از آن دو سید، و سید رضی مؤلف نهج البلاغه یکی دیگر از آنها بودند. (1)

### 15- عنایات خاص حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف به شیخ مفید قدس سره :

مرد اعرابی خدمت شیخ مفید شرفیاب شده و از وی سؤال کرد:

که همسر من در حالی که حامله بوده و جنین هنوز در شکم وی زنده است بدرود حیات گفته تکلیف من چیست؟

شیخ فرمود: با همین حال او را دفن کنید.

مرد روستایی پس از دریافت جواب سؤال خود از شیخ مفید به طرف منزل خود راه افتاد، از منزل شیخ چندان فاصله نگرفته بود که ناگهان متوجه شد مردی سوار بر مرکب از پشت سر او می آید، وقتی که به او نزدیک شد گفت:

ای مرد شیخ می فرماید که شکم آن زن حامله را از طرف چپ بشکافید و جنین را که زنده است بیرون بیاورید و آنگاه او را دفن نمایید، آن مرد مطابق این فتوی

ص: 147

---

1- «شرح نهج البلاغه»، ج 1، ص 41.

عمل کرد، و بعدها پس از چندی به خدمت شیخ رسیده و جریان آن مرد سواره را به عرض شیخ رسانید. شیخ مفید تعجب زده فرمود:

من کسی را به دنبال تو نفرستاده بودم، و معلوم است که آن سواره کسی جز امام زمان علیه السلام نبوده است، با این حساب من در فتوا به خطا رفته ام و پس از این دیگر فتوا نمی دهم، شیخ در را به روی خود بسته و از دادن فتوی خودداری کرد، طولی نکشید که توقیعی از ناحیه مقدسه خطاب به شیخ صادر شد که امام علیه السلام در آن می فرمود:

ای شیخ بر شما است که فتوا بدهید، و بر ما است که خطای شما را اصلاح کنیم. (1)

و در توقیع دیگری که از ناحیه مقدسه خطاب به آن عالم بزرگوار صادر شد چنین آمده است:

«إِنَّا غَيْرُ مُهْمَلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ، وَلَا نَاسِينَ لِذِكْرِكُمْ» (2)

«ما همواره ناظر و حافظ شما بوده و شما را هرگز فراموش نمی کنیم.»

او از نظر حضرت حجت منتظر علیه السلام دارای چنان موقعیت و مقام عظیمی بود که در موارد متعددی از ناحیه مقدسه توقیع خطاب به آن جناب صادر شده که طی آن، آن بزرگوار را با عباراتی مانند:

لِأَخِ السَّيِّدِ وَالْوَلِيِّ الرَّشِيدِ الشَّيْخِ الْمُفِيدِ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ التُّعْمَانِ أَدَامَ اللَّهُ إِعْرَازَهُ .

برای برادر صاحب سواد در دین و ایمان، و ولی صاحب رشد شیخ مفید.

مورد خطاب قرار می گرفت. این خطابات گویای مقام بلند و علو درجه آن بزرگوار

ص: 148

---

1- «قصص العلماء»، تنکابنی، ص 399

2- «بحار الانوار»، ج 53، ص 174، شماره (7)

پیش قائم آل محمد علیه السلام می باشد. و به روایت خاتم المحدثین شیخ عباس قمی قدس سره:

وَ حَكَى أَنَّهُ وَجَدَ مَكْتُوبًا عَلَى قَبْرِهِ بِخَطِّ الْإِمَامِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

لَا صَوْتَ النَّاعِي بِفَقْدِكَ أَنَّهُ \*\*\*يَوْمٌ عَلَى آلِ الرَّسُولِ عَظِيمٌ

إِنْ كَانَ قَدْ غَيَّبْتَ فِي جَدَثِ الثَّرَى \*\*\*فَالْعَدْلَ وَ التَّوْحِيدَ فِيكَ مُقِيمٌ

وَالْقَائِمَ الْمَهْدِيَّ يَفْرَحُ كُلَّمَا \*\*\*تَلَيْتَ عَلَيْكَ مِنَ الدُّرُوسِ عُلُومٌ. (1)

خبر دهنده مرگ به موت تو صدا بلند نکند که آن روز برای آل رسول الله روز مصیبت باری خواهد بود تو با رفتن در گور و زیر خاک ها عدالت و توحید را با خود زیر خاک برده و دفن کردی قائم مهدی هر گاه دروس و علوم در حلقه درس تو خوانده شود خوشحال می شود.

#### 16- ارتحال شیخ مفید قدس سره:

وفات او در روز جمعه سوم رمضان المبارک از سال 413 قمری در بغداد اتفاق افتاد، در مراسم تشییع وی علاوه بر سیل تشییع کنندگان از اهل سنت هشتاد هزار تن از شیعیان شرکت کردند، و پس از انجام مراسم غسل، سید مرتضی علم الهدی بر پیکر استاد نماز خوانده و در کنار مرقد شیخ ابوالقاسم جعفر بن قولویه در پائین پای ضریح مطهر امام جواد علیه السلام به خاک سپرده شد، روز وفات این عالم فرزانه روزی بود که قائم آل محمد علیه السلام در وصف آن می فرماید:

يَوْمٌ عَلَى آلِ الرَّسُولِ عَظِيمٌ. (2)

ص: 149

1- «الكنى والألقاب»، ج 3، ص 172.

2- «جامع الرواه»، ج 2، ص 189.

علامه حلی قدس سره:

علامه حلی قدس سره در دفاع از مذهب امامیه، و در ترویج مکتب اهل بیت عصمت علیهم السلام، و در رد شبهات ناصبیه با فداکاری و پشتکار قابل تحسینی مجاهد کرده و از مبانی تشیع محافظت نمود.

در شرح حال این فقیه بزرگ نوشته اند:

یکی از علمای اهل سنت در رد مذهب تشیع کتابی نوشته و در مجلس درس خود از این کتاب تدریس می کرد، و بر این اساس که مبدا این کتاب به دست علمای شیعه افتاده و ردی برای آن بنویسند آن را که نسخه منحصر به فرد و خطی بوده به کسی نشان نمی داد، علامه از این موضوع مطلع شد و هرچه تلاش کرد تا این یادداشت های خطی را به دست آورد موفق نشد، تا اینکه به منظور به دست آوردن متن کتاب از حله به طرف مصر حرکت کرد، و به صورت ناشناس و در لباس مبدل به عنوان طلبه ای در حوزه درس آن عالم متعصب سنی حضور پیدا کرد، طولی نکشید که در نتیجه دقت در رفتار و مواظبت بر دروس چنان به آن استاد نزدیک شد که اعتماد او را کاملاً به خود جلب کرد، تا روزی به او پیشنهاد کرد که کتاب را برای تحقیق بیشتر در متون درسی وی و به دلیل نیاز مبرم به مطالعه این کتاب تنها یک شب در اختیار او بگذارد، ولی آن مرد سنی پیشنهاد علامه را رد کرده و گفت:

من پیش خود عهد کرده ام که آن را به کسی امانت ندهم. اصرار علامه کار خود را می کند و کتاب به عنوان امانت مدت یک شب در اختیار علامه قرار می گیرد علامه شرط را پذیرفته کتاب را با خود به منزلش می آورد، و تصمیم می گیرد که آن را در عرض همان یک شب از اول تا آخر رونویسی کند، اما شب که به نیمه می رسد علامه خسته و کوفته خواب بر چشمانش سنگینی می کند، و دیگر قدرت ادا مه

نسخه برداری از او سلب می شود در همین وقت درب منزل را می زنند، و سیدی جلیل القدر وارد شده و می فرماید جهت کمک به تو اینجا آمده ام، شما ادامه این کار را به عهده من بگذارید، علامه بدون توجه به اینکه این شخص کیست و چگونه از این راز اطلاع پیدا کرده است، از بس که خسته بود از حال می رود، صبح که چشمش را باز میکند بی اختیار این کلمات بر لبانش نقش می بندد:

ای وای شب به پایان رسیده و آن آقا هم در اطاق نیست، ناچار به سراغ نوشته ها می رود، با تعجب مشاهده می کند که رونویسی به اتمام رسیده و در پایان نوشته است:

«کتابه م ح م د ابن الحسن العسکری صاحب الزمان»<sup>(1)</sup>

علامه حلی قدس سره نوبتی برای درک زیارت حضرت سید الشهداء علیه السلام سوار بر مرکبی به سوی کربلا حرکت کرد، در اثنای راه مرد عربی با وی همراه شد، در بین راه باب مباحثه گشوده شد، پس از آنکه بحث و مذاکره مقداری به طول انجامید علامه فهمید این آقای ناشناس اهل علم و فقه و حدیث بوده و به مشکلات و غوامض فقهی آگاه است، تا رشته سخن به فرعی فقهی می رسد همراه علامه در رابطه با آن فرع فتوایی صادر می کند ولی علامه آن را نپذیرفته و می گوید:

در این مورد حدیثی به چشم نخورده است.

آن مرد عرب می گوید:

در تهنید شیخ طوسی در صفحه... که در کتابخانه تو در طبقه... موجود است حدیثی نقل شده که مدرک این فتوی است.

علامه شگفت زده از خود می پرسد:

ص: 151

---

1- مجالس المؤمنین، ج 1، ص 573.



این مرد کیست که از جزئیات کتابخانه شخصی او این قدر دقیق و با اطلاعی وسیع سخن می گوید، از شدت تعجب در حالی که تازیانه اش از دستش افتاده بود پرسید: آیا در این زمان که عصر غیبت کبری است می توان حضرت صاحب الامر را زیارت کرد؟

آن آقا در حالیکه برای برداشتن تازیانه علامه از زمین، و در حالیکه دست او در دست علامه بود خم شده تا تازیانه را از زمین برداشته و به علامه بدهد فرمود:

«چرا نمی شود که هم اینک دست تو در دست او است.»

علامه به محض شنیدن این سخن بیدرنگ خود را از مرکب بر زمین انداخت تا از پای آن بوسه زده و از وی در مقابل رفتار خود با او اعتذار کند، چندان گریست تا مدهوش به زمین افتاد.

وقتی به هوش آمد که دیگر از آن خبری نبود، با چشم گریان به کربلا آمد و پس از انجام زیارت به وطن خود بازگشت، به سراغ تهذیب شیخ در کتابخانه خود رفته و به همان نشانی که آقا داده بودند حدیث را پیدا کرد و در حاشیه آن صفحه چنین نوشت:

این حدیثی است که حضرت صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه الشریف از آن خبر داده و من آن را بدون واسطه از آن آقا شنیده ام. [\(1\)](#)

#### 18- عنایت امام زمان علیه السلام به مرحوم آیه الله العظمی حاج سید ابوالحسن اصفهانی قدس سره

نمونه ای دیگر از شخصیت های برجسته ای که حیات و مرگ او مایه تجدید قوا، و کسب نیرو برای مکتب مقدس اهل بیت علیهم السلام شده، حضرت آیه الله العظمی

ص: 152

---

1- قصص العلماء، تنکابنی، ص 359.

مرحوم حاج سید ابوالحسن اصفهانی اعلی الله مقامه الشریف بود. که کمتر مرجعی همچون او واجد کمالات و فضائل نفسانی بوده، او به چنان مقامی از پاکی و صفا دست یازیده بود که افتخار تشرف به حضور حضرت صاحب علیه السلام را کسب کرده و مورد تأیید و نصرت آن حضرت قرار گرفته بود.

و توقیع شریفی از آستانه مبارکه آن حضرت توسط زین العلماء الصالحین شیخ محمد کوفی شوشتری قدس سره صادر شده است که اصل آن در خانه مرحوم سید موجود است (1) و شایسته است که محتوای این پیام شریف دستورالعمل کلیه مراجع و رؤساء حوزه های مقدسه قرار گرفته و آن شیوه را در فعالیتهای علمی و فقهی خود بکار گیرند.

اینک متن توقیع شریف:

«قُلْ لَهُ: أَرْخِصْ نَفْسَكَ، وَاجْعَلْ مَجْلِسَكَ فِي الدَّهْلِيْزِ، وَأَفْضِ حَوَائِجَ النَّاسِ، نَحْنُ نَنْصُرُكَ» (2)

(به او بگو: خودت را تحت اختیار مردم و در دسترس عموم بگذار، در محل جلوس خود را دهلیز خانه قرار ده (که مردم به آسانی بتوانند به حضورت برسند) حاجت های مردم را برآور، ما تو را نصرت و یاری خواهیم کرد.)

پیشوا و مرجع شیعه این چنین باید بوده و در دسترس مردم قرار گیرد، درب خانه اش به روی شیعیان گشوده باشد، درصدد گشایی و برآوردن حاجات افراد باشد، که امام علیه السلام وعده داده اند که اگر بدین شیوه کار کنید شما را یاری می کنند.

ص: 153

---

1- آثار الحجّه، محمد شریف رازی، ج 1، ص 134.

2- گنجینه دانشمندان، محمد شریف رازی، ج 1، ص 223 تجلیات امام عصر علیه السلام، ص 59.

خاطره کربلا بسیار جانسوز و غمبار است، هیچ کس عمق آن فاجعه را مانند امام زمان علیه السلام درک و لمس نمی کند، آن حضرت به یاد مصائب جانگداز و جگر سوز امام حسین علیه السلام بیاناتی دارد. از جمله اینکه در فرازی خطاب به جد بزرگوارش عرضه می دارد:

«فَلَيْنُ أَخْرَتِي الدُّهُورُ، وَعَاقِبِي عَنِ نَصْرِكَ الْمَقْدُورُ، وَلَمْ أَكُنْ لِمَنْ حَارَبَكَ مُحَارِبًا، وَلِمَنْ نَصَبَ لَكَ الْعَدَاوَةَ مُنَاصِبًا فَلَا تَذُبُّنَاكَ صَدِّ بَاحًا وَمَسَاءً، وَلَا بُكَيْنًا لَكَ بَدَلِ الدَّمِوعِ دَمًا، حَسْرَةً عَلَيْكَ، وَتَأْسُفًا عَلَيَّ مَادَهَاكَ وَتَلَهُفًا، حَتَّى أَمُوتُ بِلُوعَةِ الْمُصَابِ، وَغُصَّةِ الْإِكْتِيَابِ.» (1)

«اگر روزگار مرا به تأخیر انداخت و دست تقدیر مرا از یاری تو بازداشت، و نبودم با کسانی که با تو کارزار کردند بستیزم، و با کسانی که با تو دشمنی داشتند به نبرد برخیزم، اینک هر صبح و شام برایت ناله می کنم، و به جای اشک برایت خون می گیرم، از روی حسرت بر تو و اندوه و تاسف بر مصیبت هایی که بر تو وارد شد، تا اینکه در اثر سوز جانفرسای مصیبت ها و غصه جانگناه و اندوم فراوان بمیرم.»

این شیوه عزاداری حجت خدا برای حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام است، لذا دوستان آن حضرت می بایستی به مولای خود اقتداء کرده و این چنین در مصیبت مظلوم کربلا بنالند.

در میان همه مصائب آن مصیبتی که بیش از همه قلب مبارک آن قلب تپنده عالم را آتش می زند این مصیبت است که امام علیه السلام در صدد اشاره به آن عرضه می دارند:

ص: 154

«وَأَسْرِعَ فَرَسُكَ إِلَى خِيَامِكَ مُهْمَمًا»

«و اسب تو شیهه زنان راه خیمه هایت را در پیش گرفت.»

و اهل بیت داغ دیده ات با شنیدن صدای شیهه ذوالجناح سراسیمه از خیمه ها بیرون دویده ذوالجناح با یال و کاکل آغشته به خون و زین و ازگون سر رسید، آن حیوان نجیب در محاصره اهل بیت پیامبر قرار گرفت، یک مشت زن و بچه بی پناه یک صدا فریاد برآوردند:

وا محمداه، وا جداه، وا ابتاه، وا حسیناه،

ای مونس غم دیدگان، ای همدم رنجیدگان\*\*\*ای دلنواز انبیاء ای مهدی زهرا بیا

فرق دو تای بوالحسن، لخت جگرهای حسن\*\*\*تا کی برآرد ناله ها ای مهدی زهرا بیا

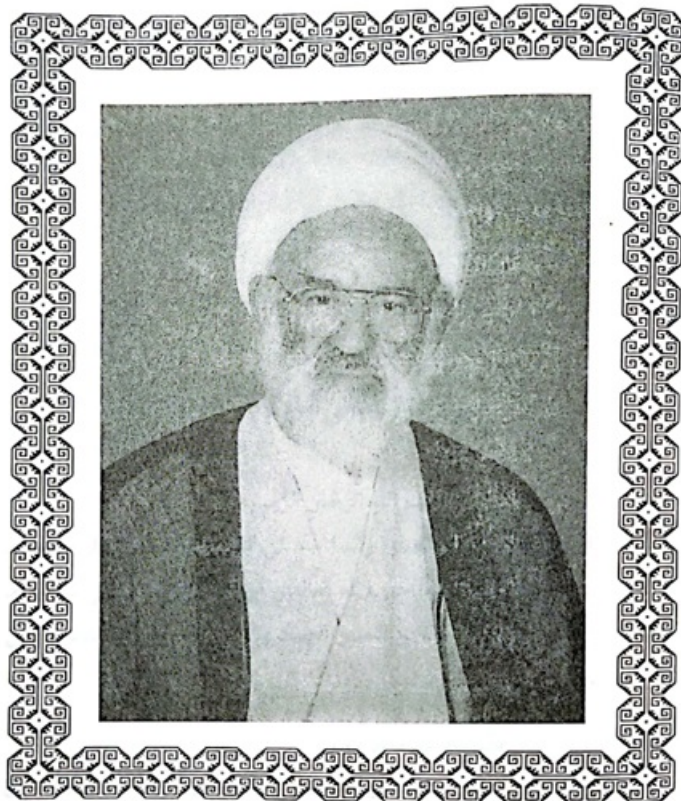
بازوی زهرای جوان، رأس شه لب تشنگان\*\*\*گویند با شور و نوا ای مهدی زهرا بیا

ص: 155



1- حجه الاسلام والمسلمين حاج شيخ محمد علي رسولی اراکی (دامت توفيقاته)

تصوير



(از قم)

ص: 157



«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، ثُمَّ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى النَّبِيِّ الْأَعْظَمِ وَسَلَامِهِ الْمَجْدِيدِ الْأَقْدَمِ، الْمُنتَخَبِ مِنْ طِينَةِ الْكَرَمِ، حَبِيبِ إِلَهِ الْعَالَمِينَ أَبِي الْقَاسِمِ الْمُصْطَفَى مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ فِي الْأَرْضِينَ حَبِيبِ بْنِ الْحَسَنِ الْعَسْكَرِيِّ وَوَلَدِهِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي تَالِبٍ الْأَمِينِ أجمعين إِلَى يَوْمِ الدِّينِ.

قال الله تبارك و تعالی:

«فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُو الْأَلْبَابِ» (1).

«پس بندگان مرا بشارت ده، همان کسانی که سخنان را می شنوند و از نیکوترین آنها پیروی می کنند، آنان کسانی هستند که خدا هدایتشان کرده و آنها خردمنداند».

عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى بْنُ

ص: 159



جَعَفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: يَا هِشَامُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بَشَّرَ أَهْلَ الْعَقْلِ وَالْفَهْمِ فِي كِتَابِهِ فَقَالَ:

«فَبَشَّرَ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُو الْأَلْبَابِ» (1).

هشام بن حکم می گوید: موسی بن جعفر علیهما السلام به من فرمود:

«ای هشام خدای تبارک و تعالی صاحب عقل و فهم را در کتاب مژده داده و فرموده: پس بندگان مرا بشارت ده، همان کسانی که سخنان مرا می شنوند و از نیکوترین آنها پیروی می کنند، آنان کسانی هستند که خدا هدایتشان کرده و آنها خردمنداند».

### 3- مولد و میلاد امام کاظم علیه السلام:

ولادت با سر سعادت آن حضرت در روز یکشنبه هفتم ماه صفر سنه (128 هـ) (2) در ابواء و در زمان حکومت عبدالملک مروان بوده است.

پدرش پیشوای ششم حضرت صادق علیه السلام و مادرش بانویی با فضیلت بنام «حُمَيْدَه» (3) است.

ص: 160

---

1- اصول کافی، طبع دار الکتب الاسلامیه، ج 1، ص 13، ح 12- تحف العقول، ص 383.

2- تهذیب التهذیب، ج 10، ص 34-طبقات الکبری، ج 1، ص 33- نورالابصار، ص 135 - مناقب، ابن شهر آشوب، ج 4، ص 323-کشف الغمه، ج 2، ص 3. مرحوم سید محسن امین قدس سره سال ولادت آن حضرت را (129 هـ) دانسته است. (اعیان الشیعه، ج 4، ص 3)

3- حُمَيْدَه: به ضم حاء و فتح میم و سکون یاء دو نقطه و فتح دال در کتاب خطی «نفحة العنبریه» در کتابخانه عمومی مرحوم کاشف الغطاء قدس سره چنین آمده است و در همان جا می گوید: بعضی گفته اند: نام این بانو: «نباته» بوده است. مورخان درباره نسب این بانو اختلاف زیادی دارند، بعضی گفته اند: از اهل اندلس و با کنیه «لؤلؤه» بوده است. (مرآة العقول، ج 1، ص 451). و بعضی گفته اند: از اهل بربرستان دختر صالح بربری بوده است. (کشف الغمه، ج 3، ص 2، بحار، ج 48، ص 6). و در مناقب، ج 4، ص 323 آمده است: حمیده مصفاة دختر صاعد بربری بوده است و عده ای گفته اند: او نوه شقیقه صالح است. (مختصر اخبار الخلفاء، ص 39). و جمعی او را از اهل روم دانسته اند و گفته اند او از بزرگترین خاندان عجم است. (انوار البهیة، ص 78). و جمع زیادی از مورخان نیز در باره نسب این بزرگوار چیزی ننوشته و متعرض نشده اند.

#### 4- کیفیت ازدواج امام صادق علیه السلام با حمیده علیها السلام:

این عکاشه اسدی میگوید محضر امام ابو جعفر الباقر علیه السلام شرفیاب شدم، فرزندش ابوعبدالله در حضور او ایستاده بود، مقداری انگور خدمت آن بزرگوار آوردند، نگاهی به من کرد، در حالی که می خواست آداب خوردن انگور را به ما بیاموزد، فرمود: پیرمرد و کودک دانه دانه می خورد و کسانی که تصور می کنند از انگور سیر نمی شوند، سه دانه و چهار دانه می خورند، اما تو دو دانه دو دانه بخور که مستحب است...»

ابن عکاشه می گوید: به ابوعبدالله الصادق علیه السلام نگاهی کردم، دیدم به حد مردان رسیده است به پدر بزرگوارش پیشنهاد کردم:

«آقا جان چرا ابوعبدالله را داماد نمی کنید، وقت ازدواج او فرا رسیده است؟!»

امام علیه السلام از تصمیم خود بر این امر، مرا آگاه کرد و در حالی که در مقابل آن حضرت کیسه پولی بود به من فرمود:

«بدان، برده فروشی از اهل بربر، به همین زودی می رسد و در سرای میمون فرود می آید و با این کیسه کنیزی از او می خرم...»

مردم از محضر امام علیه السلام متفرق شدند، مدت کمی گذشت. دوباره این عکاشه با جمعی از برادران خود وارد شدند، همین که نشستند، امام علیه السلام؟ فرمود:

آن برده فروش آمده و آن کنیز را هم به همراه آورده است. دستور داد تا برای خرید وی با همان کیسه پول که قبلاً دیده بودند، اقدام کنند.

همه با هم از جا بلند شدند در حالی که دلها پر از شادی و سرور بود. وقتی که به برده فروش رسیدند، از او خواستند تا کنیزانی را که دارد بر آنها عرضه کند، او در جواب گفت:

به جز دو کنیز بیمار که یکی بهتر از دیگری است برایش باقی نمانده است، از او خواستند تا همان دو کنیز را بیاورد، او از جا بلند شد و آن دو را نزد ایشان آورد.

چشم آنها به کنیزی افتاد که نزدیک به بهبود یافتن از بیماری بود، برده فروش بهای او را هفتاد دینار پیشنهاد کرد، آنها از وی تخفیف خواستند اما او کم نکرد، کیسه را باز کردند دیدند درست هفتاد دینار داخل کیسه است، به او دادند و کنیز را از او گرفته و خدمت امام علیه السلام آوردند، امام علیه السلام حمد و ثنای الهی را گفت و بسیار خوشحال شد و به آن کنیز فرمود:

اسمت چیست؟

کنیز با صدای آرامی که حکایت از شرم و حیای او داشت، عرض کرد:

«حَمِيدَةٌ».

امام علیه السلام - در حالی که به او بهایی از شرافت و بزرگواری می داد - فرمود:

«تو در دنیا و آخرت پسندیده ای!»

آنگاه نگاهی به پسرش کرد، در حالی که آثار شادمانی بر چهره او پیدا بود، حمیده را به او بخشید(1)، ابو عبدالله - امام صادق علیه السلام - با وی ازدواج کرد. او از گرامی ترین و محبوب ترین و برترین زنان پیش آن حضرت بود.

ص: 162

---

1- اصول کافی، ج 1، ص 476 - بحار، ج 48 ص 5 و 6 - الخرائج والجرائح، للراوندي، ص 197.

این بانوی بزرگوار در خانه با نهایت بزرگواری رفتار می کرد و در نزد همه بانوان علویه مورد توجه و احترام بود همان طوری که امام صادق علیه السلام نیز توجه خاصی به آن بزرگوار داشت، زیرا که در این بانو عقل و کمال فراوان و ایمانی استوار می دید، او را به خوبی ستایش نموده و درباره او فرموده است:

«حَمِيدَةٌ مُصَفَّاهٌ مِنَ الْأَنْدَاسِ كَسَبِيكِهِ الذَّهَبِ مَا زَالَتْ الْأَمْلَاقُ تَحْرُسُهَا حَتَّى أُدْيِتَ إِلَيَّ؛ كَرَامَةٌ مِنَ اللَّهِ لِي وَ الْحُجَّةُ مِنْ بَعْدِي».

«حمیده همچون طلای ناب از هر نوع پلیدی پاک و پاکیزه است، همواره فرشتگان از او نگهبانی می کنند، تا این که او امانت بزرگی را که ای از جانب خدا به او سپرده اند و حجت بعد از مرا باز پس دهد...» (1)

براستی این بانوی پاکدامن و پاکیزه جامه، بدور از هر نقصی و آکنده از ایمان و درستکاری بود. امام صادق علیه السلام او را از علوم خود به حدی بهره مند ساخت که از نظر دانش، پرهیزگاری و ایمان، بر همه زنان عصر خود پیشی گرفت، امام صادق علیه السلام از او خواست تا زنان مسلمان را فقه و احکام شرعی بیاموزد، (2) او به خوبی شایسته این مقام بوده، از درخشانترین چهره های زن عصر خود در عفت و فقه و کمال بود.

## 5- مولود با برکت:

پس از ازدواج امام علیه السلام با این بانو، روزها سپری می شد، زندگانی آرام و توأم با شادمانی و مسرت، غرق در محبت و بدور از هر گونه سختگیری و برکنار از هر

ص: 163

---

1- بحار، ج 48، ص 6 ح 7 - اصول کافی، ج 1، ص 477 - اعیان الشیعه، ج 2، ص 4-5 - دمع الساکبه، ص 493 - دلائل الامامه، محمد بن جریر طبری، منشورات المطبعه الحیدریه فی النجف، 1369 ه، ص 149. ناسخ التواریخ، ج 1، ص 21 و 22.

2- انوار البهیة، ص 78

سخن تفرقه آمیز و تلخی، می گذشت.

در اثنای همین روزگار خوش بود که آن بانو حامله شد و امام ابو عبدالله علیه السلام برای انجام فریضه حج، راهی سفر بیت الله الحرام شد و او را نیز به همراه خود برد و پس از پایان مراسم حج، کاروانشان به یثرب بازگشت، وقتی که به محل ابواء رسیدند، حمیده احساس درد زایمان کرد و به دنبال امام علیه السلام فرستاد تا او را در جریان امر قرار دهند، چون آن بزرگوار فرموده بود که کس دیگری پیش از او، در جریان ولادت فرزندش قرار نگیرد. ابو عبدالله علیه السلام با جمعی از اصحاب خود مشغول غذا خوردن بود، همین که این خبر مسرت بخش را شنید با عجله نزد آن بانو آمد و چیزی نگذشت که حمیده آقایی از سروران مردم مسلمان و امامی از امامان اهل بیت علیهم السلام را وضع حمل کرد.

دنیا به نور جمال این مولود با برکت روشن شد، مولودی که -در آن زمان - پرفایده و ارزشمندتر از او، برای اسلام متولد نشده بود.

براستی نیکوکارترین انسانها، نسبت به تنگدستان مهربان، و در راه خدا رنج و محنتش بیشتر بود و از تمام مردم خدا را بیشتر عبادت می کرد و از او می ترسید، به دنیا آمد.

امام صادق علیه السلام با عجله رسید و فرزندش را گرفت و آداب شرعی ولادت را بجا آورد، به گوش راستش، اذان و به گوش چپش اقامه گفت.

به نخستین چهره ای که امام هفتم علیه السلام چشم گشود، چهره نورانی پدر بزرگوارش بود که آسمان دنیا - پس از پدرانش - به کسی ارجمندتر و بلند مرتبه تر از او، سایه نیفکنده بود و نخستین سخنی که به گوش مبارکش خورد، کلمه توحید بود که تمام معنای ایمان را در خود گرفته است.

امام ابو عبدالله علیه السلام به جانب اصحاب برگشت، در حالی که تبسمی شیرین بر لب

داشت. اصحاب رو به آن حضرت کرده، گفتند:

«خداوند تو را شادمان سازد، فدایت شوم آقا جان! حمیده چه شده؟». آنگاه امام علیه السلام بشارت ولادت با سعادت فرزندش را داد و آنان را با مقام ارجمند وی آشنا ساخت و فرمود:

خداوند پسری به من مرحمت کرده است که بهترین مخلوق خداست».

آری او بهترین مخلوق خدا از نظر علم، تقوا، درستی و یرازندگی دینی است و امام علیه السلام اصحاب خود را به طور کامل آگاه ساخت که فرزندش از امامان اهل بیت علیهم السلام است که خداوند پیروی آنها را بر بندگان فرض کرده و به ایشان فرمود:

«بهوش باشید، به خدا سوگند که او سرپرست شماست».(1)

## 6- بشارت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم درباره این مولود:

محمد بن ابراهیم حموینی از ابی ابن کعب نقل می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

خداوند متعال در صلب جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام نطفه طیبه طاهره قرار داده است و رحمتش را بر وی نازل کرده و او را موسی نام نهاده و جبرئیل از جانب رب جلیل اوصاف او را برای من توصیف نموده است.(2)

در روایت دیگری پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«يَخْرُجُ اللَّهُ مِنْ صُلْبِ جَعْفَرٍ مَوْلُوداً نَقِيّاً طَاهِراً إِسْمَرُ رُبْعَهُ سَمِيٌّ»

ص: 165

---

1- بحار، ج 48، ص 3- بصائر الدرجات، جزء 1، باب 12، ص 129.

2- عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج 1، ص 63- کمال الدین، ج 1، ص 266 - اعلام الوری، ج 2، ص 188 - بحار، ج 36، ص 206 و ج 11، ص 186.

«خداوند از صلب حضرت جعفر بن محمد علیهما السلام فرزندی منزّه و پاک خارج نمود که رنگ مبارکش گندم گون و قامتش متوسط بود، این مولود همانم حضرت موسی بن عمران علی نبینا و آله علیه و علیهم السلام بود.»

و روایات دیگری درباره عظمت این مولود وارد شده که به عنوان تیمن و تبرک به چند روایت اشاره شد، اینک اشعاری را در این زمینه تقدیم می دارم.

چون گل گلزار صادق پرده از رخ برگرفت \*\*\* عالم از نور جمالش جلوه دیگر گرفت

آفتاب صبح صادق آنکه از صبح ازل \*\*\* روشنی خورشید از آن ماه بلند اختر گرفت

آفتاب دین چو بر سر افسر شاهی نهاد \*\*\* خسرو سیارگان از فرق خود افسر گرفت

در مکنون پرورش چون یافت در مهد صدف \*\*\* شد «حمیده» خو چو خود در دامن مادر گرفت (2)

موسی کاظم امام هفتمین نور خدا \*\*\* آنکه نور عارضش آفاق سرتاسر گرفت (3)

آنکه روشن از جمالش کشت آیات خدا \*\*\* وانکه رونق از کمالش شرع پیغمبر گرفت

ص: 166

---

1- بحار، ج 36، ص 313 و 158.

2- به نظر آقای صاحبکار «سهی»: دُرّ مکنونی که شد پرورده در مهد صدف \*\*\* شد «حمیده» خو چو جا در دامن مادر گرفت

3- این بیت فقط در چاپ اول آورده شده.

هم ادب رونق از آن گنجینه آداب یافت\*\*\*هم سخن زیور از آن کلک سخن گستر گرفت  
قوت از زهد و علومش یافت شرع مصطفی\*\*\*آنچنان قوت که دین از بازوی حیدر گرفت  
شد رها از بند محنت آنکه از صدق و صفا\*\*\*دامن باب الحوائج موسی جعفر گرفت  
از در باب الحوائج روی حاجت بر متاب\*\*\*آنکه خاکش فیض ها از رحمت داور گرفت  
ظلمت زندان نسازد نور حق را ناپدید\*\*\*نور او چون چشمه خورشید بحر و بر گرفت  
نام او چون از زبان خامه بر دفتر گذشت\*\*\*زیور از نام جهان آرای او دفتر گرفت  
خاک بغداد اینهمه لطف و صفا و خرمی\*\*\*از نسیم آن حریم پاک و جان پرور گرفت  
در پناه لطفش آساید «رسا» هر کس ز صدق\*\*\*دامن موسی بن جعفر در صف محشر گرفت(1)

#### 7- نص بر امامت آن حضرت:

دَاوُدُ بْنُ كَثِيرٍ الرَّقِّيُّ قَالَ: أَتَى إِعْرَابِي إِلَى أَبِي حَمْرَةَ الثَّمَالِيِّ فَسَأَلَهُ خَبْرًا فَقَالَ: تُوفِّيَ جَعْفَرُ الصَّادِقِ فَشَهِقَ وَأَغْمَى عَلَيْهِ، فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ: هَلْ أَوْصَى إِلَى أَحَدٍ؟ قَالَ نَعَمْ أَوْصَى إِلَى ابْنِهِ عَبْدِ اللَّهِ وَ مُوسَى وَ أَبِي جَعْفَرِ الْمَنْصُورِ، فَضَحِكَ أَبُو حَمْرَةَ وَقَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا إِلَى الْمَهْدَى

ص: 167

---

1- دیوان مرحوم دکتر قاسم رسا رحمه الله، انتشارات رستگار، ص 175 تا 176.



وَبَيْنَ لَنَا عَنِ الْكَبِيرِ وَدَلَّنَا عَلَى الصَّغِيرِ وَأَخْفَى عَنَّا عَظِيمٌ فَسَدَّ بِلَّ عَن قَوْلِهِ فَقَالَ: بَيْنَ عُبُوبِ الْكَبِيرِ وَدَلَّ عَلَى الصَّغِيرِ لِإِضَافَتِهِ إِبَاءَهُ وَكَتَمَ الْوَصِيَّةِ الْمَنْصُورِ لِأَنَّهُ لَوْ سَأَلَ الْمَنْصُورُ عَنِ الْوَصِيِّ لَقِيلَ أَنْتَ. (1)

داود بن کثیر رقی می گوید:

«عربی بادیه نشین نزد ابوحمزه ثمالی آمد، ابوحمزه از او جوایب خبر شد، اعرابی گفت حضرت جعفر صادق علیه السلام از دنیا رحلت نموده اند.

ابوحمزه وقتی که این خبر را شنید نعرهای زد و بی هوش شد و وقتی که به هوش آمد گفت: آیا آن جناب به کسی سفارش و وصیت فرموده؟

اعرابی گفت: آری به فرزندش عبدالله و موسی و ابی جعفر منصور وصیت و سفارش فرموده.

ابوحمزه خندید و گفت: حمد میکنم خدایی که ما را به طریق هدایت راهنمایی فرمود و از کبیر و بزرگ، امری را برای ما روشن ساخت و بر صغیر و کوچک راهنمایی نمود و پنهان داشت دیگران را از امری بزرگ و خطیر.

اعرابی توضیح این کلمات را استفسار نمود؟

ابوحمزه گفت: یعنی عیب و نقص کبیر را برای ما آشکار نمود (مقصود آنست که برای ما روشن کرد که فرزند بزرگ آن حضرت یعنی عبدالله پایش معیوب است) و ما را به فرزند کوچک آن حضرت که موسی بن جعفر علیهما السلام می باشد راهنمایی فرمود چه آنکه صغیر را اضافه به کبیر نمود و وی را با او در امر وصایت شریک قرار داد و بدین وسیله به ما اعلام فرمود که کبیر صلاحیت برای امامت و وصایت را ندارد و نیز وصیت برای منصور تقیه نمود چه آنکه اگر منصور از وصی آن حضرت می پرسید که کیست به او گفته می شد، وصی تو هستی».

ص: 168

## 8- خلفای معاصر حضرت:

از سال 148 که امام صادق علیه السلام به شهادت رسید، دوران امامت حضرت کاظم علیه السلام آغاز گردید، آن حضرت در این دوران با خلفای یاد شده در زیر معاصر بود.

1- منصور دوانیقی (136 - 158).

2- محمد معروف به مهدی (158 - 169).

3- هادی (169 - 170).

4- هارون (170 - 193).

## 9- بذل و بخشش امام علیه السلام:

حکایت شده که منصور دوانیقی در روز نوروز از حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام درخواست کرد که آن جناب در مجلس او حضور به هم رسانده و پاسخ گوی تهنیت هائی که به مناسبت عید نوروز مردم می گویند بوده و هدایایی را که می آورند قبول کرده و بگیرند.

امام علیه السلام فرمودند:

اخبار و روایاتی که از جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بدستم رسیده را گشتم یک خبر هم نیافتم بر مشروعیت این عید، و این عید نوروز سنتی است برای اهل فارس و اسلام این سنت را محو و نابود کرده و پناه به خدا می برم از اینکه آنچه را که اسلام محو نموده من زنده و تازه نمایم.

منصور عرضه داشت: ما این روز را به جهت سیاست لشگری عید می گیریم و تو را به خدای بزرگ قسم می دهم که در مجلس ما حاضر شوی.

امام علیه السلام هم در آن مجلس حاضر شد و نشست، سلاطین و أمراء و لشگریان

ص: 169

جملگی در آن مجلس حضور داشتند و هدایا و تحفه های بسیاری بود که مردم در حضور امام علیه السلام می آوردند و خادم منصور بالای آنها ایستاده و حساب آنها را داشت، آخرین نفری که پس از همه مردم محضر مبارک امام علیه السلام جهت عرض تهنیت رسید، پیر مردی مسن بود که به امام علیه السلام عرض کرد:

ای فرزند دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم من مردی فقیر هستم و مالی ندارم که به رسم تحفه برای شما بیاورم ولی سه بیت شعر است که جدم در مرثیه جد شما حضرت حسین بن علی علیهما السلام سروده که اینک من آنرا برای شما می خوانم:

عَجِبْتُ لِمَصْفُوقِ عَلَاكِ فِرْنْدُهُ \*\*\* يَوْمَ الْهِيَاجِ وَقَدْ عَلَاكَ غُبَاؤُ

«در شگفتم از نشانه و زخم شمشیر آبداده ای که در روز نبرد بر تارک و فرق تو خورده در حالیکه غبار بر بالای سرت بوده».

و لَا سَهْمٌ نَفَذْتَكَ دُونَ حَوَائِرٍ \*\*\* يَدْعُو جَدَكَ وَ الدُّمُوعُ غَزَاؤُ

«و از تیرهایی که بر بدن مبارکت فرورفته در مقابل زنان آزاده ای که جدت را می خواندند در حالی که اشک هایشان ریزان بود».

أَلَا تَقْضُصَتِ السَّهَامُ وَ عَاقَبَهَا \*\*\* عَنْ جِسْمِكَ الْإِجْلَالُ وَ الْإِكْبَارُ

«چرا کاهش و نقصان پیدا نکردند تیرها و محنت آنها از جسم و بدن مبارکت».

حضرت فرمودند:

هدیه تو را پذیرفتم، بنشین بارک الله فیک و سر خود را به جانب خادم منصور بلند کرد و فرمود:

برو نزد امیر و او را خبر ده که این مقدار مال جمع شده و باید با آنها چه کرد؟ خادم رفت و برگشت در حالی که می گفت:

منصور می گوید: تمام آنرا به شما بخشیدم در هر راهی که خواستید به مصرف

برسانید، حضرت به آن پیر مرد فرمود:

تمام این مال ها را بردار که این هبه من است به تو. (1)

## 10- احسان امام علیه السلام به مردم:

امام علیه السلام نسبت به تمام مسلمین نیکی و احسان می فرمود، هیچ کس به قصد حاجتی خدمت امام نیامد، مگر این که حاجتش برآورده شد و از خدمت آن بزرگوار بازنگشت، مگر آسوده خاطر و دلشاد. آن حضرت عقیده داشت که خوشحال کردن مردم و برآوردن نیازشان از مهمترین کارهای خیر است، از این رو هرگز در پاسخ به تقاضای گرفتاران و رفع ظلم از مظلوم، هیچ گونه مسامحه ای به خود راه نمی داد. برای علی بن یقظین ورود در حکومت هارون را روا دانست و برای او فرمان «کفاره عمل سلطان، احسان به برادران مسلمان است» را به عنوان مجوزی قرار داد. مردم ستمدیده ای که نزد وی به شکوه و زاری می آمدند، امام علیه السلام، گرفتاریها و درد دل‌های آنها را به خاطر خدا و از روی محبت برطرف می کرد.

از جمله کسانی که از امام علیه السلام کمک خواست، شخصی از مردم ری است. وی اموال زیادی داشته که حکومت ری آنها را تصرف کرده بود و نمی توانست اموالش را از چنگ حکومت آزاد کند و می ترسید که از هستی ساقط شود. فکر زیادی کرد که چه کند! درباره حاکم ری پرسید، گفتند: از شیعیان امام علیه السلام است، تصمیم گرفت تا مسافرت کند و خدمت امام علیه السلام برسد و به او پناهنده شود. این بود که سفری به مدینه کرد، وقتی که به آن جا رسید، به محضر امام علیه السلام شرفیاب شد و جریان خود و

ص: 171

---

1- مناقب، ابن شهر آشوب، ج 3، ص 432 - بحار، ج 48، ص 108 و 109 - منتهی الآمال، ج 2، ص 344 و 345

گرفتاری اش را به اطلاع آن حضرت رسانید.

امام علیه السلام نامه ای درباره او، به والی ری نوشت که در آن نامه، پس از بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ، چنین آمده بود:

«اعْلَمَنَّ اَنَّ لِلّٰهِ تَحْتَ عَرْشِهِ ظِلًّا لَا يَسُدُّ كُنْهُ اِلَّا مَنْ اسْتَدَى اِلَيّْ اَخِيهِ مَعْرُوفًا اَوْ نَفْسَ عَنْهُ كَرِيْمًا، اَوْ اُدْخَلَ عَلٰى قَلْبِهِ سُرُوْرًا، وَ هَذَا اُخُوْكُ، وَ السَّلَامُ».

«بدان که خدا را در زیر عرش وی سایه ای است که، هیچ کس از آن سایه برخوردار نمی شود، مگر این که برای برادر مسلمانان کار خیری انجام دهد و یا گرفتاری او را برطرف سازد و یا دل او را شاد کند. حامل نامه برادر مسلمان تو است، والسلام...»

آن مرد نامه را گرفت و پس از ادای فریضه حج، آهنگ وطن کرد، وقتی که به ری رسید، شبانه نزد حاکم رفت، در خانه اش را زد، غلام حاکم بیرون آمد، از او پرسید:

تو کیستی؟

فرستاده امام صابر، موسی علیه السلام .

غلام با عجله نزد حاکم رفت و جریان را به اطلاع وی رساند، حاکم با پای برهنه به استقبال وی آمده و با او معانقه کرد و وسط دو چشمش را بوسید و چندین بار پیشانی او را بوسه زد و با اشتیاق از حال امام علیه السلام می پرسید. آنگاه نامه امام علیه السلام را گرفت و بوسید و به احترام نامه سرپا ایستاد، وقتی که نامه را خواند، اموال و جامه های خود را طلبید و تمام آنها را با وی قسمت کرد و آنچه قسمت پذیر نبود، بهایش را به وی پرداخت در حالی که می گفت: برادر آیا از من خوشحال شدی؟

آری به خدا بیش از آن خوشحالم!!

آنگاه دفتر اموال را خواست و روی تمام دیونی که به گردن آن مرد بود خط

کشید و برائت نامه ای به او داد. آن مرد از نزد وی بیرون شد در حالی که دلش از خوشحالی و شادی به پرواز درآمده بود، با خود عهد کرد که به خاطر احسان و خوبی او، به مکه برود و در کنار بیت الله الحرام، برای وی دعا کند و خوبی و احسانی که در حق وی نموده است به عرض امام علیه السلام برساند. همین که موسم حج فرا رسید، رهسپار مکه شد و پس از آن راهی مدینه گشت و خدمت امام علیه السلام رسید و جریان را به اطلاع امام علیه السلام می رساند، امام علیه السلام بسیار خوشحال شد، آن مرد عرض کرد:

سرور من! آیا این عمل شما را خوشحال کرد؟

«آری به خدا سوگند، او مرا و امیرالمؤمنین را خشنود کرد، به خدا سوگند که جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و خدای تعالی را مسرور ساخت...» (1)

اینها همه دلالت بر اهمیت زیاد امام علیه السلام به امور مسلمانان، و علاقه فراوان آن حضرت به برآوردن حاجات مردم دارد. و از این قبیل قضایا فراوان است که فرصتی برای نقل آنها نیست، به قول شاعر:

من از مفصل هر جمله مجملی گویم\*\*\* تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل

## 11- مواعظ امام علیه السلام:

1- قَوْلِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عِنْدَ قَبْرِ حَضْرَةِ:

«انَّ شَيْئاً هَذَا آخِرُهُ لِحَقِيقٍ اِنْ يَرْهَدَ فِي اَوَّلِهِ، وَاِنَّ شَيْئاً هَذَا اَوَّلُهُ لِحَقِيقٍ اَنْ يُخَافَ آخِرُهُ» (2)

ص: 173

1- بحار، ج 48، ص 174.

2- وسائل الشيعه، ج 16، ص 15- تحف العقول، ص 408.

امام کاظم علیه السلام در کنار قبری که حضور داشت فرمود:

«چیزی که آخرش این است سزاوار است که از آغازش زهد ورزیده شود و چیزی که آغازش این است سزاوار است که از پایانش ترسیده شود».

2- قوله علیه السلام:

«المَعْرُوفُ غُلًّا لَا يُفَكِّهُ إِلَّا مُكَافَأَةٌ أَوْ شُكْرٌ لَوْ ظَهَرَتْ الْأَجَالُ افْتَضَحَتْ الْأَمَالُ مَنْ وَلَدَهُ الْفَقْرُ أَبْطَرَهُ الْغِنَى مَنْ لَمْ يَجِدْ لِلْإِسَاءِ مَضْنًا لَمْ يَكُنْ لِلْإِحْسَانِ عِنْدَهُ مَوْقِعٌ مَا تَسَابَّ اثْنَانِ إِلَّا انْحَطَّ الْأَعْلَى إِلَى مَرْتَبَةِ الْأَسْفَلِ».

«کار نیک بسته شده و آزادش نمی کند مگر مقابله به مثل یا شکر، اگر اجل ها معلوم و آشکار می شد آرزوها رسوا می گشتند، کسی که مولود فقر و تنگدستی است، غنا و ثروت حیران و سرگشته اش می کند، کسی که برای بدی به دیگران درد و سختی را درک نمی کند، نزد وی نیکی نمودن به غیر جائی و مکانی ندارد، دو نفر یکدیگر را دشنام نمی دهند مگر آنکه شخص برتر به مرتبه پست تر می رسد».

3- كَتَبَ هَارُونُ الرَّشِيدُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: عِظْنِي وَأَوْجِزْ فَكَتَبَ إِلَيْهِ: مَا مِنْ شَيْءٍ تَرَاهُ عَيْنَكَ إِلَّا وَفِيهِ مَوْعِظَةٌ (1)

«هارون الرشید به امام موسی کاظم علیه السلام نوشت مرا پندی ده و مختصر کن، حضرت در جوابش نوشت چیزی نیست که چشمت ببیند جز اینکه در آن پند هست».

4- بَعَثَ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى الرَّشِيدِ مِنَ الْحَبْسِ بِرِسَالَةٍ كَانَتْ:

ص: 174

---

1- امالی، للشيخ الصدوق قدس سره، ص 509- بحار، ج 68 ص 324 و ج 75 ص 319.

إِنَّهُ لَنْ يَنْقُضِيَ عَنِّي يَوْمَ مِنَ الْبَلَاءِ إِلَّا أَنْقَضَى عَنْكَ مَعَهُ يَوْمَ مِنَ الرَّحَاءِ، حَتَّى تَقْضِيَ جَمِيعًا إِلَى يَوْمٍ لَيْسَ لَهُ انْقِضَاءٌ، يَخْسِرُ فِيهِ الْمُبْطِلُونَ. (1)

«موسی بن جعفر علیهما السلام از زندان رساله ای را برای هارون فرستاد و در آن درج فرموده بود که: نمی گذرد از من روزی از بلا و دشواری مگر اینکه می گذرد از تو با آن روزی از رفاه و آسانی، برسیم همه ما به روزی که انقضایی برای آن نباشد، زیان کار خواهند بود در آن روز تباهاکاران.»

## 12- دستگیری امام علیه السلام:

وجود امام علیه السلام بر هارون گران آمده و روی سینه اش سنگینی می کرد و تا حد زیادی از شهرت امام علیه السلام و نشر فضایل و گفتگوی مردم از فضایل و علم و دانش وی رنج می برد، این بود که آن طاغوت کنار قبر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمد (در آن وقت در مدینه بسر می برد) به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سلام داده و او را مخاطب قرار داد و گفت:

«پدر و مادرم فدایت یا رسول الله! من از شما عذر می خواهم، درباره کاری که قصد کرده ام! من می خواهم موسی بن جعفر را دستگیر کنم و او را به زندان افکنم، زیرا که می ترسم او میان امت توفته ای برپا کند و خون امت ریخته شود.» (2)

عجیب است که برای از بین بردن حرمت پیامبران صلی الله علیه و آله و سلم و شکنجه کردن پاره جگر آن بزرگوار از آن حضرت، معذرت خواهی می کند. او گمان می کرد که با این معذرت خواهی نسبت به ارتکاب چنان جرمی از مسؤلیتیش در آن روزی که

ص: 175

---

1- بحار، ج 48، ص 148-کشف الغمه، ج 2، ص 250 - احقاق الحق، ج 12، ص 341.

2- بحار، ج 48، ص 232 - الغیبه، للشیخ الطوسی، ص 22.



بدکاران زیان می برند پیشگیری خواهد شد.

در روز بعد دستور لازم برای دستگیری امام علیه السلام را صادر کرد، و مأموران برای دستگیری آن بزرگوار وارد حرم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شدند، در حالی که بالای سر جد بزرگوارش صلی الله علیه و آله و سلم مشغول نماز بود، نمازش را قطع کردند و مهلت ندادند تا نمازش را به آخر برساند و از آن مکان مقدس او را بردند و دستهای آن بزرگوار را بستند، در حالی که اشکهایش جاری بود رو به قبر جدش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم کرد و زبان به شکوه گشود و عرض کرد:

«یا رسول الله به تو شکایت می کنم.» (1)

هارون حرمت آن قبر مقدس را نگاه نداشت و قداست آن را از بین برد و همچنین حرمت فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را که از هر چیز برای پاسداشتن و مودت لازمتر بود، همچنان که حرمت نماز را (که مقدسترین عبادت در اسلام است) پاس نداشت، و دستور داد تا نمازش را شکستند، و او را غل و زنجیر کردند. امام علیه السلام را با این حال نزد هارون بردند، در حالی که در بند غل و زنجیر بود، وقتی که با او روپرو شد، سخنان درشت و ناسزا به آن بزرگوار گفت. و دستگیری امام علیه السلام مصادف با بیستم ماه شوال سال «179 هـ» بود. (2)

### 13- بی تابی مسلمانان:

وقتی که امام علیه السلام را دستگیر کردند مسلمانان شیون و ناله برآوردند و بی تابی کردند و دلی نماند مگر این که از درد و غم به درد آمد، زیرا کسی را از آنها دور

ص: 176

---

1- مناقب، ج 2، ص 385، بحار، 48، ص 221 - عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج 1، ص 71  
2- بحار، ج 28، ص 206 - کافی، ج 1، ص 276.

کردند که به مستمندان آنها توجه داشت و یتیمان و بیوه زنانشان را سرپرستی می کرد و بر رعایت احوال و لطف و محبت ایشان متعهد بود و هر کس از آنها گرفتار مصایب و حوادثی می شد به او پناه می برد.

هارون بیمناک از آن که آشوب بپا شود و نگرانی پیش آید دستور داد تا دو محمل ترتیب دادند و سفارش کرد تا یکی از آنها را به طرف کوفه و دیگری را به جانب بصره فرستادند، تا امر امام علیه السلام بر آنها مشتبه شود و ندانند که در کجا زندانی است! و دستور داد امام علیه السلام را در دل شبی ظلمانی به جانب بصره ببرند و سرانجام امام علیه السلام را حرکت دادند و سایه ای از غم و اندوه و مصیبت بر مدینه گسترده شده بود.

#### 14- امام علیه السلام در زندان بصره:

امام علیه السلام را در غل و زنجیر راهی بصره کردند، در حالی که رنجور و افسرده بود و حسان سروی را مأمور نگهداری و پاسداری از او کرده بودند. (1) پیش از آن که به بصره برسند، عبدالله بن مرحوم ازدی به خدمت آن حضرت رسید، امام علیه السلام نامه ای به وی داد تا به فرزندش امام رضا علیه السلام برساند و او را آگاه ساخت که وی امام بعد از آن بزرگوار است. (2)

کاروان بیابانها را در نوردید، تا این که به بصره رسید. ورود امام علیه السلام یک روز پیش از روز ترویه بود، (3) حسان امام علیه السلام را تحویل عیسی بن جعفر داد و عیسی او را در خانه ای از بیوتات زندان محبوس کرد و در زندان را روی آن حضرت بست و در زندان باز نمی شد، مگر در دو وقت: یکی وقت رفتن آن حضرت برای تطهیر و

ص: 177

---

1- بحار، ج 48، ص 221.

2- تنقیح المقال، مامقانی، انتشارات جهان، ج 2، ص 214.

3- بحار، ج 48، ص 221 - منتخب التواریخ، 518

دیگری وقت آوردن غذا برای امام علیه السلام (1)

اما وضع آن حضرت در زندان بصره:

فراغت امام علیه السلام برای عبادت:

امام علیه السلام چنان رو به عبادت خدا آورد که از عبادت و توجه به خدا اندیشه‌ها را حیران و عقول را سرگردان ساخته، روزها را روزه دار و شبها را بیدار و بیشتر اوقات خود را در نماز، سجده و دعا می‌گذراند، از زندان دلگیر و بدحال نبود و فراغت خود را برای عبادت از بزرگترین نعمتهایی می‌دانست که خداوند به او مرحمت کرده است و پروردگار را بدان خاطر شکر و سپاس میگفت و این دعا را می‌خواند:

«اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعَلَّمُ أَنِّي كُنْتُ أَسْأَلُكَ أَنْ تُفَرِّغَنِي لِعِبَادَتِكَ ، اللَّهُمَّ وَقَدْ فَعَلْتَ فَلَكَ الْحَمْدُ» (2)

خداوندا! من پیوسته از تو درخواست می‌کردم که گوشه فراغتی از جهت عبادت و بندگی خود به من روزی کنی، اکنون تو را شکر و سپاس می‌گویم که دعای مرا مستجاب ساختی و آنچه می‌خواستم مرحمت کردی.

و این دعا، به مقدار زیادی از صبر و رضای امام علیه السلام به قضای خداوندی پرده برمی‌دارد همان طوری که بر میزان اشتیاق و علاقه فراوان وی به عبادت و طاعت دلالت دارد.

ص: 178

---

1- بحار، ج 48، ص 221- عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج 1، ص 85

2- مناقب، 2، ص 379.

## 15- حضور دانشمندان در خدمت امام علیه السلام:

وقتی که علمای بصره و راویان حدیث اطلاع پیدا کردند که امام علیه السلام در زندان بصره است، بطور پنهانی به خدمتش می رسیدند که بعدها برخی از علوم و احکام را از آن بزرگوار نقل کردند. از جمله یاسین زیاتی به محضر امام علیه السلام آمده و از آن حضرت روایت کرده (1) و گروهی دیگر از دانشمندان مبرز به خدمت امام علیه السلام آمده و به مقدار زیادی از آنچه به شریعت اسلامی مربوط می شد، روایت کرده اند.

## 16- سفارش هارون به عیسی برای قتل امام علیه السلام:

خبر زندانی بودن امام علیه السلام در بصره منتشر شد و مردم با حسرت و آه درباره آن حضرت گفتگو می کردند، از این رو هارون از وقوع آشوب و بلوا بیمناک شده و به عیسی سفارش کرد و از او خواست تا هر چه زودتر اقدام به قتل ناگهانی امام علیه السلام کرده و او را راحت کند و خاطرش را آسوده سازد.

## 17- استغای عیسی از قتل امام علیه السلام:

وقتی که اوامر هارون الرشید درباره قتل امام علیه السلام به عیسی رسید، این کار بر او گران آمد این بود که تمام دوستان و افراد مورد اطمینان خود را جمع کرد و جریان را به اطلاع آنها رساند، آنها عیسی را از ارتکاب چنان جرمی بر حذر داشتند و عیسی نیز نظر آنها را پسندید و نامه ای به هارون نوشت و از او خواست تا وی را از این کار معذور بدارد به این عبارت:

«یا امیرالمؤمنین، من او را در تمام این مدتی که در این جا است کسی را در زندان

ص: 179

با او زندانی کردم تا از راه و روش او مطلع گردد و کسی از اهل معرفت و درایت را که مثل جریان خون در رگهای آدمی، برای زیر نظر گرفتن کارهای او بر او گماردم، با این همه هیچ بدی از او مشاهده نشده و از امیرالمؤمنین جز به نیکی یاد نکرده و چیزی در اطراف او دیده نشد که حکایت از دست یازی بر ولایت و یا قیام و خروج او کند. و چیزی از امور دنیایی دیده نشد و نه در این مدت هرگز بر امیرالمؤمنین و نه بر کس دیگری از مردم، نفرینی کرده است و جز دعا برای آمرزش و رحمت وی و همه مسلمین و روزه و نماز و عبادت مداوم، کار دیگری نداشته، حال اگر امیرالمؤمنین صلاح بداند مرا از کار وی معذور بدارد و یا کسی را بفرستد تا از من او تحویل بگیرد، اگر نه او را رها می کنم، زیرا که من نسبت به حبس و زجر او بسیار ناراحتم.»(1)

این نامه دلیل بر آن است که قتل امام علیه السلام بر عیسی گران بوده و احترام زیادی برای او قائل بوده و از او مراقبت می کرده و جاسوسهایی بر او گمارده بوده است و او را جز مشغول به ذکر و طاعت خدا ندیده و برای کسی حتی کسانی که به او ستم کرده اند، بدگویی نکرده بود. از این رو عیسی بیمناک بوده و از خداوند درباره قتل وی می ترسید، امام علیه السلام یک سال تمام در زندان عیسی ماند(2) و در آن جا رنج زندان و تلخی و شدت غل و زنجیر را تحمل کرد.

### 18- حمل امام علیه السلام مال به بغداد:

هارون به درخواست عیسی پاسخ مثبت داد و ترسید که او امام علیه السلام را آزاد کند و به حال خود بگذارد، از این رو دستور داد تا آن بزرگوار را به بغداد بفرستد، عیسی

ص: 180

---

1- بحار، ج 48، ص 233 - اعلام الوری، ص 310.

2- همان.

خوشحال شد، چون خداوند او را از ارتکاب گناه نجات داده بود. و بلافاصله عیسی دستور داد تا آن بزرگوار را به سمت بغداد حرکت دادند، چند مأمور و نگهبان همراه او کرد و با شتاب او را می بردند تا این که به بغداد رساندند و هارون از ورود امام علیه السلام مطلع شد و دستور داد امام علیه السلام را به زندان ببرند... اما آنچه بر سر امام علیه السلام در بغداد آمد به شرح زیر است:

## 19- در زندان فضل:

وقتی که امام علیه السلام به بغداد رسید، هارون دستور داد تا در نزد فضل بن ربیع (1) زندانی شود، فضل او را گرفت و در خانه خویش زندانی کرد.

هارون، امام علیه السلام را در خانه های وزرای خود زندانی می کرد و او را در زندانهای عمومی مانند زندان «منطبق»، و زندانهای دیگر، به خاطر عظمت امام علیه السلام و مقام و منزلت او و شخصیت والای وی، زندانی نمی کرد چون رسم بر این بود که شخصیتهای بزرگ را در زندانهای عمومی بازداشت نمی کردند، عبدالملک بن صالح را (وقتی که هارون بر او خشم گرفت) نزد فضل بن ربیع زندانی کرد، و همچنین ابراهیم بن مهدی را پیش احمد بن خالد زندانی کرد. (2) به همین دلیل امام علیه السلام را نیز در خانه های وزرا و بزرگان دولت زندانی کرد.

ص: 181

---

1- فضل بن ربیع بن یونس، مکنی به ابوالعباس دربان هارون الرشید و محمد امین، و پدرش دربان منصور و مهدی بود و همین که خلافت به امین رسید، فضل از خراسان به نزد او آمد و به همراه او بود تا وقتی که در طوس از دنیا رفت، امین او را گرامی می داشت و تمام امور را به دست او سپرد و در مشکلات خود به او مراجعه میکرد او از پدرش و پدرش از قول منصور به نقل از جدش از قول ابن عباس نقل کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «هر کس را که من سرپرست و صاحب اختیارم، علی صاحب اختیار است.» وی در سال 207 هـ و بعضی گفته اند: 208 هـ از دنیا رفت. (تاریخ بغداد، ج 12، ص 343 و 344).

2- تاریخ بغداد، طیفور، ص 185.

هارون از امام علیه السلام در دل، نگرانی توأم با ترس داشت و به جاسوسهایی که در داخل زندان بر امام علیه السلام گمارده بوده اطمینان نداشت و خود شخصاً مراقب بود و از ترس این که مبادا کسی با آن بزرگوار ارتباط داشته باشد، کارهای او را زیر نظر داشت و یا از آن جهت که مبادا فضل برای آن حضرت رفاهی قائل شود! این بود که خود، بر بالای بام زندان می رفت و از بالا به داخل زندان می نگریست، جامه ای را می دید که در گوشه ای از زندان افتاده و از جای خود تغییر نمی کند، به فضل گفت: آن جامه چیست که همه روز در همان جا می بینم؟!

یا امیرالمؤمنین! آن جامه نیست، بلکه موسی بن جعفر علیهما السلام است که هر روز بعد از طلوع آفتاب به سجده می رود و تا وقت زوال در حال سجده است.

هارون به خود آمد و گفت:

براستی که این از رهبانان و عابدان بنی هاشم است!

ربیع پس از این که اعتراف او را به پارسایی امام علیه السلام شنید، نگاهی کرد گفت یا امیرالمؤمنین! اگر می دانید که او چنین است، پس چرا او را در این تنگنای زندان جا داده اید؟!

هارون در پاسخ، آنچه در دل از شرارت و بی رحمتی داشت ابراز داشت و گفت:

«هیئات! جز این راهی نیست.»

محققاً هارون مقام و منزلت امام علیه السلام و بی اعتنایی او را به دنیا و توجهش به خدا را می دانست اما علاقه وی به دنیا و حسدی که نسبت به امام علیه السلام داشت او را بر این اعمال وامی داشت.

مشهور آن است که هارون الرشید خود خرمایی خواست و به زهری کشنده آلوده ساخت، آنگاه به سندی دستور داد تا به حضور امام علیه السلام ببرد و او را مجبور کند تا خرما را بخورد. (1)

بعضی گفته اند که هارون به سندی دستور داد و سندی خود رطبی گرفت و به زهر آلوده ساخت و به امام علیه السلام داد و آن بزرگوار ده عدد از آن خرماها را خورد، سندی گفت: بیشتر بخورید.

امام علیه السلام گوشه چشم نگاهی به او کرد و فرمود:

«کافی است! مقصود تو به عمل آمد، به بیش از این نیازی نیست.» (2)

همین که امام علیه السلام آن چند دانه خرمای زهر آلود را تناول کرد، اثر زهر به تمام بدن آن بزرگوار سرایت کرد و امام علیه با بدترین رنجها و شدیدترین دردها روبرو شد و در امواجی از درد و غم دست و پا می زد و از آن طرف مأموران سنگدل را که سندی بن شاهک فرومایه ناپاک مأمور ساخته بود اطراف امام علیه السلام را گرفته بودند، هر لحظه با درشت ترین و بدترین کلمات به امام علیه السلام پرخاش می کردند و جلو تمام امکانات را گرفته بودند تا هر چه زودتر کار امام علیه السلام یکسره شود و امام علیه السلام در آن لحظات سهمگین، دید آنچه را که هیچ بشری ندیده بود، آثار زهر جگرش را آب کرد و بندبندش را از هم گسست، غم پایمال کردن حرمتش از یک طرف، غربت و دوری عزیزان و دوستانش از طرفی، چقدر در آن حالتی که لحظات آخر عمرش را می گذراند، غم انگیز و حزن آور بود!

ص: 183

---

1- دمعه الساکبه، ص 518- عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج 1، ص 82

2- بحار، ج 48، ص 147. عیون المعجزات، ص 95.



وقتی که سندی مرتکب این جنایت هولناک شد، سخت نگران شده و به شدت از مسؤلیت خود در برابر شیعیان و علویان بیمناک بود، از این رو چند تن از شخصیتها و بزرگان را به صحن زندان دعوت کرد، به طوری که یکی از بزرگان عامه نقل می کند - اینان هشتاد نفر بودند که سندی آنها را طلبید و گفت:

«به این مرد (موسی بن جعفر علیهما السلام) نگاه کنید آیا آسیبی به او رسیده است؟ زیرا که مردم گمان می برند، به او صدمه ای رسیده! و از این حرفها زیاد می زنند، این جایگاه و بستر او است، منزلی وسیع و هیچ گونه سختی و مضیقه ای وجود ندارد! و امیرالمؤمنین (هارون) نسبت به او هیچ نظر بدی ندارد و به این منظور او را در این جا نگه داشته است تا از سفر برگردد و با وی مناظره کند، اینک از هر جهت در گشایش و آسایش است، از خود او پرسید!»

یکی از آن افراد که مرد بزرگی بود می گوید: تمام همت و فکر و ذکر ما این بود که امام علیه السلام را ببینیم و با او روبرو شویم وقتی که به آن بزرگوار نزدیک شدیم چنان بود که ما هرگز کسی را در فضیلت و عبادت چون او ندیده بودیم، آن حضرت رو به ما کرد و فرمود:

«بدانید! آنچه را که سندی درباره وسعت جا و نظیر اینها گفت، به ظاهر همان است که او گفت، اما مطلبی که من به شما می گویم غیر از آن است که او به شما گفت، بدانید و گواه باشید که او با نه دانه خرما مرا مسموم کرده و فردا رنگ من زرد خواهد شد و روز بعد، از دنیا خواهم رفت».

وقتی که سندی این سخنان را از امام علیه السلام شنید تمام توانش را از دست داد و لرزه بر اندامش افتاد، بدنش مانند شاخه های درخت خرما که تندباد بر آنها بوزد،

## 23- باقی ماندن جنازه امامعلیه السلام تا سه روز:

بیکر مقدس امام علیه السلام تا سه روز ماند و دفن نشد، (2) یک مرتبه در صحن زندان، ماند و مأموران درباره رویداد وفات آن حضرت به تحقیق و بررسی پرداختند و یک بار روی جسر رصافه افکندند تا رهگذران او را ببینند و تمام اینها به منظور تحقیر و توهین به موقعیت و مقام امام علیه السلام بود.

## 24- اقدام سلیمان به تجهیز:

سلیمان بن ابی جعفر منصور (3) به آنها اعتراض کرد و خود، تجهیز و تشییع

ص: 185

1- روضه الواعظین، ص 185، 186 - عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج 1، ص 79 و در بحار آمده است که امام علیه السلام نگاهی به حاضران کرد و فرمود: گواه باشید که سه روز دیگر من بوسیله زهری که مسموم کرده اند، شهید می شوم، گواه باشید که به ظاهر تندرست و سالم به نظر می رسم، اما به من زهر داده اند، پایان امروز رنگم به شدت قرمز و از فردا سفید خواهد شد و بعد به رحمت و رضوان خدا خواهم پیوست. (بحار، ج 48، ص 247 - عیون المعجزات، ص 95).

2- عمده الطالب: ص 185.

3- سلیمان بن ابی جعفر منصور، مادرش فاطمه دختر محمد از فرزندان طلحه بن عبدالله تیمی بوده است. آن طوری که در تاریخ ابن کثیر: ج 10، ص 28 آمده است: یک بار از طرف هارون به فرمانروایی و دو مرتبه از طرف امین به استانداری دمشق و دو بار نیز از جانب او به استانداری بصره رسید. و موقعی که فرمانروایی دمشق را بر عهده داشت به ابراهیم بن مهدی گفت: «فضا برای تو باز است، اکنون تخم گذاری کن! و آواز بخوان!» ابراهیم در جواب گفت: به خدا سوگند برای تو نیز فضا باز است، زیرا که در بالای مجلس می نشینی و هر چه مایلی می خوری! آری کسی که پس از سیری هم می خورد، با آن کسی که از گرسنگی به خود می پیچد، و با وجود کسالت خدمت می کند مثل هم نیستند. (تاریخ ابن عساکر، ج 6، ص 279). صفدی در اشعار خود، جریان فرمانروایی سلیمان، در دمشق را چنین آورده است: ثم سلیمان بن عبدالله \*\*\* من ذاله فی مجده یباهی اخرج منها خائفاً ماعقبا \*\*\* فر من السفیان از توثبا وقد ولیها بعد للامین \*\*\* فی مرتین فاستمع تبینی یعنی: سلیمان بن عبدالله، آن کسی که در مجد و عظمت بر دیگران افتخار می کرد از دمشق بیمناک درآمد و دیگر برنگشت از دست سفیان که بر آن جا مسلط شد، فرار کرد و بعدها دو مرتبه از طرف امین به استانداری دمشق رسید، به این توضیح من گوش فرا ده! این اشعار در «امراء دمشق: ص 123» و «تاریخ بغداد: ج 9، ص 24» آمده است. سلیمان در سال 1991 ه) از دنیا رفت.

امام علیه السلام را بر عهده گرفت؛ کاخ سلیمان (عموی هارون) - کنار رود دجله بود، صدای غوغا و شیون مردم را شنید، و دید بغداد پر از سر و صدا و غوغا شده است، وحشت زده شد به پسران و غلامانش گفت:

چه خبر است؟

گفتند: سندی بن شاهک دستور داده تا بر جنازه موسی بن جعفر علیهما السلام چنین فریادی بزنند و جریان آن ندای بی رحمانه و زشت را به اطلاع او رسانند.

عواطف سلیمان تحریک، و حالش دگرگون شد و خشم و هیجان سرتاپای او را فرا گرفت، فرزندانش را صدا زد و گفت:

با غلامانتان بروید و جنازه را از دست آنها بگیرید و اگر ندادند کتک بزنید و لباس تنشان را پاره کنید!

پسران و غلامان سلیمان با عجله رفتند و از مأموران سندی جنازه امام علیه السلام را گرفتند و مأموران کمترین ایستادگی در برابر آنها نکردند. به این ترتیب دستور سلیمان عموی خلیفه، و بزرگترین شخصیت برجسته در دوران عباسیان که فرمانش نزد همه آنها مطاع بوده است عملی شد. غلامان جنازه امام علیه السلام را گرفتند و نزد سلیمان آوردند، و او فوری دستور داد در خیابانهای بغداد برعکس ندایی که از

ص: 186

طرف منادیان سندی داده می شد ندا دهند، غلامان سلیمان با صدای بلند، چنین ندا می دادند:

«ای مردم! هر کس می خواهد جنازه طیب پسر طیب، موسی بن جعفر علیهما السلام را ببیند، بیاید و ببیند.»<sup>(1)</sup>

مردم از طبقات مختلف برای تشییع پیکر مقدس امام مسلمانان و سرور پرهیزگاران از خانه ها بیرون شدند. و شیعیان با اشک جاری و دل‌های طپیده اجتماع کردند و جنازه آن حضرت را تشییع نمودند.

## 25- تجهیز بدن امام علیه السلام:

سلیمان شروع به تجهیز کرد و پیکر مقدس امام علیه السلام را غسل داد و کفنی را که قبلاً برای خود آماده کرده بود و تمام قرآن کریم را بر آن نوشته و دو هزار و پانصد دینار خرج کرده بود، بر آن بدن مطهر پوشاند.<sup>(2)</sup> مسیب بن زهره نقل کرده و می گوید: به خدا قسم که با چشمم آن مردم را می دیدم که گمان می کردند آنها بدن امام علیه السلام را غسل می دهند، در حالی که دست آنها به بدن نمی رسید و گمان می کردند که آنها حنوط و کفن می کنند، اما من می دیدم که آنان هیچ کاری انجام نمی دهند! دیدم، همان کسی که در وقت وفات آن بزرگوار آمد - یعنی امام رضا علیه السلام - غسل، حنوط و کفن امام علیه السلام را بر عهده گرفته، و آشکارا با مردم همکاری می کند اما مردم او را

ص: 187

---

1- عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج 1، ص 81 و در مناقب شهر آشوب: ج 2، ص 386 آمده است که سلیمان در یک روز بارانی در دهلیز خانه اش بود که ناگهان جنازه امام علیه السلام را از آن جا عبور می دادند به غلامانش گفت: پرسید: این جنازه از کیست؟ آمدند گفتند: جنازه موسی بن جعفر علیهما السلام است که در زندان از دنیا رفته است و هارون دستور داده تا بدین حال دفن کنند، سلیمان گفت: موسی بن جعفر علیهما السلام را این طور دفن می کنند؟ آیا از کسی که برای سلطنت و حکومت خود در دنیا بیم دارند، در عالم آخرت - و پس از مردن - نیز نباید حق او را ادا کنند؟!

2- مناقب: ج 2، ص 387، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج 1، ص 82 - اعلام الوری باعلام الهدی، ص 311 و 312.

نمی شناسند، وقتی که از کار غسل و تجهیز پیکر مقدس امام علیه السلام فارغ شد رو به من کرد و گفت:

«ای مسیب اگر در موردی شک و تردید داشتی مبادا درباره من تردیدی به خود راه دهی، زیرا من امام و مولای تو و حجت خدا پس از پدرم بر شمایم. مسیب! مثل من مثل یوسف صدیق است و مثل این مردم مثل برادران یوسف، آن موقعی که به کاخ یوسف وارد شدند او را نمی شناختند»<sup>(1)</sup>.

و پس از پایان غسل، بدن مقدس امام علیه السلام را به آخرین جایگاهش منتقل کردند.

سبط پیغمبر بود در گوشه زندان چرا\*\*\* سلسله در پای شاهنشاه انس و جان چرا؟

این شه دور از وطن در دست دشمن ها اسیر\*\*\* که به بصره گه به بغداد است سرگردان چرا؟

خفت بر تخت ای عجب هارون و موسی روی خاک\*\*\* در شگفتم عالم از این غم نشد ویران چرا؟

سندی بن شاهک! آخر شاه مهمان تو بود\*\*\* بی جهت سیلی زدن بر صورت مهمان چرا؟

شاه را دادند اگر در گوشه محبس مکان\*\*\* دیگر این آزدن محبوس در زندان چرا؟

با همه زجر و مرارتها که در زندان کشید\*\*\* پیکر آزرده اش بر دوش حمالان چرا؟

ص: 188

---

1- عیون اخبار الرضا علیه السلام- ج 1، ص 84 و 85- بحار، ج 48، ص 225 - دلائل الامامه، طبری، ص 153.

تمام بغداد یکجا برای تشییع جنازه امام علیه السلام به حرکت درآمد! و آن روز، روزی دیدنی بود که بغداد هرگز نظیر آنرا در خود ندیده بود. نیک و بد، صالح و طالح برای تشییع جنازه فرزند پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم و بهره گرفتن از ثواب حمل بدن مقدس آن بزرگوار از خانه‌ها بیرون شتافتند و مردم دسته دسته در خیابانها و گذرگاهها به راه افتاده بودند و صدای شیون و فغان از هر سو بلند گشته و در پیشاپیش همه تشییع کنندگان، (به طوری که بعضی از مورخان نوشته اند) شخص هارون قرار گرفته بود، در حالی که متأثر و غمگین بود و از فقدان امام علیه السلام اظهار تأسف می کرد و خودش را نسبت به کشتن امام علیه السلام بی گناه جلوه می داد و پشت سرش، برمکیان، (1) و کارمندان عالی رتبه و سران دولت و قبل از همه آنها سلیمان در حالی که پاهایش برهنه بود، حرکت می کردند و جلو جنازه مجمرهای عطر همه جا را معطر کرده بود، بدن مقدس امام علیه السلام روی انگشتان مردم با تمام شکوه و جلال، حمل شد و آن جسد مطهر را در محل بازاری گذاشتند که بعدها به «سوق الریاحین» موسوم گشت. (2)

اما دلها بسوزد برای آن آقائی که سه شبانه روز بدنش روی خاکهای کربلا قرار گرفت، مُلْقًا ثَلَاثًا بِلَا غُسْلِ وَلَا كَفْنِي (3)، قطعه حصیری آوردند و بدن حجت خدا را از روی زمین برداشتند و امام سجاد علیه السلام

بدن پدر بزرگوارش را دفن کرد. (4)

ص: 189

1- حضاره الاسلام فی دار السلام: ص 126، مشهور آن است که هارون الرشید، خود در تشییع حاضر نبود، و او در «رقه» بوده است.

2- انوار البهیة: ص 201 - الذریعة، ج 3، ص 285.

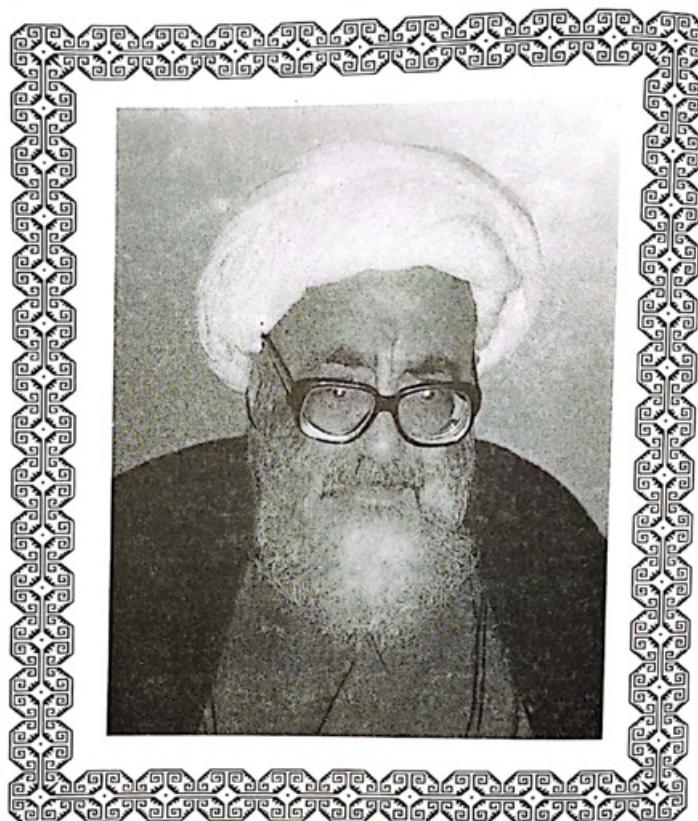
3- شجره طوبی، شیخ مهدی حائری مازندرانی قدس سره، ج 1، ص 75.

4- در بعضی از روایات آمده: امام سجاد علیه السلام از بنی اسد حصیری طلبید و اعضاء پدر بزرگوارش را در میان حصیر گذاشت، وقتی که خواست آنرا در میان قبر بگذارد، در این اثنا در دست شبیه دستهای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ظاهر شد و آن بدن نازنین را گرفت و در قبر گذاشت. (کبریة الأحرار، ص 493).



1- حضرت آیه الله مرحوم حاج شیخ حسن سعید تهرانی قدس سره

تصویر



(از تهران)

ص: 191





بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الْقَائِمِ الدَّائِمِ ، ثُمَّ الَّذِي هُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَالِمٌ ، الْقَادِرُ عَلَى جَمِيعِ الْمُمْكِنَاتِ ، وَالْفَاعِلُ الْأَصْدَلُ بِالْمَخْلُوقَاتِ ، وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى اشْرَافِ الْبَرِيَّاتِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ خَيْرَةِ اللَّهِ مِنْ أَهْلِ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ ، لَا سِيَّامَا الْحُجَّةِ الْقَائِمِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ سُمِّيَ جَدُّهُ رَسُولَ اللَّهِ ، أَمَامَ الْعَصْرِ وَحُجَّةِ اللَّهِ .

### 3- حضرت مهدی علیه السلام در مسیر تکاملی انبیاء برای تشکیل حکومت عدل جهانی:

جهان پدیده ای ست که با دست نیرومند الهی از هزاران هزار موجود ریز و درشت شناخته شده و شناخته نشده هستی یافته و به سیر تکاملی مقرر ادامه می دهد و از مبدأ تا منتهی با یک نظم غیر قابل تزلزلی حرکت می نماید و این مجموعه هستی که از آن بعالم آفرینش تعبیر شده یک موجود زنده و با انرژی است که از موجودات گوناگونی که همه با هم ربط داشته و عضو فعال زندگی می باشند تشکیل یافته است بطوریکه اگر یک موجود از مدار خود خارج شود و یا یک پدیده به موقع

خود وجود پیدا نمی کرد نقص و کمبودی در عالم وجود داشت و دیگر جهان کمالی نداشت تا بر تمامیت و کمال خالق آن دلالت کند(1) اکنون که انسان با دید تحقیق و بررسی کامل تا آنجائیکه دانش او می رسد دریافته که در سرتاسر هستی با همه گسترش و موجودات پیدا و ناپیدائی که دارد و ابتدا و انتهایش را نمی تواند درک کند و یا به طور تقریب برای آن نظریه قاطعی بدهد ولی یک اصل غیر قابل انکاری را به طور قطع درک می کند و در تمام ادوار تاریخ بشری این اصل مورد قبول بوده و در هیچ مکتبی بر خلاف آن سخنی و یا نظامی خردمندانه آورده نشده و آن اساس خلل ناپذیر نظام عالم هستی است که خود گواه بر کمال آفریننده جهان می باشد. و این بحث با همه دقت و بررسی که دانشمندان ارزنده در طول تاریخ نموده اند و درباره آن کتابها و مقالاتی نوشته و از جهات عدیده ای در موضوع یاد شده بحث کرده اند ولی باید گفت هر کس در هر سطحی از دانش و علم که بخواهد در این باره فکر کند با اندک دقتی در محیط خود و حیات انسانی خویش می تواند این نظام را درک کند و تمامیت جهان طبیعت از امور فطری است که انسانها می توانند نسبت به میزان درک و بینش خود آن را دریابند و اصل کلی آنرا بالطبع قبول کنند البته خصوصیات و تطبیق آنرا در موارد کاری بسیار دشوار بلکه باید گفت بطور کلی برای انسان محدود غیر قابل فهم و باید از دید الهی در این راه استفاده کند تا بمقدار استعداد خود بحقایق برسد.

ص: 194

---

1- خلاصه جهان پدیده خداست که تمام اجزاء آنها بهم مرتبط است و همه به خدا نیازمندند و چنانکه گفته اند: عالم به جهت وجود مرتبط و مفتقر است بحق جل و علاء و حق بجهت ظهور مرتبط به عالم پس همه موجودات نیازمند به خدا هستند در حدوث و بقاء: فالکل مفتقر ما الکل مستغنی - هذا هو الحق قد قلناه لانکنی - فالکل بالکل مربوط فلیس له - عند انفصال خذوا فلتة عنی. (نصوص الخصوص، ص 142).

انسان در چنین محیط مجهول و پر اضطرابی خود را می بیند که بر طبق غریزه ذاتی خود می خواهد پیشروی کند و خود و همه موجودات بسته بخویش را به پیش ببرد و زندگی بهتری را برای خود مهیا سازد و به کمال انسانی برسد از طرفی هم آنقدر مجهولات او را احاطه نموده که نمی تواند با اطمینان کامل گامی بردارد و در آن موقع است که از دل فریاد سر می دهد آفریدگارا اگر انسان را خلقت نمی نمودی جهان آفرینش دچار کمبودی بود که هیچ موجودی نمی توانست آنرا جبران کند و آفریدن موجودات دیگر برای چه بود چه خود گفتمی من عالم را تمام آفریدم و آنرا از آن توقرار دادم و ما می بینیم هر چه هست مسخر و برای انسان است و اگر مرا مانند دیگر موجودات مجبور می آفریدی و از خود اراده و اختیاری نداشتی باز ارزشی برای من نبود که جهانی را برای من به وجود آوری و اگر مرا با تمام غرائز و امتیازات می آفریدی و به خود وامی گذاشتی نمی توانستم با اینهمه مجهولات موقعیت خود را در جهان تأمین کنم و طبعاً چنین خلقتی در این جهان ناتمام بود و پدیده تو از نظر آفرینش ناقص بشمار می آمد تنها راهی که جهان خلقت را با داشتن موجودی به نام انسان که دارای اراده و اختیار است می تواند کامل نماید اینست که در جهان حکومت عدل الهی تشکیل داده تا انسانها را با تهیه و طرح چنین دولتی در مسیر طبیعت قرار داده و به سوی کمال مطلوب سوق دهد چنانچه نخواستند با قافله پیشرو حرکت کنند و دچار انحراف شدند از خط خارج نموده و از زندگی انسانی دور سازند و آنها را فدای انسانها کنند تا راه برای انسانها در جهان هستی (دنیا و آخرت) بازگردد پس انسان وقتی می تواند به زندگی انسانی خود ادامه دهد و بکمال مطلوب برسد که برای آنچه خلقت شده در مسیری که آفرینش صورت گرفته گام بردارد و از خود در مجموعه هستی استفاده کند و از موجودات به نفع خویش بهره برداری نماید و رسیدن به این هدف جز در سایه حکومت عدل در جهان میسر

نیست و انسان روزی می تواند بمقصد خود برسد که عدل در سرتاسر جهان هستی حکومت کند و همه بحق خود برسند و از خلقت خویش و سایر موجودات یکسان استفاده نمایند.

نکته قابل توجه اینجاست که بشر در همان لحظه ای که در درون خود این گفت و شنودها را دارد و با هزاران افکار مختلف در جنگ و گریز است و برای خود راه فرار و نجاتی را نمی بیند و نمی تواند پیش بینی کند ناگهان در خود احساس می کند جهان کامل با داشتن مخلوقی به نام انسان که اینگونه مشخصات دارد و نیازی به حکومت عدل الهی برای او هست باید مکتبی داشته باشد که مستقیماً با خدای جهان در ارتباط باشد و از هر گونه انحرافی که ناشی از جهل و نادانی و عدم تعادل قوای بشری می باشد بدور بوده و تنها به بی نیازی مطلق گرائیده و او فرمانده این مرکز تربیتی باشد تا بشر با یک دنیا آرامش بتواند تسلیم قوانین و مقررات از لحاظ قانون و معلم گردید و اگر بخواهد در مسیر جهان هستی بکمال مطلق برسد بداند بایستی از این روش استفاده کند و اگر چنین مکتبی وجود نداشت ناچار انسان بجای این که از موجودات به نفع خویش بهره برداری نماید، همه موجودیتها را در نابودی و هلاکت خود صرف می نماید و ناچار مسیر طبیعت عوض می شود «لَوْلَا الْحُجَّةُ لَسَاخَتْ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا» (1)

عجب اینجاست که انسان از روز اول خلقت هر وقت بر خود نظر کرده و جهان

ص: 196

---

1- بحار، ج 1، ص 213 - احتجاج، ج 2، ص 48- مستدرک سفینه البحار، ج 5، ص 278. همچنین از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: «لو أن الإمام رفع من الأرض ساعه لماجت بأهلها كما يموج البحر بأهله.» اگر امام ساعتی از روی زمین برداشته شود همانند دریا که بر ساکنین خود نا آرام می شود، زمین نیز بر ساکنین خود نا آرام شده و سکون و آرامش آن بر هم می ریزد. (کافی، ج 1، ص 179 - کمال الدین، ج 1، ص 202).

را دیده است این حس را داشته که کمال انسان در حرکت او در مسیر طبیعت است، و وقتی می تواند به این کمال برسد که از مسیر اطلاع پیدا کند و روزی بر این حقیقت آگاهی پیدا میکند که با خدا و آفریننده جهان خلقت بوسیله انبیاء ارتباط برقرار سازد تا حکومتی بر پایه عدل تشکیل دهد.

از آنچه یاد شد چنین استفاده می شود که از روز نخست این مکتب الهی با خلقت آفرینش افتتاح یافت و با سیر عالم هستی به پیشرفت خود پرداخت و انبیاء الهی در زمانهای مختلف و در سطح های گوناگون با دستورات پروردگار به راهنمایی انسانها پرداختند و آنها را در حدودی که بیش بشری استعداد داشت با معارف الهی آشنا کردند و در مرزی که ممکن بود انسانها را در مسیر حرکت تکاملی عالم هستی قرار دادند تا هر که خواست به سیر تکاملی خود ادامه دهد یا خود را از گردونه خارج ساخته و در وادی هلاکت سقوط کند. این حکومت الهی که به وسیله پیامبران تشکیل گردیده پیوسته با گذشت زمان موقعیت خود را استوارتر و قدرت خویش را افزون تر می نماید و بر وسعت کار خود متناسب با پیشرفت بشر می افزاید گرچه در تطبیق آن در موارد مختلف بشر دچار اشتباهات و انحرافات شده و ناچار استفاده او کم می شود و به نتیجه نمی رسد ولی اصل عمده که درک نیاز و تشنگی بشر و توجه کلی او به مبدأ فیاض عالم است روز بروز افزون تر می گردد تا جائیکه برای رسیدن به حکومت عدل جهانی دست و پا می زند و آنچنان ظلم و ستم دامان بشر را می گیرد و فساد و تباهی آسایش را از آنها سلب می کند که همه یک دل و یک زبان ناله می زنند و رهائی از وضع موجود را درخواست می نمایند.

دین اسلام آخرین مکتب تکامل یافته الهی است که برای تشکیل حکومت عدل و داد خدای جهان آن را مقرر داشته و به وسیله رسول بزرگوار به جامعه انسانیت ابلاغ نموده و قرآن کریم را برنامه این حکومت قرار داده و به مردم اعلام داشته

است که این کتاب آسمانی از متن طبیعت گرفته شده و بر طبق روشی است که جهان آفرینش در آن مسیر حرکت می نماید بنابراین تنها راه رسیدن به هدف پیروی و اجراء بدون کم و زیاد این دستورات آفرینش است که بر طبق خلقت انسان و آفرینش تعیین گردیده است و از طرفی آنچنان محکم و پابرجاست که هیچ نیروئی نمی تواند درباره آن کمبودی احساس کند و آنرا تغییر و تبدیل دهد و خواه ناخواه این مکتب پیش می رود تا پس از مدتی کوتاه یا بلند حکومتی جهانی بر محور عدل و داد تشکیل دهد و البته رسیدن به این کمال انسانی نیاز به زمان و پیدایش رویدادهای گوناگون بشری دارد تا بشر با مدد پروردگار به این سعادت بزرگ که نتیجه خلقت و آفرینش است برسد.

همانطور که انسان در سایر شئون زندگی مادی خود نیاز به زمان و پیش آمدها و تلاشها دارد و بدون کوشش و رنج موفقیتی به دست نمی آورد در جنبه معنوی و حکومت عدل هم که بزرگترین و عالیترین مقام انسانی است اگر بخواهد پیروی از حکومت عدل کند و با ظلم و فساد و تباهی مبارزه نماید ناچار باید حداکثر جهاد و کوشش را انجام دهد و هر گونه زحمت و رنجی را بر خود هموار سازد تا به چنین مقامی بزرگ نائل آید.

به آرزو و هوس بر نیاید این معنی \*\*\* به آب دیده و خون جگر تواند بود

قرآن کریم با کمال صراحت اعلام میداد که هدف نبوت انبیاء عظام عدل و برپا داشتن حکومت عدل در جامعه انسانی است:

«لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (1)

ص: 198

«ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم، و با آنها کتاب (آسمانی) و میزان (شناسایی حق از باطل و قوانین عادلانه) نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت کنند.»

و بار دیگر موجودات عالم هستی که همه بر مبنای عدل بنا نهاده شده همکاری نمایند، در نتیجه از خلقت خویش همانطور که خلقت یافته اند با اختیار خود استفاده نمایند و گرنه از راه دور می شوند و به هلاکت می رسند، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرموده:

«بِالْعَدْلِ قَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ.» (1)

ای انسان تو یکی از موجودات عالم هستی که از خود اختیار داری که به قافله هستی پیوندی و به کمال انسانی خود بررسی و یا مخالفت کنی و دچار هلاکت شوی، نگاه کن آسمان و زمین را بین آنچه آنها را برپا داشته عالی است که درباره آنها رعایت گردیده و همه وجود هستی و شرایط حیات آنها را به جا و به موقع قرار داده است، همان آفریننده توانا سایر اجزاء عالم تو را خلقت نموده و تمام لوازم زندگی تو را که بتوانی با دیگر مخلوقات به سیر تکاملی خود ادامه دهی فراهم نموده و به تو اختیار داده و تو را با دیدن مکتب انبیاء و بررسی قوانین الهی به پیروی از مقررات دین امر کرده تا مسیری را که باید پیمائی در چارچوبه حکومتی عدل پرور آنطور که خدا خواسته بکمال مادی و معنوی خود بررسی و در روز قیامت که خدای بزرگ می فرماید:

«وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَإِنْ كَانَ

ص: 199

---

1- تفسیر صافی - سوره الرحمن ذیل آیه والسماء رفعها....، ج 5، ص 107- کافی، ج 5، ص 266 - عوالی اللئالی، ج 4، ص 103.



مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَى بِنَا حَاسِبِينَ» (1)

«ما ترازوهای عدل را در روز قیامت برپا می کنیم، پس به هیچ کس کمترین ستمی نمی شود، و اگر به مقدار سنگینی یک دانه خردل (کار نیک و بدی) باشد، ما آن را حاضر می کنیم، و کافی است که ما حساب کننده باشیم.»

از عدل الهی استفاده نموده و آنچه در راه رسیدن به هدف و ایجاد عدالت رنج دیده ای به مقتضای عدل پاداش نیک به بینی و در زندگی جاودانی خود برخوردار شوی و آنچه از دستورات سرپیچی نموده و از عدالت انحراف پیدا کرده ای باز به مقتضای عدل الهی از فیض و بهره دور بمانی و عذاب شوی خلاصه عدل بمعنای اجتماعی و فلسفی خود هدف و مبنای پیامبران و معاد است و همانطور که خالق آسمان و زمین خلقت و پایداری آنها را بر روی عدل بنا نموده و همه را روی میزانی که باید بنا نهاد؛

«وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ.» (2)

«و آسمان را برافراشت، و میزان و قانون (در آن) گذاشت.»

همینطور هم انسان را آفریده و روی عدل خود برای ادامه حیات انسانی او دینی را فرستاده و مکتبی را تهیه کرده که تمام نیازمندیهای او را برطرف می کند و تمام شرایط حیات را بدون کوچکترین کمبودی در اختیار او می گذارد و برای اینکه آفرینش وی کامل باشد به او اختیار می دهد تا خط مشی خود را خود اختیار کند. اگر می خواهد با دیگر موجودات به سیر تکاملی خود ادامه دهد بایستی به دستور

ص: 200

1- 47 / الأنبياء: 21.

2- 7 / الرحمن: 55

پروردگار رفتار کند و هر قدر بیشتر پیروی و تبعیت از حکومت الهی نماید بهتر و زیادتر از فیض الهی برخوردار می شود و هر قدر خود را از فرمان خدا دور بدارد به هلاکت و سیه روزی و عواقب وخیم انحراف از مسیر طبیعت گرفتار می شود.

بنابر آنچه یاد شد در تمام موضوعات دینی و اسلامی بایستی از کتاب خدا و سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بدون چون و چرا اطاعت و فرمانبرداری کرد.

«فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ» (1)

«و هرگاه در چیزی نزاع داشتند، آن را به خدا و پیامبر بازگردانید (و از آنها داوری بطلبید).»

چه او همانطور که مشاهده می نمائیم در تکوینیات کوچکترین نقصی باقی نگذاشته و همه عالم خلقت را روی اساسی قوی و درست و خلل ناپذیر بنا نهاده است و در عالم تشریح هم رعایت اتقان و استحکام را فرموده و چیزی را ناگفته نگذاشته و خود ضامن بقاء دین و اساس اسلام گردیده است.

«نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» (2)

«و ما قرآن را نازل کردیم، و ما به طور قطع نگهبان آنیم.»

بلکه باید بگوئیم دین و قرآن کریم از همان افعال صادره از حق است که خلل و نقص در آن راه ندارد و به موجب همین قرآن، آخرین مکتب تربیتی الهی اسلام است که به وسیله آخرین فرستاده خدا یعنی پیامبر اسلامی صلی الله علیه و آله و سلم رسیده، و او مامور است که به دنبال دستورات انبیاء گذشته در تربیت انسانها در تمام اعصار و امکانه در سطح عالی و وسیعی بکوشد و آنها را با خدا مرتبط سازد و از هیچ مقام، منصب و یا

ص: 201

1- 59/ النساء: 4.

2- 9/ الحجر: 15.

تهمت و ناسزائی باک نداشته باشد.

« وَاللَّهُ يَعْلَمُكَ مِنَ النَّاسِ... » (1)

و خداوند نگهدار و پاسدار توست و در میان مردم جهان تو باید همه مقررات و دستوراتی را که به تو سپرده ام به مردم برسانی و ما خود برای حفاظت از دستبرد و خیانت در آن به نگهداری آن می پردازیم و آن چنان تو را فتح و پیروزی عطا کنم که همه انسانها به عظمت تو پی ببرند و تمام سخنان بیهوده و نابجائی که درباره تو گفته اند در جهان صورتی دیگر پیدا می کند.

«إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ...» (2)

«ما برای تو پیروزی آشکاری فراهم ساختیم، تا خداوند گناهان گذشته و آینده ای را که به تو نسبت می دادند ببخشد.»

و همه در می یابند که آنچه تو گفته ای بر طبق واقع است و هیچ مطلب گزافی ندارد و هر چه دامنه علم بیشتر پیش رود عظمت گفتار تو واضح تر خواهد شد.

رسول اسلام صلی الله علیه و آله و سلم اینسان این مکتب الهی را بنا گذاشت و به دستور خدای متعال برای آینده آن هم برنامه ای عالی ترتیب داد زیرا رسیدن به هدف مقدس نیاز به زمان و گذشت مراحل بی شماری داشت همانطور که در امور طبیعی و مادی باید زمانی بگذرد و تخمی در زمین افشانده شود و فصول مختلفی از سرما و گرما ببیند و در تمام مراحل مبارزاتی با دیگر موجودات پیش آید تا سرانجام پس از گذشت دورانها میوه شادابی را باغبان تحویل گیرد. در این مورد هم حکومت الهی تشکیل می گردد

ص: 202

1- 67 / المائدة: 5

2- 1-2 / الفتح: 48.

قانون الهی تدوین می شود، مجریان الهی برای اجراء آن همت می گمارند، ولی نباید فراموش نمود، که همه افراد به طور یکسان دین را نمی پذیرند و تمام انسانها به صورت واحدی تسلیم خدا نمی شوند و نمی توان در مدت کوتاهی بشر را به دین خدا آشنا ساخت، زمان می خواهد و مبارزه پی گیر، آنهم در ابعاد مختلف اجتماع با گروههای رنگارنگی که هر یک برای خود جانی در اجتماع پیدا می کنند.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مأمور است مکتب را در عمود زمان باز نگهدارد - تا همه مردم روی سنت الهی از دین خدا آگاه شوند و به طور متعارف دین را بپذیرند و هیچگاه سنت الهی بر آن قرار نگرفته که به طور غیر عادی و از مجرای غیر طبیعی انسانها را مجبور به پذیرش اجباری کند و میوه ای را نارس به جامعه تحویل دهد - باید دین به او برسد و او مراتب را ببیند تا بپذیرد و یا رد کند و طبق متعارف تبلیغ و مبارزه شروع می شود، و سرانجام یا تسلیم می گردد و یا بسرنوشت مردمیکه در مقابل حق ایستادگی می کنند مبتلا می گردد، اسلام نیز بر همین روش عقلانی بکار خود ادامه می دهد و خود را در مقابل هر پیش آمدی مجهز می نماید و با دو سلاح شکست ناپذیر تربیت و علم در جامعه بشری رخنه می کند و معارف خود را منتشر می سازد و در تمام نشیب و فرازها و پیکارها و صلحها و گرمیها و سردیها و با وجود همه مشکلات دست از کار خود بر نمی دارد و انحرافی از خود نشان نمی دهد و با یک دنیا اطمینان و صلابت برنامه خود را اجراء می کند تا حکومت جهانی را به دست گیرد و جهانی را آزاد سازد.

چنین مکتب پر ارزشی را پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم افتتاح و بنیان گزارد و به عنوان امامت طبق دستور الهی، علی علیه السلام و فرزندان او را قرار داد (1)، و مردمی را که به دنبال

ص: 203

---

1- ان هذا و شیعته هم الفائزون (ینابیع الموده، ج 1، ص 196). یا علی انک ستقدم علی الله انت و شیعتهک راقیین مرضیین و تقدم علیہ عدول غضابا منمحمین. (مجمع الزوائد، ج 9، ص 131، احتجاج، ج 1، ص 199- بحار، ج 35، ص 345) والذی نفسی بیده ان هذا و شیعته لهم الفائزون (امالی، للشیخ الطوسی، ص 251)

پیشوا و رهبر معصوم گام برمی دارند را شیعه نامید و با کمال صراحت به آنها وعده داد که پیروزی نصیب شماسست و علی و یارانش رستگاران دنیا و آخرت می باشند. (1) و این سخن گرانبهای پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم را علمای بزرگ اسلام در کتب احادیث و تفاسیر و تواریخ یاد کرده اند.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم مکتب تشیع را به مضامین مختلف بگوش مسلمانان و جهانیان رسانده و حتی نسبت به ائمه طاهرین علیهم السلام سخنانی مکرر گفته است و رویدادهای جهان را پس از خود به عناوین گوناگونی در مواقع مختلف بیان کرده تا مردم مسلمان کورکورانه بچاه نیفتند و از حق منصرف نگردند ولی با تمام پیش بینی های لازم باز کسانی که نمی توانستند یا نمی خواستند تسلیم حق گردند هر روزی بشکلی پس از رسول اسلام صلی الله علیه و آله و سلم به مبارزه و مخالفت برخاستند و با صورتی حق به جانب قوانین و مقررات را به شکلی دیگر در آوردند و مردم را با تهدید و تطمیع به جانب خود کشاندند و احکام الهی را به نفع خود تغییر دادند، اما پاسداران الهی این چنین نبودند و اصولاً حکومت را می خواستند که دستورات الهی را اجراء کنند نه آنکه دین را بهانه کرده تا به مقامی برسند و بر مردم حکوت نمایند پس بین این دو دسته فرق بسیاری بود، لذا رنجی که ائمه طاهرین علیهم السلام با تعداد کمی از پیروان خود می بردند آنچنان طاقت فرسا بود که راستی جهان از تحمل آن قاصر است و این

ص: 204

---

1- در کتاب الامام الثانی عشر ص 91: می گوید احادیثی که از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رسیده که امامت یا خلافت به دوازده نفر می رسد و همه آنها از قریش می باشند بحد تواتر رسیده و بخاری و مسلم و ترمذی و ابوداود در صحاح خود و احمد در مسند و حاکم در مستدرک و خطیب بغدادی در تاریخ خود و دیر در کتب خویش مفصلاً نقل نموده اند. (همه در انتظار اویند ص 53).

دسته برای این تحمل رنج نمودند زیرا که در قرآن خوانده بودند که بهشت در سایه کوشش و فداکاری است.

«أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخَلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسَّتْهُمُ الْبَأْسَاءُ وَالضَّرَاءُ وَزُلْزِلُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصُرُ اللَّهُ أَلاَ إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ» (1)

«آیا گمان کردید داخل بهشت می شوید، بی آنکه حوادثی همچون حوادث گذشتگان به شما برسد؟! همانان که گرفتاریها و ناراحتیها به آنها رسید، و آنچنان ناراحت شدند که پیامبر و افرادی که به او ایمان آورده بودند گفتند: پس یاری خدا کی خواهد آمد؟! (در این هنگام، تقاضای یاری از او کردند و به آنها گفته شد: آگاه باشید، یاری خدا نزدیک است!)»

در طول دو قرن ائمه طاهریین علیهم السلام در صحنه های مبارزه به صورت های مختلف جلوه نمودند و از حق دفاع کرده و آنچنان حکومت الهی را پاسداری نمودند و مکتب را توسعه دادند و راه و روش پیاده کردند و احکام اسلام را به پیروان خود آموختند و آنها را در فرا گرفتن معارف و علوم تشویق و تقدیر کردند که نقطه مجهولی برای شیعه باقی نماند و راه رهایی از چنگال دژخیمان هر عصری را متناسب با آن عصر فراگرفتند و عجب اینجاست با اینکه همه ائمه شیعه در سختی و رنج بسر می بردند و مجال فعالیتی صورت نداشتند ولی با همه این احوال در زندان، میدان نبرد، گوشه تبعیدگاه، کنار بستر بیماری، آنچنان حق را جلوه دادند و بر باطل مهر بطلان زدند که همه جهانیان از دور و نزدیک چون به وضع آنها آشنا می شوند و درباره زمان و روش آنان بررسی و مطالعه می کنند به آستان آنها تعظیم و در مقابل

ص: 205

آنها سر فرود می آورند و به دشمنان اسلام که دشمن انسانیتند نفرین می فرستند و این راه و روش در این مدت، درسی است که به شیعه در طول تاریخ می دهد تا بتوانند در هر فصلی وظیفه خود را انجام دهند و اسلام را با برنامه تعیین شده حفظ و پاسداری کنند.

#### 4- امام زمان علیه السلام و حکومت عدل جهانی:

حضرت مهدی علیه السلام به گفته پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بایستی حکومت عدل جهانی تشکیل دهد و به کشور و جمعیت خاصی اکتفا ننماید، او اراده الهیه را که حکومت مستضعفین است باید در عالم اجرا کند و همه جهان از نعمت امنیت و آزادی در پرتو حکومت عدل الهی تحت رهبری معصومی که از طرف پروردگار منصوب است برخوردار گردند.

او باید نتیجه زحمات انبیاء گذشته را در تشکیل حکومت الهی و توسعه آن دریابد او ضامن است به گفته نبی اکرم صلی الله علیه و آله که علت غائی و هدف عالی از بعثت انبیاء را که حکومت عدل است در سرتاسر جهان گسترش دهد و ستمگران و دژخیمان را سرکوب و ملت مسلمان را بر سرنوشت خود مسلط فرماید.

رسول اسلام صلی الله علیه و آله و در موارد عدیده خبر داده که مهدی اهل بیت علیه و علیهم السلام نجات دهنده بشریت و جبران کننده آلام انسانیت است تا جائیکه پیامبر صلی الله علیه و آله مژده می دهد: «أُبَشِّرُكُمْ بِالْمَهْدِيِّ»<sup>(1)</sup> من به جامعه بشریت با یکدنیا قاطعیت اعلام می دارم که مهدی علیه السلام بر می آید و به همه بدبختیها و سیه روزیها خاتمه می دهد و حکومت عدل را تشکیل میدهد و نعمت خدای متعال بر همه افراد انسانها بلکه همه موجودات به طور .

ص: 206

گسترده ای پخش می شود، دیگر ظلم مفهومی ندارد. پس بنابراین اگر ائمه طاهرین علیهم السلام هر یک افتخار میکنند که مهدی علیه السلام از ماست، اگر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله برای تسلیت تنها دختر خود بانوی بزرگ اسلام می فرماید: مهدی علیه السلام از ماست، برای اهمیت و موقعیت ممتازی است که او در جهان طبیعت و عالم هستی دارد.

همه خلقت و بعثت تمام انبیاء همه و همه برای این است که دستگاه آفرینش برای آنچه که خلق شده به کار بیفتند و از تمام ابزارهای هستی به نفع انسانهای خداپرست و آزادمنش استفاده گردد و این مقصد اساسی خلقت روزی تحقق می پذیرد که پیشوائی معصوم در رأس حکومت قرار گیرد.

دولتی که میخواهد در سرتاسر هستی این برنامه را پیاده کند جز با نیروئی مدد گرفته از غیب که سالیانی غیر محدود چنین قدرتی را تعبیه و تهیه کرده باشند و همه اطراف و جوانب کار را از دید عمیق هستی بررسی نموده باشند میسر نخواهد بود و بهترین جمله ای را که در این موقع می توان گفت این است که تنها آفریدگار چنین جهان پهناوری با چنین مشکلات نامحدودی در شرایطی که شماره آنها برای بشر عادی غیر ممکن است تنها و تنها بایستی انسان دقیق و روشن به آستانه خدای متعال رو آورده و تسلیم اراده و مشیت او گردد و سعی کند که خواسته او را به دست آورد و هر چه از او رسید بدون کم و زیاد بپذیرد و رسیدن به خواسته او تنها تبعیت از رسول اسلام صلی الله علیه و آله است که گفته او را خدا تضمین نموده.

«مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا» (1)

«آنچه را رسول خدا برای شما آورده بگیریید و اجرا کنید و از آنچه نهی کرده خودداری نمایید»

ص: 207



و خوشبختانه آنقدر احادیث معتبر از شیعه و سنی در این باب رسیده و بزرگان اسلام در این موضوع کتابها و مقالات نوشته اند که هر دانشمندی با اندک مراجعه ای می تواند حقایق را درک کند و نسبت به حضرت مهدی علیه السلام ایمان آورد و آنچه می بیند تحقق بخش اخباری است که نبی اکرم صلی الله علیه و اله فرموده و سرانجام بخواست خدای متعال حکومت جهانی الهی تشکیل می گردد و همه بینوایان عالم بنوا می رسند و جهان عرصه فعالیت انسانهای مؤمن قرار میگیرد.

## 5- جهان خلقت در انتظار حضرت مهدی علیه السلام

سخن بدینجا که رسید بایستی عمیقتر فکر نمود و در آنچه از انبیاء عظام و اولیاء رسیده است بیشتر دقت کرد تا نسبت به شخصیت بزرگ عالم خلقت اندیشه ای دیگر داشت

سخنم شد بلند می ترسم\*\*\* که مرا خبری از دهان بجهد

رهنورد بیان عجب تند است\*\*\* ترسم از دست من عنان بجهد

آنکس که می خواهد نتیجه مکتب الهی را در جهان هستی پیاده کند همه خلقت در انتظار فرمانبری از او می باشند تا نتیجه آفرینش و کمال هسنی بصورت چشمگیری ظاهر گردد و دنیای انسانی به تمام معنی الهی گردد و مردمی که در دورانهای تاریخ ستم و رنج کشیده، حاصل دسترنج خود را ببینند، چنین انسانی که مهدی امت انسانی است رنگی دیگر دارد و بوی دیگر و برنامه ای دیگر، او اسلام را از دریچه دیگری می نگرد و عالم را به صورت دیگری می بیند و همه عوالم را مورد استفاده خود و انسانها قرار می دهد، چنین نظامی حیرت انگیز، چنان رهبر معجزه آفرین هم می خواهد که گذشتگان مژده آمدن او را بدهند و مردم با خدا انتظار مقدم او را داشته باشند و همه انسانها به واسطه او با اسلام و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و آشنا

می شوند و از این راه با خدا ارتباط پیدا میکنند و دستگاه آفرینش همانطور که قرآن خبر داده مسخر آنها می گردد و حقایق اشیاء را می بینند، نه تنها رهبری او معجزه آساست (1) بلکه کسانی که از او پیروی می نمایند به صورت غیر عادی و وضعی بهت آور معارف را درک می کنند، گوئی جسم و جان آنها از مواهب الهی لبریز میگردد و انسانی کامل می شوند و موجودی الهی در عرصه جهان عرض اندام می نمایند تا جائیکه معصوم آرزوی دیدن آنها را می کند و به آنها تبریک می گوید و نه تنها انسانها بهره برداری می نمایند بلکه همه موجودات علوی و سفلی در چنین حکومتی بهره های خود را به طور کامل در اختیار انسانها می گذارند و آنچه موجب برکت و نعمت است بر همه طبقات داده می شود گوئی ظلم و جور دیگر در این خاکدان طبیعت وجود ندارد و همه در مسیری که باید و برای آن خلقت شده اند به بهترین وجهی سیر می نمایند.

راستی قلم عاجز است از اینکه بتواند چنین دورانی را ترسیم کند و زبان ناتوان است چنین عصر مشعشعی را بیان نماید. و بقول زراره بن اعین:

«... فِتْلِكَ أَمَارَاتٌ تَجِيءُ لَوْقَتِهَا وَ مَالِكٌ عَمَّا قَدَّرَ اللَّهُ مَذْهَبٌ...» (2)

خوب است دوستان را به بررسی و مطالعه روایاتی که از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و اهل بیت او رسیده که همه دارای نکات و وقایعی است که مراجعه به آن وضع را تا حدودی روشن می سازد توصیه نمایم و جداً درخواست کنم که در این باب به اینگونه کتبی که از احادیث و روایات خاندان عصمت علیهم السلام الهام گرفته اند توجه

ص: 209

---

1- مرحوم خواجه نصیرالدین طوسی قدس سره می گوید: الامام هو الحاكم في عالم الباطن ولا يصير غيره عالما بالله الا بتعليمه اياه و لذلك يسمونهم بالمتعلمين. (قواعد العقائد، ص 459)

2- خلاصه عبقات الانوار، ج 4، ص 263.

ناگفته نماند که امام زمان علیه السلام را در مسیر تکاملی انبیاء برای تشکیل حکومت جهانی، اجتماع را توان می بخشد تا بتوانند قدرت بدست گیرند و بر هر چه غیر از خداست خط بطلان بکشند و برای رسیدن به این هدف فرصتی مناسب لازم است که اجتماع از اسلام بهره کافی داشته باشند و از آنچه غیر از اسلام است بطور کامل رنجیده شده و به تنگ آمده باشند.

خلاصه در اثبات و نفی به صورتی درآید که حد وسطی در میان وجود نداشته تا مردم یکسره به در خانه خداوند روند و دستور او را بپذیرند. پس در این صورت دو اصل اساسی باید رعایت شود و نگهداری کامل به عمل آید، اصل اول این است که مکتب بدون کوچکترین آسیبی همانطور که رسول اسلام صلی الله علیه و آله از وحی گرفته در دسترس عموم قرار گیرد و مطالب روشن و بدون ابهام در اختیار مردم باشد و همه بدانند که آنچه که هست از خداست و دیگری دستی در آن نبوده و کسانی که دروس الهی را به مردم آموخته اند. در مرز عصمت (1) بوده و شاگردانی در این راه تربیت کرده که همه این روش را دنبال می کنند و در این قسمت باید اذعان کرد که ائمه طاهرین علیهم السلام در ادوار مختلف که اجتماع شکل‌های گوناگون به خود می گرفت آنچنان کوشش نموده که راستی احتیاجات نیازمندان را مرتفع نموده و اگر نقصی بچشم میخورد مربوط به خود مردم می باشد.

اصل دوم پذیرش انسانها در سطح جهانی است در اینجا باید توجه داشت که تحقق این امر در خارج به صورتیکه عموم یا اغلب بپذیرند باید به صورتی غیر عادی انجام گیرد یا اینکه باید به طور متعارف مردم را نسبت به آن متوجه نمود.

ص: 210

---

1- العصمه و هی ما یمتنع معه من المعصیه متمکنا منها ولا یمتنع منها مع عدمه.

در صورت اول که برای انسانها امتیازی نخواهد داشت و با سلب اختیار از انسان، دیگر ارزشی برای او نمی ماند و بزرگترین ظلم درباره او انجام شده است و اگر بنا بود اراده و اختیار از او گرفته شود این روش در نخستین روز خلقت انجام می گرفت و او را بدون اراده خلقت می نمودند و در این حال جهان هستی موجودی ناقص به شمار می آمد.

و در صورت دوم که روی منطقی و عقلی باید انسان را به طور متعارف در سطح عالی تربیت نمود و چنانچه دوره های لازم را بشر دید بازخواست تسلیم اراده خدا نگردد، آن روز است که خود ارزش خویش را از دست داده و هر چه بیند از کارکرد خویش است، در این صورت لازم است که افراد بشر هر چه ممکن است دوره های مختلف زندگی را ببینند و در زمانهای گوناگون و نشیب و فرازهای اجتماعی و آشنا شدن با مکتبهای بشری و مبارزه کردن با افکار و عقائد و گروههای کوچک و بزرگ و دیدن حکومتهای طاغوتی خود را برای پذیرش مکتب انسانی مجهز سازد و ظلم و بیدادگری و هزارها بدبختی، سیه روزی که به هر دری زده، نا امید گشته و سرش به سنگ خورده در دل به جستجوی راهی روشن و اساسی نجات بخش می گردد.

در چنین موقع تمام قواء خواه و ناخواه به طور ناگهانی به دنبال نور الهی می گردد و از همه رو برمی گرداند، در چنین زمانی دزدان راه و مردم از خدا بیخبر، یا خود را به دیار نیستی می فرستند یا اینکه اجتماع آنها را طرد می کنند در نتیجه در جهانی که ظلم و ستم انسانها را سخت در فشار قرار داده بود، یکباره برای پذیرش اسلام آماده می گردند و آنوقت است که پیشوای معصوم جلوه می کند و با نیروی الهی خود، از فرصت استفاده نموده و انسانها را در سطح گسترده علمی و اخلاقی با خدای خود مرتبط می سازد و اجتماعی پاک و مجتمعی دارای علم و فضیلت در جهان تربیت می نماید.

بنابراین برای تشکیل حکومت جهانی ناچار باید شرایط و مقتضیات وجود پیدا کند و به طور متعارف در سطح عالی پذیرش باشد تا امام معصوم با مدد پروردگار از فرصت استفاده نماید و حکومتی الهی در جهان تشکیل دهد و این موقعیت بدون تردید احتیاج به زمان دارد و هرگز نمی توان زمان آن را پیش بینی کرد.

## **6- چرا امام زمان علیه السلام در غیبت به سر می برد**

از آنچه گفته شد روشن گشت که برای تشکیل حکومت جهانی فرصتی لازم است و برای رسیدن به آن، زمان لازم می باشد. در اینجا سئوالی پیش می آید که در این زمان که به انتظار فرصت و ایجاد شرایط لازم به سر می بریم چرا امام زمان علیه السلام غیبت می کند که مردم به آن دسترسی نداشته باشند؟

## **7- شرائط و مقتضیات ظهور حضرت ولی عصر علیه السلام:**

جواب این سئوال واضح است زیرا ما در آنچه بیان شد دانستیم که شرائط و مقتضیات وجود ندارد و محیط جهان متناسب نیست.

بنابراین اقدام امام بدون اثر می ماند و طبعاً در چنین وضعی یا کشته می شود و یا او را مسموم می سازند و از صحنه فعالیت خارج می گردانند و نتیجه ای هم از این کار به نفع دین گرفته نمی شود، زیرا بدون وجود مقتضیات امری انجام گرفته و حجتی از دست رفته است و اگر ائمه دیگر چنین روشی را اتخاذ فرموده و در میدان معرکه حاضر شده و به مبارزه به صورتهای گوناگون پرداخته اند آنها عهده دار حفظ مکتب و مسلمانها در سطح محیط زندگانی عصر خویش بودند ولی پیشوای دوازدهم وظیفه دارد که حکومت جهانی را در موقع مقتضی که از آن در روایات تعبیر شده به عصری که ظلم و جور عالمی را فرا گرفته، تشکیل دهد. پس اگر قبل از

موقع قیام کند طبعاً نتیجه مطلوبه را نخواهد گرفت، شاهد این مطلب سئوالاتی است که از چند امام معصوم در چند مورد می شود که آیا شما قائم آل محمدید؟ جواب می دهند ما همه وظیفه داریم که به وظیفه خود قیام کنیم، اما قائم آل محمد علیهم السلام حضرت مهدی علیه السلام است و او باید قیام کند و حکومت جهانی را تشکیل دهد.

بنابراین غیبت امام زمان علیه السلام ناشی از ما و طاغوت‌های زمان است که در محیط جهانی خود پذیرش عمومی ایجاد نمی کنیم و اگر او جلوه کند طبق متعارف او را شهید و از میدان فعالیت بیرون می نمائیم، امامان هر یک در زمان خود در جهان جلوه نمودند و برای حفظ مکتب و نشان دادن حق و راه مبارزه با دزدان راه و بت پرستان اجتماع تا مرز شهادت کوشیدند و موضع دین را در اجتماع و محیط‌های مختلف مستحکم و پایرجا ساختند تا همه پیروان حق، راه مبارزه را دریابند و با سلاح تربیت و علم مکتب را تا سرحد جان دادن دنبال کنند.

### **8- نقش امام زمان علیه السلام در عصر غیبت:**

در اینجا سئوال دیگری مطرح می شود که در عصر غیبت که مدت آنهم معلوم نیست نقش امام زمان علیه السلام نسبت به مکتب و مسلمانان چیست؟

باز باید برای روشن شدن مطلب به گفته های گذشته پرداخت. امامت از نظر شیعه ریاست مطلقه در امور دین و دنیای مردم است در جهان، و امام کسی است که از طرف پروردگار به این مقام منصوب گردیده تا مردم به وظایف دینی خود عمل کنند و در صورت تخلف، آنها را به عواقب وخیم مخالفت خدای متعال آشنا سازند و برای امام به گفته متکلم بزرگ مرحوم خواجه نصیرالدین طوسی قدس سره هشت صفت ذکر شده که مهمترین آنها مقام عصمت است که بهترین تعریفی که از آن شده این است که صاحب عصمت در پیشگاه خدا ارزش و مقامی دارد که در آن مرز

هیچگونه موجبی برای ترک فرمان الهی و یا ارتکاب معصیت در خود نمی بیند و به تعبیری که حکما می گویند ملکه ای دارد که با آن صفت راسخ هرگز معصیت و گناه از او سر نمیزند. (1)

بنابراین امام باید در دین و دنیای انسانها حکومت داشته باشد و مردم از او تبعیت کنند و پیروی نمایند و حکومت امام در طول حکومت و سلطه خداست بر مردم، و همانطور که پروردگار بر جامعه حکومت دارد و به آنها فیض می‌رساند و انسانها به موقع خود بهره می‌برند و هستی خود را از خداوند می‌دانند و هرچه هست و نیست از او می‌شناسند و روی همین اصل دستورات الهی را بدون کم و زیاد در تمام شئون اجتماعی و سیاسی و دینی می‌پذیرند و انسانهایی را که او معرفی نموده و بر حسب شخصیتی که داشته اند مقام داده، مورد احترام قرار می‌دهند و امر خدا را در امثال او امر آنها می‌شناسند و در خلوت و جلوت خدا را در تمام حالات و شئون، حاکم و ناظر در امور می‌دانند و آنچنان حکومت الهی در دل خداپرستان قدرت و نفوذ دارد که همه چیز را در این راه ایثار میکنند تا به مقام عبودیت برسند و دیگر بندگی احدی را نپذیرند و اصولاً موجودی مؤثر و فیاض بخشی بی‌نیاز و دستگیری جزء معبود بی‌همتا نمی‌بینند تا برای او حکومتی قائل شوند آنها خدا را با چشم نمی‌بینند ولی با دل در تمام وجود و جهان هستی مشاهده می‌کنند و حکومت او را در سرتاسر عالم کون به صورت غیر قابل تغییری درک می‌نمایند. همین طرز حکومت برای پیامبر و امام از طرف پروردگار معین گردیده و چون انسان پیامبر و امام را می‌شناسد، در همان لحظه شناسائی، در او حکومت آنها جلوه می‌کند و به

ص: 214

---

1- دانشمند عالیمقام مرحوم علامه حلی قدس سره تا یک کتاب بنام الفین دارد که هزار دلیل بر وجوب عصمت امام ذکر کرده و می‌خواست هزار دلیل هم بر نفی عصمت دیگران بیاورد که موفق به اتمام آن نگردیده و این کتاب به فارسی هم ترجمه شده است.

دنبال گرفتن اوامر و دستورات آنها می رود. و چه بسا رسول و نماینده الهی را ندیده ولی دل به او داده و به او عشق می ورزد و احکام او را اجراء می نماید و بدین ترتیب خود را از مکتب و پیروان راستین او قرار می دهد و پیامبر هم معاشقه او را می پذیرد و با کمال صراحت اعلام می کند:

إِنِّي أَشْمُ رَائِحَةَ مَنْ أَلَيْمَنِ

درست مانند حکومت روح در بدن می ماند که چون در جسم انسانی حلول کرد تمام اعضا و جوارح او در اختیار او قرار می گیرد، با اینکه روح را نمی بیند.

خواجه میگوید:

الامام هو الحاكم في عالم الباطن. (1)

پیشوای الهی در دل آدمی حکومت می کند و او را به خدا سوق می دهد و همانطور که امام ملکه ای را به لطف خداوند پیدا می کند که تسلیم اراده او می شود و جزء او چیزی را نمی پذیرد و نمی خواهد، مؤمن هم در مرتبه ضعیف همین روح خدا پرستی را دارد که چون ایمان آورد و امام را نماینده خدا شناخت، طبعاً از حکومت او تبعیت نموده و حکومتی را جزء حکومت او که حکومتی الهی است نمی پذیرد و نمی خواهد. البته پذیرش حکومت الهی بستگی به میزان تربیت و تعلیم شخص دارد تا چه حدی در مقام سیر و سلوک پیشرفته و در شناسائی حقایق جهان هستی تا چه درجه ای نور گرفته است و به واقع رسیده است.

بنابراین آنچه مطرح است وجود او و شناسایی پیروان و شیعیان اوست، اما دیدن و ندیدن او مورد سخن نیست. همانطوریکه حاکم در محلی استقرار دارد و دیگران شاید او را در تمام عمر نبینند ولی حکومت آنرا چون پذیرفته اند از دستوراتش

ص: 215



پیروی می نمایند و امام در تمام امور بر آنها نظارت دارد و به موقع اعمال قدرت می نماید.

با توجه به مسائلی که گفته شد حکومت در اجتماع یا فرد برای تنظیم روابط و تحکیم اساس انسانیت است تا مردم جامعه بتوانند در سایه نظام الهی با روش طبیعی جهان آفرینش گام بردارند و به اوج سعادت دنیوی و اخروی برسند و مقام شامخ انسانیت را حائز شوند، و این مستلزم آن است که موانع را بردارند و شرایط را ایجاد کنند و طبعاً برای رسیدن به چنین هدف مقدسی نیاز به قانون و اجراء صحیح آن است.

رسول اسلام صلی الله علیه و آله به واسطه وحی و الهام از مبدأ و آفرینش، همه نیازمندیهای فردی و اجتماعی در تمام ابعاد حیات را تأمین نموده و به صورت قرآن و سنت آنرا در اختیار ملت مسلمان نهاده است، و برای اینکه از زمانهای مختلف این برنامه هستی بخش بصورت صحیح به دست مردم برسد و ستمگران و جاه طلبان به نفع خود آنرا توجیه و تاویل نکنند و با استفاده از آن، از سلاح تربیت و تعلیم برخوردار گردند تا بتوانند با قافله هستی به جلو بروند، این گروه که پیامبر صلی الله علیه و آله آنها را طبق قرآن امام نامیده و پیشوای امت قرار داده بر حسب اخباری که مورد تأیید شیعه و سنی میباشد به دوازده نفر از این ائمه علیهم السلام در دورانهای گوناگون تعلق گرفته، که اینان با طاغوتها و افراد متفاوت و مؤمنین مختلف همزمان بوده اند و طبق وظیفه الهی با استمداد از پروردگار روشی مخصوص به خود را اتخاذ نموده و آنچه می بایست در آن زمان انجام دادند، بطوریکه اگر زمان آنها عوض میشد، دیگری هم همان روشی را اتخاذ می نمود که امام دیگر انجام داده است، تا دین خدا و مکتب تشیع را آنطور که بایست با روشهای خداپسندانه نگهداری نموده و مسلمانان را به طور کامل با حقیقت آشنا، و راه پیشرفت علمی و عملی را به نحو

شایسته ای نشان دادند و خود در این راه جان دادند ولی به مکتب هستی بخشیدند.

تا اینکه نوبت به دوازدهمین امام رسید، اگر او هم مانند ائمه دیگر همان روش را اتخاذ مینمود، بدون تردید به شهادت می رسید و مکتب تعطیل میشد پس ناچار باید با حفظ خود، مکتب را حراست کند و با پاسداری معنوی و باطنی، دین خدا را به مردم برساند و به وسیله ثواب خود برنامه اش را انجام دهد، تا روزی فرارسد که حکومت جهانی تشکیل گردد. در چنین فرصتی است که امام با نیروی معنوی خود و با پذیرشی که جامعه از مکتب او دارند به وظیفه خویش عمل می نماید و سرپرستی میکند اگر چه به طور متعارف او دیده نمی شود ولی اثر وجودی او در تمام شئون در نظر بینندگان حقائق آشکار است.

و اما ملت شیعه چون همه قوانین و مقررات را به نحو کامل در دست دارند و ائمه دین نیازمندیهای آنان را با صورتی روشن، بطوریکه در تمام ابعاد حیات بتوانند پیاده کنند رفع نموده و طرز اجراء قوانین الهی و نظام آسمانی را در زمانهای مختلف از پیشوایانی که در گذشته و در اعصار مختلف بوده اند فرا گرفته و برای نظم و ایجاد هم بستگی که دشمن نتواند اخلاقی وارد آورد و از سیر تکاملی مذهب جلوگیری نماید افرادی را با مشخصاتی معین و همه را در پستهای خود ثابت نموده تا مجالی برای خورده گیری پیش نیاید و خود به موقع از دستگیری و نظارت و راهنماییهای لازم و دفع اموری که جزء به عنایت او میسر نیست و اگر مددی نرسد مکتب از بین می رود و حجه زائل می شود غفلت نمی ورزد، هر چند مردم از عنایات او آگاه نباشند.

البته ادامه این وضع بستگی دارد به پذیرش جهان انسانیت، رهبری مطلق انسان

جمال یار ندارد نقاب چهره ولی \*\*\*غبار ره بنشان تا نظر توانی کرد



حضرت آیه الله العظمیٰ مرحوم حاج سید عبدالحسین شرف الدین موسوی جبل عاملی قدس سره

(صاحب المراجعات)

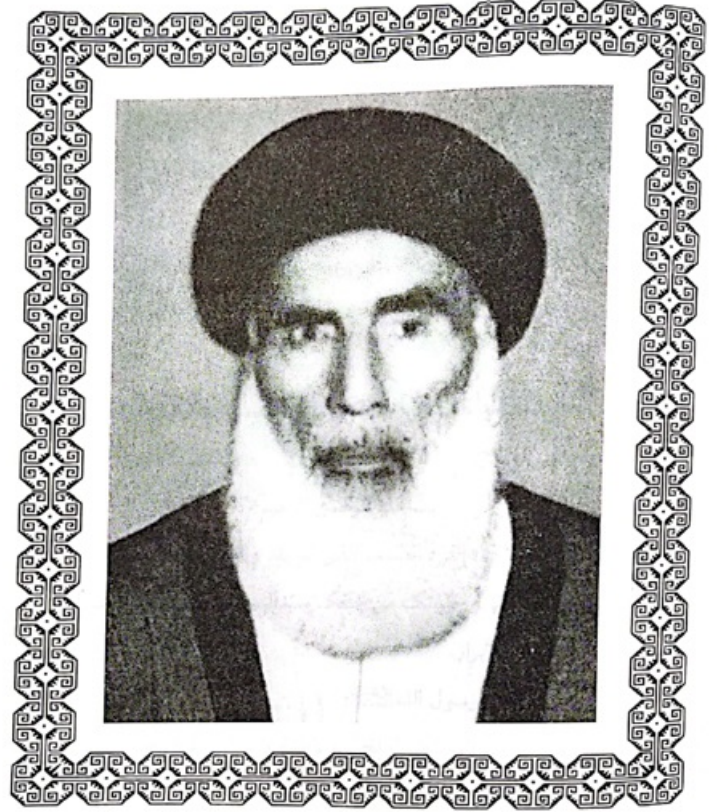
(از لبنان)

ص: 219



1- حضرت آیه الله العظمی مرحوم حاج سید عبدالحسین شرف الدین موسوی جبل عاملی قدس سره

تصویر



«صاحب المراجعات»

(از لبنان)

ص: 219



## 2- ایذاء فاطمه زهرا عليها السلام توسط غاصبان خلافت

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الواحد الأحد، الفرد الصمد، الذي لم يلد ولم يولد ولم يكن له كفوا احد وصل اللهم على حبيبيك و خيرتك من خلقك سيد المرسلين محمد بن عبدالله وعلى آله الأخيار المصطفين الأبرار.

قال رسول الله صلى الله عليه وآله :

«إِنَّ اللَّهَ يَغْضَبُ لِعُصْبِ فَاطِمَةَ وَيَرْضَى لِرِضَاهَا».

## 3- ایذاء فاطمه عليها السلام:

آزردن حضرت فاطمه زهرا عليها السلام یگانه دخت گرامی رسول خدا صلی الله علیه و آله صرف نظر از هر چیز و با قطع نظر از موجبات و مقتضیات آن، مخالفت با نصوص صریح و توصیه های مسلم و مکرر پیامبر عظیم الشأن اسلام درباره آن بانوی دو جهان است.

و این حدیث شریف که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله خطاب به فاطمه زهرا عليها السلام فرمود:

ص: 221



«إِنَّ اللَّهَ يَغْضِبُ لِعِصْيَانِكِ وَيَرْضَى لِرِضَاكِ» (1).

«پروردگار متعال بر خشم تو خشمگین، و بر خشنودی تو خشنود میشود».

که حافظ ابن حجر عسقلانی روایت کرده برای اثبات ادعای ما کافی است.

طبرانی (2) و دیگران، و همچنین علامه نبهانی در «الشرف المؤبد» در شرح حال آن بانو این حدیث را روایت کرده اند. (3)

حافظ بخاری (4)، و حافظ مسلم (5)، و همچنین حافظ ابن حجر عسقلانی (6)، اسود بن مخرمه روایت کرده اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله بالای منبر درباره فاطمه زهرا علیها السلام فرمود:

«فَاطِمَةُ بَصْعَةٌ مِنِّي، يُؤْذِنِي مَا آذَاهَا، يُرِيْنِي مَا أَرَابَهَا».

«فاطمه علیها السلام پاره تن من است، هر آنچه موجبات رنجش او را فراهم آورد مرا آزار میدهد و هر آنچه سبب ناراحتی او باشد مرا ناراحت میکند».

ص: 222

- 
- 1- «الاصابه، فی تمییز الصحابه، ج 4، ص 266، شماره 830، ترجمه صدیقه طاهره علیها السلام.
  - 2- «المعجم الکبیر»، ج 22، ص 401، ح 1001. و نیز: -حاکم نیشابوری، در «مستدرک الصحیحین، ج 3، ص 154. - ابن المغازلی، در «مناقب علی بن ابی طالب»، ص 351، ح 401، و 402. - حافظ عزالدین ابن اثیر جزری، در «اسدالغابه»، ج 5، ص 522. - یافعی، در «اخبار قزوین»، ج 3، ص 11. و...
  - 3- «الشرف المؤبد»، ص 625.
  - 4- «صحیح بخاری»، ج 5، ص 83 ح 232.
  - 5- «صحیح مسلم»، ج 4، ص 1902، ح 93-24491.
  - 6- «الاصابه»، ج 4، ص 266، شماره 830 ترجمه فاطمه بنت رسول الله صلی الله علیه و آله.

و نیز شیخ یوسف نبهانی بیروتی همین حدیث را از حافظ بخاری نقل کرده است، و نیز می گوید:

«وَفِي رَوَايَةٍ فَمَنْ أَغْضَبَهَا أَغْضَبَنِي».

«هر کس او را خشمگین کند مرا به خشم آورده است».

و از جامع صغیر روایت میکند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي يُغْضِبُنِي مَا يُغْضِبُهَا، وَيُسِطُنِي مَا يُسِطُهَا»<sup>(1)</sup>

«فاطمه، پاره تن من است، آنچه او را ناراحت کند مرا ناراحت کرده، و آنچه او را خشنود کند مرا خشنود میکند».

و ابن قتیبه در اوایل «الامامه والسیاسة»، و دیگر مورخان و سیره نویسان روایت کرده اند او خود به ابوبکر و عمر فرمود:

«...نَشَدْتُكُمَا اللّٰهَ، اَلَمْ تَسْهَا رَسُوْلَ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُوْلُ: رِضَا فَاطِمَةَ مِنْ رِضَايَ وَ سَخَطُ فَاطِمَةَ مِنْ سَخَطِي، فَمَنْ اَحَبَّ فَاطِمَةَ ابْنَتِي فَقَدْ اَحَبَّنِي وَ مَنْ اُزْضِيَ فَاطِمَةَ فَقَدْ اُزْضَانِي، وَ مَنْ اَسْخَطَ فَاطِمَةَ فَقَدْ اَسْخَطَنِي. قَالَا: نَعَمْ سَمِعْنَا مِنْ رَسُوْلِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ»<sup>(2)</sup>

«شما را به خدا آیا از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدید که فرمود:

رضای فاطمه رضای من، و خشم فاطمه خشم من است، هر کس دخترم را دوست داشته باشد مرا دوست داشته، و هر کس فاطمه را خشنود کند مرا خشنود کرده، و هر کس فاطمه را به خشم آورد مرا خشمگین ساخته است؟

گفتند: آری این سخن را از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیده ایم».

ص: 223

---

1- «الشرف المؤبد»، ص 125.

2- الامامه والسیاسة، ج 1، ص 14.

هر کس رسول خدا صلی الله علیه و آله را خوب بشناسد و احادیث ارائه شده بالا را به گونه ای که لازم است مورد مطالعه و دقت قرار دهد می داند که اینها همه بر عصمت علیهم السلام سیده و سرور بانوان جهان دلالت دارند.

عده ای از اعلام علمای اهل سنت مانند احمد بن حنبل از ابوهریره از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می کنند که آن حضرت به علی و حسن و حسین و فاطمه علیهم السلام نگریسته و فرمود:

«أَنَا حَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَكُمْ، وَسِلْمٌ لِمَنْ سَالَمَكُمْ».(1)

«من با هر که با شما بجنگد میجنگم، و با هر که با شما صلح کند صلح میکنم».

حاکم نیشابوری(2)، و طبرانی(3) نیز آن را از ابوهریره روایت کرده اند.

حدیث مورد بحث با مختصر تفاوتی در لفظ آن از زید بن ارقم نیز روایت شده است.(4)

4- حافظ ابن فراء بغوی در «مصایح السنه»، ج 2، ص 280.

5- حافظ کنجی شافعی در «کفایه الطالب»، ص 329-330 و 331.

6- حافظ خطیب تبریزی در «مشکاه المصایح»، ج 3، ص 258.

7- حافظ موفق بن احمد خوارزمی در «المناقب»، ص 91، و «مقتل الحسین»، ج 1، ص 61 و 99

8- حافظ ابن عساکر دمشقی در بخش ترجمه امام حسن علیه السلام از «تاریخ دمشق»، ص 98، ح 163، و 164، و 165، و بخش ترجمه امام حسین علیه السلام از «تاریخ دمشق»، ص 102، ح 135، و 136، و ص 100، ح 134، و ص 102، ح 137.

9- حافظ عزالدین ابن اثیر جزری در «اسدالغابه»، ج 5، ص 523

10- حافظ ابوالسعادات بن اثیر جزری در «جامع الأصول»، ج 10، ص 102، ح 6694

11- حافظ محب الدین طبری در «الریاض النضره»، ج 2، ص 189، و «ذخائر العقبی»، ص 25.

12- حافظ حموی در «فراند السمطین»، ج 2، ص 32-38، ح 372.

13- حافظ شمس الدین ذهبی در «تلخیص المستدرک»، مطبوع در ذیل مستدرک، ج 3، ص 149، و «میزان الاعتدال»، ج 1، ص 176، شماره 712، ترجمه اسباط بن نصر همدانی

14- حافظ زرنندی در «نظم درر السمطین»، ص 232.

15- حافظ ابن حجر عسقلانی در «الاصابه»، ج 4، ص 367، ترجمه صدیقه طاهره علیها السلام.

16- ابن صباع مالکی در «الفصول المهمه»، ص 27.

17- حافظ ابن حجر هیتمی، در «الصواعق المحرقة»، ص 185.

...

ص: 224

---

1- «المسند»، ج 2، ص 442.

2- «مستدرک الصحیحین»، ج 3، ص 149.

3- «المعجم الکبیر»، ج 3، ص 31، ح 2621. و نیز - حافظ ذهبی در «تلخیص المستدرک» مطبوع در ذیل السمندرک، ج 3، ص 149

- حافظ خطیب بغدادی در «تاریخ بغداد»، ج 7، ص 137، شماره 3582. - حافظ ابن مغزلی در «مناقب علی بن ابیطالب»، ص 63-64 ح 90.

4- حدیث فوق را نامبردگان زیر از اعلام اهل سنت روایت کرده اند: - حافظ ابوعیسی ترمذی در «الجامع الصحیح»، ج 4، ص 361-2.

حاکم نیشابوری در «المستدرک»، ج 3، ص 149. 3- حافظ طبرانی در «المعجم الکبیر»، ج 3، ص 30، ح 2619، ص 31، ح 2620 و «المعجم الصغیر» ج 2، ص 3.

و نیز ابن حبان در «صحیح»، و ضیا در «المختاره»، و حافظ طبرانی، و ابن ابی شیبہ از زید بن ارقم، و ابویعلی در «السنه»، و سعد بن ابی وقاص، و گروهی از بزرگان مانند امام علوی در القول الفصل جزء دوم صفحه هفت از ابوبکر روایت کرده اند که گفت:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را دیدم که در خیمه اش نشسته و به یک کمان عربی تکیه کرده است، علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام در خیمه حضور داشتند، فرمود:

«ای مردم من با هر کس که با اهل این خیمه صلح کند صلح میکنم، و با هر کس که با ایشان جنگ کند می جنگم، و دوستم با کسی که ایشان را دوست می دارد، و دشمنم با کسی که ایشان را دشمن میدارد. آنها را جز کسانی که از لحاظ وراثت و ولادت پاک هستند دوست

ص: 225

نمی دارد، و جز کسانی که از حیث وراثت نگون بخت و از نظر ولادت پست و فرومایه اند دشمن نمی دارد». (1)

از عبدالرحمان ازرق از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده که آن حضرت فرمودند:

من میان رختخوابم خفته بودم که رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد شدند، در آن حال حسن و یا حسین علیهما السلام آب خواستند، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برخاست از گوسفند بی شیری که داشتیم شیر دوشیدند، حسن علیه السلام جلو آمد، رسول خدا صلی الله علیه و آله او را کنار زده و شیر را به حسین علیه السلام داد فاطمه علیها السلام عرض کرد:

با یا رسول الله! مثل اینکه حسین را بیش از حسن دوست میدارید؟

فرمودند: نه! حسین جلوتر از حسن آب خواسته بود، سپس فرمودند:

«إِنِّي وَإِيَّاكَ وَهَذَيْنِ وَهَذَا الرَّاقِدَ فِي مَكَانٍ وَاحِدٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ». (2)

«من و تو (فاطمه علیها السلام) و ایندو (حسن و حسین علیهما السلام) و این (علی علیه السلام) که مشغول استراحت است روز قیامت در یک جا خواهیم بود»

ص: 226

---

1- حدیث ابو بکر را نام بردگان زیر از اعلام اهل سنت روایت کرده اند: 1- حافظ موفق بن احمد خوارزمی در «المناقب»، ص 211. و «مقتل الحسین»، ج 1، ص 4. 2- حافظ مجد الدین طبری در «الریاض النضره»، ج 2، ص 189. 3- حافظ حموی در «فرائد السمطین»، ج 2، ص 39-40، ح 373. 4- استاد عباس محمود عقاد، در «موسوعه العقاد»، عبقریه علی، ج 2، ص 792. و...  
2- «مسند» احمد بن حنبل، ج 1، ص 101، و نیز 1- حافظ طبرانی در «المعجم الکبیر»، ج 3، ص 32، ح 2622. 2- حافظ ابن عساکر دمشقی در بخش ترجمه امام حسن علیه السلام از «تاریخ دمشق»، ص 118، ح 191، و 192. 3- حافظ عزالدین بن اثیر خزری در «اسد الغابه»، ج 5، ص 269، و ص 523. 4- ابن بوران در «تهذیب تاریخ دمشق»، ج 4، ص 213. و...

حقی که اینها بر گردن امت خصوصاً بر اهل حل و عقد (بزرگان صحابه) داشتند ایجاب می کرد که حقوقشان رعایت شده و بر مصائب اسف انگیزی که به شهادت تاریخ بر آنان وارد آمد دچار نشوند، و با وجود مقامی که در میان مسلمانان داشتند نمی بایست آنها را کنار گذاشته و در مشورت‌های خود (که نیاز مبرمی به شرکت ایشان بود) از وجود آنان بی نیاز شوند، تا کار به جایی رسد که مسأله خلافت را بدون حضور آنان فیصله دهند، و آنان را از حق، مال، خمس، ارث و ملکشان محروم کنند. به طوری که هنوز پیامبر محترم صلی الله علیه و آله دفن نشده و اندوهشان به خاطر فقدان آن حضرت تسکین نیافته آنها را همانند مردم عادی به شمار آورده و از نظر بیندازند.

آنان که در آن روزها امور مسلمین را به دست گرفتند، پایه حکومت خود را چنان استحکام بخشیده و کارها را قبضه کردند که هر کس به فکر انتقاد از روش آنها می افتاد، او را به ایجاد پراکندگی و فساد در میان امت متهم ساخته و از صحنه اجتماع بیرون می راندند، بدین گونه بود که از مقاومت علی علیه السلام و دوستان آن حضرت در امان ماندند [تفصیل این ماجرا را در کتاب المراجعات آورده ام، علاقمندان به این موضوع به آنجا مراجعه کنند].

#### 4- غصب فدک توسط غاصبان خلافت:

از جمله کارهایی که در آن دوران در پیش گرفتند آن بود که میان طبقات مردم فرق نگذاشتند، و اموال زیادی در میان مردم قسمت کرده و در این تقسیم ها سابقین در اسلام و آنان را که اخیراً به اسلام پیوسته بودند به یک چشم نگرستند، و به همین ترتیب رضایت عامه مردم را به خود جلب کردند، و راه را برای رسیدن به مقاصد خود هموار نمودند، در نتیجه این سیاست هنگامی که حضرت صدیقه طاهره علیها السلام آنان را برای استرداد ارث و حقیقت فرا خواند پاره تن رسول خدا صلی الله علیه و آله را

همانند زنان دیگر پنداشته و او را در دعوی حقیق محق ندانستند!!

بلکه حتی آن مظلومه ستمدیده را همانند زنان دیگر نیز به شمار نیاوردند، زیرا زن مسلمان اگر یک شاهد از عدول مؤمنین برای اثبات ادعای خود داشته باشد به جای شاهد دوم می توان به قسم خوردن وی کفایت کرد، و وقتی ادعای او مردود میشود که حاضر به ادای سوگند نباشد.

اما وقتی که حضرت صدیقه طاهره علیها السلام، دخت گرامی رسول خدا صلی الله علیه و آله علی علیه السلام را به عنوان شاهد با خود آورد چون شاهد واحد بود او را نپذیرفتند، در حالی که می بایست او را دست کم مانند دیگر زنان مسلمین به ادای سوگند به جای شاهد دوم فرا خوانند و اگر او از ادای سوگند استتکاف ورزید آن گاه ادعایش را رد کنند، ولی آنان بی درنگ ادعای آن بانوی معصومه را رد کرده و از وی تقاضای سوگند نمودند.

و با اینکه آن حضرت هنوز «فدک» را در تصرف خود داشت در آن تصرف عدوانی نمودند، در حالی که مطابق قانون شرع مدعی باید اقامه بینه کند نه ذوالید و متصرف، زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«الْبَيِّنَةُ عَلَى الْمُدَّعِي وَالْيَمِينُ عَلَى مَنْ أَنْكَرَ»

«در دعاوی حقوقی و غیره، اقامه بینه از آن مدعی و قسم خوردن حق منکر است».

ولی ابوبکر لعنه الله علیه در برابر نص فوق اجتهاد کرده و رأی خود را بر فرمایش رسول خدا صلی الله علیه و آله ترجیح داد.

اینک سخنی از استاد معاصر: محمود ابوریه که می گوید:

موضوع دیگری که باید در پیرامون آن به صراحت سخن بگوییم برخورد ابوبکر لعنه الله علیه با دخت گرامی رسول خدا صلی الله علیه و آله در مقابل تقاضای آن بانوی دو عالم ارث پدرش را



از وی بود.

بر فرض آن که اخبار آحاد ظنی صلاحیت تخصیص ظاهر قطعی کتاب را داشته، و صحت روایت ابوبکر لعنه الله علیه از رسول خدا صلی الله علیه و آله: «ما پیامبران ارث نمی گذاریم، ثابت شود و معنای عام آن هم تخصیص بردار نباشد، باز ابوبکر می توانست قسمتی از ماترک رسول خدا صلی الله علیه و آله مثلاً فدک را در اختیار آن بانوی گرامی بگذارد.

زیرا اینکار جزو اختیارات خلیفه بود و کسی هم نمی توانست در این رابطه به وی اعتراض نماید، خلیفه مسلمین می تواند به هر کس هر چه می خواهد ببخشد، همانگونه که او (ابوبکر لعنه الله علیه) قسمتی از ماترک رسول خدا صلی الله علیه و آله را به زبیر بن عوام، و محمد بن مسلمه و دیگران بخشید. درباره

افزون بر این همین «فدک» را که ابوبکر لعنه الله علیه از دختر پیامبر گرفت دیری نپائید که عثمان خلیفه سوم آن را به مروان بن حکم تیول داد. (1)

ابن ابی الحدید معتزلی یکی از اعلام اهل سنت طی سخنی خلیفه اول و دوم را نکوهش کرده و از رفتار آنها با آن بانوی محترم اظهار تأسف نمود و در پایان می گوید:

گذشته از جنبه شرعی مسأله، جا داشت که مقام خلافت آنها مانع از رفتار آنچنانی شان با دختر عزیز پیامبر بزرگوار صلی الله علیه و آله باشد، آنگاه در ادامه سخنانش می گوید:

این سخنی است که پاسخ ندارد. (2)

فعلاً ما کاری به مقتضیات خلافت آنها نداریم، و تنها مسأله را از نظر مقتضیات محاکمه در نظر گرفته و می گوئیم:

موازین شرعی، حاکی از اینکه دختر پیامبر صلی الله علیه و آله در دعوی خود نسبت به «فدک» حاکم بوده، کامل و متعدد است چنانکه بر اهل انصاف پوشیده نیست.

ص: 229

---

1- مقاله ابوریه را مجله الرساله مصری در شماره 518 سال 11، ص 457 منتشر ساخته است

2- «شرح نهج البلاغه»، ابن ابی الحدید، ج 4، ص 106، شرح نامه امام علیه السلام به عثمان بن حنیف.

و تنها کافی بود که خلیفه حاکم آن روز به یاد می آورد که این مدعی از نظر قداست در مقامی قرار دارد که با مریم دختر عمران برابری می کند، بلکه برتر از اوست.

کافی بود به یاد می آورد که فاطمه، مریم، خدیجه، و آسیه همسر فرعون بهترین زنان بهشت، و یا بهترین زنان جهان می باشند.

## 5- فاطمه زهرا علیها السلام سیده زنان عالمیان است :

«... قال صلى الله عليه وآله: يا فاطمةُ أما تَرْضَيْنَ أَنْ تَكُونِي سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ، أَوْ سَيِّدَةَ نِسَاءِ هَذِهِ الْأُمَّةِ؟» (1)

ص: 230

- 1- «مسند ابوداود طیالسی، ص 197، ح 1373، و نیز: 1- حافظ ابن سعد واقدی در «الطبقات الکبیر»، ج 2، ق 2، ص 40 و 8 ح 17.
- 2- حافظ احمد بن حنبل در «المسند»، ج 6 ص 282. 3- حافظ بخاری در «التاریخ الکبیر»، ج 1، ص 232. 4- حافظ مسلم بن حجاج قشیری، در «الجامع الصحیح»، ج 4، ص 1905، ح 98. 5- حافظ بزار، در «المسند»، ج 3، ص 102، ح 885. 6- حافظ ابویعلی موصلی در «المسند»، ج 5، ص 110، ح 2722. 7- حافظ دولابی در «الذریه الطاهره»، ص 142، ح 179، 180، و 112. 8- محافظ طحاوی در «مشکل الآثار»، ج 1، ص 49، و 50 و 51. 9- حافظ طبرانی در «المعجم الکبیر»، ج 22، ص 417. 10- حافظ ابوعبدالله حاکم نیشابوری، در «المستدرک»، ج 3، ص 156. 11- حافظ ابونعیم اصفهانی در «حلیه الاولیاء»، ج 2، ص 40. 12- حافظ ابو عمر ابن عبدالبر اندلسی در «الاستیعاب» مطبوع در ذیل «الاصابه»، ج 4، ص 364. 13- حافظ ابن فراء بغوی در «مصابیح السنه»، ج 4، ص 184. 14- حافظ ابوالفرج بن جوزی در «صفه الصفوه»، ج 2، ص 12. 15- حافظ عز الدین بن اثیر الجزری، در «اسد الغابه»، ج 5، ص 522. 16- تلمسانی در «الجهره فی نسب علی»، ص 17. 17- حافظ نووی در «ریاض الصالحین»، ج 1، ص 448. 18- حافظ حسن بن محمد صاغانی در «الجمع بین الصحیحین»، ص 384. 19- قاضی ابوالمحاسن: یوسف بن موسی حنفی در «المعتصر من المختصر»، ج 2، ص 347. و...

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله خطاب به فاطمه زهرا علیها السلام فرمود:

فاطمه آیا خشنود نیستی که بانوی بانوان جهان و یا بانوی بانوان امت من هستی؟»

این معنا در روایت دیگری به لفظ دیگری به ترتیب زیر چنین آمده است:

روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله به دیدار فاطمه علیها السلام رفته و از حال وی جو یا شد.

فاطمه علیها السلام عرض کرد:

درد رنجورم ساخته، و معمولاً به دلیل عدم دسترسی به غذا ناراحتم.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«يا فَاطِمَةُ أَلَا تَرْضِينَ أَنْ تَكُونِي سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ، أَوْ سَيِّدَةَ نِسَاءِ هَذِهِ الْأُمَّةِ؟»

حضرت صدیقه طاهره علیها السلام عرض کرد:

پدر! مگر مریم دختر عمران بانوی بانوان جهان نبود؟

رسول خدایا فاطمه اما ترضین ان تکوینی سیدة نساء العالمین، أو سیدة نساء هذه الأمة؟ فرمود:

او بانوی بانوان عصر خود بود و تو بانوی بانوان عصر خود هستی، این را بدان، من تو را به کسی که در دنیا و آخرت آقا است شوهر داده ام. (1)

برتری حضرت زهرا علیها السلام نسبت به مریم عذرا از نظر ائمه اهل بیت علیهم السلام و دوستان ایشان و حتی دیگران موضوع مسلمی بوده است. چنانکه بسیاری از اعلام اهل

ص: 231

---

1- «مسند شمس الأخبار»، شیخ علی بن حمید قرشی، ج 1، ص 109-110.

سنت او را بر کلیه زنان عالم حتی به مریم بنت عمران ترجیح داده اند، مانند سبکی، سیوطی، زرکشی، مقریزی، ابن ابی داود، و مناوی که نبهانی در کتاب «الشرف المؤبد»، ص 126، طبع دار جوامع الکلم، قاهره، بخش فضائل حضرت صدیقه طاهره علیها السلام از آنان روایت کرده است.

این همان معنا است که سید احمد زینی دحلان مفتی شافعیه صریحا به صحت آن تأکید ورزیده و در بخشی از سیره خود که در پیرامون ازدواج علی و فاطمه علیها السلام سخن می گوید از جمعی از بزرگان عامه احادیثی در رابطه با آن روایت کرده است. (1)

حدیث حاکی از اینکه حضرت صدیقه طاهره علیها السلام، مریم، خدیجه و آسیه بهترین زنان بهشت هستند را حافظ احمد بن حنبل شیبانی از ابن عباس روایت کرده است. (2)

حدیث مزبور را حافظ ابوعمر ابن عبدالبر نیز از ابوداود، طی سندی از انس بن مالک، و نیز از عبد الوارث بن سفیان، در ترجمه صدیقه طاهره، و خدیجه علیها السلام روایت کرده است. (3)

حدیث حاکی از برتری حضرت صدیقه طاهره علیها السلام را که کمی پیش تر از این روایت آن را از حافظ ابوداود طیالسی و عده زیادی از اساطین محدثین اهل سنت به عرض رساندیم حدیثی است صحیح و نصی است از رسول خدا صلی الله علیه و آله که در رابطه با برتری آن بانو بر کلیه زنان عالم بر آن تأکید ورزیده است.

ص: 232

---

1- «السیره النبویه والاثار المحمدیه»، سید احمد زمینی دحلان، مطبوع در حاشیه سیره حلبیه، ج 2، ص 6.

2- «مسند» احمد بن حنبل، ج 1، ص 293.

3- «الاستیعاب»، مطبوع در ذیل الاصابه، ج 4، ص 365، ترجمه صدیقه طاهره علیها السلام، و ص 227، ترجمه خدیجه بنت خویلد.

مسلمانان به خوبی می دانند که پروردگار عالم دختر گرامی پیامبر صلی الله علیه و آله را از میان زنان امت اسلام برگزیده است، همان گونه که دو فرزندش حسن و حسین علیهما السلام را از میان پسران امت، و شوهرش را از میان جوانان امت برگزیده و آنها را برای مباحله با نصارای نجران با خود به محل مباحله آورد.

«فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ» (1)

«هرگاه بعد از علم و دانشی که (درباره مسیح) به تو رسیده (باز) کسانی با تو به محاجه و ستیز برخیزند، به آنها بگو: «بیاید ما فرزندان خود را دعوت کنیم، شما هم فرزندان خود را، ما زنان خویش را دعوت نماییم، شما هم زنان خود را، ما از نفوس خود دعوت کنیم، شما هم از نفوس خود، آنگاه مباحله کنیم، و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم.»

فخر رازی در تفسیر این آیه آورده است:

پس از نزول آیه شریفه خدای عز و جل دستور داد بهترین پسران و زنان، و کسی را که به منزله جان شما است انتخاب کرده و برای مباحله و نفرین با علمای نصارای نجران با خود بیاورید، و رسول خدا صلی الله علیه و آله در حالی که ردایی از موی سیاه پوشیده، و حسین علیه السلام را در بغل گرفته و دست حسن علیه السلام را در دست داشت، و فاطمه علیها السلام پشت آن حضرت، و علی علیه السلام دنبال فاطمه علیها السلام می آمد، مقابل نصاری نجران رسیدند، آنگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

ص: 233

هنگامی که من آغاز به نفرین کردم شما آمین بگوئید.

در این هنگام اسقف نجران گفت:

ای جماعت نصارا من هم اکنون قیافه هایی را می بینم که اگر از خدا بخواهند کوهی را از جایش برکنند آن را از جا بر می کند، با اینها مباحثه نکنید که به هلاکت می رسید، و تا روز قیامت دیگر یک نصرانی در روی زمین زنده نمی ماند. (1)

### 7- فاطمه زهرا علیها السلام و آیه تطهیر :

و نیز مسلمین متفقا قبول دارند که حضرت صدیقه طاهره علیها السلام از جمله کسانی است که پروردگار متعال آیه تطهیر را درباره آنان نازل فرموده است:

«أَتَمَّا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (2)

«خدا خواسته است هر گونه پلیدی را از شما اهل بیت پیغمبر برداشته و شما را پاک و پاکیزه گرداند».

### 8- فاطمه زهرا علیها السلام و آیه مودت :

همه میدانند که حضرت صدیقه طاهره سلام الله علیها از کسانی است که خدا دوستی آنها را برای مسلمانان واجب فرموده و آن را اجر رسالت پیامبر صلی الله علیه و اله قرار داده است.

يَا آلَ بَيْتِ رَسُولِ اللَّهِ حُبُّكُمْ \*\*\* فَرَضَ مِنَ اللَّهِ فِي الْقُرْآنِ أَنْزَلَهُ

كَفَاكُمْ فِي عَظِيمِ الْقَدْرِ أَنْكُمْ \*\*\* مَنْ لَمْ يُصَلِّ عَلَيْكُمْ لَا صَلَاةَ لَهُ (3)

ص: 234

---

1- حدیث بالا را محدثان، مفسران، مورخان، سیره نویسان و کلیه آنهایی که حوادث سال دهم هجرت را نوشته اند ذکر کرده اند. فخر رازی پس از نقل آن در تفسیرش میگوید: این حدیث در میان علمای تفسیر و حدیث از نظر صحت مورد اتفاق است.

2- 33/الأحزاب: 33.

3- «الصواعق المحرقة»، ص 173، ونظم درر السمطين، زرندي، ص 18.

ای اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله محبت و مودت بر شما از طرف پروردگار متعال در قرآن که آن را از آسمان فرو فرستاده واجب اعلام شده است.

در عظمت شان شما این کفایت میکند که هر کس در نماز خود بر شما صلوات نفرستد نمازش باطل میشود.

رَأَيْتُ وَلَائِي آلَ طه فَرِيضَةً \*\*\* عَلَى رَغْمِ أَهْلِ الْبُعْدِ يُورَثُنِي الْقُرْبَى

فَمَا طَلَبَ الرَّحْمَانُ أَجْرًا عَلَى الْهُدَى \*\*\* بِتَبْلِيغِهِ إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى (1)

من دوستی اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله را بر غم نظر دورافتادگان از قرب الهی تنها عامل نزدیکی به خدا می بینم.

زیرا پروردگار متعال به عنوان اجر رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله چیزی جز مودت اهل بیت علیهم السلام از ما نخواسته است.

يَا آلَ طه يَا أَهْلَ خَيْرِ نَبِيِّ \*\*\* جَدُّكُمْ خَيْرَةٌ وَأَنْتُمْ خِيَارٌ

أَذْهَبَ اللَّهُ عَنْكُمْ الرَّجْسَ أَهْلَ آلِ- \*\*\* بَيْتٍ قَدَمًا فَانْتُمْ الْأَطْهَارُ

لَمْ يَسَلْ جَدُّكُمْ عَلَى الدِّينِ أَجْرًا \*\*\* غَيْرَ وَدِّ الْقُرْبَى وَنَعَمَ الْإِجَارُ (2)

ای آل طه! ای خاندان بهترین پیامبران! همانگونه که جد شما برگزیده پیامبران است شما نیز برگزیدگان امت اسلامی هستید.

پروردگار متعال از روز نخست هر گونه پلیدی را از شما اهل بیت برطرف کرده است بنابراین شما پاکان و پاکیزه گانید

جد شما در مقابل ابلاغ پیام آسمانی خود جز محبت و مودت شما از امت خود مطالبه پاداشی نفرموده، و این چه پاداش نیکویی است.

همین طور حضرت صدیقه طاهره علیها السلام از بهترین نیکوکاران است چنانچه پروردگار متعال در قرآن کریم می فرماید:

ص: 235

1- «الصواعق المحرقة»، ص 168.

2- «الشرف المؤید»، ص 7.

«إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا\* وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا\* إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا»(1)

«نیکوکاران در بهشت از شرابی مینوشند که طبعش (در لطافت رنگ و بوی آن) همانند کافور است ... و در راه دوستی خدا طعام خود را در اختیار فقیر و یتیم و اسیر قرار داده و میگویند:

ما فقط به خاطر خشنودی پروردگارمان طعام خود را به شما میدهیم و در مقابل آن چشم داشت هیچگونه پاداش و سپاسی را نداریم».

کلیه علمای شیعه به پیروی از ائمه معصومین علیهم السلام بر این باورند که این آیات شریفه درباره علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام نازل شده است، آنگاه که سه شب پشت سر هم افطار خود را در اختیار فقیر و یتیم و اسیر قرار دادند.

زمخشری این مسأله را در کشف، سوره انسان، ذیل همین آیه مرسله از ابن عباس(2)، و طی سندی متصل از واحدی در تفسیر خود «الْبَسِيطُ»(3) روایت کرده است، و ثعلبی آن را در تفسیر خود «الکشف والبیان»(4)، و موفق بن احمد در «المناقب» آورده است.(5)

عده ای از دانشمندان مورد اعتماد نیز آن را در کتب خود که در رابطه با فضائل اهل بیت علیهم السلام نوشته اند از امور مسلم گرفته اند، و خود ما در فصل چهارم از «الکلمه الغراء» در تفضیل زهرا علیها السلام در این زمینه تعلیقات و تنبیهاات اهل بحث و تحقیق از دانشمندان را آورده ایم به آن کتاب مراجعه شود.

ص: 236

---

1- 5-6/ الانسان.

2- «الکشف»، ج 4، ص 197.

3- «الوسط»، واحدی نیشابوری، ج 4، ص 401.

4- «ابوسیط»، ج 4، ص 401، پانوش شماره 60 از ثعلبی.

5- «المناقب»، ص 188، از ثعلبی



خلاصه مقام مقدس حضرت صدیقه طاهره علیها السلام در پیشگاه پروردگار متعال و پیامبر صلی الله علیه و آله و مؤمنین مقتضی آن بود که اعتماد تام و تمام نسبت به دعوی آن حضرت، و اطمینان کامل به سخنان آن بانوی گرامی داشته باشند به گونه ای که در اثبات ادعایش نیازی به شاهد نباشد، زیرا زبان آن صدیقه معصومه از تکلم به باطل محفوظ بوده و محال است که سخنی بر خلاف واقع بر زبان براند.

بر این اساس ادعای آن حضرت به تنهایی کاشف از صحت دعوی اوست، و این مطلبی است که هر کس شناختی از آن حضرت داشته باشد تردیدی در آن به خود راه نمی دهد.

و ابوبکر از اشخاصی است که بهتر از دیگران آن بانوی دو جهان را می شناخت و اطمینان کامل به صحت ادعای او داشت، ولی همان گونه که علی فاروقی از علمای بزرگ بغداد و مدرس مدرسه غربی آن شهر) که یکی از اساتید ابن ابی الحدید معتزلی حکایت کرده که انگیزه برخورد ناروای ابوبکر با آن مظلومه ستمدیده چیز دیگری بوده است.

### 9- سؤال ابن ابی الحدید از استاد خود:

ابن ابی الحدید روزی از علی فاروقی فوق الذکر پرسید:

ایا فاطمه علیها السلام در ادعای خود در مورد «فدک» صادق بود؟

جواب داد: آری.

ابن ابی الحدید پرسید:

در این صورت چرا ابوبکر آن را به وی پس نداد؟

استاد تبسمی کرده و سپس سخن لطیفی بر زبان راند که موجب شگفتی است. او گفت:

اگر آن روز ابوبکر «فدک» را به محض ادعای فاطمه علیها السلام علل به وی پس می داد فردا

باز آمده و ادعا می کرد که خلافت از آن شوهرش امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام می باشد، و ابوبکر چون هیچ گونه عذری در مقابل او نداشت ناگزیر از مسند خلافت پائین کشیده می شد، زیرا او قبلاً پذیرفته بود که آن حضرت در آنچه ادعا می کند صادق بوده و نیازی به ارائه شاهد ندارد.

به همین دلیل بود که ابوبکر شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام را در رابطه با حق فاطمه علیها السلام نسبت به «فدک» جایز ندانست، در حالیکه یهودیان خیبر با آن همه شهادتی که داشتند، و با آنکه علی علیه السلام به موجودیت جامعه یهود در خیبر خط بطلان کشیده بود او را از شهادت به باطل مبری دانسته اند. بر همین اساس (نه به دلیل دیگر) بود که خلط مبحث کرده و متصرف در مال خود را مدعی قلمداد نموده و از وی مطالبه شاهد کرد، در صورتی که بر خود وی لازم بود که اقامه شهود نماید.

مایه تأسف شدید و شگفتی است که او به فاطمه معصومه علیها السلام گفت:

من به صحت سخن تو یقین ندارم، در حالی که گفته او بدون نیاز به هیچ دلیلی از ثابت ترین موازین حکم به نفع آن حضرت بود.

با صرف نظر از همه اینها بر فرض اگر فاطمه علیها السلام نیز همانند دیگر بانوان با ایمان در اثبات مدعای خود نیازی به شاهد داشت، شهادت علی علیه السلام که برادر پیامبر و نسبت به آن حضرت همانند هارون نسبت به موسی بود در اثبات دعوی فاطمه علیها السلام کافی بود، زیرا انوار یقین و راستی از شهادت آن حضرت می درخشید و حاکم شرع که در مرافعات بالاتر از یقین چیز دیگری نمی خواهد.

به همین جهت رسول خدا صلی الله علیه و آله گواهی خذیمه بن ثابت را مانند شهادت دو عادل قرار داد. خدا میداند که علی علیه السلام از این نظر از خذیمه و دیگران برتر و شایسته تر بود.

اگر این را هم نادیده گرفته و بپذیریم که گواهی علی علیه السلام ارزش قضائی شهادت یک فرد عادل از عدول مؤمنین را دارد، چرا ابوبکر فاطمه علیها السلام علی را به جای شاهد دوم

قسم نداد تا در صورتی که قسم نخورد دعوی او را رد کند؟ او به جای این کار (که رویه قضائی حق و صحیح هم همین است) پس از آنکه شهادت علی علیه السلام و ام ایمن را نپذیرفت، ادعای دخت گرامی رسول خدا صلی الله علیه و آله را رد کرد.

## 10- علی علیه السلام همتای قرآن است

روشن است که این کار ابوبکر بر هیچ کدام از قوانین شرع مقدس اسلام استوار نبود، با آنکه علی علیه السلام مطابق احادیث بسیاری همچون «حدیث ثقلین» که صاحبان صحاح و غیر آنان روایت کرده اند همتای قرآن است.

الحافظ ابو عیسی الترمذی باسناده عن الأعمش، عن حبيب بن ابي ثابت، عن زید بن ارقم قال:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ مَا إِنْ تَمَسَّكُمْ بِهِ لَنْ تَضَلُّوا بَعْدِي أَحَدَهُمَا أَعْظَمُ مِنَ الْآخَرِ: كِتَابُ اللَّهِ حَبْلٌ مَمْدُودٌ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ وَعِزَّتِي أَهْلَ بَيْتِي لَنْ يَنْفَرُوا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ فَأَنْظُرُوا كَيْفَ تَخْلُقُونِي فِيهِمَا؟ (1)

ص: 239

---

1- «الجامع الصحيح»، ج 4، ص 343. ونیز: 1- حافظ نبوی در «مصایح السنه»، ج 2، ص 202. 2- حافظ خطیب تبریزی عمری در «مشکاه المصایح». 3- حافظ ابو السعادات بن اثیر جزری در «جامع الأصول»، ج 1، ص 187. 4- حافظ عز الدین بن اثیر جزری در «اسد الغابه»، ج 2، ص 12. 5- حافظ محب الدین طبری در «ذخائر العقبی»، ص 16. 6- حافظ زرنندی در «نظم درر السمطین»، ص 38. 7- حافظ ابن کثیر دمشقی در انفسیر القرآن العظیم»، ج 4، ص 113. 8- علامه مورخ مقریزی در «فضل آل البیت»، ص 38، باختصار. 9- حافظ جلال الدین سیوطی در «الخصائص الکبری»، ج 2، ص 266، و «احیاء المیت»، مطبوع در هامش «الاتحاف بحب الاشراف»، ص 24. 10- حافظ ابن ربیع شیبانی در «تیسیر الوصول الی جامع الاصول»، ج 1، ص 24. 11- حافظ ابن حجر هیتمی در «الصواعق المحرقة»، ص 147، و 226. 12- حسام الدین متقی هندی در «کنز العمال»، ج 1، ص 173، ح 13 873- قندوزی حنفی در «ینابیع الموده»، ص 30، و 191، و 296. 14- مبارکنوری در «تحفه احوذی»، ج 4، ص 343. 15- شیخ منصور علی ناصف در «التاج الجامع للاصول»، ج 3، ص 349. 16- توفیق ابو اعلم در «اهل البیت»، ص 45. 17- علامه نبهانی در «الفتح الکبیر»، ج 1، ص 451. 18- سید خواجه متخلص به «درد» در «علم الکتاب»، ص 264.

حافظ ابو عیسیٰ ترمذی به سند مذکور از زید بن ارقم روایت میکند که گفت:

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«من در میان شما چیزی از خود به جا می گذارم که اگر بدان چنگ بزنیید هرگز پس از من به ضلالت نمی افتید، یکی از آنها بزرگتر از دیگری است: و آن کتاب خدا است که همانند ریسمانی از آسمان به زمین کشیده شده و دیگری عترت و اهل بیت من است آن دو هرگز از از هم جدا نمی شوند تا در حوض کوثر به من محلق شوند پس از من مواظب رفتارشان با آنان باشید».

مسلم است که سرآمد عترت و سرور آنها علی علیه السلام است.

### 11- معیت قرآن و علی علیه السلام نسبت به هم

همچنین رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره او فرمود:

«عَلِيٌّ مَعَ الْقُرْآنِ، وَالْقُرْآنُ مَعَ عَلِيٍّ، لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا

ص: 240

«علی باقرآن، وقرآن باعلی است، آن دو هرگز از همدیگر جدا نمی شوند تا در حوض کوثر به من ملحق شوند».

این حدیث را حافظ ابوعبدالله حاکم نیشابوری طی سندی از ام المؤمنین ام سلمه همسر پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرده و گفته است:

این حدیث دارای سند صحیحی است.

ذهبی نیز آن را در «تلخیص المستدرک»، آورده و بر صحت آن صحه گذاشته است.

ص: 241

---

1- .. المعجم الأوسط، طبرانی، ج 5، ص 455، ح 487. و نیز 1- حاکم نیشابوری در «مستدرک»، ج 3، ص 124. 2- حاکم ابن شیرویه دیلمی در «الفردوس بمأثور الخطاب»، ج 3، ص 23. 3- زمخشری در «ربیع الابرار»، ج 2، ص 236. 4- حافظ ذهبی در «تلخیص المستدرک» مطبوع در ذیل «المستدرک»، ج 3، ص 124، ص 173. 5- حافظ جلال الدین سیوطی در «الجامع الصغیر»، ج 2، ص 66 و «تاریخ الخلفاء». 6- حسام الدین متقی هندی در «کنز العمال»، ج 11، ص 601 و «منتخب کنز العمال»، مطبوع در حاشیه مسند احمد، ج 5، ص 30. 7- حافظ ابن حجر هیتمی در «الصواعق المحرقة»، ص 122. 8- حافظ عبد الرؤوف مناوی در «فیض القدر»، ج 4، ص 356. 9- ابن صبان در «اسعاف الراغبین»، مطبوع در حاشیه نور الابصار، ص 174. 10- شبلنجی در «نور الابصار»، ص 89. 11- قندوزی حنفی در «ینایع الموده»، ص 40 و 90. 12- فقیر عینی در «مناقب سیدنا علی»، ص 38. 13- سید محمد بن عقیل در «النصایح الکافیة»، ص 209. 14- حافظ حموینی در «فراند السمطین»، ج 1، ص 177، ح 140. 15- استاد عبدالرحمان شرقاوی در «علی امام المتقین»، ج 2، ص 57 و...

و ابن حجر هیتمی طی سندی روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و اله در بیماری منجر به مرگ خود خطاب به جمعیتی که منزل آن حضرت را پر کرده بودند فرمود:

مردم شاید من به زودی از میان شما رخت بر بندم، اینک سخنی با شما دارم که آن را خوب به خاطر تان بسپارید:

من کتاب خدا و عترت خود را در میان شما میگذارم، سپس دست علی علیه السلام را گرفته و بالا برد و فرمود:

علی با قرآن و قرآن با علی است و از همدیگر جدا نمی شوند تا در حوض کوثر به من وارد شوند.

علاوه بر همه اینها علی علیه السلام در آیه مباحله نفس رسول خدا صلی الله علیه و اله قلمداد شده است.

وَ هُوَ فِي آيَةِ التَّبَاهُلِ نَفْسُ الْ-\*\*\*رَسُولٍ لَيْسَ غَيْرُهُ أَيَّاهَا

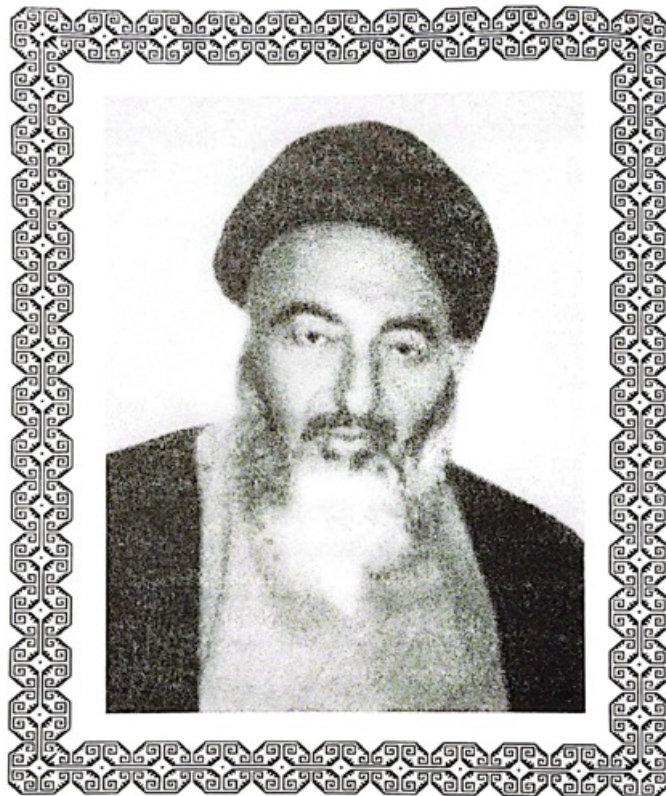
او (یعنی علی علیه السلام) در آیه مباحله نفس رسول الله خوانده شده و جز او کس دیگری جان پیامبر نیست.

با این وصف شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام در این محاکمه مردود شناخته شد این مصیبت بزرگی بود که در اسلام پدید آمد.

إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ .

1- حضرت آیه الله شهید حاج سید ابوالحسن شمس آبادی قدس سره

تصویر



(از اصفهان)

ص: 243





اهمیت عزاداری بر امام حسین علیه السلام (1)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد كله لله رب العالمين، خالق الخلائق أجمعين، الذي لا يدركه بعد الهمم ولا يناله غوص الفطن، توحد بالعز والبقاء، وقهر عباده بالموت والفناء، تعالى الله عما يقول الظالمون علوا كبيرا، الصلوه والسلام على سيد الأنبياء والمرسلين، اشرف السابقين واللاحقين، افضل سفراء المقربين، سيدنا و نبينا و حبيب قلوبنا و شفيع ذنوبنا

ص: 245

1- حضرت آیه الله شهید حاج سید ابوالحسن شمس آبادی قدس سره سالهای سال در اصفهان به خدمات دینی و اجتماعی اشتغال داشتند و آثار و باقیات الصالحات چشمگیر و ارزنده ای از قبیل مؤسسه آموزش ابابصیر برای نابینایان تأسیس و صدها نابینا را با خواندن قرآن و سایر تعلیمات دینی آشنا و به قشر مهمی از اقشار مردم اصفهان بدین وسیله خدمات حیات بخشی نموده است و عمری قلما و لسانا از حریم اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام دفاع نمودند و آخر الامر در اثر یک توطئه ناجوانمردانه از طرف دشمنان ولایت و خاندان رسالت علیهم السلام در روز چهارشنبه هفتم ربیع الثانی 1396 هجری برابر با 18 فروردین 1355 شمسی در هنگام طلوع فجر در وقتی که به قصد اداء فریضه صبح عازم رفتن به مسجدش بود ربهوده شد و در نزدیکی درچه به فجیع ترین وضع به شهادت رسید. لذا ما به جهت یادبود از این عالم جلیل القدر و شهید راه ولایت و امامت تصمیم گرفتیم که یک سخنرانی از معظم له را در این مجموعه بیاوریم و لکن پس از جستجو و تفحص فراوان فقط توانستیم یک نوار از سخنرانی های ایشان که در شب هفتم شهادت حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام ایراد شده است را برای که به جهت مختصر بودن آن، قدری به مطالب آن افزوده شد.

### 3- ایرادات واهی بر شعائر حسینی:

یکی از بلائیای بزرگ و خیانت های نابخشودنی و بسیار خطرناک استعمار که با القاء شبهات واهی در قلوب برخی از ساده لوحان و نا آگاهان موجب تلاطم فکری شده است و سمپاشی های متداومشان عوام الناس را تا حدودی از نزاکت و ادب اجتماعی و تعهدات دینی و اخلاقی منحرف کرده و نادرا بعضی را به گستاخی نیز واداشته است و با تبلیغات همه جانبه، افکار را مشوش نموده و ایادی خائن خود را آماده بهره برداری نموده اند حمله جسورانه به (شعائر حسینی) علیه الصلوه والسلام است که در شکل های مختلف و اطوار گوناگون مراسم عزاداری سرور شهیدان علیه السلام و مجالس عزا و مجامع وعظ و خطابه و حتی ذکر مصائب شهیدان راه حق و عزیزترین عزیزان خدا را مورد حمله قرار داده، بلکه قدم فراتر نهاده و از جسارت به خطباء عالیقدر مکتب مقدس تشیع و پوزخند به خطابه ها و سخنرانی ها نیز دریغ ندارند!!!

و گاهی با اصطلاحات خاصی که از غرب زدگان به ارث برده اند و با تیتروهای جدیدی که تنها دل خود را به آنها خوش کرده اند می گویند:

ملت ما، ملت گریه نیست!!

گریه چه اثری دارد؟!!

آیا گریه بس نشده است؟

ما به جای گریه باید مشت بر سر دشمن بکوبیم!!

و امثال این سخنان نابجا که از مخترعات و کشفیات بسیار، بسیار علمی!! تیپ تربیت شده جدید است و بهمین الفاظ و عبارات خود را قانع کرده اند. در حالیکه

سخت در اشتباه افتاده اند.

زیرا: اولاً- از نظر طبیعی، علی التحقیق چشم خشک و بی اشک غالباً نمونه ای از تحجر و سختی دل و... تاریکی باطن است، و چشم اشکبار، مظهریست از عطوفت و رحمت و نرمش دل.

و از این گذشته، طبیعی انسانست که گریه و ریزش اشک بسیاری از عقده های درونی و مصائب را برطرف می کند و حتی متخصصین فن گفته اند که بسیاری از بیماریها داروی موثرش گریه است.

و از اینهم که بگذریم می بینیم قرآن کریم در آیات متعدده اش از چشم اشکبار بسی مدح و تمجید فرموده، و حتی به ملاحظاتی امت را بر گریستن تشویق فرموده است.

در جایی می فرماید:

﴿فَلْيَضْحَكُوا قَلِيلًا وَلْيَبْكُوا كَثِيرًا...﴾ (1)

«کم خنده کنید، و بسیار بگریید».

با ما استاندارد ایران در جای دیگر می فرماید:

﴿وَإِذَا سَمِعُوا مَا أُنزِلَ إِلَى الرَّسُولِ تَرَى أَعْيُنَهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ﴾ (2)

«و هر زمان آیاتی را که بر پیامبر (اسلام) نازل شده بشنوند، چشمهای آنها را می بینی که (از شوق) اشک میریزد، به خاطر حقیقتی که دریافته اند، آنها می گویند: پروردگارا! ایمان آوردیم، پس ما را با گواهان و (شاهدان حق، در زمره یاران محمد) بنویس»

ص: 247

---

1- توبه (9) آیه 82.

2- مائده (5) آیه 83.

و در موضوع آنانکه نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده و خود را برای رفتن به میدان جنگ آماده نموده بودند ولی وسیله ای که ایشان را به محل نبرد ببرد نبود، می فرماید:

«وَأَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ حَزَنًا» (1)

«در حالی که چشمانشان از اندوه اشکبار بود».

و در وصف اهل ایمان می فرماید:

«وَيَخْرُونَ لِلأَذْقَانِ يَبْكُونَ وَيَزِيدُهُمْ خُشُوعًا» (2)

«آنها (بی اختیار) به زمین می افتند و گریه میکنند، و (تلاوت این آیات، همواره) بر خشوعشان می افزاید.»

و در جای دیگر، ذات مقدس حق، مردم را به دعا و کیفیت آن امر نموده و می فرماید:

«ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ» (3)

«پروردگار خود را (آشکارا) از روی تضرع، و در پنهانی بخوانید (و از تجاوز دست بردارید که) او متجاوزان را دوست نمی‌دارد».

و در جای دیگر می فرماید:

«وَأَذْكُرُ رَبِّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَخِيفَةً وَدُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ وَلَا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ» (4)

ص: 248

---

1- توبه (9) آیه 92.

2- اسراء (17) آیه 109.

3- اعراف (7) آیه 55.

4- اعراف (7) آیه 205.

«پروردگارت را در دل خود، از روی تضرع و خوف، آهسته و آرام، صبحگاهان و شامگاهان یاد کن، و از غلافلان مباش.»

و همچنین در احادیث بسیاری این صفت ممتاز انسانی و ایمانی مورد مدح قرار گرفته است.

چنانکه از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود:

«أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى مُوسَى أَنْ عَبَّادِي لَمْ يَتَقَرَّبُوا إِلَيَّ بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْ ثَلَاثِ خِصَالٍ قَالَ يَا رَبِّ وَمَا هُنَّ؟ قَالَ يَا مُوسَى أَلْزُهُدٌ فِي الدُّنْيَا وَالْوَرَعُ عَنِ الْمَعَاصِي وَالْبُكَاءُ مِنْ خَشْيَتِي فَفِي الرَّفِيعِ الْأَعْلَى لَا يُشَارِكُهُمْ فِيهِ أَحَدٌ...» (1)

«خداوند با عز و جلال، وحی نمود به موسی علیه السلام که بندگان من تقرب به من پیدا نمیکنند به چیزی که محبوبتر از سه خصلت باشد، موسی علیه السلام عرض کرد: پروردگار من آن خصلتها کدامست؟ فرمود: ای موسی پارسائی در دنیا و پرهیز از معاصی (و نافرمانی) من، و گریه از خوف من پس در رفیع اعلی (مقام خاص بندگان مقرب حق) هیچکس با ایشان مشارکت نخواهد داشت.»

و در حدیثی دیگر دارد که خداوند به حضرت موسی علیه السلام فرمود:

«...هَا أَنَا يَا بَنَ عِمْرَانَ، هَبْ لِي مِنْ قَلْبِكَ الْخُشُوعَ، وَ مِنْ بَدَنِكَ الْخُضُوعَ، وَ مِنْ عَيْنِكَ الدُّمُوعَ، وَ ادْعُنِي فِي ظُلَمِ اللَّيْلِ، فَإِنَّكَ تَجِدُنِي قَرِيباً مُجِيباً...» (2)

ص: 249

---

1- اصول کافی، ج 2، ص 682.

2- امالی، للشيخ الصدوق قدس سره، ص 438 - وسائل، ج 4 ص 1125 - بحار، ج 13 ص 330.

«بخودم سوگند ای پسر عمران: از دلت خشوع و از بدنت خضوع به من عطا کن و از چشمانت قطرات اشک جاری ساز، و مرا در تاریکیهای شب بخوان، بیقین به تو نزدیک خواهم بود (و) جواب (خواسته های ترا) می دهم».

و در حدیثی دیگر از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده که فرمود:

«لَمَّا كَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى قَالَ إِلَهِي مَا جَزَاءُ مَنْ دَمَعَتْ عَيْنَاهُ مِنْ خَشْيَتِكَ قَالَ يَا مُوسَى أَقْبَى وَجْهَهُ مِنْ حَرِّ النَّارِ وَ أَمَنَهُ يَوْمَ الْفَرَجِ الْأَكْبَرِ»<sup>(1)</sup>

«زمانی که خداوند با موسی سخن گفت (موسی) عرض کرد: پروردگار من، پاداش آنان که چشمانشان از خوف تو اشک می ریزد چیست؟ فرمود ای موسی صورت ایشان را از حرارت آتش (جهنم) حفظ میکنم و در روز فرج اکبر (قیامت) در امان منند»

و در حدیثی آمده که خداوند متعال، به حضرت موسی علیه السلام وحی فرستاد و فرمود:

«... مَا تَعْبَدُ إِلَهِي الْمُنْعَبِدُ بِمِثْلِ الْبُكَاءِ مِنْ خِيفَتِي»<sup>(2)</sup>

«اهل عبادت، عبادتی انجام نمی دهند که (ثمره و نتیجه اش) مثل گریستن از خوف من باشد».

رسول خدا صلی الله علیه و آله به حضرت علی علیه السلام فرمود:

يَا عَلِيُّ عَلَيْكُمْ بِالْبُكَاءِ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ يُبْنِي لَكَ بِكُلِّ قَطْرَةٍ بَيْتٍ

ص: 250

---

1- عده الداعی، ص 156 - امالی، للشیخ الصدوق قدس سره، ص 277 - مکارم الاخلاق، ص 316.

2- مجمع الزوائد، ج 8 ص 203 - ثواب الاعمال، ص 172 - وسائل، طبع اسلامیة، ج 11، ص 177 - ارشاد القلوب، ص 127.

«یا علی: بر تو باد. ریزش اشک از خوف خدا که در برابر هر قطره اشک، خانه ای در بهشت (برای تو) بنا می گردد».

و نیز رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«الْبُكَاءُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ يُطْفِئُ بخاراً مِنْ غَضَبِ اللَّهِ» (2)

«گریه از خوف خدا دریا هائی از غضب خدا را خاموش میسازد».

«وَرَوَى أَن يَحْيَى بْنَ زَكَرِيَّا بَكَى حَتَّى أَثْرَبَ الدَّمُوعَ فِي خَدَّيْهِ وَعَمِلَتْ لَهُ أُمُّهُ لِبَادَةِ عَلِيٍّ خَدَّيْهِ يُجْرِي عَلَيْهِ الدَّمُوعُ» (3)

«روایت شده است که حضرت یحیی بن زکریا علیه السلام آنقدر گریست که قطرات اشک در گونه های آنحضرت اثر گذارد (و خودش مجروح گردید) مادر (عزیز) ش نمدی بر گونه های او گذارد تا اشک چشم آنحضرت بر آن جاری گردد».

امام حسین علیه السلام فرمود:

«مَا دَخَلْتُ عَلَيَّ أَبِي قَطُّ إِلَّا وَجَدْتُهُ بَاكِئاً» (4)

«هرگز بر پدرم وارد نگردیدم مگر آنکه آن حضرت را گریان دیدم».

ص: 251

---

1- وسائل، طبع آل البيت عليهم السلام، ج 15 ص 223 - اختصاصی، ص 37- من لايحضره الفقيه، ج 4 ص 17- ثواب الاعمال، ص 292 - ارشاد القلوب، ص 127.

2- امالی، للشيخ المفيد قدس سره، ص 143- مستدرک الوسائل، ج 11 ص 239 و ج 5 ص 206 - ارشاد القلوب، ص 128.

3- بحار، ج 14 ص 167 و ج 70 ص 388 و ج 93 ص 333- مستدرک الوسائل، ج 11 ص 243 - ارشاد القلوب، ص 128.

4- مستدرک الوسائل، ج 11، ص 245 - ارشاد القلوب، ص 128.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«لَا تَرَى النَّارَ عَيْنٌ بَكَتْ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَلَا عَيْنٌ سَهَرَتْ فِي طَاعَةِ اللَّهِ وَلَا عَيْنٌ غُضَّتْ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ» (1)

«چشمی که از خوف خدا بگریزد و (یا) در فرمانبری او (بشب) بیدار بماند و (یا) از محارم خدا خود را بپوشد آتش (غضب خدا) را نمی بیند».

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«الْبُكَاءُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ مِفْتَاحُ الرَّحْمَةِ وَ عَلَامَةُ الْقَبُولِ وَ بَابُ الْإِجَابَةِ» (2)

«گریستن از خوف خدا، کلید رحمت (حق) و نشانه قبول (شدن اعمال) و باب اجابت (دعا) است».

و در خبری زراره از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده که فرمود:

«... وَ كَانَ جَدِّي إِذَا ذَكَرَهُ (ای الحسین علیه السلام) بَكَى حَتَّى تَمَلَأَ عَيْنَاهُ لِحَيْتَتِهِ وَ حَتَّى يَبْكِيَ لِإِكَاثِهِ رَحْمَةً لَهُ مَنْ رَأَاهُ وَ إِنَّ الْمَلَائِكَةَ الَّذِينَ عِنْدَ قَبْرِهِ لَيَبْكُونَ فَيَبْكِي لِإِكَاثِهِمْ كُلُّ مَنْ فِي الْهَوَاءِ وَ السَّمَاءِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ...» (3)

«... (جد بزرگوار) م چون متذکر (مصائب) حضرت حسین علیه السلام می گردید آنقدر میگریید که محاسن مبارکش را اشک چشم پر مینمود، و هر کس آن حضرت را در چنین حالتی (گریه و اضطراب) میدید برای شفقت به آن بزرگوار میگریست و فرشتگانی که در کنار مرقد منور آن

ص: 252

- 
- 1- مستدرک الوسائل، ج 11، ص 246 - ارشاد القلوب، ص 129.
  - 2- همان، ج 5، ص 207 و ج 11 ص 247 - ارشاد القلوب، ص 129.
  - 3- کامل الزیارات، ص 168 - مستدرک الوسائل، ج 10، ص 314 - بحار، ج 45، ص 207.



حضرتند چون میگریند برای گریه آنان همه فرشتگانی که در هوا و آسمانند میگریند.

و در خبر (ابن خارجه) از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که گفت:

«كُنَّا عِدَّ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَذَكَرْنَا الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ [وَعَلَى قَاتِلِهِ لَعْنَةُ اللَّهِ] فَبَكَى أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَبَكَينَا قَالَ ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ فَقَالَ: قَالَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَا قَتِيلُ الْعَبْرَةِ لَا يَذْكُرْنِي مُؤْمِنٌ إِلَّا بَكَى» (1)

«محضر مبارک حضرت صادق علیه السلام بودیم پس چون نام امام حسین علیه السلام - که بر قاتلش لعنت خدا باد - را بردیم آن حضرت اشکش جاری گشت و ما نیز گریان شدیم. ابن خارجه می گوید: پس از این آنحضرت سر مبارک خود را بلند کرد و فرمود: امام حسین علیه السلام فرمود:

من کشته اشک هستم، یاد نمی کند مرا هیچ مؤمنی مگر آنکه چشمش گریان می گردد.»

و در روایت دیگر است که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به امام حسین علیه السلام نظری نموده و فرمود:

«يَا عَبْرَةَ كُلِّ مُؤْمِنٍ فَقَالَ: أَنَا يَا أَبَتَاهُ؟ قَالَ: نَعَمْ يَا بَنِيَّ» (2)

«ای (سبب ریزش) اشک چشم هر مؤمن. امام حسین علیه السلام عرض کرد: ای پدر (بزرگوار) من (سبب ریزش) اشک چشم هر مومنی هستم؟

فرمود: آری. ای فرزند (عزیز) م.»

و در حدیث دیگری آمده که: .

«أَنَّهُ إِذَا هَلَكَ هَيْلَالُ عَاشُورَاءَ إِشْتَدَّ حُزْنُهُ وَعَظُمَ بُكَائُهُ عَلَى مُصَابٍ»

ص: 253

1- کامل الزیارات، ص 216- مستدرک الوسائل، ج 10، ص 311- بحار، ج 44، ص 279.

2- همان، ص 214 - بحار، ج 44، ص 208.

«جَدُّهُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَالنَّاسُ يَأْتُونَ عَلَيْهِ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ وَ مَكَانٍ يُعَزُّونَهُ بِالْحُسَيْنِ يَنْوَحُونَ مَعَهُ عَلَى مَصَابِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ...»  
(1)

«چون هلال عاشورا (ی حسینی علیه السلام) می رسید اندوه امام صادق علیه السلام شدید می گردید و بر مصائب جدش حضرت حسین علیه السلام بسیار میگریست، و از هر گوشه و کنار و ناحیه ای مردم شرفیاب می شدند و آنحضرت را بر (مصائب) امام حسین علیه السلام تعزیت می گفتند، و بر دردها و اندوه و غم امام حسین علیه السلام با صدای بلند نوحه سرائی نموده و اشک می ریختند.»

ابن قولویه قمی قدس سره که از اکابر و مفاخر علماء اقدمین شیعه است و در سال 367 ه. ق وفات نموده، در کتاب (کامل الزیارات) از ابوهارون مکفوف روایت کرده که گفت:

«قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ لَهُ: وَ مَنْ ذَكَرَ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عِنْدَهُ فَخَرَجَ مِنْ عَيْنَيْهِ مِنَ الدَّمْعِ مِقْدَارُ جَنَاحِ ذُبَابٍ كَانَ ثَوَابُهُ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ لَمْ يَرْضَ لَهُ بِدُونِ الْجَنَّةِ».  
(2)

«حضرت صادق علیه السلام در حدیث مفصّلی فرمود: کسی که نام حسین علیه السلام نزد او برده شود و از دیدگانش به اندازه بال مگسی اشک جاری گردد، ثواب (و پاداش) آن بر خدای با عز و جلال است، و خدا برای او راضی نمی گردد مگر بهشت را.»

و نیز در همان کتاب از معاویه بن وهب روایت نموده که گفت: از حضرت صادق علیه السلام اجازه خواستم که شرفیاب شوم، اذنم دادند، چون بر آن حضرت وارد

ص: 254

---

1- مستدرک سفینه البحار، ج 7، ص 212.

2- کامل الزیارات، ص 202 - بحار، ج 44، ص 281.

شدم در مصلاهی منزل به نماز اشتغال داشتند. پس نشستیم تا نماز آن بزرگوار پایان یافت، و شنیدیم که در مناجات با پروردگار خود می فرمود:

«اللَّهُمَّ يَا مَنْ خُصَّنَا بِالْكَرَامَةِ؛ وَوَعَدَنَا بِالشَّفَاعَةِ وَخَصَّنَا بِالْوَصِيَّةِ؛ وَأَعْطَانَا عِلْمَ مَا مَضَى وَعِلْمَ مَا بَقِيَ؛ وَجَعَلَ أَفْنَدَهُ مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْنَا، اغْفِرْ لِي وَإِخْوَانِي وَرُؤُوسَ قَبْرِ أَبِي الْحَسَنِ... فَأَزْحَمَ تِلْكَ الْوُجُوهُ الَّتِي غَيْرَتَهَا الشَّمْسُ، وَأَزْحَمَ تِلْكَ الْخُدُودَ الَّتِي تَتَقَلَّبُ عَلَى حَفْرِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَأَزْحَمَ تِلْكَ الْأَعْيُنَ الَّتِي جَرَتْ دُمُوعُهَا رَحْمَةً لَنَا وَأَزْحَمَ تِلْكَ الْقُلُوبَ الَّتِي جَزَعَتْ وَاحْتَرَقَتْ لَنَا وَأَزْحَمَ تِلْكَ الصَّرْخَةَ الَّتِي كَانَتْ لَنَا» (1)

«پروردگار! ای کسی که ما را اختصاص به کرامت داده و وعده شفاعت دادی و مختص به وصیت نمودی (یعنی ما را وصی پیامبرت قرار دادی) و علم به گذشته و آینده را به ما اعطاء فرمودی، و قلوب مردم را مایل به طرف ما نمودی، من و برادران و زائرین قبر پدرم حسین علیه السلام را بیامرزد.. پس تو این صورت هایی که حرارت آفتاب آنها را در راه محبت ما تغییر داده مورد ترحم خودت قرار بده و نیز صورت هایی را که روی قبر اباعبدالله الحسین علیه السلام می گذرانند و بر میدارند مشمول لطف و رحمتت قرار بده و همچنین به چشمهایی که از باب ترحم بر ما اشک ریخته اند نظر عنایت فرما و دلهایی که برای ما به جزع آمده و به خاطر ما سوخته اند را ترحم فرما، بار خدایا به فریادهایی که به خاطر ما بلند شده برس»

و جز اینها از احادیث متکثره دیگری که در این باب وارد گردیده است، که چشم اشکبار، به ویژه اشکی که در عزای امام حسین علیه السلام ریخته شود، مورد مدح قرار

ص: 255

گرفته است.

البته (بکاء) و گریستن، محتواهای متفاوتی دارد. گاهی ریزش اشک بعلت رأفت و رحمت است چنانکه در روایات است که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله پس از نزول آیه شریفه:

«وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِينَ هَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَّقْسُومٌ» (1)

«و دوزخ، میعادگاه همه آنهاست. هفت در دارد، و برای هر دری، گروه معینی از آنها تقسیم شده اند.»

به سختی گریست و حتی اصحاب نیز بگریستند و مسلما این جزع، برای ترحم کرامت بوده است.

و زمانی نیز ریزش اشک برای خوف از خداست، مثل گریه های حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و اولاد طاهرینش (ارواح العالمین لهم الفداء) در تاریکیهای شب از خوف خدا معروف در احادیث است.

و گاهی گریه، گریه فراق است، چون گریه حضرت یعقوب علیه السلام در فراق یوسفش که آنقدر گریست تا چشمانش سفید شد. (وَ أَيْبُضَتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ).

و بر حسب مآثر وارده، مؤثرترین و برترین مستحبات گریه بر مصائب امام حسین علیه السلام است، و لذا می بینیم بسیاری از انبیاء علیهم السلام که از طریق وحی مصائب آینده واقعه (طف) به آنان اعلام میگردد به شدت گریان می شدند. مثل حضرت آدم و موسی و دیگر انبیاء علیهم السلام، و حتی فرشتگان، و بنی الجان بر مصائب آنحضرت عزادار بوده و هستند، و بر حسب احادیث کثیره پس از واقعه (طف) صفوف انبیاء و

ص: 256

اوصیاء و فرشتگان به زیارت مرقد منور آن حضرت می روند و بر مصائبش اشک میریزند.

و چون نقل همه این احادیث بطول می انجامد شما را به کتابهایی که می توانید بر مفصلات واقف گردید بویژه بحار الانوار علامه مجلسی قدس سره و کامل الزیارات و کافی و دیگر کتب تالیفی ارجاع می دهیم.

#### 4- فضیلت مجلس عزای امام حسین:

بر احدی پوشیده نیست که اقامه مجالس عزا و سوگواری برای حضرت سیدالشهداء علیه السلام مخصوص محبین اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله نیست بلکه عموم فرق اسلامی بدین سنت سنیّه معتقد، و دیدگان همه امت در عزای این گوهر بی بدیل آفرینش اشکبار است. و نه تنها فرق اسلامی بلکه دیگر طوائف و قبائل و مذاهب، حتی آنان که منکر نبوتند و یا اسلام را نپذیرفته اند و به ولایت اهل بیت علیهم السلام عقیده ندارند، چون یهود و نصاری و جز آنان، همه و همه به مجالس عزای امام حسین علیه السلام معتقد و به آثار مترتبه بر آن معترفند حتی به تواتر رسیده است که بسیاری از طوائف هند و آتش پرستان چون در اقامه اینگونه مجالس، آثار عجیبه مشاهده کرده اند، و کثیرا نیازهای خود را به برکت توسل به آن حضرت به دست آورده و مشکلاتشان حل شده و یا بیماریهایشان به طفیل نام مقدس آن سلاله اطیبین شفا یافته است، ملازم تعزیه داری و توسل به آنحضرت بوده و هستند و آن عزیز خدا را گره گشای مشکلات خود می دانند.

چنانکه در کتاب (معالی السبطين) نقل گردیده که:

یکی از بازرگانان معروف هندوستان، ملقب به (افتخارالدوله) ساکن (لکهنو) که منصب (مستوفی الممالکی) را دارا بود، و از نظر عقیده مسلمان نبوده بلکه همان

عقائد سخیفه باطله هنوز را داشته است، در هر سال وجوه بسیاری در ماه محرم برای اقامه مجلس عزاداری حضرت سید الشهداء علیه السلام اختصاص داده و هنگام عاشوراء بذل می نمود. در یکی از سالها که میزان کمتری بذل نمود، در فاصله کمی به بیماری شدیدی مبتلا گشت که تدریجاً حال او به وخامت رفته و چیزی نمانده بود که تلف شود، و در حالتی شبیه به حالت نزع، در بیهوشی عمیقی فرو رفت و پس از ساعتی از آن حال بیرون آمده و از بیماری برست و شفا یافت، و بی درنگ به دین مقدس اسلام مشرف گردید. همه شگفت زده و انگشت حیرت به دندان گرفته و علت این شفای معجزه آسا را از وی جویا شدند؟ گفت در حالتی بس نزار که سر از پا نمی شناختم و رابطه ام از همه جا قطع شده بود و نمی دانستم در چه عالمی بسر میبرم ناگهان وجود مقدس امام حسین علیه السلام در برابر دیدگانم متمثل گردید، چون چشم به جمال دل آرایش دوختم، فرمود:

برخیز خداوند به برکت اقامه مجالس عزا برای مصائب من ترا عافیت بخشید.

این بشنیدم و دیگر چیزی ندیده و احساس کردم که سلامت خویش را بازیافته ام. و چنانکه نوشته اند نامبرده از آن پس به تعلم احکام اسلام و معرفت حلال و حرام پرداخته و پس از چندی عازم مجاورت در جوار تربت مقدسه آن حضرت میشود و همه اهل و عیال و خانواده خود را که به طفیل او اسلام را پذیرا شده بودند، به عتبه مقدسه آن حضرت کوچ داد و اموال نفیسه ای را وقف مرقد آنحضرت نمود، و در میان مجاورین آن زمان، اعبد، و ازهد از او نبود. (1)

و نیز در همان کتاب، داستان عجیب دیگری نقل می نماید و آن اینست که:

مردی از ساکنان بلاد هند که از محبین اهل بیت علیهم السلام بوده و مال فراوانی داشت،

ص: 258

هر سال در ایام عاشورای حسینی علیه السلام به اقامه مجالس عزا می پرداخته و از هر گونه مخارج و اطعام دریغ نمی داشته است، و پس از پایان هر عاشورا مجموع فرشهائی را که برای پذیرائی از مهمانان و واردین این مجلس اختصاص داده بود بین فقراء تقسیم می نمود.

سالیان دراز به همین منوال عمل می کرد، تا آنکه اهل عناد، از او نزد حاکم وقت که از مبغضین اهل بیت علیه السلام بوده سعایت کردند، و اعلام داشتند که فلان مرد رافضی مذهب است و سیره او اینست که در هر سال، برای حسین بن علی علیه السلام مجالس عزا برپا میکند و اطعام مفصلی می نماید حاکم چون این بشنید فرمان داد تا وی را، کت بسته احضار نمایند و از دشنام، و ضرب، و هتک او نیز دریغ نکنند و کلیه اموال او حتی لباسهایش را مصادره کنند و تمام هستی او از جمله خدامش را از وی بستانند! مامورین نیز چنین کردند و چیزی از مال دنیا برای او باقی نگذاشتند و تنها چیزی که برای او باقی ماند، یک زن صالحه و یک فرزند بود که در کنار هم در حد اعلای قناعت، چشم به درگاه عنایت حق، بزنگی پرداختند.

چون ماه محرم رسید بعاتد سالیانه اش متوجه عاشورای حسینی شده، دلش بدرد آمد و صدای ناله اش بلند شد، زیرا دیگر نه مالی داشت که همانند گذشته مجلس عزائی برپا کند و نه راه دیگری برای رسیدن به این هدف مقدس برای او باقی مانده بود.

آن زن صالحه چون همسر عزیز خود را مهموم و مغموم دید، از علت آن جو یا شد و گفت: ترا چه میشود که اینگونه ناله و افغان سرداده و اشک میریزی؟ آن مرد، عقده درونی و راز دل خویش برملا ساخت. زن صالحه چون از ریشه اضطراب او واقف گشت، درنگی نموده و سر در جیب فکرت فرو برده، سپس سر برداشت و گفت: محزون مباش، ما فرزندی داریم که در این مخمصه می تواند

حل مشکل کند. برخیز و او را بگیر و به یکی از بلاد بعیده و نواحی دورافتاده هند ببر و به عنوان برده وی را بفروش، و از ثمنی که به دست می آوری مجلس عزای امام حسین علیه السلام را همانند سنوات گذشته برپا کن، آن مرد چون این سخن بشنید بسیار مسرور گشت، بالفور فرزند خود را طلبید و قصه خویش باز گفت، و از تصمیم خود وی را آگاه ساخت.

پسر گفت: پدر جان، قصدداری مرا فدای فرزند رسول خدا محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و عزیز علی مرتضی علیه السلام و فاطمه زهرا علیها السلام نمائی؟

پدر گفت: آری، ای نور دیده و قوت دلم.

پسر با آغوش باز تسلیم عزم پدر شد و این تصمیم عاشقانه را به دیده منت خریدار گردید.

پدر عزم سفر نمود و دست پسر را گرفته، و به یکی از بلاد بعیده هند رهسپار گردید، چون به آن بلد رسید وی را به بازار آورده و به مشتریان عرضه داشت.

جوانی پیش آمد که آثار جلالت و عظمت از اندام موزونش ظاهر بود، و سیمائی بس جمیل و زیبا داشت که نور خیره کننده ای از آن ساطع بود.

فرمود: ای مرد نسبت به این کودک چه اراده داری؟

گفتم: می خواهم او را بفروشم.

فرمود: به چند میدهی؟

گفتم: به فلان مبلغ.

آن بزرگوار بدون آنکه سخنی در قیمت به میان آورد آن کودک را گرفت و پول را داد.

پدر، چون پول را گرفت خوشحال به وطن بازگشت، چون به منزل رسید و مشغول نقل قصه برای زن صالحه اش شد ناگهان دید که فرزندش از در خانه وارد



شد. از روی تعجب گفتند:

آیا بصورت فرار بازگشته ای؟

نه، پدر جان.

و پدر گفت: پسر من داستان تو عجیب به نظر می رسد، و عودت تو موجب حیرت من شده است، بگو تا بدانم پس از جدائی ما چه واقعه ای رخ داد که به بازگشتن تو منتهی گردید.

پدر جان: چون تو پول را از آن بزرگوار گرفتی و از من جدا شدی از فراق تو اندوه عجیبی در خود احساس کردم و بی اختیار اشک از دیدگانم جاری شد، آن بزرگوار چون این حالت را در من مشاهده کرد، فرمود:

برای چه می گریی؟

گفتم: به جهت جدایی از آقایم، زیرا که او خیلی نسبت به من احسان می نمود.

فرمود: تو عبد (بنده) او نیستی بلکه فرزند اوئی.

گفتم: شما کیستی که از راز دل ما آگاهی؟

فرمود: من همانم که در سوگم، پدرت مجالس عزایم می دارد

«أَنَا الْقَرِيبُ الْمُشْرَدِّ، أَنَا الَّذِي قَتَلُونِي عَطْشَانًا»

«من غریب رانده شده (از وطن) هستم، منم آن کس که با لب تشنه شهیدم کردند.»

اندوهناک مباش، من تو را به پدر و مادرت ملحق خواهم ساخت، و چون به حضور ایشان رسیدی بگو: اموالی که حاکم از شما بستانده باز خواهد داد و احسان بیشتری هم بشما خواهد کرد.

پدر جان: همین بزرگوار مرا به خانه رسانید، و از نظرم ناپدید گردید.

پدر و مادر با فرزندشان مشغول سخن بودند که ناگهان در خانه کوبیده شد، و ماموری این مرد صالح را به حضور حاکم بخواند، چون بدانجا رسید. حاکم وی را

اعزاز و احترام بسیار نموده و از ستمی که بر او نموده بود عذرهای خواست و اموال وی را مسترد داشت و به اقامه مجالس عزای حضرت سید الشهداء علیه السلام تأکید فراوان کرده، سپس بدو گفت من هر سال، ده هزار درهم بتو عطا می کنم که ضمیمه بودجه مجالس عزاداری کنی، و بدان که من به برکت صفا و خلوص تو به مأمّن ولایت آن حضرت راه یافته ام، و نعمت (تشیع) نصیبم گردیده است. و عموم اهل و اقربایم نیز به شرف تشیع مفتخر شده اند. زیرا در عالم رویا آن امام مظلوم کلبه مرا مزین نموده و فرمود: کسی را که برای من مجلس تعزیه برپا می دارد آزار می نمائی، و اموال او را مأخوذ میداری!! اگر آنچه را که از او ستانده ای کلا مسترد داری و خوشنودی وی را به دست آوری عفو می کنم، وگرنه به امر خدا به زمین فرمان می دهم تا تو را با اموالت در خود فرو برد. شتاب کن در طلب آن مرد صالح، پیش از نزول بلا.

ای مرد آگاه و گواه باش که من اکنون استغفار می کنم و از گذشته خویش توبه مینمایم، و بسی خورسندم که به برکت امام حسین علیه السلام براه راست هدایت گردیدم (والحمد لله رب العالمین). (1)

خلاصه معجزات و کرامات آن حضرت بیش از آنست که بتوان شمرد، و شاید کمتر شیعه معتقد، و پاک طینتی باشد که نوعی از عنایات آن حضرت را بالعیان مشاهده نکرده باشد، و بقول معروف

بیهوده سخن بدین درازی نشود.

لذا می بینیم در طول سیزده قرن و اندی که از واقعه جانگداز کربلا گذشته در میان همه طوائف و قبایل، شعائر حسینی و تعظیم در برابر سالار شهیدان علیه السلام مرسوم و معمول بوده و هر قومی به اندازه درک و فهم و به میزان توانائی خود نسبت به این

ص: 262

مراسم که از سنن موکده و نموداری از علاقه و عشق به امام حسین علیه السلام است، وظائفی انجام داده و بساحت قدس ولایتش عرض ارادت نموده و بر تراب عنبر بویش جبهه می ساینند.

و از طرف دیگر نیز دیده ایم آنانکه با مجالس عزای حسینی علیه السلام به مخالفت برخاسته و احیاناً در مقام تعطیل آن برآمده اند دیری نپائیده که با نکبت و بدبختی، ریشه و اساس زندگیشان از بن کنده شده و بساطشان چون طوماری در هم پیچیده گردیده است. (1)

## 5- مصائب امام حسین کهنه نمی شود:

اگر کسی یکی از بستگانش از دنیا برود ولو آنکه آن شخص از دست رفته از عزیزترین افراد در نزد او باشد، بعد از مدتی رفته رفته مرگ او را فراموش می کند بطوری که با شنیدن نام او دیگر متأثر هم نمی شود.

اما همین شخص وقتی که نام امام حسین علیه السلام را می شنود منقلب می شود، با اینکه نزدیک به 1400 سال است که از تاریخ شهادت آن حضرت می گذرد، ولی هر بار که مصائب آن بزرگوار را می شنود محزون می شود.

دیروز که در منزل ما روضه بود، آقایان و عاظ و ذاکران آستان مقدس امام حسین علیه السلام اشعار عقیده بنی هاشم حضرت زینب کبری را که فرمود:

يا هَيَلًا لِمَا اسْتَتَمَّ كَمَالًا \*\*\* غَالَهُ حَسْفُهُ فَاَبَدِي غُرُوبًا (2)

«ای ماه نو که کمال رسیدی خسوف ترا فرو گرفت و پنهان گشتی»

ص: 263

---

1- پیوند اشک و خون ناگسستگی است، آیه الله شهید حاج شیخ قاسم اسلامی قدس سره، ص 84-92 و ص 140.

2- بحار، ج 45، ص 114 و 115 - نفس المهموم، ص 221 و 222.

مکرر خواندند، اما هر بار که من این اشعار را می شنیدم برایم تازه گی داشت و مثل آن بود که تازه دارم این اشعار را می شنوم.

## 6- اسیری خاندان امام حسین علیه السلام :

چون عمر سعد ملعون سرها را روانه کوفه کرد، روز دهم تا پایان و روز یازدهم تا ظهر در کربلا ماند و بر کشته گان سپاه خود نماز گزارد و آنها را دفن کرد، اما بدنهای عزیز فاطمه و یاران او را عریان روی زمین باقی گذاشت.

آنگاه بازماندگان و اهل و عیال امام حسین علیه السلام را از کربلا کوچ داد، آنان را برشترانی بی جهاز سوار کردند، با صورتهای گشوده در میان سپاه دشمن، نه محملی داشتند نه سایبانی، با اینکه آنها امانتهای پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله بودند، آنان را همچون اسیران ترک و روم در سخت ترین شرائط به اسیری بردند و سید سجاد علیه السلام را غل جامعه (1) بر گردن نهادند، ایشان را از کنار قتلگاه عبور دادند، همین که نظر زنها بر بدن مبارک امام حسین علیه السلام و شهیدان افتاد، سیلی بر صورت زدند و صدا به صیحه و ندبه بلند کردند(2)

ورود اهل بیت علیه السلام به کوفه:

روز دوازدهم محرم، اهل بیت رسالت علیهم السلام به شهر کوفه وارد شدند.(3)

ص: 264

---

1- غل جامعه: طوقی آهنی است که از دو طرف زنجیر دارد، در گردن می گذارند و بوسیله آن، دستها به سوی گردن جمع و بسته می شود و دو طرف زنجیر پس از بسته شدن دستها بوسیله گداختن یا کوبیدن به هم وصل می شود که دیگر جدا نشود.

2- نفس المهموم، ص 385 - منتهی الآمال، ج 1، ص 402 - بحار، ج 45، ص 107.

3- وقایع الایام، تتمه محرم، ص 214.

چون خبر به ابن زیاد رسید که اهل بیت علیهم السلام به کوفه نزدیک شده اند، دستور داد که سرهای شهدا (که قبلاً ابن سعد فرستاده بود) را برگردانند و بر سر نیزه ها نصب کنند و پیش روی اهل بیت علیهم السلام حرکت داده، همراه اُسرا وارد شهر کنند و در کوچه و بازار بگردانند تا قهر و غلبه سلطنت یزید بر مردم معلوم گردد و بر ترس مردم افزوده شود.

مردم کوفه چون از ورود اهل بیت علیهم السلام آگاه شدند از شهر بیرون رفتند، ابن سعد به همراه اسیران راه پیمود، چون به نزدیکی کوفه رسید، مردم کوفه برای تماشای اسیران گرد آمدند.

راوی گفت: زنی از زنان کوفه سر بر آورد(1) و گفت:

«مِنْ أَيِّ الْأَسَارِيِّ أَتَتْ؟ فَقُلْنَ: أَسَارِي آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ»

شما از اسیران کدام قبیله اید؟ گفتند: ما اسیران آل محمدیم».

زن چون این سخن را شنید، از بام فرود آمد و هر چه چادر و جامه و روسری داشت جمع کرد و به اسیران داد و آنان پوشیدند. (2)

## 7- آوردن اُسراء به مجلس ابن زیاد

روز سیزدهم محرم اسراء و سر مقدس سید الشهداء علیه السلام را به مجلس ابن زیاد وارد نمودند.

مرحوم سید بن طاووس قدس سره و دیگران روایت کرده اند: (بعد از آنکه اُسراء و سرهای مقدس شهداء را در شهر کوفه گردانیدند) ابن زیاد در کاخ اختصاصی خود

ص: 265

---

1- در بعضی کتب این جریان را مفصل نوشته اند و نام او را «ام حبیبه» ذکر کرده اند

2- لهوف، ص 144 و با کمی اختلاف در مشیر الاحزان، ص 85

نشست و بار عام داد، سر مقدس امام حسین علیه السلام را آوردند و در برابرش گذاشتند و زنان و کودکان امام حسین علیه السلام را به مجلس آوردند.

حضرت زینب علیها السلام دختر علیه السلام به طور ناشناس با پست ترین جامه های خود که به تن داشت وارد شد و گوشه ای نشست و کنیزان دورش را گرفتند.

ابن زیاد پرسید: این زن کیست؟ حضرت زینب علیها السلام پاسخش نداد. دوباره پرسید، یکی از کنیزان گفت: این زینب علیها السلام دختر (علی، و) فاطمه است.

ابن زیاد ملعون رو به حضرت زینب علیها السلام نموده گفت: سپاس خدائی را که شما را رسوا کرد و کشت و در آنچه شما آورده بودید دروغتان را آشکار کرد.

حضرت زینب علیها السلام فرمود: سپاس خداوندی را که ما را به وسیله پیامبرش محمد صلی الله علیه و آله گرامی داشت و ما را به خوبی از پلیدی پاکیزه گردانید، همانا فاسق رسوا می شود و بدکار و تبهکار دروغ می گوید و او دیگری است نه ما.

ابن زیاد گفت: دیدی خدا با برادر و خاندانت چه کرد؟ حضرت زینب علیها السلام فرمود:

«مَا رَأَيْتُ إِلَّا جَمَلًا هُوَ لَاءِ قَوْمٍ كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ الْقَتْلَ، فَبَرَزُوا إِلَى مَضَاجِعِهِمْ، وَسَدَّ يَجْمَعُ اللَّهُ بَيْنَكَ وَبَيْنَهُمْ فَتُحَاجُّ وَتُخَاصَمُ، فَانظُرْ لِمَنْ يَكُونُ الْفَلَجُ يَوْمَئِذٍ، هَبْلَتَكَ أُمُّكَ يَا بَنَ مَرْجَانَةَ».

«از خداوند بجز خوبی ندیدم، اینان افرادی بودند که خداوند سرنوشتشان را شهادت تعیین کرده بود. لذا آنان به خوابگاههای ابدی خود رفتند و بهمین زودی خداوند میان تو و آنان جمع کند، تا تو را به محاکمه کشند. بنگر تا در آن محاکمه پیروزی از آن کیست؟ مادر به عزایت بنشیند ای پسر مرجانه».

ابن زیاد خشمگین شد گویی تصمیم کشتن حضرت زینب علیها السلام را گرفت.

عمرو بن حرب گفت: بر گفته زنان مؤاخذه ای نیست.

ابن زیاد ملعون گفت: خداوند از حسین و سرکشان و نافرمایان خاندان تو دل مرا شفا داد. زینب علیها السلام گریست، آنگاه فرمود: بجان خودم قسم، که تو بزرگ فامیل مرا کشتی و شاخه های مرا بریدی و ریشه های مرا کندی، اگر شفای دل تو در این است باشد.

ابن زیاد گفت: این زن چه با قافیه سخن می گوید و به جان خودم همانا پدرش نیز قافیه پرداز و شاعر بود. .

حضرت زینب علیها السلام فرمود: ای پسر زیاد، زن را با قافیه پردازی چکار؟

پس ابن زیاد رو به علی بن الحسین علیه السلام کرد و گفت: این کیست؟ گفته شد: علی بن الحسین است. گفت: مگر علی بن الحسین را خدا نکشت؟

حضرت فرمود: برادری داشتم که نام او نیز علی بود، مردم او را کشتند. گفت: بلکه خدایش او را کشت. حضرت آیه ای از قرآن تلاوت فرمود که: «خداوند جانها را به هنگام مرگ میگیرد».(1)

ابن زیاد در خشم شد و گفت: هنوز جرئت پاسخگوئی به من داری؟! این را ببرید و گردنش را بزنید. عمه اش زینب به او چسبید و گفت: ای پسر زیاد، تو که کسی برای من باقی نگذاشتی، اگر تصمیم کشتن این یکی را هم گرفته ای مرا نیز با او بکش.

م داشتن کاردانی حضرت به عمه اش فرمود: عمه جان آرام باش تا من با او سخن بگویم و رو به آن ملعون کرده فرمود: ای پسر زیاد، مرا از مرگ میترسانی؟ مگر ندانستی که کشته شدن عادت ما، و شهادت مایه سربلندی ماست.؟(2)

در روایت دیگر دارد که ابن زیاد گفت: مرا بگذارید که او را بکشم که این باقی

ص: 267

---

1- سوره زمر آیه 42.

2- لهوف، ص 160 - ارشاد، ج 2، ص 119- مثير الأحزان، ص 90 - مقتل خوارزمی، ج 2، ص 42.

مانده نسل حسین است و این شاخه را از ته قطع کنم و این مرض را بکشم و این ماده را ریشه کن کنم، اطرافیانش رأی ندادند و گفتند متعرض او نشو مرضی که دارد او را خواهد کشت.

امام سجاد علیه السلام فرمود: اگر در میان تو و این زنان علاقه ایست از رحم و خویشاوندی، کسی را بگمار تا ایشان را به منزل رساند، از این سخن ابن زیاد شرمگین شد.

گفت: تو ایشان را به منزل می رسانی(1)

### 8- زندانی کردن اهل بیت علیهم السلام:

در اینوقت عوانان را فرمان داد تا علی بن الحسین علیه السلام و اهل بیت را از نزد او بیرون بردند و در خانه پستی که در پهلوی مسجد جامع بود جای دادند.(2)

### 9- نامه نوشتن به زندانیان توسط پرتاب کردن سنگ:

طبری از هشام از عوانه بن حکم کلبی روایت می کند که چون امام حسین علیه السلام شهید شد، اسیران را به کوفه نزد عبیدالله آوردند و بعد آنها را زندانی نمودند، یک روز سنگی در زندان افتاد که بر آن نامه ای بسته شده بود که در آن نامه نوشته شده بود:

نامه ای با قاصدی تندرو سوی یزید بن معاویه فرستادند و قصه شما را برای او

ص: 268

---

1- حياه الحسين ، ج 3، ص 347 - رمز المصیبه، ج 3، ص 130.

2- رمز المصیبه، ج 3، ص 131 و در ریاض القدس ج 2، ص 239 از کتاب روضه الشهداء ص 293 سطر 8 نقل می کند که ابن زیاد ملازمان خود را گفت مرا از گفت و گوی و ابرام این جماعت خلاص کنید و ایشان را از قصر بیرون برده پهلوی مسجد جامع در فلان سرای فرود آرید الخ.



نوشتند و قاصد و پیک در فلان روز بیرون رفت و فلان مدت در راه می رود، و فلان مدت باز می گردد و فلان روز به کوفه می رسد، پس اگر صدای تکبیر شنیدید یقین کنید شما را فرمان کشتن آورده است و اگر صدای تکبیر را نشنیدید امان و سلامتی است ان شاء الله. (1)

دو روز یا سه روز پیش از مراجعت پست، نامه ای به زندان افکندند با تیغ سر تراشی که به سنگی بسته شده بود، که در نامه نوشته بود: وصیت کنید و عهد خود را بسپارید که پست فلان روز می رسد. پست فلان روز رسید و صدای تکبیر بلند نشد و نامهای آمد که اسیران را به سوی من روانه کن. (2)

مرحوم آیه الله کمره ای قدس سره در کتاب «در کربلا چه گذشت» می فرمایند: از این روایت سختی وضع زندانهای حکومت یزیدی معلوم می شود و استفاده می گردد که اهل بیت امام علیه السلام در چه زندانی جا داشتند و چه شکنجه و سختی می کشیدند، رسانیدن نامه به وسیله پرتاب سنگ دلیل آن است که به هیچ وجه دسترسی به آنها نبوده و مأمورین مخلص و محرم دستگاه حکومت هم نمی توانستند نزد آنها رفت و آمد کنند و گویا در قلعه محکمی که باروهای بلندی داشته زندانی بودند و مدت زندان آنها هم طولانی شده. (3)

ص: 269

- 
- 1- مرحوم شعرانی در دمع السجوم ص 229 فرموده: این کاغذ را ظاهرا یکی از دوستان خاندان رسالت علیهم السلام که از اخبار قصر ابن زیاد آگاه بوده به سنگی بسته و در زندان پرتاب کرده است.
  - 2- نفس المهموم، ص 413. فمقام ذخار، ص 533 - حياه الحسين عليه السلام، ج 3، ص 355- مقتل مكرم، ص 425 و 441 - رمز المصیبه، ج 3، ص 134.
  - 3- در کربلا چه گذشت، ص 533.

اهل بیت را کنار دروازه شهر سه روز متوقف نمودند تا شهر را بیارایند و با هر زیور و زینتی که در آن بود آئین بندان کردند که کسی چنان ندیده بود. قریب پانصد هزار مرد و زن با دف ها و امیران ایشان با طبل و بوق و دهل بیرون آمدند و چند هزار مرد و پیر و جوان جمع شدند و زنان رقص کنان با دف و چنگ از آنان استقبال کردند و اهالی شهر دست و پا خضاب کرده، سرمه در چشم کشیدند و لباسهای (فاخر) پوشیدند... (1)

نقل کرده اند که سر مقدس سید الشهداء علیه السلام را در روز اول ماه صفر وارد دمشق نمودند و آن روز را بنی امیه عید گرفتند. (2)

### 11- ورود اهل بیت علیهم السلام به مجلس یزید:

چون یزید پلید از ورود اهل بیت طاهره علیهم السلام به شام آگاه شد، دستور داد که مجلس او را آراستند و زینت نمودند و بزرگان و معروفین اهل شام را حاضر کرده و آنها را بر صندلیهای زرین نشانید و خود بر تخت مرصع نشست.

اسراء را با سرهای شهداء علیهم السلام بیرون قصر خود نگاه داشت. مأمورین منتظر اجازه ورود آنها بودند. چون اجازه گرفتند اسراء را با وضع رقت بار وارد آن مجلس شوم نمودند.

مرحوم سید بن طاووس قدس سره می نویسد: کنیزان و زنان و بازماندگان امام حسین علیه السلام را در حالی که ردیف هم به ریسمانها بسته بودند وارد مجلس یزید کردند، چون در برابر او با چنین حالی ایستادند، علی بن الحسین علیه السلام به یزید فرمود:

ص: 270

- 
- 1- کامل بهائی، ج 2، ص 292، و به همین مضمون در ریاض القدس، ج 2، ص 286 و...
  - 2- مصباح کفعمی، ص 510- تقویم المحسنین فیض کاشانی، ص 15 - نفس المهموم، ص 429 و...

«أَتَشُدُّكَ بِاللَّهِ يَا يَزِيدُ مَا ظَنُكَ بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَوْ رَأَا عَلَى هَذِهِ الصَّفِّهِ؟»

«ترا به خدا ای یزید، چه می پنداری اگر رسول خدا صلی الله علیه و آله ما را بدین حال ملاحظه فرماید؟»

یزید دستور داد طنابها را بریدند. پس سر امام حسین علیه السلام را در برابر خود گذاشت و زنان را در پشت سر خود جای داد تا او را نبینند، علی بن الحسین علیه السلام که این منظره را دید تا پایان عمر غذائی که از سر حیوان تهیه شده باشد میل نفرمود.

واما حضرت زینب علیها السلام، چون سر بریده را دید، دست برد و گریبان چاک زد، سپس با ناله جانسوز که دلها را جریحه دار می کرد، صدا زد: ای حسین، ای حبیب رسول خدا، ای فرزند مکه و منی، ای پسر فاطمه زهرا سرور زنان، ای پسر دختر مصطفی

راوی گفت: بخدا قسم هر کسی که در مجلس بود را به گریه در آورد و یزید ملعون همچنان ساکت بود.

سپس زنی از بنی هاشم که در خانه یزید بود شروع به نوحه سرائی برای امام حسین علیه السلام کرد و صدا می زد: ای حبیب ما، ای سرور خاندان ما، ای پسر محمد صلی الله علیه و آله ای سرپرست بیوه زنان و یتیمان.

راوی گفت: هر کس صدایش را شنید گریان شد.

پس یزید ملعون چوب خیزران طلبید و با آن بر دندانهای امام حسین علیه السلام میکوبید. ابو برزه اسلمی رو به یزید کرد و گفت: وای بر تو ای یزید، با قضیب به دندانهای امام حسین علیه السلام فرزند فاطمه علیها السلام میزنی؟ من خود شاهد بودم که پیغمبر صلی الله علیه و آله دندانهای حسین و برادرش حسن علیه السلام را می مکید و می گفت: شما دو سرور جوانان اهل بهشتید، خدا بکشد کشنده شما را و لعنتش کند و دوزخ را برای او آماده نماید که به جایگاهی است.

راوی گفت: یزید بر آشفت و دستور داد او را از مجلس بیرون کنند، پس کشان کشان او را بیرون بردند، و یزید این اشعار را خواند:

لَيْتَ أَشْيَاخِي بِيَدْرِ شَهْلُوا \*\*\* جَزَعُ الْخَزْرَجِ مَنْ وَقَعَ الْأَسْلُ

لَاهَلُوا وَاسْتَهَلُّوا فَرِحًا \*\*\* ثُمَّ قَالُوا يَا يَزِيدُ لَا تَسَلْ

قَدْ قَتَلْنَا الْقَوْمَ مِنْ سَادَاتِهِمْ \*\*\* وَعَدَلْنَا بِبَدْرِ فَأَعْتَدَلْ

لُعَبْتُ هَاشِمُ بِالْمَلِكِ فَلَا \*\*\* خَبْرُ جَاءَ وَلَا وَحْيُ نَزَلَ

لَسْتُ مِنْ خِنْدِفٍ إِنْ لَمْ أَنْتَقِمِ \*\*\* مِنْ بَنِي أَحْمَدَ مَا كَانَ فَعَلُ (1)

\* ای کاش پیران و گذشتگان قبیله من که در بدر کشته شدند، زاری کردن قبیله خزرج را از دم نیزه و شمشیر میدیدند.

\* از شادی فریاد می زدند و می گفتند: ای یزید دستت درد نکند.

\* مهتران و بزرگان آنها را کشتیم، تا با کشتگان ما در بدر برابر گردید. (2)

\* خاندان هاشم با سلطنت بازی کردند، نه خبری از آسمان آمد و نه وحی نازل شد.

\* من زاده خندف نیستم اگر از فرزندان احمدصلی الله علیه و آله در مقابل آنچه بما کردند انتقام نگیرم. (3)

ص: 272

1- اصل این اشعار از «ابن زبَعْرِی» است و بعضی از آنها از یزید است، مورخین تمام آنها را ذکر نکرده اند لکن محدث قمی (در منتهی الآمال، ج 1، ص 430) اشعار ابن زبَعْرِی را نقل کرده، تا شعرهای کفرآمیز یزید مشخص شود. به مقتل مقرر، ص 461 و... مراجعه شود.

2- غزوه بد در سال دوم هجرت اتفاق افتاد، رسول الله صلی الله علیه و آله با 313 تن از مجاهدین در آن نبرد شرکت کردند، که 14 تن از مسلمانان شهید و 70 نفر از قریش کشته شدند، که 36 تن آنها بدست مبارک امیرالمؤمنین علیه السلام بود. از آن جمله: عتبه جد مادری معاویه (عتبه پدر هنده، مادر معاویه) و ولید، دائی معاویه (فرزند عتبه) و حنظله برادر معاویه، با شمشیر امیرالمؤمنین علیه السلام به دوزخ شتافتند. و شبیه برادر عتبه نیز که باحضرت حمزه هم‌آویز بود عاقبت به شمشیر حضرت علی علیه السلام کشته شد.

3- لهوف / 178، بحار الأنوار: 131/45.

امام باقر علیه السلام فرمود: «ما دوازده کودک و جوان بودیم (با توجه به اینکه امام باقر علیه السلام در آن وقت حدود چهار سال داشت) بزرگترین ما علی بن الحسین (امام سجاد) علیه السلام بود، همه ما را که دستهایمان را به گردنمان بسته بودند، به نزد یزید بردند...».

در روایت دیگر آمده: یزید به امام سجاد علیه السلام رو کرد و گفت: اوضاع را چگونه دیدی؟

امام سجاد علیه السلام فرمود: قضای الهی را که قبل از خلقت آسمانها و زمین مقدر شده بود، دیدم.

یزید گفت: حمد و سپاس خداوندی را که پدرت را کشت.

امام سجاد علیه السلام فرمود:

«لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى مَنْ قَتَلَ أَبِي»

«لعنت خدا بر کسی باد که پدرم را کشت».

یزید خشمگین شد و فرمان داد، گردن آنحضرت را بزنند... دژخیمان، آنحضرت را برای کشتن از مجلس یزید بیرون بردند... طبق روایتی حضرت زینب علیها السلام خود را بروی امام سجاد علیه السلام افکند، و گفت: «ای یزید این همه خونی که از ما ریختی کافی است».

امام سجاد علیه السلام فرمود: ای یزید اگر تصمیم بر قتل من داری، پس کسی را مأمور کن تا این بانوان و کودکان (بی پناه) را به مدینه برساند، یزید با شنیدن این جمله از قتل آن حضرت صرفنظر کرد. (1)

ص: 273

در «اثبات الوصیه» مسعودی است که چون امام حسین علیه السلام شهید شد، علی بن الحسین علیه السلام را با اهل حرم نزد یزید آوردند، و فرزندش ابوجعفر علیه السلام که دو سال و چند ماه داشت با او بود. (1)

چون یزید آن حضرت را دید گفت: ای علی (جریانها را) چگونه دیدی؟ فرمود: آنچه را خدای عزوجل پیش از آنکه آسمانها و زمین را بیافریند، مقدر کرده بود دیدم.

یزید با اهل مجلس خود درباره او مشورت کرد. رأی به کشتن او دادند و کلمه زشتی بر زبان آوردند.

امام پنجم حضرت ابی جعفر علیه السلام لب به سخن گشود؛ خدای را حمد و ثنا گفت و به یزید فرمود:

اینان بر خلاف مشاوران فرعون رأی دادند، هنگامی که فرعون درباره موسی و هارون با آنها مشورت کرد، گفتند:

«أَرْجِهْ وَأَخَاهُ»

«او را با برادرش مهلت بده»

ولی اینان رأی به کشتن ما دادند و این علتی دارد.

یزید گفت: علت آن چیست؟

حضرت فرمود: آنها از زنان نجیب و حلال زاده بودند ولی اینان از زنان احمق و حرامزاده هستند، چون:

«لَا يَقْتُلُ الْأَنْبِيَاءُ وَ أَوْلَادَهُمْ إِلَّا أَوْلَادُ الْأَدْعِيَاءِ»

«پیغمبران و اولادشان را جز زنازادگان نمی کشند».

ص: 274

---

1- طبق روایات وارده آن حضرت در اول رجب یا سوم صفر سال 57 به دنیا آمده اند، لذا سن شریف بزرگوار در آن هنگام 4 سال بوده است.

### 13- ذکر مصیبت:

عن جعفر بن محمد علیهما السلام قال:

«نَفْسُ الْمَهْمُومِ لُظْمًا تَسْبِيحٌ وَ هَمُّهُ لَنَا عِبَادَةٌ وَ كَثْمَانٌ سِرًّا جِهَادٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَجِبُ أَنْ يُكْتَبَ هَذَا الْحَدِيثُ بِالذَّهَبِ». (2)

امام صادق علیه السلام فرمود:

«نفس شخص اندوهگین به خاطر ستمی که بر ما رفته به منزله تسبیح «سبحان الله گفتن» است، و اندوه او به خاطر ما عبادت است و پرده پوشی اسرار ما جهاد در راه خداست، سپس فرمود: زینده است که این حدیث با طلا نوشته شود».

لذا جا دارد که ما در مصائب اهل بیت علیهم السلام بویژه امام حسین علیه السلام از سوز جگر آه بکشیم و گریه کنیم، آخر چگونه می شود فراموش کرد آن ساعتی را که امام حسین علیه السلام جهت وداع با اهل بیت خود آمد به سوی خیمه ها و صدا زد:

« يَا سَكِينَةُ، يَا فَاطِمَةَ، ( يَا رُقِيَّةُ ) يَا زَيْنَبُ، يَا أُمَّ كَلْثُومٍ، عَلَيْنَا مِنَ السَّلَامِ ». (3)

«ای سکینه، ای فاطمه، ای رقیه، ای زینب، ای ام کلثوم، خدا حافظ»

چگونه می شود فراموش کرد که عصر عاشورا خیمه ها را آتش زدند:

ص: 275

1- اثبات الوصیه، مسعودی، ص 130.

2- امالی، للشیخ المفید قدس سره، ص 338 - امالی للشیخ الطوسی قدس سره، ص 115.

3- نفس المهموم، ص 346 - منتخب طریحی، ص 316 و 317 - ینایع الموده، باب 61، ص 346.

«فَخَرَجَنَّا حَوَاسِرَ مُسَلَّبَاتٍ حَافِيَاتٍ بَاكِياتٍ يَمْشِينَ سَبَايَا فِي أَسْرِ الذَّلَّةِ» (1)

«زنان حرم سر برهنه و جامه به یغما رفته و پا برهنه و شیون کنان خارج شدند و آنان را اسیر نموده، با خواری می بردند».

ص: 276

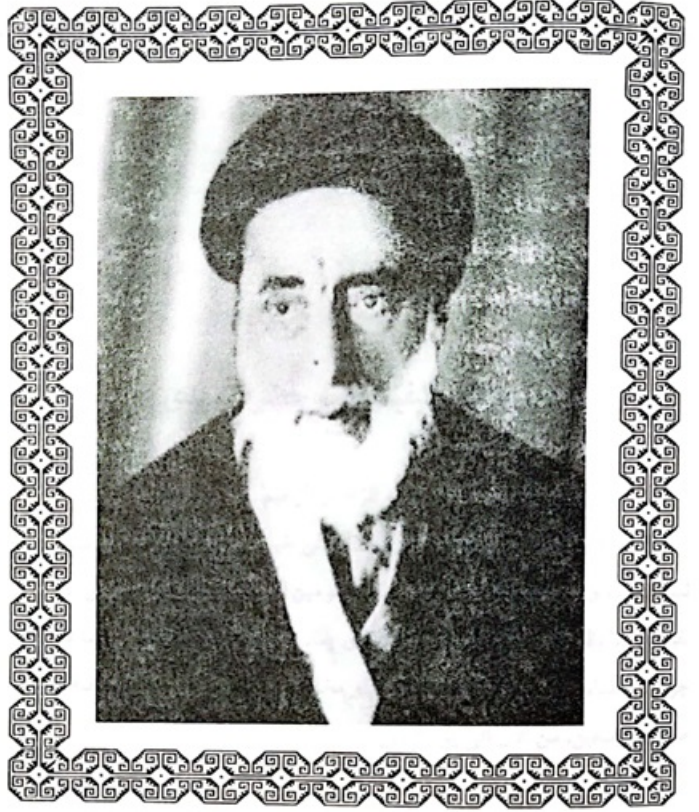
---

1- لهوف، ص 132.



1- حضرت آیه الله العظمی مرحوم حاج سید صدرالدین صدر قدس سره

تصویر



(از قم)

ص: 277



## 2- فضیلت انتظار و کیفیت ظهور حضرت مهدی علیه السلام

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله ربّ العالمين، وَ الصَّلَاةُ وَ السَّلَامُ عَلَى خَيْرِ خَلْقِهِ وَ اشْدَّ رَفَ بَرِيَّتِهِ سَدِّدْنَا وَ نَبِيَّنَا مُحَمَّدٍ، وَ عَلَى اله الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْمَعْصُومِينَ الْمُنتَجِبِينَ، السَّادَةَ الْمُقَرَّبِينَ، لَا سِيَّمَا بَقِيَّتُ اللَّهِ الْأَعْظَمِ، وَ أَمَامَ زَمَانِنَا الْمُكْرِمِ، الَّذِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مِلَّتْ جُورًا وَ ظُلْمًا، وَ اللَّعْنَ الدَّائِمَ عَلَى أَعْدَائِهِمْ وَ مُخَالَفِيهِمْ وَ شَانِيهِمْ وَ مَنْكِرِي فَضَائِلِهِمْ وَ مَنَاقِبِهِمْ أَجْمَعِينَ، مِنْ الْآنَ الَّتِي يَوْمَ الدِّينِ .

القندوزي الحنفي عن ابي جعفر، عن أبيه، عن جده، عن اميرالمؤمنين عليه السلام قال:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ :

أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ إِنْتِظَارُ الْفَرَجِ. (1)

قَالَ : أَيْ إِنْتِظَارُ الْفَرَجِ بِظُهُورِ الْمَهْدِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ .

ص: 279

---

1- «ينابيع الموده»، ج 3، ص 392 ح 51. و نیز حموي در فرائد السمطين، ج 2، ص 335، ح 589.

قندوزی حنفی بسند مذکور از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت میکند که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

بهترین عبادت ها انتظار فرج است.

پس بعنوان توضیح میگوید: یعنی انتظار فرج بوسیله ظهور حضرت مهدی علیه السلام.

روایاتی که از طرق ما (شیعیان) در این مورد وارد شده این حدیث را تأیید می کنند.

معنی واژه انتظار، به انتظار نشستن در آرزوی حصول و تحقق چیزی است که شخص منتظر در انتظار تحقق آن است.

فوائد اقدامات اصلاحی مربوط به هر انسان علاوه بر فوائد مربوط به هیبت اجتماعی به ویژه شیعه امامیه که بر انتظار به ظهور حضرت مهدی علیه السلام مترتب است بر کسی پوشیده نیست.

الف: انتظار نظر بر اینکه یک ریاضت مهمی میباشد نسبت بر روح انسان، تا جائیکه گفته اند: انتظار اشد از قتل است، و لازمه این چنین ریاضتی مشغول داشتن نیروی فکری و متوجه کردن قوه خیال در جهت چیز مورد انتظار است این کار قهرا دو نتیجه مفید را به دنبال دارد:

1- نیروی فکر ضروره موجبات افزایش قدرت بر انجام کار را فراهم می آورد.

2- انسان را قادر می کند که نیروهای خود را برای رسیدن به یک هدف مهم متمرکز نموده و در جهت آن هدف بیاندازد. و این دو چیز از مهمترین مقدماتی است که آدمی در زندگی دنیا و آخرتش نیاز مبرمی بر آن دارد.

ب: مصیبتها و حوادث برای انسان قابل تحمل، و دفع آن آسان می شود، زیرا انسان می داند که این مصیبتها قابل جبران و تدارک هستند، بین ناگواریهایی که انسان

می داند جبران خواهد شد و مصائبی که قابلیت جبران آنها را نمی داند تفاوت زیاد است به ویژه هنگامی قابل تحمل تر می شوند که احتمال جبران سریع و زودرس آن می رود. و امیدوار می شود که مهدی علیه السلام با ظهور خویش روی زمین را پر از عدل و داد خواهد فرمود.

ج: لازمه انتظار آن است که انسان دوست می دارد از دوستان و شیعیان حضرت مهدی علیه السلام بلکه از اعوان و انصار آن بزرگوار باشد، و لازمه همه اینها آن است که شیعه حضرت مهدی علیه السلام در صدد اصلاح نفس خود در می آید تا بدین وسیله بتواند قابلیت مصاحبت آن حضرت را احراز نموده و در حضور آن بزرگوار جهاد نماید، آری چنین سعادت‌تی نیاز به اخلاقی دارد که امروز در میان مردم نایاب است.

ه: همانگونه که انتظار فرج انگیزه های اصلاح نفس بلکه انگیزه های اصلاح دیگران را فراهم می آورد وسائل و مقدمات آمادگی های لازم برای پیروزی حضرت مهدی علیه السلام بر دشمنان خود را نیز فراهم می آورد، لازمه دستیابی به این پیروزی کسب معرفت و علم است، بویژه هنگامی که انسان می داند پیروزی آن حضرت بر دشمنانش با اسباب عادی تحقق خواهد یافت.

اینها پاره ای از فوایدی است که اگر انتظار از روی حقیقت باشد بر آن مترتب است، افزون بر این انتظار خصلتهای پسندیده ای را کشف می کند که پاره ای از آنها به ترتیب زیر است:

1- انتظار کمال عقل و صحت ادراک را در پی دارد، زیرا شخص منتظر وجود امام را در هر زمانی لازم می داند، و همچنین می داند که امام مورد بحث در عصر ما امام مهدی علیه السلام است، به همین دلیل بدون آن که آن حضرت را ببیند، و بدون آنکه شخص آن بزرگوار را ملاقات کند به او ایمان می آورد.

2- انتظار فرج علاقه به برپایی حق و عدالت در روی زمین و اجرای احکام و

حدود الهی، و جریان امور بر محوری صحیح و استوار، در رسیدن انسان و هر موجودی به کمالی که به منظور دستیابی به آن پا به عرصه وجود گذاشته به دنبال دارد.

3. صدق مودت و دوستی انسان نسبت به اهل بیت و ذوی القربی رسول خدا صلی الله علیه و آله را نتیجه می‌دهد، زیرا به وسیله قیام حضرت مهدی علیه السلام دولت حقه آنان در جهان بر پا می‌شود، و اداره امور عالم در اختیار آنها قرار گرفته و حق از دست رفته شان به آنان باز می‌گردد.

4- صدق عقیده انسان و صحت آن را نسبت به امام زمان علیه السلام در رابطه با اینکه آن حضرت همان امام موعودی است که روی زمین را پر از عدل و داد خواهد فرمود به بار می‌آورد.

5- عواطف انسان دوستانه مردم را نسبت به هموعان خود، و محبت آنان را در رابطه با اصلاح هموعان خود کشف می‌کند، زیرا خیرات و سعاداتی که بر ظهور حضرت مهدی علیه السلام مترتب میشوند شامل حال کلیه موجودات خواهد شد.

در اخباری که از ائمه طاهرین علیهم السلام به ما رسیده به بیشتر آنچه ذکر شد، از قبیل امور مهمی که بر انتظار ظهور حضرت مهدی علیه السلام مترتب می‌شود، و خصایص نیکویی که با ظهور آن حضرت کشف می‌شود اشاراتی وجود دارد، چنانکه این مطالب به پویندگان در احادیث مزبور مخفی نیست، و ذکر یکی از آنها، بلکه ذکر قسمتی از آن موجبات شگفتی مرا فراهم می‌آورد، مانند حدیث زیر که شیخ صدوق قدس سره طی سندی در یک حدیث طولانی از عمار ساباطی از ابوعبدالله صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:

.. عبادت در زمان دولت باطل بهتر و برتر از عبادت در عصر دولت حق، و ثواب و اجر آن بیشتر از ثواب عبادت در زمان دولت حق است.

عمار می گوید: به آن حضرت گفتم:

فدایت شوم بنابراین لزومی ندارد ما این آرزو را در دل پیورانیم که هنگام ظهور حق از یاران قائم شما باشیم، زیرا اعمال ما در زمان امامت شما برتر و بهتر از اعمال اصحاب دولت حق است.

امام در جواب من فرمود:

سبحان الله! چگونه می توان ظهور و استقرار عدالت در عالم و بهبود و حال عموم مردم، و اتحاد کلمه در میان آنها، و پیدایش انس و الفت در بین آنها، و عدم عصیان بخدا در روی زمین، و اجرای حدود خدا درباره بندگان، و رسیدن حق به حق دار و ظهور و سیطره حق در روی زمین به گونه ای که کسی نتواند از ترس مخلوقی چیزی از حق را پوشیده دارد، و... را دوست نداشت.؟! (1)

برای ظهور آن حضرت نباید وقتی تعیین کرد:

الشیخ الحافظ سلیمان بن ابراهیم القندوزی الحنفی بسند عن دعبل بن علی الخزائی قال:

أَشَدَّتْ مَوْلَايَ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَصِيدَتِي الَّتِي أَوْلَاهَا :

مَدَارِسُ آيَاتِ خَلَّتْ مِنْ تَلَاوِهِ .

فَلَمَّا انْتَهَيْتُ إِلَى قَوْلِي :

خُرُوجِ إِمَامٍ لَا مَحَالَةَ خَارِجٍ \*\*\* يُقَوْمُ عَلَى اسْمِ اللَّهِ وَالْبَرَكَاتُ

يُمَيِّزُ فِينَا كُلَّ حَقٍّ وَبَاطِلٍ \*\*\* وَ يُجْزِي عَلَى النِّعْمَاءِ وَ النِّقَمَاتِ

بکی [الإمام] الرضا عليه السلام بكاءً شديداً، ثم رفع رأسه إلى فقال : يا

ص: 283

خَزَاعِي نَطَقَ رُوحَ الْقُدْسِ عَلَى لِسَانِكَ بِهَدْيَيْنِ الْبَيْتَيْنِ، فَهَلْ تَدْرِي مَنْ هَذَا الْأِمَامُ وَمَتَى يَقُومُ؟ قُلْتُ: لَا يَا مَوْلَايَ! إِلَّا أَنِّي سَجَعْتُ بِخُرُوجِ  
إِمَامٍ مِنْكُمْ يُطَهِّرُ الْأَرْضَ مِنَ الْفَسَادِ، وَيَمْلَأُهَا عَدْلًا، فَقَالَ: يَا دَعْبِلُ الْأِمَامُ بَعْدَ... الْحَسَنِ ابْنِهِ الْحُجَّهَ الْقَائِمِ الْمُنتَظَرِ فِي غَيْبِهِ، الْمُطَاعُ فِي  
ظُهُورِهِ، [وَأَلَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَخْرُجَ فَيَمْلَأُهَا عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ جَوْرًا...]

وَأَمَّا «مَتَى»، فَإِحْبَابٌ عَنِ الْوَقْتِ.

فَقَدْ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ ... عَلَى عَلَيْهِ السَّلَامُ:

أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قِيلَ لَهُ: مَتَى يَخْرُجُ الْقَائِمُ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ؟ فَقَالَ: كَمَثَلِ مَثَلِ السَّمَاعِ الَّتِي لَا يُجَلِّبُهَا لَوْفُهَا إِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ فِي  
السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا يَأْتِيكُمْ إِلَّا بَعْتَهُ (1)

شیخ سلیمان بن ابراهیم قندوزی حنفی طی سندی از دعبل بن علی خزائی روایت می کند که گفت:

روزی قصیده تائیه خود را در خدمت سرورم امام رضا علیه السلام خواندم، هنگامی که به این ابیات:

خُرُوجُ إِمَامٍ لَا مَحَالَةَ خَارِجٌ \*\*\* يَقُومُ عَلَى اسْمِ اللَّهِ وَالْبَرَكَاتُ

يُمَيِّرُ فِينَا كُلَّ حَقٍّ وَبَاطِلٍ \*\*\* وَيُجْزِي عَلَى النِّعْمَاءِ وَالنَّقِمَاتِ

رسیدم آن حضرت به شدت گریه کرد، سپس سر برداشت و فرمود: خزاعی! این دو بیت را روح القدس از زبان تو گفته است، حالا میدانی  
آن امام کیست و کی ظهور می فرماید؟

گفتم: نه، سرورم فقط من شنیده ام که روزی امامی از شما خاندان

ص: 284

1- «ینابیع الموده»، ج 3، ص 309، 310، ح 1. «فراند السمطین»، ج 2، ص 337، ح 591.



عصمت و طهارت ظهور فرموده و روی زمین را از فساد پاک کرده و آن را از عدالت پر خواهد ساخت.

فرمود: دعبل! آن حضرت همان حجت قائمی است که مردم در زمان غیبتش چشم به راهش دوخته و در هنگام ظهورش از وی پیروی می نمایند. اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نماند پروردگار عالم همان یک روز را طولانی میکند تا آن حضرت در همان روز ظهور فرماید و با ایران را یکی از این را روی زمین را پس از آنکه در ظلم و بیداد پر شده است پر از عدل و داد فرماید.

و اما کی ظهور می فرماید؟ این دیگر خبر دادن از وقت روز جزاست. پدرم از پدراننش از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کردند فرمود: مثل فرزندم قائم آل محمد همانند روز قیامت است که وقت آن را جز پروردگار متعال نمیداند... او بی مقدمه و بطور ناگهانی در میان شما ظهور خواهد کرد.

در پاره ای از احادیث غیبت وارد شده که حضرت مهدی علیه السلام همانند ستاره درخشانی ظاهر می شوند، و در پاره ای دیگر از احادیث وارد شده که خدا کار حضرت مهدی علیه السلام را در یک شب اصلاح می فرماید. چه بسا که این تعبیرات اشاره بدان باشد که وقت ظهور آن حضرت جز برای حضرت باری تعالی بر احدی معلوم نیست.

و در احادیث زیادی از طرق ما (امامیه) وارد شده که برای ظهور آن حضرت وقت تعیین نشود، و وقت آن به خدای یگانه واگذاشته شود.

در بعضی اخبار وارد شده کسانی که وقت برای ظهور حضرت قائم علیه السلام تعیین می کنند دروغ می گویند.

مخفی بودن وقت ظهور آن حضرت می تواند دلایل و حکمتهایی به ترتیب زیر داشته باشد.

1- «بداء» که ما (شیعیان) به آن اعتقاد داریم در رابطه با ظهور حضرت مهدی علیه السلام مدخلیت داشته و ثابت است. مشیت الهی در جمیع تقدیرات جریان دارد و برای پروردگار احدیت تقدیم و تأخیر تقدیرات خود جائز است.

ظهور امام مهدی علیه السلام نیز از اموری است که بداء الهی در آن دخالت دارد چنانکه پاره ای از اخبار وارد از طرق ما شیعیان به صراحت بر این موضوع دلالت میکند.

بنابراین اگر ائمه طاهریین علیهم السلام برای ظهور آن حضرت وقتی تعیین می کردند و در وقت مزبور بداء حاصل شده و ظهور آن حضرت به پس و پیش کشیده می شد موجبات شک و تردید مردم در امر ظهور، و ای بسا تردید در اصل وجود آن بزرگوار فراهم می آمد. لذا ائمه معصومین علیهم السلام همواره در این زمینه فرموده اند:

ما تا کنون وقتی برای ظهور آن حضرت تعیین نکرده ایم و پس از این هم چنین کاری را نخواهیم کرد.

2- ترک تعیین وقت برای ظهور حضرت مهدی علیه السلام و وا گذاشتن آن با اراده پروردگار متعال باعث شوق و اصرار در دعا نسبت به قیام و ظهور آن حضرت میشود. زیرا بعید نیست که ظهور آن بزرگوار بستگی به دعا و اصرار در طلب ظهور وی داشته باشد.

3- اگر از طرف ائمه طاهریین علیهم السلام برای ظهور آن حضرت وقتی تعیین می شد، و مردم گرچه بعضی از خواص، از آن اطلاع پیدا می کردند، ناگزیر هنگام ظهور آن حضرت مخصوصا در صورت فراوان بودن مقتضیات این کار همه مردم اعم از خاص و عام او را می شناختند، و دشمنان آن حضرت در صدد جنگ با وی و برداشتن او از سر راهشان خود را برای قتال با وی آماده می کردند. و از اموری که عاداتا غیر ممکن است آن است که قوای آن حضرت در روز ظهور او مثل قوای دشمن باشد.

4- امام علیه السلام در موقعی که متصرف در امور است یعنی امر و نهی کننده باشد محور سنگ آسیای مسلمین و مرکز هیئت اجتماعی آنان خواهد بود. و غیبت امام علیه السلام بدون تردید موجبات پیدایش وقفه و رکود در حرکت اجتماعی آنان را فراهم خواهد آورد، بر فرض آنکه جامعه مسلمین در چنین شرایطی بدانند که امام علیه السلام باز خواهد گشت بویژه هنگامی که بدانند آن حضرت به زودی باز می گردد، این امر باعث می شود که آنان جامعه خود را از انقراض و از هم گسیختگی در امان داشته و امور خود را با همین آرزو و انتظار اداره نمایند.

5- انتظار ظهور حضرت مهدی علیه السلام در هر زمانی که باشد موجبات سرعت در حرکت اصلاحی را که در گذشته بدان اشاره کردیم فراهم می آورد، زیرا ضروری است که اگر کسی انتظار بازگشت عده ای از دوستانش را از مسافرت و پیوستن آنها بخود را بکشد ناگزیر در فراهم آوردن مقدمات ورود آنان سرعت عمل به خرج خواهد داد، زیرا در غیر این صورت ممکن است دوستان از راه برسند در حالیکه او هنوز بر وظیفه خود در این زمینه اقدام نکرده است حقا که انتظار راستین ظهور حضرت مهدی علیه السلام، و ترک تعیین وقت برای ظهور آن حضرت به هر معنا که باشد دو عامل قوی در پیروزی جامعه و رسیدن آن به سعادت هستند.

ای کاش رشید رضا پاره ای از سخنان خود را که در این زمینه ایراد کرده پس میگرفت.

### 3- ظهور حضرت مهدی علیه السلام در آخر الزمان :

الشَّيْخُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ الصَّبَّانِ قَالَ:

وَ أَخْرَجَ الْحَاكِمُ فِي صَحِيحِهِ : يَحِلُّ بِأَمْتِي فِي آخِرِ الزَّمَانِ بَلَاءٌ شَدِيدٌ مِنْ سُلْطَانِهِمْ لَمْ يُسْمَعْ بَلَاءٌ أَشَدُّ مِنْهُ حَتَّى لَا يَجِدَ الرَّجُلُ مَلْجَأَ فَيَبْتَغُ

اللَّهُ رَجُلًا مِنْ عِثْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا، يُحِبُّهُ سَاكِنُ الْأَرْضِ، وَسَاكِنُ السَّمَاءِ وَتُرْسَلُ السَّمَاءُ قَطْرَهَا، وَتُخْرَجُ الْأَرْضُ نَبَاتُهَا لَا يُمَسَّ كُنَّ شَيْئًا، يَعِيشُ فِيهِمْ سَبْعَ مِائَتَيْ سَنَةٍ، أَوْ ثَمَانِيًا، أَوْ تِسْعًا، يَتَمَنَّى الْأَحْيَاءُ الْأَمْوَاتِ مِمَّا صَنَعَ اللَّهُ بِأَهْلِ الْأَرْضِ مِنْ خَيْرٍ. (1)

«ابن صبان از حاکم ابوعبدالله نیشابوری در صحیح خود (مستدرک الصحیحین) از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت میکند که فرمود:

بر امت من در آخرالزمان بلای شدیدی از سلطانانشان وارد می شود که شدیدتر از آن شنیده نشده است، چنان شدید که آدمی پناهگاهی برای خود پیدا نمی کند در این هنگام پروردگار متعال مردی از اهل بیت و عترت مرا بر می انگیزد که روی زمین را پس از آن که از ظلم و ستم پر شده از عدل و داد پر میکند، او را ساکنان زمین، و ساکنان آسمان دوست می دارند، در میان امت هفت سال و یا هشت و یا نه سال حکومت میکند. در زمان او آسمان بارانش را می فرستد و زمین رستنیهایش را بیرون می ریزد. و در این رابطه از هیچ چیز فروگذار نمیکنند چنان عدالت و داد و رفاه در روی زمین گسترده میشود که زندگان مردگان را به خاطر این رحمت بی پایان حضرت حق آرزو میکنند»

الحافظ ابن حجر الهیتمی قال:

«أَخْرَجَ أَحْمَدُ وَ مُسْلِمٌ : يَكُونُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ خَلِيفَةُ يَحْيَى الْمَالَ حَتَّى» (2)

«حافظ ابن حجر هیتمی از احمد و مسلم از رسول خدا صلی الله علیه و آله و روایت می کند که فرمود:

ص: 288

1- «اسعاف الراغبین» مطبوع در حواشی «نور الابصار ص 145-146.

2- «الصواعق المحدقه»، ص 162، و «اسعاف الراغبین» مطبوع در حواشی «نور الابصار»، ص 146.

در آخر زمان خلیفه ای خواهد بود که برای مردم پول را بدون شمارش عطا خواهد فرمود».

ابن صبان نیز مثل همین حدیث را روایت کرده و سپس می گوید:

به قرینه پاره ای از اخبار این خلیفه همان حضرت مهدی علیه السلام است. (1)

مقدسی از عبدالله بن عمر روایت می کند که گفت:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ :

«يَخْرُجُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِي إِسْمُهُ كَاسِمِي وَكُنْيَتُهُ كُنْيَتِي يَمَلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مَلِئْتُ جَوْرًا» (2)

«در آخر زمان مردی از فرزندان من خروج میکند که اسمش مانند اسم من، و کنیه اش مانند کنیه من است، روی زمین را هنگامی که پر از ظلم و ستم شده پر از عدل و داد می فرماید».

مقدسی همینطور در باب سوم از ابو عمر مدائنی، از ابوسعید خدری روایت می کند که گفت:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ :

«يَقُومُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ مِنْ عِزَّتِي شَابٌّ حَسَنُ الْوَجْهِ أَقْنَى الْأَنْفِ يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلِئْتُ جَوْرًا وَظُلْمًا» (3)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«در آخر زمان جوان زیبارویی که وسط بینی اش برآمدگی دارد قیام کرده و روی زمین را پس از آنکه از ستم بیداد پر شده با عدل و داد پر می کند».

ص: 289

---

1- «اسعاف الراغبین»، 146.

2- «عقد الدرر»، ص 32.

3- همان، ص 39.

شیخ سلیمان قندوزی از «مشکاه المصابیح» از «صحیح مسلم» و «مسند» احمد از جابر بن عبدالله روایت می کند که گفت:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ :

«يَكُونُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ خَلِيفَةٌ يُقَسِّمُ الْمَالَ وَلَا يَعِدُهُ وَفِي رِوَايَةٍ : يَكُونُ فِي آخِرِ أُمَّتِي خَلِيفَةٌ يُحِثِي الْمَالَ حَثِيًّا وَلَا يَعِدُ مُعَدًّا» (1).

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«در آخر الزمان خلیفه ای خواهد بود که مال را بدون آنکه بشمارد تقسیم میکند، و در روایت دیگر آمده در اواخر عمر امت من خلیفه ای خواهد بود که مال را بدون آنکه بشمارد بخشش خواهد فرمود»

و نیز از «فرائد السمطین» از علی بن هلال، از پدرش، از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می کند که درباره حضرت مهدی علیه السلام فرمود:

«يَقُومُ فِي آخِرِ الْأَزْمَانِ وَيَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلِئَتْ جَوْرًا وَظُلْمًا» (2).

«حضرت مهدی علیه السلام در آخر زمان قیام فرموده و روی زمین را پس از آنکه از جور و بیداد پر شده با عدل و داد پر میکند»

در روایات زیادی از طرق ما جماعت امامیه و همچنین در روایات اهل سنت و جماعت لفظ «آخر الزمان» و وقوع پاره ای از حوادث مهم در آن زمان که بزرگترین آنها ظهور حضرت بقیه الله علیه السلام است آمده است.

حق مطلب درباره این ترکیب (یعنی آخر الزمان) آن است که گاهی «آخر الزمان» را بکار می برند و از آن همان مفهوم لغوی آن یعنی ما قبل قیامت را قصد می کنند.

ص: 290

---

1- «ینابیع الموده»، ص 430.

2- همان، ص 436.

و گاهی آنرا به کار می برند و از آن مقطعی از زمان را که نسبت به مقطع پیش از خود متأخر است اراده میکنند مثل اینکه بگوییم:

حضرت محمدبن عبدالله صلی الله علیه و آله پیامبر آخرالزمان است، به این معنی که زمان پیامبری، و ادای رسالت، و ظرف زمانی جریان احکام و شریعت او متأخر از زمان رسالت انبیاء و پیامبران پیش از خود می باشد.

پس با این حساب آن حضرت به قول مطلق آخرین پیامبران است، و لازمه این سخن آن است که نبوت با آن حضرت به نقطه پایان خود رسیده و دیگر پس از او از طرف خدا پیامبری برانگیخته نمی شود، در غیر این صورت اطلاق آخرین پیامبران بر آن حضرت صحیح نخواهد بود.

و گاهی «آخرالزمان» را بکار برده و از آن آخر نبوت پیامبر بزرگوارمان را اراده می کنند، یعنی اگر برای نبوت آن حضرت مقاطع زمانی متعددی در نظر بگیریم آخرین مقطع آخر زمان می شود، بنابراین مراد از قول رسول خدا صلی الله علیه و آله:

«لَنْ تَهْلِكَ أُمَّةٌ أَنَا فِي أَوْلَاهَا وَ الْمَهْدِيُّ فِي وَسْطِهَا وَ عِيسَى فِي آخِرِهَا»

«امتی که من در اول آن و حضرت مهدی علیه السلام در وسط آن و حضرت عیسی علیه السلام در آخر آن باشد هلاک نمی شود همین معنی است».

بر این اساس مراد از «آخرالزمان» در عبارات: «الْمَهْدِيُّ يَبْعَثُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ أَوْ أَنَّهُ خَلِيفَةُ آخِرِ الزَّمَانِ» آخرین معنی از معانی بالا است.

و لازمه این سخن آن است که آخرین مقطع زمانی مفروض که حضرت مهدی علیه السلام در آن ظاهر میشوند آخرین مقطع از مقاطع زمانی دوران رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله می باشد.

مقدسی در باب هفتم کتابش از حاکم حافظ ابوعبدالله از ابوسعید خدری روایت می کند که گفت:

«ان رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: يَخْرُجُ فِي آخِرِ أُمَّتِي الْمَهْدِيُّ بِسَيْفِهِ يُسْقِيهِ اللَّهُ الْغَيْثَ، وَتُخْرَجُ الْأَرْضُ بَنَاتِهَا، وَ يُعْطَى الْمَالَ صَحَاحًا»

قَالَ الْحَاكِمُ: هَذَا حَدِيثٌ صَحِيحٌ الْإِسْنَادِ وَلَمْ يَخْرُجْ (1).

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

حضرت مهدی علیه السلام در آخر امت من با شمشیر قیام می کند، و خدا باران را برای او نازل می فرماید، و زمین برکات خود را پس می دهد و مال را به طور صحیح و شایسته ای در میان مردم قسمت می فرماید

حاکم می گوید: این حدیث حدیث صحیح السننی است که شیخان (بخاری و مسلم) آنرا در صحیح خود اخراج نکرده اند.

از مقدسی در باب سوم از کتابش از ابونعیم اصفهانی در کتاب «صفه المهدی» از ابوامامه باهلی روایت می کند که گفت:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

«وَذَكَرَ حَدِيثَ الْمَهْدِيِّ وَبَعْضُ مَا يَقَعُ قَبْلَ ظُهُورِهِ أَوْ عِنْدَهُ... إِلَى أَنْ قَالَ: فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ مِنْ عَبْدِ الْقَيْسِ يُقَالُ لَهُ: مُسَّ تَوْرِدُ بَيْنَ جِيلَانِ: يَا رَسُولَ اللَّهِ: مِنْ أَمَامِ النَّاسِ يَوْمَئِذٍ؟ فَقَالَ: الْمَهْدِيُّ مِنْ وُلْدِي كَابِنِ أَرْبَعِينَ سَنَةً» (2).

رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگامی که در پیرامون حضرت مهدی علیه السلام و پاره از حوادثی که پیش از ظهور آن حضرت و یا هنگام ظهورش به وقوع می پیوندد سخن می گفت فرمود... آنگاه مردی از عبدالقیس که نام او

ص: 292

1- «عقد الدرر»، ص 144.

2- همان، ص 36.



مستورد بن جیلان است از آن حضرت سؤال کرد: یا رسول الله در آن روز چه کسی امامت امت تو را به عهده خواهد داشت؟ فرمود: مهدی علیه السلام که از فرزندان من است، وقتی ظهور میکند به یک مرد چهل سالهای میماند».

و در همان باب از ابوعبدالله مدائنی و ابوبکر بیهقی از ابن عباس روایت می کند که گفت:

«إِنِّي لَأَرْجُو أَنْ لَا تَذْهَبُ الْأَيَّامُ وَاللَّيَالِي حَتَّى يَبْعَثَ اللَّهُ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ غُلَامًا شَابًا حَدَّثًا لَمْ تَلْبَسْهُ الْفِتْنِ وَلَمْ يَلْبَسْهَا، يُقِيمُ أَثْرَ هَذِهِ الْأَمَّةِ كَمَا فَتَحَ اللَّهُ الْأَمْرَ بِنَا، أَرْجُو أَنْ يَخْتِمَ اللَّهُ بِنَا .

قَالَ الرَّاَوِيُّ : فَقُلْتُ لِابْنِ عَبَّاسٍ : أَعْجَزْتَ عَنْهُ شَيْئًا حَتَّى تَرْجُوهُ لِشَابِكُمْ ؟ قَالَ : إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ .».

ابن عباس گفت: امیدوارم روزها و شبها نگذرد تا خدا از ما خاندان جوانی را برانگیزد که امر این امت را بپا دارد، و آرزو دارم همچنانکه پروردگار متعال امر امت را در اول بوسیله ما اهل بیت افتتاح فرمود به ما هم پایان دهد. راوی می گوید: از ابن عباس پرسیدم: آیا پیروان شما نمی توانستند بدین امر قیام کنند که تو آنرا برای جوانانتان آرزو می کنی؟

گفت: خدا هر آنچه را که بخواهد انجام میدهد».

در باب سوم از «عقد الدرر»، از ابونعیم بن حماد در کتاب «الفتن» از امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب کرم الله وجهه طی حدیثی مربوط به حضرت مهدی علیه السلام می گوید:

«او به صورت جوانی سی تا چهل ساله ظهور میکند».(1)

و در همان باب از همان کتاب از ابوعبدالله حسین بن علی علیه السلام روایت می کند که فرمود:

«لَوْ قَامَ الْمَهْدِيُّ لِأَنْكُوهِ النَّاسِ ، لِأَنََّّهُ يَرْجِعُ إِلَيْهِمْ شَابًّا مُونِقًا ، وَإِنَّ مِنْ أَعْظَمِ الْبَلِيَّةِ أَنْ يَخْرُجَ إِلَيْهِمْ صَاحِبِهِمْ شَابًّا وَهُمْ يَظُنُّونَ شَيْخًا كَبِيرًا».(2)

«هنگامی که حضرت مهدی علیه السلام ظهور می کند مردم به دیده تردید او را می نگرند، زیرا به صورت جوان رعنائی ظهور خواهد فرمود، و بزرگترین مصیبت آن است که امام مردم به صورت مرد جوانی ظهور فرماید در صورتی که آنها گمان می برند که او پیر مرد سالخورده ای است»

و در همان کتاب در فصل اول از باب چهارم آن از حافظ ابوعبدالله حاکم از ثوبان از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می کند که فرمود:

«يُقْتَلُ عِنْدَ كَنْزِكُمْ ثَلَاثَةٌ كُلُّهُمْ ابْنُ خَلِيفَةٍ . . . ثُمَّ ذَكَرَ شَابًّا فَقَالَ : إِذَا رَأَيْتُمُوهُ فَبَايَعُوهُ فَإِنَّهُ خَلِيفَةُ اللَّهِ الْمَهْدِيُّ .

قَالَ : قَالَ الْحَاكِمُ : وَ هَذَا حَدِيثٌ صَحِيحٌ عَلَى شَرْطِ الْبُخَارِيِّ وَ مُسْلِمٍ».(3)

«در میان شما سه نفر کشته میشوند که هر سه خلیفه زاده اند... تا صحبت از جوانی به میان آورده و فرمود: هرگاه آن جوان را دیدید با او

ص: 294

1- «عند الدرر»، ص 38.

2- همان ، ص 42.

3- همان، ص 57.

بیعت کنید که او خلیفه الله مهدی علیه السلام است.

مقدسی می گوید: حاکم گفت: این حدیث به شرط بخاری و مسلم صحیح است».

و در باب هفتم از همان کتاب از حافظ ابو عبدالله: نعیم بن حماد در کتاب «الفتن» از اسحاق بن یحیی بن طلحه، از طاووس روایت می کند که گفت:

«وَدَعَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَيْهِ أَهْلَ الْبَيْتِ، ثُمَّ قَالَ: مَا أَرَانِي أَنْ أَدَعَ خَزَائِنَ الْبَيْتِ وَمَا فِيهِ مِنَ السَّلَاحِ وَالْمَالِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، فَقَالَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِمض يا أمير المؤمنين خَلَسَتْ بِصَاحِبِهِ، إِنَّمَا صَاحِبِهِ شَابٌّ مِنْ قُرَيْشٍ يُقَسِّمُهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ تَعَالَى فِي آخِرِ الزَّمَانِ.»

عمر بن خطاب لعنه الله عليه با اهالی مکه وداع کرده و سپس گفت: من نمی توانم خزانه های کعبه و هر آنچه را که از قبیل سلاح و اموال در آن هست در راه خدا انفاق کنم، امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: این فکر را رها کن که تو صاحب کعبه نیستی، صاحب آن جوانی از قریش است که اموال کعبه را در آخرالزمان در راه خدا انفاق میکند».

مفهوم این اخبار به اندازه ای روشن است که کسی نمی تواند آنرا انکار نماید، و بر صحت آن شواهد و قرائتی وجود دارد که در پاره ای از آنها آمده حضرت مهدی علیه السلام در دوران ظهورش در قیافه ای ظاهر می شود که بیننده گمان می برد که او یک انسان چهل ساله است و یا سن او در میان سی تا چهل سال دور می زند. البته منظور از این سخن آن نیست که سن واقعی آن حضرت چهل و یا... است.

مقدسی در فصل دوم از باب چهارم «عقد الدرر» از جابر بن یزید جعفی، از ابوجعفر محمد بن علی باقر علیه السلام طی یک حدیث طولانی که در آن در پیرامون پاره ای از علامات ظهور حضرت مهدی علیه السلام و ماه گرفتگی برای لشکر سفیانی صحبت شده می فرماید:

«وَبِعَثِّ السُّفْيَانِيِّ بَعَثًا إِلَى الْمَدِينَةِ وَيَقْرَأُ الْمَهْدِيُّ مِنْهَا إِلَى مَكَّةَ فَيَبْلُغُ أَمِيرُ جَيْشِ السُّفْيَانِيِّ أَنَّ الْمَهْدِيَّ قَدْ خَرَجَ إِلَى مَكَّةَ فَيَبْعَثُ جَيْشًا عَلَى أَثَرِهِ فَلَا يُدْرِكُهُ حَتَّى يَدْخُلَ مَكَّةَ خَائِفًا يَتَرَقَّبُ عَلَى سُنَّةِ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ» (1)

«سفیانی سپاهی به مدینه گسیل میدارد و امام مهدی علیه السلام از مدینه بیرون آمده و به مکه می رود، این خبر به فرمانده سپاه سفیانی می رسد و او لشکری به دنبال آن حضرت می فرستد ولی به آن حضرت نمی رسند تا همانند موسی بن عمران در حالیکه میترسد و هر آن انتظار وقوع حادثه ای را می برد وارد مکه میشود».

ابن صبان طی حدیثی که آن را صحیح می دانسته می گوید:

«أَنَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: يَكُونُ إِخْتِلَافٌ عِنْدَ مَوْتِ خَلِيفَةٍ فَيَخْرُجُ رَجُلٌ مِنَ الْمَدِينَةِ هَارِبًا إِلَى مَكَّةَ فَيَأْتِيهِ نَاسٌ مِنْ أَهْلِ مَكَّةَ فَيَخْرِجُونَهُ وَهُوَ كَارِهٌ فَيُبَايِعُونَهُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ وَيُبْعَثُ إِلَيْهِمْ بَعْثٌ مِنَ الشَّامِ فَيُخَسَفُ بِهِمْ بِالْبَيْدَاءِ بَيْنَ مَكَّةَ وَالْمَدِينَةِ» (2)

ص: 296

1- «عقد الدرر»، ص 89.

2- «اسعاف الراغبين» مطبوع در حواشی «نور الابصار»، ص 147.

«هنگام وفات خلیفه ای اختلافی پیش می آید که مردی از مدینه به مکه فرار میکند، و جماعتی از اهالی مکه پیش وی آمده و در حالیکه او اکراه دارد او را بیرون آورده در میان رکن و مقام با وی بیعت می نمایند، از شام لشکری به سوی وی فرستاده می شود و در بیداء زمین آنها را به کام خود میکشد».

قندوزی از «جواهر العقدين» از ابوداود و احمد بن حنبل و حافظ بیهقی مثل حدیث بالا را روایت کرده است. (1)

و نیز از «فراند السمطين» از حسن بن خالد، از ابوالحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام در حدیثی که طی آن از حضرت مهدی علیه السلام و غیبت آن بزرگوار، و در پیرامون اینکه حضرت مهدی علیه السلام چهارمین پشت از فرزندان او است سخن به میان آورده و می گوید:

«وَهُوَ الَّذِي يُنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ يَسْمَعُهُ جَمِيعُ أَهْلِ الْأَرْضِ : أَلَا إِنَّ حُجَّةَ اللَّهِ قَدْ ظَهَرَ عِنْدَ بَيْتِ اللَّهِ فَاتَّبِعُوهُ فَإِنَّ الْحَقَّ فِيهِ وَ مَعَهُ» (2).

«و او یعنی حضرت مهدی علیه السلام کسی است که هنگام ظهورش منادی غیب از آسمان ندایی در می دهد که همه اهالی روی زمین آنرا میشنوند، منادی مذکور می گوید: آگاه باشید که حجت خدا در کنار بیت خدا ظهور فرمود، از او پیروی نمایید که حق در پیش او و با اوست».

ص: 297

---

1- «ینابیع الموده»، ص 431.

2- همان، ص 448.

مقدسی در باب دوم از «عقد الدرر» از ابوالحسن مالکی، از حذیفه بن الیمان روایت می کند که گفت:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ :

«لَوْلَمْ يَتَّقِ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمًا وَاحِدًا لَبَعَثَ اللَّهُ فِيهِ رَجُلًا مِنْ وُلْدِي اسْمُهُ اسْمِي ، وَ خُلِقَهُ خُلُقِي ، يُكْنَى أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ، يُبَايِعُ لَهُ النَّاسُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ».(1)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«اگر از عمر دنیا یک روز بیشتر نماند در همان روز خدا مردی از فرزندان مرا که اسمش مانند اسم من و اخلاقش همانند اخلاق من است بر می انگیزد که مردم در میان رکن و مقام با وی بیعت می نمایند».

و نیز در «عقد الدرر» در فصل دوم از باب چهارم از ابوداود در «سنن» و ترمذی در «جامع الصحیح»، و احمد در «مسند»، و ابن ماجه در «سنن» و بیهقی در «بعث والنشور» و جز آنها از ام سلمه همسر رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می کند که آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمود:

«يَكُونُ إِخْتِلَافٌ عِنْدَ مَوْتِ خَلِيفَتِهِ فَيَخْرُجُ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ هَارِبًا إِلَى مَكَّةَ فَيَأْتِيهِ نَاسٌ مِنْ أَهْلِ مَكَّةَ فَيَخْرِجُونَهُ وَ هُوَ كَارِهِ فَيُبَايِعُونَهُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ».(2)

«هنگام وفات خلیفه ای اختلافی بروز می کند، از اهالی مدینه مردی به مکه فرار میکند، گروهی از مردم مکه پیش او می آیند و او را بیرون آورده و در میان رکن و مقام با وی بیعت میکنند».

ص: 298

1- «عقد الدرر»، ص 31.

2- بحار، ج 51، ص 88 - العمده، ص 433 - كشف الغمه، ج 2، ص 479.

در ادامه حدیث چیزی هست دال بر اینکه منظور از آن مرد حضرت مهدی علیه السلام است.

و در باب پنجم از «عقد الدرر» از ابوعبدالله نعیم بن حماد در کتاب «الفتن» از عبدالله بن مسعود ضمن یک حدیث طولانی که در آن صحبت از خروج سفیانی، و خروج حضرت مهدی علیه السلام از مدینه به مکه، و طلب بیعت با وی، و پدران آن حضرت به میان آمده چنین می گوید:

«فَيَجْلِسُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ، فَيَمُدُّ يَدَهُ، فَيَبَايِعُ لَهُ، وَيُلْقِي اللّٰهَ مَحَبَّتَهُ فِي صُدُورِ النَّاسِ»<sup>(1)</sup>

«در میان رکن و مقام می‌نشیند، و دستش را دراز میکند، و با وی بیعت می‌کند، و با وی بیعت به عمل می‌آید و خدا مهرش را در دلها می‌افکند».

همچنین در باب هفتم «عقد الدرر» از نعیم بن حماد در کتاب «الفتن» از ابوهریره روایت می‌کند که گفت:

«يَبَايِعُ بِالْمَهْدِيِّ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ، لَا يُوقِظُ نَائِمًا، وَلَا يُهْرِقُ دَمًا»<sup>(2)</sup>

«با حضرت مهدی علیه السلام در میان رکن و مقام چنان بیعت میشود که خفته ای بیدار نمی‌شود و قطره ای خون ریخته نمی‌شود».

یعنی در آغاز بیعت با آن حضرت چنین می‌شود.

ابن حجر هیتمی در «الصواعق المحرقة» از ابن عساکر، از امیرالمؤمنین علیه السلام ضمن حدیث مهدی علیه السلام و فرار آن حضرت از مدینه به مکه چنین روایت میکند:

ص: 299

---

1- بحار، ج 51، ص 88، ص 133.

2- همان، ص 163.

«فَيَاتِيهِ نَاسٌ مِنْ أَهْلِ مَكَّةَ فَيُخْرِجُونَهُ وَهُوَ كَارِهٌ، فَيَبْيَعُونَهُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ» (1).

«جماعتی از اهالی مکه پیش آن حضرت آمده و او را در حالیکه علاقه ای برای خروج از خود نشان نمی دهد بیرون می کشند و در بین رکن و مقام با وی بیعت میکنند».

و در فصل دوم از باب چهارم «عقد الدرر» از جابر بن یزید جعفری روایت می کند که گفت:

«قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ الْبَاقِرِ فِي خُرُوجِ الْمَهْدِيِّ هَارِباً إِلَى مَكَّةَ إِلَى أَنْ قَالَ: فَيَبْيَعُونَهُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ» (2).

«امام ابو جعفر محمد بن علی باقر علیه السلام در رابطه با فرار حضرت مهدی علیه السلام از مدینه به مکه فرمودند: در میان رکن و مقام با آن حضرت بیعت میکنند».

### 6- مقدمات پیروزی حضرت مهدی علیه السلام:

مقدسی از جمعی از حفاظ مانند: احمد در «مسند»، و ابن ماجه در «سنن» و بیهقی و ابوعمردانی، و نعیم بن حماد و ابوالقاسم طبرانی و ابو نعیم اصفهانی از امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام روایت می کند که فرمود:

قال رسول الله صلى الله عليه وآله :

«الْمَهْدِيُّ مِنَّا يُصْلِحُهُ اللَّهُ فِي لَيْلِهِ» (3).

ص: 300

---

1- «الصواعق المحرقة»، ص 163.

2- «عقد الدرر»، ص 89.

3- همان، ص 135.



رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«حضرت مهدی علیه السلام از ما اهل بیت است پروردگار متعال مقدمات پیروزی او را در یک شب فراهم می آورد».

ابن حجر هیتمی از ابن ماجه روایت می کند که گفت:

«يَخْرُجُ نَاسٌ مِنَ الْمَشْرِقِ فَيُوطِنُونَ لِلْمَهْدِيِّ سُلْطَانِهِ» (1).

«جماعتی از شرق زمین قیام می کنند، و مقدمات حکومت امام مهدی علیه السلام را فراهم می آورند».

در باب پنجم «عقد الدرر» از ابن ماجه، و بیهقی مثل حدیث ابن حجر را آورده و نیز ابونعیم در «صفه المهدی» از ثوبان، از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می کند که فرمود:

«إِذَا رَأَيْتُمْ رَايَاتِ سُودًا قَدْ أَقْبَلَتْ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتَوْهَا وَ لَوْ حَبْوًا عَلَى الثَّلْجِ ، فَإِنَّ فِيهَا خَلِيفَةَ اللَّهِ الْمَهْدِيِّ»

«هر وقت پرچمهای سیاهی را دیدید که از طرف شرق می آیند به طرف آن بشتابید اگر چه بطور خزیدن به سینه روی برف باشد که خلیفه الله مهدی علیه السلام در میان آنها است».

مقدسی می گوید: ابوعبدالله حاکم در «المستدرک» و ابوعمر در «سنن» و حافظ نعیم بن حماد در کتاب «الفتن»، حدیثی به همین مفهوم روایت کرده اند.

شاید منظور از کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله: «فیها خلفه الله المهدی» آن باشد که زمینه سازی و فراهم آوردن مقدمات تسلط آن حضرت با آن پرچمها خواهد بود، همانگونه که در حدیث عبدالله بن حارث گذشت (2).

در همان کتاب، در همان باب از سعید بن مسیب از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می کند

ص: 301

1- «الصواعق المحرقة»، ص 162.

2- «عقد الدرر»، ص 125-126.

که فرمود:

«تَخْرُجُ مِنَ الْمَشْرِقِ رَايَاتٌ سُودٌ لِبَنِي الْعَبَّاسِ، ثُمَّ يَكُونُ مَا شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ تَخْرُجُ رَايَاتٌ سُودٌ صِغَارٌ يُقَاتِلُ رَجُلًا مِنْ آلِ أَبِي سُفْيَانَ وَأَصْحَابِهِ، وَ يَرُدُّونَ الطَّاعَةَ إِلَى الْمَهْدِيِّ» (1).

«پرچمهای سیاهی برای بنی عباس از سمت مشرق قیام میکند و آنگاه حوادثی به وقوع می پیوندد، و سپس پرچمهای سیاه کوچکی که با مردمی از آل ابوسفیان و یاران او می جنگد قیام کرده و پیروی و اطاعت از حضرت مهدی علیه السلام را برقرار میکنند».

باید گفت که پاره‌های از احادیث وارد در رابطه با توجه پرچمهای سیاه از سمت مشرق دلالت بر دعوت عباسیها و خروج ابومسلم خراسانی دارد، و پاره ای دیگر اشاره بر جماعتی دارد که در آخرالزمان از جانب مشرق قیام کرده و مردم را به مهدی علیه السلام منتظر دعوت می کنند، و روایت سعید بن مسیب که ذکر شد بر این تفصیل اشاره دارد، و آنچه را که سابقا گفتیم احتمال دارد احادیث وارد در این باب از ساخته های درهم و دینار باشد و در احادیث دارد که در رابطه با دعوت عباسیها است.

شیخ سلیمان قندوزی حنفی از «فراند السمطین» از حافظ ابونعیم، از امام باقر علیه السلام روایت میکند که گفت:

«إِنَّ اللَّهَ يَلْقَى فِي قُلُوبِ مَحْبِبِّينَا وَأَتْبَاعِنَا الرَّعْبَ، فَإِذَا قَامَ قَائِمُنَا الْمَهْدِيُّ كَانَ الرَّجُلُ مِنْ مَحْبِبِّينَا أُجْرِي مِنْ لَيْثٍ وَأَمْضَى مِنْ سَنَانٍ» (2).

ص: 302

---

1- «عقد الدرر»، 122.

2- بحار، ج 36، ص 369 و ج 52، ص 370 - كشف الغمه، ج 2، ص 133.

«پروردگار متعال در دل‌های دوستان و تابعین ما القاء رعب می‌فرماید، و هنگامی که قائم ما حضرت مهدی علیه السلام قیام فرمود هر یک مرد از آنان جسورتر از شیر و برنده تر از نیزه می‌شود».

باید گفت: تردیدی در این نیست که هنگامی که جماعتی رهبر و پیشوای خود را از دست دادند اراده خود را از دست داده و پیشرفت آنها متوقف می‌شود بر خلاف موقعی که دارای پیشوایی با تدبیر و عزم و اراده جدی باشند، زیرا همانگونه که بطور آشکار دیده می‌شود وجود چنین رهبری در کلیه اخلاق و ویژگی‌های این جماعت تأثیر مستقیم و به سزایی می‌گذارد، ای بسا که روایت مذکور بر همین مطلب اشاره داشته باشد. و ممکن است گفته شود که پروردگار متعال به منظور محافظت آنان از حوادث ناگوار رعب در دل‌های آنان می‌افکند.

## 7- حوادث قریب الوقوع:

ممکن است بر اذهان عده زیادی خطور کند، بلکه بر زبان عده ای جاری شود که اگر انگیزه غیبت حضرت مهدی علیه السلام ترس از دشمن باشد با وجود آنکه ما می‌بینیم قوای دشمنان آن حضرت روز به روز رو به تزاید است چگونه این ترس بر طرف خواهد شد، و چگونه آن حضرت با این نیروهای تراکمی که زمین و آسمان را پر کرده و فضا را در روز ظهورش بر آن حضرت تنگ میکند مقابله خواهد فرمود؟ زیرا آن حضرت در دوران ظهورش فاقد حتی قسمتی از این ادوات و اسباب دفاعی بوده و تعداد کافی و معتنا بهی نیز در آن روز او را یاری نخواهند کرد.

در جواب می‌گوییم:

1- ممکن است در شرف ظهور آن حضرت حوادثی در جهان به وقوع پیوسته و امور غیر بعیدی بروز کند که همانا از مهمترین علل و اسباب ظهور آن حضرت، و

برطرف شدن ترس او که در سؤال بعنوان علت غیبت آن حضرت فرض شده است باشد، و در همین شرایط آن حضرت ظهور فرموده و بتواند از نظر نیرو و سپاه با قوای حاکم در عالم رقابت نماید. و سپس در رابطه با افزودن بر نیرو و نفرات خود اقداماتی به عمل آورد.

2- ممکن است اصلاحات اخلاقی و روحی و تکمیل تربیت و معارف ادبی و مادی در میان پاره ای از ملتها و یا در میان همه آنها نسبت به ملت خاصی گسترش یابد، و هنگامی که آن حضرت ظهور فرمود، و مرام و تعلیمات اسلامی را که برای احیاء آنها قیام می کند اعلام فرمود و ملتهای پیشرفته از نظر اخلاق و علوم فوق الذکر صداقت و امانت آن حضرت را دیدند، و ثبات آن بزرگوار را مشاهده کردند دست طاعت و فرمانبرداری به آن حضرت داده و پیشاپیش او جهاد کرده و مطیع و فرمانبردار او شوند، و زمام امور را به آن حضرت بسپارند و در نتیجه تعداد بی شماری که نمی توان آنها را دست کم گرفت از آن حضرت پیروی نمایند، همانگونه که عین این موضوع برای جد بزرگوارش اتفاق افتاد، زیرا گروههای زیادی به دلیل مقاصد انسانی و اهداف بزرگ رسول خدا صلی الله علیه و آله به آن حضرت ایمان آوردند، چنانکه مسأله اسلام آوردن نجاشی بر این مطلب گواه است.

3. ممکن است پیش از ظهور آن حضرت جمعیهایی تشکیل شده و مردم را به سوی او دعوت کنند، و آمادگی برای یاری آن حضرت در میان مردم را فراهم آورند.

قیام خطبا در مجالس عمومی و ذکر و نشر اعمال اصلاحی دنیوی و اخروی ادبی و مادی، اجتماعی، و انفرادی که حضرت مهدی علیه السلام برای آن قیام می کند در میان مردم خود می تواند از قویترین وسایل آمادگی ملتها برای ظهور آن حضرت باشد، زیرا همانگونه که قبلا گفته شد، انگیزه مهم انتظار ظهور حضرت مهدی علیه السلام

آمادگی و مهیا شدن مردم برای مقدمات و لوازم ظهور آن حضرت می باشد

4. ممکن است نظم موجود جهان به هم بخورد و اکثریت شهرها به صورت ملوک الطوائفی و امارت‌های کوچکی در آمده و هر کدام به یک قدرت بزرگ وابسته شوند، در چنین شرایطی که دولتها از هم متفرق و رودرروی هم ایستاده اند حضرت مهدی علیه السلام با نیرو و ساز و برگ برابر با یکی از آنها ظهور فرماید، و پس از تأمین نیروهای لازم و تکمیل آن به آنچه در اطراف خدا بدان مأموریت دارد قیام کند.

5- ممکن است قدرتهای بزرگ حاکم بر جهان مردم را چنان به بردگی بگیرند که هر گروه و بلکه همه ملتها، بلکه همه انسانها و حیوانات و نباتات از وضعی که آنان بوجود آورده اند به ستوه بیایند، و بین خود و پروردگارشان نالیده و به صورتی که جز پروردگار متعال کسی از حال آنان اطلاع نداشته باشد ناراحت شده و شکایت و استغاثه به درگاه خدا برند، و در این احوال منادی غیبی در میان آسمان و زمین ندا در دهد که ای مردم هم اینک خدا وضعیت آزار دهنده تان را برچیده و خلاص و آزادی شما را در دست حضرت مهدی علیه السلام قرار داد که هم اکنون در مکه ظهور کرده است آنگاه گروههایی به امید اصلاح حال خود و نیل به سعادت دنیا و آخرت به سوی آن حضرت رو آورند. ای بسا ممکن است منظور از احادیثی که میگویند: حضرت مهدی علیه السلام جز هنگامی که روی زمین از ظلم و بیداد پر شده باشد ظهور نمی فرمایند همین باشد.

خلاصه در یک چنین وضعیت و در روزی که جهان به وجود یک مصلح توانا و شایسته‌های عمیق احساس نیاز میکند ظهور فرماید.

6- ممکن است در جریان یک جنگ جهانی شهرها از کار افتاده و قوا و بدنهای مردم رو به ضعف گذاشته و عجز و ناتوانی نسبت به همه مردم فراگیر شود، و در آن هنگام حضرت مهدی علیه السلام برابر با یکی از آنها از نظر تجهیزات و نیروی کمکی ظهور

فرموده، و سریرا و در مدت زمان کوتاهی علاوه بر آن چه از قوا و وسائل جنگی به غنیمت میگیرد به تکمیل و افزایش توان رزمی خود اقدام فرماید.

7- ممکن است در دوران ظهورش پاره ای از ملل اسلامی دعوت او را جواب مساعد داده و با تمام قوا و استعدادشان از یاران و طرفداران آن حضرت باشند در حالیکه به طاعت او گردن نهاده و در کلیه شئونشان به او اعتماد نموده اند در پیشاپیش آن حضرت جهاد نمایند، علاوه بر آنکه پروردگار متعال آن حضرت را همانند جدش رسول خدا با ملائکه و فرود آمدن عیسی بن مریم علیه السلام یاری خواهد فرمود چنانکه کیفیت نزول عیسی علیه السلام قریبا خواهد آمد.

اینها همه اتفاقات و حوادثی هستند که امکان وقوع آن را نمی توان انکار کرد و تاریخ بر وقوع شبیه این حوادث دلالت داشته و بر استفاده مصلحین بشریت از مثل چنین اتفاقاتی گواهی میدهد، زیرا انسان نمیداند که فردا چه پیش خواهد آمد آری حوادثی که در قرن چهاردهم هجری و نوزدهم میلادی اتفاق افتاد و بر امکان وقوع امثال این حوادث شهادت می دهد، این تنها خدا است که بر وضعیت موجود عالم و آنچه پس از این پیش می آید عالم است.

### 8- یاران حضرت مهدی علیه السلام:

ابن حجر هیتمی از ابن عساکر، از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت می کند که فرمود:

«إِذَا قَامَ قَائِمُ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ جَمَعَ اللَّهُ أَهْلَ الْمَشْرِقِ وَأَهْلَ الْمَغْرِبِ، وَأُمَّةَ الرَّفَقَاءِ فَمِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ، وَأُمَّةَ الْأَبْدَانِ فَمِنْ أَهْلِ الشَّامِ» (1).

ص: 306

«هنگامی که قائم آل محمد قیام می فرماید پروردگار عالم اهل مشرق و مغرب را به یاری آن حضرت جمع میکند، اما رفقای آن حضرت از اهل کوفه، و جنگ آوران شجاعی که در برخوردهای نظامی نقش آفرینی میکنند از اهل شام هستند».

مقدسی در فصل دوم از باب چهارم «عقد الدرره» از جابر بن یزید جعفی روایت میکند که گفت:

«قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْبَاقِرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ ( وَذَكَرَ حَدِيثًا طَوِيلًا وَفِيهِ بَعْضُ عَلَائِمِ ظُهُورِ الْمَهْدِيِّ، وَخُرُوجِ السُّفْيَانِيِّ، وَخُرُوجِ الْمَهْدِيِّ مِنَ الْمَدِينَةِ هَارِبًا إِلَى مَكَّةَ ) إِلَى أَنْ قَالَ: فَيَجْمَعُ اللَّهُ لِلْمَهْدِيِّ أَصْحَابَهُ ثَلَاثَ مِائَةٍ وَثَلَاثَةَ عَشَرَ رَجُلًا ». (1)

«ابوجعفر باقرعلیه السلام ضمن حدیث طویلی که در آن پاره ای از علائم ظهور مهدی و خروج سفیانی، و خروج آن حضرت به عنوان فرار از مدینه به مکه ذکر شده می فرماید: آنگاه (یعنی هنگام ظهور آن حضرت) پروردگار متعال یاران آن حضرت را که تعدادشان سیصد و سیزده نفر است از نقاط مختلف دنیا در کنار آن حضرت جمع میکند».

در فصل اول از باب چهارم «عقد الدرر» از حاکم ابوعبدالله نیشابوری در «مستدرک» از محمد بن حنفیه روایت می کند که گفت:

«كُنَّا عِنْدَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَكَانَ يَتْلُو عَلَيْنَا حَدِيثًا طَوِيلًا فِيهِ بَعْضُ عَلَائِمِ ظُهُورِ الْمَهْدِيِّ، وَخُرُوجِ السُّفْيَانِيِّ، وَخُرُوجِ الْمَهْدِيِّ مِنَ الْمَدِينَةِ هَارِبًا إِلَى مَكَّةَ، إِلَى أَنْ قَالَ: فَيَجْمَعُ اللَّهُ لِلْمَهْدِيِّ أَصْحَابَهُ ثَلَاثَ مِائَةٍ وَثَلَاثَةَ عَشَرَ رَجُلًا ». (1)

ص: 307

عِدَّةُ أَصْحَابِ بَدْرٍ، لَمْ يَسْبِقَهُمُ الْأَوَّلُونَ، وَلَا يَدْرِكُهُمُ الْآخِرُونَ، وَعَلَىٰ عِدَّةِ أَصْحَابِ طَالُوتَ الَّذِينَ جَاوَزُوا مَعَهُ النَّهْرَ.

قَالَ الْحَاكِمُ: وَهَذَا حَدِيثٌ صَحِيحٌ عَلَىٰ شَرْطِ الْبُخَارِيِّ وَ مُسْلِمٍ وَ لَمْ يَخْرُجَاهُ. (1)

«در حضور علی علیه السلام بودیم که مردی درباره حضرت مهدی علیه السلام از آن حضرت سؤال کرد، آن حضرت فرمود: هیئات و آن را هفت بار با دست خود تکرار کرده و فرمود: او در آخرالزمان آنگاه که مردم را به جرم بر زبان راندن نام خدا میکشند ظهور می کند، و پروردگار متعال افراد زیرک و چالاکي همانند ابرها را دور او جمع میکند که از کسی وحشت ندارند و به پیوستن کسی به آنان شاد نمی شوند تعداد آنها برابر تعداد اصحاب بدر و مساوی تعداد آن دسته از اصحاب طالوت است که با وی از نهر عبور کردند.»

حاکم پس از روایت این حدیث میگوید: این حدیث به شرط بخاری و مسلم صحیح است ولی آنان آنرا روایت نکرده اند»

در باب هفتم از «عقد الدرر» از ابو عمر عثمان بن سعید مقری در «سنن» خود از حذیفه بن الیمان از رسول خدا صلی الله علیه السلام روایت می کند که آن حضرت در قصه مهدی علیه السلام و بالا گرفتن کار آن حضرت فرمود:

«فَتَخْرُجُ الْأَبْدَالُ مِنَ الشَّامِ وَأَشْيَاعِهِمْ، وَيَخْرُجُ إِلَيْهِ النُّجَبَاءُ مِنْ مِصْرَ وَعَصَائِبُ أَهْلِ الْمَشْرِقِ وَأَشْبَاهِهِمْ حَتَّىٰ يَأْتُوا بِمَكَّةَ فَيُبَايِعُونَهُ» (2).

«آنگاه شجاعانی از شام و پیروانشان به سوی آن حضرت می شتابند»

ص: 308

---

1- «عقد الدرر»، ص 59-60.

2- همان، ص 149.



و مردان نجیبی از مصر و گروههایی از اهل شرق و گروههای دیگری مثل آنها به مکه آمده و با آن حضرت بیعت می نمایند».

شیخ سلیمان قندوزی از حافظ گنجی شافعی، از ابن اعثم کوفی، از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت می کند که فرمود:

«بَخَّ بَخَّ لَطَالِقَانِ ، فَإِنَّ لِلَّهِ تَعَالَى فِيهَا كُنُوزاً لَيْسَتْ مِنْ ذَهَبٍ وَ لَا فِضَّةٍ ، وَ لَكِنَّ بِهَا رِجَالٌ عَرَفُوا اللَّهَ حَقَّ مَعْرِفَتِهِ ، وَ هُمْ أَنْصَارُ الْمَهْدِيِّ فِي آخِرِ الزَّمَانِ» (1).

«آفرین بر طالقان، خدا را در آنجا گنجینه هایی است نه گنجینه های طلا و نقره بلکه در آنجا مردانی هستند که خدا را به طور شایسته ای شناخته اند، آنان هستند که حضرت مهدی علیه السلام را در آخر الزمان یاری خواهند داد».

ابن صبان در «اسعاف الراغبین» می گوید:

«وَ صَحَّ أَنَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ قَالَ : يَكُونُ اخْتِلَافٌ عِنْدَ مَوْتِ خَلِيفَتِهِ ثُمَّ ذَكَرَ خُرُوجَ الْمَهْدِيِّ إِلَى مَكَّةَ وَ مُبَايَعَتِهِ فِيهَا وَ خَسْفَ الْبَيْدَاءِ بِجَيْشِ السُّفْيَانِيِّ قَالَ : فَإِذَا رَأَى النَّاسُ ذَلِكَ آتَاهُ أَهْلُ الشَّامِ وَ عَصَائِبُ أَهْلِ الْعِرَاقِ فَيُبَايِعُونَهُ» (2).

«قول رسول خدا صلی الله علیه و آله به صحت رسیده است که فرمود:

هنگام مرگ خلیفه ای اختلاف پیش می آید، سپس درباره خروج حضرت مهدی علیه السلام به مکه و بیعت با وی در آنجا و ماه گرفتگی در پیدا به سپاه سفیانی مطالبی فرموده و می گوید: وقتی مردم این را دیدند

ص: 309

---

1- «ینابیع الموده»، ص 449.

2- «اسعاف الراغبین»، ص 147.

شجاعان و گروههای از عراق پیش آن حضرت آمده و با وی بیعت می نمایند).

## 9- یاری دادن ملائکه به حضرت مهدی علیه السلام:

مقدسی در باب ششم از «عقد الدرر» از ابی عمر عثمان بن سعید مقری در «سنن» خود از حذیفه بن الیمان روایت می کند که گفت:

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي قِصَّةِ الْمَهْدِيِّ وَ مَبَايَعَتِهِ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ ، وَ خُرُوجِهِ إِلَى الشَّامِ قَالَ : وَ جَبْرَائِيلُ عَلَى مُقَدِّمَتِهِ وَ مِيكَائِيلُ عَلَى مِيَامِنِهِ» (1).

«رسول خدا صلی الله علیه و آله طی حدیثی که در آن در رابطه با بیعت حضرت مهدی علیه السلام در میان رکن و مقام، و خروج آن حضرت به طرف شام مطالبی فرموده می فرماید: جبرئیل در ستون مقدم آن حضرت و میکائیل در جناح راست او شرکت میکنند».

و در فصل اول از باب چهارم همان کتاب از ابوجعفر در پیرامون ظهور حضرت مهدی علیه السلام و بیعت با وی در میان رکن و مقام می فرماید:

جبرئیل در جناح راست و میکائیل در جناح چپ سپاه آن حضرت شرکت می کنند. (2)

و در باب هفتم از همان کتاب از ابوعمر عثمان بن سعید مقری در «سنن» خود از حذیفه بن الیمان، از رسول خدا صلی الله علیه و آله که پس از ذکر مطالبی در پیرامون قصه حضرت مهدی علیه السلام و بالا گرفتن کار او و بیعت با وی در مکه می فرماید:

ص: 310

---

1- «عقد الدرر»، ص 136.

2- همان، ص 65.

«ثُمَّ يَخْرُجُ مُتَوَجِّهًا إِلَى الشَّامِ وَ جَبْرَائِيلُ عَلَى مُقَدِّمَتِهِ ، وَمِيكَائِيلُ عَلَى مِيَامِنِهِ» (1)

«سپس به طرف شام حرکت میکند و جبرئیل در ستون مقدم و میکائیل در جناح راست سپاه وی حضور پیدا میکنند».

#### 10- فرود آمدن حضرت عیسی بن مریم علیه السلام:

حافظ بخاری از ابوهریره از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می کند که فرمود:

«كَيْفَ أَنْتُمْ إِذَا نَزَلَ ابْنُ مَرْيَمَ فِيكُمْ وَأَمَامَكُمْ مِنْكُمْ؟» (2)

«هنگامی که عیسی بن مریم در اجتماع شما ظهور می کند در حالیکه را برای شما امارتی از خودتان دارید چگونه خواهید شد؟»

مقدسی در باب دهم از «عقد الدرر» از «صحیح مسلم»، مثل همین حدیث را روایت کرده است. (3)

مقدسی در باب اول کتاب خود از حافظ ابونعیم در «صفه المهدی»، از ابوسعید خدری از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت میکند که فرمود:

«مِنَّا الَّذِي يُصَلِّي عِيسَى بْنِ مَرْيَمَ خَلْفَهُ» (4).

«کسی که حضرت عیسی بن مریم پشت سر او نماز خواهد گذاشت از ما است»

در باب مذکور از همان کتاب از نعیم بن حماد در کتاب «الفتن» از عبدالله بن

ص: 311

---

1- «عقد الدرر»، ص 149.

2- صحیح بخاری، ج 4، ص 33 ح 1601.

3- «عقد الدرر»، ص 229.

4- همان، ص 25.

عباس قریب به همین حدیث را روایت کرده است. (1)

خلاصه اخبار در رابطه با این موضوع مستفیض است و قول صحیح هم که مورد قبول اکثریت قریب به اتفاق علما است همین است، و آنچه در پاره ای از اخبار و یا بعضی از کتابها آمده که حضرت مهدی علیه السلام پشت حضرت عیسی علیه السلام نماز خواهد خواند کم بوده و کنار گذاشته شده است.

ابن صبان از شیخ محی الدین بن عربی در «فتوحات مکیه» روایت می کند که گفت:

«وَيُنزِلُ اللَّهُ عَلَيْهِ عِيسَى بْنَ مَرْيَمَ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ بِالْمِنَارِ الْبَيْضَاءِ شَرْقِيٍّ دِمَشْقٍ مُتَّكِئًا عَلَى مَلَكَيْنِ، مَلِكٍ عَنْ يَمِينِهِ، وَ مَلِكٍ عَنْ يَسَارِهِ، وَالنَّاسِ فِي صَلَاةِ الْعَصْرِ، فَيَتَنَقَّى لَهُ الْإِمَامَ عَنْ مَقَامِهِ فَيُصَلِّي بِالنَّاسِ (2)

قَالَ صَاحِبُ الْكِتَابِ بَعْدَ تَقْلِيدِهِ ذَلِكَ : فَأَمَّا مَا ذَكَرَهُ مِنْ كَوْنِ عِيسَى هُوَ الَّذِي يُصَلِّي بِالنَّاسِ حِينَ مَا يَنْزِلُ مُنَافٍ لِمَا مَرَّ مِنْ كَوْنِ الَّذِي يُصَلِّي بِهِمْ حِينَئِذٍ هُوَ الْمَهْدِيُّ ، ثُمَّ مَا ذَكَرَهُ مِنْ أَنَّ عِيسَى يَنْزِلُ وَالنَّاسُ فِي صَلَاةِ الْعَصْرِ مُنَافٍ لِمَا فِي السُّنَنِ مِنْ أَنَّهُ يَنْزِلُ وَالنَّاسُ فِي صَلَاةِ الْفَجْرِ . (3)

«در زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام پروردگار متعال حضرت عیسی بن مریم علیه الصلاه والسلام را بر مناره سفیدی واقع در شرق دمشق در حالیکه بر دو ملک تکیه کرده و یکی از آنها در طرف راست و دیگری

ص: 312

1- «عقد الدرر»، ص 26.

2- «اسعاف الراغبین»، ص 156.

3- همان، ص 159.

در طرف چپ او قرار میگیرند ظاهر میکند، عیسی علیه السلام وقتی فرود می آید که مردم مشغول ادای نماز عصرند، آن وقت امام علیه السلام از جای خود کنار رفته و امامت جماعت به او وامی گذارد، و عیسی علیه السلام جلو رفته و با مردم نماز میگذارد.

ابن صبان پس از روایت این حدیث میگوید:

اما اینکه محی الدین میگوید حضرت عیسی علیه السلام با مردم نماز می خواند با حدیثی که گذشت و دلالت بر آن داشت که در آن زمان حضرت مهدی علیه السلام امامت جماعت را بر عهده خواهد داشت منافات دارد، و اما اینکه گفته هنگام نزول عیسی علیه السلام مردم در حال ادای نماز عصر خواهند بود با حدیثی که در کتب مسیحی آمده دال بر اینکه هنگام نزول عیسی مردم در حال اقامه نماز صبح خواهند بود منافات دارد».

حافظ ابن حجر هیتمی می گوید:

آنچه از اخبار فهمیده می شود آن است که حضرت مهدی علیه السلام پیش از نزول عیسی علیه السلام و بنا به قولی پس از آن ظهور خواهد فرمود(1)

و ابوالحسن آجری میگوید:

اخبار از نظر کثرت روایت کنندگان آن از رسول خدا صلی الله علیه و آله بحد تواتر و استفاضه رسیده که حضرت مهدی علیه السلام از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله بوده و روی زمین را از عدل و داد پر خواهد فرمود، او با حضرت عیسی علیه السلام ظهور می کند و عیسی علیه السلام او را در کشتن دجال در باب له در فلسطین یاری می کند، و پشت سر امام مهدی علیه السلام نماز می خواند.(2)

ص: 313

---

1- «الصواعق المحرقة»، ص 99.

2- همان، ص 165.

ابن حجر هیتمی می گوید:

اینکه ابوالحسن آجری میگوید که حضرت عیسی علیه السلام پشت سر حضرت مهدی علیه السلام نماز خواهد خواند چنانکه قبلاً گفته شد مطابق دلالت احادیث بر آن صحیح است و اما آنچه که امامت حضرت عیسی به حضرت مهدی علیه السلام در نماز را «سعد تفتازانی» به دلیل افضلیت حضرت عیسی علیه السلام از حضرت مهدی علیه السلام صحیح انگاشته و گفته به همین دلیل امامت حضرت عیسی علیه السلام بر حضرت مهدی علیه السلام اولی و نزدیک به صواب است شاهی برای اعتبار استدلالش وجود ندارد، زیرا مقصود از امامت حضرت مهدی علیه السلام بر حضرت عیسی آن است که نشان داده شود که حضرت عیسی علیه السلام به پیروی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و به عنوان حاکم بر شریعت آن حضرت فرو می آید بدون آنکه در چیزی از شریعت خود استقلال داشته باشد.

ابن صبان میگوید:

حافظ سیوطی در کتاب «کشف» از طرق زیادی روایت کرده که حضرت عیسی علیه السلام پس از نزول خود چهل سال در دنیا خواهد ماند و نیز در کتاب «اعلام» خود روایت کرده که حضرت عیسی علیه السلام پس از نزول خود طبق شریعت پیامبر ما حضرت محمد صلی الله علیه و آله حکم خواهد فرمود چنانکه علماء بر این قول تنصیص فرموده و احادیث زیادی نیز در تأیید آن وارد شده و اجماع بر آن منعقد شده است (1).

#### 11- برکات ظهور حضرت مهدی علیه السلام:

مقدسی در باب ششم از کتاب خود «عقد الدرر» از ابوعبدالله حاکم نیشابوری در «مستدرک» خود درباره حضرت مهدی علیه السلام از عبدالله بن عباس روایت می کند که گفت:

ص: 314

---

1- «السعاف الراغبین»، ص 160.

«وَتَأْمَنَ الْبَهَائِمُ وَالسَّبَاعُ، وَتَلْقَى الْأَرْضُ أَفْلَادَ كَيْدِهَا. قَلْتُ: وَمَا أَفْلَادَ كَيْدِهَا؟ قَالَ: أَمْثَالُ الْأَسْطُوانَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ قَالَ: قَالَ الْحَاكِمُ: وَهَذَا حَدِيثٌ صَحِيحٌ الْإِسْنَادِ وَلَمْ يُخْرِجَاهُ» (1)

«در زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام حتی حیوانات و درندگان بیابان در امان بوده و زمین دفینه های خود را بیرون خواهد ریخت، گفتم دفینه های زمین چیست؟ فرمود: استوانه هایی از طلا و نقره است حاکم نیشابوری پس از نقل این حدیث میگوید: سند این حدیث صحیح است ولی بخاری و مسلم آن را روایت نکرده اند».

باید گفت ظاهراً منظور از «افلاذ ارض» معادن آن است.

در باب هفتم از همان کتاب از ابو عمر عثمان بن سعید مقری در «سنن» خود از حذیفه بن الیمان در رابطه با حضرت مهدی علیه السلام و بالا گرفتن کار وی از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت می کند که فرمود:

«فَيُفْرَحُ بِهِ أَهْلُ السَّمَاءِ وَأَهْلُ الْأَرْضِ، وَالطَّيْرُ وَالْوَحُوشُ وَالْحَيَاتَانُ فِي الْبَحْرِ، وَتَزِيدُ الْمِيَاهُ فِي دَوْلَتِهِ، وَتَمْتَدُّ الْأَنْهَارُ، وَتُضَاعَفُ الْأَرْضُ أَكْلُهَا، وَتُسْتَخْرَجُ الْكُنُوزُ» (2)

«در زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام اهل آسمان و اهل زمین، و پرندگان و حیوانات وحشی حتی ماهیها در دریاها شاد میشوند، و در دولت آن حضرت آبها فراوان و رودخانه ها طولانی تر می شوند، و خوردنیهای زمین بیشتر شده و معادن از دل خاکها بیرون کشیده میشوند».

ص: 315

---

1- «عقد الدرر»، ص 137.

2- همان، ص 149.

در باب هفتم همان کتاب از حاکم نیشابوری در «مستدرک» از ابوسعید خدری روایت می کند که گفت:

قال رسول الله صلى الله عليه وآله :

«يَنْزِلُ عَلَيَّ أُمَّتِي فِي آخِرِ الزَّمَانِ بَلَاءٌ شَدِيدٌ مِنْ سُلْطَانِهِمْ لَمْ يُسْمَعْ بَلَاءٌ أَشَدُّ مِنْهُ حَتَّى تَصْبِقُ بِهِمُ الْأَرْضُ الرَّحْبَةَ حَتَّى تَمْلَأَ الْأَرْضُ جَوْرًا وَ ظُلْمًا وَ لَا يَجِدُ الْمُؤْمِنُ مَلْجَأً يَلْجَأُ إِلَيْهِ مِنَ الظُّلْمِ فَبَعَثَ اللَّهُ رَجُلًا مِنْ عَثْرَتِي فِيمَلَأُهَا قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مَلَأْتُ جَوْرًا وَ ظُلْمًا، يَرْضَى عَنْهُ سَاكِنُ السَّمَاءِ وَ سَاكِنُ الْأَرْضِ، لَا تَدَّخِرُ الْأَرْضُ مِنْ بَذْرِهَا شَيْئًا إِلَّا أَخْرَجَهُ، وَ لَا السَّمَاءُ مِنْ قَطْرِهَا شَيْئًا إِلَّا صَبَّتْهُ مِدْرَارًا، يَعِيشُ فِيهِمْ سَبْعَ سِنِينَ، أَوْ ثَمَانِيَةً أَوْ تِسْعًا يَتَمَنَّى الْأَحْيَاءُ الْأَمْوَاتِ مِمَّا صَنَعَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِأَهْلِ الْأَرْضِ مِنْ خَيْرٍ .

قَالَ : قَالَ الْحَاكِمُ : وَ هَذَا حَدِيثٌ صَحِيحٌ الْإِسْنَادِ وَ لَمْ يَخْرُجْاهُ «(1)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«در آخر زمان بر امت من بلای شدیدی از سلطانانشان نازل میشود که شدیدتر از آن شنیده نشده است، چنانکه زمین پهناور بر آنان تنگ میشود به قدری که روی زمین از جور و ستم پر می شود، و مؤمن پناهگاهی که از شدت ظلم بدان پناه برد پیدا نمی کند، در آن زمان پروردگار متعال مردی از عثرت مرا بر می انگیزد، و او روی زمین را پس از آنکه از جور و ظلم پر شده از عدل و داد پر میکند. ساکنان آسمان و ساکنان زمین از حکومت او راضی میشوند، در آن روزگار زمین بذرهایی را که در آن کاشته می شود چیزی نگاه نداشته و همه را می رویاند و آسمان چیزی از آب خود را باز نمی دارد مگر اینکه آن را

ص: 316



سیل آسا فرو می ریزد، او در میان امت من هفت سال و یا هشت سال و یا نه سال زندگی میکند، چنان سعادت و بهروزی برای مردم فراهم می آید که زندگان مرده ها را به خاطر خیراتی که پروردگار متعال برای آنها ارزانی داشته آرزو میکنند.

سپس حاکم می گوید: این حدیث سندش صحیح است ولی بخاری و مسلم آن را روایت نکرده اند.»

در همان باب از همان کتاب از ابونعیم در کتاب «مناقب المهدی» و از طبرانی در «المعجم» از ابوسعید خدری از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می کند که فرمود:

«تَتَّعَمُ أُمَّتِي فِي زَمَنِ الْمَهْدِيِّ نِعْمَتِهِ لَمْ تَتَّعَمْ مِثْلَهَا قَطُّ ، تُرْسِلَ السَّمَاءُ عَلَيْهِمْ مِدْرَارًا ، وَ لَا تَدَعُ الْأَرْضُ مِنْ نَبَاتِهَا شَيْئًا إِلَّا أَخْرَجْتُهُ .»

«امت من در روزگار حضرت مهدی علیه السلام از چنان نعمتی متنعم میشوند که تا آن روز هرگز مثل آن را ندیده بودند، آسمان بارانش را بر زمین فرو می ریزد و زمین چیزی از رستنیهایش را نگاه نداشته و آن را بیرون می ریزد.»

و در باب مذکور از همان کتاب از ابوسعید خدری روایت می کند که گفت:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ :

«يَخْرُجُ الْمَهْدِيُّ فِي أُمَّتِي يَبْعَثُهُ اللَّهُ غِيَاثًا لِلنَّاسِ ، تَتَّعَمُ بِهِ الْأُمَّةُ وَ تَعِيشُ بِهِ الْمَاشِيَةُ ، وَ تُخْرَجُ الْأَرْضُ نَبَاتَهَا وَ يُعْطَى الْمَالُ صَحَاحًا» (1)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«حضرت مهدی علیه السلام در میان امت من خروج میکند، خدا او را فریادرس مردم قرار می دهد، امت من به وسیله او به نعمت و سعادت

ص: 317

می‌رسند، حتی حیوانات در ظل عنایت او در امان زندگی میکنند، زمین نباتات خود را بیرون می‌دهد، و در میان مردم مال را عادلانه تقسیم می‌نماید».

و در باب هشتم از همان کتاب از طبرانی در «المعجم» و نعیم بن حماد در «الفتن» از ابوسعید خدری از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که فرمود:

«تَتَنَعَّمُ أُمَّتِي فِي زَمَنِ الْمَهْدِيِّ نِعْمَةً لَمْ تَتَنَعَّمْ مِثْلَهَا قَطُّ، تُرْسِلَ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ مِدْرَارًا وَلَا تَدَعُ الْأَرْضُ شَيْئًا مِنْ نَبَاتِهَا إِلَّا أَخْرَجَتْهُ وَالْمَالُ يَوْمَئِذٍ كَرُوسٍ، يَوْمَ الرَّجُلِ يَقُولُ: يَا مَهْدِي أَعْطِنِي، فَيَقُولُ: خُذْ» (1)

«در زمان حضرت مهدی علیه السلام، امت من به چنان نعمتی دسترسی پیدا میکنند که تا آن زمان هرگز به چنین نعمتی دست نیافته‌اند آسمان برای آنها باران می‌فرستد، و زمین نباتات خود را بدون آنکه چیزی از آن را باز دارد بیرون می‌دهد و مال در آن روز ارزش خود را از دست می‌دهد، چنانکه مرد بلند شده و می‌گوید: یا مهدی علیه السلام این مال برای من عطا فرما، و آن حضرت می‌فرماید: همه را ببر».

و در همان کتاب از ابونعیم اصفهانی در کتاب «صفه المهدی» از ابوسعید خدری روایت میکند که گفت:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ:

«يَخْرُجُ مِنْ يَوْمِئِذٍ بَسْتِي، وَ يُنَزَّلُ لَهُ اللَّهُ الْبَرَكَهَ مِنَ السَّمَاءِ، وَ يَخْرُجُ لَهُ الْأَرْضُ بِبَرَكَتِهَا، وَ تَمَلَأُ بِهِ عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْمًا» (2).

ص: 318

---

1- «عقد الدرر»، ص 170.

2- همان، ص 156.

«در آخر زمان کسی که به سنت من عمل کند ظهور می کند، و خدای عزوجل برای او از آسمان برکت نازل میکند، و زمین برای او برکتش را بیرون می دهد، و بوسیله او پس از آنکه از ظلم و ستم پر شده از عدل و داد پر میشود».

و ابن حجر هیتمی از حاکم در «المستدرک» طی حدیثی که در آن درباره حضرت مهدی علیه السلام سخن به میان آمده میگوید:

«يُجِبُّهُ سَاكِنُ الْأَرْضِ وَ سَاكِنُ السَّمَاءِ ، تُنْزِلُ السَّمَاءُ قَطْرَهَا وَ تُخْرِجُ الْأَرْضُ نَبَاتَهَا لَا تُمْسِكُ مِنْهَا شَيْئاً (إِلَى أَنْ قَالَ) يَتَمَنَّى الْأَحْيَاءُ الْأَمْوَاتِ مِمَّا صَنَعَ اللَّهُ بِأَهْلِ الْأَرْضِ ، قَالَ : وَ رَوَى الطَّبْرَانِيُّ وَ الْبَزَّارِ نَحْوَهُ» (1).

## 12- برنامه کار و دعوت آن حضرت:

مقدسی در باب هفتم از کتاب خود از نعیم بن حماد در «الفتن» از ابوجعفر محمد بن علی باقر علیه السلام روایت می کند که فرمود:

حضرت مهدی علیه السلام شب هنگام در حالیکه پرچم، و شمشیر و پیراهن رسول خدا صلی الله علیه و آله را به همراه خود دارد در مکه ظهور می کند، و به علامتها و نور و بیان مجهز است، هنگامی که نماز عشا را می خواند با صدای بلندی ندا در داده و می فرماید:

مردم من شما را از روزی که در پیشگاه پروردگار متعال برای پس دادن حساب حاضر می شوید هشدار می دهم که خدا برای شما حجت تمام کرده، و پیامبرانی

ص: 319

برای شما بر انگیخته، و کتابهایی از طرف خود به شما ارسال فرموده، و شما را امر کرده کسی یا چیزی را برای او شریک قرار ندهید، و متعهد به طاعت از خدا و رسول او باشید، و آنچه را که قرآن احیا کرده احیا کنید و آن را که قرآن ترک کرده ترک کنید، و با استفاده از سلاح تقوا از یاران و کمک کنندگان مهدی علیه السلام باشید که اینک دنیا فنا و زوالش فرا رسیده و اعلان جدایی داده است، من شما را به سوی خدا و رسول گرامی او و عمل به کتاب الله و بر چیدن بساط باطل و احیاء سنتهای پروردگار فرا می خوانم، آن حضرت با 313 نفر به تعداد اصحاب بدر سریع و به طور ناگهانی ظهور می فرماید، 313 نفری که همانند ابرهای پاییز شبها مشغول عبادت، و روزها شیران هیجانید؛ پروردگار عالم سرزمین حجاز را برای آن حضرت میگذشاید، و آن حضرت کلیه کسان از بنی هاشم را که در زندانها به سر می برند آزاد می فرماید، و پرچمهای سیاهی در کوفه فرود آمده و پیکی برای طاعت و بیعت با آن حضرت به سوی او می فرستند آنگاه حضرت مهدی علیه السلام سپاهیان خود را به اطراف و اکناف عالم گسیل می دارد، و ستم و ستمگر منقرض شده و دنیا از او فرمان می برد. (1)

و در همان باب از همان کتاب از ابونعیم در کتاب «صفه المهدی» از ابوسعید خدری روایت می کند که گفت:

قال رسول الله صلى الله عليه وآله:

«يَخْرُجُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي مَنْ يَعْمَلُ بِسُنَّتِي، وَ يُنَزَّلُ لَهُ اللَّهُ الْبَرَكَهَ مِنَ السَّمَاءِ، وَ يَخْرُجُ لَهُ الْأَرْضُ بِبَرَكَتِهَا، وَ تَمْلَأُ بِهِ عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا» (2).

ص: 320

---

1- «الصواعق المحرقة»، ص 145-146.

2- همان، ص 156.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«در آخر زمان کسی از خاندان من که به سنت من عمل میکند خروج میکند و خدا برای او از آسمان برکت نازل میکند، و زمین برای او برکتش را ظاهر میکند، و پس از آنکه از ظلم و ستم پر شده به وسیله او از عدل و داد پر میشود».

و در فصل سوم از باب نهم همان کتاب از عبدالله بن عطا روایت می کند که گفت: روزی به ابوجعفر محمد بن علی الباقر علیه السلام عرض کردم:

مرا از قائم آل محمد خبر دهید.

فرمود: من و کسی که شما به طرف او گردن کشیده اید قائم آل محمد نیستیم....

گفتم: عمل کرد او بر چه روشی خواهد بود؟ فرمود: به روش رسول خدا صلی الله علیه و آله عمل میکند. (1)

و در همان کتاب از نعیم بن حماد، از عائشه از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت میکند که فرمود:

«الْمَهْدِيُّ رَجُلٌ مِنْ عِثْرَتِي، يُقَاتِلُ عَلَيَّ سُنَّتِي كَمَا قَاتَلْتُ أَنَا عَلَيَّ الْوَحْيِ». (2)

«مهدی علیه السلام مردی از عترت من است، بر طبق سنت من میجنگد همانگونه که من بر اساس وحی جنگیدم».

ابن حجر هیتمی در «الصواعق المحرقة» (3) و قندوزی حنفی در «ینابیع الموده» (4) قریب به این حدیث را روایت کرده اند.

ص: 321

---

1- «الصواعق المحرقة»، ص 226.

2- همان، ص 16-17.

3- همان، ص 162.

4- «ینابیع الموده»، ص 433.

محمی الدین بن عربی در جای دیگری از «فتوحات مکیه» می گوید:

حضرت مهدی علیه السلام مطابق آنچه ملک وحی به وی القا می کند حکم می کند، به این معنی که ملک وحی شرع رسول خدا صلی الله علیه و آله را به وی الهام می کند و آن حضرت بر اساس آن حکم میکند چنانکه حدیث «مهدی علیه السلام از شریعت من پیروی کرده و هرگز هم خطا نمی کند»، بر این مطلب دلالت دارد، رسول خدا صلی الله علیه و آله با این حدیث به ما می فهماند که حضرت مهدی علیه السلام از پیش خود چیزی نمی آورد بلکه پیرو شریعت جدش رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده و در حکمش معصومه است، پس از اینجا فهمیده میشود که با وجود نصوصی که پروردگار متعال بوسیله ملک الهام، به وی الهام می کند استفاده از قیاس برای او حرام است، نه تنها قیاس برای آن حضرت حرام است بلکه عده ای از محققین قیاس را به عنوان منبع حکم بر همه مسلمین حرام دانسته اند، زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله بر مسلمانان الگو است، پس هنگامی که در صحت حدیث و یا حکمی دچار تردید شدند درباره آن به رسول خدا صلی الله علیه و آله مراجعه می کنند و آن حضرت آنان را در حال بیداری و به طور شفاهی از حکم حق آگاه می سازد بنابراین پیرو چنین الگویی به تقلید کسی جز رسول خدا صلی الله علیه و آله نیاز پیدا نمی کند. (1)

### 13- سیره رضایت بخش آن حضرت:

مقدسی در باب ششم از «عقد الدرر» از ابو عمر عثمان بن سعید مقری در «سنن» خود از حذیفه بن الیمان درباره قصه حضرت مهدی علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت میکند که فرمود:

ص: 322

«يَفْرَحُ بِهِ أَهْلُ السَّمَاءِ وَأَهْلُ الْأَرْضِ، وَالطَّيْرُ، وَالْوَحُوشُ وَالْحَيَّاتَانِ» (1).

«اهالی آسمانها و اهل زمین، و پرندگان و درندگان و ماهیان دریا از حکومت حضرت مهدی علیه السلام خشنود میشوند».

و در باب هفتم از «عقد الدرر» از ابونعیم اصفهانی در کتاب «صفه المهدی» و احمد بن حنبل در «مسند» از ابوسعید خدری روایت می کند که گفت:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ :

«أُبَشِّرُكُمْ بِالْمَهْدِيِّ إِلَى أَنْ قَالَ : يَرْضَى عَنْهُ سَاكِنُ السَّمَاءِ وَ سَاكِنُ الْأَرْضِ» (2).

«شما را به مهدی علیه السلام بشارت میدهم... همان که ساکنان آسمانها و ساکنان زمین از حکومت وی خشنود می شوند».

و در باب سوم از همان کتاب از نعیم بن حماد در کتاب «الفتن» از جابر بن عبدالله روایت می کند که گفت:

یک روز مردی بر ابوجعفر باقر صلی الله علیه و آله وارد شد و گفت:

«أَقْبِضْ مِنِّي هَذِهِ الْخَمْسَةَ مِائَةَ دِرْهَمٍ فَانْهَ زَكَاةً مَالِي ، فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ : خُذْهَا أَنْتَ فَضَعْهَا فِي جَبْرِانِكَ مِنْ أَهْلِ الْإِسْلَامِ وَالْمَسَاكِينِ مِنْ إِخْوَانِكَ الْمُسْلِمِينَ ثُمَّ قَالَ : إِذَا قَامَ مَهْدِيْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ قَسَمَ بِالسَّوِيَّةِ ، وَ عَدَلَ فِي الرَّعِيَّةِ» (3).

ص: 323

---

1- «عقد الدرر»، ص 136.

2- همان، ص 156.

3- همان، ص 39-40.

این پانصد درهم پول را از من بگیر که زکاه دارایی من است ابوجعفر علیه السلام فرمود: این پول پیش تو باشد و آن را در رفع حوائج همسایگان مسلمان و برادران فقیر خود از مسلمین هزینه کن، سپس فرمود: هنگامی که مهدی علیه السلام ما قیام می کند مال را بطور مساوی تقسیم میکند و در میان ملت به عدالت رفتار میکند».

و در باب مذکور از همان کتاب از ابوعمر مقری در «سنن» خود، و حافظ نعیم بن حماد از کعب الاحبار روایت می کند که گفتند:

«إِنِّي لَأَجِدُ الْمَهْدِيَّ مَكْتُوبًا فِي أَسْفَارِ الْأَنْبِيَاءِ مَا حُكِمَ ظُلْمٌ وَلَا عَنَتٌ» (1).

«من نام مبارک حضرت مهدی علیه السلام را در کتب آسمانی پیامبران سلف دیده ام که ستمگرانه و ناروا حکم نمیکند».

ابن حجر هیتمی از رویانی، طبرانی و جز آنها روایت می کند که گفتند:

«الْمَهْدِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ وَلَدِي (إِلَى أَنْ قَالَ) : يَرْضَى بِخِلَافَتِهِ أَهْلَ السَّمَاءِ وَأَهْلَ الْأَرْضِ وَالطَّيْرُ فِي الْجَوِّ» (2)

«حضرت مهدی علیه السلام از فرزندان من است... اهالی آسمانها و اهل زمین و پرندگان در هوا از خلافت او راضی میشوند».

و در همان کتاب از احمد بن حنبل و ماوردی مثل همین حدیث را روایت کرده است.

ص: 324

---

1- «عقد الدرر»، ص 41.

2- «الصواعق المحرقة»، ص 163.



مقدسی در باب سوم از «عقد الدرر» از حارث بن مغیره نضری روایت می کند که گفت:

به ابو عبدالله حسین بن علی علیه السلام گفتم: حضرت مهدی علیه السلام را چگونه بشناسیم؟

فرمودند: به وسیله سکینه و وقاری که با آن حضرت هست. (1)

در همان کتاب از حافظ ابو محمد حسین ابن معسود در کتاب «المصابیح»، از کعب الاخبار روایت می کند که گفت:

«الْمَهْدِيُّ يَخْشَعُ لِلَّهِ خُشُوعَ النَّسْرِ بِجَنَاحَيْهِ». (2)

«حضرت مهدی علیه السلام همانند کرکس با دو بال خود در مقابل پروردگار متعال خضوع و خشوع به عمل می آورد».

و در باب هشتم از همان کتاب از نعیم بن حماد در کتاب «الفتن»، از طاووس روایت می کند که گفت:

«عَلَامَةُ الْمَهْدِيِّ أَنْ يَكُونَ شَدِيداً عَلَى الْعُمَّالِ، جَوَاداً بِالْمَالِ، رَحِيماً بِالْمَسَاكِينِ». (3)

«از علائم حضرت مهدی علیه السلام آن است که با فرمانداران خود سختگیری میکند، و در اعطای مال سخاوت از خود نشان داده و برفقرا دلسوزی میکند».

در فصل سوم از باب نهم همان کتاب از نعیم بن حماد در کتاب «الفتن» از ابورؤبه

ص: 325

---

1- «عقد الدرر»، ص 41.

2- همان، ص 38.

3- همان، ص 228.

روایت می کند که گفت:

« الْمَهْدِيُّ يَلْحَقُ الْمَسَاكِينَ الزُّبْدِ ». (1)

«حضرت مهدی علیه السلام بهترین غذاها را به فقرا و مساکین می خوراند».

و در فصل سوم از باب نهم همان کتاب از ابو عبدالله حسین بن علی علیه السلام روایت می کند که فرمود:

«إِذَا خَرَجَ الْمَهْدِيُّ لَمْ يَكُنْ بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْعَرَبِ وَقُرَيْشٍ إِلَّا السَّيْفُ وَ مَا يَسَدُّ تَعَجِلُونَ وَ بِخُرُوجِ الْمَهْدِيِّ ، وَ اللَّهُ مَا لِبَاسُهُ إِلَّا الْعَلِيظُ ، وَ لَا طَعَامُهُ إِلَّا الشَّعِيرُ ، وَ مَا هُوَ إِلَّا وَ الْمَوْتُ تَحْتَ ظِلِّ السَّيْفِ ». (2)

«هنگامی که حضرت مهدی علیه السلام خروج می کند در میان آن حضرت و عرب و قریش جز شمشیر چیزی حکم فرما نخواهد شد، بخدا لباس آن حضرت جز لباس زبر و خشن و غذای او جز نان جوین نخواهد بود، و مرگ جز در سایه شمشیر آن بزرگوار نخواهد بود».

### 15- دین با وی پایان می گیرد:

مقدسی در «عقد الدرر» از جماعتی از حفاظ از آن جمله از ابوالقاسم طبرانی، و ابونعیم اصفهانی، و ابوعبدالرحمان بن ابی حاتم، و ابوعبدالله نعیم بن حماد و جز آنها از امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام روایت می کند که فرمود:

«قُلْتُ : يَا رَسُولَ اللَّهِ : أَمِنَّا آلَ مُحَمَّدٍ الْمَهْدِيِّ أَمْ مِنْ غَيْرِنَا ؛ فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ : بَلْ مِنَّا يَخْتِمُ اللَّهُ بِهِ الدِّينَ كَمَا فَتِحَ بِنَا ». (3)

ص: 326

1- «عقد الدرر»، ص 227.

2- همان، ص 228.

3- همان، ص 25.

«از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیدم: یا رسول الله آیا حضرت مهدی علیه السلام از خاندان ما آل محمد است یا از خانواده های دیگر؟ فرمودند: حضرت مهدی علیه السلام از خاندان ما است همانگونه که پروردگار متعال دین را با خاندان ما آغاز فرموده به مهدی علیه السلام هم به آن پایان خواهد داد».

و در باب هفتم از همان کتاب از حفاظ فوق الذکر از امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام مثل حدیث سابق را روایت کرده است. (1)

و در باب مذکور از همان کتاب از حافظ ابوبکر بیهقی از امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام حدیثی به همین مضمون روایت کرده است. (2)

ابن حجر هیتمی از ابوالقاسم طبرانی از رسول خدا صلی الله علیه و آله مثل همین حدیث را روایت کرده است. (3)

## 16- یهود و نصاری در دوران حکومت آن حضرت:

مقدسی در باب چهارم از «عقد الدرر» از نعیم بن حماد در کتاب «الفتن» از سلیمان بن عیسی روایت می کند که گفت:

«بَلَّغْنِي أَنَّ عَلِيَّ يَدِ الْمَهْدِيِّ يَطْهَرُ تَابُوتَ السُّكَيْنَةِ مِنْ بَحِيرِهِ طَبْرِيهَ ، حَتَّى يُحْمَلَ فِيْ وَضْعٍ بَيْنَ يَدَيْهِ بَيْتِ الْمَقْدِسِ ، فَإِذَا نَظَرَتْ إِلَيْهِ الْيَهُودُ أَسْلَمَتْ». (4)

«روایت شده است که تابوت سکینه از بحیره طبریه به دست حضرت مهدی علیه السلام ظاهر شده و حمل می شود تا در بیت المقدس در جلو آن

ص: 327

---

1- «عقد الدرر»، ص 142.

2- همان، ص 145.

3- همان، ص 147.

4- همان، ص 147.

حضرت به زمین گذاشته می شود، و هنگامی که یهودیها آن را می بینند اسلام می آورند».

و در باب سوم از همان کتاب می گوید:

«وَفِي بَعْضِ الرِّوَايَاتِ إِنَّمَا سَمِيَ الْمَهْدِيُّ ، لِأَنَّهُ يُهْدَى إِلَى أَسْفَارِ مِنَ التَّوْرَةِ فَيَسِّرُ تَخْرُجُهَا مِنْ جِبَالِ الشَّامِ ، وَ يَدْعُوا إِلَيْهَا الْيَهُودُ فَيَسَلُّمُ عَلَيَّ تِلْكَ الْكُتُبُ جَمَاعَةً كَثِيرَةً

قَالَ : وَ ذَكَرَ أَبُو عَمْرٍو الدَّائِي فِي «سُنَنِهِ» إِنَّمَا سَمِيَ الْمَهْدِيُّ لِأَنَّهُ يُهْدَى إِلَى جِبَالِ الشَّامِ يَسِّرُ تَخْرُجُ مِنْهُ أَسْفَارُ التَّوْرَةِ يَحَاجُّ بِهَا الْيَهُودُ ، فَيَسَلُّمُ عَلَيَّ يَدِهِ جَمَاعَةً مِنَ الْيَهُودِ» (1).

«در برخی از روایات آمده: بدان جهت قائم آل محمد علیه السلام را مهدی میگویند که آن حضرت با گرفتن الهام از طرف خدا به نسخه های اصلی و تحریف نشده تورات هدایت می شود و آنها را از کوههای شام بیرون می آورد، و در معرض دید یهودیها قرار میدهد و جماعت زیادی از یهود با دیدن آن نسخه ها اسلام می آورند.

و سپس می گوید: ابوعمر و دانی در «سنن» خود آورده: سبب آنکه آن حضرت را مهدی میگویند آن است که به کوههای شام هدایت شده و از آن نسخه های تورات را بیرون آورده و بدان با یهود احتجاج میکند و به دست آن بزرگوار جماعتی از یهود اسلام می آورند».

ابن صبان می گوید: حضرت مهدی علیه السلام تابوت سکینه را از غار انطاکیه و نسخه های اصلی تورات را از کوه شام بیرون آورده و با آن با یهود احتجاج می فرماید، و آنگاه بسیاری از آنان اسلام می آورند. (2)

ص: 328

---

1- «عقد الدرر»، ص 41.40.

2- «اسعاف الراغبین»، ص 150.

شیخ سلیمان قندوزی حنفی از «مشکاه المصابیح» از ابوهریره روایت می کند که گفت:

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«وَاللَّهُ لَيَنْزِلَنَّ بِابْنِ مَرْيَمَ حَكْمًا عَادِلًا ، فَيَكْسِرَنَّ الصَّلِيبَ ، وَيَقْتُلَنَّ الْخَنزِيرَ ، وَلِيَضَعَنَّ الْجَزِيَّةَ ، وَلِيَتْرَكَنَّ الْقِلَاصَ ، فَلَا يَسْقَى عَلَيْهَا وَلْتَذْهَبَنَّ الشُّحْنَاءُ وَالتَّبَاغِضُ وَالتَّحَاسُدُ» (1).

«خدا عیسی بن مریم علیه السلام را در زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام از آسمان فرود می آورد و آن حضرت صلیب را شکسته و خوک را میکشد، و جزیه را بر می دارد و شتران جوان را رها کرده و سوار آنان نمی شود، و بغض و کینه و حسد را از میان مردم بر می چیند»

باید گفت ممکن است مراد از قول رسول خدا صلی الله علیه و آله: «وَلِيَضَعَنَّ الْجَزِيَّةَ» آن باشد که آنرا به دلیل پیوستن همه مردم به اسلام بر می دارد، چنانکه کلمه: «فَيَكْسِرَنَّ الصَّلِيبَ» بدان دلالت دارد.

همچنین می توان گفت: مراد از برجیده شدن بغض و کینه و حسد از میان مردم آن باشد که صفات مذکور به برکت فرود آمدن حضرت عیسی بن مریم علیه السلام از بین خواهد رفت.

#### 17- عالمگیر شدن دین مقدس اسلام در دوران حکومت آن حضرت:

مقدسی در باب دوم از «عقد الدرر» از ابوالحسن ربعی مالکی، از حذیفه بن یمان، رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می کند که آن حضرت ضمن حدیثی که طی آن از سرت مهدی علیه السلام و کنیه و محل بیعت آن حضرت سخن به میان آورده بود فرمود:

ص: 329

«يُرَدُّ اللَّهُ بِهِ الدِّينَ ، وَيُفْتَحُ لَهُ فَتْحًا ، فَلَا يَبْقَى عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ يَقُولُ : لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» (1)

«پروردگار متعال به وسیله حضرت مهدی علیه السلام عزت و شوکت از دست رفته دین را به آن باز می گرداند، و او را پیروز میکند و در روی زمین جز اهل توحید کسی باقی نمی ماند».

شیخ سلیمان قندوزی حنفی از محی الدین عربی در باب سیصد و شصت و شش «فتوحات مکیه» روایت می کند که او ضمن کلام مفصلی که در آن از حضرت مهدی علیه السلام و وزرای آن حضرت سخن به میان آورده می گوید:

آن حضرت در هنگام سستی و رکود دین ظهور می فرماید، و هر کس او را قبول نداشته باشد کشته می شود، و کسانی که با آن حضرت درگیر شوند ذلیل می شوند، و حقایق دینی را به طرزی آشکار می سازد که اگر رسول خدا صلی الله علیه و آله در قید حیات بودند به همان ترتیب حکم می کردند، در آن هنگام کلیه ادیان جز دین حق و خالص از روی زمین برچیده می شوند. (2)

### 18- اقدامات اصلاحی آن حضرت:

قندوزی از «مناقب» از علی بن موسی الرضا علیه السلام از پدرانش، از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت میکند که آن حضرت ضمن حدیث مفصلی که در آن پاره ای از فضائل اهل بیت علیهم السلام و حدیث معراج مورد بحث قرار گرفته فرمود:

آنگاه گفتم: پروردگارا اوصیاء من چه کسانی هستند؟ ندا آمد: یا محمد اوصیاء تو کسانی هستند که نامشان بر سراپرده عرش من نوشته شده است، اول آنها علی علیه السلام و

ص: 330

---

1- «عقد الدرر»، ص 31-32.

2- «ینایع الموده»، ص 476.

آخرشان حضرت مهدی علیه السلام است، گفتم: پروردگارا اینها اوصیای من پس از من هستند؟ فرمود: یا محمد اینها اولیاء، دوستان برگزیدگان و حجت‌های من پس از تو بر آفریدگانم هستند، آری آنها اوصیای تو هستند، قسم به عزت و جلالم روی زمین را با آخرین آنها، حضرت مهدی علیه السلام از ظلم و ستم پاک کرده و او را حاکم مشارق و مغارب زمین ساخته، و بادها را در اختیار او، و ابرها را زیر فرمان او قرار می‌دهم، و اسباب فتح و پیروزی او را خودم فراهم آورده، و با لشکر خود او را یاری داده، و با ملائکه خود او را امداد می‌کنم تا آنکه دولت حقه من کارش بالا- گرفته، و مردم بر توحید من اجتماع کنند، سپس ملک او را در میان دوستانم تا روز قیامت دوام میبخشم. (1)

و در همان کتاب، از ابوالمؤید موفق بن احمد خوارزمی طی سندی از ابوسلیمان شبان رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که گفت:

از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که پس از ذکر گوشه‌ای از حدیث معراج و فضیلت آن و فضائل اهل بیت علیهم السلام و اوصیاء دوازده گانه اش فرمود:

آنگاه ندا آمد که با محمد آیا می‌خواهی آنها را ببینی؟ گفتم: بلی پروردگارا! فرمود: به سمت راست عرش نگاه کن، نگاه کردم، ناگهان انوار مقدسه علی، فاطمه، حسن، حسین، علی بن حسین، محمد بن علی، جعفر بن محمد، موسی بن جعفر، علی بن موسی، محمد بن علی، علی بن محمد، حسن بن علی، و حضرت مهدی علیه السلام را که در میان آنها همانند ستاره‌ای می‌درخشید دیدم، و پروردگار متعال فرمود:

ای محمد اینها حجت‌های من بر بندگانم هستند، آنها اوصیای تو هستند، و های آنها انتقام خاندان تو را از قاتلین آنها خواهد گرفت، قسم به عزت و جلالم که

ص: 331

مهدی آل محمد از دشمنان من انتقام گرفته و دوستان مرا یاری خواهد داد. (1)

و در فصل اول از باب چهارم «عقد الدرر» از ابونعیم در کتابش «صفه المهدی» از حدیفه بن یمان از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می کند که فرمود:

وای بر امت من از دست پادشاهان ستمکاری که بندگان فرمانبردار خدا را جز چاپلوسان آنان را ترسانده و می کشند، پس مؤمنین پرهیزکار در زبان به آنان نرمش نشان داده ولی در دل خود از آنان فرار می کنند، تا هنگامی که خدا خواست عزت و شوکت از دست رفته اسلام را دوباره بدان باز گرداند، هر ستمکار عنود را می شکند که او به اصلاح امت پس از فساد آن توانا است، سپس فرمود: یا حدیفه:

«لَوْلَمْ يَبَقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَمْلِكُ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي، بَحْرِي الْمَلَا حِمَّ عَلَيَّ يَدِيهِ، وَيُظَهِّرُ الْإِسْلَامَ، وَلَا يُخْلِفُ اللَّهُ رَعْدَهُ، وَهُوَ سَرِيعُ الْحِسَابِ» (2)

«اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی بماند خدا همان روز را چنان طولانی میکند که مردی از اهل بیت من در همان روز زمام امور عالم را بدست گیرد، در راه خدا چندان جنگ و جهاد می فرماید که دین اسلام پیروز می شود، خدا وعده اش خلاف در نمی آید، و او در رسیدگی و حساب اعمال بندگان سریع است».

و در فصل سوم از باب نهم همان کتاب از امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب ضمن قصه حضرت مهدی علیه السلام و اقدامات اصلاحی آن حضرت می فرماید:

«وَلَا تَكُونُ بِدَعَاةٍ إِلَّا أزالَهَا، وَلَا سُنَّةَ إِلَّا أَحْيَاها» (3)

ص: 332

---

1- «عقد الدرر»، ص 62-63.

2- همان، ص 62-63.

3- همان، ص 224.



«و بدعتی باقی نمی ماند جز آنکه آنرا بر می چیند و سنتی باقی نمی ماند مگر آنکه آن را احیاء میکند».

و در فصل سوم از باب هفتم همان کتاب از جماعتی از حفاظ از جمله ابونعیم اصفهانی و ابوالقاسم طبرانی، و ابوعبدالرحمان بن ابی حاتم، و ابوعبدالله نعیم بن حماد، از علی بن ابیطالب علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می کند که آن حضرت ضمن حدیثی که در آن از حضرت مهدی علیه السلام و اینکه خداوند عزوجل دین را به او ختم میکند سخن به میان آورده و می فرماید:

«و بِهِ يُتَقَرَّنُونَ مِنَ الْفِتَنِ كَمَا اتَّقَدُّوا بِنَا مِنَ الشَّرِكِ ، وَ بِهِ يُؤَلَّفُ اللَّهُ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ مِنْ بَعْدِ عَدَاوَةِ الْفِتْنَةِ كَمَا أَلَّفَ اللَّهُ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ بِنَا بَعْدَ عَدَاوَةِ الْكُفْرِ» (1).

«به وسیله حضرت مهدی علیه السلام امت از فتنه ها نجات پیدا میکند اما همچنانکه به وسیله ما از شرک نجات یافتند، و بوسیله او پروردگار متعال دلهای آنها را پس از عداوت فتنه به هم نزدیک میکند همچنانکه بوسیله ما پس از عداوت کفر دلهای آنها را به هم انس داد».

و در فصل سوم از باب نهم همان کتاب از عبدالله بن عطا روایت می کند که گفت:

خدمت ابوجعفر باقر علیه السلام رسیده و از او پرسیدم: حضرت مهدی علیه السلام به کدام روش عمل می کنند؟ فرمود: همانند رسول خدا صلی الله علیه و آله روشهای معمول پیش از خود را برچیده و اسلام را دوباره احیاء می فرماید. (2)

ص: 333

---

1- «عقد الدرر»، ص 142.

2- همان، ص 227.

و نیز در فصل سوم از باب نهم همان کتاب از علی بن ابیطالب علیه السلام طی حدیث حضرت مهدی علیه السلام چنین روایت می کند:

«لَا تَكُونُ بَدْعَةً إِلَّا أَرَاهَا، وَلَا سُنَّةً إِلَّا أَقَامَهَا» (1).

«هیچ بدعتی را باقی نگذاشته و از بین می برد و هر سنتی را احیاء می فرماید».

و در باب هشتم همان کتاب از ابوبکر بیهقی در کتاب «البعث و النشور» و احمد بن حنبل در «مسند» و ابونعیم اصفهانی در «صفه المهدی» همگی از ابوسعید خدری روایت می کنند که گفت:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ :

«أَبَشَّرُكُمْ بِالْمَهْدِيِّ يُبْعَثُ فِي أُمَّتِي عَلَى إختلافِ مِنَ النَّاسِ وَزلازل، فَيَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطاً وَعَدْلًا كَمَا مُلِئْتُ جَوْرًا وَظُلْمًا (إِلَى أَنْ قَالَ) : وَ يَمْلَأُ قُلُوبَ أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ غَنِيٍّ وَ يَسْعُهُمْ عَدْلُهُ» (2).

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

شما را به ظهور حضرت مهدی علیه السلام مژده می دهم که هنگام وقوع زلزله های مهیب و اختلاف در میان مردم قیام فرموده و روی زمین را پس از آنکه از ظلم و بیعدالتی پر شده با عدل و داد پر میکند... و دل های امت پیامبر را از غنی و بی نیازی پر میکند و عدالتش همه امت را فرا میگیرد».

و در باب هفتم از همان کتاب از امیرالمؤمنین علی علیه السلام روایت می کنند که حضرت ضمن بیان داستان حضرت مهدی علیه السلام فرمود:

ص: 334

1- «عقد الدرر»، ص 224.

2- همان، ص 164-165.

حضرت مهدی علیه السلام به کلیه فرمانداران خود در شهرها دستور صادر می کند که عدالت را بپا دارند چنانکه در نتیجه آن گرگ و میش در کنار هم در یک جا مشغول چرا می شوند، و بچه ها با مارها و عقربها مشغول بازی می شوند و از این رهگذر صدمه ای متوجه آنها نمی شود و فتنه و شر برچیده می شود، و خیر و نیکی گسترش پیدا می کند، و برزگر یک مد تخم میکارد و هفتصد مد محصول بر می دارد همانگونه که خدا می فرماید:

«كَمْثَلِ حَبَّةٍ أُتْبِتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ لِي كُلِّ سُنْبُلَةٍ يَا حَبِّهِ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ» (1).

«همانند دانه ای که از او هفت سنبل می روید، و در هر سنبل صد دانه قرار میگیرد و خدا برای هر کسی که بخواهد بیشتر عطا میکند».

زنا و شرابخواری و ربا از میان می رود، و مردم رو به عبادت، شریعت و دیانت و ادای نماز با جماعت می آورند، عمرها طولانی می شود، و در امانت خیانت نمی شود و در ختان با تمام ظرفیت خود بار می آورند، و برکات چند برابر می شود، و عاملین شر و نفاق هلاک می شوند، و نیک مردان باقی می مانند، دشمن اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله از روی زمین ریشه کن میشود. (2)

و در باب سوم همان کتاب از نعیم بن حماد در کتاب «الفتن» از جعفر بن یسار شامی روایت میکند که گفت:

«يَبْلُغُ رَدُّ الْمَظَالِمِ (يعني زَمَانُ ظُهُورِ الْمُهْدِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ) حَتَّى لَوْ كَانَ تَحْتَ خَيْرِ بِنِ إِسْنَانٍ شَيْءٌ أَنْتَرَعَهُ حَتَّى يَرُدَّهُ إِلَى أَهْلِهِ» (3).

ص: 335

---

1- سوره البقره: 2، آیه 261.

2- «عقد الدرر»، ص 159.

3- همان، ص 36.

در زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام مظالم بطور کامل رد میشود چنانکه اگر چیزی از آن زیر دندان انسان باقی بماند آن حضرت آن را گرفته و به اهلش رد میکند.

### 19- فتوحات حضرت مهدی علیه السلام و وسعت مملکت آن حضرت:

در باب دوم از «عقد الدرر» از ابوالحسن مالکی، از حدیث بن یمان روایت می کند که گفت:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ :

«وَلَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَبَعَثَ اللَّهُ فِيهِ رَجُلًا مِنْ وُلْدِي اسْمُهُ إِسْمَى ، وَ خَلَقَهُ خَلْقِي (إِلَى أَنْ قَالَ) : يَرُدُّ اللَّهُ بِهِ الدِّينَ ، وَ يُفْتَحُ لَهُ فَتُوْحًا ، فَلَا يَبْقَى عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ يَقُولُ : لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» (1).

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نماند پروردگار متعال در همان روز مردی از فرزندان مرا بر می انگیزد که اسمش مانند اسم من، و اخلاقش همانند اخلاق من باشد... پروردگار عالم عظمت و شوکت از دست رفته دین را بوسیله او به آن بر می گرداند، و پیروزیهای شگرفی نصیب او مینماید، و در روی زمین غیر از قائلین بر یگانگی پروردگار کسی باقی نمی ماند»

در باب اول همان کتاب از ابوعبدالله بن جوزی در تاریخش از عبدالله بن عبا روایت می کند که گفت:

ص: 336

«مَلِكُ الْأَرْضِ أَرْبَعَةٌ: مُؤْمِنَانِ وَكَافِرَانِ، فَالْمُؤْمِنَانِ ذُو الْقُرَيْنِ وَسَلِيمَانُ وَالْكَافِرَانِ بَخْتِ النَّصْرَةِ وَنَمْرُودَ، وَسَيَمْلِكُهَا رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي» (1).

«حکومت بر سرتاسر کره زمین را چهار نفر به دست می آورند، دو نفر از آنها مؤمن و دو نفر دیگر کافرند، دو نفر اول (یعنی مؤمنها) عبارتند از ذوالقرنین و سلیمان و دو نفر دوم (یعنی کافرها) عبارتند از بخت النصر و نمروود و مردی از فرزندان من هم حکومت بر آن را بدست می آورد».

ابن صبان می گوید:

«وَجَاءَ فِي رِوَايَاتٍ أَنَّهُ يَمْلِكُ الْأَرْضَ شَرْقَهَا وَغَرْبَهَا» (2).

«در روایاتی آمده که حضرت مهدی علیه السلام حکومت شرق و غرب روی زمین را به دست می آورد».

قندوزی حنفی از «فرائد السمطين» از سعید بن جبیر از ابن عباس روایت میکند که گفت:

قال رسول الله صلى الله عليه وآله :

«إِنَّ خُلَفَائِي وَأَوْصِيَاءِي حُجَّجَ اللَّهُ عَلَى الْخَلْقِ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ، أَوَّلُهُمْ عَلِيٌّ وَآخِرُهُمْ وَوَلَدِي الْمَهْدِيُّ، فَيَنْزِلُ عَيْسَى بْنُ مَرْيَمَ فَيَصَلِّيْ خَلْفَتِ الْمَهْدِيِّ وَآخِرُهُمْ وَوَلَدِي الْمَهْدِيُّ فَيَنْزِلُ عَيْسَى بْنُ مَرْيَمَ فَيَصَلِّيْ لِيْ خَلْفَ الْمَهْدِيِّ، وَتَشْرِفُ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا، وَيَبْلُغُ سُلْطَانُهُ الْمَشْرِقَ وَالْمَغْرِبَ» (3).

ص: 337

1- «عقد الدرر»، ص 19-20.

2- «اسعاف الراغبين»، ص 149.

3- «ينابيع الموده»، ص 447.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خلفا و اوصیای من که پس از من حجت‌های خدا بر خلق اند دوازده نفرند، اولین آنها امیرالمؤمنین علی علیه السلام و آخرین آنها فرزندان مهدی علیه السلام است، در زمان او حضرت عیسی بن مریم علیه السلام از آسمان فرود آمده و در پشت سر او نماز می خواند، در آن هنگام نور خدا بر زمین می تابد، و حکومت او شرق و غرب عالم را فرا می گیرد»

و نیز از همان کتاب از ابوامامه باهلی از رسول خدا صلی الله علیه و آله ضمن حدیثی که در آن از حضرت مهدی علیه السلام سخن به میان آورده می فرماید:

«وَيَسْتَخْرِجُ الْكُنُوزَ، وَيَفْتَحُ مَدَائِنَ الشُّرَكِ» (1).

«آن حضرت معادن را از زیر زمین استخراج کرده و کشورهای شرک را می گشاید».

قندوزی حنفی از «فرائد السمطين»، از سعید بن جبیر، از ابن عباس روایت میکند که گفت:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ :

«لَوْلَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَخْرُجَ فِيهِ وُلْدِي الْمَهْدِيُّ (إِلَى أَنْ قَالَ) : وَتَشْرِقُ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا يَبْلُغُ سُلْطَانِهِ الْمَشْرِقَ وَ الْمَغْرِبَ» (2).

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: .

«اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نماند پروردگار متعال همان یک روز را چنان طولانی میکند که فرزندان مهدی علیه السلام در آن خروج فرمایند، در آن روز روی زمین به نور پروردگار می درخشد و دامنه حکومت آن حضرت شرق و مغرب را فرا میگیرد».

ص: 338

---

1- «ینابیع الموده»، ص 447.

2- همان، ص 487.

در میان روایات وارده در رابطه با تعیین مدت خلافت و حکومت، و زندگی حضرت مهدی علیه السلام در میان امت پس از ظهورش، به ویژه در میان روایات وارده از طرف اهل سنت اختلاف وجود دارد.

ابوداود هفت سال، و ترمذی و همچنین ابن ماجه پنج و یا هفت و یا نه سال را روایت کرده اند، حاکم نیشابوری از «اسعاف الراغبین» هفت و یا نه سال روایت کرده است، ولی ابن حجر نه سال را روایت نکرده و تنها به ذکر هفت سال کفایت کرده است، و از طبرانی و بزار روایت شده که آن حضرت هفت و یا هشت سال در روی زمین درنگ می فرمایند و اگر مدت حکومت او زیاد باشد نه سال خواهد بود. و از احمد و ماوردی پنج و یا هفت و یا هشت و یا نه سال روایت شده است، و اضافه کرده اند که زندگی در روی زمین پس از آن حضرت فایده ای ندارد.

در پاره‌های از روایات همانگونه که در «عقد الدرر»، از ابونعیم و طبرانی آورده بیست سال تعیین شده است، و در «عقد الدرر» از نعیم بن حماد مدت خلافت آن حضرت را چهل سال روایت کرده است.

با همه این احوال اخبار هفت سال بیشتر است، و در بعضی از روایات آمده که آن حضرت هفت سال حکومت می کند که هر سال آن برابر بیست سال از سالهای شما یعنی آن حضرت در هر سال به اصلاحاتی دست می زند که دیگر مصلحین بیست سال می توانند انجام دهند، و در بعضی روایات آمده که آن حضرت حکومت می کنند.

و در کلمات علماء در پیرامون توجیه و جمع این روایات نیز اختلاف وجود دارد عده ای در این رابطه گفته اند که راوی حدیث دچار تردید شده است چنانکه ترمذی گفته:

زید بن ارقم شک کرده است.

ابن صبان می گوید:

اکثر روایات در هفت سال حکومت آن حضرت متفقند، و تردید در اضافه بر هفت سال تا نه سال واقع شده است. و در روایتی مدت حکومت آن حضرت شش سال تعیین شده است.

ابن حجر عسقلانی می گوید:

آنچه احادیث وارده روی آن متفقند بدون تردید هفت سال است و سپس از ابوالحسن آجری استفاضه اخبار و تواتر آن را در هفت سال حکایت نموده است.

باید گفت: قول ابوالحسن آجری یعنی هفت سال ظاهر و مستورتر است و در آن فضیلت بزرگی برای آن حضرت وجود دارد به این معنی که آن حضرت در یک چنین مدت کوتاهی به اصلاح اموری اعم از دینی و دنیوی همانند جد بزرگوارش که در مدت هشت سال به اصلاحات مهم و درخشانی پرداخت دست می زند.

ابن صبان میگوید: .

افزون بر هفت سال نیز روایت شده است چنانکه در روایتی چهل و در روایت دیگر بیست و یک سال و بالاخره در روایت دیگری چهارده سال آمده است (1) و روایات دیگری غیر از این وارد شده است.

ابن حجر عسقلانی در کتاب «علامات المهدی المنتظر»، میگوید:

روایات ناظر بر هفت سال ظاهر و مشهورتر است، و بر فرض صحت همه روایات وارد در این زمینه می توان آنها را به ترتیب زیر جمع کرد:

که حکومت آن حضرت از نظر ظهور و قدرت متفاوت است. به این معنی که

ص: 340



اخبار چهل سال از اول تا انتهای حکومت او را، و اخبار ناظر بر هفت سال و امثال آن مدت ثبوت و استقرار حکومت آن حضرت و بیست سال و امثال آن به امر وسط دلالت دارند.

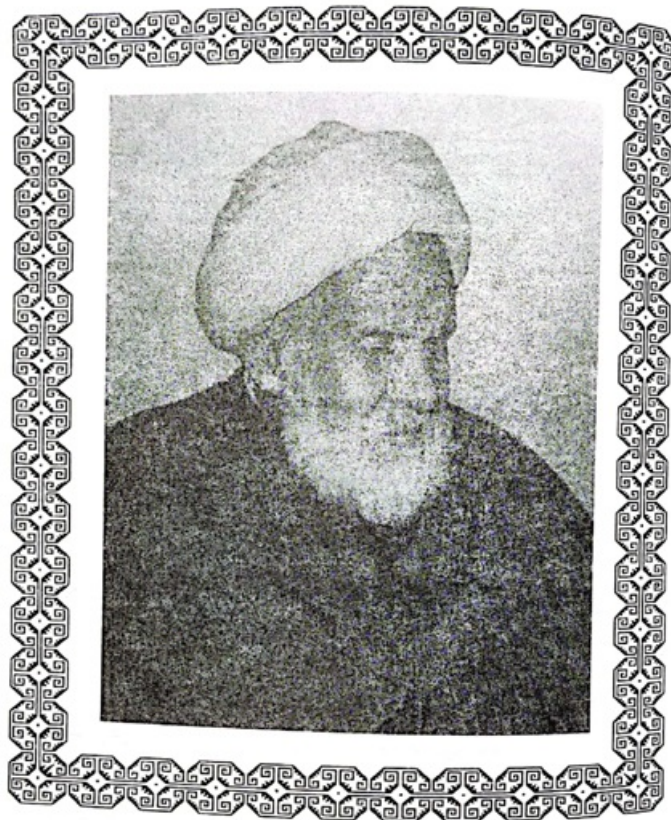
باید گفت ممکن است گفته شود که علت در اختلاف روایات مذکور بر این اساس استوار است که بدین ترتیب خواسته اند، مدت خلافت و زندگی آن حضرت در روی زمین را همانند وقت ظهورش پوشیده نگاه دارند تا در ذهن شنونده احتمالات متعددی در این رابطه پیدا شده و مدت طولانی برای بقاء آن حضرت آرزو داشته باشد گرچه هفت سال حکومت بر همه اقوال دیگر ترجیح دارد.

ص: 341



1- حجه الاسلام والمسلمين مرحوم حاج شيخ حسين عندليب همدانی قدس سره

تصویر



(از همدان)

ص: 343



## 2- برخی از ویژگیهای حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام

\*برخی از ویژگیهای حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام (1)

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، والصلوة والسلام على سيد الأولين والآخرين، أبي القاسم محمد وعلى اله الطيبين الطاهرين المعصومين، واللعن على أعدائهم اجمعين الى يوم الدين.

رُويَ عَنْ مَوْلَانَا الْعَسْكَرِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ :

اللَّهُمَّ أَنْتَى أَسْأَلُكَ بِحَقِّ الْمَوْلُودِ فِي هَذَا الْيَوْمِ الْمَوْعُودِ بِشَهَادَتِهِ قَبْلَ إِسْتِهْلَالِهِ وَوِلَادَتِهِ. (2)

از سید و سرورمان امام حسن عسکری علیه السلام روایت شده که فرمود:

پروردگارا بحق مولود در این روز (یعنی روز سوم شعبان) پیش از آنکه اولین بانگ از وی در زندگی مبارک و با برکتش شنیده شود، و پیش از ولادتش از شهادت پر افتخار وی خبر داده شده از تو می خواهم که....

ص: 345

---

1- این سخنرانی در روز سوم شعبان المعظم 1395 هجری سالروز ولادت مولی الكونین حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام در جلسه جامعه وعاظ و خطبای همدان ایراد شده است.

2- بحار الانوار، ج 101، ص 101، ح 37، به نقل از مصباح شیخ.

بدون اغراق باید گفت: آنچه که تاکنون در پیرامون شخصیت سید الشهداء امام حسین بن علی علیه السلام گفته و یا نوشته شده تنها قطره ای از اقیانوس بی کران فضائل آن حضرت است.

از طرف دیگر وظیفه ما کسب معرفت و ابراز محبت به شخصیتی است که وجود مقدسش حالت تجسم کلیه خوبیها و زیباییها است. لذا در این مجلس با شکوه و در این روز فرخنده با استمداد از سخنان ائمه معصومین علیهم السلام به پاره ای از خصوصیات و ویژگیهای آن شهید نامدار اشاره می کنم.

### 3- فضائل امام حسین :

فضائل و مناقب اباعبدالله الحسین علیه السلام از سه نظر قابل بررسی است

1- آن بزرگوار یکی از اصحاب کساء علیهم السلام و پنجمین نفر از آنها است. لذا کلیه ویژگیهای آنها را دارا است، لذا در زیارتنامه آن حضرت چنین می خوانیم:

«وَحَامِسُ أَهْلِ الْكِسَاءِ عَدَّتْكَ يَدُ الرَّحْمَةِ، وَرُضِعَتْ مِنْ ثَدْيِ الْإِيمَانِ، وَرُئِيَتْ فِي حَجْرِ الْإِسْلَامِ»<sup>(1)</sup>

«تو پنجمین کس از اصحاب کساء هستی که از دست رحمت تغذیه شده و از پستان ایمان شیر خوردی، و در دامن اسلام تربیت یافته و بزرگ شدی.»

2- کلیه فضائل ائمه چهارده گانه از آل محمد علیهم السلام را داراست.

3- قسمتی از فضائلش اختصاصی می باشد.

در مورد بخش اول و دوم نکته مهم این است که آن حضرت همانند دیگر افراد

ص: 346

---

1- بحارالانوار، ج 100، ص 205، ح 2 - بشاره المصطفی، طبعه النجف الاشرف، 1383، ص 74.

اصحاب کساء، و نظیر دیگر معصومین علیهم السلام دارای دو وجود است: یکی وجود نوری محض که در زیارت جامعه در رابطه با آن چنین آمده است:

«خَلَقَكُمُ اللَّهُ أَنْوَارًا فَجَعَلَكُمْ بَعْرَثِهِ مُحَدِّقِينَ» (1)

«خدا شما را بصورت نورهای آفریده و دور عرش خود قرار داد.»

و دیگر وجود نوری مادی که در ادامه همان فراز زیارت جامعه چنین می خوانیم:

«حَتَّىٰ مَنْ عَلَيْنَا بِكُمْ فَجَعَلَكُمْ فِي بُيُوتٍ أَدْنَىٰ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذَكَّرَ بِهَا اسْمُهُ» (2)

«تا بوسیله شما بر ما منت نهاد، و شما را در خانه هائی قرار داده و با اجازه فرمود نشان آن خانه بالا رود دور آنها اسم او جل جلاله ذکر شود.»

اینک در پیرامون بخش سوم از فضائل آن حضرت بر چند مطلب اشاره میکنم:

1- نور مقدس آن حضرت همانند انوار بقیه خمسه طیبه و دیگر معصومین علیهم السلام طبق روایات وارده آموزگار ملائکه در تسبیح و تقدیس و تحمید حضرت حق جل جلاله بوده است.

2- پیامبر عظیم الشان ما فرمود:

«أَوَّلَ مَا خَلَقَ اللَّهُ نُورِي» (3)

«اولین چیزی که پروردگار متعال به ید قدرت خود آفرید نور من بود.»

دوم او فرمود:

ص: 347

---

1- «فرائد السمطين»، ج 2، ص 182.

2- همان، ج 2، ص 182.

3- «ینابیع الموده»، ج 3، ص 214.

«حُسَيْنٌ مِنِّي وَأَنَا مِنْ حُسَيْنٍ» (1)

«حسین از من و من از حسینم.»

بر این اساس نور امام حسین علیه السلام نیز نخستین آفریده پروردگار و صادر اول است. زیرا خدای عز و جل در قرآن فرموده:

«اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ» (2)

«خدا روشنی بخش آسمانها و زمین است.»

خدائی که نور محض و محض نور است نخستین آفریده اش باید چنین انوارتابناکی باشد.

3- آن نور پاک تا مرحله ظهور در قالب جسمی به هدف آزاد ساختن مردم از تاریکیها و رسانیدن آنان به عالم نور باید مراحلی را پشت سر بگذارد، چنانکه روایت زیر مسأله مورد بحث را بطور آشکار چنین بیان می کند:

«أَذَا أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَخْلُقَ الْإِمَامَ أَرْسَلَ قَطْرَهُ مِنَ الْمَاءِ الَّذِي تَحْتَ الْعَرْشِ فَسَقَطَ ذَلِكَ عَلَى النَّبَاتِ أَوْ الْفَاكِهَةِ فَتَنَاوَلَ مِنْهُ الْإِمَامُ فَتَعْتَقِدُ مِنْهُ النُّطْفَةَ فَإِذَا انْتَقَلَتْ إِلَى الرَّحِمِ بَقِيَّةُ يَوْمًا وَبَعْدَهَا يَسْمَعُ الْكَلَامَ مِنْهُ.» (3)

«هنگامی که خدا می خواهد امامی را بیافریند یک قطره از آبی که زیر عرش قرار دارد می فرستد، و آن قطره آب روی گیاه و یا میوه ای می نشیند، و آنرا امام تناول میکند. پس از آن نطفه ای منعقد می شود، وقتی که آن نطفه به رحم مادرش منتقل شد، چهل روز در آنجا میماند، سپس حرف می زند چنانکه صدای او را مادرش می شنود.»

ص: 348

---

1- «ینابیع الموده»، ج 2، ص 34 و 91.

2- همان، ج 2، ص 34، و 91.

3- بحار الانوار، ج 24، ص 178، ح 9. و ج 25، ص 37، ح 3، و ص 38، ح 5، و ص 129، ح 11.



ریشه این وجود مادی همان ریشه عرشی و بهشتی است. و لذا جلوه این نورعرش بحدی بود که بنا به گفته مادرش فاطمه زهرا علیها السلام :

«فَلَمَّا صَادَتِ السُّتَّةُ كُنْتُ لَا أَحْتَاجُ فِي اللَّيْلَةِ الظُّلْمَاءِ إِلَى مِصْبَاحٍ وَجَعَلْتُ أَسْمَعَ إِذَا خَلَوْتُ نَفْسِي فِي مُصَدَّائِي السَّبِيحِ وَالتَّقْدِيسِ (فِي باطنی) ... (1)

«هنگامی که ششمین ماه از حمل آن مولود مبارک شد در شبهای تاریک دیگر نیازی به چراغ نداشتیم و هر وقت در محل عبادتم خلوت میکردم صدای تسبیح و تقدیس از شکم خود می شنیدم.»

و پیامبر عظیم الشان اسلام به وی فرمود:

«فَانِي أَرَى فِي مُقَدِّمِ وَجْهِكَ ضَوْءًا وَنُورًا وَذَلِكَ أَنَّكَ سَتَلِدِينَ حَجَّةً لِهَذَا الْخُلُقِ.» (2)

«در جبین تو نوری را مشاهده میکنم و این نشانی از آن است که به زودی تو حجتی از حجج خدا را برای این خلق دنیا می آوری»

و امام صادق علیه السلام در زیارت امام حسین علیه السلام چه زیبا فرموده:

«كُنْتُ نُورًا لِي الْأَصْبَلِ الشَّامِخِ، وَنُورًا فِي ظُلْمَاتِ الْأَرْضِ، وَاَنَا وَنُورًا فِي الْهَوَاءِ وَنُورًا فِي السَّمَوَاتِ الْعُلَى، كُنْتُ فِيهَا نُورًا سَاطِعًا لَا يُطْفِئُ.» (3)

ص: 349

---

1- الخرائج والجرائح، قطب راوندی، ج 2، ص 841 ح 60- عوالم العلوم، شیخ عبدالله بحرانی اصفهانی، ج امام حسین علیه السلام - ص 11، باب حملة و کیفیه ولادته، ح 1.

2- همان

3- بحار الانوار، ج 101، ص 178، ح 30.

«تو نوری بودی در صلبهای مردان والا مقام و بزرگ روزگاران، و نوری بودی که تاریکیهای زمین را روشن فرمودی، و نوری بودی در فضاء و آسمانهای بلند، تو نوری بودی در آسمانها که هرگز رو به خاموشی نمی رود.»

4- ائمه معصومین علیهم السلام از همان آغاز آفرینش بما کان وما یکون وما هو کائن آگاه آگاهند، در روایتی آمده:

«عَنْ حُذَيْفَةَ قَالَ : سَمِعْتُ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ يَقُولُ : وَاللَّهِ لَيَجْتَمِعَنَّ عَلَيَّ قَتْلِي طُغَاهُ بَنِي أُمَيَّةَ ، وَبَقْدُمُهُمْ عُمَرُ بْنُ سَعْدٍ ، - وَ ذَلِكَ فِي حَيَاةِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - فَقُلْتُ لَهُ أَتَبَأُكَ بِهَِذَا رَسُولُ اللَّهِ ؟ فَقَالَ : لَا ، فَقَالَ : فَاتَيْتُ النَّبِيَّ فَأَخْبَرْتُهُ ، فَقَالَ : عَلِمِي عِلْمِهِ ، وَ عِلْمُهُ عِلْمِي ، لِأَنَّا نَعْلَمُ مَا كَانَ قَبْلَ كَيْنُونَتِهِ (1).

«از حذیفه بن یمان روایت شده که گفت: از حسین بن علی علیهما السلام شنیدم که میگفت: بخدا طغیانگران بنی امیه برای کشتن من اجتماع میکنند، و عمر بن سعد ریاست آنان را به عهده می گیرد. - و این گفتگو در دوران زندگانی رسول خدا صلی الله علیه و آله رخ داد - حذیفه می گوید: از امام حسین علیه السلام پرسیدم که آیا این مطلب را پیامبر بزرگوار بتو خبر داده؟ فرمود: نه، میگوید: آنگاه پیش رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده و مساله را با وی در میان گذاشتم آن حضرت فرمود: علم من علم حسین و علم او علم من است برای اینکه ما هر چیزی را پیش از شکل گیری ان می دانیم.»

ریشه و سر این علم وسیع را خود امام علیه السلام در شب عاشوراء چنین بیان فرمودند:

ص: 350

«فَجَعَلْتُ لَنَا أَسْمَاعًا وَ أَبْصَارًا وَ أَفْئِدَةً» (1)

«علاوه بر سمع و بصر و فوایدی که دیگران دارند ما را گوشها و چشمها و دلهای دیگری نیز عطا فرمودی.»

5- همه معصومین علیهم السلام دارای طهارت معنوی یعنی عصمت و نیز طهارت و نظافت ظاهری خدائی هستند، بطوریکه وقتی در مثل امروز پا به دنیا گذاشت پیامبر صلی الله علیه و آله او را از عمه اش صفیه خواست، و صفیه عرض کرد: یا رسول الله ما هنوز این نوزاد را نظافت نکرده ایم، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«يَا عَمَّتَاهُ أَنْتِ تَنْظِفِينَهُ؟ أَلَا إِنَّ اللَّهَ قَدْ نَظَّفَهُ وَ طَهَّرَهُ.»

«آیا تو میخواهی او را نظافت کنی او را خداوند متعال پاک و پاکیزه گردانیده است.» (2)

این از طهارت ظاهری و آن هم از طهارت معنوی لذا در زیارتش این چنین می خوانید:

«وَ أَشْهَدُ أَنَّكَ طَهَّرْتَ طَاهِرًا مِنْ طَهْرٍ طَاهِرٍ، طَهَّرْتَ وَ طَهَّرْتَ لَكَ الْبِلَادِ، وَ طَهَّرْتَ أَرْضِي أَنْتَ بِهَا، وَ طَهَّرْتَ حَرَمُهَا...» (3)

«شهادت می دهم که تو پاک و پاکیزه فرزند پاک و پاکیزه ای، تو پاک شدی و کشورهای روی زمین برای تو پاک شد، زمینی که تو در آن آرمیده ای و حرم آن پاک شد.»

تا اینجا در رابطه با فضائل مشترک آن حضرت بود، و اما سخن در باره فضائل ای او زیاد است، و اینک ما تنها بچند مورد از آن اکتفاء می کنیم.

1- در همان عالم نور، برای نور امام حسین علیه السلام وضعیت خاصی بود، و لذا

ص: 351

1- بحار الانوار، ج 44، ص 392.

2- عوالم العلوم، شیخ عبدالله بحرانی اصفهانی، ج 17 - جلد الحسین علیه السلام - ص 12، ح 2.

3- بحار الانوار، ج 101، ص 149، ح 1.

پیامبرانی همچون آدم، و ابراهیم و نوح علیهم السلام ما با دیدن آن نور محزون میشدند.

2- از نور حسین علیه السلام در قرآن کریم به «فجر» تعبیر شده است. و منظور از این تعبیر آن است که همانگونه که سپیده صبح آهسته آهسته سرتاسر عالم را فرا می گیرد، تا به نصف النهار برسد، نور آن حضرت نیز آرام آرام جهان بشریت را روشن می کند، و با گذشت زمان، بشر با این نور آشنائی بیشتر پیدا کرده، و از آن بهره بیشتر و بالاتر خواهد برد.

3- نامهای معصومین علیهم السلام نامهایی است از طرف پروردگار متعال برای آن بزرگواران تعیین شده، و معنی و مفهوم آن در نظر گرفته شده است. چنانکه در زیارت جامعه کبیره در این رابطه چنین آمده است:

«فَمَا أَحَلَّى أَسْمَانِكُمْ» (1)

«چه اسامی شیرینی دارید شما!»

اما در نام امام حسین علیه السلام خصوصیت برجسته ای وجود دارد، نام مبارکی که با گفتن و شنیدنش هر فطرت پاکی متأثر می شود. به سخن حضرت آدم ابوالبشر علیه السلام در این زمینه توجه بفرمائید، می گوید:

«يَا جَبْرَيْلُ فِي ذِكْرِ الْخَامِسِ يَنْكَسِرُ قَلْبِي وَتُسِيلُ عَيْنِي»؟ (2)

«ای جبرئیل این چه رازی دارد که وقتی نام پنجمین تن از آنها را بر زبان میرانم دلم می شکنند و اشک از چشمم سرازیر می شود؟»

4- ویژگی دیگر امام حسین علیه السلام در دعای امروز از زبان امام حسن عسگری علیه السلام بیان شده که فرمود:

«الْمَوْعُودُ بِشَهَادَتِهِ قَبْلَ اسْتِهْلَالِهِ وَوَلَادَتِهِ»

ص: 352

---

1- «فرائد السمطين» ج 2، ص 184. در ضمن متن کامل زیارت جامعه کبیره در کتاب فوق الذکر آمده است

2- بحار الانوار، ج 101، ص 347، ح 1.

کسی است که پیش از تولد و به دنیا آمدنش وعده شهید شدنش را داده اند.»

استهلال نخستین بانگ نوزاد در هنگام ولادت است که نشانی از حیات و زندگی اوست، خبر شهادت آن ستمدیده تاریخ پیش از آنکه نخستین بانگ وی بگوش برسد، و قبل از ولادتش در میان مردان بزرگ و خدائی مشهور و معروف بوده است.

5- ویژگی آن حضرت که باز در دعای امروز آمده آن است که حتی قبل از شهادتش آسمان و زمین و اهل آنها در مصیبت او زار زده و گریه سر داده اند.

«بَكَتَهُ السَّمَاءُ وَ مَنْ فِيهَا، وَ الْأَرْضُ وَ مَنْ عَلَيْهَا، وَ لَمَّا يَطَأُ لَا بَيْتَهَا» (1)

«آسمان و ساکنین در آن و زمین و موجودات روی آن قبل از اینکه آن بزرگوار در مدینه قدم به عرصه اش گذارد بر حضرتش گریستند.»

طبق روایات وارده آسمانها و زمین و اهل آنها تنها برای دو نفر: سید الشهداء، و یحیی علیهما السلام گریسته اند. (2)

این تنها ذوالجناح مرکب نجیب آن حضرت نبود که در مصیبت فرزند فاطمه علیها السلام سیل اشک از دیدگانش فرو می بارید، این تنها اسبان موجود در کربلا نبود که به هنگام وداع و جدائی زینب مظلومه علیها السلام از برادرش گریه سر دادند:

«حَتَّى رَأَيْنَا دُمُوعَ الْخَيْلِ تَنَحَدِرُ عَلَى حَوَافِرِهَا»

«تا آنکه دیدیم اشکهای اسبان بر سم هایشان ریزان بود.»

بلکه قرون و اعصار و از نخستین پیدایش زندگی بشر در روی زمین تا انقراض سلسله بشریت سنت شیعه گریه بر مظلومیت فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله معمول و شایع بوده و خواهد بود.

ص: 353

1- بحار الانوار، ج 101، ص 347، ح 1.

2- همان، ج 45، ص 215، ح 38.

مرحوم علامه سردار کابلی قدس سره فرموده: اسبی داشتم که در روزهای عاشورا و تاسوعا اشک چشمش شب و روز بر رخسارش فرو می ریخت.

در همین شهر همدان یکی از متدینین گفت: در گیلان بودم، اسبی را می خواستم بخرم، در پیرامون قیمتش چانه می زدم، فروشنده اسب گفت: هرچه در برابر این اسب پردازی کم است، و راز آن را بعدا میفهمی. بالاخره اسب را خریداری کرده و با خود آوردم، تا روز عاشورا رسید، دیدم اسب مذکور در آن روز از خوردن آب و غذا جدا خودداری کرده و در مصیبت سالار شهیدان گریه می کند.

6- روز ولادت ائمه معصومین علیهم السلام روز عید و شادمانی است بجز امام حسین علیه السلام که در روز تولدش فرشته فریاد بر می آورد:

«يَا أَهْلَ الْعَالِمِ الْبَسُوا ثِيَابَ الْأَحْزَانِ» (1)

«ای اهل عالم حسین بدنیا آمد لباس عزا بپوشید.»

7- ویژگی دیگر امام حسین علیه السلام که باز در آخر دعای امروز آمده آن است که یکی از ملائکه به نام فطرس باید به گاهواره او توسل جوید تا مقام از دست رفته خود را باز یابد.

«وَعَادَ فُطْرَسَ بِمَهْدِهِ فَتَحَنُّنُ الْعَائِدُونَ بِقَبْرِهِ.» (2)

هنگامی که فطرس از توسل به سیدالشهداء علیهم السلام نتیجه مورد نظرش را گرفت بانگ برداشت:

«مَنْ مِثْلِي وَ أَنَا عَتِيقُ الْحُسَيْنِ» (3)

«چه کسی در شرف و سعادت به من میرسد، من آزاد شده حسینم»

ص: 354

---

1- مدینه المعاجز، ج 3، ص 438.

2- بحار، ج 101، ص 348.

3- عوالم العلوم، شیخ عبدالله بحرانی اصفهانی، ج 17، ص 19، ح 8.

8- بالاتر از همه این ویژگیها آن است که هنگامی که امام حسین علیه السلام برای وداع بار قبر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله آمد، و سر روی آرامگاه جدهش گذاشت، روئائی ملکوتی برای او اتفاق افتاد، و دید که رسول خدا صلی الله علیه و آله او را در آغوش گرفته و به سینه خود چسبانیده و می فرماید:

«أَنَّ لَكَ فِي الْجَنَّةِ لِدَرَجَاتٍ لَا تَنَالُهَا إِلَّا بِالشَّهَادَةِ» (1)

«در بهشت درجاتی برای تو هست که جز از راه شهادت بدان دست نمی یابی.»

در اینجا سخن از درجات بهشتی برای سیدالشهداء علیه السلام در میان است، شوق تحقق بخشیدن به این نوید در دل آن حضرت تا آنجا بود که امام سجاد علیه السلام می فرمایند: در روز عاشورا هر چه سیل مصائب و مشکلات بیشتر به طرف پدرم هجوم می آورد چهره آن حضرت برافروخته تر و قلب مبارکش آرام تر می شد.

گفت زینب در وداع آخرین \*\*\* حالتی دیدم من از سلطان دین

شور عشقی آنچنانش بودیا \*\*\* کاشنا با ما نبودی گوئیا

شما علاقمندان و شیعیان دلباخته امام حسین علیه السلام که امروز مراسمی با این شکوه و عظمت برپا کرده اید باید بدانید که ذکر حسین علیه السلام ذکر خداست، اثر این ذکر آن است که خودبرتربینی و تکبر را از دل انسان می زداید، ورشته توصل بر دامن ان شهید ارجمند را محکم تر و محکم تر میکند. حالا بیایید این ذکر ملکوتی فرشتگان را با هم زمزمه کنیم:

ان فی الجنة نهراً من لبن \*\*\* لعلی ولزهرها و حسین و حسن

تو که جان را ز ازل باخته ای \*\*\* قد مردانه علم ساخته ای

عالمی را به غم انداخته ای \*\*\* بتو مکشوف شده سر و علن

ص: 355

---

1- عوالم العلوم، شیخ عبدالله بحرانی اصفهانی، ج 17، ص 161، ح 1.

ان فی الجنہ نہراً من لبن \*\*\* لعلی ولزہرا و حسین و حسن

ای ضیاء بصر اہل ولا \*\*\* یاد کردی مگر از کرب و بلا

ہائف غیب مگر دادہ صدا \*\*\* کہ جدا می شودت سر زیدن

ان فی الجنہ نہراً من لبن \*\*\* لعلی ولزہرا و حسین و حسن

آسمان تختہ گہوارہ تو \*\*\* با چشم انجم پی نظارہ تو

جان فدای تن صد پارہ تو \*\*\* کہ جدا می شودت سر زیدن

ان فی الجنہ نہراً من لبن \*\*\* لعلی ولزہرا و حسین و حسن

امروز فرشتگان برای عرض تہنیت بہ رسول خدا و امیر المؤمنین و فاطمہ علیہم السلام بہ این مجلس آمدند، روز عاشورا نیز برای یاری آن حضرت بہ کربلا آمدند.

فاقبل النصر یسعی نحوہ عجلاً \*\*\* مسعی غلام الی مولاہ مبتدر

«نصر و پیروزی دوان دوان همچون غلامی کہ بہ سرعت بطرف مولایش میدود بحضور آن ستمدیده مظلوم آمد.»

نصر پیش آمد کای سلطان عشق \*\*\* عشق ہا همچون جسد تو جان عشق

حتم نبود این شہادت مر تو را \*\*\* اذن دہ تا باز گردد ماجرا

اما امام حسین علیہ السلام لقاء دوست را بر نصر برتری داد («فاختار اللقاء علی النصر») [\(1\)](#) امام در جواب نصر چہ فرمود؟

جواب را شاعر در این بیت بسیار زیبا سرودہ است:

جبرئلا رفتنت زاینجا نکوست \*\*\* پردہ کم شو در میان ما و دوست

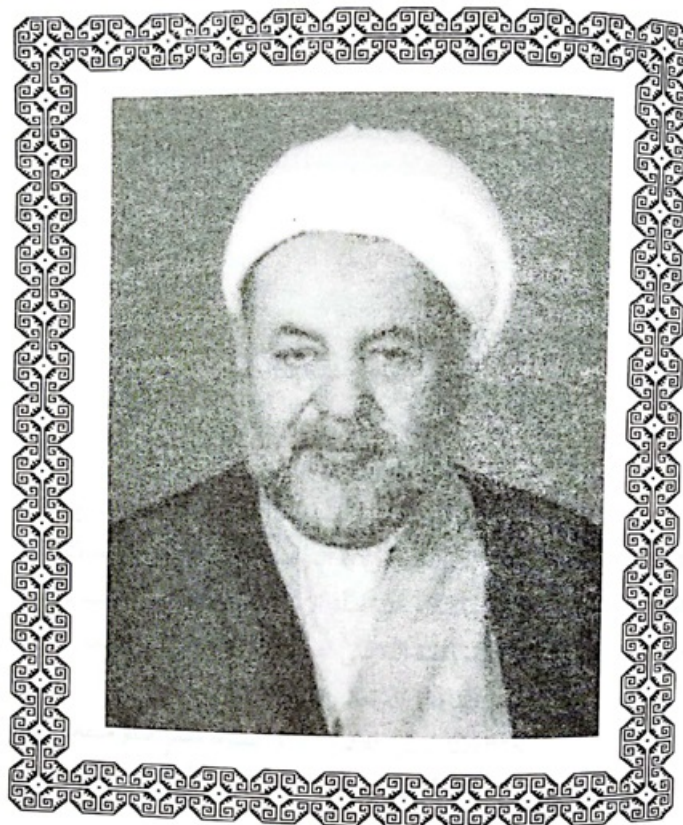
و لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ

ص: 356



1- حجه الاسلام والمسلمین حاج شیخ محمود فاضل کاشانی (دامت توفیقاته)

تصویر



(از تهران)

ص: 357



\* اربعین امام حسین علیه السلام (1)

بسم الله الرحمن الرحيم

لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظيم، الحمد لله الذي نور قلوبنا بشعاع انوار المحبه العلويه، وجلعنا من المتمسكين بولايه المرتضويه، الذي فرض الله مودته على العربيه والعجميه، والصلوه والسلام على مبلغ الرسالات الالهيه، أبي القاسم محمد صلى الله عليه وآله القرشيه، ولعنه الله على اعدائهم من الان الى يوم القيامه.

وبعد فقد قال الله تعالى في كتابه الكريم:

«وَوَاعَدْنَا مُوسَىٰ ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأَتَمَمْنَاهَا بِعَشْرِ فِتْمٍ مِّمَّاتٍ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَقَالَ مُوسَىٰ لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ» (2).

و ما با موسی سی شب وعده گذاشتیم، و سپس آنرا با ده شب (دیگر) تکمیل کردیم، به این ترتیب میعاد پروردگارش با (وی) چهل شب تمام شده و موسی به برادرش هارون گفت: جانشین من در میان قومم باش (و آنها را) اصلاح کن، و از روش مفسدان پیروی منما.

ص: 359

1- این سخنرانی در روز اربعین سال 1406 قمری برابر با 64/8/13 در حسینیه فاطمیه تهران ایراد گردیده است.

2- 142/الأعراف: 7.

#### اشاره

همانگونه که اسرار علوم در حروف نهفته شده، اسراری نیز در اعداد مندرج است، علمای علم اعداد آن را به ترتیب زیر بر چند دسته تقسیم نموده اند:

#### 1- اعداد قانونیه:

اعداد قانونیه اعداد مؤثر نیز خوانده می شود و آن اعدادی است که از لسان وحی صادر شده و به گونه ای که شنیده می شود باید محفوظ بماند، و تغییر و تبدیل در آن به هیچ وجه جایز نیست. به این معنی که اگر کسی آنرا عالما و عامدا تغییر دهد به ارتداد از صراط مستقیم حق دچار می شود.

چنانکه برادر مادری عثمان: ولید بن عقبه نماز صبح دو رکعتی را در کوفه چهار رکعت خوانده و در جواب کسانی که علت این کار را از او سؤال کردند چنین گفت:

شرابی که دیشب خورده بودم چنان به من مزه داده بود که اگر چهار رکعت دیگر نیز می خواستید برایتان می خواندم. (1)

شخصی از امام صادق علیه السلام پرسید:

یابن رسول الله آیا من می توانم به عنوان تسبیحات حضرت زهرا علیها السلام بجای 34 مرتبه «الله اکبر» و 33 مرتبه «الحمد لله» و 33 مرتبه «سبحان الله» هر کدام از این ذکرها را صد مرتبه بگویم؟

امام علیه السلام در جواب او فرمودند:

این ساخته و پرداخته خود تو است، تسبیحات حضرت زهرا علیها السلام به این ترتیب

ص: 360

---

1- مروج الذهب، مسعودی، ج 2، ص 334، 335، طبع دار الهجره - تاریخ الخلفاء، سیوطی، ص 104-اغانی، ابوالفرج اصفهانی، ج 4، ص 178 - مسند احمد بن حنبل، ج 1، ص 144 - تاریخ طبری، ج 5 ص 60- سنن بیهقی، ج 8، ص 318 - کامل ابن اثیر، ج 3، ص 42 - تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 142 - اسدالغابه، ابن اثیر، ج 5، ص 91.

نیست، ترتیبی که زبان وحی در این صدد بیان فرموده: 34 «الله اکبر» و 33 «الحمد لله» و 33 «سبحان الله» است.

همچنین اگر کسی اشواط خانه خدا را عمداً یک شوط کم و یا زیاد نماید طوافش باطل میشود. نماز ما، روزه ما، مبطلات و مفطرات آنها، حج ما، عمره ما عمره مفرده، تروک حج و واجبات آن، زکات و نصاب آن، خمس و هر کدام از اینها عدد معینی دارد که زبان وحی بدان گویا شده و تغییر آن به هیچ وجه جایز نیست، این اعداد را اعداد قانونیه میگویند که کسی حق زیاد کردن و یا کم کردن آن را ندارد.

## 2- اعداد کامله:

اعداد کامله در میان اعداد از شخصیت خاصی برخوردارند که اسرار زیادی در آن مندرج است، ام اعداد عدد یک است و آن دو نوع است:

1- الواحد بالنوع. 2- واحد بالذات.

واحد بالنوع مثل بنده و جنابعالی است که مصادیق آن بی شمار است، اما واحد بالذات در رابطه با آن امام امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند: واحد لا بالعدد یعنی همان واحدی است که 10 ندارد، 100 ندارد، میلیون ندارد

## 4- آزمایش حضرت امیر علیه السلام از حضرت ابوالفضل علیه السلام و جواب آن بزرگوار:

حاجی نوری قدس سره روایت کرده از کشکول شهید اول قدس سره که روزی حضرت امیر علیه السلام حضرت ابوالفضل علیه السلام را در خردسالی بر سر زانو گذاردند و حضرت زینب علیها السلام را بر زانوی دیگر، حضرت ابوالفضل علیه السلام تازه به سخن آمده بودند، حضرت امیر علیه السلام به ابوالفضل علیه السلام فرمودند:

ص: 361

قُلْ وَاحِدٌ . فَقَالَ : وَاحِدٌ . فَقَالَ لَهُ : قُلْ إِنِّي ن . فامتنع وقال : إني أسئتيحي أن أقول اثنتين بلسان قلت به واحداً . . . قالت [ زينب ] لاييها : أتجبتا؟ قال : بلى . فقال : لا يجتمع حبان في قلب مؤمن : حب لله وحب الأولاد ، وإن كان لا بُدَّ فالحب لله تعالى وشفقة للأولاد ، فأعجبه كلامهما وزاد في حبه وعطفه عليهما .» (1)

(بگو یک، قمر بنی هاشم عرضه داشت یک، حضرت فرمودند: بگو: دو، قمر بنی هاشم علیه السلام از گفتن آن امتناع ورزید و عرض کرد: شرم دارم با زبانی که گفته ام یک، دو بگویم.

حضرت زینب علیها السلام به پدر عرض کرد: آیا ما را دوست داری؟ امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: آری.

حضرت زینب علیها السلام عرضه داشت: در دل مؤمن دو حب و دو دوستی جمع نمی شود، هم دوستی خدا و هم دوستی فرزندان، بناچار باید گفت: نسبت به خدا دوستی است و نسبت به فرزندان شفقت می باشد.

امیرالمؤمنین علیه السلام از سخن ایشان (قمر بنی هاشم و حضرت زینب علیهما السلام) بسیار خوشش آمد و محبت و عطفش نسبت به آنها بیشتر گردید.»

بنا بر این بار در ایران

رسم عاشق نیست با یک دل دو دلبر داشتن\*\*\* یا ز جانان یا ز جان بایست دل برداشتن

ناجوانمردی است چون جانو سیار و ماهیار\*\*\* یار دارا بودن و دل باسکندر داشتن

یا اسیر حکم جانان باش یا در بند جان\*\*\* زشت باشد نو عروسی را دو شوهر داشتن

ص: 362

---

1- خاتمه السمندرک، ج 3، ص 815- مقتل الخوارزمی، فصل هشتم - العباس، سید عبدالرزاق مقرر، ص 168- خصائص العباسیه، ص 217- حضرت ابوالفضل علیه السلام، سید علی ابطحی اصفهانی، ج 1، ص 335.

بعد از عدد یک عدد چهار است که نظم عوالم ملک و ملکوت، و غیب و شهود در تشریح و تکوین به آن بستگی دارد، بدین ترتیب که موجودات عالم یا جمادند، و یا نبات، و یا حیوانند، و یا انسان و ریشه عناصر، آب و باد و خاک و آتش است، و از آنها نمونه ای در مزاج انسان به نام اخلاط اربعه، یعنی صفرا و بلغم و سودا، و خون وجود دارد، همچنین اعضاء رئیسه در بدن انسان چهار تا است که عبارتند از: مغز و قلب و کبد، کلیتین، حتی انسان از نظر نفسانیه نیز چهار چهره بخود می گیرد، گاهی تحت تأثیر نفس اماره قرار می گیرد که این نفس همواره انسان را به سوی گناه و طغیان سوق می دهد.

«مَا أْبْرَأُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ» (1)

«من هرگز خودم را تبرئه نمیکنم که نفس (سرکش) به بدیها بسیار امر میکند.»

و گاهی متأثر از نفس لوامه است که این نفس آدمی را پس از آلودن دامن خود به مورد ملامت و سرزنش قرار میدهد.

«لَا أُفْسِمُ بِيَوْمِ الْقِيَامَةِ وَلَا أُفْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ» (2)

سوگند به روز قیامت، و سوگند به (نفس لوامه) وجدان بیدار که روز رستاخیز حق است.

نفس سوم که انسان گاهی تحت تأثیر آن قرار میگیرد نفس ملهمه است که پیش از آلودن انسان دستش را به گناه و سرکشی بر او نهیب زده و او را از ارتکاب به گناه و بدی باز می دارد و خواه ناخواه او را به طرف تقوا و پرهیز از گناه و بدی وامی دارد،

ص: 363

1- 53/ یوسف: 12.

2- 1/ القیامه: 75.

زیرا او پیغمبر باطن است.

«وَنَفْسٍ وَ مَا سَوَّاهَا فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا» (1)

«قسم به جان آدمی و آن کس که آن را آفرید و منظم ساخت و سپس فجور و تقوا (خیر و شرش را) به او الهام کرد.»

و نفس چهارم نفس ملکوتیه الهیه است که چهره ملکوتی دارد.

«يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ\* اذْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً\* فَادْخُلِي فِي عِبَادِي\* وَادْخُلِي جَنَّتِي.» (2)

«تو ای روح آرام یافته به سوی پروردگارت بازگرد، و در حالیکه هم تواز او خشنودی هم او از تو خشنود است در سلک بندگانم در آی و در بهشتم داخل شو»

## 6- سیر و گشت و حرکت‌های نفسانی انسان:

### اشاره

با توجه به مطالب فوق می توان گفت: که انسان به ترتیب زیر چهار نوع سیر و گشت و حرکت دارد:

### الف: حرکت من الخلق الى الخلق:

در این سفر انسان اسیر نفس خود بوده و با تمام نیرو و همت تنها به ارضای تمایلات شخصی و نفسانی خود می اندیشد و خودخواه و خودپسند است.

### ب: حرکت من الخلق إلى الحق:

که انسان در این حرکت توجهی بنخدا پیدا می کند.

ص: 364

---

1-7/ الشمس: 91.

2-28/ الفجر: 89



## ج: حرکت من الحق الی الحق:

که انسان در این حرکت از حق جدا نشده، و در مقام قرب قرار می گیرد.

## د: حرکت من الحق الی الخلق:

که در این حرکت انسان برکات وجودیش چندان زیاد می شود که از طرف خدا مأموریت برای دستگیری بندگانش پیدا میکند.

## 7- اقسام روح:

افراد عادی دارای چهار روح می توانند باشند، البته بنا به مفهوم پاره ای از روایات در کنار ارواح چهارگانه ارواح پنجگانه و ارواح ششگانه نیز ذکر شده است که هر دسته از آنها سوای دسته دیگر است.

## 8- اشخاص معمولی چند روح می توانند داشته باشند؟

افراد عادی به ترتیب زیر بیش از چهار روح نمی توانند داشته باشند:

1- روح نامیه نباتیه:

که منشأ حیاتی آن کبد و مظاهر آن رشد و نمو بدن است.

2- روح حسیه حیوانیه:

که منشأ حیاتی آن قلب و مظاهرش حواس پنجگانه است.

3- روح ایمان:

که انسان پیش از دارا بودن آن هنوز حیوان است، منشأ حیاتی روح ایمان عقل و حواس پنجگانه در چارچوبه قانون الهی و مقررات شرع مبین است.

4- روح القوه

پاره ای از افراد مانند محقق اردبیلی قدس سره و امثال او یک دید و شنود، و یک استعداد

بیش از سایر افراد دارند که این استعداد اگر در روی خط عقل قرار گیرد نتیجه اش محقق اردبیلی قدس سره می شود و اگر روی خط نفس قرار گیرد نتیجه اش افرادی همانند مرتاضهای هندی می شود، بعبارت دیگر استعداد مورد بحث در روی خط عقل سیر الی الله و در روی خط نفس سالک را عاطل و باطل می سازد.

## 9- یک مثال:

آورده اند درویشی به خانه حاج ملا هادی سبزواری آمد و گفت: به آقا بگوئید: مقدار زیادی روغن برایتان آورده اند که در میان فقراء قسمت کنید، یک مشک از آن را به من بدهید، سفارش درویش را به عرض آخوند رساندند، در جواب گفت: ببینید اگر باقی مانده برایش بدهید، پس از بررسی معلوم شد که روغن تمام شده است، موضوع را به آخوند اطلاع دادند، فرمود: به درویش بگوئید روغن تمام شده، وقتی تمام شدن روغن را به درویش اطلاع دادند گفت: به آقا بگوئید یکی از خدمه شما یک ظرف از روغنها را در زیر همیزها مخفی کرده است، آخوند همینکه ادعای درویش را شنید فرمود: بروید زیر همیزها را بگردید اگر آنجا روغن پیدا کردید به وی بدهید، همیزها را کنار زدند و درست همانجائیکه درویش گفته بود مشکى از روغن پیدا شد، به آخوند خبر دادند که ادعای درویش درست بود، فرمود: روغن را در اختیار او بگذارید، گفتند: آقا نمی خواهید او را ببینید؟ فرمود: دیدن وی لزومی ندارد او از ریاضت به اینجا رسیده که پرده دری کند و آن کار پسندیده ای نیست، کار پسندیده پرده پوشی و حفظ آبروی مردم است، این نهایت درجه ای است که بشر عادی می تواند بدان ارتقاء مقام پیدا کند.

ص: 366

## 10- روح القدس و روح الامر:

انبیاء علیهم السلام از روح القدس برخوردارند و بوسیله همین روح القدس که روح پنجمش مینامند عیسی بن مریم به مردگان حیات دوباره می بخشید، و حضرت صالح از دل سنگ شتر زنده بیرون می آورد، ولی شق القمر و رد الشمس که بدست پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله جامه عمل بخود پوشیده بوسیله روح ششم و به عبارت دیگر بوسیله روح الامر که آن حضرت و ائمه طاهرین علیهم السلام از آن بهره می بردند انجام شده است.

این هنرها و معجزات اختصاص به انبیاء دارد، بشر عادی اگر خیلی ترقی کند تا روح چهارم می تواند بالا بیاید، و شخصیتی همانند شخصیت محقق اردبیلی قدس سره پیدا کنند که مصداق اکمل و اتم آن مثلا حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام و حضرت علی بن الحسین معروف به علی اکبر علیه السلام است که ما را کجا به کوی تو ممکن بود وصول.

## 11- کعبه و قبله:

عدد چهار در قانون تشریح موارد دیگری نیز دارد، مانند خانه کعبه که چهار گوشه دارد البته باید دانست که کعبه غیر از قبله است، کعبه همان بیت خشت و گلی با شکل است که در شهر مقدس مکه قرار دارد، و آن خود قبله نیست بلکه از علائم و نشانه های قبله است زیرا کعبه یک چیز است و قبله چیزی دیگر، قبله نور مقدس محمد و آل محمد علیهم السلام است، که 120 رشته شعاع نوری از خود عرش بیرون می آید و در سر راه خود پس از آنکه به بیت المأمور اصابت می کند رد می شود، آنگاه به کعبه که در مقابل بیت المعمور قرار دارد می رسد و سرتاسر کعبه را فرا گرفته و رد می شود و تا تخوم الارض پیش می رود.

اگر غواص مجهز و ماهری بخواهد در بیشترین اعماق دریاها فرو رود، مثل

دریای احمر که باریکتر از همه دریاها است و گودالهای عمیقتر از همه آنها می باشد تا بیست هزار متر می تواند پائین برود ولی اگر بخواهد بیشتر از بیست هزار متر پائین تر برود نمی توند زیرا دیگر نمی تواند فشار و سنگینی آب را تحمل کند و در نتیجه استخوانهایش در اثر فشار بیش از حد آب شکسته از بین می روند، و از طرف دیگر اعماق دریاها در پائین تر از چهار هزار متر بسیار تاریک است که غواص نمی تواند جایی را ببیند زیرا تابش نور آفتاب تنها تا عمق چهار هزار متر می رسد، جای شگفت است که پروردگار متعال در همین عمق از دریا در آن تاریکی محض ماهیهایی آفریده که از چشمان خود نور ساطع می کنند و با باز کردن چشمان خود تا کف دریا را روشن می کنند، تصادفا در محیط زندگی همین ماهیها جانوری وجود دارد که زندگی آنان را تهدید می کند، این ماهیها همین که با این جانور روبرو میشوند فوراً چشمان خود را بسته و محیط دور و بر خود را به ظلمت محض تبدیل می کنند و بدین ترتیب از تهدید و آزار آن جانور خود را رها کرده و در امان می مانند، حالا اگر غواص بخواهد در این عمق از دریا، و یا کسیسکه توی موشک فضاییما در فضای لایتناهی قرار دارد بخواهد در آنجا نماز بخواند قبله اش همان نوری است که از عرش به بیت المعمور و از آن جا تا کعبه و بالاخره تا تخوم الارض می تابد، دیگر برای چنین اشخاصی رو به کعبه ایستادن لزومی ندارد، زیرا کعبه از علائم و نشانه های قبله است نه خود قبله، به همین دلیل است که اگر ما فرضاً خاکها و سنگهای کعبه را از محلش جمع کرده و مثلاً به مازندران ببریم و در آنجا از آن سنگها و خاکها خانه ای عیناً به حجم و شکل کعبه بسازیم نمی شود رو به طرف ایستاده و نماز خواند.

حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام هنگامی که به مکه آمد نه کعبه ای در آن وجود داشت و نه بیته و موقعیکه در آنجا رحل اقامت افکند چنین گفت:

«رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ...» (1)

«پروردگارا من بعضی از فرزندانم را در سرزمین بی آب و علف در کنار خانه ای که حرم تو است ساکن کردم تا نماز را بر پا دارند.»

و مراد از بیت همان بیته است که در این آیه شریفه وجود دارد که خداوند می فرماید:

«أَلَمْ نَجْعَلِ لَكَ الْبَيْتَ حَرَمًا مَقَرًّا وَمَقَامًا وَحَرَمْنَا عَنِ الْمَيْمَنَةِ الْأَيْمَنَةَ وَالْأَشْجَارَ إِلَّا مَا بَيْنَهُنَّ لِتَذَكَّرُوا إِذْ حَرَّمْنَا شَأْنَ ذَلِكَ إِذِ اتَّخَذُوا صُلُبَ الْأَشْجَارِ عُثُلًا...» (2)

«خدا می خواهد از شما اهل بیت پلیدی شرک و گناه و اشتباه را برده و شما را پاک و پاکیزه گرداند.»

و نیز می فرماید:

«إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ» (3)

«نخستین خانه ای که برای مردم (و نیایش خداوند قرار داده شد) همان است که در سرزمین مکه است که پر برکت و هدایت کننده جهانیان است.»

ص: 369

1- 37/ابراهیم: 14.

2- 33 / الاحزاب: 33.

3- 96/آل عمران: 3.

این قسمت از آیه شریفه عجیب است که می فرماید: «هُدًى لِّلْعَالَمِينَ» این چهار تاسنگ که نمی تواند عوالم ملک و ملکوت، و غیب و شهود را هدایت کند، اصلاً نظم جهان هستی بستگی به این بیت یعنی بیت محمد و آل محمد علیهم السلام دارد، پس مراد از بیت خود اهل بیت علیهم السلام است، و قبله نور آنها است که کعبه تنها نشانه ای از آن است، و برای همین است که هنگامی که حضرت ابراهیم علیه السلام کعبه را می ساخت جبرئیل بر وی نازل شد و گفت برو داخل، و ابراهیم از هر طرف کمی تو آمد که این قسمت را شاذروان می گویند، و هر کس از روی آن طواف کند طوافش باطل است زیرا از توی قبله طواف کرده است، طواف باید دور قبله باشد نه توی قبله.

حضرت ابراهیم علیه السلام از جبرئیل سؤال کرد که چرا داخل بروم؟ جبرئیل در جواب وی گفت: بخاطر آنکه هر کس دست روی دیوار بیت بگذارد در نور ولایت داخل می شود. لذا امام صادق علیه السلام فرمود: کسانی که دارای ولایت ما باشند اگر دست روی دیوار بگذارند، در نور ولایت داخل می شوند و چنین کسانی اگر کوه گناه هم باشند خدا گناهان آنها را می آمرزد.

ولی سنخیت باید باشد، شما اگر آهن ربائی را توی یک من چوب کبریت بچرخانند چند تا از این چوب کبریت ها را بخود می گیرد؟ معلوم است هیچکدام از آنها را بخود نمی گیرد اما اگر توی این چوب کبریتها چند تا میخ قرار بدهند چند تا از میخها را بخود می گیرد؟ همه را، و این به دلیل وجود سنخیت در میان میخ و آهن ربا است که برای جذب چیزی بوسیله چیز دیگر سنخیت می خواهد، پس اگر تو سنخیت با علی و آل علی علیهم السلام داری بدون تردید آمرزیده هستی، این حقیقتی است مسلم که هیچگونه شوخی و تعارف نیز نمی پذیرد.

پس قبله غیر از بیت و بیت غیر از کعبه است اینها سه حقیقت متمایز از هم اند، نه یک حقیقت.

«رَوَى عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ سُئِلَ: لِمَ سَمَّى الْكَعْبَةَ كَعْبَةً؟ قَالَ: لِأَنَّهَا مُرَبَّعَةٌ، فَقِيلَ لَهُ: وَلِمَ طَارَتْ مُرَبَّعَةٌ؟ قَالَ: لِأَنَّهَا بِحِذَاءِ بَيْتِ الْمَعْمُورِ وَهُوَ مُرَبَّعٌ، فَقِيلَ لَهُ، وَلِمَ صَارَ الْبَيْتُ الْمَعْمُورُ مُرَبَّعًا؟ قَالَ: لِأَنَّهُ بِحِذَاءِ الْعَرْشِ وَهُوَ مُرَبَّعٌ، فَقِيلَ لَهُ: وَلِمَ صَارَ الْعَرْشُ مُرَبَّعًا؟ قَالَ: لِأَنَّ الْكَلِمَاتِ الَّتِي بُنِيَ عَلَيْهَا الْإِسْلَامُ أَرْبَعٌ: سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ.» (1)

از امام صادق علیه السلام روایت شده اینکه از آن حضرت سؤال شد: چرا کعبه، کعبه نامیده شده است؟ فرمودند: برای این که چهار گوشه است، سپس عرض شد: چرا چهار گوش است؟ فرمودند: برای اینکه در مقابل و محاذات بیت المعمور واقع شده است و بیت المعمور چهار گوش است. سپس عرض شد: چرا بیت المعمور چهار گوش است؟ فرمودند: برای این که آن هم در مقابل و محاذات عرش واقع شده است و عرش چهار گوش است. سپس عرض شد: چرا عرش چهار گوش است؟ فرمودند: برای این که کلماتی که اسلام بر آنها بنا شده است چهار تاست: «سبحان الله» و «الحمد لله» و «لا اله الا الله» و «الله اكبر».

عَنْ أَبِي أَيُّوبَ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو بَصِيرٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ لِأَصْحَابِهِ ذَاتَ يَوْمٍ: أَرَأَيْتُمْ لَوْ جَمَعْتُمْ مَا عِنْدَكُمْ مِنَ الثِّيَابِ وَالْإِنْيَةِ ثُمَّ وَصَدَّعْتُمْ بَعْضَهُ عَلَى بَعْضٍ تَرَوْنَهُ يَبْلُغُ السَّمَاءَ؟ قَالُوا: لَا يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ: يَقُولُ أَحَدُكُمْ إِذَا فَرَّغَ مِنْ صَلَاتِهِ «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ» ثَلَاثِينَ

مَرَّةً وَهَنْ يَدْفَعَنَّ الْهَدْمَ وَالْغَرَقَ وَالْحَرَقَ وَالتَّرْدَى فِي الْبُيْرِ وَأَكَلَ السَّبْعَ وَ مِيتَةَ السَّوْءِ وَالْبَلِيَّةَ الَّتِي نَزَلَتْ عَلَى الْعَبْدِ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ . (1)

«از ابو ایوب نقل شده که گفت : ابوبصیر نقل نمود که حضرت ابوعبداللہ علیہ السلام فرمودند: رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ روزی به اصحاب و یارانشان فرمودند :

آنچه از لباس و ظروف نزد شما است اگر جمع کرده و سپس آنها را روی هم بگذارید آیا به آسمان می رسند. اصحاب عرضه داشتند خیر. حضرت فرمودند : هرگاه هر کدام از شما از نماز فارغ شدید و سی مرتبه بگویید :

«سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ» این ذکر شما را از منهدم شدن ساختمان بر سرتان و غرق شدن و دچار حریق و آتش گشتن و افتادن در چاه و طعمه درندگان گردیدن و مرگ بد و بلاهایی که به شخص در آن روز ممکن است وارد گردد، محفوظ می نماید.»

### 13- اسباب اعطاء نعمتهای الهی به بندگان:

کلیه نعمتها به خاطر علی و آل علی علیہ السلام به بندگان اعطا می شوند:

بینید خدا به شما دو رکعت نماز، کعبه چهار گوشه، قبله، بیت، قیام، قعود، رکوع، سجود، تسبیح، تحمید، تحلیل، و تکبیر داده، یعنی از سرا تا به ثریا را فدای سر شما کرده تا زیر سایه رحمة للعالمین، و با استفاده از این همه نعمت فدای علی و آل

ص: 372

---

1- بحار، ج 86 ص 171 - تهذیب الاحکام، ج 2، ص 107، ح 406. در کتاب «ثواب الاعمال» مرحوم شیخ صدوق قدس سره، ص 12، در باب ثواب گفتن «سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر» روایاتی ذکر شده است که طالبین می توانند به کتاب فوق الذکر مراجعه کنند.



علی علیهم السلام را بشوید، و در مقابل آنها حالت خضوع بخود بگیرید، صراط عبارت از علی و آل علی علیهم السلام است، و آیه شریفه: «و بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا» (1) و بر پدر و مادران تان نیکی کنید در حق اینها نازل شده است یعنی همه دنیا فدای سر تو که امروز بیانی برای حضرت سیدالشهداء علیه السلام اشک بریزی، بر بر والدین حقیقی آن است که امروز تو به پیامبر اکرم و علی علیهما السلام احسان کنی.

دیگر نمی توانم به سراغ اسراری که در اعداد 5 و 6 و 9 و همچنین اسرار نهفته در عدد 40 چه اسراری به ودیعه گذاشته شده است چون مایه اش را ندارم، اینقدر بدانید که حروف تشکیل دهنده اسم اعظم چهل تا است.

بقول شیخ:

هشت حرف است به ترتیب و نظام\*\*\*وز سه حرفیش چهل گشته تمام

مثلا کلمه احمد 12 حرف دارد بدین ترتیب: الف + لام + خاء = 3، و میم + یاء + میم = 3 و حاء + الف + همزه مخفف = 3، و دال + الف + لام = 3، این سه چهار تا 3 و چهار تا 3 میشود 12. که علمای حروف توانسته اند از آن اسراری را استخراج نمایند.

#### 14- عدد چهل

چهل عدد خدا است که آنرا به پیامبر مکرم خود عطا فرمود، و در چهل سالگی قبای نبوت را بر قامت زیبایش آراست و فرمود: این گوهر مکنونه با تو باشد تا شخص برازنده آن را در میان امت خود پیدا کرده و آنرا به وی بدهی.

ص: 373

رسول خدا صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: یا علی اگر پس از من چهل نفر تو را یاری کردند قیام کرده و حق خود را از مخالفان خود بستان و گرنه خود را کنار بکش تا مردم امتحان شوند.

لذا امیرالمؤمنین علیه السلام در معیت حضرت صدیقه طاهره علیها السلام و حسنین علیهما السلام به خانه های صحابه مراجعه کرده و از آنها برای استمداد حقیقت استمداد فرمود، ولی بیش از سه نفر حاضر نشدند آن حضرت را در پس گرفتن حقیقت یاری کنند، امام علیه السلام 37 شب دیگر به تنهایی همین کار را ادامه دادند و یاران آن حضرت از سه نفر به هفت نفر ارتقاء یافتند، بالاخره پس از آنکه امام علیه السلام تلاش فراوانی در این زمینه بکار بست چهل نفر حاضر نشدند آن حضرت را یاری نمایند. همچنین حضرت امام مجتبی علیه السلام اگر چهل نفر در اختیار داشت که او را یاری نمایند با معاویه متارکه نمی فرمود.

#### 15- شب عاشورا:

حضرت سید الشهداء علیه السلام نیز شب عاشورا خطاب به یاران خود فرمود: از اینجا بروید که من بیعت خود را از گردن شما برداشتم، پس از آنکه مردم آن صحرای پر بلا را ترک کردند امام علیه السلام به برادرش عباس علیه السلام فرمود: برادر بین از اینها چند نفر مانده اند؟ از اخبار مربوطه استفاده می شود که تعدادی کمتر از 80 و بیش از هفتاد نفر مانده بودند بدین ترتیب که چهل نفر در کنار آن حضرت مانده و از جای خود تکان نخوردند ولی 32 نفر از ترس لشکر عمر بن سعد در گوشه و کنار خود را مخفی کردند و شبانگاه به امام علیه السلام پیوستند که مجموعاً شدند 72 نفر، در اینجا هم محور همان چهل نفر است.

لذا شیخ بهائی قدس سره می فرماید: مراد از زیارت اربعین زیارت همان چهل نفر است که در راه حق و حقیقت فدا شدند.

زیارت اربعین از علائم مؤمن است: حضرت امام حسن عسکری علیه السلام می فرماید:

«عَلَامَاتُ الْمُؤْمِنِ ( الْمُؤْمِنِينَ ) خَمْسٌ : صَلَاةُ الْأَحَدَى وَالْخَمْسِينَ ، وَزِيَارَةُ الْأَرْبَعِينَ ، وَالتَّحْتُمُ فِي الْيَمِينِ ، وَتَغْفِيرُ الْجَبِينِ ، وَالْجَهْرُ بِبِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» (1)

(نشانه مؤمن (شیعه) پنج چیز است : 51 رکعت نماز (در هر شبانه روز) و زیارت اربعین، و انگشتر به دست راست نمودن، و (در سجده) پیشانی به خاک نهادن و بسم الله الرحمن الرحيم را بلند گفتن.

امروز اگر کسی امام حسین علیه السلام را در حالیکه عارف بحق او است زیارت کند هزار هزار حج و عمره، و جهاد در نامه عمل او نوشته می شود، از یک حج شروع می شود تا به هزار هزار حج می رسد، خدا اربعین را به امام حسین علیه السلام عطا کرده است، حالا اربعین چیه؟ من نمیدانم، روضه برایتان بخوانم.

## 16- آمدن جابر کنار قبر امام حسین علیه السلام در روز اربعین:

بس نیست که جابر، این پیرمرد کهن سال و پر و بال شکسته، جابری که به اجتهاد نایل آمده بود و قدرت بینایش کم شده بود، او از رنج سفر طاقتش طاق شده، در کوفه به خانه عطیه بن سعد (2) پناه برد، و پس از رفع خستگی در آن

ص: 375

- 1- مصباح المتبهجد ص 787-تهذیب، ج 6 ص 52- وسائل، ج 14، ص 478.
- 2- عطیه که بعضی از روی بی اطلاعی غلام جابر گفته اند، از بزرگان تابعین است (یعنی از کسانی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله را ندیده، اما اصحاب آن حضرت را دیده است) پدر عطیه نزد امیرالمؤمنین علیه السلام امیرالمؤمنین صلی الله علیه وسلم آمد و عرض کرد: خدا پسری به من داده او را نامگذاری فرماید. فرمود: «هَذَا عَطِيَّةُ اللَّهِ» و با همین جمله نامگذاری شد. (قاموس الرجال : ج 6، ص 209) او از روایان حدیث و از بزرگترین علماء تفسیر قرآن است و خود تفسیری در 5 مجلد بر قرآن نوشته، چندی شاگرد ابن عباس بوده و خطبه فاطمه زهرا علیها السلام در موضوع فدک را او از عبدالله محض روایت می کند. هنگامی که عبدالله بن زبیر خروج کرد و ابن عباس و محمد بن حنفیه را برای بیعت تحت فشار قرار داد، عطیه به سرکردگی 800 نفر بر او شورید، چون وارد مکه شدند تکبیری گفتند و پسر زبیر را فراری دادند. (طبقات ابن سعد: ج 5 ص 102) عطیه در سال 81 هجری بر حجاج بن یوسف ثقفی خروج کرد و بعد به فارس گریخت. چون او را دستگیر کردند، گفتند: به علی علیه السلام بد بگوید، او قبول نکرد، چهارصد ضربه شلاق به او زدند و سر و ریش او را تراشیدند. (الاعلام، زرکلی، ج 4، ص 237) در اواخر عمر در کوفه میزیست و در سال 111 وفات کرد. طبری می نویسد: عطیه بسیار روایت می کرد و محل اعتماد است. (منتخب ذیل المذیل، طبری: ص 128) ابن حجر او را ثقة دانسته ولی از ساجی نقل کرده که سخنانش حجت نیست، زیرا علی علیه السلام را بر همگان ترجیح می داد. (تهذیب التهذیب، ج 4 ص 144).

خانه متوجه شد که اربعین نزدیک شده است، گفت: عطیه پاشو. همسر جابر زنی بود که بچه ها را بغل می کرد و به خانه برده خوابشان می کرد، این خانم با بچه ها خیلی مأنوس بود، لذا شب اربعین به جابر گفت: من زودتر باید بروم کنار قبر، جابر که چشم برزخی داشت رفتن او را به صلاح ندانست، ولی این خانم به دلیل آنکه دیگر کاسه صبرش لبریز شده بود بطرف قبر شریف امام علیه السلام راه افتاد، آمد تا به بالای یک بلندی رسید، می خواست سرازیر بشود که ناگهان کسی از پشت سرش ندا در داد و گفت: اِزْجِعِیْ یَا أُمَّةَ اللّٰهِ، خانم برگرد.

عیال جابر گفت: من همسر جابرم، حسین تو دامن من بزرگ شده، تو کیستی، و ماموریت از کجا داری؟ گفت: یا أمه الله من یکی از ملائکه هستم، لا تَخَافِیْ وَ لَا تَحْزَنِیْ نترس، و غم بدل راه نده، همسر جابر گفت: حالا چرا نروم؟ گفت: آخر ملائکه، انبیاء، حتی حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله کنار قبر امام حسین علیه السلام هستند، اگر

گوش برزخی داری گوش کن بین مادرش چه می گوید؟ آیا نمیشنوی که ناله دردناکی سر داده و می گوید:

وَأَوْلَادًا، وَاقْرَةَ عَيْنَاهُ، وَثَمْرَةَ فُوَادَاهُ، وَوَلَدِي قَتْلُوكَ، وَمَا عَرَفُوكَ، وَمَنْ شَرِبَ الْمَاءَ مَنَعُوكَ.

«وای پسر، وای نور دیده ام، وای میوه دلم، فرزند دلبندم ترا کشتند، آیا تو را نشناختند، و یک جرعه آب را از تو دریغ داشتند.»

همسر جابر که این سخنان را شنید از حال رفت و نقش بر زمین شد، و مدتی در این حال باقی ماند تا بالاخره به صدای اذان جابر به هوش آمد و بلند شد، و به طرف قبر شریف آمد، و دید که جابر و عطیه خود را برای نماز آماده کرده اند، نماز را خواندند. سپس آنچه را که دیده و شنیده بود به جابر و عطیه باز گفت، همگی گریه دردناکی سر دادند، سپس جابر بلند شده و کنار فرات آمد و غسل به جا آورده و لباس احرام بر تن کرد، و برای کعبه دل احرام بست، و مرتباً بر زمین کربلا چنگ زده و قبضه ای از خاک آنرا برداشته و می بوئید و دوباره بر زمین می انداخت تا بالاخره قبضه ای از خاک آن سرزمین بلا را برداشته و بوئید گفت: حسین علیه السلام در اینجا آرمیده، آنگاه ناله جانکاهی از دل کشیده و چنین گفت:

احبیب لَا یُجِیبُ حَبِیبِهِ؟ آیا دوست جواب دوستش را نمی دهد. (1) من جابرم، کسیکه همواره بر دامن من می خوابیدی، روی شانه های من سوار می شدی، و هر وقت مرا میدیدی در سلام بر من سبقت میجستی، حالا چه شده که سلام میکنم و جواب نمی دهی، آنگاه جابر خود جواب خود را چنین گفت: کسی که سر در

کسیکه همواره بر دامن من می وقت مرا میدیدی در سلام بر من و جواب مرا نمی دهی، انگاه

ص: 377

---

1- منظور جابر از این سخن ذکر مصیبت بود وگرنه او به مقام امامت معرفت داشت، چنان که کلمات زیارت جابر بیانگر این مطلب است.

بدنش ندارد چگونه جواب ترا بدهد؟! چگونه جواب می‌دهد سید مظلومی که در میان سر و بدنش چهل منزل راه فاصله انداخته اند. (1)

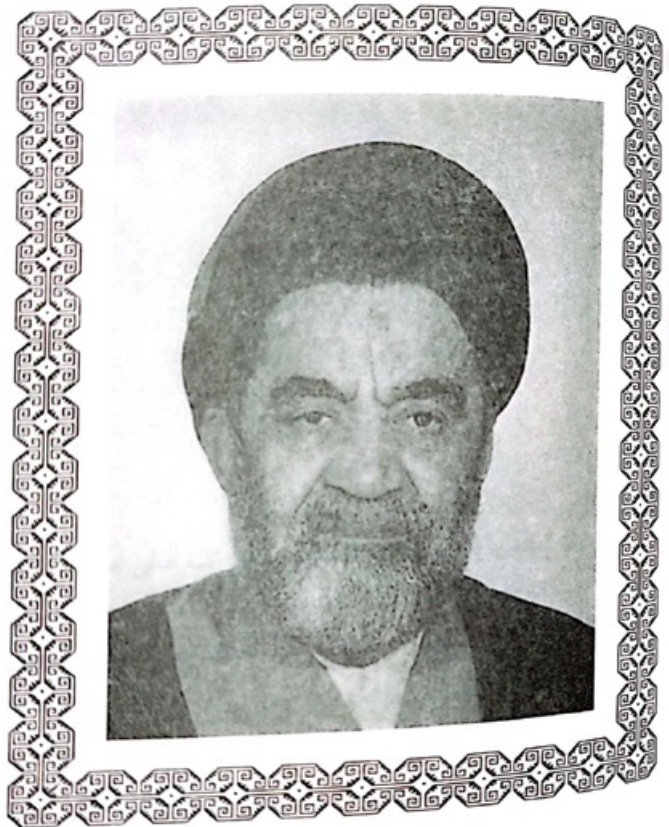
ص: 378

---

1- بحار، ج 68، ص 130 - بشاره المصطفی، ص 74 - اعیان الشیعه، ج 4، ص 47. منتهی الامال، طبع دارالهجره، ج 1، ص 819-  
نفس المهموم، ص 322.

1- حجه الاسلام والمسلمين حاج سيد جمال الدين مرتضوى (دامت توفيقاته)

تصوير



(از تهران)

ص: 379





بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، بارئ الخلاق أجمعين، وصلى الله على أمم الأنبياء والمرسلين، حبيب الاله العالمين، أبى القاسم محمد وعلى آله الطيبين الطاهرين المعصومين المكرمين الهداه المهديين، ولعنه الله على أعدائهم ومخالفهم ومعاندهم، ومنكرى فضائلهم ومنابهم من الان الى قيام يوم الدين.

الحمد لله الذى جعلنا من المتمسكين بولايه اميرالمؤمنين، والأئمه المعصومين صلوات الله عليهم اجمعين.

قال الله تبارك وتعالى فى كتابه الكريم:

«ثُمَّ لَتَسْتَلْنَ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ» (1)

«سپس در آن هنگام در رابطه با «نعيم» مورد سؤال قرار ميگيريد.»

مسأله امامت و ولایت در مذهب تشيع از مسائل عمده اعتقادى و كلامى است اين موضوع مباحث طولانى و مباحث طولانى و مفصلى را در بر گرفته است، در اين بحث به دليل

ص: 381

آنکه بنا بر اختصار و فشرده‌گی است به طرح و بررسی بخش‌هایی اکتفا کرده و بحث مفصل آن در ابعاد مختلف آن به مجالس دیگر موکول می‌شود.

در زبان قرآن کریم و روایات کلمات «وَلَاءٌ» به فتح واو، و «وَلَاءٌ» به کسر آن، و «ولی»، و «مولى» و «والی» که عموماً از ریشه ولی (و - ل - ی) اشتقاق یافته‌اند از رایج‌ترین، و پر استعمال‌ترین واژه‌ها هستند که به صورت‌های مختلف به کار رفته‌اند. می‌گویند این واژه تنها در قرآن کریم در بیش از دویست مورد در قالب اسمی و فعلی استعمال شده است.

معنای دقیق این کلمه به طوری که راغب در کتاب «مفردات» آورده آن است که دو چیز به طوری کنار هم و نزدیک به هم قرار گیرند که فاصله‌ای در بین آنها نباشد، یعنی آن دو چیز آنچنان متصل به هم باشند که چیز دیگری در میان آنها جا نگیرد.

عین عبارت راغب چنین است:

«ولی : الْوَلَاءُ ، وَالتَّوَالِي أَنْ يُحْصَلَ شَيْئَانِ فَصَاعِدًا حُصُولًا لَيْسَ بَيْنَهُمَا مَا لَيْسَ مِنْهُمَا ، وَيُسْتَعَارُ ذَلِكَ لِلْقُرْبِ مِنْ حَيْثُ الْمَكَانِ وَمِنْ حَيْثُ النَّسَبِ وَمِنْ حَيْثُ الدِّينِ ، وَمِنْ حَيْثُ الصَّدَاقَةِ وَالتُّصْرَةِ وَالْإِعْتِقَادِ .

وَالْوَلَايَةُ بِكَسْرِ الْوَاوِ (التُّصْرَةُ وَبِفَتْحِ الْوَاوِ) ، تَوَلَّى الْأَمْرَ ، وَقِيلَ : الْوَلَايَةُ وَالْوَلَايَةُ نَحْوَ الدَّلَالَةِ وَالدَّلَالَةِ ، وَحَقِيقَتُهُ تَوَلَّى الْأَمْرَ ، وَالْوَلِيُّ وَ الْوَالِي يُسْتَعْمَلَانِ فِي ذَلِكَ »

این کلمه به معنای قرب مکانی، و قرب از لحاظ نسبت، و قرب از جهت دین و صداقت، و نصرت و اعتقاد به کار می‌رود، و در رابطه با کلمه ولایت می‌گوید: ولایت (به کسر واو) در معنای نصرت، و ولایت (به فتح واو) در معنای سرپرستی و صاحب‌اختیاری به کار رفته است

گرچه بنا به گفته عده ای ولایت به هر دو صورت در همان معنی تصدی امر و صاحب اختیاری به کار می رود.»

و در رابطه با کلمه ولی، و مولی می گوید:

این دو کلمه به همان معنای تصدی امر و صاحب اختیاری است، چیزی که هست آن است که این دو کلمه گاهی در معنای فاعلی و گاهی در معنای مفعولی به کار می روند، و سپس به ذکر مثال هایی در رابطه با هر کدام از دو مورد استعمال پرداخته است. زبیدی می گوید:

«الْوَلِيُّ» بِفَتْحِ الْوَاوِ وَ سَكُونِ اللَّامِ، الْقَلْبُوبُ وَ الدُّنُو . . وَ الْوَلِيُّ لَهُ مَعَانٍ كَثِيرَةٌ فَمِنْهَا الْمُحِبُّ وَ هُوَ ضِدُّ الْعَدُوِّ، مَنْ وَالَاهُ؛ إِذَا أُحِبُّهُ، وَ مِنْهَا الصَّدِيقُ وَ مِنْهَا النَّصِيرُ، مَنْ وَالَاهُ إِذَا نَصَرَهُ. (1)

### 3- سرپرستی و ولایت کفار و منافقان در قرآن:

قران کریم مسلمانان را از پذیرش دوستی و سرپرستی کفار و منافقان به شدت برحذر می دارد. که اینک پاره ای از آیات در این زمینه را ذیلاً ارائه می دهیم

1- «لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ» (2).

«اهل ایمان نباید مؤمنان را وا گذاشته و کافران را ولی خود قرار دهند، هر کس به چنین کاری دست بزند رابطه اش با خدا قطع می شود.»

ص: 383

---

1- «تاج العروس» ج 10، ص 398-399.

2- 28/آل عمران: 3.

2- «الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَبِئْتَعُونَ عِنْدَهُمْ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً» (1).

«کسانی که مؤمنین را ترک گفته و کافران را ولی خود می گیرند آیا نزد آنها طلب عزت میکنند؟ در حالی که عزت کلاً پیش خدا است».

3- «وَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ كَمَا كَفَرُوا فَتَكُونُونَ سَوَاءً فَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ أَوْلِيَاءَ حَتَّىٰ يُهَاجِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِن تَوَلَّوْا فَذُوقُوا كَيْدَهُمْ وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ وِلِيَاءً وَلَا نَصِيرًا» (2).

«آنان آرزو میکنند که شما هم مانند ایشان کافر شوید و مساوی یکدیگر باشید. بنابراین از آنها دوستانی انتخاب نکنید، مگر اینکه (توبه کنند، و) در راه خدا هجرت نمایند. هر گاه از این کار سر باز زنند (و به اقدام بر ضد شما ادامه دهند) هر جا آنها را یافتید اسیر کنید، و (در صورت احساس خطر) به قتل برسانید. و از میان آنها دوست و یار و یآوری اختیار نکنید».

4- «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» (3).

«ای کسانی که ایمان آورده اید! یهود و نصاری را ولی (و دوست و تکیه گاه خود) انتخاب نکنید، آنها اولیای یکدیگرند و کسانی که از شما با آنان دوستی کنند از آنها هستند، خداوند جمعیت ستمکار را هدایت نمیکند».

ص: 384

---

1- 139 / النساء: 4.

2- 89 / النساء: 4.

3- 51 / المائدة: 5.

5- «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُؤًا وَلَعِبًا مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَالْكَفَّارَ أَوْلِيَاءَ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (1)

«ای کسانی که ایمان آورده اید! افرادی از اهل کتاب که آئین شما را به باد استهزاء و بازی میگیرند و مشرکان را ولی خود انتخاب نکنید، و از خدا بپرهیزید اگر ایمان دارید».

6- «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ» (2)

«ای کسانی که ایمان آورده اید! دشمن من و دشمن خودتان را دوست نگیرید! شما نسبت به آنان اظهار محبت میکنید، در حالی که آنها به آنچه از حق برای شما آمده کافر شده اند».

از مجموع این آیات به طور صریح استفاده میشود که مسلمانان از پذیرش و قبول ولایت کفار و منافقان و به طور کلی از پذیرش ولایت غیر مسلمانان منع شده اند.

#### 4- ولایت قابل قبول در قرآن:

نوع دیگر از انواع ولاء، ولانی است که مسلمانان موظف به پذیرش آن هستند که بدان اهتمام ورزند، و این ولاء به نوبه خود بر دو قسم: ولاء عام، و ولاء خاص تقسیم می شود.

ص: 385

---

1- 57/المائدة: 5.

2- 1/الممتحنة: 60.

نظر قاطع و غیر قابل تبدیل و تغییر اسلام آن است که مسلمانان دارای جامعه ای قوی و نیرومند، و نظامی مرتبط و هماهنگ می باشند، در واقع جامعه اسلامی همچون پیکری است که هر فرد از افراد آن عضوی از این پیکر است، به همین دلیل مسلمان را از کلیه امور همانند اختلاف و نزاع که این پیوند و یکپارچگی را از میان برده و ارتباط موجود در میان امضاء آن را سست و ضعیف می کند و موجبات ناتوانی جامعه را فراهم می آورد شدیداً بر حذر داشته است چنان که طی آیه ای می فرماید:

«وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ» (1)

«و نزاع (و کشمکش) نکنید، که سست شوید، و قدرت (و شوکت) شما از میان برود!»

و متقابلاً نسبت به اموری که موجبات تقویت و استحکام جامعه را فراهم می آورد اکیداً توصیه کرده است. چنانکه می فرماید:

«وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (2)

«مردان و زنان با ایمان، ولی (و یار و یاور) یکدیگرند، امر به معروف، و نهی از منکر میکنند، نماز را برپا می دارند و زکات را می پردازند، و خدا و رسولش را اطاعت میکنند، به زودی خدا آنان را مورد رحمت خویش قرار می دهد، خداوند توانا و حکیم است.»

ص: 386

1- 46/ الأنفال: 8.

2- 71/ التوبه: 9.

با توجه به مفهوم اصلی این کلمه از آیه مبارکه چنین استفاده می شود که اهل ایمان به شدت به هم نزدیکند، و به همین دلیل حامی و ناصر و دوست یکدیگر و به سرنوشت هم و در حقیقت به سرنوشت علاقمندند، زیرا همه یک جا و روی هم یک واحد مستقلند، لذا بعد از بیان ولاء ایمانی مؤمنین نسبت به هم، موضوع امر به معروف و نهی از منکر را مطرح کرده که همان علاقه به خوشبختی و سعادت همه افراد جامعه است، همانگونه که پدر و مادر بر اساس علاقه ای که نسبت به فرزندان خود دارند سرنوشت فرزندان شان نیز مورد علاقه و اهتمام آنها قرار میگیرد، و می خواهند فرزندان شان از افراد موفق و سعادت مند جامعه باشند، مؤمنین هم نسبت به همه افراد جامعه همین حالت را دارند، در جامعه ای که در میان افراد آن وداد و علاقه وجود نداشته باشد چنین مردمی در مقابل رفتار یکدیگر کاملاً بی تفاوت بوده و کاری به کار هم ندارند، اما در محیطی که در میان افراد آن علاقه و محبت حاکم باشد چنین افرادی در مقابل عمل کرد افراد آرام نگرفته و همدیگر را در رابطه با لغزش های اخلاقی و بی بند و باری در عمل کنترل می کنند، لذا در آیه شریفه مساله امر به معروف و نهی از منکر به موضوع ولاء ارتباط داده شده، و سپس دو مساله اقامه نماز و پرداخت زکاه به عنوان ثمره امر به معروف و نهی از منکر را مطرح کرده است.

نماز نمونه رابطه خلق با خدا، و زکوة نمونه ای از ارتباط مسلمانان با یکدیگر است هنگامی که رحمت، عاطفه، حمایت، تعاون و کمک به یکدیگر در جامعه شد آن وقت است که انواع رحمت های الهی و باران گونه های متفاوت سعادت بر مردم آن نازل خواهد شد.

«أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»

در اینجا ذکر حدیث جالبی در مورد اهمیت یکپارچگی و وحدت مسلمین و اینکه همه آنان باید به صورت واحد مستقلی باشند بی مناسبت نیست.

عَيْنِ الشَّيْخِ الْجَلِيلِ الْأَقْدَمِ الصَّدُوقِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ :

خَطَبَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ النَّاسَ بِيَمِينِي فِي حَجَّةِ الْوُدَاعِ فِي مَسْجِدِ الْخَيْفِ فَحَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ : نَصَرَ اللَّهُ عَبْدًا سَمِعَ مَقَالَاتِي فَوَعَاهَا ، ثُمَّ بَلَغَهَا إِلَى مَنْ لَمْ يَسْمَعْهَا ، فَرُبَّ حَامِلٍ فِقْهٍ غَيْرِ فِقِّيهِ ، وَرُبَّ حَاوِلٍ فِقْهٍ إِلَى مَنْ هُوَ أَفْقَهُ مِنْهُ ، ثُلُثٌ لَا يَقِلُّ عَلَيْهِنَّ قَلْبُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ : إِخْلَاصُ الْعَمَلِ لِلَّهِ ، وَالنَّصِيحَةُ لَا نِيْمَةَ الْمُسْلِمِينَ ، وَاللُّزُومُ لِجَمَاعَتِهِمْ فَإِنْ دَعَوْهُمْ مُحِيطُهُ مِنْ وَرَائِهِمْ ، الْمُسْلِمُونَ إِخْوَةٌ تَتَكَافَأُ دِمَاؤُهُمْ يَسْعَى بِذِمَّتِهِمْ أَدْنَاهُمْ ، وَهُمْ يَدُّ عَلَى مَنْ سِوَاهُمْ . (1)

«رسول خدا صلی الله علیه و آله در سفر حجه الوداع در مسجد خیف واقع در منی نطقی ایراد فرموده و خدا را ستود و ثنای وی را به جا آورد، سپس فرمود:

پروردگار متعال کسی را که سخن مرا بشنود و آن را به حافظه خود سپرده و سپس آن را به هر کسی که نشنیده است ابلاغ نماید شاد فرماید، بسا فقیهی که در فقه بصیرت و تسلط کافی ندارد، و بسا فقیهی که برای فقیه تر از خود چیزی را بیان میکند.

سه چیز است که دل هیچ مسلمانی بدان خیانت نمیکند: هر کاری را با خلوص نیت و برای خدا به جای می آورد، نسبت به رهبران و پیشوایان خیرخواه و مطیع می باشد، و وابسته به جامعه مسلمانان بوده و از آن کناره گیری نمیکند، زیرا دعوت آنان شامل حال آیندگان شان هم می باشد مسلمانان با هم برادر بوده و خونشان از نظر صیانت و احترام با هم برابر است، کوچکترین آنان به عهده همه آنها تلاش میکند (یعنی اگر کوچکترین آنها به کفری امان داد همه آنان باید امان او را محترم شمارند) زیرا همه مسلمانان در قبال بیگانگان به صورت قدرت واحدی می باشند».

ص: 388



در قرآن کریم، و روایات فراوان از طرق عامه و خاصه التزام به پذیرش نوعی ولاء نسبت به خاندان رسول خدا صلی الله علیه و آله توصیه شده است، آیه شریفه: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» (1)، که دلالت آن مورد قبول کلیه مسلمانان است همین نوع از ولاء را بیان میکند.

زمخشری که از مشاهیر علماء و مفسرین اهل سنت است در ذیل همین آیه میگوید:

«وَالْقُرْبَى مَصْدَرٌ كَالزُّلْفَى وَالْبُشْرَى بِمَعْنَى الْقَرَابَةِ، وَ الْمُرَادُ فِي أَهْلِ الْقُرْبَى، وَ رُوِيَ أَنَّهَا لَمَّا نَزَلَتْ قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ: مِنْ قَرَابَتِكَ هُوَ لِأَيِّ الَّذِينَ وَجَبَتْ عَلَيْنَا مَوَدَّتُهُمْ؟ قَالَ: عَلِيُّ وَ فَاطِمَةُ وَ ابْنَاهُمَا.» (2)

ص: 389

1- 23 / الشوری: 42.

2- «الكشاف»، ج 3، ص 467. و نیز 1- حافظ احمد بن حنبل شیبانی «الفضائل»، ص 218، مخطوط. 2- حافظ ترمذی در «الجامع الصحیح»، ج 4، ص 179-180 به اختصار. 3- ابو اسحاق ثعلبی در «الكشف والبيان» به نقل از «خصائص» ابن بطریق، ص 82-83 ح 53. 4- حافظ ابن المغازلی در «مناقب علی بن ابی طالب»، ص 307-309، ح 351. 5- حافظ حسکانی در «شواهد التنزیل»، ج 2، ص 133-134، ح 827. 6- حافظ ابن فرابغوی «معالم التنزیل»، مطبوع در حواشی «لباب التأویل»، ج 6، ص 121. 7- علامه میبیدی در «کشف الاسرار»، ج 9، ص 23. 8- حافظ موفق ابن احمد خوارزمی در «مقتل الحسین»، ج 1، ص 57. 9- فخرالدین رازی در «مفاتیح الغیب»، ج 7، ص 406. 10- محی الدین بن عربی در «تفسیر القرآن»، ج 2، ص 432-433. 11- ابن طلحه شافعی در «مطالب السؤل»، ص 5، و ص 8. 12- حافظ گنجی شافعی در «کفایه الطالب»، ص 91. 13- بیضاوی در «انوار التنزیل»، ج 2، ص 397. 14- حافظ محب الدین طبری در «ذخائر العقبی»، ص 25. 15- عبدالله بن احمد محمود نسقی در «مدارک التنزیل»، ج 4، ص 105. 16- خازن بغدادی در «لباب التأویل»، ج 6 ص 122. 17- حافظ حموی در «فراند السمطین»، ج 2، ص 13، ح 359. 18- نظام الدین نیشابوری قمی در «غرائب القرآن»، مطبوع در حواشی «جامع البیان»، ج 25، ص 35. 19- ابو حیان اندلسی در «البحر المحيط»، ج 7، ص 516. 20- آقا میر سید علی همدانی در «موده القربی»، مطبوع در ضمن «ینایع الموده»، موده، 12، ص 261. 21- حافظ ابن کثیر دمشقی در «تفسیر القرآن العظیم»، ج 4، ص 112. 22- حافظ نور الدین هیثمی در «مجمع الزوائد»، ج 7، ص 103، و ح 9، ص 168. 23- علامه مقریزی در «معرفه ما یجب لأهل البيت النبوی»، ص 75. 24- حافظ ابن حجر عسقلانی در «فتح الباری»، ج 8 ص 433. 25- بدر الدین عینی در «عمده القاری»، ج 16، ص 71، و ج 19، ص 157. 26- حافظ ابن صباغ مالکی در «الفصول المهمه»، ص 29. 27- ملا حسین کاشفی در «المواهب العلیه»، فارسی، ج 4، ص 109. 28- حافظ جلال الدین سیوطی در «احیاء المیت»، مطبوع در حواشی، «الاتحاف بحب الاشراف»، ص 239. و در «الدر المنثور»، ج 6، ص 7 از ابن منذر، و ابن ابی حاتم، و طبرانی، و ابن مردویه. 29- قسطلانی در «ارشاد الساری»، ج 7، ص 331. 30- حافظ ابن حجر هیثمی در «الصواعق المحرقة»، ص 168، و 225. 31- شبروی در «الاتحاف بحب الاشراف»، ص 17-18. و...

«وقربی همانند زلفی و بشری مصدری است به معنای قرابت و منظور از عبارت «الا الموده فی القربی» اقبای نزدیک پیامبر صلی الله علیه و آله است».

در روایتی آمده هنگامی که آیه مبارکه (قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى) نازل شد از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیدند: یا رسول الله صلی الله علیه و آله نزدیکان تو که در این آیه، مودت آنها بر ما واجب شده چه کسانی هستند؟ فرمود: علی و فاطمه و دو

ص: 390

و نیز در ذیل آیه شریفه مذکور طی سندی از جریر بن عبدالله بجلی از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می کند که فرمود:

«أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ شَهِيداً ، أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ مَغْفُوراً لَهُ أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ تَائِباً أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ مُؤْمِناً مُسْتَكْمِلاً الْإِيمَانَ ، أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ بَشَّرَهُ مَلِكُ الْمَوْتِ بِالْجَنَّةِ ثُمَّ مُنْكَرٍ وَ نَكِيرٍ ، أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ يَزِفُ إِلَى الْجَنَّةِ كَمَا تُرْفُ الْعُرُوسُ إِلَى بَيْتِ زَوْجِهَا ، أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ فَتُحَّ لُهُ فِي قَبْرِهِ بَابَانِ إِلَى الْجَنَّةِ ، أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ جَعَلَ اللَّهُ قَبْرَهُ مَزَارِ مَلَائِكَةِ الرَّحْمَةِ ، أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ عَلَى السُّنَّةِ وَ الْجَمَاعَةِ أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى بُغْضِ آلِ مُحَمَّدٍ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَكْتُوباً بَيْنَ عَيْنَيْهِ : آيس مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ ، أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى بُغْضِ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ كَافِراً ، أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى بُغْضِ آلِ مُحَمَّدٍ لَمْ يَشْمُ رَائِحَةَ الْجَنَّةِ.» (1)

ص: 391

- 
- 1- «الكشاف»، ج 3، ص 467. ونیز: 1. فخر رازی در «مفاتیح الغیب»، ج 7، ص 405، از کشاف. 2- محی الدین عربی در «تفسیر القرآن»، ج 2، ص 433. 3- محمد بن احمد انصاری قرظی در «الجامع لاحکام القرآن»، ج 16، ص 23، از کشاف. 4- میر سید علی همدانی در «موده القربی»، مطبوع در ضمن «ینایع الموده»، ص 263. 5- حافظ حموی در «فرائد السمطین»، ج 2، ص 255-256، ح 524. 6- حافظ ابن حجر عسقلانی در «لسان المیزان»، ج 2، ص 450. 7- حافظ ابن صباغ مالکی در «الفصول المهمه»، ص 128. 8- ابن نطوف ثعالبی در «الجواهر الحسان»، ج 4، ص 107-108. 9- شیخ عبدالرحمان صفوری در «نزهة المجالس»، ج 2، ص 222. 10- حافظ ابن حجر هیتمی در «الصواعق المحرقة»، ص 230-231. 11- قندوزی حنفی در «ینایع الموده»، ص 27، از ثعلبی. 12- شبلنجی در «نور الابصار»، ص 127. 13. فقیر غنی در «مناقب سید فاعلی»، ص 50، از ثعلبی. و...

«آگاه باشید کسی که بر دوستی و ولایت آل محمدعلیهم السلام از دنیا برود در درجه شهیدان از دنیا می رود، کسی که بر دوستی و موالات آل محمد علیهم السلام از دنیا برود همه گناهان وی آمرزیده میشود، کسی که بر دوستی و موالات آل محمد علیهم السلام از دنیا برود توبه کار از دنیا می رود، کسی که بر دوستی و موالات آل محمد علیهم السلام از دنیا برود مؤمن و با ایمان کامل از دنیا می رود، کسی که بر دوستی و موالات آل محمد علیهم السلام از دنیا برود فرشته مرگ و سپس نکیر و منکر به وی مژده بهشت میدهند، کسی که بر دوستی و موالات آل محمد علیهم السلام از دنیا برود همانند عروس که شب زفاف به خانه بخت برده میشود وارد بهشت می شود، کسی که بر دوستی و موالات آل محمد علیهم السلام از دنیا برود از قبر وی دو در به بهشت گشوده می شود، کسی که بر دوستی و موالات آل محمد علیهم السلام از دنیا برود پروردگار متعال قبر او را زیارتگاه فرشتگان رحمت قرار میدهد، هر کس بر دوستی آل محمدعلیهم السلام از دنیا برود بر سنت و جماعت دنیا را ترک میکند، آگاه باشید هر کس بر دشمنی آل محمدعلیهم السلام از دنیا برود به گونه ای در پیشگاه خدا حاضر می شود که در میان دو چشم او نوشته شده است: ناامید از رحمت خدا است، هر کس بر دشمنی آل محمدعلیهم السلام از دنیا برود کافر از دنیا می رود، هر کس بر دشمنی آل محمدعلیهم السلام از دنیا برود بوی بهشت به مشام او نمی رسد».

این حدیث را شیخ فقیه محمد بن احمد معروف به ابن شاذان در کتاب خود «مأه منقبه»، ص 24، به شماره منقبت 37 طی سندی از طرق عامه از نافع از ابن عمر از عمر بن خطاب مفصل تر از این روایت کرده که ما به دلیل طولانی بودن آن از ذکر الفاظ آن در اینجا صرف نظر کردیم کسانی که علاقه به آن دارند به کتاب مذکور مراجعه نمایند.

و نیز حافظ موفق بن احمد خوارزمی طی سندی از انس بن مالک، از نافع، از ابن انا عمر از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود:

«مَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا قَبْلَ اللَّهِ مِنْهُ صَلَاتُهُ وَصِيَامُهُ وَقِيَامُهُ وَاسْتِجَابَ دُعَائِهِ .

أَلَا وَ مَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا أَعْطَاهُ اللَّهُ بِكُلِّ عِزْقٍ فِي بَدَنِهِ مَدِينَةً فِي الْجَنَّةِ .

أَلَا وَ مَنْ أَحَبَّ آلَ مُحَمَّدٍ أَمِنَ مِنَ الْحِسَابِ وَ الْمِيزَانِ ، وَ الصِّرَاطِ .

أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ فَأَنَا كَفِيلُهُ بِالْجَنَّةِ مَعَ الْأَنْبِيَاءِ .

أَلَا وَ مَنْ أَبْغَضَ آلَ مُحَمَّدٍ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَكْتُوبًا بَيْنَ عَيْنَيْهِ : آيسٍ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ . (1)

ص: 393

---

1- «المنقب» ص 32. و نیز: 1- حافظ ابو عیسی ترمذی در «الجامع الصحیح»، ج 4، ص 331، و سپس گفته: این حدیث حسن غریب است. 2- موفق بن احمد در «مقتل الحسین»، ج 1، ص 40. 3- حافظ حموی در «فرائد السمطین»، ج 2، ص 258، ح 526. 4- حافظ عسقلانی در «لسان المیزان»، ج 5، ص 62، ترجمه ابن شاذان. 5- مبارکنوری در «تحفه احوذی»، ج 4، ص 332.

«کسانی که علی علیه السلام را دوست میدارند پروردگار متعال نماز و روزه و قیام (نماز) او را پذیرفته و دعای او را مستجاب می فرماید.

آگاه باشید هر کس علی علیه السلام را دوست داشته باشد پروردگار متعال در برابر هر رگی در بدن او شهری در بهشت به وی عطا می فرماید.

آگاه باشید هر کس آل محمد علیهم السلام را دوست داشته باشد از حساب و میزان و صراط در امان می ماند.

آگاه باشید هر کس بر محبت و دوستی آل محمد علیهم السلام بمیرد من خودم در رابطه با ورود او به بهشت در معیت پیامبران ضامن هستم.

آگاه باشید هر کس آل محمد علیهم السلام را دشمن داشته باشد روز قیامت می آید در حالیکه در میان دو چشمش نوشته شده: ناامید از رحمت خدا است».

## 7- آل محمد علیهم السلام چه کسانی هستند؟

فخر رازی میگوید:

«وَأَنَا أَقُولُ: آلُ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ هُمُ الَّذِينَ يُؤُولُ أَمْرَهُمْ إِلَيْهِ، فَكُلُّ مَنْ كَانَ أَمْرُهُمْ إِلَيْهِ أَشَدَّ وَأَكْمَلُ كَانُوا هُمُ الْأَلِ، وَلَا شَكَّ أَنَّ فَاطِمَةَ وَعَلِيًّا وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ كَانَ التَّعَلُّقُ بَيْنَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَشَدَّ التَّعَلُّقَاتِ، وَهَذَا كَالْمَعْلُومِ بِالنَّقْلِ الْمُتَوَاتِرِ، فَوَجَبَ أَنْ يَكُونُوا هُمُ الْأَلِ، وَإيضاً اخْتَلَفَ النَّاسُ فِي الْأَلِ، فَقِيلَ: هُمُ الْأَقْرَبُ، وَقِيلَ هُمُ أُمَّتِهِ، فَإِنْ حَمَلْنَا عَلَى الْقَرَابَةِ فَهُمْ الْأَلِ، فَإِنْ حَمَلْنَا عَلَى الْأُمَّةِ الَّذِينَ قَبِلُوا دَعْوَتَهُ فَهُمْ أَيْضاً آلٌ، فَتَبَّتْ أَنْ عَلَى جَمِيعِ التَّقْدِيرَاتِ هُمُ الْأَلِ» (1)

ص: 394

«میگوییم: آل محمد علیهم السلام کسانی هستند که بازگشت امورشان به رسول خدا صلی الله علیه و اله است، بنابراین کلیه کسانی که بازگشت امورشان به پیامبر مکرم شدیدتر و کاملتر باشد آل او محسوب می شوند، و بدون شک رابطه و تعلق حضرت فاطمه و علی و حسن و حسین علی علیهم السلام به رسول خدا صلی الله علیه و آله محکمترین و کاملترین رابطه ها است، این موضوع از اخبار متواتر روشن می شود، پس لزوماً آنها آل محمد صلی الله علیه و آله هستند. و نیز در تفسیر آل اختلاف کرده اند، عده ای گفته اند: آل پیامبر نزدیکان او هستند، و عده ای گفته اند: آل از امت پیامبر هر کسی را می گویند که به او ایمان آورده است، حال اگر ما آن را بر اقارب و نزدیکان رسول خدا صلی الله علیه و آله حمل کنیم نامبردگان آل پیامبر علیهم السلام خواهند بود، و اگر به امت و کسانی که دعوت او را پذیرفته اند حمل کنیم باز نامبردگان آل رسول خدا صلی الله علیه و آله خواهند بود، پس به هر تقدیر اینها آل پیامبرند».

این ولاء را ولاء محبت و ولاء قرابت می گویند.

پس مسلماً به همه مردم توصیه شده است علاوه بر آنچه در ولاء عام گفته شد به اهل بیت پیغمبری صلی الله علیه و آله به طور خاص محبت داشته و آنها را دوست بدارند، از مطالب بالا استفاده می شود التزام به محبت و ولای حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام، و خاندان رسول خدا صلی الله علیه و آله از مسائل اساسی و زیر بنایی اسلام است، به همین دلیل که کلیه فرق مسلمین بدان اهتمام ورزیده و پذیرفته اند جز افراد قلیلی به نام نواصب که دشمنی و عداوت بر امیرالمؤمنین علیه السلام و اهل بیت پیامبر علیهم السلام را در دل دارد بدین دلیل بزرگان علمای اسلام بالاتفاق همانند کفار به نجاست آنها فتوا داده و آنان را از حیطة اسلام خارج دانسته اند.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يَخْلُقْ خَلْقًا أَنْجَسَ مِنَ الْكَلْبِ وَإِنَّ

پروردگار متعال نجس تر و پلیدتر از سگ چیزی نیافریده است و برای کسانی که عداوت ما اهل بیت پیامبر را شعار خود قرار داده اند از آن هم نجس ترند».

پروردگار متعال در آیه شریفه ای که در آغاز بحث مطرح شد می فرماید:

«ثُمَّ لَتَسْتَلْنَ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ»

سپس در آن روز درباره نعیم از شما سؤال می شود.

در تفسیر آیه شریفه و بیان مراد از نعیم احادیث گوناگونی از ائمه معصومین علیهم السلام روایت شده است که مرحوم فیض کاشانی تعدادی از آنها را به ترتیب زیر آورده است:

1- فِي الرَّوْضَةِ فِي الرَّوَايَةِ السَّابِقَةِ، قَالَ: عَنْ خَمْسٍ: عَنْ شَيْخِ الْبُطُونِ، وَبَارِدِ الشَّرَابِ وَ لَذَّةِ النَّوْمِ وَ ظِلَالِ الْمَسَاكِينِ، وَ اعْتِدَالِ الْخُلُقِ (2).

«از پنج چیز سؤال می شود، از سیری شکمها، و آشامیدنیهای خنک و گوارا، و لذت خواب، و سایه منازل، و تناسب اندام»

2- وَ فِي الْمَجْمَعِ عَنْهُمَا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: هُوَ الْأَمْنُ وَ الصَّحَّةُ.

«در مجمع از آندو بزرگوار روایت شده که نعیم مورد سؤال عبارت از امنیت، و صحت و سلامتی است».

3- وَ فِي الْعِيُونِ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: الرُّطْبُ وَ الْمَاءُ الْبَارِدُ (3).

«و در عیون از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده که مراد از نعیم خرمای تازه و آب خنک است».

ص: 396

1- «وسائل الشیعه»، ج 1، ص 159.

2- «تفسیر الصافی»، ج 5، ص 369.

3- همان، ج 5، ص 369.



برخی از مفسرین تحت تأثیر چنین روایاتی گفته اند:

مراد از نعیم مطلق نعمت های الهی است که مورد سؤال قرار میگیرند، و در مقابل این روایات تعدادی دیگر از احادیث دلالت صریح بر این دارند که مراد از نعیم ولایت اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام است. (1)

و امین الاسلام طبرسی قدس سره (2) و محدث کاشانی قدس سره (3) گفته اند:

رَوَى الْعِيَّاشِيُّ بِاسْنَادِهِ فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ قَالَ :

«سَأَلَ أَبُو حَنِيفَةَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ هَذِهِ الْآيَةِ فَقَالَ لَهُ : مَا النَّعِيمُ عِنْدَكَ يَا نُعْمَانَ ؟ قَالَ : الْقُوْتُ مِنَ الطَّعَامِ ، وَالْمَاءُ الْبَارِدُ ، فَقَالَ : لَئِنْ أَوْفَقَكَ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بَيْنَ يَدَيْهِ حَتَّى يَسْأَلَكَ عَنْ كُلِّ أَكْلَةٍ أَكَلْتَهَا أَوْ شَرِبْتَهَا لِيُطَوَّلَنَّ وَقُوفُكَ بَيْنَ يَدَيْهِ ، فَقَالَ : مَا النَّعِيمُ جُعِلْتُ فِدَاكَ ؟ قَالَ : نَحْنُ أَهْلُ الْبَيْتِ النَّعِيمِ الَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ بِنَا عَلَى الْعِبَادِ ، وَبِنَا انْتَلَفُوا بَعْدَ أَنْ كَانُوا مُخْتَلِفِينَ ، وَبِنَا أَلْفِ اللَّهِ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَجَعَلَهُمْ إِخْوَانًا بَعْدَ أَنْ كَانُوا أَعْدَاءً ، وَبِنَا هَدَاهُمْ اللَّهُ لِلْإِسْلَامِ ، وَهِيَ النُّعْمَةُ الَّتِي لَا تَنْقَطِعُ ، وَاللَّهُ سَأَلَهُمْ عَنْ حَقِّ النَّعِيمِ الَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ بِهِ عَلَيْهِمْ ، وَهُوَ النَّبِيُّ وَعِتْرَتُهُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ»

عیاشی طی یک حدیث طولانی که روایت کرده میگوید:

«روزی ابوحنیفه در رابطه با آیه شریفه: «ثُمَّ لَنَسْئَلَنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ» از امام صادق علیه السلام سؤال کرد، حضرت به او فرمودند:

ای نعمان! از نظر تو مفهوم «نعیم» چیست؟

گفت: مراد از آن غذا و آب گوارا است.

ص: 397

1- «تفسیر الصافی»، ج 5، ص 369.

2- «مجمع البیان»، ج 10، ص 535.

3- «تفسیر الصافی»، ج 5، ص 370.

امام علیه السلام فرمودند: اگر پروردگار متعال تو را در روز قیامت در برابر خودش نگه داشته و از هر لقمه غذایی که خورده ای و درباره هر جرعه آبی که آشامیده ای از تو سؤال فرماید آنگاه توقف تو در پیشگاه او به طول می انجامد.

ابو حنیفه گفت: فدایت شوم پس مراد از نعیم چیست؟

امام صادق علیه السلام فرمودند:

مراد از نعیم، ما اهل بیت رسول الله هستیم که خدا به وسیله ما نعمتش را بر بندگانش ارزانی داشته و در میان آنان پس از آنکه اختلاف و دشمنی در میان شان حاکم بود الفت و محبت برقرار فرمود، و به وسیله ما آنها را پس از آنکه دشمن هم بودند با هم برادر ساخت، و به وسیله ما آنها را به دین مقدس اسلام هدایت فرمود، این است نعمت بی پایان پروردگار که حد و حدودی برای آن نمی توان تصور کرد، خدا درباره همین نعمت که برای آنان ارزانی داشته، یعنی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و عترت طاهرینش از بندگان خود سؤال خواهد فرمود».

«وَرَوَى الْقُمِّيُّ عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سُئِلَ هَذِهِ الْأُمَّةَ عَمَّا أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ مِنْ حَلِّ مَحَلَّةٍ مِنْ أَصْفِيَاءِ اللَّهِ»  
[\(1\)](#)

«در روز قیامت از این امت در رابطه با نعمتی که به وسیله رسول خدا صلی الله علیه و آله و اهل بیت طاهرینش به آنها اعطا شده سؤال خواهد شد».

«وَفِي الْإِحْتِجَاجِ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي حَدِيثٍ: أَنَّ النَّعِيمَ الَّذِي يُسْتَلُّ عَنْهُ، رَسُولُ اللَّهِ مِنْ حَلِّ مَحَلَّةٍ مِنْ أَصْفِيَاءِ اللَّهِ، فَإِنَّ اللَّهَ أَنْعَمَ بِهِمْ عَلَى مَنْ اتَّبَعَهُمْ مِنْ أَوْلِيَائِهِمْ»  
[\(2\)](#)

ص: 398

---

1- «تفسیر الصافی»، ج 5، ص 370.

2- همان، ج 5، ص 370.

«در کتاب احتجاج از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده که فرمود:

رسول خدا صلی الله علیه و آله و برگزیدگان الهی که به فرمان او پس از وی جانشین آن حضرت بودند نعمتی هستند که در روز قیامت مردم در رابطه با آن مورد سؤال قرار خواهند گرفت، زیرا پروردگار متعال آنان را بر کسانی که از آنان پیروی کرده و ولایت آنها را پذیرفته اند نعمت خود قرار داده است.»

«وَفِي الْعُيُونِ عَنِ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لَيْسَ فِي الدُّنْيَا نَعِيمٌ حَقِيقِيٌّ، فَقَالَ لَهُ بَعْضُ الْفُقَهَاءِ مِمَّنْ حَضَرَهُ: فَيَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: «ثُمَّ لَتَسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ» أَمَا هَذَا النَّعِيمُ فِي الدُّنْيَا هُوَ الْبَارِدُ؟ فَقَالَ لَهُ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ (وَعَلَا صَوْتَهُ) كَذَا فَسَرْتُمُوهُ أَنْتُمْ، وَجَعَلْتُمُوهُ عَلَى ضَرْوٍ، فَقَالَتْ طَائِفَةٌ: هُوَ الْمَاءُ الْبَارِدُ، وَقَالَ غَيْرُهُمْ هُوَ الطَّعَامُ الطَّيِّبُ، وَقَالَ آخَرُونَ: هُوَ طِيبُ النَّوْمِ. وَلَقَدْ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ أَقْوَالَكُمْ هَذِهِ ذُكِرَتْ عِنْدَهُ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: «ثُمَّ لَتَسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ».

فَغَضِبَ وَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ لَا يَسْأَلُ عِبَادَهُ عَمَّا تَفَضَّلَ عَلَيْهِمْ بِهِ وَلَا يَمُنُّ بِذَلِكَ عَلَيْهِمْ، وَالْإِمْتِنَانُ بِالْإِنْعَامِ مُسَدِّقٌ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ فَكَيْفَ يُضَافُ إِلَى الْخَالِقِ عَزَّوَجَلَّ مَا لَا يَرْضَى بِهِ الْمَخْلُوقُونَ؟ وَلَكِنَّ النَّعِيمَ حُبُّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ وَمُؤَالَاتِنَا، يَسْأَلُ اللَّهُ عَنْهُ بَعْدَ التَّوْحِيدِ وَالتَّنْبُوْهِ، لِأَنَّ الْعَبْدَ إِذَا وَفَى بِذَلِكَ أَوَّاهُ إِلَى نَعِيمِ الْجَنَّةِ الَّتِي لَا يَزُولُ. (1)

در عیون الاخبار از حضرت رضا علیه السلام روایت شده که فرمود: در دنیا نعمت حقیقی وجود ندارد.

و بعضی از فقهاء که در آن مجلس حضور داشت گفتند:

پروردگار عالم می فرماید: «ثُمَّ لَتَسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ»، آیا این به آن معنی

ص: 399

نیست که در روز قیامت درباره نعمت هایی که در دنیا از آنها برخوردار بودید از شما سوال می شود، و نعمتی که روز قیامت مورد سؤال قرار می گیرد آب سرد و گوارا نیست؟

حضرت رضا علیه السلام در حالی که غضبناک شده بود با صدای بلندی فرمود:

این تفسیر شما از آیه شریفه است که برای نعیم مصادیق و افرادی قرار داده و عده ای آن را آب گوارا پنداشته، و برخی خوراک لذیذی می دانند، و بالاخره بعضی آن را خواب راحت دانسته اند، آنگاه در ادامه سخنش چنین فرمود:

پدرم (امام موسی بن جعفر) از پدر بزرگوارش (امام صادق علیه السلام) روایت میکند که روزی تفسیرهای فوق از نعیم پیش آن حضرت مطرح شد، و امام صادق علیه السلام از شنیدن آنها خشمگین شده و فرمود:

درست نیست که پروردگار متعال از نعمت هایی که بر بندگانش تفضل فرموده سؤال نماید، و در خصوص نعمتهایی که به آنان ارزانی داشته منت بگذارد، زیرا منت گذاشتن از مردم عادی زشت است، پس چگونه چیزی که مردم عادی آن را نمی پسندند به خدا نسبت داده می شود؟!!

با این حساب منظور از نعمتی که بندگان خدا در روز قیامت در رابطه با آن مورد سؤال قرار میگیرند محبت ما خاندان است، این همان نعمتی است که پس از سؤال از توحید، و نبوت مورد سؤال قرار میگیرد، زیرا اگر بندگان خدا نسبت به نعمت ولایت وفادار باشند خدا آنان را به نعمتهای بهشتی متنعم می فرماید.

و در روایتی از امام باقر علیه السلام آمده:

«أَنْتُمْ يَسْأَلُكُمْ عَمَّا أَنْتُمْ عَلَيْهِ مِنَ الْحَقِّ».

«پروردگار متعال درباره مذهب حقی که آن را باور داشته اید از شما سؤال خواهد کرد».

## 8- طریقه جمع بین احادیث فرق:

سپس مرحوم فیض کاشانی قدس سره در مقام جمع بین این احادیث میگوید:

«لَعَلَّ التَّوْفِيقَ بَيْنَ الْأَخْبَارِ بِأَنْ يُقَالَ : لَا يُسَدُّ مَلُ عَنْ ضَرُورِي الْمَطْعَمِ وَالْمَلْبَسِ وَغَيْرِهِمَا ، وَأِنَّمَا يُسْأَلُ عَمَّا زَادَ عَلَى الضَّرُورَةِ ، وَعَمَّا أَنْعَمَ اللَّهُ بِهِ مِنَ الْإِرْشَادِ إِلَى مَوَدَّةِ أَهْلِ الْبَيْتِ وَطَاعَتِهِمْ كَيْفَ صَنَعَ بِهِمْ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ».

(شاید وجه جمع بین این احادیث آن باشد که از هیچ کس نسبت به خوراک و پوشاک در حد ضرورت سؤال نمی شود، بلکه در رابطه با بیش از حد ضرورت و درباره نعمت هدایت به محبت اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله سؤال خواهد شد).

و در رابطه با جمع میان این احادیث مرحوم شریف لاهیجی قدس سره و دیگران نیز سخنانی دارند که ما فعلا از ذکر آنها خودداری میکنیم.

## 9- آثار فوائد مترتبه بر ولایت و محبت امیرالمؤمنین علیه السلام

### 10- و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام:

اینک لازم است به احادیث وارد از طرق عامه و خاصه حاکی از آثار مهمه و فوائد عظیم ولایت، و محبت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام با توجه فرمائید

1- «رَوَى عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالٌ : إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ لِأَخِي عَلِيٍّ فَضَائِلَ لَا تُحْصَى كَثْرَةً ؛ فَمَنْ ذَكَرَ فَضِيلَهُ مِنْ فَضَائِلِهِ مُقِرًّا بِهَا غَفَرَ اللَّهُ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَ مَا تَأَخَّرَ ، وَ مَنْ كَتَبَ فَضِيلَهُ لَمْ تَزَلِ الْمَلَائِكَةُ تَسْتَغْفِرُ لَهُ مَا بَقِيَ لَدَيْكَ الْمَكْتُوبِ رَسْمٍ وَ مِنْ أَسْمَعٍ إِلَى

فَضِيلَهُ مِنْ فَضَائِلِهِ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ ذُنُوبَهُ الَّتِي اِكْتَسَبَهَا بِالنَّظَرِ ثُمَّ  
قَالَ : النَّظَرُ إِلَى عَلِيِّ عِبَادَةٌ ، وَ ذِكْرُهُ عِبَادَةٌ ، وَ لَا يَقْبَلُ اللَّهُ اِيْمَانَ عَبْدٍ اِلَّا بِوَلَايَتِهِ وَ الْبِرَاءَةِ مِنْ اَعْدَائِهِ [\(1\)](#)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«پروردگار متعال برای برادر علی علیه السلام فضائلی قرار داده که از نظر کثرت قابل شمارش نیستند، پس هر کس فضیلتی از فضائل او را در حالی که بر صحت آن ایمان آورده ذکر کند خدا کلیه گناهان او را می آمرزد، و هر کس فضیلتی از فضائل او را بنویسد تا زمانی که از آن نوشته اثری باقی است فرشتگان به طور مستمر برای او استغفار میکنند، و هر کس فضیلتی از فضائل او را بشنود خدا کلیه گناهان او را که به وسیله گوشش مرتکب شده می بخشد، و هر کس فضیلتی از فضائل او را در نوشته ای ببیند خدا کلیه گناهان او را که با چشمش مرتکب آن شده می آمرزد، سپس فرمود:

نگاه کردن به روی علی عبادت است، و ذکر او عبادت است، و پروردگار متعال ایمان هیچ کس را جز با ولایت او و بیزاری از دشمنان وی نمی پذیرد».

2- حافظ ابن عساکر دمشقی شافعی طی سندی از ابن عباس، روایت می کند که گفت:

ص: 402

---

1- حدیث را در منابع زیر می توان یافت. 1- حافظ گنجی شافعی در «کفایه الطالب»، ص 252. 2- حافظ موفق بن احمد خوارزمی در «المناقب»، ص 32، ح 2. 3- حافظ ذهبی در «میزان الاعتدال»، ج 3، ص 467، ترجمه محمد بن احمد... بن ماثان. 4- حافظ حموی در «فراند السمطین»، ج 1، ص 19. 5- شیخ سلیمان قندوزی بلخی در «ینابیع الموده»، ج 1، ص 364، ح 6.

«قُلْتُ لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! هَلْ لِلنَّارِ جَوَازٌ؟ قَالَ: نَعَمْ، قُلْتُ: مَا هُوَ؟ قَالَ: حُبُّ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ» (1)

«از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیدم:

آیا برای عبور از آتش جهنم جواز لازم است؟

فرمود: آری.

گفتم: آن جواز چیست؟

فرمود: محبت علی بن ابی طالب علیه السلام است».

3- حافظ ابن عساکر طی سندی از ابن عباس روایت میکند که گفت:

قال رسول الله صلى الله عليه وآله :

«حُبُّ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ يَأْكُلُ السَّيِّئَاتِ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ» (2).

ص: 403

- 
- 1- «ترجمه امیر المؤمنین از تاریخ دمشق»، ج 2، ص 104، ح 611 و نیز: 1- حافظ خطیب بغدادی در «تاریخ بغداد»، ج 3، ص 161، ترجمه محمد بن فارس بن حمران. 2. حافظ گنجی شانی در «کفایه الطالب»، ص 325. 3. حافظ زهبی در «میزان الاعتدال»، ج 3، ص 339. ترجمه فارس بن موسی قاضی 4- ابن منظور دمشقی در «مختصر تاریخ دمشق»، ج 17، ص 361. 5- حافظ جلال الدین سیوطی در «اللالی المصنوعه»، ج 1، ص 381.
- 2- «ترجمه امیر المؤمنین از تاریخ دمشق»، ج 2، ص 103، ح 610. و نیز: 1- حافظ خطیب بغدادی در «تاریخ بغداد»، ج 4، ص 195
- 2- حافظ ابن شیریه و دیلمی در «الفردوس بمأثور الخطاب»، ج 2، ص 142. 3- حافظ گنجی شافعی در «کفایه الطالب»، ص 325
- 4- حافظ محب الدین طبری در «ذخائر العقبی»، ص 92، 91 و «الریاض النضره»، ج 3، ص 190. 5- ابن منظور دمشقی در «مختصر تاریخ دمشق»، ج 17، ص 361. 6- آقا میر سید علی همدانی در «موده القربی»، مطبوع در ضمن «ینابیع الموده»، ص 251. 7- حافظ ابن حجر عسقلانی در «لسان المیزان»، ج 1، ص 185. 8- صفوری در «نزهه المجالس»، ج 2، ص 207. 9- حافظ جلال الدین سیوطی «الحاوی للفتاوی»، ج 2، ص 44. و «اللالی المصنوعه»، ج 1، ص 355. 10. حسام الدین متقی هندی در «کنز العمال»، ج 11، ص 621، و «منتخب کنز العمال»، مطبوع در حواشی «مسند احمد»، ج 5، ص 34. 11- عبدالرؤف مناری در «کنوز الحقائق»، ج 1، ص 117. 12- حافظ زین الدین عراقی در «تنزیه الشریعه»، ج 1، ص 355. 13- حافظ ابن بدران در «تهذیب تاریخ دمشق»، ج 4، ص 162.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«محبت علی بن ابی طالب علیه السلام گناهان را از بین می برد همانگونه که آتش هیزم را از بین می برد»

4- حافظ ابن عساکر دمشقی به سندی از محمد بن عمار بن یاسر، از پدرش روایت میکند که گفت: .

قال رسول الله صلی الله علیه و آله :

«مَنْ آمَنَ بِي وَصَدَّقَنِي فَلْيَتَوَلَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ، فَإِنَّ وِلَايَتَهُ وِلَايَتِي وَوِلَايَتِي وِلَايَةُ اللَّهِ» (1).

ص: 404

---

1- «ترجمه امیرالمؤمنین از تاریخ دمشق»، ج 2، ص 191 ح 594. و نیز: 1- حافظ ابن مغازلی جلالی در «مناقب علی بن ابی طالب»، ص 230، ح 277. 2- حافظ قزوینی در «الأربعین المنتقى»، ص 106، ح 103- حافظ گنجی شافعی در «کفایه الطالب»، ص 74. 4- ابن منظور دمشقی در «مختصر تاریخ دمشق»، ج 17، ص 360. 5- حافظ حموی در «فرائد السمطین»، ج 1، ص 291. 6- حافظ ذهبی در «تاریخ الاسلام»، حوادث سال های [141-160]، ص 279. 7- حسام الدین متقی هندی در «کنز العمال»، ج 11، ص 610 و...



«هر کس به من ایمان آورده و مرا تصدیق نموده است باید ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام را بپذیرد، زیرا ولایت او ولایت من، و ولایت من ولایت خدا است».

5- حافظ موفق بن احمد خوارزمی از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت می کند که فرمود:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ :

«يا علي لو أنَّ عبداً عبد الله مثل ما قام نوح في قومه و كان له مثل أحد ذهباً فأنفقهُ في سبيل الله، و مدَّ في عمره حتى حجَّ ألفَ عامٍ علي قدميه، ثمَّ قُتِلَ بين الصفا والمروة مظلوماً و لم يوالك لم يُشتم رائحة الجنه و لم يدخلها» (1).

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«یا علی اگر کسی خدا را به اندازه مدت زمانی که نوح در میان قوم خود عمر کرده است عبادت کند، و به اندازه کوه احد طلا داشته باشد و آن را در راه خدا انفاق کند، و عمرش چندان طولانی شود که با پای پیاده هزار بار خانه خدا را زیارت کرده باشد، و در میان صفا و مروه مظلومانه کشته شود ولی ولایت و دوستی تو را در دل نداشته باشد بوی بهشت به مشامش نرسیده و نمی تواند در آن داخل شود».

ص: 405

---

1- «المناقب»، ص 687 ح 40، و نیز: 1- حافظ ابن شیرویه دیلمی در «الفردوس بمأثور الخطاب»، ج 3، ص 364. 2- حافظ موفق بن احمد خوارزمی در «مقتل الحسين»، ج 1، ص 37. 3- حافظ ابن عساکر دمشقی در «ترجمه امیرالمؤمنین از تاریخ دمشق»، ج 1، ص 144، ح 179، و ج 2، ص 243، ح 760. 4- آقا میر سید علی همدانی در «موده القربی»، مطبوع در ضمن «ینابیع الموده»، ص 252. 5- علامه شجری در «الأمالی الخمیسیه»، ج 1، ص 134. 6- فقیر عینی در «مناقب سیدنا علی»، ص 63. و...

مرحوم آیه الله فیروز آبادی قدس سره از متقی هندی، از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می کند که فرمود:

«... وَ أَسَاسُ الْإِسْلَامِ حُبِّي وَ حُبُّ أَهْلِ بَيْتِي» (1)

«... زیر بنای اسلام محبت من و محبت خاندانم میباشد».

7- و نیز مرحوم آیه الله فیروز آبادی قدس سره از «کنز العمال» از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می کند که فرمود:

«أَدَّبُوا أَوْلَادَكُمْ عَلَى ثَلَاثِ خِصَالٍ: حُبِّ نَبِيِّكُمْ، وَ حُبِّ أَهْلِ بَيْتِهِ، وَ قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ فَإِنَّ حَمَلَةَ الْقُرْآنِ فِي ظِلِّ اللَّهِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ضِلَّةٌ مَعَ أَنْبِيَاءِهِ وَ أَصْفِيَاءِهِ» (2).

«اولادتان را با سه خصلت ادب کنید: محبت پیامبران، و محبت اهل بیت او، و قرائت قرآن که حاملان قرآن در روزی که سایه ای جز سایه خدا نیست در صف پیامبران او و برگزیدگان قرار میگیرند».

### 11- محبت و ولایت اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله در شیعه:

محمد بن ادریس شافعی میگوید:

أَلِ النَّبِيَّ ذَرِيَعَتِي \* \* \* وَ هُمْ إِلَيْهِ رَسِيلَتِي

أَرْجُو بِهِمْ أَعْطَى غَدًا \* \* \* بِيَدِ الْيَمِينِ صَحِيفَتِي (3)

«اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله تنها وسیله و رابط من و سبب تقریب به پروردگار متعال هستند امیدوارم که به همین سبب در روز قیامت نامه عملم به دست راستم داده شود».

ص: 406

1- «فضائل الخمسة»، ج 2، ص 77.

2- همان، ج 2، ص 78.

3- همان، ج 2، ص 81 و «الصواعق المحرقة»، ص 108، و «نور الأبصار شبلنجی»، ص 105.

و نیز از شافعی نقل شده است که گفت:

يَا آلَ بَيْتِ رَسُولِ اللَّهِ حُبُّكُمْ \* \* \* فَرَضَ مِنَ اللَّهِ فِي الْقُرْآنِ أَنْزَلَهُ

كَفَاكُمْ مِنْ عَظِيمِ الْقَدْرِ أَنْتُمْ \* \* \* مَنْ لَمْ يُصَلِّ عَلَيْكُمْ لَا صَلَاةَ لَهُ (1)

«ای اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله محبت شما در قرآنی که از آسمان فرود آمده واجب اعلام شده است در عظمت قدر و جلالت شان شما همین بس که هر کس در نماز بر شما صلوات نفرستد نمازش باطل می شود».

مرحوم آیه الله فیروز آبادی قدس سره از «نورالابصار»، شبلیجی، ص 104 روایت کرده و می گوید:

«قَالَ: وَ حَكَی الْإِمَامُ أَبُو بَكْرٍ الْبَيْهَقِيُّ فِي كِتَابِهِ الَّذِي صَنَّفَهُ فِي مَنَاقِبِ الْإِمَامِ الشَّافِعِيِّ:

إِنَّ الْإِمَامَ الشَّافِعِيَّ قِيلَ لَهُ: إِنَّ أَنْاسًا لَا يَصْبِرُونَ عَلَى سَمَاعِ مَنْقَبِهِ أَوْ فَضِيلَتِهِ تَذَكَّرُ لِأَهْلِ الْبَيْتِ، فَإِذَا رَوَوْا وَاحِدًا يَذَكَّرُ شَيْئًا مِنْ ذَلِكَ قَالُوا: تُجَاوِزُوا عَنْ هَذَا فَهُوَ رَافِضِيٌّ فَأَنْشَأَ رَحِمَهُ اللَّهُ يَقُولُ:

إِذَا فِي مَجْلِسِي ذَكَرُوا عَلِيًّا \* \* \* وَسِبْطِيهِ وَ فَاطِمَةَ الزَّكِيَّةِ

يُقَالُ: تُجَاوِزُوا يَا قَوْمَ عَنْ ذَا \* \* \* فَهَذَا مِنْ حَدِيثِ الرَّافِضِيَّةِ

بَرِئْتُ إِلَى الْمُهَيِّمِينَ مِنْ أَنْاسٍ \* \* \* يَرُونَ الرَّفْضَ حُبَّ الْفَاطِمِيَّةِ

هنگامی که در مجلسی از امیرالمؤمنین علیه السلام و دو فرزندش و صدیقه طاهره علیها السلام ذکری به میان می آید دشمنانشان می گویند: مردم گوش به این سخنان فرا ندارید که اینها از احادیث رافضی ها است.

به خدا پناه می برم از مردمی که محبت خاندان پاک رسول خدا صلی الله علیه و آله را رفض و ترک دین می پندارند.

ص: 407

---

1- «فضائل الخمسة»، ج 2، ص 81 از «نورالابصار»، ص 104.

همچنین مرحوم آیه الله فیروز آبادی قدس سره در «فضائل الخمسه»، ج 2، ص 82 از «صواعق المحرقه»، ص 101 روایت می کند که گفت:

وللشیخ الجلیل شمس الدین العربی:

رَأَيْتُ وَلَايَ آلِ طَهٍ فَرِيضَةً \*\*\* عَلَى رَغْمِ أَهْلِ الْبُعْدِ يورثني القربى

فَمَا طَلَبَ الْمَبْعُوثُ أَجْرًا عَلَى الْهُدَى \*\*\* بِتَبْلِيغِهِ إِلَّا الْمَوْثِرَةَ فِي الْقَرَبَى

«من دوستی و ولایم نسبت به اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام را فریضه و واجبی میدانم که علیرغم مخالفین و کنار افتادگان از حق موجب نزدیکیم به خدا می شود زیرا رسول گرامی در برابر راهنمایی و هدایت مردم به راه حق از آنان مزدی جز دوستی اهل بیتش را نخواست»

## 12- چند حدیث از طرق شیعه:

1- قال رسول الله صلى الله عليه وآله:

«أَتَبَتَّكُمْ عَلَى الصِّرَاطِ أَشَدُّكُمْ حُبًّا لِأَهْلِ بَيْتِي». (1)

«ثابت قدم ترین شما بر صراط کسی است که محبت وی نسبت به خاندان من شدیدتر باشد».

2- عَنْ جَابِرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ عَلِيِّ الْحُسَيْنِ، عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ :

«حُبِّي وَ حُبِّ أَهْلِ بَيْتِي نَافِعٌ فِي سَبْعَةِ مَوَاطِنَ أَهْوَاهُنَّ عَظِيمَةٍ: عِنْدَ الْوَفَاةِ، وَفِي الْقَبْرِ، وَعِنْدَ النُّشُورِ، وَعِنْدَ الْكِتَابِ، وَعِنْدَ الْحِسَابِ، وَ عِنْدَ الْمِيزَانِ، وَعِنْدَ الصِّرَاطِ». (2)

ص: 408

1- بحار الانوار، ج 27، ص 158.

2- همان، ج 27، ص 158.

«حضرت ابو عبدالله حسين عليه السلام از رسول خدا صلى الله عليه وآله روايت مى كند كه فرمود: محبت من و محبت خاندانم در هفت موقعيت خطرناك كه هول و هراس آن عظيم است نافع و سودمند است:

هنگام مرگ، و هنگام برخاستن از قبر، و هنگامى كه نامه عمل انسان را به دستش ميدهند، و هنگام حساب رسي اعمال، و هنگامى كه بندگان در برابر ميزان الهى قرار مى گيرند، و هنگام عبور از صراط».

3- عَنِ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: لَا أَقْبَلُ عَمَلَ عَامِلٍ مِنْهُمْ إِلَّا بِالْإِقْرَارِ بِوَلَايَتِهِ مَعَ نُبُوهِ أَحْمَدَ رَسُولِي (1)

«حضرت رضا عليه السلام از پدرانش، از رسول خدا صلى الله عليه وآله روايت ميکند كه فرمود:

پروردگار متعال مى فرمايد: اعمال و عبادات هيچ كدام از بندگانم را بدون اقرار و اعتقاد به ولايت على بن ابى طالب و نبوت رسول اكرم نخواهم پذيرفت».

4- رَوَى عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ:

مَرَّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي مَسْجِدِ الْكُوفَةِ وَقَنْبَرُ مَعَهُ، فَرَأَى رَجُلًا قَائِمًا يُصَلِّي فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ: مَا رَأَيْتُ رَجُلًا أَحْسَنَ صَلَاةً مِنْ هَذَا، فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ: يَا قَنْبَرُ فَوَاللَّهِ لَرَجُلٍ عَلَى يَقِينٍ مِنْ وَلَايَتِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ خَيْرٌ مِمَّنْ لَهُ عِبَادَةٌ أَلْفَ سَنَةٍ، وَ لَوْ أَنَّ عَبْدًا عَبْدَ اللَّهِ أَلْفَ سَنَةٍ لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنْهُ حَتَّى يَعْرِفَ وَلَايَتَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ، وَ لَوْ أَنَّ عَبْدًا عَبْدَ اللَّهِ أَلْفَ سَنَةٍ رَجَاءَ بِعَمَلِ اثْنَيْنِ وَسَبْعِينَ نَبِيًّا مَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنْهُ حَتَّى يَعْرِفَ وَلَايَتَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ، وَإِلَّا أَكْبَهُ اللَّهُ عَلَى مَنْخَرِيهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ. (2)

ص: 409

1- بحار الانوار، ج 27، ص 169.

2- همان، ج 27، ص 196.

«امام صادق علیه السلام از پدرش، از جدش روایت می کند که فرمود:

روزی امیرالمؤمنین علیه السلام در حالی که قنبر او را همراهی میکرد وارد مسجد کوفه شدند، قنبر مردی را که در حال خواندن نماز بود دیده و به حضرت عرض کرد:

یا امیرالمؤمنین تا به حال کسی را ندیده ام که بهتر از این مرد نماز بخواند، حضرت در جواب او فرمودند:

قنبر به خدا قسم یقین به ولایت ما اهل بیت برای انسان بهتر از عبادت هزار سال است. اگر بنده ای هزار سال خدا را عبادت کند، عبادت او جز با شناخت و معرفت ولایت ما اهل بیت مورد قبول پروردگار متعال قرار نمی گیرد، اگر کسی هزار سال عبادت کرده و با اعمال هفتاد و دو پیغمبر به پیشگاه خدا بیاید، خدا این همه عمل را از او جز با شناخت ولایت ما اهل بیت نمی پذیرد، اگر بنده ای با این همه عمل منکر ولایت ما باشد پروردگار متعال او را به رو در آتش جهنم می افکند».

5- شیخ حر عاملی قدس سره طی سندی از زراره، از ابو جعفر علیه السلام روایت می کند که فرمود:

«بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسَةِ أَشْيَاءَ، عَلَى الصَّلَاةِ، وَالزَّكَاةِ، وَالْحَجِّ وَالصَّوْمِ، وَالْوَلَايَةِ.

قَالَ زُرَّارَةُ: قُلْتُ: وَ أَىُّ شَيْءٍ مِنْ ذَلِكَ أَفْضَلُ؟ فَقَالَ: الْوَلَايَةُ أَفْضَلُ، لِأَنَّهَا مِفْتَاحُهُنَّ، وَالْوَالِي هُوَ الدَّلِيلُ عَلَيْهِنَّ» (1)

«زراره از امام باقر علیه السلام روایت میکند که فرمود:

اسلام بر پنج پایه استوار است: نماز، زکوه، حج، روزه، و ولایت زراره می گوید: از آن حضرت پرسیدم: کدام یک از اینها برتر است؟

ص: 410

---

1- «وسائل الشیعه»، ج 1، ص 7، چاپ جدید.

فرمود: ولایت از همه آنها افضل است، زیرا ولایت کلید همه آنها است، و امام و والی راهنمای امت بر آنها است.»

### 13- نظری بر این احادیث:

با توجه به اسناد و مدارک فراوانی که قبلا به پاره ای از آنها اشاره شد معلوم میشود که ولایت و محبت علی بن ابی طالب علیه السلام و اهل بیت طاهرین او از مسائل قطعی و مسلم در میان کلیه فرق مسلمین بوده و به هیچ وجه قابل انکار و تردید نمی باشد، آنچه منشاء بروز اختلاف در میان شیعه و سنی شده ولایت زعامت و امامت است، شیعه معتقد است که پذیرش ولایت زعامت و امامت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و یازده فرزند پاکش همانند ولایت محبت آنها ضروری و لازم است، و بر این مدعی دلایل فراوانی ارائه کرده اند، متکلمین شیعه رضوان الله علیهم طی مباحث کلامی مفصلی در این رابطه سخن گفته اند که فعلا مجال طرح تفصیلی آن نیست، بنابراین تنها به ذکر چند نکته در این زمینه اکتفاء می شود:

1- آنچه شرط قبولی ایمان، اعمال، و عبادت است تنها ولایت محبت نیست، بلکه کسانی که دارای ولایت محبت بوده و اعتقاد به امامت و زعامت امیرالمؤمنین علیه السلام و یازده فرزند آن حضرت داشته باشند ایمان و اعمالشان مورد قبول حق تعالی قرار میگیرد، اساسا ولایت محبت اهل بیت علیهم السلام مقدمه و وسیله ای است برای پذیرش سایر ولایات، این رشته محبت است که مردم را به اهل بیت علیهم السلام نزدیک ساخته و به آنان امکان آن را میدهد که از وجودشان، آثارشان، سخنانشان، تعلیماتشان، و از سیره و روششان استفاده نمایند، اصولا باید بدانیم که عامل عشق و محبت به پاکان و اولیاء خدا از عوامل ارزنده ساختاری انسان است، عشق انسانی حیات است و زندگی، اطاعت آور است و پیروز ساز، این عشق است که عاشق را هم شکل و هم

رنگ معشوق قرار می دهد، و او را می دارد تا به کوشد جلوه ای از معشوق باشد.

چنانکه خواجه نصیرالدین طوسی قدس سره در این رابطه می گوید:

«وَاعْلَمْ أَنَّ الْعَشْقَ الْإِنْسَانِيَّ يَنْقَسِمُ إِلَى حَقِيقَتِي مَرَّ ذِكْرَهُ، وَإِلَى مَجَازِيٍّ، وَالثَّانِي يَنْقَسِمُ إِلَى نَفْسَانِيٍّ، وَإِلَى حَيَوَانِيٍّ، النَّفْسَانِيُّ هُوَ الَّذِي يَكُونُ مَبْدَأَهُ مُشَاكَلَةً فِي الْعَاشِقِ لِنَفْسِ الْمَعشُوقِ فِي الْجَوْهَرِ، وَيَكُونُ أَكْثَرَ إِعْجَابِهِ بِشَمَائِلِ الْمَعشُوقِ، لِأَنَّهُ أَثَارٌ صَادِرَةٌ عَنِ نَفْسِهِ» (1).

«عشق انسانی بر دو نوع است: عشق حقیقی که بیان آن قبلا گذشت، و عشق مجازی، عشق مجازی نیز به نوبه خود بر دو نوع است: عشق نفسانی، و عشق حیوانی، عشق نفسانی مبدأش همرنگی ذاتی عاشق با معشوق است، و بیشتر توجه و اهتمام عاشق به روشهای معشوق، و آثاری است که از نفس وی صادر می شود».

2- محبت آدمی را به سوی مشابَهت سوق می دهد، و محب را به شکل محبوب در آورده و صفات محبوب را به وی منتقل می کند، و عاشق را می دارد که خواسته های محبوب را جامه عمل بپوشاند، و از او پیروی کرده و مطیع وی باشد. اینجا است که انتخاب محبوب از اهمیت به سزایی برخوردار است.

بنابراین یکی از اسرار و رموز تأکید و توصیه به محبت اهل بیت علیهم السلام آن است که انسان با دوستی و محبت به آنها موجبات اصلاح اخلاق و تهذیب نفس خود را فراهم می آورد.

ضمن احادیث بی شماری آمده که شیعیان و دوستان اهل بیت علیهم السلام باید مطیع

ص: 412



اوامر و نواهی آنها باشند، چنانکه حضرت صدیقه طاهره علیها السلام در جواب کسی که از او پرسید: آیا من از شیعیان شما هستم یا نه؟ فرمود:

«ان كُنْتَ تَعْمَلُ بِمَا أَمَرْنَاكَ، وَ تَنْتَهِي عَمَّا زَجَرْنَاكَ عَنْهُ فَأَنْتَ مِنْ شِيعَتِنَا، وَإِلَّا فَلَا» (1).

«اگر تو به آنچه ما امر میکنیم عمل کرده و از آنچه تو را از آن باز میداریم خودداری میکنی در این صورت از شیعیان ما هستی، وگرنه نه»

در خاتمه مجدداً یادآور می‌شوم که موضوع خلافت و امامت از نظر ما شیعیان از مباحث اساسی، زیر بنایی، و بسیار عمیق و دامنه داری است که علمای بزرگ شیعه در آثارشان آن را به طور دقیق و کامل مورد بررسی قرار داده اند که علاقمندان میتوانند به مولفات بسیاری که در این زمینه علمای شیعه از خود به جا گذاشته اند مراجعه نمایند.

3- آخرین مطالبی که لازم به ذکر آن است آنکه از نظر شیعه نوع دیگری ولاء مطرح است، و آن ولاء تصرف، و به تعبیر دیگر ولایت تکوینی است، این ولایت نوعی اقتدار و تسلط فوق العاده ایست که پروردگار متعال آن را به رسول اکرم صلی الله علیه و آله و اوصیای بزرگوار آن حضرت عنایت فرموده است.

به طور خلاصه ولایت از نظر شیعه در چهار بعد مطرح شده است.

1- بعد اجتماعی و اداره امور و شئون مردم: یعنی لایقترین فرد به مقام خلافت در زعامت چه کسی است؟

از نظر شیعه: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و آله: از طرف خدا حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام را

ص: 413

1- «بحار الانوار»، ج 68 ص 155.

برای پست و مقام خلافت تعیین فرموده است. بنابراین این مقام یک مقام انتخابی از ناحیه مردم نیست بلکه یک مقام انتصابی است که پروردگار متعال فرد شایسته از میان امت را به آن مقام منصوب می فرماید.

2- رهبری دینی: یعنی مردم باید پس از رحلت رسول خداصلی الله علیه و آله از چه کسانی دین خود را اخذ کنند؟ به عقیده شیعه از آنجایی که امیرالمؤمنین علیه السلام و یازده فرزند او امام و منصوب از طرف خدا هستند مردم باید دین خود را از جنبه اعتقادی و عملی و نیز از بعد اخلاقی از این بزرگواران اخذ نمایند.

3- بعد عاطفی: که همان ولاء محبت اهل بیت علیهم السلام است که در رابطه با آن به تفصیل بحث شد.

4- بعد معنوی و باطنی ولاء: از نظر شیعه در هر زمان یک انسان کامل که دارای نوعی نفوذ و تسلط بر جهان و انسان داشته باشد وجود دارد که در عصر حاضر این انسان بر اساس: «لَوْلَا الْحِجَّةُ لَسَاخَتْ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا

» صاحب مقام امامت و ولایت کبرای الهی دوازدهمین اختر تابناک امامت و ولایت حضرت بقیه الله الاعظم حجه بن الحسن العسکری عجل الله تعالی فرجه الشریفه وجعلنا من اعوانه وانصاره وشیعته می باشد که ما بی صبرانه در انتظار آن روز بزرگ نشسته و از ذات اقدس الهی مسألت داریم که امر فرج آن حضرت را نزدیک فرموده و جهان آشفته و سرگردان را که فساد و تباهی، و ظلم و بیداد سرتاسر آن را فرا گرفته است با دست توانمند آن حضرت از وضعیت اسف انگیز کنونی رهایی بخشد.

#### 14- شهادت صدیقه طاهره :

ایام شهادت گرامی دختر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و بانوی بزرگ اسلام است.

يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ أَجْرَكَ اللَّهُ فِي أُمَّكَ الزَّهْرَاءِ عَلَيْهَا السَّلَامُ .

مرحوم آیه الله العظمی حاج شیخ محمد حسین غروی اصفهانی قدس سره در پیرامون مظالم وارده بر آن معصومه مظلومه ابیاتی سروده اند که اینک به چند بیت آن اشاره میکنم:

أَيُّضْرُمُ النَّارُ بَبَابِ دَارٍ \*\*\* وَ آيَةُ الثُّورِ عَلَى مَنَارِهَا ؟

وَجَاوَزُوا الْحَدَّ بَلَطَمِ الْخَدِّ \*\*\* شَلَّتْ يَدِ الطُّغْيَانِ وَ التَّعَدَّى

وَ لَسْتُ أَدْرِي خَبِرَ الْمِسْمَارِ \*\*\* سَلَّ صَدْرَهَا خَزَانَةَ الْأَسْرَارِ

آیا بر در خانه ای که آیه نور بر منار آن می درخشد آتش زده می شود؟

با ضربه سیلی بر چهره مبارک آن بانو ظلم و تجاوز را از حد گذراندند.

من از مسأله فرورفتن مسمار بر سینه آن مظلومه اطلاعی نداشتم این موضوع را از سینه او که مخزن اسرار الهی است پرس.

أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ وَ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ .

ص: 415

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

